پژوهشگاه

ایران در پیش از تاریخ

باستان شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی

تالیف: دکتر صادق ملک شهمیرزادی

Prehistoric Iran

Iran From The Earliest Times to the Dawn of Urbanism

Sadegh Malek Shahmirzadi, Ph.D.

Design : Alireza Ranjbar SHoorabi

ISBN 964-6027-57-1

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

9 799646 027571

فرهنگ کشور
سازمان میراث

I.C.H.O.

شماره شابک : ۱-۵۷-۶۰۲۷-۹۶۴

۶۵۱۱۵

بسم الله الرحمن الرحیم

ایران در پیش از تاریخ

باستان شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی

دکتر صادق ملک شهمیرزادی

معاونت پژوهشی
پژوهشکده باستان‌شناسی
۱۳۸۲

ملک شهمیرزادی، صادق، ۱۳۱۹ـ
"ایران در پیش از تاریخ" باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی/
دکتر صادق ملک شهمیرزادی ـ ـ تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸
(چاپ دوم، ۱۳۸۲)
۵۸۴ ص.
ISBN: 964-6027-57-1
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه
۱. ایران ۲. باستان‌شناسی ۳. تاریخ ایران ۴. جغرافیای تاریخی. الف. عنوان.
۹ الف ۷ م DSR ۹۵۵/۰۰۴۳
کتابخانه ملی ایران ۷۸-۱۴۶۴۱م

معاونت پژوهشی ـ پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی

ایران در پیش از تاریخ

باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی

دکتر صادق ملک شهمیرزادی

نوبت چاپ : دوم، ۱۳۸۲ (با اضافات)
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
ناشر: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نادر، پاستور، ایران زمین
شابک: ۱-۵۷-۶۰۲۷-۹۶۴

نشانی: آزادی، نبش زنجان جنوبی، تلفن : ۶۰۱۶۳۶۷ - دورنویس : ۶۰۱۸۶۲۸
کلیه حقوق برای «سازمان میراث فرهنگی کشور» **محفوظ است.**

سخن ناشر

سابقه پژوهشهای باستان‌شناسی علمی در ایران به حدود یک قرن و نیم پیش برمی‌گردد. در این مدت پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی موفق به جمع‌آوری اطلاعات بسیاری دربارهٔ تطوّر و تحولات فرهنگها پیش از تاریخ ایران شدند. برخی نتایج حاصله از این پژوهشها در قالب مقاله و یا کتاب تدوین و در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفته است. پروفسور دونالد اِ. مک کان یکی از اولین کسانی است که موفق به تنظیم منطقی اطلاعات مورد اشاره گردید و در کتاب یادمانی خود «لایه‌نگاری مقایسه‌ای در ایران باستان» که در سال ۱۹۴۲ میلادی، برابر با ۱۳۲۱ خورشیدی به چاپ رسید آن را به صورت مجموعه‌ای کوچک ولی پر محتوی در اختیار پژوهشگران گذاشت. بعدها در سال ۱۹۵۹ میلادی برابر با ۱۳۳۸ خورشیدی پروفسور لویی واندنبرگ موفق به چاپ کتاب «باستان‌شناسی ایران باستان» گردید و از این به بعد باستان‌شناسان در بررسی‌ها و حفریاتی که در ایران انجام دادند موفق به کسب اطلاعاتی شدند که تا قبل از آن با چنان حجم و ارزش تحقیقاتی، سابقه نداشت. کتب و مقالات چندی به زبان‌های غیر فارسی دربارهٔ این مجموعه اطلاعات، تدوین و به چاپ رسیده‌اند.

آقای دکتر ملک شهمیرزادی بر اساس منابع موجود در کتابخانه‌های ایران سعی کرده است تا در کتاب حاضر مجموعه‌ای از اطلاعات روزآمد دربارهٔ فرهنگ‌های پیش از تاریخ ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی را در یک مجلد فراهم آورد.

از آنجایی که ارائه و عرضه اطلاعات در زمینه‌های مختلف پژوهشهای باستان‌شناسی ایران به محققان و پژوهشگران به خصوص دانشجویان رشتهٔ باستان‌شناسی و دیگر رشته‌های وابسته، از اهداف پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور است نسبت به چاپ و انتشار این مجموعهٔ گرانقدر اقدام شده است.

معاونت پژوهشی
سازمان میراث فرهنگی کشور

فهرست مطالب

مقدمه چاپ دوم ۱۱
تشکر و اعتذار ۱۳
پیشگفتار ۱۵
منابع و یادداشت ها ۲۰
روند مطالعات باستان‌شناسی در ایران ۲۱
منابع و یادداشت ها ۵۷
ایران از دیدگاه باستان‌شناسی ۷۹
منطقه بندی ایران از دیدگاه جغرافیای تاریخی ۹۵
منطقه بندی ایران از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی ۹۷
منابع و یاد داشت ها ۱۰۵
بررسی آثار باستانی ایران، اصطلاحات و مفاهیم ۱۰۹
منابع و یاد داشت ها ۱۱۷
ایران در دوران جمع آوری غذا ۱۱۹
۱- دوران پارینه سنگی جدید، دوره زیرین ۱۱۹
۲- دوران پارینه سنگی جدید، دوره میانی ۱۲۱
۳- دوران پارینه سنگی جدید، دوره زبرین ۱۲۴
ایران دردوران گردآوری غذا، دوره فراپارینه سنگی ۱۲۹
۱- حوضه رودخانه کور مرودشت فارس ۱۳۲
۲- غار خر ۱۳۲
۳- پناهگاه سنگی و رواسی ۱۳۳
۴- غار کونجی ۱۳۵
۵- کوهدشت لرستان ۱۳۶
۶- دره‌هولیلان ۱۳۷
۷- غار علی تپه ۱۳۸
منابع و یاد داشت ها ۱۴۰
ایران در دوران تولید غذا و استقرار در روستاها ۱۴۷
منابع و یاد داشت ها ۱۶۱

بررسی آثار باستانی ایران از دوره نوسنگی تا سپیده دم شهرنشینی ۱۶۵
منطقه ۲ ۱۶۵
منطقه ۱، حوزه فرهنگی الف ۱۶۶
تپه علی کش ۱۶۷
تپه سبز ۱۸۳
تپه موسیان ۱۸۹
تپه اشرف آباد ۱۹۰
تپه سفید ۱۹۱
چغا سفید ۱۹۱
تپه خزینه ۱۹۱
تپه فرخ آباد (تپه فخرآباد) ۱۹۲
منطقه ۱، حوزه فرهنگی ب ۱۹۲
جعفر آباد ۱۹۴
تپه جوی ۱۹۷
تپه بندبال ۱۹۸
بوهلان ۱۹۹
شوش ۱۹۹
منطقه ۱، حوزه فرهنگی ج ۲۰۰
چغا بنوت ۲۰۱
چغامیش ۲۰۸
تپه تولایی ۲۲۹
تل قضیر ۲۳۲
منابع و یادداشت ها ۲۳۶
منطقه ۲ ۲۴۵
تپه آسیاب ۲۴۵
تپه سراب ۲۴۶
تپه سیابید و تپه موریان ۲۴۹
تپه عبدالحسین ۲۵۰
تپه گنج دره ۲۵۷
تپه گوران ۲۶۲
سه گابی ۲۶۷

تپه گیان ۲۷۱
گودین تپه ۲۷۶
منابع و یادداشت ها ۲۷۸
منطقه ۳ ۲۸۳
حاجی فیروز ۲۸۶
دالما تپه ۲۹۳
پیزدلی تپه ۲۹۸
تپه سیوان ۳۰۰
یانیک تپه ۳۰۱
تپه اهرنجان ۳۰۴
منابع و یادداشت‌ها ۳۰۶
منطقه ۴ ۳۰۹
غار کمربند ۳۱۰
غار هاتو ۳۱۲
منابع و یادداشت ها ۳۱۴
منطقه ۵ ۳۱۷
تپه زاغه ۳۱۷
سیلک ۳۳۷
تپه سنگ چخماق ۳۵۰
چشمه علی ۳۵۴
سایر محل‌های معرف دوره استقرار در روستاها در منطقه ۵ ۳۵۹
سایه بوم ۳۵۹
کله دشت ۳۶۰
مسره ۳۶۰
قلعه دختر ۳۶۱
قم ۳۶۱
قمرود ۳۶۱
محمد آباد ۳۶۲
چشمه بلبل ۳۶۲
محمودیه ۳۶۳
ازبکی ۳۶۳

تپه سرخاب ۳۶۴
گنج تپه و سیاه تپه ۳۶۵
موشه لان تپه (اسماعیل آباد = اسمعیل آباد) ۳۶۵
بارلکین ۳۶۸
پوپینک ۳۶۸
تپه شغالی ۳۶۹
قره تپه (شهریار) ۳۶۹
مهران آباد ۳۷۲
دشت دامغان ۳۷۳
خوریان ۳۷۳
شیخ تپه دلازیان ۳۷۴
شیر آشیان ۳۷۴
قومس ۳۷۴
تورنگ تپه ۳۷۵
یاریم تپه ۳۷۶
آنو و جیتون ۳۷۸
آنو ۳۷۸
جیتون ۳۸۰
آق تپه ۳۸۲
تپه شورابه ۳۸۵
یان تپه ۳۸۸
منابع و یادداشت ها ۳۹۱
منطقه ۶ ۴۰۳
منطقه ۷ ۴۰۳
منابع و یادداشت ها ۴۰۴
منطقه ۸ ۴۰۵
تل ابلیس ۴۰۵
تپه یحیی ۴۱۶
چاه حسینی ۴۲۱
سایر محل‌های منطقه ۸ که معرف دوره استقرار در روستاها هستند ۴۲۲
بررسی‌های سال ۱۳۴۲ خورشیدی ۴۲۲

بررسی‌های سال ۱۳۴۶ خورشیدی ۴۲۲
بررسی های سال ۱۳۵۵ خورشیدی ۴۲۳
منابع و یادداشت ها ۴۲۵
منطقه ۹ **۴۲۹**
تل باکون ۴۳۱
سایر محل‌های باستانی منطقه ۴۴۰
تپه موشکی ۴۴۱
تل جری ۴۴۵
تل گپ ۴۵۰
تل نخودی ۴۵۲
منابع و یادداشت ها ۴۵۸
سخن پایانی **۴۶۳**
منابع و یادداشت ها ۴۶۹
پیوست ۱ ـ باستان‌شناسی چیست ؟ **۴۷۱**
منابع و یادداشت ها ۵۰۰
پیوست ۲ ـ تعین قدمت آثار باستانی به روش کربن ۱۴ **۵۰۵**
منابع و یادداشت ها ۵۰۸
پیوست ۳ ـ گاهنگاری پیش از تاریخ جنوب غرب ایران **۵۰۹**
منابع و یادداشت ها ۵۲۴
پیوست ۴ ـ گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران **۵۲۹**
منابع و یادداشت ها ۵۴۱
فهرست اعلام **۵۵۱**

مقدمه چاپ دوم

با سپاس فراوان از کسانی که در تجدید چاپ این کتاب همت کرده‌اند، مخصوصاً جناب آقای جلیل گلشن معاونت محترم پژوهشی که مصرانه پیگیر مسئله بوده‌اند، برای جلوگیری از تطویل کلام تنها به چند مورد باختصار اشاره خواهم کرد.

۱ـ کتاب حاضر مجلد اول از یک مجموعه دو جلدی است که جلد دوم آن را نقشه‌ها، طرح‌ها، جداول، شکل‌ها و تصاویر تشکیل می‌دهند.

۲ـ پس از چاپ مجلد اول تهیه مجلد دوم را در دست داشتم که به سبب اشتغال د رکاوش در آق تپه گنبد کاووس در پاییز سال ۱۳۷۹ پیگیری امر به تعویق افتاد و تمام وقتم صرف چاپ گزارش کاوش در آق تپه شد.

۳ـ پس از چاپ وانتشار گزارش کاوش در آق تپه در اسفند ماه ۱۳۷۹، به توصیه و سفارش جناب آقای مهندس سید محمد بهشتی، ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی کشور ماموریت پیدا کردم تا برای سامان‌دهی سیلک کاشان طرحی تهیه کنم که نهایتاً به صورت «طرح بازنگری سیلک» در آمد و از دی ماه سال ۱۳۸۰ تا کنون سرپرستی و اجرای آن را بر عهده دارم.

۴ـ هم اینک که این مقدمه نوشته می‌شود سومین فصل پژوهش طرح در سیلک به پایان رسیده است و در فاصله بین هر فصل تمام وقتم صرف چاپ گزارش فصل‌های قبل شده است به طوری که تا کنون به همت و پشتکار و سخت‌کوشی همکاران عزیزم در پاییز ۱۳۸۱ گزارش فصل اول با عنوان «زیگورات سیلک» و دز زمستان ۱۳۸۲ گزارش فصل دوم با عنوان «نقره‌کاران سیلک» چاپ و منتشر شده است.

۵ـ در فرصت کوتاهی که ناشر تجدید چاپ د راختیارم قرار داده است تنها موفق شدم که اطلاعاتی درباره سه محل پیش از تاریخی آق تپه، تپه شورابه و یان‌تپه را به آخر منطقه اضافه نمایم و آخرین ویرایش گاهنگاری فلات مرکزی ایران را نیز جایگزین مطلب قبلی نمایم. برای اینکه در شکل اصلی ارجاعات منطقه ۵ تغییری داده نشود و منابع سه محل جدید را در پانوشت مطلب آورده‌ام.

۶ـ امیدوارم بتوانم به یاری حق فرصتی به دست آورم تا هر چه زودتر مجلد دوم را هم برای چاپ آماده

نمایم.

در خاتمه از مشوقان اصلی‌ام که اکثر آنها را دانشجویان رشته باستان‌شناسی دانشگاه‌های کشور تشکیل می‌دهند و همکاران و همراهان بسیار عزیزم در «طرح بازنگری سیلک» و هم چنین از آقای جلیل گلشن که مرا به تن در دادن به تجدید چاپ، با تمامی کمبودها و نواقص آن که تا کنون موفق به رفع آنها نشده‌ام، ترغیب و تشویق کرده‌اند و هم چنین از آقای رنجبر شورابی و همکاران محترم ایشان بسیار سپاسگزارم.

توفیق هرچه بیشتر باستان‌شناسان جوان ایران را از درگاه ایزد منان آرزو و این تجدید چاپ را به آنها تقدیم می‌کنم.

صادق ملک شهمیرزادی

سیلک، کاشان

بهمن‌ماه ۱۳۸۲

بنام خداوند جان و خرد

تشکر و اعتذار:

شکر خدا که هرچه طلب کردم از خدا　　بر منتهای مطلب خود کامران شدم

"حافظ"

از خداوند مهربان که مرا در نیل به یکی از آرزوهایم که تهیه این کتاب بوده است، بااذعان به تمامی کاستی‌های آن ، موفق گردانیده است به نهایت سپاس‌گزارم. اندیشه تهیه چنین کتابی بر می‌گردد به سال‌های اولی که تدریس درسی را با عنوان " باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران : از آغاز تا پایان دوره استقرار در روستاها " از اردیبهشت سال ۱۳۵۸ خورشیدی در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران عهده دار شدم . هر چند این کتاب نتیجه سال‌ها تحصیل و تدریس و پژوهش من است ، ولی با این همه خالی از کاستی نیست وبه قول لسان الغیب :

"شرمم از خرقهٔ آلودهٔ خود می‌آید　　که بر او وصله بصد شعبده پیراسته ام"

ولی با وجود کاستی‌های موجود، آنهایی که در به ثمر رسیدن کوششم دخالت داشته‌اند کم نیستند. بعد از مادرم، که مقام او والاتر و بالاتر از آن است که خواسته باشم از او تشکر کرده باشم، باید از عموی مهربانم مرحوم غلامعلی ملک شهمیرزادی یادی کرده باشم که بعد از فوت پدر تربیت و سرپرستی مرا بعهده گرفت و تا واپسین دم حیات ذره‌ای و لحظه‌ای از راهنمایی و ارشادم کوتاهی

نکرد. برای او و همه معلمان، آموزگاران، دبیران و استادان درگذشته‌ام ،که خود را همیشه مرهون محبت‌های‌شان می‌دانم، از درگاه ایزد متعال طلب آمرزش و بخشایش می‌کنم. برای زندگان نیز طول عمر همراه با سلامت و عزت آرزو دارم.

در تمام مدت که مشغول نوشتن این کتاب بودم برای رفع خستگی و تجدید قوای روحی به عکسی که در زمان برگزاری گردهم‌آیی سال ۱۳۵۶ در شوش از سه استادم دکترعزت الله نگهبان، دکتر رابرت دایسون و دکتر هلن کنتور ،که تصادفاً و به همان ترتیب که نام عزیزشان آمد در کنار هم ایستاده بودند، برداشته بودم و در قاب چوبی کوچکی روی دیوار روبرویم نصب شده بود نگاه می‌کردم و از روح بزرگ و انسانی آنها طلب همت می‌کردم.

از آقای مهندس سید محمد بهشتی، رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور، و آقایان جلیل گلشن، معاون پژوهشی و ناصر نوروززادهٔ چگینی، رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور که امکانات لازم را برای چاپ و نشر این نوشتار فراهم کردند بسیار سپاسگزارم.

اگر توجه و مراقبت و تشویق‌های همسرم ناهید نبود هیچگاه فرصت‌های لازم برای من برای پرداختن به کارهایی از این قبیل فراهم نمی‌آمد. هر چند ارزش همکاری ، توجه و مراقبت‌های او بیش از اینها است ولی دوست دارم این نوشته را به عنوان هدیه کوچکی به او تقدیم کنم.

صادق ملک شهمیرزادی

پیشگفتار:

انسان تنها موجود با شعوری است که قادر است و می‌تواند به مطالعه در احوال خود به پردازد و در پی شناخت فرهنگ و مراحل آغازین زندگی خویش بر آید. ولی با این وجود، به تحقیق نمی‌توان گفت انسان از چه زمانی نسبت به اطلاع از گذشته و پیشینهٔ خود احساس کنجکاوی کرده و علاقه نشان داده است. در آغاز امر، شیوه شناخت مراحل نخستین زندگی انسان با موازین علمی که امروزه در انسان‌شناسی و باستان‌شناسی اعمال می‌شود منطبق نبوده و صرفاً از حس کنجکاوی انسان منشاء می‌گرفته است. احساس کنجکاوی نسبت به گذشته در انسان اندک اندک و به تدریج جنبه مادی بخود گرفت و درمسیری جدید قرار گرفت و از محدوده گروه خاص و قلمرو جغرافیایی معین خارج شد و بصورت علم تجلی پیدا کرد. برای روشن شدن این موضوع که شناخت گذشته هدفی غیر علمی داشته و محدود به گروه خاص یا محدوده جغرافیایی معینی نمی‌شده است تنها به دو نمونه اشاره می‌شود. ابوالحسن علی‌ابن حسین مسعودی در سال ۳۳۲ هجری قمری در باره گنج‌یابی در مصر چنین نوشته است:

" ازجمله اخبار دفینه‌ها ،حکایتی است که یحیی‌بن بکر نقل کرده، گوید عبدالعزیزبن

مروان از جانب برادر خود عبدالملک بن مروان حکومت مصر داشت و مردی به دعوی نصیحت و خیراندیشی پیش وی آمد و چون پرسید نصیحت و خیراندیشی اوچیست؟ گفت: "زیر فلان گنبدگنجی بزرگ هست." عبدالعزیز گفت: "نشان راستی این سخن چیست ؟ " گفت "اگر کمی حفر کنیم سنگ فرشی از مرمر و سنگ سپید نمودار شود آنگاه در نتیجه حفاری به جایی میرسیم که باید یک در مسی را بکنیم که زیر آن یک ستون طلاست و بالای ستون نیز خروسی از طلاست و دو چشم یاقوت دارد که با خراج دنیا برابر است و بالهای خروس رابه یاقوت و زمرد مرصع کرده اند ،و پنجه‌های آن برلوحه‌های طلاست که بالای ستون است."عبدالعزیز بفرمود تا هزاردیناربرای مخارج ودستمزد حفاران وکارگران به اودادند. و در آنجا تپه‌ای بزرگ بود. و حفره‌ای بزرگ در زمین بکندند و نشانه هایی که مذکور افتاد،از سنگ سپید و مرمر نمودار شد و عبدالعزیز به کارعلاقه‌مندتر شدو خرج را بیشتر کرد و مروان مردان فراوانی برگماشت. در کار حفاری به جایی رسیدند که سر خروس نمودار شد و ...(۱)

کشیش جوزوفا باربارو(Josaphot Barbaro) که از ونیز ایتالیا سفرخود راآغازکرد و در داخل مملکت تاتارها به سیر و سیاحت پرداخت ذیل اتفاقات سال ۱۴۳۷ میلادی چنین می‌نویسد:

" درآنجا مارا به دانستن این نکته خرسند کردند که در یکی ازآن تپه‌های کوچک گنجی نهفته است، زیرا درهنگامی که آقای پیترولاندو(Pietro Lando)کنسول ما درتانا (Tana)بود مردی به نام قطب الدین از قاهره آمده بود وگفته بوداز زنی تاتار شنیده بود که در یکی از آن تپه‌های کوچک، به نام قوم تپه [تپه ریگ] آلان‌ها (Alania)گنجی گران نهفته‌اند وآن زن اثبات مدعای خویش را نشانه‌های تپه وزمینی که تپه در آن قرار داشت به وی داده بود. پس این قطب‌الدین بر عهده گرفته بود که سوراخها وگودالهای چاه گونه‌ای در نقاط مختلف این تپه پدید آورد و پس از دو سال کار مرده بود. مردمان چنین می‌پنداشتند که قطب‌الدین به سبب تنگ دستی به یافتن گنج کامیاب نشده بود. درسال ۱۴۳۷م. (۸۴۲هـ)در شب عید کاترین پاک که بازرگانان ونیزی مقیم تانا با هم نشسته بودند دربارهٔ گنج‌یابی و زمین کاوی قطب‌الدین به بحث و جدل پرداختند ..... پس همگی یکدل و یک زبان با یادکردن سوگند و نوشتن سوگند نامه‌ای که کاتارینو کنتارینی (Catarino Contarini)

تحریرش را بر عهده گرفت و باید نسخی از آن را در این کتاب عرضه کنم بر آن شدیم که در آن تپه به کند وکاو پردازیم و پس از آنکه در این معنی متفق گشتیم صد و بیست تن را اجیر کردیم که بدان قصد و مقصد همراه ما شوند و به هریک ماهانه سه دوکات (Ducat) مزد مقرر نمودیم." (۲)

همانطور که ملاحظه می‌شود در هر دو مورد هدف و انگیزه اصلی ثروت‌اندوزی بوده است و بس. به تدریج مطالعات باستان‌شناسی با کنجکاوی مبلغان مذهبی و جهانگردان و سیاحانی که از نقاط مختلف باستانی دیدن می‌کردند در آمیخت. علت اصلی این چنین آمیختگی آشنایی آنها با متون مذهبی و تاریخی بود.

یکی از جذاب‌ترین نقاط دیدنی جهان باستان شهر باستانی بابل بود که از طریق عهد عتیق (تورات) و گزارشها و نوشته‌های مورخان قرن پنجم پیش ازمیلاد مانند هرودوت و کتزیاس اطلاعاتی درباره آن شهر در دست بود. شهرت اصلی این شهر به دلیل زیگورات (Ziggurat) معروف آن بود که بنای برج مانندی بود و دربارهٔ این معبد پله پله در "سفر پیدایش"، باب یازدهم، آیه چهارم تورات چنین نوشته شده است:

"وگفتند برویم، شهری بسازیم با برجی که بام آن به بهشت برسد." (۳)

یونانی‌ها از طریق متون تاریخی بااین شهر تا به آن درجه آشنایی داشتند که در سال ۳۳۲ میلادی اسکندر مقدونی ده هزار سرباز را برای پاک کردن سطح خرابه‌های شهر بابل به کار گماشته بود.(۴) برج بابل در حقیقت بقایای زیگورات الهه ایشتار بود که به تدریج آنچنان ویران شده بود که بصورت تل خاکی در آمده بود. در سال ۱۵۷۲ میلادی یک پزشک و طبیعی‌دان آلمانی به نام لئونارد رائولف (Leonard Rauwlf) از بقایای این برج دیدن کرد و ده سال بعد درباره آن نوشت:

" برج بابل را هنوز می‌توان مشاهده کرد، ولی ویرانی تا بدان حد است که از برج تقریبا چیزی باقی نمانده است. اطراف شهر به وسیله شنهای روان پوشیده شده است و درندگان و جانوران وحشی خطرناک به قدری زیاد هستند که کسی را یارای نزدیک شدن به حدود نیم میلی پیرامون شهر نیست. در میان این جانوران درنده باید از حیوانی نام برد که به زبان فارسی آنها را بزمجه می‌گویند و آنها مارمولک‌های بزرگی هستند که دارای سه سرند." (۵)

یکی دیگر از جهانگردان که از نزدیک از بقایای ویرانه شهر بابل و برج مشهور آن دیدن کرد و سپس در ادامه سفرش به ایران آمد و اولین گام را در کشف رمز خواندن خطوط میخی فارسی باستان

برداشت جهانگرد مشهور ایتالیایی پیترو دلاواله (Pietro Della Valle) بود. دلاواله سفرنامه سه جلدی خود را درسال ۱۶۵۸ میلادی منتشر کرد که در آینده درباره اهمیت تلاشهای اوبحث خواهد شد. (۶)

باین ترتیب باستان‌شناسی و مطالعات باستان‌شناسی که در آغاز امر جنبه ارضاء احساس کنجکاوی داشت، به تدریج با تحولات و دگرگونی‌هایی روبرو گردید تا اینکه سرانجام ازحدود نیمه دوم قرن بیستم میلادی بصورت یک شعبه کاملا مستقل علمی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی درآمد.

روند مطالعات باستان‌شناسی در ایران نیز سیر تحول و تطور تکاملی خود را طی کرده است، که در این کتاب مستقلاً به این موضوع خواهیم پرداخت. در این نوشتار سعی نگارنده این خواهد بود تا علاوه بر اشاره‌ای اجمالی بر چگونگی تحولات و دگرگونی‌های علم باستان‌شناسی و ذکر شمه‌ای از روند تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران و همچنین چگونگی شکل‌گیری موسسات مربوط به آن، آثار فرهنگی ایران را از آغاز تا پایان استقرار در روستاها یعنی از دوران پارینه‌سنگی تا سپیده دم شهرنشینی در ایران، در حدود ۷۰۰۰ سال پیش، مورد بررسی قرار دهد.

لازم به یادآوری است که قسمتهایی از نوشتار حاضر قبلا بصورت مقالات متعدد در نشریات اختصاصی باستان‌شناسی داخلی و یا خارجی و همچنین در مجموعه مقالات کنگره‌ها و گردهم‌آیی‌های مختلف باستان‌شناسی داخلی و خارجی چاپ و منتشر شده‌اند و بعضاً مورد نقد و بررسی نیز قرار گرفته‌اند. در این نوشتار بازنگری و تجدید نظرهایی بعمل آمده است و در مواردی نیز مطالب قبلی تا سرحد امکان روز آمد شده‌اند. بخش‌هایی از این نوشتار نیز پیش ازاین بصورت جزوات درسی تهیه وتکثیر و دراختیار دانشجویان دوره‌های کارشناسی (لیسانس) و کارشناسی ارشد (فوق‌لیسانس) قرار گرفته‌اند. در سال ۱۳۷۳ تعدادی از آن جزوات درسی در یک مجموعه یک جلدی تحت عنوان "مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر پیش از تاریخ" چاپ و منتشر شده است و چاپ دوم آن نیز در سال ۱۳۷۵ در اختیار دانشجویان قرار گرفته است (۷)

توضیحی کوتاه دربارهٔ کتابنامه و ارجاعات نیز بی مورد نخواهد بود. اولا به هیچ عنوان مطلبی از کتابی ، مقاله‌ای و یا هر نوع نوشته چاپ شده و منتشر شده‌ای راکه شخصاً نخواندم از شخص ثالث نقل نکرده‌ام. یعنی به صورت ارجاع به ارجاع صورت نگرفته است. ثانیا نسخه‌ای از تمامی منابع و مآخذ چاپی مورد استفاده در این کتاب را، که در پایان متن آمده است، می‌توان در یکی از سه کتابخانه ۱ـ موزه ایران باستان ، ۲ـ موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و ۳ـ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به

دست آورد. ثالثا اگر موردی وجود داشت که باید مبتنی و مستند به سند باشد شخصاً تصویری (اعم از فتوکپی و یا زیراکس) از آن سند را در اختیار دارم. از اسناد و مدارکی هم که وجود داشته‌اند و من شخصاً آنها را رویت کردم ولی تصویری از آنها را در اختیار ندارم ابداً مطلبی در این نوشتار نقل نشده است. و رابعا از قول شفاهی هیچ کس، حتی استادانم که خود را همیشه مرهون محبت‌های ایشان می‌دانم و در همین جا از یکایک آنها تشکر می‌کنم و برای رفتگان از درگاه ایزد منان طلب رحمت و آمرزش و برای ماندگان آرزوی طول عمر همراه با عزت و سعادت و آسایش دارم، مطلبی را نقل نکرده‌ام مگر آن قول بصورت مکتوب بوده است. در این خصوص لازم می‌دانم به موردی اشاره نمایم تا صدق گفتارم روشن شود. وقتی مقاله‌ای را نوشته بودم و قبل از چاپ آنرا جهت اظهار نظر خدمت استاد محقق شادروان سید محمد محیط طباطبایی که رحمت خدا بر او باد داده بودم، مرحوم استاد در حاشیه آن مقاله یادداشت‌هایی را به خط خود ثبت کرده بودند که من آن یادداشت‌ها را با اجازه استاد بصورت پیوستی در انتهای مقاله‌ام نقل کرده بودم و در این کتاب نیز در جای خود خواهد آمد. علت این امر هم در این است که آن اطلاعات ۱ـ ارزش تاریخی دارند، ۲ـ مکتوب هستند و ۳ـ قبلا در جایی چاپ و منتشر نشده بودند و می‌توانستند بصورت مقاله‌ای مستقل چاپ و منتشر شوند.

در نوشتن این کتاب سعی نگارنده بر این بود که مطالب تا سرحد امکان و بطوریکه از نظر علمی لطمه‌ای وارد نشود ساده باشد تا بتواند مورد استفاده علاقه‌مندان غیر متخصص نیز واقع گردد.

در اواسط بازنویسی یکی از بخشهای کتاب بودم که لازم شد تا به برخی از متون کهن فارسی مراجعه نمایم. ضمن این جستجوها به کتابی از ابوبکراحمدبن محمدبن اسحاق همدانی مشهور به ابن فقیه برخوردم. او در مقدمه کتاب خود، که آنرا درسال ۲۹۰ هـ (۹۰۳ م.) تألیف کرده است، چنین نوشته بود:

> ***"گویند: هرکس کتابی کرد خویشتن آماج ساخت. اگر نیکو نوشت، نکو رای در شمار آمد. اگر بد نوشت بدگویی دید.***

نیز گویند:

> ***کس تا کتابی ننوشته یا شعری نسروده است آسوده است."*** (۸)

سعی کردم تا بد ننویسم ولی نمی‌دانم تا چه اندازه موفق بوده‌ام.

صادق ملک شهمیرزادی

تهران ـ شهریور ۱۳۷۸

یادداشت‌ها و منابع

۱ـ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین .، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۲۵۳۶[۱۳۵۶]، ص. ۳۵۶.

۲ـ باربارو، جوزافا و دیگران.، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، ص. ۲۱-۱۹.

3- The Holy Bible, Revised Standard Version, Thomas Welson and Son Ltd., Edinbrough, Great Britan, 1957, p. 7.

4- Cream, C. W.,

1970 The March of Archaeology, Alfred A. Knoph. Inc., New York 1958, Paperback edition 1970 (First published 1958)., p. 163.

۵ـ همان، ص. ۱۶۶-۱۶۴.

۶ـ همان، ص. ۱۶۷-۱۶۶.

۷ـ ملک شهمیرزادی، صادق . مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر پیش از تاریخ : مبانی باستان‌شناسی، ایران، بین‌النهرین، مصر.، محیا، تهران، ۱۳۷۳ (چاپ دوم ۱۳۷۵).

۸ـ ابن فقیه، ابوبکر احمدبن محمدبن اسحاق همدانی.، ترجمه مختصرالبلدان ـ بخش مربوط به ایران.، ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، ص.۴.

روند مطالعات باستان‌شناسی در ایران*

از زمان تشکیل " اداره کل باستان‌شناسی" که خود تغییر نام یافتهٔ "اداره کل عتیقات" بود و بعداً با نام "مرکز باستان‌شناسی ایران" و از حدود یک دهه پیش با عنوان " معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور "فعالیت خود را ادامه می‌دهد کمی بیش از شش دهه می‌گذرد. قدمت تأسیس گروه آموزشی باستان‌شناسی در دانشگاه تهران به حدود نیم قرن میرسد[1]. این دو نهاد فرهنگی ـ تحقیقاتی و پژوهشی ـ آموزشی به منزله دو تشکیلات سازمان یافته باستان‌شناسی ایرانی بسیار جدید هستند. جدید بودن تشکیلات باستان‌شناسی در ایران با مقایسه با نهادهای مشابه در سایر نقاط جهان بهتر مشخص می‌شود. مثلا در مقایسه با موزهٔ لوور (Louvre) پاریس که در سال ۱۷۹۳ میلادی (۱۱۷۲ خورشیدی)، یعنی چهار سال بعد از پیروزی "انقلاب کبیر فرانسه" از طرف انقلابیون به ملت فرانسه اهدا شد و به نام "موزه ملی فرانسه" نامیده و افتتاح گردید. یکصد و بیست و سه سال بعد از گشایش موزه لوور ، مسئولین دولت به فکر تاسیس یک موزه ملی در ایران افتادند. و یا در مقایسه با تصویب لایحه‌ای در مجلس نمایندگان در باره حفظ میراث فرهنگی نیز همین فاصله زمانی مشاهده می‌شود. در انگلستان در سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ خورشیدی) لایحه " حفظ میراث فرهنگی" به تصویب نمایندگان مجلس عوام گذشت. در ایران در مهرماه سال ۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷ میلادی) نمایندگان "مجلس شورای ملی" امتیاز انحصار حفاری در تمام ایران راکه بیست و هفت سال قبل از این تاریخ به کشور فرانسه واگذار شده بود به طور مشروط لغو کرد و در اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی) ، یعنی یکصد و شش سال بعد از انگلستان ، نمایندگان "مجلس شورای اسلامی" اساسنامه "سازمان میراث فرهنگی کشور" را ، که حفظ میراث فرهنگی هم از وظایف آن است ، به تصویب رساندند. و یا در مقایسه با مدرسه مطالعات و تحقیقات باستان‌شناسی در فرانسه که قسمتی از تشکیلات سازمانی موزه لوور بود و به نام "مدرسه لوور" نامیده می‌شود و فعالیت‌های آموزشی خود را ازسال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ خورشیدی) آغاز کرد، در ایران نخستین

گروه از دانشجویانی که در رشته باستان‌شناسی تحصیل می‌کردند در سال ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)، یعنی یکصد و چهل و یک سال بعد از تاسیس "مدرسه لوور" از یک مرکز آموزشی باستان‌شناسی ایران فارغ‌التحصیل شدند [۲]. با وجود این ایرانیان در راه سازمان دادن به تشکیلات باستان‌شناسی خود، در هر دو زمینه پژوهشی و آموزشی، در راه رسیدن به کاروان از پیش رفته نهایت تلاش و کوشش را نمودند و از تمامی توانمندی‌های خود بهره گرفتند. در نیل به این هدف گاهی موفق بوده‌اند و گاهی نیز به دلیل پیش آمدن وقفه‌هایی با گنج یابی و عتیقه‌خری و عتیقه فروشی و بطور کلی "عتیقه‌بازی" در میان ایرانیان همانند مردم سایر ملل و کشورها متداول بوده و رواج داشته است. از زمان قاجاریه مدارکی کتبی نیز در این‌باره در دست است که ابعاد دهشتناک ویرانگری آثار باستانی در ایران را به وضوح نشان می‌دهد [۳]. در گذشته جمع‌آوری و نگاهداری اشیا و آثار باستانی معمولا از حد یک سرگرمی و تفنن موقتی و هوس زودگذر تجاوز نمی‌کرد. این دوره از "باستان‌شناسی در ایران" را می‌توان با عنوان "دوران بی خبری" مورد مطالعه قرار داد. در این‌باره محمدحسنخان اعتمادالسلطنه چنین می‌نویسد:

> ***"بعد از ناهار خانه آمدم. تا عصر مشغول خواندن مسکوکات کهنه شدم. تازه به این خیال افتادم. سکه کهنه جمع می‌کنم."*** [۴]

و همین شخص در خاطرات روز دوشنبه ۲۴ جمادی الاول سال ۱۳۰۳ هـ.ق. چنین نوشته است:

> ***"صبح خواستم لباس نپوشم تمام روز را خانه باشم. مشغول خواندن سکه کهنه که حالا به این خیال افتادم سکه کهنه جمع می‌کنم شوم باز نشد خانه ظل‌السلطان رفتم. خیلی صحبت شد. بعد خانه آمدم. کاغذ سختی به نایب‌السلطنه (نوشتم) استغفار از احتساب نمودم. بعد تا عصر با شیخ مهدی [۵] و عارف خان [۶] سکه‌های قدیم (را) که تازه خریده‌ام خواندیم."*** [۷]

در اواخر عهد ناصری این تفنن و خرید و فروش آثار باستانی بیشتر در میان طبقه اعیان و اشراف و کارگزاران دولتی رواج یافته و داشته است و از همین طریق بود که میراث فرهنگی و باستانی ایران به صور مختلف وارد مجموعه‌های خصوصی، در ایران و سایر نقاط جهان، می‌شده‌اند. گاهی این پدیده نا به‌هنجار و اسف‌انگیز گنج‌دوستی و یا گنج‌یابی در میان بالاترین مقام‌ها نیز دیده می‌شود. اعتمادالسلطنه از این تفکر غلط که در اندیشه و خیال ناصرالدین شاه قاجار هم رسوخ پیدا کرده بود شاهدی می‌آورد که عین عبارت او در این‌باره چنین است:

> ***"شاه امروز به امین‌آباد تشریف بردند. آنچه معلوم شد مقصود از رفتن آنجا این بود***

که از وقتی این گنج در محمودآباد پیدا شده تمام خیالات مصروف پیدا کردن گنج است." (۸)

البته می‌توان از آثاری هم یادآوری کرد که از راه‌های دیگر غیر از خرید و فروش، از جمله هدیه، وارد مجموعه‌های خصوصی می‌شدند. در مورد هدیه آثار باستانی دکتر فوریه (Dr. Feuvrier)، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار که بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ هـ.ق. در ایران بسر می‌برد، چنین نوشته است:

" اعتمادالسلطنه در یکی از امامزاده‌های آهنگران کاشی‌های زیبایی بدست آورد که اگر چه جلای کاشی‌های طلایی را نداشتند ولی باز بی‌اهمیت نبودند، سه نمونه از آنها را برداشت و به من هدیه داد..." (۹)

شخص علاقه‌مند به جمع‌آوری و نگاهداری اشیا قدیمی معمولا تا زمانی به این سرگرمی ادامه می‌داد که هنوز هوس چنین کاری را داشت و همین که از این کار زده می‌شد و یا دلسرد می‌شد دیگر به آن ادامه نمی‌داد و بعد از مدتی مجموعه‌اش از هم پاشیده و اجزا آن وارد مجموعه‌های خصوصی دیگری می‌شدند. متأسفانه اغلب اتفاق می‌افتاد که در این تغییر و تحول تعدادی از اشیا مفقود و یا بکلی از بین میرفتند(۱۰).

سابقهٔ آشنایی ایرانیان با دانش باستان‌شناسی کمی بیش از حدود یک قرن تجاوز می‌کند. در ابتدا این آشنایی به دلیل درک ارزش علمی باستان‌شناسی نبوده و بیشتر اطلاع از ارزش مادی آثار باستانی بوده است. اگر گاهی در برخی از متون تاریخی می‌خوانیم که ناصرالدین شاه قاجار اقدام به "کاوش" و "حفاری" در یک محل باستانی کرده است باید توجه داشته باشیم که این تلاش‌ها را شاه قاجار با نیت مطالعه و تحقیق درباره چند و چونی فرهنگ گذشته انجام نمی‌داده، بلکه منظور و هدف اصلی وی صرفاً به دست آوردن طلا و نقره و اشیا با ارزش قدیمی بوده است و بس. برای حفاری و کاوش‌هایی که به این منظور انجام می‌گرفت نیز اصطلاحاتی درخور و مناسب همان نوع فعالیت‌ها بکار برده می‌شد. نمونه‌هایی از این گونه اصطلاحات متداول زمان را در نوشته‌های اعتمادالسلطنه و حاج عبدالغفار نجم‌الملک، که هر دو از نزدیکان و معاشران ناصرالدین شاه بودند و از طرف دیگر معرف طبقه تحصیل کرده و آشنا به تحولات و پیشرفت‌های علمی زمان نیز بوده‌اند، می‌توان ملاحظه کرد. مطالعه نمونه‌هایی ازنوشته‌های این دو نفر در این زمینه می‌توانند ما را از اطلاع آنها از ارزشهای واقعی دانش باستان‌شناسی آگاه کنند. اعتماد السلطنه می‌نویسد:

"فرانسه‌ها در شهر شوش قدیم، که در خوزستان است، زمین کنی کرده در عمارت

مخروبه بهمن دراز دست کیانی خیلی اسباب نفیس ، از قبیل مجسمات طلا و قوچ‌های طلا ، از خاک بیرون آوردند." (۱۱)

و یا در نوشته‌های حاج عبد الغفار نجم الملک چنین می‌خوانیم:

"مابین بروجرد و چالان چولان ، در دامنه کوه قریه‌ای است افروند نام، ملک میرسید احمد، جز عراق است. طلا شویی می‌کنند ، مسکوکات و غیره آنجا بدست می‌آید. می‌گویند ملک افراسیاب بوده است." (۱۲)

گاهی نیز ملاحظه می‌شود که دو اصطلاح "زمین کنی" و "طلا شویی" مترادف هم و به یک معنی و مفهوم بکار برده شده است. اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۷۴ خورشیدی (۱۸۹۵ میلادی) ذیل خاطرات روز شنبه ۲۲ ذی القعده ۱۳۱۲ هـ.ق. چنین نوشته است:

"از قراری که شنیده‌ام طلوزان [Tholozan] ***امتیاز زمین کنی و طلاشویی تمام ایران را گرفته است ..."*** (۱۳)

آنچه با خواندن این عبارت احساس تأسف را بر می‌انگیزد این است که در زمانی این مطلب نوشته شده است که حدود یکصد و بیست و پنج سال پیش از این ، یعنی در سال ۱۷۷۰ میلادی نخستین نشریه اختصاصی باستان‌شناسی به نام "باستان‌شناسی" (Archaeologia) در کشور انگلستان چاپ و منتشر شده بود و یا ۸۷ سال قبل از آن جان لوباک (John Lubbock) کتابی در باره باستان‌شناسی نوشته بود و در آن برای اولین بار استفاده از دو اصطلاح "پارینه سنگی" (Palaeolithic) و "نوسنگی" (Neolithic) را پیشنهاد کرده بود و بالاخره اینکه ۱۳ سال قبل از تحریر خاطرات اعتمادالسلطنه مدرسه معروف باستان‌شناسی فرانسه به نام مدرسه لوور (Ecole de Louvre) که جزو ابواب جمعی موزه ملی فرانسه ، موزه لوور ، بود تاسیس شده بود.

نا آگاهی‌ها و سودجویی‌ها در زمینه مربوط به آثار فرهنگی کشور موجب پیدایش صنفی خرابکار و در عین حال بسیار فعال به نام "گنج یاب" گردید و در این‌باره کتاب‌های زیادی به نام "گنجنامه" توسط افرار سود جو نوشته شود(۱۴). براساس منابع کتبی موجود گنج‌یابی آنچنان رواج پیدا کرده بود که حتی نام بعضی ازمحل‌هایی را که درآنها به منظور یافتن گنج و آثار باستانی خاک‌برداری می‌کردند تغییر می‌دادند و نام‌هایی مانند "گنج تپه"، "گنج دره" و یا "گنج‌آباد" بر آنها می‌نهادند. یکی از این موارد را می‌توان در نوشته‌های اعتمادالسلطنه خواند که نوشته است:

"بعد از ناهار شاه خانه آمدم. سکه‌ای آقامحمدخان خواجه از خرابه، که حالا مشهور به گنج‌آباد است، پیدا کرده. شاه فرمود که من بخوانم." (۱۵)

چه بسا که اگر همین محل‌های باستانی از تاراج یغماگران آثار باستانی در امان می‌ماندند و امروزه طبق موازین علمی کاوش می‌شدند، می‌توانستند اطلاعات بسیار با ارزشی را در باره تطور تکاملی فرهنگ باستانی ایران و جهان در اختیارمان قرار دهند. در حفریاتی که دریکی از همین محل‌ها به نام "تپه گنج دره" در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی توسط هیئت مشترک باستان‌شناسی ایران و کانادا انجام گرفت یکی ازقدیمی ترین نمونه‌های سفال ایران به دست آمدکه قدمت آن حدود ۹۰۰۰ سال پیش تخمین زده شده است.(۱۶)

حاج عبدالغفار نجم‌الملک درباره این سودجویی‌ها اشاره‌ای دارد به خرید و فروش کاشی محراب مسجدی در کاشان که عمق بی‌نظمی و عدم توجه به میراث فرهنگی را در آن زمان نشان می‌دهد. او در این‌باره چنین نوشته است:

> ***"کاشی‌های برجسته و معرق خوب در مسجدی [درکاشان]دیدم خیلی تماشایی و معتبر است و فرنگی همان را اقلاً دو هزار تومان می‌خرند و حیف که آخر به هر تدبیر باشد، خواهند برد."*** (۱۷)

حاج سیاح که از بسیاری از کشورهای اروپایی دیدن کرده بود در خاطرات خود درسال ۱۲۵۶ خورشیدی، یعنی دو سال بعد از افتتاح شعبه "انجمن باستان‌شناسی آلمان" در شهر آتن کشور یونان، دربارهٔ برخورد متفاوت ایرانیان و اروپاییان آن زمان با آثار باستانی اظهار تاسف می‌کند و تأثر خود را از این امر چنین بیان می‌کند:

> ***"من مملکتی رابدبخت‌تر و ملتی را ذلیل‌تر از مملکت و ملت ایران در هیچ جا ندیدم. در ممالک دنیا جزیی آثاری ازکسی غیرمعروف را باکمال اهتمام حفظ می‌نمایند سهل است، آثار قدیمه ممالک دنیا را با خرج‌های بسیار، به ممالک خود حمل می‌کنند و تاریخ آن را و صاحبان آنها را با دقتی محیرالعقول کشف و ثبت می‌کنند و افتخار خود را به این امور می‌دانند."*** (۱۸)

به تحقیق نمی‌توان گفت از چه زمانی ایرانیان با مطالعات باستان‌شناسی به عنوان یک علم آشنایی پیدا کردند. ولی بر اساس منابع کتبی موجود می‌توان حدس زد که زمان این آشنایی با ورود پژوهشگرانی که هدفشان تهیه مواد لازم برای ترتیب دادن ویترین موزه‌ها بود مقارن بوده است. در این‌باره یک سند کتبی وجود دارد که به دو بار خواندن متن آن برای چگونگی و کیفیت آشنایی مقامات بالای حکومتی با دانش باستان‌شناسی می‌ارزد. این مورد را هم از دفتر خاطرات اعتمادالسلطنه انتخاب کرده‌ایم. او می‌نویسد:

"امشب خانه حکیم طلوزان مهمان هستم. مقارن غروب رفتم. جمعی بودند من جمله مسیو دیولافوا [Dieulafoy] *، شخصی است که از طرف دولت فرانسه مامور تحقیقات علمی است که ابنیه قدیم ایران، که در زمان ساسانیان ساخته شده و ابنیه اعراب که در اندلس و مغرب بنا شده و همچنین ابنیه خلفای عباسی چگونه شباهت بهم دارند. زن این شخص که سی وپنج ساله به نظرآمد با لباس مردانه همراه شوهر آمده است .خیلی زن عالمه و حراف است."* (۱۹)

به هر حال سابقه آشنایی ایرانیان با باستان‌شناسی از روند گسترش مطالعات باستان‌شناسی در کشورهای مجاور، مخصوصا بین‌النهرین ، جدا نیست. پیشگامان معرف آثار باستانی خاور نزدیک و ایران جهانگردان و سیاحان بوده‌اند. اگربه پیوندی نزدیک بین آشنایی ایرانیان با باستان‌شناسی و مراحل اولیه مطالعات باستان‌شناسی در ایران قائل باشیم ، که به نظر میرسد همینطور هم بوده است، باید نخستین مرحله مطالعات باستان‌شناسی در ایران را بازدید جهانگردان و سیاحان از آثار باستانی ایران بدانیم. برای روشن شدن چگونگی و کیفیت امر به ناچار باید به گزارش‌ها و سفرنامه‌سیاحانی که درگذشته ازایران دیدن کرده انداشاره ای، هرچند اجمالی ومختصر،داشته باشیم.یکی از اولین سیاحانی که به ایران سفرکردویکی ازمحل‌های باستانی ایران را با یکی ازمحل هایی که درتورات ازآن نام برده شده است مطابقت داد یک خاخام کلیمی بود به نام بنجامین بن جناح (Benjamin ben Janah) که بین سال‌های ۱۱۶۳ و ۱۱۷۳ میلادی(۵۴۳ و ۵۵۲ خورشیدی) برای بررسی وضع کلیمیان ایران برای مدت نزدیک به ده سال درایران بسر می‌برد. او هنگام زیارت مقبره دانیال نبی (ع) در شوش از ویرانه‌های باستانی این محل دیدن کرد و آن محل را همان "شوشان" مذکور در تورات تشخیص داد(۲۰). جهانگرد دیگری که در سال ۱۳۱۸ میلادی (۶۷۹ خورشیدی) به ایران آمد و از نزدیک از تخت جمشید دیدن کرد یک کشیش آلمانی به نام اودریش فون پوردنون (Odrich Von Pordenone) بود که در همان مسیر مارکوپولو (Marcopolo) سفر می‌کرد(۲۱). پوردنون پس از ورود به کاشان به طرف یزد و سپس فارس رفت. در مسیر خود ازمحلی به نام "کومرون" (Comorun) نام می‌برد که احتمالا باید تحریف شده "کناره" باشد.در این محل او از بقایای ویرانه تخت جمشید دیدن کرد و درباره مشاهدات خودچنین نوشت:

"در اینجا به شهری بر می‌خوریم که (کنان) نام دارد و سابقاً شهر بسیار بزرگی بوده و در زمان سابق به رومی‌ها خسارت بسیار وارد آورده. حصارهای این شهر بخوبی ۵۰ میل دور دارد. در این شهر هنوز چندین قصر بر پاست ولی احدی در آن منزل

ندارد." (۲۲)

کامل‌ترین گزارش قرن نهم خورشیدی (قرن پانزدهم میلادی) از تخت‌جمشید از طریق سفرنامه جوزوفا باربارو (Gosaphot Barbaro) به ما رسیده است. باربارو در آوریل سال ۱۴۷۴ میلادی (۸۵۳ خورشیدی)از طرف سنای جمهوری ونیز به ایران آمدواز تخت جمشید دیدن کرد و تصورات خود را با مشاهداتش تلفیق کرد و درباره تخت جمشید در سفرنامه‌اش چنین نوشت:

"... و در آنجا [محل بند امیر] تپه‌ای مدور دیده می‌شودکه گویی یک سوی آن را کنده و جبهه‌ای به ارتفاع شش قدم احداث کرده‌اند و برفراز دشتی قرار دارد و پیرامونش نزدیک به چهل ستون که آنرا چهل منار خوانند و به زبان ایشان یعنی چهل ستون. بلندی هرکدام بیست یارد است و قطر هر یک به اندازه‌ای که سه مرد می‌توانند آن را دربرگیرند ، اما بعضی از این ستون‌ها ویران شده است. با این همه از آنچه به جای مانده پیداست که بنایی بوده است بسیار زیبا، زیرا برفراز این دشت سنگ عظیم یک پارچه‌ای قرار دارد و بر آن نقوش غول آسایی از آدمیزادگان و بر فراز همه نقشها پیکره‌ای است درمیان دایره، شبیه به آنچه ما از پدر آسمانی خود می‌سازیم و در هر یک از دستهای آن پیکره جسمی کروی است و در زیر تندیس نقشهای کوچکتراست و در برابرنقش مردی است که برکمانی تکیه کرده است و می‌گویند که آن نقش سلیمان است. در زیر آنها نقوش فراوان دیگری است که می‌نماید نقوش بالا را نگاه داشته‌اند. در میان آنها نقشی است که گویی تاج پاپ اعظم را بر سر دارد." (۲۳)

بنابر این اگر تخت جمشید را "دروازه مطالعات باستان‌شناسی ایران" بدانیم سخن چندان گزافی نگفته‌ایم. مخصوصاً وقتی توجه داشته باشیم که جز مصر ، که متون باستانی آن به خط تصویری هیروگلیف (Hierogliph) نوشته می‌شده است ،یگانه راه ورود به جهان گسترده ادب و فرهنگ مکتوب باستانی خاور نزدیک، از جمله ایران‌باستان ، از همین تخت جمشید گذشته است . باکشف رمز خواندن خط میخی فارسی باستان بود که بعدها این امکان به وجود آمد که خطوط میخی ایلامی، بابلی ، آشوری، آکادی و سومری خوانده شوند و قدمت تاریخ مکتوب را به حدود ۵۲۰۰ سال پیش برسانند. اولین نمونه خط میخی فارسی باستان از روی یکی از کتیبه‌های همین تخت‌جمشید نسخه‌برداری شد که در آینده بیشتر درباره آن توضیح داده خواهد شد.

در دوره صفویه جهانگردان بسیاری درهیئت‌های بازرگانی و سیاسی به ایران آمدند و از تخت

جمشید دیدن کردند. درسال ۱۶۲۶ میلادی (۱۰۰۵ خورشیدی) رابرت شرلی (Robert Sherley) در راس یک هیئت سیاسی به ایران آمد. همراه این هیئت یک جوان انگلیسی به نام توماس هربرت (Thomas Herbert) نیز به ایران آمد و مشاهدات خود از تخت جمشید را چنین گزارش کرد:

> ***"برای بالارفتن و رسیدن به اطاق باید از ۹۵ پله که ازسنگ مرمر ساخته شده صعودکرد. عرض درگاه شش پا بود و ارتفاع آن سی و دو پا و درگاه نیز از سنگ مرمر ساخته شده بود. در بالای دیوارهای درگاه یک طرف یک فیل بود و در طرف دیگر کرگدن از سنگ تراشیده شده بود."*** (۲۴)

از روی توصیف هربرت نقاش گمنامی برای چاپ اول سفرنامه توماس هربرت تصویری تهیه کرد. چون این تصویر صحیح نبود، توماس هربرت از نقاش دیگری به نام ونزل هولار (Venzel Hollar)، که متخصص مناظر و مرایا بود ، خواهش کرد تصویر دیگری برای چاپ سوم سفرنامه‌اش تهیه کند. تصاویر سفرنامه توماس هربرت از تخت جمشید قدیمی‌ترین نقاشی‌هایی هستند که تاکنون از ویرانه‌های تخت جمشید به دست ما رسیده اند (۲۵)

دوره صفویه را می‌توان عصر طلایی جهانگردی در ایران دانست. در این دوره جهانگردان بسیاری به ایران آمدند و از بسیاری از نقاط و محل‌های دیدنی ایران دیدن کردند. این جهانگردان گاهی نیز نقاشانی را هم استخدام می‌کردند که همراه آنها سفر کنند و از محل‌ها و جاهای دیدنی تصاویری تهیه کنند.درواقع این نقاشان همراه را می‌توان دوربین‌های عکاسی مسافران محسوب کرد. یکی از تجارمشهورکه چندین باربه ایران آمد و سفر نامه مفصلی از خود باقی گذاشت تاجری بود به نام ژان بابتیست تاورنیه (Jean Baptiste Tavernier) که ازسال ۱۶۳۱ میلادی (۱۰۱۰ خورشیدی) به بعد شش بار به ایران آمد. تاورنیه در یکی از سفر های‌ش به ایران تاجری به نام آندره دالیر د لاند (Andre Daulier des Landes) را به همراه آورد که نقاشی هم می‌کرد. این شخص را باید اولین جهانگردی دانست که تصویر تخت جمشید را در محل ترسیم کرده است(۲۶). ولی با این حال یکی از دقیق‌ترین تصاویر از تخت جمشید را درآغاز قرن هیجدهم میلادی (اواخر قرن یازدهم خورشیدی) یک نقاش هلندی به نام کرنلیس دو برون (Cornelis de Bruin) تهیه کرده است. دوبرون در سال ۱۷۰۱ میلادی (۱۰۸۰ خورشیدی) برای مدت سه ماه تمام در تخت جمشید بسر برد و در آن مدت به تهیه تصویر و رونویسی از کتیبه‌ها پرداخت. خود او در باره چگونگی تهیه طرح‌ها چنین نویسد:

"من می‌توانم این اطمینان رابدهم که تصاویر و طرح‌ها را با دست خودم کشیدم و آنچه راکه دیدم کشیدم و مانند دیگران تخیلات خودم را ابداً دخالت ندادم، نه چیزی کم کردم و نه چیزی اضافه." (۲۷)

دیتمار هنتس (D. Henze) که زحمات کارستن نیبور (Carsten Neibuhr) رادرباره شناسایی شرق مورد بررسی قرارداده است می‌گوید اقامت سه هفته‌ای نیبور در خرابه‌های تخت جمشید علاوه بر اینکه از نظر دقت و غنای اطلاعات جمع‌آوری شده کارهای پیشینیان را، که مشهورترین آنها انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempher) بود، تحت‌الشعاع قرارداد (۲۸)، برای خود او نیز خاطرات شیرین و فراموش نشدنی به همراه داشت، بطوری که به نظرش خرابه‌های تخت جمشید "مروارید همه چیزهایی که دیده بود" محسوب می‌شد(۲۹). نیبور نخستین جهانگردی است که هنگام دیدن از تخت جمشید نقشه‌ای از آنچه تا آن زمان باقی مانده بود تهیه کرده است. درباره تهیه این نقشه نیبور نویسد:

"برای اینکه خواننده بتواند تصوری از بازمانده‌های این کاخ داشته باشد، در شکل پنج نقشه کاخ را رسم کرده ام. روی این نقشه محل همه قسمت‌های اصلی کاخ به دقت نشان داده شده است." (۳۰)

یکی ازاقدامات بسیار مهم نیبور تهیه رونویس‌هایی ازکتیبه‌های تخت‌جمشید بود که بعدها برای کشف رمزخواندن خطوط میخی فارسی باستان مورداستفاده واقع شد و به مطالعات باستان‌شناسی در خاور نزدیک سرعت بخشید. از آنجاکه باکشف رمز خواندن خطوط میخی باستانی مفتاح ورود به جهان ادب و اندیشه‌های دوران باستان ایران و بین‌النهرین به دست آمد جا دارد به اجمال به چگونگی آن نیز اشاره‌ای بشود.

در روز ۲۱اکتبر سال ۱۶۲۱ میلادی (۱۰۰۰ خورشیدی) پیترو دلاواله (Pietro Della Vall) نامه از شیراز به یکی ازدوستانش که ساکن ناپل ایتالیا بود نوشت. درآن نامه یک عبارت ساده خط میخی فارسی باستان را رونویس کرده بود. او بدون اینکه بداند معنی آن عبارت چیست نوشته بود که فکرمی کند جهت نوشتن خطوط مزبور باید از چپ به راست باشد، که بعداً معلوم شد حدس او درست بود. با این نامه نخستین گام در راه کشف رمز خواندن خطوط میخی باستانی برداشته شد.(۳۱) ولی در میان جهانگردانی که از ایران دیدن کرده‌اند و مشاهدات و گزارش‌های آنها در کشف رمز خواندن خط میخی فارسی باستان، و به تبع آن سایر خطوط میخی خاور نزدیک، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است نقش کارستن نیبور بیش از همه است. دیتمار هنتس در این باره چنین نویسد:

"رونویس‌های دقیق او از سنگ نبشته‌های میخی بی نهایت مهم بود. چون با کمک همین رونوشت‌ها گئورک فریدریش گروتفند [Gearg Friedrich Grotefend] توانست در سال ۱۸۰۲ میلادی [۱۱۸۱ خورشیدی]کلید خواندن خط میخی فارسی باستان را به دست بیاورد." (۳۲)

نیبور درباره خط میخی فارسی باستان در جای جای سفرنامه خود اطلاعات بسیار با ارزشی دراختیار ما قرار داده است. درباره تعداد حروف خط میخی فارسی باستان چنین نوشته است:

" ظاهرا تعداد حروف الفبا به آن اندازه‌ای نیست که پیش از من حدس زده شده است... این حروف بیش از ۴۲ حرف نیست." (۳۳)

امروزه با مطالعات دقیقی که انجام شده است مشخص گردیده که شمار حروف الفبای خط میخی فارسی باستان ۳۶ است که باید ۸ هزوارش (به گونه‌ای نوشته می‌شوند و به گونه‌ای دیگر تلفظ) را هم به آن‌ها اضافه کرد. علاوه بر آن‌ها در خط میخی فارسی باستان از یک علامت میخی که بصورت اریب نوشته می‌شد بعنوان علامت واژه جداکن استفاده می‌شده است. جهت این علامت واژه جدا کن از چپ به راست بود که تشخیص آن را آسان می‌کند. در باره جهت نوشتن در خط میخی فارسی باستان نیبور نوشت:

" وقتی مشغول بررسی این سنگ نبشته‌ها بودم متوجه شدم دوحرفی که دردرگاهی درآخرسطرسوم قراردارند، در درگاه دیگر دراول خط چهارم قراردارند.باین ترتیب دانشمندانی که به خودزحمت تحمل خواندن این سنگ نبشته‌ها را می‌دهند می‌توانند مطمئن باشند که این خط مانند خط اروپایی‌ها از چپ به راست نوشته شده است." (۳۴)

علاوه بر همه این‌ها نیبور به این نکته هم نیز اشاره دارد که متن کتیبه‌های تخت جمشید با سه خط مختلف نوشته شده اند. او در گزارش خود دو بار به این موضوع اشاره دارد(۳۵). تحقیقات بعدی نظر او را کاملا تایید کرد ، چون در کتیبه‌های تخت جمشید متن واحدی به با سه نوع خط و به سه زبان فارسی باستان ، ایلامی و بابلی نوشته شده اند (۳۶).

بااستفاده ازهمین اشارات جهانگران بودکه سر انجام در سال ۱۸۰۲ گروتفند موفق به کشف رمز خواندن خطوط میخی فارسی باستان شد، اما درنتیجه یک بداقبالی این افتخار چهل وچهار سال بعد، یعنی درسال ۱۸۴۶ میلادی (۱۲۲۵خورشیدی)، نصیب یک نظامی انگلیسی به نام هنری کرسویک راولینسون (Henry Creswicke Rawlinson) شد (۳۷). بعد از خوانده شدن خط فارسی باستان بود که راه برای خواندن خطوط دیگر نیز هموار شد و مطالعات شرق شناسی وارد مرحله جدیدی گردید.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی اغلب جهانگردان، بازرگانان و نمایندگان سیاسی کشورهایی که به ایران می‌آمدند افرادی راکه در زمینه‌های مختلف صنعتی و هنری آگاهی و تخصص داشتند به همراه داشتند. یکی از نتایج جنبی سفارت میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی به دربار انگلستان توسط فتحعلی‌شاه قاجار را می‌توان آغاز مطالعات باستان‌شناسی در ایران فرض کرد. در مراجعت سفیر به ایران دربار انگلستان گور اوزلی (Gore Ouseley) را در معیت اوبه نمایندگی به دربار ایران اعزام کرد. یکی از اعضا هیئت اوزلی شخصی بود به نام جیمز موریه (James Morier) ،که شهرت دارد نویسنده کتاب "حاجی بابای اصفهانی" است و در آن مطالب مغرضانه‌ای درباره آداب و رسوم ایرانیان نوشته است. موریه در مراجعت به انگلستان شرح مسافرت خود به ایران را با عنوان "مسافرت در ایران، ارمنستان، آسیای صغیر و استانبول" در دو جلد چاپ و منتشر کرد. محمود محمود به نقل از موریه نوشته است:

> ***"بعضی اتفاقات برای ما پیش می‌آمد که ناچار بودیم دو ماهه می و جون [۱۸۱۱ میلادی = ۱۱۹۰ خورشیدی]را در شیراز توقف کنیم. برای ما در تخت قاجار که محل ییلاقی شیراز می‌باشد منزل تهیه نمودند. در این موقع فرصت زیادی داشتیم که اطراف و نواحی فارس را سیاحت کنیم. سر ویلیام اوزلی، برادر سفیر مامور شد تا در ناحیه فارس گردش و سیاحت کند و شاید قبر کوروش کبیر را پیدا نماید و از آنجا به دارابگرد برود و اطلاعات لازمه را از آن نواحی جمع‌آوری کند. کلنل دارسی مامور فیروزآباد شد. ماژور استون راه دیگری را در پیش گرفت که به خرابه‌های شاپور برود و شاید غار معروف بهشاپور راکشف نماید و این خدمت را به خوبی انجام داد، شاپور را پیدا نمود و دید مجسمه را از روی سکویی که سابقا قرار گرفته بود به کنار انداخته اند.***
>
> ***موریه نویسنده سفرنامه نیز مامور تخت جمشید و اطراف آن گردید... موریه چند نفر سنگ‌تراش همراه داشت و مقداری از مجسمه‌ها را شکسته به انگلستان فرستاد."*** (۳۸)

باید به این نکته توجه داشت که این اولین بارنبود که با میراث فرهنگی و تاریخی ایران چنین برخورد نادرستی شد و بخشی از آثار را به عنوان مطالعه شکسته از ایران خارج کردند. قبل از او دوبرون، که پیش از این درباره او صحبت شد، نیز قسمت‌هایی از قطعات سنگی و مجسمه تخت‌جمشید را جدا کرد و به هلند فرستاد (۳۹).

موریه در مدت اقامت هشت ساله خود در ایران بارها از خرابه‌های ری دیدن کرد و از حجاری متعلق به دوره ساسانیان، که بعدا توسط فتحعلی شاه قاجار بکلی محو گردید تا نقوش یادگاری خود را در محل آن ایجاد کند، طرح‌هایی تهیه کرد که، علاوه بر منحصر به فرد بودن، دقیق‌ترین طرح موجود از آن نقش برجسته دوران ساسانی است که در دست است. موریه در همدان، گرگان، آذربایجان و فارس نیز بررسی‌هایی بعمل آورده بود.[۴۰]

از افراد دیگری که در اصل برای فعالیت‌های غیر علنی سیاسی و در ظاهر برای مطالعه آثار باستانی و تاریخی ایران به ایران آمدند و در مناطق خوزستان و بختیاری فعالیت می‌کردند باید از دو نفرکه به شهادت تاریخ از همه فعال تربودند نام برده شود. این دو نفر عبارت بودند از بارون ث.آ.دوباد (Th. A. de Bode) و آستین هنری لایارد (Sir. Austen Henry Layard) که بین سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۴۲ میلادی (۱۲۱۹ و ۱۲۲۱ خورشیدی) در بخش‌های غربی و خوزستان مسافرت می‌کردند و ضمن انجام ماموریت‌های محوله اطلاعاتی نیز از آثار باستانی و تاریخی منطقه جمع‌آوری می‌نمودند. درباره ماموریت‌های این دو نفر در منطقه بختیاری خان ملک ساسانی نوشته است:

> *" در همین ایام اسف اشتمال مستر لایارد انگلیسی هم برای تحریک کردن محمدتقی‌خان بختیاری به عصیان علیه دولت مرکزی و تجزیه خوزستان و لرستان از ایران، یکدفعه سر از بختیاری در آورد.*
>
> *در میان تمام جاسوسان انگلیس باید اذعان کرد که پشتکار و استقامت مستر لایارد از همه بیشتر بود... مثل بختیاری‌ها لباس می‌پوشید و دورکلاه نمدش مثل آنها یک لنگ می‌بست، لهجه لری را خیلی خوب حرف می‌زد و به طوری خود را شبیه آنها ساخته بود که در سال ۱۲۵۷ بارون دوبود، نایب اول سفارت روس در تهران، که برای تحقیق عملیات جاسوسان انگلیسی سفری به بختیاری کرد، اتفاقا با مستر لایارد مصادف شد و از او پرسیده بود که شنیده ام جاسوسان انگلیسی به بختیاری آمده اند. مستر لایارد با زبان لری تکذیب کرده بود."[۴۱]*

در باره هنری لایارد محمود کتیرایی مطلبی نوشته است که هرچند خواندن آن دل هر ایرانی وطن دوست با شرف را به درد می‌آورد ولی چون باعث عبرت خواهدبود و سبب می‌شود تا ایرانیان و مخصوصا جوانانی که حافظ تمامیت ارضی این آب و خاک هستند در تماس با بیگانگانی که با اندیشه‌های بد و نا جوانمردانه به ایران می‌آیند آگاهانه برخورد کنند با اکراه تمام به نقل آن خواهم

پرداخت. محمود کتیرایی در باره او نوشته است:

"... جاسوسانی چون لایارد به ایران فرستاد که سال‌ها در خاک بختیاری برای تجزیه ایران آشوب می‌کرد و نیرنگ می‌زد و به هنگام بازگشت به انگلستان زن بختیاری خود را با یک خر تاخت زدو رفت ..." (۴۲)

بین سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۲ میلادی (۱۲۱۹ و ۱۲۳۱ خورشیدی) یک هیئت سیاسی انگلیسی به سرپرستی و.ف.ویلیامز (W. F. Wiliams) برای تعین حدودمرزی بین ایران و عثمانی درایران بسر می‌برد. یکی از اعضا این هیئت زمین‌شناسی بود به نام ویلیام ک. لوفتوس (William Kennet Loftue). دنیس رایت (Sir. Denis Wright)، کاردار و بعد وزیر مختار انگلیس در تهران، در باره کار این هیئت و ماموریت لوفتوس چنین نوشته است:

" اعضای هیئت مدت دو سال راه خود را از محمره تا آرارات پیمودند. ولی پیش از شروع کار، لوفتوس و چرچیل را برای بررسی تپه بزرگ شوش در نزدیکی اهواز فرستاد که اغلب سیاحان بدان اشاره کرده بودند، ولی هیچ پویش صحیحی در آن نشده بود. بعدا وقتی لوفتوس بدان جا بازگشت تا از طرف موزه بریتانیا به کاوش پردازد، می‌توانست کاملا آن را با شوشان عهد عتیق و سوسان آثار کلاسیک تطبیق دهد." (۴۳)

لوفتوس در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۲۹ خورشیدی) کاوش در تپه باستانی شوش را آغاز کرد و برای مدت چهار سال به عملیات حفاری در آن محل ادامه داد. هرچند حفریات لوفتوس در شوش در یک قسمت تپه متمرکز نبود، ولی مهم‌ترین اقدام او خاک‌برداری از یک تالار بزرگ ستون دارد در بخش شمالغربی تپه بود که به تالار ستون دار تخت جمشید بسیار شباهت داشت(۴۴). درباره نحوه و انگیزه حفریات لوفتوس در شوش گلن دانیل (Glyn Daniel) می‌نویسد:

"باید دید که چه کسی درآن مقطع زمانی می‌توانست آن ویژگی هارا داشته باشد. لوفتوس درباره حفاری وارکا درنهایت صراحت می‌گوید که او اشتیاق وافری دریافتن مجموعه‌ای عظیم برای موزه‌ها داشته است." (۴۵)

خود لوفتوس انگیزه اش را از حفاری چنین توصیف کرده است:

" یک میل شدید برای بدست آوردن اشیا مهم و چشمگیر موزه پسند در حداقل زمان باکمترین هزینه." (۴۶)

در ارتباط با مطالعات باستان‌شناسی در ایران سابقه چنین احساسی را می‌توان به حد اقل قرن چهارم

هجری به عقب برد. ابو دلف که در سال ۳۴۱ هجری قمری به ایران آمده بود می‌نویسد:

"۶۹- میام ارسک و ارجان قریه‌ای است به نام هندیجان. در این قریه آثار و بنای تاریخی عجیبی مربوط به دوران عاد موجود است. در این قریه برای بدست آوردن گنجینه‌ها و آثار تاریخی مانند مصر کاوش می‌کنند. در ارجان تابوت‌های سنگی که [از] شاهکارهای هنری است و همچنین آتشکده‌های متعدد وجود دارد." (۴۷)

البته نباید از نظر دور داشت که کشف اتفاقی آثار باستانی تا حدود زیادی در ایجاد چنین احساستی موثر بوده اند. در این باره اعتمادالسلطنه در خاطرات روز شنبه ۲۳ ذی الحجه سال ۱۳۰۵ هجری قمری خود نوشته است:

" امروز شنیدم از دهات هزار جریب مازندران، که تیول امین‌السلطنه است، سیلی برخاسته تلی را شسته دفینه‌ای آنجا از قبیل مسکوکات و جواهرات و طلا و نقره و غیر مسکوک بوده. تا چه بروز کند..." (۴۸)

و در خاطرات روز چهارشنبه ۵ محرم سال ۱۳۰۶ هجری قمری نوشت:

" اشیایی که از هزار جریب، تیول امین السلطنه، از زیر خاک بیرون آمده سه پارچه او[را] که عبارت از یک ابریق شراب و یک مشربه آب و یک دوری نقره که دور آنها به خط کوفی سواد کرده بودند به من دادند که بخوانم. معلوم شد از هشتصد سال قبل بوده است." (۴۹)

میل شدید برای به دست آوردن اشیاء باستانی اوقات بالاترین مقامات مملکتی ازجمله شاهان را نیز بخود مشغول می‌داشت. این احساس گاهی دربعضی ازاین رجال بسیارشدیدبود.درمیان پادشاهان سلسله قاجار می‌توان ناصرالدین شاه را به دلیل داشتن چنین احساساتی باید شاه "گنج‌یاب" نامید. ناصرالدین شاه به دو طریق اقدام به "حفاری" و یا به تعبیر خودش "طلاشویی" می‌کرد. یا خود او شخصا نظارت مستقیم می‌کرد و یا دستورمی داد محلی را برای اوحفاری کنند. خود او نوشته است:

"به آخردره عباس آبادرسیدیم، نزدیک منزل معیرالممالک آمدیم، طلاشوی‌ها زمینی حاضرکرده بودند. رفتیم پیاده شویم.اسبابی که ازخاک بیرون آوردند دیدم.ازهر قسم چیزها زیاد بود. طلاریزه،نقره شکسته،پول مسکوک مختلف، طلاونقره ساخت قدیم، طلای منیله،اسباب ساخته از سرب و مس، پول سیاه، میخ زیاد، پیکان تیربسیاربزرگ.خیلی آنجا معطل شدیم..." (۵۰)

گزارش نوع دوم کاوش‌های او را باید در نوشته‌های دیگران خواند. دکتر فوریه در خاطرات روزهای ۱۲ تا ۱۶ ماه ژوییه سال ۱۸۹۲ میلادی (۱۲۷۱ خورشیدی) خود چنین نوشته است:

"درنزدیکی نهاوندتپه‌ای است که به امرشاه به کاویدن آن مشغول شدندو سابقا هم عزالدله، برادرکوچکترشاه،همین کارراکرده بود. بعد از آنکه حفاری تمام شد من و اعتمادالسلطنه روز هیجدهم ذی‌الحجه آنجا رفتیم." (۵۱)

و یا بطوریکه اعتماد السلطنه نوشته است:

"...بعضی آثار خرابه در بعضی جاهای لار دیده می‌شود. به حکم همایون چند موضع راکندند. بعضی کاشی‌های خوب بیرون آمد تا بعد چه شود." (۵۲)

علاوه بر ناصرالدین شاه که نمونه هایی از فعالیت‌های مخرب او را شاهد آوردیم شاهزادگان قاجاری ونزدیکان شاه وشاهزادگان نیزدر این نوع فعالیت‌ها شرکت داشتند.مثلاعلاوه بر عزالدوله، برادرکوچکترشاه، عموی ناصرالدین شاه معتمدالدوله فرهاد میرزا والی فارس در تخت‌جمشید اقدام به حفاری کرد (۵۳) و اعتماد السلطنه هم در "رودآور" (۵۴) و "دریالو" (۵۵) به کاوش پرداخت.

در باره روش کاوش در این دوره اطلاعات چندانی در دست نیست. آ.هوتوم شیندلر (A. Houtum Schindler) که در سال ۱۲۹۲ هجری قمری (۱۸۷۶ میلادی= ۱۲۵۵ خورشیدی) در ایران بسر می‌برد و مامور کشیدن سیم تلگراف بین تهران و مشهد بود در سفر نامه خود از مخرب ترین روش کاوش که در آن زمان در ایران معمول بود گزارشی تهیه کرده است. البته قبل از اینکه به نقل قول شیندلر به پردازم باید یاد آوری شود که سه سال قبل از این، یعنی در ۱۲۵۲ خورشیدی (۱۸۷۳ میلادی) باستان شناسان اطریشی در محل معابد "خدایان بزرگ" واقع در جزیره ساموتراس (Samotherace) در یونان برای اولین بار در تاریخ مطالعات باستان‌شناسی کاوش به معنا و مفهوم علمی آن را سرپرستی و هدایت کردند. در گزارش شیندلر چنین می‌خوانیم:

" به مسافت یک میدان، به سمت جنوب دامغان، تپه[ای]واقع است به تپه‌حصار مشهور،چندماه قبل ازاین در این تپه قدری اسباب قدیم پیدا شده و از آن وقت تا حال درآنجا کار می‌کنند و چیز غریب پیدا می‌کنند. دفعه اول که در دامغان بودم به تماشای آن تپه رفتم و دیدم موافق قاعده کار نمی کنند. به آدمهایی که این کار می‌کردند گفتم که به این طور و به آن طور کار کنید، وآب بیاورید سر تپه که کار زود تر و بهتر تمام شود. دفعه دوم که آنجا بودم، دیدم که بهتر کار می‌کنند و حاجی‌علی‌اکبر امین معدن هم آنجا بود، و نهر آب آورده بودند که از داخل تپه می‌گذشت و اسباب

قدیم را بی شکستن بیرون می‌آورد. "(۵۶)

لازم به یاد آوری است که تپه حصاری که در بالااز آن نام برده شده است همان تپه معروفی است که درشرق ایستگاه راه آهن دامغان واقع شده است و در سال‌های ۱۹۳۱ و ۳۲ میلادی (۱۳۱۰ و ۱۱ خورشیدی) بوسیله یک هیئت باستان‌شناسی از دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا و به سرپرستی اریخ ف. اشمیت (Schmidt.Erich F) مورد کاوش قرار گرفت و گزارش نهایی و کامل آن کاوش نیزچاپ و منتشر شده است (۵۷)

برای اینکه بیشتر با روش‌های کاوش در آن زمان در ایران آشنا شویم به ذکر یک نمونه دیگر اکتفا خواهد شد. ناصرالدین شاه به اعتمادالسلطنه دستور می‌دهد تا از قلعه خرابه "بلده" نقشه بردارد و درباره آن تحقیق کند (۵۸). اعتماد السلطنه در باره چگونگی اجرای اوامر شاه چنین نوشته است:

"...طلوزان آمد.دندان سازبا او بود.چون مشکل بود بالارفتن، دندان ساز را با اسباب مساحت وکیل و دو سه نفر بالا فرستادم و خودم در زیر قلعه تعلیمات به آنها دادم. معین کردم مساحت را. بعد منزل آمدم..." (۵۹)

این دوره طولانی راکه آشنایی ایرانیان با باستان‌شناسی بود، با توجه به مسائل مطرح شده در بالا، از بعضی جهات دوره‌ای بود که با برداشت‌های غلط از مطالعات باستان‌شناسی نیز همراه بود. به تدریج و با آشنایی بیشتر ایرانیان با تحولات علمی جهان آن روز ،که نقش میرزاتقی‌خان امیرکبیر را در تاسیس دارالفنون نباید فراموش کرد، مرحله‌ای جدید در مطالعات باستان‌شناسی ایران شروع می‌شود. این مرحله ازباستان‌شناسی ایران باوضع قوانین و مقرراتی که تا آن زمان سابقه نداشت شروع می‌شود. ابتدای این مرحله می‌توان اهدای امتیاز رسمی حفاری به متقاضیان توسط مسئولین امور محسوب کرد. البته در گذشته نیز چنین می‌شد ولی استمرار نداشت و بیشتر به صورت موردی بوده است.کهن ترین سندی که از یک مورد اهدا امتیازحفاری دردست است ازطرقی سفرنامه ابودلف به دست ما رسیده است.ابودلف در این خصوص درسال ۳۹۱هجری قمری نوشته است :

"می‌گویند هنگامی که مامون در مرو بود، فرستاده پادشاه روم آنجا رفته نامه‌ای به اوداد. مامون پس از خواندن نامه چندنفرسرباز همراه او نمود و نامه‌ای به فرماندار نهاوند نوشت ودستور داد که فرستاده پادشاه روم را درکاری که می‌خواهدآزادبگذارد.چون نزدفرماندارفت، وی به اوگفت : "هر چه می‌خواهی بکن". فرستاده به دروازه شرقی نهاوند رفت و میانه دوپایه آن را اندازه گرفت، آنگاه نقطه وسط را به عمق بیست زراع حفر نمودوبه سنگ بزرگی برخورد.سپس به

دستوراوسنگ برداشته شد. در زیر سنگ اتاق ظریفی نمایان شد و داخل آن صندوق طلایی دربسته بود. شخص مزبور آنها را برداشته با خود نزد مامون برد. مامون چند نفر همراه اوکرد تا نزد اربابش (پادشاه روم) رسیدند. هیچ کس از محتویات صندوق آگاه نشد." (۶۰)

پیش از آنکه به کم و کیف واگذاری رسمی امتیاز حفاری درتمام ایران از طرف دولت ایران به دولت فرانسه ، که در حقیقت می‌توان آن را آغاز ورود ایران به فعالیت‌های رسمی باستان‌شناسی نیز محسوب کرد ، بپردازیم ، اشاره‌ای اجمالی به واگذاری امتیاز حفاری از طرف والی ان و شاهزادگان بی مناسبت نخواهد بود. یکی از شاهزادگان قاجار که امتیاز حفاری در یکی از محل‌های تاریخی بسیار مهم ایران ، یعنی تخت جمشید را ، صادر کرده است معتمد الدوله فرهاد میرزا ، عموی ناصرالدین شاه و والی فارس است. اهمیت این امتیاز نامه در این است که بعضی از مواد آن تقریبا بدون هیچ تغییری در امتیازرسمی که دولت ایران به دولت فرانسه داده است وارد شده است.این اجازه نامه باید در فاصله بین روزهای ۱۱ شوال تا ۱۲ ذی‌القعده سال ۱۲۴۹ هجری قمری (۱۸۷۷ میلادی= ۱۲۵۶ خورشیدی) داده شده باشد. مولف "وقایع اتفاقیه" در این باره چنین نوشته است:

" دیگرآنکه عالیجاه دکترهندریاس مسافر جرمانی ازنواب والا اجاز حفرنمودن در تخت‌جمشید را تقاضا نمودند و قید کرده بودند که اگر چیزجزیی حاصل حفر نمودن آنها شود، مالیه آنها باشد و اگر کلی باشد از قبیل طلا یا سنگ قیمتی مختارباشند که یا به عین و یا قیمت عادله روز آن فلز را به دولت ایران بدهند. نواب والا این اجازه را ندادند، ولی آنها را ممنوع از حفر نمودن نکردند به شرط آنکه اگر چیزی پیدا شود تصرف نکنند." (۶۱)

از وجود اهدا امتیاز دیگری هم اطلاعاتی در دست است که مشخص نشده چه کسی امتیاز را واگذار کرده است، ولی به دلیل حضور نماینده دولت در عملیات حفاری می‌توان حدس زد که این امتیاز از مرکز صادر شده است. نکته قابل توجه در این سند نیز حضور نماینده دولت در هیئت حفاری است که در امتیاز دولت ایران به دولت فرانسه نیز منظور شده بود. در این باره میرزا محمد علی خان فریدالملک همدانی در خاطرات سال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۸۸۳ میلادی=۱۲۶۲ خورشیدی) خود چنین نوشته است :

" عصر پرفسور دو فوسا (Du Foussat) فرانسوی رییس حفریات با آقای دکتر اسماعیل‌خان که از تهران آمده اند،به دیدن تشریف آوردند.ساعتی نشستند.قدری

صحبت ازقراردادحفریات شدوقراردادرا دکترا سماعیل خان به حقیرنشان دادکه آنچه ازحفریات بیرون بیای‌دشش قسمت بشود، نصفش مال پروفسور دوفوسا واز سه قسمت باقی مانده دوقسمت مال صاحب زمین ویک قسمت مال دولت باشد. مخارج هم بامسیودوفوسا است." (۶۲)

و در خاطرات دو روز بعد چنین نوشته است:

" عصربا فرزند هاشم‌خان به منزل هیل براند (رییس شرکت فرش) به بازدیدمسیودوفوسا رفتیم. دکتر اسماعیل خان هم با میرزا تقی خان(رییس معارف کرمانشاه) آمدند.باپرفسوردوفوسامدتی به انگلیسی از وضع ایران صحبت شد.حفریات ازتپه‌های قرخلر(اولوتپه) و عربلو را (ملکی پدرم و خویشان) به موجب قرارداد علیحده این حقیر وکالتا واگذار به مسیو دوفوسا ، رییس حفریات، نمودم با اطلاع دکتر اسماعیل خان، مامور دولت ایران و حکومت جلیله کاربکند تا چه بیرون بیاید." (۶۳)

با بررسی‌های بیشتردرمتون تاریخی موارد دیگری را هم مانند نمونه‌های بالامی توان یافت.ولی نخستین امتیاز رسمی انحصار حفاری در تمام ایران که از طرف دولت ایران به یک دولت دیگرداده شده است امتیازی است که در ۱۶ ذی‌القعده سال ۱۳۱۲ هجری قمری (۱۲ ماه مه ۱۸۹۵ میلادی= ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۲۷۴ خورشیدی)از طرف ناصرالدین شاه قاجار به دولت فرانسه داده شده است.این قرارداد در هشت فصل تنظیم شده است. ولی قبل از اینکه متن قرارداد را بیاوریم لازم است تا اشاره‌ای کوتاه به سابقه واگذاری چنین امتیازی که حتی مورد اعتراض بعضی از نزدیکان شاه هم واقع شده بود داشته باشیم. اعتماد السلطنه در این باره چنین نوشت:

" از قراری که شنیده‌ام طلوزان امتیاز زمین کنی و طلا شوقی تمام ایران را گرفته است.تا به حال به رو وآبروی ایران کار داشت، حالا دیگر به زیر و ماتحت ایران دست انداخته است." (۶۴)

اعتمادالسلطنه دکتر طلوزان راکه واسطه اخذ چنین امتیازی می‌داندچنین معرفی کرده است:

" ...توضیح اینکه این طلوزان پیرخرفت پلیدبا وجودی که چهارصدهزار تومان پول نقددربانک فرانسه دارد و هشتاد سال از عمرش گذشته و سالی شش هزار تومان مواجب ازایران می‌گیرد، بازحرص و طمعش به درجه‌ای است که برای جلب یک تومان دین و دولت خود را به باد دهد. ایجاد بانک انگلیس درایران به واسطه این

پلید شد. کمپانی رژی تنباکو به واسطه او به ایران آمد. حالا می‌خواهد پادشاه و ولی‌نعمت ما را تطمیع کرده دوکرورازانگلیس‌ها مجددا قرض کند و سه چهار ماه است که مشغول این تدلیس است وبا دشمنان صدر اعظم همدست شده که صدر اعظم را از میان بردارد وهم از این استقراض فایده ببرد."(۶۵)

دخالت داشتن دکتر طلوزان در گرفتن امتیاز انحصار حفاری در تام ایران برای دولت متبوع خود فرانسه را خانم دیولافوا نیز تایید می‌کند و چنین می‌نویسد:

"مارسل بادکترتولوزان [طلوزان]،دوست وطبیت ناصرالدین شاه ، روابط دوستانه‌ای داشت. در سفر اول به ایران توصیه‌های او درهای مسجدی راکه به روی مابسته بودبازکردوحتی اغلب اوقات امنیت خود را مدیون مراقبت‌های او بودیم. این بار نیز به او متوسل شدیم.

هنگامی که سفیر ما برای بار دوم با دولت ایران وارد مذاکره شد، دکتر تولوزان مستقیماً به خود شاه مراجعه کرد و او را به کاوش‌های باستان‌شناسی که تاریخ درخشان اسلاف کهن او را آشکار می‌کردند متذکر شد."(۶۶)

به این ترتیب اجازه حفاری در شوش برای آقای مارسل دیولافوا گرفته شد. خانم او هم جزو هیئت او بود. پس از کاوش دیولافواها در شوش ، مقامات فرهنگی دولت فرانسه ، مخصوصا مسئولین موزه لوور، پی به اهمیت تپه‌های باستانی خوزستان ، به ویژه شوش، بردندو در صدد برآمدند تا با کسب امتیاز ویژه‌ای حفریات در این محل را ادامه دهند. هیئت‌های مختلفی برای مذاکره در این باره به ایران آمدندکه ازجمله اعضا بعضی ازآن هیئت‌ها ژاک دومورگان (Jacques de Morgan) بود(۶۷). سرانجام مذاکرات به نفع فرانسوی‌ها به نتیجه رسید و در ۱۶ ذی‌القعده سال ۱۳۱۲ هجری قمری فرانسویان موفق شدند امتیاز انحصارکاوش‌های باستان‌شناسی در تمامی خاک ایران را طی قراردادی که درهشت فصل تنظیم شده بود از ناصرالدین شاه دریافت کنند، و یا با توجه به فصل هشتم امتیاز نامه بهتر است گفته شود به بهای ده هزار تومان خریداری کنند(۶۸). فصول این قرارداد به گونه‌ای تنظیم شده بود که در هیچیک از فصول هشت گانه آن حقی برای ایران در نظر گرفته نشده بود. فصول هشتگانه قرارداد به شرح زیر است:

" در باب امتیاز انحصار انکشاف آثار قدیمه در ممالک محروسه ایران

فصل اول= نظربه اتحاد قدیمی ودوستی خالصی که خوشبختانه از سالیان دراز فی مابین دولتین قویشوکتین ایران و فرانسه موجود است سرکار بندگان اعلیحضرت

قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی کل ممالک محروسه ایران دام سلطانه اعطا می‌فرمایند به دولت فرانسه امتیاز انحصار انکشاف آثار قدیمه را در تمام خاک ایران.

فصل دوم= ازاین امتیاز نامه خارج است تمام اماکن مقدسه مشرفه از قبیل مساجد و مقابر و دانشمندان فرانسه که مباشر اعمال حفریه خواهند بود تمام عادات و رسوم و آداب مملکت راکاملا محترم و مرعی خواهند داشت.

فصل سوم= تمام مخارج امور حفریه به عهده دولت فرانسه خواهد بود. دولت علیه ایران به هیچ وجه من الوجوه مشارکتی در مخارج نخواهد داشت.

فصل چهارم= درهرموقعی که ازطرف دولت جمهوری فرانسه به کارگذاران دولت علیه اطلاع داده شود در فلان نقطه معین بنای حفرو انکشاف دارنددولت علیه یک نفرماموردانای قابلی معین فرمایندکه در تسهیل مهمات آنها همراهی و اهتمام کند و احترامات لازمه به دانشمندان فرانسه به عمل آورده مراقب ومواظب باشدکه شرایط مقرره درامتیازاز طرفین معین و مستحکم بماند و همین طور چون سفارت فرانسه می‌خواهد مسئولیت کامل داشته باشد در برابر دولت علیه ایران لذا حفریات دانشمندان فرانسه یک نفرازاجزا سفارت فرانسه رامامورخواهند نمود تا در نقاطی که مشغول انکشاف می‌باشند حاضر باشند و از هر چیز مراقبت کامل به عمل بیاورد.

فصل پنجم= حکومت فرانسه وعده می‌دهدکه نگذارد مامورین او هیچ طور حالتی ازچگونگی حفر را طبع و انتشار نماید بدون اینکه آن طبع و انتشار از طرفین دولتین فرانسه و ایران ماذون و معذور باشند.

فصل ششم= اشیا نفیسه از قبیل طلا و نقره اگر پیدا شود ملک مخصوص دولت علیه ایران خواهد بود ولی چون مامورین فرانسه درانکشاف آن زحمت کشیده اندا گربخوا هند خریداری نمایند دولت ایران نصف آن را به قیمت عادله خواهدفروخت ونصف دیگررا هم در صورتی که دولت علیه ایران خواسته باشد بفروشددولت فرانسه مقدم خواهد بود.

فصل هفتم= از حجاری و مجسمه و خطوط هرچه یافت شود می‌توانند نقشه و قالب آن را بردارند و آنچه پیدا شود نصف آن مال دولت فرانسه خواهد بود.

فصل هشتم = در برابر این التفات مخصوص ملوکانه که دولت قوی شوکت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی دام سلطانه به خواهش دولت فرانسه نموده اند، دولت فرانسه ده هزار تومان حضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس معظم تقدیم خواهد نمود.

در تهران دو نسخه نوشته و مبادله شد. تاریخ ۱۶ ذیقعده ۱۳۱۲ مطابق ۱۲ ماه‌مه ۱۸۹۵ میلادی."[۶۹]

در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸هجری قمری (۱۱ اوت ۱۹۰۰میلادی=۲۰مرداد۱۲۷۹خورشیدی) این امتیازنامه جدید در یازده فصل تنظیم شد.این همان امتیاز نامه‌ای است که در مطالعات باستان‌شناسی ایران گاهی از آن با عنوان " قرارداد مظفرالدین شاه " یاد آوری می‌شود.طبق قرارداد جدید امتیاز انحصار کاوش‌های باستان‌شناسی در تمام ایران به مدت ۶۰ سال به دولت فرانسه واگذار گردید.در این قرارداد تمام هشت فصل قرارداد قبلی کماکان منظور شده است و سه فصل دیگر در جهت منافع طرف مقابل به آن افزوده شده است. فصول یازدهگانه قرارداد جدید به شرح زیر است:

"فصل اول= مامورین محترمین فرانسه در تمام وسعت مملکت ایران اجازه دارند که تجسس نمایند مگر در امامزاده‌ها و مساجد و مدارس و قبرستانهای مسلمانان و مکانهای مقدسه واحترام و خوش سلوکی با اهل مملکت نمایند که عملی بر خلاف رفتار و قانون باشد ننمایند.

فصل دوم= دولت فرانسه متعهد است که هرگاه اسباب طلا و نقره کشف شود به وزن آن باید پول طلا و نقره تحویل خزانه دولتی ایران بنمایندو تمام باقی اشیا به دو قسمت ما بین این دو مملکت تقسیم شود مگرآنهایی که در حوالی شوش پیدا شده است بدون خسارت تعلق به دولت فرانسه دارد.

فصل سوم= اسبابهای طلا و نقره که کشف می‌شود باید بواسطه یک نفر از مامورین فرانسه و به اطلاع حاکم آن ناحیه و محل کشیده شده و بعد از معلوم کردن وزن ، قیمت آنرا باید سفارت فرانسه به دولت ایران بپردازد.

فصل چهارم= مامور فرانسه اجازه عکس برداشتن و نقشه کشیدن و قالب برداشتن تمام مجسمه‌خواه صنعتی خواه خطوطی که تعلق به بناهای مذهبی مسلمانی نداشته باشد، حق دارد بردارد.

فصل پنجم= دولت علیه ایران متعهداست که به اهالی بلداز علمای فرانسه احترام

نمایند و حفظ نفوس و اموال آنها را داشته باشد و منزل و مسکن و حمل و نقل اسباب و سهولت داشتن کارها و مسافرت آنها را در بلاد آندولت فراهم نماید.

فصل ششم= هرگاه دولت فرانسه بخواهد بنای کشف کردن را بگذارد باید اطلاع به دولت ایران بدهد که در آن نقطه معین دولت یکنف مامور عالم و هوشیاری را تعین نمایدکه مستحفظ آن مامورین محترم باشد و حفظ جان و مال آنها را بنماید و اسباب کار آنها را فراهم آورد و ملتفت باشد که قرارداد دولت خطا نشود.

فصل هفتم= علمای محترم فرانسه حق دارندکه هرقسم انباروخانه که لازمه کارآنها باشد بنا کنندچه برای مسکن خودشان وچه برای مستحفظین و یا جای اسبابهای عتیقه خودشان باشد.

فصل هشتم=هرقسم بارکه به آنها برسد یاازآنهاخارج شوددرخودمملکت کسی حق گمرک و بازدید آنها را ندارد و فقط درگمرک خانه سرحد است که حق بازدیددارند.

فصل نهم= دولت فرانسه تمام مخارج مامورین خود را تحمل می‌کند مگر مخارج لازم که برای محافظت داشتن مامورین محترم خود راکه آن با دولت علیه است.

فصل دهم = تمام قراردادهای سابق که در این قرارنامه جدید ذکر گردیده است بکلی باطل و صلاحدید مملکت طرفین است.

فصل یازدهم= دولت علیه ایران متعهد است که بتمام احکام مملکت خود اعلان نماید که آنچه در این قرارنامه جدید نوشته شده است باید شناسا و مجری گردد." (۷۰)

شاید واگذاری چنین امتیاز هایی بود که سبب می‌شد ایرانیان آگاه با اسامی مستعار مطالبی بنویسند و نارضایتی خود را اظهار نمایند. یکی از این نویسندگان حاج زین‌العابدین مراغه‌ای بود که به اسم مستعار "ابراهیم بیک" سفرنامه‌ای در سه جلد نوشت و در خارج از ایران چاپ و منتشر کرد. او با حسرت فراوان در این نوشته خود از ناآگاهی مردم و مسئولان در از دست رفتن میراث فرهنگی این کشور به سوگ نشسته و چنین نوشته است:

"احوالات قابل ظهور ننموده که سبب تصدیع شود، مگر اینکه چند روز قبل امتیاز کشف عتیقه شوشتر و همدان و غیره رابه توسط وزیر مختار کمپانیه فرانس دادند.اگرچه ملت ایران از این عوالم بی خبرند، ولی آنها که سونتیجه این جورچیزها را می‌دانند دربحرغم والم غوطه ورگشته اند،که آن همه گنجهای بی

پایان موروثی و اجدادی ما را که مادر وطن در شکم خود از چندین عصر جهت ایرانیان محفوظ داشته و میلیونها ارزش داشت، به یک صلوه فرنگی از دست دادند. در عوض این گنج پانزده هزار تومان میرزا علی اصغرخان صدراعظم برای خودگرفت وامتیاز آن را داد. اگر چه وعده شده به دولت هم حصه قسمت بدهند، ولی مسلم است یک انگشت به دهان ماموری که از جانب دولت نظارت خواهد کرد می‌مالند وکار تمام می‌شود.اما غیرتمندان وطن در حفر خاک ایران برای عتیقه جویی چنان ممنوعند که در ممالک قانونی مردم ازشکافتن سینه انسان و بر آوردن جگر او. در پیش این امتیاز صد رحمت به امتیازتنباکوی رژی، چون از آن معامله هرپیرزن حق صرف دخانیه داشت فریاد به عیوق رسانیدند، اما این راکسی حق خود نمی دانست. دولت هم از جهالت خود جای حرف نداشت. کاشکی اورا می‌دادند و این را می‌گذاشتند. عموم دانا یان می‌دانند که چقدر ثروت و دولت ایران از این امتیاز بر باد رفته است." (۷۱)

بیست و هفت سال بعدازامضااین قرارداد،سرا نجام در ۲۵ مهر ماه ۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷ میلادی) مجلس شورای ملی وقت آن را بطور مشروط کان لم یکن تلقی و مفاد آن را غیر قانونی اعلام کرد. در باره چگونگی شرط لغو امتیاز معصومی چنین نوشته است:

"در این هنگام موافقت شد که هیئت فرانسوی تنها در شوش به کاوش و بررسی بپردازد و دولت ایران تقبل نمود که یک موزه و یک کتابخانه در تهران بنا کند و ریاست آن را تامدت ۵سال به یک فرانسوی تا سه نوبت هر دفعه پنج سال تمدید و یا فرد دیگر فرانسوی را برای همین منظور استخدام کند. این بود که دولت ایران در ۱۳۰۶ خورشیدی از آقای آندره گدار دعوت نمود که به ایران بیاید و آندره گدار در سال ۱۳۰۸ در ایران رسما شروع به کارکرد." (۷۲)

به جرات می‌توان گفت که اززمان لغواین قرارداد مطالعات باستان‌شناسی ایران وارد مرحله گردید. هرچند اصل قرارداد بطورمشروط لغوگردید ولی سبب بوجود آمدن احساس نیاز به ایجاد سازمانی مسئول برای سرپرستی امور مربوط به مطالعات و تحقیقات و کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی گردید و همین امر وسیله‌ای شد برای تاسیس "اداره عتیقات". پس از لغواین امتیاز، که بموجب آن انحصار کاوش در تمام ایران به فرانسویان واگذارشده بود، باستان‌شناسان متخصص از ملیت‌های دیگر این امکان را به دست آوردند تا همزمان و به موازات

فعالیت‌های باستان شناسان فرانسوی در خوزستان، و مخصوصا در شوش، درایران به بررسی و کاوش و پژوهش بپردازند و دیدگاه‌های جدیدی را که در مطالعات باستان‌شناسی در سطح جهانی بوجود آمده بود با خود به ایران بیاورند. جنگ دوم جهانی وقفه‌ای در پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در ایران، مانند سایر قسمت‌های خاور نزدیک، بوجود آورد. پس از خاتمه جنگ مطالعات باستان‌شناسی در ایران توسعه و گسترده تر شد و باستان شناسانی از کشورهای مختلف و با پشتوانه‌های علمی تخصصی متفاوت در ایران مشغول پژوهش و مطالعه شدند.اکثرآنها از کشورهایی مانند آلمان، آمریکا،اطریش ،انگلستان، ایتالیا، بلژیک، دانمارک، ژاپن وکانادا بودند[۷۳]. علاوه برهیئت‌های متعدد باستان‌شناسی غیرایرانی، باستان شناسان ایرانی "اداره کل عتیقات" که تغییرنام پیداکرده بود و ابتدا با نام "اداره کل باستان‌شناسی" وسپس "مرکزباستان‌شناسی ایران" فعالیت می‌کرد نیز گاهی به صورت هیئت‌های مستقل باستان-شناسی و گاهی به صورت هیئت‌های مشترک ایرانی خارجی در قسمت مختلف ایران مشغول بررسی وحفاری ومطالعه آثارباستانی و تاریخی شدند. شاید بتوان حفاری درتپه حسنلو واقع دردره سولدوز در نزدیکی نقده در آذربایجان را یکی از حفریاتی دانست که تحت هدایت یک هیئت باستان‌شناسی کاملا ایرانی ومستقل به سرپرستی مشترک آقایان محمودراد ومهندس علی حاکمی درسال۱۳۲۶خورشیدی انجام شده است[۷۴]. آثار به دست آمده از حفریات تپه حسنلو تا به آن اندازه توجه مقامات مسئول را به خود جلب کرد که در ۳۰ فروردین ۱۳۳۵ خورشیدی مرحوم سیدمحمدتقی مصطفوی،که درآن زمان درسمت مدیریت کل اداره کل باستان‌شناسی انجام وظیفه می‌کرد، با دکتر رنی (Renie) مدیر موزه دانشگاه پنسیلوانیا در آمریکا ملاقات کرد و او را تشویق و ترغیب کرد که به جای تپه هکمتانه همدان در حسنلو کاوش کند. دکتر رنی در سال ۱۳۳۶ خورشیدی به ایران آمد و شخصا از تپه حسنلو دیدن کرد و در همان سال هیئتی را به سرپرستی رابرت دایسون (Dyson, Robert H. Jr.) برای کاوش در تپه حسنلو به ایران اعزام کرد. کاوش‌های دانشگاه پنسیلوانیا "سر آغاز تحول مهم در مطالعات هنر و فرهنگ و مذهب هزاره اول در ایران گردید، تا آنجاکه در آبان ۱۳۳۷ آقای اردشیر جهانیان . محقق زردشتی، مقاله‌ای نوشت و نقوش کاسه زرین حسنلو را با متن "مهریشت" اوستا مقایسه کرد.[۷۵]

از زمان لغو قرارداد امتیاز انحصار کاوش بوسیله فرانسویان در ایران تاشروع فعالیت هیئت‌مختلف باستان‌شناسی، اعم از غیر ایرانی و ایرانی، را باید دوره‌ای نامید که ایرانیان خود سازی و خود باوری در مطالعات باستان‌شناسی ایران را آغاز کردند.یکی از دلایل دعوت از باستان شناسان غیر ایرانی برای پژوهش در ایران ،موردی راکه در بالا به آن اشاره شد، می‌تواند نشان دهنده این مهم

باشد که دانشگاه‌های ایران، که در آینده به تحولات آن در زمینه تعلیم و تربیت باستان شناس خواهیم پرداخت، هنوز نتوانسته بودند متناسب با ظرفیت‌های مطالعات باستان‌شناسی درایران کارشناس تربیت کنند. یکی دیگراز پی آمدهای مثبت لغو مشروط امتیاز انحصار کاوش در تمام ایران سازمان یافتن "موزه و موزه داری" در ایران بود. لازم است تا در باره تطور تکاملی موزه در ایران، که مانند باستان‌شناسی دارای نشیب و فراز هایی بوده است، نیزبا ختصار سخنی گفته شود.

شواهد متعددی در دست است که در ارتباط با فعالیت‌های مختلف در زمینه باستان‌شناسی تحت عناوینی چون "تیله کنی"، "گنج یابی"، "طلا شویی" و مانند آنها، که در صفحات قبل به مواردی از آنها اشاره شد، آثاری نزد اشخاص و یا در مجموعه‌های خصوصی نگاهداری می‌شد. در خصوص چگونگی نگاهداری آن آثار شواهد زیادی در دست نیست تا بتوان از کم و کیف آن اطلاعاتی به دست آوردوارائه داد. درحال حاضرقدیمی ترین سند موجود درباره وجود نوعی موزه در ایران مربوط به ایجادمحلی برای نگاهداری آثارنفیس درکاخ سلطنتی ناصرالدین شاه قاجاراست که از جهاتی با "خزانه شاهی" تفاوت‌هایی داشته است. شیندلر در این‌باره چنین نوشته است:

> ***"شاهنشاه به چندفرنگی اذن دادندکه آن تپه وتپه‌های دیگررابکنند. حیف است که این همه چیزهای قدیم ازاین ولایت ببرند. خوب بود اگر همه چیز مثل آجر و مهر و غیره داخل موزه خانه شاهنشاه گذاشته می‌شد.***
>
> ***سه دانه مهر هم که حال در موزه خانه شاهنشاه هستند پیدا شده اند، وخطی که روی آن مهرها هست خط مغول است."*** (۷۶)

"موزه" درایران به معنای عرف کلمه برای نخستین باردرجمادی الاول سال ۱۳۳۵ هجری قمری (۱۲۹۵ خورشیدی=۱۹۱۶ میلادی) به همت شخصی به نام مرتضی قلی‌خان ممتازالملک تاسیس شد. او مجموعه‌ای از اشیا مختلف را در یکی از اطاق‌های مدرسه دارلفنون جمع آوری کرد وآن محل را "موزه ملی" نامید. برای موزه نظام نامه‌ای نوشت و برای اشیا داخل آن نیز کاتالوگی (فهرست توصیفی اشیا) تهیه کرد. در بازه این فالیت‌ها مرحوم سید محمدتقی مصطفوی چنین نوشته است:

> ***"... در این باره دربخشی از مقدمه نظامنامه وکاتالوگ موزه ملی ایران که در سال ۱۲۹۵ هـ.ش. در تهران چاپ شده است،...چنین می‌خوانیم...تا در این اوقات وزارت معارف با حسن توجهات خاصه و مجاهدات مبذوله حضرت آقای مرتضی قلی خان ممتازالملک وزیر معارف و اوقاف وصنایع مستظرفه به تاسیس یک چنین اساس تاریخی که درآتیه خدمات مهمه به ملت ایران خواهد نمود توفیق***

یافته محلی که مخصوص جمع آوری آثار تاریخی ایران است به اسم موزه ملی افتتاح کرده و... "(۷۸)

بنابر این تاسیس " موزه ملی " در ایران را ، که ۱۲۳ سال بعد از تاسیس موزه ملی فرانسه (موزه لوور) ایجاد شد ، باید سر آغاز تحولات تشکیلات باستان‌شناسی ایران دانست.باتاسیس " موزه ملی" در ایران بود که به دنبال آن سایر تشکیلات مربوط به باستان شناسی ایران شکل گرفته و سازمان داده شدند. بنابر این می‌توان سال ۱۲۹۵ میلادی را سال پایان مرحله بی خبری و آغاز مرحله نظام گرفتن مطالعات باستان‌شناسی ایران محسوب کرد.درسال۱۲۹۷خورشیدی ، یعنی دو سال بعد از تاسیس "موزه ملی " ایران و زمانی که ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را به عهده داشت ، جزو تشکیلات این وزارت خانه اداره‌ای را بوجود آورد به نام" اداره عتیقات "و ایرج میرزا، شاعربلند آوازه ایران ، را به ریاست آن اداره منصوب کرد. در این زمان کارمندان " اداره عتیقات" عبارت بودند از آقایان رضاقلی رفیع‌الملک ، رضاقلی نوروزی ، سلیمان سپهبدی، حیدرقلی شاملو (عون الوزاره)، که صندوق‌دار اداره بود، و حاج سیداسدالله شالفروش که در سمت ارزیاب موزه‌خدمت می‌کرد(۷۹). محل‌موزه همچنان‌در مدرسه‌دارالفنون واقع‌شده‌بود (۸۰). در سال ۱۳۰۴ خورشیدی کاخ اختصاصی ظل‌السلطان در تهران،که به نام بانی آن "مسعودیه" نامیده می‌شد، ازطرف رییس الوزرای وقت خریداری و به وزارت معارف اختصاص داده شد. "اداره عتیقات" به صورت سازمان کوچکتری در آمد و ابتدا با نام "شعبه عتیقات" مستقلا و بعداً با ادغام در شعبه "انطباعات وزارت معارف" بصورت یک اداره کل درامد و به محل جدید وزارت معارف درعمارت "مسعودیه" منتقل شد. اشیا "موزه ملی" نیز به اطاقی در همین ساختمان منتقل و تا زمان اتمام ساختمان کنونی "موزه ایران باستان" در آنجا باقی ماند . این اشیا تا زمان افتتاح "موزه ایران باستان" در دسترس و در معرض مشاهده احدی از خارج قرار نمی گرفتند(۸۱). پس از لغو مشروط امتیاز انحصار کاوش در تمام ایران که به دولت فرانسه واگذارشده بود قرار شد آندره گدار از سال ۱۳۰۸ خورشیدی به عنوان کارمند دولت ایران رسماکار خود را شروع کند ، اداره امور عتیقات نیز به ایشان سپرده شد و سلیمان سپهبدی با سمت بازرس عتیقات و حیدرقلی شاملو بعنوان رییس موزه با همکاری با گدار کار خود را ادامه دادند(۸۲).

مجلس شورای ملی وقت در دوره پنجم قانون گذاری در ۲۵ مهر ماه ۱۳۰۶ خورشیدی امتیاز انحصار حفاری در تمام ایران راکه به دولت فرانسه واگذار شده بود لغو کرد. در ۱۲ آبان ماه ۱۳۰۹ خورشیدی" قانون عتیقات"،که ابتدا در بیست ماده تنظیم شده بود و بعدا به پنجاه و دو ماده افزایش

پیدا کرد، و در ۲۸ آبان ماه ۱۳۱۱ خورشیدی ، " آیین نامه اجرایی قانون عتیقات " از تصویب هیئت دولت گذشت.در تیر ماه ۱۳۴۷ خورشیدی " آیین نامه خرید و فروش اشیا عتیقه" در سه فصل و شامل پنج ماده به ضوابط قبلی اضافه شد [۸۳].

آندره گدار در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به یکی از تعهدات خود جامه عمل پوشانید وعملیات ساختمانی بنای کنونی "موزه ایران باستان" را با نقشه‌ای که خوداوکشیده بودآغازکرد.ساختمان موزه به معماری "حاج عباسعلی معمار باشی"به اتمام رسیدودر سال ۱۳۱۵ خورشیدی اشیا"موزه ملی" از ساختمان"مسعودیه"به این بنای نو بنیاد انتقال داده شد. در سال ۱۳۱۶ خورشیدی این بنا بنام " موزه ایران باستان" رسماً افتتاح شد و قسمت اداری "اداره عتیقات"نیز به این ساختمان انتقال داده شد.[۸۴]

همانطور که یادآوری شد "اداره عتیقات" ابتدا به صورت " شعبه عتیقات " و سپس " اداره کل عتیقات" مسئولیت امور باستان‌شناسی ایران را به عهده داشت و پس ازمدتی نام آن تغییر داده شدوبه اسم "اداره کل باستان‌شناسی" نامیده شدو تا خردادماه ۱۳۴۳خورشیدی این سازمام د ر زمینه‌مختلف بررسی ،کاوش ، مرمت ، و... فعالیت می‌کرد[۸۵].در خرداد ماه ۱۳۴۳ خورشیدی " وزارت فرهنگ و هنر" به فهرست وزارت خانه‌های موجود افزوده شد و مهرداد پهلبد به این وزارت منصوب شد[۸۶]. در ابتدای تشکیل وزارت فرهنگ و هنر ، مسئولیت اداره کل باستان‌شناسی به عبدالعلی پورمند واگذار گردید. درتغییرات بعدی که در سازمان این وزارت خانه بوجود آمد معاونت فرهنگی وزارت خانه که شامل پنج اداره کل فرهنگ عامه،آثارتاریخی،موزه‌ها ، موزه ایران باستان و مرکز باستان‌شناسی ایران بود به پورمند سپرده شد.با وجود ا ینکه "سازمان حفاظت آثار باستانی " جزو تشکیلات وزارت فرهنگ و هنر بود ولی همچنان به صورت سازمانی مستقل ازمعاونت فرهنگی اداره می‌شد. تا قبل از انتصاب دکتر فیروزباقرزاده به ریاست مرکزباستان‌شناسی ایران در سال ۱۳۵۰ خورشیدی ابتدا آقای عبدالعلی پورمندو سپس دکترحسین طیب نعیمی ریاست مرکزرا به عهده داشتند.

باقرزاده اداره مرکز باستان‌شناسی ایران را تا نیمه اول سال ۱۳۵۷ به عهده داشت. در فاصله بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ خورشیدی فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف مطالعات باستان‌شناسی ایران به اندازه‌ای توام با موفقیت و چشم‌گیر بود که تا آن موقع سابقه نداشت. یکی ازاقدامات بسیارمهم باقرزاده تشکیل هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی بود.تا قبل ازباقرزاده هیئت‌های باستان‌شناسی که به ایران می‌آمدند پس از کسب مجوز و مدارک مورد نیاز به محل مورد نظررفتند و از مرکز باستان‌شناسی ایران نماینده‌ای در معیت آنها اعزام می‌شد.با تغییراتی که باقرزاده

بوجود آورده بود نماینده مرکز باستان‌شناسی ایران بعنوان یک باستان‌شناسی در آن هیئت شرکت داشت و پژوهش هم به صورت پژوهشی مشترک بین ایران و آن هیئت انجام می‌گرفت. اقدام مهم دیگراو نادیده گرفتن امتیازی بودکه به کاو شگران ، البته باستان شناسان غیر ایرانی ، داده شده بود. بر اساس مقررات موجود ابتدا ده شییی از آثاری که از حفریات به دست می‌آمد جدا شده سهم دولت ایران می‌شد و بقیه به دوقسمت مساوی تقسیم ویکی ازدو قسمت سهم ایران و قسمت دیگر سهم هیئت حفار بود. باقرزاده این سنت ناپسند را منسوخ و از زمان او به بعد تمامی آثار متعلق به دولت ایران بود. هیئت‌های باستان شناس برای مطالعه آنها باید به ایران بیایند و در ایران مطالعات خود را انجام دهند. تنها استثنا درموردموادی بودکه انجام آزمایشات فیزیکی و شیمیایی ضروری درباره آنها در داخل کشور امکان‌پذیر نبود. یکی دیگرازاقدامات باقرزاده که جا دارد تا به آن هم اشاره گذرا بشود برپایی سمینارهای سالانه درمرکزباستان‌شناسی ایران بود.در این سمینارها روسای هیئت هایی که درآن سال درایران پژوهشی میدانی انجام داده بودندموظف بودنددرآن شرکت کنند و گزارشی ازفعالیت‌های خودراارائه دهند.نتیجه این جلسات سالیانه چهارجلدگزارش سالیانه است که با عنوان "گزارش‌های (شماره) مجمع سالانه کاوش هاوپژوهش‌های باستان‌شناسی درایران" چاپ و منتشر شده‌اند و پنجمین آنها هیچگاه فرصت چاپ و انتشار پیدا نکرد. برگذاری این سمینارها درارتقادانش وروزآمد شدن اطلاعات واتکا به نفس وخود باوری باستان شناسان جوان ایرانی بسیار موثر و مفید بودند.(۸۷)

با پیروزی "انقلاب اسلامی ایران" در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷خورشیدی درباستان‌شناسی ایران نیز تغییراتی پدید آمد. تحول قابل ذکری که از بعد از استقرار مشروطیت در ایران و تغییر سلسله قاجار به پهلوی در باستان‌شناسی ایران بوجودآمد لغو امتیاز انحصار حفریات درتمام ایران بودکه به یک دولت خارجی، دولت فرانسه ، واگذار شده بود.پس از آن و با تغییر تشکیلاتی و سازمانی که در باستان‌شناسی ایران بوجود آمده بود گام‌هایی مثبت به سمت وسوی روزآمد شدن مطالعات باستان‌شناسی در ایران برداشته شد که به نمونه هایی از جمله ایجاد موزه ملی ایران و اقدامات باقرزاده در سه زمینه اشیا ، نمایندگی دولت در هیئت‌ها و برگذاری سمینارهای سالانه به اجمال اشاره شد.

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ خورشیدی ایران ویژگی‌های خود را داشت. این انقلاب نه یک کودتا بودونه یک حرکت انتقالی حکومت ازیک خاندان به خاندان دیگر. انقلاب اسلامی ایران انقلابی بود پویا که برای شناساندن خود در عرصه‌های مختلف اداری نیاز به زمان داشت. درابتدا ودردوره

دولت موقت ترکیب وزارت خانه ها،سازمان‌ها و تشکیلات اداری دست نخورده باقی ماند. برای اداره وزارت فرهنگ و هنرآقای دکتر مهدی برکشلی انتخاب شده بود و دکتر پرویز ورجاوند ناصری ، استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران در سمت قائم مقامی ایشان در وزارت فرهنگ و هنر انجام وظیفه می‌کرد. از طرف دکترورجاوند سرپرستی مرکز باستان‌شناسی ایران به آقای علی‌اکبر سرفراز کارگر، یکی ازبازنشستگان وزارت فرهنگ وهنر،که قبل از بازنشستگی ازقسمت مرکز باستان‌شناسی ایران به قسمت اداره کل آثار تاریخی معاونت فرهنگی وزارت خا نه منتقل شده بود، واگذار گردید.ایشان درزمان آقای دکترعلی شریعتمداری نیز در همین سمت انجام وظیفه کردند تا اینکه آقای دکتر حسن حبیبی وزارت فرهنگ و آموزش عالی را عهده دار شدند. در زمان آقای دکتر حبیبی برای مدت کوتاهی آقای ایرج حریرچیان اداره مرکز باستان‌شناسی ایران را به عهده داشتند. هنگامی که آقای دکتر حسن عارفی عهده دار وزارت فرهنگ و آموزش عالی شد سرپرستی مرکز باستان‌شناسی ایران به آقای غلامرضا معصومی ،یکی دیگر از کارمندان با سابقه مرکز باستان‌شناسی ایران که بعدا به اداره کل آثار تاریخی منتقل شده بود و انجام وظیفه می‌کرد ، واگذارشد. تا زمان وزارت آقای دکتر نجفی روسای مرکز باستان‌شناسی ایران سعی در حفظ وضعیت موجودپیش از انقلاب داشتند، با این تفاوت که فعالیت‌های پژوهشی\مرکز باستان‌شناسی ایران روز به روز تحلیل میرفت و کارشناسان مرکز باستان شناسی ایران روزها در محل کار خود صرف حضور در محل کار حاضر می‌شدند. این انتصابات گویای این واقعیت بود که باستان‌شناسی ایران در راستای پویایی انقلاب حرکت نمی‌کرد و در نتیجه فعالیت‌های پژوهشی باستان‌شناسی در تمامی زمینه‌ها دچار رخوت شده بود.(۸۸)

درسال ۱۳۶۱ خورشیدی و در زمان وزارت آقای دکتر نجفی اداره "حوزه حفظ و احیا میراث فرهنگی کشور"، که تغییر نام یافته "معاونت فرهنگی"وزارت فرهنگ و هنر سابق بود ، را آقای مهندس مهدی حجت وسرپرستی مرکزباستان‌شناسی ایران را آقای مهندس محمد ابوذری و موزه ایران باستان را آقای جلیل گلشن به عهده داشتند.این سه نفر هیچ گونه سابقه خدمت در تشکیلات وزارت فرهنگ وهنر نداشتند. آنها علاوه بر اینکه سعی می‌کردند وضعیت موجود را حفظ نمایند با تبعات جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز درگیر بودند. در حقیقت در دشوارترین شرایط می‌بایست در چهارچوب قوانین و مقررات و ضوابط باقی مانده ازدوران قبل از انقلاب وشرایط بوجود آمده در نتیجه جنگ تحمیلی ضمن حرکت در راستای پویایی انقلاب "معاونت فرهنگی" وزارت فرهنگ و هنر سابق را اداره کنند.(۸۹)

دربهمن ماه۱۳۶۴خورشیدی قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشوربصورت یک ماده واحده وشش تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. دربند "د" این ماده واحده از واحدهای مختلف تشکیل دهنده "سازمان میراث فرهنگی کشور" وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی به شرح زیر نام برده شده است:

"د- تهیه و اجرای طرحهای لازم به منظورتعمیرواحیا آثار،بناها ومجموعه‌های با ارزش فرهنگی ـ تاریخی از ادغام واحدهای مشروحه زیر سازمانی به نام "سازمان میراث فرهنگی کشور" به صورت سازمانی وابسته به خود تشکیل دهد.

۱- مرکز باستان‌شناسی ایران تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۲- اداره کل هنرهای سنتی تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۳- مرکز و موزه مردم شناسی تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۴- دفتر آثار تاریخی تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۵- موزه ایران باستان تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۶- اداره حفظ میراث فرهنگی شهرستانها تابع وزارت ارشاد اسلامی

۷- اداره کل موزه‌ها تابع وزارت ارشاد اسلامی

۸- اداره کل بناهای تاریخی تابع وزارت ارشاد اسلامی

۹- اداره کل کاخها تابع وزارت ارشاد اسلامی

۱۰- سازمان ملی حفاظت آثار باستانی: وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۱۱- اداره کل بیوتات (کاخ گلستان) وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی"[۹۰]

سر انجام در روز پنجشنبه اول اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ خورشیدی مجلس شورای اسلامی پس از ۸۸ سال که از واگذاری امتیاز انحصارحفاری در تمام ایران به دولت فرانسه می‌گذشت اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور را به استناد قانون مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۱۰ در ۹ ماده به تصویب رساند و طی بخشنامه‌ای در تاریخ ۶۷/۴/۲۸اجرای آن را به دولت ابلاغ کرد [۹۱]. یکی از اولین اقدامات ارزنده سازمان میراث فرهنگی کشور چاپ و انتشار مجموعه‌ای بود که کلیه قوانین، مقررات، آیین نامه ها، بخشنامه‌ها ومعاهدات میراث فرهنگی کشور در آن درج شده بو د و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت [۹۲].امروزه "معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور" جایگزین "مرکز باستان‌شناسی ایران" شده است و کلیه پژوهش‌ها و تحقیقات باستان نشاسی ایران در حوزه این معاونت انجام می‌شوند.

نقش دانشگاه تهران در تحولات باستان‌شناسی ایران

به موازات تحولاتی که درزمینه‌های پژوهشی، تحقیقاتی، تشکیلاتی وسازمانی باستان‌شناسی ایران بوجود آمددرآموزش وتربیت کارشناسان باستان شناس ایرانی نیز اقداماتی صورت گرفت. از آنجاکه دانشگاه تهران نخستین نهاد علمی کشور بودکه تربیت و آموزش باستان شناسی در ایران را آغاز کرد بی مناسبت نخواهدبودتا نقش وجایگاه دانشگاه تهران در تحولات باستان‌شناسی ایران نیز به اجمال مورد بررسی قرار بگیرد.

درباره تاریخ و نحوه ا یجاد رشته آموزش باستان‌شناسی در دانشگاه تهران تنها منبع اطلاعاتی "راهنمای دانشکده ادبیات" است که در آن چنین نوشته شده است:

> ***"تاریخ دانشکده ادبیات از سال ۱۲۹۸ شمسی یعنی تاسیس "دارلمعلمین مرکزی" آغاز می‌شود. در سال ۱۳۰۸ شمسی " دارلمعلمین عالی " بر " دارلمعلمین مرکزی" افزوده گشت و طبق اساسنامه‌ای که در ۲۱ آذر ماه ۱۳۰۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسید" دارلمعلمین عالی" به دو شعبه "ادبی" و"علمی" تقسیم گردید. در مهر ماه ۱۳۱۱" دارلمعلمین عالی" به "باغ نگارستان"[۹۳] (ساختمان شماره ۲ فعلی دانشکده ادبیات) نزدیک بهارستان منتقل شد و در ۱۹ اسفندماه ۱۳۱۲ به "دانشسرای عالی" تغییر نام یافت.***
>
> ***در ۱۵ بهمن سال ۱۳۱۳... طبق تصویب نامه شورای ملی فرهنگ، دو دانشکده ادبیات و علوم تاسیس شد و چون برنامه تحصیلی این دو دانشکده با برنامه دانشسرای‌عالی مطابقت داشت، این دو دانشکده با دانشسرای عالی تا سال ۱۳۲۱ تواما به‌کار خود ادامه می‌دادند. در آن سال دانشکده ادبیات و دانشکده علوم از هم جدا شدند و تا سال ۱۳۳۴ دانشکده ادبیات و دانشسرای‌عالی با یک سازمان اداری و آموزشی اداره می‌شدند لیکن از آن سال، دانشکده ادبیات از دانشسرای‌عالی مجزا و در سال ۱۳۳۷ به محوطه دانشگاه تهران منتقل شد.***
>
> ***پیش از شهریور ماه ۱۳۲۰ دانشکده ادبیات مرکب بود از رشته‌های زبانهای خارجه ، زبان و ادبیات فارسی ، تاریخ و جغرافیا، باستان‌شناسی، فلسفه و علوم تربیتی بود و عده فارغ التحصیلان آن در سال ۱۳۱۹ نزدیک به ۱۰۰ نفر بود."[۹۴]***

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی شادروان فریدون توللی ، شاعر بنام معاصر ، موفق شد با نوشتن دو رساله فراغت از تحصیل با عناوین ۱-"تاثیر صنایع مستظرفه در پرورش اطفال" و ۲-" هنرهای زیبا

در عصر تیموریان" عنوان نخستین فارغ التحصیل رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران را به خود اختصاص بدهد.(۹۵)

از آغاز سال تحصیلی ۴۴-۱۳۴۳ که رشته‌های تحصیلی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به صورت گروه‌های آموزشی در آمدند، رشته باستان‌شناسی هم به صورت یک گروه آموزشی مستقل در آمد. شادروان دکتر عیسی بهنام، که به حق می‌توان ایشان را پدر معنوی اکثر قریب به اتفاق باستان‌شناسان قدیمی فارغ التحصیل از دانشگاه تهران که در قید حیات هستند دانست، نخستین مدیر گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بودند. پس از بازنشسته شدن شادروان دکتر عیسی بهنام، یکی دیگر از فارغ التحصیلان قدیمی رشته باستان‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، یعنی آقای دکتر عزت‌الله نگهبان مدیریت گروه را به عهده گرفت و تا قبل از قبولی ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۵ همچنان مدیریت گروه را به عهده داشت. دکتر نگهبان در دوران مدیریت گروه باستان‌شناسی تحولات چشمگیری در پیشرفت و توسعه این رشته تحصیلی در دانشگاه تهران بوجود آورد که جا دارد به اجمال به برخی از آنها فهرست وار اشاره بشود.

۱ـ هنگامی که با سمت استادی در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به آموزش دانشجویان اشتغال داشت در سمت معاونت فنی اداره کل باستان‌شناسی نیز انجام وظیفه می‌کرد. در سال ۱۳۴۰ خورشیدی با استفاده از این دوگانگی سمت آموزشی ـ عملی نخستین حفاری مشترک دانشگاه تهران و اداره کل باستان‌شناسی را در تپه مارلیک (چراغعلی تپه) اداره و سرپرستی کرد. تا آن زمان دانشگاه تهران در هیچ پژوهش میدانی باستان‌شناسی شرکت نکرده بود.

۲ـ در سال ۱۳۳۸ خورشیدی "موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران" را بوجود آورد و دوره فوق‌لیسانس (کارشناسی ارشد) باستان‌شناسی را در دانشگاه تهران تاسیس کرد(۹۶)

۳ـ با دعوت از پرفسور رابرت بریدوود، یکی از پیشگامان پژوهش‌های نوین در عرصه انسان‌شناسی ـ باستان‌شناسی، برای انجام پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در ایران سبب آشنایی ایرانیان با افق‌های جدید باستان‌شناسی گردید.(۹۷)

۴ـ آغاز بررسی و کاوش گروه وموسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران دردشت قزوین از تیرماه سال ۱۳۴۹ که همه ساله تا سال ۱۳۵۸ بدون وقفه ادامه داشت. از این سال به بعد دچار چند وقفه کوتاه مدت گردید و اخیرا مجددا چند سالی است که این برنامه ادامه دارد.(۹۸)

۵ـ تشویق و ترغیب و کمک به دانشجویان برای ادامه تحصیل تا عالی‌ترین سطوح (دکترا) در خارج از کشور برای تقویت بنیه علمی باستان‌شناسی ایران. امروزه اکثر قریب به اتفاق متخصصانی که در سازمان میراث فرهنگی کشور و یا دانشگاه تهران و دانشگاه‌های ایران فعالیت و انجام وظیفه کنند از شاگردان دکتر نگهبان بوده‌اند که از تشویق و ترغیب و کمک‌های او بهره برده‌اند.[۹۹]

۶ـ الزامی و اجباری کردن باستان‌شناسی عملی برای دانشجویان، اعم از پسر و دختر، با شرکت در بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی به مدت یک نیمسال تحصیلی کامل. بر اساس این برنامه هنگامی یک دانشجوی دوره لیسانس (کارشناسی) فارغ التحصیل شناخته می‌شد که حداقل یک نیمسال تحصیلی کامل دروس عملی باستان‌شناسی به ارزش ۲۰ واحد درسی را تحت هدایت و راهنمایی استاد به پژوهش‌های عملی و میدانی گذرانیده باشد. ارزش واحدی این نیمسال تحصیلی الزامی برای دانشجویان دوره فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) ۶ واحد درسی بود[۱۰۰]

این برنامه آموزشی از بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها درسال تحصیلی ۶۴-۱۳۶۳ تنها برای دانشجویان پسر اجباری وا لزامی بود و دانشجویان دختر با راهنمایی اساتید به پژوهش کتابخانه‌ای در موزه‌ها پرداختند. از سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵دانشجویان دخترهم بطور مجزا در این برنامه شرکت دارند.

در تدریس دروس باستان‌شناسی در گروه آموزشی باستان‌شناسی نیز هر از چندی تغییراتی پدید می‌آمد. درفاصله سال‌های تحصیلی ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ که نگارنده دانشجوی دوره لیسانس این رشته تحصیلی بود دروس اختصاصی این رشته توسط چهار استاد تدریس می‌شد و برای تدریس دروس عمومی نیز از اساتید سایر گروه‌های آموزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و یا خارج از دانشگاه دعوت می‌شد. اساتیدی که دروس اختصاصی را تدریس می‌کردند عبارت بودند از خانم دکتر سیمین دانشور و دکتر عزت‌الله نگهبان و شادروانان دکتر عیسی بهنام و دکتر محسن مقدم. مدرسین دروس دیگر عبارت بودند از آقایان دکتر صادق کیا، دکترسیف‌الدین نجم‌آبادی، دکتر مهدی محقق، دکتر رجالی، دکترجمال رضایی، دکتر احسان نراقی و خانم دکتر فرنگیس اردلان و شادروانان کلنل علینقی وزیری، دکتر مهدی بیانی، استاد ابراهیم پورداود، دکتر بهرام فره‌وشی، دکتر علی کنی، استاد فتح‌الله عبادی، واستاد ملکزاده بیانی. از سال تحصیلی ۱۳۴۷ اساتید جدیدی تدریس برخی از دروس اختصاصی گروه را به عهده داشتند که از آن جمله بودند دکتر پرویز ورجاوند ناصری، دکتر فرخ ملکزاده باقری، دکتر منوچهر ستوده و شادروانان دکتر عباس زمانی، دکتر جاوید فیوضات.

در سال تحصیلی ۵۰-۱۳۴۹ با الزامی و اجباری شدن دروس عملی باستان‌شناسی برای دانشجویان دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس (کارشناسی و کارشناسی ارشد) گروه و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران دربالا ترین سطح از کیفیت علمی به مقیاس جهانی قرار داشت. در فاصله بین سال‌های تحصیلی ۵۰-۱۳۴۹ تا ۵۸-۱۳۵۷ دروس باستان‌شناسی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تنها گروه آموزشی باستان‌شناسی در ایران، توسط اساتیدی تدریس می‌شد که در زمینه تخصص تحصیلی خود تجربیات علمی و عملی را تا بالاترین مدارج دانشگاهی طی کرده بودند. آنها تدریس دروس تخصصی را در گرایش‌ها و زمینه‌های مختلف به عهده داشتند. برای اطلاع از چگونگی کیفیت علمی گروه باستان‌شناسی در این دوره به معرفی فهرست وار اساتید و دانشگاه و کشوری که تحصیلات تکمیلی خود را در آن به پایان برده اند اکتفا می‌شود.

الف - قسمت تاریخ هنر:

۱- دکترسیمین دانشور، دانشگاه استانفورد، آمریکا و ۲ـ دکترغلامعلی همایون، دانشگاه کلن آلمان.

ب - باستان‌شناسی دوران اسلامی:

۱- شادروان دکتر عباس زمانی، مدرسه لوور و دانشگاه سوربن فرانسه، ۲ـ دکتر سوسن بیانی، دانشگاه لندن انگلستان و ۳ـ دکتر محمد یوسف کیانی، دانشگاه لندن انگلستان.

ج - باستان‌شناسی دوران تاریخی:

۱ـ دکترپرویز ورجاوند ناصری، مدرسه لوور و دانشگاه سوربن فرانسه و ۲ـ دکترفرخ ملکزاده باقری، دانشگاه استانبول ترکیه.

د ـ باستان‌شناسی پیش از تاریخ:

۱ـ دکتر عزت الله نگهبان، موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو آمریکا، استاد رضا مستوفی‌فرد، دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا، ۳ـ دکتر یوسف مجیدزاده، موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو آمریکا، ۴ـ دکتر غلامعلی شاملو، دانشگاه هاروارد آمریکا، ۵ـ دکتر هند صادق کوروس، دانشگاه هاروارد آمریکا و ۶ـ نگارنده دارای درجه فوق لیسانس باستان‌شناسی از موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو آمریکا و دکترا در انسان‌شناسی از دانشگاه پنسیلوانیا آمریکا.

چنانچه ملاحظه می‌شود، با توجه به ترکیب فوق، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه تهران امتیازات لازم را برای گشایش دوره تخصصی دکترا در هر یک از سه گرایش عمده باستان‌شناسی دوران اسلامی، دوران تاریخی و دوران پیش از تاریخی دارا بوده است.

متأسفانه در بین سال‌های تحصیلی ۵۹-۱۳۵۸ و ۶۴-۱۳۶۳ تعدادی از اساتید مجرب گروه که جایگزینی آنها تا مدتها ممکن نخواهد بود باز نشسته شدند و یا به عللی دانشگاه را ترک کردند.آنها به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: دکتر سیمین دانشور، دکتر غلامعلی شاملو، دکتر هند صادق کوروس، دکتر یوسف مجید زاده، دکتر فرخ ملکزاده باقری، دکتر عزت الله نگهبان، دکتر پرویز ورجاوند ناصری و دکتر غلامعلی همایون.[۱۰۱]

گروه تهیه و تنظیم کنندگان برنامه‌های درسی در شورای‌عالی انقلاب فرهنگی در برنامه‌های درسی دوره کارشناسی (لیسانس) گروه باستان‌شناسی تغییراتی کیفی بوجود آوردند. اعضا گروه برنامه‌ریزی برای برنامه‌های درسی گروه باستان‌شناسی درآن شورا عبارت بودند از آقایان علی‌اکبر کارگر سرفراز و غلامرضا معصومی، که از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مدتی بعنوان سرپرست "مرکز باستان‌شناسی ایران" انجام وظیفه کرده بودند، و آقای عبدالله قره گزلو ثانی، که دانشجوی سال اول گروه باستان‌شناسی بود و پس‌از بازگشایی دانشگاه‌ها تغییر رشته داد و به گروه زبان و ادبیات عرب رفت و پس از دریافت مدرک کارشناسی از آن گروه مجددا به گروه باستان‌شناسی آمد و مدرک کارشناسی‌ارشد خود را دریافت کرد، و خانم فخری دانشپور پرور که در زمان تنظیم برنامه‌های درسی مدیریت گروه را به عهده داشت [۱۰۲]. در تمام مدت تهیه و تنظیم برنامه درسی گروه باستان‌شناسی از هیچیک از اعضا قدیمی گروه باستان‌شناسی که از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در گروه مانده بودند نظر خواهی نشد.[۱۰۳]

تا قبل از بازگشایی دانشگاه‌ها از بعد از اجرای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها فقط در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران باستان‌شناسی آموزش داده می‌شد. در زمان تحریر این نوشتار براساس اطلاعات موجود در مراکز زیر تعلیم و تربیت کارشناس و کارشناس ارشد (لیسانس و فوق لیسانس) باستان‌شناسی جریان دارد.

۱ـ گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران = دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد روزانه وکارشناسی شبانه.

۲ـ گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس = دوره کارشناسی ارشد روزانه.[۱۰۴]

۳ـ گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران = دوره کارشناسی ارشد.

۴ـ گروه باستان‌شناسی دانشگاه زاهدان = دوره کارشناسی.

۵ـ گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی ، واحد ابهر = دوره کارشناسی.
۶ـ گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی ، واحد کازرون = دوره کارشناسی.

کانون و انجمن باستان‌شناسی ایران

درخاتمه این بخش شاید لازم باشد تا درباره نخستین "کانون باستان‌شناسی ایران" هم به اختصار توضیحی داده شود. اساسنامه نخستین "کانون باستان‌شناسی ایران" در ۲۸ ماده و ۱۲ تبصره در ۲۵ تیر ماه سال ۱۳۴۰ خورشیدی به تصویب هیئت موسس رسید و در وزارت کشور ثبت گردید [۱۰۵].

نخستین کارت عضویت آن با شماره "۱" به نام آقای میرمحمدمشیرپور و با امضا دکتر عزت‌الله نگهبان ، دارنده کارت عضویت شماره "۲" که به عنوان رییس سنی و افتخاری کانون انتخاب شده بود، صادر گردید. نگارنده که در زمان تاسیس کانون دانشجوی دوره لیسانس بود در تاریخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۴۱ با کارت شماره "۲۶" و با امضا دکتر نگهبان به عضویت کانون پذیرفته شد. متأسفانه فعالیت‌های این کانون، که به عنوان یک موسسه غیرسیاسی و غیر انتفاعی به ثبت هم رسیده بود ، بعد از مدتی به دلایل نا معلوم و بدون اینکه انحلال آن بطور رسمی اعلام شود متوقف گردید. در تابستان سال ۱۳۷۶ خورشیدی عده‌ای ازباستان شناسان علاقه‌مند تصمیم گرفتند تا مجمعی صنفی با نام "انجمن باستان شناسان ایران " را تاسیس کنند [۱۰۶]. شادروان علیمحمدخلیلیان در نخستین جلسه عمومی در انتخابات مقدماتی بااکثریت آرای حاضرین درجلسه، تا تشکیل رسمی هیئت مدیره، به ریاست انجمن انتخاب شد و به این ترتیب اولین "کانون باستان‌شناسی ایران " ۳۹۰ سال و اولین "انجمن باستان شناسان ایران" ۴۲۵ سال بعد از تاسیس اولین "انجمن عتیقه بازان انگلیس" ،که بعدا با نام "انجمن باستان شناسان انگلیس" به فعالیت ادامه داد ، تشکیل گردید.

منابع و یاد داشت ها

* این قسمت تجدید نظر شده مطالبی است که ابتدا به صورت قسمتی از یک جزوه درسی در سال ۱۳۵۸ و سپس در سال ۱۳۶۵ به صورت کامل تری تکثیر وبین دانشجویان رشته باستان‌شناسی در دانشگاه تهران توزیع شده بود و هم چنین مقالات مستقلی که در نشریات تخصصی باستان‌شناسی چاپ و منتشر شده است.مقالات چاپ شده به شرح زیر هستند:

۱- ملک شهمیرزادی ، صادق.،"اشاره‌ای مختصر بر تحول باستان‌شناسی درایران."،مجله اثر، شماره های۱۲و ۱۳ و ۱۴، نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران ، تهران ، اسفند ۱۳۶۵، ص. ۱۶۰-۱۳۳.

۲- _____ .،"مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران."مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، سال اول شماره دوم ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، بهار و تابستان ۱۳۶۶ ، ص.۷۳-۵۷.

۳- _____.، " بررسی تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران. "مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایرانشناسی ، به کوشش علی موسوی گرمارودی ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، تهران ، ۱۳۶۹، ص. ۴۴۷-۳۷۳.

۴- _____.، " نقش موزه‌ها در تعلیم و تربیت." مجله میراث فرهنگی ، سال دوم شماره سوم و چهارم ، سازمان میراث فرهنگی کشور ، تهران ، پاییز ۱۳۷۰ ، ص.۴۸-۴۵و ص.۱۲۴.

۱- گروه باستان‌شناسی ، که بعدا به گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر تغییر نام داد، و هم اکنون مجددا با نام گروه باستان‌شناسی نامیده می‌شود از سال تحصیلی ۴۴-۱۳۴۳ به صورت یکی از گروه‌آموزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در آمد.

2- Andre, Parrot.,
1953 Archeologie Mesopotamienne. Tomb II, Technique et Problemes, Albin Michel, Paris, p. 17. Paris

همچنین نگاه کنید به :

ملک شهمیرزادی ، صادق . " نقش موزه‌ها در تعلیم و تربیت ."

۳- "در عهد فتحعلی شاه قاجار ، دخمه ارغون در حدود زنجان کشف شد که محتوی اشیا ارزنده‌بود و شاهزاده حاکم قزوین و زنجان را خوشبخت و خوشوقت کرد. شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس هم بدین سودا سنگ روی قبر پادشاهان هخامنشی را در تخت جمشید بر کند و آنها را خالی یافت. از این زمان کند وکاو به صورت تیله کنی در نقاط تاریخی ایران به وسیله عناصری که واسطه ارتباط خارجیان بودند تشویق شد. همین تیله کنی خرابه‌های ری راکه در زمان کرپورتر از خندق قدیم تهران تا پشت حرم حضرت عبدالعظیم را گسترده بود به صورتی در آورد که برجهای مقبره کسایی و محمد حسن شیبانی‌که تا اوایل عهد ناصرالدین شاه نسبتا سالم مانده بود در

۱۳۱۳ که مشتاق بازدید از آنها بودم طوری از میان رفته بود که هنگام تحقیق در خرابه‌های ری اگر پیرمرد هفتاد ساله‌ای خبر از خرابی آنها درزمان جوانی خود نمی‌داد این جانب ازبازدید گودال محل قبرمحمدحسن خان شیبانی در اراضی چنوبی ابن بابویه محروم بودم. بنابراین باید تاریخ آغاز کند و کاو برای کسب منفعت را از زمان ناصر الدین شاه به روزگار فتحعلی شاه، قهرمان پیروزی‌های گلستان و ترکمنچای برد.(سید محمد محیط طباطبایی)."

یاد آوری این نکته را ضروری می‌داند که شادروان استاد سید محمد محیط طباطبایی مقاله اینجانب با عنوان "اشاره‌ای مختصر بر تحول تشکیلات باستان‌شناسی در ایران" راکه برای چاپ در مجله "اثر" نوشته بودم بنا بر استدعای نگارنده قبل از چاپ خواندند و اطلاعات گرانبهای خود را به آن افزودند که به اجازه ایشان آن اطلاعات بدون هیچ تغییری در انتهای آن مقاله به نام خود استاد اضافه شده بود. از این پس هرجاکه لازم باشد از آن اطلاعات استفاده شود عین همان یادداشت خواهد آمد و در میان دو ابرو نام استاد نوشته می‌شود.

۴ـ اعتماد السلطنه ، محمد حسنخان .، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ، مقدمه و فهارس : ایرج افشار،امیر کبیر ، تهران ، چاپ سوم ۲۵۳۶ ، ص. ۴۰۷.

۵- " شیخ مهدی عبدالرب آبادی که به سیاق علمای هند سده نوزدهم لقب شمس العلما داشت و غالب نوشته‌های محمد حسن خان به تحریر و تصحیح او صورت می‌گرفت ، مولف واقعی کتاب "الماثر و الآثار ناصری" که به اسم اعتماد السلطنه چاپ شده است.(سید محمد محیط طباطبایی)

۶ـ " عارف نیز از همکاران نزدیک محمد حسن خان که مترجم زبان ترکی عثمانی و واقف به خطوط اسلامی بود، کتابی در تاریخ به نام ظل السلطان نوشته که در کتابخانه فرهنگ اصفهان چند سال پیش دیدم. کتابی دیگر در شناخت خطوط دارد که جزو مجموعه‌ای در کتابخانه محل دیده‌ام (سید محمد محیط طباطبایی).

۷ـ اعتماد السلطنه ، روزنامه خاطرات ، ص.۴۱۳.

۸ـ همان ، ص.۷۲۵.

۹ـ فوریه. ، سه سال دردربار ایران از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ هـ.ق. ، ترجمه عباس اقبال ، علمی ، تهران ، ۱۳۲۶، ص. ۲۲۸.

۱۰ـ " در ۱۳۰۳ در محل تکیه فلزی دولت که هنوز پا بر جا بود و فدای حسد و جهل و تصور نفع مادی مختصر نشده بود ، در آنجا نمایشگاه امتعه وطنی بزرگی دایر شده بود. جز شاگردان مدرسه قاجاری (واقع در خیابان ظهیرالاسلام فعلی) به آنجا رفتم سکه‌های بسیار و ظروف و سلاح‌هایی دیدم از موزه سلطنتی کاخ گلستان به آنجا آورده بودند. بعدها برخی از آنها را در موزه اسلحه مدرسه نظام طهران در ۱۳۱۴ دیدم. سکه مربوط به مجموعه محمدحسن خان وزیر انطباعات بود که بعد از فوت اعتمادالسلطنه به موزه ناصرالدین شاه منتقل شده بود. (سید محمد محیط طباطبایی)."

۱۱ـ اعتماد السلطنه ، روزنامه خاطرات ، ص. ۴۳۷.

۱۲ـ نجم الملک، حاج عبدالغفار.، سفر نامه خوزستان، به کوشش : محمددبیرسیاقی، علمی، تهران ، ۱۳۴۱ ، ص. ۱۵.

۱۳ـ اعتماد السلطنه ، روزنامه خاطرات ، ص. ۱۰۰۸.

۱۴ـ تصویری از یکی از این "گنجنامه"ها در صفحه ۵ شماره ۱۲۵۹۹ روزنامه کیهان مورخ ۲۹ آبان ۱۳۶۴ چاپ شده

است.

۱۵ـ اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۴۸۱.

16- Smith Philip E. L.,
1975 "*Ganj Dareh Excavation Report*," Iran, vol. XIII, p.178-180.

۱۷ـ نجم الملک، سفرنامه، ص. ۷. عین السلطنه، قهرمان میرزا که نوه فتحعلیشاه قاجار بود، ذیل خاطرات سال ۱۳۱۶ هجری قمری خودچنین می‌نویسد:

" مسجد بسیار خوبی بود [مسجد و خانقاه شیخ عبدالصمد نطنزی واقع در قصبه هفوشته [نطنز] که چند پله خورده پایین میرفت با صحن و کتیبه‌های بسیار اعلی که از گچ بیرون آورده بودند. تمام کاشیهای این مسجد و بقعه شیخ را کنده و به قیمتهای گزاف به فرنگیها فروخته اند که الان یک خشت کاشی برای نمونه و تماشا نداشت. این خلق بی تربیت برای چهار غازی این طور سرقت و وحشیگری می‌کنند. متولی در قیمت کاشیها خیلی اغراق می‌گفت. در این که فرهنگی‌ها پول زیادی در این راه مایه می‌گذارند شکی نداریم."

نگاه کنید به:

روزنامه خاطرات عین السلطنه، جلد دوم، روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه.، به کوشش مسعود سالور - ایرج افشار، اساطیر، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۱۳۹۳.

۱۸ـ حاج سیاح.، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت.،به کوشش حمیدسیاح، تصحیح: سیف الله گلکار، امیر کبیر، تهران، چاپ دوم ۲۵۳۶، ص. ۴۱.

۱۹ـ اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۸۰

ویپرت فون بلوشر (Wipert Von Blucher) در باره لباس خانم دیولافوا چنین نوشته است:

"از میان ایران شناسان پر آوازه فرانسوی من باخانم دیولافوا که همواره لباس مردانه بر تن می‌کرد، آشنایی پیدا کردم."

نگاه کنید به:

ویپرت فون بلوشر.، سفر نامه بلوشر.، ترجمه کیکاووس جهانداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳،ص. ۲۴۰.

در سمپوزیوم شوش، که در آبان ماه ۱۳۵۶ تشکیل شده بود، ژان پرو (Jean Perrot)، رییس هیئت باستان‌شناسی فرانسوی‌ها در شوش وبرگذار کنند سمپوزیوم، ضمن یک گفتگوی خصوصی با نگارنده به این نکته اشاره کرد که برای اینکه خانم دیولافوا بتواند درسفر خود به ایران از لباس مردانه استفاده کند، دولت وقت فرانسه لایحه مخصوصی را در این باره به تصویب مجلس ملی فرانسه رساند.

۲۰ـ گابریل، آلفونس.، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران.، ترجمه فتحعلی خواجه نوری. تصحیح: هومان خواجه نوری، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸، ص. ۵۱-۵۰.

۲۱ـ سفرنامه مارکوپولو معروف به ایل میلیونه.، ترجمه س.منصور سجادی و آنجلاجوانی رومانو، گویش، تهران ۱۳۶۳ و جهانگردی مارکوپولو.، ترجمه محمد لوی عباسی،گوتنبرگ، تهران، چاپ سوم ۱۳۴۸.

آلفونس گابریل در باره چگونگی بازدید مارکو پولو از ایران چنین نوشته است:

" در سال ۱۲۷۱ میلادی[۶۵۰ خورشیدی]از ایران عبور کرد و علاوه بر اینکه شهر تبریز را با جزییات آن ثبت

کرده است از وجودآرامگاه سه موبدبه نام‌های کسپار (Kaspar) و ملشیور (Melchior) و بالتازار (Balthasar) درشهر ساوه که او آنرا سب (Saba) نوشته است اطلاع می‌دهد. مارکو پولو در ادامه سفرش به طرف جنوب شرقی ایران، پس از گذشتن از کرمان در سر راه خود به جیرفت که او آن را رئوبارلس (Reobarles) ذکر کرده است ار بقایای شهری بنام کامادی (Camadi) نام می‌برد که در اثر یورش و غارت تاتارها اهمیت خود را از دست داده است. امروزه بقایای شهر کامادی به نام شهر دقیانوس معروف شده که در محل آن امروزه در یک محوطه وسیع آجرسوخته قدیمی و تیله شکسته پراکنده است."

نگاه کنید به:

گابریل، تحقیقات جغرافیایی.....، ص. ۶۱-۵۹.

۲۲ـ گابریل.، تحقیقات جغرافیایی .....،ص. ۶۶-۶۵و زیرنویس شماره ۶۶.

۲۳ـ باربارو، جوزوفا و دیگران.، سفر نامه‌های ونیزیان در ایران، شش سفرنامه.، ص.۸۹.

24- Ceram, .W. C.

1970 The March of Archaeology 1958, p. 167.

۲۵ـ همان.، ص.۱۶۸.

۲۶ـ گابریل.، تحقیقات جغرافیایی.....، ص. ۱۴۹-۱۴۷. و

Ceram, .W. C.

1958 The March of Archaeology, pp. 169-170.

27- Ceram, .W. C.

1958 The March of Archaeology, p. 176.

۲۸ـ سفرنامه اگلبرت کمپفر توسط کیکاووس جهانداری به فارسی ترجمه شده است. این سفر نامه را نخستین بار انجمن آثار ملی در سال ۱۳۵۰ و سپس انتشارات خوارزمی در سال ۱۳۶۰ چاپ و منتشر کرد.

۲۹ـ نیبور، کارستن.، سفرنامه کارستن نیبور.، ترجمه پرویز رجبی، توکا، تهران، ۱۳۵۴، ص. ۲۶.

۳۰ـ همان.، ص.۷۷ و شکل پنج.

31- Ceram, .W. C.

1958 The March of Archaeology, p. 177.

۳۲ـ نیبور، سفرنامه کارستن نیبور.، ص. ۲۷۰

۳۳ـ همان.، ص.۱۱۱-۱۱۰.

۳۴ـ همان.، ص. ۱۱۵.

۳۵ـ همان.، ص.۱۲۸ و ۱۴۰.

۳۶ـ در میان سنگ نبشته‌ها در تخت جمشید دو کتیبه به خط پهلوی و حد اقل دو کتیبه دیگر یکی به خط نسخ و دیگری به خط نستعلیق برجسته نیز وجوددارندکه به ترتیب دردوره ساسانیان وقاجاریه به دیگر سنگ نبشته‌ها افزوده شده اند.برای اطلاع از متن آن سنگ نبشته‌ها نگاه کنید به:

مصطفوی، سید محمد تقی.، اقلیم پارس.، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۳. ص.۳۵۱-۳۳۶.

37- Ceram, .W. C.

1958 The March of Archaeology, pp. 186-187.

۳۸ـ محمود، محمود.، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس درقرن نوزدهم میلادی.، جلد اول .، اقبال ، تهران ، چاپ چهارم ، ۱۳۵۳ ، ص.۱۳۲-۱۳۱.

۳۹ـ گابریل .، تحقیقات جغرافیایی.....، ص.۱۶۳-۱۶۲.

۴۰ـ همان.، ص.۲۲۳-۲۱۹.

۴۱ـ ساسانی ، خان ملک .، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران.، هدایت ، تهران ، ۱۳۵۲، ص. ۲۳.

سیداحمد کسروی در باره لایارد چنین نوشته است : " از جمله لایارد معروف که از جمله کارکنان سیاسی انگلیس بود و به نام کاوش‌های علمی در ایران گردش می‌کرد." نگاه کنید به :

کسروی ، احمد.، تاریخ پانصد ساله خوزستان .، گوتنبرگ ، تهران ، چاپ دوم ۱۳۳۳، ص.۱۲۹.

برای اطلاعات بیشتر در باره لایارد نگاه کنید به:

محمود ، محمود .، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی .، جلد دوم .، اقبال، تهران ، چاپ چهارم ۱۳۵۳، ص. ۴۸۹-۴۷۵.

۴۲ـ کتیرایی ،محمود.، فراماسونری درایران- از آغاز تا تشکیل لژ بیداری درایران.،اقبال، تهران ،۱۳۴۷، ص.۱۴۹.

ماری شل ، همسر وزیر مختار انگلیس در ایران در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه ، این توهین به زن ایرانی را به شخص دیگری نسبت می‌دهد و می‌نویسد :"درحدود بیست سال پیش یک (افسر) انگلیسی خودرا بعنوان مسلمان میان عشایر این منطقه جازدو توانست بصورت یک درویش بنام درویش علی سال‌ها درمیان آنهازندگی کند... این شخص طی سیاحت خوددرمنطقه لرستان با یک زن لر ازدواج کردوبعدها زن را در مقابل دریافت یک الاغ با شخص دیگری معاوضه نمود." نگاه کنید به :

ماری شل .، خاطرات لیدی شل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه .، ترجمه: حسن ابوترابیان ، نشر نو ، تهران ، ۱۳۶۲، ص. ۱۹۰.

ولی سر دنیس رایت ، وزیر مختار انگلیس در ایران بین سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱ میلادی = ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰ خورشیدی هیچ ذکری ازعملیات جاسوسی لایارد در ایران نمی کند. نگاه کنید به:

رایت، دنیس.، انگلیسیان درایران .،ترجمه:غلامحسین صدری افشار، دنیا، تهران،۱۳۵۷، ص. ۱۵۴-۱۵۰.

ارسال جاسوس درکسوت باستان شناس به خاور نزدیک و ایران یکی از ترفندهای استعمارگران بوده است. ژاک هردوان در این باره چنین نوشته است:

"در یک ساختمان ساده و تمیز که وسط باغ دلپذیری واقع بود میس ژوتراد بل جاسوسه نامی که در سال ۱۹۲۴ [۱۳۰۳ خورشیدی] آوازه شهرتش زیر عنوان ملکه بیابان در تمام سوریه پیچیده بود، منزل داشت. می‌گفتند کاپیتن لورنس [منظور لورنس عربستان مشهور است که ابتدا به عنوان دستیار لئونارد وولی باستان شناس مشهور انگلیسی در حفریات تپه کارکمیش در سوریه شرکت می‌کند و سپس در تجزیه دولت عثمانی نقش اصلی را به عهده می‌گیرد.]و ماک الم ، پهلوان رمان پیر بنوا ، در دبستان خانم نامبرده شاگردان تازه کاری بیش

نبودند... در سالن پذیرایی خانم تصویر مردان بزرگ مستعمراتی انگلیس از قبیل لرد کیچنر و مارکی دو کورزن نایب السلطنه قدیم هند و وزیر امور خارجه انگلستان مشاهده می‌شد. در قسمت دیگر سالن تصاویر بزرگان عرب امثال ملک فیصل هنگام تاجگذاری به نظر میرسید.

روی میز هم چند قطعه سفال شکسته مربوط به حفریات بابل ریخته بود و از اینجا معلوم می‌شد میس بل کارمند باستان‌شناسی و مامور حفریات عراق است." نگاه کنید به:

هردوان، ژاک.، درآفتاب ایران، (۱۳۰۵-۱۳۰۳خورشیدی) .،ترجمه :مصطفی مهذب ،تهران، ۱۳۲۴، ص. ۱۲.

۴۳ـ رایت ، دنیس .، انگلیسیان در ایران .، ص. ۱۳۶-۱۳۵.

۴۴ـ مقدم ، سلما.، شوش و چغازنبیل .، ترجمه : نوشین نفیسی ، اداره کل باستان‌شناسی ، تهران ، مهر ماه ۱۳۴۲ ، ص.

Moghadam, Selma.,

1973 Suse Site et Musee., Ministere de la Culture et de Arts, p. 77.

۴۵ـ دانیل ، گلین.، تمدنهای اولیه و باستان‌شناسی و خاستگاه آنها.، ترجمه : هایده معیری ، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، تهران ، ۱۳۶۳ ، ص. ۶۵.

46- Daniel, Glyn.,

1968 One Hundred Years of Old World Prehistory., pp. 65-66.

۴۷ـ ابودلف.، سفرنامه ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری) .، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: سید ابوالفضل طباطبائی، فرهنگ ایران زمین ، تهران ، ۱۳۴۲ ، ص. ۹۱.

کشف اتفاقی آثار مهم ارجان که منجر به بررسی و گمانه زنی شد نوشته ابودلف را تایید می‌کند. برای اطلاع بیشتر از آثار به دست آمده از ارجان نگاه کنید به منابع زیر:

۱- توحیدی ، فائق وخلیلیان، علی محمد.، "گزارش بررسی اشیا آرامگاه ارجان بهبهان."، مجله اثر ، سال ۳، شماره ۹-۷، نشریه سازمان حفاظت آثارملی ایران، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۱، ص. ۲۹۰-۲۳۲. و

2- Alizadeh, Abbas.,

1985 *"A Tomb of the Neo-Elamite Period at Arjan, Near Bebbahan."* Archaeologische Mitteilungen Aus Iran , Band 18, 1985, pp. 49-73.

این مقاله با عنوان " آرامگاهی مربوط به دوره عیلام نودرارجان "نزدیک بهبهان" لوحه۲۸و۲۹و رنگی ۱." توسط رسول وطن دوست ترجمه شده است و در مجله اثر ، شماره های۱۲،۱۳،۱۴.، سازمان میراث فرهنگی کشور ، تهران ، اسفند ۱۳۶۵، ص. ۲۹۳-۲۶۵ چاپ شده است.

۳- توحیدی ـ خلیلیان .، " بهبهان. گنجینه ارجان. " ، شهرهای ایران ، جلد ۲.، بکوشش: محمد یوسف کیانی ، جهاد دانشگاهی ، تهران ، ۱۳۶۶، ص. ۳۰۷-۲۸۷.

۴- وطن دوست ، رسول .، " مرمت ، حفاظت و مطالعه فنی تعدادی از اشیا فلزی گنجینه ارجان."، مجله اثر، شماره ۱۵و۱۶، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، پاییزوزمستان ۱۳۶۷،ص.۱۱۶-۷۲.

۵- صراف ، محمد رحیم.، "جام برنزی کیدین هوتران مکشوفه از ارجان بهبهان."، مجله اثر ، شماره ۱۷ (ویژه نامه ارجان) ، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ، بهار ۱۳۶۹، ص.۶۱-۴.

مقالات دیگری که در این ویژه نامه در باره آثار ارجان چاپ شده است عبارتند از :

الف- بشاش ، رسول.، "کتیبه جام برنزی ارجان."، ص. ۶۳-۶۲.

ب- معتقد ، سوسن.، " پارچه مکشوفه از تابوت برنزی کیدین هوتران در ارجان."،ص.۱۴۷-۶۴.

۶- مجیدزاده، یوسف.، "جام ارجان." ، مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، شماره پیاپی ۸و۹ ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، اسفند ۱۳۶۹ ، ص .۲۶-۱۱.

۷- صراف، محمدرحیم.،"حلقه سیمین قدرت "اونتاش گال"."، مجله اثر ، شماره ۲۶و ۲۷، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ، ۱۳۷۵ ، ص.۱۵-۸

۴۸ـ اعتماد السلطنه ، روزنامه خاطرات .، ص. ۵۸۹.

۴۹ـ همان.، ص. ۵۹۱

۵۰ـ ناصرالدین شاه قاجار.، سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف .، (به خط کلهر) ، سنایی ، تهران ، بی تاریخ ، ص. ۳۵.

۵۱ـ فوریه .، سه سال در دربار ایران .، ص. ۲۷۹.

۵۲ـ اعتماد السلطنه .، روزنامه خاطرات.، ص.۹۲.

۵۳ـ نواب .، وقایع اتفاقیه .(مجموعه گزارشهای خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری).، به کوشش سعیدی سیرجانی ، نشر نو ، تهران ، ۱۳۶۱ ، ص. ۶۸.

نواب چنین نوشته است :

" دیگر آنکه حسب الامر دولت علیه ایران ، نواب والا حاجی معتمد الدوله به سرکاری میرزاباقر رابط مرودشت عمله مامور داشته اند تا سطح خرابه تخت جمشید را حفر نمایندکه اسباب پارینه به دست بیاورند. نواب والا هم خودشان عازم تخت جمشید هستند که چند روزی آنجا توقف نمایند. این بار دوم بود که شاهزاده و برادر حسینعلی میرزا والی سابق فارس به چنین عمل سودجویانه‌ای دست می‌زد."

در باره نواب ، نویسنده کتاب ، شادروان سید محمد محیط طباطبایی به این نتیجه رسیده بودند که تبعه انگلیس و مهاجر به شیراز بود . او پدر حسینقلی نواب سفیر ایران در آلمان در زمان جنگ اول جهانی و عباسقلی نواب منشی سفارت انگلیس تا زمان مرگ بوده است.

۵۴ـ اعتماد السلطنه در ص. ۸۲۴ روزنامه خاطرات خود چنین نوشته است:

"من به رود آور ، به تپه مصنوعی که عارف خان را فرستاده ام آنجا مشغول حفریات است رفتم...افندی که در این مدت از من پول گرفته مشغول حفریات است هیچ کار نکرده و همه را مست بوده.من از شدت تغیر هیچ اعتنا نکردم."

"افندی همان عارف خان است[زیرنویس شماره ۶]که عمرخودرا درایران بسربردودختری به نام دره المعالی داشت که از نخستین زنان پیشرو معارف جدید بود و " دره المدارس " را ایجاد کرد. گویا عارف در اواخر عمر زیر پوشش لقب شمس العلما می‌زیست .

در ۱۳۰۲ ش.که تازه به تهران آمده بودم باچندتن ازدوستان به زیارت حضرت عبدالعظیم از راه دولت‌آباد

میرفتیم. در کنار جاده، عده‌ای را به تیله کنی بی پروا مشغول دیدم و معلوم بود هنوز در راه این کار زیان آور مانعی به وجود نیامده بود. (سید محمد محیط طباطبایی)."

۵۵ـ اعتماد السلطنه در صفحه ۴۴۷ روزنامه خاطرات خود چنین نوشته است:

"دریالو تپه‌ای است که مقبره مغول بوده. دادم کندند. کوزه شکسته و کله مرده و بعضی اسباب امروزی بیرون آورده بودند."

۵۶ـ شیندلر، آ. هوتوم.، سه سفرنامه، هرات، مرو، مشهد.، به اهتمام قدرت الله روشنی (زعفرانلو)، دانشگاه تهران (شماره ۲۰۰، گنجینه‌های سفرنامه‌های ایرانی، شماره ۴)، تهران، ۱۳۴۷، ص. ۲۰۶.

امروزه کاوش محل‌های باستانی به صورت علم در آمده است و مدارسی برای آموزش آن تاسیس شده است. برای اطلاع از برخی از روش‌های حفاری در محل‌های باستانی نگاه کنید به:

مجیدزاده، یوسف.، "روش کاوش در باستان‌شناسی ۱."، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳و۱۴، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، اسفند ۱۳۷۲، ص. ۷۸-۷۵.

_____ "روش کاوش در باستان‌شناسی ۲."، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، آبان ۱۳۷۳، ص. ۱۴-۳.

_____ "روش کاوش در باستان‌شناسی ۳."، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره دوم، بهار و تابستان ۷۳، شماره پیاپی ۱۶، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، تیر ۷۴، ص. ۱۱-۲.

57- Schmidt, Erich F.

1937 Excavations at Tepe Hissar Damghan., Philadelphia, The University Museum, The University of Pennsylvania Press.

۵۸ـ اعتماد السلطنه در صفحه ۱۸۵ روزنامه خاطرات خود چنین نوشته است:

"از در چادر من در مراجعت گذشته مرا مامور فرمودند فردا بروم قلعه خرابه بلده را نقشه برداشته تحقیقات علمی نمایم."

۵۹ـ اعتماد السلطنه.، روزنامه خاطرات.، ص. ۱۸۶.

۶۰ـ ابودلف.، سفرنامه ابو دلف.، ص. ۷۰.

۶۱ـ نواب.، وقایع اتفاقیه.، ص. ۷۹.

۶۲ـ فرید الملک همدانی، میرزا علیخان.، خاطرات فرید (از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴ ه.ق.)، گرد آورنده مسعود فرید (قراگزلو)، زوار، تهران، ۱۳۴۵، ص. ۴۲۴.

۶۳ـ همان.، ص. ۴۲۱.

دکتر اسماعیل خان دو سال نزد راتولد نامی، که در دارالفنون چشم پزشکی تدریس می‌کرد، دوره دیده بود. راتولداز شاگردان چشم پزشک فرانسوی دکتر گالزفسکی بود که با هزینه‌گزافی برای چشم ظل السلطان به ایران دعوت شده بود. دکترا سماعیل خان را می‌توان نخستین نماینده دولت ایران در یک حفاری باستان‌شناسی محسوب کرد. نگاه کنید به:

هدایت، مهدیقلی خان(مخبر الدوله).،خاطرات وخطرات، توشه‌ای ازتاریخ شش پادشاه وگوشه‌ای از زندگی من.، زوار ، تهران ، چاپ دوم ۱۳۴۳، ص. ۶۰.

۶۴ـ اعتماد السلطنه .، روزنامه خاطرات.، ص. ۱۰۰۸.

۶۵ـ همان.، ص.۱۰۰۶.

۶۶ـ دیولافوا، ژان.، سفرنامه خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش ۱۸۸۶-۱۸۸۴.، ترجمه : ایرج فره وشی ، دانشگاه تهران ، شماره ۱۵۷۸، شماره مسلسل ۱۹۳۶، تهران، ۲۵۳۵، ص. ۳-۲.

۶۷ـ اعتماد السلطنه در صفحه ۶۷۱ روزنامه خاطرات خود چنین نوشته است :

" شب سفارت فرانسه به شام مهمانم. مسیو دومورگان نام فرانسوی با زوجه اش که بسیار فاضل بودند به سیاحت به ایران آمدند در سر شام بودند. خیلی صحبت شد."

هم او در صفحه ۱۰۴۷ روزنامه خاطراتش نوشته است :

" عصر دیدنی از دکتر شیندر نمودم که بهتر است. آنجا شنیدم که دولت ایران ده هزار تومان تعارف گرفته است و حق کندن کوه و انکشاف نفایس که از قدیم الایام زیر زمین است به یک کمپانی فرانسوی واگذاشته است. اگر به قاعده ونظم خود دولت این کاررا می‌کرد متجاوز از صد کرور فایده نقدی و صد هزارکرور وزاید [فایده]علمی می‌برد. بازچون به یک ملت متمدنی رجوع شده است همین قدراست ازانکشافات عتیق اخلاف ماشایدفایده علمی ببرند."

برای تاریخچه حفریات فرانسوی‌ها در شوش نگاه کنید به :

عبدی ، کامیار .، " صدو سی سال حفاری در شوش ."مجله میراث فرهنگی ، شماره دوازده (ویژه‌نامه نخستین گردهم آیی باستان‌شناسی ایران) ، سازمان میراث فرهنگی کشور ، تهران ، تابستان و پاییز ۱۳۷۲ ، ص ۱۰۶-۸۷.

و برای چگونگی حفاری دومورگان در شوش نگاه کنید به :

موسوی ، علی .، "ژاک دو مورگان و حفاری در شوش ."مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، سال ششم شماره‌های اول و دوم ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، آبان ۱۳۷۱ ، ص. ۱۹-۱۳.

عین السلطنه ذیل خاطرات سال ۱۳۲۱ هجری قمری خود در باره دومورگان می‌نویسد :

"مسیو دمورگن با شش نفر فرنگی دیگر و سه نفر زن این جا [صاین کلایه از توابع الموت] چادر زده‌اند. پسر میرزا جعفر قلی الموتی همراه آنها بود. گفت به تنکابن و کلاردشت و مازندران می‌روند. از طرف دولت فرانسه مامورند. این مسیو دمورگن مدتی است در شهر شوش قدیم از طرف دولت فرانسه مامور است. تابستان از هوای گرم آنجا فرارمی کنند.دولت فرانسه سالی مبلغها ازاشیا عتیقه آنجا فایده می‌بردوموزه" لوور" را آنتیکهای آنجا زیب می‌دهد.قلعه وعمارت عالی هم درشوش ساخته اندکه مسکن ای‌نهااست.

دوشنبه ۲۵- امروز به سلامتی باید وارد قلعه جدیدالبنای الموت بشویم. دیر تر از همه روزه سوار شدیم. بواسطه طغیان آب گاهی از بالا و گاهی کنار شاهرود می‌گذشتیم. راه را تعمیر کرده هر جا لازم بود پل زده بودند. برای مسیو دمورگن اسباب تسهیل شده بود.هفتاد قاطر زیر بنه دارد."

نگاه کنید به :

روزنامه خاطرات عین السلطنه ، جلد دوم ، ص. ۱۶۱۳.

۶۹ـ معصومی، غلامرضا.، باستان‌شناسی ایران (از ۲۴۰۷ تا ۲۵۳۵ شاهنشاهی).، ستادبزرگ ارتشتاران، اداره روابط عمومی، تاریخ در آرشیو نظامی ، تهران ، اسفند ۲۵۳۵، ص. ۵.

۷۰ـ همان .، ص.۷.

هرچند کلیشه‌های قرار دادهای ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه را می‌توان در کتاب تالیف آقای غلامرضا معصومی ملاحظه کرد ولی نویسنده محترم از محل نگاهداری اصل اسناد اطلاعی نداده اند. چنانچه در قرائت کلمات سهوی رخ داده باشد علت نا خوانا بودن کلیشه‌های این دو سند است.

۷۱ـ حاج زین العابدین مراغه ای.، سفرنامه ابراهیم بیک.جلد دوم .، مطبع فردوسی ،کلکته ، هندوستان ، ۱۳۲۵ قمری ، ص. ۱۳۳.

" جلد اول سفرنامه ابراهیم بیک چاپ کلکته با جلدهای دوم و سوم او تفاوت سبک و سیاق دارد.

منشی جلد اول که به اندیشه‌ها و گفته‌های حاج زین العابدین تاجر مقیم اسلامبول جلوه ادبی کامل بخشیده است، میرزا تقی (اگر حافظه خطا نکرده باشد) معروف به منشی روزنامه اختر بود که مقالات مهم روزنامه اختراسلامبول را می‌نوشت. یکی ازاعضا قدیمی وزارت خارجه که قسمت اعظم خدمت خود را دراسلامبول گذرانده و با میرزا تقی منشی اختر دوستی و آشنایی ممتد داشته بود ، این موضوع را چهل واندی سال قبل دروزارت امورخارجه برای اینجانب نقل کرد.بنا براین کتاب ابراهیم بیک را باید جامع میان فکر حاجی زین‌العابدین ، تاجر مقیم اسلامبول و قلم شیرین و منشیانه میرزا تقی منشی روزنامه اختر اسلامبول دانست. (سید محمد محیط طباطبایی)."

۷۲ـ معصومی ، غلامرضا .، باستان‌شناسی ایران .، ص. ۹-۸.

"در موقع لغو قرارداد امتیاز انحصار حفریات ، فرانسویان بدین رضایت دادند که کار حفریات شوش زیرنظر مستقیم ونظارت معارف بااجازه اداره کل عتیقات صورت گیردوگدار را به عنوان سرپرست و رایزن فنی بر عتیقات وزارت معارف تحمیل کردند.(سید محمد محیط طباطبایی.)".

۷۳ـ برای اطلاع از آخرین هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی که در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در ایران مشغول بررسی و حفاری بوده اند نگاه کنید به " جدول فعالیتهای بررسی و کاوش هیات‌های خارجی در سال ۱۳۵۷ انجام شده و انجام نشده" در گزارش فعالیت‌های پژوهش ، حفظ و احیای میراث فرهنگی در سال ۱۳۶۲ .، وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، تهران ، ۱۳۶۲، ص. ۸-۷.

۷۴ـ حاکمی، علی و محمود راد.، " شرح و نتیجه کاوش‌های علمی حسنلو و سلدوز."گزارشهای باستان‌شناسی ، جلد اول ، اداره کل باستان‌شناسی ، تهران ، ۱۳۲۹. ص.۱۰۳-۸۷.

۷۵ـ مصطفوی ، سید محمد تقی .، "کاسه زرین حسنلو."، مجله رادیو ایران ، شماره ۵۲، دیماه ۱۳۳۲، ص.۱۵-۱۴ و ۳۵.

۷۶ـ شیندلر، آ.هوتوم.، سه سفرنامه ....، ص.۲۰۷-۲۰۶.

این موزه را اورسل چنین توصیف کرده است:

"موزه جدید" که بوسیله ناصرالدین[شاه]برای حفظ و نگهداری مجموعه‌های هنری اش احداث شده نزدیک وزارت خارجه بود. روی پله کانها چند کله بز کوهی و دو پلنگ خشک شده گذاشته بودند، که به دست خود شاه-که چون " نمرود" شکارچی قهاری است- شکار شده بود. سه گلدان بزرگ از مرمر سبز را نیز-که سزار هدیه داده بود- روی میز خاتم کاری شده‌ای از مرمر نارنجی و آبی مشهد گذاشته بودند. تالار موزه مرکب از پنج دستگاه ساختمان بزرگ بود که گنبدهای مرتفع آنرا به رنگ آبی، رنگ آمیزی کرده بودند. روی دیوارها با گچ بری ماهرانه‌ای تصویر طاق‌های مصنوعی و دسته گلهایی که با میوه‌های مختلف به هم آمیخته بود- به چشم می‌خورد. از همین دیوارها تابلوهای نقاشی آویزان شده بود، که بیشترشان ارزش و تعریفی نداشت و در گوشه بعضی از آنها شماره و بهای تابلو که مارک فروشگاههای پاریس را داشت، هنوز باقی بود. مقداری نیز تابلوهای چاپی قاطی آنها کرده بودند. در موزه جدید خاتم کاریهای زیبایی که مناظری از شهر رم را نشان می‌دادند و هدایای پاپها بود، همچنین چینی‌های قدیمی اعلایی ساخت کشورهای چین، ژاپن و ایران وجود داشت. ولی روی بعضی از این ظروف گرانبها را با حباب‌های شیشه‌ای کم ارزش -که در باغهای عمومی برای سرگرمی کودکان جا می‌دهند- پوشانده بودند. تصاویر زیادی از سلاطین معروف نیز زیب دیوارها شده بود: دو تصویر از امپراطوریس اوژنی -که سخت مورد ستایش شاه است - عکس زیبایی از ملکه انگلستان با " تمثال همایون " نشانی که شمایل حضرت علی را دارد و نشان دهنده بالاترین امتیازی بود که از طرف شاه به کسی تعلق گرفته است."

در این باره نگاه کنید به:

اورسل، ارنست.، سفرنامه اورسل.، ترجمه: علی اصغر سعیدی، زوار، تهران، ۱۳۵۳، ص.۵۴-۱۵۳.

از سرنوشت آثار این موزه اطلاعی دردست نیست.همانطورکه ازسرنوشت اشیااهدایی دکترمحمد مصدق به موزه ایران باستان اطلاعی در دست نیست. کیوان در باره اهدا اشیا نفیس توسط دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران که در کوتای بیست هشت مرداد ۱۳۳۲، که در طراحی آن یکی از باستان شناسان معروف یعنی دونالد ویلبر (Donald N. Wilber) مولف کتاب " معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانی" نیز شرکت مستقیم داشت و به همین مناسبت از آلن و.دالاس (Allen W. Dulles) رییس وقت "سیا" تقدیر نامه دریافت کرده است، دستگیر و زندانی و تبعید شد چنین نوشته است:

" اما آنچه خوانندگان مایل به دانستن آن هستند اطلاع از هدایایی است که دکتر مصدق به موزه ایران باستان اهدا می‌کرد. لابد می‌خواهید بدانید که چه بلاقی بسر این هدایا آمده است.درزمان نخست وزیری آقای دکترمصدق ویترین مخصوصی به اسم ایشان وجود داشت وهدیه ها درآن ویترین جایگزین می‌شدولی من هرچه عقب آن گشتم اثری ازآن ندیدم.حس کردم که درجریانات اخیر[کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲] این ویترین هم از بین رفته است. فقط درویترین قرآن ها،قرآن کوچکی دیده می‌شدکه بالای آن این نامه جلب توجه می‌کرد.

" اداره کل باستان‌شناسی

یک جلد قرآن نفیس در زمان حیوه اعلیحضرت فقید شهید ملک عبداله پادشاه رضوان جایگاه کشور هاشمی اردن باینجانب هدیه شده است. اینجانب هم برای بقای نام آن مغفور مبرور و یاد بودی از خود مناسب دیدم که

این یادگار پایدار در گنجینه مخصوص قرآن جایگزین شده در منظر عموم قرار گیرد. دستور فرمایید آن کلام الله را در محلی مناسب با تعین مشخصات جای دهند که کاملا مورد استفاده علاقمندان واقع شود. قرآن نامبرده پیوست است.

نخست وزیر - دکتر محمد مصدق"

هنگامی که از آقای مصطفوی رییس کل باستان شناسی پرسیدم سایر هدایای دکتر مصدق کجاست؟ ایشان گفتند:

" در وقایع اخیر برای اینکه ویترین دکتر مصدق بهانه‌ای برای دستبرد به موزه نشود آنرا برداشتیم و آنچه که جنبه تاریخی داشت در غرفه‌های متفرق جای دادیم و مابقی را درمحل‌های مناسب نگهداری می‌کنیم واکنون همه آنها که عبارتند از گلدان مرمر نحاس پاشا، مجسمه عروسک ژاپنی شرکت ایده می‌تسو، بشقاب چینی و ساعت طلابعلاوه تابلو " شرکت ملی نفت ایران "که توسط دوشیزه غدیره علایی تهیه شده و به آقای دکتر مصدق تقدیم شده بود در گوشه اطاق آقای مصطفوی قرار داشت."

در باره مطلب بالا نگاه کنید به:

کیوان .، " موزه‌های تهران: موزه ایران باستان."، مجله سپید و سیاه، شماره ۴۷، یک شنبه ۲۰ تیر ۱۳۳۲، ص. ۱۳-۱۲ و ۳۲.

برای رویت کلیشه تقدیر نامه‌ای که آقای آلن و. دالاس به آقای دونالد ویلبر برای شرکت ایشان در طراحی کودتای بیست هشتم مرداد ۱۳۳۲ داده است نگاه کنید به:

Wilber, Donald N.

1986 Adventures In The Middle East. Excursions and Incursions., Darwin, p.8.

۷۷ـ " ممتازالملک گویا برادر صمدخان ممتازالسلطنه بود، موسس "جامعه معارف" که یک انجمن فرهنگی آزاد بود. در ۱۳۰۴ در تالار اجتماعات معارف شبی را حاضر و ناظر بودم که مرحوم سید محمد علی داعی الاسلام طرح فرهنگ نظام خودرا برای حضار به بحث گذارده بود و نمونه هایی از کارهای انجام داده خود را نشان می‌داد. ممتازالملک که قیافه‌ای خشن و لحنی درشت و لهجه تبریزی غلیظی داشت، مردی فوق‌العاده سنگین و مودب و مردمدار به نظر میرسید.(سید محمد محیط طباطبایی.)."

۷۸ـ مصطفوی، سید محمد تقی.، " تلاش درراه خدمت به آثار ملی و امید به آینده."،گزارشهای باستان شناسی، جلد سوم، اداره کل باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۳۴، ص. ۳۱۸.

۷۹ـ " ایرج میرزا در وزارت معروف مشیر الدوله به عنوان رییس اداره دفتر یا کابینه وزارتی منصوب شدکه شامل عتیقات هم بود.درزمان وزارت ممتازالملک هم عتیقات جزو کار ادراه کابینه یا دفتر بود.

عون الوزاره حیدر قلی شاملو از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ رییس کتابخانه ملی بودکه در ضلع شرقی دارالفنون سپس یکی از دو اطاق تحتانی بود و فوقانی آن محل وزارت معرف بود. در آ نجا درمحلی و مرجعی به نام عتیقات مشهود نبودوشاید درسازمان و بودجه معارف بتوان از آن اثری بدست آورد.عون الوزاره زبان عربی و انگلیسی نمی دانست و مجلات و کتابهای عربی و انگلیسی راکه به کتابخانه میرسید به کمک برخی از مراجعه کنندگان

شناسایی و ثبت می‌کرد. خطش خوب بود. تحصیلات عالی قدیم یا جدید نداشت ولی نسبت به مراجعه کنندگان مهربان و مساعد بود.(سید محمد محیط طباطبایی.)"

" از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ که شاگرد دارالفنون و مشتری پرو پا قرص روزمره کتابخانه معارف واقع در راهرو شرقی دارالفنون و با عون الوزاره متصدی مربوط بودم، چنین هیئتی و چنین اداره‌ای در این محل دیده نمی شد. در کنار اطاق بزرگ کتابخانه اطاق در بسته‌ای بود که تصور می‌کنم همان محل جمع آوری یا نگاهداری اشیا عتیقه موجودی بوده است . (سید محمد محیط طباطبایی.)".

۸۱ـ مصطفوی ، سید محمد تقی .، " تلاش در راه خدمت به آثار ملی و امید به آینده."

۸۲ـ " آقای گدار در دوره بیست ساله ارتباط مستقیم خود با کار باستان‌شناسی از نظر ارتقاع سطح علمی وابستگان به آن دستگاه فرهنگی تصورمی کنم خاطره قابل ذکری ازخود به یادگار نگذاشته. بلکه بر عکس:

۱- از مساعدت یا تشویق با دکتر بهرامی که تنها کارمند دانشگاه دیده موسسه بود به اندازه‌ای دریغ می‌ورزید که او را پیوسته در شکنجه روحی می‌داشت.

۲- در تمام مدت نکوشید بورسیه‌ای به فرانسه برای دیدن دوره‌های لازم بفرستد و از این بخل و امساک به نفوذ کهنه فرهنگ فرانسه علاوه بر پرورش استعداد ایرانی ضرر جبران ناپذیر زد.

۳- در مواقع ضروری از اقدام به حفظ آثار موجود مضایقه می‌کرد:

الف- درموقعی که قطع بازاروکیل درشیراز به وسیله شهرداری صورت می‌گرفت ، برای جلوگیری اقدام موثر نکرد.

ب - موقعی که دربناهای صفی آباد در اشرف [بهشهر] و ساری و بارفروش [بابل]به بهانه خیابان‌کشی و تعمیرات تصرفات بی جا می‌شد، هیچ گونه تذکری نداد.در این باب باید از اطلاعات آقای دکتر ستوده استفاده کرد که چه بود و چه شده است (شاید در این باب بتوان از اطلاعات آقای علی سامی و آقای دکتر ستوده و در صورتی که مشکوتی در حیات باشد استفاده کرد) [نگارنده در دی ماه ۱۳۶۷ در این خصوص با آقای دکترمنوچهر ستوده مذاکره کرد و ایشان اظهار بی اطلاعی فرمودند.].

پ - موقعی که مرآت تصمیم به خرابی امامزاده یحیی گرفت، گزارشی در باب اهمیت تاریخی بنا از آغاز سده هفتم بنا بدین طرف به وسیله اینجانب و مصطفوی (بنا به دستور خود وزیر) تنظیم شده بود به این بهانه که این همه درعهدقاجارسرهم شده است از تصویب وتقدیم به وزیرمضایقه کرد و بنای خشتی راکه در آغاز سده هفتم وجودداشته است خراب کرد. در صورتی که مرآت در گزارشی که این جانب راجع به آثار تاریخی کنار راه آهن به دستور وزیر برای کتاب راه آهن تنظیم و تحریر کرده و در آن کتاب به چاپ رسیدامامزاده یحیی و امامزاده زیدوامامزاده اسمعیل را جزو بناهای تاریخی طهران پذیرفته و امضاکرده بود.(سید محمد محیط طباطبا یی.)".

۸۳ـ شیررا، ادوارد.، الواح بابل.، ترجمه : علی اصغر حکمت ، ابن سینا ، تهران ، ۱۳۴۱، ص. ه - ز.

چگونگی تصویب آیین نامه اجرایی قانون عتیقات توسط هیئت دولت به شرح زیر است:

" از این رو با مساعی مرحوم محمد علی ذکا الملک فروغی در تاریخ ۱۲ آبان ماه ۱۳۰۹شمسی قانونی به نام "عتیقات" به تصویب مجلس شورای ملی رسید و آیین‌نامه اجرایی آن نیز در ۲۸ آبان ماه ۱۳۱۱ از تصویب هیئت

دولت گذشت و از آن تاریخ اداره نوبنیاد عتیقات دست به کار وظیفه فنی خود گشت."
قانون عتیقات در بیست ماده به صورت زیر تصویب شده بود:
ماده اول : تعریف (از ماده دوم تا یازدهم)
فصل اول : عتیقات غیر منقول (از ماده دوازدهم تا هفدهم)
فصل دوم : عتیقات منقول (از ماده هیجدهم تا سی و هفتم)
فصل سوم : حفاری
فصل چهارم: تجارت عتیقات (از ماده سی و هشتم تا پنجاه و دوم)
بعدا در اجرای بند ۷ و تبصره‌های ۱و ۲ ماده واحده ۱۲۷ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب تیر ماه ۱۳۴۷ شمسی " آیین نامه خرید و فروش اشیا عتیقه " در سه فصل و شامل پنج ماده به ضوابط قبلی قانون و آیین نامه اجرایی عتیقات اضافه شد.
برای اطلاع از جزییات و مواد قوانین نامبرده در بالابه تفکیک نگاه کنید به:
الف- قانون و آیین نامه حفظ آثار عتیقه .، وزارت فرهنگ ، اداره کل باستانشناسی ، تهران ، بی تاریخ.
ب- آیین نامه خریدوفروش اشیا عتیقه.، وزارت فرهنگ و هنر ، اداره کل باستانشناسی ، تهران، بی تاریخ.

۸۴ـ " گدار که گویا معمار بلدیه پاریس بود، در زمان امیر امان الله خان به کابل رفته و مشاوردربار امان الله خان برای کارهای عمرانی اودر باغ نعمان بود. بعد برای خدمت در عتیقات به ایران آمد، معلم فرانسه امان الله خان را،که یک ایرانی رشتی بود،که به خدمت امان الله خان درآمده بودو بعد از سقوط امیر به ایران بازگشت، برای مترجمی خود برگزید.(سید محمد محیط طباطبایی)".

۸۵ـ برای اطلاع از چگونگی تغییر نام " ادراه عتیقات " و هم چنین تغییراتی که درتشکیلات ، سازمان و مسئولین آن بوجود آمده است نگاه کنید به :
۱- ملک شهمیرزادی ، صادق .، " بررسی تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران."ص.۴۱۳-۴۰۹ و جدول صفحات ۲۲۱ الی ۲۲۵.
۲ - نگهبان، عزت الله .، مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران .، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ، ۱۳۷۶.
۳- موسوی ، محمود .، " الف - باستان‌شناسی در ایران." (ذیل مدخل " باستان‌شناسی ")،
دانشنامه جهان اسلام: حرف ب جزوه چهارم ، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم ، بنیاد دائره المعارف اسلامی ، تهران ، ۱۳۷۲ ، ص.۵۱۰-۴۸۷.

۸۶ـ " قبلا امور هنری که مشمول کلمه سابق صنایع مستظرفه می‌شد، به ستوان یکم مین باشیان شوهر شمس خواهر شاه که افسر موزیک قشون و برادر سرگرد مین باشیان شوهر خاله شاه بود، واگذار شد و هنگام تقسیم وزارت فرهنگ این لقمه تازه هم به سفره ستوان مین باشیان گذارده شدکه نام خود و نام خانوادگی یادگار خدمت پدر در قزاقخانه را رها کرده و مهرداد پهلبد شده بود. (سید محمد محیط طباطبایی)".
علینقی عالیخانی ویراستار " یاد داشتهای علم" در باره مهرداد پهلبد چنین نوشته است :

" عزت الله مین باشیان ، که پس از ازدواج با والاحضرت شمس ، نام و نام خانوادگی خود را به مهرداد پهلبد تغییر داد، از خانواده هنرمند و موسیقی دانی بود. مدتی معاون وزارت فرهنگ و سرپرست اداره هنرهای زیبا بود. در دولت حسنعلی منصور وزیر فرهنگ وهنر شد وتا هنگام انقلاب در همین‌شغل باقی‌ماند. مرد آرام و گوشه گیری بود و بیشتر به زندگی خصوصی و خانوادگی خود می‌پرداخت."

نگاه کنید به :

علم ، اسدالله .، یاد داشتهای علم. جلد دوم ۱۳۴۹ و ۱۳۵۱.، ویرایش علینقی عالیخانی ،کتاب‌سرا، تهران ، ۱۳۷۷، زیر نویس ص. ۱۴-۱۳.

۸۷ـ برای اطلاع از فعالیت‌های پژوهشی عملی باستان‌شناسی در ایران از ۱۳۰۷ تا ۱۳۷۲ نگاه کنید به:

موسوی ، محمود .، " الف - باستان‌شناسی در ایران ." ، جدول‌های صفحات ۵۰۰-۴۹۰و ۵۰۲.

و برای اطلاع از کم و کیف فعالیت‌های مرکز باستان‌شناسی در فاصله بین سال‌های ۱۳۵۰ تا نیمه اول سال ۱۳۵۷ نگاه کنید به :

ملک شهمیرزادی، صادق.،" بررسی تحولات مطالعات باستان‌شناسی درایران."، ص. ۴۱۷-۴۱۴.

۸۸ـ گزارش فعالیت‌های پژوهش ، حفظ و احیای میراث فرهنگی سال ۶۲، ص.۵۵-۱۵.

۸۹ـ ملک شهمیرزادی، صادق .، " بررسی مطالعات باستان‌شناسی در ایران."، ص. ۲۵-۲۱.

۹۰ـ در تاریخ ۶۴/۱۱/۱۰ قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور بصورت یک ماده واحده و ۶ تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

۹۱ـ در روز پنجشنبه اول اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ خورشیدی مجلس شورای اسلامی پس از گذشت ۸۸سال از واگذاری انحصار کاوش در تمام خاک ایران به یک دولت خارجی اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور را به استناد قانون مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۱۰ در ۹ ماده به تصویب رساند و طی بخشنامه شماره ۳۴۸۷-ق مورخ ۱۳۶۷/۴/۲۸ برای اجرا به دولت ابلاغ کرد.ماده ۳ اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور وظایف سازمان را به شرح زیر تعین کرده است:

ماده ۳- وظایف سازمان.

وظایف سازمان درزمینه میراث فرهنگی که شامل پژوهش،نظارت، حفظ واحیاومعرفی است به قرار زیر است:

۱ـ تهیه و تنظیم و اجرای برنامه‌های پژوهشی پیرامون آثار باقی مانده از گذشتگان.

۲ـ بررسی و شناسایی محوطه ها، تپه‌ها ، بناها و مجموعه‌های تاریخی و تهیه فهرست جامع از آنها ونقشه باستان‌شناسی کشور.

۳ـ انجام پژوهشهای باستان‌شناسی و کاوشهای علمی.

۴ـ بررسی‌های مردم نگاری ، پژوهشهای مردم شناسی ، انسان شناسی زیستی و شناخت فرهنگ بومی مناطق مختلف کشور.

۵ـ پژوهش درزمینه هنرهای سنتی و فراهم آوردن امکانات لازم جهت حفظ ،احیا و رشد آنها.

۶ـ ثبت آثار ارزشمند منقول و غیرمنقول فرهنگی-تاریخی کشوردرفهرست آثارملی و فهرستهای ذیربط.

۷ـ انجام انحصاری کلیه امورحقوقی مربوط به میراث فرهنگی وطرح دعاوی کیفری علیه متخلفین ازقوانین ناظربه میراث فرهنگی کشوربه عنوان مدعی با حسب موردشاکی خصوصی.

۸ـ اقدامات لازم جهت شناسایی و استرداد اموال فرهنگی ایران در سطح ملی و بین المللی از طریق مراجع ذیربط.

۹ـ شناسایی و در اختیار گرفتن کلیه اموالی که دارای ارزشهای فرهنگی ـ تاریخی بوده و جزو میراث فرهنگی محسوب می‌شود و از سوی دستگاههای مسئول ضبط شده است.

تبصره ـ کلیه دادگاهها، گمرکات، نیروهای انتظامی و دستگاههای دولتی و نظیر آنها که به نحوی نسبت به ضبط اموال اقدام می‌نمایند،موظف به دراختیارقراردادن اموالی که دارای ارزش فرهنگی ـ تاریخی می‌باشند به سازمان میراث فرهنگی کشور هستند.

۱۰ـ تهیه و اجرای طرحهای لازم به منظور حراست، حفاظت، تعمیر، مرمت و احیای آثار، بناها و مجموعه‌های با ارزش فرهنگی ـ تاریخی.

۱۱ـ اظهار نظر در کلیه طرحهای عمرانی جامع و تفصیلی در خصوص مناطق فرهنگی و تاریخی و موافقت نهایی در باره محوطه‌ها و بافتها و اماکن فرهنگی تاریخی ارزشمند در موارد مذکور و جلوگیری از هرگونه تخریب آنها.

۱۲ـ تعین حریم بناها، مجموعه‌ها، محوطه‌ها و تپه‌های تاریخی ثبت شده و ضوابط خاص معماری و طراحی داخل حریم.

۱۳ـ معرفی آثار با ارزش فرهنگی-تاریخی از طرقی موزه‌ها و نمایشگاهها و نظایر آن.

۱۴ـ ایجاد و توسعه و اداره موزه‌ها در سطح کشور.

۱۵ـ ایجاد مراکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی کشور (نظیر مجموعه گزارشهای علمی، نقشه‌ها وعکسهای بناها و...) جهت ارائه خدمات علمی تحقیقاتی در این زمینه.

۱۶ـ معرفی و شناساندن ارزشهای میراث فرهنگی در سطح ملی و بین المللی به وسیله چاپ و نشر مجموعه مطالعات و تحقیقات انجام یافته و استفاده از وسایل سمعی و بصری و ارتباط جمعی.

۱۷ـ تنظیم، تدوین و انتشار دائره المعارف آثار و ابنیه تاریخی ایران.

۱۸ـ توسعه فعالیتهای تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف میراث فرهنگی و تشویق محققان، هنرمندان واستادکاران.

۱۹ـ تنظیم و اجرای برنامه‌های آموزشی جهت آماده سازی نیروهای کارآمد در زمینه‌مربوط به میراث فرهنگی با هماهنگی دستگاههای ذیربط.

۲۰ـ تشویق مردم به مشارکت درفعالیتهای مربوط به شناسایی، حفظ واحیای میراث فرهنگی و نظارت بر آن.

۲۱ـ ایجاد و گسترش انجمنهای میراث فرهنگی در سطح کشور.

۲۲ـ برقراری ارتباطات و مبادلات علمی و فرهنگی با موسسات و نهادهای ذیربط در سطح ملی و بین المللی بالاخص کشورهای اسلامی و منطقه و برگزاری کنگره‌ها و سمینارهای دوره‌ای لازم.

۲۳ـ همکاری با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه امور ای‌رانگردی و جهانگردی. لازم به یاد آوری است

که تاکنون چند بار سازمان میراث فرهنگی کشور بین دو وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دست به دست شده است و هم اکنون که سال ۱۳۷۶ خورشیدی است این سازمان جزو وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است..

۲۴ـ ارائه خدمات مشاوره ای، تحقیقاتی، فنی و آموزشی ، فروش تولیدات فرهنگی ، دریافت ورودیه بناها ، محوطه ها، موزه‌ها و نمایشگاهها و قبول هدایا و کمکها و نظایر آن.

برای اطلاع از جزییات مواد نه گانه این قانون نگاه کنید به:

صمدی رندی ، یونس (به کوشش) .، مجموعه قوانین ، مقررات، آیین نامه‌ها ، بخشنامه‌ها و معاهدات سازمان میراث فرهنگی کشور .، مدیریت آموزش ، اسناد فرهنگی و انتشارات ، سازمان میراث فرهنگی کشور ، تهران ، زمستان ۱۳۶۸، ص.۲۷-۲۱.

۹۲ـ یکی ازنخستین اقدامات بسیار مهم و قابل توجه سازمان میراث فرهنگی کشور چاپ مجموعه نام برده در بالا بود که ایرانیان را با قوانین مربوط به میراث فرهنگی کشور آشنا می‌کند.

۹۳ـ این باغ پس از تغییراتی که در سازمان تشکیلاتی دانشکده ادبیات به وجود آمد ابتدا "دانشکده علوم اجتماعی و تعاون" در آنجا مستقر شد و پس از انتقال این دانشکده به محل جدید ونوساز خود به همت دکتر محمود روح‌الامینی، استاد گروه انسان شناسی همان دانشکده ، قرار شد به صورت "موزه دانشگاه" و جزو ابوابجمعی دانشگاه تهران فعالیت کند.

۹۴ـ راهنمای دانشکده ادبیات .، دانشگاه تهران ، تهران ، شهریور ۱۳۴۵ ، صفحه ۹.

۹۵ـ بشارت، مهری دخت (زیرنظرحسین بنی آدم) .، فهرست رساله‌های تحصیلی دانشگاه تهران .، جلد اول (دوره‌های لیسانس دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، دانشگاه تهران ، تهران ، ۲۵۳۶.

۹۶ـ اساسنامه موسسه باستان‌شناسی شامل ۱۲ ماده است که مواد ۳ و ۵ آن به شرح زیر است:

ماده ۳ – موسسه دارای شورایی است مرکب از :

رییس دانشکده ادبیات.

استاد یا دانشیار زیبا شناسی و تاریخ عمومی هنر، استاد یا دانشیار باستان‌شناسی ایران و هند ماقبل تاریخ ، استاد یا دانشیار باستان‌شناسی ایران دوران تاریخی ، استاد یا دانشیار باستان‌شناسی در دوره اسلامی ، استاد یا دانشیار باستان‌شناسی آسیای غربی و مصر ، استاد یا دانشیار خطوط و زبا نهای باستانی ، مدیر کل ادراه باستان‌شناسی و رییس انجمن آثار ملی ایران.

ماده ۵– رییس دانشکده ادبیات ریاست موسسه را عهده دار است و مدیر موسسه را شورای عالی از بین یکی از اعضا پیوسته خود با رای مخفی برای مدت دوسال انتخاب می‌نماید.

این مواد هیچگاه دردوران فعالیت موسسه باستان‌شناسی نقشی نداشتند واز بعداز بازگشایی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۷۰ برای اداره موسسه سرپرست از سوی ریاست وقت دانشگاه تعین شد و از آن زمان تاکنون همین روال ادامه داده شده است.

۹۷ـ پرفسور رابرت بریدوود در همان اوان ورودخود به صحنه مطالعات باستان‌شناسی در ایران اقدام به بررسی در

منطقه کرمانشاه وحفر گمانه هایی آزمایشی در چند محل متعلق به دوره پیش از تاریخ کردو طرح معروف " پروژه پیش از تاریخ ایران " خود را تهیه کرد. برای اطلاع از کلیات این طرح نگاه کنید به:

Braidwood, Robert J.,

1961 "*The Iranian Prehistoric Project 1959-60*", Iranica Antiqua, Vol. I, pp.3-7.

۹۸ـ برای اطلاع از جزییات طرح بررسی و حفاری در دشت قزوین نگاه کنید به:

نگهبان، عزت الله .، "طرح بررسی و حفاری باستانشناسی دشت قزوین."، مجله مارلیک، شماره ۱، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، اسفند ۱۳۵۱، ص. ۴-۱.

۹۹ـ در فاصله بین سال های ۱۳۵۰تا ۱۳۵۷خورشیدی یازده نفرازدانشجویانی که درجه لیسانس (کارشناسی) و فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) خود را از دانشگاه تهران دریافت کرده بودند برای اخذ درجه دکتری به خارج از ایران سفر کردند و در موسسات معتبر آموزشی به تحصیل ادامه دادند. به ترتیب حروف الفبا اول نام خانوادگی آنها عبارت بودند از: دکتر مسعود آذرنوش، خانم دکتر هایده اقبال، و آقایان دکترحمیدخطیب شهیدی، محمود رشاد، جلاالدین رفیع فر، سیدمنصورسید سجادی، شادروان محمد صالح صالحی، حسن طلایی مغانجوقی، عباس علیزاده، سیاوش قندی و حکمت الله ملاصالحی.

از این عده پنج نفر جذب دانشگاه تهران شده اند. آنها عبارتند از:

۱ـ دکتر مسعود آذرنوش که درجه دکترای خود را از دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس دریافت کرد واز فروردین ۱۳۷۵ عضو هیئت علمی گروه و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران است.

۲ـ دکتر جلاالدین رفیع فر که دکترای خود را از دانشگاه سوربن پاریس دریافت کرد و هم اکنون عضو هیئت علمی گروه انسان شناسی دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران است.

۳ـ شادروان دکتر محمد صالح صالحی که دکترای خود را از دانشگاه سوربن پاریس دریافت کرده و از سال ۱۳۶۸ به عنوان عضو هیئت علمی تدریس و تحقیق در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را آغاز کردودر سال ۱۳۷۳ به سرپرستی موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران منصوب وتا هنگام تصادف منجر به فوت در حین انجام خدمات آموزشی عملی در این مقام به انجام وظیفه مشغول بود.

شادروان دکتر محمد صالح صالحی درروزسه شنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۷۳خورشیدی، در آخرین روز حضور در محل ماموریت خود در دشت قزوین که آموزش عملی دانشجویان را باتمام رسانده بود و شادروان ابوالفضل دریایی، فارغ التحصیل دوره کارشناسی ارشد دانشکده تربیت مدرس که تازه در سازمان میراث فرهنگی کشوراستخدام شده بودوازطرف آن سازمان به عنوان مامور در هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران دردشت قزوین انجام وظیفه می‌کرد و شادروان عباس کاظمی مافی، نگهبان آثارباستانی قزوین ،دریک حادثه اسفناک رانندگی جان به جان آفرین تسلیم کردند. این دومین حادثه منجر به فوت در تاریخ بررسی و حفاری در دشت قزوین بود. نخستین حادثه در سال ۱۳۵۴ خورشیدی و زمانی رخ داد که یکی از دانشجویان به نام خانم می‌بیانی در نتیجه واژگون شدن اتوموبیل وانت موسسه باستان‌شناسی در مراجعت ازمحل کاوش به محل استقرار هیئت باستان‌شناسی

دانشگاه تهران در کاروانسرای محمد آباد خره جان خود را از دست داد. روحشان شاد و خدایشان بیامرزد.

۴ـ دکترحسن طلایی مغا نجوقی که دکترای خود را از دانشگاه منچستر انگلستان دریافت کرد و پس از درگذشت شادروان دکتر محمد صالح صالحی به سرپرستی موسسه باستان‌شناسی منصوب شد و کماکان تا این تاریخ (۱۳۷۷ خورشیدی) در این سمت انجام وظیفه می‌کند.

۵ـ دکتر حکمت الله ملاصالحی که دکترای خود زا از دانشگاه آتن در یونان دریافت کرد و همزمان با بازگشایی موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران از بعد از انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۰ علاوه بر انجام وظائف آموزشی در گروه باستان‌شناسی سر پرستی موسسه را نیز تا سال ۱۳۷۳ به عهده داشت.

۱۰۰ـ در بهار سال ۱۳۴۹ خورشیدی ، چند ماهی قبل از استخدام اینجانب به عنوان عضو هیئت علمی در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، از من نیز دعوت شده بود تا در جلسه شورای عمومی گروه شرکت کنم. در این جلسه یکی از موضوعاتی که مورد بحث قرار گرفت لزوم تجدید نظر در برنامه‌های آموزشی گروه بود. از جمله مسائل مطرح شده این موضوع بود که باید چاره‌ای اندیشیده شود تا بودجه و وقت دانشگاه صرف تربیت کارشناسانی بشود که کشور شدیدا نیازمند آن است و نه تولید لیسانسه هایی که جذب حتی پنج درصد آنها نیز از توان تشکیلاتی سازمان‌های ذیربط خارج بود. این مسئله در تمامی جلسات شورای عمومی گروه ، که هر دو هفته یک بار تشکیل می‌شد ، مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گرفت. در یکی از این جلسات موضوعی که همیشه بین من و آقای دکتر نگهبان در طول مدت حفاری در هفت تپه خوزستان ، که من به عنوان دستیار ایشان در آن حفاری انجام وظیفه می‌کردم ، مورد بحث قرار می‌گرفت در دستور جلسه قرار گرفت. خلاصه آن این است که اگر چنانچه یک دانشجوی رشته پزشکی برای آشنایی با خصوصیات جسمی انسان الزاما و اجبارا باید یک دوره تشریح عملی را زیر نظر استاد بگذراند چرا یک دانشجوی رشته باستان‌شناسی نباید با روش‌های بررسی و حفاری از نزدیک آشنا بشود تا بتواند در آینده مستقلا یک پژوهش میدانی را هدایت کند؟ لذا با اذعان به وجود مشکلات متعدد شورای عمومی گروه تصمیم گرفت تا تغییراتی در برنامه آموزشی گروه بدهد و یک دوره دروس عملی الزامی و اجباری به ارزش ۲۰ و ۶ واحد به ترتیب برای دانشجویان مقطع لیسانس (کارشناسی) و فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) به مدت یک نیمسال تحصیلی کامل در برنامه درسی گروه منظور نماید. این تصمیم در شورای اجرایی گروه نیز تصویب شد و برای تصویب نهایی به اداره آموزش دانشکده و دانشگاه ارسال شد. از آغاز نیمسال اول سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ برنامه‌های آموزشی گروه با این دروس آغاز شد و اجرای آن بدون وقفه و بطور مستمر در نیمسال اول هر سال تحصیلی تا سال ۱۳۵۸ ادامه داشت. مجددا بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها بعد از انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳ این برنامه ا دا مه داده شد ولی نه با همان کمیت و کیفیت گذشته. از جمله تغییراتی که در اجرای این برنامه داده شد این بود که تنها دانشجویان پسر و آنهم نه به مدت یک نیمسال تحصیلی کامل بلکه به مدت حد اکثر یک ماه در بررسی‌ها و یا حفریاتی که گاهی توسط سازمان میراث فرهنگی انجام می‌گرفت شرکت می‌کردند و دانشجویان دختر نیز به تحقیق در موزه‌ها می‌پرداختند و حد اکثر در یک مسافرت علمی زیر نظر یکی از خانم‌های استاد گروه شرکت کردند. در سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۶ این برنامه بطور مجزا برای دانشجویان پسر و دختر اجرا شده

است. نگارنده از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۸ ضمن شرکت در ۶ برنامه آموزش عملی باستان‌شناسی در دشت قزوین آموزش ۴۶ نفر از دانشجویان دوره لیسانس را به عهده داشتم و از این طریق فرصتی به دست آمد تا بتوانم آنچه را از استادانم اندوخته بودم به دانشجویان انتقال دهم .برای اطلاع از جزییات بیشتر نگاه کنید به :

۱- جزوه درسی که برای درس " باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان استقرار در روستاها " در سال ۱۳۶۵ تهیه کرده بودم . متاسفانه هنگامی که آن جزوه درسی بصورت کتاب چاپ منتشر شد این قسمت همراه با فهرست اسامی دانشجویانی که در ۶ فصل حفاری و بررسی در دشت قزوین دروس عملی خود را با من گذرانده بودند کاملا از طرف ناشر حذف شد.

۲ـ ملک شهمیرزادی ، صادق.، " اشاره‌ای مختصر بر تحول باستان‌شناسی در ایران ."، ۱۳۶۵.

۳- _____.، "مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران."، ۱۳۶۶.

۱۰۱ـ ملک شهمیرزادی ـ صادق.، " بررسی تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران."، ص. ۴۳۱-۴۲۹.

۱۰۲ـ در یکی از صورت جلسه‌های شورای عمومی گروه آموزشی باستان‌شناسی که در همان اوایل انقلاب فرهنگی در گروه تشکیل شده بود ،که نسخه اصلی آن قاعدتا باید در بایگانی گروه نیز وجود داشته باشد ، اسامی شرکت کنندگان در کمیته برنامه ریزی گروه آموزشی باستان شناسی در شورای‌عالی انقلاب فرهنگی متشکل ازآقایان علی اکبرکارگر سرفراز،غلامرضا معصومی، عبد الله قرگزلو ثانی و خانم فخری دانشپور پرور نوشته شده است.

۱۰۳ـ شاید هم برای نظر خواهی نیازی احساس نمی شد. تنها وقتی که برنامه نهایی تهیه و تنظیم شده بود یک نسخه از سرفصل دروسی راکه مدرس آن تدریس می‌کرد برای اطلاع به آن مدرس تحویل دادند. سرفصل‌های دروس " باستان‌شناسی پیش از تاریخ بین النهرین تا آغاز د وران اروک " و " باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوران استقرار در روستا ها" به اینجانب تحویل داده شد که هنوز آن نسخه موجود است که نشانه هایی از عدم اطلاع برنامه نویسان از باستان‌شناسی پیش از تاریخ دارند.هنگام بازگشایی دوره کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) هم به همین ترتیب برای تهیه و تنظیم برنامه عمل شد. هم اکنون این برنامه درسی که با نیازهای واقعی برای تربیت نیروهای متخصص و کارشناس در امور باستان‌شناسی کشور نه تنها هم راستا نیست بلکه گاهی هم نا سازگار است در کلیه مراکز و موسسات آمو زشی باستان‌شناسی تدریس می‌شوند.

۱۰۴ـ متاسفانه اسناد و مدارکی موجود است که نشان می‌دهند که مدیران گروه آموزشی باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در فاصله بین سال‌های تحصیلی ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۷ در چند مورد ، با اعمال غیرقانونی و غیر اخلاقی خود صدمات جبران ناپذیری به فلسفه وجودی رشته باستان‌شناسی دانشکده تربیت مدرس که در اصل برای تربیت و تامین مدرسین متخصص و متعهد برای دانشگاه‌های ایران بوجود آمده بود وارد آوردند. به عنوان مثال در دو مورد دانشجویان رشته باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران که به دلایلی برای گذراندن واحد درسی معینی با مشکلاتی روبروشده بودند تنها با موافقت مدیر گروه، و نه مدرس مربوطه، به عنوان دانشجوی میهمان به دانشکده تربیت مدرس رفته و همان واحد درسی را در همان نیمسالی که آن درس در دانشگاه تهران هم تدریس می‌شد گذرانیده‌اند .حتی یکی از این دانشجویان که به دلیل

مشروط بودن سه دوره متوالی طبق ضوابط آموزشی دانشگاه تهران مجاز به ادامه تحصیل نبود با راهنمایی و تأیید مدیر وقت گروه در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۹ به عنوان دانشجوی میهمان به دانشکدهٔ تربیت مدرس منتقل شد و با گذرانیدن چند واحد درسی مجددا به گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران آمد و با درجه کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیل شد.

۱۰۵ـ اساسنامه "کانون باستان شناسان ایران در چهار فصل و ۲۸ ماده و ۱۲ تبصره در جلسه مورخ ۱۳۴۰/۴/۲۵ به تصویب هیئت موسس رسید و در وزارت کشور به ثبت رسید. اعضا هیئت موسس کانون باستان شناسان ایران، به ترتیبی که در صفحه ۴ اساسنامه نوشته شده است، عبارت بودند از:

۱ـ عزت الله نگهبان ۲- میرمحمد مشیر پور ۳- علی مهدوی ۴- پرویز قربانیان ۵- رضا مستوفی ۶- آندرانیک هویان ۷- رضاهنری ۸- هومرموشول ۹- محمدحسن سمسار ۱۰- غلامرضا معصومی ۱۱- یحیی ذکا ۱۲- عباس تجلی ۱۳- واروژ خورشیدیان ۱۴- سعید گنجوی ۱۵- غلامعلی شاملو ۱۶- منوچهر ایمانی ۱۷- جهانگیر یاسی ۱۸- محمو آرام ۱۹- علی اکبر کارگر سرفراز ۲۰- احمد اختراع.

انحلال "کانون باستان شناسان ایران" هنوزبه طور رسمی از طرف وزارت کشور اعلام نشده است.

۱۰۶ـ پیش نویس "انجمن باستان‌شناسی ایران" در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۸ در اولین نشست اعضا مجمع عمومی به تصویب رسید و اصلاحات آن در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۲۷ به تصویب هیئت مدیره نیز رسیده است. این انجمن هنوز در وزارت کشور به ثبت نرسیده است. اساسنامه موقت "انجمن باستان‌شناسی ایران" شامل چهار فصل، ۳۰ماده و ۲۶ تبصره است.

ایران از دیدگاه باستان‌شناسی

از نقطه نظر مرزهای سیاسی، ایران از شمال محدود است به جمهوری ترکمنستان و دریای خزر در شرق و دریای خزر و جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان درغرب.ازطرف مشرق با افغانستان و بخش جنوبغربی پاکستان هم مرز است و از جنوب محدود است به دریای عمان و خلیج فارس. در غرب ایران کشورهای عراق و ترکیه واقع شده‌اند. در باره سیمای ظاهری ایران محمدحسن گنجی می‌نویسد:

" اگر به نقشه برجسته ایران نگاهی بیاندازیم متوجه خواهیم شد که ایران طبیعتی کوهستانی و فلاتی دارد. کوههای شمالی و غربی تفاوت هایی بایک دیگر دارند بطوریکه کوه‌های شمالی یعنی البرز مانند رشته کمربندی تقریبا بدون بریدگی است.ویژگی دیگر ایران فقدان د شت وزمین‌های پست ساحلی است. تنها استثنا در این مورد دلتای پست کارون است که از نقطه‌نظر زمین‌شناسی آن را باید ادامه طبیعی زمین‌های پست بین‌النهرین محسوب کرد.از ویژگیهای قسمت‌های داخلی ایران ارتفاع کم آنها از سطح دریا است که قسمت‌های کویر ایران راتشکیل می‌دهند یعنی دو صحرای وسیع شمالی که کویر و صحرای جنوبی که دشت لوت نامیده می‌شوند.

رشته کوه‌هایی که ایران را از اطراف در بر گرفته‌اند به آن حالت حوضچه‌ای را می‌دهند که بیش از نیمی از آبهای سطحی به این حوضچه وارد می‌شوند." (۱)

عوارض مشخصه طبیعی ایران راکوه ها، رودخانه‌ها و دو صحرای لم یزرع دشت کویر و دشت لوت تشکیل می‌دهند که باختصار شرح داده می‌شوند.

کوه‌های ایران

در گذشته ظن بر این بود که " تازه ترین و آخرین مرحله کوهزایی درپایان دوره پلیوسین (Pliocene)به وقوع پیوسته است."[۲] ولی پروفسور اکارت اهلرز (Eckart Ehlers) معتقداست که: "وجه مشخصه مشترک بین کوههای مرتفع حاشیه‌ای[زاگرس و البرز]به عنوان چین خوردگی‌های دوران سوم از نظر زمین شناسی و یا به عنوان کمر بند رشته کوهی در مفهوم ژئومورفولوژیکی انواع ناهمواریها دیگر از اعتبار چندانی برخوردار نیست." [۳]

زاگرس:

بارزترین ویژگی کوههای زاگرس چین خوردگی و رشته رشته بودن آنها است. این رشته در جهت شمالغرب - جنوب شرق کشیده شده‌اند. رشته کوههای زاگرس به طول حدود ۱۸۰۰ کیلومتر و عرض حدود ۲۵۰ کیلومتر از شمالغرب ایران شروع و تا نزدیکی‌های بندرعباس و کرمان کشیده شده است. بلندترین قلل زاگرس زردکوه با حدود ۴۵۰۰ متر و کوه دنا با ۴۲۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا هستند. درباره زاگرس و.ب.فیشر (W.B. Fisher) چنین می‌نویسد:

> ***" زاگرس تقریبا تمام قسمت‌های غرب ایران را تحت پوشش خود قرار داده است و یکی از برجسته ترین چین خوردگی‌ها با مجموعه‌ای از قلل مرتفع است که نه فقط در ایران بلکه درتمامی خاور میانه بی نظیراست. زاگرس دارای دو قسمت متمایز از یک دیگر است. ۱- بخش شمالی-غربی که از مرزهای آذربایجان شروع شده وبه مناطق قزوین - همدان -کرمانشاه کشیده شده است. و ۲- بخش دیگر آن که از حدود کرمانشاه شروع شده وبطرف بندرعباس و تنگه هرمز و عمان کشیده شود."*** [۴]

البرز:

برخلاف زاگرس که رشته رشته است البرز بصورت کمربندی بدون بریدگی درخور توجه در شمال ایران کشیده شده است.این رشته کوه از غرب تا شرق ایران به طول حدود ۱۲۰۰ کیلومتر و با عرض حداکثر ۱۰۰ کیلومتر کشیده شده است. اهلرز در باره تفاوت البرز با زاگرس چنین می‌نویسد:

> ***" نخست اینکه ساختمان چین خوردگی در آنها [البرز]چندان شدید نیست و دیگر اینکه جهت چین‌ها در طبقاتی که چین خوردگی آنها در مرحله تکتونیک چین خوردگی انجام پذیرفته در راستای هم نیستند. در البرز شرقی جهت چین خوردگی‌ها و روراندگی‌ها بدون استثنا شمالی است و تراکم آن از جنوب به شمال***

کم می‌شود در حالیکه در البرز مرکزی و غربی ساختمان چین خوردگی‌ها هم راستا نیستند.....شباهت‌های ظاهری البرزبانواحی مرکزی ایران و مقطع تکتونیکی آن البرز را بعنوان سیستمی ازرشته کوههای حاشیه‌ای عظیم کوهزایی درآورده که فلات داخلی ایران رادربرگرفته است."(۵)

هرچندکه دورشته کوه البرزو زاگرس به دلیل ویژگی‌های کوهزایی خاص ازنقطه نظر مطالعات جغرافیایی همیشه مورد توجه بوده‌اند ولی ازنقطه نظرمطالعات باستان‌شناسی ایران می‌توان از برجستگی‌های دیگری هم نام برد که درایران وجوددارند و قابل توجه می‌باشند.اهم این برجستگی‌ها راکه در بخشهای مختلف ایران زمین پراکنده هستند مسعود کیهان به شرح زیر معرفی کرده است که در اینجا به نقل خلاصه‌ای از آنچه او به تفصیل نوشته است اکتفا می‌شود.

۱ـ کوه‌های بین ارس و سفید رود که می‌توان آنها را به سه قسمت زیر تقسیم کرد:

الف –کوه‌های قراچه داغ که مرتفع ترین قله آن بنام "نشانکوه" یا "خزرانداغ" ۳۳۷۰متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

ب –کوه‌های طالش که مرتفع‌ترین بخش آن در شمال ماسوله واقع شده و از سطح دریا حدود ۲۴۰۲ متر ارتفاع دارد.

ج –کوه‌های گیلان با قله‌ای به ارتفاع ۱۸۵۰ متر از سطح دریا.

۲ـ از دره سفید رود تا دره گرگان که خود به چهار گروه زیر تقسیم می‌شوند.

الف –کوه‌های لاهیجان با قله "درفک" با ارتفاع ۲۷۷۰ متر از سطح دریا و کوه دیلمان که مهم‌ترین قله آن ۳۴۲۴ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و کوه خرزان.

ب –رشته اصلی البرز با قله مشهور " دماوند "که ۵۶۵۰متر از سطح دریا ارتفاع دارد و کوه کلون بسته لار با ارتفاع ۴۲۰۰ متر از سطح دریا. رشته اصلی البرز از دره رود سه هزار تا رود هراز ادامه دارد و قله "سرتوچال" آن نیز ۳۸۷۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

ج –کوه‌های سوادکوه با قله " سوادکوه " واقع در بندپی با ارتفاع ۳۰۱۰ متر از سطح دریا و کوه‌هزار جریب و سمنان که بعضی از نقاط آنها ۲۷۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند و مرتفع‌ترین قسمت آن کوه نیزوار است با ۳۹۶۵ متر ارتفاع از سطح دریا.

د –شاه کوه که مهم‌ترین بریدگی البرز که راه ارتباطی دشتهای واقع در جنوب البرز به بخشهای شمالی البرز از آن می‌گذرد در همین قسمت واقع شده است که در آینده بیشتر در باره آن توضیح داده خواهد شد. مسعود کیهان در این باره چنین می‌نویسد:

" شاه‌کوه در فاصله بین جلگه استرآباد و شاهرود کشیده شده و به دو قسمت شاه‌کوه سفلی و شاه‌کوه علیا تقسیم شده است و دشت استرآباد را از فلات ایران جدا می‌کند و مهمترین گردنه‌های آن عبارتنداز علی آباد [با ۲۰۰۷ متر ارتفاع از سطح دریا] وجیلن بیلن [با ۲۲۸۱ متر ارتفاع از سطح دریا] ووج می‌نو [با ۲۷۵۸ متر ارتفاع از سطح دریا]و قزلق وچالچیان [با ۲۶۲۰متر ارتفاع از سطح دریا] . درمغرب قله شاه‌کوه،که برخلاف سایر قلل البرزکه گنبدی شکل هستند مضرس است، گردنه "شمشیربر"به طول ۱۳۵ متر و عرض ۶ متر و ارتفاع دیواره‌ها در حدود ۱۰ متر واقع شده است . (۶)

چنین به نظر میرسد که در ادوار پیش از تاریخ و تاریخی ارتباط فرهنگی بین استقرارهای واقع در فلات مرکزی ایران و حاشیه کویر با دشت گرگان و دامنه‌های کوپت داغ واقع در ترکمنستان از طریق همین بریدگی (گردنه) صورت می‌گرفته است.

۳ـ کوه‌های واقع از دره گرگان تا تجن :

چین خوردگی‌های این کوه‌ها متعدد و در بعضی نقاط عرض آنها به حدود ۲۰۰ کیلومتر میرسد و بلندترین قله آن از ۳۳۰۰ متر از سطح دریا تجاوز نمی‌کند. کیهان در باره این رشته کوه چنین‌نویسد:

" چین خوردگی‌های البرز چون به شاه‌کوه میرسد بهم نزدیک می‌شود و عرض آنها کمترشودولی در شمال شرق ایران مجددارشته‌های مختلف ازهم دورگردیده بین آنها دره‌های وسیع وطویلی تولید می‌شود که هریک ازآنها بواسطه رشته کوهی ازدیگری جدا شده است" (۷)

کیهان در ادامه اضافه می‌کند: "امتداد این دره‌ها شرقی غربی است."

۴ـ کوه‌های واقع از دره ارس تا دره دیاله: امتداد این رشته کوه‌ها از شمال به جنوب است و از آرارات شروع می‌شوند. مرتفع‌ترین قله این رشته کوه‌ها عبارتند از "دالامپر" با ۳۴۷۸ متردرو "قندیل داغ" با ۳۴۸۶ متر ارتفاع از سطح دریا که به کوه‌های مکری منتهی می‌شود.

۵ـ کوه‌های واقع از دره دیاله تا آبدیز (آب دز): این کوه‌ها شامل رشته کوه پیشکوه و پشت کوه است که بوسیله دره رود سیمره (گاماساب و کرخه)از هم جدا می‌شوند.

۶ـ کوه‌های واقع از دره آبدیز تا دالکی: این رشته کوه‌ها شش رشته جداگانه هستند که به موازات یک دیگراز شمال غربی به جنوب شرقی امتداددارندوازطرفی نیز به کوه‌های داخلی فلات و از طرف دیگر به جلگه خوزستان و سواحل خلیج فارس ختم می‌شوند. نام رشته‌های ششگانه عبارت است

از:

۱ـ کوه منار (با ارتفاع ۴۱۱۷ متراز سطح دریا) ۲-کوه لیلا ۳-کوه هفت تنان که دنباله آن بنام زردکوه بختیاری یا کوه رنگ نامیده می‌شود ۴ـ زرین کوه با قله "دنا" با ارتفاع حدود ۵۰۰۰ متر از سطح دریا ۵-کوه کیلویه با قله "دل" که ۳۰۴۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و ۶-بادیان که قله مرتفع آن در جنوب آباده "بل" نامیده می‌شود که ۴۳۲۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

۷ـ کوه‌های واقع از دالکی تا تنگه هرمز: هر قدر که از این رشته کوه‌ها به ساحل دریا نزدیک بشویم از ارتفاع آنها کاسته می‌شود تا سرانجام به بستر خلیج فارس منتهی می‌شوند. این کوه‌ها پنج رشته به نام‌های زیر هستند:

۱ـ کوه خاتون واقع درجنوب بوانات که مرتفع‌ترین قسمت آن ۳۸۰۰ متر ازسطح دریا ارتفاع دارد. ۲ ـکوه ارسنجان با قله "دلنشین" با ارتفاع ۳۵۰۰ متر ازسطح دریا.۳-کوه‌های احمدی با قله "خرین" باارتفاع ۳۴۵۰ مترازسطح دریا.۴-کوه دالوکه تا شمال بندرلنگه کشیده شده است و مرتفع‌ترین قله آن ۳۱۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. و ۵-کوه بزپار.

۸ـ کوه‌های واقع از گواتر تا سرخس: این رشته کوه‌ها در شرق قاین کشیده شده اند و دارای ارتفاعاتی به نام‌های "سبز کوه" با ارتفاع ۲۷۵۷ متر و "سفیدکوه" با ارتفاع ۲۷۷۶ متر و کوه‌سرحدی با قله معروف "کوه تفتان" با ارتفاع ۳۹۶۲ متر از سطح دریا می‌باشند.

۹ـ کوه‌های مرکزی: کوه‌های مرکزی که از سبلان تا بلوچستان کشیده شده‌اند و به دو قسمت تقسیم می شوند. قسمت اول شامل کوه‌های مرکزی آذربایجان و خمسه و همدان است که امتداد آنها عموما شرقی و غربی است. قسمت دوم از الوند شروع شده و امتداد آنها تقریبا موازی کوه‌های زاگرس است که به بلوچستان ختم می‌شود.درقسمت اول قلل معروف"سبلان"با ۴۸۴۴متر و" سهند" با ارتفاع ۳۷۰۰ متر از سطح دریا قرار دارند و در قسمت دوم قله " الوند" با ارتفاع ۳۷۴۶ متر از سطح دریا از شهرت خاصی برخوردار است.

۱۰ـ کوه‌های منفرد: این کوه‌ها در مشرق کاشان، شمال شرقی اردستان، خور و جندق طبس و سیاه کوه واقع شده‌اند. (۸)

رودخانه‌های ایران

بطورکلی می‌توان رودخانه‌های ایران رادردرجه نخست به دوگروه ۱-دایمی و ۲-موقتی و فصلی تقسیم کرد ودرمرحله بعدی آنهارابه سه گروه الف- آنهایی که به دریای خزر می‌ریزند ب-رودهایی

که به خلیج فارس واردمی شوند و ج- رودخانه‌هایی که به دریاچه‌های داخلی ایران و یا باتلاقهای داخلی تخلیه می‌شوند و فرو می‌روند. علاوه بر این رودخانه‌های ایران را می‌توان به صورت‌های دیگری نیز تقسیم‌بندی و گروه بندی کردکه در مطالعات جغرافیایی کاربرد دارند.در مطالعه حاضر تقسیم‌بندی رودخانه‌های ایران به صورتی که در مطالعات باستان‌شناسی ایران و مخصوصا مطالعات باستان‌شناسی پیش ازتاریخ ایران کاربرددارندا نجام خواهد گرفت. در این تقسیم بندی باختصار رودخانه‌های دا یمی که به دریای خزر و خلیج فارس و دریاچه‌های داخلی میریزند توصیف می‌شوند و سپس از رودخانه‌هایی که در دشتهای کویر و لوت و یا به داخل باتلاق‌ها فرو می‌روند نام برده می‌شود.

الف- رودهای پر آب دایمی که در داخل ایران جریان دارند و به دریای خزر میریزند:

۱ـ **رود ارس** : این رود خانه از کوه‌های واقع در شرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از ترکیه و ارمنستان و آذربایجان به دریای خزر میریزد. این رودخانه در حال حاضر قسمتی از مرز طبیعی سیاسی ایران را با جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان تشکیل می‌دهد. طول ساحل ایرانی آن حدود ۹۵۰کیلومتر است.[۹]

۲ـ **سفید رود:** این رودخانه از کوه‌های واقع در کردستان سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از منجیل و مشروب ساختن گیلان وارد دریای خزر می‌شود.

۳- **رود چالوس** : رود چالوس از ارتفاعات کندوان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسیری کوهستانی و بستری سنگی وارد دریای خزر می‌شود.

۴ـ **رودخانه هزار** : این رود از ارتفاعات البرز واقع در امامزاده هاشم سرچشمه می‌گیرد و در پلور به رود لار می‌پیوندد و سر انجام به دریای خزر میریزد.

۵ـ **رود سه هراز** : این رودخانه نیز از ارتفاعات البرز سرچشمه می‌گیرد و به دریای خزر میریزد.

۶ـ **رودخانه بابل** : که از کوه‌های سوادکوه و فیروزکوه سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از کنار شهر بابل وارد دریای خزر می‌شود.

۷ـ **رودتالار:** این رود نیز مانند رودخانه بابل از همان ارتفاعات سرچشمه می‌گیرد و وارد دریای خزر می شود.

۸ـ **رود تجن:** این رود از کوه‌های هزار جریب سرچشمه می‌گیرد و وارد دریای خزر می‌شود.

۹ـ **رود گرگان** : رود گرگان از ارتفاعات حوالی بجنورد سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از گرگان وارد دریای خزر می‌شود.

۱۰ـ **رودخانه اترک** : این رودخانه که قسمتی از مرز طبیعی سیاسی بین ایران و جمهوری ترکمنستان را تشکیل می‌دهد از کوه‌های هزار مسجد واقع در شمال شرق ایران سرچشمه می‌گیرد و وارد دریای خزر می‌شود.

علاوه بر رودخانه‌هایی که دربالا از آنها نام برده شد رودخانه‌ها و نهرهای کوچکتر وکم آب‌تر دیگری نیز هستند که اکثرا از ارتفاعات البرز سرچشمه می‌گیرند و وارد دریای خزر می‌شوند.

ب ـ رودخانه‌های دایمی ایران که به خلیج فارس میریزند و عبارتند از:

۱ـ **اروند رود** : از الحاق دو رودخانه دجله و فرات اروند رود تشکیل می‌شود که پس از عبوراز داخل خاک عراق بسوی خلیج فارس پیش میرود. این رودخانه از کنار شهر خرمشهر در خاک ایران گذشته و در غرب آبادان وارد خلیج فارس می‌شود. قسمتی از مرز طبیعی سیاسی ایران و عراق را این رودخانه تشکیل می‌دهد.

۲ـ **گاماساب** : رودخانه گاماساب از حوالی کوه الوند در همدان سرچشمه می‌گیرد وپس از رسیدن به کرمانشاه و عبور از ایلام بطرف جلگه خوزستان پیش میرود و بسوی دجله ادامه پیدا می‌کند. این رودخانه ازسرچشمه تا لرستان با نام "سیمره" و از لرستان تا خوزستان با نام "کرخه" نامیده می‌شود.

۳ـ **کارون** : رودخانه کارون که ازارتفاعات زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد پس از متصل شدن به اروند رود به خلیج فارس میریزد. رودخانه کارون تنها رودخانه داخلی ایران است که در قسمتی از آن کشتی‌رانی ممکن و مقدور است.

۴ـ **رود دز** : این رودخانه از کوه‌های لرستان سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از شهر دزفول در محلی واقع در غرب شهرستان شوشتر وارد یکی از شاخه‌های کارون می‌شود و به همراه آن وارد خلیج فارس می‌شود.

۵ـ **رودخانه جراحی**: که از کوه‌های شرقی خوزستان سرچشمه می‌گیرد و وارد خلیج فارس می‌شود.

۶ـ **رود هندیجان** : که از ارتفاعات واقع در کهکیلویه سرچشمه می‌گیرد و وارد خلیج‌فارس می‌شود.

۷ـ **رود دالکی** : رود دالکی ازارتفاعات دشت ارژن فارس سرچشمه گرفته و به خلیج فارس میریزد.

۸ـ **رود هند** : یکی دیگر از رودخانه‌هایی که از ارتفاعات فارس سرچشمه می‌گیرد و وارد خلیج‌فارس می‌شود رود هند است.این رودخانه ازارتفاعات واقع در شمالغرب شهر شیراز

سرچشمه گیرد.

۹ـ **رودهای شور و میناب** : این دو رودخانه نیز ازارتفاعات داراب واقع در فارس سرچشمه گیرند و وارد خلیج فارس می‌شوند.

۱۰ـ **رودخانه‌های مهران و نابند** : این رودخانه‌ها ازکوه‌های لارستان واقع درجنوب فارس سرچشمه می‌گیرند و به خلیج فارس میریزند.

علاوه برروخانه‌های نام برده در بالا رودخانه‌های دیگری نیز هستند که درداخل خاک ایران جریان دارند و نهایتا وارد خلیج فارس می‌شوندکه به علت کم آبی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

ج – رودخانه‌های دایمی ایران که به دریاچه‌های داخلی و یا باتلاق‌ها میریزند و عبارتنداز:

۱ـ رودخانه‌هایی که به دریاچه ارومیه میریزند. اهم آنها عبارتند از : زرینه‌رود ، تلخ رود ، سیمینه رود و صافی رود.

۲ـ رودخانه کر که ازکوهستانهای شمال فارس سرچشمه می‌گیرد و وارد دریاچه بختگان درفارس می‌شود.

۳ـ رودخانه‌های بمپور و هلیل رود که از رودخانه‌های پر آب بلوچستان به شمار میروند که سرانجام به جزموریان میریزند.

۴ـ زاینده رود که از بزرگترین رودخانه‌های داخلی فلات ایران است و از دامنه‌های زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیردکه پس از مشروب ساختن جلگه پهناور اصفهان وارد مرداب گاوخونی می شود.

۵ـ رودخانه‌های جاجرود و کرج و شور و چند رودخانه کم آب دیگر که در داخل کویر بزرگ فرومی‌روند.

۶ـ رودخانه‌هایی که در داخل ایران جریان دارند و سر انجام وارد کویر و دشت لوت می‌شوند و عبارتند از : رود شور بیرجند ، رود شور گز ، رود کهنوج ، نخل آب ، رود کالیمور ، رود کال شور و چند رود و نهر کوچک دیگر.[۱۰]

خاک‌های ایران

خلاصه‌ای از جمع بندی اهلرز از انواع خاک‌های ایران بشرح زیر است :

"طبقه‌بندی تقریبی که از انواع خاکهای ایران بعمل آمده برتری آشکار خاکهایی که در نتیجه

دگرگونی سنگها بوجود می‌آ یند خـاکـهای لیـتومورف (Lithomorph) را بـخوبی نشـان مـی‌دهد. خاکهای لیتومورف حدود ۹۰٪ سطح فلات و تقریبا تمامی سطح کوهستانها و نواحی کوهستانی را می‌پوشانند. فقط برخی از خاکهای در مرحله گذر و مخلوط و یا انباشته شـده در دره‌هـا و گـودیها شرایط محدود و پراکنده‌ای برای کشاورزی بوجود می‌آورند. قسمت عمده خاکهای قابل اسـتفاده برای کشاورزی در نواحی پیرامونی فلات ایران قرار دارند.

خاکهای آبرفتی غیر نمکی و هم چنین خاکهای استپی قهوه‌ای اغلب بصورت مجموعه‌ای بین یکدیگر ، بویژه در نواحی شمال و شمالغرب و غرب ایران ، وجـود دارنـد. خـاکـهای قـابل کشت نهشته‌های حوضه‌ها که اغلب ازرسوبات دارای بافت نرم وخاکهای استپی قهوه‌ای تشکیل شده‌اند ، در بخش‌های پیرامونی غالبا به خاکهای خام متشکل از سنگهای نرم و انواع دیگرختم می‌شوند.

کناره ساحلی دریای خزر،که از خاکهای آبرفتی وخاکهای جنگلی قهوه‌ای وانواع مختلف دیگر تشکیل شده است ،چه از نظرخاک شناسی وچه ازنظر مواد دیگر تماما قابل استفاده هستند. در حالی که آبرفتهای هیدرومورف [Hidromorph] بویژه درگیلان وغرب مازندران بطورمتمرکز زیرکشت برنج قرار دارند، مناطق خشک تر شرق مازندران عمدتا از خاکهای قهوه‌جنگلی واستپی تشکیل شده اند. مناطق استپهای ترکمن و شرق گرگان بطور وسیعی از لس و یا رسوبات نرم شبیه لس پـوشیده شده‌اند. لیکن هرچه بطرف شمال پیش رویم ، شوری ناشی از آبهای زیرزمینی و شرایـط اقـلیمی، بهره‌برداری از خاک‌ها را غیر ممکن می‌سازد.

تقریبا در هیچ جای فلات ایران و یاکوههایی که آنرا احاطه نموده و جدا می‌سازند، خاکهای کاملا تکامل یافته دیده نمی‌شوند. بخشی از اراضی فلاتها در حقیقت چیزی جز همان بیابانهای سنگلاخی و ریگزار یا سریر و همدا و یا ماسه زارهای بی آ ب و علف، هم چنین سطوح پـوشیده از نـمک یـا گچ‌های حوضه‌های انتهایی نیستند.

نبود پوشش گیاهی و بدنبال آن فقدان گیاهان لازم برای تشکیل خاکـبرگ از وجـوه مشـخصه توده کوهستانی واقع در فلات ایران هستند. این کوههاشدیدا تحت تاثیرجابجایی موادوفـرسایش موضعی خاک که به لخت شدن زمین منجر می‌گردد قرار دارند. و سرانجام اینکه اراضی پایکو هی در حقیقت خاکی تشکیل نمی دهند،بلکه بیشتر مجمو عه‌ای از ریگ و ماسه‌های بدون ارزش حیاتی به وجود می‌آورند که درمعرض وزش باد قراردارند.ایـن گـونه زمـینهای ریگ و مـاسه‌زار اغـلب بـا ماسه‌های روان عاری ازخاک ومیدانهایی از شن‌های روان همراه هستند.

با توجه به شرایط ویژه پیدایش و تشکیل خاکها در فلات ایران ، تعجب آور نیست که گفته شود ،

خاکهای قابل استفاده فقط بخش اندکی از سطح کشور را در بر می‌گیرند. برخی از حواشی باریک و کم وسعت کوهستانها به دلیل مساعد تهای ناشی از بارش و شرایط آبگیری، به صورت کشت دیمی و برخی دیگر به دلیل وجود چشمه‌های فراوان طبیعی، کشت شده و مورد استفاده قرارگیرند.(۱۱)

بدیعی به دلیل تنوع آب وهوا و اقلیم‌های مختلف و وجود پستی بلندیهای متعدد در ایران وتنوع زیاد رستنیها، خاکهای ایران رابه چهارگروه بزرگ تقسیم کرده است که عبارتنداز:

۱ـ خاکهای کوه پایه‌های ساحلی دریای خزر که نوع مشخص آنها را خاکهای قهوه‌ای جنگلی و خاکهای قهوه‌ای و خاکستری و خاکهای قرمز و قهوه‌ای مدیترانه تشکیل می‌دهند. هر یک از این نوع خاکها برای کشت گیاهان خاصی مناسب هستند.

۲ـ خاکهای تپه ماهور کوهستانی که خود به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند و هر یک دارای ویژگی معینی هستند. این گروه‌ها عبارتند از: الف –خاک رندزینا (Rendzina) که بیشتر محل نشو و نما و رشد علوفه دام بصورت مرتع می‌باشد و بندرت هم تک درختانی چون بلوط و پسته و بادام در آن دیده می‌شود. ب – خاک لیتوسل (Lithosol) که خود آن انواع مختلف دارد. لیتوسل‌های آهکی که منشا آنها سنگ آهک است و زمین‌های زیر پوشش آن برای زراعت مفید نیست و مراتع فقیر و نامرغوب را تشکیل می‌دهند یکی از انواع آن است.

۳ـ خاکهای دشت و دره‌هاکه بیشتر بر اثر فرسایش بوجود می‌آیند و پس از انتقال در دشتها بصورت رسوب انباشته می‌شوند. این خاکهابه دو نوع "بافت ریز" و "بافت درشت" هستند. این خاکها در تمام کشور در فلات و دره‌ها و بعضی جلگه‌ها پراکنده هستند.

خاکهای فلات که قسمت اعظم ایران را تحت پوشش دارند. فلات ایران با آب و هوای خشک و نیمه خشکی که دارد دارای خاکهای مختلف و متنوع می‌باشد که به جز خاکهای رسوبی تماما جزء خاکهای بیابانی می‌باشند. از مشخصات مناطق با خاک بیابانی آب و هوای بسیار خشک و فقدان پوشش گیاهی می‌باشد. خاکهای بیابانی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از خاکهای سرخ بیابانی و خاکهای خاکستری بیابانی. این دو دسته خاک غالبا شور بوده و از لحاظ مواد عالی فقیر هستند.(۱۲)

به عقیده دوان و فاموری (Dewan-Famouri) از مجموع خاکهای ایران ۳/۷ در صد از نوع خاکهای با بافت نرم هستند که در قسمت‌های مختلف ایران بصورت مناطق پراکنده توزیع شده‌اند و برای کشاورزی بسیار مناسب هستند و تقریبا همه نوع غلات را می‌توان در آنها کاشت. کشت روی زمین‌های دارای این نوع خاک می‌تواند هم به روش دیم و هم با روش آبی انجام بگیرد. (۱۳)

کویرهای ایران

قسمت بزرگی از فلات ایران بوسیله دو قطعه صحرای وسیع خشک و لم یزرع و غیر قابل زیست و سکونت به نام‌های "دشت کویر" و "دشت لوت" اشغال شده است. مسعود کیهان درباره چگونگی تشکیل این دو قطعه صحرای لم یزرع چنین می‌نویسد:

"کویرهای ایران دریاهای قدیمی خشک شده‌ای است که بتدریج آب آنها تبخیر شده املاح محلول در آنها رسوب نموده اراضی بایر نمک زار و بی حاصلی را تشکیل داده است." (۱۴)

در باره ویژگی‌های دشت کویر و.م.ماسون چنین نوشته است:

" دشت کویر منطقه‌ای رابه وسعت ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع می‌پوشاند و شامل حوزه‌های نمکزاراست که طبیعت بسیارخشنی د اردو حتی رودهای فصلی آن نیز شور است. این کویر جزو وسیع ترین صحراهای جهان است. هنگام بارش‌های بهاری بخش زیادی از آن به صورت دریاچه هایی ازگل رقیقی در می‌آید که در آن کاروانها به طور ناگهانی ناپدید می‌شوند." (۱۵)

آلفونس گابریل (Alfons Gabriel) که دربخشی ازدشت کویر مسافرت کرده وبرخی از ویژگی‌آن را شخصا مشاهده کرده است هنگام توصیف سیمای ظاهری آن چنین می‌نویسد:

"کویر بزرگ ایران یا کویر خراسان وسیعترین و هولناک ترین کویرها در شمال سرزمین ایران است ..... می‌توانیم حدس بزنیم که زمانی در ایران دریاهای آبی رنگی وجود داشته است که ا مروزه جای خود را به باتلاقهای نمک، نمک زارهای خشک وکویرهای زرد-خاکستری یکنوا خت داده اند.....این اراضی کویری متعلق به همان بخشهای نادر از جهان خاکی هستند که ازهرگونه زندگی خالی است. اگرازدوسرزمین یخبندان قطبها سرفنظرکنیم، کویر خراسان بزرگترین وکاملترین کویری است که ما با آن آشنا هستیم.

در این کویر در مسافتی حدود ۵۵۰۰ کیلومتر مربع نشانه‌ای از زندگی وجود ندارد. از خاک غرق در نمک آن هیچ گیاهی نمی روید. آنچه که در کویرهای سخت دیگر بندرت با آن مواجه می‌شویم، می‌توان در اینجا با آن روبرو شد. روزهای متمادی در طول سفر نه حیوانی به چشم می‌خورد و نه گیاهی." (۱۶)

و.س. هاس (W. S. Haas) این دو صحرای وسیع لم یزرع را مظهری از روح مرگ و نیستی طبیعت توصیف می‌کند و در باره آنها می‌نویسد:

"دشت غیرقابل عبورکویرکه درجنوب البرز و جنوب غربی ارتفاعات خراسان واقع شده است و دشت لوت درجنوب شرق با باطلاق‌های متعدد نمکی خود هریک مظهری هستند از روح مرگ و نیستی طبیعت." (۱۷)

پوشش گیاهی و حیوانی ایران

یکی از چشمگیر ترین نشانه‌های پوشش گیاهی ایران به نوشته اهلرز:

" ارتباط آن با خصوصیات بیابانی شدید حاکم برکشور است. حدود نیمی از ایران را چشم اندازبیابانی و نیمه بیابانی می‌پوشانند و نزدیک به یک چهارم آنرا چراگاههایی تشکیل می‌دهند که بخش بزرگی از آن فقط بطور فصلی قابل استفاده بوده و یا اینکه به علت چرای ممتد و بی رویه متروک گشته ....جنگلها به مفهوم عام کلمه فقط ۱۰٪ مساحت کشوررا می‌پوشانند ، که فقط یک دهم آنرا می‌توان به مفهوم خاص کلمه جنگل واقعی دانست." (۱۸)

در باره وضعیت کشاورزی در ایران بدیعی جمع بندی زیر را ارائه داده است :

"ازکل مساحت ایران ۱۵٪ را اراضی پوشیده از جنگل و ۴۰٪ را مراتع و ۳۵٪ دیگر را اراضی بایر وکویر تشکیل می‌دهد و تنها ۱۰٪ از اراضی و سرزمین کشور است که زیر کشت قرار می‌گیرد." (۱۹)

و در باره انواع کشت اضافه می‌کند:

" من حیث المجموع ایران کشوری است خشک وبارندگی درآن بسیار کم است و قسمت مهمی از تولیدات کشاورزی بطور" دیم" بعمل می‌آید و تقریبا ۲٪ از اراضی زیرکشت زراعت دیم و ۱٪ دیگر آبی می‌باشد." (۲۰)

و درباره پوشش کلی حیوانی ایران اهلرز می‌نویسد:

" حیوانات ایران نیز همانند پوشش گیاهی از تنوع زیادی برخوردار هستند. این تنوع را باید معلول موقعیت مرکزی ایران بین کشورهای مدیترانه‌ای در غرب وجلگه سند در شرق از یک طرف و توده اوراسیا در شمال و بیابانهای عربستان در جنوب از طرف دیگر دانست. اهمیت این موقعیت جغرافیایی به حدیست که دومی‌سن (De Misonne) به عنوان برجسته ترین کارشناس جانور شناسی ایران ، این کشور را محل برخورد تاثیرات بیرونی می‌داند. وی برای ایران ۱۲۹گونه مختلف از

پستانداران را ارائه می‌دهد. در حالیکه اروپا (بدون اتحادجماهیرشوروی) با مجموع ۱۳۳گونه فقط اندکی بیشتر دارد.... کناره‌های کوهستانی فلات ایران وهم چنین سواحل دریای خزر مهمترین مناطق پراکندگی پستانداران وپرندگان ایران هستند.قسمت عمده حیواناتی که به اشکال مختلف از دیر باز توسط انسان شکار می‌شده در این منطقه وجود دارند." (۲۱)

اقلیم ایران

محمد حسن گنجی معتقد است که وضعیت اقلیمی هر منطقه نتیجه ترکیب وضعیت هواشناسی مختلف است. در باره چگونگی وضعیت اقلیمی در جهان تقسیمات مختلفی پیشنهاد شده است که هر یک دارای نکات قدرت و ضعف خود هستند. در میان آنها تقسیم‌بندی پیشنهادی ولادیمیر کواپن اطریشی (Wladimir Koeppn) طرفداران بیشتری دارد.اساس تقسیم‌بندی کواپن را میانگین درجه حرارت هوا و مقدار بارندگی و هم چنین توزیع فصلی آن دو تشکیل می‌دهند. در این تقسیم‌بندی به پوشش گیاهی بعنوان یکی از بهترین شاخص‌های اقلیمی نیز توجه شده است. کواپن جهان را به پنج منطقه اقلیمی تقسیم کرده است که عبارتند از: ۱- حاره‌ای (Tropical)، ۲- خشک (Dry)، ۳- نیمه گرم (Mesotherma) ، سرد(Cold) و قطبی (Arctic) . گنجی با اساس قراردادن تقسیم‌بندی کواپن ویژگی‌های اقلیمی ایران را به شرح زیر توصیف کرده است :

۱ـ از پنج گروه پیشنهادی کواپن، چهارگروه درایران وجود دارد و تنها یکی ازآنها، یعنی اقلیم نوع حاره‌ای و مرطوب درایران وجود ندارد. ۲ـ از ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومترمربع وسعت سرزمین ایران ۱۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع آن تحت پوشش اقلیم‌خشک قراردارد. اقلیم خشک ایران را می‌توان به دو قسمت کاملا متمایز از یکدیگر تقسیم کرد که عبارتند از: الف - خشک صحرایی ، که مقدار باران در آن مناطق از حدود ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر در سال تجاوز نمی‌کند و آنهم فقط در ماه‌های زمستان هرسال که مقدار آن متفاوت است. ب - نیمه صحرائی یا نوع استپی ، که در حدود ۵۰۰۰۰۰کیلومتر مربع از وسعت خاک ایران راتحت پوشش قرارمی دهد. از طرفی می‌توان آن رامناطق کوه‌پایه‌ای نیز نامید زیرا مناطقی در کوه پایه‌ها که در ارتفاع بین ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ متر از سطح دریا قرار دارند زیر پوشش این نوع اقلیم قرار دارند. مناطق استپی ایران ، یا نیمه صحرایی ، در معرض نوسانات شدید درجه حرارت قرار دارند. ۳ـ از کل مساحت ایران حدود ۴۰۰۰۰ کیلو متر مربع آن دارای اقلیم نیمه گرم است که خود به دو نوع زیر تقسیم می‌شود : الف - نوع زمین‌های مرتفع (Highland) که مطالعات

انجام شده نشان داده است که این نوع اقلیم در ایران با اقلیم نوع مدیترانه‌ای قابل مقایسه است و از ویژگی‌های آن زمستان‌های پر باران و تابستان‌های خشک است. تنها اختلاف این نوع اقلیم ایران با نوع مدیترانه‌ای در این است که زمستان‌ها به دلیل دور بودن از دریا طولانی‌تر است. میانگین بارندگی ۵۰ سانتیمتر است که در بعضی قسمت‌ها گاهی مقدار آن تا ۱۰۰ سانتیمتر بالا میرود. ب - نوع خزری که مناطق واقع در شمال البرز و در کناره‌های دریای خزر تحت پوشش این نوع اقلیم قرار دارند و حدود ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع از وسعت خاک ایران را شامل می‌شوند. در مناطق تحت پوشش این نوع اقلیم تقریبا در تمام طول سال باران می‌بارد و بارندگی مختص به فصول بهار و یا زمستان نیست . میانگین بارندگی سالیانه گاهی به حدود ۲۰۰ سانتیمتر میرسد و حداقل آن در حدود ۱۱۵ سانتیمتر است.

۴ـ از کل مساحت ایران حدود ۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع آن دارای اقلیم سرد و قطبی است و آنهم محدود است به قلل و ارتفاعات البرز و زاگرس و کوه‌های مرکزی و شرقی.[۲۲]

به موازات پژوهشهای میدانی باستان‌شناسی درایران ، باستان پژوهان در چند محل در باره چگونگی وضعیت اقلیمی ایران در دوران باستان نیز مطالعاتی کرده و آزمایشاتی انجام داده اند از جمله در اطراف دریاچه زریوار (یا زریبار) در کردستان و در اطراف غار علی تپه و اقع در جنوب ساحل دریای خزر نزدیک بهشهر.

دریاچه زریوار در ارتفاع حدود ۱۳۰۰ متری ازسطح دریا واقع شده است و پوشش گیاهی امروزه اطراف آن ازنوع جنگل‌های بلوط زاگرس است . در ساحل دریاچه زریوار با استفاده از مته مخصوص از رسوبات کف دریاچه نمونه برداری شدو بامطالعه دانه‌های گرده گیاهی داخل آن رسوبات اطلاعاتی به شرح زیر درباره تغییرات آب وهوایی آن منطقه به دست آمد.

۱ـ در حدود سال‌های ۲۲۵۰۰ تا ۱۴۰۰۰ سال پیش منطقه بوسیله گیاهانی مانند غازپایان (Chenopodiaceae) و درمنه (Artemisia) پوشیده شده بود و تقریبا خالی از درخت بوده است. هوای منطقه سردتر و خشک تر از امروزه بوده است. نظیر چنین وضعیتی در اطراف چشمه سار لال آباد و دریاچه نیلوفر ، واقع در نزدیکی کرمانشاه ، که آنها نیز در ارتفاع حدود ۱۳۰۰ متر از سطح دریا واقع شده اند مشاهده شده است. نتیجه این مطالعات نشان داده است که بین سال‌های ۲۲۵۰۰ تا ۱۴۰۰۰ سال پیش منطقه وسیعی از ایران شامل کردستان و کرمانشاه خالی از جنگل بوده است و علاوه بر پایین بودن درجه حرارت هوا ، خشکی هوا نیز در این امر موثر بوده است.

۲ـ در فاصله بین سال‌های ۱۴۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال پیش در نتیجه بالا رفتن درجه حرارت هوا برمقدار

بارندگی افزوده شد. احتمال داده شده است که از حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش به تدریج رویش درخت در منطقه آغاز شده است.

۳ـ در فاصله بین ۱۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰ پیش بلا مقدار رویش درختان افزوده شد و منطقه وسیع‌تری بصورت جنگل‌های انبوه‌تر بلوط و پسته (پسته وحشی) در آمدند.

۴ـ از ۶۰۰۰ سال پیش به بعد جنگلهای بلوط و پسته به جنگل‌های بلوط تبدیل شدند که این وضعیت تاکنون ادامه دارد. نظیر همین نوع جنگل در منطقه اطراف دریاچه میرآباد ، که در ارتفاع حدود ۸۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است ، مشاهده می‌شود.[۲۳]

یکی دیگر از نقاط ایران که مطالعات اقلیم شناسی باستان در آن انجام شده است غار علی تپه است. این محل در چند کیلومتری بهشهر در کنار دریای خزر و نزدیک دو غار هاتو(هوتو) و کمربند واقع شده است. حفاری در این محل توسط مک بورنی (M.B.C. McBurny)درسال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ میلادی(۱۳۴۵ خورشیدی) انجام شد که در نتیجه ۵ دوره فرهنگی شناسایی گردید. دوره چهارم خود به دو دوره کوتاه‌تر الف و ب تقسیم می‌شود. قدمت آثار قدیم‌ترین دوره ۱۲۵۰۰ سال پیش تعین شده است و در حدود ۱۱۰۰۰ سال پیش این محل برای همیشه متروک گردید.

بقایای استخوان‌های حیواناتی که از حفاری به دست آمدند به دقت مورد مطالعه قرار گرفتند. این استخوان‌ها بقایای حیواناتی بودند که برای تامین غذا توسط ساکنان محل شکار شده بودند. مطالعه بر روی آنها نشان داد که در طی ۱۵۰۰ سالی که از قدمت آثار می‌گذرد تغییرات آب و هوایی زیر در منطقه بوقوع پیوسته است.

۱ـ در دوره اول (I) ، در حدود ۱۲۵۰۰ سال پیش ، هوای منطقه سردتر از امروز بود و ۶۰ درصد از بقایای استخوان حیوانات را استخوان آهو تشکیل می‌داد در حالیکه تنها ۲۰ درصد از بقایای استخوان‌ها متعلق به بز و گوسفند بودند.

۲ـ در دوره دوم (II) هوا کمی گرم تر شد بطوریکه درصد استخوان آهو به رقم ۴۰ تنزل پیدا کرد و ۲۰ درصد بقیه آن با استخوان حیوانات دیگر جبران شد.

۳ـ در حوالی ۱۲۰۰۰ سال پیش ، یعنی در طول دوره سوم (III) هوای منطقه خشک تر و سردتر شد و به مقدار گاو و خوک در منطقه افزوده گردید.

۴ـ در دوره چهارم الف (IV A) درجه حرارت هوا بسیار بالا رفت بطوریکه فک‌ها به قسمت عمیق‌تر و سردتر دریای خزر رانده شدند و شکار فک دریایی بیش از آهو و بز و گوسفند متداول شد. مجددا دردوره چهارم ب (IV B) بر مقدار در صد استخوان آهو نسبت به استخوان فک

افزوده شد.

۵ـ در دوره پنجم (V)، یعنی در حدود ۱۱۳۰۰ سال پیش، دوره سرد دیگری آغاز شد و مجددا نسبت درصد استخوان بز و گوسفند بر آهو بیشتر شد. در حدود ۱۱۰۰۰ سال پیش نیز این محل برای همیشه متروک گردید.[۲۴]

منطقه بندی ایران از دیدگاه جغرافیای تاریخی

جغرافی نویسان درنوشته‌های خود ایران رابه نواحی ومناطق مختلف تقسیم بندی کرده اند. یکی از کهن‌ترین متون جغرافیایی موجود کتاب مشهور" صوره الارض" است که توسط ابوالقاسم محمدبن‌حوقل درسال ۳۶۷ هـ.ق. تالیف شده است.در این کتاب ابن حوقل سرزمین ایران را به مناطق مختلف تقسیم و شهرهای عمده هر منطقه را به تفصیل معرفی کرده است. او در کتاب خود ایران را به مناطق زیر تقسیم کرده است که عبارتند از : خوزستان ، فارس،کرمان ، ارمینیه و آذربایجان واران، جبال، دیلم وطبرستان، بیابان خراسان و فارس ، سیستان و خراسان. ابن حوقل اساس کار خود را برای تقسیم‌بندی مناطق گاهی به دلیل نوع حکومت و زمانی به دلایل طبیعی مانند ارتفاعات قرار داده است. برای اطلاع بیشتر در این باره توصیف دو منطقه را عینا از کتاب او می‌آوریم.

۱ـ در باره ارمینیه و آذربایجان و اران :

> ***" در این فصل به شرح نواحی اسلامی که در مشری بلاد روم و در مجاورت آن قرار دارد می پردازم و نخستین قسمتی که به بیان آن آغاز می‌کنم ارمینیه والران (اران) و آذربایجان است ومن اینها را یک اقلیم برشمردم زیرا تا آنجاکه من دیده‌ام در تحت حکومت یک تن بوده است..."*** (۲۵)

۲ـ در باره جبال می‌نویسد:

> ***" جبال و اعمال آن مجاور نواحی "آذربایجان و ارمینیه و اران" است. این سرزمین با اشتمال آن به کوفه و بصره و نواحی متصل بدانها ،که من آنها را در ضمن آن آورده ام ، محدود است از مشرق به بیابان خراسان و فارس (کویر) و اصفهان و مشرق خوزستان ، و از مغرب به آذربایجان و شمال بلاد دیلم و قزوین و ری ،واز جنوب به عراق و بخشی از خوزستان ، وسبب اینکه شهرهای ری و قزوین و ابهر و زنجان از " جبال" جداشده‌است این است که آن شهرها را کوههایی قوس‌وار فرا گرفته‌است."*** (۲۶)

یکی دیگراز قدیم‌ترین منابع در این مورد "حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب" است. به نوشته منوچهر ستوده:

> ***"کتاب مجهول المولف حدودالعالم درسال ۳۷۲ ه.ق. تالیف شده ونسخه منحصر بفردی که امروزه در دست است درسال ۶۵۶ ه.ق. بدست ابوالمؤید عبدالقیوم بن‌الحسین‌بن علی‌الفارسی استنساخ شده است."*** (۲۷)

مولف کتاب پس از مقدمه و کلیاتی در باره جغرافیای جهان سرزمین ایران را به نواحی زیر تقسیم کرده است که عبارتند از: ناحیه خراسان، ناحیه کرمان، ناحیه پارس، ناحیه خوزستان، ناحیه جبال، ناحیه دیلمان، ناحیه عراق و ناحیه آذربادگان. نویسنده برای توصیف هر یک ازنواحی نام برده در بالا نوشته خود را با عبارت "سخن اندر ناحیت" آغاز کرده است.برای اطلاع از چگونگی توصیف نویسنده حدود العالم از نواحی مختلف ایران توصیف ناحیه جبال عینا نقل می‌شود:

> ***" سخن اندر ناحیت جبال و شهرهای وی.***
> ***ناحیتیست مشرق وی بعضی ازحدود پارس است وبعضی ازبیابان کرکس کوه وبعضی ازخراسان و جنوب وی حدود خوزستانست و مغرب وی بعضی ازحدود عراقست و بعضی از حدود آذربادگان و شمال وی کوه دیلمان است و این[ناحیتیست] بسیارکشت و برز و آبادان وجای دبیران وادیبان وبسیارنعمت واز وی کرباس و جامه...[ابریشم]و زعفران خیزد."*** (۲۸)

در ادامه به توصیف اجمالی شهرهای عمده این ناحیه می‌پردازد که در اینجا بعنوان نمونه توصیف کاشان که بیست و چهارمین شهر از شهرهای بیست و چهار گانه توصیف شده این ناحیه است عینا نقل می‌شود:

> ***" ۲۴-کاشان - شهریست بسیار نعمت ... وی تازیان اند بسیار و از آنجا دبیران و ادیبان بسیار خیزند و اندر وی کژدم بسیار خیزد."*** (۲۹)

امتیاز اصلی صورت الارض بر حدودالعالم نقشه‌هایی است که از هر یک از مناطق ارائه شده در کتاب داده شده است.در نقشه "جبال" درکتاب صوره‌الارض شهرهای ری و قزوین و ابهر و زنجان نیز مشخص شده اند. با بررسی بیشتر و دقیق‌تر در متون کهن جغرافیایی موجود موارد بسیار جالب توجه از این گونه اطلاعات را می‌توان به دست آورد ولی از آنجاکه هدف در این نوشتار چنین نیست به ارائه همان دو نمونه، که ضمنا کهن‌ترین نمونه‌های موجود هستند، بسنده می‌شود.

منطقه بندی ایران از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی

از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی ایران رابایدازنقط نظر علم "کشور شناسی " مورد مطالعه قرار داد. اهلرز در پیشگفتار کتاب خود از قول شولر(Scholler) علم"کشورشناسی " را چنین تعریف کرده است :

> ***" هدف ازکشور شناسی عبارت است از شناخت سرزمین‌ها ، اقوام ، فرهنگ‌ها و جوامع بشری در شکل واقعی زندگی خود آنهاست و باید آنها را با توجه به شرایط توسعه محیطی خاص خود درک و بررسی کرد." .....***
>
> ***" محور مطالعات جغرافیایی امروزه بیشتر از پیش بر این استوار است ،که جغرافیا را باید به عنوان کوششی در راه شناخت و نشان دادن واقعیت‌های خاص زندگی در یک محیط معین فهمید. باید ساختارهای فضایی ، اجتماعی و اقتصادی آنراکه از عوامل درونی ناشی شده اند و در آنها ریشه دارند درک کرد و دگرگونی‌های حاصل از عوامل بیرونی و مسایل منتج از آنرا در همان شکل دریافت." (۳۰)***

با توجه به تعریف وتوضیح بالا،ازدیدگاه باستان‌شناسی نیزباید ایران را در چهار چوب "کشور شناسی علمی" موردمطالعه قرارداد.چنانچه توجه داشته باشیم که محیط و وا قعیت‌های زیست محیطی درشکل گیری فرهنگ ازهمان آغاز حضور انسان بر پهنه گیتی نقش بسیار مهم و سازند ه‌را ایفا کرده و می‌کند اهمیت این امر بهتر روشن می‌شود. اهلرز در مقدمه کتاب خود در توصیف " ریخت شناسی طبیعی " ایران می‌نویسد:

> ***" فلات ایران سرزمینی است که تقریباً در مرکز کمربند خشک و بزرگ دنیای قدیم قرار گرفته و در فاصله‌ای یکسان از نواحی بیابانی و استپی دارای زمستان سرد آسیای مرکزی و مناطق خشک و همیشه گرم شمال آفریقا سر برافراشته است .... وجود این چنین انتظام و شواهدی در فلات ایران ،که از طرفی سیمای جغرافیای***

طبیعی و تنوع آن و از سوی دیگر تاریخ و چگونگی منظر زیستی را تحت تاثیر قرار داده بیانگر دو ویژگی اساسی موقع طبیعی می‌باشد. ویژگی نخست تعلق آن به سیستم بزرگ کوههای چین خورده اروسیا است .....دومین ویژگی موقع طبیعی فلات ایران تعلق آن به کمر بند خشک دنیای قدیم است." (۳۱)

اهلرز براساس تکوین وضع زمین شناسی ایران معتقد است که ازنقطه نظر چشم‌انداز طبیعی می‌توان ایران را به سه تیپ عمده تقسیم کرد که عبارتند از :

" الف - نواحی مرکزی ایران شامل فلاتها و حوضه‌های گسترده که در بسیاری جاها به بوسیله توده‌های کوهستانی مرتفع و کوههای منفرد و یا مخروطهای آتشفشانی ازیکدیگر جدا می شوند.

ب - رشته کوههای عظیم البرز در شمال و زاگرس در غرب و جنوب غرب که فلات و حوضه‌ها را به ترتیب از آسیای مرکزی و بین‌النهرین جدا می‌کنند. و ج - سر انجام نوار باریک ساحلی و پست دریای خزر در شمال و همچنین جلگه‌های آبرفتی پست نواحی خلیج فارس در جنوب کشور."

اهلرز در ادامه بحث خود این "سه تیپ منظر طبیعی" را به پنج "ناحیه بزرگ طبیعی" بشرح زیر تقسیم می کند:

"۱- زمینهای پست جنوب دریای خزر به طول بیش از ۵۰۰ کیلومتر وگاه به عرض فقط چند کیلومتر متشکل از رسوبات آبرفتی ،که سواحل جنوبی دریای خزر را بشکل نعل در بر گرفته اند...

۲- دیواره عظیم کوهستانی البرز ،که از گروه کوهستانی ارمنستان و آذربایجان شرقی شروع‌شود ، با امتداد شرقی آن یعنی رشته کوههای خراسان دومین واحد بزرگ طبیعی را تشکیل دهند. کوههای البرز به عنوان یکی از چین خوردگیهای دوران سوم زمین شناسی در بخش‌های مرکزی خود قلل بسیاری با ارتفاع بیش از ۴۰۰۰ متردارا است. ازجمله توده‌های گرانیتی علم کوه با ارتفاعی درحدود ۴۸۰۰ متر و آتشفشان دماوند با ارتفاع ۵۶۷۰ متر بلندترین ارتفاعات آن را تشکیل می‌دهند. مشکل ارتباطی و غیر قابل نفوذ بودن ،که از وجوه مشخصه البرز مرکزی بشمار می‌آید ، در بخشهای غربی و شرقی آن نیز صادق است ...

۳- فلات ایران با موقعیت مرکزی خود به عنوان سومین و وسیعترین واحد بزرگ طبیعی بشمار می‌آید، که از دامنه‌های جنوبی البرز در طول بیش از ۷۰۰ کیلومتر

(بر روی ۵۵ درجه طول شرقی) از شمال به جنوب کشیده شده است. این واحد بزرگ طبیعی از نظر زمین شناسی و تکتونیک تعداد زیادی از حوضه‌ها و یا برجستگیها را با حوضه‌های آبریز مستقل خود در بر می‌گیرد .... کویر بزرگ نمک با تعداد زیادی از حوضه‌های فرعی، لوت، جرموزیان، و همچنین شیارهای طولی بزرگ واقع در بین اصفهان و سیرجان، دریاچه نیریز، حوضه فرورفته سیستان و سرانجام حوضه دریاچه ارومیه با شرایط اکولوژیکی خاص خود همگی جزو حوضه بسته بزرگ داخلی محسوب می‌گردند....

۴ـ فلات ایران از جهات غرب، جنوبغرب و جنوب توسط رشته کوههای چین خورده و عظیم زاگرس به عنوان شاخه جنوبی کوههایی که فلات ایران را در بر گرفته‌اند، چهارمین واحد بزرگ طبیعی را تشکیل می‌دهند، که خود از گره کوهستانی ارمنستان و آذربایجان منشعب می‌گردد. زاگرس اصلی، که از جنوب دریاچه ارومیه شروع می‌شود، با ساخت حوضه‌ای متواتر خود مشخص گردد. این رشته کوه از تعداد زیادی کوههای موازی و دنبال هم تشکیل شده است که به وسیله ناودیس‌ها و در برخی نقاط دره‌های عمیق بریده شده و از یکدیگر جدا می‌شوند. هر چند که در مجموع ارتفاع آنها به ارتفاع کوههای البرز نمی‌رسد، لیکن برخی از آنها ارتفاعی بیش از ۴۰۰۰ متر نیز دارند (زردکوه ۴۵۴۷ متر -کوه دنیار ۴۴۰۴ متر -کوه کربوش ۴۲۹۴ متر -کوه کلار ۴۲۹۸ متر و اشترانکوه ۴۳۲۸م).

۵ـ با توجه به نقش جداسازی کوههای زاگرس می‌توان از سواحل پست کناره‌های خلیج فارس به عنوان پنجمین واحد بزرگ طبیعی نام برد.... بغیر از زمینهای پست خوزستان و دیگر متعلقات مربوط به بین‌النهرین، قسمتهای دیگر این واحد بزرگ طبیعی غالباکم عرض و از نظر اقلیمی نامساعد بوده و فاقد پسکرانه بزرگ و با سواحل مهم اقتصادی در طرف مقابل می‌باشند....» (۳۲)

هر چندبر اساس این تقسیم بندی از نقطه نظر "منظر طبیعی" می‌توان ایران را به پنج واحدبزرگ طبیعی تقسیم کرد و مطالعات باستان‌شناسی درایران را در آن پنج واحد بزرگ طبیعی محدود کرد ولی همانطور که دربالا اشاره شد از آنجا که محیط و واقعیت‌های طبیعی درشکل‌گیری فرهنگ در ادوار مختلف باستانی نقش بسیار مهمی را دارا بوده اند باستان شناسان نیز با توجه و در نظر گرفتن

داده‌های به دست آمده از پژوهشهای باستان‌شناسی و انسان‌شناسی ایران را به قسمتهای مختلف تقسیم کرده‌اند که به اجمال به بررسی مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت.

نخستین باستان شناسی که ایران را به مناطق مختلف فرهنگی تقسیم کرد دکتر دونالد ا. مک کان (Donald E. McCown) بود که در رساله دکتری خود که درسال ۱۹۴۲ میلادی (۱۳۲۱ خورشیدی) نوشت و تحت عنوان "لایه‌نگاری مقایسه‌ای در ایران باستان" چاپ و منتشر کرد ایران را به دو منطقه فرهنگی ۱-" منطقه فرهنگی تحت نفوذ سفال نخودی رنگ" و ۲-" منطقه فرهنگی تحت نفوذ سفال قرمز رنگ" تقسیم کرد.[۳۳] اساس تقسیم بندی او را همچنان که از عناوین آنها بر می‌آید رنگ ظاهری سفال‌های رایج آن مناطق تشکیل می‌داده است. در همان سال مک کان نظریه "دو قطبی بودن "یا "دو منطقه‌ای بودن" فرهنگ‌های پیش از تاریخ ایران خود را در مقاله‌ای تحت عنوان "فرهنگ مادی ایران باستان" تشریح کرد.[۳۴]

در حالیکه نظریه ارائه شده توسط مک کان همچنان تا حدود نیمه دوم ۱۹۷۰ میلادی مقبولیت تام داشت در سال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۸ خورشیدی) استاد لویی واندنبرگ (L. Vandn Bergh) کتاب یادمانی خود" باستان‌شناسی ایران باستان" را چاپ و منتشرکرد. او در پیشگفتار کتاب خود چنین نوشت:

" ما مطالعات خود را طبق تقسیمات جغرافیایی تقسیم‌بندی کرده‌ایم، و اینطور بنظر ما میرسد، که این روش بیش از همه به باستان شناسان اجازه خواهد داد، که تحقیقات خود را با اطمینان بیشتری دنبال کنند.

بنابراین، با در نظر گرفتن وضع جغرافیایی ایران، ما ایالات زیر را متناوبا تحت مطالعه قرار خواهیم داد:

۱ـ ایالات کنار دریای خزر: گیلان، مازندران، گرگان یا استرآباد. ۲-ایالات شرقی: خراسان و سیستان. ۳-ایالات جنوب شرقی: بلوچستان و کرمان. ۴ـ ایالات جنوبی: لارستان و خوزستان. ۵ـ ایالات غربی: لرستان و کردستان. ۶ـ ایالات شمال غربی: آذربایجان. ۷ـ ایالات مرکزی: عراق عجم .....

"کار مطالعه این نواحی با تقسیمات سیاسی امروزی ایران کاملا تطبیق نمی‌کند. در واقع در سال‌های ۱۹۳۷ [۱۳۱۶خورشیدی] تا ۱۹۵۵ [۱۳۳۴خورشیدی] ایران را به ده استان تقسیم کرده‌اند، که حدود آن همیشه با ایالات طبیعی آن برابر نیست. علت اینکه تقسیمات طبیعی و قدیمی را انتخاب کرده‌ایم این است، که هرکدام از

این نواحی از نظر تاریخی اهمیت مخصوص داشته است، بعلاوه این روش، مطالعه ما را بسیار آسان می‌کند." (۳۵)

واندنبرگ در این کتاب آثار باستانی ایران را از آغاز تا پایان دوره ساسانی بر اساس سرفصل تنظیم شده به ترتیب زیر مورد بررسی قرار داده است:

۱ـ گیلان ومازندران، ۲ـ گرگان یا استرآباد، ۳ـ خراسان و سیستان ۴ـ بلوچستان و کرمان، ۵ـ لارستان، ۶ـ فارس، ۷ـ خوزستان، ۸ـ لرستان، ۹ـ کردستان، ۱۰ـ آذربایجان، ۱۱ـ عراق عجم.

ولی کتابنامه آنرا با رعایت ترتیب زمانی زیر تنظیم کرده است:

۱ـ دوران پیش از تاریخ، ۲ـ دوران ایلامی، ۳ـ دوران هخامنشی، ۴ـ دوران سلوکی، ۵ـ دوران پارت و ۶ـ دوران ساسانی.(۳۶)

کتاب یادمانی دیگر او تحت عنوان "کتابنامه تحلیلی باستان‌شناسی ایران باستان" (Bibliographie Analytique De L'Archeologie De L'Iran Ancien) که نخستین مجلد آن در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸خورشیدی) چاپ و منتشر گردید ایران از نظر منطقه بندی باستان‌شناسی به ترتیب زیر تقسیم شده است:

۱ـ گیلان، ۲ـ مازندران، ۳ـ گرگان، ۴ـ خراسان، ۵ـ سیستان، ۶ـ بلوچستان، ۷ـ کرمان، ۸ـ فارس، ۹ـ خوزستان، ۱۰ـ لرستان، ۱۱ـ کردستان، ۱۲ـ آذربایجان و ۱۳ـ عراق عجم.(۳۷)

همانطورکه ملاحظه می‌شود واندنبرگ و سپس همکاران او در منطقه‌بندی باستان‌شناسی ایران روش‌های مختلفی بکاربرده‌اند و منطقه بندی یازدهگانه او بر اساس تقسیمات ایالتی ایران طبیعی با منطقه‌بندی سیزده گانه کتابنامه تحلیلی او همخوانی کامل ندارد.

فیلیپ اسمیت (Philip E.L. Smith) معتقد است هر چند می‌توان دوره موخر پیش از تاریخ و دوره تاریخی ایران را به قسمت‌های کوچکتری تقسیم کرد، ولی ایران در دوران پارینه سنگی را می‌توان به پنج واحد طبیعی ـ فرهنگی وسیع به شرح زیر تقسیم کرد:

۱ـ ارتفاعات شمالی شامل کوههای البرز و طالش. از نقطه نظر جغرافیای طبیعی این واحد بزرگ بصورت قوس پستی به طول ۹۶۰کیلومتر از آستارا واقع در مرز شوروی سابق در غرب تا جاجرم در شرق کشیده شده است.

۲ـ ارتفاعات شرقی و حوضه سیستان که از خراسان تا بلوچستان و مکران و خلیج عمان کشیده شده است. در داخل این قسمت توده‌های حجیم برآمده‌ای بوسیله حوضه‌هایی، که حداقل ارتفاع آنها از سطح دریا ۹۰۰ متر است، جدا شده‌اند.

۳ـ فلات مرکزی (یا حوضه‌های بیابانی داخلی) که با وسعتی برابر با ۷۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع حدود نیمی از کشور را شامل می‌شود. این قسمت را که شامل دو صحرای بزرگ دشت کویر در شمال و دشت لوت در جنوب است، بشکل بشقاب بسیار بزرگی است که دور تا دور آن را ارتفاعات فرا گرفته‌اند." (۳۸)

از مقایسه نظریات ارائه شده توسط اهلرز و اسمیت مشاهده می‌شود که اسمیت آن قسمتی را که در تقسیم‌بندی اهلرز "فلات ایران" را تشکیل می‌دهد به دو بخش ۱- "ارتفاعات شرقی و حوضه سیستان" و ۲- "فلات مرکزی" تقسیم کرده است و به جای آن دو بخش "زمینهای پست جنوب دریای خزر" و "دیواره عظیم کوهستانی البرز" درتقسیم‌بندی اهلرز را در هم ادغام کرده و به آن عنوان "ارتفاعات شمالی" داده است. با ترکیب این دونظریه، که اهلرز آن را بر اساس "کشورشناسی علمی" و اسمیت براساس داده‌های باستان‌شناسی دوران سنگ ارائه داده‌اند، نگارنده منطقه‌بندی باستان‌شناسی دیگری را برای ایران براساس داده‌های باستان‌شناسی به صورت نه (۹) منطقه طبیعی ـ فرهنگی بشرح زیر پیشنهاد می‌کند که در آن علاوه بر عوارض طبیعی، حوزه‌های فرهنگی (۳۹) نیز در نظر گرفته شده باشد.

۱ـ **منطقه جنوب غرب و شمال جنوب غرب** : این منطقه شامل خوزستان و دهلران است. این منطقه از دامنه‌های کوه پشمی که یکی از شعبات زاگرس در نزدیکی شهر مهران است آغاز می‌شود و تا منطقه‌ای واقع درحوالی گچساران کشیده شده است.حدود شمالغربی- جنوب شرقی آن بوسیله ارتفاعات زاگرس تعین شده است و درغرب با دشت آبرفتی بین‌النهرین همجوار است. کرانه خلیج‌فارس مرزهای طبیعی جنوبی و جنوب شرقی منطقه را تشکیل می‌دهند.

۲ـ **منطقه کرمانشاه و غرب** : این منطقه قسمت‌های مرکزی ارتفاعات زاگرس و کوه پایه‌های آنرا شامل می‌شود.

۳ـ **آذربایجان و شمال غرب** : این منطقه قسمت‌های شمال غربی ناحیه زاگرس را در بر می‌گیرد که شرق آن نیز در منطقه اردبیل به دریای خزر محدود می‌شود.

۴ـ **شمال ایران** : شامل سواحل جنوبی دریای خزر که از قسمت‌های جنوب شرقی استان اردبیل شروع می‌شود و تا قسمت‌های غربی دشت گرگان در استان گلستان امتداد پیدا می‌کند. در جنوب منطقه رشته کوه البرز کشیده شده است.

۵ـ **فلات مرکزی** : شامل منطقه واقع در جنوب رشته کوه البرز که در شرق و شمال شرق با حاشیه دشت کویر و دشت لوت هم مرز است و در غرب نیز به دامنه کوه پایه‌های زاگرس و محل انشعابات

کوه‌های مرکزی و البرز و زاگرس کشیده شده است.

۶ـ **منطقه شمال شرق** : شامل بخش‌های وسیعی از نواحی شرق دشت گرگان و قسمت‌هایی از خراسان تا دامنه‌های رشته کوه‌های کوپت داغ واقع در شمال عشق آباد جمهوری ترکمنستان.

۷ـ **منطقه شرقی** : شامل سیستان و بلوچستان و بخشهای جنوبی خراسان. این منطقه در غرب و شمال‌غرب با دشت لوت و کویر هم مرز است.

۸ـ **منطقه جنوب شرق** : این منطقه شامل مناطق وسیع کرمان و مکران و بخش‌هایی از سیستان و بلوچستان است.

۹ـ **منطقه جنوب** : این منطقه شامل جلگه فارس است که تا بخش‌هایی از جنوب و جنوب غرب ارتفاعات زاگرس کشیده شده است. این منطقه از غرب با منطقه ۱ و از شمال با منطقه ۵ واز شرق با منطقه ۸ هم مرز است و سواحل شمالی خلیج فارس محدوده جنوبی این منطقه را تشکیل می‌دهد.[۴۰]

لازم به یاد آوری است که هریک از مناطق نه گانه وسیع طبیعی - فرهنگی که در بالا حدود تقریبی آنها مشخص شده است به نوبه خود می‌توانند به حوزه‌های کوچکتر و محدودتر فرهنگی نیز تقسیم شوند. به عنوان مثال می‌توان از "حوزه تهران" نام برد که در فلات مرکزی، منطقه ۵، واقع شده است. "حوزه فرهنگی تهران" آن مثلثی است که ضلع شمالی آن را بخشی از سلسله جبال البرز تشکیل می‌دهد که بلندترین نقطه آن قله توچال است و دو ضلع دیگر آن را رودخانه‌های کرج و جاجرود تشکیل می‌دهند. شاخه‌های پایانی این دو رودخانه درنقطه‌ای واقع در حاشیه شمال غربی دشت کویر در ناحیه مسیله بهم پیوسته راس مثلث را تشکیل می‌دهند و در دریاچه نمک آن فرومی‌روند.[۴۱] (نقشه شمارهٔ ۱)

از سوی دیگر با انتخاب شاخص‌های دیگر می‌توان ایران را از نقطه نظر باستان‌شناسی به گونه دیگری متناسب با آن شاخص‌ها تقسیم‌بندی و منطقه‌بندی کرد. جدیدترین منطقه‌بندی باستان‌شناسی ایران توسط ا. هرینک (E. Haerinck) پیشنهاد شده است. شاخص او برای منطقه‌بندی باستان‌شناسی ایران ظاهر سفال بوده است که بر اساس آن ایران به نه منطقه تقسیم شده است.

چهار منطقه تحت پوشش سفال منقوش، سه منطقه تحت پوشش سفال صیقلی و دو منطقه نیز تحت پوشش سفال‌های منقوش و صیقلی قرار دارند.[۴۲]

همین تقسیم بندی را دیوید استروناخ (D. Stronach) پذیرفت و آنرا مناطق نه گانه توزیع سفال نوع هخامنشی معرفی کرد.[۴۳]

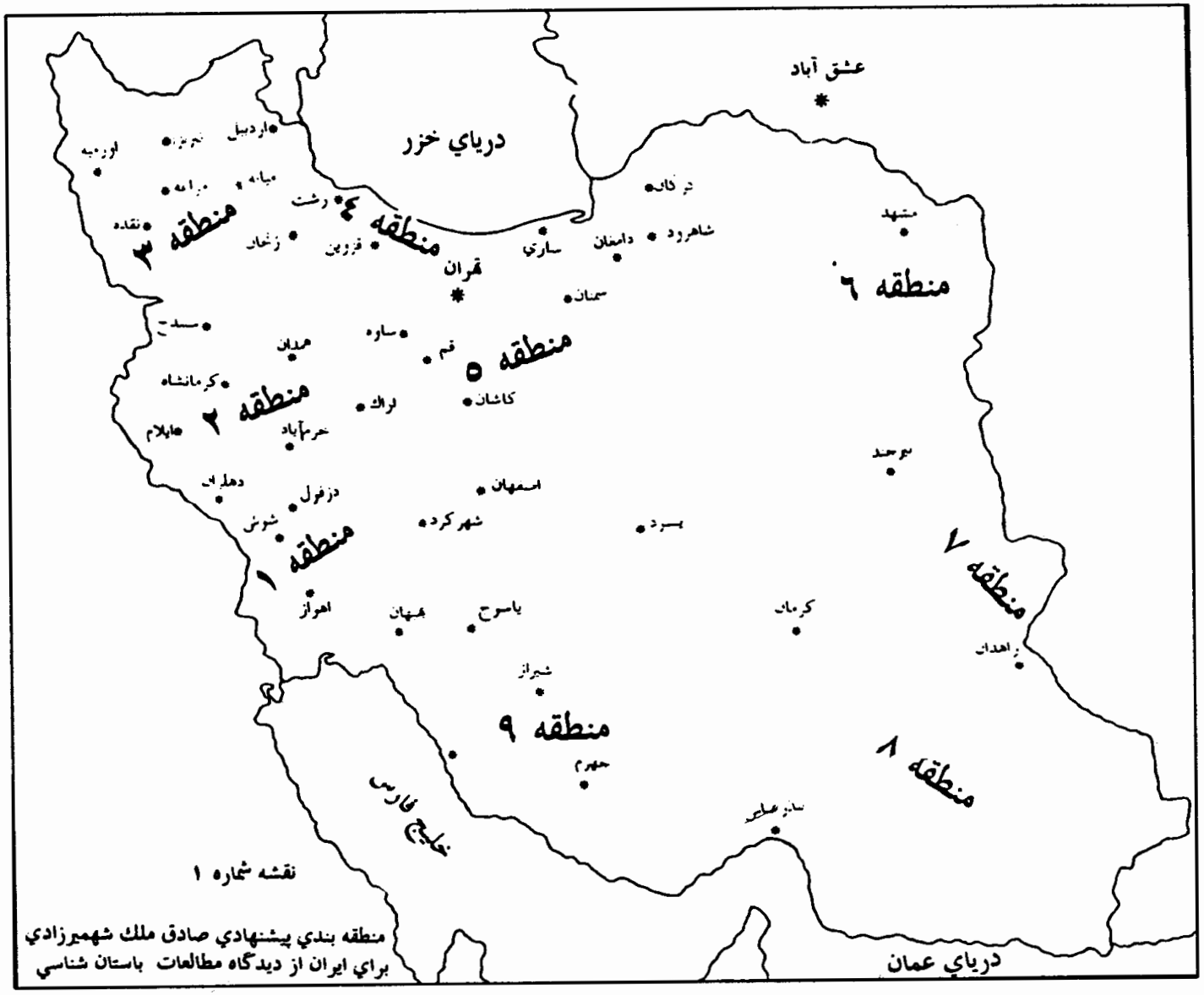

نقشه شماره ۱

منطقه بندي پيشنهادي صادق ملك شهميرزادي
براي ايران از ديدگاه مطالعات باستان شناسي

نقشه شماره ۱

منابع و یاد داشت‌ها

ایران از دیدگاه باستان شناسی

1- Ganji, M.H.,

1960 " *Some Climatological Aspects of Iranian Environment*", Unpublished Paper, pp.2-3.

۲ـ فورون، رمون - اشتوکلین، یوهان.، زمین شناسی و زمین ساخت فلات ایران.، ترجمه صادق حدادکاوه و حسن حسنعلیزاده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ص. ۳۰.

۳ـ اهلرز، اکارت.، ایران: مبانی کشور شناسی جغرافیایی. جلد اول. جغرافیای طبیعی.، ترجمه دکتر محمدتقی رهنمایی، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران، ۱۳۷۲، ص. ۲۰.

4- Fisher, W.B. ,

1968 " *Physical Geography* ", The Land of Iran. The Cambridge History of Iran.,Vol. I ,W.B.Fisher (ed.),Cambridge University Press, pp.7-8.

۵ـ اهلرز، اکارت.، ایران: مبانی کشور شناسی جغرافیایی، ص. ۸۰

۶ـ کیهان، مسعود.، جغرافیای مفصل ایران. ۱. طبیعی.، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۱۰، ص. ۴۲.

۷ـ همان، ص. ۴۳.

۸ـ همان، ص. ۶۲-۳۲.

۹ـ بدیعی، دکتر ربیع.، جغرافیای مفصل ایران. جلد اول. جغرافیای طبیعی.، اقبال، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۸.

۱۰ـ کیهان، مسعود.، جغرافیای مفصل ایران، ص. ۹۷-۶۳. و همچنین بدیعی، دکتر ربیع.، جغرافیای مفصل ایران.، ص. ۱۸۰-۱۴۷.

۱۱ـ اهلرز، اکارت.، ایران: مبانی کشور شناسی جغرافیایی، ص. ۱۹۵-۱۸۹.

۱۲ـ بدیعی، دکتر ربیع.، جغرافیای مفصل ایران، ص. ۱۱۳-۱۰۹.

13- Dewan, M.L. and Famouri, J.,

1964 The Soil of Iran , Food and Agriculture Organization of the United Nation , Rome, p.84.

۱۴ـ کیهان، مسعود.، جغرافیای مفصل ایران، ص. ۱۱۸.

۱۵ـ ماسون .و.م.، " وضعیت طبیعی "، تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، کتابی از یونسکو، بخش اول از جلد اول.، ترجمه دکتر صادق ملک شهمیرزادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۹.

۱۶ـ گابریل، دکتر آلفونس.، عبور از صحاری ایران.، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱، ص. ۳۷-۳۵.

17- Haas, W.S.,

1946 Iran., Columbia University Press, New York, p.45.

۱۸ـ اهلرز، اکارت.، ایران: مبانی کشور شناسی جغرافیایی، ص. ۱۶۷.

۱۹ـ بدیعی، دکتر ربیع.، جغرافیای مفصل ایران.، ص. ۴۲.

۲۰ـ همان، ص. ۴۰-۳۹.
۲۱ـ اهلرز، اکارت.، ایران: مبانی کشور شناسی جغرافیایی، ص. ۱۸۵.

22- Ganji, M.H. ,
1960 " *Some Climatological Aspecta Of* ..", pp. 9-15.
23- van Zeist,W.,
1969 " *Reflections on prehistoric environments in the Near East.*", The domestication and exploitation of plants and animals., Peter J Ucko and G.W.Dimbleby (eds.), Aldine , Atherton, Inc. Chicago/New York,pp. 38-40.
24- Mellaart , James.,
1975 The Neolithic of the Near East., Thames and Hudson, London, pp.208-9.

منطقه بندی ایران از دیدگاه جغرافیای تاریخی

۲۵ـ ابوالقاسم محمد بن حوقل.، سفرنامه ابن حوقل (ایران در "صوره الارض")، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، امیر کبیر، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص. ۸۱.
۲۶ـ همان، ص. ۱۰۱.
۲۷ـ حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب.، بکوشش دکتر منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۷۲۷، تهران، اسفند ۱۳۴۰، صفحه سوم.
۲۸ـ همان، ص. ۱۴۰-۱۳۹.
۲۹ـ همان، ص. ۱۴۲.

منطقه بندی ایران از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی

۳۰ـ اهلرز، اکارت.، ایران: مبانی کشور شناسی جغرافیایی، ص. ۲۰.
۳۱ـ همان، ص. ۳۴-۳۳.
۳۲ـ همان، ص. ۳۷-۳۵.

33- McCown, Donald E.,
1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran., Studies in Ancient Oriental Civilizations, No. 23, The Oriental Institute, Chicago.
34- McCown, Donald E.,
1942 " *The Material Culture of Early Iran* .", Journal of Nea Eastern Studies , Vol. I, pp. 424-449.
۳۵ـ لویی واندنبرگ.، باستان‌شناسی ایران باستان (L'Archeologie De L'Iran Ancien)، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۰۶۹، تهران، ۱۳۴۸، ص. د-ه.
۳۶ـ همان، ص. ۲۳۰-۱۳۷.

37- Vandn Berghe, L.,
1979 Bibliographie Analytique De L'Archeologie De L'Iran Ancien., E.J.Brill, Leiden.
سومین پیوست این کتاب که سر فصل‌های آن با همان ترتیب فوق تنظیم شده است توسط دو تن از همکاران واندنبرگ به نام‌های هرینک و استیونز (Haerinck E. & Stevens G.K.) درسال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ خورشیدی)

چاپ و منتشر گردید.

E.Haerinck & K.G. Stevens .,

1996 Bibliographie De L'Archeologie De L'Iran Ancien : supplement 3: 1986-1995., Peeters , Leuven,.

38- Smith , Philip E.L.,

1986 Palaeolithic Archaeology of Iran., The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia, pp.8-9.

این کتاب به دو زبان انگلیسی و فارسی چاپ و منتشر شده است. مترجم فارسی کتاب دکتر عزت‌الله نگهبان است.

۳۹ـ هر چند پژوهش‌های باستان‌شناسی میدانی در ایران قدمتی حدود بیش از یکصد و پنجاه سال دارد ولی متاسفانه اکثر قریب به اتفاق آنها بررسی‌ها و پژوهش‌های موردی و موضعی بوده و اگر هم بررسی تحلیلی صورت گرفته است در قسمتی در داخل یک منطقه طبیعی - فرهنگی بوده است که تعداد این گونه بررسی‌ها نیز از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند. به همین دلیل نمی‌توان از نتایج حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناسی میدانی که در ایران انجام شده است برای تعین حدود تقریبی "حوزه‌های فرهنگی" اطلاعات لازم را استخراج کرد. نگارنده در دو مطالعه مستقلی که در ارتباط با گاهنگاری پیش از تاریخ ایران انجام داده و نتایج حاصله را نیز بصورت دو مقاله مستقل از یک دیگر چاپ و منتشر کرده است (که در انتهای کتاب بصورت پیوست‌های مستقل خواهد آمد) محدوده دو حوزه فرهنگی را تا حدودی مشخص و معین کرده است که یکی از آنها " حوزه فرهنگی جنوب غرب و شمال جنوب غرب " (منطقه ۱ پیشنهادی) و دیگری "حوزه فرهنگی فلات مرکزی" (منطقه ۵ پیشنهادی) است. برای اطلاع از این دو مطالعه موردی نگاه کنید به :

الف ـ ملک شهمیرزادی ، صادق.، " پیشنهادی برای تدوین جدول گاهنگاری پیش از تاریخ خوزستان "دوران نوسنگی تا آغاز شهر نشینی" ، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی ـ شوش ، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) ، تهران ، ۱۳۷۶ ، ص. ۴۱۹-۳۹۵.

ب ـ ملک شهمیرزادی ، صادق .، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی" ، مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، سال نهم ، شماره دوم ، بهار و تابستان ۷۴، شماره پیاپی ۱۸ ، تاریخ انتشار : اسفند ۷۴ ، ص. ۱۸-۲.

۴۰ـ نگارنده برای نخستین بار این منطقه‌بندی طبیعی- فرهنگی را برای باستان‌شناسی ایران در یک جزوه درسی در سال ۱۳۵۸ ارائه داد که بعدا در سال ۱۳۷۳ در کتابی که از تدوین جزوات درسی اینجانب چاپ و منتشر شده نقل گردید. همین منطقه‌بندی در پژوهشی که تحت عنوان "بررسی و تحقیق مقدماتی برای تدوین ضوابط منطقه‌بندی باستان‌شناسی ایران" با همکاری خانم گلاله کاوه و آقای جبرییل نوکنده برای معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور در سال ۱۳۷۵ تهیه شد عیناً منعکس شده است.

۴۱ـ ملک شهمیرزادی ، صادق .، "کهن ترین یافته باستان‌شناسی در سرزمین تهران" ، مقاله‌ای که برای چاپ به ناشر سپرده شده است.

۴۲ـ هرینک ، ارنی .، سفال ایران در دوران اشکانی ، ترجمه : حمیده چوبک ، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) ، تهران ، ۱۳۷۶ ، ص. ۲۵-۲۴.

43- Stronach, D. ,

1986 " *Median & Achaemenid.*" , Encyclopaedia Iranica, Vol.II, pp. 293-94, Fig. 8.

بررسی آثار باستانی ایران

اصطلاحات و مفاهیم

از همان ابتدای تکوین نظام علمی باستان‌شناسی از اصطلاحاتی استفاده شد که هر یک دارای معنی و مفهوم خاصی بودند و به تدریج و با پیشرفت هایی که در روش‌های تحقیق و پژوهشهای میدانی بوقوع پیوست بر تعداد آنها افزوده شد و گاهی در کاربرد آنها نیز تغییراتی رخ نمود.این روند همچنان ادامه دارد ویکی از دلایل پویایی علم باستان‌شناسی نیز می‌تواند همین امر باشد.اگر اصطلاحاتی مانند " عصر حجر " و " دوران غار نشینی " و امثال آنها در چند دهه قبل کاربرد داشتند امروزه اصطلاحاتی مانند " پارینه سنگی " ، " نوسنگی " ، " گردآوری غذا " ، "تولید غذا" و یا "استقرار در روستاها " و مانند آنها اصطلاحات و مفاهیم متداول در بررسی‌های تحلیلی پژوهشهای میدانی هستند . در مطالعه حاضر ناگزیر باید از این گونه اصطلاحات و مفاهیم استفاده شود. در اینجا به اجمال در این باره بحث خواهد شد .

در پیوست ۱ (" بررسی اجمالی روند تحولات دانش باستان‌شناسی ") توضیح داده شده است که نخستین محققی که روشی را برای طبقه بندی آثار و بقایای باستانی پیشنهاد کرد دانشمندی دانمارکی به نام کریستین یورگنسن تامسن (Christian Jurgensen Thomsen) بود. او در سال ۱۸۱۹ میلادی (۱۱۹۸ خورشیدی) پیشنهاد کرده بود که آثار باستانی را از قدیم به جدید باید به سه دوره "سنگ" ، "برنز" و " آهن " تقسیم و یا طبقه‌بندی کرد [۱]. بعدها در سال ۱۸۶۵ (۱۲۴۴ خورشیدی) جان لوباک (John Lubbock) " دوره سنگ " پیشنهادی تامسن را به دو زیر دوره "پارینه سنگی" و "نوسنگی" تقسیم کرد. به عقیده گوردون ور چایلد (Gordon Vere Childe) لوباک تقسیم‌بندی ساده پیشنهادی تامسن را که صرفا براساس تکنولوژی تنظیم شده بود رد کرد و در تقسیم بندی خود " اقتصاد معیشتی " را نیز در تطور تکاملی فرهنگ انسان دخالت داد[۲].

در این باره چایلد چنین می‌نویسد:

"به عقیده لوباک پارینه سنگی در درجه اول با پله‌ایستوسین (Pleistocene)، که یک دوره زمین‌شناسی است ، یکسان فرض شده است ثانیاً این دوره معرف یک مرحله اقتصادی بود ، یعنی زمانی که انسان برای تامین غذای مورد نیاز به جمع‌آوری غذا و شکار و صید می‌پرداخت. یعنی قبل از اینکه برای تامین غذا اقدام به کشت گیاهان و نگهداری حیوانات کند. و ثالثاً دوره نوسنگی از دوره پارینه سنگی بوسیله صیقل دادن به ابزارهای سنگی و تراش‌دادن لبه ابزار سنگی به منظور تیز کردن لبه آنها متمایز شده بود. آزمایشات لایه نگاری بعمل آمده درسال ۱۸۹۹ میلادی [۱۲۷۸خورشیدی] ثابت کردند که این ویژگی‌ها با واقعیت انطباق ندارند تا اینکه سرانجام در ۱۹۲۰میلادی [۱۲۹۹ خورشیدی]عصر سنگ مجدداً به زیر دوره‌هایی کوتاه‌تر تقسیم شد. در حدود سال ۱۹۰۰میلادی تشخیص داده شده بود که فرهنگ‌ها متعلق به ادوار جدیدتر زمین‌شناسی هستند ولی هنوز اهلی کردن حیوان و یا کشت گیاهان آغاز نشده بودند ولی از ابزارهای سنگی صیقل داده شده استفاده شده است . برای تعین جایگاه این دوره فرهنگی استفاده از اصطلاح "میان سنگی" (Mesolithic) و یا " عصر سنگ میانی "(Middle Stone Age) باب شد." (۳)

درباره آغاز استفاده از اصطلاح " میان سنگی "گوردون چایلد چنین می‌نویسد:

"از این اصطلاح تورل (Torell) در سال ۱۸۷۴ در "کنگره بین‌المللی انسان‌شناسی و باستان‌شناسی پیش ازتاریخ" که در استکهلم تشکیل شده بود استفاده کرد ولی از سال ۱۹۲۱ به بعد بود که متداول گردید." (۴)

از زمانی که نظام علمی باستان‌شناسی مرحله تکوینی را طی کرد و وارد مرحله شکل گیری شد، پژوهشگران و محققان در تحقیقات و مطالعات خود برای شرح و تبیین تطور تکاملی فرهنگ انسان از دو گروه یا دسته اصطلاحات استفاده می‌کردند. این دوگانگی استفاده از اصطلاحات و مفاهیم در بین باستان‌شناسان با گرایش پیش از تاریخ چشم‌گیرتر بود. گروهی برای طبقه‌بندی آثار و بقایای باستانی جنبه‌های صرفاً تکنولوژیکی و فنی را مد نظر قرار می‌دادند و از اصطلاحاتی مانند "پارینه سنگی"، "میان سنگی"، "نوسنگی"، "عصر مس" و... مانند آنها استفاده می‌کردند و گروه دیگر ترجیح می‌دادند مراحل مختلف دگرگونی‌های پدید امده در اقتصاد معیشتی را نیز در تطور فرهنگ انسان دخالت بدهند و از این رو اصطلاحاتی مانند "جمع‌آوری غذا"، "تولید غذا"، "استقرار" و نظایر آنها را بکار می‌بردند.

یکی از پیشگامان گروه دوم سون نیلسون (Seven Nilsson) بود . او که استاد جانورشناسی در دانشگاه لوند (Lund) در کشور سوئد بود کتابی نوشت تحت عنوان "ساکنان بدوی اسکاندیناوی" (The Primitive Inhabitants of Scandinavia) که چاپ سوم با تجدید نظر آن، که مقدمه‌ای به قلم جان لوباک داشت، در سال ۱۸۶۸ میلادی در لندن چاپ و منتشر شد. او در این کتاب برای طبقه‌بندی و یا تقسیم‌بندی مراحل مختلف ادوار فرهنگی انسان از اصطلاحاتی چون "توحش"، "رمه بانی کوچروی"، "کشاورزی" و " تمدن " استفاده کرد.(۵)

بعدها در این طبقه‌بندی فرهنگی تغییراتی داده شد. یکی از معروف‌ترین پژوهشگرانی که در این مسیر گامهای بلند اولیه را برداشتند لوییس هنری مورگان (Lewis Henry Morgan) آمریکایی بود. او که یک وکیل دعاوی بود در سال ۱۸۷۷ میلادی کتابی با نام " جامعه باستان" (Ancient Society) چاپ و منتشر کرد که در آن ادوار تطور تکاملی فرهنگ انسان را به هفت دوره تقسیم کرد که فشرده‌ای از توضیحات او برای هر یک از ادوار هفتگانه به شرح زیر است :

۱ـ دوره توحش قدیم : این دوره با ظهور انسان شروع می‌شود و می‌توان گفت که با انتخاب روش صیادی برای تامین غذا و اطلاع از استفاده از آتش پایان می‌پذیرد. در این دوره انسان بصورت گروه‌های کوچک در قلمرو زیستی خود بسر می‌برد و از میوه و مغز خشکبار استفاده می‌کرد. آغاز ارتباط کلامی نیز با این دوره شروع می‌شود.

۲ـ دوره توحش میانی : این دوره با آغاز روش صیادی برای تامین غذا و اطلاع از استفاده از آتش شروع می‌شود و با اختراع تیر و کمان به پایان می‌رسد. در این دوره گروه‌های انسانی از محدوده قلمرو زیستی خود خارج شدند و در منطقه وسیع‌تری در پهنه گیتی پراکنده شدند. هنوز بومیان استرالیا و جزایر پولی‌نزی در این دوره بسر می‌برند.

۳ـ دوره توحش جدید: آغاز این دوره اختراع تیر و کمان و پایان آن اختراع هنر سفالگری است. با پایان این دوره است که توحش به انتها می‌رسید.

۴ـ دوره بربریت قدیم : چنانچه کلیه جوانب امر را در نظر بگیریم، اختراع و یا استفاده از هنر سفالگری را احتمالا می‌توان مرز بین توحش و بربریت محسوب کرد. بنابراین دوره بربریت قدیم با ساخت سفال آغاز می‌شود. برای پایان این دوره باید نیمکره شرقی را مجزا از نیمکره غربی مورد مطالعه قرار داد. در نیمکره شرقی پایان این دوره با آغاز اهلی کردن حیوان به انتها می‌رسد و در نیمکره غربی پایان این دوره با آغاز کشت ذرت و گیاهان با استفاده از آبیاری و هم چنین استفاده از خشت و سنگ برای ساختن خانه همزمان است.

۵ـ دوره بربریت میانی : این دوره در نیمکره شرقی با اهلی کردن حیوان و در نیمکره غربی با آغاز کشت ذرت و گیاهان با استفاده از آبیاری و هم چنین استفاده از خشت و سنگ برای ساختن خانه آغاز می‌شود. پایان این دوره نیز همزمان است با آغاز ذوب سنگ آهن.

۶ـ دوره بربریت جدید: آغاز این دوره ساخت اشیا آهنی است و پایان آن اختراع الفبای آوایی و استفاده از خط برای نگارش آثار ادبی است.

۷ـ دوره تمدن : این دوره با اختراع الفبای آوایی و استفاده از خط برای نگارش آثار ادبی آغازگردد. این دوره به نوبه خود به دو زیر دوره "باستانی" و "جدید" تقسیم می‌شود."(۶)

هریک از این دوره‌ها دارای فرهنگ ویژه‌ای هستند مورگان در ادامه اضافه می‌کند:

"وروش زندگی خاصی را به نمایش می‌گذارند که کم و بیش مختص خود آن دوره‌ها هستند." (۷)

درباره انتخاب سفالگری به عنوان نقطه عطف بین دو دوره توحش جدید و بربریت قدیم چنین می‌نویسد:

> ***" هر چند که اهمیت استفاده از سفال از اهلی کردن حیوان ، استفاده از آهن و یا اختراع الفبای آوایی کمتر است از آن جهت برای جدا کردن دوره توحش از دوره بربریت مورد استفاده قرار گرفته است که سفالگری پیش فرض زندگی ده‌نشینی است و آنرا می‌توان پیشرفت در هنرهای ساده تلقی کرد. ابزارهای سنگ چخماقی و سنگی قدیمتر از سفال هستند... زندگی ده‌نشینی ، که تا اندازه‌ای با کنترل بر اقتصاد معیشتی همراه بود ، تهیه ظروف و تولید ادوات چوبی، بافتن رشته‌های پوست درخت با انگشتان، ساختن سبد و تیر وکمان پیش از هنر سفالگری آغاز شده و متداول بود."*** (۸)

سایرپژوهشگران در توصیف مفاهیم ادوار مختلف ویژگی‌های خاصی را مورد نظر قرار داده‌اند. از آن جمله است م.س. بورکیت (M. C. Burkitt) . او در سال ۱۹۲۶ کتابی نوشت تحت عنوان "اجداد باستانی مان" و در آن برای دوره نوسنگی چهار ویژگی در نظر گرفت . پوروشتام سینگ (Purushottom Singh) آن چهار ویژگی را بصورت زیر خلاصه کرده است :

"۱- پرداختن به کشاورزی ۲-اهلی کردن حیوان ۳- ساخت سفال و ۴- سابیدن و صیقل دادن ادوات سنگی."(۹)

برای نادرستی چنین نظری می‌توان به حفریات انجام شده در تپه علی‌کش در دهلران استناد کرد که بر اساس نتایج حاصله از آن حفریات می‌توان ادعاکرد که کشاورزی و اهلی کردن حیوان حداقل

در حدود ۱۵۰۰ سال پیش از ساخت و استفاده از سفال آغاز شده بود. در این باره در آینده به تفصیل بحث ادامه داده خواهد شد.

برخی دیگر از پژوهشگران از جمله گوردون و. چایلد چرخش و رو آوردن به تولید غذا از جمع‌آوری و گردآوری، آنرا آغازی برای دوره نوسنگی دانسته و آن را با اصطلاح "انقلاب نوسنگی" معرفی کرده است. او در این باره چنین می‌نویسد:

> ***"در این دوره انقلابی بوقوع پیوست که مظاهر آن عبارت بودند از: تولید غذا از طریق کشت گیاهان، مخصوصا غلات، و رام کردن حیوانات و انتخاب و نسل‌گیری از آنها که در واقع یک انقلاب اقتصادی بود و این انقلاب مهمترین رویداد در تاریخ انسان پس از تسلط او بر آتش بوده است."*** (۱۰)

چایلد در سال ۱۹۳۶ کتاب مشهور دیگر خود به نام "انسان خود را می‌سازد" را منتشر کرد و در این کتاب فصل خاصی را، فصل پنجم، به همین موضوع، یعنی "انقلاب نوسنگی" اختصاص داد و تحت همین عنوان موضوع را مورد بحث قرار داد. (۱۱) در ۱۹۵۰ در باره استفاده از واژه "انقلاب" چایلد چنین نوشته است:

> ***"البته منظور از واژه "انقلاب" رخ داد یک فاجعه خشونت‌آمیز ناگهانی نیست. بلکه در اینجا منظور از استفاده از این واژه نشان دادن یک جریان تطوری تکاملی است که سبب تغییراتی در ساختار اقتصادی و سازمان اجتماعی جامعه شده است. این تغییر ساختار پی‌آمد ازدیاد جمعیت بوده است."*** (۱۲)

درباره ویژگی‌های دوره نوسنگی در دنیای باستان و تمیز آنها از ویژگی‌های ادوار پیشین سنگ چایلد می‌نویسد:

> ***" درباره عصر سنگ در دنیای باستان ویژگی‌های زیر برای تمیز دوره نوسنگی از ادوار پیشین پیشنهاد شده است: (الف) نو بودن، (ب) تیزکردن لبه ادوات برنده از طریق سابیدن و صیقل دادن به عوض جدا کردن تراشه (همان عصر سنگ صیقل شده)، (ج) شواهدی دال بر اهلی کردن حیوان وکشت گیاهان. این سه امتیاز همزمان روی نداده‌اند. علاوه براین هنوز بطور گسترده‌ای از سنگ برای ساختن چاقو، سر تیر، ادوات کشاورزی وحتی تبر در دوره بعدی یعنی "عصر برنز" استفاده می‌شده است...."*** (۱۳)

با وجود اینکه چایلد منظور خود را از استفاده از واژه "انقلاب" در ترکیب اصطلاح "انقلاب

نوسنگی" در ۱۹۵۰ توضیح داده است و در ۱۹۶۲ ویژگی‌های نوسنگی را مشخص کرده بود، عده‌ای از دانشمندان به نقد نظریات او پرداختند. این عده معتقدند که "انقلاب" یک تغییر ناگهانی و هدفمند عمدی را در ذهن تداعی می‌کند، خواه صلح آمیز و خواه همراه با خشونت. در حالی که تولید غذا، از طریق کشاورزی و اهلی کردن حیوان، یک تغییر ناگهانی هدفمند عمدی نبوده است بلکه یک جریان طولانی با پشتوانه‌ای چند هزار ساله بوده است. از جمله مشهورترین دانشمندان از این گروه که تطور فرهنگی را در دوره نوسنگی "یک جریان فرهنگی" می‌داند که وقوع آن دیر یا زود حتمی بوده است رابرت ج. بریدوود (Robert J. Braidwood) است[۱۴].

بریدوود برای ادوار مختلف پیش از تاریخ از اصطلاحاتی مانند "مرحله"، "عصر" و "برهه" استفاده می‌کند. ولی دو دوره مهم را نیز بر اساس اقتصاد معیشتی مشخص می‌کند که عبارتند از الف = دوره گرد آوری غذا و ب= دوره تولید غذا. بعدها نیز دوره گردآوری غذا را به دو مرحله کوتاه‌تر تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱- مرحله گردآوری غذا که در آن انسان بدون تمیز و انتخاب هرچه را به دست می‌آورد بعنوان غذا مصرف می‌کرد و ۲- مرحله جمع‌آوری غذا که در این دوره انسان بطور انتخابی به جمع‌آوری غذا می‌پرداخت. پس از این دو مرحله دوره تولید غذا آغاز می‌شود که با استقرار در روستاهای نخستین همزمان و همراه بوده است.[۱۵]

نگارنده ادوار مختلف فرهنگ‌های پیش از تاریخ و استقرار در روستاها را بر اساس نوع اقتصاد معیشتی که ضمنا تکنولوژی متناسب با آن نیز در نظر گرفته شده باشد بصورت زیر تقسیم‌بندی و پیشنهاد کرده است:

۱ـ دوران جمع آوری غذا : در این دوره که آغاز آن همزمان با ظهور انسان در پهنه گیتی است، انسان برای تامین نیازهای غذایی خود دائم در قلمرو زیستی خود در تردد بوده و با جمع‌آوری میوه‌ها و دانه‌های خشکبار و شکار و صید هر چه را که به دست می‌آورده به مصرف می‌رسانیده است. فرمول اقتصادی این دوره را می‌توان به صورت "جمع‌آوری و مصرف" خلاصه کرد. از نقطه نظر تکنولوژی این دوره به سه دوران کوتاه‌تر پارینه سنگی قدیم، میانه و جدید تقسیم می‌شود. هر یک از این سه دوران کوتاه تر را می‌توان به سه دوران هنوز کوتاه‌تر زیرین، میانی و زبرین نیز تقسیم کرد. در ایران کهن‌ترین آثاری که در دست است و مورد وثوق است متعلق به دوران زبرین پارینه سنگی جدید می‌باشد.

۲ـ دوران گرد آوری غذا : در این دوران که از حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش آغاز می‌شود و از نقطه‌نظر تکنولوژی می‌توان آنرا "فرا پارینه سنگی" نامید، و همان دوره‌ای است که قبلا آنرا با اصطلاح

"میان سنگی" می‌شناختیم، انسان در جمع‌آوری غذا علاوه بر انتخابی عمل کردن مقدار را برای تامین نیاز فوری به مصرف میرسانده و قسمتی را نیز برای مصرف در آتیه‌ای نزدیک ذخیره می‌کرده است. البته از مواد خوراکی قابل ذخیره شدن و دیر فاسد شدنی مانند دانه‌های غلات و حبوبات استفاده کرده است. روش تامین غذا همچنان جمع‌آوری میوه‌ها و خشکبار و دانه‌های غلات و حبوبات و شکار و صید بوده است. در مورد شکار حیوانات به این صورت انتخابی عمل می‌کرده است که شکار حیوانات ماده و آبستن در مرحله بعد از شکار حیوانات نر و بچه‌ها صورت می‌گرفت. در حقیقت انسان در این دوره تا حدودی نسبت به چگونگی ازدیاد نسل حیوان بدون اینکه خود در تیمار آنها دخالتی داشته باشد شناخت و آگاهی‌های اولیه‌ای پیدا کرده بود. در مورد دانه‌های غلات و حبوبات و مغز خشکبار نیز آنچه را که می‌توانست برای مدت کوتاهی ذخیره کند بیش از نیاز فوری خود جمع‌آوری می‌کرد. در این مرحله و برای سرعت بخشیدن به جمع‌آوری این گونه مواد خوراکی در تکنولوژی (فن آوری) ابزاری خود نیز تغییراتی داد و ابزارهای بسیار ساده‌ای را که به او در درو غلات و حبوبات خود رو کمک می‌کردند تولید کرد. ساده‌ترین آنها داس‌های ترکیبی بودند که از قرار دادن ریز تیغه ها در داخل شکاف ایجاد شده در استخوان و یا قطعات چوب ساخته‌شدند. فرمول اقتصاد معیشتی این دوره را می‌توان، با توجه به اینکه انسان نسبت به مواد خوراکی مورد نیاز برای ادامه بقا شناخت پیدا کرده بود و همین امر وسیله‌ای شده بود تا در مسیر تولیدغذا گام‌های سازنده‌ای را بر دارد، به صورت "جمع‌آوری ـ مصرف ـ ذخیره قسمتی از آن برای آینده نزدیک" خلاصه کرد و نشان داد.

۳ـ دوران تولید غذا : شناختی که انسان در دوره گردآوری کسب کرده بود سبب انباشت تجربه گردید و به تدریج و آرام آرام در مسیری گام برداشت که نهایتا منجر به اهلی کردن حیوان و نبات شد. با داشت کشته و تیمار رمه‌ها توانست تا حدودی نیازهای غذایی خود را تضمین و تامین کند. تولید غذا در بعضی موارد و برخی مناطق چون با داشت کشت و تیمار رمه همراه بود اسکان و استقرار را در پی داشت و همین امر نیز در محدود شدن قلمرو زیستی او بی تاثیر نبود. با در نظر گرفتن مسائل مختلف در ارتباط با تولید غذا و استقرار می‌توان این دوره را به دو دوران کوتاه‌تر "استقرار موقت" و "استقرار دائم" تقسیم کرد. در دوران استقرار موقت انسان می‌توانست تنها در صد اندکی از نیاز غذایی خود را از طریق کشت و داشت و برداشت نباتات و تیمار حیوانات نگهداری شده تامین کند و هنوز به مقدار قابل توجهی به طبیعت وابسته بود. به مرور این وابستگی به طبیعت کمتر شد تا به آن درجه که تنها درصد اندکی از نیازهای انسان وابسته به طبیعت شد. این وابستگی به طبیعت همیشه با

انسان بوده و خواهد ماند، چنانکه حتی امروزه نیز با تمام تحولاتی که در امر تولید غذا بوجود آمده است هنوز انسان برای استفاده از مواد غذایی آبزیان، بویژه ماهیان دریایی، به طبیعت وابسته و اتکا دارد. فرمول اقتصاد معیشتی این دوره را می‌توان به صورت " تولید و گردآوری ـ مصرف ـ ذخیره ـ تولید و گردآوری " خلاصه کرد و نشان داد. چنانکه مشاهده می‌شود در این فرمول تولید برای مصرف دایمی است و نسبت تولید با کارآمدی ابزار تولید ارتباط و نزدیکی دارد. از نقطه نظر تکنولوژی این دوره با نو سنگی آغاز می‌شود که از ویژگی‌های آن ابزار جدیدتر و کارآتر است. تمامی ابزارها و وسایل مورد نیاز انسان در این دوره با تغییر شکل دادن به ظاهر مواد خام موجود در طبیعت بدون اینکه در ماهیت ذاتی آنها تغییری داده شود ساخته می‌شدند. در اواسط این دوران بود که انسان خلاقیت تکنولوژیکی خود را بروز داد و موفق به تولید وسیله‌ای شد که تا قبل از آن به صورت معمولی در طبیعت وجود نداشت و آن تولید و ساخت سفال بود. از این نظر دوره نوسنگی را می‌توان به اعتبار یک چنین پیشرفت و نوآوری در تکنولوژی به دو دوران "نوسنگی قبل از سفال" و "نوسنگی با سفال " تقسیم کرد.

دوران تولید غذا در ایران از حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش آغاز می‌شود و از حدود ۶۰۰۰ سال پیش و در سپده دم شهرنشینی دوران استقرار دایم در روستاها در ایران خاتمه می‌یابد. در این نوشتار نیز آثار پیش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوران استقرار در روستاها و سپیده‌دم شهرنشینی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تقسیم ادوار مختلف فرهنگی نیز در این مدت به صورتی که در بالا توضیح داده شد خواهد بود. از آنجایی که اطلاعات موجود در باره پراکندگی گروه‌های انسانی در ایران در ادوار پیش از دوره نوسنگی بسیار محدود است تنها هنگام بررسی ایران از دوران نوسنگی تا پایان دوران استقرار در روستاها و آغاز شهر نشینی آثار و بقایای باستانی ایران در چهارچوب منطقه بندی جغرافیایی - فرهنگی که قبلا مورد بحث قرار گرفت بررسی خواهد شد.

منابع و یاد داشت ها

1-Daniel, Glyn.,

1967 The Origin and Growth of Archaeology., Penguin Books, p.92.

2- Ibid. pp.119-121.

3- Childe, V.Gordon.,

1951 Social Evolution., Merdian Books, Cleveland and New York,pp.29-30.

4- Ibid., p.30 (Foot note) " *Congres international d'Anthropologie et d'Archeology Prehistoriques*"

5- Daniel, G. ,

1967 The Origin and Growth., pp.106-109.

6- Morgan , Lewis Henry.,

1969 Ancient Society ., Merdian Books, Cleveland and New York (Third Merdian Printing) [First published 1877], pp.9-12.

7- Ibid. p.13.

8- Ibid.p.13.

9- Singh, Purushottam.,

1974 Neolithic Culture of Western Asia., Seminar Press, London and New York,p.3.

10- Childe, V.Gordon.,

1934 New Light on the Most Ancient East., Routledge & Kegan Paul Ltd. London , (2nd Ed.) ,p.23. [First published as "*The Most Ancient East*" in 1928. Revised "*New Light on the Most Ancien East*" in 1934, Revised 1952 , Reprinted 1958 and 1964].

11- Childe, V.Gordon.,

1936 Man Makes Himself., A Mentor Book. New York, 1951 (first published 1936), Chapter V (pp.59-86).

12- Childe, V.Gordon.,

1950 " *The Urban Revolution* "., Town Planning Review 21, p.3

Singh , Purushottam., Neolithi Culture of Western Asia, p.4.

13- Childe, V. Gordon.,

1962 " *Old World Prehistory: Neolithic.*" , Anthropology Today., Sol Tax (ed.) Phoenix Books, The University of Chicago Press, (Second Impression , 1965) ,p.152.

14- Braidwood, Robert J. ,

1973 " *The Early Village in Southwestern Asia.*" , Journal Of Near Eastern Studies, Vol.33, pp.34-39.

15- Braidwood, Robert J..

1952 The Near East and the Foundation of Civilization.Oregon.

ایران در دوران جمع آوری غذا

۱ـ دوران پارینه سنگی جدید ، دوره زیرین Lower Upper Palaeolithic

بطوریکه در فصل پیش بحث شد دوران جمع آوری غذا از آغاز ظهور انسان بر پهنه گیتی شروع می‌شود. هر چند شروع آن در ایران دقیقاً مشخص نیست ولی پایان این دوران را در ایران حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش تخمین زده اند. انسان شناسان براساس مطالعه آثارباقی مانده از دوران جمع‌آوری غذا – دوران پارینه سنگی – آن را به ادوار کوتاه‌تری تقسیم کرده‌اند که عبارتند از پارینه سنگی قدیم، پارینه سنگی میانه، و پارینه سنگی جدید. آثار باقی مانده از انسان در این دوره عبارت بودند از فسیل قسمت‌هایی از استخوان‌بندی بدن او و یا دست افزارهایی که او از سنگ ساخته بود. تقسیمات دوران پارینه سنگی قدیم به ادوار کوتاه‌تر نیز بر اساس تغییراتی ، هرچند جزیی ، بوده است که در ساخت دست افزارهای او بوجود آمده بود. انسان شناسان چنین توضیح می‌دهند که انسان به کمک ارتباط دقیق و توام با ظرافت بین دست و چشم ، که آنها را نیز به نوبه متاثر از پیشرفت تکاملی مغز و سیستم اعصاب می‌دانند، توانست ابزار مورد نیاز خود را ، هر چند ساده ، بسازد و ساختن آنرا به فرزندان آموزش بدهد. شاید بتوان گفت که نخستین موادی که انسان برای ساختن ابزارهای مورد نیاز خود استفاده کرد ، پس از سنگ که بعنوان یک ماده خام به وفور در طبیعت اطراف او وجود داشت ، استخوان و چوب بوده است.

تا سال ۱۹۹۵ میلادی (۱۳۷۴ خورشیدی) چنین تصور می‌شد که قدمت قدیم‌ترین اثری که از انسان باقی مانده است متعلق به دوران زیرین دوره پارینه سنگی قدیم است و تاریخ آن از ۳۵۰۰۰۰۰ سال پیش تجاوز نمی‌کند. با به دست آمدن فسیل قسمت‌هایی از استخوان‌بندی بدن انسان در منطقه‌ی "آرامیس" (Aramis) واقع درکشور اتیوپی مشخص شد که قدیمی ترین اثر باقی مانده از انسان متعلق به حدود ۴۲۰۰۰۰۰ سال پیش است. این آثار عبارت بودند از فسیل آرواره پایین و قطعاتی از آرواره بالایی. انسان شناسان این آثار را به " انسان‌نمای آنامنسیس "(Australopithecus Anamensi) نسبت داده اند.[۱]

قدیم‌ترین آثاردوران پارینه سنگی درایران متعلق به"دوره زیرین پارینه سنگی جدید" است و تاریخ تخمینی آن حدود ۲۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ سال پیش است. برای شناسایی ایران دردوران پارینه سنگی تقریبا از حدود سالهای دهه ۱۹۵۰ میلادی مطالعاتی در مقیاس بسیار محدودی انجام شده است. جدید بودن روند مطالعات و محدود بودن مقیاس بررسی‌های انجام شده از جمله عوامل بسیار مهمی هستند که سبب شده اند امروزه اطلاعات ما در باره دوران پارینه سنگی جدید در ایران بسیار کم و در پاره‌ای موارد از حد حدس و گمان تجاوز نکند. ولی با توجه به چگونگی اقتصاد معیشتی انسان در آن دوره و هم چنین جغرافیای طبیعی - اقتصادی ایران نمی توان امکان زیست انسان را در دوران‌های مختلف زیرین ، میانی و زبرین پارینه سنگی جدید ، کاملا منتفی و مردود دانست. خبرنامه‌ها و گزارش‌های مقدماتی که درباره بررسی‌های انسان شناسی و باستان‌شناسی انجام شده در ایران منتشر شده اند نیز تایید می‌کنند که ایران در دوران پارینه سنگی جدید مورد توجه جمع آورندگان غذا و شکارورزان بوده است و در جای جای مناسب آن گروه‌های کوچک می‌زیستند. به موجب آنچه تاکنون درباره حضور انسان در دوران پارینه سنگی جدید در ایران چاپ و منتشر شده است آثار دوره زیرین پارینه سنگی جدید در ایران در مناطق نامبرده زیر شناسایی شده اند که عبارتند از :

۱ـ در شمال شرق ایران در منطقه‌ای واقع در بستر امروزه خشک رودخانه "کشف رود" خراسان در محلی نزدیک روستای "بقبقو" .[۲]

۲ـ در شمال غرب ایران در منطقه‌ای واقع در مثلث تبریز ، مراغه و میانه در آذربایجان.[۳]

۳ـ در جنوب شرق ایران در منطقه‌ای واقع در ناحیه "لدیز "سیستان.[۴]

۴ـ در ناحیه "کاگیا" واقع در حومه کرمانشاه .[۵]

این گزارش‌ها بر اساس بررسی‌های سطحی انجام شده در آن مناطق تنظیم شده‌اند و نمی‌توان به صحت انتساب آثار به دست آمده از آن مناطق به دوره زیرین پارینه سنگی جدید اطمینان کامل داشت. بحث درباره واقعی بودن انتساب آن‌ها به این دوران نیز همچنان ادامه دارد. مثلا در مورد نمونه‌های به دست آمده از ناحیه "لدیز" باید اضافه کرد که ابزارهای سنگی آن منطقه از نقطه نظر تکنیک ساخت و پرداخت جزو انواع "آشولی" (Acheulean) طبقه‌بندی شده‌اند و لذا متعلق به "پارینه سنگی زبرین جدید"(Upper Upper Palaeolithic) هستند. تبر سنگی به دست آمده در "کاگیا" را نیز فیلیپ ا سمیت "شبه آشولی" قلمداد کرده است و درگروه آثاربه دست آمده ازدوره زیرین پارینه سنگی جدیدطبقه بندی نموده است.[۶]

۲ـ دوران پارینه سنگی جدید، دوره میانی Middle Upper Palaeolithic

از این دوره نسبت به دوره قبل اطلاعات بیشتری از حضور انسان در ایران در دست است. فیلیپ اسمیت تعداد محل هایی راکه معرف این دوره درایران هستندوتنهادرغرب ایران واقع شده اند حدود بیش از بیست محوطه باستانی نوشته است.اکثرابزارهای سنگی دوره میانی پارینه سنگی جدید در ایران ازنوع موستری (Mousterean) هستند.ابزارهای بزرگ سنگی مانندتبرهای سنگی، خراشنده‌ها و ابزارهای قلوه سنگی،که مشخصه ابزارهای دوره زیرین پارینه سنگی جدید هستند، دیگر در این دوره بکلی متروک شده‌اند و هیچ نمونه‌ای به دست نیامده است. تقریبا تمامی ابزارهای نوع موستری ایران از"تراشه"(flake) ساخته شده‌اند. ابزارها را می‌توان در گروه‌های رنده‌ها، ابزارهای دندانه دار، سوراخ کن ها و اسکنه‌های سنگی طبقه‌بندی کرد. در این میان درصد رنده‌ها بیش ازسایر انواع است.

بیشتر آثار دوره میانی پارینه سنگی جدید در ایران از منطقه زاگرس به دست آمده‌اند. محل باستانی واقع درمنطقه زاگرس که ازآن هاآثاراین دوره به دست آمده است عبارتند از:

۱ـ هفده غار و پناهگاه سنگی واقع دراطراف شهر خرم‌آباد در استان لرستان. دربرخی ازاین محل‌ها تحقیقات بیشتری انجام شده است که غارهای "کنجی"، "قمری" و پناهگاه سنگی "ارجنه" یا "ارژنه" از آن جمله هستند. تمامی این محل‌ها در ارتفاع حدود ۱۲۰۰ متری از سطح دریا قرار دارند و قدمت آثار موستری به دست آمده از آن‌ها بین ۵۰۰۰۰ تا ۳۸۰۰۰ سال پیش تخمین زده شده است.(۷)

۲ـ در کوهدشت لرستان ودر نزدیکی کوه "سرساهون" چندین محل باستانی بررسی شده‌اند که آثار به دست آمده ازآن‌ها معرف این دوره هستند. یکی ازاین محل‌ها "هومیان" نام دارد که در ارتفاع حدود ۲۰۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است. "هومیان"ازجمله معدود محل‌های معرف دوره میانی پارینه سنگی جدیددر خاور نزدیک است که دربالاترین ارتفاع ازسطح دریاواقع شده است.به نظر میرسد که ازاین نوع محل‌ها که درارتفاع بالایی واقع شده اندتنهادرتابستان‌ها استفاده می‌شده است.(۸)

۳ـ در دره هولیلان واقع در کنار رودخانه سیمره که در ارتفاع ۹۳۰ متری از سطح دریا واقع شده است حداقل هفت محل شناسایی شده است. این محل‌ها نزدیک "پل باریک"که گفته می‌شود آثار به دست آمده از آن متعلق به دوره زیرین پارینه سنگی جدید هستند واقع شده اند. از این هفت محل دو محل پناهگاه سنگی و پنج محل دیگر از نوع محل‌های باز هستند.(۹)

۴ـ نزدیک شهرستان ارومیه، در غرب دریاچه ارومیه، در غار "تمتمه" نیز آثاری از این دوره به

دست آمده است. با توجه به ارتفاع این محل از سطح دریا که حدود ۱۵۰۰ متر است به نظر میرسد که از این محل نیز تنها در تابستان‌ها استفاده می‌شده است.[۱۰]

۵ـ در اطراف کرمانشاه نیز تعدادی محل‌های باستانی دارای انواع آثار نوع موستری شناسایی شده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: "غار بیستون"[۱۱]، "غار خر"[۱۲]، "پناهگاه سنگی ورواسی"[۱۳]، غارهای مرتاریک، مرآفتاب(مرافتاو) و مردودر[۱۴]. دومحل دیگر نیز نزدیک هرسین کرمانشاه شناسایی شده‌اند.

در سایر قسمت‌های ایران که در خارج از منطقه زاگرس واقع شده‌اند از تعدادی از محل‌های باستانی آثار نوع موستری به دست آمده است. اهم آن محل‌ها عبارتند از:

۶ـ یک محل نزدیک جهرم[۱۵] ۷ـ چندین محل و محوطه درفارس نزدیک رودخانه "کور" که "اشکفت گاوی" ازهمه آن‌ها مشهورتراست[۱۶]، ۸ـ از شمال ایران تنها از یک محل، یعنی غار "که‌آرام" به دست آمدن آثار نوع موستری گزارش شده است[۱۷]، ۹ـ از غار "خونیک" واقع در نزدیکی بیرجند در استان خراسان نیز وجود آثار نوع موستری گزارش شده است[۱۸]، ۱۰- درکرمان درمحلی نزدیک "تل ابلیس" نیزنمونه هایی ازابزارهای نوع موستری به دست آمده است[۱۹]، ۱۱ـ ازحوالی تهران که محل دقیق آن مشخص نشده است، نیز یک موردشناسایی شده است که گفته می‌شود یک نمونه ابزار نوع موستری از آن به دست آمده است[۲۰] و ۱۲ـ درجنوب تهران ودرحوضه مسیله واقع در جنوب جلگه وسیع آبرفتی ورامین نیز از یک محوطه باز مجموعه‌ای از آثار نوع موستری به دست آمده است[۲۱].

درباره قدمت آثار دوره میانی پارینه سنگی جدید در ایران فیلیپ اسمیت معتقد است که شاید بتوان آغاز آن را در فاصله زمانی بین یکصد هزار سال تا هشتاد هزار سال پیش تصور کرد. پایان این دوره هرچندبه روشنی معلوم نیست ولی برای آثاربه دست آمده ازمنطقه زاگرس سال‌های بعد از چهل هزارسال پیش را پیشنهاد کرده اند[۲۲]. بنا براین چنانچه آغازدوره میانی پارینه سنگی جدیددر ایران را درحدود ۶۰۰۰۰ سال پیش درنظربگیریم خطای زیادی مرتکب نشده‌ایم.از طرف دیگر یکی دیگراز دلایلی که این تاریخ گذاری را تایید می‌کند مطالعاتی است که برر وی آثارنوع موستری به دست آمده از "غارشنیدار" واقع درکوه‌های بردوست کردستان عراق انجام شده است. براساس آزمایش‌های توریوم / اورانیوم (Thorium/Uranium) و کربن۱۴ که بر روی آثار متعلق به دوره "موستری" غار" شنیدار"بعمل آمده است، قدمت آن هادرطیفی بین ۱۵۰۰+۴۶۹۰۰ و ۶۰۰۰۰ سال پیش قرارمی گیرد[۲۳].با توجه به این اطلاعات است که می‌توان قدمت آثاربه دست آمده ازحوضه

مسیله رانیز درطیفی بین ۶۰۰۰۰سال تا ۴۵۰۰۰ سال پیش تخمین زد.

برای آشنایی با نحوه زندگی در این دوره در ایران یکی از این محل‌های معرف دوره میانی دوران پارینه سنگی جدید را باختصار توصیف خواهیم کرد.این محل حوضه مسیله است که نگارنده آنرا مورد بررسی قرار داده و اطلاعات دست اولی از آن در اختیار دارد.

حوضه مسیله بخشی از کویر بزرگی است که قسمت اعظم شمالغرب فلات مرکزی ایران را تشکیل داده است. حوضه مسیله در قسمت شمال غرب این کویر واقع شده است و بوسیله رشته کوه‌های کم ارتفاع "دوازده امام" و "سیاه کوه" بطور طبیعی از سایر قسمت‌های کویر جدا شده است.حوضه مسیله در حدود ۵۰ کیلومتری جنوب شهرستان ورامین در جنوب شرقی تهران واقع شده است. حوضه مسیله به صورت چهار ضلعی نا منظمی است که چال ترین جای آن "دریای نمک" یا "دریای مسیله" نام دارد. ارتفاعات آتشفشانی ساوه و زرند در شمال غربی و ارتفاعات ساوه و قم در جنوب غربی و کوه‌های "رود شور"، "دوازده امام" و "سیاه کوه" در شمال شرقی و بالاخره بلندیهای "مرنجاب"، "سفید آب"، "طلحه" و "ملک آباد" درجنوب شرقی حوضه مسیله واقع شده اند.این ارتفاعات به یک دیگر متصل نیستند و بین آنها دشتها و دره هایی واقع شده اند که حوضه مسیله را با مناطق اطراف آن مرتبط می‌سازند.

در شمال حوضه مسیله جلگه آبرفتی "ورامین" واقع شده است که خود مخروطه افکنه رودخانه جاجرود است. در جنوب غربی این جلگه شاخه پایانی رودخانه‌های جاجرود و کرج و رود شور به هم می‌پیوندند و وارد "دریای مسیله" می‌شوند. ارتفاعات "دوازده امام" توده‌ای از مواد آتشفشانی قلیایی است که از نظر قدمت متعلق به اوایل ائوسین (Eocene) است . در اطراف زمین‌آتشفشانی ، توفهای اولی‌گوسین (Oligocene) و اولی‌گو-میوسین (Oligo-Miocene) دریایی و در دشتهای واقع در پای کوه طبقات میوسین میانی و فوقانی ظاهر می‌شوند.جبهه جنوبی کوه شکسته شده است و دشت از مواد آبرفتی فاقد لایه‌های میوسین پوشیده شده است. جهت جریان شاخه‌های رودخانه‌های جاجرود و کرج از شمال غربی به جنوب شرقی و در راستای گسله‌های "دوازده امام" است . در جنوب شرقی "دوازده امام" ارتفاعات "سیاه کوه" واقع شده است که از همه بلندیهای اطراف "دریای نمک" معروف تراست وبلندترین نقطه آن ۱۸۶۵ متر بالا تر از سطح دریا قرار گرفته است. "سیاه کوه" نیز توده آتشفشانی است که اطراف آنرا رسوبات دوران سوم زمین‌شناسی پوشانیده است و بر روی آن رسوبات چراگاه‌های طبیعی پراکنده‌ای قرار گرفته‌اند. در دامنه شمالی "سیاه کوه" چشمه آبی به نام "چشمه شاه" وجود دارد که آب آن کم و تلخ ولی قابل شرب است و دامداران برای

آب دادن دامهای خود از آن استفاده می‌کنند. در زمستان‌ها قسمتهای بالایی "سیاه کوه" از برف پوشیده می‌شود و ذوب شدن برفها سبب جمع شدن آب در چاله‌های سیاه کوه تا ماههای دوم و سوم بهار را در پی دارد که از آن آب‌ها نیز دامداران برای احشام خود استفاده می‌کنند (۲۴).

به این ترتیب منطقه حوضه مسیله ازنظرجغرافیای طبیعی درفصل بهار، بیش از سه فصل دیگر سال ، شرایط مناسب را برای زیست دارا است.درحال حاضرکه "سازمان محیط زیست منطقه‌ای" این محوطه را حفاظت شده اعلام کرده است و دامداران دیگر نمی توانند رمه‌های خودرابرای چرا در آن وارد کنند، انواع سم‌داران و گربه سانان در آن آزادانه بسر می‌برند. امروزه به دلیل حفاظت شدن منطقه، پوشش گیاهی آن نیز بیشتر شده است و در بهار علفزارهای پراکنده در آن فراوان می‌شوند. به نظر میرسد در دوره میانی پارینه سنگی جدید این منطقه از نظر تامین نیازهای غذایی گروه کوچک شکار ورز آمادگی‌های لازم را دارا بوده است (۲۵).

نگارنده در دو نوبت کوتاه مدت ازاین منطقه بازدید بعمل آورد. در نوبت اول موفق به پیدا کردن یک عدد " تراشنده " (Scraper)و در نوبت دوم پنج عدد ابزارسنگی دیگر پیدا شد که یکی از آنها یک "سرتیر"(Point) ودیگری یک " تیغ"(Blade) بود و عمل کرد سه عدد دیگر را نمی توان دقیقا مشخص کرد. این ابزارها ازتراشه ضخیم ریولیت (Rhyolite)،که یکی ازانواع"سنگهای آتشفشانی اسید" است ، ساخته شده بودند.

اکنون با پیدا شدن چندین نمونه ابزارسنگی ازنوع موستری متعلق به دوره میانی دوران پارینه سنگی جدیددرحوضه مسیله می‌توان چنین استنباط کرد که این منطقه در آن دوره خالی از سکنه نبوده است. در این منطقه گروه‌های شکارورز دوره میانی دوران پارینه سنگی جدیددرایام مناسب سال در هوای آزاد می‌زیستند واز طریق شکارحیوانات، ازجمله حیوانات سم‌دار مانند آهو، غزال، گورخر و احتمالا اجداد اهلی نشده بز و گوسفند و شاید هم گاو، غذای پروتئینی مورد نیازخود را تامین می‌کردند. باتوجه به ریخت شناسی طبیعی منطقه می‌توان احتمال داد که شکار در این منطقه با روش "جرگه" صورت می‌گرفت.اگر این احتمال درست باشد ، شکارورزان با رماندن حیوانات به طرف دره تنگ واقع بین ارتفاعات "سیاه کوه" و "دوازده امام" آنها را به دام انداخته و شکار می‌کردند(۲۶).

۳ـ دوران پارینه سنگی جدید ، دوره زبرین Upper Upper Palaeolithic

پیوستگی فرهنگی این دوره با دوره بعد، یعنی دوره فراپارینه سنگی (Epipalaeolithic) ، تا به آن

درجه است که اکثر پژوهشگران هر دو دوره را در یکجا و بصورت یک مجموعه فرهنگی واحد مورد مطالعه وبررسی و بحث قرارمی دهند.یکی ازدلایل این امردرمورد ایران این می‌توا ندباشد که اکثرا آثار دوره فراپارینه سنگی ایران از محل‌ها ومحوطه هایی بدست آمده اندکه اگرنه همراه حداقل اینکه در لایه‌های بلافاصله بالای لایه‌های معرف دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید شناسایی و جمع آوری شده اند.نزدیکی آثار معرف دو دوره گاهی سبب ایجاد مشکلاتی درجداکردن آنها ازیک دیگرشده است. ازطرف دیگرتغییرات فن آوری ابزار سازی از دوره قبل به دوره بعد بسیار تدریجی صورت گرفته است بطوریکه حتی می‌توان یکی را ادامه دیگری دانست.

با وجود اینکه نسبت به دوره قبل آثار بیشتر و بصورت پراکنده تری در ایران از دوره زبرین پارینه سنگی جدید شناسایی شده اند، ولی همچنان یکی از مهم ترین مناطق مهم توزیع این دوره فرهنگی در ایران همان منطقه زاگرس است. یکی ازدلایل مهم این امراین است که بررسی‌ها و مطالعات دوران سنگ در ایران درمنطقه زاگرس بیشترومنظم ترانجام گرفته است و در سایر بخش‌های ایران چنین مطالعاتی یا انجام نشده و اگر چنانچه بررسی هایی شده است به مقیاسی به مراتب محدود تر از مقاسی بوده است که در منطقه زاگرس انجام شده است. یکی از دلایل تمرکز بررسی‌ها در غرب و بویژه منطقه زاگرس را می‌توان به مکاتب مختلف مطالعات باستان‌شناسی در ایران نیز ارتباط داد. از حدود سالهای ۱۹۵۰میلادی(۱۳۳۰ خورشیدی) باستان شناسانی که در مکتب "انسان شناسی- باستان شناسی" آموزش دیده بودند در پژوهش‌های خود به دنبا ل اطلاع یافتن از روند تطوری فرهنگی از گذشته تا زمان ایجاد نخستین شهرها در خاور نزدیک بودند. این روش مطالعات در ایران از حدود دهه ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۴۰ خورشیدی) با ورود بریدوود و همکارانش در "طرح پیش ازتارخ ایران"،که درآینده درباره آن توضیح لازم داده خواهد شد، آغاز شده است و انسان شناسان باستان شناس در مناطقی از ایران برای کسب اطلاعات در این زمینه به بررسی پرداختند که گمان می‌کردند شرایط اقلیمی و جغرافیای طبیعی- اقتصادی امکانات لازم را در طی این دوران نسبتا طولانی در اختیار گروه‌های انسانی قرار می‌داده است.

از طرفی متخصصان اقلیم شناس پارینه با آزمایشاتی که انجام داده بودند به این نتیجه دست یافته بودند که در اواخر دوران "پله‌ایستوسین" (Pleistocene) و در آستانه ورود به دوره "هولوسین" (Holocene) در قسمت‌های غربی ایران، و بویژه منطقه زاگرس ،شرایط اقلیمی لازم برای ورود به دوره "تولید غذا" ، هرچند به صورت بسیار محدود، فراهم آمده بود. به همین دلیل انسان شناسان باستان شناس که در ایران برای شناسایی محل‌ها و محوطه هایی که می‌توانستند مدارک لازم را در

باره دوران بسیار مهم تحولی "گذر" از جمع آوری و گردآوری غذا به تولید غذا در اختیار دانش پژوهان قرار دهند به بررسی می‌پرداختند توجه خود را بیشتر به غرب ایران و بویژه منطقه زاگرس معطوف کرده بودند. هرچندحجم مطالعات انجام شده در این باره نسبت به سایرقسمت‌های خاور نزدیک بسیار ناچیز است ولی نزدیکی پیوندهای فر هنگی بین دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید و فرا پارینه سنگی در ایران چشم انداز مثبتی را در این باره در منظر مطالعات انسان شناسی- باستان شناسی قرار داده است و توانسته نظر بسیاری از پژوهشگران را از بخش‌های غربی تر خاور نزدیک به سمت ایران جلب نماید. هرچند که مطالعات میدانی در ایران در باره این دوران تحولی بسیارمهم دیرتراز سایر قسمت‌های خاور نزدیک آغاز شد، و از حدود سال ۱۳۵۷ تقریبا متوقف شد، ولی چندین محوطه ومحل شناسایی شده اند که فیلیپ اسمیت بر اساس خبرنامه‌های منتشر شده کلیه اطلاعات راجمع آوری و آنها را تلخیص و تدوین کرده است. او بررسی آثار دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید وفرا پارینه سنگی را در هم ادغام کرده و در کتاب خود در یک فصل آورده است. نگارنده با سعی در به دست آوردن بسیاری از خبرنامه‌های مورد استفاده فلیپ اسمیت آثار آن دو دوره را از یک دیگر تفکیک کرده و هر جاکه این امکان وجود نداشت از توضیحات فلیپ اسمیت بهره برده است. لذا در این نوشتار هر یک از این دو دوره بطور مجزا مورد بررسی قرارگرفته اند.(۲۷)

همانطورکه قبلااشاره شد یکی از ویژگی‌های صنعت ابزار سازی دوره میانی دوران پارینه سنگی ایران تولید ابزارهای نوع "موستری" می‌باشد. در دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید آن صنعت به تدریج جای خود را به صنعت دیگری در فن آوری ابزار سازی داد که نام خود را از ارتفاعات بردوست سلسله جبال زاگرس اخذ کرده است و با نام صنعت ابزارسازی "بردوستی" نامیده شده است. تحول صنعتی موستری به بردوستی بسیار آرام و تدریجی صورت گرفته است و این مسئله در بررسی‌های انجام شده در "غار ارجنه" واقع در نزدیک خرم آباد لرستان و یا "پناهگاه سنگی ورواسی" واقع در نزدیکی کرمانشاه و هم چنین در "غار خر" در همان حوالی بخوبی روشن شده است.

استفاده از اصطلاح "بردوستی" نخستین بار توسط رالف سولکی(Ralph Solecki) باب شد. او ضمن حفاری در "غار شنیدار" واقع در کوه‌های بردوست از سلسله جبال زاگرس در شمال عراق به نوعی ابزارهای سنگی دست یافت که جدید تر از نوع موستری بودند و از نظر قدمت نیز همزمان بودند با دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید. او برای نامیدن این نوع ابزارها از نام کوهی که غار در آن واقع شده بود استفاده کرد و آنها را ابزارهای نوع بردوستی نامید. به مرور این نام برای صنعت

ابزارهای سنگی تمامی منطقه زاگرس بکاربرده شد.آثارصنعت نوع بردوستی در"غارشنیدار" عراق از لایه"C "بدست آمد و مشابه آثاری هستند که از"غارخر" و "غار یافته" واقع درسلسله جبال زاگرس ایران بدست آمده‌اند. نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ انجام شده بـرنمونه‌های بـدست آمـده ازلایـه " C" "غارشنیدار" و "غاریافته" تاریخی بین ۳۳۰۰۰ تا ۳۶۰۰۰ و حتی ۳۸۰۰۰ سال قبل را نشان داده است.

صنعت ابزارسازی بردوستی اصولا صنعت تیغ سازی است که شامل بعضی انواع ریـز تـیغه‌ها (Microlith) نیزمی شود. ازنقطه نظرگونه شناسی این تیغ‌ها را می‌توان به گروه‌های مـختلف شـامل قلم‌های حکاکی، تراشنده‌های تولیدشده ازتراشه ها،که بعضی ازآنها قایقی شکل هسـتند، و نـوعی سرتیر که به نام "سرتیرهای ارجنه"نامیده می‌شوند تقسیم کرد."سـرتیرهای ارجـنه"جـایگزین سـر تیرهای موستری شده اند. علاوه بر این نوع ابزارها که معمولا آنها را جزو ابزارهای ظـریف طـبقه بندی می‌کنند، ابزارهای سنگی بزرگ مانند کلنگ و " سنگ ساب" نیز در میان آثا ر این دوره مشاهده شده است. ابزارهای استخوانی بسیارساده هستند واکثرا بصورت درفش‌های ساده استخوانی ساخته شده‌اند.

ازنقطه نظر گاهنگاری نمی‌توان دقیقا چگونگی تطور این ابزارها را تـعین کـرد، ولی بـراسـاس مـطالعاتی کـه درمـیان آثـار بـدست آمـده از مـنطقه خـرم‌آبـاد بـعمل آمـده است هـول وفـلانری (Hole & Flannery) آنها را به دوگروه اصلی "بردوستی قدیم" و "بردوستی جدید" تقسیم کرده‌اند. قدمت "بردوستی قدیم" را بین حدود ۳۸۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ سال قبل و قدمت "بردوستی جدید" را بین حدود ۳۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ سال پیش تخمین زده‌اند.آنها ضمنا معتقد هستند که هر چه ازبردوستی قدیم به جدید نزدیکتر می‌شویم ابزارها ظریف ترشده و در بردوستی جدید ریز تیغه‌ها اکثریت را تشکیل می‌دهند.[۲۸] در باره قدمت دوره زبرین پارینه سنگی جدید یا بردوستی در ایران بر اساس آزمایشات کربن ۱۴ انجام شده بر روی نمونه‌های بدست آمده از "غار یافته" ارقام و اعداد متفاوتی بدست آمده است که بطور میانگین در طیفی از ۳۸۰۰۰ تا ۱۹۰۰۰ سال پیش قرار دارند.آثار دو ره بـردوستی در "غار خر" واقع در بیستون دربین لایه هایی که آثاردوره قبل،یعنی موستری ودوره بعد، یعنی زارزی (Zarzian) یا فراپارینه سنگی ، ازآن‌ها به دست آمده اند شناسایی شده است[۲۹]. نظیر همین وضعیت در میان آثار به دست آمده از" پناهگاه سنگی ورواسی" نزدیک کرمانشاه هم مشاهده شده است. در حال حاضر آثار دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید درغرب ایران از غارهای "یافته" ، "ارجنه"، "خر" ، غار یا پناهگاه سنگی "پاسنگر" و پناهگاه سنگی "ورواسی" به دست آمده‌اند.

آثار این دوره درقسمت‌های جنوبی ایران در"اشکفت قادی برمی شور" واقع در ساحل دریاچه

مهارلو نزدیک شیراز شناسایی شده است. در این منطقه دربررسی سطح که توسط پیپرنو (Piperno) انجام شد تعدادی نمونه‌های ابزارهای این دوره به دست آمد[۳۰]. ویلیام سامنر (W. Sumner) نیز در بررسی در اطراف رود کور در فارس موفق به یافتن نمونه‌هایی ازآثار این دوره در "اشکفت گاوی" گردید[۳۱].

در دره هولیلان در"مارگورگلان سراب" درپاییزسال ۱۹۷۴ گمانه کوچکی به ابعاد ۲ × ۱ متر حفرشد ودر عمق ۲ متر از سطح کف غار صخره بکر غار مشخص شد. در این حفاری هفت لایه تشخیص داده شد که آثار لایه‌های "E-D" که در زیر لایه‌های "C-B" قرار داشتند معرف این دوره در این منطقه بودند. آثار لایه‌های "C-B" همزمان بودند با آثار دوره زارزی ، یعنی فراپارینه سنگی. "مارگارگولان سراب" غارکوچکی است به ابعاد ۲/۵× ۶× ۱۶ مترکه دهانه آن به سمت جنوب قرار گرفته است. در بررسی سال ۱۹۷۳ در کف غار تعدادی قطعات سفال پارتی و ۴۳۳ عدد ابزار ساخته شده از سنگ چخماق نیز به دست آمد.اکثرآنها را ابزارهایی مانند تیغ‌های مضرس،تراشنده‌ها ، قلم حکاکی، سوراخ کن‌ها و تیغ‌های کولدار تشکیل می‌دادند. دردره هلیلان علاوه بر "مارگارگولان سراب" در چند محل دیگر از جمله "مار روز" ، "غار گاگل" ، "سل مار" ، "درمار" و چند محوطه باز دیگر نیز آثار دوره‌های زبرین پارینه سنگی جدید و فرا پارینه سنگی به دست آمدند.[۳۲]

از سایر مناطق ایران هنوز آثاری که بتوان با اطمینان کامل آنها را به این دوره نسبت دادبه دست نیامده است. یکی از دلایل اصلی این امر محدودیت بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی روشمند در ارتباط با این دوره در ایران است.

ایران در دوران گردآوری غذا

(دوره فراپارینه سنگی) Epipalaeolithic

در این دوره انسان در تامین نیازهای غذایی خود علاوه بر برآوردن احتیاجات ضروری مقداری از آنچه راکه فراهم آورده بود برای آینده‌ای نزدیک ذخیره می‌کرد. عمل ذخیره سازی بیشتر در مورد مواد غذایی که منشا گیاهی داشتند ، مانند غلات و حبوبات ، انجام می‌شد. عمل ذخیره کردن درموردمواد غذایی که منشاحیوانی داشتند، مانند مواد پروتئینی که با شکار حیوانات تامین می‌شد، بصورت کشتار انتخابی صورت می‌گرفت.به این صورت که در این دوره انسان ازشکار حیوانات آبستن ویاماده،وحتی درمواردی ازشکاربچه ها،حدالمقدوراجتناب می‌کرد.برای سرعت بخشیدن به عمل جمع آوری غذا ،که قبلابادست انجام می‌گرفت،موفق به اختراع نوعی وسیله ساده دروکردن شد. باین صورت که با قراردادن ریز تیغه هایی درکنارهم درداخل شکافی که دریک استخوان ویا قطعه چوب ایجادمی کرد داسی می‌ساخت که اورا درعمل دروکردن به مقداربیش تراز نیاز در زمان کوتاه تر کمک می‌کرد.اختراع این داس‌های ساده را بایدباتوجه به زمان یک تحول شگرف درفن آوری محسوب کرد.ازطرفی به دلیل تحولاتی که در زبان بوجود آمد،که آن هم در نتیجه تحولاتی باید بوده باشد که در اقتصاد معیشتی پدید آمده بود،انتقال تجربه ازنسلی به نسل دیگرنیز آسان ترصورت می‌گرفت. کلیه این تحولات فن آوری وفرهنگی- اقتصادی سبب شدندتاانسان گامهای سریعتری رابه سوی تولید غذاویکجا نشینی بردارد و وارد دوره‌ای شود که اصطلاحا آنرا "دوره نوسنگی" می‌نامند. ازآغاز همین دوره بود که انسان با ترک تدریجی کوچ روی و تردد دایم برای تامین غذا و استقرار در یک محل روستاهای نخستین را تاسیس کرد و به تدریج نظام‌های اجتماعی سازمان یافته تر شدند و حرکت به سوی تمدن آغاز شد و"انسان با فرهنگ" به زودی بصورت "انسان متمدن" صفحات نخستین تاریخ بشررا به نگارش درآورد.در دوره تولید غذا انسان علاوه بر برداشت و استفاده و ذخیره ،در داشت و تیمار هم با طبیعت مشارکت کرد و فرمول ساده اقتصاد معیشتی دوره فراپارینه سنگی را از صورت برداشت ، مصرف و ذخیره مقداری برای آتیه‌ای نزدیک

تغییر داد و در مورد نباتات به شکل کشت و داشت و برداشت و ذخیره و در مورد حیوانات به شکل نگهداری و تیمار و مصرف توام با برنامه تبدیل کرد. در این باره در آینده بیشتر توضیح داده خواهد شد.

انسان شناسان باستان شناس دوران گردآوری غذا را دوره فراپارینه سنگی می‌نامند و چون صنایع ابزارهای سنگی او را برای نخستین بار از یک پناهگاه سنگی به نام "زارزی" واقع در کوه کردستان عراق بدست آورده اند با نام" زارزی " از صنایع دوره پیشین که" بردوستی " نامیده می‌شد متمایز می‌کنند. این نام گذاری برای نخستین بارتوسط خانم دورتی آ.ا. گارود(Dorothy A. E. Garrod) وارد اصطلاحات باستان‌شناسی منطقه خاورمیانه و ایران گردید. پس از اینکه خانم گارود در سال ۱۹۲۸ میلادی در پناهگاه سنگی زارزی بررسی و حفاری کرد دست ابزارهای سنگی خاصی بدست آورد که از نقطه نظر فن ابزار سازی دارای ویژگی هایی بود که تا آن زمان مانند آنها از جای دیگری بدست نیامده بود و لذا او با استفاده از نام محل آنها را نوع " زارزی " نامید. بعدها این نام به تمامی صنعت ابزار سازی دوره فراپارینه سنگی منطقه ، ازجمله ایران ، اطلاق شد و مقبولیت پیدا کرد [۳۳]. این دوره در خاور میانه و ایران از حدود ۱۶۰۰۰ سال پیش آغاز می‌شود و تا آغاز دوران تولید غذا در دوران هولوسین ، یعنی حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش ، ادامه پیدا می‌کند.

عده‌ای ازانسان شناسان باستان شناسان ، از جمله فرانک هول ، معتقد هستند که دوره زارزی ادامه اواخر دوره بردوستی است و قدمت آنرا تا حدود ۲۰۰۰۰ سال پیش به عقب می‌برند[۳۴]. دلیل فرانک هول برای این تخمین زمانی این است که تداوم صنعت ابزار سازی میان آثار "بردو ستی" و "زارزی" درمحلی به نام"پاسنگر" در لرستان مشاهده می‌شود ، د رحالی که فلیپ اسمیت به این موضوع اعتقادی ندارد و به وقفه‌ای بین دو صنعت ابزار سازی "بردوستی" و "زارزی" قائل است [۳۵]. فلیپ اسمیت نیزبه نوبه خوددلیل این وقفه زمانی بین دوفرهنگ را تغییر ات اقلیمی منطقه از حدود ۲۸۰۰۰ سال تا۱۵۰۰۰ سال پیش می‌داندکه آثارآنرارالف سولکی درنتیجه مطالعات انجام شده بر روی آثار بدست آمده از" غار شنیدار" واقع در کوه‌های " بردوست "کردستان عراق مشاهده کرده است .

از ویژگی‌های صنعت ابزارسازی سنگی این دوران تولید و استفاده از ریز تیغه‌ها ، بویژه ریزتیغه‌های هندسی ، است. ریز تیغه‌های هندسی را معمولا به اشکال مثلثی ، هلالی و ذوذنقه‌ای می‌ساختند. چندین محل باستانی در خاورمیانه و ایران بررسی شده اند که دارای این نوع دست ابزارهای سنگی بودند. روی هم‌رفته ابزارهای سنگی تولید شده از تراشه‌ها در دوره "زارزی"

کوچکتر و ظریف تر از ابزارهای سنگی دوره " بردوستی " هستند.از تعداد قلم‌های حکاکی در این دوره نسبت به دوره قبل، یعنی " بردوستی "، کاسته شده است ولی بر تعداد و انواع " تراشنده "افزوده شده است. بطور کلی ابزارهای سنگی دوره فراپارینه سنگی را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

تیغ‌ها، ریز تیغ ها، ریزتیغه‌ها (مخصوصاریزتیغه‌های هندسی که مثلثی شکل آن فراوانتر هستند)، تیغ‌های کولدار، سوراخ‌کن‌ها، مته‌ها، تیغ‌های مضرس یا دندانه‌دار و هم چنین سر تیرها.

یکی از ویژگی‌های ابزاری دوره فراپارینه سنگی تولیدواستفاده ازابزارهای ترکیبی است که با استفاده از ریزتیغه‌ها ودسته‌های استخوانی ویا چوبی ساخته می‌شدندوبه شکل داس برای دروکردن غلات از آنها استفاده می‌شده است.ابزارهای سنگی را معمولا از سنگ چخماق موجود درمحل ساختند. از سنگ ابسیدین وارداتی نیز بعضی ازابزارها را تولیدمی کردند. فلیپ اسمیت معتقد است که ابسیدین (شیشه سنگ آتشفشانی) لازم برای تولید ابزارها از منابع واقع درآناتولی شرقی تامین می‌شده است [۳۶].

از سنگ وسایل دیگری هم در این دوره ساخته می‌شد که مهم ترین و قابل توجه ترین آنها "سنگ‌های ساب " هستند که در امرآماده سازی غذا از آنها استفاده می‌شد. از این وسیله برای ساییدن و نرم کردن دانه‌های غلات و حبوبات استفاده می‌کردند.

علاوه بر ابزارهای سنگی ، تولید و استفاده از ابزارهای استخوانی نیز متداول بوده است. متداول‌ترین ابزارهای استخوانی دوره فراپارینه سنگی را درفش‌های استخوانی تشکیل می‌دادند. از صدف و سنگ وسایل تزیینی شخص مانند مهره و آویز می‌ساختند.

آثاردوره فراپارینه سنگی در ایران دردومحل یعنی"غارخر" و" پناهگاه سنگی ورواسی"بهتر از سایر محل‌ها مورد مطالعه قرار گرفته اند. در خرم آباد آثار این دوره تنها در محل "پا سنگر" بدست آمده است.در دره هلیلان هرسین کرمانشاه پدرمورتنسن (Peder Mortense) حد اقل چهار غار را شناسایی کرده است که از آنها آثار دوره فراپارینه سنگی ، صنایع نوع "زارزی" ، بدست آورده است. آن چهار غار عبارتند از : "مار روز" ، "مار گورگالان سراب" ، "در مار" و "غار گوگل" [۳۷].

در اطراف رودخانه کور در مرودشت فارس و هم چنین در خوزستان نیز آثار این دوره شناسایی شده‌اند. گزارش مقدماتی این بررسی‌ها بصورت خبرنامه‌های داخلی (بولتن) موسسات تحقیقاتی منتشر شده‌است‌که‌خلاصه‌ای‌از بعضی‌از آن خبرنامه‌ها را فلیپ اسمیت چاپ و منتشر کرده‌است[۳۸]. برای اطلاع ازچگونگی آن گزارشها که به صورت خبرنامه‌های کوتاه منتشرشده اند نمونه هایی در اینجا ارائه می‌شود.

۱ـ حوضه رودخانه کور مرودشت فارس:

براساس بررسی آقای مایکل روزنبرگ (Michael Rosenberg) در این ناحیه روی‌هم ۲۷ غار و پناهگاه سنگی، که اشکفت گاوی یکی از آنها است ، و هم چنین ۳۲۸ محل باز (که در بعضی از آنها تنها تک یافته‌هایی از دوران سنگ بدست آمد) شناسایی شده اند. آثار بدست آمده از این محل‌ها در طیفی ازپارینه سنگی میانه[که منظوردوره میانی پارینه سنگی جدیداست]تافراپارینه سنگی قرار دارند. تعداد محل‌های معرف دوران‌های پارینه سنگی جدید [منظوردوره زبرین پارینه سنگی جدیداست]وفراپارینه سنگی کمتر ازمحل‌های معرف دوران پارینه سنگی میانه[منظور دوره میانی پارینه سنگی جدید است] هستند [۳۹]. روزنبرگ معتقد است که آثار دوره فراپارینه سنگی حوضه رودخانه کور به آغاز مرحله انتقالی به دوره تولید غذا تعلق دارند[۴۰].

برای اشکفت گاوی شش نتیجه آزمایش کربن ۱۴ با محاسبه نیمه عمر ۵۷۳۰ سال و تاریخ پیش از حال در دست است که سه نتیجه آنهاکه برروی نمونه‌های با آلودگی کمتر انجام شده است به صورت زیر است:

۱- ۲۸۴۱۰ >، ۲- ۲۸۷۸۱ > و ۳- ۲۸۰۵۱>[۴۱]

۲ـ غار خر :

در نزدیکی روستای بیستون مقابل رودخانه گاماسیاب بر دامنه کوه بی‌ستون غار عمیقی به طول ۲۷ متر واقع شده است که به نام" غارخر"، یا به لهجه محلی"مرخرل"نامیده می‌شود."غارخر" برآن قسمت ازدشت که رودخانه گاماسیاب درآن جریان دارد اشراف داردوبه فاصله کمی بالاتر از "غارشکارچیان" که درسال ۱۹۵۱توسط کارلتون استانلی کون (Carlton S. Coon) بررسی شد واقع شده است. در تابستان ۱۹۶۵ میلادی (۱۳۴۴ خورشیدی) غار خر توسط کایلریانگ (Cuyler T. Yung) و فلیپ اسمیت شناسایی شد و در همان سال فلیپ اسمیت گمانه‌ای به ابعاد ۱×۲ متر نزدیک دهانه غار حفر کرد که حفاری تا عمق ۵/۵۱ متر ادامه داده شد . آثار بدست آمده از این گمانه آزمایشی که هیچگاه به سطح بکر نرسید به ترتیب قدمت از قدیم به جدید عبارت بودند از "دوره موستری" ، یعنی دوره میانی پارینه سنگی جدید ، با تراشنده‌ها و تیغ‌های ضخیم ، "دوره بردوستی" ، یعنی دوره زبرین پارینه سنگی جدید، با قلم‌های حکاکی ، تراشنده‌ها و تیغ‌های کولدارو "دوره زارزی" ، یعنی دوره فراپارینه سنگی ، با ریز تیغه‌های مشخصه این دوره. آثار بالای این لایه معرف دوران‌های نوسنگی بدون سفال و نوسنگی باسفال بودند. سفال‌های دوره نوسنگی باسفال

بسیار خشن بودند که شاموت آنها کاه خرد شده بود و به سفال پوک" شهرت دارند. جدیدترین آثار بدست آمده از غار خر متعلق به زمان ساسانیان بود [۴۲].

بقایای استخوانی که از این محل بدست آمد و برای تعین هویت به آزمایشگاه فرستاده شد با گزارش کوتاهی از لایه نگاری همراه بود که به موجب آن گزارش ترتیب قرار گرفتن ادوار نام برده در بالا به شرح زیر است:

۲/۸۰ – ۳/۳۰ متر، زارزی (دوره فرا پارینه سنگی)

۳/۳۰–۳/۵۰ متر، مخلوط زارزی و بردوستی (دوره‌های زبرین پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی)

۳/۵۰ – ۴/۰۰ متر، بردوستی (دوره زبرین پارینه سنگی جدید)

۴/۰۰ – ۴/۳۰ متر، احتمالا بردوستی (دوره زبرین پارینه سنگی جدید)

۴/۲۰ – ۴/۵۴ متر،احتمالابردوستی مخلوط باموستری (دوره‌های میانی و زبرین پارینه سنگی جدید)

از پنجاه و شش نمونه استخوان حیوانی که قابل تعین هویت بودند ۲۳ و احتمالا ۲۴ عدد متعلق به بز و گوسفند بودند که شاید دلالت بر این باشد که یکی از مراکز اولیه اهلی شدن این دو حیوان زاگرس مرکزی بوده است. [۴۳]

۳ـ پناهگاه سنگی ورواسی :

پناهگاه سنگی ورواسی در ۱۱ کیلومتری کرمانشاه در دره " تنگ کنشت " واقع شده است. در دهانه این محل بروس هو (Bruce Howe) ، یکی از اعضا گروه معروف " طرح پیش از تاریخ ایران " به سرپرستی بریدوود ، اقدام به حفر گمانه‌ای کرد که ابعاد آن ۲×۸ متر بود و عملیات حفاری را تا عمق ۵/۶۰ متر از سطح فعلی پناهگاه ادامه داد. در نتیجه این حفاری ۱۲ متر مکعب بقایای باستانی خاکبرداری شد . لایه نگاری به طریقه متریک انجام گرفت و هر ده سانتیمتر یک لایه محسوب شد. لایه‌ها با حروف الفبای لاتین نام گذاری شدند که لایه A در بالا و لایه CCC تحتانی ترین لایه‌ای بود که خاکبرداری شده بود. در اندازه گیری لایه‌ها تنها دو استثنا وجود داشتند که عبارت بودنده از لایه B که ۲۰ سانتیمتر و لایه R که ۱۵ سانتیمتر ضخامت داشتند.آثار بدست آمده از عمق ۵/۶۰ تا ۳ متر متعلق به دوره موستری (یعنی دوره میانی پارینه سنگی جدید) و آثار از ۳ متر به بالا متعلق به دوران‌های بردوستی (یعنی دوره زبرین پارینه سنگی جدید) و زارزی (یعنی فراپارینه سنگی)

بودند. بین آثار این دو دوره وقفه‌ای مشخص نشد. آثاردوره موستری ازلایه‌های JJ تا CCC بدست آمدند. دست ابزارها از نوع مشخص موستری بودند و اکثر آنها را تراشنده‌ها و سرپیکان‌ها تشکیل می‌دادند. برخی از آنها مضرس و دندانه دار بودند.(۴۴)

آثار به دست آمده از لایه های P الی Z متعلق به دوره بردوستی، یعنی دوره زبرین پارینه سنگی جدید بودند. این آثار حدود ۸ متر مکعب از ضخامت آثار باستانی گمانه حفر شده را تشکیل دادند. از میان این ۸ متر مکعب از بقایا ۱۴۶۱۹ عدد تراشه سنگ به دست آمد که ۱۱۴۸ عدد آنها ابزارمختلف بودند. یعنی ۷/۸ در صد از تراشه سنگ‌ها را ابزارهای مختلف تشکیل می‌داد. از نقطه نظر طبقه بندی کاربردی می‌توان ابزارهای بدست آمده را درگروه انواع قلم‌های حکاکی وتراشنده‌های تراشه‌ای قرار داد. در میان آنها تعدادی تیغ، که از نوع رتوش شده هم در میانشان وجود داشت، و تیغ‌های دندانه دار و سر پیکان نیز وجود داشت.تعداد تراشنده در لایه های X، Y و Z بیش از سایر لایه‌ها بودند. به موازات کاسته شدن از تعداد تراشنده‌ها در لایه‌های بالا تر بر تعداد ریز تیغه‌های غیر هندسی افزوده می‌شد.(۴۵)

آثار بدست امده از لایه های A الی O متعلق به دوره فراپارینه سنگی، صنعت زارزی، بودند. ۱/۵ متر از ضخامت آثار باستانی در گمانه حفر شده به این دوره تعلق داشت. براساس تغییراتی که در درصد نمونه‌های ابزاری مشاهده می‌شود می‌توان آثار لایه های A الی O را به چهاردوره کوتاه تر: ۱= A الی D، ۲ E= الی G، ۳= H الی K و ۴= L الی O تقسیم کرد.

از این لایه‌ها مجموعا ۱۷۱۸۷ عدد قطعه سنگی بدست آمد که از این تعداد ۱۲۹۴۶ عدد از نوع "دور ریز" و ۴۲۴۱ عدد از آنها ابزارهای مختلف بودند. از ۴۲۴۱ عدد ابزار سنگی بدست آمده از این ۴ دوره ۶۸۱ عدد سنگ مادر، ۹۶ عدد ریز تیغه و یک عد چکش بودند. این چکش سنگی از مبان بقایای دومین دوره، یعنی لایه های E الی G، بدست آمد. ۳۴۶۳ عدد دیگر از انواع مختلف تراشنده‌ها، قلم‌حکاکی، سوراخ کن‌ها و تیغ‌ها و مانند آنها بودند.حتی یک نمونه ریز تیغه از میان بقایای متعلق به دوره چهارم، یعنی لایه های L الی O، به دست نیامدواز میان آثار دوره اول، یعنی لایه‌های A الی D، مجموعا ۳۶ عدد ریزتیغه به دست آمدکه نسبت به تعداداین نوع ابزارکه از میان بقایای دوره ۲و۳، یعنی لایه‌های E الی K، به دست آمدند افزایشی نسبی را نشان می‌دهند. اکنون می‌توان این احتمال را در نظر داشت که تولید ریز تیغه در دوره فراپارینه سنگی یک تحول تدریجی بوده است و اواخر دوره فراپارینه سنگی می‌تواند همزمان باشد با آغاز مرحله انتقالی از گردآوری غذا به تولید غذا.

چنانچه گذشت پناهگاه سنگی ورواسی دربالای "تنگ کنشت" واقع شده است وازاین نظر در

موقعیت مناسبی برای زیرنظرداشتن حیوانات شکاری قرارداشت. بنا براین می‌توان چنین نتیجه گیری کرد که این پناهگاه سنگی محل مناسبی برای استقرار موقت شکارورزان بوده است. بقایای حیوانی نیز اینچنین استنباطی را تایید می‌کنند. در میان استخوان‌های حیواناتی که آزمایش شده‌اند مقدار زیادی بقایای استخوان حیوانات شکاری مانند گورخر، بزکوهی، بزوگوسفند اهلی نشده ،گراز وحشی و کفتار وجود داشت. علاوه برآن مقداری استخوان جوندگان کوچک جثه مانند موش کور و خرگوش نیز درمیان بقایای استخوانی مشاهده شده است. یکی دیگر از دلایل تقویت این نظر که پناهگاه سنگی ورواسی ،که یکی از معدود محل‌های شناخته شده در زاگرس است که آثار آن معرف سه دوره متوالی و بدون وقفه از دوره میانی پارینه سنگی جدید تا فراپارینه سنگی است ، محل استقرار موقت و فصلی شکارورزان بوده است فقدان هر گونه آثار فرهنگی نظیر اجاق و مانند آن است.(۴۶)

۴ـ غار کونجی :

غارکونجی فضای گنبدی شکلی است که در ۶ کیلومتری جنوب خرم‌آباددرارتفاعات شمال شرق این شهر در لرستان واقع شده است.این غارحدود ۱۳۰۰ مترازسطح دریا ارتفاع دارد ولی کف غار بین ۶۰تا ۷۰متربالاترازسطح دشت اطراف قرار گرفته است.از دهانه غار بدون هیچ مانعی می‌توان محیط اطراف را ازجمله برجستگی کوچکی که در ۱/۵ کیلومتری دهانه غار واقع شده است و "گار ارجنه" (غار ارجنه) در آن قرار گرفته است نظاره کرد. به فاصله ۳ کیلومتری شمال غرب غار کونجی و در دره مقابل آن رودخانه بهاری "آب خرم آباد" جریان داردوشاخه‌ای از این رودخانه، که فصلی است ، در فاصله حدود ۲/۵ کیلومتری جنوب غار جاری است. دهانه غار به سمت غرب باز شده است و ۱۸ متر عرض و ۴ متر ارتفاع دارد. مرتفع ترین قسمت سقف غار نزدیک انتهای آن واقع شده است که ۸ متر از کف غار ارتفاع دارد. طول غار از دهانه تا انتها حدود ۲۸ متر است. (۴۷)

غار کونجی نخستین بار در سال ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۳۰ خورشیدی) توسط هنری فیلد (Henry Field) شناسایی شد. در سال ۱۹۶۳ میلادی (۱۳۴۲ خورشیدی) فرانک هول و کنت فلانری مجددا از این محل بازدید کردند. در این بازدید آنها گمانه آزمایشی کوچک به ابعاد ۱۰×۱ متر حفر کردندکه تا عمق ۱/۸۰ متری از سطح کنونی کف غار ادامه داده شد. لایه نگاری به روش لایه نگاری طبیعی صورت گرفت که در نتیجه ۱۲ لایه مشخص گردید.آثار بدست آمده از یک متر نخست ضخامت آثار باستانی به دوره " اروک " تعلق داشت. آثار ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر بعدی معرف دوره میانی

پارینه سنگی جدید بودند و بقایای ۷۰ تا ۸۰ سانتیمتر زیر آن رسوبات متعلق به اواخر دوره پله ایستوسین بود. نتیجه دو نمونه کربن ۱۴ که از بقایای دوره میانی پارینه سنگی جدید در دست است تاریخی برابر ۴۰۰۰۰ سال پیش راارائه می‌کنند. هول و فلانری درگزارش سال ۱۹۶۷ خود نوید داده بودند که در صورت پیگیری پژوهش در این محل می‌توان اطلاعات بیشتر و روشن‌تری درباره دوره میانی پارینه سنگی جدید منطقه به دست آورد(۴۸)

در تابستان سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ خورشیدی) جان د. اسپت (John D. Speth) ، که در آن زمان دانشجوی دوره دکتری رشته انسان شناسی در دانشگاه میشیگان آمریکا بود ، مجددا در این غار اقدام به حفاری کرد و نتیجه پژوهش او تاکید این نکته بود که آثار غار کونجی معرف دوره میانی پارینه سنگی جدید این ناحیه است.(۴۹)

حفاری اسپت با روش جدول بندی صورت گرفته بود و ابعاد هر جدول ۱×۱ متر بود. محور طولی و عرضی جدول‌ها با چند درجه تغییر نسبت به شمال و جنوب جغرافیایی به گونه‌ای انتخاب شده بودندکه گمانه ۱۰×۱مترسال ۱۹۶۳ هول و فلانری را هم شامل بشود.محورشمالی جنوبی را با حروف الفبا و محور شرقی غربی را با عدد مشخص کرده بود. در پایان این فصل روی‌هم ۱۳۲ متر مربع از سطح کف غار، که شامل ۱۰ متر مربع فصل قبلی هم می‌شد ، حفاری شده بود.(۵۰)

در نتیجه حفاری سال ۱۹۶۹ مشخص شد که آثار دوره‌های زبرین پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی هم در این محل حضور داشتند که به دلایل مختلف یا بقایای آن دوره‌ها شسته شده و مخدوش شده‌اند و یا اینکه آثار آن ادوار به گونه‌ای کم و مخلوط هستند که تمیز آنها از یک دیگر عملا در لایه‌نگاری از یک دیگر میسر و مقدور نیست. یکی از دلایلی که در گمانه حفر شده توسط هول و فلانری در سال ۱۹۶۳ میلادی بقایای این ادوار مشخص نشده بودند شسته شدن منطقه حفاری بوسیله رسوبات دوره پله ایستوسین بوده است. به این ترتیب هرچند آثار بدست آمده از لایه تحتانی غارکونجی یکی از شاخصه‌های دوره میانی پارینه سنگی جدید زاگرس مرکزی است ولی این محل مدتی نیز محل استفاده گروه هایی از دوره‌های زبرین پارینه سنگی جدید ، بردوستی ، و فراپارینه سنگی بوده است.

۵ـ کوهدشت لرستان :

در سال ۱۹۶۹ چارلز مک برنی(C. M. B. McBurney) در "کوه سارون " منطقه کوهدشت لرستان اقدام به انجام یک بررسی شناسایی محوطه‌های باستانی کرد و موفق به شناسایی چندین محل پیش

از تاریخی گردید که "هومیان II" یکی از آنها بود. " هومیان II " در فاصله حدود ۳ کیلومتری محل دیگری بنام "برد اسپید I" واقع شده است. در "برد اسپید I "، که واژه‌ای لری است و "سنگ سفید" معنی می‌دهد، او موفق شد آثار متعلق به دوره نو سنگی را مشخص کند. در زیر لایه متعلق به دوره نوسنگی لایه‌ای از رسوبات طبیعی قرار داشت که معرف دورانی با آب و هوایی کاملا سرد بودند. در زیر این لایه رسوبی آثار دوره زبرین پارینه سنگی جدید و در زیر لایه اخیر آثاری بدست آمدند که مک برنی آنها را متعلق به دوره میانی پارینه سنگی جدید می‌داند.

در " هومیان II" آثار بدست آمده منحصرا متعلق به دوره فراپارینه سنگی بودند. در محل دیگری نزدیک به " هومیان II" محل باستانی دیگری شناسایی شد به نام " هومیان I" که در آن گمانه‌آزمایشی حفر شدوتا عمق ۳ مترادامه داده شد.آثار بدست آمده از این گمانه آز مایشی نیز تماما به دوره میانی پارینه سنگی جدید تعلق داشتند. بنا بر این مشاهده می‌شود که در یک محوطه نسبتا محدود جغرافیایی و به فاصله تقریباکمی از یک دیگر آثار هر چهار دوره میانی و زبرین پارینه سنگی جدید و فرا پارینه سنگی و همچنین آثار دوره نوسنگی حضور دارند.(۵۱)

۶ـ دره هولیلان :

همانطور که در بحث مربوط به دوره زبرین پارینه سنگی جدید در دره هولیلان ملاحظه شد آثار دوره فراپارینه سنگی این منطقه در بررسی سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ بدست آمدند که اکثرا با آثار دوره زبرین پارینه سنگی جدید مخلوط شده بودند.درغارکوچک "مارگورگلان سراب" درنتیجه یک گمانه آزمایشی کوچک هفت لایه باستانی مشخص شد که از لایه های B و C آثار دوره فراپارینه سنگی، که در میان آنها ریز تیغه‌ها هم وجود داشتند، به دست آمد.تداوم دوره فراپارینه سنگی به دوره نوسنگی را می‌توان در محل " در مار " مشاهده کرد.

"درمار" غار نسبتا وسیعی است که دهانه آن ۲۵ متر عرض دارد. فضای داخلی آن را راهرو(گالری‌های) متصل به یک دیگر با عمق‌های ۱۵ و ۸و ۱۲ متر تشکیل می‌دهند. در بررسی داخل غار علاوه بر چند قطعه سفال پارتی، سه قطعه سفال با شاموت کاه خرد شده و ساطور سنگی و قلوه سنگی به همراه تعدادی ابزارهای دوره فراپارینه سنگی به دست آمدند. از ۶۷ قطعه ابزارهای سنگی ۲۵ قطعه ار آن‌ها از ابزارهای مشخص دوره فراپارینه سنگی بودند.(۵۲)

۷- غار علی تپه :

غارعلی تپه درنزدیکی بهشهر ودرساحل جنوبی دریای خزرواقع شده است.این منطقه برای نخستین باردرسال۱۳۲۸خورشیدی (۱۹۴۸ م.) توسط کارلتون استانلی کون بررسی شد و در دو غار هاتو و کمربند منطقه حفریاتی انجام داد و آثاری از دوره فراپارینه سنگی به دست آورد که ضمن بررسی آثار دوره نو سنگی در ایران به آن اشاره خواهد شد.[۵۳]

درسال ۱۳۴۶خورشیدی (۱۹۶۷م.)و پس از یک وقفه طولانی مک برنی(McBurney) مجددا به این منطقه رفت و در "غار علی تپه" ، واقع در نزدیکی غارهای هاتو و کمربند، اقدام به حفر گمانه‌ای کرد و آثاری از دوره فراپارینه سنگی به دست آورد. از این بررسی و کاوش نیزفقط یک گزارش بسیار کوتاه واطلاع گونه چاپ و منتشر شده است [۵۴]. جیمز ملارت ضمن بحث در باره آغاز اهلی کردن بز و گوسفند آثار به دست آمده از غار علی تپه را با آثار سایر نقاط همزمان در خاورنزدیک مقایسه کرده است وآن را به صورت زیر جمع بندی کرده است:

"کهن ترین آثار غار علی تپه (I) مشابه آثار موسوم به "دریاس کهن" شمال غرب اروپا (حدود ۱۰۵۰۰ ق.م.) هستند و تقریبا با اوایل دوره ناتوفیان همزمان هستند.در این دوره منطقه دارای آب و هوای سردی بود و در منطقه غزال‌ها نسبت به بز و گوسفند در اکثریت قرار داشتند ، یعنی ۶۰ در صد را غزال‌ها تشکیل می‌دادند و تنها ۲۰ درصد از چرندگان منطقه بز و گوسفند بودند. لذا امکان آغاز رمه‌داری غزال را در این دوره نباید از نظر دور داشت. دردوره IIکه هواکمی گرمترشده بود درصد وجود غزال‌ها به ۴۰ تقلیل پیداکرد و جانوران دیگری مانند فوک، اسب ، خوک ، روباه و بالاخره گوسفند و بز بیشتر از پیش شدند. در حدود ۱۰۰۰۰ ق.م. که هواکمی سردتر و خشک‌تر شد مجددا غزال‌ها اکثریت پیداکردند. در این دوره بر تعدادگاو و خوک نیز اضافه شده است.در دوره IVAکه هواگرمتر از معمول شد بر تعداد فوک‌ها افزوده شد و ساکنان منطقه بیشتر به شکار این حیوان رقبت نشان دادند. در دوره IVB مجددا غزال‌ها نسبت به فوک‌ها اکثریت پیداکردند. در دوره V ، حدود ۹۳۰۰ق.م. که همزمان بود با آخرین دوره یخبندان در منطقه و با دوره "دریاس جدید" اروپا هم عصر بود دوباره هوا سرد شد و غزال‌ها و گوسفند و بز در منطقه بسیار فراوان شدند. در حدود ۹۰۰۰ق.م. ، که هم زمان است با پایان عصر یخبندان در اروپا غار علی تپه برای همیشه متروک گردید و به این وسیله فرهنگ " شبه زارزی" [فراپارینه سنگی] در این محل به پایان آمد." [۵۵](نقشه شماره ۲)

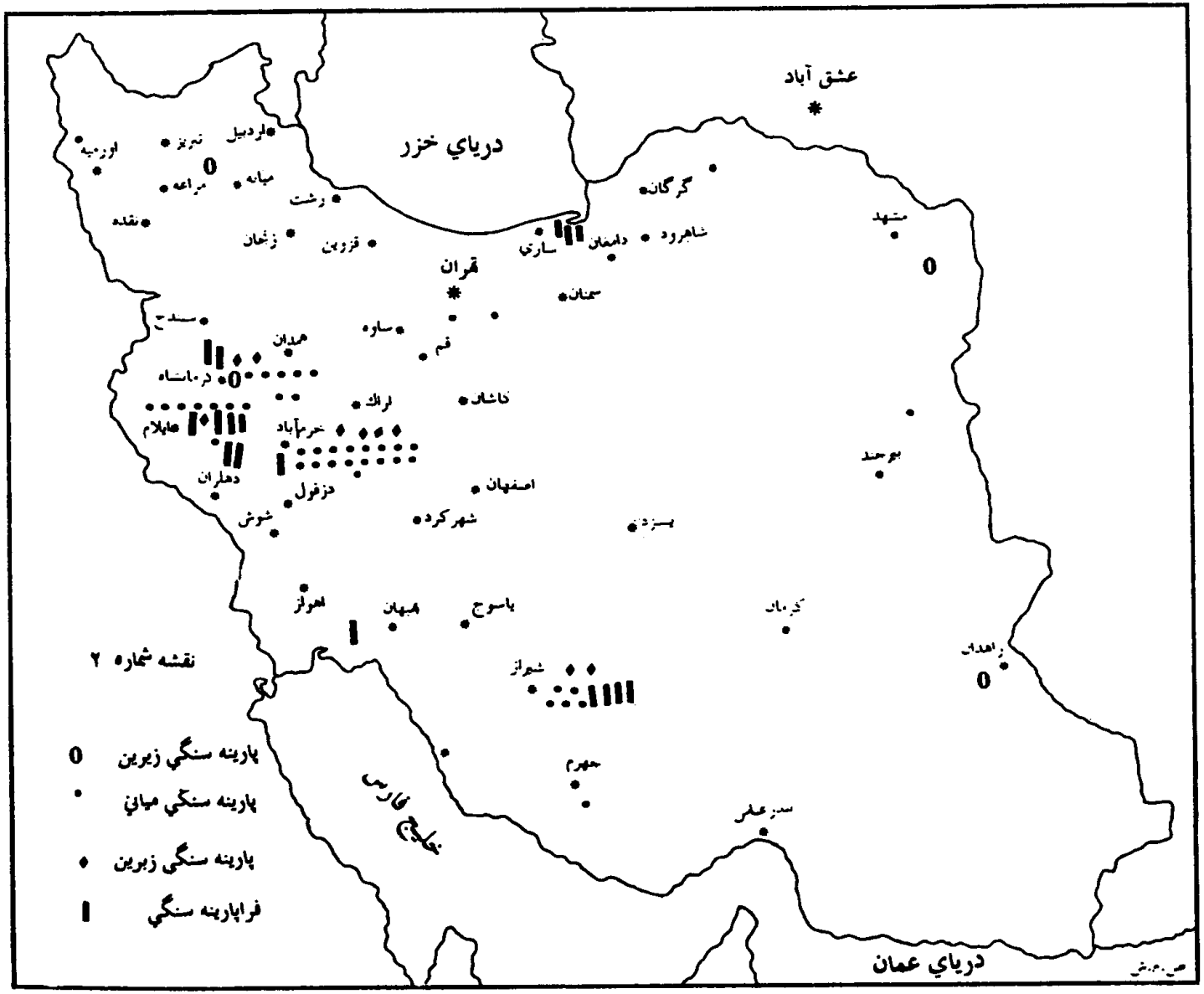
دریای خزر
عشق آباد
گرگان
مشهد
شاهرود
دامغان
ساری
تهران
سمنان
قزوین
زنجان
رشت
میانه
مراغه
تبریز
اردبیل
ارومیه
نقده
سنندج
همدان
کرمانشاه
ساوه
قم
کاشان
اراک
ایلام
خرم‌آباد
دهلران
دزفول
شوش
اصفهان
شهرکرد
یزد
بجنورد
اهواز
بهبهان
یاسوج
کرمان
زاهدان
شیراز
جهرم
بندرعباس
خلیج فارس
دریای عمان
نقشه شماره ۲
پارینه سنگی زیرین
پارینه سنگی میانی
پارینه سنگی زبرین
فراپارینه سنگی

نقشه شماره ۲

منابع و یاد داشت ها

ایران در دوران جمع آوری غذا

دوران پارینه سنگی جدید ، دوره زیرین

1- Dorfman,A. and Ngala, Joseph.,

1995 " *On its own two feet.*" , Time , August ,28, pp.40-42.

Cowley,G. and Salzhauer ,Amy.,

1995 " *Humankind's First Steps.*" Newsweek , August 28, p.45.

2- Ariai,A.and C.Thibault.,

1975 " *Nouvell Precision a propos de L'outillage Paleolithique ancien sur galet de Khorassan (Iran)* ." Paleorient, Vol.3, pp.101-108.

3- Sadek-Kooros, Hind.,

1974 " *Paleolithic Culture in Iran.*" Proceedings of the II nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran , Tehran 1973., F.Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research, Tehran, pp .53-65.

_____.,

1976 " *Early Hominid Traces in East Azerbaijan.*" , Proceedings of the IV th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1975 ., F.Bagherzadeh(ed.), Iran Center for Archaeogical Research, Tehran, pp.1-10.

4- Hume, G.W.,

1976 The Ladizian: An Industry of the Asian Chopper-Choppin Tool complex in Iranian Bluchistan., Dorrance and Co.,Philadelphia.

5- Braidwood, Robert J.,

1960 "*Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan*", Ilustrated Londo News ., No.237, p.695.

6- Smith, Philip E.L.,

1986 Palaeolithic Archaeology in Iran. , The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia, p.16.

همچنین نگاه کنید به:

Mortensen, Peder.,

"*Paleolithic and Epipaleolithic Sites in the Holailan Valley, Northern Luristan.*" , The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus., Olszewski, Deborah I and Dibble Harold L. (eds.), The University Museum, University of Pennsylvania , Philadelphia, pp.159-16.

Braidwood, R. and Howe,B.,

1960 Prehistoric Investigation in Iraqi Kurdeistan.The Oriental Institute of the University of Chicago, Studies in Ancient OrientalCivilization, No.31.University of Chicago Press, Chicago.,1960.,p.62.

دوران پارینه سنگی جدید : دوره میانی

7- Hole, Frank.,

1970 " *The Palaeolithic Culture Sequence in Western Iran.* ", Actes du VIIe Congres International des Sciences Prehistorique et Protohistorique (Prague, 1966).I. , Prague , Pp.286-292.

8- McBurney,C.B.M.,

1969 " *Report on Further Excavations in the Caves of the Kuh-I Dasht Area, during Agust 1969.*" Bastan Chenassi Va Honar Iran. No.3, pp.8-9.

_____ ,

1970 " *Palaeolithic Excavation in the Zagros Area.*" Iran , Vol. VIII, pp.185-186.

9- Mortensen , p.,

1974 " *A Survey of Prehistoric Settlements in Northern Luristan.*", Acta Archaeologia , No.45., pp.1-47.

_____.,

1974 "*A Survey of Early Prehistorc Sites in the Holailan Vally in Luristan.*", Proceedings of the IInd Annual Symposium of Archaeological Research in Iran , Tehran 1973. , F.Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research,Tehran , pp.34-52.

10- Coon, Carlton S.,

1951 " *Cave Explorations in Iran 1949*". Museum Monographs. The University Museum,University of Pennsylvania, Philadelphia.

11- Ibid.

12- Smith , Philip E.L.,

1967 " *Ghar-I-Khar and Ganj-I-Dareh.*" Iran. Vol.V.,pp.138-9.

درباره سایر محل‌های باستانی منطقه،که آثاری از دوره میانی پارینه سنگی جدید از آنها به دست آمده است ، اسمیت از دو محل دیگر به نام‌های " غار کوبه " واقع در نزدیکی کرمانشاه و دیگری "غار قلعه داود" واقع در سر پل نام می‌برد. در این باره نگاه کنید به :

Smith , Philip E.L. ,

1986 Palaeolithic Archaeology in Iran ., p.21

13- Smith , Philip E.L.,

1975 " *Ganj Dareh Tepe.*", Iran. Vol. XIII ,pp.178-180.

۱۴ـ بگلری ، فریدون .، "گزارش بررسی مکانهای نویافته پارینه سنگی در بی‌ستون، تابستان ۱۳۶۵."،گزارشهای باستان‌شناسی ، جلد دوم ، سازمان میراث فرهنگی کشور ، معاونت پژوهشی، زیر چاپ.

15- Piperno, M.,

1972 " *Jahrom., a middle palaeolithic site in Fars, Iran.*", East and West. , No. 22., pp.183-197.

16- Sumner, W.M. ,

1980 " *Problems of large scale Multidisciplinary Regiona Archaeological Research: The Malyan Project Ms.Philadelphia.*" ,Society for American Archaeology, Malyan Symposium. , Philadelphia.

17- McBurney, C.B.M. ,

1964 " *Preliminary Report on Stone Age Reconnissance in North-Eastern Iran.*" , Proceeding of the Prehistoric Society. No.30.,pp.382-399.

18- Coon, Carlton S. ,

1957 The Seven Caves. Archaeological explorations in the Middle East. Alfred A.Knopf., New York.

19- Caldwell, Joseph , R.,

1967 Investigation at Tal-I-Iblis. Illinois State Museum Preliminary Reports. No. 9., Springfield Illinois.

20- Rieben H.,

1955 " *The Geology of the Tehran Plain.*", American Journal of Science. No. 253., pp.617-639.

21- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1994 " *A Middle Palaeolithic Scraper From the Masile Basin Near Tehran.*" , Paleorient , Vol. 20/1., pp.123-125.

هم چنین نگاه کنید به :

ملک شهمیرزادی ، صادق.، " شکار جرگه در جنوب تهران در ۴۵۰۰۰ سال پیش : آثار دوران پارینه سنگی میانه حوضه مسیله."مجموعه مقالات سمپوزیوم بین المللی کواترنر ، ۱۳۷۳. گرد آورنده : فرخ برزگر ، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران ، تهران ، ۱۳۷۴ ، ص. ۱۴۲-۱۲۹

22- Smith . Phhiip E.L.,

1986 Palaeolithic Archaeology in Iran ., pp. 18 and 20.

البته این گاهنگاری با توجه به تغییرات آب و هوایی در اروپا و مناطق مرتفع آن پیشنهاد شده است که درآن مناطق در اواخر دوران بین یخبندان هوا سرد تر و مرطوب تر شده بود. این تغییرات آب و هوایی در ایران دیرتر شروع شده است.

23- Oakley , Kenneth P.,

1968 Framework for Dating fossil Man., Aldin Publishing Company, Chicago ., Third printing.

۲۴ـ مستوفی ، احمد .، حوضه مسیله ، گزارشهای جغرافیایی ، موسسه جغرافیا (طرح پژوهش مناطق خشک) ، نشریه شماره ۵، دانشگاه تهران ، تهران ، فروردین ۱۳۵۰.

۲۵ـ در بازدید دوم نگارنده از این منطقه در فروردین ۱۳۷۳ یکی از محیط بانان حفظ محیط زیست منطقه اظهار می‌داشت که به دلیل بی توجهی و شکار بی رویه و غیر قانونی در سالهای اخیر نسل گورخر در این منطقه کاملا ناپدید شده است و امروزه حتی یک نمونه از این حیوان در تمامی منطقه حفاظت شده وجود ندارد.

۲۶ـ ملک شهمیرزادی ، صادق .، " شکار جرگه در جنوب تهران "، ۱۳۷۴.

دوران پارینه سنگی جدید : دوره زبرین

27- Smith , Philip E.L..,
1984 Palaeolithic Archaeology of Iran., pp.24-34.
28- Hole, F. and K.V.Flannery .,
1967 "*The Prehistory of Southwestern Iran: A Preliminary Report.*", Proceeding of the Prehistoric Society, No.33.pp.147-206.
29- Young,T.C.Jr. and Philip E.L.Smith.,
1966 " *Research in the Prehistory of Central Western Iran.*" , Science , No. 155.,pp.386-91.
30- Piperno,M.,
1974 " *Upper Palaeolithic Caves in Southern Iran. Preliminary Report.*" East and West ., No. 24., pp.9-13.
31- Sumner. W.M.,
1980 " *Problem of Large Scale, Multi-Diciplinary Regional Archaeological Research: The Malyan Project.*",
32- Mortensen,Peder.,
1993 "*Paleolithic and Epipaleolithic Sites in the Hulailan Valley, Northern Luristan.*", pp.165-167.

(دوره فراپارینه سنگی)

۳۳ـ پناهگاه سنگی زارزی (Zarzi) در ارتفاع ۷۶۰ متری از سطح دریا در ارتفاعات کردستان جنوبی واقع شده است. خانم گارود (Garrod) در سال ۱۹۲۸ میلادی در این محل حفاری کرد و دو لایه آریگنکین (Aurigancian) (لایه الف =A) و زارزی (Zarzian)(لایه ب = B) را مشخص کرد. در میان آثار لایه ب مقداری ریز تیغه‌های هندسی (مثلثی و هلالی شکل) بدست آورد و آنها را متعلق به تحول صنعت بومی تصور کرد و نام زارزی را بر آنها نهاد. بعدها در سال ۱۹۷۱ میلادی که قانم وهیبه (Ghanim Wahiba) در این محل حفاری مجددی انجام داد، مشخص شد که لایه ب زارزی خود از شش لایه تشکیل شده است و بر اساس آثار بدست آمده معلوم شد که حدس خانم گارود که آنها را معرف دوره زارزی تصور کرده بود صحیح بوده است. نگاه کنید به :

Thomas, Homer L., F.S.A..,
1993 A Handbook of Archaeology. Cultures and Sites., Vol.I.2, The Transitional Age., Paul Astroms Forlag, Chapter IV, p.94.
34- Hole, Frank.,
1970 " *The Palaeolithic Culture Sequence in Western Iran.*", pp.286-288.
35- Smith , Philip E.L.,
1986 Palaeolithic Archaeology in Iran., p.28.
36- Ibid., p.29.

37- Mortensen, P.,

1974 " *A Survey of Prehistoric Settlemenys in Northern Luristan*".pp.1-47.

_____ ,,

1974 " *A Survey of Early Prehistoric Sites in the Holailan Valley in Luristan.*" , pp.34-52.

_____ ,,

1975 "*Survey and Soundings in Holailan Valley in 1974.*" Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1974, F. Bagherzade (ed.) , Tehran , Iranian Center for Archaeological Research., pp.1-12.

38- Smith , Philip E.L.,

1986 Palaeolithic Archaeology in Iran., pp.30-32.

39- Sumner , William M.,

1980 " *Problems of Large Scale , Multi-Disciplinary Regional Archaeological Research.*", pp.1-2.

40- Rosenberg , Michael.,

1985 " *Palaeolithic and Early Neolithic Settlement in the Marve Dasht, Iran.*", Society for American Archaeology, Philadelphia, p.3.

۴۱ـ امیرلو ، عنایت الله .، "سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴." مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، سال دوم، شماره اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، ص. ۶۶.

42- Smith, Philip, E.L.,

1967 " *Ghar-I Khr.*", Iran , Vol. V., p.138.

بر اساس یک گزارش منتشر نشده موجود در بایگانی سازمان میراث فرهنگی کشور اخیرا برشی از حفاری در این غار منتشر شده است که لایه نگاری در این غار را به صورت زیر نشان می‌دهد: از سطح کف غار (۰ سانتیمتر) تا عمق ۶۰ سانتیمتر آثار دوره اسلامی و تاریخی ، از ۶۰ تا ۲۲۰ سانتیمتر عمق حفاری آثار دوره نوسنگی با سفال مشخصه پوک آن ، از ۲۲۰ تا ۳۴۰ سانتیمتر عمق حفاری آثار مشخصه دوره میان سنگی (همان فراپارینه سنگی با آثار نوع زارزی) ، از ۳۴۰ تا ۵۰-۴۴۰ سانتیمتر عمق حفاری آثار دوره پارینه سنگی جدید [دوره زبرین پارینه سنگی جدید]، از ۵۰-۴۴۰ تا ۴۶۰ سانتیمتر عمق حفاری آثار نوع موستری [دوره میانی پارینه سنگی جدید]و از عمق ۴۶۰ الی ۵۱۵ سانتیمتر عمق حفاری از سطح کف غار به دلیل کوچک بودن مقیاس حفاری آثار مشخصی به دست نیامده است . در این باره نگاه کنید به :

خلیلیان ، علی محمد.، " استقرارهای اولیه در غرب ایران (زاگرس میانی) ." ، مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران ، جلد پنجم ، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی ، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) ، تهران ، ۱۳۷۶ ، ص. ۱۱۷.

همچنین نگاه کنید به :

فیلیپ اسمیت.، "گزارش مقدماتی حفاری در غارخرو تپه گنج دره کرمانشاه".،ترجمه فریدون بیگلری، سامان حیدری.، پیک بی‌ستون، ضمیمه مجله آوینه، شماره: ۲۶و۲۷، زمستان ۱۳۷۵، ص.۱۱۴-۱۱۲.

43- Hesse, Brian.,

1989 "*Paleolithic Faunal Remains From Ghar-I-Khar, Western Iran.*" , Early Animal Domestication and its Cultural Content, MASCA, University of Pennsylvania , Philadelphia., pp.38-40.

44- Dibble, Harold and Holdaway Simon J.,
1993 " *The Middle Palaeolithic industries of Warwasi.*", The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus.Olszewski,Deborah I.And Dibble, Harold (eds.),The University of Pennsylvania,Philadelphia., p.75.

45- Olszewski. Deborah I..,
1993 " *The Late Baradostian Occupation at Warwasi Rockshelter*", The Paleolithic Prehistorc of the Zagros-Taurus, pp.187-189.

46- Olszewski, Deborah I.,
1993 " *Zarzian Microliths from Warwasi Rockshelter, Iran: Scalen Triangles as Arrow Components., Hunting and Animal Exploration in the Later Palaeolithic and Mesolithic of Eurasia.*" Archaeological Papers of the Ameri Anthropological Association, Gail Larsen Peterkin, Harvey M.Bricker, and Paul Mellars (eds.), No.4., pp.199-200.

47- Baumler, Mark F., and John D.Speth.,
1993 " *A Middle Palaeolithic Assemblage from Kunji Cave, Iran.*" The Paleolithic Prehistory of Zagros-Taurus.,p.1.

48- Hole ,F, and Flannery K.V.,
1967 "*The Prehistory of Southwestern Iran: A preliminary Report.*", pp. 147-206.

49- Speth ,John D.,
1971 " *Kunji Cave.*" , Iran , Vol. IX., pp.172-173.

50- Baumler , Mark F., and John D.Speth.,
1993 "*A Middle Palaeolithic Assemblage from Kunji Cave, Iran.*"., pp.3-5.

51- McBurney, C.B.M.,
1970 "*Palaeolithic Excavations in the Zagros Area.*" Iran, Vol.VIII, p. 186

52- Mortensen, Peder.,
1993 "*Palaeolithic and Epipalaeolithic Sites in the Hulailan Valley, Northern Luristan.*"., The Palaeolitthic Prehistory of the Zagros-Taurus., pp.165-168.

53- Ananimus.,
1951 " *University Museum Excavations in Iran, 1949.*", Archaeology , Vol. 4, No. 2 , pp.116-118.

54- McBurney, C.M.B.,
1968 " *The cave of Ali Tepe.*" , Proceedings of the Prehistoric Society. , Vol. XXXIV, pp.385-413.

55- Mellaart, James.,
1975 The Neolithic of the Near East., Thames and Hudson, London., pp.208-9.

ایرا ن در دوران تولید غذا و استقرار در روستاها

مقدمه :

چنانکه قبلا اشاره شد، در نتیجه تجربیاتی که انسان در دوران گردآوری غذا، یا همان دوره فراپارینه سنگی، کسب کرد به تدریج با داشت کشت خود و تیمار رمه هایی که از آنها بهره برداری می‌کرد ، به اجبار به محدود کردن قلمرو زیستی خود تن داد تا اینکه به تدریج و سر انجام یکجا نشین شد و با تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری ، البته توامان وهمزمان با گردآوری ، نخستین روستاها را بوجود آورد.این دوره فرهنگی،که ضمنا یکی ازمهم ترین ادوارتاریخ فرهنگ انسان نیز می‌باشد اصطلاحا"دوره نوسنگی"نامیده می‌شود.این دوره حد واسطی است بین دوره پیشین، یعنی فراپارینه سنگی ،و دوره بعد که اصطلاحا " آغاز شهرنشینی" خوانده می‌شود. در ایران این دوره از حدود ده هزار سال پیش آغاز شده است و تا حدود شش هزار سال پیش ادامه داشته است. از ویژگی‌های این دوره تولید غذااز طریق کشت نباتات، اعم از غلات و حبوبات ، و نگهداری دام ، به ویژه بز و گوسفند و خوک ، است. در مرحله‌ای از این دوره انسان موفق به تولید و استفاده از سفال شد که از آن زمان به بعد دوره نوسنگی باسفال آغاز می‌شود. در معماری نیز تحولات شگرفی پدید آمد و انسان در ساختن سرپناه با استفاده مصالح موجود در طبیعت اطراف خود گام‌های مهمی برداشت. در حقیقت وقوع سه انقلاب صنعتی در زمینه‌های تولید غذا ،تولید سفال و ایجاد نظم در معماری از پی‌آمدهای این دوره است . شاید گوردون چایلد حق دارد این دوره را با پیشوند "انقلاب" معرفی کند. البته لازم به یادآوری است که عده‌ای نیز این دوره را یک تطور فرهنگی می‌دانند که آنها نیز در این نظر محق هستند. چون به گمان دسته اخیر تمام این تحولات برخاسته از ریشه‌فرهنگ انسان است .به نظر نگارنده که معتقد است انسان تنها موجودی است که رفتارش ازفرهنگ منشا گرفته است در صورتی که رفتار سایر موجودات صرفا بر غریزه بنا نهاده شده است،کلیه تحولات و دگرگونی‌های انسان ، از آغاز پیدایش بر پهنه گیتی تا حال و آینده، متاثر از آن " ودیعه ای"است که تنها در وجود موجودی بنام" انسان " نهاده شده است که آنرا " فرهنگ" می‌نامیم. هر چند هدف این نوشتار

بحث در باره یکایک سه انقلاب صنعتی شمرده شده در بالا نیست ، ولی اشاره‌ای مختصر به هر یک از آنها، که سبب پدید آمدن نقاط عطفی شگرف در تاریخ فرهنگ انسان شده اند، ما را در درک بهتر بحث هنگام بررسی آثار این دوره در ایران کمک خواهند کرد.

سابقه و تاریخچه بحث در باره مسئله " تولید غذا" و اینکه انسان ابتدا کشاورزی را آغاز کرد یا دامداری بسیار طولانی و قدیمی است. گری آ. رایت (Gary A. Wright) در این باره تحقیقات عمیقی انجام و منابع بسیار زیادی را از قرن دوازدهم میلادی به بعد مورد بررسی قرار داده و نظریات مختلف ارائه شده در این زمینه را به دقت جمع آوری و تدوین و در قالب جزوه‌ای کوچک ، ولی با محتوا چاپ و منتشرکرده است[۱] که ترجمه‌ای فشرده ازآن قبلا به همین قلم چاپ و منتشر شده است[۲].

زمانی که رایت این مقاله را آماده می‌کرد تنها دوفرضیه مهم در باره تولید غذا ارائه شده بود که عبارت بودند از فرضیه "واحه" پیشنهادی گوردن و چایلد و فرضیه جدیدتر "منطقه هسته‌ای "که توسط بریدوود پیشنهادشده بودو تامدتهاتنهانظریه پذیرفته شده در این باره بود. بعدا این فرضیه نیز مورد سئوال قرارگرفت و یکی از شاگردان بریدوود به نام لوییس بینفورد (Lowis R. Binford) فرضیه" انطباق‌های پس از پله ایستوسین " را مطرح کرد. سرانجام این فرضیه بسیارمهم در باره مسئله تولید غذا نیز مردود و فرضیه جدید دیگری توسط یکی دیگر از شاگردان بریدوود به نام کنت فلانری با عنوان " طیف وسیع اقتصادی" مطرح شدکه امروزه موردقبول اکثرقریب به اتفاق انسان شناسان- باستان شناس قرار گرفته است. جهت آشنایی با فرضیه‌های مطرح شده در باره تولید غذا که در بالا نام برده شده است در ادامه به اختصار فشرده‌ای از هر یک از چهار فرضیه خواهد آمد.

۱ـ فرضیه واحه چایلد:

گوردون و. چایلد برای توضیح اصل و منشا تولید غذا و پی‌آمدهای‌آن از اصطلاح "انقلاب نوسنگی " استفاده کرد و در این بار چنین نوشت:

> ***"تولید غذا -کاشت گیاهان قابل خوردن مخصوصا غلات و اهلی کردن حیوان ، نسل کشی و انتخاب حیوان با این هدف - یک انقلاب اقتصادی بود که از بزرگترین انقلابات در تاریخ فرهنگ بشر پس ازکنترل آتش بود. به این طریق بدون اینکه انسان از جایی کمکی دریافت کندتوانست منابع غنی تر ومطمئن تر غذایی را در اختیار داشته باشد."*** [۳]

چایلد در کتاب دیگر خود با عنوان "انسان خود را می‌سازد" درتوضیح چگونگی این روی‌داد نوشت:

"تغییرات شدید و ناگهانی اقلیمی مستقیما مناطقی راکه کشورهای با اقلیم‌خشک و نیمه استوایی در آن واقع شده بودند تحت تاثیر شدیدتری قرارداده است وهمین امرسبب شدتا کهن‌ترین گروه کشاورز در جامعه شکل بگیرد. آن تغییرات شدید و ناگهانی اقلیمی عقب نشینی یخچال‌های طبیعی متعلق به آخرین مرحله از یخبندان دوران چهارم زمین شناسی (Wurm)را در پی‌داشت که این امر سبب بوجود آمدن واحه هایی پراکنده در مناطق بیابانی و شنی گردید." (۴)

براساس این پیش فرض بودکه چایلدفرضیه مشهور "واحه"خودرا به شرح زیرتوضیح داده است:

"انگیزه برای پدید آمدن اقتصاد معیشتی مبتنی بر تولید غذا از آنجا ناشی شده است که انسان وحیوانات سم داری که توسط انسان ،وهمچنین جانوران درنده شکارورز از خانواده گربه سانان، به منظور تامین نیازهای غذایی شکار می‌شدند هنگامی که درنتیجه تغییرات شدید و ناگهانی اقلیمی واحه‌های جدا افتاده بوجود آمده بودند مجبور شدند برای ادامه حیات در اطراف منابع موجود آب مستقر شوند.باین ترتیب انسان وحیوان درواحه‌ها بهم نزدیک ترشدند و بصورت گروههای هم زیست پراکنده وجدا افتاده از یک دیگر درآمدند.این همزیستی نهایتا منجربه اهلی کردن حیوان شد." (۵)

چایلد معتقداست که درنتیجه بوجودآمدن این وضعیت انسان علاوه بر شکار مجبور شد تا مقداری از غذای موردنیازخود را از طریق کشت محدود در کرت‌های کوچک تامین کند. از طرف دیگر با رماندن جانوران درنده وپناه دادن به حیواناتی که خود با شکار آنها مقداری از نیازهای غذایی خود را تامین می‌کرد این حیوانات را هم در مازاد محصولات کشاورزی خود سهیم کرد و به این ترتیب انسان علاوه بر حیوان ،گیاه را هم اهلی کرد و تولید کننده غذا شد.(۶)

۲- فرضیه منطقه هسته‌ای بریدوود:

در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ خورشیدی) رابرت بریدوود سرپرستی هیئت حفاری درجارمو واقع درکوه پایه‌های زاگرس درکردستان عراق رابه عهده داشت.هدف او از این حفاری اطلاع وپیگیری نظریه اصل و منشا تولید غذا بود. هدف بریدوود از این حفاری آزمایش دونظریه‌ای بودکه قبلا در

این‌باره ارائه شده بود و عبارت بودند از: ۱- فرضیه واحه پیشنهادی چایلد و ۲- فرضیه منطقه پیشنهادی پیک و فلور(Peake and Fleure).(۷)

ازهمان ابتدا بریدوود فرضیه واحه راردکرده بودودرباره علت ردکردن آن فرضیه چنین نوشت:

> ***"آنچه تاکنون در باره این نظریه بیان شده است صرفا بر اساس حدس وگمان بوده است....باید توجه داشته باشیم که تا قبل از اینکه آخرین تغییرات شدیدو ناگهانی اقلیمی سبب بوجود آمدن واحه بشوند سه مرحله دیگر بین بخبندان هم وجود داشته اند. براساس فرضیه واحه و قرابت و همزیستی بین انسان ، حیوان وگیاه باید در نظر داشته باشیم که در آن سه مرحله قبلی هم شرایط برای چنین همزیستی و قرابتی در واحه‌ها بوجود آمده بودند. چرا درآن مراحل این اتفاق مهم ، یعنی تولید غذا ، روی نداد؟"*** (۸)

ولی بریدوود به فرضیه منطقه‌ای پیک و فلور بیشتر بها می‌دهد زیرا هدف او از انتخاب جارمو برای حفاری آزمودن این فرضیه بوده است. جارمو در دره پرآبی که بوسیله کوه پایه‌های مرتفعی محصور شده بود در قسمتی از "هلال حاصلخیزی" واقع شده بود. به این ترتیب برای ساکنان اولیه جارمو تمامی شرایط لازم برای تجربه کشاورزی و دامداری فراهم بوده است. علاوه بر این بریدوود توانست در این پژوهش برای نخستین بار فرضیه تغییرات شدید و ناگهانی اقلیمی در دوره پله‌ایستوسین را هم مورد سئوال قرارداده و بیآزماید. برای این کاربریدوود متخصصانی ازسایر رشته‌های علوم طبیعی مانند زمین شناس، دیرین گیاه شناس، گیاه شناس، جانورشناس و نظایر آنها را هم با خود به جارمو برد. وظیفه اصلی این گروه ازدانشمندان این بود که تحقیق کنند که وضعیت اقلیمی منطقه دراواخردوره پله ایستوسین واوائل مرحله پس ازپله ایستوسین،به ویژه درفاصله زمانی بین ۱۰۰۰۰ تا ۶۵۰۰ پیش از میلاد، چگونه بوده است.و آیا اصولا هیچ نوع تغییراقلیمی در این فاصله زمانی درمنطقه به وقوع پیوسته است یا خیر؟بریدوودبامطالعه گزارشهایی که توسط آن دانشمندان تهیه شده بودچنین نتیجه گیری کرد:

> ***" درآسیای جنوب غربی...همکاران ما از رشته‌های مختلف علوم طبیعی با آزمایش بقایایی که از لایه‌های بین زارزی و جارمو یا حسونا به دست آمده بودند چنین نتیجه گیری کرده‌اند که هیچ مدرکی دال برتغییرات اقلیمی یا حیوانی وجود ندارد"*** (۹)

سرانجام بریدوود با مردود شمردن کامل فرضیه واحه و تغییری جزیی در فرضیه منطقه‌ای نظر

خود را در باره تولید غذا با عنوان " فرضیه زیستگاه طبیعی " و یا آنطورکه بیشتر مشهوراست" منطقه هسته‌ای" پیشنهاد و ارائه داد. براساس این فرضیه بریدوود معتقد است که درقسمت وسیعی از منطقه هلال حاصلخیزی ، که از بخشهای غربی سوریه شروع می‌شود و تا قسمت هایی از جنوب غرب ایران کشیده شده است ،منطقه زیستگاه طبیعی انواع گونه‌های حیوانی و گیاهی بوده است وکلیه شرایط لازم برای اینکه انواع حیوانات وگیاهان بتوانند به راحتی در محیط زیست طبیعی خود زندگی کنند وجود داشته است. هنگامی که انسان در این منطقه مستقر شد به تدریج با گیاهان و حیوانات اطراف محیط زیست خود آشنا شد و سرانجام این آشنایی به آنجا منجر شد که توانست با اهلی کردن برخی از گونه‌های حیوانی و گیاهی موجود درنزدیک استقرار خود قسمتی ازغذای مورد نیاز خود را تامین کند و عملا به تولید غذا بپردازد. به نظربریدوود این مرحله هنگامی بوقوع پیوست که فرهنگ انسان آمادگی لازم را پیدا کرده بود. او در این باره چنین نوشته است:

" شناخت انسان ازمحیط زیست خود به مرحله‌ای رسید که توانست گیاهان و حیواناتی راکه غذای خود را از آنها تامین می‌کرد اهلی کند." (۱۰)

۳- فرضیه توازن بینفورد:

لویس ر.بینفورد، یکی دیگر از شاگردان رابرت بریدوود ،درسال ۱۹۶۸در مقاله‌ای بیست وهشت صفحه‌ای با عنوان " انطباقهای پس از پله ایستوسین " فرضیه خود را شرح کرده است(۱۱). در سال ۱۳۷۴ عباس علیزاده در مقاله‌ای کوتاه و جامع این فرضیه را،همراه بافرضیات دیگر در زمینه مسئله تولید غذا ،به زبان فارسی نقل کرده است (۱۲). قسمت هایی از مقاله علیزاده که شرح فرضیه توازن بینفورد است چنین است:

"به نظربینفورد جوامع شکارگر پیش از تاریخ پس از انطباق نهایی با محیط زیست ، به یک ثبات نسبی جمعیتی رسیدند. برپایه این فرضیه شمار افراد این جوامع زیر سطحی نگاه داشته می‌شد که عبور از آن منجر به اختلال اجتماعی و زیست محیطی می‌گردید. بینفورد سپس می‌گوید که این نظام انطباقی زمانی دگرگون شد که در توازن جمعیتی و امکانات زیست محیطی اختلالی بوجود آمد.برپایه فرضیه بینفورد دو دگرگونی در پیش بود:

۱- تغییر در محیط زیست وآب وهوا می‌توانست باعث کم شدن تراکم مواد غذایی مورد استفاده این جوامع گردد.

۲- تغییرات جمعیتی می‌توانست سطح جمعیت را از سطح توانایی کشش غذایی

زیست محیطی فراتر برد.

هرچند که در خاورنزدیک هر دوی این دگرگونیها رخ داد، ولی از جنبه نظری این دگرگونی دوم است که دربحثهای باستان شناختی اهمیت دارد. به نظر بینفورد تا زمانی که فرض می‌شد که انسان برای افزایش منابع غذایی خود دایما در تلاش بوده است، مدارک لازم برای درک تفسیر منشا کشاورزی به سادگی در مناطقی جستجو می‌شد که در آن مناطق منابع بالقوه غذایی وجود داشت (مانند کوهپایه‌های زاگرس). اکنون که اینطور فرض می‌شد که برای جلوگیری از افزایش جمعیت، در حد بیش از منابع غذایی محیط خود، جوامع ساز وکارهای داخلی توازن دارند، پس باید به جستجوی عواملی بپردازیم که احتمالا این توازن را برهم زده و شرایطی را ایجاد کرده که در آن زحمت افزایش منابع غذایی از نظر مردم پیش از تاریخ با صرفه بوده است. با توجه به این امر که جوامع پیش از تاریخی به توازن جمعیتی در قبال منابع زیست محیطی رسیده بودند، بنا براین عوامل اختلال و آشفتگی در سطح جمعیت و منابع زیست محیطی را باید خارج از سازوکارهای فرهنگی این جوامع جستجو کرد. به همین دلیل، بینفورد مطرح می‌کند که عامل تغییر در ساختار جمعیتی یک منطقه مستلزم تجاوز گروهی بر قلمرو گروهی دیگر است، در این وضعیت توازن داخلی سیستم جمعیتی به هم می‌خورد و همین امر باعث افزایش جمعیت در حد بیش از امکانات منابع غذایی آن منطقه می‌شود. در این شرایط است که تغییراتی در محیط زیست، به معنای حاصلخیز کردن قسمتهایی از آن، که کار فوق‌العاده پرزحمتی است با صرفه جلوه می‌کند.

مدلی که وی برای تفسیر چنین تغییرات بنیادی در خاور نزدیک مطرح می‌کند، یعنی "تغییرات جمعیتی"، بیشتر تکیه برجنبه‌های جمعیت شناسی دارد. بینفورد مطرح می‌کند که جوامع دارای دو نظام جمعیتی هستند: باز و بسته. جوامع با نظام بسته جوامعی هستند که دارای ساز وکارهای تنظیم کننده برای جلوگیری از افزایش جمعیت در بیش از حد منابع غذایی خود هستند،... نظامهای جمعیتی باز بر دو نوع هستند: "باز دهنده" و "بازگیرنده". نظامهای بازدهنده نظامهایی هستند که افزایش جمعیت در آنها با مهاجرت برخی از اعضایشان به مناطقی که بتواند آنها را از نظر اقتصاد معیشتی تامین کند تنظیم می‌شود...

نظامهای جمعیتی "بازگیرنده" نظامهای جمعیتی هستند که شمار افرادشان نسبت به امکانات منابع طبیعی محیط زیستشان کمتر است و قادرند افرادی را از جوامع دیگر جذب کنند در مناطقی که چنین جوامعی وجود دارند ، مهاجرت آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا تمام منطقه از جمعیت ا شباع شود. ولی منابع طبیعی درچنین جوامعی نسبت به تکنولوژی دردسترس افراد این جوامع محدوداست و این جوامع نیز پس ازافزایش جمعیت، فشاربرمنابع طبیعی را احساس خواهند کرد. هنگامی که جوامع به چنین مرحله‌ای برسند دو حالت احتمال دارد رخ دهد: ۱. اگر منابع زیست محیطی توانایی افزایش و پرورش نداشته باشند، جوامع به نظام "جوامع بسته" تبدیل خواهند شد و ساز وکارهای فرهنگی کنترل جمعیت فعال می‌شوند. ۲- ولی اگرمنابع طبیعی امکان توسعه داشته باشند، جوامع مستقر در این مناطق ، به منظور بهره‌برداری بیشتر از منابع طبیعی تکنولوژی و روشهای جدیدی راگسترش می‌دهند.

حالت دوم درکوهپایه‌های زاگرس پس از افزایش جمعیت در دوره پایانی پلاستوسین [پله‌ایستوسین] به وجود آمد." (۱۳)

یکی ازنکات برجسته فرضیه بینفورد این است که او برخلاف دیگران که یکجانشینی و استقرار را از پی آمدهای تولید غذا می‌دانند معتقد است که تولید غذا سبب یکجانشینی و استقرار شده است. در حقیقت عکس نظریات ارائه شده در فرضیه واحه چایلد و فرضیه منطقه هسته‌ای بریدوود.

۴ـ فرضیه طیف وسیع اقتصادی فلانری :

یکی دیگر از فرضیات بسیار مهمی که در باره مسئله تولید غذا ارائه شده و با اقبال باستان شناسان روبرو شده است فرضیه " طیف وسیع اقتصادی " پیشنهادی کنت فلانری ، یکی دیگر از شاگردان بریدوود ، است. فلانری با توجه به فرضیه توازن معتقد است که اقتصاد معیشتی انسان از دوره پارینه سنگی زبرین (حدود ۲۰۰۰۰سال پیش) چند بعدی شده است تا اینکه در زمان تولید کشاورزی از طریق آبیاری وابستگی انسان به جمع‌آوری و شکار کمتر شده و تولید غذا به معنی واقعی آن اتفاق افتاده است. خلاصه‌ای از فرضیه فلانری به نقل از علیزاده چنین است:

" در اواسط دوره پارینه سنگی زبرین در خاور نزدیک، دگرگونی مهمی در شیوه معیشت روی داد که زمینه را برای اهلی کردن جانوران و پرورش گیاهان فراهم

ساخت.این دگرگونی،که فلانری آنرا "طیف وسیع اقتصادی" می‌خواند، حرکت به سوی استفاده گسترده ازمنابع غذایی طبیعی موجود بود که حتی پس از اقتباس کشاورزی و دامداری تا چندین هزاره ادامه داشت...

با توجه به طبیعت نامنظم جنوب باختری آسیا، دوره "کشاورزی دیم اولیه" دوره‌ای بود همراه با مازاد غذایی پیش بینی ناپذیر و لذا غیر قابل اعتماد. از این رو اقتباس کشاورزی از اهمیت شکار و گردآوری غذا کم نکرد، بلکه با آن ادغام شد. در واقع ادامه شکار و گردآوری غذا پس از اقتباس کشاورزی و دامداری تضمینی بود برای از بین بردن کمبودهای احتمالی منابع غذایی که ریسک کشاورزی دیم و دامداری اولیه بود.

فلانری عنوان می‌کندکه اطمینان نداشتن از میزان محصول، که بستگی مستقیم به میزان بارندگی داشت، با ایجاد روشهای آبیاری از بین رفت وتنها پس از آن است که شواهد باستان‌شناختی نشان دهنده شکاروگردآوری غذا درمکانهای زیستی به شدت کاسته می‌شود..... فلانری با تکیه بر مطالعات زمین شناسی وگیاه شناسی که در خاور نزدیک انجام شده ... می‌گوید :

"که در این دوره ،کوهپایه‌های زاگرس تقریبا بدون درخت بوده است و در حدود ۹۰ درصد از جانوران شکار شده را جانوران سم دار تشکیل می‌دادند. مدارک باستان شناختی به دست آمده از این منطقه نشان داده اند که واحدهای عمده زیستی پایگاههای کمپ مانند متشکل از چند خانوار بوده‌اند و اینکه این واحدها به طور فصلی از جایی به جای دیگر کوچ می‌کرده‌اند. هیئتهای شکارورز، برای پیگردی، به دام انداختن وشکار جانوران، هر چند گاهی از این پایگاههای کمپ مانند به ای‌ستگاههای موقت با موقعیت جغرافیایی مناسب (مانند تپه سراب و آسیاب) رهسپار می‌شدند. چنین شیوه‌ای تا اواسط دوره بردوستیان، که پیش ازدوره زارزیان است، ادامه داشت. از آن پس ما شاهد افزایش مدارک باستان شناختی جانوران شکاری بسیار کوچکتر، مانند ماهی ، لاک پشت ، حلزون ، صدف ، خرچنگ ، و پرندگان هستیم. البته این بدان معنا نیست که شکار جانوران بزرگتر و سم دار متوقف شده باشد زیرا ماهیگیری و شکار جانوران آبزی و دوزیستی و پرندگان به شیوه معیشتی گذشته افزوده شد. چنین استفاده گسترده از منابع زیست محیطی تا حدود ۶۰۰۰ سال ق م ادامه پیدا کرد و صرفا با اقتباس شیوه کشاورزی مبتنی بر آبیاری و از بین بردن ریسک ناشی از کشاورزی دیم بود که از اهمیت آن

کاسته شد." [۱۴]

تجربه میدانی و عملی نظریات ارائه شده در باره "تولید غذا" را برای نخستین بار در منطقه خاور نزدیک و ایران رابرت بریدوود در اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی آغاز کرد. قبل از او و در اواخر همین دهه هنگامی که خانم آن پرکینز(Ann Perkins) برای تکمیل پایان نامه دکترای خود در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو مشغول بررسی داده‌های باستان‌شناسی از بررسی‌ها و حفریات مختلف انجام شده در بین‌النهرین بود و نتایج حفریات ستون لوید (Seton Lloyd) و فواد صفر (Fuad Safar) را در تپه پیش از تاریخی "حسونا" مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد برای نخستین بار برای معرفی آثار بدست آمده از این محل از واژه "روستا" استفاده کرد و این اولین باری بود که از چنین واژه‌ای در ادبیات باستان‌شناسی استفاده می‌شد. او از این واژه به صورت زیر در یک جمله استفاده کرده بود:

"بقایای مختلف به دست آمده از دوره حسونا معرف فرهنگ روستا در دوره نوسنگی هستند." [۱۵]

در سال ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱ خورشیدی) بریدوود به این مسئله بطور دقیق‌تری پرداخت و فصل دوم کتاب خود را تحت عنوان "خاور نزدیک و زیر بنای تمدن" به "ظهور تولید غذا در خاور نزدیک" اختصاص داد[۱۶]. در سال ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷ خورشیدی) به مسائل و مشکلات چگونگی بررسی این موضوع پرداخت و آنها را در مقاله‌ای تحت عنوان "پیش از تاریخ خاور نزدیک" درمجله "علوم" چاپ ومنتشرکرد[۱۷]. درباره ایران، بریدوود با انتشارمقاله‌ای در سال ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۴۰ خورشیدی) این روش جدید مطالعات انسان شناسی- باستان شناسی را پایه گذاری کرد[۱۸]. پس از او شاگردان و عده‌ای از پیروان نظریات او مطالعات او را با همان روش ادامه دادند که اهم آنها عبارتند از: فرانک هول وکنت فلانری که دردردهه ۱۹۶۰میلادی دردهلران پژوهش کرده‌اند[۱۹]، پدر مورتنسن که در دهه ۱۹۷۰ میلادی در لرستان و مخصوصا در تپه گوران تحقیقات وسیعی انجام داده است[۲۰]، فلیپ اسمیت که درهمین دهه درتپه گنج دره هرسین کرمانشاه حفریات منظم و پیگیری را هدایت کرده است [۲۱] وچندتن دیگرکه دربررسی آثاراین دوره درایران به معرفی آنها خواهیم پرداخت. یکی ازآخرین باستان شناسانی که ،باتوجه به پیشرفتهای چشمگیر اخیری که در دانش باستان‌شناسی پدیدآمده است ،به مسئله تولیدغذا پرداخته عباس علیزاده است که با بازنگری و ادامه حفاری در تپه "چغابنوت" خوزستان توانسته است نتایج بسیار مهمی درباره اصل و منشا کشاورزی در ایران ، مخصوصا در جنوب غرب ایران ، بدست آورد[۲۲].

و اما در باره انقلاب صنعتی دیگر، یعنی تولید و استفاده از سفال ، به تفصیل می توان بحث کرد. آنچه در اینجا مورد نظر است این موضوع است که تا قبل از ساختن و استفاده کردن از سفال انسان در تمام طول تاریخ فرهنگ خود ابزار و وسایل مورد نیاز را تنها با تغییر شکل دادن مواد خام موجود در طبیعت ،که بعضی از آنها به وفور در دست رس بودند مانند سنگ ، می‌ساخت. یعنی تنها با تغییر دادن شکل ظاهری مواد خام ابزارهای مورد نیازرا پدید می‌آورد.در این باره مثال‌های بسیاری را می توان ذکر کرد از جمله ساطورها ، چکش‌ها ، تبر ها، تیغ ها، قلم‌های حکاکی و سر پیکان‌ها و سایر ابزارهای مشابه که از سنگ و درفش و سوزن و مهره و نظایر آن که از استخوان حیوانات ساخت. از صدف و گل و چوب نیز وسایل زینتی شخصی را تولید می‌کرد.برخی وسایل منزل را هم از سنگ می‌ساخت مانندهاون ودسته هاون وسنگ ساب وکاسه‌های ساده ونظایر آنها. در دوره فراپارینه سنگی در فن آوری ابزار سازی تحولی پدید آمد و آن ساخت و تولید ابزارهای مرکب بود.در این دوره با ترکیب دو وسیله ساده‌ای که با تغییر شکل دادن مواد خام موجود در طبیعت ساخته شده بودند وسیله و یا ابزار جدیدی می‌ساخت و استفاده می‌کرد که هر یک از آنها بطور جداگانه نیز کاربرد داشتند. بهترین نمونه این گونه ابزارهای مرکب همان داس‌های درو کردن غلات و حبوبات هستند که از ترکیب ریز تیغه‌ها و دسته‌های چوبی و یا استخوانی ساخته می‌شدند.برای ساختن این داس‌ها ابتدا تیغه‌ها را به صورت ریز تیغه در می‌آوردند و با ایجاد شکافی باریک در یک دسته چوبی یا استخوانی آن ریز تیغه‌ها را در داخل آن شکاف در کنارهم قرار می‌دادند و گاهی برای محکم کردن ریز تیغه‌ها در داخل شکاف قبلاکمی زفت ، همان قیری که بصورت طبیعی در طبیعت موجود است ، در داخل شکاف قرار می‌دادند.

درباره اینکه چگونه انسان "ابزار ساز" شد نظریات مختلف ارائه شده است . عده‌ای آنرا یک پدیده جبری و عده‌ای دیگر آن را نتیجه به فعل در آمدن تعقل انسان می‌دانند. هر چند هدف نگارنده وارد شدن در مقولات فلسفی نیست ولی بی مناسبت نیست تا درباره پیوندبین جبرفلسفی و توانایی‌های فن‌آوری انسان که منجر به ساخت ابزار شد به اختصار مطالبی بیان شود. جبر فلسفی ، به نظر نگارنده ، آن باوری است که معتقد است وقوع هر پدیده و عملی از قبل و تحت شرایطی متشکل از زمان و مکان تعین گردیده است. دانش پژوهان بسیاری تاریخ را مورد مطالعه قرار داده‌اند تا شرایط زمانی و مکانی خاصی راکه اختراعات را ایجاب کرده اند دریابند. عده‌ای از دانشمندان نیز "ابزار سازی" را نتیجه جبری حرکت انسان بر روی دو پا تصور می‌کنند.از قول واشبرون (S.L. Washbrun) و اویس (V. Avis) نوشته شده است که" اتفاقی نیست که در میان بسیاری از

حیوانات که به موجودات با دو پا راه رفتن مبدل شده‌اند تنها انسان بود که ابزار ساز شد"[۲۳].

اما مواردی نیز در پدید آمدن اختراعاتی شده اند که هیچ ارتباطی با شرایط ویژه زمانی و مکانی و یا به زعم عده‌ای با تغییرات جسمانی انسان نداشته اند و از یک نیاز طبیعی و اساسی انسانی منشا گرفته اند.یکی ازنیازهای اساسی و طبیعی انسان ، که علی رغم کمیت و کیفیت ، بین انسان و هر موجود زنده دیگر مشترک است غذا است.این نیازعامل اصلی ابزارسازی نبوده است بلکه خود قسمتی از حیات است که بدون آن ادامه حیات ممکن نخواهد بود. در مورد رابطه " غذا " و "موجود زنده" باید گفته شودکه وجود اولی دریک حالت تعادلی درمحیط تضمینی است برای ادامه حیات وبقا دومی.در مورد انسان حالت تعادلی محیط طیفی گسترده تر پیدا می‌کند چون انسان یکی از نادر موجوداتی است که قابلیت تطابق با محیط را بیش از هر موجود دیگری دارا است.حال اگر "نیاز" را یکی از پایه‌های اساسی پیشرفت‌ها در جریان تاریخ فن آوری انسان در نظر بگیریم ملاحظه می‌شود که تمامی اختراعات انسان از قبل مقدر نشده بود بلکه تعدادی از آن اختراعات حاصل جمع نیاز و قدرت تعقل انسان بوده اند.همین عامل"جمع نیاز و تعقل" انسان نقش بسیارمهمی را درسمت وسودادن به انسان برای استفاده بهینه از فن آوری واختراعات ایفا کرده است که با پیرایش (زدودن اضافات) ماده خام اولیه آغاز شد تا کارآیی لازم را پیدا کند. کهنترین نمونه ملموس چنین ابزارها "ابزارهای قلوه سنگی" (Pebble Tools) هستند. ساختن آنها به این صورت بود که قسمت کوچکی از قلوه سنگ‌های معمولی برای ایجاد لبه‌ای کارآ پیرایش (زدوده) می‌شده است. قدمت این نوع دست ابزارها به "پارینه سنگی کهن زیرین" (Lower Early Palaeolithic) برمی‌گردد.

ولی ساختن سفال مقوله‌ای کاملا نو بود. در این مورد انسان توانست با تغییر ماهیت مواد خام موجود در طبیعت و ترکیب آنها با یک دیگر شکل و جنس خاصی راکه تا قبل ازآن در طبیعت وجود نداشت بوجود آورد و بسازد. این هم یکی دیگر از توانایی‌های انسان بود که در هیچ موجوددیگری وجود نداشت وندارد.سفال درابتدایی ترین صورت خودعبارت بود ازمخلوط خاک وآب و شاموت که در حرارت پخته شده باشد. قبل از پختن شکل دلخواه به مخلوط بدست آمده داده می‌شد و پس از پخته شدن برای همیشه آن شکل به همان صورت حفظ می‌شد و باقی می‌ماند.بنابراین سفال سازی، سفالگری، صنعتی بود ابداعی انسان که برخاسته از فرهنگ و اندیشه او بود. از آنجا که آموزش ساخت سفال همزمان با تولید آن شروع شده بود بنا براین در کیفیت ارتباط کلامی انسان نیز نقشی مهم ایفا کرده است. از این نظر می‌توان دوره تولید غذا را دوره تحول زبان نیزمحسوب کرد.در این دوره علاوه بر فعالیت در زمینه‌های مختلف کشاورزی ، دامداری، معماری ، ابزار سازی و نظایر

آن و انتقال تجربیات کسب شده در آن زمینه‌ها به نسل بعد، درآموزش نیز تحولاتی شگرف پدید آمد و به تبع آن زبان نیز متحول شد و واژه‌های جدید به مجموعه واژه‌های گذشته اضافه شدندوکاربرد پیدا کردند.

همانگونه که در باره منشا تولید غذا از طریق کشاورزی و یا دامداری نمی توان به نظر واحد و قابل قبول عامی دست یافت در باره منشا سفال سازی نیز نمی توان منشا یا محل خاصی را نام برد. این دو موضوع، مانندمعماری، ازموارد بسیارجالب توجه "توارد صنعتی" فرهنگ انسان محسوب شوند.

در مطالعات باستان‌شناسی پیش از تاریخ خاور نزدیک، از جمله ایران، ، سفال در زمینه‌های مختلف ،از جمله ارتباطات فرهنگی، گاهنگاری، لایه نگاری تطبیقی و مقایسه‌ای و امثال آنها، نقشی اساسی و مهمی دارد. امروزه با وجود استفاده از روش‌های فیزیکی و شیمیایی مختلف برای تعین قدمت آثار باستانی، مانند استفاده از روش آزمایشات موسوم به کربن ۱۴ ،هنوز سفال نقش اساسی و کلیدی خود را در بیشتر موارد همچنان حفظ کرده است.

در حال حاضر با توجه به بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده درایران شایدبتوان به سه منطقه وسیع اشاره کردکه در ایران در آن مناطق گام‌های اولیه برای ساخت سفال برداشته شده است. آن سه منطقه غبارتند از: فلات مرکزی ایران، غرب ایران در زاگرس مرکزی و جنوب غرب ایران.(۲۴)

درمورد سومین انقلاب صنعتی که وقوع آن نیز در دوره نوسنگی اتفاق افتاد،یعنی معماری، هنگام بررسی آثار این دوره در ایران به چگونگی روند تکاملی آن اشاره خواهدشد.ازآنجاکه معماری نیز یکی از مصادیق بارز فرهنگ انسان است و چگونگی شکل گیری وتکوین آن و تطور تکاملی آن تا ساخت و سازهای یادمانی و با شکوه مسیری طولانی رابه تدریج پیموده است نیاز به تعریفی جداگانه دارد. نگارنده قبلا برای معماری تعریف ارائه داده بود که چون هنوز آن را باوردارد دراینجا نقل‌کند:

> ***" معماری عبارت است از پدید آوردن حجمی ملموس از مواد خام موجود در طبیعت برای تامین آسایش جسم وروان انسان که ارکان چهارم و پنجم از پنج رکن ضروری حیات و ادامه بقا می‌باشند. سه رکن دیگر به ترتیب اهمیت عبارتند از هوا ،آب و غذا."***(۲۵)

باخانه و خانه سازی که یکی از تبعات تولید غذا، مخصوصا از طریق کشاورزی، بود یکجانشینی تجربه شد و نخستین گامها در ایجاد "استقرارها" توسط انسان برداشته شد.استقرار در مرحله ابتدایی

بصورت موقت و فصلی بوده است.استمراردر یکجا نشنینی به تدریج و با گذشت زمان، به موازات تحولاتی که در نظام اجتماعی پدید آورد ،به صورت "ده" و یا "روستا" تجلی پیداکرد.مراحل مختلف استقراردریک محل را می‌توان به صورت‌های مختلف طبقه بندی ویا تقسیم بندی کرد.یکی از پیشگامان این امر فرانک هول است که برای مراحل مختلف استقرا، به ویژه برای ادوار فرهنگی پیش از تاریخ خوزستان، پنج حالت ۱ـ دوره آغازین ده نشینی،۲ـ دوره قدیم ده نشینی، ۳ـ دوره میانه ده‌نشینی، ۴ـ دوره جدید ده‌نشینی و ۵ـ دوره پس از ده‌نشینی را قائل شده است. دوره قبل از آغاز ده‌نشینی نیز با اصطلاح "پیش از سفال" معرفی شده است [۲۶]. در پیوست ۳ نیز به اجمال به این تقسیم‌بندی اشاره شده است.

هول در تقسیم‌بندی مراحل مختلف استقراراطلاعات به دست آمده از پژوهش‌های میدانی از چند محل باستانی معرف دوره نوسنگی درقسمت‌های غربی ایران راکه از آن جمله‌اند علی‌کش ، چغامیش و جعفرآباد در خوزستان و تپه سراب ، تپه گوران و تپه گنج دره در زاگرس میانی و هم‌چنین تپه‌های حاجی فیروز، دالما و پیزدلی واقع در آذربایجان طبقه‌بندی و بررسی کرده است. ولی خارج از آن مناطق به دلیل عدم وجود اطلاعات لازم چنین امری درحال حاضر میسر و مقدور نیست. در حال حاضر تنها از حدود نزدیک به ۷۵ محل باستانی معرف دوره نوسنگی در ایران اطلاعاتی در دست است که می‌توان آن اطلاعات را به سه گروه تقسیم کرد که عبارتند از :

۱ـ **گزارش نهایی حفاری** =گزارش نهایی از حفریات انجام شده در۱۳ محل باستانی معرف دوران نوسنگی در ایران در دست است که در مناطق نه گانه فرهنگی - باستان شناسی پراکنده هستند. ترتیب پراکندگی آنها در آن مناطق نه گانه به صورت زیر است: ۴گزارش نهایی حفاری از منطقه ۱، ۲گزارش از منطقه ۲، ۱گزارش از منطقه ۳، ۵گزارش از منطقه ۵و ۱گزارش از منطقه ۹. از مناطق ۴،۶، ۷ و ۸ هیچ گزارش نهایی حفاری چاپ و منتشر نشده است.

۲ـ **گزارش مقدماتی ومقالات کوتاه** =از حفریات و بررسی‌های انجام شده از ۲۵ محل باستانی معرف دوره نوسنگی در ایران اطلاعاتی بصورت گزارش‌های مقدماتی یا مقالات کوتاهی که در مجلات تخصصی باستان‌شناسی و یا یادنامه‌های سمینارها و کنگره‌های باستان‌شناسی برگذار شده در ایران یا خارج از ایران چاپ و منتشر شده است. لازم به یادآوری است که برخی از این گزارش بسیار کوتاه هستند به طوریکه عملا استفاده از آنها برای تعین جایگاه آنها در گروه‌های تقسیم‌بندی فرانک هول غیرممکن است. بهترین مثال گزارش حفریات انجام شده در تپه چشمه علی است که در تمامی ۶ مقاله کوتاهی که در باره حفریات در این محل تاکنون چاپ و منتشر شده تنها بیست و چهارکلمه به

چگونگی لایه‌نگاری و کیفیت بقایای فرهنگی لایه‌های متعلق به دوره نوسنگی اختصاص داده شده است. ترتیب پراکندگی گزارش‌های کوتاه و مقدماتی در باره آثار دوره نوسنگی و آغاز استقرار در ایران بصورت زیراست: ۵ مقاله ازمنطقه ۱، ۵ مقاله از منطقه ۲، ۱ مقاله از منطقه ۳، ۲ مقاله ازمنطقه ۴، ۹ مقاله از منطقه ۵، ۱ مقاله ازمنطقه ۸ و یک مقاله از منطقه ۹.درمورد مناطق ۶ و ۷ هیچ مقاله و یا گزارش مقدماتی دردست نیست.

۳ـ اطلاعیه هایی که در گزارش‌های نهایی و یا مقدماتی و مقالاتی که در باره محل‌های باستانی مختلف پراکنده در ایران نوشته شده است و در آن‌ها به وجود محل‌های معرف دوره نوسنگی در نزدیکی محل مور بحث اشاره شده است.از این گروه اطلاعات ۳۲ نمونه در دست است که ترتیب پراکندگی آنها در ایران به صورت زیر است: ۹ اطلاعیه از منطقه ۱، ۲ اطلاعیه از منطقه ۲، ۳ اطلاعیه از منطقه ۳، ۱ اطلاعیه از منطقه ۴، ۱۳ اطلاعیه از منطقه ۵، ۱ اطلاعیه از منطقه ۸ و ۳ اطلاعیه از منطقه ۹. در مورد مناطق ۶ و ۷ هیچ اطلاعی از وجود محل‌های باستانی معرف دوره نوسنگی در دست نیست. در این باره باید به یک استثنا اشاره شود. در دهه ۱۹۷۰ میلادی یک گروه از باستان‌شناسان ایتالیایی که در شهر سوخته مشغول کاوش و بررسی بودند قسمت کوچکی از شمال خراسان (منطقه ۶) را در برنامه بررسی خود قرار داده بودند. در آن بررسی چند تکه سفال از آن منطقه به دست آورده بودند که شبیه سفال‌های به دست آمده از تپه شمالی سیلک بودند. براساس این شباهت صوری به این نتیجه رسیده بودند که می‌توان آثار دوره نوسنگی را در آن منطقه نیز مورد مطالعه قرار داد. این اطلاعات به صورت یادداشت کوتاهی از طریق رابرت دایسون به اینجانب منتقل شده است.

باتوجه به اطلاعات تفکیک شده در بالا بخوبی مشخص می‌شود که به هیچ عنوان نمی‌توان تقسیم‌بندی فرانک هول را برای مناطق شمال شرق و شرق ایران تعمیم داد. اطلاعات موجود درباره مناطق ۴،۸ و ۹ نیز بسیار محدود و ناکافی است. براساس اطلاعات موجود شباهت‌های فرهنگی بین آثار به دست آمده از منطقه ۵ هم تا به آن اندازه است که می‌توان آنها را بصورت ساده‌تر استقرار یا "ده‌نشینی قدیم" و "ده نشینی جدید" تقسیم کرد. در مطالعه حاضر بدون توجه به هر گونه تقسیم‌بندی ،محل‌های باستانی معرف دوره نوسنگی - دوره استقرا در روستاها - باختصار معرفی خواهند شد.

منابع و یاد داشت ها

ایران در دوران تولید غذاواستقرار در روستاها

1- Wright, Gary A.,

1971 *"Origins of Food Production in Southwestern Asia: A Survy of Ideas."* , Curent Anthropology , Vol. 12., No.5 October-December 1971.,pp.447-477.

۲ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر پیش از تاریخ:...، ص.۱۱۹-۱۰۱.

3- Child, V. Gordon.,

1934 New Light on the Most Ancient East., p. 23.

4- _____.,

1936 Man Makes Himself., p. 67.

5- _____.,

1934 New Light on the Most Ancient East., p. 25.

6- _____.,

1936 Man Makes Himself., pp.68-9.

۷ـ هارولد پیک و هربرت جان فلور کتابی تالیف کردند که با عنوان "کشاورزان و سفالگران" (Peasants and Potters) بوسیله دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۲۷ در لندن چاپ و منتشر شد.آنها در این کتاب فرضیه خود را در باره اصل و منشا تولید غذا تشریح کرده بودند. نگار نده هنگام تحصیل در دوره دکترا در دانشگاه پنسیلوانیا به دفعات از قسمت‌هایی از این کتاب برای تحقیقات درسی و کلاسی خود استفاده کرده است و یادداشت‌هایی از آن برداشته است. با توجه به اینکه ممکن است نگارنده در برداشت‌های خود از نوشته آنها دچار خطای سهوی شده باشد برای اجتناب از هرگونه لغزش صلاح را در این می‌داند که برای ارائه خلاصه‌ای از دیدگاه‌های آنها در باره مسئله تولید غذا از یاد داشت‌های گری آ. رایت استفاده کند. رایت فرضیه پیشنهادی آنها را به صورت زیر خلاصه کرده است:

" از آنجاکه پیک و فلور برای مناطقی که در آنها تولید غذا می‌توانست صورت بگیرد شرایطی را قائل بودند و به همین مناسبت سعی کردند تا بر برخی عوامل (فاکتورهای) اساسی که پیش فرض و ضوابط چنین واقعه مهمی بوده است تاکید داشته باشند. شرایطی راکه آنها در نظر داشتند عبارت بودند از: ۱- تطور از مرحله جمع‌آوری به مرحله تولید غذا در مناطقی می‌توانست تحقق پیدا کند که در آن مناطق زمان لازم برای رسیدن غلات کوتاه باشد و این امر تنها در مناطقی امکان داشت که در آن توالی دوره‌های بارانی و آفتابی منظم ومرتب باشد.۲- منطقه باید از نقطه نظر وسعت محدود باشد بطوریکه ساکنان آن برای تامین معیشت مجبور نباشند تا در منطقه‌ای وسیع دائما در تردد بسر برند. به عبارت دیگر انسان بتواند با استقرار در محدوده معینی الگوی اقتصاد معیشتی خود را به تدریج تغییر دهد و مجبور نباشد تا در یک قلمرو وسیع جغرافیایی دائما جابجا شود تا بتواند الگوی معیشتی قدیم خود را حفظ کرده و آنرا تداوم بخشد. ۳- منطقه نباید بصورت جنگل انبوه باشد. زیرا در این مرحله انسان فن‌آوری لازم را برای تبرتراشی و خشکاندن باطلاقها در اختیار نداشت تا بتواند زمین لازم را برای به زیر کشت بردن آماده کند. و ۴- گروه‌های انسانی نباید در منطقه به صورت پراکنده و جدا افتاده از یکدیگر زندگی کنند. در منطقه باید گروه‌های

مختلف با سنت‌های فرهنگی متفاوت حضور داشته باشند و با یکدیگر دادوستد فرهنگی مستمر داشته باشند تا بتوانند بر موانع ایجاد شده بوسیله تابوهای قدیمی تسلط پیدا کرده و در اثر تغییراتی که پدید می‌آید آنها را نادیده بگیرند.

با توجه به چنین پیش فرض‌هایی بودکه پیک و فلور به این نتیجه رسیدند که تنها منطقه‌ای که دارای شرایط برشمرده بالا است منطقه آسیای جنوب غرب است. خود آنها در این انتخاب چنین نویسند:

"در حاشیه شمالی صحرای بزرگ عربستان کمربندی واقع شده است که از موآب (Moab) شروع شده و تا کوهپایه‌های قسمت‌های شرقی آسیای صغیر به سمت شمال می‌رود و از آنجا در حاشیه سلسله جبال زاگرس به سمت جنوب شرق منحرف شده وادامه پیدا می‌کند..این منطقه ،که در حال حاضر قسمت اعظم آن منطقه‌ای نیمه خشک است، در گذشته دارای اقلیمی به مراتب مرطوب‌تر بوده و همان منطقه‌ای است که برستد (Breasted) به حق آن را هلال حاصلخیزی نامیده است. درمنطقه از زمان‌های بسیار دور گروه‌های ساکن در ارتفاعات با همسایگان خود که در دشت ها و بیابان‌ها ساکن بودند تماس برقرار کرده بودند و مراوده داشتند. در همین منطقه گیاهانی وجود داشته‌اند که ، حداقل به نظر بعضی از پژوهشگران ، نزدیکترین گیاهان به خانواده انواع گندم و جو اهلی شده بودند." نگاه کنید به:

Wright Gary A.,

1971 "*Origins of Food Production in Southwestern Asia:A Survey of Ideas*", p.9.

8- Braidwood, Robert J.,

1964 Prehistoric Men., pp. 112 ff. (in Seventh edition. in 2nd edition., p.85-6.)

9- Braidwood, Robert J. and Bruce Howe.,

1960 Prehistoric Investigation in Iraqi Kurdistan., p.181..

10- Ibid., p.134.

11- Binford ,Lewis R.,

1968 "*Post-Pleistocene Adaptations.*"., New Perspectives in Archaeology., Sally R.Binford and Lewis R.Binford (eds.) , Aldine.Atherton, Chicago/New York., pp.313-341.

علیزاده برای تهیه مقاله خود از همین مقاله از منبع زیر استفاده کرده است:

Binford , L.R.

1971 " *Post-Pleistocene Adaptations.*" Prehistoric Agriculture., S. Struever(ed.), The Natural History Press, Garden City, New York, 1971, pp.22-49.

۱۲ـ علیزاده ، عباس.، " منشا کشاورزی و دامداری در خاور نزدیک از دیدگاه باستان‌شناسی جدید."، مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، سال نهم ، شماره دوم ، بهار و تابستان ۷۴، شماره پیاپی ۱۸، مرکز نشردانشگاهی ، تهران ، تاریخ انتشار اسفند ۱۳۷۴، ص. ۲۶-۱۹.

۱۳ـ همان .، ص.۲۳-۲۲.

۱۴ـ همان.، ص. ۲۴.

15- Perkins, Ann L.,

1963 The Comparative Archaeology of Early Mesopotamia., Oriental Institute of the University of Chicago, Studies in Ancient Oriental Civilization, No. 25., (First published 1949), p.15.

16- Braidwood, Robert J.,

1952 The Near East and the Foundations of Civilization., pp.9-22.

17- _____ .,

1958 *"Near Eastern Prehistory. The Swing from food- collecting culture to village-farming communities is still imperfectly understood."* , Science, June 20,Vol.127, No.3312., pp.1419-1430.

18- _____.,

1961 *"The Iranian Prehistoric Project, 1959-1960."* Iranica Antiqua., Vol. I.,pp.3-7.

19- Hole , Frank, Kent V. Flannery and James A. Neely.,

1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., Memoir No.1., University of Michigan, Museum of Anthropology., Ann Arbor., Michigan.

20- Mortensen, Peder.,

1966 *"Additional Remarks on the Chronology of Early Village- farming Communities in the Zagros Area."*, Sumer .,Vol.XX.,pp.28-33.

21- Smith, Philip E.L.

1967 *"Reflection of four season of excavations at Tepe Ganj Dareh."* Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran , Tehran, 1966., F.Bagherzadeh (ed.),Iranian Center fo Archaeological Research, Tehran., pp.11-22.

۲۲ـ این اطلاعات را بطور شفاهی آقای دکتر عباس علیزاده در ۱۳۷۶ دراختیارنگارنده قرارداده است. گزارش گمانه‌ای راکه در تپه چغابنوت حفاری کرده است برای چاپ و انتشار در اختیار معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور قرار داده است.

23- Bock, Philip K.,

1974 Modern Cultural Anthropology. An Introduction., Second Edition, Alfred A.Knopf., New York, p.5.

۲۴ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی : دوران نو سنگی تا آغاز شهر نشینی."، ۱۳۷۴، ص. ۱۷-۱۶.

۲۵ـ _____.، "کشف قدیمی‌ترین روستای پیش از تاریخ ایران."، ۱۳۶۷، ص. ۶۰.(به دلیل پاره‌ای جاافتدگی‌های چاپی این عبارت در صفحه ۱۰۷ شماره ۷ همان مجله که در آذر ماه همان سال چاپ و منتشر شد اصلاح شده است).

26- Hole ,Frank.,

1987 *"Archaeology of the Village Period."* , The Archaeology of Western Iran , Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest., Frank Hole (ed.), Smithsonian Institution Press, Washington,D.C., pp. 29-78.

بررسی آ ثار باستانی در ا یرا ن از دوره نوسنگی تا سپیده دم شهرنشینی*

منطقه ۱

وجود آثار متعلق به دوره نوسنگی ویکجا نشینی و استقراردربیش از هیجده محل باستانی در منطقه ۱ گزارش شده است. گزارش نهایی چهار محل از این هیجده محل باستانی چاپ و منتشر شده است که عبارتند از: ۱- گزارش حفریات چغامیش، مربوط به چهار فصل اول، ۲- گزارش نهایی حفریات در تپه علی کش، ۳- گزارش نهایی کاوش در تپه سبز و ۴- گزارش حفریات چغاسفید. از کاوش‌های انجام شده در پنج محل دیگر تنها گزارشات مقدماتی به صورت خبرنامه‌های محدود چاپ و منتشر شده است که یکی از آنها درباره شوش است که کاوش درآن ازسال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۳۰ خورشیدی) تاکنون جریان داشته است. تاکنون بیش از دویست مقاله کوتاه در باره کاوش‌های شوش چاپ و منتشر شده است که سهم انتشارات در باره آثار دوره نوسنگی، که در برجستگی آکروپل شناسایی شده است، بسیار ناچیز است. چهار محل دیگر عبارتند از: ۱- چغابنوت، که گزارش نهایی کاوش‌های بازنگری در این محل قرار است بزودی چاپ و منتشر شود [۱]، ۲- بنه فضیلی، ۳- تپه جعفرآباد، و ۴- تپه تولایی. ازنه محل دیگر واقع درمنطقه ۱ که عبارتنداز: بندبال، اشرف آباد، موسیان، ابوفندوا، قبرشیخین، تپه سوز، فرخ آباد (= فروخ آباد)، جوی، بوهلان و تل قضیر تنها اطلاعیه‌هایی دال بر حضور آثار دوره نوسنگی در آنها چاپ و منتشر شده است. به دلیل وسعت جغرافیایی منطقه ومحدودیت اطلاعات منتشرشده موجود، درحال حاضر برای سهولت می‌توان" منطقه ۱" را در چهارچوب سه حوزه محدود تر فرهنگی الف- اطراف رودخانه مهمه، ب- اطراف رودخانه‌های کرخه و شائور و ج- اطراف رودخانه دز مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

منطقه ۱، حوزه فرهنگی الف

بهترین محل باستانی معرف آثار دوره نوسنگی در این حوزه فرهنگی تپه علی کش واقع در دهلران است که خوشبختانه گزارش نهایی کاوش‌ها در این محل نیز چاپ و منتشر شده است و به همین علت کلیه اطلاعاتی که در باره این محل ارائه خواهد شد از این گزارش تهیه شده است[۲].

یکی از حوزه‌های کلیدی زیست محیطی خاورنزدیک منطقه‌ای است شامل یک کمربند کوهپایه و دشت‌های رسوبی نیمه صحرایی ونیمه استپی که از دجله تا زاگرس گسترده شده است. در جنوب غربی این کوهپایه دشت رسوبی بین‌النهرین قرار گرفته است.در شمال شرق ارتفاعات پر درخت کردستان و لرستان سر برآورده‌اند. درهمین منطقه است که اجدادوحشی اکثر قریب به اتفاق حیوانات و گیاهانی که درشرق نزدیک اهلی گردیدنددرمحیط زیست طبیعی خودبسرمی بردند. این منطقه هم دارای مقدار بارندگی کافی برای کشت به طریق دیم است وهم مانند بین‌النهرین دارای رودخانه‌های پر آبی است که می‌توان از آنها برای کشاورزی با استفاده ازآبیاری استفاده کرد. در تابستان منطقه گرم و مرطوبی است ولی نه به گرمی و رطوبت بین‌النهرین. زمستانهای منطقه سرد است ولی نه به سردی منطقه کردستان و به علت مرتعی بودن یکی از مناسب‌ترین مناطق چراگاهی زمستانی است. در داخل این منطقه نیمه صحرایی و نیمه استپی، نقطه عطف بسیارمهم تحول کشاورزی دیم به کشاورزی آبی درمناطق اطراف رودخانه‌های کرخه، کارون، دز و شائورو .... صورت گرفته است. از این منطقه وسیع جغرافیای تنها یک پنجم در داخل مرزهای سیاسی کنونی ایران قرار گرفته است، منطقه ۱ پیشنهادی نگارنده.درقسمت ایرانی منطقه محل‌های باستانی بسیار زیادی واقع شده‌اند که درنتیجه بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده تعدادی از آنها شناسایی شده‌اند.

دهلران با حدود ۳۰۰ کیلومترمربع وسعت و با ارتفاع بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ متر از سطح دریا شمال غربی‌ترین قسمت خوزستان را تشکیل می‌دهد. دهلران ازجنوب محدوداست به بلندی‌های جبل‌حمرین و از شمال به کوه سیاه. هشت محل پیش از تاریخی واقع در اطراف رود مهمه در قسمت شمال غربی دهلران و پنج محل واقع در اطراف رود دوایریچ در بخش جنوب شرقی دشت شناسایی شده‌اند که یکی از آنها تپه علی کش است.یکی از دلایل محدودیت تعداد محل‌های باستانی در دهلران انباشته شدن منطقه از رسوبات باران شسته ارتفاعات جانبی دهلران است.ضخامت این رسوبات در بعضی قسمت‌ها به بیش از سه متر میرسد.تپه علی کش یکی از محل‌های شاخص دوره

نوسنگی در دهلران است.

تپه علی کش

علی کش تپه مدوری است با قطری حدود ۱۳۵ متر که راس آن تقریبا صاف و هموار شده است و ضخامت آثار باستانی آن هفت متراست که تنها ۴ متر از آن از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد[۳]. در دهه ۱۸۹۰ میلادی وقبل از امضا قرار داد واگذاری امتیاز انحصارکاوش‌های باستان‌شناسی در تمام ایران به دولت فرانسه، ژاک دو مورگان برای اطلاع از عمق آثار باستانی موجود در شوش مطالعاتی را انجام داده بود. در ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ خورشیدی) گوتیر (Gautier) و لامپر (Lampre) به منظور حفر گمانه‌های آزمایشی در تپه‌های موسیان، خزینه و تپه کوچک محمدجعفر، که بعدا معلوم شد همین تپه علی کش بوده است که گاهی نیزبزمرده نامیده می‌شود، از دهلران بازدید بعمل آوردند[۴].آنها درجبهه شمال شرقی علی کش گمانه کوچکی به ابعاد ۷ × ۷ متر حفر کردند و مقداری تیغه‌های سنگی و قطعات سفال جمع آوری کرده بودند. در سال ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۳۹ خورشیدی) رابرت بریدوود، مدیر طرح پیش از تاریخ دانشگاه شیکاگو، به همراه ریچارد واتسون (Richard A. Watson) متخصص زمین شناسی در طرح مزبور، از منطقه دهلران و تپه محمدجعفر بازدید کردند. به نظر بریدوود تپه محمد جعفر می‌توانست اطلاعات بسیار مهمی در باره آغاز استقرار و تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری ارائه کند. سال بعد، یعنی ۱۹۶۱ میلادی، فرانک هول و کنت فلانری، از شاگردان مکتب بریدوود، به منطقه آمدند و در یک بررسی کوتاه مدت علاوه بر شناسایی تعدادی محل‌های باستانی در بعضی از آنها نیز اقدام به حفر گمانه هایی آزمایشی کردند. تپه محمدجعفر، یا علی کش، یکی از آنها بود. دوسال بعد که فرانک هول " هیئت باستان‌شناسی دانشگاه رایس" (Rice University Archaeological Project) را تشکیل دادبه همراه کنت فلانری و جیمز نیلی با توسعه دادن گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۱ میلادی در تپه علی کش، حفاری در این محل را تا سطح خاک بکرادامه دادند. درسال بعد، یعنی ۱۹۶۳ میلادی، علاوه بر حفاری در تپه علی کش دردو تپه موسیان وسبز نیز اقدام به حفرگمانه هایی آزمایشی نمودند[۵].ابعاد گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۱ در علی کش ۳×۵ متر بود که در عمق ۴/۹۵ متری و در حالیکه هنوزخاک بکر مشخص نشده بود متوقف شد.در سال ۱۹۶۳ میلادی حفاری در علی کش در عمق هفت متری و در چغا سبز در عمق یازده متری به خاک بکررسید. در ۲۳ سپتامبرسال ۱۹۶۳ محل دو ترانشه برای حفاری در کنارگمانه آزمایشی قبلی انتخاب و حفاری آنها آغازشد.یکی ازآنها ترانشه بود شمالی-

جنوبی در غرب گمانه آزمایشی با یک مترعرض و بیست مترطول و دیگری درشمال گمانه آزمایشی بایک مترعرض و ۴۵ متر طول در جهت شرقی-غربی. دراولین هفته اکتبر در مشرق گمانه آزمایشی قبلی ترانشه‌ای دیگر با ابعاد ۱۰×۱۰ متر خاک بکرکه به صورت خاک شن‌داری بود در عمق بین ۷/۱۰ تا ۷/۳۰ متر از سطح فعلی تپه مشخص گردید.در زیر این لایه خاک شن دار یک لایه ۲۰ سانتیمتری خاک قرمز رنگ مشخص شد. در زیر این لایه قرمز رنگ خاک به فاصله ۲۰ سانتیمتر لایه‌ای از شن نرم سفید رنگ قرار داشت و از عمق ۷/۷۰ متر به پایین لایه‌های قرمز و سفید خاک و شن تکرار می‌شدند.(۶)

لایه نگاری

درعلی کش سه دوره فرهنگی مشخص شدکه ازقدیم به جدید بانام‌های سه گانه تپه به ترتیب "دوره بزمرده"، "دوره علی کش" و "دوره محمدجعفر" نامیده شده اند.هریک ازاین دوره‌ها نیزبه نوبه به دومرحله کوتاه ترتقسیم شده اند.مراحل کوتاه ترباحروف الفبای لاتین وعدد مشخص شده اند. به این ترتیب دوره بزمرده شامل دو مرحلهC ۲ که قدیم تر وC ۱ که جدید تر است تقسیم شده است و دوره علی کش شامل دو مرحلهB ۲وB ۱ و دوره محمد جعفر شامل دو مرحلهA ۲ وA ۱ است.

دوره بزمرده ، مرحلهC ۲

کهن ترین آثاری که انسان ازخود درتپه علی کش به جاگذاشته است ازمیان بقایای لایه‌ای که مستقیما برروی خاک بکرقراردارد ومعرف این مرحله است به دست آمده اند.این آثارعبارتنداز رج‌اولیه دیوارهای دواطاق، یک انباری یااحتمالا انبارک، یک محوطه پوشیده ازخاکستر، توده‌ازاشغال که در قسمت واقع در مشرق اطاق‌ها ریخته شده بودند و راهرویی که با قلوه سنگ‌کوچک فرش شده بودند. ضخامت این آثاریک متربودوازسطح خاک بکرتا۶/۲۰ مترزیرسطح تپه ادامه داشت.

دوره بزمرده ، مرحلهC ۱

آثاراین مرحله روی بقایای دیوارهای مرحله قبل مشخص شد.درفاصله بین آثاردو مرحله لایه از خاکستر به ضخامت حدود ۲۰ سانتیمتر قرار داشت. بقایای این مرحله نیزشامل پاره دیوارهایی بود که مانند دیوارهای مرحله قبلی باخشت‌های بدون شاموت ساخته شده بودند.ضخامت آثاراین مرحله نیز حدود یک متربود و تا ۵ متر زیرسطح تپه ادامه داشت. لایه‌ای متشکل از لای سیاه رنگ مخلوط با خاکستر و بقایای مواد آلی به ضخامت بین ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر بقایای این مرحله از دوره بزمرده را، که آخرین مرحله از دوره بز مرده است ، از بقایای اولین مرحله از دوره علی کش جداکرده

است.

دوره علی کش ، مرحلهB ۲

یک لایه نه چندان ضخیم متشکل از آوار دیوارهای خشتی و عدسی هایی از خاکستر بقایای دوره علی کش را از مرحلهC ۱ دوره بزمرده جدا می‌کند. آثار این مرحله از دوره علی کش را بقایای معماری تشکیل می‌دهند که از حدود ۴/۴۰ متر از زیر سطح تپه شروع می‌شود و تا حدود ۳/۳۰ متر اززیر سطح تپه ادامه دارد. حد واسط بین بقایای این مرحله از دوره علی کش با مرحله بعد لایه‌ای از لای فشرده سفید رنگ قرار داشت.

دوره علی کش ، مرحلهB ۱

آثار این مرحله را بقایای دیوارهای خشتی و خاکستر بود که از ۳الی ۱/۸۰ متر زیر سطح تپه ادامه داشت تشکیل می‌دادند. هنگام الک کردن خاک‌های حفاری شده چند قطعه بسیار کوچک سفال ، قطعاتی از شیشه بطری و چند میخ آهنی به دست آمد که مشخص بود بطور مضطرب وارد آثار این مرحله از دوره علی کش شده بودند.

دوره محمد جعفر، مرحلهA ۲

بقایای این مرحله بسیار مضطرب بود. در حفاری گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۱ تنها پاره دیوار هایی که با خشت سرخ رنگ ساخته شده بودند مشخص شد. در جدول‌های شماره ۲۱ و ۳۱ ترانشه بزرگ بقایای مضطرب شده ساختمانی مشخص شد که پی دیوارها با قلوه سنگ‌های کوچک بنا شده بودند. آثار و بقایای این مرحله از ۱/۶۰ مت تا ۱/۱۰ متر از زیر سطح تپه ادامه داشت.

در میان بقایای این مرحله برای نخستین بار تعدادی قطعات سفال که می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم کرد به دست آمد. آن سه گروه عبارتند از: ۱- سفال ساده یا کمی صیقلی شده که خمیر سفال به رنگ مسی روشن بود ، ۲- سفال دارای لعاب گلی غلیظ که سطح سفال کاملا صیقلی شده بود و ۳- سفال منقوش با نقوش هندسی زایل شونده.خمیر این نوع سفال‌ها هم به رنگ مسی بود.

دوره محمدجعفر ، مرحلهA ۱

بقایای این مرحله ازحدود ۱/۱۰ تا ۱ مترازز یرسطح تپه شروع می‌شودوتا سطح تپه ادامه دارد.به این ترتیب درپایان این مرحله استقراردرتپه علی کش ساکنان آن محل را برای همیشه ترک کردندوبه محل نامشخص دیگری مهاجرت نمودند.یکی ازجالب توجه ترین بقایای معماری تپه علی کش در میان آثار این مرحله مشخص شد و عبارت بود از بقایای یک خانه مسکونی که پی دیوارهای آنرا با قلوه سنگ‌های صاف کف رودخانه‌ای ساخته بودند.(۷)

معماری

دیوارخانه‌های ادوار بزمرده و علی کش فاقد پی بودند و برای ساختن آنها ازقطعات بریده شده گل که می‌توان آنها را خشت‌های بدون شاموت نامید استفاده می‌کردند.در دوره محمد جعفربرای نخستین با راز پی سنگی برای استحکام دیوارخانه‌ها استفاده شده بود. گاهی نیزازقلوه سنگ‌های کف رودخانه‌ای برای فرش کردن منطقه‌ای ازخانه‌های مسکونی استفاده می‌کردند.به دلیل محدودیت وسعت حفاری بقایای کامل حتی یک واحد ساختمانی درتپه علی کش از هیچ‌از شش مرحله فرهنگی که در لایه نگاری مشخص شده بودند به دست نیامد.

دوره بزمرده ، مرحلهC ۲

بقایای قدیمترین خانه مسکونی این دوره۲/۵مترطول و۲مترعرض داشت.دیوارهای این اطاق را با خشت‌های بدون شاموت ساخته بودند. اندازه تقریبی عرض خشت هابین ۱۵ تا ۲۵ سانتیمتر و ضخامت آنها بین ۵ تا ۱۰ سانتیمتر متغیر بود. خشت‌ها دارای طول استاندارد و یک نواختی نبودند. دیوارچینی با طول چینی خشت‌ها بود و درگوشه‌ها دیوارها به هم قفل وبست نمی شدند.پهنای دیوارها حدود۴۰ سانتیمتر بود و از گل برای ملاط استفاده می‌شد.ارتفاع دیوارهای این مرحله تا حدود ۶۰ سانتیمتر سالم باقی مانده بود.کف اطاق‌ها را با خاک کوبیده شده هموارمی کردند.هیچ اثری از اجاق یا تنور در محوطه حفاری شده این مرحله مشخص نشده است.به نظر میرسد عرض ورودی اطاق‌ها حدود یک الی یک متر و نیم بوده است.در گوشه شمال غرب قسمت حفاری شده بقایای یک محوطه کوچک که با همان نوع خشت‌ها محصور شده بود مشخص گردید که به نظر میرسد از آن به عنوان انباری استفاده می‌شد. در گوشه یکی دیگر از این نوع انباری‌ها که مشخص شد بقایای مچاله شده جمجمه یک گوسفند بدون شاخ به دست آمد . این تنها نمونه بقایای حیوانی بود که از بقایای این مرحله از دوره بزمرده به دست آمده است. در قسمت شمال شرق محوطه کاوش شده بقایای کفی،که به نظرمیرسداز آن به عنوان راهرو استفاده می‌شده است ، به دست آمد که با قلوه سنگ‌های کوچک فرش شده بود. در جنوب این راهرو سنگ فرشی محوطه دیگری به ابعاد ۳×۳ متر مشخص شد که ازتراشه سنگ‌های تیغ و ریز تیغه پوشیده شده بود.

دوره بزمرده ، مرحلهC ۱

بقایای معماری به دست آمده ازاین مرحله ضمن داشتن اندک تفاوت هایی مشابه بقایای معماری مرحله قبلی است. به نظر میرسد که یکی از دیوارهای یک خانه مسکونی این مرحله با دیواری خشتی، ازهمان نوع خشت‌های بی شاموتی که دیوارهابا آنهاساخته می‌شدند، پشتیبانی شده بود.

فاصله دیواراصلی بادیوارپشتیبان به اندازه‌ای کم بودکه به نظرمی رسید آنها دودیوارمتصل بـه هـم هستند.

هر چند از این مرحله حتی یک نمونه ساختمان کامل مشخص نشد ولی به نـظر مـیرسد اطـاق خانه‌های مسکونی این مرحله نیز کوچک و ابعادشان از ۲×۲ متر تجاوز نـمی کـرد.عـلاوه بـر ایـن خشت‌هایی که دیوارهای این مرحله با آنها ساخته می‌شدند دارای همان ابعاد خشت‌هـای مـرحـله قبلی بوده اند. در میان بقایای معماری این مرحله نیز هیچ اثری از اجاق یا تنور به دست نیامد.

دوره علی کش ، مرحلهB ۲

قدیمترین آثار معماری از این مرحله از دروه علی کش از عمق ۴/۴۰ مـتری از زیـر سـطح تـپه مشخص شد.این آثار عبارت بودند از پاره دیوار هایی از یک خانه مسکونی که نسبتا سالم و تا ارتفاع حدود ۷۰ سانتیمترباقی مانده بودند. این پاره دیوارها متعلق به حد اقل دو واحد مسکونی بودند و به همراه آنها بقایای اجاق ، تنور و چاله هایی که برای بریان کردن تعبیه می‌شدند نیز مشخص شـدند. سطح یکی از دیوارها دارای اندود گلی بود که پدیده‌ای کاملا نو بود و در دوره بزمرده سابقه نداشت. کف قسمتی که این دیوار اندود شده متعلق به آن بود بالایه نازکی از گل سبز رنگ اندود و هموار شده بود. در این کف اجاقی با عمق حدود ۱۰ و قطر ۵۰ سانتیمتر تعبیه شده بود.

مصالح ساختمانی این دوره نیز مانند دوره قـبل قـطعات بـریده شـده گـل ، خشت‌هـای بـدون شاموت،بودولی باابعادی منظم تر.عرض آنهابین ۲۰تا۲۵وضخامت آنها بـین ۶تـا ۱۰سـانتیمتر بـود. دیوارها همچنان سابق درگوشه‌ها به هم وارد می‌شدند و هنوز بنایان از اصول قفل و بست دیواردر گوشه‌ها اطلاعی نداشتند.برای ملاط ازگل قهوه‌ای رنگ بدون شاموت استفاده می‌شده است. سطح داخلی دیوارها گاهی دارای اندودی گلی به ضخامت حدود ۲ سانتیمتر بود. کف اطاق‌ها را ابتدا با گل کوبیده شده هموار می کردند وسپس روی آنرا بالایه نازکی از گل سبز رنگ می‌پوشانیدند. قطعاتی از قیر طبیعی در روی بعضی از قسمت‌های کف اطاق‌ها به دست آمد که اشاره بودند بر اینکه احتمالا بعضی کف‌ها را با حصیری که با روش "دوتا از رو دو تا از زیر" می‌بافتند فرش می‌کردند.

درکاوش سال ۱۹۶۳ دو تنورودرکاوش سال ۱۹۶۱ یک اجاق و چاله‌ای کـه بـرای بـریان کـردن ساخته شده بودمشخص گردید.این تنورهاواجاق درخارج ازمحدوده اطاق هاساخته شده بـودند. تنورها زنگ شکل بودندو عمق آنها بین ۴۰تا ۵۰ و قطر کف آنها حدود ۵۰ سانتیمتر بود.بـقایای دو واحد مسکونی ،که بوسیله یک کوچه باریک به عرض نیم متر از هم جدا شده بودندو بقایای آنها در کاوش سال ۱۹۶۳ مشخص شد. خانه مسکونی واقع در جنوبی ترین قسمت محوطه کاوش دو اطاق

و جهتی شمال غربی- جنوب شرقی داشت ودردیوارغربی یکی ازاطاق‌ها دری تعبیه شده بودکه احتمالا به یک حیاط محوطه بازبین دوساختمان باز می‌شد.ازبقایای خانه دوم سه اطاق قابل تشخیص بود.

دوره علی کش ، مرحله B ۱

دوپاره دیواری که تا ارتفاع حدود نیم مترسالم باقی مانده بودنداز قطعات گل سفیدرنگ با ابعاد ۱۰×۲۵×۴۰ سانتیمترساخته شده بودند.بنابراین هرچند از نقطه نظر مصالح ساختمانی با ساختمان‌های مرحله قبلی این دوره تفاوتی دیده نمی شود ولی ازنظردیوارچینی شیوه‌ای که در این مرحله بکار برده شده بامرحله قبل تفاوت دارد.در این مرحله خشت‌ها ازطول چیده شده بودند. روی یکی ازدیوارها قطعه‌ای اندودگلی مشاهده شد و در یکی از دیوارها طاقچه کم عمقی به ابعاد ۳۰×۳۰ سانتیمتر تعبیه شده بود.ابعاد خشت‌های بدون شاموتی که دیواردیگری که درغرب دیوارنامبرده دربالا ساخته شده بود اندکی متفاوت بود.آنها خشت‌های بدون شاموت ۲۵×۲۵سانتیمتروبه رنگ قهوه‌ای متمایل به خاکستری یا خاکستری بودند.این دیواررا با قرار دادن سه ردیف خشت درکنارهم ساخته بودندو به همین علت پهنای دیواربه حدودیک متر میرسید. کف قسمت داخلی دیواررا بالایه‌ای ازگل سبزرنگ کوبیده شده هموارکرده بودند.روی این کف نیز قطعاتی ازقیرطبیعی به دست آمدکه به نظر میرسدروی کف را باحصیری که به روش "دوتا ازرودوتا از زیر" بافته شده بود فرش کرده بودند. در این دیوار دری به عرض ۷۰ سانتیمتر تعبیه شده بود که به اطاق دیگری راه داشت.آنچه در معماری این مرحله بسیار جدید بود، و سابقه قبلی نداشت ، رنگ‌آمیزی اندودگلی دیوار با محلول گل اخری بودکه بخش هایی از آن مشخص شد.

دوره محمد جعفر ،مرحله A ۲

بقایای این مرحله به شدت مضطرب شده بود. درکاوش سال ۱۹۶۱بقایای آوار شده یک پاره دیوارکه با خشت بدون شاموت قرمزرنگ ساخته شده بودمشخص شد.درکاوش سال۱۹۶۳در جدول ۲۹و ۳۰ ترانشه بزرگ بقایای یک پاره دیوارکه جهت آن شرقی-غربی بودمشخص گردیدکه یک مترطول وحدود نیم متر پهنا داشت.این پاره دیوارباخشت‌های بدون شاموت قهوه‌ای رنگ با ابعاد ۱۰×۲۵×۲۵ سانتیمترساخته شده بود.ملاط نیزگل سبزرنگ بود.سطح دیوارداراى اندودی گلی بودکه برروی آن نواری رابا محلول گل اخری رنگ آمیزی کرده بودند. در جدول‌های ۲۱ و ۳۱ ترانشه بزرگ بقایای نخستین معماری سنگی در تپه علی کش که قسمتی از پی یک دیوار بود مشخص شد. برای این پی ریزی از قلوه سنگ‌های کف رودخانه‌ای استفاده کرده بودند.

دوره محمد جعفر ، مرحله A ۱

جالب توجه ترین آثار معماری این مرحله یک کف سنگ فرش شده بود که پنج متر طول و بین ۶۰ تا ۶۵ سانتیمی‌تر پهنا داشت. به نظر میرسد که این محدوده سنگ فرش شده پی یک دیوار بوده است. این کف در عمق بین ۸۰ تا ۶۰ سانتیمتر از زیر سطح تپه واقع شده بود و با قلوه سنگ‌های صاف کف رودخانه‌ای فرش شده بود. (۸)

سفال

طی کاوش هایی که در تپه‌های علی کش،سبز و موسیان انجام گرفت بیش از ۳۰۰۰۰قطعه سفال ثبت شد. آنها را به عنوان سفال حوزه فرهنگی دهلران می‌توان با رعایت ترتیب تقدم و تاخر زمانی به هفت گروه اصلی زیر تقسیم کرد:

۱ـ سفال جعفر ساده ، ۲- سفال جعفر منقوش ، ۳- سفال خزینه قرمز ، ۴- سفال سوزیانای ساده نخودی ، ۵- سفال سوزیانای سیاه روی نخودی ، ۶- سفال مهمه قرمز روی قرمز و ۷- سفال قرمز بیات.

به این ترتیب دو نوع سفالی که از تپه علی کش از دوره محمدجعفر به دست آمدند، یعنی سفال جعفر ساده و سفال جعفر منقوش ، قدیمترین سفال هایی هستند که از حوزه فرهنگی دهلران به دست آمده‌اند. خمیر این سفال‌ها عموما نخودی رنگ و دارای شاموت کاه خردشده هستند، هر چند گاهی نیز سهواً مقداری شن با خمیر سفال مخلوط شده است. ظروف با دست ساخته شده و در حرارت کم پخته شده اند. به دلیل ناقص بودن حرارت مغزسفال‌ها دودزده وسیاه رنگ است وروی سطح سفال نیزلکه‌های تیره رنگ برروی زمینه‌ای نخودی رنگ که نتیجه حرارت ناقص برای پختن سفال است مشاهده می‌شود. جسم سفال نرم و به دلیل سوختن کاه خرد شده هنگام پختن سفال خلل و فرج زیادی در مغز سفال دیده می‌شود.تقریبا سطح تمام ظروف با لعاب گلی رقیق ، که از خمیر سفال تهیه می شد،صاف شده و تعدادی نیزصیقل داده شده اند.ظروف دارای شکل وفرم ساده‌ای هستند. اکثرا به شکل کاسه با بدنه مستقیم و زاویه در نزدیکی کف هستند. تعدادی کاسه‌های با بدنه مقعر ، ظروف مینیاتور ، کاسه‌های گود و سبوهای با دهانه باریک نیز در بین انواع سفال‌ها مشاهده می‌شوند.

۸۴۴ قطعه سفال منقوش از دوره محمد جعفر در تپه علی کش به دست آمد.از نقطه نظر خمیر ، شاموت ، طریقه ساخت ، پخت و ... با سایر سفال‌ها تفاوتی نداشتند ولی از نظر فرم آن قطعات متعلق

به کاسه‌های با بدنه مقعر بودند که سطح خارجی آنها با نقوش ساده هندسی با محلو ل گل اخری تزیین شده بود. کاوشگران شیوه تزیین را " زایل شونده " ذکر کرده اند که با تحقیقاتی که نگارنده انجام داده است، و هنگام بحث در باره سفال‌های تپه زاغه به آن اشاره خواهد شد، اصطلاح درست و صحیحی نیست.(۹)

ابزار، ادوات و وسایل سنگی

با توجه به اینکه دو دوره از سه دوره فرهنگی که در تپه علی کش مشخص شده اند متعلق به دوره نوسنگی قبل از سفال هستند، دوره‌های بزمرده و علی کش، تعداد آثار سنگی به دست آمده از دو فصل کاوش د رتپه علی کش بیشترین تعداد را در مجموعه آثار به دست آمده از این محل به خود اختصاص داده اند. در باره ابزار سنگی این محل تحقیقات مختلفی انجام شده است که به علت اهمیت آنها درنقشی که درگذراز نوسنگی بدون سفال به نوسنگی با سفال داشته اند هنوز مطالعه گونه شناسی و طبقه بندی آنها ادامه دارد. رفیع‌فر نیز در مقاله‌ای مستدل تحت عنوان"تاملی دوباره درصنایع دهلران " به این مهم پرداخته است. بطور کلی می‌توان ابزارهای سنگی تپه علی کش را، که از سنگ چخماق و تعدادی نیز از ابسیدین ساخته شده اند، به گروه‌های زیر تقسیم کرد که عبارتند از: سلاحها، خراشنده‌ها، سوراخ کننده‌ها و مته‌ها، تراشنده ها، تیغه‌ها، ریز تیغه‌ها و اسکنه ها.(۱۰)

ساکنان تپه علی کش از سنگ ادوات و وسایل متعددی ساخته بودندکه درکاوش‌های سالهای ۱۹۶۱ و ۱۱۹۶۳ بیش ازششصدنوع ازآنها به دست آمدند.بطورکلی می‌توان آنها رابه گروه‌های زیر تقسیم کردکه عبارتند از: سنگ‌های ساب، ساینده‌ها ،کوبنده ها،دسته هاون ها، ساطورهای قلوه سنگی، شیارگرها، کلنگ‌ها، تخته گوشت‌ها، و ظروف سنگی و نظایر آنها(۱۱).از میان ادوات تخصصی سنگی باید از دو نوع تیغه داس برای درو غلات نام برد که یک نوع از آنها فاقد رتوش ثانوی بوده و نوع دیگر داس‌هایی بودند که دارای رتوش‌های عمقی در یک لبه و یا در هر دولبه بودند(۱۲). از میان ۸۴ قطعه متعلق ظروف سنگی ۷۲ قطعه آنها از دوره‌های علی کش، محمدجعفر در تپه علی‌کش و دوره سبز در تپه سبز به دست آمده اند.بیشترین ظروف سنگی را کاسه‌های سنگی ساده تشکیل می‌دادند که اکثرا دارای لبه‌های صاف ویا با لبه‌های به خارج برگشته بودند.تعد ادی نیز متعلق به کاسه‌های بیضی شکل وسینی‌های بزرگ کم عمق وهم چنین ظروف سنگی مینیاتوربودند.(۱۳).

پیکرک‌ها

از هرسه دوره فرهنگی مشخص شده در تپه علی کش پیکرک‌های گلی به دست آمد.در حالیکه تقریبا تمامی پیکرک‌های حیوانی از میان بقایای متعلق به دوره‌های بزمرده و علی کش به دست آمدند، پیکرک‌های انسانی منحصرا از میان بقایای آثار دوره محمد جعفر پیدا شده اند.(۱۴)

سایر اشیا و آثار

در حفریات انجام شده در تپه علی کش و تپه سبز مجموعا نود و شش شیی که به نظر میرسد از آنها به عنوان سردوک استفاده می‌کردند به دست آمد. این " سردوک ها" به شکل‌های متفاوت و از مواد مختلف ساخته شده بودند(۱۵). در میان اشیا گلی پخته شده شانزده عدد فلاخن گلی که کمی حرارت داده شده بودند نیز به دست آمد(۱۶).

وسایل زینتی شخصی به اشکال گوناگون و از مواد مختلف ساخته می‌شدند. بیشتر آنها را در قبور و در کنار بقایای اسکلت انسانی به دست آوردند. اهم آنها عبارت بودند از دانه‌های گردن بند ، آویزها ، دکمه‌های زینت لب(پلاک لب) ، مهره‌ها وحلقه‌ها ونظایرآنها.دردوره بزمرده آویزها و دکمه‌ها را از صدف و دندان گراز می‌ساختند.هرچنددرمیان بقایای متعلق به دوره علی کش دکمه به دست نیامد، ولی استفاده ازآویزهای ساخته شده ازصدف‌ودندان گرازوسنگ همچنان ادامه داشت. در دوره محمدجعفراز چنگال خرچنگ نیزبرای ساختن آویزاستفاده شده بود.همراه اجسادی که در دوره‌های علی کش ومحمدجعفردفن شده بودندمهره‌های ساخته شده ازفیروزه نیزبه دست آمدند. تنها نمونه شیی فلزی که ازتپه علی کش به دست آمدیک عددحلقه مسی بودکه باچکش کاری ازمس طبیعی درست شده بودودرمیان بقایای متعلق به دوره علی کش به دست آمد.(۱۷)

در میان بقایای به دست آمده از تپه علی کش آثاری وجود داشتند که دلالت داشتند بر ارتباط با مناطق دور دست. از میان آن‌ها می‌توان به ابسیدین ، فیروزه و مس که در منطقه وجود ندارند اشاره کرد. براساس گزارش کاوش در تپه علی کش تنها دو درصد از تراشه‌های تیغه‌های سنگی به دست آمده در میان بقایای متعلق به دوره‌های علی کش و محمدجعفر را ابسیدین تشکیل می‌دادند و در میان بقایای متعلق به دوره بزمرده این مقدار حتی کمتر از یک درصد بود. به نظر کاوشگران این ماده اولیه از مناطقی واقع در نزدیکی دریاچه وان در ترکیه و ارمنستان تهیه می‌شده است(۱۸).رفیع‌فر در باره منبع ابسیدین استفاده شده در تپه علی کش چنین می‌نویسد:

"آزمایشهای انجام شده بر روی دو قطعه ابسیدین از مرحله علی کش و دو قطعه از

مرحله محمدجعفر، نشان داده که این سنگها نزدیک به ۳۰۰ PPMزیرکونیم(Zr) و کمتر از ۳۰ PPMباریم (Br) دارند. این ویژگی به ابسیدین‌های گروه ۴ cتعلق داردکه معدن آن در منطقه نمرودداغ در شمال غربی دریاچه وان، در شرق کشور ترکیه واقع است. فاصله این معدن تا دهلران حدود ۹۰۰کیلومتر است." (۱۹)

درباره منبع اولیه فیروزه ومس که مهره هایی ازآنها در تپه علی کش به دست آمده است درحال حاضر اطلاعاتی در دست نیست.

طرز تدفین و قبور

همانطورکه دربحث درباره لایه نگاری در تپه علی کش اشاره شد هیچ نمونه‌ای از طرز تدفین دردوره بزمرده به دست نیامد.درمیان بقایای متعلق به این دوره بقایای استخوان‌های بلند سه انسان به دست آمدکه روی آنها محلولی از گل اخری پاشیده شده بودکه دراصل متعلق به دوره بعد، یعنی دوره علی کش بودند.به نظرمیرسدکه آن استخوان‌ها دفن ثانیویه بوده اندکه درزیرکف اطاق‌های متعلق به دوره علی کش دفن شده بودند.از لایه مرحلهB ۲ دوره علی کش مجموعا بقایای سیزده اسکلت که به طریقه تدفین اولیه دفن شده بودند و یک اسکلت که به طریق دفن ثانویه دفن شده بود به دست آمد.نه عدد ازاسکلت هایی که به طریقه تدفین اولیه دفن شده بودند متعلق به افراد بالغ ودوعدد متعلق به کودکان ودوعدددیگرمتعلق به بچه‌های بسیارخردسال ویاجنین بودند.برروی بقایای چهاراسکلت هنوز آثار محلول گل اخری مشاهده می‌شد.دردوره علی کش اجساد به صورت نشسته و یا جمع شده دفن می‌شدند.آثارنوعی حصیرروی بقایای اسکلت‌ها مشاهده شده است که به نظر میرسد هنگام دفن اجساد را درنوعی حصیر پیچیده وسپس آنهارا دفن می‌کردندو وسایل زینتی آنهارا نیز همراه آنها در گور قرار می‌دادند.(۲۰)

در باره دفن اجساد در زیر کف مناطق مسکونی در روستاهای نخستین نظریات مختلف پیشنهاد و ارائه شده است که جدید ترین آنها در ادبیات فارسی مقاله‌ای است که علیزاده در این باره نوشته و منتشر کرده است. به نظر علیزاده علت این طریقه تدفین را باید در احساس مالکیت ساکنان یک روستا به قلمرو زیستی که در آن بسر می‌بردند دانست.(۲۱)

گاهنگاری

براساس آزمایشات کربن۱۴بعمل آمده برروی نمونه‌های جمع آوری شده از بقایای مواد آلی در

کاوش‌های فصل‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ در تپه علی کش پانزده تاریخ با محاسبه نیمه عمر ۵۷۳۰ سال برای پیش از حال تعین شده است.سه تاریخ برای دوره بزمرده، هشت تاریخ برای دوره علی کش و چهار تاریخ برای دوره محمدجعفر به صورت زیر:

دوره بزمرده: ۱- ۲۰۰±۱۰۱۸۷ از عمق ۶/۸ متر از زیر سطح تپه، ۲- ۱۰۰ ± ۷۸۹۲ از عمق ۶/۹ متر از زیر سطح تپه و ۳- ۱۳۰± ۷۵۹۴ از عمق ۵/۲۵ متر از زیر سطح تپه.

دوره علی کش: ۱- ۱۷۰ ± ۸۳۳۵ از عمق ۲/۶۰ متر اززیرسطح تپه، ۲- ۶۰۰ ± ۷۹۶۴ از مرحله B ۱، ۳- ۱۹۰± ۱۰۲۳۹ از همان مرحله، ۴- ۱۸۰ ± ۸۶۶۹، ۵- ۱۷۵ ± ۸۴۵۶، ۶-۳۳۰ ± ۷۹۹۵، ۷- ۲۱۰± ۹۱۰۷ و ۸- ۲۰۰± ۸۶۵۴

دوره محمدجعفر: ۱-۲۰۰ ± ۹۱۴۸ از مرحله A ۲، ۲-۱۰۰ ± ۹۱۷۹ از همان مرحله، ۳-۱۹۰±۸۰۴۷ از عمق ۱/۵۰ متر از زیرسطح تپه و ۴- ۱۶۰± ۷۴۲۹.[۲۲]

ولی کاوشگران درنتیجه گیری نهایی ارقام زیررا برای هریک ازدوره‌های فرهنگی مشخص شده در تپه علی کش پیشنهاد و ارائه داده اند: ۱- دوره بزمرده ۷۵۰۰ تا ۶۷۵۰ ق.م.، ۲- دوره علی کش ۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ ق.م. و ۳- دوره محمدجعفر ۶۰۰۰ تا ۵۶۰۰ ق.م.[۲۳]

حاصل سخن

دوره بز مرده، ۷۵۰۰ تا ۶۷۵۰ ق.م.

نه هزار سال قبل قسمت‌های مرکزی دشت رسوبی دهلران پوشیده شده بود ازمخلوطی از خاکهای شنی قرمز رنگی که ازکوه "جبل حمرین" شسته شده بودند و خاکهای آهکی سفید رنگی که باران آنها را ازارتفاعات "کوه سیاه" با خود به دشت آورده بود.در آن هنگام "دهکده بزمرده' در دو کیلومتری دامنه کوه "جبل حمرین" در بخش جنوب شرقی دشت شکل گرفت. ساکنان این دهکده قطعاتی ازرسوبات قرمزرنگ نزدیک محل استقرارشان را به ابعاد۱۵×۲۵×۱۰سانتیمترمی بریدندو ازآنها به صورت خشت برای ساختن دیوارمنازل مسکونی خوداستفاده می‌کردند.دیوارهابین ۲۵تا ۴۰ سانتیمتر پهنا داشت واطاق‌ها کوچک وطول آنها ۲مترو عرض آنها ۲/۵متربود.در ورودی اطاق نیز بین یک تا یک متر و نیم عرض داشت.دیوارها فاقد اندود بودند و مشخص نیست که کف اطاق‌ها را چگونه صاف و هموار می‌کردند.احتمالا از نوعی حصیر که با روش "یکی از زیر یکی از رو" بافته می‌شدند برای فرش کردن اطاق‌ها و یا پوشش سقف‌ها استفاده می‌کردند.

در باره اقتصاد معیشتی اهالی ساکن دهکده بزمرده شواهدی، شامل ده‌ها هزار دانه ذغال شده

غلات و قطعات استخوان حیوانات ، در دست است که نشان می‌دهد اقتصاد معیشتی آنها مطابق الگوی متداول درمناطق استپی بوده است.نه دهم بقایای گیاهی به دست آمده ازمیان بقایای حفاری شده نشان می‌دهندکه آنها ازانواع نباتات بومی بخش‌های شمالی خوزستان بوده‌اند. علاوه برآن ساکنان بزمرده برای تامین یک دهم بقیه غذای مورد نیاز خودنوعی گندم دانه درشت (emmer) و جو دو ردیفه را،که بومی خوزستان نبودند، می‌کاشتند.درو غلات، اعم ازخودرو یا کشت شده،بوسیله داس‌های ساخته شده ازسنگ چخماق صورت می‌گرفت.پس ازدرو و بو دادن غلات، پیش از مصرف آنها را روی سنگ‌های ساب ساده و یا زینی-شکل ساییده و نرم می‌کردند. در غیر از اواخر زمستان و اوایل بهارکه اهالی بزمرده به جمع‌آوری غلات خودرو و دروکشته‌های خودمی پرداختند در بقیه اوقات سال به نگاهداری رمه‌های خود،که درصد بیشتری را بز تشکیل می‌داد، مشغول شدند. براساس مطالعاتی که روی بقایای استخوان حیواناتی که گوشتشان به مصرف غذایی رسیده انجام شده است مشخص شده است که اهالی بزمرده بیشتر بزهای جوان را برای مصرف ذبح می‌کردند و تنها یک سوم استخوان‌ها متعلق به حیوانات سه ساله بود و تقریبا هیچ نمونه استخوان حیوانات بزرگسال در میان آنها دیده نشد.از طرف دیگر بر اساس آماری که از شاخ حیواناتی که ذبح شده بودند در دست است چنین استنباط می‌شود که اهالی بزمرده از کشتن حیوانات ماده برای تامین موادپروتئینی ابا داشتند. از آنجا که گوسفند ماده درجریان اهلی شدن شاخ خودرا ازدست دهد اهمیت نمونه‌ای از جمجمه گوسفند بی شاخی که ازبقایای متعلق به دوره بزمرده به دست آمد از آن جهت است که نشان می‌دهد گوسفند قبل از دوره بزمرده اهلی شده بود. علاوه بر مصرف گوشت بز و گوسفند اهالی بزمرده برای تامین غذاهای پروتئینی همچنان به شکار و صید ادامه می‌دادند. آنها از میان جانوران سم دار غزال ، گورخر ، گراز و گاو وحشی را شکار می‌کردند و بخش کمی ازنیازهای غذایی آنهارا پستانداران کوچک، از جمله روباه قرمز، تشکیل می‌داد. علاوه برآن ازمیان جانوران آبزی ماهی، خرچنگ، حلزون و لاک‌پشت آبی نیز به مصرف غذایی می‌رسید. پرندگان مهاجری که بین ماه‌های آبان تا اسفند به خوزستان می‌آمدند نیز شکارشدند.

دهکده بزمرده با دهکده‌های زاوی شمی شنیدار و کریم شهیر واقع در کردستان عراق و دهکده آسیاب و گنج دره واقع در کرمانشاه در غرب ایران همزمان بوده است.

دوره علی کش ، ۶۷۵ تا ۶۰۰۰ق.م.

بعضی از انطباق هایی که در دوره بزمرده حاصل شد به دلیل موفقیت در دوره علی کش ادامه پیدا کردند و حتی پیشرفت هایی نیز در آنها بوجود آمد.در فاصله بین سال‌های ۶۵۰۰ تا ۶۰۰۰ق.م. شکار

حیوانات سم داروکشت غلات زمستانی بیشتر شد و بر تعداد گوسفند در رمه‌ها اندکی اضافه گردید. درحدود ۴۰ درصد از دانه‌های ذغال شده‌ای که دراجاق‌ها و خاکسترها و توده‌های زباله بقایای متعلق به دوره علی کش به دست آمدند از نوع گندم دانه درشت و یا جو دوردیفه بودند. آنها از همان نوع غلاتی بودند که دردوره بزمرده کشت می‌شدکه در این دوره مقدارکشت آنها ا فزایش پیدا کرده بود. از میان بقایای گیاهی این دوره یک عدد دانه عدس به دست آمد که نشان می‌داد ساکنان دهکده علی کش با ساکنان مناطق مرتفع تر که کشت حبوبات را هم تجربه می‌کردند در تماس بوده‌اند. کاوشگران معتقدند که پیشرفت‌های بیشتر در زمینه‌های رفاهی را می‌توان در مطالعه معماری آنها مشاهده کرد. منازل مسکونی در این دوره دارای بیش از یک اطاق بودند و اندازه اطاقها نیز تا مقیاس ۳در۳ متر افزایش داده شده بود و پهنای دیوارها به حدود یک متر میرسید. دیوارها با همان نوع مصالحی که در دوره بزمرده استفاده می‌شدساخته می‌شدند. اندازه قطعات رسوبات خشت مانند، که ازآنهابرای ساختن دیوارها در این دوره استفاده می‌شد، بطور میانگین ۴۰×۲۵×۱۰ سانتیمتر بود. برای ملاط دردیوارچینی واندودسطوح دیوارهاازگل ساده بدون شاموت استفاده می‌کردند. بنایان هنوز از روش قفل وبست دیوارها اطلاعی نداشتند و دیوارها درگوشه‌ها به هم وارد می‌شدند. کف اطاقها را ابتدا با گل هموار و سپس روی آنرا با اندودی گلی صاف می‌کردند. اطاقها را معمولا با حصیرهایی که با روش" دو تا از زیر دو تا از رو " بافته می‌شدند فرش می‌کردند. هر چند در داخل اطاقها هیچ اثری از تنور یا اجاق به دست نیامد ولی به نظر میرسد که این نوع تاسیسات حرارتی راکه معمولا دارای سقف‌های گنبدی شکل بودند در حیاط می‌ساختند. در دیوار بعضی از اطاقها طاقچه‌های کوچکی هم تعبیه شده بود. به نظر میرسد که کوچه‌های کم عرضی خانه‌های دهکده را از یک دیگر جدا می‌کرد.

برای تامین غذاهای گوشتی بیشتر ازبزهای اهلی شده استفاده می‌کردند.درصدبیشتری را بزهای جوان تشکیل می‌داد و تنها ۴۰ در صد آنها به سه سالگی رسیده بودند که یک افزایش نسبی را نسبت به دوره پیش نشان می‌دهد. تعداد گوسفند نسبت به بز در رمه‌های اهالی دهکده علی کش مانند دوره قبل بسیار کم بود. ولی شکار غزال و گاو وحشی در دوره علی کش بیش از پیش رواج داشت. در میان وسایل سنگی این دوره تخته گوشت‌های سنگی به دست آمد که نشان می‌داد اهالی دهکده علی کش از آنها برای بیرون آوردن و خوردن مغزاستخوان‌های بلند حیوانات سم دار بزرگی که شکارکردند استفاده می‌کردند. استفاده از مواد پروتئینی جانوران آبزی همچنان ادامه داشت.

کشاورزان دهکده علی کش ازداس‌های ترکیبی برای درو کشته‌های خود استفاده می‌کردند. این

داس‌ها را با قراردادن ریز تیغه‌های سنگ چخماقی دردسته‌های استخوانی ومحکم کردن آنها با قیر طبیعی می‌ساختند. غلات را روی سنگ‌های ساب زینی- شکل ویا سینی‌های سنگی کم عمق، و با کمک ساینده‌های ساده برای مصرف آماده می‌کردند. از نقطه نظروسایل آشپزخانه یکی از نوآوری این دوره استفاده ازهاون و دسته هاون‌های ساده بود.

در دوره علی کش سبدهای جگنی با روش " یکی از زیر یکی از رو " بافته می‌شد.از قیر طبیعی برای ضد آب کردن آنها نیز استفاده می‌کردند. در دوره علی کش بر تعداد و تنوع کاسه‌های سنگی نسبت به دوره پیش اضافه شده است.این کاسه‌ها دارای لبه‌ای ساده بودند.از سنگ سینی‌های کم عمق نیز تهیه می کردند.

برای پختن پیکرک‌های کوچک شبیه به بز ازتنورهایی که درحیاط تعبیه شده بودند استفاده کردند. علاوه بر این نوع پیکرک‌ها اهالی علی کش پیکرک هایی به شکل انسان نیز می‌ساختند که در دوره قبل متداول نبود. البته از این نوع پیکرک هاتنها قسمت‌های بسیار کوچکی به د ست آمد که شکل واقعی آنها قابل بازسازی نیست.

مردان و زنان دهکده علی کش از انواع زینت آلات استفاده می‌کردند. آنها را از مواد مختلف از جمله نیش گراز می‌ساختند. برای ساختن مهره‌ها از فیروزه و مس طبیعی که از منطقه فلات مرکزی ایران وارد می‌کردند استفاده می‌نمودند.برای ساختن مهره‌های صدفی از صدف‌های خلیج فارس استفاده می کردند. همانطور که قبلا نیز اشاره شد از ابسیدین نمروداغ ترکیه برای ساختن تیغه استفاده کردند که استفاده از این گونه مواد خام ارتباط اهالی ساکن دهکده علی کش را با مناطق دور دست نشان‌دهد.

اموات خود را ابتدا در حصیر پیچیده و سپس آنها را به صورت جمع شده در چاله هایی که در کف منازل مسکونی حفر می‌کردند همراه با زینت آلات شخص متوفی دفن می‌کردند. استخوان بعضی از اموات را هم با روش دفن ثانویه از گور اصلی خارج و در محل دیگری دفن می‌کردند. گاهی از یک گور به دفعات برای دفن اموات استفاده می‌کردند.

دهکده علی کش نیز با دهکده‌های جارمو ، دوره قبل از سفال آن ، در کردستان عراق و گوران واقع در لرستان ایران همزمان بوده است.

دوره محمدجعفر ، از ۶۰۰۰ تا ۵۶۰۰ ق.م.

در دوره محمدجعفر با نو آوری‌هایی در زمینه‌های معماری ، اقتصاد معیشتی و صنایع روبرو می‌شویم. اهالی دهکده محمدجعفر در خانه هایی زندگی می‌کردند که پی دیوار آنها را با قلوه

سنگ‌های کف رودخانه‌ای می‌ساختند.روی این پی‌ها دیوارها را بـا هـمان مـصالحی کـه در سـابق متداول بود بنا کردند. سطوح دیوارها را با گل اندود می‌کردند و شواهدی به دست آمد که نشان می‌داد از محلول گل اخری برای رنگ آمیزی دیوارها استفاده می‌شده است. دیوارها حدود یک مـتر پـهنا داشتند و کف اطاقها را ابتدا با گل کوبیده شده هموار کرده سپس روی آنرا با لایه‌ای از گل تمیز اندود می‌کردند. از نوعی حصیر که با روش "دو تا از رو دو تا از زیر" بافته شده بود فرش می‌کردند.

در این دوره کاشت گندم دانه درشت و جو دو ردیفه همراه با عدس کاملا متداول شده بود. درو غلات با داس‌های ترکیبی انجام می‌گرفت. برای نرم کردن دانه‌های غلات علاوه بر سنگ‌های ساب و ساینده‌ها از سینی‌های سنگی با عمق کم و کوبنده‌های سنگی نـیز اسـتفاده مـی‌کردند. سـاینده‌ها و کوبنده‌های سنگی را با اشکال مختلف می‌ساختند.

هر چند در ابتدا تعداد گوسفند در رمه‌ها زیاد نبودند ولی به زودی در حدود ۵۵۰۰ پ.م. تعداد آنها بر بزها برتری چشمگیری پیدا کرد. بقایای استخوان‌های بز و گوسفند نشان می‌دهند که این دو حیوان کاملا اهلی شده بودند. ساکنان دهکده محمدجعفر همچنان برای ذبح از حیوانات جوان‌تـر استفاده می‌کردند. تنها ۴۰ در صد از حیوانات ذبح شده به سه سالگی رسیده بودند. شکارگران دهکده محمدجعفر به شکار حیوانات سم دار مانند غزال، گورخر، گاو وحشی و خوک برای تامین قسمتی از نیازهای غذایی اهالی دهکده همچنان ادامه می‌دادند.صید جانوران آبزی و شکار پرندگان مهاجر نیز به روال سابق متداول بود.

از استخوان درفش و سوزن می‌ساختند. برای تیز کـردن آنـها از تـیزکننده‌های سـنگی اسـتفاده کردند. این تیزکننده‌ها سنگ‌های کوچکی بودندکه درآنها ازطول شیاری ایجادکرده و با قـرار دادن استخوان در داخل آن شیارها استخوان را می‌سابیدند و آنها را به اندازه مورد نیاز تیز می‌کردند.داخل سبدهای جگنی را با قیر طبیعی ضدآب می‌کردند. این سبدها را با روش‌های "یکی از زیر یکی از رو" و یا "دوتا از زیر دوتا از رو" می‌بافتند.

مهم ترین نوآوری در صنایع در این دوره ساخت سفال بود.سفال‌های این دوره نرم، ترد، دارای شاموت کاه خرد شده بود که ظروف با دست فرم داده شده و در حرارت کم پخته شده بودند.خمیراین سفال‌ها شبیه خمیری بود که پیکرک‌ها را با آن می‌ساختندومانندپیکرک‌ها ظروف سفالی را هـم در تنورها می‌پختند.به این ترتیب هرچندکه سفال برای نخستین باردردوره محمدجعفر ساخته شد ولی تجربه آن به دوره‌های قبل ازآن برمی گردد.در دوره محمدجعفر سه نوع سفال ساخته‌شد.یکی از آنها سفال‌های نخودی رنگی بودند که آثار لکه‌های کوره روی سطح آنها مشاهده می شد.ازاین نوع سفال

کاسه‌های ساده کروی شکل وگودیا کاسه‌های بزرگ بیضی شکل راکه لبه ساده ویاکمی به خارج برگشته دارندمی ساختند. گروه دوم کاسه‌های گودی بودندکه سطح خارجی آنهارابا نقوش هندسی ساده و با محلول گل اخری به روش "زایل شونده "[۲۴] تزیین می‌کردند. تعدادی از این نوع کاسه‌ها دارای شره کوتاه لوله مانندی در لبه بودند.سومین گروه سفال‌ها کاسه هایی بودند که بدنه آنها در نزدیک کف زاویه داشتند و سطح خارجی آنها با لعاب گلی رقیق پوشیده و سپس داغدارشده بودند. علاوه براین سه گروه،که گروههای اصلی سفال‌های محمدجعفررا تشکیل می دادند، سبوهای با بدنه کروی شکل و گردن کوتاه و باریک نیز در میان سفال‌ها مشاهده شده است. این سبوها در مرکز کف فرورفتگی کوچکی داشتند.

پیکرک‌های بسیار زیادی از میان بقایای دوره محمدجعفر به دست آمد که پیکرک‌های مختلف انسانی نیز در میان آنها وجود داشت. یک نوع از پیکرک‌های انسانی شخصی را نشان می‌داد که نشسته است و دستها را روی زانوها قرار داده است. پیکرک‌های ساده و ایستاده انسانی نیز ساخته می‌شد.
اهالی دهکده محمدجعفرازموادخام مختلف،که برخی ازآنهارا ازمناطق دوردست واردمی کردند، تزیینات شخصی را می‌ساختند. درمیان تزیینات شخصی که در این دوره از آن استفاده می‌شد "دکمه لب" (پلاک لب) بود که یک نمونه آن راکه با قیر طبیعی ساخته بودند در نزدیک چانه جمجمه‌متعلق به دوره محمدجعفر به دست آمد. علاوه بر این چندین نمونه نشان آلت مردی که از مرمر و یا سنگهای آهکی ساخته می‌شدند به دست آمد.

اهالی دهکده محمدجعفر اموات خود را به حالت نیمه جمع شده و بر پهلوی چپ در حالیکه صورت به سوی مغرب بود در خارج از محل مسکونی دفن می‌کردند. احتمالا پیچیدن جسد در حصیر منسوخ شده بود ولی پاشیدن محلول گل اخری قبل از دفن بر روی جسد همچنان متداول بود. در یک مورد، علاوه بر تزیینات شخصی متوفی که در میان آنها سه مهره فیروزه نیز وجود داشت، سبدی در نزدیک شانه یک جسد قرار داده شده بود.

نقوش تزیینی سفال‌های محمدجعفر با نقوش سفال‌های تپه گوران واقع در لرستان و تپه سراب واقع در کرمانشاه بسیارشبیه هستند.با سفال‌های سامره و متارا واقع در کنار دجله در شمال بین‌النهرین نیز شباهت نزدیکی دارند. سبوهای کروی با گردن باریک و کوتاه محمدجعفر با سفال‌های سیلک واقع در فلات مرکزی شبیه هستند. کاسه‌های ساده با نقوش تزیینی "زایل شونده" نیز شبیه سفال‌جارمو واقع درکردستان عراق وتپه حاجی فیروز واقع دردره سولدوز آذربایجان هستند. بنابراین به نظر میرسد تماس‌های نزدیکی بین اهالی ساکن در دهکده محمدجعفر با ساکنان

روستاهای نامبرده برقرار بوده است.[۲۵]

تپه سبز

علاوه بر علی‌کش، گزارشی کوتاه نیز از حفریات تپه سبز که در همان ناحیه دهلران و در ۷/۵ کیلومتری جنوب جنوبغرب دهلران امروزی واقع شده است در دست است. تپه سبز در ۱۶ کیلومتری غرب شمالغرب علی کش واقع شده است.راس تپه ۷ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد و حدود ۳/۵ متراز بقایای باستانی امروزه در زیر رسوبات سطحی زمینهای اطراف قرار گرفته اند. تپه سبز محوطه‌ای نسبتا بزرگ با ابعاد ۱۴۰ × ۱۲۰ متر است که بخشی از قسمت‌جنوب شرقی آن در نتیجه بارانهای زمستانی شسته شده و فرسایش پیدا کرده است.این تپه برای نخستین بار توسط هیئت کاوش کننده در علی کش در سال ۱۹۶۱ میلادی(۱۳۴۰ خورشیدی) مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت و از سطح آن تمامی انواع سفال هایی که توسط لوییز لوبرتون (Luis Le Breton) به عنوان سفالهای "سوزیانا" [۲۶] معرفی شده بود جمع‌آوری گردید. مطالعات اولیه سفالهای جمع آوری شده از سطح تپه سبز این امیدواری‌را به وجود آورده بودکه شاید بتوان توالی تطور تکاملی فرهنگهای پیش از تاریخ منطقه را ازبعدازدوره محمدجعفردر تپه علی کش در این محل مشخص و معین کرد. با چنین پیش داوری در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۶۳ میلادی حفاری در تپه سبز آغاز شد. قسمت غربی تپه و نزدیک بخشی که توسط باران شسته شده بود برای حفر یک گمانه آزمایشی انتخاب شد.

محل گمانه آزمایشی به گونه‌ای انتخاب شدکه باحفاری به روش پله پله‌ای بتوان سطح خاک بکررادردامنه تپه درزیرسطح زمین‌های اطراف مشخص کرد.به این منظوردربلندترین نقطه راس تپه ودرمجاورت قسمت شسته شده محلی برای حفرگمانه‌ای آزمایشی به ابعاد ۳×۵مترانتخاب و مانند حفاری درتپه علی کش این گمانه نیزبه جدول‌های یک متردریک مترتقسیم شد.پس ازمدت کوتاهی که ازپیشرفت حفاری در این گمانه گذشت گمانه‌ای دیگربه عرض سه متردرغرب آن انتخاب وحفاری درآن نیزبطورهمزمان ادامه داده شد.هدف ازحفراین گمانه،که معمولابرای حفاری درآن ازکلنگ بزرگ استفاده می‌شدوکمی هم ازنظرعمق سطح حفاری پایین ترازسطح حفاری گمانه آزمایشی اصلی قرارمی گرفت، توسعه دادن به محوطه حفاری برای روشن ترشدن وضعیت لایه نگاری محل بود.درابتدا درهرلایه ده سانتیمترخاک برداری می‌شد.پس ازچند هفته متوجه شدندکه به این ترتیب درپایان فصل حفاری اطلاعات درخور توجهی به دست نخواهند

آورد لذا روش کار را تغییر داده و در هر لایه ۲۰ سانتیمتر خاک برداری کردند.در عمق شش متری قسمت میانی گمانه برای رسیدن به خاک بکر انتخاب و حفاری در این قسمت تا سطح خاک بکر در عمق بین ۹/۹۰ تا ۱۰/۸۰ متر از راس تپه ادامه داده شد. خاک بکر مخلوطی بود ازشن و خاک سفیدرنگ متمایل به نخودی.

لایه نگاری

مجموعا ده طبقه در حفریات تپه سبز مشخص شد که به ترتیب از قدیم به جدید معرف چهارمرحله فرهنگی سبز ، خزینه، مهمه و بیات بودند.این نام‌ها از نام تپه‌های پیش از تاریخی واقع در دهلران گرفته شده است.آثار مرحله سبز یک طبقه و آثار مرحله‌های خزینه، مهمه و بیات هر یک سه طبقه را تشکیل داده اند.

طبقه D : - مرحله سبز:

کهن ترین آثار استقرارانسانی در تپه سبز که عبارت بودند از بقایای خاکستر و زباله، بر روی خاک بکر به دست آمد. هرچند هیچ نوع اثری از معماری در این طبقه به دست نیامد ولی چاله‌ای دست‌کند مشخص شد که درکناروبرروی آن توده کوچکی ازقطعات سفال جمع شده بود.ازمیان خاکسترها مقدار زیادی بقایای گیاهی که به صورت ذغال درآمده بودندجمع آوری شد.چاله دست‌کند حدود ۴۰ سانتیمتر قطر داشت ودر حدود ۲۰ سانتیمتر در داخل خاک بکرحفرشده بود.از داخل این چاله قطعاتی از استخوان انسان ودانه‌های بادام و کتان وهمچنین قطعاتی از قیر طبیعی که آثار حصیر یا سبدی که با روش "دوتا از رو دوتا از زیر" بافته شده بودبر روی آن هنوزمشاهده می‌شد به دست آمد. از داخل توده زباله نیز قطعاتی از درفش و سرتاس استخوانی و همچنین قطعه‌ای از یک سردوک گلی ستاره‌ای شکل به دست آمد.قطعاتی از زینت آلات شخصی که عبارت بو دند از یک قطه از یک دستبند سنگی که باشیارهای موازی تزین شده بود و هم چنین سه عدد دکمه لب نیز از میان زباله به دست آمد. از وسایل آشپزخانه‌ای تنها قطعاتی ازسنگ‌های ساب ومشته‌ها به دست آمدند. یک قطعه سنگ که در وسط آن حفره‌ای ایجاد شده بود نیزبه دست آمد که به‌نظر میرسد از آن به عنوان پاشنه دراستفاده می‌شده است.بیشترین قطعات اشیا به دست آمده از این طبقه را سفال تشکیل می‌داد. سفال‌ها از نوع سفال ساده نخودی رنگ سوزیانا و سفال منقوش سیاه بر روی نخودی رنگ سوزیانا، از نوع 'سوزیانا الف" (Susiana a) بودند.

طبقه C : - مرحله خزینه :

آثار و بقایای طبقه C تپه سبز D به سه لایه کوتاه‌تر تقسیم می‌شودکه لایهC ۳ قدیمترین آنها است . آثار به دست آمده از هر سه لایه معرف فرهنگ مرحله "خزینه" در دهلران هستند.آثار مرحله خزینه شبیه آثار مرحله سبز هستند با بعضی تغییرات کوچک که می‌توانند به عنوان تفاوت بین آنها در نظر گرفته شود. یکی از این تغییرات این است که از مقدار سفال " محمدجعفر "کاسته شده و مقدار سفال "خزینه قرمز " افزایش پیدا کرده است. استفاده از انواع مختلف بافت حصیر و سبدهای دوره قبلی در این مرحله نیز ادامه داشت ولی در این مرحله برای نخستین بار بافت سبد با روش فتیله نیز آغاز شد.

لایهC ۳ :

بقایای این لایه عبارت بودند از قسمتی ازدو پاره دیوارکه یکی ازآنهاکه با خشت هایی که از گل سفیدرنگ تهیه می‌شدندساخته شده بودروی بقایای زباله لایه زیرین قرار داشت درحالیکه دیگری روی پی قلوه سنگی بناشده بود.پاره دیواری که با خشت‌های سفید رنگ ساخته شده بود کهن ترین اثر معماری بودکه درحفریات تپه سبز مشخص شده است.درازی خشت‌های این دیوار،که قطعاتی از گل سفید رنگ خشک شده در آفتاب بودند، ۲۲ تا ۲۸ سانتیمتر وضخامت آنها از ۸ تا ۱۰ سانتیمتر بود. بقایای این پاره دیوار تا ارتفاع حدود ۶۰سانتیمتر سالم باقی مانده بو د.کهن ترین اثر سبدی که به روش فتیله‌ای در دهلران بافته شده بود از میان بقایای این لایه به دست آمده است. در عمق حدود ۸/۳۰ متر از راس تپه یک لایه رسوب که از نظر جنس با لایهC ۳ متفاوت بود مشخص شد که آثار روی آنرا لایهC ۲ محسوب کردند.

لایهC ۲ :

بقایای این لایه را آوار دیوار هایی تشکیل می‌دادند که با خشت‌های خشک شده در آفتاب ساخته شده بودند. خشت‌ها حدود ۴۰ سانتیمتر پهنا و حدود ۸ سانتیمتر ضخامت داشتند. هیچ اثر معماری مشخصی از این لایه به دست نیامد.

لایهC ۱ :

بقایای این لایه که حدود یک متر ضخامت داشت از عمق ۷/۲۰ متر از راس تپه شروع می‌شد و تا عمق ۶/۲۰ متر از راس تپه ادامه داشت. تنها اثر معماری به دست آمده از این لایه قسمتی از رج اول پی یک دیوار بود که با قلوه سنگ کف رودخانه‌ای ساخته شده بود. قطر متوسط این قلوه سنگ‌ها حدود ۱۰ سانتیمتر بود.

طبقه B : - مرحله مهمه :

آثار و بقایای طبقه B تپه سبز را هم به سه لایه کوتاه تر تقسیم کرده اند که لایه B ۳ قدیمترین آنها است . آثار به دست آمده از هر سه لایه معرف فرهنگ مرحله "مهمه" در دهلران هستند.از میان بقایای مرحله مهمه آثار مختلفی که معرف این دوره فرهنگی در دهلران بودند به دست آمد که از آن جمله بودند کاسه‌های سفالی از نوع سوزیانای نخودی با نقوش طبیعت‌گرایی سیاه رنگ از قبیل ردیف‌های بز یا انسان‌های در حال رقص (از نوع سوزیانا ج (Susiana c))، مقدار زیادی سفال قرمز با نقوش قرمز رنگ شاخصه دوره مهمه، " میخ‌های سفالی خمیده "، کوبه‌های سنگی شیاردار و دونوع سردوک جدید، یکی دیسکی و دیگری گنبدی شکل. آخرین نمونه سردوک‌های ستاره‌ای شکل و دیسک‌های سفالی از میان بقایای لایه B ۱ به دست آمدند. بافتن حصیر و سبد به روش‌های قبلی همچنان ادامه داشت. قطعاتی قیر طبیعی که برای ضد آب کردن سبدها بکار میرفتند نیز به دست آمد. درفش‌های استخوانی و قطعه‌ای از یک سوزن استخوانی نیزبه دست آمدند.ازاستخوان قطعه که شبیه تیغه چاقو بود نیزبه دست آمد. از میان بقایای معرف دوره مهمه تنها یک دکمه لب به دست آمد.

انواع مختلف وسایل آشپزخانه‌ای از قبیل سنگ‌های ساب، مشته ها، سابنده ها، ساینده ها، هاون‌ها و دسته هاون‌ها به دست آمدند. شیارگرهای سنگی صیقل شده و پاشنه درهای سنگی به تعداد زیاد به دست آمدند.

لایه B ۳ :

در این لایه آثارحداقل پنج مرحله ساختمانی مشخص گردید. در این آثار بهترین نمونه‌های خشت بدون شاموت، پی‌های تخته سنگی ودیوارهایی که باچینه‌های بدون شاموت چیده شده بودند به دست داده‌اند. آثار معماری هر یک از آن پنج مرحله ساختمانی به شرح زیر است:

۱ـ بقایای اولین مرحله ساختمانی پاره دیواری است فاقد پی که اولین رج خشت‌های سفید رنگ بدون شاموت آن مستقیما روی بقایای لایه C ۱ دوره خزینه قرار داشت. درازای خشت‌های این پاره دیوار بین ۳۵ تا ۳۸ و ضخامت آنها بین ۵ تا ۹ سانتیمتر بود.

۲ـ در دومین مرحله پاره دیواری که روی پی تخته سنگی بنا شده بود مشخص گردید.این تخته سنگ‌ها بسیارکوچک بودند و از کف رودخانه جمع آوری شده بودند. قطر آنها از حدود ۱۰ سانتیمتر تجاوز نمی کرد. همراه این پاره دیوار بقایای اجایی که درکف اطاقی تعبیه شده بود نیزمشخص گردید. این اجاق به قطر ۷۵ و عمق ۱۵سانتیمتربود.ازداخل این اجاق خاکستر و

سنگهایی که در نتیجه آتش شکسته شده بودند به دست آمد.

۳ـ بقایای سومین مرحله ساختمانی راپاره دیواری که باچینه بدون شاموت چیده شده بـودتشکیل می‌داد. ارتفاع باقی مانده این پاره دیوار ۴۸ و پهنای آن ۳۰ سانتیمتر بود.

۴ـ از چهارمین مرحله ساختمانی بقایای پاره دیواری که روی پی سنگی بنا شده بودمشخص گردید. عمق پی ۵ و پهنای آن ۴۰ سانتیمتر بود که طرفین آنرا با تخته سنگ‌های کوچک که در گل فـرو کرده بودند محدود شده بود.

۵ـ پنجمین و آخرین مرحله ساختمان سازی این لایه را پـاره دیـواری چـینه‌ای تشکـیل مـی‌دهد. چینه‌ها گل سفید رنگ بدون شاموت بودند.روبروی این پاره دیوارقسمتی از یک پـاره دیـوار چینه‌ای دیگر به دست آمد که فضای بین آنها ۲/۶۰ متر اندازه‌گیری شد.ولی در فضای بین دو پاره دیوار هیچ نوع اثری که نشان از کف داشته باشد به دست نیامد.

لایهB ۲ :

در فاصله بین لایه قبلی و این لایه قشری خاکستر تیره رنگ قـرار داشت . از داخـل ایـن قشـر خاکستر سر یک سنجاق مسی به دست آمد که تنها شیی مسی بود که از تپه سبز به دست آمده است. تنها اثر معماری که از این لایه به دست آمد بقایای پاره دیواری بود که تا ارتفاع بین ۲۵ تا ۶۰ سانتیمتر آن باقی مانده بود.این دیوار با دو اندازه خشت‌های بدون شاموت ساخته شده بود. اندازه یک نوع از خشت ۲۰ در ۲۰ در ۱۰ سانتیمتر و اندازه خشت‌های نوع دوم ۲۰ در ۵۰ در ۱۰ سانتیمتر بود. در دیوار چینی به طور یک در میان از این نوع خشت‌ها استفا ده شده بود.

لایهB ۱ :

بقایا این لایه را توده فشرده‌ای از آوار ساختمانی که با خشت‌های بدون شاموت به رنگ قـرمز متمایل به نخودی ساخته شده بودند تشکیل می‌داد. بقایای این لایه از عمق ۴/۳۰ تا ۳/۴۰ مـتر زیـر راس تپه ادامه داشت. بقایای این لایه ازلایه بالاتربا قشری ازکود برگ نارنجی ر نگی مشخص بود.

طبقه A : - مرحله بیات :

بقایای این طبقه را هم می‌توان به سه لایه کوتاه ترتقسیم کرد.۹۵ درصدازقطعات سفال‌های بـه دست آمده از مرحله بیات از نوع سوزیانای ساده نخودی و سوزیانای نخودی با نقوش سـیاه رنگ بودند. سفال جدیدی که در این مرحله متداول شد سفالی است که آنرا " سفال قرمز بیات " نامیده‌اند. علاوه برآنها، سه نوع دیگرسفال که جدید بوده اند ازمرحله بیات به دست امده اندکه عبارتنداز :

۱ـ سفال با نقوش ظریف سیاه رنگ برروی زمینه مسی، ۲- منقوش دو رنگ و۳-سفال سیاه داغدار.

علاوه بر سفال و ابزارهای سنگ چخماقی بیشترین آثار این لایه‌ها را سردوک‌های مختلف تشکیل می دادند. از میان ۶۳ سردوک به دست آمده از مرحله بیات تپه سبز ۴۹ عدد آنها به شکل چرخ بودند. از میان بقایای این مرحله تنها یک نمونه حصیر یا سبد به دست آمد. از استخو ان نیز تعدادی درفش و یک نمونه سرتاس به دست آمد. از جمله اشیا کوچک به دست آمده از مرحله بیات باید از یک مهره کوچک ساخته شده از کهربا و سه عدد دکمه لب و قسمتی از یک "بلو" سنگی (شیارگربه شکل "کج بیل") صیقل شده نام برده شود.

از وسایل آشپزخانه‌ای می‌توان از سنگ ساب‌های زینی شکل و مشته‌های ساده دیسکی شکل نام برد.تعدادی سابنده ، ساینده‌های کروی و پاشنه در سنگی نیز به دست آمد.

لایه A ۳ :

سه مرحله مشخص ساختمانی در بقایای این لایه وجود داشت.از جمله آثاری که در میان توده زباله همراه آثار ساختمانی به دست آمد پشکل گوسفند و یا بزبوده است.بقایای دیوارهای ساختمان این لایه تا ارتفاع حدود ۱/۱۰ متر سالم باقی مانده بودند.دیوارها با خشت‌های بدون شاموت که گل آنها به رنگ قرمز متمایل به قهوه‌ای بود ساخته شده بودند.اندازه خشت‌ها متفاوت ودر دو اندازه ۱ـ

خشت‌های تقریبا مربع شکل به ابعاد ۵۰ در ۵۰ در ۱۰ سانتیمتر و ۲- ۲۵ در ۲۰ در ۱۰ سانتیمتر بودند. نشانه هایی از کاربرد روش قفل و بست در گوشه‌های دیوارها نیز مشاهده شده است.میانگین پهنای دیوارها حدود ۱/۱۰متر بود که هر دو سطح آنرا با گل اندود کرده بودند.پس از اینکه بقایای ساختمانی این مرحله در زیر قشری از خاکستر مدفون شده بود بر روی قشر خاکستر آثار مرحله دوم ساختمانی این لایه مشخص شد. پاره دیواری که از بقایای ساختمانی این مرحله مشخص شد با چینه هایی از گل سفید رنگ بدون شاموت ساخته شده بود.بقایای ساختمانی این مرحله نیز با قشری از خاکستر پوشیده شده بود که ساختمان مرحله سوم این لایه بر روی آن قشر خاکستربقایای دیوارهایی که باچینه‌های بدون شاموت سفید رنگ ساخته شده بودند مشخص گردید.در قسمتی از یکی از پاره دیوارها دری که در اصل بین ۸۰ تا ۱۰۰ سانتیمترعرض داشت مشاهده شد.

لایه A ۲ :

بقایای معماری این لایه عبارت بودازیک پاره دیوارساخته شده از خشت‌های سفید رنگ بدون شاموت .اندازه خشت‌ها ۵۰در ۳۰در ۱۰ سانتیمتر بود.این پاره دیوار تا ارتفاع بین ۶۰ تا ۷۵ سانتیمتر سالم باقی مانده بود.در محوطه کاوش قسمتی از یک پاره دیوار دیگر نیز مشخص شد که با خشت‌های بدون شاموت با ابعاد۳۵ در ۳۰ در ۱۰سانتیمترساخته شده بود.درگوشه منطقه حفاری

شده آوار پاره دیواردیگری مشخص شد.درفضای بین این پاره دیوارها قشرضخیمی خاکستر قرار داشت که در میان آن بقایای اسکلت یک سگ که قسمت‌های مختلف استخوان‌بندی آن در سرجای خود قرار داشتند به دست آمد. بقایا اسکلت یک انسان هم در میان بقایای این لایه به دست آمد که فاقد جمجمه و استخوان شانه بود. هنوز معلوم نیست که این اسکلت متعلق به ساکنان لایه بالا تر بود یا همین لایه. علت مفقود بودن جمجمه و استخوان شانه را هم فرسایش سطح تپه ذکر کرده‌اند.

لایه A ۱ :

آخرین لایه آثارباستانی تپه سبز که ضخامت بقایای آن ۱/۵۰متربودمتعلق به این لایه است.بقایای این لایه را آوارقسمت‌های ساختمانی که به رنگ قرمزمتمایل به نخودی بودتشکیل می‌داد.بقایای اسکلت چهار انسان، وقسمتی از یک پاره دیوار نیز از دیگر آثار باقی مانده ازای ن لایه بود. بقایای اسکلتی متعلق به دو شخص بالغ ، یک نوجوان و یک کودک بودند.جهت اسکلت‌ها شرقی- غربی بود وبه حالت دراز کش بر روی پهلوی راست در گور نهاده شده بودند.کودک به صورت نیمه جمع شده دفن شده بود.در گورها درکنارافراد بالغ یک سنگ ساب و یک مشته ساده قرار داده شده بود. دیوار را با چینه بدون شاموت از گل سفید رنگ ساخته بودند که بین ۳۵ تا ۴۵ سانتیمتر پهنا داشت.[۲۷]

هیئت کاوشگر تپه علی کش دردهلران دردو تپه پیش از تاریخی "موسیان" و "اشرف آباد" نیز گمانه‌هایی آزمایش حفرکردندوگزارش خبرگونه‌ای ازکاوش‌های خودرا منتشرکرده اند. در اینجا فشرده‌ای از آن خبر نامه‌ها نقل می‌شود.

تپه موسیان

"تپه موسیان"بزرگترین تپه باستانی دهلران، که ضمنا جزو بزرگترین تپه‌های باستانی خوزستان نیز هست، در بخش جنوب شرقی دهلران در یک کیلومتری غرب رودخانه دوایریج و به فاصله ۲/۵ کیلومتری شرق تپه علی کش واقع شده است.طول شمال جنوبی تپه موسیان ۵۳۵متر و عرض شرقی غربی آن ۳۲۰ متر است. راس تپه موسیان۱۷/۵ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد و پیرامون آن نزدیک به ۱/۵ کیلومتر است.[۲۸]

درسال ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ خورشیدی) گوتیر و لامپر از هیئت باستان‌شناسی فرانسه که در شوش کاوش می‌کردند برای مدت سه ماه در این محل کاوش کردند.کاوش آنها درقسمت‌های مختلف تپه به صورت پنج گمانه آزمایشی انجام شده بود و هر یک از گمانه را با حروف الفبای لاتین

و با حروف A تا E علامت گذاشته بودند. گمانه E به ابعاد ۱۰ در ۵ متر در گوشه جنوب‌غربی تپه واقع شده بود. سطح این قسمت از تپه ۱۲ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار داشت. عمق حفاری آنها تا ۲/۵ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف ادامه داشت و سطح خاک بکر را مشخص نکردند.[۲۹] به تصور اینکه هیئت کاوشگر فرانسوی در این عمق به لایه بدون سفال رسیده باشند کاوشگران تپه علی کش برای بررسی مجدد تپه موسیان به این محل آمدند و در سطح تپه و در نزدیکی گمانه E هیئت فرانسوی یک عدد سنگ مادر شبیه آنچه در علی کش یافته بودند پیدا کردند. بنابراین برای دست‌یابی به کهن‌ترین آثار تپه موسیان هیئت باستان‌شناسی علی کش در همین گمانه آزمایشی حفریات را ادامه دادند. ابتدا محل حفاری را از بقایای شسته شده و آوارهای پر شده پاک کردند و سپس حفاری را با روشی که در علی کش اعمال می‌کردند ادامه دادند. محوطه‌ای به ابعاد ۶ در ۴ متر در شرقی‌ترین قسمت این گمانه و در ارتفاع شش متری بالاتر از سطح زمین اطراف انتخاب شد و کاوش در آن در ۱۵ ماه اکتبر ۱۹۶۳ میلادی (۱۳۴۲ خورشیدی) آغاز شد و ادامه داده شد تا عمق کاوش ۵۰ سانتیمتر پایین تر از سطح کاوش هیئت فرانسوی رسید. در کاوش سال ۱۹۶۳ مجموعا ۸۴۹ قطعه سفال و تعدادی اشیا مشابه مرحله فرهنگ مهمه به دست آمد. از جمله اشیا به دست آمده "میخ‌های سفالی خمیده" بود. در میان سفال‌های نخودی با نقوش سیاه سفال منقوش مهمه با نقوش ردیف بزها و انسان‌های در حال رقص وجود داشت. در میان بقایای خاکستر علاوه بر دانه‌های ذغال شده گندم، جو، عدس، بادام و کتان قطعاتی از استخوان گاو اهلی شده نیز به دست آمد. کاوش این هیئت نیز، هر چند تا حدود ۵۰ سانتیمتر عمیق‌تر از کاوش هیئت قبلی ادامه داده شد ولی به سطح خاک بکر نرسید و متوقف گردید.[۳۰]

تپه اشرف آباد

یکی دیگر از تپه‌های پیش از تاریخی واقع در دهلران که توسط هیئت کاوشگر در تپه علی کش در آن نیز گمانه‌ای آزمایش حفر شد تپه اشرف آباد بود. راس تپه اشرف آباد حدود ۳ متر از سطح زمین اطراف ارتفاع دارد و طول شمالی جنوبی آن ۱۰۰ و عرض شرقی غربی آن ۹۰ متر است. این تپه کوچک در ۱/۵ کیلومتری شمال غرب تپه سبز درو در یک کیلومتری شرق رودخانه مهمه در دهلران واقع شده است.[۳۱]. آثاری که در سال ۱۹۶۳ میلادی از سطح این تپه جمع‌آوری شد نشان می‌دادند که در مرحله فرهنگ مهمه این محل دهکده کوچکی بوده است. آثاری از قبیل "میخ‌های سفالی خمیده"، سفال سوزیانای نخودی با نقوش سیاه رنگ که تزیینات آنها را ردیف بزها و انسان‌های درحال رقص

تشکیل می‌داد و قطعاتی از سفال‌های قرمز با نقوش قرمز شاخصه فرهنگ مهمه، ارتباط نزدیک این محل را با لایه های B۱، B۲ و B۳ تپه سبز (مرحله فرهنگ مهمه) نشان می‌دهند.

بقایای یک واحد مسکونی با پی سنگی نیز از گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۳ مشخص شد که شباهت بسیار نزدیکی با بقایای معماری به دست آمده از لایه B۳ تپه سبز داشت.[۳۲]

علاوه بر محل‌های باستانی نام برده در بالا دربررسی باستان‌شناسی سال ۶۹- ۱۹۶۸ که توسط جیمز نیلی و هنری رایت (Henry T. Wright) در منطقه دهلران انجام گرفت تعدادی دیگر از تپه‌باستانی منطقه شناسایی شدند که آثار سطحی آنها معرف ادوار مختلف فرهنگی سبز، خزینه، مهمه و بیات بودند. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

تپه سفید

این تپه به طول تقریبی ۷۰ و عرض ۳۰ متر و ارتفاع ۲ متر از سطح زمین‌های اطراف کوتاه‌ترین تپه‌ای است که در دهلران واقع شده است. در بررسی سال ۱۹۶۱ تعدادی قطعات سفال معرف دوره خزینه از سطح آن جمع آوری شد.در بررسی سال ۶۹-۱۹۶۸ این تپه ناپدید شده بود. علت آن استفاده از خاک تپه برای راه سازی بوده است.[۳۳]

چغا سفید

چغا سفید تپه‌ای نسبتا بزرگ است که طول شمال شرقی- جنوب غربی آن ۱۲۰ و عرض شمال غربی - جنوب شرقی آن ۱۲۰ متر و ارتفاع راس آن از زمین‌های اطراف ۱۶ متر است. گمانه‌ای آزمایشی که در این محل درسال ۱۹۶۳حفرشدنشان دادکه ریشه تپه درحدود بین ۳/۵الی ۵متر پایین تر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد.آثاری از دوره‌های سبز الی مهمه از این تپه به دست آمده است.[۳۴]

تپه خزینه

تپه خزینه با طول حدود ۹۰ و عرض حدود ۶۰ متر در یک کیلومتری رودخانه دوایریچ در منطقه دهلران واقع شده است. راس این تپه در حدود ۵ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد[۳۵]. برای نخستین بار در سال ۱۹۰۳ میلادی گوتیر و لامپر، از اعضا هیئت باستان‌شناسی فرانسه مستقر در شوش، گمانه‌ای آزمایشی در این تپه حفر کردند[۳۶].

تپه فروخ آباد (تپه فخر آباد)

یکی از مشکلات در بررسی‌های باستان‌شناسی تعین دقیق نام محل است. همانطور که در مورد تپه محمدجعفر ملاحظه شد یک محل با سه نام "محمد جعفر"، "علی کش" و "بزمرده" معرفی شده بود که حفاران هر یک از آن نام‌ها را برای معرفی فرهنگ هایی که در آن محل مشخص کرده بودند بکار بردند. این تپه نیز با دو نام مختلف معرفی شده است. تپه فروخ آباد تپه‌ای نسبتا بزرگ است که طول شمال غربی - جنوب شرقی آن ۲۰۷ و عرض شمال شرقی - جنوب غربی آن ۱۴۰ متر است.این تپه با ارتفاع حدود ۲۵ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف در کنار رودخانه مهمه در منطقه دهلران واقع شده است. برای اولین بار توسط گوتیر و لامپر گمانه‌ای در سال ۱۹۰۳ میلادی در این تپه حفر شد[۳۷] و مجددا در سال ۱۹۶۱ بازدید شد و از سطح آن سفال‌های معرف ادوار خزینه، مهمه و بیات جمع‌آوری گردید[۳۸].

منطقه ۱، حوزه فرهنگی ب

هرچند که بزرگترین، مشهورترین ومهم ترین تپه باستانی این حوزه فرهنگی تپه شوش است، ولی شاخصه‌های کهن ترین آثارفرهنگی این حوزه فرهنگی در تپه جعفرآباد مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. دربرجستگی "آکروپل" شوش و درتحتانی ترین لایه‌های استقراری که بلافاصله برروی سطح خاک بکرقراردارند (لایه های۲۷و۲۶)، آخرین مراحل استقرار در دهکده‌ها به دست آمده‌اند. آثار به دست آمده از لایه بالاتر، یعنی ۲۵، به دوره "سپیده دم شهرنشینی" تعلق دارند.

سابقه کاوش‌های باستان‌شناسی درشوش به یک قرن و نیم پیش میرسد.در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۲۹ خورشیدی) ویلیام کنت لوفتوس (William Kennet Loftus) به شوش مسافرت کرد و آثار باستانی آنجا را مورد بررسی قرار داد و در زمستان سال بعد حفاری در بخش هایی از تپه شوش را آغاز کرد. پس از یک وقفه نسبتا طولانی مارسل و همسر او ژان دیولافوا (M. and J. Dieulafoy) در سال ۱۸۸۴ در قسمت آپادانای شوش حفریاتی انجام دادند.دو سال پس ازاینکه ناصرالدین شاه قاجاردر ۱۸۹۵ میلادی امتیاز انحصار کاوش در تمام ایران را به دولت فرانسه واگذار کرد ژاک دو مورگان (De Morgan) به عنوان سرپرست هیئت باستان‌شناسی فرانسه درایران عملیات

حفاری درشوش را شروع کردو به تدریج دستیاران او و جانشینانش در سایر تپه‌های باستانی اطراف آن نیز اقدام به حفر گمانه هایی آزمایشی نمودند. برنامه بررسی و گمانه زنی و کاوش در شوش و تپه‌های باستانی اطراف آن تا زمان پرفسور ژان پرو (J. Perrot)، آخرین رییس هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران، تا سال ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۷خورشیدی) ادامه داشت.[۳۹]

در این حوزه فرهنگی آثار متعلق به دوره قبل ازسپیده دم شهرنشینی ازتپه‌های باستانی واقع در نزدیک رودخانه شائوربه دست آمده است.درحال حاضروبراساس گزارش‌های چاپ ومنتشر شده مقدماتی از حفریاتی که در آن تپه‌ها انجام شده است، اطلاعات موجود ازتپه جعفرآبادبیش از سایرین است. سابقه حفریات درآن محل‌ها، به استثنای تپه شوش، به سال۳۵-۱۹۳۴میلادی (پاییز و زمستان سال ۱۳۱۳ خورشیدی) میرسد.آخرین فصل حفاری دریکی ازآنها ،تپه بندبال،درسال ۱۹۷۷میلادی (۱۳۵۶خورشیدی) انجام شدوبدون اینکه به نتیجه‌ای درخورتامل دسترسی پیدا کنند ادا مه حفریات متوقف گردید. یکی از مهم ترین محل‌های باستانی این حوزه فرهنگی تپه مشهور شوش است که متاسفانه با وجود اینکه بیش ازیک قرن ونیم درآن حفریاتی انجام شده است اطلاعات مربوط به دوره مورد نظردر این مطالعه هنوزچاپ ومنتشرنشده اندوآنچه که منتشرشده است نیز از حدخبرنامه‌های کوتاه تجاوزنمی کنند.درمورد یکی ازآن محل ها،تپه بوهلان،تقریبا هیچ نوع اطلاعی در دست نیست و ازقرار مسموع در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی در نتیجه فعالیت کشت و صنعت و راه‌سازی تخریب وازبین رفته است. نگارنده هم که درفاصله سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶ خورشیدی بارها از آن ناحیه بازدیدهای متعددی کرده است آثاری ازاین محل ندیده است.حتی دربازدیدی که از طرف برگزارکنندگان گردهم‌آیی شوش درسال ۱۳۵۶ از محل باستانی ناحیه ترتیب داده شده بود بازدید از این تپه به علت عدم وجود آن دربرنامه گنجانده نشده بود. بنابراین درمطالعه حاضر اطلاعات ارائه شده درباره این حوزه بسیارغنی فرهنگی محدود خواهدبودبه خلاصه‌ای از گزارشات مقدماتی وخبرنامه هایی درباره پژوهش‌های انجام شده درتپه جعفرآباد، جوی ، بندبال و نتیجه حفریات دهه ۱۹۷۰ میلادی در تپه شوش.البته لازم به یاد آوری است که اطلاعات موجود درباره این محل‌ها را می‌توان دروحله اول به دوگروه اصلی تقسیم کرد.۱- اطلاعاتی که از طریق حفریاتی که لوبرتون در سال‌های ۳۵-۱۹۳۴ در محل‌های باستانی این حوزه انجام داد در دست است. هدف لوبرتون ازآن پژوهش‌ها این بودکه بتواند تطور فرهنگی این حوزه را تدوین وتنظیم کند، که چنین نیزکرد[۴۰]،و۲- اطلاعاتی که باکاوش‌هایی که در فاصله سال۱۹۶۹ تا ۱۹۷۷ میلادی انجام گرفتند به دست آمدند. هدف از پژوهش‌های ثانویه این بود تابتوان درمطالعات لوبرتون

تجدیدنظر و آنرا روزآمدکرد،که هنوزمطالعات در این باره ادامه دارد.متاسفانه اطلاعات هر دوگروه بطور ناقص چاپ ومنتشر شده‌اند. وضعیت لایه نگاری تپه بندبال و پیگیری پژوهش‌ها در سایر تپه‌های باستانی نام برده در بالا از سال ۱۳۵۸ خورشیدی به دلیل تعطیل شدن ادامه پژوهش‌های هیئت باستان‌شناسی فرانسه درایران همچنان نامشخص باقی مانده است

جعفر آباد

ازآنجاکه کهنترین آثاروبقایای فرهنگی درتپه جعفرآبادبه دست آمده است،به بررسی این محل به عنوان شاخصه مراحل مختلف فرهنگ‌های ادوارمختلف ده‌نشینی در این حوزه فرهنگی خواهیم پرداخت.

جعفرآباد در۷ کیلومتری شوش و در کنار رودخانه شائور و جاده اندیمشک- اهواز و در حدود دو کیلومتری سه راهی شوش درسمت راست این جاده واقع شده است.جعفرآباد تپه‌ای مخروطی شکل است که راس آن حدود ۷ متربالاترازسطح زمین‌های اطراف قراردارد.رودخانه شائور که از دامنه تپه جعفرآباد می‌گذرد قسمتی ازتپه را شسته وتخریب کرده است.اندازه قاعده این تپه ۵۰×۴۰ متر است [۴۲].نخستین باردرسال۱۹۰۳میلادی (۱۲۸۲خورشیدی) توسط هیئت باستان‌شناسی فرانسه مستقردرشوش در این تپه گمانه آزمایشی کوچکی حفرشد[۴۳].در سال ۱۹۳۰ رولاند دومکنم و درسال ۱۹۳۴ لوبرتون برای اطلاع ازلایه نگاری این تپه گمانه‌ای به ابعاد ۶×۲ متردرآن حفر کردکه در عمق ۶ متری از راس تپه سطح خاک بکر مشخص گردید[۴۴].درفاصله بین سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ میلادی (۱۳۴۸تا ۱۳۵۳خورشیدی) توسط خانم ژنویو دلفوس، یکی از اعضا هیئت باستان‌شناسی فرانسه مستقردرشوش، محلی درکنارگمانه سال ۱۹۳۴ لوبرتون برای حفاری انتخاب شد. از آنجاکه یکی ازاهداف این دوره ازکاوش مشخص شدن چگونگی تطورمعماری در این بود از همان ابتدا ابعاد این گمانه بزرگتردرنظرگرفته شدوبه تدریج گسترش داده شدبطوریکه سطح حفاری به حدود ۶۵۰ مترمربع نیز رسید.حفاری درچندفصل پیاپی ادامه داده شد که درنتیجه سه دوره فرهنگی ، پنج دوره ساختمانی وشش لایه استقراری،که بعضی ازآنها به لایه‌های کوچکتری تقسیم می‌شدند، مشخص شد.[۴۵]

دوره I :

بقایای دوره I جعفرآباد معرف سه لایه استقراری ۶،۵و۴هستندکه آثارلایه ۶ مستقیما روی خاک بکر قرار گرفته اند.لایه ۵خود به دو لایه کوچکتر a و bتقسیم می‌شود. روی بقایای لایه ۴ قشر نسبتا

ضخیمی از خاک قرمز رنگ مخلوط با مواد آلی پوسیده و خاکهای آهکی قرار داشت که آثار دوره I را از آثار دوره بعد جدا می‌کرد.قطعات سفال هاوابزارهای سنگی و هم چنین بقایای استخوان حیوانات به دست آمده از لایه‌های ۶الی ۴کاملا یکنواخت بودند. آنچه در این لایه نگاری ملاک قرار گرفته است تغییراتی بود که در بقایای معماری مشاهده می‌شود.

دوره II:

لایه ۳استقراری در جعفرآباد به ۱۴ لایه کوچک تر تقسیم شده است که با حروف الفبای لاتین از a تا n مشخص شده‌اند. لایه های m۳ و n ۳معرف دوره II جعفرآباد هستند. بقایای معماری این دوره با بقایای معماری دوره قبل و بعد تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند.

دوره III :

آثار لایه هایL ۳ تاa ۲،۳و ۱معرف دوره III جعفرآباد هستند. بین بقایای دوره II و IIIجعفرآباد قشری از آوار دیوارهای خشتی به ضخامت بین ۵۰ تا ۷۰ سانتیمتر قرارداشت.[۴۶]

معماری

دیوارهای واحدهای ساختمانی دوره I باچینه وخشت ساخته شده بودند.خشت‌ها بین ۸۰ تا ۹۰ سانتیمتر طول و بین ۱۲ تا ۱۷سانتیمتر پهنا وبین ۱۰ تا ۱۴سانتیمترضخامت داشتند[۴۷].

لایه ۶: دیوار واحدهای ساختمانی لایه ۶ جعفرآباد با چینه ساخته شده بودند.بقایای دو واحد ساختمانی کوچک ار میان بقایای این لایه مشخص شدند.مساحت یکی از آنها ۱۶/۵ و دیگری ۱۲/۸۰ متر مربع بود.ساخت و سازهای لایهb ۵ قسمت اعظم بقایای معماری بخش مرکزی لایه استقرار ۶را تخریب و از بین برده است.

لایه ۵(aوb): واحدهای مسکونی این لایه نیز با چینه ساخته شده بودند. واحدهای ساختمانی بسیار نزدیک هم ساخته شده بودند بطوریکه فضای خالی بین آنها بسیار کم بود و یا وجود نداشت.

لایه ۴: قسمت هایی از بقایای معماری این لایه به شدت آسیب دیده و فرسایش پیدا کرده بود.اکثر دیوارها با قرار دادن سه ردیف خشت در کنار هم ساخته شده بودند وبه همین دلیل اکثر دیوارها ضخیم بودند. در قسمت شمال شرقی منطقه کاوش بقایای یک واحد ساختمانی کوچک مدور نیز مشخص شد[۴۸].

لایهm –n۳: بقایای معماری این لایه‌ها علاوه بر پاره دیوارهای خشتی، قسمت‌های کوچکی از کف بخش هایی از واحدهای ساختمانی مشخص شد که با خشت فرش شده بودند. بقایای دو واحد ساختمانی کوچک مدور نیز مشخص شدند که دیواره آنها خشت چینی شده بود.

لایه های۳ و ۱-۲: بقایای معماری این لایه‌ها عبارت بودندازقسمت هـایی از پـاره دیـوارهـای بی‌ارتباط که با خشت ساخته شده بودند.[۴۹]

سفال

درسال ۱۹۵۷ لوبـرتون مـقاله‌ای چـاپ ومـنتشرکردکه اسـاس مـطالعات اوراحـفرگمانه هـایی آزمایشی تشکیل می‌دادند که خود اودرتپه‌های جعفرآباد، جوی، بندبال و بوهلان سرپرستی کـرده بود. لوبرتون در این مقاله با مقایسه سفال‌های به دست آمده ازآن گمانه‌ها مجموع سفال‌های "حوزه فرهنگی ب منطقه ۱" را به پنج گروه طبقه بندی وبا استفاده از پیشوند کلمه "سـوزیانا" از قـدیم بـه جدید آنها را با حروف الفبا لاتین a،b ، c، d و e مشخص کرده بود. گروه "سوزیانا e" را به صورت "شوش I" یا "نخستین سبک" (First Style) نیز می‌شناسند. از این پنج گروه متفاوت تنها سه گروه e و a ، c در تپه جعفرآباد و دو گروه دیگر در تپه‌های جوی و بندبال و بوهلان شناسایی شده بودند. گروه b تنها در تپه جوی و گروه d در تپه‌های بندبال و بوهلان. این طبقه‌بندی هنوز اعتبار خود را همچنان حفظ کرده است و تنها در نتیجه اطلاعاتی که از حفریات دهه ۱۹۷۰ میلادی در تپه‌های جعفرآبـاد، جوی وبندبال به دست آمده است تغییراتی جزیی درانتساب هریک از آن گروه سفال‌ها به طـبقات استقراری تپه‌های نام برده داده شده است. بطور کلی تمامی سفال‌های معروف به "سوزیانا" با دست ساخته شده بودند و شاموت آنها را شن و شن نرم تشکیل می‌داده است.فرم ظروف ساده و عـبارت بودند از کاسه‌های ساده و گود و بشقاب و لیوان. ازلعاب گلی غلیظ، که معمولا از گلی که از آن برای ساختن سفال استفاده می‌کردند تهیه می‌شد و به رنگ‌های روشن کرم و نخودی بود ند، برای پوشش سطوح ظروف استفاده می‌شده است. به استثنای قطعاتی که دارای نقوش ساده هندسی کنده بودند و جزو اولین گروه سفال هابودند، ظروف سفالی بقیه گروه‌ها را با استفاده ازرنگ سیاه با نقوش مختلف تزیین کرده بودند. ظروف را در کوره‌های سفالگری که به تدریج کاملتر شده بودندپختند. سفال‌های گروه‌های پنجگانه سوزیانا را می‌توان به صورت زیر معرفی کرد:

"**سوزیانا a** ": سفال‌های این گروه راکاسه‌های ساده و لیوان‌هائی تشکیل می‌دادندکه با "نـقوش سبدی" و نقوش ساده هندسی منفی تزیین شده بودند.تنهادر ایـن گـروه ازسـفال‌سوزیانا نـدرتاً از نقوش ساده هندسی کنده برای تزیین سطح خارجی سفال‌ها استفاده شده بود.این گروه ازسفال ها را منحصرا درمیان آثارطبقات معرف دوره I تپه جعفرآباد(لایه های۶الی۴) به دست آوردند.

"**سوزیاناb** ": تفاوت سفال‌های این گروه باگروه قبل در تنوع فرم ظروف است . نقوش تـزیینی

شبیه گروه قبل هستند با این اختلاف که دیگر تزیین ظروف با نقوش هندسی کنده بکلی منسوخ شده است. لوبرتون این گروه از سفال هارا تنها در میان بقایای آثار تپه جوی به دست آورده بود.

"**سوزیاناc** " : این گروه از سفال‌ها را می‌توان معرف سفال‌های دوره II جعفرآباد (لایه‌های m -۳n) دانست. ازویژگی‌های این گروه ازسفال ها،علاوه برساده بودن آنها،کاسه‌های با لعاب گلی غلیظ قهوه‌ای رنگ ولیوان‌های با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ هستند.کف ظروف یا مقعر و یا حلقوی بودند. برای نخستین بار ردیف نقش حیوان وانسان نیزبرروی ظروف ظاهرشده است. مانند گروه‌های قبلی نقوش تزیینی با رنگ سیاه روی زمینه روشن نقاشی شده بودند.

" **سوزیاناd** ": این گروه از سفال‌ها از میان آثار طبقات استقراری بالای تپه‌های بندبال و بوهلان به دست آمده‌اند. کف ظروف تخت و یا مقعر ساخته شده بودند.نقوش تزیینی ساده ولی به نقوش "شوش I" شباهت بسیار نزدیکی داشتند. برای تزیین ظروف از رنگ قهوه‌ای متمایل به قرمز نیز استفاده شده است.

" **سوزیاناe یا شوش الف یا شوش I و یا نخستین سبک**" : سفال‌های این گروه خود به دو گروه کوچکتر " قرمز ساده" و " نخودی منقوش" تقسیم می‌شوند. این گروه از سفال‌ها در میان آثار معرف دوره III جعفرآباد (لایه های L ۳ و ۲ و ۱) هستند واز طبقات زیرین آکروپل شوش (طبقات ۲۷ الی ۲۵) نیز به دست آمده اند.(۵۰)

از تپه جعفرآباد تعدادی پیکرک انسانی و حیوانی گل پخته و هم چنین اشیاکوچک گل پخته‌ای نیز به دست آمده است .در میان اشیا سنگی می‌توان از ابزارهای سنگی ساخته شده از سنگ چخماق مانند تیغ و تیغه و رنده و خراشنده‌ها نام برد. ادوات سنگی عبارت بودند ازسنگ ساب‌ها ، هاون‌ها ، دسته هاون‌ها و تخته سنگ هایی که اصطلاحا "بزک ساب " (palette) نامیده می‌شوندو کج بیل‌ها و چکش‌های سنگی. از استخوان و صدف و قیر طبیعی نیز اشیاکوچک ساخته شده بود که تعدادی از آنها به دست آمده اند.(۵۱).

تپه جوی

تپه جوی در شمال تپه جعفرآباد و در سمت راست جاده اندیمشک- اهواز و به فاصله کمی از رودخانه شائور، در حدود ۲۵۰ متر، واقع شده است. راس این تپه حدود ۱۰متر از سطح زمین‌اطراف بالاتر قرار دارد و اندازه دامنه آن ۱۸۰×۱۰۰ متراست. برای نخستین بار در اواخر سال ۱۹۳۴ میلادی گمانه‌ای آزمایشی (گمانه شماره ۱) به ابعاد ۸ × ۱۰متردرآن حفاری شدکه درعمق ۵/۵۰ مترازسطح

تپه بدون اینکه سطح خاک بکر مشخص شود حفاری متوقف گردید[۵۲]. دراوایل سال ۱۹۳۵ میلادی درگمانه‌ای دیگر (گمانه شماره ۲) به ابعاد ۵×۱۶ متر حفاری شد. حفاری این گمانه نیز در عمق ۸ متری از سطح تپه و بدون اینکه سطح خاک بکر مشخص شود متوقف شد. درفاصله سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۵۴ میلادی نیز گمانه‌ای دیگر (گمانه شماره ۳) درشیب جبهه جنوبی تپه حفاری شد. طول این گمانه ۴۰ متر و عرض آن درابتدا ۷ متربودکه در اواسط حفاری کاهش داده شدوبه ۵ متر رسید. احتمالا این همان گمانه‌ای است که توسط لوبرتون حفاری شده است[۵۳]. درسال ۱۹۷۵ میلادی درکناراین گمانه بزرگ گمانه‌ای دیگرحفاری شد که تا لایه ۱۷ استقراری ادامه داده شد وسطح خاک بکر مشخص گردید[۵۴].

در حفریات سال ۱۹۷۵ میلادی ۱۷ لایه استقراری مشخص شدولایه ۱۸ سطح خاک بکربود. سطح تپه شدیدا فرسایش پیدا کرده بود و به همین دلیل ازسه لایه اول هیچ نوع بقایای مشخصی به دست نیامد. از لایه ۴ که قسمت کوچکی باقی مانده بود بقایای قهوه‌ای رنگ آواری به دست آمد. لایه ۵ عبارت بود از قشری به ضخامت بین ۲۰ تا ۳۰ سانتیمترخاکسترمتمایل به آبی رنگ. اولین آثاری که متعلق به بقایای معماری بودند از لایه ۶ به دست آمد که عبارت بودند از قسمتی از پی و نخستین رج خشت یک پاره دیوار. پاره دیوار خشتی که از میان بقایای لایه ۷ مشخص شد با خشت هایی به رنگ قهوه‌ای ساخته شده بود. از لایه ۸، که عبارت بود از قشری از شن نرم، قسمتی از یک اجاق ساده به دست آمد. از لایه‌های ۹ و ۱۰ نیز قسمت هایی از پاره دیوارهای خشتی و بقایای چند اجاق ساده به دست آمدند. لایه ۱۱ را آوارهای دیوارهای خشتی تشکیل می‌دادند. بقایای معماری لایه‌های ۱۲ الی ۱۶ را نیز بقایای قسمت‌های نامشخصی از پاره دیوارهای خشتی و چند اجاق ساده تشکیل می‌دادند. از لایه ۱۷ تنها چند قطعه سفال به دست آمد.[۵۵]

تپه بندبال

تپه بندبال که راس آن حدود ۱۲ متربالاترازسطح زمین‌های اطراف قراردارددرشمال تپه جعفرآباد وشمال شرق تپه جوی ودرسمت چپ جاده اندیمشک- اهواز واقع شده است. قسمت‌هایی از تپه درنتیجه فعالیت‌های کشاورزی صنعتی و راه‌سازی ازبین رفته است. دراصل طول شمال جنوبی آن ۱۳۰ و عرض شرقی غربی آن حدود ۱۱۰ متربوده است. برای نخستین باردر سال ۱۹۳۵ میلادی گمانه‌ای آزمایشی (گمانه شماره ۱) به ابعاد ۶/۵×۱۰ متر در آن حفاری شد که در عمق ۳/۵ متری از سطح تپه که ابعاد آن به ۳×۳/۵ متر تقلیل پیدا کرده بود ادامه حفاری ادامه داده

نشد[۵۶].در همان سال دو گمانه دیگر حفاری شدند.حفاری درگمانه شماره ۲ که ابعادآن ۲×۸متر بود درعمق ۹/۶۰ متری ازسطح تپه متوقف شدوحفاری در گمانه شماره ۳ که ابعاد آن ۶×۱۰ متر بود در عمق ۳متری ازسطح تپه متوقف شد[۵۷].آخرین باردرسال ۱۹۷۷میلادی محلی درکنارگمانه شماره۲ انتخاب شد وبا وجود اینکه حفاری تا لایه ۲۲درآن ادامه داده شد،ولی سطح خاک بکر مشخص نشد.[۵۸]

از گمانه آزمایشی سال ۱۹۷۷ میلادی دربندبال به استثنای بقایای چند پاره دیوار خشتی آثار مشخص معماری به دست نیامد.از آنجا که این گمانه آزمایشی در داخل بقایای یکی از گمانه‌های آزمایش سابق حفر شده بود اطلاعاتی از لایه‌های ۱ الی ۹ ،که بقایای آن را روی دیواره گمانه‌شد مشاهده کرد ، در دست نیست. با توجه به لایه نگاری جدید مشخص شده است که لایه ۱۰ بندبال معرف دوره‌ای است که با دوره III جعفرآباد همزمان است. لایه‌های ۱۱ الی ۱۸ ،که معرف دوره دوم در بندبال هستند، همزمان با لایه ۸ استقراری در تپه جوی و پایان دوره II جعفرآباد می‌باشند. لایه‌های ۱۹ الی ۲۲ تپه بندبال را هم ، که دوره سوم بندبال را تشکیل می‌دهند ، همزمان با " مرحله انتقالی جوی" تصور کرده اند.[۵۹]

بوهلان

در باره اطلاعات منتشر شده از حفر گمانه‌های آزمایشی در بندبال و بوهلان مک کان به نقل از دومکنم چنین نوشته است:

" تنها توصیف لایه نگاری و طرح چند قطعه سفال از تپه بندبال و بوهلان موجود است." [۶۰]

شوش

کهنترین آثار باستانی در اتلال معظم شوش از برجستگی موسوم به "آکروپل " به دست آمده‌اند. این همان آثاری هستند که لوبرتون در طبقه بندی سفال‌های سوزیانا آنها را در پنجمین گروه ، یعنی جدیدترین ، قرار داده است و سفال‌های زیبای مشهور به " نخستین سبک" بهترین معرف این گروه از سفال‌ها است.متاسفانه با وجود بیش از یک قرن و نیم که از کاوش در شوش می‌گذرد اطلاعات لایه نگاری موجود در باره این دوره از فرهنگ مستقر در شوش از چند ده صفحه تجاوز نمی کند. از سال ۱۹۶۹ میلادی که ژان پرو(Jean Perrot) ریاست هیئت باستان‌شناسی فرانسه مستقر در شوش را به عهده گرفت به این مهم پرداخت و مسئولیت حفاری در طبقات تحتانی آکروپل را به یکی از

دستیاران خود به نام آلن لوبرون (Alain Le Brun) وا گذار کرد.تا کنون دو مقاله کوتاه از پژوهش‌عملی لوبرون در این قسمت منتشر شده است که یکی از آنها در گردهم آیی سال ۱۳۵۶ خورشیدی بین شرکت کنندگان در آن مجمع توزیع گردید و دیگری نیز مقاله‌ای کوتاه بود که در یادنامه آن گردهم‌آیی چاپ و منتشر شده است [۶۱]. در معرفی آثار و بقایای مربوط به دوره مورد نظر در این نوشتار از هر دو آن منابع استفاده شده است.هر چند که در این گزارش‌ها اطلاعات لایه‌نگاری و معماری از طبقات استقراری ۱ الی ۲۷ بصورت بسیار فشرده‌ای ارائه شده است در اینجا تنها به معرفی بقایای لایه‌های ۲۷، آثاری که مستقیما روی سطح خاک بکر قرار گرفته اند، تا ۲۳، که آخرین لایه‌ای است که در میان بقایای آن آثار متعلق به دوره مورد نظر به دست آمده است، اکتفا خواهد شد. گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۹ در محوطه‌ای در شمال شرق گمانه شماره ۲ دومکنم و در کف ترانشه حفاری شده توسط دو مورگان واقع شده است. قبلا نیز لوبرتون در این محوطه اقدام به حفر گمانه‌ای آزمایشی کرده بود که عمق حفاری به خاک بکر نرسیده بود. لوبرون سطح خاک بکر رادرلایه ۲۸ مشخص کرد.آثاربه دست آمده از لایه‌های ۲۲ الی ۲۰ در گزارشات دومورگان دوره "شوش V" و در مطالعات لوبرتون با عنوان "سوزیاناe" معرفی شده بودند. لوبرون موفق شد که حفاری را تا سطح خاک بکر ادامه دهد و لایه‌های استقراری ۲۷ الی ۲۳ را هم مشخص کند. بقایای معماری این لایه‌ها عبارت بودند پاره دیوارهایی که با خشت‌های مستطق‌لی شکل ساخته شده بودند.به دلیل محدود بودن وسعت محوطه کاوش نقشه کاملی از حتی یک مورد ساختمان مشخص نشد.

سفال‌های به دست آمده ازلایه های۲۷الی۲۵ را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد که عبارتند از: ۱ـسفال‌های به رنگ روشن (کرم یا نخودی) با نقوش تزیینی به رنگ سیاه و ۲- سفال قرمز رنگ برای.ظروف عبارت بودند از کاسه، بشقاب، لیوان و سبوهای با گردن کوتاه. از لا ق‌ه ۲۴ از مقدار سفال‌های منقوش و سفال‌های قرمز براق به طور چشمگیری کاسته می‌شود. این روند تا لایه ۲۲ و بالاتر ادامه پیدا می‌کند.[۶۲]

منطقه ۱، حوزه فرهنگی ج

این حوزه فرهنگی دراطراف رود دز واقع شده است. در این حوزه در سه محل پیش از تاریخی بنه فضیلی (=بنه فاضلی)، چغابنوت و چغامیش پژوهش‌های میدانی انجام شده است. گزارش کاوش گمانه آزمایشی سال ۱۹۷۳ میلادی(۱۳۵۲ خورشیدی) در بنه فضیلی تا کنون از حد

اطلاعیه‌ای چند کلمه‌ای تجاوزنمی کند. گزارش کامل چهار فصل اول حفاری در چغامیش، که دربرگیرنده قسمت مربوط به استقراردر این محل ازآغازتادوره آغازشهرنشینی است،اخیراچاپ و منتشر شده است. نتیجه کاوش‌های چغابنوت به صورت اطلاعیه،گزارش‌های کوتاه وخبرنامه‌های باگردش داخلی درموسسات پژوهشی دانشگاهی هم اکنون چاپ ومنتشرشده است.درباره نتایج حاصل ازکاوش‌های سال ۱۳۷۵خورشیدی در این محل اطلاعاتی را علیزاده بطور شفاهی دراختیار نگارنده قرارداده است که درجای خود ازآنها استفاده خواهدشد.بنابراین درحال حاضرباوجود اینکه حجم اطلاعات منتشر شده حاصل از پژوهش‌های انجام شده در تپه چغامیش بیش از دو محل دیگر است، ولی چون آثار به دست آمده از تپه چغابنوت معرف دوره فرهنگی کهن تری هستند می‌توان چغابنوت را به عنوان شاخصه فرهنگی این حوزه قلمداد و به معرفی آن پرداخت.

چغابنوت

چغابنوت تپه کوچکی است که در ۶ کیلومتری غرب چغامیش واقع شده است.در آخرین اندازه گیری مشخص شده است که چغابنوت تپه کوچکی است که قطر پایه آن حدود ۵۰ متر است و راس آن حدود ۵ متر از سطح دشت بالاتر قرار دارد[۶۳].هنگامی که در سال ۷۷-۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵ خورشیدی) هیئت باستان‌شناسی موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو برای یازدهمین فصل کاوش وپژوهش‌های میدانی درچغامیش درخوزستان فعالیت می‌کردند، اطلاع پیدا کردندکه تیغه بولدوزرشرکت کشت وصنعت خوزستان که درحال تسطیح تپه‌ای واقع در نزدیکی تپه چغامیش بود به آثاری برخورد کرد که به نظر میرسید آثار باستانی هستند. مهندس ناظر از ادامه عملیات خودداری کرد و اعضا هیئت باستان شناس مستقر در چغامیش را از این امر مطلع کرد. با استفاده از مجوز اضطراری رییس هیئت باستان‌شناسی چغامیش ، شادروان دکتر هلن ج. کنتور (Helene J. Kantor) به محل رفت و در بخش شرقی تپه حفر گمانه‌ای آزمایشی را در مقیاسی بسیار محدود به منظور نجات‌بخشی آثار سرپرستی کرد. نتیجه آن گمانه آزمایشی نشان داد که آثار باستانی در این محل ناپیوسته هستند. ساکنان اولیه این محل پس از مدتی استقرار نسبتا طولانی آنجا را ترک کردند و سپس مجددا در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد به همین محل آمده و در آنجا مستقر شدند. در این فصل حفاری آثاری از بقایای معماری مسکونی و چند اجاق و تنور مشخص شدند که نوید ارائه اطلاعات بیشتری را در صورت ادامه کاوش در این محل می‌دادند.

در سال ۷۸-۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶ خورشیدی) در برنامه ادامه پژوهش‌های میدانی موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در چغامیش حفاری پیگیر در تپه چغابنوت نیز منظور گردید. در این

سال ، که مصادف با دوازدهمین فصل کاوش در چغامیش بود ، تمام فعالیت‌های میدانی هیئت باستان‌شناسی مستقر در چغامیش صرف ادامه حفاری سال قبل چغابنوت گردید و در مورد چغامیش تحقیقات تنها به مطالعه آثار به دست آمده از سال‌های گذشته محدود شده بود.در این فصل، کاوش در چغابنوت در قسمت‌های مرکزی تپه و قسمت کوچکی از آن که کاملا بوسیله تیغه بولدزور آسیب ندیده بود متمرکز شده بود.نتایج حاصل از این فصل حفاری بسیار امیدوارکننده بود و اطلاعات زیادی در باره ادوار مختلف "سوزیانا" به دست آمد(۶۴). آثار به دست آمده از این فصل از حفاری در چغابنوت از جدید به قدیم به صورت زیر معرفی شده اند:

دوره سوزیانای جدید (اوایل هزاره چهارم ق.م.)

در فصل اول سعی شد تا آنجاکه ممکن بود تمامی قطعات سفال‌های سطحی جمع آوری شود تا بر اساس آن بتوان آخرین دوره استقراری در این محل را تعین کرد. باکمال تعجب متوجه شدند که حتی یک نمونه سفال مشخصه دوره "سوزیانای جدید" درمیان آنها نبود.لذا به این نتیجه رسیدند که در این دوره تپه بکلی متروک بوده است. در دومین فصل کاوش این نظریه به کلی تغییر کرد. در این فصل گمانه سال قبل به سمت غرب گسترش داده شد و بلافاصله زیر خاک‌های سطحی محوطه‌ای به قطر حدود ۲ متر که مملو از خاکستر بود نمایان شد. در پایان کار در این قسمت معلوم شد که این توده خاکستر در واقع چاله‌ای بود که اطراف آنرا با گل سفت محدود کرده بودند و بطور متوالی با قشر هایی از خاکستر و گل پر شده بود.با وجود اینکه حفاری در داخل این چاله تار عمق ۵/۵متر ادامه داده شد ولی هنوز کف اصلی آن مشخص نشد. از داخل این چاله مقداری دانه‌های غلات ذغال شده و قطعات سفال به دست آمد که کاملا با آنچه در سطح تپه جمع آوری شده بود متفاوت بودند و بدون تردید می‌توان آنها را از نوع سفال‌های دوره جدید سوزیانا قلمداد کرد.قطعات سفال‌های به دست آمده از این چاله از عمق‌های مختلف بود ند. این نکته را می‌توان دلیلی براینکه این چاله در اصل چاهی بوده است که بعدا پر شده و سطح آن با لایه‌ای از گل مسدود شده تلقی کرد. زمان پر شدن این چاه دوره سوزیانای جدید بوده است. بقایای معماری همزمان با این چاه را تیغه بولدوزر کاملا از بین برده بود. اگر این چاه در اصل چاه آب بوده باشد، می‌توان چنین استنباط کرد که در دوره سوزیانای جدید در سطح چغابنوت روستایی آباد وجود داشته و این چاه آب برای استفاده اهالی در میان منازل روستا حفر شده بوده است.

دوره سوزیانای میانه ۳ (حدود ۴۰۰۰ ق.م.)

مقدار کمی از آثار متعلق به این دوره در چغابنوت باقی مانده است.بقایای این دوره از چند لایه

متوالی که روی هم قرار داشتند به دست آمده است. بقایای معماری آخرین مرحله از دوره سوزیانای میانه ۳ به شدت آسیب دیده بودند. بقایای چند محوطه دای‌ره‌ای شکل مشخص شد که کاربرد واقعی آن مشخص نشده است.یکی ازآنها که درگزارش به آن با عنوان "ساختمان گرد بزرگ" ارجاع داده شده است به شرح زیر معرفی گردیده است.

این ساختمان گرد بزرگ سالم ترین اثر معماری باقی مانده از این دوره است.بزرگترین قطر این محوطه ۴/۲۵ متر بود که دور آنرا با دیوار چینه‌ای به ضخامت بین ۲۰ تا ۴۰ سانتیمتر محدود کرده بودند. در حالیکه در بخش جنوبی این دیواره چینه‌ای تا ارتفاع ۳۲ سانتیمتر از کف محوطه سالم باقی مانده بود، در قسمت شمالی این دیواره کاملا از بین رفته بود.در بیرون دیواره پله کوچکی دور تا دور محوطه می‌گشت و سطح داخلی دیواره چینه‌ای و کف محوطه به دقت با لایه‌ای از گل سفت اندود شده بود.دیواره محوطه مدور دیگری که در قسمت شرقی محوطه کاوش مشخص شده بود، و شبیه همین محوطه بود، پس ازمدتی که ازآن استفاده شده بودتوسط سازندگان آن کاملا منهدم شده بود. به‌نظر میرسد که این محوطه‌های گرد نوعی واحدهای ساختمانی بودندکه دائما تجدید بنا می‌شدند. در کف و دیواره داخلی این محوطه‌های گرد اثری از سوختگی‌سرخی در اثر حرارت زیاد دیده نمی شد. مقدار کمی اثر حرارت که بطور پراکنده در کف این محوطه مشخص شدند در نتیجه استفاده ثانویه از آنها بود.لذا در اینکه این محوطه‌های گرد کوره نبودند شکی نمی توان داشت.احتمالا از این محوطه‌ها به عنوان سیلو استفاده میش. در این مورد نیز نمی توان با قاطعیت چنین نظری را مطرح کرد.

در میان بقایای معماری این لایه بقایای تعدادی کوره نیز مشخص شدند که قطر آنها بین ۲/۴۰ متر تا ۰/۹۰ متر متفاوت بود. شکل ظاهری آنها نیز در طیفی از دایره کامل تا بیضی قرار می‌گرفت. دهانه کوره‌ها نزدیک کف واقع شده بود. از آنجاکه هرچه به ارتفاع کوره‌ها اضافه می‌شد قطر دهانه کاهش پیدا می‌کرد می‌توان احتمال داد که شکل ظاهری آنها به شکل تخم مرغی بوده است که از وسط به دو نیمه تقسیم شده باشد و هر یک از نیمه‌ها از قسمت بریدگی روی زمین قرار گرفته باشند.دیواره یکی از این کوره‌ها که سالم تر از بقیه باقی مانده بود تا ارتفاع ۲۵ سانتیمتر از کف هنوزپابرجابود.سطوح داخلی وکف کوره‌ها را با گل اندود کرده بودند. زیر اندود کف را با لایه‌ای از قطعات سفال فرش کرده و سپس روی آن را اندود کرده بودند.

علاوه بر ساختمان‌های گرد و کوره‌ها بقایای نوعی اجاق ساده نیز از این لایه به دست آمد که کف آنها را با قلوه سنگ‌های نسبتا تخت ابتدا فرش کرده و سپس روی آنها را با گل اندود کرده بودند. این

قلوه سنگ‌های نسبتا تخت کاملا انتخابی بودند و اندازه آنها بین ۵ تا ۱۴ سانتیمتر متفاوت بود. در کنار یکی از این اجاق‌ها بقایای یک انبارک به دست آمد که در نتیجه حرارت و آتش در قسمت هایی از سطح خارجی آن اثر دود زده گی و سوختگی مشاهده می‌شد. (۶۵)

در زیر این لایه بقایای کف چندکوره مشخص شد.بین آنهامحوطه کوچک راهرومانندی به عرض ۲/۵وطول ۷متر واقع شده بودکه ابتدا باقلوه سنگ هموارشده وسپس بالایه‌ای ازگل اندودشده بود. دربخش دیگری ازمحوطه کاوش قسمتی ازیک راهر، شبیه همین راهرو ولی کوچکتر و به ابعاد ۲/۳۰ در ۲ متر ، مشخص شد. هیچ اثر معماری که با این راهروها ارتباط داشته باشند به دست نیامد. در زیر این لایه از بقایای دوره سوزیانای میانه ۳، بقایای کف چند اطاق و بقایای یک واحد ساختمانی مشخص شد. این واحد ساختمانی تنها واحد کاملی است که تا کنون در چغابنوت مشخص شده است. دیوارهای این ساختمان را باخشت ساخته بودند و سپس روی آنرا باگل اندود کرده بودند. این واحد ساختمانی دارای سه اطاق در بخش شمالی ودو اطاق در قسمت جنوبی بود.بین دو قسمت شمالی و جنوبی محوطه بازی بود که احتمالا از آن به عنوان حیاط استفاده می‌شده است. هرچند ورودی ساختمان بطور دقیق مشخص نشده است ولی احتمالا در قسمت شمالی واقع شده بود.ارتباط بین اطاق‌ها بوسیله دری که به یک دیگر باز می‌شدند صورت می‌گرفت. در سه در ارتباطی داخلی اطاق‌ها سالم باقی مانده‌اند. در غرب این واحد ساختمانی آوار یک واحد دیگر و در شرق آن بقایای یک اجاق مدور که کف آن را با قلوه سنگ فرش کرده بودند و همچنین بقایای یک انباری کوچک مشخص شد.(۶۶)

بقایای اولین لایه از دوره سوزیانای میانه ۳ به شدت آسیب دیده و تقریبا چیزی از آن باقی نمانده بود . تنها اثر معماری این لایه عبارت بود از قسمت هایی ازکف و پاره دیوارهای کوچک بدون ارتباط با یکدیگر.

دوره‌های سوزیانای عتیق ۱ و شکل گیری سوزیانا:

درفصل اول کاوش درچغابنوت بقایای دیوارهای ساختمان‌های کهن ترچغابنوت بلافاصله در زیربقایای دیوارهای دوره سوزیانای میانه ۳ مشخص شده بودند.درفصل دوم درزیربقایای این دوره قسمت هایی ازدودیوارضخیم که با خشت‌های بلندوباریک ساخته شده بودند مشخص گردید. قطعات سفال‌هایی که همراه با این دیوارها به دست آمدند نشان می‌دادند که دیوارها و سفال‌ها متعلق به یک دوره کاملا متفاوت از دوره بالایی، یعنی دوره سوزیانای میانه ۳، هستند.بقایای تعدادی گودی مدوردر کنار این پاره دیوارها مشخص شدند که عمق آنها بین ۲۵ تا ۳۰ سانتیمتر بود ،

با یک استثنا که عمق آن ۴۰ سانتیمتر بود. داخل این گودی‌ها با خاکستر و قلوه سنگ‌های کوچک سوخته شده پر شده بود. به نظر میرسد این گودیها بقایای اجاق‌های ساده بوده اند.(۶۷)

اشیا به دست آمده از چغابنوت:

بیشترین تعداد اشیا به دست آمده از دو فصل کاوش در گمانه‌های آزمایشی چغابنوت را قطعات سفال تشکیل می‌دادند.بیشترین قطعات سفال‌ها ازنوع سوزیانای میانه بودند. این سفال‌ها در طیفی از سفال‌های استاندارد نخودی رنگ سوزیانا تا انواع رنگ‌های قرمز قرار داشتند. تعداد زیادی از آنها متعلق به سفال‌های ساده غیر منقوش بودند. مطالعاتی که بر روی سفال‌ها انجام شد نشان داد که آنها متعلق به مرحله نهایی سوزیانای میانه ، یعنی سوزیانای میانه ۳، بودند. بیشترین تعداد قطعات سفال‌ها به پیاله‌ها ،کاسه‌های ساده ، کاسه‌های با بدنه مقعر و سبوهای با گردن بلند تعلق داشتند. پیاله‌ها و کاسه‌ها را با نوارهای موازی افقی و انواع نقوش ساده هندسی تزیین کرده بودند. گاهی نیز از نقش بز برای تزیین ظروف استفاده شده بود.یکی ازجالب ترین نقش‌ها که بر روی قطعه‌ای از یک سبوی بزرگ مشاهده شد نقش پلنگ بود.

تعدادی گل پخته‌های بی شکل نیز به دست آمدند که یکی از آنها دارای لبه کشیده شده‌ای بود. از استخوان درفش ، سرتاس ، برقو و سوزن ساخته می‌شد. قطعه استخوان تخت و کوچکی نیز به دست آمدکه دردوسر آن دو سوراخ کوچک تعبیه شده بود. یک قطعه آویز ساخته شده ازصدف نیز به دست آمدکه شکل ظاهری آن سرگاوباشاخ‌های متمایل به پایین بود.ازاین قطعه صدف جالب تر پلاک‌های گلی بودند که کاملا ورز داده شده بودند و نظیر آنها قبلا در جایی دیده نشده است. تمامی سطوح آنها تخت شده بود و تنها در یک سطح آنها آثار فشار دیده می‌شد. دو تا از آنها دارای اثر فشار ناخن بدون نظم خاص بودند و در یکی دیگر اثر توامان فشار ناخن و یک شیی مدور مشاهده‌شد. از آنجاکه این اثر فشارها تنها در یک سطح و روی زمینه‌ای که به همین منظور تهیه شده بودند گذاشته شده بود،می توان چنین استنباط کردکه ازآنها با هدف خاصی استفاده می‌شده است.بنابراین می توان گفت که این پلاک‌ها نشان دهنده مرحله آغازین نگاشتن و علامت گذاری برای ثبت بوده اند.به عبارت دیگر این پلاک‌ها را می‌توان پیش زمینه آغاز نگارش تصور کرد(۶۸).

سفال‌های مشخصه چغابنوت عتیق، سفال‌های "منقوش داغدار"هستندکه ازسفال‌های "منقوش داغدار سوزیانای عتیق" چغامیش ابتدایی ترند.درچغابنوت نوعی سفال به دست آمده است که مانندآنها درمجموعه سفال های" سوزیانای عتیق " چغامیش وجود ندارند.ازآن جمله سفال‌موسوم

به " عکس برگردان" (Film-painted) هستند. سفال‌های "عکس برگردان" سفال هایی هستند که ابتدا سطح سفال را با لعاب گلی رقیق قرمز رنگ پوشانده و سپس روی آنرا بامحلول بسیار رقیقی از رنگ با نقوش هندسی غیر منظم تزیین کرده‌اند.از آنجاکه این نوع سفال از کهن ترین انواع سفال‌شناخته شده در چغامیش (سوزیانای عتیق) قدیمی ترهستند، نام دوره‌ای راکه این سفال‌معرفی می‌کنند دوره " شکل گیری سوزیانا"(Formative Susiana) پیشنهاد کرده اند. دهکده چغابنوت در پایان دوره "شکل گیری سوزیانا" از سکنه خالی شد تا دوباره در د وره "سوزیانای میانه ۳" مجددا به صورت آبادی کوچکی درآید.(۶۹)

درپاییز سال ۱۳۷۵ (سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۶ میلادی) به منظور بازنگری و به دست آوردن اطلاعات بیشتر عباس علیزاده اقدام به حفریک گمانه آزمایشی در این محل نمود. اوموفق شد تا ، همانطور که خود اظهارکرده است، علاوه برتاییدنظریات ارائه شدهٔ توسط هلن کنتور اطلاعات بسیار مهم و جدیدی درباره مسئله اهلی کردن حیوان ونبات وتولیدغذا درمناطق پست جنوب غرب ایران به دست آورد. گزارش کامل این کاوش آماده شده است و هم اکنون زیرچاپ است. دراینجا به نقل فشرده‌ای از اطلاعات حاصل از این دوره کاوش بازنگری با استفاده ازگزارش مقدماتی اکتفا خواهد شد.(۷۰)

علیزاده در این فصل کاوش محلی را دربخش شرقی تپه برای حفاری انتخاب کردوحفاری درترانشه‌ای به ابعاد ۵ × ۵ متر را تا سطح خاک بکر ادامه داد.در این ترانشه سطح خاک بکر در ۸۰ سانتیمتری زیر سطح زمینهای اطراف مشخص شد. سپس جفاری درترانشه دیگری را،که در جنوب همین ترانشه واقع شده بود، تا سطح خاک بکربه منظور کسب اطلاعات لایه نگاری ادامه داد.در این فصل کاوش علاوه بر اشیا مختلف سعی شد تا آنجاکه ممکن است نمونه‌های بقایای گیاهی ، حیوانی و بقایای مواد آلی برای آزمایشات مختلف جمع آوری شود. نمونه‌ها به آزمایشگاههای مختلف و متعدد فرستاده شد و نتایج بسیار دقیق و مهمی از آنها به دست آمد.به دلیل محدود بودن مقیاس حفاری در ترانشه‌های حفر شده در این فصل هیچ نوع بقایای معماری مشخص نشد. در ترانشه که به منظور لایه نگاری حفرشد،همانطورکه قبلا توسط هلن کنتورحدس زده شده بود، وجود لایه‌هایی از آثار متعلق به دوره‌های "شکل‌گیری سوزیانا" و " سوزیانای بدون سفال " تایید شد. در میان بقایای متعلق به دوره " شکل گیری سوزیانا " نوعی سفال به دست آمدکه به‌نظر علیزاده کهن‌ترین سفال شناخته شده درجنوب غرب ایران است وازسفال "سوزیانای عتیق ۱ "که درتحتانی‌ترین لایه‌های چغامیش به دست آمده بودند نیزکهن ترهستند.این نوع سفال‌ها دارای شاموت کاه خردشده بودند که

آثار شاموت در سطح سفال نیز قابل مشاهده است. سفالها پوک وبعضی ازآنهادارای تزیینی به روش "نقش زایل شونده" بودندکه نقوش بسیارساده هندسی با محلول رقیق گل اخری کشیده شده بودند. فرم ظروف بسیار ساده و اکثرا کاسه‌های ساده بودند.نوعی سفال جدید تری هم درچغابنوت شناسایی شد که قبلا در چغامیش دیده نشده بود.این سفال ها،که شبیه سفال‌شناخته شده درمیان کهن‌ترین آثار به دست آمده از منطقه دهلران بودند و از نقطه نظر طبقه‌بندی نیز در همان گروه قرار می‌گیرند ، کاسه‌های ساده‌ای بودند که دارای لعاب گلی غلیظ کرم رنگ کاملا صیقل شده بودند.این نوع سفال‌ها هم ساده بودند و هم منقوش. نقوش نمونه‌های منقوش را ردیف مثلث‌ها که نزدیک به‌هم کشیده شده بودند و داخل آنها را با رنگ پر کرده بودند تشکیل می‌داد. از نوعی رنگ عنابی تیره برای نقاشی استفاده شده بود. سفال‌های دوره بعدی را همان انواع سفال هایی که قبلا توسط هلن کنتور توضیح داده شده بود تشکیل می‌دادند.

در این فصل بیشترین تعداد اشیا را ابزارهای ساخته شده از سنگ چخماق تشکیل می‌داد که در میان آنها سنگ مادرهای ظریف مشخصه اوایل دوره نوسنگی چشمگیر تر بود.درمیان بقایای متعلق به دوره قبل از سفال حتی یک نمونه سنگ ابسیدین نیز به دست نیامد.هرچند قطعاتی از ظروف سنگی هم به دست آمد ولی به دلیل محدودیت مقیاس حفاری نمونه‌ای از وسایل سنگی مانند هاون و یا مشته و سنگ ساب و نظایر آنها به دست نیامد. در این فصل از کاوش در میان آثار به دست آمده تعدای "ژتون "های گلی که بر سطح آنها اثر فشار حصیر و یا پارچه دیده می‌شد نیز به دست آمد. در میان بقایای لایه‌های متعلق به دوره بی سفال تعدادی پیکرگ گلی حیوان سا نیز به دست آمد. در میان آثار لایه‌های بالاتر نیز پیکرک‌های گلی متعددی به دست آمد.

نتیجه آزمایشات کربن۱۴ که برروی نمونه ذغال‌های جمع آوری شده از میان بقایای از روی سطح خاک بکر تا یک متر بالای سطح خاک بکر انجام شد دو تاریخ به دست آمدکه عبارت بودند از ۱-۷۲۹۵ و ۲-۷۰۰۵-۷۰۴۰ پیش از میلاد. نتیجه آزمایشات انجام شده بر روی بقایای گیاهی نشان داد که ساکنان اولیه چغابنوت از جو ، گندم دانه درشت (Emmer) ، گندم دانه ریز (Einkorn) و گندم نان و همچنین عدس برای غذا استفاده می‌کردند. نتایج این آزمایشات نشان داد که در چغابنوت مراحل اهلی کردن و تولید غذا نیز طی شده واین محل را به صورت کهن ترین "دهکده" واقع در بخش‌پست جنوب غرب ایران در آورده است. احتمالا ابتدا در میانه هزاره هشتم پیش از میلاد و پیش از اختراع سفال چغابنوت مسکون بود و در مدت قسمت بیشتر هزاره هفتم پیش از میلاد و تا آغاز دوره " سوزیانای عتیق ۱" نیز همچنان آباد بود. این هما ن دوره‌ای بود که در آن عده‌ای برای

اولین بار در چغامیش ساکن شده بودند. پس از این دوره چغابنوت برای مدتی متروک گردید تا مجددا در هزاره پنجم پیش از میلاد، یعنی در دوره "سوزیانای میانه جدید"، آباد شود و این آبادی تا اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد، دوره "سوزیانای جدید ۲"، ادامه داشت و سرانجام درپایان این دوره برای همیشه متروک گردید.[۷۱]

چغامیش

یکی از نتایج اولیه از حفریات دو مورگان در شوش معرفی آثار دوره پیش از تاریخ خوزستان بود. در آن زمان گمان براین بودکه این آثار کهن ترین آثاری هستند که در خوزستان شناسایی شده اند. با حفریاتی که در سایر تپه‌های اطراف شوش انجام شد نمونه هایی از آثار به دست آمده از شوش در حفریات تپه موسیان واقع در دهلران نیز پیدا شدند و دامنه گسترش چنین فرهنگی تا شمالی‌ترین قسمت خوزستان نیز شناسایی شد. ترتیب تطور تکاملی آن آثار مشخص و معلوم نبود تا اینکه در سال ۱۹۵۷ میلادی لوبرتون مقاله بسیار ارزنده خود راکه بر اساس حفر گمانه‌هایی آزمایشی در چندین محل انجام داده بود نوشت و بسیاری از ابهامات را برطرف کرد[۷۲]. با انتشار گزارش مقدماتی حفریاتی که ژنویو دلفوس در جعفرآباد، جوی و بندبال انجام داده بودبرحجم ودقت اطلاعاتی که تاآن زمان دردسترس بود ا فزوده شد[۷۳].اطلاعاتی راکه لوبرون براساس حفاری لایه‌نگاری در آکروپل شوش انجام داد به تکمیل اطلاعات موجود بسیار کمک کرد[۷۴]. ولی آنچه که اهمیت داشت این بود که هیچگاه از یک محل تمامی این اطلاعات به دست نیامده بودند و اساس مطالعات را باستان‌شناسی مقایسه‌ای و لایه نگاری مقایسه‌ای تشکیل می‌دادند. خوشبختانه با حفریات پیگیری که در چغامیش انجام گرفت این معضل تا حدود بسیار زیادی حل شد. در این محل آثاری از ادوارکهن فرهنگی خوزستان تا آغاز دوره نگارش همانند اوراق کتابی صحافی شده روی‌هم و در یک محل شناسایی شدند و با حفاری در چغابنوت آثار کهن‌تری نیز شناسایی شد که در بالا به آن اشاره شده است. بنابراین با تلفیق اطلاعاتی که از حفریات چغامیش و چغابنوت به دست آمده است این امکان فراهم شده است تا بتوان تصویر روشن‌تری از آنچه در گذشته‌ای دور در خوزستان رخ داده است را مشاهده کرد.

هنگامی که دومکنم درفاصله بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ میلادی (۱۳۱۲ تا ۱۳۲۸ خورشیدی) در شوش و تپه‌های نزدیک به آن حفاری و بررسی می‌کرد از تپه چغامیش نیز بازدید کرده بود و در نقشه‌ای که به گزارش حفریات آن سالهای خود افزوده بود محل آن را نیز در نقشه مشخص کرد[۷۵].

در سال ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۳۹ خورشیدی) رابرت مک کورمیک آدامز (Robert McCormic Adams) به سفارش "سازمان توسعه خوزستان" بررسی باستان‌شناسی خوزستان را انجام داد و درباره چغامیش نوشت که قطعات سفال مشهور به "کاسه با لبه واریخته" (beveled-rim bowl) بر سطح آن پراکنده است [۷۶].در سال ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۴۰ خورشیدی) پرفسوردلوگاز(Pinhas Delougaz) از این محل بازدید کرد و آن را برای پیدا کردن پاسخی مناسب برای چگونگی توضیح دوره "آغاز نگارش" مناسب تشخیص داد وپس از کسب مجوز لازم اولین فصل حفاری در این محل را با همکاری دکتر هلن کنتور(Helene J. Kantor) در همان سال آغاز کرد.پس از مرگ ناگهانی پرفسور دلوگاز، که درحین حفاری درچغامیش درسال ۱۳۵۴ خورشیدی اتفاق افتاد،خانم دکترکنتورحفاری را تا سال ۱۳۵۵- که مصادف با دوازدهمین فصل حفاری در چغامیش بود ـ شخصا هدایت کرد.با مرگ زود هنگام دکترکنتورانتشارگزارش‌های نهایی حفریات درچغامیش مدتی به تعویق افتاد تا اینکه یکی از شاگردان او ، دکتر عباس علیزاده طبق وصیت دکترکنتور،درسال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ خورشیدی) ، یعنی ۲۵ سال پس ازگذشتن از اولین فصل حفاری ،موفق به چاپ و انتشار گزارش پنج فصل اول حفاری در چغامیش گردید[۷۷].در حال حاضر کلیه اطلاعاتی که از این محل ارائه می‌شود بر گرفته از همین منبع خواهد بود.

چغامیش تپه‌ای بسیاربزرگ است که درجنوب شهردزفول ودردشتی که در رودخانه پرآب و دایمی دزوکارون دردوطرف آن جریان دارندواقع شده است.به فاصله ۱۰ کیلومتری غرب تپه رودخانه فصلی سیاه منصور،که درتابستان بسترآن کاملاخشک است ، می‌گذردودریک کیلومتری شرق آن بسترخشک رودخانه شورواقع شده است. چغامیش از دو برجستگی تشکیل شده است که مرتفع ترین نقطه بلندترین آن که "تپه بلند" نام‌گذاری شده است حدود ۲۷ متر از سطح دشت بالاتر قرار دارد و قسمت کوتاه ترکه "تراس" نامیده شده است ارتفاعی بین حدود ۹ الی ۱۰ مترازسطح دشت دارد. وسعت قسمت" تپه بلند" ۱۵۰×۲۰۰ مترمربع و مساحت قسمت "تراس" ۳۰۰×۴۰۰ مترمربع است. آثاری ازدوره "سوزیانای عتیق" تا هخامنشی درچغامیش شناسایی شده اند.نقشه میزان منحنی تپه درسال ۱۹۶۳میلادی درمقیاس ۱:۲۰۰۰وبا مقیاس منحنی ۰/۵۰ متر ترسیم شده است. بعدا براساس این نقشه میزان منحنی سطح تپه به جدول‌های ۲۰ مترمربع تقسیم شده است و هر جدول بایک حرف الفبا لاتین که ازغرب شروع وبه شرق ختم می‌شودویک عدد رومی که از شمال شروع و به جنوب ختم می‌شود مشخص شده است.درپایان فصل پنجم حفاری مشخص شد که مجموعا در ۹گمانه و ۳۲ ترانشه حفاری شده است که دربعضی از آنها حفاری تا سطح خاک بکر

نیز ادامه داده شده بود. در چندمورد نیزبه دلیل انتخاب روش "حفاری پیگیری" چندترانشه دریکدیگر ادغام شده بودند و محوطه بزرگ کاوش را تشکیل داده بودند.به عنوان مثال محوطه بزرگ کاوشی که از ادغام ترانشه های IX، XIX، XX وXXI بوجود آمده بود.(۷۸)

اولین فصل حفاری در چغامیش از ۱۵ آبان ماه سال ۱۳۴۰ خورشیدی آغاز شد و در ۲۷ آذرماه همان سال (از ۶ نوامبر تا ۱۸ دسامبر ۱۹۶۱ میلادی) خاتمه پیدا کرد.هرچند آخرین فصل حفاری در چغامیش در سال ۱۳۵۶ قرار بود انجام شود ولی زمان و بودجه پژوهش میدانی آن سال به حفاری در چغابنوت اختصاص داده شد. به این ترتیب باید آخرین فصل حفاری در چغامیش را ، که در ضمن یازدهمین فصل حفاری در این محل بود،پاییز سال ۱۳۵۵ خورشیدی دانست. نگارنده نیز در چهارمین فصل حفاری چغامیش که از اوایل مهر ماه ۱۳۴۸ تا نیمه دوم فروردین ماه ۱۳۴۹ ادامه داشت بعنوان دانشجوی دستیار شرکت داشته‌ام و در پایان نیمه اول دی ماه ۱۳۴۸برای انجام وظیفه به عنوان معاون هیئت درحفاری هفت تپه خوزستان چغامیش را ترک کردم.

اهداف حفاری

یکی از اهداف حفاری در چغامیش روشن کردن وضعیت فرهنگی دوران آغاز نگارش بود.ولی با شروع حفاری معلوم شد که در چغامیش می‌توان آثاری از تقریبا تمامی ادوار فرهنگی پیش از تاریخ راکه قبلا در شوش و محل‌های باستانی مجاور و نزدیک آن به دست آمده بودند در یک جا و با نظم و ترتیب مورد مطالعه قرار داد. علاوه بر این مشخص شد که در چغامیش آثاری بس کهن تر از آنچه تا آن زمان شناسایی شده بود وجود دارد که برای آن دوره عنوان "سوزیانای عتیق" انتخاب شد. ضمنا مشخص شد که نتیجه حفاری درچغامیش می‌تواند اطلاعاتی در زمینه چگونگی ورود از دوره پیش از تاریخ به دوره آغاز نگارش نیز ارائه دهد. به این ترتیب به تدریج که حفاری در چغامیش ادامه پیدا کرد در اهداف اولیه نیز تغییراتی به وجود آمد وهدف از حفاری تنها به مسایل در ارتباط به لایه‌نگاری و تداوم فرهنگی ادوار پیش از تاریخی و آغاز تاریخی محدود باقی نماند و توسعه و گسترش فرهنگ در ادوار مختلف نیز در مد نظر قرار گرفت.(۷۹)

نقطه ثابت اندازه گیری

عمق حفاری در ترانشه‌ها و گمانه‌های مختلف از بالاترین نقطه " تپه بلند" که ۱۰۰/۵۴ متر بالاتر از سطح دریا در دهانه خلیج فارس قرار دارد محاسبه شده است. در مواردی نیز عمق حفاری نسبت به سطح محل حفاری داده شده که در این موارد در داخل دو ابرو اندازه از سطح دریا نیز ذکر شده

است. در نوشتار حاضر اندازه‌ها بر اساس بلند ترین نقطه " تپه بلند" ومیانگین ارتفاع قسمت " تراس" محاسبه شده است. (۸۰)

حفاری

با توجه به اهداف حفاری که به تدریج تغییر پیدا کرد در روش حفاری نیز به تدریج تغییراتی بوجود آمد. محوطه‌های مختلفی از تپه برای حفاری انتخاب شدندتاعلاوه برکسب اطلاعات لایه نگاری و توالی زمانی ادوار مختلف فرهنگی، گسترش عرضی استقرارها در هر دوره نیز تا سرحد امکان معلوم و مشخص شود. آثار معرف ادوار پیش از تاریخ و پیش از دوره آغاز نگارش از ترانشه‌های زیر به دست آمده اند که عبارتند از:

الف = ترانشه‌های حفر شده در قسمت " تپه بلند" :

ترانشه II : این ترانشه در قسمت شیب جنوب شرقی " تپه بلند" و در جدول های Q ۱۰ و R ۱۱ واقع شده است. در عمق ۱۷ متر قطعات بزرگ گل ، پاره چینه ، و پاره خشت به دست آمد و در ۱/۳۰ متر زیر کف لایه‌ای که این پاره چینه‌ها و پاره خشت‌ها قرار داشتند کف دیگری مشخص شد که در آن تنوری به قطر یک متر تعبیه شده بود. این تنور تا ارتفاع ۹۰ سانتیمتر سالم باقی مانده بود. از میان بقایای عمق بین ۲۱/۴۴ و ۲۱/۲۴ متر یک ظرف کامل و چند قطعه سفال مشخصه " سوزیانای میانه جدید" به دست آمد. در عمق ۲۸/۹۴ متر (۱/۹۴ متر زیر سطح کنونی دشت) سطح خاک بکر مشخص گردید.

ترانشه III : این ترانشه در شمال ترانشه II و ترانشه IV ودر جدول های R – S ۸ واقع شده است. در این ترانشه قطعات سفال‌های مشخصه " سوزیانای جدید ۲" به دست آمد. در این ترانشه حفاری تا سطح خاک بکر ادامه داده نشد.

ترانشه IV : این ترانشه در شمال غرب ترانشه II و در جدول های Q ۹–۱۰ واقع شده است . در این ترانشه قطعات سفال‌های مشخصه آغاز نگارش و " سوزیانای جدید ۲" بطور مخلوط به دست آمدند.

ترانشه XXVIII : این ترانشه در شمال غرب ترانشه III و در جدول Q ۶ واقع شده است. حفاری در این ترانشه تا عمق بیش از ۳ متر فراتر نرفت. در این ترانشه نیز قطعاتی از سفال‌های مشخصه "سوزیانای جدید ۲ " به دست آمد که به نظر میرسد از قسمت‌های دیگر شسته شده و به این قسمت وارد شده بودند.

ترانشه XXIII : این ترانشه به ابعاد ۲/۵ × ۱۱ متر در جدول N ۱۰ واقع شده است. از عمق بین ۲۰/۵۴ و ۲۱/۴۶ قطعات سفال‌های مشخصه "سوزیانای جدید" و "سوزیانای میانه" بطور مخلوط به دست آمد. حفاری در این ترانشه تا سطح خاک بکر ادامه داده نشد.

گمانه‌ها : در قسمت مرکزی " تپه بلند " و در جدول O ۷ گمانه‌ای حفر شد که از آن قطعات سفال‌مشخصه دوره " سوزیانای جدید ۲" به دست آمد. در قسمت جنوب غربی شیب " تپه بلند" و در جدول‌های N ۹ و M ۱۰ نیز گمانه‌ای حفر شد که در آن نیز قطعات سفال‌های مشخصه " سوزیانای جدید ۲ " به دست آمد.

ب = ترانشه‌های حفر شده در قسمت " تراس " :

ترانشه XXII : این ترانشه درجنوب ترانشه XXIII ودرجدول N ۱۱ درقسمت مرتفع" تراس " واقع شده است.ابعاد این ترانشه ۴ × ۱۲ متر و جهت آن شمالغربی - جنوب شرقی بود.آثار به دست آمده از این ترانشه قطعات سفال‌های مشخصه دوره " سوزیانای میانه " بودند.

ترانشه XVIII : این ترانشه درقسمت مرکزی " تراس " ودرجدول های M - N ۱۳-۱۴ واقع شده است. حدود ۴۰ سانتیمتر اولیه را لایه‌ای خاکستر مخلوط با قطعات سفال‌های مشخصه دوره آغاز نگارش تشکیل می‌داد. در زیر این لایه قشری از رسوب قهوه‌ای رنگی قرار داشت که در زیر این قشر آثاری از دوره " سوزیانای میانه " به دست آمد.در قسمت شرق ترانشه حفاری تا عمق ۴/۸۰ متر از سطح "تراس" ادامه داده شد و سطح خاک بکر مشخص گردید. در غرب این ترانشه سطح خاک بکر در عمق ۵/۸۰ متر از سطح " تراس " مشخص شد. به نظر میرسد که این قسمت از "تراس " در واقع برجستگی طبیعی کوچکی بوده است که در دوره " سوزیانای میانه "گروهی در آن مستقر شده بودند و یا از آن استفاده کرده بودند.

ترانشه های VIII ، X و XV: این سه ترانشه کوچک در قسمت غربی شیب " تراس " واقع شده‌اند. ترانشه VIII درجدول های H - J ۲۱ واقع شده است.هنگامی که عمق ترانشه به حدود ۶۰ سانتیمترازسطح "تراس" رسید قطعاتی ازسفال‌های مشخصه دوره‌های آغاز نگارش و"سوزیانای میانه " بطور مخلوط به دست آمدند. از این عمق به پایین و تا عمق ۲/۵ متر که حفاری ادامه داده شد تنها سفال‌های مشخصه " سوزیانای میانه " به دست آمدند.

ترانشه X در جدول های G ۲۶-۲۷ واقع شده است.در این ترانشه از لایه واقع در زیر ۳ متر از سطح "تراس" به پایین تنها سفال‌های مشخصه دوره " سوزیانای میانه " به دست آمدند.

ترانشه XV در جدول P ۲۷ و در پایین ترین قسمت جنوب غربی شیب "تراس" و در محلی که

دامنه "تراس" با دشت هم سطح می‌شود واقع شده است.این ترانشه بسیار کوچک و ابعاد آن ۲ ×۴ متر بود و عمق حفاری به ۲/۶۵ متر رسید و چون به نظر میرسد که آثار آن از قسمت‌های سطحی "تراس" شسته و به این قسمت وارد شده بودند از ادامه حفاری خود داری شد. در این ترانشه قطعاتی از سفال‌های مشخصه ادوار آغاز نگارش و " سوزیانای میانه " به دست آمدند.

ترانشه های XVIو XXXI:این دوترانشه درگوشه جنوب شرقی"تراس"واقع شده اند.ترانشه XVI در جدول ۲۷O و ترانشه XXXI در جدول ۲۷P واقع شده اند.از ترانشه XVI نمونه‌های مشخصی از سفال‌های دوره"سوزیانای میانه"درزیرلایه‌ای با سفال‌های مشخصه دوره آغاز نگارش به دست آمد. در قسمت شرقی بخش جنوبی ترانشه حفاری تاعمق ۵ مترازسطح"تراس" ادامه داده شد و سطح خاک بکرمشخص گردید. از ترانشه XXXI لایه هایی با آثار مشخصه ادوار " سوزیانای قدیم" ، " سوزیانای میانه " و آغاز نگارش حفاری شدند و در هر یک از لایه‌ها پاره دیواره هایی که معرف معماری آن ادوار بودند مشخص گردیدند.

ترانشه XIII : این ترانشه به مساحت ۱۷ متر مربع در بخش مرکزی و در قسمت تخت "تراس" و در جدول K ۲۲ واقع شده است.در فصل‌های چهارم و پنجم حفاری مساحت این ترانشه به ۲۰۰ متر مربع و سپس به ۲۶۵ متر مربع گسترش داده شد. این ترانشه قسمت هایی از جدول‌های ۲۲-۲۳ Kو L۲۲-۲۳ را شامل می‌شد.حفاری در این ترانشه تا عمق ۶/۵ متر از سطح "تراس" ادامه داده شد ولی سطح خاک بکر مشخص نشد. در این ترانشه در زیر لایه‌ای از گورستان دوره هخامنشی بقایای دوره آغاز نگارش و ادوار مختلف " سوزیانا " مشخص شد.

ترانشه XXI : این ترانشه در شرق ترانشه XIII و در شیب " تراس" واقع شده است.در ابتدا ابعاد این ترانشه ۲ ×۹/۵ متر بود که به تدریج گسترده شد و در نهایت به حدود ۴۰۰ متر مربع رسید. از این ترانشه آثاری از کهن ترین دوره فرهنگی که تاکنون در خوزستان شناسایی نشده بود ، یعنی آثاری از دوره " سوزیانای عتیق " ، به دست آمد. در این ترانشه آثار مراحل مختلف دوره "سوزیانای میانه " بر روی آثار دوره " سوزیانای قدیم " و آن نیز به نوبه بر روی آثار دوره " سوزیانای عتیق " قرار داشتند.

ترانشه XXV : درفصل سوم کاوش در چغامیش حفاری این ترانشه با همان هدف حفاری ترانشه XXI و به منظوربه دست آوردن اطلاعات بیشتر ودقیق‌تر درباره دوره "سوزیانای عتیق " آغاز شد. این ترانشه در جدول های R ۲۰-۲۱ در "تراس" واقع شده است. نتیجه حفاری این ترانشه بسیار مثبت ارزیابی شده است.

ترانشه XXXII : این ترانشه به مساحت ۷ مترمربع درشرق ترانشه XXI ودرجدول R ۲۳ در

"تراس" واقع شده است.در این ترانشه نیز آثاری از دوره "سوزیانای عتیق" به دست آمد.
گمانه های G و H و "باران گذر": گمانه های G و H در شرق ترانشه های XXX و XII و XXV در قسمت شیب "تراس" واقع شده اند. هدف از حفاری این گمانه‌ها روشن شدن وضعیت دوره "سوزیانای عتیق" بود. گمانه G بسیار کوچک و ۳×۴/۵ متر بود. در این گمانه‌ها آثاری از دوره‌های "سوزیانای عتیق"، سوزیانای قدیم" و "سوزیانای میانه" به دست آمد.

در قسمتی از تراس که آب باران آن را شسته و به صورت آب گذر در آورده بود[۸۱] ترانشه‌ای به مساحت ۱۴۰متر مربع حفر شد. این ترانشه درابتدا با ابعاد بسیارکوچکی درجدول S ۲۲واقع شده بود. از این ترانشه آثاری از اواخر دوره "سوزیانای عتیق" به دست آمد. [۸۲]

معماری

ازآنجاکه درگزارش دوجلدی پنج فصل اول حفاری درچغامیش فصل خاصی برای توصیف و توضیح معماری وجود ندارد، اطلاعات درباره بقایای معماری دوران پیش ازتاریخ درچغامیش را باید از خلال گزارش حفاری استخراج کرد.از مجموع ۹گمانه و ۳۲ ترانشه‌ای که در چغامیش حفاری شده است تنها در ۶ ترانشه اثاری قابل توجه از بقایای معماری مشخص شده است که به اجمال به معرفی آنها خواهیم پرداخت.در این بررسی اجمالی رعایت ترتیب شماره ترانشه‌ها در نظر گرفته خواهد شد.

ترانشه II = در عمق ۸۳/۵۰از نقطه ثابت اندازه گیری (۱۰۰/۵۴ متر از سطح دریا) توده‌ای از چینه آوار شده مشخص شد. این توده آواری روی کفی قرار داشت که سطح آن در عمق ۸۲/۳۰ متر مشخص گردید. در زیر این کف و در عمق ۸۰/۸۰ متر سطح کف دیگری مشخص شد که دارای اندودی گلی به ضخامت ۱۰ سانتیمتر بود و یک تنور به قطر ۱/۱۰ متر در آن تعبیه شده بود. ارتفاع تنور تا حدود ۹۰ سانتیمتری نسبتا سالم باقی مانده بود. در عمق ۷۷ متری از نقطه ثابت اندازه گیری آثار یک اجاق که انباشته از خاکستر بود مشخص گردید و در عمق ۷۰/۳۰ متر در این ترانشه سطح خاک بکر مشخص شد.

ترانشه XXII = در عمق ۸۰/۵۴ متر از نقطه ثابت اندازه گیری در محوطه‌ای به مساحت ۱/۵۰ × ۱/۲۰ متر از قیر طبیعی که از آن به عنوان اندود استفاده شده بود مشخص گردید. در کنار این محوطه پاره دیواری خشتی مشخص شد که با خشت‌های بزرگ ۵۰×۷۰ سانتیمتر بنا شده بود.طول این،که جهت آن شرقی-غربی بود،چهارمتر بود و در کنار آن کفی که با قلوه سنگ فرش شده بود نیز مشخص شد.در زیر این دیوار پاره دیوار دیگری مشخص شد که به نظر میرسد با خشت‌های محدب

(plano-convex) ساخته شده بود و جهت آن عود بر جهت دیوار بالایی بود مشخص گردید. بقایای این دیوار تا ارتفاع نزدیک به یک متر نسبتا سالم بقای مانده بود.

ترانشه XXI = در این ترانشه در عمق حدود ۷۰ سانتیمتری از سطح تپه، در عمق بین ۷۸/۲۷ و ۷۸/۲۹) بقایای یک پاره دیوار متعلق به دوره سوزیانای میانه مشخص شد. جهت این پاره دیوار شرق-غربی بود

ترانشه XIII = در این ترانشه سفال‌های دوره سوزیانای میانه از عمق بین ۸۲/۳۵ و ۸۲/۰۵ متر از نقطه ثابت اندازه گیری به دست آمده است. از این عمق به پایین پاره دیوار هایی مشخص شدند که می‌توان آنها را به دوره جدید سوزیانای میانه نسبت داد. در این ترانشه لایه‌های استقراری شماره گذاری شده است. از لایه های I الی III آثار مشخص معماری به دست نیامد.سالم ترین اثر معماری اطاقی بود که بقایای آن از لایه IV مشخص شد.کف این اطاق در عمق ۸۱ متری از نقطه ثابت اندازه گیری قرار داشت. واحد ساختمانی دیگری که مشخص شد دو اطاق هر یک به ابعاد ۳×۵ متر بودند که جهت طویل ترین دیوار آنها جنوب شرقی- شمال غربی بود.در فاصله بین این دو اطاق بزرگ دو اطاق کوچکتر مستطیلی بنا شده بود. دربعضی قسمت‌های دیوارها آثاراندودهنوزمشاهده می‌شد. درخارج دیوار اطاق غربی یک تنور و در داخل اطاق شرقی یک اجاق تعبیه شده بود. این ساخت و سازها به دوره قدیم سوزیانای میانه تعلق د اشتند.

ترانشه XXI = در این ترانشه بقایای معماری از دوره سوزیانای قدیم مشخص شد. بقایای یک واحد ساختمانی متشکل از دو اطاق مستطیلی شکل با ابعاد تقریبی ۲×۴/۵ متر مشخص شد که پهنای دیوارها بین ۵۰ تا ۶۰ سانتیمتربود. هریک ازاین اطاقها بعدا بوسیله یک دیوارک تقسیم کننده،که با چانه‌های گل و پاره خشت ساخته شده بودند، به دو قسمت کوچکتر تقسیم شده بودند.

ترانشه XXV = بقایای کامل ترین آثار ساختمانی دوره سوزیانای عتیق از این تزانشه به دست آمده است. این مجموعه ساختمای حدود ۲۱ متر طول و ۵ متر عرض داشت.این مجموعه ساختمانی متشکل ازحد اقل دو واحد مستقل ساختمانی بود که در یک راستا و نزدیک به یک دیگر ساخته شده بودند. یکی از آنها دارای دو اطاق مستطیلی شکل بودند. یکی از اطاقها ۲/.۴ × ۳/.۴ متر مساحت داشت. واحد ساختمانی دیگر که در جنوب آن ساخته شده بو د دارای سه اطاق مستطیلی شکل، و تقریبا به همان ابعاد اطاق‌های ساختمان شمالی، بود. بقایای یک اطاق ازیک واحد ساختمانی دیگر، سومین واحد، نیز در همان راستا در جنوب دومین واحد ساختمانی مشخص گردید. دیوارهای این مجموعه ساختمان‌ها با خشت‌های باریک و طویلی ساخته شده بودند، که در گزارشهای مقدماتی از

آنها با اصطلاح " خشت‌های سیگاری " نام برده شده است. اندازه این خشت‌ها ۱۰-۹×۱۲×۹۵-۸۰ سانتیمتر بود و سطح فوقانی خشت‌ها برای نگاهداری ملاط پنجه کشیده بود. خشت چینی این دیوارها به روش " خفته و رفته " بود و به همین دلیل پهنای دیوارها حد اقل به طول خشت‌ها، یعنی حد اقل ۸۰ سانتیمتر بود.(۸۳)

سفال

از آنجا که در گزارش نهایی پنج فصل اول حفاری در چغامیش سفال‌های پیش از تاریخ از جدید به قدیم شرح داده شده است، در این نوشتار نیز همان ترتیب رعایت خواهد شد.برای طبقه‌بندی فرم و شکل ظروف از جدول پیشنهادی دلوگاز استفاده شده است (۸۴). در این نوشتاربرای اجتناب از تطویل و برای رعایت اختصار با ادغام و تلفیق برخی از مشترکات به توصیف کلی فرم و شکل سفال‌ها اکتفا خواهد شد.

سفال‌های سوزیانای جدید:

سفال‌های سوزیانای جدیدبه دوگروه اصلی ۱-نخودی و ۲-نارنجی قرمز تقسیم شده اند.علاوه بر این دو گروه اصلی دو نوع دیگر سفال نیز در مجموعه سفال‌های سوزیانای جدید وجود داشتند که عبارت بودند از الف-سفال خاکستری داغدار و ب-سفال قرمز با نقوش سیاه. سفال‌های نخودی رنگ، که اکثریت را تشکیل می‌دهند، خود در طیفی از خشن تا ظریف‌قرار می‌گیرند. شاموت سفال‌های نخودی رنگ شن نرم است و نقوش تزیینی با رنگهایی که در طیفی بین قهوه‌ای بنفش تا کاملا سیاه قرار می‌گیرند نقاشی شده اند. سفال‌های سوزیانای جدیدبا دست ساخته شده‌اند و حرارت برای پخت سفال قرمز بیش از سفال نخودی بوده است. سفال‌های نخودی رنگ دارای لعاب گلی غلیظ و سفال‌های قرمزرنگ دارای لعاب گلی غلیظ ویا رقیق بوده‌اند. بعض از سفال‌های قرمز رنگ داغدار شده بودند. تنها یک نمونه سفال قرمز رنگ با نقوش سیاه به دست آمده است.این نمونه قطعه‌ای از یک سبو با گردن کوتاه و لوله‌ای کوتاه روی شانه است.

از نقطه نظر فرم و شکل می‌توان ظروف سفالی سوزیانای جدید چغامیش را به گروه‌های کلی زیر تقسیم کرد که عبارتند از :

۱ـ کاسه هاو بشقاب‌های کوچک که بعضی از آنها دارای نقوش بسیار ساده‌ای هستند،

۲ـ کاسه‌های مقعر با کف حلقوی و نقوش ساده هندسی ،

۳ـ کاسه‌ها و فنجان‌های ساده با بدنه مقعر ،

۴ـ ساغرهای کوچک با کف تخت یا پایه‌ای کوتاه و عناصر نقشی ساده،

۵ـ لیوان‌های استوانه‌ای ،

۶ـ سبوهای دارای زاویه نزدیک کف ومزین به نقوش ساده هندسی درقسمت فوقانی بدنه. بعضی از آنها دارای چهار دسته دماغی سوراخدارو تعدادی نیز دارای لوله‌های کوتاه مستقیم برروی شانه هستند،

۷ـ سبوهای کوچک منقوش باگردن کوتاه متمایل به خارج ،

۸ـ کوزه‌های کوتاه پخ.(۸۵)

سفال سوزیانای میانه :

سفال‌های سوزیانای میانه چغامیش را هم می‌توان به دو گروه اصلی ۱- نخودی و ۲- قرمز قهوه‌ای تقسیم کرد.سفال‌های نخودی به نوبه به زیر گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند که عبارتند از :

۱ـ سفال نخودی استاندارد : خمیر سفال در طیفی از زرد تا نخودی قرار دارد، شاموت آن شن و سفال دست سازاست.معمولا سفال‌ها فاقدلعاب هستندولی نمونه‌های دیده می‌شوندکه جلاداده شده اند. نقوش به رنگ سیاه هستند.

۲ـ سفال نخودی ظریف : شاموت این نوع سفال‌ها شن نرم و خمیر سفال خوب ورز داده شده است. حرارت برای پخت این سفال بیش از سفال نخودی استاندارد بوده است. بیشتر ظروف کوچک از این گروه هستند.

۳ـ سفال نخودی شنی : در شاموت این نوع سفال ذرات شن با شن نرم مخلوط است و به آن ظاهری خشن می‌دهد.ضخامت این نوع سفال بیش از دو نوع استاندارد و ظریف است.

۴ـ سفال نخودی با شاموت گیاهی : این نوع سفال علاوه بر اینکه در صد کمتری را نسبت به سه نوع دیگر تشکیل می‌دهند دارای ضخامت بدنه بیشتری نیز هستند.

سفال‌های قرمز نیز به زیر گروه‌های زیر تقسیم شده اند که عبارتند از :

۱ـ سفال قرمز ساده : دارای شاموت شن نرم هستند که گاهی ذرات میکا و شن نیز در آن داخل شده است. رنگ این سفال در طیفی از قرمز تا نارنجی قرار دارد.

۲ـ سفال قرمز با لعاب گلی رقیق قرمز : داخل و خارج ظروفی که با این نوع سفال ساخته شده است با لعابی گلی رقیق به رنگ قرمز پوشش داده شده است.

۳ـ سفال قرمز با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ : بعضی از نمونه سفال‌های قرمز رنگ دارای لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ هستند که به آنها ظاهری شبیه سفال‌های نخودی رنگ را می‌دهد. تنها از طریق مقطع سفال می‌توان ماهیت قرمز بودن آنها را تشخیص داد.

علاوه بر آنها دو نوع سفال دیگر در دوره سوزیانای میانه در چغامیش شناسایی شده است که عبارتند از:

۱ـ سفال دارای پوشش بسیار نازک سفید رنگ: این نوع سفال‌ها دارای لعاب گلی رقیق سفید رنگی هستند که مانند ژلاتین فیلم سطح خارجی، و گاهی نیز هر دو سطح، ظرف را پوشش داده است. ضخامت این لعاب به اندازه‌ای کم است که گاهی تشخیص آن‌ها از سفال قرمز رنگ بدون لعاب بسیار دشوار است .احتمال داده شده است که این حالت در نتیجه فعل و انفعالاتی که در هنگام پخت سفال رخ می‌دهد بوجود می‌آید. دلیل این امر نیزچنین توضیح داده شده است که وقتی سطح سفال را ترکنند این قشر نازک دیده نمی شود و به محض خشک شدن سفال می‌توان این غشا ژلاتینی را مشاهده کرد.

۲ـ سفال خاکستری: چندین قطعه سفال خاکستری رنگ نیزدرمجموعه سفال‌های سوزیانای میانه چغامیش وجود داشت.حفاران تاکیدکرده اندکه نمونه هایی ازاین نوع سفال درسایر قسمت خوزستان از جمله از جعفر آباد، بندبال، شوش و قبر شیخان نیز گزارش شده است (۸۶).

از نظر فرم و شکل ظروف سفالی دوره سوزیانای میانه ابتدا به سه گروه ۱ _ظروف با دهانه گشاد یا باز، ۲-ظروف با دهانه باریک یا تنگ و ۳-ظروف قرمز تقسیم شده و سپس هر یک از گروه‌های سه گانه به چندین زیر گروه تقسیم شده اند که برای اطلاع از جزییات می‌توان به گزارش پنج فصل اول حفاری مراجعه کرد.ولی بطور کلی علاوه بر ظروف مینیاتوری که اکثرا به شکل کاسه و یا فنجان کوچک بوده و خود به دو گروه منقوش و ساده تقسیم می‌شوند و هر دو گروه از نوع سفال نخودی رنگ هستند، فرم بقیه ظروف سفال‌های این دوره را می‌توان باختصاربه صورت زیر معرفی کرد که عبارتند از:

الف = ظروف سفال نخودی با دهانه گشاد یا باز:

۱ـ فنجان‌های و لیوان‌های کوچک ساده وبسیارظریف ازنوع سفال هایی که به "پوست تخم مرغی" (eggshell ware) شهرت دارند.

۲ـ کاسه‌ها و فنجان‌های ظریف منقوش. متداول ترین نقوش تزیینی این سفال‌ها کتیبه هایی افقی با عناصر نقشی حیوانی ازقبیل بز یا سر گاو و پرنده و یا انسان‌هایی که نزدیک به هم نقاشی شده‌اند می‌باشد. این کتیبه‌های منقوش دورظرف کشیده شده وگاهی نیزدر دو نوار ساده و یا دو نوار با نقوش هندسی ساده قاب شده در بین دو خط به صورت کتیبه‌ای نقشی دور ظرف کشیده شدن اند.

۳- ملاقه‌های ساده و منقوش با دسته‌های بلند.

۴- کاسه‌های منقوش و یا ساده گود و یا معمولی که بعضی از آنها دارای کف حلقوی و بعضی نیز دارای کف پایه‌ای هستند.داخل ظرف و در قسمت کف بعضی از کاسه‌های منقوش نقوش هندسی ترکیبی زیبایی نقاشی شده است.

۵- لگنچه‌ها و لگن‌ها که در لبه خارجی بعضی از آنها یک ردیف نقوش ساده هندسی کشیده شده است که تا قسمت فوقانی داخل ظرف ادامه داده شده است.

۶- خمره‌های دهانه گشادکه شبیه قدح‌های بزرگی هستندباگردنی کوتاه ولبه‌ای کشیده .

۷- درپوش‌ها که در مرکز دو نمونه از آنها سوراخی کوچک وجود داشت.

ب = ظروف سفال نخودی با دهانه باریک یا تنگ : انواع فرم‌های این گروه را می‌توان به دو زیر گروه اصلی ساده و منقوش تقسیم کرد. نقوش تزیینی گروه منقوش را عناصر نقشی ساده هندسی تشکیل می‌دهند که با رنگ سیاه روی زمینه نخودی یا کرم کشیده شده اند. دو زیرگروه اصلی این گروه را انواع سبوها و انواع کوزه‌ها تشکیل می‌دهند که در زیر به نمونه‌های شاخص آنها اشاره خواهد شد.

۱- سبوهای کوچک ساده با گردن کوتاه و لبه به خارج برگشته ،

۲- سبوهای معمولی با گردن متمایل به خارج و لبه کشیده شده ،

۳- سبوهای کوچک با زاویه‌ای در ناحیه شانه و گردن کوتاه و لبه به خارج برگشته،

۴- سبوهای پخ با گردن کوتاه و لبه به خارج برگشته ،

۵- کوزه‌های با گردن کوتاه ،

۶- کوزه‌های با گردن کوتاه متمایل به د اخل و لبه باریک و کشیده شده به خارج برگشته،

۷- کوزه‌های با گردن بسیارکوتاه که گردن کوزه به صورت لبه کوتاه به خارج برگشته است به نظر میرسد.

۸- کوزه و سبوهای با گردن استوانه‌ای و

۹- کوزه‌های با گردن معمولی.

ج = ظروف قرمز رنگ:

۱- کاسه‌های ساده با لعاب گلی رقیق قرمز رنگ ،

۲- سبوها و کوزه‌های ساده با لعاب گلی رقیق قرمز یا لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ ،

۳- سبوهای ساده با گردن کوتاه ودسته‌های کوچک سوراخداررروی شانه.این سبوهالعاب گلی رقیق قرمزرنگ دارند.روی شانه یک نمونه ازاین سبوهابارنگ سیاه نواری ساده نقاشی شده بود.(۸۷)

سفال سوزیانای قدیم:

یکی از ویژگی‌های سفال‌های سوزیانای قدیم چغامیش شاموت گیاهی آنها است. البته در بعضی از نمونه‌ها شاموت شن هم مشاهده شده است ولی اکثریت با شاموت گیاهی است.این نوع سفال‌ها هم تماما دست ساز هستند و به دو گروه اصلی ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. از نظر فرم و شکل ظروف آنها را به بیست گروه تقسیم کرده اند که هر گروه به نوبه می‌توانند به چند زیر گروه تقسیم شوند. اهم آن گروهها عبارتند از :

۱- انواع کاسه‌های منقوش که داخل بعضی از آنها نیز نقاشی شده است. از رنگ سیاه برای نقاشی استفاده شده است.

۲- بشقاب‌های منقوش که هر دو سطح بشقاب با نقوش هندسی و با رنگ سیاه تزیین شده است.

۳- ملاقه‌های ساده و منقوش دسته بلند و متوسط.

۴- ساغر ها.

۵- سبوهای کوچک با نقوش ساده هندسی تزیینی بر سطح خارجی.

۶- ظروف بشکه‌ای شکل که بارنگ سیاه وعناصرنقشی هندسی ساده روی آنها تزیین شده است.

۷- فنجان‌های ساده و منقوش .

۸- سفال‌های خشن به شکل کاسه‌های زنگ شکل که بعضی دارای نقوشی به رنگ سیاه هستند.

۹- لگنچه‌های بیضی شکل و

۱۰- کوزه‌های با گردن کوتاه و دهانه تنگ که سطح خارجی بعضی از آنها نیز با رنگ سیاه و نقوش ساده هندسی تزیین شده است.

اکثر سفال‌های منقوش سوزیانای قدیم چغامیش دارای علامت ویژه سفالگر هستند.(۸۸)

سفال سوزیانای عتیق :

سفال‌های سوزیانای عتیق چغامیش رابراساس نوع شاموت می‌توان به سه گروه اصلی ۱-گیاهی ۲-شنی و ۳-شن نرم تقسیم کرد. علاوه بر این بر اساس نوع لعاب و نقوش تزیینی نیز این سفال‌ها را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد.ولی شاموت اکثر سفال‌های سوزیانای عتیق را شاموت گیاهی ،کاه و سبزیجات خرد شده ، تشکیل می‌دهند. سفال سوزیانای عتیق دست ساز است وحرارت برای پخت این نوع سفال یکنواخت نبوده است و به همین مناسبت مغز بسیاری از آنها خاکستری.این نوع سفال قبلا در سوزیانا شناخته نشده بود وبه همین علت لوبرتون در طبقه بندی سفال‌های سوزیانا از آن نامی نبرده است. سفال سوزیانای عتیق چغامیش به گروه‌های اصلی زیر تقسیم شده اند:

۱- سفال‌های صیقلی باشاموت گیاهی : خمیر این نوع سفال،که در طیفی از نخودی تا قرمز متمایل به

نارنجی قرار دارند، با شاموت گیاهی بسیار زیادی مخلوط شده است و به همین علت نتیجه سفالی بود سبک و پوک.در مواردی از قیر طبیعی برای پوشش منافذ سطح داخلی ظروف استفا ده شده است. از جمله ویژگی‌های این نوع سفال‌ها سطح بسیار صاف آنها است که در نتیجه صیقل شدن بوجود آمده است.در بعضی نمونه‌ها ابتدا سطح سفال را با لعاب گلی غلیظ پوشش داده و سپس آنرا صیقل داده اند.یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع سفال طریقه ساخت آنها است.این سفال‌ها را با روش لایه لایه‌ای ساخته اند. این روش مانند روش فتیله‌ای است با این تفاوت که پهنای فتیله بسیار زیاد تر است بطوریکه اکثر ظروف با قرار گرفتن سه رج فتیله گلی بر روی هم ساخته شده اند. این نوع سفال در هر سه مرحله سوزیانای عتیق وجود داشته است و به همین علت یکی از شاخصه‌اصلی سفال سوزیانای عتیق بشمار میرود.

۲- سفال خشن با شاموت گیاهی : تفاوت این نوع سفال‌ها با سفال‌های صیقلی با شاموت گیاهی در این است که سطح سفال جلای ناشی ازصیقل شدن راندارد.

۳- سفال استاندارد با شاموت گیاهی: سطح این نوع سفال‌ها بیش از سایر انواع متخلخل است و لذا پوک تر سایر انواع نیز هست.ظروف بزرگ را با این نوع خمیر سفال ساخته اند. این نوع سفال‌معمولا دارای لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ زایل شونده هستند.

۴- سفال ظریف با لعاب گلی رقیق قرمز رنگ : شاموت گیاهی این نوع سفال‌ها کمتر از سایر انواع است و معمولا ظروف کوچک را با این نوع خمیر ساخته اند.خمیر این نوع سفال‌ها در طیفی از نارنجی روشن تا نخودی قرار دارند.معمولا هر دو سطح خارجی و داخلی ظروف با لعابی گلی رقیق به رنگ قرمز پوشش داده شده اند.این نوع سفال‌ها از شاخصه‌های اصلی مرحله اول سوزیانای عتیق (Archaic Susiana ۱) می‌باشند.

۵- سفال باشاموت گیاهی دارای نوارهای قرمزرنگ(Straw-temperd Red-banded Ware): تفاوت این نوع سفال با سفال‌های قرمزصیقلی ویاسفال‌های ظریف با لعاب گلی ریقی قرمزرنگ در این است که روی سطح خارجی ظروف نوارهای باریک ونزدیک بهم با ماده قرمز رنگی کشیده شده است. این نوع سفال‌ها ازدومین مرحله سوزیانای عتیق (Archaic Susiana۲) متداول شده اند.

۶- سفال‌های منقوش داغدار با شاموت گیاهی: خمیر این نوع سفال در طیفی از نخودی روشن تا زرد مسی و قهوه‌ای نارنجی قرار دارد. سطح خارجی و داخلی سفال با لعاب گلی که معمولا به رنگ زرد نخودی است پوشش داده شده است. برای نقاشی نقوش ساده هدسی از رنگ قهوه‌ای تیره و گاهی سیاه استفاده شده است.پس از نقاشی سطح سفال داغدار شده است. این نوع سفال یکی از

شاخصه‌های مرحله اول سوزیانای عتیق است.

۷- سفال منقوش مات: معمولا شاموت این نوع سفال‌ها شن است.خمیر سفال زرد نخودی است و سطح سفال نیز به رنگ صورتی کمرنگ یا نارنجی روشن است. این نوع سفال‌ها از شاخصه‌اصلی سومین مرحله سوزیانای عتیق (Archaic Susiana۳) هستند.

۸- سفال خشن: شاموت این نوع سفال هارا شن تشکیل می‌دهدوگاهی دانه‌های شن به اندازه‌درشت هستند که با چشم غیر مسلح نیز مشاهده می‌شوند.به نظر میرسد از گل معمولی برای ساختن سفال استفاده شده است. خمیر سفال به رنگ صورتی متمایل به قهوه‌ای و یا نارنجی است .

۹- سفال با خطوط نزدیک به هم (Closed line Ware): این نوع سفال تنها نوع سفال سوزیانای عتیق است که شاموت آنها را شن نرم تشکیل می‌دهد.برای تزیین سطح سفال از ماده رنگی سیاه و یا قهوه‌ای تیره استفاده کرده و خطوط افقی نزدیک به هم راکشیده اند.این نوع سفال‌ها نیز از شاخصه اصلی سومین مرحله سوزیانای عتیق هستند.

هرچندکه ازنظرفرم وشکل،ظروف سوزیانای عتیق به بیش ازپنجاه گروه وزیرگروه تقسیم شده است ولی اکثرآنهاظروف بادهانه گشادوبازمانندکاسه ها،بشقاب هاوفنجان‌ها هستند.(۸۹)

اشیا

اشیا سنگی :

اشیا سنگی دوره پیش ازدوره آغاز نگارش چغامیش ،به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند. اساس این تقسیم‌بندی را شکل و اندازه ، کاربرد ، روش استفاده ، جنس ماده اولیه و توزیع مکانی و زمانی آنها تشکیل می‌دهد.از انواع مختلف سنگ برای ساختن وسایل و ادوات سنگی استفاده شده است. نزدیک‌ترین معدن سنگ گرانیت و سنگ چخماق به چغامیش ایوان‌کرخه است که با چغامیش حدود ۴۰ کیلومتر فاصله دارد. علاوه بر تیغه‌ها و تیغ‌ها و سنگ مادرهای مختلف سایر اشیا سنگی دوره پیش از تاریخ چغامیش عبارتند از :

۱- سنگ ساب‌ها: سنگ ساب‌های دوره پیش از تاریخ چغامیش به ۸گروه اصلی و چندین زیر گروه تقسیم می‌شوند.

۲- مشته آس‌ها : همانند سنگ ساب‌ها این نوع وسیله نیزاز نظر شکل و جنس سنگ و اندازه به ۳ گروه اصلی و چندین زیر گزوه تقسیم شده اند.

۳- دسته هاون‌ها و یا کوبه ها: چون برای ساختن این وسیله از سنگ‌های نسبتا بزرگ استفاده شده

است به نظر میرسد برای استفاده از آنها از دو دست استفاده می‌شده است. این وسیله نیز از نظر اندازه و جنس سنگ به ۱۲ گروه اصلی و چندین زیر گروه تقسیم شده است.

۴- سنگ انگشتی‌ها: این وسیله را از سنگهای کوچک کف رودخانه‌ای تولید می‌کردند که بتوان آنها را با انگشتان دست گرفت و از آنها برای نرم کردن مواد جامد استفاده کرد.سنگ انگشتی‌ها را نیز بر اساس شکل ظاهری می‌توان به ۳ گروه اصلی تقسیم کرد.

۵- "تخته گوشت"ها: "تخته گوشت"ها قطعه سنگ‌های تخت و نسبتا مسطحی هستند که مواد مورد نظر را روی آنها قرار می‌دادند و سپس با وسیله‌ای سنگی مانند سنگ انگشتی ها،کوبه‌ها و یا مشته‌آنها را با سابیدن و یا کوبیدن نرم می‌کردند. از این نوع وسیله دو نمو نـه در مـیان آثـار مـتعلق بـه دوره سوزیانای عتیق ، یک نمونه از دوره سوزیانای قدیم ونمونه از دوره سوزیانای میانه به دست آمده است. استفاده از این وسیله در تمام دوره آغاز نگارش نیز متداول بوده است.

۶- قلوه سنگ‌های دور ریز: برای تولید این وسیله از سنگ‌های بیضی شکل کف رودخانه‌ای استفاده می شده است.طول این قلوه سنگ‌ها بین ۸ تا ۹ سانتیمتر بود و در دو سر آنها آثار ساییدگی مشاهده می شود.

۷- کج بیل‌ها: در میان آثار دوره پیش از تاریخ چغامیش حد اقل ۹ گروه اصلی کج بیل وجود داشت که هر یک از گروه‌های اصلی خود به زیر گروه‌های متعدد تقسیم شده اند.در بعضی نمونه‌ها در روی زبانه‌ای که درداخل دسته قرار می‌گیرد هنوز بقایای قیر طبیعی را می‌توان مشاهده کرد.

۸- سنگ‌های سوراخدار: برای تولید این نوع وسیله از سنگ‌های نسبتا تخت کف رودخانه‌استفاده شده است. ابعاد آنها بین ۵/۵×۵/۱×۳/۴ تا ۱۰×۵/۸×۴/۴ سانتیمتر متفاوت بود. در مرکز این قطعات طبیعی سنگ سوراخ هایی ایجاد شده بود. چون در لبه آنها هیچ اثر ساییدگی و یا کـوبیدگی وجـود نـداشت بـه نـظر مـیرسد از ایـن وسـیله بـه عـنوان سـنگ وزنـه اسـتفاده مـی‌شده است. سنگ‌سوراخدار نیزازنظرجنس،شکل واندازه به۶ گروه اصلی وچندین زیرگروه تقسیم شده اند.

۹- سنگ‌های با تورفتگی مرکزی یا هاون‌ها: کلیه وسایلی که کاربرد آنها به صورت "هاون" بود در این گروه قرار داده شده است. این وسیله نیز از نظر اندازه و شکل ظاهری و جنس سنگ به ۷ گروه اصلی تقسیم شده اند.

۱۰- پاشنه درها: سه گروه اصلی پاشنه در شناسایی شده اند.پاشنه درها را از قلوه سنگ‌های طبیعی نسبتا تخت تولید می‌کردند. در مرکز این قلوه سنگ‌های نسـبتا تـخت بـااسـتفاده ازچکش سـنگی سوراخی ایجاد می‌کردند تا پاشنه در در آن قرار بگیرد

۱۱- صفحه‌های مدور سنگی (دیسک‌ها): این نوع وسیله به ۶ گروه اصلی تقسیم شده اند. برای تولید این نوع وسیله از تراشه‌های سنگ استفاده می‌کردند که با روتوش و سابیدن لبه آنها را به صورت صفحات مدور در می‌آوردند و از آنها برای ساییدن استفاده می‌کردند.

۱۲- سنگ‌های شیار دار: این وسیله از سنگ‌های بیضی شکل کف رودخانه‌ای ساخته می‌شد. برای تولید این وسیله از سنگ‌های کف رودخانه‌ای که بین ۹ تا ۱۲ سانتیمتر طول داشتند استفاده کردند.اندازه شیارهای ایجاد شده در آنها بین ۷/۲ تا ۸/۷ طول و بین ۱/۱ تا ۱/۸ سانتیمتر عرض و بین ۰/۷ تا ۰/۹ سانتیمتر عمق داشتند.شیارها معمولا به شکل U بودند و تنها دونمونه دارای شیاری V شکل بودند.سنگ‌های شیاردار به ۳ گروه اصلی تقسیم شده اند. از این وسیله برای تیزکردن اشیا استخوانی ازقبیل درفش‌های استخوانی ومانندآن استفاده می‌کردند.

۱۳- سنگ‌های صیقل کن یا برقو: ازقلوه سنگهای طبیعی کف رودخانه‌ای برای صیقل کردن و جلا دادن استفاده می‌شده است. آثار ساییدگی رادر تمامی سطوح این قلوه سنگ‌ها می‌توان مشاهده کرد. سنگ‌های صیقل کن به ۴ گروه اصلی تقسیم شده اند.

۱۴- ظروف سنگی : تعدادی قطعات متعلق به ظروف سنگی نیز در میان بقایای متعلق به ادوار مختلف پیش از تاریخ چغامیش به دست آمده است. قطعات ظروف سنگی دوره سوزیانای قدیم نشان از مهارت سازندگان و رواج استفاده از این ظروف در آن دوره دارند.

۱۵- شیار گرهای سنگی : کاربرد شیار گرها مانند کج بیل‌ها بوده است . دو نمونه از آنها دارای روتوش در لبه بوده اند.در میان آثار متعلق به سوزیانای میانه یک عدد شیارگر ذوذنقه‌ای شکل نیز به دست آمد.

۱۶- سرگرزها : تعداد سر گرزها بسیار محدود بود. از میان بقایای هر یک ازدوره‌های سوزیانای عتیق ، قدیم و میانه یک عدد از این سرگرزها به دست آمد.(۹۰)

اشیا گلی :

اشیاگلی دوره پیش از تاریخ چغامیش را همانند اشیا سنگی می‌توان به چندین گروه اصلی تقسیم کرد که هر یک ار آن‌ها به اجمال به شرح زیر معرفی خواهند شد.

اشیا سفالی :

از قطعات شکسته سفال اشیاکوچکی ساخته می‌شد که کاربردهای متفاوتی داشتند. از جمله آنها دیسک‌های کوچکی بودند به قطر بین ۳ تا ۱۲ سانتیمترکه در مرکز آنها سوراخی به قطر بین ۱ تا ۲ سانتیمتر ایجاد شده بود.احتمالا از این دیسک‌ها برای سردوک استفاده می‌شده است. بعضی قطعات

سفال شکسته را به شکل ویولون در می‌آوردند و از آن به عنوان وسیله‌ای برای صیقل دادن سطح سفال استفاده می‌کردند.

سردوک‌ها :

سردوک‌ها رابه اشکال مختلف ازجمله تخت، گنبدی کوتاه و بلند، مخروطی با سرمقعر، مخروطی با سر مقعر و لبه نیشگونی ، مخروطی تو پر و تو خالی و دو مخروطه و مهره‌ای و مانندآنها از گل ساختند وسپس آنهارادرحرارت می‌پختندکه به صورت گل پخته درمی آمدند. در دوره سوزیانای قدیم سردوک‌های مخروطی با سر مقعر و لبه نیشگونی و در دوره سوزیانای میانه سردوک مخروطی توپر و تو خالی و در دوره سوزیانای جدید سردوک‌های مهره‌ای شکل بیش از سایر انواع متداول بودند. سردوک‌ها به در نوع ساده و منقوش بودند.

فلاخن‌های گلی :

فلاخن‌های گلی اشیاکوچک تخم مرغی شکلی هستند که طول بزرگتر آنها بین ۳/۵ تا ۶ ساتیمتر متفاوت است. هرچند درمیان بقایای دوره سوزیانای عتیق حتی یک نمونه فلاخن گلی نیزدیده نشده است ولی تعداد آنها در میان آثار دوره سوزیانای قدیم بسیار زیاد است. این فلاخن‌ها معمولا به صورت منفرد به دست می‌آیند و تنها در یک مورد در یکی از اطاق‌های متعلق به دوره سوزیانای میانه ۵۳ عدد از آنها در یکجا و در کنار هم به دست آمده اند.

اشیا گلی وابسته به نوعی ساخت و ساز:

دو قطعه گل پخته سوراخدار به دست آمده است که به نظر میرسد در اصل متعلق به اجاق یا نوعی تنور بوده‌اند و در حد فاصل بین آتشدان و گرمخانه قرار می‌گرفتند و آن دو قسمت را از یک دیگر جدا می‌کردند.

" ژتون "های گلی :

تعدادی اشیا گلی پخته شده به اشکال مختلف از جمله کروی و نیم کروی و یا مخروطی به دست آمده اند که کاربرد دقیق آنها هنوز روشن نشده است.(۹۱)

اشیا استخوانی :

از استخوان غزال ، بز ، گوسفند و مانند آنها برای ساختن اشیایی مانند درفش ، سوزن ، سنجاق ، دسته ابزارهایی مانند دسته داس هایی با لبه سنگ چخماقی و همچنین برقو برای جلا دادن سطح سفال ساخته می‌شد.(۹۲)

اشیا تزیینی شخصی :

بیشترین نوع اشیا تزیینی شخصی را دستبندها تشکیل می‌دادندکه ازسنگ و یا گل پخته ساخته شده‌اند. ازنوعی سنگ سفیدمهره‌های ماسوره‌ای شکل ساخته می‌شد.ازگل پخته مهره به اشکال مختلف، آویزهای به شکل سرگاو و دکمه لب به دست آمده اند.یکی ازاین دکمه‌های لب در کنار آرواره یک جمجمه به دست آمده است. از قیرطبیعی نیزمهره‌های ساده ساخته می‌شده است.(۹۳)

مهرها :

کهن‌ترین مهری که از چغامیش به دست آمده است یک مهر مسطح بود که در میان بقایا متعلق به دوره سوزیانای میانه قرار داشت. چندین مهرمسطح دیگرنیزازمیان بقایای متعلق به دوره‌های پیش از آغاز نگارش چغامیش به دست آمده اند.نقش مهرهارا نقوش ساده هندسی تشکیل می‌داد ند. مهرهای مسطح دگمه‌ای نیزبه دست آمده اند.از قسمت " تپه بلند " چغامیش یک مهر کامل و قسمتی از یک مهر که از گل پخته بودند در میان بقایای متعلق به دوره سوزیانای جدید به دست آمده اند. هر دو دارای دسته سوراخدار بودند. سه اثر مهر هم به دست آمد که نقش یکی از آنها یک گلک بود.
زیبا ترین مهر مسطح به دست آمده از چغامیش مهری متعلق به دوره سوزیانای جدید بود که از سنگ ساخته شده بود و نقش مهر چند حیوان بودند که یکی از آنها به حیوانی که شاخ دارد حمله کرده است.(۹۴)

پیکرک‌ها :

تعداد بسیار زیادی پیکرک‌های انسانی و حیوانی ازدوره پیش از آغاز نگارش چغامیش به دست آمده‌اند. در دوره‌های قدیم تر اکثریت با پیکرک‌های انسانی است. پیکرک‌های چغامیش گلی و گل‌پخته‌ای و ساده ویا منقوش هستند . از نظر ظاهر می‌توان آنها را به گروه‌های طبیعی و انتزاعی وکاملا انتزاعی تقسیم کرد. بیشتر پیکرک حیوانی به شکل گوسفند ویا گاو ساخته شده اند. تنها پیکرکی که در نوع خود بی نظیر است و مانند آن هنوز از هیچیک از محل‌های پیش از تاریخ گزارش نشده است قسمت سر پیکرک یک مار است.این پیکرک از گل پخته نخودی رنگ است که پلک چشم‌ها ، دهان و منخرین بینی‌ها را با رنگ سیاه نشان داده‌اند و از همین رنگ سیاه برای نقاشی روی گردن استفاده کرده اند..(۹۵)

اشیا فلزی :

تنها اثر فلزی که ازمیان بقایای متعلق به دوره قبل از دوره آغاز نگارش (Protoliterate) در چغامیش به دست آمد یک سنجاق خمیده کوچک بود که به احتمال زیاد از مس ساخته شده بود. این

سنجاق از میان بقایای متعلق به دوره سوزیانای میانه جدید به دست آمد.[۹۶]

حاصل سخن

سفال‌های سوزیانای عتیق چغامیش،که علاوه برچغامیش در تپه‌های چغابنوت و تپه تولایی ،که فرانک هول آنرامحل استقرار موقتی از نوع چادرنشینی معرفی کرده است[۹۷]، نیز به دست آمده‌اند و در چنان سطحی از فن سفالگری، ازنظر داشتن شاموت گیاهی وپوشش سطحی وهم چنین انواع سفال‌های منقوش داغدار،قراردارندکه نمی توان آنهاراکهن ترین نمونه‌های سفال منطقه تلقی کرد. در حالیکه در چغابنوت که در ۶کیلومتری غرب چغامیش واقع شده است در میان انواع سفال‌منقوش داغدار قطعاتی از نوعی سفال به دست آمد که نظیر آنها در چغامیش وسایر محل‌بررسی شده منطقه دیده نشده است. این نوع سفال‌ها در لایه‌ای که در زیر لایه با سفال‌داغدار قرار داشتند و ضخامت آثار آن ۱/۵ متر بود به دست آمده بودند. در این لایه سفال هایی به دست آمده است که به روش "عکس برگردان " (Film Painted) تزیین شده بودند.در این روش نقاشی به اندازه ای ظریف انجام شده است که مانند ژلاتین فیلم عکاسی برروی سفال به نظرمی رسند. بنا بر این کهن‌ترین دوره نوسنگی با سفال را در" حوزه ج منطقه ۱"که می‌توان آنرا با عنوان " دوره شکل گیری سوزیانا " معرفی کرد باید در تپه چغابنوت مورد بررسی و مطالعه قرار داد و نه در چغامیش.

کهن‌ترین دوره شناخته شده سوزیانا درچغامیش مرحله ۱ سوزیانای عتیق است که شاخصه آن انواع سفال‌های منقوش داغدار با شاموت گیاهی هستند. این نوع سفال‌ها در چغامیش بر روی خاک بکر به دست آمده اند. سفال‌های با شاموت گیاهی دارای نوارهای قرمز رنگ (Red-line ware) ،که شاخصه مرحله ۲ سوزیانای عتیق هستند بلا فاصله در لایه‌ای که بالای لایه دارای سفال منقوش داغدار با شاموت گیاهی بودند قرار داشتند به دست آمده اند.در میان آثار و بقایای لایه بالاتر نیز سفال نوع "سفال با خطوط نزدیک به هم "(Close-line ware) که شاخصه مرحله ۳ سوزیانای عتیق هستند به دست آمده است. این سه نوع سفال را می‌توان به عنوان شاخصه‌های مراحل سه گانه دوره سوزیانای عتیق تلقی کرد. آثار این هیچیک از سه مرحله دوره سوزیانای عتیق در "حوزه ب منطقه ۱" شناسایی نشده است.

دردوره سوزیانای عتیق ۱ علاوه بر سفال منقوش داغدار با شاموت گیاهی که دارای لعاب گلی غلیظ کرم رنگ هستند، سفال‌های با شاموت گیاهی و لعاب گلی رقیق قرمز رنگ نیز متداول بوده اند.

کاسه هایی با لبه مهره‌ای از این نوع سفال به دست آمده است.از طرف دیگر این دونوع سفال که معرف قدیم ترین نوع سفال‌ها در چغامیش هستند در حد فاصل بین دوره "شکل گیری سوزیانا" و دوره "سوزیانای عتیق ۱" نیز قرار دارند.این موضوع نشان دهنده تداوم تدریجی فرهنگی از دوره شکل گیری به اولین مرحله سوزیانای عتیق است.

سفال‌های با شاموت گیاهی دارای نوار قرمز رنگ، که در چغامیش شاخصه دوره سوزیانای عتیق ۲ است، شبیه سفال‌های "جعفر منقوش" به دست آمده از تپه‌های علی‌کش و چغاسفید واقع در دهلران (حوزه الف منطقه ۱) هستند. یکی از نو آوری‌های دوره سوزیانای عتیق ۲ استفاده از ماده رنگی قرمزرنگ برای نقاشی و تولید لعاب گلی رقیق است.ازنو آوری‌های دیگر در فن سفال‌گری در این دوره به موازات شاموت گیاهی استفاده ازشن برای شاموت است.

با حضور سفال منقوش با خطوط نزدیک به هم، که دارای شاموت شن نرم است، دوره سوزیانای عتیق ۳ در چغامیش آغاز می‌شود. در این مرحله داخل ظروف، مخصوصا کاسه‌های با زاویه نزدیک کف، دارای تزیینات نقاشی است و برای نخستین بار ظروف با دهانه نسبتا تنگ نیز ساخته شده اند. اندازه استقراردرچغامیش در مراحل سه گانه سوزیانای عتیق به تدریج توسعه پیدا کرد و از استقرارموقت ومحدودمنطقه‌ای به مساحت ۹۰×۱۰۰متر در سوزیانای عتیق ۱ به حدود ۳/۶ هکتار در دوره سوزیانای قدیم رسید. نخستین ساکنان چغامیش در قسمت کوچکی از بخش جنوب شرقی تراس تپه چغامیش، محلی که امروزه به نام "باران گذر" مشخص شده است، ساکن شده بودند.

آثار معرف دوره سوزیانای قدیم در چغامیش را، که بلا فاصله بر روی بقایای آثار دوره سوزیانای عتیق ۳ قرار داشتند، علاوه بر سفال‌های مشخصه این دوره پاره دیوارهای خشتی و اجاق و تنور و اشیا دیگر نیز تشکیل می‌دهند. در این دوره استفاده از خشت‌های بلند و باریک "سیگاری شکل" دوره قبل متداول نبوده است.آثار این دوره نیز بیشتر در قسمت جنوب شرقی تپه‌چغامیش به دست آمده اند. به نظر میرسد در این دوره روستای کوچک چغامیش در حدود ۳/۶ هکتار وسعت داشته است.

در دوره سوزیانای میانه قدیم نیز استقرار در همان قسمت جنوب شرقی تراس تپه چغامیش واقع شده بود و روستا کمی وسیع تر شده بود و وسعت روستا به حدود ۴/۶ هکتار می‌رسید. در چغامیش آثار این دوره بدون هیچ وقفه‌ای روی بقایای دوره سوزیانای قدیم واقع شده است

آثار مشخصه دوره سوزیانای میانه جدید را تقریبا از همه قسمت‌های تپه چغامیش به دست آوردند. به نظر میرسد در این دوره جمعیت روستا افزایش چشمگیری پیدا کرده بود ووسعت روستا به

حدود ۱۵ هکتار رسیده بود.

در توضیح دوره سوزیانای جدید خانم کنتور معتقد است که این دوره به نوبه به دو مرحله کوتاه تر ۱ و ۲ قابل تقسیم است. مرحله سوزیانای جدید ۱ با دوره سوزیانای d و مرحله سوزیانای جدید۲با شوش الف یا شوش I(Susa I/Susa A) پیشنهادی لوبرتون مطابقت می‌کند.

سفال مشخصه سوزیانای جدید ۱ نقوش طبیعی و بسیار زیبای مسبک حیوانی آنها است. این سفال ها بسیار خوب ساخته شده اند و دارای شاموت شن نرم هستند. پوشش سطح آنها به صورتی است که به نظر میرسد با لعاب گلی غلیظ کرم رنگ پوشش داده شده اند و در کوره‌های سفال پزی با حرارت یکنواخت پخته شده اند. هر چند تعدادی قطعات سفال با این مشخصات از قسمت شیب جنوبی " تپه بلند" چغامیش به دست آمده اند، ولی از نظر تنوع و تعداد به آن حدی نیستندکه بتوان با اطمینان درباره وجود استقراردر این دوره درچغامیش اظهار نظر کرد. آثار دوره سوزیانای جدید ۱ را می‌توان در تپه‌های بندبال، فروخ آباد و قبر شیخان مورد بررسی و مطالعه قرار داد. سفال مشخصه سوزیانای جدید ۱ در تپه فروخ آباد با نام " مرحله فروخ" معرفی شده است. همین وقفه فرهنگی در تپه‌های جعفرآباد (بین لایه‌های m۳– n و ۱–۳) ، قسمت‌های فوقانی تپه جوی و قسمت‌های تحتانی بلافاصله روی خاک بکر در تپه شوش مشاهده کرد.

ولی در دوره سوزیانای جدید ۲ عده‌ای درقسمت شمالی چغامیش ساکن شده بودند. به نظر میرسد در دوره سوزیانای جدید بنه فضیلی و چغا بنوت، به ترتیب واقع در سه کیلومتری و ۶ کیلومتری چغامیش، نیز خالی از سکنه بوده اند.در پایان دوره سوزیانای جدید ۲ چغامیش برای مدتی متروک گردید تا مجددا در اوایل دوره آغاز نگارش ب (Protoliterate b) مسکون گردد.

باین ترتیب تداوم فرهنگ را از دوره شکل گیری سوزیانا تا پایان دوره سوزیانای جدید و قبل از دوره آغاز نگارش می‌توان در حوزه ج منطقه ۱ بدون وقفه در چغابنوت و چغامیش مورد بررسی و مطالعه قرار داد. با این تفاوت که دوره شکل گیری سوزیانای را تنها باید در چغابنوت مورد بررسی قرار داد و سایر دوره‌های پیش از تاریخ از دوره سوزیانای عتیق ۱ تا دوره سوزیانای جدید ۲ را در تپه چغامیش.[۹۸]

تپه تولایی

تپه تولایی دارای موقعیت ویژه‌ای در منطقه ۱ است. این تپه در ۱۵کیلومتری جنوب اندیمشک و در حوزه رودخانه دز واقع شده است. بر اساس آثار به دست آمده چنین استنباط می‌شود که این محل

نقش ارتباطی مهمی را در دوره پیش از تاریخ بین سه حوزه فرهنگی این منطقه دارا بوده است[۹۹]. متاسفانه به دلیل توسعه کشاورزی صنعتی قسمت اعظم آثار این محل تخریب و از میان رفته است. حفاری در این محل نیز از نوع نجات بخشی بوده و مدت آن بسیار محدود و کم بوده است، یعنی از ۱۷ تا ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ (۷ تا ۱۸ ماه مه ۱۹۷۳). تاکنون دو گزارش خبرنامه‌ای از نتیجه کاوش در این محل چاپ و منتشر شده است که تفاوت زیادی بین مطالب مندرج درآنها دیده نمی‌شود [۱۰۰]. آنچه در این نوشتارخواهد آمدفشرده‌ای ازاطلاعاتی است که ازآن دوگزارش خبرگونه می توان استخراج کرد.

ابتدا تصور می‌شد که تپه تولایی استقراری است متعلق به زمان حفر کانال آب در زمان ساسانیان. هنگامی که این شبکه کانال‌ها برای توسعه کشاورزی صنعتی منطقه باز سازی و احیا می‌شد در محل برخورد تیغه بولدزور با یکی از برجستگی‌های محوطه هنری رایت (Henry Wright) که در آن هنگام در خوزستان مشغول انجام بررسی‌های باستان‌شناسی بود قطعات سفال‌هایی جمع‌آوری کرد که متعلق به دوره پیش از تاریخ بودند. چند روز بعد از این روی‌داد رایت و هول از محل بازدید کردند و پس از کسب مجوز کاوش نجات بخشی از مرکز باستان‌شناسی ایران، فرانک هول به مدت ده روز اقدام به حفر چند گمانه کوچک آزمایشی در این محل نمود.

تپه تولایی برجستگی کوچکی است با ارتفاع حدود ۱/۵ متر از سطح دشت اطراف و قطر پایه آن حدود ۶۰ متر است. این تپه در میان مزرعه‌ای متعلق به دوره ساسانیان و در کنار یکی از شاخه‌قدیمی کانال آبی که در همان زمان ایجاد شده بود قرار گرفته است. با توجه به محدودیت زمانی کاوش در این محل چهار هدف از ابتدا تعین شد و حفاری در راستای رسیدن به آن اهداف ادامه داده شد. آن چهار هدف اصلی عبارت بودند از : ۱- به دست آوردن آثاری که بتوان از آنها برای تعین تاریخ تطبیقی با سایر محوطه‌های باستانی منطقه استفاده کرد ، ۲- به دست آوردن نمونه هایی از بقایای استخوان حیوانات و دانه‌های گیاهی برای اطلاع از چگونگی اقتصاد معیشتی در آن زمان در منطقه ، ۳- با استفاده از فرصتی که تسطیح محوطه توسط بولدوزر صورت گرفته بود بتوان به اندازه کافی آثار و بقایای معماری را مشخص کرد تا از با فت استقرار اطلاعاتی به دست آورد و ۴- جمع آوری نمونه هایی برای انجام آزمایشات کربن ۱۴. درپایان حفاری کاوشگران به تمام آن اهداف از پیش تعین شده ، به استثنای جمع آوری نمونه‌های قابل اطمینان برای آزمایشات کربن ۱۴، دست یافتند.

حفاری

حفاری در تولایی بصورت کاوش در گمانه هایی با ابعاد کوچک و پراکنده و بدون ارتباط با

یکدیگر انجام گرفته است. دلیل این امر هم حد اکثر استفاده از فرصت محدود زمانی بوده است. درچهارمنطقه درتولایی و اطراف نزدیک به آن این گمانه‌ها حفاری شده اند.در بعضی از گمانه‌تنهابه تمیزکردن سطح محوطه گمانه اکتفا شده است.لایه نگاری درتعداد معدودی ازگمانه هاکه، عملا در آنهاکاوش صورت گرفته است، به صورت متریک بود و هر ۱۰ الی ۲۰ سانتیمتر یک لایه در نظر گرفته شده است.

دو گمانه کوچک در تپه تولایی حفاری شد. بزرگترین آن دو گمانه‌ای بود با ابعاد ۵×۴ متر،گمانه منطقه A، که در راس تپه واقع شده بود.در این گمانه حفاری تا عمق ۲/۶۰ متر ادامه داده شد و سطح خاک بکر مشخص گردید. گمانه دوم در ده متری شمال گمانه فوق و در دامنه تپه و با ابعاد ۸/۱×۲ متر انتخاب وحفاری درآن تاعمق ۱/۶۰متری که سطح خاک بکرمشخص گردید ادامه داده شد.در هیچیک از این دو گمانه بقایای مشخص معماری به دست نیامد. در کمانه منطقه A در عمق زیر ۲ متر لایه‌ای که با قلوه سنگ هایی که بطور فشرده در کنار هم قرار داده شده بودند مشخص گردید.

در منطقه B، که در شمال تپه اصلی واقع شده است ،درگمانه‌ای با ابعاد ۵×۵متر خاکهای سطحی برداشته شد. پس از تمیز کردن سطح گمانه محوطه‌ای با ابعاد ۱/۵×۲ متر که از خاکستر پوشیده شده بود مشخص گردید.

در منطقه C که در شمال شرق تپه اصلی واقع شده بود نیز گمانه‌ای آزمایشی با ابعاد ۴×۵ متر انتخاب و سطح آن تمیز گردید. در این گمانه نیز محوطه‌ای پوشیده از خاکستر مشخص گردیدکه در کنار آن چند قطعه سفال نیز به دست آمد. در این گمانه حفاری تاعمق ۲۰ سانتیمتر ادامه داده شد و در این عمق رسوبات رودخانه‌ای دوره پله ایستوسین مشخص گردید.

در اطراف تپه اصلی تولایی نیز گمانه هایی برای حفاری انتخاب شدندکه در بعضی از آنها تنها به تمیز کردن سطح منطقه گمانه اکتفا شد. در حدود ۱۰۰ متر تپه هفت گمانه آزمایشی کوچک حفاری شدکه چون آن گمانه‌ها در منطقه Dواقع شده بودن به ترتیب با شماره های D۱ تاD۷ مشخص شدند. ابعاد گمانهD۱ ۱/۵ × ۱/۵ متر بود.

در هیچیک از این گمانه‌ها اثری از معماری به دست نیامد . تنها دربعضی از گمانه‌های واقع در منطقه D (بویژه در گمانه ایD۳، D۴ و D۷) دربخش هایی از گمانه قلوه سنگ هایی که با نظم خاصی در کنار هم قرار داده شده بودند مشخص گردیدکه حفار معتقد است بر روی این ساخت و ساز چادرهای اولین ساکنان تپه تولایی بر پا می‌شده است.

سفال

در تپه تولایی نمونه‌هایی از انواع مختلف سفال به دست آمده است.سفال‌های تپه تولایی را مانند انواع سفال‌های به دست آمده ازمنطقه دهلران ، حوزه الف منطقه ۱، و با همان اصطلاحات بصورت زیر معرفی کرده اند که عبارتند از : سفال جعفر منقوش ، سفال جعفر ساده ، سفال قرمز خزینه ، سفال سفید با نقوش به رنگ قرمز روی زمینه کرم ، سفال سفید با نقوش به رنگ سیاه روی زمینه کرم، سفال منقوش سفید با نقوش سیاه و سفال داغدار سفید. علاوه بر این نوعی سفال خاکستری که در منطقه دهلران وجود نداشت نیز در تپه تولایی به دست آمده است. سفال‌های منقوش داغدار به دست آمده در تپه تولایی شبیه سفال‌های سوزیانای عتیق ۱ به دست آمده از چغامیش هستند. براساس انواع سفال‌های به دست آمده از تپه تولایی فرانک هول معتقد است که از نظر قدمت آثار تپه تولایی در مرحله بین محمد جعفر و سفید دهلران قرار دا رند. در این دوره تولایی محلی بوده است که ساکنان موقت آن چادرهای خود را برپا می‌کردند.

از تپه تولایی اشیا مختلفی نیز به دست آمده است که تنها تصاویری از نمونه‌هایی از آنها در گزارش‌ها ارائه شده است و هیچیک از آنها توصیف نشده اند. اشیا گلی تولایی عبارت بودند از پیکرک حیوانی و پیکرک‌های T شکل انسانی [۱۰۱] ، سردوک‌های ساخته شده از قطعات سفال ، سوت سوتک‌های گلی ، گلوله‌ها و فلاخن‌های گلی.اشیا سنگی تولایی نیز عبارتند از : یک پیکرک سنگی انسانی T شکل، هاون ها، دسته هاون ها، ساطور و صفحه‌های مدورسنگی، گلوله‌های کوچک سنگی و مانند آنها.دو گلوله کوچک که از قیر طبیعی ساخته شده بودند نیز به دست آمده است.

تل قضیر

هر چند تپه تولایی در محدوده حوزه‌های فرهنگی سه گانه منطقه ۱ واقع شده است ولی تل قضیر فاقد چنین خصوصیتی است. تل قضیر در حدود ۲۰۰ کیلومتری جنوب اهواز واقع شده است و با مراکز اصلی حوزه‌های سه گانه فرهنگی دهلران ، شائور و دز فاصله بسیار زیادی دارد.برای نخستین بار اطلاعات مختصری در باره تل قضیر در مقاله‌ای که مک‌کان برای اولین ویرایش "گاهنگاری دنیای باستان" نوشته بود ارائه شده است. او در این مقاله در باره تل‌قضیر چنین نوشته بود:

" برای دوره وارکا و آغاز نگارش مدارک و شواهد جدیدی از خوزستان به دست آمده است. خوزستان تنها منطقه در بخش غربی ایران است که در آنجا هیچ

فاصله‌ای در لایه‌نگاری از بعد از پایان یافتن فرهنگ سفال نخودی رنگ وجود ندارد. چنانکه اکنون مشخص شده است دوره شوش I همزمان است با اوایل دوره وارکا. مدارک کاملتر و بهتر هنگامی ارائه خواهد شد تا امکاناتی فراهم شود تا من بتوانم نتایج پژوهشهایم در تل قضیر را چاپ و منتشر نمایم. تل قضیر محلی است واقع در شرق اهواز و با شمال رامهرمز فاصله زیادی ندارد. سفال نخودی رنگ از طبقات تحتانی تل قضیر به دست آمده است. لایه نگاری این قسمت، به دلیل اینکه محل ترانشه در دامنه استقرار واقع شده بود، چندان دقیق نیست. در بالای این آثار و در عمق ۱۱/۵ متری بقایای ۲۴ کف مشخص شدند که آثار آنها همزمان بودند با دوره وارکا، اوایل دوره آغاز نگارش و شوش ب. تنها مطلبی که در حال حاضر می‌توانم بگویم این است که سفال‌های این لایه‌ها شباهت بسیار نزدیک، و در عین حال اختلافات قابل توجهی، را با سفال‌های عراق نشان می‌دهند." (۱۰۲)

متاسفانه هیچگاه مک کان نتیجه حفریات خود را در تل قضیر چاپ و منتشر نکرد. در سال ۱۹۶۵ میلادی درمقاله‌ای که دایسون برای دومین ویرایش "گاهنگاری دنیای باستان" نوشت آثار به دست آمده از تل قضیر را از نظر زمان هم افق با دوره عبید در بین‌النهرین معرفی کرد. دایسون اطلاعات لازم را برای چنین استنتاجی ازنسخه‌ای از مقاله آماده چاپ ولی هنوز منتشر نشده کالدول دریافت کرده بود.(۱۰۳)

بیست سال بعد از اولین فصل حفاری در تل قضیر کالدول در سال ۱۹۶۸ میلادی مقاله‌ای کوتاه، که قبلا نسخه‌ای از آن را به دایسون داده بود، درباره لایه نگاری وسفال‌های تل قضیر چاپ و منتشر کرد. این مقاله کالدول اساس مطالعات بعدی در باره تل قضیر را تشکیل می‌دهد و نگارنده نیز از همین مقاله برای معرفی تل قضیر استفاده کرده است (۱۰۴).

درسال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ خ.) دونالد ا. مک کان باتفاق همسر خود گارنت (Garnet) از طرف موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو به خوزستان سفرکرد که در طی آن بیش از یکصد محل باستانی را در منطقه بین اهواز و خلیج فارس شناسایی و بررسی کرد. مهم ترین آنها تل قضیر بود که از دو برجستگی "الف" و "ب" تشکیل شده است و مک کان موفق شد در برجستگی "الف" دو ترانشه حفاری کند. در نتیجه حفاری این دو ترانشه آثاری ازقرون ۸ تا ۱۰ هجری (۱۴ تا ۱۶ م.)، هزاره دوم پیش از میلاد (دوره ایلامی) و هم چنین آثاری که مک کان برای معرفی آنها از اصطلاح "آغاز ایلامی" استفاده کرده بود به دست آمد. همراه بقایای دوره اخیر آثار دیگری هم به دست آمد که دلوگاز آنها را

آثار دوره‌های چهارگانه آغاز نگارش (Protoliterate a-d) [۱۰۵] و لوبرتون آنها را همزمان با دوره‌های "الف" تا "ج" شوش "ج" (c –a–Susa C) ی[۱۰۶] معرفی کرده اند. این همان دوره‌ای است که خانم ادیت پرادا (Edith Porada) در مقاله خود در ویرایش دوم "گاهنگاری دنیای باستان" با اصطلاح "اروک جدید- جمدت نصر معرفی کرده است [۱۰۷]. دایسون و ویت برای معرفی قسمتی از آثار تل‌قضیر در جدول ضمیمه مقاله مشترکی که برای سومین ویرایش "گاهنگاری دنیای باستان" نوشته‌اند نیز از همین اصطلاح استفاده کرده‌اند[۱۰۸].

بنا به نوشته کالدول مک کان مجددا به تل قضیر رفت و در آنجا حفاری را ادامه داد. در این فصل دو ترانشه دیگر در تل قضیر حفاری شد. یکی از آنها ترانشه‌ای بود که با نام "ترانشه میخ چوبی" (Stake trench) از آن نام برده می‌شود ودیگری ترانشه‌ای پله پله‌ای بود.هنوز علت چنین نام گذاری مشخص نشده است. ولی می‌توان علت آنرا قرار دادن میخ‌های چوبی به فواصل معین در روی بازوی طولی ترانشه به منظور استفاده به عنوان نقاط ثابت اندازه گیری تصور کرد. "ترانشه میخ چوبی" در راس تپه و نزدیک دو ترانشه‌ای که سال قبل حفاری شده بودند دارای ۵۰ متر طول و ۵ متر عرض داشت.از نزدیک دهمین میخ چوبی روی بازوی طولی ترانشه به پهنای منطقه کاوش برای بهتر مشخص کردن بقایای مجموعه‌ای از چند اطاق افزوده شد. این منطقه در ادبیات باستان‌شناسی با عنوان "منطقه ۱۰ ترانشه میخ چوبی" وارد شده و به همین صورت نیز بکار برده شده است [۱۰۹]. ترانشه پله پله به طول ۳۶ متر و پهنای ۵ متر در قسمت انتهای بخش شمالی تپه "الف" تل‌قضیر حفاری شد. در این ترانشه ۴۹ لایه باستانی مشخص شد که از پایین، از سطح خاک بکر، تا سطح تپه شماره گذاری شده بودند. آثار هر چند لایه معرف یک دوره فرهنگی در تل قضیر است. حفاری در "ترانشه میخ چوبی" تا لایه ۷ ادامه داه شد. ترتیب همطرازی آثار لایه‌های هفتگانه این ترانشه با لایه‌های ترانشه پله‌پله‌ای به صورت زیر معرفی شده است:

لایه‌های ۷-۶=۲۸ تا ۳۵ ترانشه پله‌پله‌ای، همزمان با دوره "الف" آغاز نگارش(Protoliterate a).

لایه ۵= ۳۶ ترانشه پله پله‌ای، همزمان با دوره "ب" آغاز نگارش (Protoliterate b).

لایه ۴ = ۳۷-۳۸ترانشه پله پله ای، همزمان بادوره "ج" آغاز نگارش (Protoliterat c)

در میان آثار به دست آمده از بقایای دهمین میخ چوبی سفال هایی مشابه سفال‌های دوره "د" آغاز نگارش و جمدت نصر (Jamdat Nasr –Protoliterat d) به دست آمدند.

آثار دوره‌های قبل از آغاز نگارش (یا پیش از سپیده دم شهر نشینی) از میان لایه‌های ۱ الی ۱۵ ترانشه پله پله‌ای به دست آمده اند که کالدول آنها را به شرح زیر معرفی کرده است:

سفال‌های لایه‌های ۱-۶ :

سفال‌های این لایه‌ها به چهار گروه ۱-سفال نخودی ساده ، ۲-سفال نخودی منقوش ، ۳-سفال خشن نرم و ۴- سفال قرمز که بعضی دارای لعاب گلی غلیظ قرمز و بعضی دارای لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ هستند تقسیم می‌شوند. سفال‌های نخودی منقوش به تعبیر لوبرتون مشابه سفال سوزیانا د (Susiana d) یا شوش الف (Susa I) می‌باشند و کالدول مجموعه انواع چهار گانه سفال‌های این لایه‌ها را همزمان با طبقه XVIII وارکا-اِآنا و هم چنین اور- عبید II می داند.

سفال‌های لایه‌های ۷-۱۰:

در این لایه‌ها از مقدار سفال‌های نخودی منقوش کاسته می‌شود ولی در مقدار سفال‌های نخودی ساده تغییری بوجود نمی آید. سفال‌های گروه ۴ طبقات قبلی نیز ادامه دارند.در این لایه‌ها برای نخستین بار سفال هایی که با هاشورهای متقاطع کنده تزیین شده اند و هم چنین ظروف دارای دسته دماعی سوراخ دارظاهر می شوند. کالدول سفال‌های این لایه هارا همزمان باسفال‌های طبقات XVII- XV وارکا - اآنا و عبیدی معرفی کرده است.

سفال‌های لایه‌های ۱۱- ۱۵:

سفال‌های این لایه‌ها مشابه سفال‌های اروک قدیم (Early Uruk) هستند.درمیان اشکال ظروف این لایه‌ها ظروف دارای لوله‌های مستقیم نیز وجود داشت. حتی یک نمونه از کاسه‌های با لبه واریخته ،که سفال شاخص دوره آغاز نگارش است ، در این لایه‌ها به دست نیامد.(۱۱۰)

منابع و یاد داشت ها

منطقه ۱

* از آنجا که اطلاعات موجود درباره دوره نوسنگی درایران بسیار محدود و گزارش‌ها اکثرا به صورت خبرنامه‌های کوتاه و یا آگاهینامه هستند، سعی خواهد شد حداکثر اطلاعات ارائه شود. در حال حاضر تنها گزارش نهایی پژوهش‌های میدانی، اعم از کاوش و یا بررسی، باستان‌شناسی انجام شده در چهارده محل از بیش از هفتاد محل چاپ و منتشر شده است. محل‌های باستانی معرف دوره نوسنگی در ایران به ترتیب مناطق نه گانه منطقه‌بندی باستان‌شناسی ایران ،که توسط نگارنده پیشنهاد شده است ، به اختصار معرفی خواهند شد. در این بررسی با توجه به اطلاعات موجود محل‌هایی به عنوان نمونه اصلی یک منطقه یا یک حوزه فرهنگی (محل شاخص منطقه= Type site) انتخاب و با توضیحات بیشتر شرح داده خواهدشد.

۱ـ اطلاعات خصوصی که آقای دکتر عباس علیزاده در اختیار نگارنده قرار داده است.

2- Hole, Frank, Kent V.Flannery and James A.. Neely.,
1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain.

3- Ibid., p.29.

4- Ibid., p.8.

5- Neely James A. and Henry T.Wright. (eds.).,
1994 Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain. Village and Early State Societies in Southwestern Iran.,Ann Arbor, Michigan. p.4.

6- Ibid., pp.29-33.

7- Ibid., pp.33-49.

8- Ibid., pp. 33-49.

همچنین نگاه کنید به :

نوکنده ، جبرییل.،معماری و شهر سازی در پیش از تاریخ ایران: از آغاز تا پایان هزاره پنجم ق.م. ، پایان نامه تحصیلی جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد ، گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، دانشگاه تهران ، تهران ، مهر ماه ۱۳۷۶ ، ص ۳۹ ۰-۳۷.

9- Ibid., pp. 113-117.

۱۰ـ رفیع فر ، جلال‌الدین .، "تاملی دوباره در صنایع دهلران ." ، مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، سال هفتم،شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، اسفند ۱۳۷۲، ص.۲۵-۱۰.

11- Hole, Frank , Kent V.Flannery and James A.. Neely.,
1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., pp.170-204.

12- Ibid., p.79.

13- Ibid ., pp. 106-107.

14- Ibid., p. 224.

15- Ibid., pp.205-210.

16- Ibid., p.213.

17- Ibid., pp.232-233.

18- Ibid., p.75.

۱۹ـ رفیع فر ، جلال الدین .، " تاملی دوباره در صنایع دهلران." ، ص. ۱۲.

20- Hole, Frank, Kent Flannery and James A..Neely.,

1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., p. 248.

۲۱ـ علیزاده ، عباس.، " نیاکان من در اینجا دفن شده‌اند: باستان‌شناسی خانواده هسته‌ای و تحول حس مالکیت ارضی." ، مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، سال دهم ، شماره دوم ، شماره پیاپی ۲۰، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، بهار و تابستان ۷۵، تاریخ انتشار : تیر ۱۳۷۶، ص. ۸-۴.

۲۲ـ امیرلو ، عنایت الله .، " سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴." ص. ۶۱.

23- Hole, Frank, Kent V. Flannery and Lames A..Neely.,

1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., pp.342-354.

۲۴ـ نگارنده پیش از این در مقاله‌ای نظر خود را در باره نادرستی اصطلاح " نقش زایل شونده" بیان کرده است. در این باره نگاه کنید به:

ملک شهمیرزادی ، صادق.، " تپه زاغه و مسئله سفال منقوش با رنگ زایل شونده." ، مجله کند و کاو، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، شماره ۳، تهران ، ۱۳۵۹، ص. ۷۰-۶۵. این مقاله در همان مجله با عنوان :

" *Tepe Zagheh and the Problem of theFugitive Painted Pottery.*"

به زبان انگلیسی چاپ شده است.

25- Ibid., pp.342-354.

۲۶ـ نگارنده برای ادوار مختلف فرهنگی خوزستان و جنوب غرب ایران عناوین دیگری را پیشنهادوارائه داده است، و پیشنهاد خود راکه قبلا چاپ ومنتشرشده است برای دسترسی آسان تربه صورت پیوستی مستقل ضمیمه این نوشتار کرده است (پیوست شماره ۳)،در این جا به دلیل حفظ امانت نقل قول ازهمان اصطلاحات لوبرتون استفاده می‌کند.

27- Ibid., pp. 50-64.

28- Neely James A. and Henry T.Wright. (eds.).,

1994 Early Settlement and Irrigation on theDeh Luran Plain. p.59.

29- Gautier, J.E. and Lampre,G.,

1905 "*Fouilles de Mousian*". Memoires de la Mission Archeologique de Perse., Vol. 8., Paris., p.69.

30- Neely James A. and Henry T.Wright. (eds.).,

1994 Early Settlement and Irrigation on theDehLuran Plain.,p.88.

31- Hole, Frank, Kent V. Flannery and Lames A..Neely.,

1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., pp.67-68.

32- Ibid., p.73.

33- Neely James A. and Henry T.Wright. (eds.).,

1994 Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain. , p.72.

34- Ibid., p.73.

35- Ibid., p.85.

36- Gautier, J.E. and Lampre,G.,

1905 "*Fouilles de Mousian*". Pp.72-73.

37- Ibid., p.81.

38- Neely James A. and Henry T.Wright.(eds.).,

1994 Early Settlement and Irrigation on theDeh Luran Plain.pp.97-99.

۳۹ـ مقالات متعددی در باره تاریخچه کاوش در شوش و تپه های باستانی اطراف آن نوشته شده است. در این باره نگاه کنید به منابع زیر:

نگهبان، عزت الله.، شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان.، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۵، ص. ۱۱۸-۸۵

موسوی، محمود.، "الف - باستان‌شناسی در ایران. ("ذیل مدخل "باستان‌شناسی")، دانشنامه جهان اسلام: حرف ب جزوه چهارم، زیرنظر سید مصطفی میرسلیم، بنیاد دائره المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ص. ۵۱۰-۴۸۷.

عبدی، کامیار.، "صدو سی سال حفاری در شوش."مجله میراث فرهنگی، شماره دوازده(ویژه نامه نخستین گردهم آیی باستان‌شناسی ایران)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۰۶-۸۷

و برای چگونگی حفاری دومورگان در شوش نگاه کنید به:

موسوی، علی.، "ژاک دو مورگان و حفاری در شوش."مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ششم شماره‌های اول و دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، آبان ۱۳۷۱، ص. ۱۹-۱۳.

40- Le Breton L.,

1957 " *The Early Period at Susa, Mesopotamian Relations.*" Iraq , Vol. XIX, pp. 79-124.

۴۱ـ علاوه بر مقاله لوبرتون که دربالا به آن ارجاع داده شده است ازمنابع زیر نیزاستفاده کرده‌ام:

1- Dollfus,Genevieve.

1975 " *Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 A 1974.*" , D.A.F.I. , Vol. 5 , pp.11-200"

2- _____.,

1978 "*Djaffarabad, Djowi, Bendebal: Contribution a l'etude de la Susiane au Ve Millenaire et au debut du IVe Millenaire.*", Paleorient Vol.4,pp.141-167.

3- _____.,

1983 " *Remarques sur l'Organisation de l'Espace dans qulques Agglomerations de la Susiane du Ve Millenaire.*" The Hilly Flanks. Essays on thePrehistory of Southwestern Asia.,The Oriental Institute of theUniversity of Chicago ., Studies in Ancient Oriental Civilization. , No.36., Th Oriental Institute,Chicago, pp. 283-313.

4- Le Brun,Alain.,

1978 " *Suse, Chantier" Acropole 1*".", Paleorient ,Vol.4,pp.177-92.

42- Dollfus,Genevieve.,

1975 " *Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 A 1974.*", p.11.

43- de Mecquenem,Roland.,

1924 " *Fouilles de Suse (campagnes 1923-1924).*" Revue d'Assyrologie et d'Archeologie oriental , Vol.XXI, 113-115.

1943 Fouilles de Suse 1933-1938 (Suse, Tepe Bouhallan, Tepe Husseinabab, Tepe Zohab), Memoires de la mission archeologique en Iran, Vol. XXIX, Paris., p. 109. p.109

44- Le Breton,Luis.,

1947 "*Note sur la ceramique peinte aux environs de Suse et a Suse.*" Memoires de la mission archeologique en Iran Missionde Susiane , Vol. XXX ,Paris.

45- Dollfus,Genevieve.,

1978 " Djaffarabad, Djowi, Bendebal", pp.141-167.

46- Ibid.

47- Dollfus,Genevieve.,

1975 " *Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 A 1974.*", p.14

۴۸ـ برای اطلاع از جزئیات نگاه کنید به :

Dollfus,Genevieve.,

" *Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 A 1974.*", pp.16-22.

49- Ibid., pp. 147-150.

Dollfus, Genevieve.,

" *Remarques sur l'Organisation de l'Espace dans qulques Agglomerations de la Susiane du Ve Millenaire.*" ,pp. 294-95.

نوکنده، جبرییل.، معماری و شهر سازی در پیش از تاریخ ایران: از آغاز تا پایان هزاره پنجم ق.م.، ص.۴۷-۴۳.

50- Le Breton,Luis.,

1975 "*The Early Period at Susa, Mesopotamian Relations.*".p.84.

خانم ژنویو دلفوس سفال‌های تپه جعفرآباد را، مخصوصا دوره I و II را، با جزییات بیشتر طبقه‌بندی کرده است که برای جزییات آن می‌توان به مقاله ایشان در مجلد پنجم D.A.F.I (صفحات ۳۱-۲۳ و ۵۵-۴۸) مراجعه کرد.

51- D.A.F.I. , Vol. 5., pp.11-200.

52- de Mecquenem , Roland.,

1943 *Fouille de Suse 1933-1938*., p.103.

53- Le Breton, Louis.,

1947 *Note sur la ceramique peinte aux environs de Suse et a Suse.*" ,pp.147-172.

54- Dollfus,Genevieve.,

1978 "*Djaffarabad, Djowi, Bendebal.*" , pp.141-167.

55- Ibid., pp.151-2.

56- de Mequenem,Roland.,

1938 " *Fouilles prehistoriques en Asie occidentale(1934-1937).*" pp.68-70.

57- Le Breton , Luis.,

1947 *Note sur la ceramique peinte aux environs de Suse et a Suse.*" ,pp.147-172.

58- Dollfus,Genevieve.,

1978 "*Djaffarabad, Djowi, Bendebal.*" , pp.141-167.

59- Ibid., pp.152-3.

60- McCown , Donald E.,

1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran., p.22

به نقل از:

de Mequenem,Roland.,

1938 " *Fouilles prehistoriques en Asie occidentale(1934-1937).*" ,pp.68-70.

61- Le Brun, Alain.,

1978 " *Suse, Chantier " Acropole 1*"., pp.177- 192.

و هم چنین گزارش پژوهش‌های هیئت باستان‌شناسی فرانسه مستقر در شوش که در سال ۱۳۵۶ خورشیدی دربین شرکت کنندگان در گردهم آیی که درآن سال در شوش برگزار شده بود توزیع شد.

Le Brun, Alain .,

1977 " *Operation A I - Stratigraphie des couches du IVe millenaire.*", Suse 1977-1978 , Delagation Archeologique Francaise en Iran., Centre de recherches de Suse, Suse., p.8.

62- Le Brun, Alain.,

1978 " *Suse, Chantier " Acropole 1*"., pp.179-183.

63- Alizadeh, Abbas.,

1977 " *Iranian Prehistoric Project.*" , The Oriental Institute 1996-1997 Annual Report , The Oriental Institute, The university of Chicago, Chicago, p.51.

64- Kantor, Helene J. ,

"*Report on the Excavations of Chogha Mish (Twelfth Season) and Chogha Banut-I Moezi (Second Season)*". pp.1-17.

نسخه‌ای ازاین مقاله راکه پانزده صفحه تایپ شده به همراه دو نقشه، یکی نقشه بقایای معماری و دیگری طرح یک تنور، است استادم شادروان دکتر هلن کنتور دراختیار اینجانب قراردادند و اجازه داده بودند تا از آن با ذکر ماخذ استفاده کنم. هر چند که نگارنده برای ادوار مختلف فرهنگی در جنوب غرب ایران و خوزستان عناوین دیگری را پیشنهاد و ارائه داده است (پیوست شماره ۳) ولی برای پاس‌داری از قولی که به نویسنده مقاله داده است در اینجا برای معرفی آثار به دست آمده از حفریات چغابنوت از همان ترتیب و اصطلاحاتی که نویسنده مقاله بکار برده است استفاده کند. نسخه اصلی این مقاله به مرکز باستان‌شناسی ایران داده شده است.

65- Ibid., pp.6-8.

66- Ibid., pp.8-9.

67- Ibid., pp.11-12.

68- Ibid., pp.9-11.

69- Ibid., pp.12-14.

در پایان این مقاله شادروان دکتر کنتور پیش بینی کرده بود چنانچه مطالعات در چغابنوت پیگیری شود اطلاعات موجود درباره روستاهای دوره سوزیانای میانه ۳ و قبل از آن به مراتب بیش از این که هست خواهد شد.خوشبختانه پیش بینی ایشان درست بود و با حفر گمانه‌ای آزمایشی در چغابنوت توسط دکتر عباس علیزاده،یکی از شاگردان او، درسال ۱۳۷۵ خورشیدی ا طلاعات بسیار مهمی در باره مسائل مختلف اغازاستقرار و تولیدغذا به دست آمد. گزارش کامل کاوش علیزاده درچغابنوت زیرچاپ است.

70- Alizadeh, Abbas.,

1977 " *Iranian Prehistoric Project.*" , pp.49-56.

71- Ibid.

Alizadwh, Abbas.,

1977 " *Excavations at Chogha Bonut : The Earliest Village in Susiana, Iran.*" , The Oriental Institute , News & Notes, No. 153 , Spring 1997, The oriental Institute of the University of Chicago,pp.1-4.

72- Le Breton L.,

1957 "*The Early Period at Susa.*", pp.79-124.

73- Dollfus,Genevieve.,

1978 " *Djaffarabad, Djowi, Bendebal.*", pp.141-167.

74- Le Brun, Alain.,

1978 "*Suse, Chantier " Acropole I.*".", pp.177- 192.

75- de Mecquenem , Roland et al.,

1943 " *Fouilles de Suse, 1933-1939.*" Memoires de la mission archeologique en Iran, Mission de Susiana ., Tome 29, Fig.106.

76- Adams, Robert McCormik.,

1962 " *Agriculture and Urban life in Early Southwester Iran.*", Science , No. 136., pp.109-122.

77- Delougaz, Pinhas and Helene J.Kantor.,

1996 Chogha Mish, Volume I: The First Five Seasons of Excavations 1961-1971. , Part I: Text, Part II: Plates.Edited by Abbas Alizadeh., Oriental Institute Publications, Volume 101.,The Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago.

78- Ibid., pp.1-2.

79- Ibid., p.155.

در این‌باره می‌توان به این نکته اشاره کرد که آثار دوره سوزیانای عتیق در محل‌های باستانی دیگری که به فاصله کمی با چغامیش قرار گرفته ان نیز به دست آمده است که می‌تواند دلیلی بر گسترش فرهنگ دوره سوزیانای عتیق در محدوده وسیع تری باشد. از جمله آن محل ها می‌توان از بنه فضیلی (Boneh Fazili) که در ۳ کیلومتری شمالغرب چغامیش و چغابنوت که در ۶ کیلومتری غرب چغامیش واقع شده است نام برد.

80- Ibid., pp.1-2.

۸۱- اصطلاح "باران گذر" را در برابر اصطلاح "Gully Cut" قرار داده ام.به قسمتی از تپه چغامیش که درنتیجه شسته شدن تپه بوسیله آب باران بریدگی بوجود آمده بود حفاران این نام را داده‌اند.

82- Ibid., pp. 155-168.

83- Ibid.

84- Delougaz , Pinhas.,

1952 Pottery from the Diyala Region.,Oriental Institute Publications, Vol.63, University of Chicago Press, Chicago., pp.3-4

85- Ibid., pp. 169-178.

86- Ibid., Foot note on p. 179.

87- Ibid., pp.178-211.

88- Ibid., pp.211-227.

89- Ibid., pp. 227-247.

90- Ibid., pp.249-50 and pp.261-278.

91- Ibid., pp.250-53.

92- Ibid., 253-54.

93- Ibid., pp.254-56.

94- Ibid., pp.256-58.

95- Ibid., pp.258-260.

96- Ibid., p.250.

۹۷ـ تولایی بطور مجزا معرفی و بررسی خواهد شد.

98- Delougaz, Pinhas and Helene J.Kantor.,

1996 Chogha Mish,Volume I:The First Five Seasons of Excavations 1961-1971., PartI:Text, pp. 279-306.

۹۹ـ نگارنده معتقد است که هر سه حوزه الف، ب و ج منطقه ۱ معرف تحولات فرهنگی واحدی هستند که می‌توان آنها را تحت عنوان ادوار مختلف فرهنگ‌های پیش از تاریخ خوزیان مورد مطالعه قرار داد. برای اطلاع از جزییات نگاه کنید به پیوست شماره ۳.

100- Hole, F.,

1994 *"Tepe Tula'i, an early campsite in Khuzistan, Iran."* , Paleorient . Vol.2/2 , pp. 219-242.

_____,

1975 *" The Sondage at Teppeh Tula'i."* Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran , Tehran , 1974., F.Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research , Tehran , pp.63-76.

۱۰۱ـ پیکرک‌ها موسوم به "T شکل" پیکرک‌هایی هستندکه شبیه حرف T سربالا است. در این نوع پیکرک‌ها پاها، بدن و سر به صورت میله‌ای عمودی برروی پایه‌ای به شکل میله‌ای افقی قراردارد.

102- McCown, Donald E.,

1954 *"The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran."* Relative Chronologies in Old World Archaeology. ,Robert W.Ehrich (ed.), The University of Chicago Press , p. 59.

103- Dyson , Robert H. Jr.,

1965 *" Problems in the Relative Chronology of Iran, 6000-2000 B.C."* , Relative Chronologies in Old World Archaeology., Robert W. Ehrich (ed.)., Second Eddition , University of Chicago Press, p.218.

104- Caldwell, J.R.,

1968 *"Ghazir, Tell-i."* , Reallexikon Assyriologie und Vorderasiatischen Archaologie . , pp.348-355.

105- Delougaz , Pinhas.,

1952 Pottery from the Diyala Region.

106- Le Breton L.,

1957 *" The Early Period at Susa, Mesopotamian Relations."* Iraq , Vol. XIX, p. 79 ff.

107- Porada, Edith.,

1965 *"The Realative Chronology of Mesopotamia. Part I. Seals and Trade (6000 -1600 B.C.)"* , Relative Chronologies in Old World Archaeology., Robert W. Ehrich (ed.)., Second Edition , University of Chicago Press, p.149 ff.

۱۰۸ـ نگاه کنید به ستون ۴ سمت چپ شکل ۲ در جلد دوم منبع زیر:

Voigt, Mary M and Dyson , Robert H.Jr.,

1992 *"The Chronology of Iran Ca.8000-2000 B.C."* ,Chronology in Ol World Archaeology , Third Edition, 2 Vols. Robert W. Ehrich (ed.), University of Chicago Press , Chicago., pp.122-178 Vol.I and pp 125-153 Vol. II.

109- Ibid.

110- Caldwell, J.R.,

1968 " *Ghazir, Tell-i.*" .

منطقه ۲

منطقه ۲ (کرمانشاه وغرب) ، قسمت‌های مرکزی زاگرس و کوه پایه‌های آنرا شامل می‌شود. در این منطقه از حفاری و بررسی حد اقل ۹ محل و محوطه باستانی اطلاعاتی به صورت گزارش نهایی ، گزارش مقدماتی وهم چنین گزارش‌های کوتاه خبرگونه‌ای دردست است.جدید ترین گزارش نهایی از حفریاتی که در این منطقه چاپ و منتشر شده است مربوط به کاوشهایی است که درتپه عبدالحسین انجام شده است و آثاری ازدوره استقرار درنوسنگی بدون سفال تانوسنگی با سفال ازآن به دست آمده است. در باره آثار متعلق به ادوار مختلف پیش از استقرار ، چه به صورت موقت و فصلی و چه به صورت دایمی و ایجاد روستاهای نخستین قبلا در فصل مربوط به ادوار مختلف پارینه سنگی جدید، اطلاعاتی ارائه شده است که دراینجا تکرار نمی شود.در محل‌های باستانی تپه سراب ، تپه آسیاب،تپه عبدالحسین ،تپه گنج دره و تپه گوران آثاری ازکهن‌ترین شکل استقرار، یعنی استقرار فصلی وموقت، به دست آمده‌اند که ابتدا به معرفی آنها خواهیم پرداخت .

تپه آسیاب

در فاصله بین ماههای مهر الی دی سال ۱۳۳۸ خورشیدی (سپتامبر ۱۹۵۹ تا ژانویه سال ۱۹۶۰ میلادی) بریدوود همراه هیئت خودکه در ارتفاعات زاگرس کردستان عراق مشغول تحقیق بودند به ایران آمدند و در نواحی غرب ایران و در منطقه کرمانشاه و اطراف آن به بررسی پرداختند. در این مدت از نزدیک به ۲۵۰ محل باستانی منطقه آثار سطح را جمع آوری کردند[۱].با تمدید مدت مطالعات تا ماه خرداد ۱۳۳۹ خورشیدی [۲] در چند محل اقدام به حفر گمانه‌های آزمایشی بودکه یکی ازآنها تپه آسیاب بود.تپه آسیاب برجستگی کوچکی مشرف بر رودخانه قره‌سو است که در حدود ۵ کیلومتری شرق کرمانشاه واقع شده است.در این محل آثاری از سطح تپه جمع‌آوری کردند که ازنقطه نظر صنعت تیغه سازی شبیه صنایعی بودندکه قبلا در کریم شهیر درکردستان عراق شناسایی شده

بودند. در جدول طبقه‌بندی فرهنگی می‌توان آسیاب را درمرحله جمع آورندگان غذا قرارداد. در این محل گمانه‌ای آزمایشی حفر شد که در نتیجه یک چهارم از کلبه مسکونی بیضی شکل که نیمی ازآن در زمین حفرشده بود مشخص گردید.به نظرمیرسد قطربزرگتراین تورفتگی حدود۱۰متربوده است.در داخل این حفره بقایای دو اسکلت که با محلول گل اخری پوشش داده شده بودند و مقداری بقایای استخوان حیوانات به دست آمد.ابزارهای سنگی آسیاب عبارت بودند از تیغه‌ها و تیغ‌ها و ریز تیغه‌ها و همچنین سنگ مادرهای سنگ چخماقی. روی بعضی از تیغه‌آثاردرخشندگی ناشی از قطع و برش گیاهان دیده می‌شود.علاوه برآن درآسیاب سنگ ساب ومهره‌های سنگی و قطعه از یک دستبند مرمری و همچنین قطعاتی از پیکرک‌های گلی نیز به دست آوردند.در میان پیکرک‌ها نوعی پیکرک گلی به دست آمد که بصورت پلاک هایی با صورت انسانی بودند.تاریخ تخمینی بریدوود برای آثار به دست آمده از تپه آسیاب بین ۱۱۰۰۰ تا ۹۰۰۰ سال قبل است.[۳]

تپه سراب

تپه سراب برجستگی کوچکی است که در حدود ۷ کیلومتری شرق شمال شرق کرمانشاه واقع شده است. این تپه در زمانی که بریدوود در سال ۱۳۳۸ خورشیدی منطقه اطراف کرمانشاه را بررسی می‌کرد شناسایی شد[۴]. در سطح تپه در آن هنگام آثاری جمع آوری شد که شباهت زیادی با آثاری داشتند که از حفریات جارمو واقع در کردستان عراق به دست آمده بودند. برای کسب اطلاعات بیشتر گمانه‌های آزمایشی کوچکی حفاری شد ودر یکی از آنها ، گمانه I بقایای چاله هایی بیضی شکل ، ولی کوچکتر از نمونه‌ای که در تپه آسیاب شناسایی شده بود ، مشخص شد. بریدوود این چاله‌ها را نوعی کف سکونتگاه که قسمت کف آن ازسطح زمین‌های اطراف پایین تر قرار دارد و دارای سقفی نیی و گلی بود معرفی کرد. در نتیجه گیری‌های اولیه نظر بریدوود این بود که سراب معرف یک محل استقرار موقت و فصلی با نوعی معماری ساده است . در میان بقایای استخوان حیوانات جمع‌آوری شده نمونه‌های مشخص استخوان بز اهلی شده فراوان دیده می‌شد و از این نظر هم شباهت بسیار نزدیکی با جامعه مستقر در جارمو داشت. بریدوود از نوع سفال به دست آمده از حفاری در تپه سراب اطلاع داده است که عبارت بودند از ۱- سفال با نقوش "بچه قورباغه ای" ، ۲- سفال ساده قرمز و ۳- سفال ساده نخودی داغدار.

درگزارش خبرگونه‌ای که ازحفاری گمانه آزمایشی درتپه سراب چاپ و منتشر شده است از به‌دست آمدن اشیا سنگی مانند مهره وپلاک لب ، ظروف سنگی ، دستبندهای سنگی و همچنین

وسایل ساده آشپزخانه‌ای اطلاع داده شده است.در میان اشیا گلی که شامل میخ ها، توپی ها، گلوله ها و دیسک‌های گلی پیکرک‌های حیوانی و انسانی نیز قرار داشتند که در میان پیکرک‌های انسانی به دست آمده از سراب پیکرک مشهور به " ونوس سراب " از شهرت جهانی برخوردار است و به تعبیری از زیباترین پیکرک هایی است که در یک محل پیش از تاریخ با چنین قدمتی به دست آمده است. این پیکرک امروزه در گنجینه موزه ایران باستان در تهران نگاهداری می‌شود.در میان پیکرک‌حیوانی به دست آمده از تپه سراب نیز پیکرک "گراز وحشی " در نوع خودبی همتا است. تاریخ تخمینی پیشنهادی بریدوود برای آثار تپه سراب ۹۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال قبل است(۵).

پیکرک‌های به دست آمده از تپه سراب توسط خانم ویویان برومن مورالز (Vivian Broman Morales) مورد مطالعه قرار گرفته است که فشرده‌ای از تحقیات او به شرح زیر است.

مجموعا ۷۹۷ پیکرک حیوانی به دست آمده اند که تعداد زیادی از آنها شکسته و ناقص هستند و تنها قسمتی از حیوان را نشان می‌دهند. آنها که سالم باقی مانده‌اند بر اساس شکل دم به سه گروه اصلی زیر تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

۱ـ سگ‌های با دم خمیده =این نوع پیکرک‌ها سگ‌ها را نشان می‌دهند که دم آنها به طرف بالا است و سر دم خم شده و روی پشت حیوان قرار گرفته است.۳۳ عد پیکرک سگ در میان پیکرک‌ها قرار داشت.

۲ـ خوک‌ها و گرازها = دم خوک‌ها و گرازها بصورت زائده کوچک و افقی نشان داده شده است.۴۲ پیکرک خوک و گراز در میان پیکرک‌ها قرار داشت که پیکرک گراز تپه سراب به دلیل تناسب و حرکت اعضا بدن از معروف ترین آنها است.

۳ـ حیوانات شاخدار(گوسفند/ بز) = دم این حیوانات بصورت زائده کوچک سربالا یا سرپایین است. شاخ گوسفندها دارای مقطه گرد و شاخ بزها دارای مقطعی هستد که دور آن نیشگونی است. ۲۵۵ پیکرک حیوانات شاخدار در میان پیکرک‌ها قرار داشت.

ازمیان ۶۵۰ پیکرک انسانی به دست آمده از تپه سراب ۱۸ عدد آنها پیکرک مرد و بقیه پیکرک زن هستند. این پیکرک هابه نوبه به گروه هاوزیرگروههای مختلف تقسیم شده اند.مشهورترین پیکرک انسانی به دست آمده از تپه سراب پیکرک مشهور به " ونوس سراب " است که تصویر آن به عنوان یکی از نمونه‌های برجسته هنری دوره نوسنگی در تقریبا تمامی کتابهایی که در باره هنر در دوران پیش از تاریخ نوشته شده است آمده است.این پیکرک زنی را نشان می‌دهد که نشسته و پاهای خود را

دراز کرده است. در ساخت این پیکرک هنرمند از روش مدل‌گیری استفاده کرده است و قسمت مختلف بدن پیکرک را به طرز بسیار زیبایی نشان داده است.(۶)

مجددا پس از پانزده سال همین منطقه در "طرح بررسی پیش از تاریخ ماهیدشت موزه سلطنتی اونتاریو" (Royal Ontario Museum) به سرپرستی لو لوین (Louis D. Levine) مورد بررسی قرار گیرد. این بار که تنها درحدود نیمی از منطقه دره‌های کرمانشاه و ماهیدشت مورد بررسی قرار گرفت حدود ۵۵۰ محل باستانی شناسایی شدند. در این دوره بررسی با روش زیر انجام گرفت. ابتدا منطقه به جدول‌های ۱۰۰ کیلومتر مربع جدول‌بندی شد و سپس با اتوموبیل هر یک از جدول‌بررسی شدند. بنابر این تنها برجستگی هایی که قابل رویت بودند مورد بررسی قرار گرفتند و چنانچه بررسی پیمایشی بدون استفاده از وسیله نقلیه انجام می‌شد احتمالا تعداد محل‌های باستانی بیشتری نیز می‌توانستند شناسایی شوند.(۷)

بریدوود کلیه اطلاعات خود را دراختیار "طرح پیش ازتاریخ ماهیدشت" قرارداد وبراساس مجموعه اطلاعات به دست آمده از دو طرح شیکاگو و انتاریو امروزه اطلاعات ما درباره سفال تپه سراب بسیار دقیق‌تر از پیش است. از هفت نوع سفالی که در بررسی منطقه ماهیدشت شناسایی شده‌اند سه نمونه آن در تپه سراب از گمانه‌های آزمایشی I و V به دست آمده‌اند. در این گمانه‌ها عمق حفاری به حدود بین ۱/۵ تا ۲ متر رسید. گمانه I در قسمت مرکزی استقرار و گمانه V در قسمت واقع در دامنه استقرار واقع شده بودند. هر چند اطلاعات دقیقی از چگونگی لایه نگاری در این گمانه‌ها منتشر نشده است ولی به ۵ طبقه استقراری اشاره‌ای ضمنی شده است. بر اساس توالی انواع سفال در ماهیدشت انواع سفال‌های زیر، که قدیم‌ترین سفال‌های شناسایی شده در ماهیدشت هستند، از تپه سراب به دست آمده‌اند و نظیر آنها در چند محل دیگر نیز به دست آمده اند. انواع سفال‌های تپه سراب عبارتند از:

۱- سفال سراب با نقش "بچه قورباغه‌ای"

شاموت این نوع سفال گیاهی است. حرارت برای پخت سفال کافی نبوده است و به همین دلیل مغز سفال دود زده و تیره است. سطوح داخلی و خارجی ظروف را با روش دست مرطوب لعاب گلی کرم رنگ داده و سپس داغدارکرده اند. ظروف معمولا ساده و به شکل کاسه‌های کوچک با کف گرد یا تخت بودند. ضخامت سفال حدود ۱۰ میلیمتر است که کف کمی نازک تر از بدنه است. بدنه کاسه‌اندکی تقعر داشته است. نقوش را با محلول گل اخری بر روی زمینه‌ای کرم رنگ کشیده‌اند. نقوش ساده و عبارت بودند از لکه‌های ناشی از پاشیدگی رنگ یا مربع‌ها و دایره‌هایی که با خطوط

کوچک اریب به هم متصل شده بودند. چون لکه‌های رنگ پاشیده شده، مربع‌ها و یا دایره کوچک با خط اریب به یک دیگر متصل شده بودندوبه بچه قورباغه که هنوز دم آن نیافتاده است شباهت داشتند برای ارجاع به این نوع نقوش از اصطلاح "نقوش بچه غورباغه‌ای" استفاده شده است. نمونه‌هایی از این نوع سفال از تپه گوران نیز به دست آمده است.

۲- سفال هندسی سراب

سفال هندسی سراب از هر نظر، اعم از شاموت و طرز ساخت و لعاب و حرارت پخت و شکل ظروف، شبیه سفال‌های نوع با نقوش "بچه قورباغه‌ای" هستند با این تفاوت که از نظر نوع نقش متفاوت هستند. نقوش عبارتند از دو نوار رنگ که در بین آنها خطوط زیگزاک یا مثلث‌های تو پر بر روی زمینه‌ای کرم رنگ کشیده شده اند. این نوع سفال از تپه گوران نیزبه دست آمده است.

۳- سفال با نقوش خطی سراب

از این نوع سفال تعداد کمی از حفاری در تپه سراب به دست آمده است. قطعات به دست آمده متعلق به کاسه هایی ساده بودند که بعضی از آنهازاویه‌ای نزدیک کف داشتند.هر چند خمیر این نوع سفال مانند دو نوع دیگر نخودی است ولی شاموت گیاهی این نوع سفال‌ها به نرمی شامو ت گیاهی دو نوع دیگر نیست.ضمنا این نوع سفال از دو نوع قبلی ضخیم تر هستند. بعضی نونه‌ها دارای لعاب گلی غلیظ و تعدادی نیز داغدار هستند. نقوش دارای خطوط نازک هستند که در نوارهای رنگ محدود شده‌اند. متداول ترین نقوش عبارت بودند از زیگزاک‌ها ، جناغی‌ها ،ها شورهای متقاطع، لوزی‌با هاشورهای متقاطع و نوار هایی با نقوش شبیه صفحه شطرنج. نقوش با رنگ‌های قرمز یا سیاه روی زمینه کرم کشیده شده اند.(۸)

سه نمونه آزمایش کربن۱۴برروی نمونه‌های جمع آوری شده از تپه سراب در دست است که با احتساب نیمه عمر لیبی (Libby half-life) عبارتنداز:۵۶۵۵ق.م ، ۶۰۰۶ق.م و۵۶۹۵ق.م. (۹)

تپه سیابید و تپه موریان

بریدوود در بررسی سال ۱۳۳۸ خورشیدی خود در غرب ایران در دو محل دیگر به نام‌های تپه سیابید و تپه موریان اقدام به حفر گمانه هایی آزمایش کرد که گزارش حفاری در هر یک از آنها از چند سطر تجاوز نمی کند. در تپه سیابید حفاری گمانه مدت پنج روز به طول انجامی‌د و سفال هایی شبیه سفال‌های تحتانی ترین طبقات استقراری در تپه گیان به دست آمد. بریدوود برای آثار تپه سیابید تاریخی برابر بین ۸۰۰۰ تا ۷۰۰۰ سال قبل را تخمین زده است. در باره تپه موریان نیز نوشته

است که آثار آن شبیه آثار تپه سیابید بوده‌اند.[۱۰]

با توجه به مطالعاتی که بر روی سفال‌های بررسی طرح پیش از تاریخ ماهیدشت انجام شده است به نظر میرسد سفال‌های تپه‌های سیابید و موریان را می‌توان در چهارمین و پنجمین گروه سفال‌بررسی ماهیدشت قرار داد.آن دو نوع سفال عبارتند از:

۱- سفال با نقوش سفید روی زمینه سیاه

شاموت این نوع سفال گیاهی و بسیار خشن است و مغز سفال در نتیجه ناکافی بودن حرارت کاملا خاکستری است و سطح خارجی سفال دارای لعاب گلی سیاه رنگ است. بعضی نمونه‌ها داغدار شده اند. قسمت اعظم سطح خارجی سفال با نوار پهن رنگ سفیدی که پهنای آن‌ها بین ۲ تا ۳ میلیمتر است رنگ آمیزی شده است. این نوارها به صورت‌های مختلف افقی مستقیم و یا زیگزاکی کشیده شده‌اند. سطح داخلی ظروف ابتدابا لعاب گلی قرمز رنگ پوشش داده شده وسپس داغدارشده است.

۲- سفال "ج"

خمیر سفال "ج" نخودی و دارای ناخالصی است. شاموت آن گیاهی و حرارت پخت کافی بود به طوریکه مغز سفال‌نواخت است. رنگ نقوش در طیفی از قرمز متمایل به قهوه‌ای تا قهوه‌ای متمایل به سیاه قرار دارد. نقوش شبیه نقوش مشخصه دوره قدیم حلف است. متداول‌ترین نقوش را نوارهای مثلث‌های با هاشور متقاطع تشکیل می‌دهند. از دیگر نقوش متداول می‌توان از نقوش کابلی، حلقه‌ای و نقوش شبیه صفحه شطرنج نام برد. از نظر شکل ظروف سفال نوع "ج" به شکل کاسه ، سبو و کماجدان هستندو کف ظروف تخت یا صفحه‌ای است و نمونه کف‌های دگمه‌ای نیز درمیان آنها دیده می‌شود.[۱۱]

تپه عبدالحسین

تپه عبدالحسین در نزدیک روستای گندمدان از توابع شهرستان نهاوند واقع شده است. این تپه در دره "آب قشلاق" و به فاصله کمی ازروستای عبدالحسین واقع شده است که فاصله آن از تپه پیش از تاریخی جمشیدی حدود یک کیلومتر است. تپه عبدالحسین تپه کوچکی است که قطرپایه آن حدود ۵۰ متر و ارتفاع راس آن از سطح زمین‌های اطراف حدود۶متر است. بخش‌هایی از جبهه شرقی تپه در نتیجه خاکبرداری روستاییان برای رشوه به زمین‌های زراعتی ویا تهیه آجرتخریب شده واز بین رفته است. برای اولین بار در دهه ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۱۰ خورشیدی) سر آرل استاین (Sir Aurel Stein) از این تپه دیدن کرد. خانم جودیت پولار (Judith Pullar)، حفار تپه عبدالحسین، در چگونگی

بررسی استاین از این محل می‌نویسد که استاین پس از دیدن از تپه جمشیدی بررسی خود را در مسیر رودخانه ادامه داد و پس از حدود یک میل به تپه چیغا صیفل (Chigha Sai-fal) رسید که ارتفاع آن حدود ۲۰ پا و مساحت پایه آن ۱۶۰×۲۰۰ یارد بود.این تپه همان است که امروز با نام "تپه عبدالحسین" نامیده می‌شود. خانم پولار به نقل از استاین چنین می‌نویسد:" ازآنجایی که تکه‌ای سفال یا قطعه ابزار سنگ چخماقی پیدا نکردیم بررسی خود را در همان مسیری که آغاز کرده بودیم ادامه دادیم"[۱۲]. بار دیگر خانم کلر گاف (Clara Goff) در بررسی خود ازمنطقه که بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۹ میلادی (۱۳۴۲و ۱۳۴۸خورشیدی) انجام داد از این محل بازدید کرد و در گزارش خوداز این محل با نام "تپه عبدالحسین " نام برد[۱۳]. آخرین بررسی در تپه عبدالحسین توسط خانم پولار صورت گرفت که آثار سطحی آنرا مطالعه کرد واز اطلاعات به دست آمده در رساله دکتری خود استفاده کرد[۱۴] ودرادامه مطالعات خود به این نتیجه رسیدکه درصورت حفاری این محل‌تواند اطلاعات بیشتری در باره این منطقه به دست آورد. به همین منظور طرح حفاری در تپه عبدالحسین را تهیه و در سال ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۷ خورشیدی) در این تپه اقدام به حفر گمانه هایی آزمایشی کرد. خانم پولارگزارش نهایی حفریات خوددرتپه عبدالحسین را،که در این نوشتار به آن استناد خواهد شد، در سال ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹خورشیدی) چاپ و منتشرکرده است.[۱۵]

اهداف حفاری

خانم پولار اهداف اصلی حفاری در تپه عبدالحسین را چنین نوشته است:

"۱-اثبات این نکته که استقرار در تپه عبدالحسین در اوائل دوره نوسنگی صورت گرفته است.

۲- سابقه کشاورزی در زاگرس به هزاره هشتم ق.م میرسد.

۳- با حفاری در تپه عبدالحسین می‌توان مدارک و شواهدی دال بر کشاورزی ، دامداری و معماری به دست آورد.

۴- درنتیجه حفاری درتپه عبدالحسین می‌توان به آثاری دست یافت که تصویر روشن تری از وضعیت زیست محیطی درزمان استقراردر این محل ارائه داد."[۱۶]

قبلا خانم پولار هدف اصلی از حفاری در تپه عبدالحسین را چنین شرح داده بود:

> ***" تا قبل از حفاری در تپه عبدالحسین اطلاعات در باره چگونگی وضعیت فرهنگی در هزاره هفتم ق.م. در قسمت‌های مرکزی زاگرس محدود بود به داده‌های باستانشناسی که از تپه گوران (واقع در دره هلیلان)، از تپه سراب (واقع در نزدیکی کرمانشاه) و تپه جارمو (واقع در دره شمشمال کردستان عراق) به دست آمده***

بودند. از اواخر هزاره هفتم ق.م. احتمالا ساکنان تپه گوران را شبانانی تشکیل می‌دادند که سر انجام گروهی از آنها اسکان پیدا کردند. استقرار در تپه‌های سراب و جارمو اندکی دیر تر صورت گرفت. از نقطه نظر فن آوری در زمینه سفالگری، تفاوت‌های صنعت تراشه سنگ و هم چنین تعداد و مقدار آثار تولید شده از ابسیدین هر دو آن محل‌ها از تپه عبدالحسین متمایز هستند. کمی بعد همین تغییرات را می‌توان در تپه‌های گنج دره، عبدالحسین و گوران مشاهده کرد. هدف از حفاری در تپه عبدالحسین به دست آوردن شواهد و مدارکی در راستای وقوع همین تغییرات و تحولات بوده است." (۱۷)

حفاری

سطح تپه ابتدا به جدول‌های ۴×۴ متر جدول بندی شد و هر جدول با یک حرف الفبا که از جنوب شروع و به شمال ادامه پیدا می‌کرد و یک عدد که از شرق شروع و به غرب ختم می‌شد مشخص شده بود. ولی عملا حفاری در ترانشه‌های ۲×۴ متر انجام گرفت تا سریع تر بتوان به سطح خاک بکر دست یافت. از آنجا که یکی از اهداف جنبی حفاری جمع آوری و ثبت تقریبا تمام آثار به دست آمده از حفاری، اعم از بقایای فرهنگی، گیاهی و جانوری، بود تمامی خاک‌های حفاری شده ابتدا در سرندهایی با چشمه های ۱۲ میلیمتری سرند می‌شدند و برای جمع آوری آثار بسیار کو چک داخل خاک‌های سرند شده از الک‌هایی با چشمه‌های ۵ میلیمتری برای روش غرقاب کردن استفاده شده است. سطح خاک بکر تنها در ترانشه‌هایی که درجبهه شرقی حفاری شده بودندودرعمق ۶/۵ متری از سطح تپه مشخص شدو در قسمت غربی، باوجود اینکه حفاری تاعمقی زیر ۶/۵متراز سطح تپه نیز ادامه داده شده بود، هیچگاه سطح خاک بکرمشخص نشد.

در ده ترانشه حفاری انجام شد که تنها در یکی از آنها، (G-۹)، که در قسمت جنوبی تپه واقع شده بود عمق حفاری به سطح خاک بکر رسید. در قسمتهایی از دو ترانشه دیگر، یعنی ترانشه ۱۰ - G که در غرب و متصل به ترانشه ۹ - G بود و ترانشه ۷ - H که در دامنه شرقی واقع شده بود، نیز حفاری تا سطح خاک بکر ادامه داده شد. خاک بکر در ترانشه ۱۰ - G در ربع شمال شرقی و در ترانشه ۷ - H در نیمه جنوبی مشخص شد. در ترانشه‌های ۱۵ - J، ۱۸ - L و ۲۰ - L که در قسمت غربی تپه واقع شده بودند و ترانشه ۱۳ - D که در دامنهٔ جنوبی تپه واقع شده بود سطح خاک بکر مشخص نشد. تمام اندازه گیری‌های عمق حفاری از نقطه ثابتی که در بالاترین نقطه سطح تپه قرار داشت گرفته شده است. در ترانشه ۹ - G حفاری در داخل خاک بکر نیز ادامه داده شد و در نتیجه چهار چاله مشخص

شدند که به ترتیب عمق آنها از نقطه ثابت اندازه گیری ۷/۸۰، ۶/۹۳، ۶/۸۱و ۶/۷۸ متربود. این چاله‌همزمان با استقرار نخستین ساکنان تپه عبدالحسین حفر شده بودند و مشابه چاله‌های حفر شده در لایه E تپه گنج دره هستند و احتمالا کاربرد آنها نیز یکسان است.

لایه نگاری در تپه عبدالحسین براساس ارتباط برش‌های سطوح داخلی ترانشه‌های واقع در یک راستا، یعنی سطح داخلی جبهه شمالی ترانشه‌های ۱۱ - G، ۱۰ - G و ۹ - G وسطح داخلی جبهه جنوبی ترانشه ۱۲ - H، انجام شده است. درنتیجه انتخاب این روش لایه نگاری آثاربه دست آمده در دو گروه ۱- نوسنگی بی سفال و ۲- نوسنگی با سفال طبقه بندی شده اند.[۱۸]

معماری

ساکنان اولیه تپه عبدالحسین فاقد هر گونه معماری مشخص بودند. به نظر میرسد که ساکنان اولیه بصورت فصلی و موقت در این محل مستقر شده بودند. آنها همانند ساکنان اولیه تپه گنج دره حفره‌هایی یا چاله‌های کم عمقی در کف محل استقرار خود حفر می‌کردند که از آنها به عنوان محلی برای ذخیره کردن مواد غذایی فاسد نشدنی استفاده می‌کردند. این چاله‌ها از نظر شکل و عمق متفاوت بودند. در داخل یکی از آنها که دیواره داخلی آنرا با گل اندود کرده بودند مقداری بذر ذغال شده پسته (Pistacia khinjuk) به دست آمد. از داخل یکی دیگر از آنها تعدادی قلوه سنگ کوچک و از داخل سومی یک دانه گندم دانه درشت (Triticum dicoccum=Emmer) به دست آمد.

در بالای این لایه، که با قشر نازکی از رسوبات عادی از لایه زیری متمایز شده بود، بقایای ساکنان بعدی تپه عبدالحسین مشخص شد که به نظر میرسد دارای نوعی ساخت و ساز بوده اند. بقایای معماری این لایه را تنها کف قسمت‌های مسکونی تشکیل می‌دادند. کف‌ها چندین بار با گل اندود شده بودند.در اواخر دوره نوسنگی بی سفال دیوار واحدهای مسکونی را با خشت می‌ساختند. واحدهای مسکونی این دوره مستطیل شکل بودند.کف اطاقها را همچنان با گل اندود می‌کردند. در دو مورد کف با رنگ قرمز رنگ شده بود. واحدهای مسکونی دارای تنور بود ند. واحد مسکونی با کف قرمز رنگ دارای دو تنور بود که سطح داخلی یکی از تنورها نه [۹] بار با گل اندود شده بود. تنورها را در داخل اطاق و جنب یکی از دیوارها می‌ساختند.در یک مورد نیز در کف یکی از اطاق‌ها یک هاون سنگی جاسازی شده بود.در ورودی یکی از اطاق‌ها بوسیله ساکنان بعدی آن با گل مسدود شده بود. در زیر قسمت مسدود شده نیز بقایای مچاله شده اسکلت یک فردبالغ به دست آمد.اندازه خشت‌ها به طورمیانگین ۱۲×۳۶ سانتیمتر بود.هر چند از میان بقایای معرف دوره نوسنگی با سفال هیچ اثری از معماری به دست نیامد ولی در برش سطوح داخلی ترانشه رد دیوارهای خشتی

مشاهده‌شد.[۱۹]

سفال

بقایای باستانی از سطح خاک بکر تا حدود یک متر زیر سطح تپه معرف آثار دوره نوسنگی بی‌سفال هستند.آثار دوره نوسنگی با سفال به شدت مضطرب شده‌اند و حفر قبور ادوار بعد براین وضعیت تاثیر بیشتری گذاشته‌اند. شدت تخریب تا به آن حد است که هر چند رد آثار معماری را می‌توان در بخشهایی از برش سطوح داخلی ترانشه‌ها مشاهده کرد ولی پیوند و ارتباط آنها غیرممکن است. از میان بقایای این دوره حدود ۱۸۰۰ قطعه سفال به دست آمد که اندازه بزرگترین آنهااز ۴×۴ سانتیمتر تجاوزنمی کرد.اکثرقطعات سفال‌های تپه عبدالحسین(۱۶۶۵ قطعه) از داخل بقایای سه ترانشه ۱۵ - J واقع درمرکز تپه، ۱۸ - L واقع در غرب تپه و ۱۲ H واقع در جنوب شرق تپه به دست آمدند.

سفال‌های دوره نوسنگی تپه عبدالحسین دست سازوشاموت آنها سبزیجات خرد شده یا شن و یا مخلوطی از سبزیجات خرد شده و شن است و به همین علت سفال‌ها، اعم از ساده ویا منقوش، خشن هستند. خمیر سفال‌ها به رنگ قهوه‌ای وقهوه‌ای متمایل به قرمز است که سطح خارجی آن را با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ پوشش داده اند. سطوح داخلی سفال‌ها قرمز رنگ است. در بعضی نمونه‌ها اثر صیقل مشاهده می‌شود. ظروف سفالی را در کوره‌هایی با حرارت ناقص پخته‌اند و در بعضی نمونه‌ها مغز سفال خاکستری و یا دود زده و سیاه است. لکه‌های قرمز رنگی روی بعضی از قطعات مشاهده می‌شود که این نیز از اثرات روش پختن سفال است. ظروف به شکل کاسه‌های ساده‌ای بودند که دارای لبه کشیده و نازک و کف تخت بودند. نمونه‌هایی از لبه پخ و یا نیشگونی نیز در میان قطعات وجود داشت.

جمعا ۷۰ قطعه سفال منقوش در میان قطعات سفال‌ها وجود داشت که ۶۲ قطعه آنها از ترانشه ۱۵ - J به دست آمدند. نقوش ساده هندسی را با رنگ قهوه‌ای، که گاهی تیره به نظر میرسیدند، روی زمینه‌ای کرم نخودی کشیده بودند. تنها پنج قطعه با رنگ قرمز تزیین شده بودند.

جالب توجه‌ترین قطعات سفال به دست آمده از تپه عبدالحسین دو قطعه سفال لبه ظرف بودند که دارای خمیری نرمتر و ورزداده تر از دیگران بودند. سطح آنها روشنتر از بقیه و نقوش هندسی ساده با دقت بیشتری کشیده شده بودند. این دو قطعه از نوع "سفال ج" (J Ware) بودند که به سفال نوع حلفی معروف هستند.[۲۰]

اشیا

ابزار و ادوات سنگی

بیشترین تعداد آثار سنگی تپه عبدالحسین را ابزارهای سنگی تشکیل می‌دادند.تعداد ثبت شده آنها ۱۲۷۴۳ عدد بود که حفار آنها را به گروههای مختلف زیر تقسیم کرده و تعداد هر گروه را نیزبه ترتیب زیر مشخص کرده است که عبارتند از : ۱۲۳ عدد پیکان ، ۱۸۰ عدد رنده ، ۴۶ عدد خراشنده ،۵۵عدد تیغه داس ، ۹۰ عدد تراشه رتوش شده ،۴۵۴ عدد تیغ‌های هلالی ، ۳۹۳عدد سنگ مادر تیغه ، ۵۲۶۶عدد دور ریز تیغه و تیغ کوچک و ریز تیغه ، ۵۵۰۵عدد دور ریز تراشه و ریز تراشه و ۲۷۷ عدد ابزار متفرقه.

ادوات سنگی به دست آمده از تپه عبدلحسین را هم می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم کرد که عبارتند از :

۱- دسته هاون = ۱۲ قطعه دسته هاون به دست آمد. دسته هاون‌ها استوانه‌ای شکل بودند که در یک سر آنها اثر ساییدگی مشاهده می‌شد. تمامی آنها از میان بقایای معرف دوره نوسنگی بی سفال به دست آمدند.

۲- سنگ‌های ساب = ۵ عدد سنگ ساب که دارای اشکال نا منظم بودند از میان بقایای دو دوره نوسنگی بی سفال و با سفال به دست آمدند.

۳- هاون سنگی = تنها یک نمونه از میان بقایای معرف دوره نوسنگی بی سفال به دست آمد که در کف یک اطاق ازواحد مسکونی جاسازی شده بود.

۴- ظروف سنگی = چند قطعه از ظروف سنگی به دست آمد که یکی از قطعات دارای تزیین کنده بود. یک ظرف کامل سنگی نیز در کنار یک اسکلت انسان متعلق به لایه نوسنگی بی سفال به‌دست آمد.

۵- مشته = دو عدد مشته کوچک نیز به دست آمد.[۲۱]

از ابسیدین نیز ابزارهایی تولید می‌شدکه ۱۸نمونه ازآنهابه دست آمد.۱۲ نمونه از آنها آزمایش شدند و نتیجه آزمایش نشان داد که یازده قطعه از آنها از ابسیدین نوع نمرود داغ بودند.[۲۲]

اشیا گلی :

نود و نه قطعه شیی گلی از تپه عبدالحسین به دست آمد . به نظر میرسد که آنها را در آفتاب خشک کرده بودند. علاوه بر مهره به اشکال مختلف ،مخروط‌های کوچک ، سردوک (که یک نمونه آن کامل بود) وقطعات گلی بی شکل تعدادی از آنها پیکرک‌های حیوانی و انسانی بودند.پیکرک حیوانی شامل

یک نمونه از پیکرک گراز،خوک ،گوزن ،دوعدد پیکرک گوسفند یا بز، وچند نمونه پیکرک گاونر بودند. تنها قسمتهایی از پیکرک حیوانات نام برده شده به دست آمد.۱۲ عدد پیکرک انسانی نیز به دست آمد که اکثرا پیکرک زنان بودند.[۲۳]

اشیا استخوانی :

ازاستخوان حیوانات ، مخصوصا گوسفند یا بز ، ابزاروادوات مختلف مانند درفش و سوزن و مهره ساخته می‌شد.مهره‌ای به دست آمدکه ازلاک صیقل شده لاک پشت ساخته شده بود.از استخوان حیواناتی مانند گوزن ، گراز ، گرگ یا پلنگ نیز ادواتی ساخته شده است.[۲۴]

قبور

اموات در تپه عبدالحسین در داخل روستا و در زیر کف مناطق مسکونی دفن شده بودند. همراه اموات در قبور وسایل منزل و اشیا تزیینی شخصی قرار داده می‌شد. اموات به حالت درازکش و یا جمع شده دفن می‌شدند.دریک مورد اسکلت تقریبا به صورت مچاله شده بود.دریک موردیگر بقایای اسکلت چهار نفر در یک جا به دست آمد که به نظر میرسد مرگ آنها در نتیجه یک حادثه، مانند فرو ریختن سقف ، بوده است. در یک مورد نیز یک زن همراه با نوزادش دفن شده بودند. این مادر و بچه در زیر کف اطاقی که اندود شده بود دفن شده بودند. [۲۵]

نتایج آزمایشات کربن ۱۴

شش نمونه آزمایش کربن۱۴ازتپه عبدالحسین با محاسبه نیمه عمر ۵۵۷۰ لیبی و تاریخ قبل از حال دردست است که تاریخ آنها به ترتیب زیراست:

۱- نمونه‌ای ازحدود ۲۲ سانتیمتری زیر سطح تپه : ۲۵۵ ± ۸۱۰۰.

۲- نمونه‌ای از حدود ۳۲ سانتیمتری زیر سطح تپه : ۱۹۵ ± ۸۶۶۵

۳- نمونه‌ای از حدود ۱/۵ متری بالای سطح خاک بکر : ۲۴۵ ± ۸۹۳۵

۴- نمونه‌ای از حدود ۱ متری بالای سطح خاک بکر : ۲۷۵ ± ۸۹۴۵

۵- نمونه‌ای از حدود ۷۵ سانتیمتری بالای سطح خاک بکر : ۲۸۰ ± ۷۴۸۵. این نمونه از میان بقایای بین دو کف برداشته شده بود .

۶- نمونه‌ای از حدود حد اقل یک متری زیر سطح تپه : ۲۴۰ ± ۸۶۵۵ [۲۶]

سخن آخر

بر اساس گزارش نهایی حفاری در تپه عبدالحسین تنها یک متر از ۶/۵ متر بقایای آثار فرهنگی سطح تپه معرف دوره نوسنگی با سفال است.از طرفی اکثر قریب به اتفاق قطعات سفال‌ها نیز از مرکز و یا قسمت غربی تپه به دست آمده اند. تمامی ۱۲ قطعه دسته هاون‌های سنگی و هم چنین یک عدد هاون سنگی نیز در میان بقایای معرف دوره نوسنگی بی سفال به دست آمده اند. معماری اولین ساکنان تپه عبدالحسین نیزکه عبارت بود از چاله‌های ذخیره آذوقه که در کف محل استقرار حفر شده بودند مشابه معماری نخستین ساکنان تپه گنج دره است. از این شواهد و مدارک چنین استنباط می‌شود که می‌توان آثار دوره نوسنگی بی سفال تپه عبدالحسین را در تقسیم بندی فرهنگی پیشنهادی در گروه "گرد آورندگان غذا" به موازات طبقه E تپه گنج دره و طبقات نوسنگی بی سفال تپه گوران و هم چنین تپه آسیاب طبقه بندی کرد. در ادامه این دوره ، یعنی در دوره تولید غذا ، در طبقات نوسنگی با سفال تپه گوران وطبقات D و Cتپه گنج دره و تپه سراب دوره تولید غذا آغاز می‌شود و استقرار دایم با معماری مشخص ادامه پیدا می‌کند. در این زمان در استقرار در تپه عبدالحسین وقفه‌ای ایجاد می‌شود که خانم پولار ، حفار تپه عبدالحسین ، زمان آنرابین هزاره هفتم و پنجم پیش از میلاد تخمین زده است [۲۷]. آثار این وقفه در تپه عبدالحسین را می‌توان به صورت لایه نسبتا ضخیمی از رسوبات فرسایشی بین بقایای دو دوره نوسنگی بی سفال و با سفال مشاهده کرد. از طرف دیگر توزیع سفال در قسمت غربی و مرکزی تپه وفقدان آن در بخش‌های شرقی و جنوبی می‌تواند دلیلی باشد براینکه در دوره نوسنگی با سفال که با تولید غذا همراه بوده است ساکنان تپه عبدالحسین آن قسمت‌ها را برای استقرار بیشتر ترجیح داده‌اند و درقسمت‌های شرقی یا استقرار بصورت پراکنده بوده است و یا اصولا رها شده بود.

حضور سفال موسوم به " سفال ج "، که با سفال طبقه VA تپه گیان که در نزدیکی تپه عبدالحسین واقع شده است شباهت بسیار نزدیکی دارد، را در تپه عبدالحسین می‌توان نشانه‌ای از حضور و توقف کوتاه گروهی که با این سفال آشنا بوده‌اند تصور کرد.

تپه گنج دره

بین سال‌های ۱۳۴۴تا ۱۳۵۳(۱۹۶۵تا۱۹۷۴ میلادی) فلیپ اسمیت پنج فصل گمانه زنی و حفاری در تپه گنج دره را به نیابت از دانشگاه مونترآل کانادا و مرکز باستان‌شناسی ایران سرپرستی کرد.تاکنون نتیجه این حفریات بصورت مقدماتی ونهایی چاپ و منتشر نشده است وتنها تعدادی

مقالات کوتاه واطلاعیه‌های خبر گونه، که اکثرا مطالب آنها تکراری هستند، از این حفریات در دست است [۲۸]. نگارنده موفق شده است هشت مقاله از این دست اطلاعیه‌ها را برای تهیه این گزارش به دقت مورد مطالعه قرار دهد. آنچه که در پی خواهد آمد فشرده‌ای است از آن هشت اطلاعیه و نظریات ارائه شده در باره آثار به دست آمده از تپه گنج دره توسط سایر پژوهشگران.[۲۹]

گنج دره تپه کوچک مخروطی شکلی است که در داخل مزرعه‌ای در کنار راه کرمانشاه به هرسین نزدیک روستای گیسوند در ده کیلومتری شهر هرسین واقع شده است. رودخانه گاماسآب از حدود ۵ کیلومتری این تپه می‌گذرد. گنج دره در ارتفاع حدود ۱۴۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. ارتفاع راس تپه از زمینهای اطراف، با توجه به شیب طبیعی زمین، بین ۴ الی ۶ متر است. قطر دامنه تپه حدود ۴۰ متر و مساحت تقریبی آن حدود ۱۳۰۰ متر مربع است. کلیه آثار این تپه معرف دوره نوسنگی منطقه هستند.

حفاری

برای نخستین بار در مرداد ماه ۱۳۴۴ (اوت ۱۹۶۵) فلیپ اسمیت حفاری گمانه آزمایشی کوچکی را انجام داد و متعاقب آن از اوایل تیر تا اوایل شهریور ۱۳۴۶ (اواخر جون تا اوایل سپتامبر ۱۹۶۷) اولین فصل حفاری رسمی در این تپه آغاز گردید. در این فصل کاوش ابتدا سطح تپه به جدول ۲×۲ متر جدول بندی شد و منطقه‌ای به طول ۱۲ متر و عرض دو متر در جبهه جنوبی تپه و در جهت شمالی - جنوبی در ترانشه‌ای پله‌ای حفاری تا سطح خاک بکر در عمق ۷ متری از سطح تپه ادامه داده شد. در شیب جبهه غربی تپه به دلیل خاکبرداری روستاییان حفره بزرگی ایجاد شده بود که در روزهای آخر این فصل از کاوش برش عمودی آن حفره برای کسب اطلاعات گاهنگاری تمیز شد ودر نتیجه طبقات استقراری آن جبهه نیز مشخص گردید. علاوه بر این به منظور کسب اطلاعات در باره دامنه گسترش استقرار درگنج دره سه گمانه کوچک آزمایشی نیز د ر خارج از دامنه تپه و در داخل مزرعه‌ای که تپه گنج دره در آن واقع شده بود حفاری شد.

دومین فصل کاوش در گنج دره از اواخر خرداد ۱۳۴۸ (از ماه جون تا اواخر اوت ۱۹۶۹) به مدت ۹ هفته انجام شد. در این فصل کاوش فصل پیش قسمت مرکزی تپه گسترش داده شد و عمق حفاری تا بقایای طبقه استقراری D ادامه داده شد.

سومین فصل حفاری به منظور توسعه بقایای طبقه D استقراری ازاوایل خرداد ۱۳۵۰ آغاز شدوتا اواخر مرداد همان سال ادامه داده شد (۲۹ ماه مه تا ۱۹ اوت ۱۹۷۱). در این فصل ۱۵۰ مترمربع از بافت

استقراری طبقه D و ۱۲ مترمربع ازبقایای طبقه استقراری E مشخص گردید.در این فصل دو تر انشه یکی با ابعاد ۲×۶ و دیگری ۲×۸ متر نیز حفاری شدند. ترانشه اول در قسمت جنوب شرقی تپه واقع شده بود که تا لبه تپه در دامنه آن کشیده می‌شد و ترانشه دوم در قسمت غربی تپه و در داخل حفره که در نتیجه خاکبرداری روستاییان ایجاد شده بود واقع شده بود و جهت آن به سمت غرب بود.

چهارمین و آخرین فصل کاوش در تپه گنج دره از اوایل خرداد ۱۳۵۳ آغاز شد که تا اواخر مرداد همان سال ادامه داشت (۲۶ ماه مه تا ۱۸ اوت ۱۹۷۴). در این فصل علاوه بر گسترش بقایای طبقه استقراری E در قسمت غربی تپه چندین گمانه آزمایشی نیز در اطراف دامنه تپه حفاری شدند.

لایه نگاری

درگنج دره ۵ طبقه استقراری مشخص شدند که از سطح تپه تا سطح خاک بکر با حروف الفبا نشان داده شده اند. در این ترتیب طبقه A فوقانی ترین و طبقه E تحتانی ترین طبقات استقراری گنج دره می باشند. ضخامت آثار هر یک از این ۵ طبقه استقراری به صورت زیر است:

طبقه A از سطح تپه تا عمق حدود ۱/۵ متر. از مشخصات این طبقه چند گور دوره اسلامی متاخر و بقایای دیوارهای دوره نوسنگی است که با خشت‌های قرمز رنگ ساخته شده بودند و بقایای چند اجاق ساده.

طبقه B از عمق حدود ۲ متر شروع می‌شود و تا عمق حدود ۳ متر ادامه دارد. معماری این طبقه معماری چینه‌ای بوده است.

طبقه C از عمق حدود ۳/۳۰ متر شروع و تا عمق ۴/۹۰ متر ادامه دارد.معماری این طبقه استقراری نیز چینه‌ای بوده است.

طبقه D از عمق حدود ۵ متر شروع و تا عمق حدود ۶ متر ادامه داشت. معماری این طبقه چینه‌ای و خشتی بود.

طبقه E از عمق حدود ۶ متر شروع و تا سطح خاک بکر در عمق ۷ متر از راس تپه ادامه داشت. این طبقه فاقد معماری مشخصی بود.از ویژگی‌های این طبقه استقراری حفره هایی بودند که تا عمق حدود ۵۰ سانتیمتر در داخل خاک بکر حفر شده بودند. قطر دهانه این حفره‌ها بین ۰/۸۰ تا ۷۰/۱ متر متفاوت بودند.حدود ۳۰ عدد از این حفره‌ها در طی این چهار فصل کاوش مشخص شدند.

معماری

هرچند بقایای معماری دوره نوسنگی از طبقات استقراری A تا D گنج دره مشخص شدند ولی معماری مشخصه گنج دره در طبقه D به دست آمده است. اطاق‌های منازل مسکونی این طبقه

استقراری بطور معمول جهتی جنوب شرقی- شمال غربی داشتند. از سنگ برای پی دیوار استفاده نمی شد. کف و دیوار بعضی از اطاق‌ها با گل اندود شده بودند. عرض دیوارها بین ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر، یعنی به اندازه پهنای یک خشت دست ساز، بود. احتمالا بعضی از اطاق‌های قسمت‌های مرکزی استقرار دو طبقه بودند. منازل مسکونی جنب یک دیگر ساخته شده بودند. در بین آنها فاصله‌ای اعم از راهرو یا حیاط و یا محوطه‌ای باز قرار نداشت. دیوارها را با خشت‌های بلند سیگاری شکل ساختند. از خشت‌های محدب نیز برای دیوار چینی استفاده شده است. طول خشت‌ها بین ۵۰ تا ۹۵ سانتیمتر متغیر بود. دیوار چینی به صور مختلف بود. گاهی به صورت یک رج در میان از چینه و خشت در دیوار چینی استفاده می‌شد. در مواردی بسیار معدودی دیده شده است که از سنگ تخت در دیوار چینی استفاده شده بود. در نتیجه یک آتش سوزی بخشی از قسمت مرکزی استقرار سوخته بود که در آن قسمت خشت‌ها به صورت آجر در آمده بودند. در بعضی از دیوارها سوراخ هایی تعبیه شده بود که با توپی‌های گلی مسدود می‌شد. در داخل بعض منازل انبارک‌های کوچکی تعبیه شده بود. دیوارهای این انبارک‌ها قطعات پیش ساخته گلی بودند که در آفتاب خشک شده بودند. برای ساختن انبارک‌ها آن قطعات را در محل مورد نظر کار می‌گذاشتند و سپس آنرا اندودکردند. در گوشه یکی ازاین انبارک‌ها دوجمجمه گوسفند، یکی بالای دیگری، در طاقچه‌ای که از قبل در دیواره تعبیه شده بود، قرار داده شده بود. هر چند عده‌ای آن را متاثر از انعکاس باوراعتقادی تلقی کرده اند ولی دلیل قابل قبولی ارائه نمی دهند.

سفال

مقدار نسبتاکمی قطعات سفال از حفریات گنج دره به دست آمده است. از نظر ساخت بسیار ساده هستند. از طبقه استقراری E در فصل ۱۳۵۳ کاوش تنها یک قطعه سفال به دست آمد. این قطعه سفال ساده ولی دارای فرورفتگی هایی در سطح بود. در گزارش‌ها به این قطعه سفال به عنوان کهن ترین نمونه سفالی که در ایران به دست آمده است اشاره شده است که باید در صحت چنین فرضیه‌ای شک کرد. از این قطعه سفال به اجمال درگزارش‌های مربوط به کاوشهای گنج دره اشاره شده است [۳۰].

بیشترین نمونه‌های سفال مشخصه تپه گنج دره از طبقه استقراری D به دست آمده اند. این نمونه‌هم به صورت قطعات شکسته بودند و هم به صورت ظروف کامل. از جمله نمونه‌های سالم و کامل یک خمره ذخیره آدوقه با کف تخت بود به قطر ۳۶ و ارتفاع ۸۰ سانتیمتر که ضخامت بدنه ظرف نزدیک ۴ سانتیمتر بود. خمیر سفال نرم و شاموت آن گیاهی بود.

بطور کلی سفال‌های گنج دره از نوع نرم با شاموت گیاهی بودند که با دست ساخته شده و دارای

لعاب گلی غلیظ بودند.سفال‌ها در حرارت کمی پخته شده بودند و به همین علت مغز سفال‌ها دودزده و تیره رنگ بود. سفال‌های به دست آمده از گنج دره قابل مقایسه با سفال‌های قهوه‌ای به دست آمده از طبقات تحتانی تپه گوران هستند.

از نظر شکل سفال‌های گنج دره را می‌توان به دو گروه اصلی ۱- خمره‌ها و ۲- ظروف معمولی تقسیم کرد. خمره‌ها معمولا در کف اطاق‌ها و یا در کنار دیوارها کار گذاشته شده بودند. شاموت‌ای نوع ظروف گیاهی بوده است. ظروف معمولی به شکل کاسه‌ها گود و معمولی بودند. به عقیده حفار این گروه از سفال‌ها با گل شسته بدون شاموت ساخته شده بودند. خمیر این گروه از سفال‌ها قهوه‌ای و یا تقریبا سیاه بودند. درباره چگونگی پخت سفال‌ها حفار معتقد است که سفال‌های گنج دره در اجاق و یا کوره‌های بسیار ساده پخته شده بودند.حتی بعضی از ظر وف پس از ساخته شدن در آفتاب خشک شده و سپس مورد استفاده قرار گرفته اند.

اشیا

اشیا سنگی

از نظر صنعت ابزار سازی سنگی ، ابزارهای به دست آمده از گنج دره را می‌توان در گروه صنعت ابزار سازی سنگی زاگرس مرکزی طبقه بندی کرد.حتی یک نمونه ابزار ساخته شده از ابسیدین به دست نیامد. ابزارهاازسنگ چخماق ساخته شده بودند.ابزارها عبارت بودنداز تیغ و تیغه و خراشنده. سنگ مادرهای مخروطی نیز فراوان بودند. وجود چند نمونه ریز تیغه هندسی نیز گزارش شده است.

چند قطعه ظرف سنگی ، هاون و دسته هاون ، مشته سنگ ساب و چکش سنگی در میان ادوات سنگی به دست آمده در تپه گنج دره وجود داشتند. ادوات سنگی گنج دره با نظایر خود که از آسیاب، سراب و تپه گوران به دست آمده اند قابل مقایسه می‌باشند.از سنگ مهره و آویزهای به شکل صفحه مدور نیز ساخته شده بود.

سایر اشیا

پیکرک‌های گلی حیوان و انسان ، مهره و صفحه‌های مدور گلی نیز از گنج دره به دست آمده است. قدیم ترین پیکرک‌های گلی حیوان و انسان از طبقه استقراری E به دست آمدند.بیشترین تعداد پیکرک‌های گلی از طبقه استقراری D به دست آمده اند.تعدادی از آنها بسیار طبیعی ساخته شده بودند. پیکرک‌های حیوانی شبیه گوسفند و یا بز ساخته می‌شدند.

از استخوان نیز ادواتی ساخته می‌شد. چند نمونه سوراخ کن ، درفش و سوزن استخوانی نیز به‌دست آمده است . از صدف هم مهره‌های زینتی ساخته می‌شد.

روش تدفین

روی‌هم بقایای ۴۱ اسکلت به دست آمد. این اسکلت‌ها متعلق به نوزادان و کودکان تا افراد مسن بودند. بچه‌ها را در گوشه اطاقها به صورت جمع شده و یا درازکش دفن کرده بودند.همراه یکی از کودکان یک آویز سنگی قرار داده شده بود. افراد بالغ را به طور کاملا جمع شده دفن می‌کردند و معمولا هدایایی در کنار آنها در گور قرار نمی دادند.تنها در یک مورد مردی را همراه با گردن بندی که دارای ۷۱ مهره سنگی و صدفی بود دفن کرده بودند. در کنار بقایای اسکلت دیگری اثر حصیر مشاهده شد که به نظر میرسد گاهی از حصیربرای پوشش جسد استفاده شده است. در یک مورد استثنایی یک گور دسته جمعی شامل جسد یک فرد بالغ و یک نوجوان و یک کودک که در تابوتی گلی بطور درازکش قرار داده شده بودند با هم دفن شده بودند.

گاهنگاری

بر اساس آخرین گزارشی که از حفریات گنج دره چاپ و منتشر شده است حفار در باره قدمت آثار گنج دره ابراز شک و تردید کرده است.بر اساس این گزارش هر چند که تاکنون نتایج آزمایشات ۲۰ نمونه کربن ۱۴موجود است ولی هنوز نمی توان تاریخ دقیق توالی استقرار در این محل تعین کرد. گاهی نیز اختلاف سال نمونه‌های طبقات مختلف بسیار زیاد است. مثلا برای طبقه استقراری E تاریخ‌های ارائه شده در طیفی از ۸۵۰۰ تا ۶۵۰۰ ق.م. قرار می‌گیرند که این ارقام نمی توانند صحیح باشند. ولی تاریخ‌های ارائه شده برای سایر طبقات استقراری بیشتر با واقعیت مطابقت دارند، هر چند در صحت آنها نیز تردید هایی وجود دارد.در حال حاضر حفار معتقد است که زمان استقرار در طبقات D تا A از اواخر هزاره هشتم و احتمالا اوایل هزاره هفتم ق.م.آغاز می‌شود و تاریخ طبقه استقراری E دربین سال‌های حدود ۷۵۰۰ تا ۸۵۰۰ ق.م.قرار می‌گیرد.[۳۱]

تپه گوران

یکی دیگر از محل‌های پیش از تاریخ منطقه ۲ ،که بیش از سی و اند سال از کاوش در آن می‌گذرد و هنوز گزارش مقدماتی و یا نهایی آن چاپ و منتشر نشده است ، تپه گوران است. تعداد اطلاعیه خبرگونه‌ای که از آن کاوش‌ها چاپ و منتشر شده و در دست رس هستند نیز از تعد اد انگشتان یک دست تجاوز نمی کنند [۳۲]. آنچه در پی خواهد آمد فشرده‌ای است از آن اطلاعیه ها.

در حدود ۶۵ کیلومتری جنوب کرمانشاه دره حاصلخیز هولیلان واقع شده است. این دره در ارتفاع حدود ۹۵۰ متری از سطح دریا قرار دارد.در این دره رودخانه "جازمن رود" جریان دارد. در شرق روستای گوران و شمال شرق روستای کهره و در حدود ۱۴۰ متری ساحل راست رودخانه "جازمن رود" تپه گوران واقع شده است. دامنه این تپه حدود ۷۰×۱۲۰ متر مساحت دارد و ارتفاع راس آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۸ متر است. تپه گوران در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ م.) توسط یورگن ملدگارد (Jorgen Meldgaard) دانمارکی هنگام بررسی منطقه لرستان‌س شناسایی شد و در طی ماههای اردیبهشت و خرداد سال بعد کاوش در آن را پدر مورتن سن (Peder Mortensen) دانمارکی سرپرستی کرد. نتیجه اولیه کاوش در تپه گوران نشان داد که آثار این محل معرف دوره نوسنگی هستند و قدمت آنها بین اواسط هزاره هفتم تا اواسط هزاره ششم ق.م تخمین زده شده بود.

اهداف حفاری

هدف از حفاری در تپه گوران عبارت بودند از : ۱- شناسایی و بررسی گورها و محوطه‌مسکونی متعلق به دوره برنز لرستان و ۲- مطالعه مراحل اولیه دامداری و کشاورزی در محوطه‌های پیش از تاریخ واقع در مناطق حاصلخیز دشت‌های سلسله جبال زاگرس.

حفاری

بر اساس اطلاعات منتشر شده کاوش درگمانه‌ای انجام شدکه از راس تپه شروع شده بود تا سطح خاک بکر در عمق حدود ۸ متری خاتمه پیدا کرد. وسعت حفاری حدود ۲۲۰ متر مربع بود.در این گمانه ۲۱ لایه مشخص شد که لایه‌ها از بالا به پایین با حروف الفبا مشخص شدند. در این نا م گذاری لایه‌ها از حرف "I"، به دلیل اینکه با عدد ۱ رومی اشتباه می‌شد، استفاده نشد. باین ترتیب فوقانی ترین لایه که در سطح تپه قرار داشت با حرف "A" و تحتانی ترین لایه که آثار آن بلافاصله روی خاک بکر قرار داشت با حرف "V" مشخص شدند. آثار لایه‌های "A" تا " D" معرف دوره‌های اسلامی متاخر و عصر مفرغ هستند و آثار لایه‌های " D" تا " V " معرف دوره‌های نوسنگی بدون سفال و نوسنگی با سفال هستند. اهمیت تپه گوران در این است که آثاری را از دوره بی سفال نوسنگی و استقرار در کلبه‌های موقتی تا دوره با سفال نوسنگی و اسکان در خانه‌های مسکونی را ارائه می‌کند.

لایه نگاری

در حفاری تپه گوران از حدود ۶ تا ۷ متر بقایای آثار باستانی خاک برداری شد و ۲۱ لایه مشخص گردید. لایه‌ها از بالا به پایین و تا سطح خاک بکر با حروف الفبا شماره گذاری شده اند. آثار لایه‌های A - C معرف دوران اسلامی و برنز لرستان و اثار لایه هایD - Vمعرف دوره نوسنگی و استقرار در

روستاها بودند.

معماری

مسکن نخستین ساکنان تپه گوران کلبه هایی بودکه باچوب ، تنه و شاخه‌های نازک درختان ، ساخته می شد.این کلبه‌ها دارای دویاسه اطاق کوچک بودند.کف اطاق هاراباحصیر فرش می‌کردند. آثار فشار حصیر بر کف خاکی کلبه‌ها هنوز در بعضی قسمت‌ها مشاهده می‌شد. اثر دیواره‌ها ق چوبی کلبه‌ها نیز در برش عمودی گمانه به صورت خطوطی ناشی از پوسیدگی چوب قابل رویت بود. در لایه‌های بالا ترکه آثار آنها معرف دوره نوسنگی با سفال بود به تدریج ساخت کلبه‌های چوبی منسوخ شد و دیوارخانه‌های مسکونی با گل (چینه) ساخته می‌شد. خانه‌های مسکونی در تپه گوران بسیار نزدیک به یک دیگر ساخته شده بودند. فضای داخلی خانه‌های مسکونی به اطاقهای کوچک تقسیم شده بود.در کنار دیوارها در داخل اطاف‌ها سکوها و نیمکت‌های کوتاه گلی ساخته شده بود. کف بعضی از اطاقها را با اندودی سفید یا قرمز رنگ اندود کرده بودند.کف فضاهای باز مانند حیاط‌ها و معابر و محوطه‌های باز را با ورقه‌های گچ طبیعی (فلدسپار) که در اندودی مخلوط با محلول گل اخری در کنار هم مانند موزاییک قرار می‌دادند فرش می‌کردند.سطح داخلی بعضی از دیوارها را هم با همین روش می‌پوشاندند.

سفال

سه لایه تحتانی تپه گوران (لایه های V ، U و T) فاقد سفال بودند.نخستین نمونه سفال در تپه گوران از لایه S به دست آمد.مورتن سن سفال‌های تپه گوران را، که همه آنها دست ساز هستند، به صورت زیر طبقه بندی کرده است:

۱= سفال‌های ساده خاکستری متمایل به قهوه ای

خمیر این گروه از سفال‌ها فاقد ناخالصی هستند و شاموت آنها گیاهی و سطح سفال دارای لعاب گلی با دست مرطوب است که گاهی داغدار شده اند.فرم ظروف ساده و بیشتر به شکل کاسه‌های ساده با بدنه اندکی مقعر هستند. ساخت و استفاده از این نوع سفال‌ها تا لایه O ادامه د اشت.

۲= سفال منقوش عتیق

شاموت این گروه از سفال‌ها نیز گیاهی است و سطح سفال دارای لعاب گلی غلیظ است که گاهی داغدار شده است. سطح خارجی سفال را با نقوش ساده هندسی ، که بعضی شبیه بافت سبد و یا حصیر هستند و با محلول گل اخری روی زمینه‌ای نارنجی متمایل به نخودی کشیده شده اند، تزیین کرده‌اند. در مواردی نقوش زایل شونده هستند. فرم ظروف همچنان ساده و کاسه‌ها و ساغر دارای

کف تخت را با این نوع سفال ساخته بودند.

۳= سفال منقوش استاندارد

شاموت این گروه سفال‌ها نیز گیاهی است. سطح سفال هم دارای لعاب گلی غلیظ است که گاهی داغدار شده است.خمیر این نوع سفال در طیفی از نخودی تا نارنجی متمایل به نخودی قرار دارند. از محلول گل اخری برای کشیدن نقوش استفاده شده است.نقوش به صورت اریب کشیده شده اند. فرم این نوع سفال هاساده و اکثرا به شکل کاسه‌های با بدنه مقعر و کف تخت بودند.این نوع سفال در تمام لایه های O تا D متداول بودند ولی به مرور در فرم و نقوش این نوع سفال تغییراتی بوجود آمده است. از لایه L به بالا کاسه‌های شبیه کاسه‌های جارمو، که دارای زاویه‌ای نزدیک کف بودند، متداول شد. نقوش همچنان اریب کشیده شده اند ولی عناصر نقشی که ابتدا به شکل لکه‌های پاشیده شده رنگ بودند منظم تر شد به شکل مربع‌های کوچک درآمدند. از لایه J تا لایه D با وجود اینکه هنوز نقوش اریب بودند ولی با نظم و دقت بیشتری کشیده شده بودند و عناصر نقشی بسیار نزدیک به هم بودند.

۴= سفال ساده نخودی

این نوع سفال برای نخستین بار از لایه R به دست آمد و تا زمان متروک شدن تپه گوران ساخت و استفاده از آن ادامه داشت. شاموت سفال گیاهی و لعاب آن گلی غلیظ است که گاهی داغدار شده است.متداول ترین فرم ظروف را کاسه‌های بیضی شکل با کف تخت تشکیل می‌داد که بعضی از آنها دارای زاویه‌ای نزدیک کف بودند.

۵= سفال دارای لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ

این نوع سفال از لایه‌های فوقانی به دست آمده است. شاموت سفال همچنان گیاهی است. از نظر فرم ظروف این نوع سفال را کاسه‌ها و فنجان هایی که دارای کف گرد یا تخت بودند تشکیل دهد. سطح این نوع سفال‌ها را با لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ پوشش داده بودند. گاهی نیز رو ق لعاب صیقل داده شده است. این نوع سفال در لایه های H تا D به دست آمده اند.

اشیا

ابزارهای سنگی

ازسنگ چخماق وابسیدین تیغ‌ها و تیغه‌ها و خراشنده‌ها و سوراخ کن‌ها را می‌ساختند. بین ۵ تا ۱۰ درصد از ابزارها را ازابسیدین ساخته اند. تعداد کمی هم ریز تیغه‌های هندسی به دست آمده است.

از سنگ ادوات منزل مانند هاون ، دسته هاون ، مشته سنگ و سنگ ساب ساخته شده است. از مرمر و سنگ‌های مرمرین ظروف سنگی را می‌ساختند. وسایل سنگی به دست آمده از گوران عبارت بودند از شیارگرها و سنگ فلاخن‌های سنگی.

اشیا گلی

به دست آمدن تعدادی پیکرک گلی انسان وحیوان گزارش شده است ولی ازویژگیهای آنها اطلاعی داده نشده است. از گل میخ‌های گلی ، دکمه‌ها ، آویزها و مهره‌های گلی که کمی پخته شده بودند نیز به دست آمده است.

اشیا استخوانی و صدفی

از استخوان حیوانات ابزار و وسایل زینتی ساخته شده است . از استخوان حیوانات درفش ، سوزن ، سرتاس و سوراخ کن‌ها و آویز و مهره‌های زینتی ساخته شده بودند.از دندان حیوانات نیز مهره و آویز ساخته می‌شد. مهره‌ای کوچک در کنار بقایای اسکلت به دست آمد که از صدف ساخته شده بود.

روش تدفین

اجساد به صورت جمع شده در زیر کف قسمت‌های مسکونی دفن شده بودند. معمولا همراه آنها اشیا قرار داده نمی‌شد. تنها در کنار بقایای یک مرد یک عدد ریز تیغه و در کنار مرد دیگری یک عدد مهره کوچک صدفی قرار داده شده بود.

گاهنگاری

بر اساس مقایسه آثار به دست آمده از تپه گوران با آثاری که از دیگر محل‌های باستانی هم عصر در ایران و شمال بین‌النهرین چنین استنباط می‌شود که نخستین ساکنان تپه گوران در اواسط هزاره هفتم ق.م.، یعنی حدود ۶۵۰۰ ق.م.، در این محل ابتدا به صورت موقتی وفصلی درکلبه‌های چوبی ساکن شدند و به تدریج با ساختن منازل محکم‌تر و قابل اطمینان‌تر تا حدود اواسط هزاره ششم ق.م.، یعنی ۵۵۰۰ ق.م.، یکی از نخستین روستاهای دایمی را در دره هولیلان تاسیس کردند.

دو نمونه نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ در دست است که یکی متعلق به لایه U که آثار به دست آمده از آن معرف نوسنگی بی سفال است ودیگری از لایه H معرف دوره نوسنگی با سفال.

رقم این دو نمونه به ترتیب عبارتند از الف = ۲۰۰ ± ۶۴۶۰ ق.م. و ب= ۱۵۰ ± ۵۸۱۰ ق.م.

سه گابی

یکی دیگر از محل‌های معرف دوره نوسنگی در منطقه ۲ که در حال حاضر اطلاعات موجود از آن از حد اطلاعیه‌های خبرگونه تجاوز نمی کند سه گابی است. آنچه در اینجا خواهد آمد فشرده‌ای است از آن اطلاعیه ها.[۳۳]

سه گابی در منطقه‌ای واقع بین کرمانشاه و دره اسدآباد و در حدود ۱۰ کیلومتری شمال غرب تپه گودین و حدود ۵۰ کیلومتری شمال غرب تپه گیان واقع شده است. این محل ضمن "طرح بررسی گودین" در سال ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰م.) شناسایی شد. درطی این بررسی بودکه سفال مشخصه گودین VI واحتمالا VII ازسطح محوطه سه گابی جمع‌آوری شد. سه گابی از ۷ برجستگی واقع دریک محوطه به وسعت حدود ۵۵۰ در ۳۰۰ متر تشکیل شده است.برای سهولت ارجاع این برجستگی‌ها با استفاده از حروف الفبا از A تا G نام‌گذاری و مشخص شده‌اند. مرتفع ترین آنها تپه B است که ارتفاع راس آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۵ متر است. قدیم‌ترین آثار این تپه در عمق سه متری از زیر سطح زمین‌های اطراف به دست آمدند.

حفاری

بررسی‌ها و حفریات در تپه‌های سه گابی به سرپرستی لو لویـن (Louis D. Levine) بـه عـنوان بخشی از برنامه "طرح بررسی پیش از تاریخی گودین" انجام گرفته است. نخستین فصل کاوش در سه گابی در سال ۱۳۵۰ و فصل دوم حفاری در سال ۱۳۵۲ خورشیدی. در هر یک از ۷ تپه سه گابی و هم چنین در مناطق واقع بین آنها گمانه هایی آزمایشی حفر شد. در فصل اول تپه B برای حفاری به مقیاس وسیع‌تر انتخاب شد که در نتیجه درسطح تپه محوطه‌ای به مساحت حدود ۳۰۰ متر حفاری شد. این ترانشه با روش پله‌ای حفاری شد وحفاری تا دامنه تپه به همان روش ادامه داشت و از این نقطه حفاری عمقی تا عمق سه متر زیر سطح زمینهای اطراف ادامه داده شد. در فصل دوم ترانشه‌های بزرگی در تپه های A ، E و C حفاری شدند. از ترانشه های A و E بقایای معماری و آثار هم زمان با گودین VII به دست آمد و از ترانشه‌ای که در تپه C حفاری شده بود آثاری که متعلق به پیش از دوره "دالما" بودند به دست آمدند. در این فصل گمانه کوچکی به منظور اطلاع از مرحله بین "دالما" و آنچه بعدا مرحله "سه گابی" نامیده شد در دامنه تپه B حفر گردید. در تپه F هدف از حفر گمانه اطلاع یافتن از وضعیت معماری دروه گودین VI صورت گرفت و حفاری گمانه‌ای آزمایشی در تپه G با هدف اطلاع از چگونگی تطور سفال از دوره "دالما" تا دوره گودین V انجام گرفت.هدف از حفاری گمانه های بین تپه‌ها نیز برای جمع آوری نمونه خاک بود. دلیل این امر این بود که روشن شود که آیا

مسیر رودخانه‌ای که امروزه ازکنار همه تپه‌ها می‌گذرد همین مسیر بود یا اینکه درگذشته بین دو گروه از تپه‌ها، یعنی گروه تپه هایی که شامل A، E، F و G هستند و گروه تپه هایی که شامل تپه های B ، C و D هستند می‌گذشت.

منطقه حفاری شده در تپه A حدود ۱۵۰ متر مربع و مساحت ترانشه درتپه C، که با موفقیت بیشتری همراه بود و قدیم ترین آثار از آن به دست آمد، حدود ۱۰۰ متر مربع بود.

لایه نگاری

گزارش دقیقی از چگونگی لایه نگاری حفریات سه گابی منتشر نشده است. ولی براساس مطالعاتی که بر روی آثار به دست آمده انجام شده است چنین استنباط می‌شود که بقایای پیش از تاریخی تپه‌های سه گابی را می‌توان به دو دوره مشخص دوره "دالما" و دوره "سه گابی" تقسیم کرد. سفال‌ها و بقایا آثار معماری نیز با همین تقسیم بندی از یکدیگر تفکیک و توصیف شده‌اند. هر چند هنوز نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ در دست نیست ولی برای آثار دوره سه گابی تاریخی بین ۶۰۰۰ تا ۵۵۰۰ق.م. در نظر گرفته شده است.

معماری

قدیم‌ترین بقایای معماری از ترانشه حفر شده در تپه C به دست آمدند. سطح این تپه که نزدیک به یک متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار داشت در اثر شخم زدن‌های پیاپی به شدت آسیب دیده بود. آثار و بقایای یک دوره واحد، یعنی دوره سه گابی، در ترانشه‌ای به وسعت حدود ۱۰۰ متر مربع مشخص شد. این اثر معماری، که روی خاک بکر قرار داشت، عبارت بود از بقایای دو واحد ساختمانی مستقل که در دو طرف یک معبر ساخته شده بودند. دیوارها پهن و با چینه ساخته شده بودند. در فضای داخلی آنها در چند قسمت لایه‌ای از قلوه سنگ فرش شده و سپس روی آن به دفعات با گل اندود شده بود. بعضی قسمت‌های گل اندود سوخته بودند. کاربری این قسمت‌ها هنوز مشخص نشده است.

بقایای معماری دوره بعد، یعنی دوره دالما، در ترانشه‌های حفر شده در تپه های A، B و E مشخص شده اند. در ترانشه‌ای که در تپه A حفاری شد و حدود ۱۵۰ متر مربع مساحت داشت بقایای یک واحد ساختمانی بزرگ مشخص شد که دارای ۸ اطاق بود که متوالیا ساخته و به بنا افزوده شده بودند. بعضی از اطاق‌ها دارای اجاق‌های صلیبی شکل بودند که در کنار آنها سنگ ساب هایی در کف اطاق کار گذاشته شده بود. در ترانشه‌ای که در تپه B حفر شده بود آثار مشخص معماری باستثنای چند پاره دیوار خشتی، به دست نیامد. ولی در ترانشه‌ای که در تپه E حفر شد بقایای سه اطاق

مستطیلی مستقل از یک دیگر که در اطراف یک حیاط ساخته شده بودند مشخص شد.در کف دو اطاق چاله‌های کم عمقی با دیواره اندود شده مشخص شدندکه درکنارآنها سنگ ساب هایی در کف اطاق کار گذاشته شده بودند.

سفال

سفال‌های دوره سه گابی به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند که عبارتند از :

۱ـ سفال‌های ساده : سفال‌های ساده خود به سه گروه الف – سفال قرمز ساده ب – سفال نخودی وج – سفال نخودی ساده ظریف تقسیم می‌شوند. سفال‌های ساده دست ساز و دارای شاموت گیاهی و لعاب گلی غلیظ هستند و در حرارت کافی پخته شده اند.

۲ـ سفال منقوش : این سفال هاچرخ سازودردرحرارتی بادرجه بسیار زیادی پخته شده اند.

۳ـ سفال‌های با نقش فشرده.

۴ـ سفال دالمایی. که دارای شاموت گیاهی ولعاب گلی غلیظ هستند.سفال‌ها دست سازودرحرارت کافی پخته شده اند. سفال‌های دالمایی نیزبه چند گروه تقسیم می‌شوند که عبارتند از :

الف ـ سفال‌های ساده : که دارای لعاب گلی غلیظ عنابی یا قرمز روشن بودند. گاهی نیز رنگ لعاب قرمز متمایل به نخودی بود. بعضی از نمونه‌ها دارای دو لعاب گلی غلیظ بودند که لایه رویی معمولا عنابی یا قرمز روشن بود که روی لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ افزوده شده بود.

ب ـ سفال‌های با نقوش فشرده ، نیشگونی و افزوده: سطح این نوع سفال‌ها با روش‌های مختلفی تزیین شده است.اکثر سبوها با این شیوه تزیین شده بودند.

ج ـ سفال منقوش : سطح خارجی این گروه از سفال‌ها با نقاشی تزیین شده اند. رنگ نقوش ضخیم است و در طیفی از قهوه‌ای تیره تا قرمز قرار دارند. نقاشی تقریبا تمامی سطح را تزیین کرده و به قسمت کوچکی ازسطح ظرف محدود نشده است. بیشتر نقوش یک رنگ هستند ولی استثنا ئا قطعاتی نیز درمیان سفال‌ها وجود داشتند که نقوش دو رنگ بودند. عناصر نقشی هندسی و یا تجریدی هستند.

روش تدفین

در باره روش تدفین در سه گابی هنوز اطلاعاتی منتشر نشده است. در توصیف حفاری ترانشه‌ای که در تپه C حفاری شد نوشته شده است که از داخل یک چاله زباله بقایا اسکلت یک نو جوان به دست آمد. علاوه بر این بقایای اسکلت به شدت آسیب دیده کودکانی نیز به دست آمد ند که در زیر کف مناطق مسکونی ، اطاقها ، دفن شده بودند.

ابزار و اشیا سنگی

ابزارهای سنگی مانند تیغ‌ها و تیغه‌ها از سنگ چخماق تولید می‌شدند. تعدادی نیز از ابسیدین تولید شده بودند. وسایل منزل مانند انواع هاون‌ها، سنگ ساب‌ها، دسته هاون‌ها و مشته‌های سنگی به دست آمده است. از سنگ وسایل زینتی مانند مهره، صفحه‌های کوچک مدور، حلقه ساخته شده بود. سردوک‌های سنگی و سنگ‌های سوراخداری که شاید از آنها بعنوان وزنه دارهای بافندگی یا مهار چوب‌های شخم زنی استفاده می‌شد نیز به دست آمده است. نمونه هایی از سنگ‌های شیار دار که از شیار آنها برای تیز کردن درفش و سوزن‌های استخوانی استفاده می‌شد نیز به دست آمده است.

اشیا استخوانی

درفش، سوزن، انواع مهره‌های زینتی و سردوک را از استخوان می‌ساختند. یک نمونه شیبی استخوانی که بسیار جالب توجه بود استخوان دنده‌ای بود که در لبه آن دندانه ایجاد کرده بودند و از آن به صورت اره برای بریدن یا درو کردن استفاده می‌کردند. چند نمونه مخروط‌های کوچک استخوانی نیز به دست آمدند که درکف آنها خطوطی را نقر و کنده بودند. مورد استفاده این مخروط‌ها مشخص نشده است.

اشیا گلی

ازگل، پخته و نپخته، انواع مهره‌ها، صفحه‌های کوچک مدور، مخروط‌ها، گلوله ها، توپی‌های سرکوزه، پیکرک‌های حیوانی و انواع سردوک‌ها به دست آمده است. چند قطعه گل که اثر مهر داشتند نیز به دست آمده است.

مهرهای مسطح

در میان بقایای به دست آمده از حفاری ترانشه تپه B چندین نمونه مهر مسطح به دست آمدند که با دوره دالما همزمان هستند. در تپه E مهرهای مسطح هم زمان با گودین VI - VII به دست آمد. مهرهای مسطح به دست آمده از سه گابی دارای نقوش کنده هندسی هستند به استثنا یک عد د مهر مسطح که از تپه E به دست آمد و دارای نقش کنده انسانی عریان است.

گاهنگاری و حاصل سخن

همانطورکه در بالا اشاره شد هنوز نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ انجام شده بر روی نمونه‌های سه گابی منتشر نشده است. لوین برای آثار دوره سه گابی تاریخی برابر بین ۶۰۰۰ تا ۵۵۰۰ ق.م. را پیشنهاد کرده است. پس از دروه سه گابی این محل برای مدتی متروک شده بود تا مجددا در حدود ۴۶۰۰ ق.م. و در دوره دالماس آباد شده بود. درحدود ۳۸۵۰ ق.م. و در پایان دوره دالما مجددا سه گابی

برای مدتی متروک گردید.ساکنان روستای دوره نوسنگی سه گابی درمنازلی که دیوارهای آن با چینه ساخته شده بود بسرمی بردند و اقتصاد معیشتی آنهابرپایه کشاورزی و دامداری قرار داشت.

تپه گیان

نهاوند در سال ۲۰ خورشیدی به دست مسلمین افتاد و امپراطوری ساسانیان سقوط کرد. این شهر که در ارتفاع ۱۸۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است به علت موقعیت خاص جغرافیایی از اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای برخوردار بود. با واقع شدن سر راه به بین‌النهرین از طریق حلوان و قصرشیرین جلگه بین‌النهرین را به ارتفاعات لرستان متصل می‌کرد. در گذشته ، در زمان هخامنشیان ، اشکانیان و ساسانیان، نیز مانند امروزه راه لرستان به شوش از این شهر می‌گذشت.

تپه گیان نزدیک نهاوندودرجنوب غربی روستای گیان واقع شده است. این محل در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ خورشیدی) از طریق ورود سفال واشیا برنزی به بازارهای عتیقه اروپایی معرفی شد و از پاییز سال ۱۹۳۱ تا اوایل سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۰ خورشیدی) جورج کونتنو (G. Contenou) و رومن گیرشمن (R. Ghirshman) به طورمشترک سرپرستی حفاری در این تپه رابه عهده گرفتند و گزارش حفریات خود را درسال ۱۹۳۵ میلادی (۱۳۱۴ خورشیدی) چاپ و منتشر کردند. تمامی اطلاعاتی که از این محل داده می‌شود تلخیص و تلفیقی خواهد بود از این گزارش.

راس تپه گیان حدود ۱۹ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار گرفته است و جهت آن شمالی جنوبی است. بزرگترین طول آن در پایه ۳۵۰ متر است و عریض ترین قسمت آن که تقریبا دروسط تپه واقع شده است ۱۵۰ متر است. قبل از ورود هیئت باستان شناس فرانسوی به این محل برای کاوش مقدار زیادی ازخاک تپه بوسیله روستاییان برای رشوه به زمین‌های زراعتی برداشته شده بود و به این ترتیب بخش هایی از تپه تخریب شده بود.[۳۴]

حفاری

حفاری این تپه به روش معمول آن زمان و لایه نگاری آن به صورت متری انجام گرفته است. آثار باستانی گیان نیز براساس سفال‌های به دست آمده از لایه‌های مختلف طبقه بندی شده است. حفاری گیان در پنج ترانشه انجام شد وترانشه‌ها با حروف الفبای لاتین نام گذاری شده بو دند.بعضی ازترانشه‌ها درعمق‌های مختلف به یک دیگر متصل شده بودند ولی برای سهولت ثبت آثار نام اولیه‌ای که به آنها داده شده بود حفظ کرده بودند.این ترانشه‌ها عبارت بودند از: ترانشه A، ترانشه A'، ترانشهB، ترانشه C و ترانشهB – C. از ترکیب ترانشه‌های پنجگا نه فوق محوطه‌ای نسبتا بزرگ در

وسط تپه و در جبهه غربی حفاری شد و سطح خاک بکر نیز مشخص شد. ویژگی‌های ترانشه‌ها به شرح زیر است:

ترانشه A :

اولین ترانشه حفاری شده در تپه گیان ترانشه A بود. محل این ترانشه که ۲۰ متر طول و ۱۵ متر پهنا داشت و ۲/۵ متر پایین تر از سطح تپه و درجبهه غربی، تپه که سالم‌تر از سایر قسمت‌ها باقی مانده بود، انتخاب شده بود و حفاری درآن تا عمق بین ۴ الی ۵ متر ادامه داده شد.

ترانشه 'A :

در داخل یک گودال واقع در جبهه جنوبی تپه، وبه فاصله کمی در جنوب ترانشه A، که به طور غیر قانونی حفاری شده بود ابتدا گمانه‌ای حفر گردید که به مرور به صورت ترانشه‌ای درآمد.به همین دلیل وقتی قرار شد حفاری آن به عنوان حفاری یک ترانشه در نظر گرفته شود آن را با حرف 'A مشخص کردند.سطح این ترانشه ۵/۸۰ متر پایین تر از راس تپه قرار داشت و حفاری آن تا عمق ۴/۲۰متر ادامه داده شد.

ترانشه B :

در ۲/۵ متری پایین تر از سطح تپه و از عمق ۶/۵ متری ترانشه A و متصل به دیواره شرقی آن محوطه‌ای به ابعاد ۲۶ در ۱۵ متر برای حفاری انتخاب و با حرف B مشخص شد. در حقیقت این ترانشه را می‌توان ادامه ترانشه A محسوب کرد.حفاری این ترانشه تا عمق ۲۱/۵ مترادامه داد ه شدودر ۱۹ متر سطح خاک بکر مشخص گردید.این ترانشه ازنقطه نظر تعداد قبور مشخص شده در کاوش‌های تپه گیان بسیار غنی بود.

ترانشه C :

در کنار ترانشه B و متصل به دیواره جنوبی آن ترانشه C که ۱۵ متر طول داشت تا عمق ۶/۵ متری حفاری شد.

ترانشه B –C:

این ترانشه در واقع ترکیب دو ترانشه B و C بود که حفاری در آن تا عمق ۲۰ متری ادامه داده شد و سطح خاک بکر نیز مشخص گردید.[۳۵]

لایه نگاری

با وجود اینکه از نقطه نظر طبقه بندی سفال‌ها حدود ۱۹ متر آثار باستانی در تپه گیان به پنج طبقه تقسیم شده است ولی لایه نگاری در تپه گیان با هیچیک از روش‌های متداول برای لایه نگاری در

باستان‌شناسی انجام نگرفته است. طبقه V تحتانی ترین و طبقه I فوقانی ترین طبقه است. طبقه V به نوبه به چهار زیر طبقه تقسیم شده است که از قدیم به جدید با حروف الفبای لاتین A، B، C و D تقسیم شده است.

معماری

در کاوش‌های تپه گیان مجموعاً چهار دوره معماری مشخص شد که هر یک از آنها را از بالا به پایین با اعداد رومی نشان داده‌اند. بقایای معماری هرچهار دوره به شدت آسیب دیده بودند و نقشه ساختمانی آنها مشخص نبود. بقایای معماری دوره‌های دوم و سوم را تنها پی دیوارها که با قلوه سنگ کف رودخانه‌ای ساخته شده بودند تشکیل می‌داد. تنها بقایای معماری دوره اول بود که قسمتی از دیوار خشتی یک واحد ساختمانی مشخص گردید که حفاران معتقد بودند متعلق به یک ساختمان گورستانی بوده است.بقایای معماری دوره اول (I) از عمق حدود سه متری از سطح تپه ، بقایای معماری دوره دوم (II) از عمق ۵/۸۰ متری از سطح تپه و بقایای معماری دوره سوم (III)، که به شدت آسیب دیده بود ، از عمق ۱۳/۵ متری از سطح تپه مشخص شدند.بقایای معماری دوره IV بلافاصله در زیر بقایای دوره سوم قرار داشتند.بقایای معماری این دوره عبارت بود از پی قلوه سنگی یک واحد ساختمانی با نقشه‌ای کاملا نا مشخص.[۳۶]

سفال

همانطور که در بالا توضیح داده شد اساس لایه نگاری در تپه گیان را طبقه بندی سفال‌ها تشکیل دهد.از طرف دیگر در این طبقه بندی لایه نگاری متری هم دخیل بوده است. از این نظر هنگام توضیح سفال‌های هر طبقه به عمق حفاری نیز ارجاع داده شده است.

طبقه VA = سفال‌های به دست آمده از ۱۹ متر عمق حفاری (روی سطح خاک بکر) تا ۱۸ متر از زیر سطح تپه معرف سفال‌های این طبقه در تپه گیان هستند. سفال‌های این طبقه را می‌توان به سه گروه خشن ، ظریف و منقوش تقسیم کرد.سفال‌های نوع خشن متخلخل بودند که درخمیر آنها از شن و خرده سفال به عنوان شاموت استفاده شده است.سفال‌های ظریف هم دارای شاموت نرم تری بودند و هم اینکه با حرارت بهتر و یکنواخت تری پخته شده بودند. تعدادی قطعات سفال‌های منقوش نیز به دست آمدند که نقوش ساده هندسی با رنگ سیاه روی زمینه روشن نقاشی شده بودند. علاوه بر نقوش هندسی ساده از قبیل زیکزاک‌ها ، خطوط موازی ، مثلث‌ها و لوزی‌های توپر ، چند قطعه سفال نیز به دست آمدند که برای تزیین آنها از نقش صلیب‌های موسوم به " مالتی " استفاده شده بود.سفال های طبقه VA تپه گیان شباهت بسیاری با سفال‌های " سیلک I "کاشان دارند که نگارنده

آنها را به عنوان "سفال چشمه علی" معرفی کرده است.(۳۷)

طبقه VB = سفال‌های این طبقه از عمق ۱۸متر تا۱۴متراززیر سطح تپه به دست آمده اند. سفال این طبقه نسبت به سفال‌های طبقه قبل کمی بهتر ساخته شده و دارای بدنه ظریف تری هستند.خمیر سفال دارای ناخالصی کمتری است و شاموت آنها همچنان شن،ولی نرم تر، است.حرارت کوره کمی بیشتر کنترل شده ولذا سفال دارای پخت بهتری است.نقوش سفال‌های منقوش همچنان هندسی هستند که با رنگ سیاه روی لعاب گلی غلیظ قهوه‌ای متمایل به قرمزکشیده شده اند.

طبقه VC = سفال‌های طبقه VC از عمق بین ۱۳ متر تا ۱۰ متر از سطح تپه به دست آمده اند. بر روی سفال‌های این طبقه علاوه بر نقوش هندسی نقش حیوانات نیز اضافه می‌شوند. بر روی سفال‌های به دست آمده از عمق ۱۲ متر از زیر سطح تپه به بالا نقش پرندگانی که بسیار نزد یک به طبیعی کشیده شده اند بر روی سفال آغاز می‌شود و از عمق ۱۰ متر از زیر سطح تپه نقش ببر نیز بر مجموعه نقوش حیوانی روی سفال‌های تپه گیان اضافه شده است.

طبقه VD = سفال‌های این طبقه ازمیان بقایای عمق بین ۱۰متر تا۹ متراز زیر سطح تپه گیان به دست آمده اند.بر روی سفال‌های این طبقه نقش پرندگان مسبک نقاشی شده است.درمیان سفال‌های این طبقه سفال‌های نوع شوش الف (Susa I)و عبید بین النهرینی نیز قطعاتی به دست آمده است.

هرچند سفال‌های طبقات بالاتر، که برای ساختن آنها از نوعی چرخ سفالگری نیز استفاده شده است، از نقطه نظر زمانی متعلق به دوره آغاز شهر نشینی هستندودرخارج ازچهارچوب زمانی که برای مطالعه حاضر در نظر گرفته شده است قرار می‌گیرند، ولی برای مزید اطلاع علاقه مندانی که ممکن است دسترسی به گزارش نهایی حفاری در تپه گیان را نداشته باشند سفال‌های سایر طبقات تپه گیان نیز به اجمال معرفی می‌شوند.

طبقه IV = آثار طبقه IV تپه گیان از میان بقایای بین ۹ متر و ۷/۵ متر از زیر سطح تپه به دست آمده‌اند. سفال‌های ویژه این طبقه از نوع سفال‌های شوش ب (Susa II) هستند.این طبقه معرف دوره تحولی (Transitional) است که در بین‌النهرین با عنوان دوره اروک V و IV شناسایی شده است. ظروف سفالی مشخصه این طبقه را خمره، کوزه و لیوان‌های بدون زینه تشکیل می‌دهند.خمیر سفال بیشتر ورز داده شده و شاموت آن نرم‌تر و در کوره باحرارت کنترل شده پخته شده‌اند. در بعضی موارد سطح داخلی ظروف نیز با نقوش هندسی ساده، شبیه نقوش سطح خارجی ظرف، تزیین شده است. علاوه بر این قطعاتی از سفال‌های با نقوش چند رنگ نیز به دست آمده است که با سفال‌های چند رنگ دوره ابتدایی شوش ب که با عنوان سفال موسیان نیز معرفی شده اند قابل مقایسه می‌باشند.

در بین‌النهرین این نوع سفال‌ها به نام سفال " جمدت نصر " معرفی شده‌اند و تاریخ تقریبی آنها از ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پ.م. تعین شده است.

طبقه III = آثار این طبقه از میا بقایای ۷/۵ متر تا ۶ متر از زیر سطح تپه به دست آمده اند. سفال‌این طبقه با عنوان " ظروف سفالی سه پایه‌ای" معرفی می‌شوند.ظروف سفالی مشخصه این طبقه کاسه‌هایی هستند که دارای سه پایه می‌باشند و تا حدودی به نوشته گزارش حفارا ن با سفال‌های آناتولی و اژه و هم چنین سفال‌های ناحیه بالکان قابل مقایسه هستند.نقوش سفال‌های این طبقه با رنگ سیاه روی زمینه‌ای قرمز رنگ کشیده شده اند. تاریخ تقریبی آثار این طبقه را بین ۲۵۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م. تخمین زده اند.

طبقه II = آثاراین دوره از میان بقایای بین ۵/۵ متر تا ۴ متراز زیر سطح تپه به دست آمده‌اند. سفال این طبقه به دوگروه اصلی ۱-سفال‌های منقوش با نقوش هندسی و ۲-سفال‌های منقوش باخطوط موازی تقسیم کرده اند. سفال‌های گروه دوم با سفال‌های مایسنی هلنی قابل مقایسه می‌باشند. تاریخی که برای آثار این طبقه تخمین زده اند بین ۱۸۰۰ تا ۱۴۰۰ ق.م. است.

طبقه I = آثاراین طبقه ازعمق ۴متراززیرسطح تپه تا سطح تپه به دست آمده اندوبقایای معماری خشتی دوره اول نیزبه این طبقه تعلق دارد.آثاربه دست آمده ازطبقه I را می‌توان به شرح زیر خلاصه و معرفی کرد: ۱- سفال‌های خاکستری سیاه شبیه سفال‌های قفقاز، ۲- قبور و اشیا داخل آنها که از هر جهت شبیه قبور و اشیایی هستندکه آنها را جزو آثار ویژه فرهنگ لرستان می‌شناسند و ۳- ظهور اشیا آهنی. تاریخ تقریبی آثار این طبقه بین ۱۴۰۰ تا ۱۱۰۰ پ.م. تعین شده است.[۳۸]

قبور

درکاوش در تپه گیان مجموعا ۱۲۲ عددگور مشخص شد.ترتیب پراکندگی این گورهادر عمق مختلف متفاوت بود.به این ترتیب که ازسطح تپه تا عمق ۹/۵۰متراز ۱۱۹ قبرخاک برداری شد و در عمق‌های ۱۱، ۱۳/۵ و ۱۴ متر از هر کدام تنها یک قبر مشخص شد.از عمق ۹ متر به پایین کودکان را در خمره‌های بزرگ قرارداده وسپس درگوردفن کرده بودند.این قبورکه به ترتیب مشخص شدن در حین حفاری شماره گذاری شده بودنددرپایان به پنج گروه تقسیم شده اندکه با اعداد رومی مشخص شده‌اند. به این ترتیب گروه گروه‌های پنجگانه قبوردرتپه گیان به صورت زیربوده است :

گروه I=شامل قبورشماره ۱تا ۶۳که از عمق ۱متری ازسطح تپه تا ۳/۸۰متراز سطح تپه مشخص شدند.

گروه II = شامل قبورشماره ۶۴تا ۸۲که ازعمق ۴متر تا ۵/۵ متراز سطح تپه مشخص شده اند.

گروه III =شامل قبورشماره ۸۳ تا ۱۰۱ که ازعمق ۶/۱۰متر تا ۷/۵ متراز سطح تپه مشخص شدند.

گروه IV=شامل قبور ۱۰۲ تا ۱۱۹ که از عمق ۷/۵ متر تا ۹/۵ متر از سطح تپه مشخص شده بودند.
گروه V = شامل قبور شماره ۱۲۰ تا ۱۲۲ که از عمق ۱۰/۸۰ متر تا ۱۴ متر از سطح تپه مشخص شدند.
(گور شماره ۱۲۰ در عمق ۱۱ متری، گور شماره ۱۲۱ در عمق ۱۳/۵ متری و گور شماره شماره ۱۲۲ در عمق ۱۴ متری از سطح تپه مشخص شده بودند.).[۳۹]

گودین تپه

گودین تپه در ساحل جنوبی شاخه شمالشرقی رودخانه گاماس آب در دره کنگاور و در حدود ۱ کیلومتری شمال روستای گودین واقع شده است. ارتفاع تپه گودین از سطح زمین‌های اطراف حدود ۳۰ متر و از سطح دریا حدود ۱۴۰۰ متر است. گودین در دوران تاریخی دارای سه بخش ربض، شهرستان و ارک بوده است. در بالای تپه ارک قرار داشت. مساحت کل تپه گودین بین ۱۴ الی ۱۵ هکتار برآورده شده است. سطح خاک بکر در عمق بین ۲ تا ۳ متری از زیر سطح زمین‌های اطراف مشخص شد. جبهه شمالی تپه بوسیله رودخانه شسته شده است بطوریکه شیب این بخش تپه تقریبا عمودی است.

حفاری

تپه گودین در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ م.) طی برنامه بررسی قسمت‌های شرقی لرستان شناسایی شد. برای نخستین بار در سال ۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ م.) برای اطلاع از کیفیت تاریخی آثار دوگمانه آزمایشی پله ای A و B درجبهه شمالی آن حفاری شدند. گمانه A به عرض ۵ متر از بلندترین نقطه راس تپه شروع شد و تا عمق ۱۴ متر ادامه داشت. سپس حفاری گمانه B، که در شرق گمانه قبلی واقع شده بود و عرض آن در قسمت‌های مختلف متفاوت بود، تا سطح خاک بکر ادامه داده شد. در نتیجه حفر این گمانه‌ها هفت دوره فرهنگی مشخص شدند که از بالا به پایین با اعداد رومی شماره گذاری شدند. فصل دوم حفاری با مقیاس وسیع تر در سال ۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۷ م.) در کنار گمانه‌های قبلی انجام شد. در این فصل حدود ۱۳۵۰ متر مربع از بقایای دوره II و حدود ۵۵۰ متر مربع از بقایای دوره III خاکبرداری شد. علاوه براین در چند نقطه دیگر تپه نیز گمانه کوچکتری حفاری شدند. بقایای دوره های IV – VII معرف قدیم‌ترین آثار شناخته شده در گودین بودند که بقایای دوره VII متعلق به اواخر دوره نوسنگی بود.[۴۰]

معماری

هر چند از دوره VII بقایای مشخصی از معماری به دست نیامد ولی با توجه به چند پاره دیواری که مشخص شدند معلوم شده است که دیوارهای بناهای این دوره با چینه ساخته می‌شد. گاهی نیز از قلوه سنگ برای پی استفاده شده بود.[۴۱]

سفال

سفال‌های دوره VII گودین تماما دست ساز هستند. سفال‌های این دوره به دوگروه الف - خشن و ب - ظریف تقسیم می‌شوند.

الف - سفال‌های خشن که خمیر سفال دارای ناخالصی ذرات شن است. شاموت این نوع سفال گیاهی است که الیاف گیاهان، کاه خرد شده یا سبزیجات خرد شده، بلند هستند و به وضوح دیده می‌شوند. ضخامت سفال نسبتا زیاد و یکنواخت نیست. در حرارت کم پخته شده اند و به همین علت مغز سفال اغلب تیره و دود زده است. سفال‌های خشن بر اساس پوشش سطح به زیر گروهای سه گانه‌ای تقسیم می‌شوند که عباتند از:

۱ـ سفال‌های ساده نخودی که بسیار پوک و ضخیم هستند و فاقد لعاب هستند و بعضی نمونه‌ها نیز با دست مرطوب لعاب گلی داده شده اند.

۲ـ سفال‌های با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ که ضخامت آنها نسبت به نوع قبلی کمتر و به آن اندازه پوک نیستندولی در عوض دارای لعاب گلی ضخیمی هستند که داغدار شده است.

۳ـ سفال‌های با لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ که داغدار شده است.

ب- سفال‌های ظریف که دارای شاموت گیاهی با الیاف کوتاه تری هستند بطوریکه به سختی دیده می شوند. معمولا در حرارت مناسبی پخته شده اندو مغز سفال یک دست است. این نوع سفال‌ها نیز خود به دو زیر گروه تقسیم می‌شوند که عباتند از:

۱ـ سفال‌های نخودی ساده داغدار.

۲ـ سفال‌های با لعاب گلی غلیظ کرم رنگ.[۴۲]

گاهنگاری

سفال‌های گودین را می‌توان با سفال‌های ساده حاجی فیروز و سفال‌های ساده لایه‌های فوقانی تپه گوران و شاید سفال‌های سراب و علی کش مقایسه کرد. کایلر یانگ تاریخی برابر ۵۵۰۰ تا ۵۰۰ ق.م. را برای آثار دوره VII گودین پیشنهاد کرده است.[۴۳]

منابع و یاد داشت ها

منطقه ۲

1- Braidwood,Robert J., Bruce Howe and Charles A.Reed.

1961 " *The Iranian Prehistoric Project. New problems arise as more learned of the first attempts at food production and settled village life.*" , Sience , Vol. 133., p. 2008.

2- Levine, Louis D. and Mary M.A. McDonald.,

1977 " *The Neolithic and Chalcolithic Periods in Mahidasht.*" , Iran , Vol. XV., p.39.

3- Braidwood, Robert J.

1960 "*Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full- Scale Investigation of Prehistoric Sites Near Kermanshah.*" The Illusterated London News , Vol. 237, No.6325, October 22, p.695.

4- Braidwood,Robert J., Bruce Howe and Charles A.Reed.

1961 " *The Iranian Prehistoric Project.*", p. 2008.

5- Braidwood, Robert J.

1960 " *Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan.*", p.695-7.

Braidwood,Robert J., Bruce Howe and Charles A.Reed.

1961 " *The Iranian Prehistoric Project.*" , p. 2008.

6- Broman Morales, Vivian.,

1990 Figurines and other Clay Objects from Sarab and Cayonu ., Oriental Institute Communications, No. 25. The Oriental Institute of the University of Chicago , Chicago.,pp.3-18.

7- Levine, Louis D. and Mary M.A. McDonald.,

1977 " *The Neolithic and Chalcolithic Periods in Mahidasht.*" , p.39.

8- Ibid., p.40.

9- Purushottam, Singh.,

1974 " *Tepe Sarab.*" , Neolithic Culture of Western Asia., Seminar Press, London and New York., p.169.

10- Braidwood, Robert J.

1960 " *Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan.*", p.695-7.

11- Levine, Louis D. and Mary M.A. McDonald.,

1977 "*The Neolithic and Chalcolithic Periods in Mahidasht.*" , p.40.

12- Pullar,Judith.,

1978 TepeAbdul Hosein:A Neolithic Site in Western Iran Excavations, B.A.R. International Series 563., England, 1990. P.1.

به نقل از:

Stein, Sir Aurel.,

1940 Old Routs of Western Iran.,Greenwood Press, New York, pp.278-289.

13- Goff, C.,

1971 "*Luristan Before the Iron Age.*", Iran , Vol. IX, pp.131-151.

14- Pullar, Judith.,

1975 The Neolithic of the Iranian Zagros ., Ph.D. dissertation , University of London, pp.301-319.

15-Pular , Judith.,

1990 Tepe Abdul Hosein.

16- Ibid., p.8.

17- Ibid., p. 5.

18- Ibid., pp. 7-9 & 13-101.

19- bid., pp. 9-10 & 49.

20- Ibid ., pp. 10 & 157-161 and Figs. 60-62.

21- Ibid., pp.10 & 103-112 & 213-214 and Figs. 39-52.

22- Ibid., pp. 6 & 113 and Fig. 53.

23- Ibid., pp.169-175 & Figs. 63-68.

24- Ibid., pp. 189-195 & Figs. 69-76.

25- Ibid., p. 10 & Figs. 17-18.

26- Ibid., p.4.

27- Ibid., p.5.

28- Smith ,Philip E.L.

1967 "*Ghar-i-Khar and Ganj-I Dareh.*" Iran , Vol. V, pp.138-9.

———

1968 " *Ganj Dareh Tepe.*" Iran , Vol. VI, pp.158-160.

———

1970 " *Ganj Dareh Tepe.*" , Iran , Vol. VIII,pp.178-180.

———

1972 " *Ganj Dareh Tepe.*" , Iran , Vol. X , pp.165-168.

———

1972 " *Prehistoric Excavations at Ganj Dareh Tepe in 1967.*" , Vth International Congress of Iranian Art & Archaeology. 11th-18th April 1968. The Memorial Volume., Vol.I, pp.183-191.

———

1975 " *Ganj Dareh Tepe.*" , Iran , Vol. XIII, pp.178-190.

_____

1976 " *Reflection on four seasons of excavations at Teppeh Ganj Dareh.*" , Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran. , F.Bagherzadeh (ed.) , Tehran Iranian Centre for Archaeological Research, Muzeh-e Iran-e Bastan., Tehran, pp.11-22.

_____

1990 "*Architectural Innovation and exprimentation at Ganj Dareh, Iran.*" , World Archaeology , Vol.21, No.3.,pp.323-330.

29- Mellaart, James.,

1975 The Neolithic of the Near East., Thames and Hudson, London, pp. 76-79.

Purushottam Singh.,

1974 " *Ganj Dareh Tepe.*" , Neolithic Cultures of Western Asia., Seminar Press ,and New York , pp. 171-176.

30- Smith , Philip E.L.

1975 " *Ganj Dareh Tepe.*" , Iran , Vol. XIII, p.179.

_____

1976 " *Reflection on four seasons of excavations at Teppeh Ganj Dareh.*" , p.16.

31- _____,

1991 "*Architectural Innovation and exprimentation at Ganj Dareh, Iran.*" , World Archaeology , Vol.21, No.3.,p.324.

این مقاله با عنوان "نو آوریها و تجارب معماری گنج دره ایران." ترجمه شده است. نگاه کنید به :
اسمیت ، فیلیپ.، "نوآوریها و تجارب معماری در گنج دره، ایران." ترجمه کامیار عبدی ، اثر ، شماره ۲۸، سازمان میراث فرهنگی کشور ، تهران ،۱۳۷۶ ،ص. ۶۰-۴۹.

32- Thrane,H., J.Meldgaard and P.Mortensen.,

1964 " *Excavations at Tepe Guran. Preliminary Report of The Danish Archaeological Expedition to Iran, 1963.*" , Acta Arcaeologica , Vol.XXXIV, pp.97-133.

Mortensen, p.,

1974 "*A Survey of Early Prehistoric Sites in the Holailan Valley in Lorstan.*" , Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1973 , F.Bagherzadeh (ed.), Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran, pp.34-52.

_____ ,

1974 " *A survey of prehistoric settlements in Northern Luristan.*" , Acta Archaeologica , Vol. XLV, pp.1-47.

_____ ,

1975 " *Survey and Soundings in the Holailan Valley, 1974.*" , Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1974 , F.Bagherzadeh (ed.), Iranian Centre for Archaeological Research , Tehran , pp.1-12.

———,
1976 "*Chalcolithic settlements in the Holailan valley.*", Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran , Tehran 1975 , F.Bagherzadeh (ed.), Iranian Centre for Archaeological Research , Tehran , pp.42-62.

Purushottam Singh.,
1974 " *Ganj Dareh Tepe.*" , Neolithic Cultures of Western Asia., Seminar Press ,and New York pp.176- 182.

33- Hamlin , Carol.,
1973 "*The 1971 Excavations at Se Gabi, Iran.*" , Archaeology , Vol. 26, No. 3, pp.224-228.

———,
1974 " *She Gabi , 1973.*" , Archaeology , Vol.27, No.4., pp.274-277.

Levine, Louis D.,
1974 " *Early Iranian settlement surrender some of their secret.*" , Rotanda , Vol. 7, No. 3., Summer 1974, pp.32-36.

———,
1975 " *The Excavations at She Gabi.*" , Proceedings of the 3rd. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1974 ., F.Bagherzadeh (ed.) , Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran , pp.31-44.

Young , T.Cuyler Gr., Louis D.Levine.,
1974 " *Excavations of the Godin Project: Second Progreaa Report.*" , Occasional Paper 26, Art and Archaeology, Royal Ontario Museum (ROM), March 1974, pp.1-11.

34- G.Contenau et R.Ghirshman.,
1935 Fouilles du Tepe-Giyan pre de Nehavend1931 et 1932., Libraitie Orientaliste Paul Geuthner, Paris, pp.1- 4.

35- Ibid., pp.4-7.

36- Ibid. , pp. 8 - 11.

۳۷ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، پیوست شماره ۴.

38- G.Contenau et R.Ghirshman.,
1935 Fouilles du Tepe-Giyan pre de Nehavend ,pp.57-77.

39- Ibid., pp.12-16.

40- Young , T.Cuyler Jr.,
1969 Excavations at Godin Tepe:First Progress Report.,Occasional Paper 17 Art and Archaeology , Royal Ontario Museum (ROM), pp.1-2.

41- Ibid., p.3.

42- Ibid., pp.3-4.

43- Ibid., p.4.

منطقه ۳

منطقه ۳، آذربایجان و شمالغرب ، قسمت‌های شمال غربی ناحیه زاگرس را در بر می‌گیرد که شرق آن نیز در منطقه اردبیل به قسمت‌های جنوب غربی دریای خزر محدود می‌شود. در این منطقه از حفاری و بررسی حداقل ۶ محل و محوطه باستانی اطلاعاتی به صورت گزارش نهایی ، اطلاعیه و همچنین گزارش‌های کوتاه خبرگونه‌ای در دست است. گزارش نهایی یک محل ، تپه حاجی فیروز، چاپ و منتشر شده است. درباره آثار متعلق به ادوار مختلف پیش از استقرار ، چه به صورت موقت و فصلی و چه به صورت دایمی و ایجاد روستاهای نخستین، قبلا در فصل‌های مربوط به ادوار مختلف پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی، اطلاعاتی ارائه شده است که در اینجا تکرار نمی‌شود. در محل‌های باستانی تپه‌های حاجی فیروز، دالما، سیوان، پیز دلی ، اهرنجان و یانیک (یانیق) آثاری از دوران استقرار دایم در روستاها تا دوره آغاز شهرنشینی به دست آمده‌اند.

در این منطقه "طرح مطالعاتی حسنلو" از حدود دهه ۱۹۶۰ میلادی به سرپرستی رابرت دایسون (Robert H. Dyson Jr.) آغاز شد و محل‌های باستانی متعددی در چهارچوب این برنامه مطالعاتی شناسایی و کاوش شده‌اند.

پیش از اینکه به بررسی آثار دوره پیش از تاریخ منطقه ۳ به پردازیم اشاره‌ای مختصر به کم و کیف شکل‌گیری "طرح حسنلو"، که اطلاعات ما در باره پیش از تاریخ ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی و حتی پس ازآن در منطقه ۳ از طریق این طرح به دست آمده است، مفیدبه فایده خواهد بود.

پژوهشهای میدانی باستان‌شناسی در ایران توسط موزه دانشگاه پنسیلوانیا از سال ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ م.) آغاز می‌شود که همزمان است با لغو مشروط قراردادی که بین دولتین ایران و فرانسه در سال ۱۲۷۹ خورشیدی (۱۹۰۰م) منعقد شد و بر اساس مفاد آن قرارداد امتیاز انحصاری کلیه فعالیت های پژوهشی باستان‌شناسی در ایران به دولت فرانسه واگذار شده بود [۱].

در سال ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ م.) فردریک ر. وولسین (Frederick R. Wulsin) با ماموریت

مشترک از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا و بنیاد ویلیام ر. نلسون شهر کانزاس (Wiliam R. Nelson Trust of Kansas City) کاوش در تورنگ تپه گرگان را سرپرستی کرد. در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ خورشیدی اریخ ف. اشمیت (Ehrich F. Schmidet) با ماموریتی که از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا، موزه هنرها در فیلادلفیا و موسسه آمریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران به او داده شده بود در تپه حصار دامغان کاوش کرد. همین شخص درفاصله سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۸ خو رشیدی از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا، موزه هنرهادر فیلادلفیا، موزه هنرهای ظریفه بوستون و موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو کاوشهایی را درچشمه علی ری نزدیک تهران و تل باکون، استخر، نقش رستم و تخت جمشید را در مرودشت فارس سرپرستی و هدایت کرد.

اشمیت دردانشگاه کلمبیای نیویورک دانشجوی فرانتس بوآز (Franz Boas)، یکی از پیشگامان شکل‌گیری رشته تحقیقاتی ـ تحصیلی "انسان شناسی - باستان‌شناسی"، بود و با آموزشهایی که از مکتب این استاد اخذ کرده بود تفکر "باستان‌شناسی - انسان شناسی" را در پژوهشهای میدانی باستان‌شناسی در ایران پایه گذاری و ترویج کرد.

با شروع جنگ دوم جهانی در فعالیت‌های تحقیقاتی باستان‌شناسی در ایران از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا وقفه‌ای طولانی بوجود آمد. در سال ۱۳۲۷ خورشیدی (۱۹۴۸ م.) کارلتون استانلی کون استاد انسان شناسی دانشگاه هاروارد به دانشگاه پنسیلوانیا رفت.درسال ۱۳۲۸ و مجددا در سال ۱۳۳۰ خورشیدی کون به ایران آمد و در غارهای بیستون واقع در کرمانشاه، هاتو و کمربند نزدیک شهرستان بهشهر واقع در ساحل جنوبی دریای خزری، خونیک واقع در خراسان و تمتمه واقع در آذربایجان کاوشهایی را، هر چند کوتاه مدت، سرپرستی کرد و آثاری از دوره‌های پارینه‌سنگی زبرین تا نوسنگی را در این محل‌ها به دست آورد و معرفی کرد.

در سال ۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ م.) رابرت دایسون نیز از دانشگاه هاروارد به هیئت علمی دانشگاه پنسیلوانیا ملحق شد و دو سال بعد از طرف فرولیخ گ.رینی (Froelich G. Rainey) رییس موزه دانشگاه پنسیلوانیا مامور شد تا به ایران بیاید و امکان پژوهشهای میدانی باستان‌شناسی موزه دانشگاه پنسیلوانیا در ایران را مورد بررسی قرار دهد. دایسون در این سفر "امکان سنجی" با مرحوم سید محمدتقی مصطفوی، مدیر کل وقت اداره کل باستان‌شناسی ایران، ملاقات کرد و در این ملاقات مرحوم مصطفوی حفاری در تپه حسنلو را از طریق او به موزه دانشگاه پنسیلوانیا پیشنهاد کرد. سابقه کاوش‌ها درتپه حسنلو به سال ۱۳۱۳ خورشیدی بر می‌گردد. درآن سال شخصی به نام م.فرهادی مجوز حفاری تجارتی در تپه حسنلو را، که در آن زمان طبق قوانین موجود به متقاضیان

داده می‌شد، اخذ کرده بود و حفاری در این تپه به سرپرستی آقای محمود راد، باستان‌شناس اداره کل باستان‌شناسی ایران، انجام شده بود. در سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ م.) نیز آرل استاین (Aurel Stein) گمانه‌ای در تپه حسنلو حفر کرده بود. در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۸ اداره کل باستان‌شناسی ایران راسا حفاری در تپه حسنلو را به سرپرستی مشترک آقایان محمودراد و مهندس علی حاکمی، که هر دو از باستان شناسان اداره کل باستان‌شناسی ایران بودند، انجام داد. دایسون پس از دریافت پیشنهاد مرحوم مصطفوی به منطقه رفت و به مدت ده روز در آنجا به بررسی موقعیت محل پرداخت. در بازگشت به فیلادلفیا "طرح حسنلو" را تنظیم کرد و در سال ۱۳۳۶خورشیدی (۱۹۵۷ م.) برای اجرای این طرح به ایران آمد و تا سال ۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷م.) به طور مستمر و به مدت بیست سال پژوهشهای میدانی باستان‌شناسی دردره سولدوز، اعم از بررسی و کاوش را سرپرستی و هدایت کرد. دایسون هنگام تحصیل در دانشگاه هاروارد از استادش لوریستون وارد (Lauriston Ward) آموخته بود که باید در مطالعه و بررسی داده‌های باستان‌شناسی، که معمولا به آنها از دیدگاه لایه‌نگاری و به تبعیت از آن گاهنگاری توجه می‌شود، کاملا انتقادی برخورد کرد. از طرف دیگر باید توجه داشت که آثاری که از یک محل باستانی واحد به دست می‌ایند نمی‌توانند آیینه تمام‌نمای فرهنگی باشند که این آثار قسمتی از آن را به نمایش می‌گذارند. برای اطلاع از پشتوانه فرهنگی آثار به دست آمده از یک محل واحد باید آن آثار را در محدوده وسیع تر "حوزه فرهنگی" مورد بررسی قرار داد. اگر این چنین عمل شود آنگاه لایه نگاری و گاهنگاری معنی و مفهوم پیدا می‌کنند. دایسون با چنین پشتوانه تحصیلی و آموزشی "طرح حسنلو" را تنظیم کرده بود وبا این برداشت که مطالعه آثار تپه حسنلو می‌توانند مفهوم واقعی خود را پیدا کنند. یکی دیگر از نتایج مثبت این طرح تعلیم و تربیت باستان شناسان - انسان شناسان متخصص در رشته ایران‌شناسی بود که ۱۴ نفر از آنها تا اخذ درجه دکتری پیش رفتند و آنچه راکه با ورود بریدوود به صحنه پژوهشهای باستان‌شناسی ایران با "طرح پیش از تاریخ ایران" او (که دربحث در باره پیش از تاریخ منطقه ۲ آمد) آغاز شده بود تداوم پیدا کرد و "باستان‌شناسی تحلیلی" جایگزین "باستان‌شناسی توصیفی" - که با ورود هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در شوش در حدود ۱۹۰۰ میلادی پایه گذاری گردیده بود - شد.

بر اساس بررسی‌ها و کاوشهایی که مرتبط با این طرح در منطقه انجام شده است جدول گاهنگاری فرهنگهای منطقه از حدود هزاره ششم ق.م. تا دوران تاریخی تنظیم شده است. در این جدول فرهنگهای منطقه به ده مرحله تقسیم شده‌اند که آثار و بقایای قدیم‌ترین آنها یعنی دوره X در تپه حاجی فیروز شناسایی شده است و به همین مناسبت گاهی نیز به این دوره با اصطلاح "دوره

حاجی فیروز" ارجاع داده می‌شود. محل‌های شاخص معرف دوره‌های فرهنگی بعد از "دوره حاجی‌فیروز"، یعنی دوره های IX و VIII،به ترتیب تپه‌های دالما و پیزدلی هستند. گاهی نیز برای ارجاع به دوره‌های بعد از " دوره حاجی فیروز " در ادبیات باستان‌شناسی مربوط به ایران از عناوین و اصطلاحاتی مانند" دوره دالما " و" دوره پیزدلی" استفاده شده است. آثار دوره آغاز شهرنشینی ، یا دوره VII ، در سایر محل‌ها از جمله در تپه حسنلو شناسایی شده است.

از آنجاکه توالی فرهنگ‌های پیش از تاریخ و آثار و بقایای مراحل مختلف تطور استقرار در این منطقه را می‌توان به ترتیب درتپه‌های حاجی فیروز، دالما و پیزدلی مورد مطالعه قرارداد در بررسی حاضر نیز همین ترتیب رعایت خواهد شد.

حاجی فیروز

تپه حاجی فیروز در بخش شرقی دره سولدوز و تقریبا در ۲ کیلومتری جنوب شرق تپه حسنلو واقع شده است. ازقسمتی از جنوب شرقی تپه حاجی فیروز به عنوان گورستان روستای حاجی‌فیروز، که در جنوب غرب تپه واقع شده است ، استفاده می‌شده است.تپه حاجی فیروز تپه‌ای است بیضی شکل که قطر بزرگتر آن حدود ۲۰۰ متر و قطر کوچکتر آن حدود ۱۴۰ مترو محور اصلی آن شمال شرقی به جنوب غربی است. راس تپه ،که محوطه کوچک و تختی است ، تقریبا ۱۰/۳۰ متر بالاتراز سطح زمین‌های اطراف قرار دارد.نقطه ثابت اندازه گیری نیز در همین نقطه واقع شده است.با وجود اینکه مقالات متعددی در باره پژوهشهای انجام شده در تپه حاجی فیروز چاپ و منتشر شده است ولی چون گزارش نهایی کاوشها در تپه حاجی فیروز چاپ و منتشر شده است در این بررسی گزارش نهایی را اساس قرار خواهیم داد.(۱۱)

حفاری

برای نخستین باردر سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶م.) سر آرل استاین هنگام بازگشت از تپه حسنلو به یکی از روستاهای واقع در قسمت شرقی دره سولدوز از سطح تپه‌ای بی نام ،که بعدا معلوم شد همین تپه حاجی فیروز بوده است ، مقداری قطعات سفال جمع آوری کرد که امروزه در موزه بریتانیا در لندن نگاهداری می‌شود. در آن زمان او حتی یک نمونه از سفال‌های مشخصه حاجی‌فیروز را بر نداشته بود. حفاری در تپه حاجی فیروز برای اولین بار به سرپرستی چارلز برنی، یکی از اعضا هیئت باستان‌شناسی " طرح حسنلو " در سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ م.) انجام شد. در این فصل دو گمانه در تپه حاجی فیروز برای حفاری انتخاب شده بود که ابعاد یکی از آنها که از

حاشیه قسمت تخت راس تپه و جهت جنوب غربی - شمال شرقی داشت شروع می‌شد و به سمت دامنه تپه پیش میرفت ۱۸×۲/۵ متر بود. از آنجاکه در آن فصل حفاری کاوش در چنین مقیاسی امکان نداشت محلی به ابعاد ۲/۵×۲/۵ متر در میانه گمانه انتخاب شد و حفاری تا سطح خاک بکر ادامه داده شد. در این گمانه سطح خاک بکر در عمق ۱۰/۹ متر از نقطه ثابت اندازه گیری، یعنی در حدود ۶۰ سانتیمتری زیر سطح زمین‌های اطراف، مشخص شد.در این گمانه براساس تغییر رنگ بقایایی که روی برش عمودی دیواره‌های گمانه مشاهده می‌شد ۱۶ لایه مشخص شد و آثار به دست آمده از آن از قدیم به جدید عبارت بودند از آثار دوره‌های حاجی فیروز ، دالما و پیز دلی . در بالای این آثار پیش از تاریخی بقایای مضطرب از دوره متاخر اسلامی، که اکثرا به صورت قطعات سفال بودند ، نیز قرار داشت. محل گمانه دوم در راستای همان گمانه اول و به فاصله کمی در دامنه تپه واقع شده بود. ابعاد گمانه دوم ۶×۲/۵ متر بود. حفاری در این گمانه تاعمق ۱۱/۳۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری ادامه داده شد که با وجو د اینکه عمق حفاری از سطح سفره آبهای زیر زمینی هم فراتر رفته بود ولی بدون اینکه سطح خاک بکر مشخص شود ادامه حفاری در این گمانه متوقف شد. در این گمانه زیر لایه‌ای از آثار مضطربی که از قسمت‌های بالاتر تپه شسته شده و به این قسمت منتقل شده بود صرفا آثار دور ه حاجی فیروز به دست آمد.

در سال ۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ م.)کایلر یانگ ، یکی دیگر از اعضا هیئت باستان‌شناسی " طرح حسنلو" اقدام به حفر دو گمانه آزمایشی دیگر کرد. گمانه اول او با ابعاد ۶×۴ متر نزدیک گمانه دوم چارلز برنی و در جنوب شرق آن در دامنه تپه واقع شده بود که در گزارش نهایی با شماره III مشخص شده است. حفاری در این گمانه تا رسیدن به آثار دوره حاجی فیروز ادامه داده شد و سپس متوقف گردید.

در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ م.) مجدداکایلر یانگ سرپرستی حفاری دوگمانه دیگری راکه ابعاد هر یک از آنها ۶×۵ متربود و در جنوب شرق گمانه‌ای که در سال قبل نیمه کاره رها شده بود واقع شده بودند به عهده گرفت. گمانه‌ای که مجاور گمانه شماره III قرار داشت با شماره IV و گمانه واقع در غرب این گمانه با شماره V در گزارش نهایی مشخص شده است. کاوش در این فصل به مدت ۲۲ روز بدون وقفه ادامه پیدا کرد. هدف از این کاوشها به دست آوردن اطلاعاتی درباره چگونگی وضعیت معماری در دوره حاجی فیروز بود. با وجودی که عمق حفاری تا ۱۱/۴۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری ادامه داشت و از سطح سفره آبهای زیر زمینی هم فراتر رفته بود ولی سطح خاک بکر مشخص نشد.

درسال ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸م.) کاوش به مقیاس وسیع به سرپرستی مشترک رابرت دایسون، مسئول و سرپرست "طرح حسنلو"، و خانم مری ماتیلدا وویت (Mary M. Voigt)، دانشجوی دوره دکترا که در آن زمان دوره آموزش عملی باستان‌شناسی را در آن طرح زیر نظر استادش دکتر دایسون می‌گذرانید، انجام گرفت. این فصل طولانی ترین فصل کاوش در تپه حاجی فیروز بود. مدت عملیات کاوش ۴۲ روزبدون وقفه بود و در ادامه آن ۱۸ روز صرف ثبت و انتخاب نمونه سفال‌ها در تپه شد و پس آن مدت ۲۱ روزنیز صرف طبقه بندی ومطالعات اولیه آثار به دست آمده از این فصل کاوش د ر محل استقرار هیئت گردید. باین ترتیب درطی این فصل از"طرح حسنلو" ۸۱ روزبه پژوهشهای میدانی وآزمایشگاهی برای تپه حاجی فیروزاختصاص داده شد.روش حفاری در این فصل براساس روش جدولی پیشنهادی مورتایمر ویلر (Mortimer Wheeler) انجام گرفت [۱۲].در پیروی از این روش ا بتدا سطح تپه به جدول‌های ۵×۵ متر جدول بندی شدو هر جدول با یک حرف الفبا (که از شمال شرق شروع و به جنوب غرب ادامه پیدا می‌کرد) و یک عدد (که ازشمال غرب شروع و به جنوب شرق ادامه داده می‌شد) مشخص می‌شدند. در این نام‌گذاری برای اجتناب از اشتباه بین حرف I و عدد رومی I از نام‌گذاری جدول‌های ردیف I خودداری شده است. به این ترتیب پس از حرف H جدول بعدی با حرف J شروع شده است. حفاری این فصل تپه حاجی‌فیروز در دامنه تپه و در جنوب شرق گمانه‌های شماره‌های IV و V متمرکز شده بود.

انتخاب این منطقه سه حسن داشته ۱- آثاری که در سال ۱۳۴۰ به دست آمده بودند همراه آثاری که در این فصل به دست آمده اند مطالعه می‌شوند، ۲- از برش عمودی دیواره‌های گمانه های IV و V به عنوان کلید و راهنمای لایه‌نگاری استفاده می‌شد و ۳- برای رسیدن به آثار و بقایای متعلق به دوره حاجی فیروز درصرف وقت و انرژی و بودجه و امکانات صرفه‌جویی می‌شد.

در این فصل در جدول های F ۱۰ و K ۱۰، FGHJK ۱۱ و FGH۱۲ کاوش شد. علاوه بر کاوش در این جدول‌ها که در دامنه شمال شرق تپه وبه دورازمحدوده گورستان اسلامی واقع شده بودند، گمانه‌هایی نیزدرسایر قسمت‌های تپه حفاری شدند که اهم آنها عبارت بودند ازگمانه J ۱۸ که در امتداد جدول J ودردامنه تپه واقع شده بود.ابعاد این گمانه ۵×۱ متربود که حفاری آن تا عمق ۳/۲۰ متر از سطح و ۱۱/۴۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری ادامه داده شد. در این عمق به علت نزدیکی کف حفاری به سطح سفره آبهای زیرزمینی و گلی بودن محوطه کاوش ادامه حفاری متوقف شد. گمانه‌های ۱ و ۴ که در جبهه شمالغربی تپه واقع شده بودند و ابعاد آنها به ترتیب ۱/۷۵×۴ متر و ۲×۳ متر بود.

لایه نگاری

لایه نگاری در حاجی فیروز تابع روش خاصی است. با توجه به عمر متوسط ساختمان‌های خشت و گلی امروزی منطقه که بین ۲۵ سال تا حد اکثر ۳۰ سال است ۱۱ مرحله ساختمان سازی در حاجی فیروز مشخص شده است که آن مراحل را با حروف الفبا مشخص کرده اند. در تعین لایه بعضی مراحل خود به مرحله‌های کوتاه تری نیز تقسیم شده اند که از آن جمله اند مرحله A که خود به سه مرحله کوتاه تر و مراحل H و K هریک به دو مرحله کوتاه تر تقسیم شده اند.

بیشترین اطلاعات در باره چگونگی معماری در دوره حاجی فیروز از میان بقایای مرحله C به دست آمده است که شامل بقایای کامل سه واحد ساختمانی بود.

معماری

در نتیجه کاوشها در تپه حاجی فیروز بقایای ۱۸ واحد ساختمانی ، که بعضی ار آنها کامل بودند، مشخص شده است که مشترکات آنها به شرح زیر است. واحدهای ساختمان‌های هزاره ششم ق.م. حاجی فیروز بصورت واحدهای مستقل از یک دیگر بنا شده بودند. نقشه آنها معمولا مربع یا مستطیل بود. دیوارهای اصلی و طویل تر عموما در راستای جهات اصلی شمال و جنوب مغناطیسی قرار داشتند. در ساختمان‌های مستطیل شکل طول بزرگتر جهت شرقی - غربی داشتند. به قسمت شرقی بعضی از واحدها با احداث یک دیوار دارای انحنا قسمت بدون سقفی را به ساختمان اضافه کرده بودند. عملکرد این قسمت چندان روشن نیست. احتمالا از آن به عنوان انبار برای موادی که داشتن سقف ضروری نبود استفاده می‌شده است. دو ورودی از ورودی سه واحد ساختمانی که در کاوشها مشخص شده بودند رو به مشرق و یکی رو به شمال بود. با در نظر داشتن اینکه الگوی وزش باد از آن زمان تاکنون تغییر زیادی نکرده است و امروزه جهت شدیدترین بادهای تابستانی و پاییزی در دره سولدوز از غرب به شرق است ، می‌توان حدس زد که ورودی ساختمان‌ها رو به مشرق بوده است. چنین نظریه‌ای بیشتر تایید می‌شود وقتی مشاهده می‌شود که در جلو ورودی یکی از واحدهای ساختمانی که رو به غرب بود یک دیوار "بادشکن" احداث شده بود.

اجزا داخل واحدهای ساختمانی به گونه‌ای تعبیه شده‌اند که بدون تردید از آنها به عنوان منازل مسکونی استفاده می‌شده است. میانگین وسعت منازل به صورت زیر محاسبه شده است: عرض شمالی ـ جنوبی بین ۵/۳۰ تا ۶/۷۰ متر و طول شرقی ـ غربی بین ۶/۴۰ تا ۷/۳۰ متر و میانگین مساحت قسمت‌های مسقف هر واحد بین حدود ۲۷ تا ۳۷ متر است. داخل تمام خانه‌ها بوسیله یک دیوار تقسیم کننده به دو قسمت تقریبا مساوی تقسیم شده است[۱۳].از یک قسمت آن به عنوان اطاق

نشیمن و از قسمت دیگر برای انجام امور روزمره ، مانند آماده‌سازی غذا و پخت و پز،استفاده می‌شده است. در این قسمت انبارک‌ها و خمره‌های ذخیره،که در کف جاسازی شده بودند، و اجاق‌ها قرار داشتند. اجساد کودکان را هم معمولا در زیر کف این قسمت دفن می‌کردند. دیوارها را معمولا با چینه می‌ساختند ولی مواردی هم مشاهده شده است که برای ساختن دیوارها از خشت هایی که بدون استفاده از قالب ساخته شده بودند استفاده شده بود. در هیچیک از دیوارها ازسنگ برای احداث پی استفاده نشده است. سطوح دیوارها دارای اندود بود. گاهی سطح داخلی دیوارها را با مخلوطی از کاهگل و گچ اندود کرده بودند. در مواردی برای اندود کف ا طاق‌ها هم از این مخلوط استفاده شده است. روی قسمتی از دیواریکی از منازل اثر رنگ قرمز مشاهده شده است. کف بعضی از اطاق‌های نشیمن را هم با محلول گل اخری قرمز کرده بودند.

سفال

سفال‌های مشخصه دوره حاجی فیروز دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستند. خمیر سفال دارای ناخالصی به صورت شن است.این ویژگی‌ها سبب شده اند که سفال حاجی فیروز سبک و نرم باشد ولی از نوعی که به نام " سفال پوک " (soft ware) شناخته می‌شوند نیستند. سطح سفال‌ها را با روش دست مرطوب لعاب داده اند و سپس داغدار کرده اند. سفال‌ها به دو گروه اصلی ساده و غیر ساده تقسیم می‌شوند. گروه دوم سفال هایی هستند که با یکی از روش‌های زیر تزیین شده اند که عبارتند از: ۱- تمام سطح ظرف را با لایه‌ای نازک از رنگ یا لعاب گلی رقیق رنگی پوشش داده‌اند، ۲- از عناصر نقشی ساده هندسی برای نقاشی روی ظرف استفاده کرده اند. از آنجاکه این نوع سفال‌یکی از انواع مشخص سفال‌های دوره حاجی فیروز هستند در ادامه با جزییات بیشتر توضیح داده خواهند شد ، ۳- سطح ظروف را با نقوش کنده تزیین کرده اند.

ظروف به انواع شکل‌های مختلف بودند که از جمله می‌توان از ظروف مینیاتور ، کاسه‌ها و فنجان های کوچک ، کاسه‌های متوسط و بزرگ کم عمق و عمیق ، کاسه‌های با دهانه بسیار باز تا دهانه‌هایی که در قسمت لبه کمی به داخل برگشته اند، کوزه‌ها و سبوهای به اندازه‌های مختلف با گردن کوتاه ، خمره‌های ذخیره آذوقه ، بشقاب‌ها و سینی ها. یکی از انواع سفال‌های مخصوص حاجی فیروز ظروف موسوم به " سینی پوست کنی " هستند. این نوع ظروف به شکل دیس‌های بیضی شکلی با کف تخت هستند که سطح خارجی آنها صاف و سطح داخلی آنها دارای برجستگی‌های پرز مانند کوچک و نزدیک به هم است. قسمت هایی ازسطح خارجی این ظروف دود زده است که حاکی از آن است که از این نوع ظروف برای پخت و پز استفاده می‌شده است ودر نتیجه تماس با آتش آن لکه‌های دودزده

بوجود آمده اند.

همانطور که در بالا اشاره شد سفال‌های منقوش حاجی فیروز را می‌توان یکی از عناصر فرهنگی مشخص دوره حاجی فیروز محسوب کرد. رنگ نقوش در طیفی از قرمز تیره تا قهوه‌ای قرار دارند که این گستردگی طیف رنگ ناشی از حرارت پخت سفال است. گاهی روی یک ظرف چنین طیفی از رنگ مشاهده می‌شود.سفالگر پس نقاشی و خشک شدن رنگ سطح سفال را کاملا صیقل کرده است.معمولا فنجان‌ها ، انواع کاسه‌های متوسط و سبوها را با نقاشی تزیین می‌کردند. نقاشی روی سطح خارجی ظرف صورت می‌گرفت و به ندرت نمونه هایی دیده شده است که سطح داخلی ظرف را هم با نقاشی تزیین کرده بودند. نقاشی روی لبه ظرف عبارت بود از نواری از رنگ که گاهی تا زیر لبه در داخل ظرف هم ادامه پیدا می‌کرد. قسمت‌های فوقانی بدنه ظروف را با نقاشی تزیین می‌کردند، مخصوصا در مورد کاسه‌های حاجی فیروز که زاویه بین بدنه و کف در قسمت پایین بدنه قرار دارد.حد واسط بین گردن و بدنه سبوها را با چند نوار افقی رنگ تزیین می‌کردند.عناصر نقشی عبارت بودند از انواع نقوش هندسی خطی مانند جناغی‌ها ، زیگزاکها ، خطوط موازی اریب و عمودی ، مثلث‌های سرو ته ، نقوش درختی ،نقطه چین‌ها و دالبرهای آویزان و امثال آنها. به رغم ساده بودن عناصر نقشی، سفالگر با ترکیب آنها نقوش بسیار زیبا و متنوعی را بوجود آورده است.

در میان نمونه هایی که برای مطالعه و طبقه بندی انتخاب شده بودند ۶ قطعه سفال وجود داشت که عناصر نقشی آنها را با رنگ کرم روشن روی زمینه‌ای قرمز کشیده بودند. نظیر این نوع سفال یک نمونه هم در لایه‌های متعلق به دوره حاجی فیروز از یانیک تپه به دست آمده است .

اشیا

اشیا گلی

اشیا گلی به دست آمده از کاوشهای تپه حاجی فیروز عبارت بودند از انواع مختلف سردوک‌ها و بویژه سردوک هایی که به شکل دو مخروطه بودند ، مخروط‌های کوچکی که بین ۱/۵ تا ۳ سانتیمتر ارتفاع داشتند ، سنگ فلاخن‌های گلی ، اشیا کوچک گلی هندسی شکل و پیکرک‌های انسانی و حیوانی. فقط دو نمونه پیکرک حیوانی به دست آمد. پیکرک‌های انسانی بصورت میله‌های گلی کوچکی بودند که به آنها شکل و شمایل انسانی داده شده بود. روی بدن پیکرک‌های انسانی ، مخصوصا روی قسمت دامن آنها، اثر فشار ناخن و قاشقی نوک تیز مشاهده می‌شود و این یکی از ویژگی‌های پیکرک‌های انسانی حاجی فیروز است.

اشیا استخوانی و صدفی

از استخوان حیوانات و صدف ابزارها و اشیا تزیینی ساخته می‌شد. از استخوان انواع درفش، سوراخ کن، سرطاس، سیخونک وبرقوساخته می‌شد.ازصدف مهره وپلاک‌های زینتی را می‌ساختند.

اشیا سنگی

ابزارهای سنگی زیادی، نسبت به سایر محل‌های باستانی همزمان، به دست نیامد. آن تعدادی که به دست آمدند عبارت بودند از انواع تیغ‌ها و تیغه‌ها و سر تیر ها. تیغ‌های سنگی حاجی فیروز معمولا بلند تر از حد معمول این نوع ابزارها بودند. ابزارها را از سنگ چخماق و ابسیدین می‌ساختند. برای ساختن ابزارهای سنگی بیشتر از ابسیدین استفاده شده است.

ادوات و وسایل سنگی به دست آمده از حاجی فیروز عبارت بودند از انواع سنگ‌های ساب، مشته سنگ ها، صیقل کن‌های سنگی، گلوله‌های سنگی، شیار گرهای سنگی، سردوک‌ها، مهره‌های زینتی در اندازه‌ها و اشکال مختلف هندسی ،تعویزها و پلاک ها.

دو قطعه کوچک پلاک مانند سنگی به دست آمد که در سطح آنها شیار هایی ایجاد شده بود. خانم وویت این دو شیی را تحت عنوان " مهرهای مسطح" طبقه بندی و معرفی کرده است. یکی از این دو مهر، که اثر گل اخری بر روی سطح دارای شیارها مشاهده می‌شود، در کنار بقایای اسکلتی به دست آمده است که اثر محلول گل اخری بر استخوان‌ها هنوز دیده می‌شد(۱۴).

حصیر و سبد

آثار فشار حصیر و سبد بر روی قسمت هایی از دیوارها و ظروف سفالی به دست آمده از حاجی فیروز دیده می‌شوند. حصیرها را با روش یکی از زیر دو تا از روی نوارهای باریک نی یا جگن بافتند و سبدها را با روش تابیدن رشته‌های باریک نی یا جگن و بافتن آنها می‌ساختند.

روش تدفین

ساکنان حاجی فیروز اجساد را در داخل روستا و در زیر کف قسمت‌های مسکونی دفن می‌کردند.در میان بقایای ۱۸ واحد مسکونی که در کاوشهای حاجی فیروز مشخص شد، ده مورد با بقایای اسکلت انسانی همراه بودند. بقایای اجساد به دو صورت اصلی به دست آمده اند. یا آنها را دفن کرده بودند و یا استخوان‌های اجساد را پس از از بین رفتن پوست و گوشت و رگ وپی جمع‌آوری کرده و در انبارک‌های کوچک که می‌توان آنها را "استخوان دان" نامید قرار می‌دادند. در این نوع "استخوان دانها"، که یا در زیر کف اطاق ساخته می‌شدند و یا در گوشه‌ای از اطاق ها، بیش از

استخوان‌های یک فرد قرار داشتند.همانطور که پیش از این اشاره شد اجساد کودکان را معمولا در زیر کف قسمتی از خانه که به فعالیت‌های روزمره اختصاص داشت دفن می‌کردند. اگر افراد را در زیر کف اطاق دفن کردند آنها را به حالت جمع شده و در حالی که روی طرف چپ بدن قرار داشتند طوری دفن‌کردند که سر در شمال قرار داشته باشد. این جهت شمالی - جنوبی در مورد " استخوان دانها" نیز رعایت شده است. همراه اجساد اشیا قرار داده نمی شد. در استخوان دانها معمولا تعدادی ظروف کوچک سفالی و سردوک قرارشده بود. نمونه هایی از استخوان‌های سوخته شده انسانی نیز به دست آمده است که ممکن است اشاره‌ای باشد به وجود نوعی مراسم جسد سوزی .

حاصل سخن

در هزاره هفتم و ششم ق.م. اساس اقتصاد معیشتی ساکنان مناطق غرب و شمالغرب ایران راکه در ادبیات باستان‌شناسی به آن با اصطلاح " منطقه زاگرس " ارجاع داده شده است کشاورزی و دامداری تشکیل می‌داد. ساکنان این منطقه وسیع جغرافیایی- فرهنگی در تکنولوژی سفال دارای مشترکات بسیار نزدیکی بودند. شباهت بین سفال‌های مشخصه حاجی فیروز و محل‌هایی مانند جارمو واقع در کردستان عراق [۱۵] و با محل‌هایی در اطراف کرمانشاه (منطقه ۲) مانند تپه سراب [۱۶] و تپه گوران [۱۷] غیر قابل انکار است. به دست آمدن "سینی‌های پوست کنی" در حاجی فیروز روابط بسیار نزدیک این محل را با حسونا [۱۸] وام الدباغیه [۱۹]، که هر دو در قسمت‌های شمالی بین‌النهرین واقع شده‌اند، به نمایش می‌گذارند. از طرفی نظیر سفال‌های حاجی فیروز در مناطق دور دست‌تری واقع در فلات مرکزی ایران (منطقه ۵) مانند تپه زاغه واقع در دشت قزوین [۲۰]، تپه سیلک نزدیک کاشان [۲۱] و تپه سنگ چخماق واقع در نزدیکی شاهرود[۲۲] نیز به دست آمده‌اند. به‌این ترتیب چنین به نظر میرسد که در اواخر هزاره ششم ق.م.ارتباطات و روابط فرهنگی ـ تکنولوژیکی در گستره‌ای وسیع بر قرار بوده است. ادامه و گسترش این روابط را حتی تا مناطقی واقع در جنوب ترکمنستان نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. آثار به دست آمده از جیتون می‌توانند در این مطالعه مورد توجه قرار بگیرند.[۲۳]

دالما تپه

تپه دالما در جنوب غربی دریاچه ارومیه ودرحدود۵کیلومتری جنوب غرب تپه حسنلو و در چند صد متری روستای امروزی دالما واقع شده است و حدود ۱۳۵۰ متر بالاتر از سطح دریا قرار

دارد. رودخانه قدر از ۴ کیلومتری جنوب آن می‌گذرد. دالما تپه مدور کوچکی است که قطر دامنه آن حدود ۵۰ متر است و راس آن نزدیک به ۴ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. سطح سفره آبهای زیرزمینی در عمق حدود ۳ تا ۳/۵ متری از سطح تپه قرار دارد. این وضعیت در حفاری این تپه مشکلاتی را ایجاد کرده بود. گزارش کاوشگران ازحفاری دردالما هنوز چاپ و منتشرنشده است. خانم کارول هملین (Carol Hamlin) براساس یادداشت‌های روزانه کاوشگران ومطالعه نمونه سفال های موجود دردانشگاه پنسیلوانیا مقاله‌ای کوتاه چاپ و منتشر کرده است [۲۴] که فشرده‌ای از آن به شرح زیر است.

حفاری

طی سه فصل کوتاه مدت چهار گمانه آزمایشی در این تپه حفاری شده است. برای نخستین بار چارلز برنی در سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ م.) اقدام به حفر گمانه آزمایش A به ابعاد ۲×۵ متر در قسمت جنوب غرب سطح تپه کرد و درسال بعد در کنار همین گمانه گمانه دیگری، B، را با ابعاد ۳×۷ متر حفاری کرد.

مجدداً در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ م.) کایلر یانگ اقدام به حفر دو گمانه دیگر در شمال شرق ترانشه‌های قبلی کرد که آنها را با شماره III و IV که ابعاد هر یک از آنها ۴/۵×۷ متر بود مشخص کرد. در مجموع حدود ۱۰۰ متر مربع از سطح تپه حفاری شده است.

همانطور که قبلا اشاره شد به علت نزدیکی سطح سفره آبهای زیر زمینی حفاری هر یک از گمانه و ترانشه‌ها باید از ابتدا شروع می‌شدند و ادامه جفاری هیچیک از گمانه‌ها در سال بعد وجود نداشت. این مسئله سبب بوجود آمدن بعضی نا هم آهنگی ها در لایه‌نگاری نیزشده است. حفاری در گمانه A در عمق ۲/۸ متر به علت رسیدن به سطح سفره آبهای زیر زمینی تعطیل شد و در گمانه B ادامه حفاری قبل از رسیدن به سطح سفره آبهای زیرزمینی متوقف شد. حفاری سال ۱۳۴۰ خورشیدی تا عمق ۳/۲۰ متر از سطح تپه ادامه داده شد و در این عمق به دلیل ر سیدن به سطح سفره آبهای زیر زمینی ادامه حفاری در آنها متوقف شد.

لایه نگاری

در گمانه A چارلز برنی موفق شد تا ۶ لایه استقراری را مشخص کند که آنها را از بالا به پایین شماره گذاری کرد. در ترانشه هایی که یانگ حفاری کرده است نیز ۶ لایه استقراری مشخص شد که آنها نیز از بالا به پایین شماره گذاری شده اند. لایه ۵ در این ترانشه‌ها به دو لایه کوتاهتر ۵ و ۵ الف تقسیم شده است. در لایه ۶ آثار مشابه آثار حاجی فیروز واز میان بقایای لایه‌های ۴ و ۵ آثار دوره

دالما به دست آمده اند.

معماری

تنها آثار و بقایای معماری مشخص شده در دالما آنهایی هستند که در کاوشهای سال ۱۹۶۱ خاکبرداری شده اند. دلایلی از چهار مرحله ساختمان سازی درطبقات ۴ الی ۵ دالما در دست است. دیوار ساختمان‌های دالما با چینه ساخته می‌شدند. گاهی ازملاط بسیار نازک گلی دردیوارچینی استفاده شده است. روی بعضی قسمت‌های کف‌ها وسطح داخلی دیوارها آثاراندودنازکی ازگل هنوز مشاهده می‌شود. گاهی این اندودها سفیدرنگ بودند.ولی دلایلی برای رنگ آمیزی دیوارها در دست نیست.

منازل مسکونی دالما به صورت بناهای مجردی بودند که در اطراف یک حیاط ساخته شدند. قسمت هایی ازدونمونه ازاین نوع خانه‌های مسکونی در میان بقایای لایه ۵ و ۵ الف مشخص شده‌اند. بقایای نمونه‌ای که از لایه ۵ به دست آمده شامل ساختمانی است که دارای چند اطاق د ر اطراف یک حیاط ساخته شده بودند. ساختمان در جهت شمال شرقی - جنوب غربی بنا شده بود. درخارج ساختمان و متصل به گوشه جنوبی حیاط وگوشه شمال غربی یکی از اطاق‌ها انبارکی که دارای دیواره‌های باریکی بود اضافه شده بود. به دیوار جنوبی همین اطاق هم دیواری پرده مانند متصل بود که عملکرد آن مشخص نیست.یک اجاق در داخل این اطاق و اجاق دیگری در خارج از اطاق و در شرق "دیوارک پرده" مانند تعبیه شده بودند.

سفال

اکثر نمونه‌های سفال‌های به دست آمده از دالما بصورت قطعات هستند که ۵۵۰ قطعه آنها برای مطالعه سفال دالما بررسی شده اند. مجموعا ۵۴ ظرف کامل و یا نیمه کامل ازکاوش‌های دالما به دست آمده اند.کمی بیش ازنیمی ازاین تعداددرحال حاضردرخارج از ایران نگاهداری می‌شوند.

در مطالعات اولیه مشخص شد که در لایه‌های تحتانی تر دالما اکثر سفال‌ها از نوع منقوش بودند که به تدریج در لایه‌های فوقانی‌تر از نسبت آنها به سایر انواع سفال‌ها کاسته شده بود. موضوع مهم دیگری که همزمان با کاوش‌ها در دالما مورد توجه قرار گرفت این بود که ا ز نظر توالی سفالگری سفال‌های دالما در فاصله بین سفال نوع حاجی فیروزی و سفال نوع پیزدلی قرار می‌گیرند. تمامی سفال‌های نوع دالما دست ساز هستند. خمیر سفال دارای ناخالصی شنی است ولی شاموت گیاهی است. با وجود اینکه سطح سفال در طیفی از صورتی تا نارنجی متمایل به نخودی قرار دارند ولی مغز سفال‌ها در بیشتر موارد دود زده وتیره رنگ است که نشان می‌دهد سفال‌ها درحرارت یک نواخت در

کوره پخته نشده اند.

سفال‌های دالما را بر اساس ظاهر آنها به چهار گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از : ۱- منقوش ، ۲- تزیینات افزوده ، ۳- با لعاب گلی غلیظ و ۴- ساده. با توجه به اینکه مطالعه بر روی قطعات سفال انجام گرفته است ولی مشاهده شده است که رابطه‌ای بین شکل ظرف و تزیین آن بر قرار بوده است. ولی به دلیل محدود بودن نمونه مطالعاتی از تنوع در شکل وحجم ظروف و رابطه شکل و حجم اطلاعاتی به دست نیامده است.

۱- سفال منقوش : معمولا سبو و کاسه‌های با بدنه کروی شکل وکف تخت و لبه ساده یا دارای دندانه‌های ظریف نیشگونی کمی به داخل برگشته را با نقوش تزیین می‌کردند.البته نمونه هایی از ساغرهای پایه دار و کاسه‌های با بدنه مستقیم و هم چنین سبوهای با گردن کوتاه که روی شانه دارای دو سوراخ برای آویزان کردن بودند نیزدر نمونه‌های مطالعاتی وجود داشتند که با نقاشی تزیین شده بودند.

عناصر نقشی معمولا با رنگ نستا ضخیمی روی زمینه‌ای مات از لعاب گلی غلیظ به رنگ کرم یا سفید نقاشی شده اند. برای نقاشی فقط از یک رنگ استفاده شده است. معمولاتمام سطح خارجی ظروف نقاشی شده اند، هرچند نمونه هایی نیز وجود دارند که در داخل و در زیر لبه با عناصر نقشی ساده هندسی تزیین شده اند و یا قسمت زیر لبه در داخل ظرف را بارنگ و یا لایه‌ای از لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ پوشش داده اند. عناصر نقشی معمولا ساده هندسی و یا ترکیبی از آنها است که تکرار شده اند. گاهی نیزسطح خارجی ظرف واحدی را با ترکیبی از دو مجموعه کاملا متفاوت از عناصر هندسی نقاشی کرده اند[۲۵].

۲- سفال با تزیینات افزوده : قبل از توصیف این نوع سفال دالما باید به یک نکته اشاره شود. گاهی تزیینات افزوده بصورت نیشگونی است. به این معنی که سفالگر بافشردن کمی ازبدنه ظرفی که هنوز خشک نشده است برجستگی‌های کوچکی روی آن بوجود می‌آوردویا بسطح ساده وصاف ظرف با ایجاد برجستگی‌های کوچک یکنواخت ظاهری خشن می‌دهد.نگارنده برای این تکنیک تزیین ازاصطلاح " نیشگونی " نیز گاهی استفاده کرده است.برای تزیین سفال با این روش هیچگاه از ترکیب دو و یا چند نوع تزیین استفاده نشده است.بسیاری ازاین نوع قطعات سفال‌ها دارای لعاب گلی غلیظ قرمزرنگ و یاحتی نقاشی ساده نیزهستند ولی اولا آن نوع تزیینات تحت‌الشعاع قرار دارند ، ثانیا ترکیب انواع تزیینات افزوده در ظرف واحد، و ثالثا ترکیب تزیینات افزوده وعناصر نقشی هندسی روی ظرف واحد دیده نشده است. در بعضی از قسمت‌های سطح این نوع سفال‌ها لکه‌دود زده

مشاهده می‌شود که به نظر میرسد از این نوع ظروفی که با این روش تزیین شده بودند برای پخت و پز استفاده می‌شده است. سطح داخلی ظروفی که با این تکنیک تزیین شده اند یا ساده باقی مانده اند و یا اینکه دارای لعاب گلی غلیظ قرمزمات هستند.قدح‌ها و کماجدان هایی با لبه ساده و یا نیشگونی که اندکی به داخل برگشته است با این تکنیک تزیین شده اند. کماجدان‌های با بدنه کروی دارای دسته‌های کوچک دماغی شکل هستند.(۲۶)

۳- سفال‌های با لعاب گلی غلیظ قرمز: سطح خارجی و گاهی داخلی این نوع سفال را با لایه‌ای از لعاب گلی غلیظ ورنگ قرمز پوشش داده اند. گاهی لایه لعاب و یا رنگ به اندازه‌ای ضخیم است که پس از پخته شدن سفال پوسته پوسته می‌شوند. رنگ لعاب و یا رنگی که از آن برای پوشش سطوح سفال‌ها استفاده شده درطیفی از ارغوانی و آلویی قراردارند. این نوع سفال به تردی سایر انواع سفال‌ها نیست و از استحکام بیشتری برخوردار است. دیگ‌های کوچک بابدنه کروی و لبه ساده کمی به داخل برگشته، بشقاب‌ها و یا دیس‌های کوچک ازاین نوع سفال هستند.(۲۷)

۴- سفال ساده : سطح این نوع سفال‌ها را با دست مرطوب صاف وهموارکرده اند و برخی از آنها دارای لعاب گلی غلیظ کرم رنگ مات هستند. انواع ظروف مانند کاسه ، دیک ، بشقاب و دیس‌ها را با این نوع سفال ساخته اند.(۲۸)

اشیا

از سنگ تیغه و تیغ‌های مختلف ساخته شده است . تیغ‌های دالما بلندتر از معمول هستند. از تعدادی از آنها بعنوان داس برای دروغلات استفاده شده است.از ابسیدین هم برای تولید ابزارها استفاده شده است. ابزارهای ساخته شده از ابسیدین معمولا کوچکتر هستند.تیغه‌ای د ر میان ابزارها وجود داشت که اصطلاحا " حلزون بازکن " (outil ecaille) نامیده می‌شوند.

یک قطعه از یک دسته هاون و یک عدد مشته سنگ و هم چنین قطعه‌ای از یک ظرف سنگی نیز به دست آمده است.به استثنای تعدادکمی سنگ ساب و سنگ وزنه دار بافندگی به دلیل کوچک بودن مقیاس حفاری نمونه هایی از سایر انواع ادوات منزل به دست نیامده است.

بیشترین تعداد اشیا گلی را سردوک‌ها تشکیل می‌دادند.اکثر آنها مخروطی ساده هستند.از گل وزنه و گلوله و صفحه مدوری که در مرکز دارای سوراخی است نیز به دست آمده اند.حتی یک نمونه پیکرک انسانی و یا حیوانی به دست نیامده است.

تعداد نسبتا محدودی اشیا استخوانی شامل درفش وسوراخ کن‌ها به دست آمده اند.یک استخوان دنده که در لبه آن دندانه هایی ایجاد شده است نیز به دست آمده است.(۲۹)

روش تدفین

در قسمت‌های فوقانی تپه دالما تعدادی بقایای اسکلت متعلق به دوره آهن به دست آمدند. از میان بقایای متعلق به دوره دالما بقایای ۱۴ اسکلت کودکان به دست آمد.در میان آنها بقایای اسکلت نوزادی وجود داشت که به حالت کاملا جمع شده در داخل ظرفی سفالی قرار داده شد ه و سپس دفن شده بود. اجساد کودکان را در داخل روستا و در فضاهای باز و حیاط‌ها دفن کرده بودند. اسکلت افراد بالغ به دست نیامده است.[۳۰]

گاهنگاری

تنها یک نمونه نتیجه آزمایش کربن ۱۴ از تپه دالما با تاریخ ۸۴ ± ۴۲۱۵ ق.م. دردست است. چنانچه تاریخ تقریبی دوره بعد از دالما یعنی دوره پیزدلی را بین ۳۹۰۰ تا ۳۲۰۰ ق.م. و تاریخ تقریبی دوره قبل از دوره دالما یعنی دوره حاجی فیروز را بین ۵۶۰۰ تا ۵۱۰۰ ق.م. به حساب آوریم تاریخ تقریبی دوره دالما را می‌توان بین ۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م. در نظرگرفت.[۳۱]

پیزدلی تپه

پیزدلی در گوشه شمال شرق دره سولدوز در جنوب دریاچه ارومیه و در حدود ۶کیلومتری تپه حسنلو واقع شده است.درسال های ۱۳۳۶و۱۳۳۷خورشیدی (۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ م.) در پایان فصل کاوشهای حسنلو اعضا هیئت باستان‌شناسی طرح حسنلو، که هیئت مشترکی بود متشکل از باستان‌شناسان موزه دانشگاه پنسیلوانیا و مرکز باستان‌شناسی ایران، به مدت کوتاهی که مجموعا از چهار هفته تجاوز نمی‌کرد گمانه‌هایی آزمایشی در این تپه حفر کردند و در زیر بقایای گورستان دوره اسلامی آثار پیش از تاریخی که متعلق به یک دوره فرهنگی بودند به دست آمد.نام این دوره فرهنگی، که تا آن زمان در منطقه شناخته نشده بود، از نام همین تپه اخذ و "دوره پیزدلی" نامیده شد. به دلیل آزمایشی بودن گمانه‌ها و فرصت محدود کاوش گزارشی که از پژوهش در این تپه در دست است از یک خبر نامه کوتاه تجاوز نمی کند.[۳۲]

به دلیل کوچک بودن گمانه آزمایشی،بزرگترین آنها ۲×۲ متر، آثاری از معماری این دوره مشخص نشد ولی آنچه مسلم است اینکه ساکنان پیزدلی دیوارمنازل مسکونی خودرا باخشت بنا می‌کردند. در برش عمودی دیواره گمانه‌ها آثار خشت‌ها مشاهده می‌شدند.

وجه مشخصه این فرهنگ با فرهنگ‌های دیگر منطقه، سفال‌های به دست آمده از آن است. بطور کلی سفال‌های پیزدلی دست سازهستند. خمیر سفال خشن و شاموت آنها گیاهی است. سفال‌ها در

حرارت‌های متفاوت پخته شده اندوبه همین دلیل رنگ آنهادرطیفی ازقرمز،نخودی و نخودی مایل به سبز قرار می‌گیرند.سفال‌های پیزدلی به دوگروه ساده ومنقوش تقسیم می‌شوند.

۱- سفال ساده

سطح سفال‌های ساده باروش دست مرطوب لعاب گلی داده شده اندوگاهی بعضی از آنها داغدار شده اند. کاسه‌های ساده وکاسه‌های با بدنه کروی از این نوع سفال هستند.

۲- سفال منقوش

کاسه‌های گود، کاسه‌های گود با بدنه کروی، فنجان‌های کروی شکل ساده و سبوهای با دهانه باز در این گروه قرار دارند. کف این ظروف معمولا تخت و به ندرت بعضی از آنها دارای کف حلقوی هستند.سطح ظروف رابا لعاب گلی غلیظ به رنگ متمایل به زردلعاب داده اند. نقوش یک رنگ و سیاه و یا قهوه‌ای تیره هستند. این تغییر رنگ نقوش ناشی از تاثیر حرارت کوره پخت سفال‌ها بوده است. مانند سفال‌های منقوش دوره عبید در بین‌النهرین فقط یک سوم قسمت فوقانی ظروف پیزدلی با عناصر نقشی تزیین شده اند. نقوش تزیینی سفال‌های دوره پیزدلی به گروه‌های ششگانه زیر تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

۱- نوارهای افقی موازی،

۲- نوارهای افقی با حلقه هایی که به تحتانی ترین نوار آویزان است،

۳- ردیف مثلث‌های تو پرمتصل به یکدیگر محدود در داخل نوارهای افقی،

۴- ردیف دای‌ره‌های کوچک تو پر محدود در داخل نوارهای افقی،

۵- اسپرهای عمودی با هاشورهای متقاطع نزدیک به هم و

۶- حیوانات مسبک ساده بالای نواری از رنگ.

تعدادی ابزارهای سنگی به دست آمد که در میان آنها ابزارهای ساخته شده از ابسیدین نیز وجود داشت. از استخوان گوسفند درفش ساخته شده بود که چند نمونه درفش استخوانی نیز در میان بقایای به دست آمده قرار داشتند. سردوکهایی از گل پخته نیز به دست آمده است.

از نظر گاهنگاری فرهنگ‌های پیش از تاریخ منطقه دوره پیزدلی در مرحله بعد از دالما در جدول گاهنگاری قرار می‌گیرد و همزمان است با آغاز شهرنشینی در منطقه و هم افق با دوره عبید در بین‌النهرین است. از نظر گاهنگاری دره سولدوز این دوره به صورت حسنلو VIII مشخص شده است. سه نمونه کربن ۱۴ آزمایش شده‌اند که نتایج آزمایشات با احتساب نیمه عمر لیبی به صورت زیر است:

۱ _۱۶۰ ± ۳۵۱۰ق.م.، ۲- ۸۱ ± ۳۵۶۸ق.م. و ۳- ۸۴ ± ۳۶۸۸ق.م.

تپه سیوان

دره مراغه به طول تقریبی ۲۵ کیلومتر در غرب دریاچه ارومیه واقع شده است. در این دره تعدادی محل‌های پیش از تاریخی شناسایی شده اند. در غرب روستای کنونی گردوان در دره مراغه تپه سیوان به صورت برجستگی کوچکی واقع شده است. در این محل، و در یک تپه کوچک دیگری به نام "تپه ملا شریف" که در شمال تپه سیوان واقع شده است، هیئتی به سرپرستی مشترک رالف و روز سولکی (Ralph S and Rose L. Soleki) از دانشگاه کلمبیای آمریکا اقدام به حفر گمانه‌های کوچک آزمایشی کرد واطلاعات موجود از نتایج حاصل ازحفر این گمانه‌های آزمایشی به صورت اطلاعیه‌ای کوتاه چاپ و منتشر شده است[۳۳] که فشرده‌ای از آن به شرح زیر است.

طول شرقی غربی دامنه تپه سیوان حدود ۱۶۰ متر است و ارتفاع بلند ترین نقطه آن از سطح زمین‌های اطراف ۶/۳۰ متر اندازه گیری شده است. در اطراف تپه سیوان آب گذری کم عمق و به عرض حدود ۲ متر واقع شده است که حدود سه چهارم دامنه تپه را دور می‌زند. کمی دور تر در غرب تپه باطلاقی نیزاری قرار دارد.

حفاری

در تپه سیوان چهار گمانه آزمایشی و در تپه ملا شریف یک گمانه آزمایش کوچک حفر شد. محل چهار گمانه آزمایشی تپه سیوان در قسمت‌های تپه پراکنده بوده است. گمانه‌های آزمایشی I و II در غرب تپه ودر ۱۶ متری غرب دامنه تپه و در آن سوی آب گذر، گمانه شماره III دربخش شمالی سطح تپه و گمانه شماره IV در بخش شرقی تپه واقع شده بودند.

گمانه شماره I ۲/۱۵ متر طول و حدود ۱/۳۰ متر عرض داشت و حفاری در آن تا عمق ۱/۲۰ متر ادامه داده شد. لایه نگاری در این حفاری به صورت متریک صورت گرفت و هر ۲۵ سانتیمتر یک لایه محسوب گردید. در این گمانه سه طبقه مشخص شناسایی شد. گمانه شماره II ۳/۶۰ متر طول و ۱ متر عرض داشت و جهت آن شرقی - غربی بود. حفاری در این گمانه تا عمق ۸۰ سانتیمتری ادامه داده شد. در این گمانه ۲ لایه مشخص مشاهده شد. گمانه شماره III گمانه‌ای بسیار کوچک بود و اطلاعات آن ثبت و ضبط نشده است. ابعاد گمانه شماره IV که در شیب شرقی تپه قرار داشت ۱/۲۵×۱/۲۵ متر بود و حفاری در آن تا عمق بین ۷۰ تا ۷۵ سانتیمتر ادامه داده شد. در حال حاضر به‌دلیل کوچک بودن مقیاس حفاری درباره چگونگی معماری در این محل اطلاعات لازم دردست

نیست.

سفال

در نتیجه حفاری گمانه‌های مختلف آزمایشی در تپه سیوان تعدادی قطعات سفال مشخصه دالما به دست آمدند که در میان آنها نمونه‌هایی از سفال‌های شاخصه پیزدلی هم قرار داشتند.

شاموت سفال‌های دالمایی تپه سیوان گیاهی است وازنظر تکنیک ساخت دست ساز هستند که با روش فتیله‌ای ساخته ودرحرارت کم پخته شده اند.سطح سفال‌ها با لعاب گلی قرمز رنگ پوشش داده شده است. این نوع سفال‌ها به گروه‌های ضخیم،ظریف ومنقوش ونقوش فشرده تقسیم‌شوند. اکثر ظروف به شکل کاسه‌های ساده و یا کاسه‌های با بدنه مقعر و کف تخت هستند. عناصر نقشی بعضی از قطعات سفال‌های منقوش هندسی و دو رنگ هستند. در مجموعه سفال‌های دالمایی تپه سیوان حدود ۶۰۰ قطعه ازنوع ضخیم وحدود ۵۰۰ قطعه از نوع منقوش بودند و تنها ۸۸ قطعه آنها دارای نقوش فشرده ، که از شاخصه‌های اصلی سفال دالمایی است ، بودند. عناصر نقشی سفال منقوش دالمایی تپه سیوان هندسی بودند که سطح خارجی ظرف را تزیین می‌کردند. متداول‌ترین عناصر نقشی عبارت بودند از زیگراک‌ها و لوزی‌های دارای هاشور و یا هاشور متقاطع.

اشیا

به دلیل مقیاس محدود حفاری تعداد کمی اشیا سنگی از تپه سیوان به دست آمده است.در میان مجموعه کوچک اشیا سنگی تعدادی ابزارهای سنگی مانند تیغ و تیغه‌ها قرار داشتند که ۳۴ عدد آنها از ابسیدین ساخته شده بودند.

یانیک تپه

یانیک تپه یکی ازبیش از ۵۰ تپه باستانی اطراف دریاچه ارومیه است که در حدود ۳۲ کیلومتری جنوب غربی تبریز و در حدود ۵ کیلومتری غرب خسرو شهر واقع شده است. یانیک تپه از دو برجستگی تشکیل شده است که برجستگی بزرگتر ۱۶/۵۰ متر ارتفاع دارد و مساحت آن حدود ۱۶۰۰۰ متر مربع است وبلند ترین نقطه بر جستگی کوچکتر که در چند صد متری آن واقع شده است ۱/۵۰ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتراندازه گیری شده است. انتخاب یانیک تپه برای حفاری به دلیل وجود مقدار زیادی قطعات سفال‌های مشخصه هزاره سوم ق.م. در سطح تپه بود.قدیم ترین آثار یانیک تپه در لایه‌ای که بلافاصله بر روی سفره آب‌های زیر زمینی قرار داشت به دست آمده است. سرپرستی سه فصل حفاری در این تپه را ، که اولین فصل آن درسال ۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰

م.) انجام گرفت ، چارلز برنی (Charles A Burney) استاد دانشگاه منچستر انگلستان به عهده داشته فصل دوم و سوم به ترتیب در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ انجام شدند. نتایج این سه فصل حفاری بصورت گزارش‌های کوتاه چاپ و منتشر شده است که اساس بررسی حاضر را تشکیل داده‌اند. (۳۴)

حفاری

از آنجاکه کاوش‌های اولین فصل حفاری بیشتر جنبه کسب اطلاعات اولیه داشت یک گمانه آزمایشی که شکل منظم هندسی نداشت ولی جهت تقریبی آن شمال شرقی- جنوب غربی بود در میانه تپه و درجبهه شمالی آن حفرشد.عمق حفاری در این گمانه آزمایشی ازحدود ۳/۵۰ متر فراتر نرفت.(۳۵)

درفصل دوم علاوه برمنطقه‌ای بدون شکل منظم هندسی که درسطح تپه انتخاب و حفاری شد،به انتهای جنوب غربی ترانشه‌ای که درفصل اول حفاری شده بودقسمتی بصورت الحاقی افزوده شد که به نام ترانشه M خوانده شد. طول این ترانشه در جهت قبلی از چند متر تجاوز نمی کرد که جهت آن تغییر داده شد وجهت ادامه حفاری به جنوب شرقی -شمال غربی تغییر پیداکرد و تا دامنه تپه در سطح زمین‌های اطراف ادامه داده شد.در فواصل مختلف بخش‌های کوچک الحاقی دیگری نیز به این ترانشه اضافه شدند که بخش الحاقی N آن که در آن بقایای معماری دوره نوسنگی مشخص شدند حایز اهمیت است. در داخل این بخش الحاقی گمانه‌ای پیشرو عمقی حفاری شد وبدون اینکه سطح خاک بکر مشخص شود فصل دوم حفاری خاتمه پیداکرد.(۳۶)

درفصل سوم ابتداتپه کوچکتر برای کاوش انتخاب شدوترانشه Pدرآن حفاری شد.در این ترانشه حفاری تاعمق ۵/۵۰متر ازسطح تپه ادامه داده شدوسطح خاک بکرمشخص شد. بیشتر آثار به دست آمده در این ترانشه معرف اواخر دوره نوسنگی بودند.

در این فصل حفاری درترانشه M ،که درفصل قبل نیمه کاره رها شده بود، ادامه داده شدوسطح خاک بکردرعمق ۹ متری مشخص شد.برای اطمینان ازاینکه عمق حفاری به سطح خاک بکررسیده است گمانه‌ای پیشروو با مقیاسی کوچکتر درداخل سطح خاک بکر تا عمق حدود ۲ متری حفاری شد. سطح خاک بکردر این گمانه حدود۴مترزیرسطح زمین‌های اطراف قرار داشت.(۳۷)

در مورد چگونگی لایه نگاری درگزارش‌های سه گانه توضیحی داده نشده است.ولی براساس آثار و بقایای به دست آمده چنین استنباط می‌شود که آثار به دست آمده معرف ادوار زیر هستند:
۱- دوره نوسنگی متاخر ، ۲- دوره اول برنز قدیم ، ۳- دوره دوم برنز قدیم و ۴- دوره آهن.

معماری

آثار معماری دوره نوسنگی در یانیک تپه دربخش الحاقی به ترانشه M در تپه بلند،که با حرف N مشخص شده است، وهم چنین در ترانشه P در تپه کوچکتر مشخص شدند.

منازل مسکونی دوره نوسنگی یانیک تپه بصورت اطاق هایی بودند که در اطراف یک حیاط مرکزی ساخته شده بودند. در کنار این اطاق‌ها انباری‌ها ساخته شده بودند. دیوار منازل مسکونی با خشت ساخته می‌شدند. کف اطاق‌ها و سطح داخلی دیوارها را گاهی با ماده‌ای گچی اندود می‌کردند. روی کف یکی از اطاق‌ها اثر ماده رنگین قرمز رنگی مشاهده شده است.

سفال

سفال‌های دوره نوسنگی یانیک تپه دست سازودارای شاموت گیاهی هستندومعمولا لعاب گلی غلیظ دارند.بطور کلی سفال‌ها در حرارت ناکافی پخته شده اند. سفال‌های منقوش دارای نقوش ساده هندسی هستندکه بارنگ قرمزنقاشی شده اند. گاهی دراثرحرارت رنگ نقوش متمایل به قهوه‌شده است. بعضی قطعات دارای نقوش جناغی مشابه سفال‌های حاجی فیروزدره سولدوز هستند.

اکثر ظروف به شکل کاسه‌های ساده هستند.بعضی ازکاسه هادارای لوله کوتاهی هستند.سبوهای ساده وسبوهای دارای گردن کوتاه از دیگر فرم‌های ظروف هستند.نمونه هایی ازکاسه‌های پایه دار نیزبه دست آمده اند.پایه بعضی ازکاسه پنجره‌ای است.

یکی ازظروف منحصربفردی که ازدوره نوسنگی از یانیک تپه به دست آمده است کاسه‌ای است که در زیر لبه خارجی کاسه صورت انسانی راکشیده اندکه برای چشم آن از تراشه‌های کوچک ابسیدین استفاده شده است. این تراشه هاهنگامی که هنوز سفال خشک نشده بوددرچشم صورت کار گذاشته شده بود. (۳۸)

حداقل یک قطعه سفال از نوع پیزدلی به دست آمده است که می‌توان از آن برای گاهنگاری آثار دوره نوسنگی یانیک تپه استفاده کرد. چارلز برنی می‌نویسد:

از نظر گاهنگاری سفال‌های دوره نوسنگی یانیک تپه را می‌توان با سفال‌های سومین دوره فرهنگی منطقه حسنلو [پیزدلی] مقایسه کرد. (۳۹)

اشیا

تعدادی تیغه‌های سنگی به دست آمده است که در میان آنها تیغه‌های ابسیدین هم وجود داشت. از سنگ مرمر یک کاسه و یک سنگ وزنه‌دار بافندگی و چند قطعه از دستبند به دست آمده است.

روش تدفین

بقایای چند اسکلت به دست آمدکه هیچ هدیه‌ای همراه آنها دفن نشده بود. اجساددرزیر کف قسمت مسکونی روستا دفن شده بودند.

گاهنگاری

هر چند که حفار همه جا در توضیح آثاردوره نوسنگی ازاصطلاح "عصر مس" استفاده می‌کندولی در نتیجه گیری نهایی درمورد گاهنگاری آثاربه دست آمده از یانیک چنین می‌نویسد:

> ***"نتیجه سه فصل حفاری در یانیک تپه مشخص شدن ادوار فرهنگی مختلفی بود که قدیم ترین آنها دوره نوسنگی بود که قدمت آن نمی توانست کمتر از حدود ۶۰۰۰ ق.م. باشدوجدید ترین آنها عصرآهن (حدود ۶۰۰ ق.م.) بود.***[۴۰]

در ادامه اضافه می‌کند که :

> ***"آثار قدیم‌ترین طبقات عصر مس*** [Chalcolithic] ***یانیک تپه قابل مقایسه با آثار دوره فرهنگی دالما در منطقه حسنلو هستند و آثار جدیدترین آن‌ها شبیه آثار دوره پیز دلی می‌باشند. بین اواخر دوره نوسنگی و اوایل عصر مس باید وقفه‌ای به مدت حد اقل ۵۰۰ سال اتفاق افتاده باشد.***[۴۱]

تپه اهرنجان

دشت سلماس با وسعت تقریبی ۴۰۰ کیلومتر مربع در آذربایجان و در شمال غرب دریاچه ارومیه ودر ارتفاع حدود ۱۵۶۰ متر بالاتر از سطح در یا واقع شده است. تپه اهرنجان در این دشت و در حدود ۶ کیلومتری تپه باستانی هفتوان قرارگرفته است. اهرنجان تپه کوچکی است به وسعت حدود ۳ هزار متر مربع که راس آن حدود ۳ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. در سال ۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴م.) دکتر حسن طلایی طی یک بررسی کوتاه مدت مقداری آثار سطحی جمع آوری کرد. گزارش آن بررسی کوتاه مدت به صورت اطلاعیه‌ای چاپ و منتشرشده است [۴۲]. در سال ۱۳۷۰ خورشیدی آقای بهمن کارگر موفق به حفر گمانه‌ای آزمایشی به ابعاد ۲×۲ متر گردید که اطلاعات حاصله را به صورت بخشی از پایان نامه دوره فوق لیسانس خود ارائه داده است [۴۳].

بر اساس اطلاعات موجود از حفاری این گمانه آزمایشی مشخص شده است که ضخامت آثار باستانی تپه اهرنجان ۹/۲۰ متر است که حدود ۴/۸۰ مترازآن درزیرسطح زمین‌های اطراف قرار دارند.در این گمانه از ۴۰ سانتیمتر از زیر سطح زمین‌های اطراف سفال مشخصه اهرنجان به دست

آمد. روی این آثار به ترتیب آثاری از دوره‌های برنز I و II، آهن II و III قرار داشتند. این اطلاعات با تمیز کردن سطح برشی عمودی به عرض یک متر در قسمت دیگری از تپه اهرنجان که بصورت غیر مجاز خاک برداری شده بود تایید شده است.

براساس اطلاعیه منتشر شده علاوه بر مقدار زیادی قطعات سفال‌های مشخصه دوره نوسنگی، تعدادی مشته سنگ، سنگ ساب ،هاون‌های سنگی،تیغه‌های ابسیدین ، انواع سردوک‌ها و ادوات ساخته شده از استخوان حیوانات نیز از سطح تپه جمع آوری شد و از حفر گمانه آزمایشی به دست آمده است.

سفال‌های دوره نوسنگی اهرنجان شباهت بسیار زیادی با سفال‌های نوع " سرابی " دارند که نمونه‌هایی از آنها از کاوشهای تپه حاجی فیروز نیز به دست آمده‌اند و ضمن بحث در باره سفال منقوش حاجی فیروز معرفی شده اند. سفال‌های اهرنجان دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستند. سطح ظروف با روش دست مرطوب لعاب داده شده اند.به ندرت برای لعاب دادن سفال‌ها از لعاب گلی غلیظ قرمز یا کرم رنگ استفاده شده است.مغز سفال‌ها دود زده و تیره است که نشان می‌دهد سفال‌ها در حرارت نسبتا ناکافی پخته شده اند. سفال‌های اهرنجان به دو گروه اصلی ۱- داغدار و ۲- منقوش تقسیم می‌شوند.

سفال‌های منقوش اهرنجان را با عناصر ساده هندسی تزیین کرده اند. رنگ نقوش در طیفی از قرمز تیره تا قهوه‌ای قرار می‌گیرند که تغییر رنگ‌ها ناشی از چگونگی پخت سفال‌ها است.از نظر شکل، بیشتر ظروف اهرنجان را انواع کاسه‌های ساده و سبو تشکیل می‌دهند. ظروف دارای کف تخت و لبه کمی به خارج برگشته هستند. بعضی از کاسه‌های اهرنجان دارای لوله کوتاهی در زیر لبه هستند که شبیه آنها تاکنون از هیچ محل باستانی هم عصر دیگری گزارش نشده است.

منابع و یاد داشت ها

منطقه ۳

روند مطالعات باستان‌شناسی در ایران.

2- Wulsin, R. Fredrick.,

1932 "*Excavations at Turenge Tepe, Near Asterabad.*" , Supplement to the Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology , Vol. II, No.1.

_____.,

1938 " *The Early Culture of Asterabad(Tureng Tepe).*" , A Survey of Persian Art , A.U.Pope (ed.), Vol.I., pp.163-167.

3- Schmidt, E.,

1937 Excavations at Tepe Hissar Damghan.

4- _____.,

1935 " *The Persian Expedition at Rayy.*" , Bulletin of the University Museum of Pennsylvania ., Vol.5, No.5.,pp.41-49.

5- Schmidet, E.,

1939 The Ttreasury of Persepolis and other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians., Chicago.

6- _____.,

1953 Persepolis I., Chicago.

7- Coon, Carlton S.,

1951 " *Cave Explorations in Iran 1949.*" .

_____ .,

1957 The Seven Caves.

8- Stein, A.,

1940 Old Routes of Western Iran., London., pp.390-404.

۹- حاکمی، علی و محمود راد. "شرح و نتایج کاوشهای علمی حسنلو، سولدوز."گزاشهای باستان‌شناسی، جلد ۱، اداره کل باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۲۹، ص.۱۰۳-۸۷

10- Dyson, Robert H. Jr.,

1983 "*Introduction. The Genesis of the Hasanlu Project.*" , Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement. by Mary M. Voigt., University Museum, University of Pennsylvania., pp. xxv-xxviii

11- Voigt, Mary M.

1983 Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement., The University Museum, University of Pennsylvania.

12- Wheeler, Sir Mortimer.,

1956 Archaeology From The Earth., Penguin Books, p. 80 ff.

۱۳ـ نگارنده در مقاله‌ای خانه‌های مسکونی دوره حاجی فیروز در تپه حاجی فیروز را " اطاق خانه" معرفی کرده است. نگاه کنید به :

ملک شهمیرزادی، صادق.، " مقدمه : خانه در ایران از آغاز تا پایان استقرار در روستا ها.،کتاب ایران.، گردآوری عکس ، غضبانپور، سازمان ملی زمین و مسکن ، تهران ،۱۳۷۵، ص. ۹.

14- Voigt, Mary M.

1983 Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement., p. 259 & Fig. 118.

15- Braidwood, Robert J. and Bruce Howe.,

1960 Prehistoric Investigation in Iraqi Kurdistan.

16- Braidwood, Robert J.

1960 " *Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full- Scale Investigation of Prehistoric Sites Near Kermanshah.*", p.695.

Levine, Louis D. and Mary M.A. McDonald.,

1977 " *The Neolithic and Chalcolithic Periods in Mahidasht.*" , Iran , Vol. XV., p.39.

17- Thrane,H., J.Meldgaard and P.Mortensen.,

1964 " *Excavations at Tepe Guran. The Danish Archaeological Expedition to Iran, 1963.*" , Acta Arcaeologica , Vol.XXXIV, pp.97-133.

18- Lloyd, Seton and Fuad Safar.,

1945 "*Tell Hassuna.*" , Journal of Near Eastern Studies , Vol.4., pp.255- 289.

19- Kirkbride, Diana.,

1972 " *Umm Dabaghiyah 1971 : a Preliminary Report.*" , Iraq , Vol.34, pp.3-72.

20- Malek Shahmirzadi , Sadegh.,

1977 Tepe Zagheh : A Sixth Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., Ph.D. Dissertation , University of Pennsylvania .

21- Ghirshman, Roman.,

1938 Fouilles de Sialk pres de Kashan, Volum 1:933,1934,1937., Musee du Louvre, Department des antiquites orientales, Serie archeologique, Tome 4., Paul Geuthner., Paris.

22- Masuda , sei-ichi.,

1972 " *Excavation at tape-sang-e-caxmaq.*" , Proceedings of the 1st. Annua Symposium on Archaeological Research in Iran ., F.Bagherzadeh (ed.) Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran, pp.1-5.

_____.,

1973 " *Excavation at tape-sang-e-caxmaq.*" , Proceedings of the 2nd. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran ., F.Bagherzadeh(ed.) Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran, pp.23-33.

_____.,

1976 "*Report of the Archaeological investigation at Shahrud 1975.*", Proceedings of the IVth. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran ., F.Bagherzadeh (ed.) Iranian Centre for Archaeological Research Tehran, pp. 63-70.

23- Masson, V.M. and V.I.Sarianidi.,

1972 Central Asia: Turkemenia before the Achaemenids. Ancient People and Places, Vol. 79., Thames and Hudson, London.

24- Hamlin , Carol.,

1975 *"Dalma Tepe."* , Iran , Vol. XIII, pp.111- 127.

25- Ibid., p.118.

26- Ibid.

27- Ibid., p. 119.

28- Ibid.

29- Ibid., pp. 116-17.

30- Ibid., p. 115.

31- Ibid., p. 120.

32- Dyson , Robert H.jr. and T.Cuyler Young Jr.,
1960 " *The Solduz Valley , Iran: Pisdeli Tepe."* , Antiquity, Vol. XXXIV , pp.1927.

33- Solecki , Rose L. and Ralph S.
1973 *"Tepe Seavan , Azarbaijan."* , Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University , No.3 , Shiraz., pp.98-117.

34- Burney, C.A..,
1961 *"Excavations at Yanik Tepe, North-west Iran."*, Iraq , Vol.23, No.2 , pp.138-153. Figs. 1-2 & Pl. LXVI-LXXV.

_____.,
1962 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1961: Second Preliminary Report.*", Iraq , Vol. 24, No.2., pp.134-152. Figs.1-2 & Pl. XL-XLV.

_____ .,
1964 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbayjan, 1962: Third Preliminary Report.*", Iraq ,Vol. 26, No.1, pp.54-61, Pl.XIII-XV.

35- Burney, C.A..,
1961 *"Excavations at Yanik Tepe, North-west Iran."* , pp.139-40.

36- _____
1962 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1961: Second Preliminary Report.*", pp. 134-38.

37- _____ .,
1964 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbayjan, 1962: Third Preliminary Report.*", pp.54-58.

38- _____.,
1962 *"The Excavations at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1961: Second Preliminary Report.*", p. 138.

39- Ibid.

40- _____ .,
1964 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbayjan, 1962: Third Preliminary Report.*", p.55.

41- Ibid., p.58.

42- Talai, H.,
1983 " *Pottery Evidence From Ahrandjan Tepe, A Neolithic Site in the Salmas Plain (Azerbaidjan, Iran).*" , Archaeologische Mitteilungen Aus Iran ., Band 16, pp.7-18.

۴۳ـ کارگر، بهمن .، بررسی و گمانه زنی در اهرنجان و قره تپه سلماس.، پایان نامه کارشناسی ارشد(فوق لیسانس)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، گروه باستان‌شناسی، ۱۳۷۴.

منطقه ۴

منطقه ۴ ، شمال ایران شامل سواحل جنوبی دریای خزر است که از قسمت‌های جنوب شرقی استان اردبیل شروع می‌شود و تا قسمت‌های غربی دشت گرگان در استان گلستان امتداد پیدا می‌کند. رشته‌کوه البرز مرز طبیعی جنوبی این نقطه را تشکیل می‌دهد.ارتباط فرهنگی بین منطقه۴ با منطقه ۵ از طریق بریدگی‌های طبیعی رشته جبال البرز همیشه برقرار بوده است. یکی از این بریدگی‌های طبیعی که نقش ارتباطی مهمی بین فرهنگهای مستقر در مناطق ۴ و ۵ ایفا کرده است گردنه "شمشیر بر" است. گردنه "شمشیر بر" در منطقه شاه‌کوه در قسمتی از البرز که ازدره سفید رود تا دره گرگان امتداد دارد واقع شده است.

اطلاعات موجود ازباستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه ۴، اعم ازاطلاعاتی که ازبررسی‌ها و یا کاوش ها به دست آمده اند، بسیار ناچیز است.مطالعات آثار دوره تاریخی و اسلامی منطقه با نظم و پیگیری بیشتری برخوردار بوده است. اولین پژوهشگری که در این منطقه اقدام به بررسی‌های باستان‌شناسی کرد ، که در دو مورد غارهای هاتو و کمربند با حفر گمانه‌ای هم همراه بوده است ، کارلتون استانلی کون ، استاد انسانشناسی دانشگاه پنسیلوانیا، بود. کون در سال ۱۳۲۸خورشیدی (۱۹۴۹ م.)، یک سال پس از انتقال از دانشگاه هاروارد به دانشگاه پنسیلوانیا، برای بررسی آثار دوره پارینه سنگی در ایران به ایران آمد ومجددا در سال ۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱م.) برای ادامه تحقیقات خود مدتی را در ایران بسر برد. او در طی این دو مسافرت پژوهشی به ایران درغارهای بیستون واقع در کرمانشاه، خونیک واقع در خراسان ، تمتمه واقع در غرب دریاچه ارومیه و غارهای هاتو و کمربند واقع در حدود ۸کیلومتری شهرستان بهشهر در ساحل جنوبی دریای خزر اقدام به بررسی و گمانه زنی کرد. نتایج این بررسی‌ها و گمانه زنی‌ها را در دو مقاله و یک کتاب چاپ و منتشر کرد. امروزه تمامی اطلاعات ما در باره پیش از تاریخ غارهای هاتو و کمربند از همین سه منبع است.[1]

غار کمربند

غارکمربند غاری آهکی است که قدمت تشکیل آن بر اساس فسیل‌های موجود در رگه‌های سنگهای آهکی بدنه غار به دوره ژوراسیک (Jurassic) میرسد.در نزدیک غار رگه‌های طبیعی سنگ چخماق وجود دارد و ساکنان غاربرای تولید ابزارهای خودمجبوربه تهیه موادخام ازراه‌های دور نبودند.

غار کمربند حدود ۱۰ متر طول و چهار متر عرض وارتفاع سقف غار از سطح کف آن حدود۵متر است. مساحت کف غار حدود ۵/۵ متر مربع است.درسال ۱۹۴۹ میلادی (۱۳۲۸ خورشیدی) برای نخستین بار کارلتون استانلی کون گمانه‌ای را (گمانه A) درکنار دیواره این غار و به ابعاد ۲/۷۰×۵/۷۵×۲/۳۵ متر حفر کرد. بعداگمانه دیگری (گمانه B) به ابعاد ۱/۵۶ × ۲/۹۷ متر حفر شد که در عمق نسبتا کمی به طور طبیعی به ضلع ۲/۷۰متری گمانه اول متصل شد و بصورت گمانه وسیع‌تری با ابعاد ۲/۹۷×۷/۳۱×۲/۳۵ متر درآمد.

لایه نگاری

لایه نگاری درحفاری این غار به صورت متریک انجام شد و هر ۲۰ سانتیمتر یک لایه محسوب شد. روی‌هم ۲۸ لایه ۲۰ سانتیمتری مشخص گردید و در عمق ۵/۶۰ متری از سطح کف کنونی غار ادامه حفاری متوقف شد.درپایان عملیات حفاری ادوارمختلف فرهنگی زیرمشخص شدند:

لایه ۱ = لایه مخلوط آثار

لایه‌های ۲ الی ۱۰ = دوره نوسنگی

لایه‌های ۱۱ الی ۱۸ = شکارگران دوره فراپارینه سنگی که غزال شکار می‌کردند

لایه‌های ۱۹ الی ۲۷ = شکارگران دوره فراپارینه سنگی که فک دریایی شکارمی کردند.

لایه ۲۸ = خاک بکر

آثار دوره‌های فراپارینه سنگی و نوسنگی

آثار به دست آمده ازلایه‌های ۱۱ الی ۲۷ غار کمربند معرف دوره فراپارینه سنگی هستند.آثار لایه‌های ۱ الی ۱۰ نیزمعرف مراحل مختلف نوسنگی، یعنی نوسنگی بدون سفال(لایه‌های ۷الی ۱۰) و نوسنگی باسفال (لایه‌های ۱ الی ۶) ساحل جنوبی دریای خزر(منطقه ۴) محسوب می‌شوند.

در میان بقایای به دست آمده از اولین لایه تعدادی قطعات سفال‌های مشخصه دوره نوسنگی و ادوار بعد از آن و هم چنین ادوات استخوانی ساخته شده از استخوان گوسفند، بز و گاو و ابزارهای

سنگی مانند تیغه‌ها و تیغ‌های سنگ چخماقی مشخصه دوره نوسنگی به طور مخلوط به دست آمدند. در میان بقایای لایه دوم دو نمونه شیارگر سنگی و دو وسیله سنگی که دم آنها شبیه دم تیشه بود و یکی از آنها از سنگ یشم ساخته شده بود به دست آمدند. از لایه سوم الی لایه ششم، آخرین لایه‌ای که آثار به دست آمده از آن معرف دوره نوسنگی با سفال غار کمربند بودند، قطعات سفال‌های مشخصه دوره نوسنگی به دست آمدند.[۲]

سفال

مجموعا ۱۷۴ قطعه سفال مشخصه دوره نوسنگی ازحفاری در غار کمربند به دست آمد. سفال کمربنداز نوع پوک و ترد هستندکه با دست ساخته شده اند و دارای شاموت گیاهی زیادی بودند. سطح ظروف را ابتدا با محلول رقیقی از گل اخری پوشش داده و سپس آنرا کاملا صیقل کرده بودند. ظروف را در حرارت کمی پخته بودند و به همین علت مغز سفال‌ها تیره ودودزده بود. هر چند سفال‌های دوره نوسنگی کمربند را می‌توان جزو انواع سفال‌های ابتدایی طبقه‌بندی کرد ولی همانطور که کون نیز اظهار کرده است[۳] کهن‌ترین و اولین نوع سفال ساخته شده در ایران نیستندوسابقه سفالگری رابایددرمحل ویا منطقه ناشناخته دیگری شناسایی کرد.

ابزارهای سنگی

ابزارهای سنگی دوره نوسنگی غار کمربند، وحتی ابزارهای متعلق به قبل از دوره نوسنگی غار کمربند، از سنگ چخماق که به آسانی در دست رس بود ساخته شده بودند.لبه اکثر تیغه‌های سنگی دوره نوسنگی با سفال غار کمربند دارای درخشندگی خاصی بودند که در نتیجه رسوب سیلیکات موجود در ساقه گیاهان و غلات روی آنها بود. به همین دلیل به نظر میرسد که از این تیغه‌ها برای درو غلات و گیاهان خوراکی خود رو استفاده شده است.

در میان بقایای به دست آمده از لایه‌های ۸ الی ۱۰ مقدار زیادی بقایای استخوان حیواناتی مانند گاو، خوک، گوسفند و بز قرار داشت.به نظر میرسد که اساس اقتصاد معیشتی دوره نوسنگی بدون سفال ساکنان غارکمربندرا رمه داری تشکیل می‌داده است. روی لبه تیغه‌های سنگی به دست آمده ازاین لایه‌ها آثاردرخشندگی ناشی ازرسوب سیلیکات کمتردیده شده است.

گاهنگاری

آثار به دست آمده از غار کمربند معرف چهار دوره فرهنگی هستند که به نقل از کارلتون کون از قدیم به جدید عبارتند از: ۱- میان سنگی شکارگران فوک، ۲- میان سنگی شکارگران غزال، ۳- نوسنگی بدون سفال و ۴- نوسنگی با سفال. برای آزمایش و تعین قدمت با روش کربن ۱۴ از

لایه‌های مختلف غار کمربند ۱۰ نمونه کربن تهیه شد که یکی از آنها متعلق به لایه حد واسط بین دو دوره میان سنگی بود.نتیجه آزمایشات به صورت زیر گزارش شده است:

۱- برای دوره میان سنگی شکارگران فک نتیجه آزمایش دو نمونه کربن ۹۵۳۰ق.م. بود

۲- برای دوره میان سنگی شکارگران غزال نتیجه آزمایش دو نمونه کربن ۶۶۲۰ق.م. بود

۳- برای دوره حد واسط بین دو دوره میان سنگی نتیجه آزمایش یک نمونه کربن ۱۰۳۲۲۵ق.م.بود

۴- برای دوره نوسنگی بدون سفال نتیجه آزمایش دو نمونه کربن ۵۸۴۰ق.م. بود و

۵- برای دوره نو سنگی باسفال نتیجه آزمایش سه نمونه کربن ۵۳۳۰ق.م. بود.[۴]

غار هاتو

غار هاتو ،که گاهی هم با نام هوتو نوشته و خوانده می‌شود ، به فاصله یکصد متری غار کمربند و در بالای آن واقع شده است. حفاری در این غار برای نخستین بار توسط کون در سال ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۳۰ خورشیدی) انجام شد. روی‌هم چهار گمانه در این غار حفاری شدند که گمانه A یک گمانه آزمایشی بود با ابعاد ۳ × ۴/۵ متر که در عمق ۴/۸۰ متری از سطح کنونی کف غارحفاری آن متوقف شد.درداخل گمانه Bودرعمق ۷/۵ متری ازسطح کف کنونی غارحفاری گمانه D آغاز شد که تا عمق ۱۳/۵ متری از سطح کف کنونی غار ادامه داده شد. گمانه C درشمال گمانه B و در نزدیکی دهانه غار حفر شد. در نتیجه این حفریات روی‌هم ۱۷ لایه تشخیص داده شد. از عمق ۷/۱۵ متری بقایای شکارگران گرگ و صیادان خوک آبی به دست آمدند که همزمان هستند با آثار لایه‌های ۱۱ الی ۲۷ غار کمربند.[۵] حفاری در غار هاتو تا عمق ۱۲/۵ متر از کف کنونی غاردر تمام سطح ترانشه ادامه داده شد. در این عمق از وسعت حفاری کاسته شد و فقط در قسمت کوچکی از سطح ترانشه حفاری تا ۱۳/۳۰ مترادامه داشت.هرچند عمق ۴/۶۰ متری از کف غار هاتو را باید آخرین لایه دارای سفال محسوب کرد ولی قدیم ترین قطعه سفال که از نوع مشخصه دوره نوسنگی بود از عمق ۷/۱۵ متری از سطح کف کنونی غار به دست آمد که می تواند بطور مضطرب وارد لایه‌ای در این عمق شده باشد.در ترانشه D در عمق ۸/۵ متری نخستین نمونه بقایای اسکلت به دست آمد. این نمونه متعلق به فرد بالغی بود که استخوان پس سری از بین رفته بود و دارای آرواره محکم و بزرگی بود. دومین نمونه بقایای اسکلت انسانی از عمق ۹/۱۵ متری به دست آمد که عبارت بودند از جمجمه دو زن. دو نمونه کربن ۱۴ از این عمق آزمایش شد.[۶]

سفال

سفال‌های به دست آمده از غار هاتو همه دست ساز و دارای شاموت گیاهی بودند. سفال‌های هاتو به انواع مختلف طبقه‌بندی شده اندکه به ترتیب قدمت عبارت بودند از : الف - سفال‌های ساده از نوع سفال نرم و پوک و سبک شبیه سفال‌های غار کمربند، ب- سفال قرمز داغدار، ج- سفال ظریف با نقوش ساده هندسی خطی و د - سفال‌های منقوش با نقوش هندسی و مسبک گیاهی و حیوانی که با رنگ سیاه روی زمینه قرمز کشیده شده بودند. بر اساس طبقه‌بندی سفال‌های حوزه فرهنگی تحت نفوذ سفال قرمز رنگ پیشنهادی مک کان این نوع سفال‌ها در گروه سفال‌های سیلک II قرار دارند.

بر اساس آثار به دست آمده از حفاری غار هاتو هشت دوره‌های فرهنگی مشخص شده است که با نمونه هایی از کربن ۱۴ همراه بوده‌اند. ادوار هشتگانه فرهنگی غار هاتو و نتیجه آزمایش‌های کربن چهارده انجام شده از قدیم به جدید به صورت زیرارائه شده است که عبارتنداز :

۱- شکارگران فک ، ۹۹۱۰ ق.م. ، ۲- خورندگان گرگ ، ۷۲۷۰ و ۷۲۴ ق.م. ۳ـ نوسنگی بدون سفال، ۶۱۲۰ ق.م. ، ۴ـ نوسنگی با سفال نرم و پوک ، ۴۴۳۵ ق.م . ۵ـ نوسنگی با سفال منقوش ، ۲۸۸۰ ق.م. ، ۶ـ آهن قدیم ، ۱۰۰۰ و ۷۳۵ ق.م.، ۷ـ پارتی ؟ ، ۲۵۰ ق.م. و ۸- دوره اسلامی ، ۷۳۰ میلادی.[۷]

منابع و یاد داشت ها

منطقه ۴

1- Coon, Carlton S.,

1951 "*Cave Exploration in Iran 1949*" . Museum Monographs, The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.

_____.,

1952 "*Excavations in Hotu Cave, Iran, 1951, A Preliminary Report.*" Proceeding of American Philosophical Society. , Vol.96., No.3.,pp.231-249.

_____.,

1957 The Seven Caves. Archaeological explorations in the Middle East. Alfred A.Knopf., New York.

با توجه به اینکه درزمان نوشتن گزارش حفاری در این دو غار،که به صورت خاطره نویسی نوشته شده اند، هنوز به جای اصطلاح " فراپارینه سنگی "(Epipalaeolithic) ازاصطلاح "میان سنگی" (Mesolithic) استفاده می‌شد، در نوشتار حاضر نگارنده هر جاکه مختار بوده است استفاده ازاصطلاح " فراپارینه سنگی " را ترجیح داده است.

2- Coon, Carlton S.,

1951 " *Cave Explorations in Iran 1949*". Museum Monographs, Uiversity Museum,University of Pennsylvania, Philadelphia.

_____.,

1957 The Seven Caves., pp. 142 ff.

3- Coon, Carlton S.,

1957 The Seven Caves., p.148.

نگارنده در باره احتمال خاستگاه سفالگری در ایران بحثی را ارائه کرده است که برای اطلاع از جزییات آن به پیوست شماره ۴ مراجعه شود.

4-Ibid., p. 166.

از بقایای متعلق به دوره نو سنگی قبل از سفال غار کمربند دو نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ با محاسبه نیمه عمر ۵۷۳۰ سال در دست است که از میانگین آنها رقم ۸۰۰۰ به دست می‌آید.آن نمونه‌ها عبارتند از : ۱- ۳۴۰ ± ۸۰۲۰ و ۲- ۴۲۷ ± ۸۲۴۴. در این باره نگاه کنید به :

امیرلو ، عنایت الله .، "سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴." ص. ۶۴.

5- Coon, Carlton S.,

1952 "*Excavation in Hotu Cave, Iran, 1951, A Preliminary Report.*" , pp. 231-249.

_____.,

1957 Seven Caves, pp.168-204.

6- Ibid., pp.189 ff.

7- Ibid., p.197.

برای غار هاتو (که هوتو نیز نوشته و خوانده می‌شود) نیز از دوره نوسنگی قبل از سفال پنج نتیجه آزمایش کربن ۱۴ در دست است. آن نتایج به صورت زیر ارائه شده اند:

۱-۵۱۵ ± ۸۳۰۸، ۲-۸۴۰ ± ۱۱۸۶۰، ۳-۵۹۰ ± ۹۱۹۰، ۴-۵۷۰ ± ۹۲۲۰ و ۵-۵۰۰ ± ۷۹۷۰. در این باره نگاه کنید به: امیرلو، عنایت الله، "سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴."، ص. ۶۵.

منطقه ۵

منطقه ۵ شامل آن بخش از ایران است که در جنوب رشته کوه البرز واقع شده است. در شرق و شمال شرق با حاشیه دشت کویر و دشت لوت هم مرز است و در غرب نیز تا دامنه کوه پایه‌های زاگرس و محل انشعابات کوه‌های مرکزی و البرز و زاگرس امتداد دارد.این منطقه قسمت اصلی "حوزه فرهنگی تحت نفوذ سفال قرمز رنگ" پیشنهادی مک کان را تشکیل می‌دهد.نگارنده این منطقه را تحت عنوان "فلات مرکزی ایران" مورد مطالعه قرارداده است وگاهنگاری پیش از تاریخ آنرا در مقاله‌ای تحت عنوان "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی" چاپ و منتشرکرده است [1] که دراین نوشتار به صورت پیوست شماره ۲ ارائه شده است.

دراین منطقه در بیش از سی محل باستانی آثار دوره پیش ازتاریخ شناسایی شده است.گزارش نهایی چهار محل در دست است و اطلاع از سایر محل‌ها متکی بر اطلاعیه‌ها و گزارش‌های خبرنامه‌ای است. با توجه به تصمیماتی که دربارهٔ گاهنگاری این منطقه در سمپوزیوم سال ۱۳۵۶ خورشیدی شوش اتخاذگردید و آثار به دست آمده از تپهٔ زاغه به عنوان کهن‌ترین آثار دورهٔ پیش از تاریخ منطقه درنظر گرفته شده است[2] و هم‌چنین با توجه به اینکه نگارنده در نتیجهٔ چهارفصل حفاری دراین محل موفق به خاکبرداری از بیش از ۱۴۰۰ مترمربع از روستای پیش از تاریخی زاغه گردید، بررسی آثار دورهٔ پیش از سپیده دم شهرنشینی در این منطقه با تپه زاغه آغاز خواهد شد.

تپه زاغه

از بعد از لغو مشروط واگذاری انحصار کاوش و بررسی‌های باستان‌شناسی در تمام ایران به دولت فرانسه در ۱۳۱۰ خورشیدی، پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران توسط باستان‌شناسان با ملیت‌ها و پشتوانه‌های آموزشی مختلف و متفاوت نیز آغاز شد. در نتیجه پژوهش‌هایی که برای کسب اطلاعات در باره آثار دوره استقرار در روستاها و تولید غذا در ایران انجام شد مدارک و

شواهدی از این دوره در منطقه مورد بحث نیز به تدریج جمع‌آوری گردید. در این منطقه آثار و بقایای نخستین استقرارها در روستا ابتدا توسط رومن گیرشمن در تپهٔ سیلک واقع در حومه امروزی شهر کاشان[۳] و سپس در محل‌های باستانی دیگر منطقه مانند چشمه‌علی ری[۴]، قره تپه شهریار[۵]، اسماعیل‌آباد (موشه‌لان تپه) در ساوجبلاغ کرج[۶]، تپه حصار واقع در جنوب دامغان[۷]، و تورنگ تپه واقع در گرگان[۸] شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفتند.

از حدود دهه ۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۰ م.) که علم باستان‌شناسی توانست از خدمات صلح‌آمیز فیزیک و شیمی اتمی استفاده نماید و از آن در تعین قدمت آثار بهره‌برداری کند روند این گونه پژوهش‌ها سرعت بیشتری به خود گرفت و ادامه داده شد. در سال ۱۳۴۹ خورشیدی گروه و موسسه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نیز در چهار چوب "طرح بررسی و حفاری باستانشناسی دشت قزوین" به گروه‌های مختلف پژوهشگرانی که فعالیت‌های پژوهشی خود را در منطقه فلات مرکزی متمرکز کرده بودند پیوست و فعالیت‌های پژوهشی ـ آموزشی خود را در این منطقه آغاز کرد. هدف طرح "روشن نمودن دورانهای گذشته دشت قزوین واطراف‌آن" بود[۹]. به این ترتیب گروه و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در تیرماه ۱۳۴۹ خورشیدی بررسی و حفاری در دشت قزوین را آغاز کرد. در اولین فصل پژوهش‌های باستان‌شناسی دانشگاه تهران در دشت قزوین حفاری در سه محل پیش از تاریخی تپه سگزآباد، تپه قبرستان سگزآباد و تپه زاغه تقریبا به طور هم‌زمان آغاز شد.

نگارنده دراولین فصل و فصل بعد حفاری در تپهٔ سگزآباد را سرپرستی کرد و از فصل سوم، یعنی از سال ۱۳۵۱ خورشیدی، حفاری در تپه زاغه را آغاز کرد و در سال بعد نیز ادامه داد[۱۰]. پس از یک وقفه سه ساله مجدداً در سال ۱۳۵۶ حفاری در تپه زاغه را سرپرستی کرد و در سال ۱۳۵۸ خورشیدی موفق به انجام چهارمین و آخرین فصل حفاری خود در این تپه شد. در نتیجه این چهار فصل حفاری در تپه زاغه علاوه بر خاک‌برداری ازبیش از ۱۴۰۰ مترمربع از یکی از کهن‌ترین روستاهای ایران، که به آن با عنوان "روستای زاغه" ارجاع داده خواهد شد، در نقاط مختلف تپه گمانه‌هایی آزمایشی را حفر کرد که از هر یک از آنها اطلاعاتی جدید به دست آورد. دست آوردهای مطالعاتی چهار فصل حفاری در تپه زاغه به اجمال به شرح زیراست:

۱ـ مشخص شدن بخش نسبتاً وسیعی ازبافت مرکزی "روستای زاغه".

۲ـ مشخص کردن وضعیت طبقات مختلف استقرار در این تپه. این اطلاعات علاوه برحفاری جدول‌های مختلف از حفاری گمانه پیشرو (X .G.F.T.T) به دست آمد. در این گمانه در عمق

۶/۱۰ متری از بلندترین نقطه سطح تپه سطح خاک بکر مشخص شد.

۳ـ تعین منطقه‌ای که در آنجا در دوران آبادانی "روستای زاغه" درحدود ۷۲۰۰ سال قبل فعالیت‌های صنعتی، مانند پختن سفال، انجام می‌گرفت.

۴ـ تعین بستر باستانی مسیر بخشی از رودخانه و یا نهر آبی که ازکنار "روستای زاغه" جریان داشت و آب مورد نیاز روستاییان از آن تأمین می‌شده است.

۵ـ تعین نسبی حدود "روستای زاغه" در حدود ۷۲۰۰ سال قبل.

۶- اصلاح اصطلاح به غلط رایج "نقوش زایل شونده".

۷ـ کسب اطلاعات در زمینه‌های اجتماعی ـ اقتصادی در دورهٔ روستانشینی در ایران باستان.

برای معرفی تپه زاغه دراین نوشتار نگارنده از آنچه تاکنون به صورت گزارش مقدماتی و یا مقالات تحلیلی چاپ و منتشر کرده و هم چنین از رساله دکتری و یادداشتهای منتشر نشده شخصی استفاده کرده است [۱۱]. علاوه بر این تمامی مقالات چاپ و منتشر شده دیگری که به ارائه اطلاعاتی درباره تپه زاغه اختصاص داشتند را هم از نظر گذرانده است [۱۲].

دشت قزوین با ارتفاع حدود ۱۱۰۰ متر از سطح دریای آزاد منطقه‌ای است واقع در جنوب سلسله جبال البرز و غرب رشته کوههای جبهه شرقی سلسله جبال زاگرس و شمال غرب دشت کویر. دشت قزوین بوسیله عوامل و عوارض طبیعی از سه جهت بسته و محصور است و فقط از جنوب شرق به دشت کویر باز است. دشت قزوین از طریق چند گذرگاه و راههای ارتباطی طبیعی با مناطقی واقع در شمال، شمال غرب و جنوب غرب ارتباط پیدا می‌کند. ارتباط دشت قزوین با مناطق شرقی و شمال شرقی نیز از حاشیه کویر میسر است. از نظر اقلیمی دشت قزوین همیشه تحت تأثیر تغییرات آب و هوایی و اقلیمی کویر و مناطق کوهستانی اطراف خود قرار داشته و دارد.

تپه زاغه در منطقه بلوک زهرای بخش جنوبی دشت قزوین و در حدود ۱۴۰ کیلومتری غرب تهران و تقریبا ۶۰ کیلومتری جنوب قزوین و ۸ کیلومتری شمال شرق دهستان سگزآباد به خط مستقیم واقع شده است. از نظر منظر ظاهری تپه زاغه برجستگی مدور کوچک و کم ارتفاعی است که حدود ۱۵۰۰۰ مترمربع مساحت دارد. طول بزرگتر آن شمالی ـ جنوب است که حدود ۱۴۰/۶۰ متر و طول کوچکتر آن شرقی ـ غربی است که آن نیز حدود ۱۱۳ متر است. هریک از قطرهای شمال شرقی ـ جنوب‌غربی و شمال‌غربی ـ جنوب شرقی تپه زاغه نیز حدود ۱۳۰ متر است. بلندترین نقطه سطح تپه زاغه تقریباً ۵۰ سانتیمتر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد و نگارنده هنگام حفاری در تپه زاغه همین نقطه را بعنوان نقطه صفر ثابت اندازه گیری انتخاب کرده بود. قبل از شروع حفاری در

این محل توسط هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران قسمت‌هایی ازحاشیه تپه، مخصوصاً قسمت‌های زیادی از بخش جنوب غربی، توسط روستاییان خاکبرداری شده بود تا از آن برای رشوه به زمین‌های زراعتی استفاده شود. عمق خاکبرداری در مناطق مرکزی منطقه به حدود بیش از ۲ متر می‌رسید که هنگام بارندگیها این قسمت به صورت تالاب کوچکی در می‌آمد.

بررسی و حفاری

برای نخستین بار در چهارم مرداد ماه ۱۳۴۹ خورشیدی آقای دکتر عزت‌الله نگهبان، سرپرست هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران، از این تپه دیدن کرد و مقداری قطعات سفال از سطح آن جمع‌آوری و با خود به محل استقرار هیئت آورد. بر اساس مطالعات اولیه حفاری در این تپه در چهارچوب "طرح بررسی و حفاری باستان‌شناسی دشت قزوین" ضروری تشخیص داده شد و در روز ۵ مردادماه همان سال دکتر نگهبان سرپرستی گمانه‌ای آزمایشی را، که بعداً به صورت حفاری منظم گسترش پیدا کرد، به عهده گرفت. ابعاد این گمانه ۱۰×۱۰ متربود و چون قبل از انجام حفاری سطح تپه به طور تقریبی به جدول‌های ۱۰×۱۰ متر جدول‌بندی شده بود این گمانه در جدول X. F واقع شده بود. در حین حفاری این گمانه در گوشه شمال شرق آن محوطه‌ای با ابعاد ۱×۱ متر برای حفر گمانه‌ای پیشرو انتخاب شد و حفاری در آن تا عمق حدود ۶ متر از سطح محل گمانه تا سطح خاک بکر ادامه داده شد. پس از سه هفته حفاری در جدول‌های XI .F و X .G نیز، که در مجاورت آن قرار داشتند، آغاز و تا پایان این فصل ادامه داده شد.

در تمام مدت دومین فصل حفاری ـ که از دهه سوم تیرماه ۱۳۵۰ خورشیدی شروع شد و تا آخر شهریورماه ادامه داشت ـ آقای رضا مستوفی‌فرد، یکی از اعضا هیئت "طرح بررسی و حفاری باستان‌شناسی دشت قزوین" که سرپرستی قسمتی از حفاری در تپه زاغه را به عهده داشت در قسمت شمال شرق جدول X .G منطقه‌ای به وسعت حدود ۴×۵ متر را انتخاب و حفاری را تا سطح خاک بکر ادامه داد. محل این گمانه پیشرو در یکی از بزرگترین زباله‌دانی های تپه زاغه واقع شده بود. (۱۳)

سرپرستی حفاری در تپه زاغه را در فصل‌های سوم، چهارم، هشتم و دهم نگارنده به عهده داشت. در طی این مدت مجموعاً در بیش از چهارده جدول در قسمت مرکزی تپه و گمانه‌هایی با ابعاد مختلف در قسمت‌های مختلف تپه حفاری شد. در آغاز سومین فصل حفاری، که از هفته اول مهر ماه ۱۳۵۱ خورشیدی آغاز شده بود، ابتدا نقشه میزان منحنی تپه زاغه تهیه شد و جدول‌های حفاری شده در فصل‌های قبل روی آن پیاده شد. جدول‌ها از غرب به شرق با حروف الفبای لاتین و

از شمال به جنوب با اعداد رومی شماره گذاری شدند. بلندترین نقطه سطح تپه در غربی‌ترین بخش جدول D. X واقع شده بود که به عنوان نقطه صفر ثابت اندازه گیری انتخاب شد. در حفاری جدول‌ها حاشیه‌ای به عرض یک متر در غرب و یک متر در شمال هر جدول به عنوان بازوی حفاری انتخاب شد. نقطه ثابت اندازه گیری در روی بازوی غربی جدول D. X و در فاصله ۴/۵ متری از نقطه گوشه شمال غربی آن قرار داشت. در سومین فصل حفاری، که تا پایان اولین هفته آبان ماه آن سال ادامه داشت حفاری در همین جدول متمرکز گردید و چهار طبقه استقراری ـ بر اساس بقایای معماری ـ مشخص شد. از آنجا که حفاری در تپه زاغه در برنامه "طرح بررسی و حفاری باستان‌شناسی دشت قزوین" به صورت برنامه‌ای مستمر و پیگیر تعین شده بود هدف نگارنده از تمرکز حفاری در این جدول آشنایی با چگونگی کیفیت طبقات استقراری بود تا در فصل بعد با آگاهی بیشتر حفاری در جدول‌های دیگر گسترش داده شود. در این فصل قسمتی از بقایای معماری هر طبقه استقراری باقی گذاشته شد و حفاری در سایر قسمت‌های جدول به طور عمقی ادامه داده شد. پیرو همین هدف از گوشه جنوب غربی این جدول به عنوان راهنمای طبقات استقراری استفاده شد و قسمتهایی از بقایای معماری در آن باقی گذاشته شد. علاوه بر حفاری در این جدول در جنوب قسمتی که توسط روستاییان و قبل از آغاز حفاری خاکبرداری شده بود برشی انتخاب شد (برش A) تا بتوان اطلاعات لایه‌نگاری ممکن را به دست آورد که به دلیل واقع شدن آن در مرکز یک زباله دانی این امر میسر نشد.

لازم به یادآوری است که آقایان رضا مستوفی فرد و مسعود گلزاری، سایر اعضا هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران در "طرح بررسی و حفاری باستان شناسی دشت قزوین" نیز در این فصل سرپرستی حفاری قسمت‌هایی از تپه زاغه را به عهده داشتند. آقای مستوفی فرد در دو جدول G. XI و G. XII و آقای مسعود گلزاری در جدول‌های A- XIII. و B- XIII. اقدام به کاوشی سطحی نمودند که هنوز گزارش آن کاوش‌ها را منتشر نکرده‌اند.

چهارمین فصل حفاری در تپه زاغه، که مصادف با دومین فصل حفاری نگارنده در این محل بود، از آخرین هفته شهریور ماه ۱۳۵۲ خورشیدی آغاز شد و تا پایان اولین هفته آبان ماه آن سال ادامه داشت. در این فصل حفاری ۱۴نفر از دانشجویان با اینجانب همکاری داشتند و این امکان به دست آمد تا برنامه حفاری در دو جهت ۱ـ به دست آوردن اطلاعاتی در چگونگی طبقات استقراری و ۲ـ کسب اطلاعاتی از بافت استقراری فوقانی‌ترین طبقه استقراری تنظیم و اجرا شود.

برای نیل به هدف اول، گمانه پیشرو ۱×۱ متر قبلی به ۳×۳ مترگسترش داده شد و حفاری درآن تا سطح خاک بکر ادامه داده شد و منطقه‌ای به مساحت حدود ۱/۲۵ مترمربع از سطح خاک بکر

مشخص شد. در راستای دست‌یابی به دومین هدف، حفاری در نه جدول C. IX-C. XI، D. IX، D. XI، E. IX-E. XI و قسمت‌غربی F. X آغاز و ادامه داده شد.

سومین فصل حفاری نگارنده در تپه زاغه، که مصادف با هشتمین فصل حفاری دانشگاه تهران در این محل بود، از آخرین هفته شهریور ماه ۱۳۵۶ آغاز شد و تا پایان دومین هفته آبان ماه همان سال ادامه داشت. در این فصل حفاری درچهار جدول D. XII - XII و E. XII - XII انجام شد.

چهارمین فصل حفاری نگارنده در تپه زاغه، که مصادف با دهمین فصل حفاری در این محل بود از آخرین هفته شهریور ماه ۱۳۵۸ آغاز شد و تا نیمه دوم آذرماه همان سال ادامه داشت. هدف حفاری در این فصل دارای چند محور بود که عبارت بودند از الف ـ اطلاع یافتن از وضعیت دومین طبقه از بافت استقراری روستای پیش از تاریخی زاغه، ب ـ مشخص کردن مرکز و یا مراکز صنعتی "روستای زاغه"، ج ـ تعین حدود تقریبی "روستای زاغه" در زمان آبادانی. در چهارمین فصل حفاری در تپه زاغه با توجه به محورهای تعین شده حفاری در جدول‌هایی که در فصل‌های قبل انجام شده بود با برداشتن بقایای نخستین طبقه استقراری آغاز شد و همزمان با آن در نقاط مختلف تپه نیز حفر گمانه‌هایی آزمایشی آغاز شد.(۱۴)

نقطه ثابت اندازه گیری

نقطه ثابت اندازه گیری در ۵۰ سانتیمتری شرق دیواره شرقی جدول C. X و در ۴/۵ متری جنوب دیواره شمالی جدول D. X واقع شده بود که بلندترین نقطه سطح تپه نسبت به زمین‌های اطراف بود. در این محل میخ بزرگ چوبی قرار داده شد و روی آن میخی کوبیده شد تا هنگام اندازه گیری مشکل ایجاد نشود. پس از تعین این نقطه چندین نقطه دیگر اندازه گیری نیز در جای جای محوطه حفاری تعین شد تا در اندازه گیری‌ها ضریب دقت بیشتر شود.

گمانه A:

گمانه A تنها گمانه‌ای بود که در سال ۱۳۵۱ حفاری شد. محل این گمانه در قسمت جنوبی تپه زاغه و در محلی که قبلا قسمت‌هایی از تپه برای قوت بخشیدن به زمین‌های زراعتی مزارع نزدیک تپه توسط روستاییان خاک برداری شده بود واقع شده بود. از آنجایی که پس از مدتی کوتاه حفاری در این گمانه مشخص شد که محل آن در داخل زباله دانی بزرگی قرار دارد که نمی‌تواند اطلاعات لازم درباره لایه‌نگاری ارائه کند ادامه حفاری آن متوقف شد. تنها اثر قابل توجهی که از حفاری این گمانه

به دست آمد استخوان ساق پای عقب یک گاو غیر اهلی بود که از عمق حدود ۴ متری از سطح تپه به دست آمد. به نظر می‌رسد که این گاو وحشی توسط روستاییان شکار شده بود. این تنها نمونه استخوان گاو بود که از زاغه به دست آمده است.

گمانه B:

هدف از حفاری گمانه B مشخص کردن محدوده روستا در جنوب شرق مرکز روستا بود. در فاصله‌ای نسبتاً دور از مرکز تپه، حدود ۱۲۰ متری، گمانه‌ای با ابعاد ۲×۲ متر انتخاب و حفاری در آن تا عمق ۲/۲۵ مترازسطح ادامه داده شد. دراین گمانه لایه‌های شن‌های آبرفتی از بالاتا عمق گمانه به طورمنظم رویهم قرارگرفته بودند. در فاصله دو متری از این گمانه و در جهت مرکز روستاگمانه دوم با همان ابعاد حفاری شد که همان وضعیت مشاهده شد. به همان ترتیب و با فواصل متناوب دو متر چندین گمانه و با همان ابعاد گمانه اول حفاری شد تا سر انجام در گمانه یازدهم و به فاصله حدود ۷۰ متری از مرکز تپه و در عمق ۷۵ سانتیمتر از سطح بقایای استقرار در دامنه جنوب شرقی روستا مشخص شد.

گمانه C:

این گمانه به فاصله ۸۰ متری از غرب مرکز تپه حفر شده است. در عمق ۱/۲۵ متری از سطح بستر نهری که زمانی آب مورد نیاز روستاییان از آن عبور می‌کرد مشخص گردید. در گمانه دیگری به فاصله ۵ متر از گمانه اول و نزدیک‌تر به مرکز تپه در عمق کمتری ادامه بستر نهر مشخص شد که در کنار آن قطعات شکسته سفال‌های نوع زاغه و چشمه علی در کنار هم به دست آمد. آثار نخستین واحد مسکونی، شامل قسمتی از یک دیوار خشتی ، در فاصله حدود بیست متری کنار بستر این نهر مشخص شد و در این زمان حفاری این گمانه متوقف گردید. این نخستین بار است که در یک محل پیش از تاریخی و درمیان بقایای روستایی با این قدمت بقایای بستر نهر آبی که از نزدیک آن می‌گذشت مشخص شده است.

گمانه D:

در شمال مرکز تپه حلقه‌های یک رشته قنات با جهت شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شده است. در دیواره بعضی از حلقه چاه‌ها آثار سوختگی شدید همراه با زباله وجوش کوره قابل مشاهده است. با توجه به جهت وزش بادهای "راز" و "مه" کاملا منطقی بود که مراکزی که در آنها فعالیت‌های

همراه با آتش و دود همراه بود باید در خارج از روستا و در محلی قرار می‌گرفتند که مزاحمتی برای روستاییان فراهم نشود. و این حلقه‌های چاه در همان جهت قرار داشتند. بنا بر این برای اطمینان از محل فعالیت‌های صنعتی ابتدا سه گمانه کوچک ۱/۵×۱/۵ متر در شمال میله های قنات حفر شد که در عمق ۱/۵ متری لایه‌هایی از رسوبات آبرفتی و سیلابی مشخص شد و ادامه حفاری در آنها متوقف گردید.

گمانه E:

هدف از حفاری این گمانه همان هدف حفاری گمانه‌های کوچک D بود. در جنوب میله‌های قنات و در شمال شرق مرکز تپه ابتدا گمانه‌ای آزمایشی با ابعاد ۱×۳ متر حفاری شد و در عمق ۱۵ سانتیمتر از سطح بقایای یک کف کاملا سوخته که روی آن از خاکستر پوشیده شده بود مشخص گردید. درشمال غرب این گمانه آزمایشی گمانه‌ای دیگربابعاد ۵×۵ متر حفاری شد که تا عمق ۵۰ سانتیمتر از سطح ادامه داده شد. در این گمانه مقدار نسبتا زیادی جوش کوره و خاکستربه دست آمد و بقایای چند کف سوخته شده مشخص شد. به این ترتیب معلوم شد که یکی از مراکزفعالیت‌های صنعتی زاغه در بخش شمال شرقی تپه واقع شده بود.

گمانه پیشرو X .G.F:

در نخستین فصل حفاری در گوشه شمال شرقی جدولF . X گمانه‌ای پیشرو به ابعاد ۱×۱ مترحفاری شده بود. هر چه بر عمق حفاری در این گمانه افزوده می‌شد از مقیاس فضایی آن کاسته می‌شد تا به آن حد که در حدود ۵ متری از سطح تپه وسعت محوطه به حدود حد اکثر ۳۰ سانتیمتر م ربع رسیده بود. در این عمق کارگر خوردسالی خاک‌های حفاری شده را با دلو لاستیکی به سطح تپه می‌آورد و اگر در آن قطعه سفال یا آثار غیر طبیعی وجود داشت حفاری ادامه داده می‌شد. این حفاری تا عمق حدود ۵/۵ متری از سطح تپه ادامه داده شد. بر اساس تغییر رنگ خاک و ناخالصی‌های آن ۱۷ لایه باستانی تعین شد.

هنگامیکه نگارنده دومین فصل حفاری خود را در تپه زاغه آغازکرد، پس از مذاکره و کسب موافقت منطقه‌ای را با ابعاد ۲×۲ متردرگوشه شمال غربی جدولG . X ودر مجاورت گمانه پیشرو قبلی برای حفاری یک گمانه پیشرو انتخاب کرد و از گمانه پیشرو قبلی برای قرار دادن نردبا ن و انتقال خاک‌ها از عمق‌های پایین تراستفاده شد. به دلیل حفریاتی که در دو فصل قبلی انجام شده بود

سطح گمانه پیشرو در این قسمت حدود بیش از ۱/۵ متر پایین تر از نقطه ثابت اندازه گیری قرار داشت. از ترکیب گمانه پیشرو قدیم و گمانه پیشرو این فصل گمانه پیشروX .G. F شکل گرفت و حفاری آن تا مشخص شدن سطح خاک بکر در عمق ۶/۱۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری ادامه داده شد. برای اطمینان از رسیدن به سطح خاک بکر ۷۰ سانتیمترهم در داخل خاک بکر حفاری شد. آنچه از آثار و بقایای معماری در این گمانه مشخص می‌شد قسمت کوچکی باقی گذاشته می‌شد تا در پایان بتوان از آن به عنوان راهنمای تعین طبقات استقراری بر اساس تغییرات معماری استفاده کرد. در پایان حفاری گمانه پیشرو ۹ طبقه استقراری مشخص شد و برای اطلاعات بالاتر از سطح گمانه ،که درنتیجه حفریات دو فصل اول آثار آن وجود نداشت، از اطلاعات حاصل از حفاری جدول‌های دیگر و به ویژه جدولX .D، که در سومین فصل حفاری چهار طبقه استقرار در آن مشخص شده بود، استفاده شد. با ترکیب اطلاعات لایه نگاری حاصل از حفاری گمانه پیشروX .G.F و جدولX . D و همچنین سایر جدول‌هایی که درسال ۱۳۵۲ حفاری شده بودند و بر اساس تغییرات کلی معماری ۱۲ طبقه استقراری مشخص شد. شماره گذاری طبقات از بالا به پایین صورت گرفت.از آنجا که آثار نخستین طبقه استقراری به شدت آسیب دیده و مضطرب شده بود بقایای دومین طبقه استقراری، که قسمتی از بافت مرکزی استقرار بود، با عنوان " روستای زاغه " نام گذاری شد.

لایه نگاری

برای لایه نگاری طبقات استقراری در تپه زاغه اطلاعات لازم از چهار منبع جمع آوری گردید که عبارت بودند از:۱-گمانه پیشروX .G.F، ۲-جدولX . D، ۳-ازبرش واقع درجنوب بخشی از تپه که توسط روستاییان خاکبرداری شده بود (برش A) و ۴-ازجدول‌هایی که به منظور روشن شدن وضعیت بافت " روستای زاغه " در سال ۱۳۵۲ حفاری شده بودند.

از آنجا که برش A در داخل یک زباله دانی بزرگ قرار داشت فاقد اطلاعات لایه نگاری قابل اعتماد بود. به همین دلیل اطلاعات حاصل از آن برش نمی توانست کمکی به روشن شدن وضعیت لایه نگاری طبقات استقراری در تپه زاغه بنماید.

بیشترین و دقیقترین اطلاعات لایه نگاری طبقات استقراری در تپه زاغه از گمانه پیشرو و جدول‌های دهگانه که دردو فصل سوم و چهارم حفاری شده بودند به دست آمد که در بالا به اختصار توضیح داده شد.

معماری

به نظر میرسد که ساختمان‌های مسکونی "روستای زاغه" توسط کسانی که در جامعه زاغه بنا بوده

اند ساخته شده است، [۱۵].بنایان زاغه گل را که فراوانترین مصالح ساختمانی بود به صورت چینه و خشت به کار می‌بردند. به دلیل کمبود و حتی نبود سنگ از این ماده استفاده نمی شد و یا به ندرت استفاده شده است. از سنگ فقط در یک مورد استفاده شده بود و از آن برای شالوده یکی از دیوارهای چینه‌ای انباری یکی از واحدهای ساختمانی استفاده شده بود. شاموت چینه‌ها و خشت‌ها گیاهی بود که گاهی نیز دارای ناخالصی شن بود. خشت‌ها را بدون استفا ده از قالب خشت زنی و با دست می‌ساختند. میانگین اندازه آنها ۱۲ تا ۱۰ ×۳۵ تا ۲۵×۸۰ تا ۴۰ سانتیمتر بود.در یک طرف هر خشت در پهنای آن و در دو سر آنها خشت مال با فرو بردن چهار انگشت خود، به هنگامیکه هنوز کاملا خشک نشده بود فرورفتگی نسبتا عمیقی ایجاد می‌کرد تا جا به جایی آنها آسان باشد. علاوه بر این فرورفتگی‌ها، هر خشت در چهار سطح، بالا و پایین و دو پهلو،دارای شیارهای کم عمقی بودند.این شیارها با کشیدن انگشتان دست با اندکی فشار و هنگامیکه هنوز خشت‌ها خشک نشده بودندایجاد می‌شدند. این شیارها به نگاهداری ملاط و اندود کمک می‌کردند و فرورفتگی‌های عمیق در دو سر هر خشت نیز سبب می‌شدند تا ملاط کاملا به داخل آنها نفوذ کند و خشت‌ها در محل خود محکم شوند. دیوارهای جدا کننده قسمت‌های مختلف مسقف و غیر مسقف واحدهای ساختمانی و دیوارهایی که تیرسقف برروی آنها قرارنمی گرفت با چینه ساخته می‌شدند.سطح دیوارها و کف قسمت‌های مسقف را با لایه نازکی از کاهگل اندود می‌کردند. در برخی موارد روی اندود کاهگل دیوارها را با رنگ تزیین می‌کردند. نقوش تزیینی دیوارها را عناصرنقشی هندسی تشکیل می‌دادند. در یک مورد از رنگهای قرمز، سیاه، سفید وزرد برای تزیین استفاده شده بود [۱۶].یکی از راههای حفاظت سطح دیوارها،که گاهی جنبه تزیینی نیز داشته است،نصب قطعات سفال منقوش بوده است. برای پوشش کف انبارهای مسقف از خشت ونیمه خشت وپاره خشت وبرای پوشش کف بعضی از راهروها از قطعات سفالهای شکسته ضخیم و بی مصرف استفاده می‌کردند.

منازل مسکونی به طور مستقل از یک دیگر بنا نشده بودند. هر خانه دارای چهار دیوار محصور کننده بود که یک یا قسمتی از یکی از دیوارها با دیوار خانه و یا خانه‌های مجاور مشترک بوده است. هر خانه دارای یک در ورودی اصلی بود که به یک معبر عمومی یا کوچه، که سر انجام به میدانی در روستا منتهی می‌شد راه داشت. پلان منازل مسکونی "روستای زاغه" معمولا مستطیل شکل است.میانگین مساحت عرصه و اعیان خانه‌ها ۴۰ متر مربع بود.در میان ۲۱ خانه مسکونی که بقایای آنها طی چهار فصل حفاری توسط نگارنده مشخص شدند مساحت بزرگترین خانه ها حدود ۸۶/۷۵ و کوچکترین آنها حدود ۱۱/۲۰ متر مربع بود. جهت آنها شمال شرقی به جنوب غربی و یا بالعکس

است. انتخاب این جهت‌ها با توجه به جهت بادهای دایمی منطقه انتخاب شده است. در این منطقه از دشت قزوین همیشه یکی از بادهای "راز"، که بادی گرم وکویری است و در تابستان‌ها با گرد و خاک بسیار زیادی همراه است و جهت وزش آن جنوب شرق به شمال غرب است، وباد "مه" که بادی سرد است و جهت آن از شمال غرب به جنوب شرق، یعنی در جهتی خلاف جهت باد "راز" می‌وزد، جریان دارند. نگارنده در مدت چهار فصل حفاری در تپه زاغه هر روز جهت بادها را در دفتر روزانه ثبت کرده است. با توجه به یاد داشت‌های روزانه گاهی در اواسط روز یکی از بادها جایگزین باد دیگر می‌شد به طوری که هیچگاه منطقه از نظر وزش باد ساکن نبوده است. از میان بقایای ۲۱ منزل مسکونی که در بافت "روستای زاغه" مشخص گردید فقط یک خانه بود که در ورودی آن به شمال غرب، یعنی رو به جهت وزش باد سرد "مه" قرارداشت. در مقابل این در برای احتراز از نفوذ باد سرد به داخل خانه یک بادشکن چینه‌ای ساخته شده بود. دراین خانه به کوچه‌ای بازمی‌شد که درطرف مقابل دراین خانه دیوار محصور کننده خانه دیگری قرار داشت. بنابراین اگر بپذیریم که وضعیت اقلیمی منطقه درگذشته به همین وضع بوده است و تغییر زیادی نکرده ایجاد این دیواربادشکن به منظور جلوگیری ازنفوذ باد سرد به داخل خانه ساخته شده بود وگویای توجه ودقت بنایان جامعه روستایی زاغه به وضعیت اقلیمی منطقه است.

دیوارچینی خشتی به روش قفل و بست افقی بود و گاهی نیزبا استفاده از نیمه خشت‌ها از روش "خفته و رفته" نیز استفاده شده بود. دیوارهای چینه‌ای رابا روش "رگه چینی" می‌ساختند. از پاره خشت‌ها و دور ریزها برای پوشش کف انباری‌ها نیز استفاده می‌شد. دیوارها با روش قفل و بست به‌هم متصل نمی شدند، بلکه به صورت عمود بر دیگر به هم می‌رسیدند. ضخامت دیوارها متفاوت بود و این تفاوت بستگی به محل و عملکرد آنها در معماری داشت. ولی به طور معمول ضخامت دیوارها از پهنای یک خشت تجاوز نمی‌کرد. برخی از اطاق‌های اصلی دارای دیوارهای مضاعف بودند که شاید دلیلی باشد بر اینکه این گونه اطاق‌ها دارای طبقه فوقانی بوده‌اند. ارتباط داخلی در هر خانه از اطاقی به اطاق دیگر و یا از اطاقی به حیاط خانه از طریق دری که دردیوار ایجاد شده بود برقرار می‌شد. از آنجایی که ارتفاع بقایای دیوار منازل "روستای زاغه" ازحدود ۵۰ سانتیمتر تجاوز نمی‌کرد از وضعیت پنجره‌ها و سقف اطلاع دقیقی در دست نیست. ولی براساس ابعاد اطاق‌ها، که حداکثر بیش از ۲×۲ متر نبود، می‌توان چنین استنباط کرد که بنایان زاغه برای پوشش سقف‌های مسطح از تیرهای چوبی استفاده می‌کردند. فقط در یک مورد بنا برای پوشش سقف قسمتی از یک آشپزخانه از روش "چپوله" یا "چفد" استفاده کرده است. برخی از خانه‌دارای محل مخصوصی برای

پختن نان بودند که به صورت "ساج"های زمینی در آشپزخانه‌ها ساخته می‌شدند. برای ساختن این "ساج"ها ابتدا سکوی کوچک خشت و گلی می‌ساختند و سپس سطح آنرا با لایه‌های متناوب شن و گل هموار می‌کردند. ضخامت هر لایه کمی بیش از یک سانتیمتر بود. پس از هر لایه شن و گل روی آنرا با بر افروختن آتش محکم می‌کردند. گاهی تا بیش ازده باراین لایه‌سازی برای ساختن یک "ساج" زمینی انجام می‌گرفت. ظاهر آنها به گونه‌ای بود که بهترین توصیف آنها می‌تواند به صورت عبارت کوتاه "کف سفت سخت سوخته" بیان شود.

یکی دیگر از جزییات هر منزل که لازم است به آن اشاره شود خمره‌های بزرگ ذخیر آذوقه یا آب بودند. ارتفاع این خمره‌ها حدود یک متر و قطر دهانه آنها بین ۹۰ سانتیمتر تا یک متر بود. خمره‌های ذخیره آذوقه کوتاه ترو دارای کف تخت بودند و در کف انباری‌های مسقف قرار داده می‌شدند و خمره‌های نگاهداری آب مصرفی روزانه مخروطی شکل بودندو در قسمت‌های روباز و جنب یکی از دیوارها قرار داده و اطراف آنرا با چینه محکم می‌کردند. به نظر میرسد که این خمره‌های سفالی را در محل مورد نظربا روش فتیله‌ای می‌ساختند و در همان جا با برا فروختن آتش زیاددر داخل آنها خمره‌ها را در جا می‌پختند.

به طور کلی هر خانه دارای دو قسمت کاملا متمایز مسقف و غیر مسقف بود. علاوه بر این تقسیم‌بندی بر اساس عملکرد و نوع استفاده از قسمت‌های مختلف می‌توان آنها را به قسمت‌های جزیی‌تر مانند حیاط، اطاق اصلی یا نشیمن ، انباری و یا آشپزخانه تقسیم کرد.اندازه اطاق‌های اصلی کوچک و میانگین اندازه اطاق‌های اصلی ۲/۴۰ × ۱/۷۰ متر بود. کف اطاق‌های نشیمن همیشه و بدون استثنا با لایه‌ای از کاهگل اندود شده بودند. اندود کف این اطاق ها بارها تکرار می‌شدند. از فضاهای روباز و بدون سقف به عنوان حیاط و یا انبار استفاده می‌شد. خانه‌های مسکونی "روستای زاغه" به گونه‌ای ساخته می‌شدند که با پایه اقتصاد خانوار ساکن در آنها هم آهنگی و رابطه مستقیم داشته باشد. بر اساس این تقسیم بندی خانه‌های با بیش از یک محوطه روباز متعلق به خانوارهایی بود که پایه اقتصادی آنها دامداری بوده است. در خانه‌های دارای بیش از یک واحد مسقف ، خانوارهایی زندگی می‌کردند که پایه اقتصادی آنها کشاورزی بوده است.در یکی از انباری‌های چنین خانه‌هایی تعدادی دانه‌های گندم سوخته و ذغال شده به دست آمد. برخی از ساکنان "روستای زاغه" که پایه اقتصادی آنها دامداری و کشاورزی بوده است در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که فضای مورد نیاز آنها از نظر نگاهداری دام و محصولات کشاورزی متناسب بود. و بالاخره چهارمین گروه از خانه‌های مسکونی متعلق به خانوارهایی بوده است که به صورت "خوش نشین" در روستا زندگی می‌کردند و

از طریق کار کردن برای سایر گروه‌ها امرار معاش می‌کردند. این گونه خانوارها دارای خانه‌های کوچکتری بودند که دارای یک اطاق نشیمن، یک انباری کوچک و یک حیاط بود. مساحت عرصه و اعیان یکی از این خانه‌ها حدود ۱۱/۲۰ متر مربع بود.

سفال

اطلاعات حاصل از حفر گمانه پیشرو G.F. X در روشن کردن سیر تطور سنت سفالگری در زاغه نقشی اساسی دارد. از هشتمین طبقه استقراری در این محل سفال جدیدی به انواع سفال‌های قدیمیتر و بومی زاغه، که از همان ابتدای استقرار در زاغه در طبقه دوازدهم ساخته می‌شد، اضافه شد. این نوع سفال جدید قابل مقایسه با سفال‌هایی بود که در دوره اول و دوم تپه شمالی سیلک کاشان (سیلک I و سیلک II) به دست آمده بودند. هر چند در تپه سیلک این نوع سفال هادر دو گروه مجزا، که هر گروه معرف یک دوره فرهنگی بودند، معرفی شده اند ولی در زاغه انواع هر دو گروه به طور مخلوط و در کنار هم به دست آمده اند و به همین دلیل درانتساب هر دو نوع به یک دوره فرهنگی واحد تردیدی وجود ندارد. به همین مناسبت نگارنده این نوع سفال‌ها را بدون تفکیک از یک دیگر تحت عنوان "سفال نوع چشمه علی" وسفال‌های بومی رابا عنوان "سفال نوع زاغه" معرفی کرده است. از طرف دیگر انتساب سفال‌هایی راکه درسیلک به دو دوره اول و دوم منسوب کرده‌اند به یک فرهنگ واحد با عنوان "چشمه علی" هنگامی تقویت می‌شودکه توجه داشته باشیم که در زاغه در لایه‌های افقی و در تپه چشمه علی، که در آینده با جزییات بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت، در لایه‌های عمودی بطور مخلوط و در کنار هم و با هم به دست آمده اند.

الف - "سفال نوع زاغه"

تمام سفال‌های "نوع زاغه" بدون استثنا دست ساز هستند و شاموت آنها گیاهی است. گاهی خمیر سفال دارای ناخالصی شن نرم بوده است. خمیرسفال خوب ورزداده نشده است ودرکوره‌هایی که حرارت آنها به خوبی کنترل نمی شده است پخته شده اند. گاهی حرارت کوره به اندازه‌ای بالا بود که سفال به رنگ سبزسیر ویا کاملابه صورت جوش کوره متخلخل وبی شکل درمی‌آمده است. رایج‌ترین شکلها عبارت بودند از: کاسه‌ها و لیوان‌های ساده، کماجدان‌های دارای بدنه کوتاه و کف تخت، کاسه‌های با کف مقعر و زاویه‌ای در پایین بدنه و همچنین سبوهای دارای لبه پهن و گردن کوتاه به خارج برگشته. سطح "سفال‌های نوع زاغه" را، اعم از ساده و یا منقوش، ابتدا با لعاب گلی غلیظ و یا با روش دست مرطوب پوشش می‌دادند و سپس سطوح داخل و خارج آن را صیقل

می‌دادند. "سفال نوع زاغه" را بر اساس ویژگیهای ظاهری می‌توان به سه گروه عمده ۱- ساده، ۲- منقوش و ۳- استاندارد زاغه تقسیم کرد.

۱ـ سفال‌های ساده نوع زاغه

رایج‌ترین شکل سفال‌های ساده "نوع زاغه" راکاسه‌های ساده ،کماجدان‌ها و سبوها تشکیل می‌دهند. سطوح داخلی و خارجی این نوع سفال‌ها را معمولا با روش دست مرطوب لعاب داده و سپس روی لعاب راکاملا صیقل می‌دادند. کماجدان‌ها دارای بدنه ضخیم تری بودند و به دلیل تماس نزدیک با آتش روی بدنه خارجی تعدادی از آنها آثار دودزدگی کاملا مشهود بود. ناخالصی شنی خمیر سفال‌های ساده بیش از سایر انواع سفال نوع زاغه بود.

۲ـ سفال‌های منقوش نوع زاغه

عناصر نقشی با محلول گل اخری کشیده می‌شدند که پس از حرارت دادن در کوره به رنگ قرمز تیره چرک در آمده است. گاهی اوقات به دلایل فیزیکی رنگ نقوش حالت زایل شونده پیدا می‌کردند که مدتها باستان شناسان این حالت را ناشی از قدمت سفال می‌دانستند. اما بطلان این نظر اثبات گردید و نشان داده شد که علت زایل شدن رنگ نقوش نتیجه فعل و انفعالات حرارتی بوده است [۱۷].

سفالگران زاغه‌ای برای کشیدن نقوش تزیینی بر روی سطح مورد نظر از هر گونه وسیله‌ای از جمله نوک انگشت دست استفاده می‌کردند. در این روش سفالگر با فرو بردن انگشت دست خود در ظرف محتوی گل اخری رقیق شده سطح مورد نظر را با انگشت تزیین می‌کرد. اثر این روش نقاشی یا به صورت لکه‌های مدور و یا به صورت خطوط نسبتا پهن و غیر یکنواخت افقی و عمودی رنگ بود. عناصر نقشی را منحصرا نقوش ساده هندسی ساده تشکیل می‌دادند. در اواخر دوره استقرار در زاغه سفالگران بومی به تقلید از نقوش هندسی سفال‌های نوع چشمه علی پرداختند و نمونه‌هایی که به دست آمده نشان می‌دهند که این تقلید تا چه اندازه ناشیانه بوده است. بهترین آنها عبارت بود از نقش ردیفهای عمودی نیمدایره‌های متصل به یک طرف محور عمودی اصلی.در دو مورد نیز سفالگران زاغه‌ای از نقوش مسبک حیوانی سفال‌های "نوع چشمه علی" تقلید کرده اند که از استثناهای "سفال نوع زاغه" به شمار می‌آید. دریک مورد تصویرحیوانی نامشخص تقلیدشده است ودردومین مورد یک ردیف قوچ مسبک بر روی لبه پهن به خارج برگشته سبویی با گردن کوتاه کشیده شده است.[۱۸]

تزیینات سفال‌های منقوش "سفال نوع زاغه" را عناصر نقشی هندسی ساده تشکیل می‌دهند که از ترکیب آنها نقوش بسیار بدیعی بوجود آمده است. نگارنده ۸۶عنصر ساده نقشی و یا ترکیبی از آنها را

بر روی سطوح قسمت‌های فوقانی و ۲۳ عنصر ساده نقشی و یاترکیبی از آنها را روی زاویه بدنه کاسه‌های زاغه شمارش کرده است.[۱۹]

۳ـ سفال‌های استاندارد نوع زاغه

این نوع سفال‌ها را قبلا نگارنده با نام "سفال تگرگی" معرفی کرده بود که بعدا با این نام جدید اصلاح شد[۲۰]. این نوع سفال تاکنون بجز از زاغه از هیچ محوطه یا محل باستانی دیگری در ایران با این قدمت به دست نیامده است. ساخت و خمیر و شاموت و حرارت این نوع سفال مانند سفال‌های منقوش "سفال نوع زاغه" است.تنها تفاوت این نوع سفال با دیگر انواع در پوشش سطح خارجی ظروف است که با روشی کاملا بی سابقه انجام گرفته است.سفالگر پس از شکل دادن ظرف سطح خارجی آن را در بستری که از قبل با لایه‌ای از شن نرم آماده کرده بود ، غلطانیده است. بدین ترتیب تمام سطح خارجی ظرف مانند کاغذ سنباده درشت دانه آجدار گردیده است و سپس، سفالگر قسمت لبه را به پهنای عرض یک انگشت ابتدا از ذرات شن پاک و بعد آن را با انگشت تر صاف و هموار کرده است.

هرچند تاکنون اثری از بقایای کوره پختن سفال در حفریات زاغه به دست نیامده است ولی به‌اندازه کافی جوش کوره سفال نوع زاغه در دست است که با اطمینان می‌توان گفت که تمام انواع سفال‌های "نوع زاغه" در محل تولید شده بودند.

ب - سفال نوع چشمه علی

ازطبقه استقراری VIII تا زمان ترک محل این نوع سفال مخلوط ودرکنار "سفال نوع زاغه" وجود داشته است."سفال نوع چشمه علی" دست ساز و دارای شاموت گیاهی و یا شن نرم و پودر شن هستند. متداولترین شکل کاسه‌های گرد با کف مقعر و لبه باریک شده است. نمونه‌هایی از ظروف به‌شکل سبدهای دسته دار و یا کاسه‌های پایه دار و کاسه های با شره کوتاه نیز دیده می‌شود. سطح سفال را ابتدا با لعاب گلی غلیظ می‌پوشانیدند و سپس آنرا جلا میدادند. ظروف سفالی تزیینی را با نقوشی متشکل از عناصر نقشی هندسی یا مسبک حیوانی و گیاهی تزیین می‌کردند.این نقوش را با رنگی سیاه که به نظر می‌رسد برای تهیه آن از مواد آلی نظیر چربیهای نباتی یا حیوانی استفاده می‌شد، روی سطح مورد نظر می‌کشیدند.رنگی که با چنین ترکیبی درست می‌شد پس از پخته شدن در کوره در طیفی از سیاه تا قهوه‌ای تیره بروز می‌کرد و ظروف سفالی با زمینه قرمز یا نخودی رنگ زیبایی را

بوجود می‌آورد.برخلاف سفال‌های "نوع زاغه"، در سفال‌های "نوع چشمه علی" نقوش با مهارت و دقت و ظرافت بسیار زیاد کشیده می‌شدند. از "سفال نوع چشمه علی" حتی یک نمونه جوش کوره به دست نیامده است.به نظر می‌رسد که سفال "نوع چشمه علی" نوعی کالای وارداتی در محل بوده و جنبه تجملی و تشریفاتی داشته است.یکی از دلایل مهم ارائه چنین نظریه وجود امضا سفالگران بر روی کالای تولیدی آنها است. در روی سه ظرف سفالی "نوع چشمه علی" که در زاغه به دست آمده اند امضا سفالگران وجود دارد که هر سه امضا کاملا متفاوت هستند. در زاغه نسبت سفال "نوع چشمه علی" به سفال "نوع زاغه" به تدریج اضافه گردیده به طوری که در طبقه II ("روستای زاغه") این نسبت به حدود یک دهم رسیده است.

یک نمونه ظرف سفالی منحصر بفرد به دست آمدکه دست سازودارای شاموت گیاهی بود.خمیر سفال به خوبی ورز داده نشده بود و درکوره‌ای که حرارت آن کنترل نشده بود پخته شده بود. این ظرف به شکل قدحی بود با بدنه کروی و کف کوچک و دهانه کوچکتر از قطر بدنه. بدنه قدح نزدیک به کف با زاویه‌ای تند تر به کف منتهی می‌شد.سطح سفال دارای لعاب گلی غلیظ بود.تزیین سطح خارجی این قدح ترکیبی بود از برجستگی‌های کوچک افزوده به سبک سفال های "نوع دالمایی" و نقوش ساده و بی نظم هندسی به سبک سفال‌های "نوع چشمه علی".برجستگی‌های کوچک افزوده ترکیبی بودند از برجستگی‌های دایره‌ای و بیضوی شکل. نقوش با همان ترکیب رنگی که سفال‌های "نوع چشمه علی" با آن کشیده می‌شدند کشیده شده بودند.ار آنجایی که درچشمه علی ویا سیلک سفال "نوع دالمایی" به دست نیامده است و در دالما ظروف دارای تزیینات برجسته کوچک هیچگاه با ترکیبی ازانواع مختلف برجستگی ها و یا ترکیبی از برجستگی و نقاشی همراه نبوده اند می‌توان چنین استنباط کرد که این نوع سفال مانند "سفال استاندارد نوع زاغه" از ابداعات سفالگران زاغه بوده است.این ظرف همراه سه ظرف سفالی دیگردریک گور متعلق به دوره " روستای زاغه"(طبقه II استقراری) به دست آمد.ظروف دیگر عبارت بودند از دو ظرف سفالی "نوع چشمه علی" که بر اساس تقسیمات ادوار فرهنگی تپه شمالی سیلک یکی از آنها معرف دوره اول (سیلک I) و دیگری معرف دوره دوم (سیلک II) بودند و یک ظرف "نوع استاندارد زاغه".

اشیا

علاوه برسفال که دربالاانواع آنها معرفی شد، سایراشیابه دست آمده اززاغه براساس مواد خامیکه از آن ساخته شده‌اند به چندین گروه تقسیم می‌شوند که فراوانترین آنها را اشیاگلی و سنگی و استخوانی تشکیل می‌دهند. ازفلز مس که آنرا از معادنی که در آنها به صورت رگه‌های کوچک طبیعی

وجود داشت به دست می‌آوردند نیز به ندرت اشیایی ساخته شده است. نوعی ابزار کار از زاغه به دست آمده است که می‌توان آنها را در گروه جدیدی ازاشیا ترکیبی طبقه بندی کرد که برای ساختن آنها از فلز و استخوان استفاده شده است.البته می‌توان اشیا به دست آمده از زاغه را بر اساس کاربری آنها نیز طبقه‌بندی کرد ولی از آنجا که بعضی از اشیا می‌توانستند کاربری مختلف داشته باشند، که چگونگی آنها بر ما معلوم نیست، از طبقه بندی اشیا به دست آمده از زاغه بر اساس کاربری آنها خودداری خواهد شد(۲۱).

اشیا گلی

اشیا گلی به دست آمده از زاغه را می‌توان به چندین گروه اصلی تقسیم کرد [۲۲].به طور کلی و بدون شرح جزییات اشیای گلی و گل پخته‌ای زاغه به گروه‌های اصلی زیر تقسیم می‌شوند که عبارتند از: سردوک‌های گل پخته‌ای به اشکال و اندازه‌های مختلف ،سردوک‌های سفالی که به شکل صفحه‌های مدور کوچکی بودند که از قطعات شکسته شده سفال‌ها ساخته می‌شدند و مرکز آنها برای عبور میله دوک سوراخ می‌شد، گلوله گلی کوچک گلی که کاربری آنها معلوم نیست ، سنگ فلاخن‌های گلی تخم مرغی شکل که مشابه آنها از اکثر محل‌های پیش از تاریخ و حتی دو ران آغاز تاریخی ایران به دست آمده است ، مهره‌های کوچک گلی وگل پخته‌ای که احتمالا برای گردنبند استفاده می‌شده‌اند، ژتون‌های مخروطی شکل گلی که برای کاربری آنها تعابیرمختلفی ارائه شده است[۲۳] ،لقمه گل‌های کوچک ورزداده شده به اشکال مکعب یا صفحه‌های مدورکه به نظر میرسد جنبه موادخام اولیه لازم رابرای ساختن مهره یاسردوک ومانندآنهاداشته اند، بزک سابهای کوچک سفالی که برروی آنها رنگ را می‌سابیدند وَ پیکرک‌های گلی و گل پخته‌ای حیوانی و انسانی[۲۴]. یک عدد آلت مردانگی کوچک از گل پخته نیز به دست آمد.

اشیا سنگی

تعدادی ازاشیا سنگی به دست آمده از زاغه را بر اساس کاربردهای آنها می‌توان به چندبن گروه تقسیم کرد [۲۵].اهم آنها عبارتند از: پاشنه درهاکه هم از نوع پاشنه زیرین بودند و هم از آن نوعی که در بالای دیوار کار گذاشته می‌شدند تا زبانه بالایی درهای یک لتی درآن چرخش کند، مشته سنگ‌ها که از آنها برای نرم کردن غلات و حبوبات استفاده می‌شده است، سنگ‌های ساب زینی شکل، هاون‌های سنگی و دسته هاون‌ها، بزک ساب‌های سنگی که به انواع و اشکال مختلف و از سنگ‌هایی با جنس‌های متفاوت ساخته شده بودند. در چند نمونه ازآنها هنوز بقایای رنگ به جامانده است، تعدادی ساینده سنگی کوچک اسکنه‌ای شکل که از آنها برای ساییدن رنگ روی بزک ساب‌ها

استفاده می‌شد نیز به همراه بزک ساب‌ها به دست آمده اند که کاربرد بزک ساب‌ها و این ساینده‌ها را به خوبی نشان می‌دهند. از اشیا سنگی که جنبه کاملا تجملی و تزیینی داشتند می‌توان از مهره‌های سنگی کوچک تزیینی نام برد. در میان مهره‌ها نمونه‌هایی از سنگ سفید، مرمر، لاجورد و فیروزه نیز وجود داشت. علاوه بر این قطعاتی از دستنبدهای تراش داده شده از سنگ مرمر و آویزهای کوچک مدور از سنگ‌های مسطح کف رودخانه‌ای نیز به دست آمد.دو ظرف کامل کوچک که از سنگ مرمر تراش داده شده بودند و کاملا شبیه ظروف سنگ مرمری به دست آمده از تپه شمالی سیلک ، موشه‌لان تپه (اسماعیل آباد) و حاجی فیروز واقع دردره سولدوز و حسونا واقع درشمال بین‌النهرین بودند. علاوه بر آنهایی که در بالا نام برده شد تعدادی اشیا سنگی کوچک که کاربری آنها مشخص نیست نیز به دست آمده است.

ابزارهای سنگی، تیغ‌ها و تیغه ها، را معمولا از سنگ چخماق تولید می‌کردند.درطی چهارفصل حفاری نگارنده درزاغه فقط دوتراشه تیغه از سنگ ابسیدین سیاه رنگ به دست آمد. به نظر می‌رسد که ابسیدین مورد نیاز را از مناطق نزدیک قم تامین می‌کردند.

اشیا استخوانی

بیشترین اشیا استخوانی به دست آمده از زاغه را درفش‌ها و سوراخ کن‌ها تشکیل میدهند.برای ساختن این اشیا از استخوان کوچک حیوانات اهلی مانند بز و گوسفند استفاده شده است. در میان اشیا استخوانی به دست آمده از زاغه تعدادی سوزن ، سرتاس و برقو نیز وجود داشت. برای ساختن برقوها ،که از آنها برای صاف و صیقل کردن سطح سفال استفاده می‌شد، از استخوان دنده حیوانات استفاده شده است. تعدادی مهره‌های تزیینی کوچک استخوانی و یک عدد بزک ساب استخوانی نیز در میان اشیا استخوانی وجود داشت.

اشیا فلزی

قطعات کوچکی از فلز که احتمالا قسمت‌هایی از اشیا کوچک فلزی بودند در زاغه به دست آمده است. این اشیا با چکش کاری فلز مس طبیعی ساخته شده بودند.مس موردنیاز را از رگه‌های طبیعی موجود در معادن مس تامین می‌کردند.نزدیک ترین کانسارهای مس با رگه‌های کوچک مس به زاغه در کوه‌های جارو واقع درجنوب اشتهاردقراردارند.فاصله این کانسارها تا زاغه به خط مستقیم حدود ۳۰ کیلومتر است. اشیا مسی به دست آمده از زاغه به شکل مهره‌های کوچک تزیینی و یا میله‌های کوتاه ساده بودند. بلند ترین میله‌ها ۸/۵ و کوتاه ترین آنها حدود ۲ سانتیمتر بود.[۲۶]

اشیا ترکیبی فلزی- استخوانی

مجموعا پنج عدد از این نوع ابزارها از زاغه به دست آمده است که در نوع خود بی نظیر هستند و تاکنون از هیچ یک از محل‌های پیش از تاریخی ایران که هم زمان با زاغه هستند گزارش نشده اند[۲۷]. برای ساختن این ابزارها از استخوان پرنده یا ماکیان و یا حتی از استخوان سگ استفاده می‌کردند و در داخل آن‌ها میله کوتاه مسی قرار میدادند تا بتوانند از آن به عنوان مته استفاده کنند. سطح خارجی میله استخوانی مته کاملا صیقل شده بود. این مته‌ها را بر روی محل مورد نظر قرار میدادند و با گرداندن آن با دو دست سوراخی در محل مورد نظر ایجاد می‌کردند. تعدادی از این نوع مته‌ها به دست آمده‌اند که نوک مته فلزی آنها در اثر فساد پذیری مس از بین رفته بود ولی اثر زنگار مس در سطح داخلی محل قرار گرفتن سر مته‌ها هنوز مشاهده می‌شد.تعدادی نیز میله‌های کوچک مسی به دست آمد که تا قبل از پیدا شدن چند نمونه کامل ازاین مته‌ها کاربری آنها مشخص نبود.

روش تدفین

به طور کلی دو گروه گور در زاغه مشخص شده است که عبارتند از : الف: گورهای ثابت و دایمی که بقایای کامل اسکلت در آنها قرار داشت و ب: گورهای مضطرب.در این گورها استخوان‌ها جا به جا شده بودند و در بعضی از آنها یاجمجمه و یا قسمتی از یک جمجمه به دست آمد. گورها (هم "الف" و هم "ب")، درداخل روستا و درزیر کف قسمتی از واحدهای ساختمانی مسکونی و یا کوچه‌ها و معابرعمومی و میدان‌ها حفر شده بودند.اجساد را در جهت معینی در گور قرار نداده بودند و روش تدفین با امکانات فضایی هماهنگی داشت. معمولا اجساد کودکان و نوزادان را به حالت کاملا جمع شده دفن کرده بودند.افراد بالغ و مسن را بیشتر به حالت باز و در برخی موارد با خم کردن پاها از ناحیه لگن و زانو دفن کرده بودند.طرز قرار گرفتن سر و دست‌ها و پاها متفاوت بود و تابع رسم خاصی نبود. کودکان و نوزادان را در زیر کف قسمت‌های مسقف و افراد بالغ و مسن را در زیرمحوطه‌های غیر مسقف دفن کرده بودند. اجساد بدون پوشش و کفن دفن شده بودند مگر در یک مورد که به نظر میرسد کودکی را قبل از دفن در کفنی چرمین پوشانده بودند. بدون استثنا اجساد را قبل از دفن با محلولی از گل اخری میپوشانید ند، به طوری که در برخی موارد رنگ گل اخری به استخوان‌ها نفوذ کرده بود.بقایای اسکلت‌ها در طیفی از نسبتا سالم تاکاملامضطرب و درهم ریخته و پوسیده و پودر شده بود. اسکلت کودکان و نوزادان بیش از سایرین آسیب دیده بود. در برخی موارد استخوان‌های کوچک بدن توسط جانوران و یا ریشه گیاهان جا به جا شده بود.به دلیل آسیب فراوانی که به استخوان های مهم وارد آمده بود تعین واقعی جنسیت اسکلت‌ها مشکل وبجز یکی دو مورد

غیر ممکن بود. به همین دلیل جنسیت اسکلت‌هایی که کم و بیش سالم باقیمانده بودند با قید احتیاط تعین گردید.در طی چهار فصل حفاری نگارنده در زاغه مجموعا بقایای ۲۳ اسکلت ، اعم از نوع الف یا ب به دست آمد. از این ۲۳ مورد بقایای ۵ مورد از نوع ب بودند و ۱۸ مورد از نوع الف. از میان ۱۸ مورد نوع الف ۱۰ مورد متعلق به کودکان و نوزادان و ۸ مورد بقیه متعلق به افراد بالغ و مسن بودند. همراه ۸ مورد هدایایی همراه اجساد در گور قرار داده شده بود. همراه هیچ یک از کودکان و نوزادان هدایایی درگور قرار داده نمی شد. هدایایی که همراه اجساد در گور قرار داده می‌شد عبارت بودند از ظروف سفالی، "نوع زاغه" و "نوع چشمه علی" در کنار هم ، بزک سابهای سنگی مرمری همراه با ساینده‌های رنگ ، مهره‌های تزیینی از جنس‌های مختلف ،و دوکاسه تراشیده شده از سنگ مرمر هم همراه با ظروف سفالی"نوع زاغه" و "نوع چشمه علی" وچند شیی دیگراز داخل گوری به دست آمدند که بقایای اسکلت در آنها بکلی از بین رفته بود. در داخل یکی از گورها یک ظرف سفالی بسیار بزرگ ازنوع ظروف سفالی پایه‌دار چشمه علی قرارداده شده بود.این ظرف راکه "ظرف زاغه " نام نهاده‌ام، ۱۲/۶۰۰ کیلو گرم وزن داشت وارتفاع و قطر دهانه آن ۵۵ سانتیمتر بود. با توجه به اندازه و وزن ظرف واینکه باید از راه دوری برای این منظور وارد روستای زاغه شده باشد به نظر میرسد که شحصی که در این گور دفن شده بود دارای منزلت اجتماعی ویژه‌ای در میان جامعه طبقاتی روستای زاغه بوده است.[۲۸]

گاهنگاری

بقایای فرهنگی تپه زاغه معرف یک فرهنگ واحد و بدون وقفه است که در طول مدتی که این فرهنگ ادامه داشته تقریبا هیچ واقعه‌ای که منجر به گسیختگی قابل توجه فرهنگی شود درآن روی نداده است.اطلاعات اصلی برای گاهنگاری نسبی از حفاری گمانه پیشرو G.F. X حاصل گردیده است. قسمت اعظم این اطلاعات مبتنی بر قطعات شکسته سفال است. از طبقه VIII استقرار در زاغه نوع سفال جدیدی به نام " سفال چشمه علی " (همان نوع سفالی که پرفسور گیرشمن در حفاری خود در سیلک کاشان آن را با عناوین " سیلک اول " و " سیلک دوم " معرفی کرده است [۲۹]) در کنار سفال‌های قدیمیتر ، "سفال نوع زاغه" ، مشاهده شده است."سفال نوع زاغه" قدیمترین نوع سفالی است که نخستین نمونه آن از نخستین طبقه استقراری در زاغه که روی خاک بکر قرار دارد به دست آمده است. بر اساس پژوهش‌های باستان شناسی انجام شده در فلات مرکزی ایران (منطقه ۵) این نتیجه به دست آمده است که در اواخر هزاره ششم پیش از میلاد چندین محل باستانی که در محیط طبیعی همگونی واقع شده بوده اند از نظر سنت و صنعت سفالگری مشابه یکدیگر بوده اند و در پایان

این دوره، یعنی در آخر دوره‌ای که از نظر سنت سفالگری آن را دوره "چشمه علی" مینامیم، استفاده از چرخ سفالگری آغاز شده است و جوامع در آستانه سپیده دم شهر نشینی قرارگرفته اند.
یک نمونه کربن ۱۴ از عمق ۲/۸۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری، متعلق به طبقه VI استقراری (نمونه Z.X.F ۸۰) آزمایش شده است و تاریخ آن ۱۵۰± ۶۲۶۹ق.م. تعین شده است[۳۰]. این تاریخ بعدا با احتساب ۵۵۷۰ سال نیمه عمرکربن ۸۹± ۵۲۰۴ق.م و یا ۹۱± ۷۱۴۷ پیش از حالا محاسبه گردید (۳۱). مجددا دراین تاریخ تجدیدنظر به عمل آمد و به صورت ۵۵۲۵-۶۴۷۰ق.م. تصحیح ومحاسبه شد[۳۲].

سیلک

در سال ۱۲۸۳ خورشیدی (۱۹۰۴ م.) ویلیام ماتیوز فلیندر پیتری (William Matthews Flinders Petrie) کتابی تحت عنوان "روش‌ها و اهداف در باستان شناسی" نوشت که در آن برای باستان‌شناسان چهار دستور العمل مهم تعین کرده بود که عبارت بودند از:

۱ـ در امر حفاری و حفاظت آثار و اشیا و توصیف کامل یافته ها باید کمال دقت را بکاربست،
۲ـ از جزییات حفاری دقیق ترین و کامل ترین طرح‌ها و نقشه‌ها تهیه شود،
۳ـ انتشار کامل و دقیق گزارش عملیات کاوش‌ها در اولین فرصت و
۴ـ حفاظت آثاری که حفاری شده اند باید به نحوی انجام بگیرد تا باستان شناسان آینده و بازدید کنندگان هم بتوانند استفاده کنند.[۳۳]

با تحولاتی که در علم باستان شناسی از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بوجود آمده بود موقعیت علمی باستان شناسی بیش از پیش تثبیت شد و باستان شناسان کوشش می‌کردند تا در تحقیقات و پژوهش‌های میدانی خود از آخرین روش‌های پژوهش‌های علمی اطلاع حاصل کنند و آنهارا بکار برند.در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم لایه نگاری و گاهنگاری مقایسه‌ای-تطبیقی و نسبی جایگاه واقعی خودرا درپژوهش‌های باستان‌شناسی پیدا کرده بود.دانشجویان باستان‌شناسی پس ازطی دوره‌های آموزش نظری وعملی نزداستادان وپیشکسوتان واردصحنه پژوهش‌های باستان شناسی می‌شدند. پرفسور رومن گیرشمن فقید یکی ازباستان شناسان تربیت شده درچنین مکتبی بود. باستان شناسی نظری را در مدرسه لوور (Ecole du Louvre) ودوره آموزش‌های عملی را با شرکت موثر خود به عنوان دستیارپرفسور جرج کونتنو (G. Contenau)، استاد کرسی "مطالعات آثار باستانی خاورمیانه" آن مدرسه، در حفاری تپه گیان نهاوند گذرانده

بود[۳۴].

گیرشمن در سال ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳م.) حفاری در تپه جنوبی سیلک را شخصاً اداره و هدایت کرد و در سال بعد آنرا ادامه داد. پس از یک وقفه سه ساله مجددا در سال ۱۳۱۶ خورشیدی به سیلک مراجعه کرد و این بار حفاری در تپه شمالی را، که آثار آن قدیمیتر از آثار تپه جنوبی بود، هدایت و سرپرستی کرد. گیرشمن با پیروی از سومین دستورالعمل پیتری در سال ۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵م.) گزارش مقدماتی حفریات تپه جنوبی و در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸خورشیدی (۱۹۳۸ و ۱۳۳۹م.) گزارش نهایی حفاری در تپه‌های جنوبی و شمالی را چاپ و منتشر کرد[۳۵]. گزارش‌های حفریات سیلک امروزه از آثار یادمانی ادبیات باستان شناسی ایران را تشکیل می‌دهند. محقق و باستان شناسی نیست که بدون نیاز به این گزارش‌ها بتواند در باره آثار ادوار پیش از تاریخ ایران تحقیق کند. باین ترتیب گیرشمن با پیروی از سومین دستورالعمل پیتری در اسرع وقت ممکن اطلاعاتی را که از حفریات خود در تپه‌های سیلک به دست آورده بود برای استفاده سایر پژوهشگران چاپ و منتشر کرد. در پیروی او از دومین دستورالعمل پیتری باید به این نکته بسیار مهم نیز اشاره شود که گیرشمن نخستین باستان شناسی است که نقشه برش عمودی حفاری را برای نشان دادن چگونگی لایه‌نگاری در سیلک چاپ و منتشر کرده است و علاوه بر تصویر ظروف و قطعات سفال‌های شاخص، طرح آنها را هم در گزارش خود ارائه داده است. گزارش‌های حفریات سیلک را به حق می‌توان اساس تحقیقات باستان شناسانی که درباره آثار دوره پیش از تاریخ ایران پژوهش کرده‌اند و می‌کنند دانست. تردیدی نیست که یکی از عوامل مهم واساسی پژوهش‌های پرفسور دونالد مک‌کان (Donald E. McCown) برای پدید آمدن دو اثر یادمانی یکی "لایه نگاری مقایسه‌ای ایران در پیش از تاریخ" (The Comparative Stratigraphy of Early Iran) ودیگری "باستان شناسی مقایسه‌ای ایران در پیش از تاریخ" (The Material Culture of Early Iran) چاپ و انتشار به‌موقع گزارش‌های حفریات سیلک بوده است[۳۶].

گیرشمن حفاری تپه شمالی سیلک را در ۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷م.) با در نظر داشتن چهارمین دستور العمل پیتری آغاز و انجام داد. توجه و دقت توام با نظم او در حفاری این محل سبب شده است که هنوز می‌توان ترانشه‌هایی را که او ۶۱ سال قبل حفاری کرده است به صورتی که او کاوش خود را پایان داد مشاهده کرد. آخرین باری که نگارنده توفیق بازدید از تپه شمالی سیلک را پیدا کرد روز پنجشنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۷۷ خورشیدی، یعنی دقیقا ۶۱ سال بعد از حفاری آن توسط گیرشمن، بود. هنوز پله‌هایی را که برای حمل خاک‌های حفاری شده از عمق بیش از هشت متری در جبهه شمالی

یکی از ترانشه‌ها تعبیه شده بود بدون کمترین تغییری باقیمانده بودند. شاید اگر من از تاریخچه حفریات در سیلک اطلاع نداشتم گمان می‌کردم که هفته قبل حفاری در این ترانشه خاتمه پیدا کرده است. امروزه با تراش مختصری از برش عمودی هر یک از جبهه‌های این ترانشه میتوان در لایه نگاری آن که ۶۱ سال قبل انجام گرفته است بازنگری کرد.

به پیروی از نخستین دستور العمل پیتری، گیرشمن در توصیف کامل توام با دقت اشیا و آثار نیز باستان شناسی بسیار موفق بوده است. امروزه آثاری را که او از حفریات تپه‌های سیلک به دست آورده و آنها را در گزارش‌های مقدماتی و نهایی خود معرفی کرده است در بهترین شرایط در موزه‌های ایران باستان و لوور نگاهداری و حفاظت می‌شوند. بد نیست و جا دارد تا آنهایی که با روش و مدیریت گیرشمن آشنایی ندارند و تنها از طریق تصاویری که او را با آن کلاه لبه پهن، جلیقه، شلوار سه ربعی مچ بند دار، جوراب ساقه بلند و نیم چکمه که همیشه عصایی در دست داشت نشان می دهند می‌شناسند یک بار با تامل آثار مکتوب و گزارش‌های حفریات او را مطالعه کنند تا متوجه شوند که در زیر چنان ظاهری باستان‌شناسی را می‌توانند بشناسند که نبوغ، استعداد، نظم ،دقت، توجه، نوآوری و آینده نگری در باستان شناسی ایران را نزدیک به سه ربع قرن پیش با خود به ایران آورده بود. اینک که به بررسی اجمالی سیلک می‌پردازیم جا دارد تا ما نیز این بررسی را با نخستین عبارتی که گیرشمن گزارش نهایی حفاری خود در تپه شمالی سیلک را با آن آغاز کرده است شروع کنیم.

> ***"اگر ۲۵ سال قبل و پیش از احداث راه اصلی کنونی در نظر داشتیم تا ازطریق دلیجان، جایی که اصفهان پایتخت قدیم ایران را به تهران پایتخت فعلی متصل می‌کند، تهران را به قصد اصفهان ترک کنیم پس از گذشتن از قم باید راه خود را به سمت شرق کج کرده و پس از طی یکصد کیلومتر جاده خاکی وارد کاشان شویم.***
>
> ***درسمت چپ جاده قم - کاشان دریاچه نمک و در سمت راست آن رشته کوه‌های "کورو - رود" (Kuruh-Rud) واقع شده‌اند. جهت این رشته کوه‌ها شمالغربی - جنوب شرقی است و به موازات زاگرس کشیده شده و تا بمپور در بلوچستان ایران امتداد دارند. در فاصله چند کیلومتری شرق این جاده دشت بزرگ کویر واقع شده است. این جاده یکی از قدیمیترین راههای ارتباطی ایران است که شمال فلات را به جنوب آن متصل میکند. قدمت این راه ارتباطی احتمالا به زمانی برمی‌گردد که انسان اسکان در حاشیه غربی کویر مرکزی را آغاز کرد. اسکندر هم***

هنگام تعقیب داریوش سوم که از اکباتان [همدان] به بلخ می‌رفت از همین مسیر گذشت. درپیش از تاریخ این جاده سهل‌ترین راه ارتباطی بود زیرا در مسیر کویری آن ارتفاعات واقع شده بودند که در آنها آبادیهایی وجودداشت... در جنوب کاشان روستای فین واقع شده است که باغ آن یکی از باغ‌های زمان صفویه است." (۳۷)

تپه شمالی سیلک:

مجموعه باستانی سیلک در سه کیلومتری جنوب غرب کاشان و سمت راست جاده کاشان به فین در روستای "دز تش" (Diz-Tche) واقع شده اند. این مجموعه شامل دوتپه و دو گورستان پیش از تاریخی است. فاصله بین دوتپه شمالی، که آثار آن قدیمیتر است، و تپه جنوبی حدود ۶۰۰ متراست. گورستان "الف"، که قدیمتر و آثار آن متعلق به اواخر هزاره دوم ق.م. است، در جنوب تپه جنوبی و در حاشیه روستای "دز تش" و گورستان "ب"، که آثار آن متعلق به هزاره اول ق.م. است، در ۲۰۰ متری غرب تپه جنوبی واقع شده اند. آثار دوران استقرار در نخستین روستاها تا سپیده دم شهرنشینی در تپه شمالی به دست آمده اند و آثار باقیمانده از سپیده دم شهرنشینی تا آغاز نگارش در تپه جنوبی.

تپه شمالی برجستگی کوچک و کوتاه و بیضی شکلی است که قبل از آغاز حفاری بلند ترین نقطه سطح آن از سطح زمین‌های اطراف ۶ متر اندازه گیری شده بود. ازاین نقطه به منظور نقطه ثابت اندازه‌گیری در حفاری استفاده شده است. جهت کشیدگی تپه شمالی- جنوبی است و قبل از آغاز حفاری طول بزرگتر آن ۳۲۰ متر و طول کوچکتر آن ۱۱۰ متر اندازه گیری شده بود. قبل از شروع حفاری روستاییان مقدار قابل توجهی از تپه را برای قوت بخشیدن به زمین های زراعتی خود خاکبرداری کرده بودند و سالم ترین قسمت تپه بخشی از شمال غرب آن بود.

بررسی و حفاری

حفاری در سیلک در پاییز ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ م.) آغاز شد. در این فصل دوترانشه درتپه جنوبی حفاری شدودرپایان این فصل وقبل ازرسیدن به سطح خاک بکرحفاری هردو ترانشه متوقف گردید. درسال بعد، که حفاری ازآغازتابستان ۱۳۱۳خورشیدی(۱۹۳۴م.) شروع شده بودوتادی ماه همان سال ادامه داشت، حفاری درترانشه شماره ۱ تامشخص شدن سطح خاک بکر ادامه داده شد. درفصل سوم، که پس ازیک وقفه سه ساله ازاواخرتابستان ۱۳۱۶خورشیدی (۱۹۳۷م.) آغاز شده بود و تا دی ماه همان سال ادامه داشت، علاوه بر ادامه حفاری ترانشه شماره ۲ در تپه جنوبی در تپه شمالی و دو گورستان "الف" و "ب" نیز حفاری انجام گرفت. در این فصل سه ترانشه در تپه

شمالی حفاری شد و حفاری در چند گور از گورستان‌های "الف" و "ب" نیز صورت گرفت.درحین حفاری درمجموعه آثارباستانی سیلک فرصتی به دست آمد و گیرشمن موفق بـه حـفرگمانه‌ای در یکی از گورستان‌های باستانی نیاسرکاشان ،که قدمت آن کمی بیشتر از قدمت گورستان "ب" سیلک بود، گردید و آتشگاه نیاسرکاشان را،که یکی از سالم ترین آتشگـاه‌هایی است کـه ازدوره سـاسانی باقیمانده است، مورد بررسی قرارداد.

بر اساس اطلاعات ارائه شده درجلد اول گزارش حفریات سیلک چـنین اسـتنباط مـی‌شود کـه بلندترین نقطه سطح تپه شمالی در بدو حفاری در محلی نزدیک به بخش جنوبی آن قرار داشت که در آن زمان ۶متربالاترازسطح زمین‌های اطراف بود.شیب تپه ازاین نقطه به سمت شمال کمی بیشتر از سایر قسمت‌های تپه است. ترانشه شماره ۱ دربـخش شـمالی تـپه وتـرانشـه‌های شـماره ۲ و ۳ در بخش‌های جنوبی ترتپه که نسبت به بلندترین نقطه تپه دارای شیب کمتر و ملایم تری بوده اند واقع شده بودند.ابعاد ترانشه‌ها مشخص نشده اند.درآخرین بازدیدی کـه نگـارنده ازایـن مـحل داشت و محدوده دوترانشه ازسه ترانشه حفاری شده توسط گیرشمن در ۶۱سال قـبل هـنوزسالم بـاقیمانده بودندبه نظر می‌رسید که ابعاد هر یک از آنها درابتدای حفاری در حدود ۸×۱۰ متر بوده است. پس از اینکه عمق حفاری در ترانشه شماره ۱ به ده متری از نقطه ثابت انـدازه گـیری و ۴ مـتری از سـطح زمین‌های اطراف رسید به دلیل امکان ریزش دیواره‌های ترانشه ادامه حفاری در تمام سطح ترانشه متوقف شد و گروه کوچکی ازکارگران دریک قسمت کوچک کف ترانشه تا مشخص شـدن سـطح خاک بکرحفاری را ادامه دادند.سطح خاک بکردراین قسمت ازترانشه درعمق ۱۱/۸۰ متری از نقطه ثابت اندازه گیری مشخص شد.

در ترانشه شماره ۲ حفاری تا مشخص شدن سطح خـاک بکـر در عـمق ۸/۷۰ مـتر زیـر سـطح زمین‌های اطراف مشخص شد.درترانشه شماره ۳ نیز پس از اینکه عمق حفاری به حدود ۷ مـتر از نقطه ثابت اندازه گیری رسید حفاری در تمام سطح ترانشه متوقف و در بخش کوچک چاه مانندی حفاری تا مشخص شدن سطح خاک بکر ادامه داده شد. در این ترانشه هم مانند تـرانشـه شـماره ۲ حفاری تا مشخص شدن سطح خاک بکر ادامه داده شد.

لایه نگاری

در تپه شمالی دو دوره فرهنگی مشخص شد که دوره قدیمتر ، دوره اول، متشکل از پـنج لایـه استقراری بـود(I. ۱-۵)ودوره دوم ازسـه لایـه (III. ۱-۳) اسـتقراری تشکـیل شـده بـود.لایـه‌های استقراری نیز مانند دوره‌ها از قدیم به جدید شماره گذاری شده اند. در این ترتیب آثارلایه استقراری

۱ دوره اول، که آثار آن مستقیما رویسطح خاک بکر قرار داشت، کهن ترین آثار به دست آمده از تپه شمالی سیلک بودند و جدید ترین آثار این تپه ازلایه ۳ استقراری دوره دوم به دست آمده اند.

آثار به دست آمده از سطح خاک بکر تا عمق ده متری از نقطه ثابت اندازه گیری متعلق به دوره اول بودند. در ترانشه شماره دو آثار دوره اول از عمق ۸ متری و در ترانشه شماره ۳ آثار دوره اول از عمق ۷ متری از نقطه ثابت اندازه گیری به دست آمده اند.

معماری

درمیان بقایای ازعمق ۱۱/۸۰ متر (رویسطح خاک بکر) تا ۸ متراز نقطه ثابت اندازه گیری در ترانشه شماره ۱ هیچ اثر مشخص معماری به دست نیامد.آثار این قسمت عبارت بود از لایه‌های متناوب خاکستر و خاک‌های رسوبی مخلوط با خاک‌های نرم سبز رنگ. این آثار نشان میدهند که نخستین ساکنان سیلک در کلبه‌های ساخته شده از نی یا شاخه درختان که با پوششی از گل اندود می‌شدند زندگی می‌کردند. این آثار متعلق به لایه استقراری ۱ از دوره اول بودند. آثاربقایای معماری از ۸ متر به بالاکه متعلق به لایه‌های استقراری ۲ الی ۵ دوره اول بودند عبارت بودند از پاره دیوارهایی با طول و عرض متفاوت که از چینه ساخته شده بودند. سطوح دیوارها باندازه کافی سالم نمانده بودند که مشخص شود آیا اندود شده بودند یا خیر. دیوارها فاقد هر نوع پی بودند و کف اطاق‌های منازل مسکونی با خاک کوبیده شده هموار شده بودند.

بقایای معماری دوره دوم سیلک از ترانشه‌های شماره ۲ و ۳ به دست آمدند. در ترانشه شماره ۲ از سطح تپه تا عمق ۸ متر و در ترانشه شماره ۳ از سطح تپه تا عمق ۷ متر از نقطه ثابت اندازه گیری معرف آثار دوره دوم سیلک بودند. یکی از ویژگیهای معماری دوره دوم ساختن دیوارها با خشت‌هایی بود که دست ساز بودند و برای ساختن آنها از قالب خشت مالی استفاده نشده بود. درسطح فوقانی خشت‌ها اثر فرو رفتگی انگشت وجود داشت که برای نفوذ ملاط در آنها تعبیه شده بودند. تعداد اثر فشار انگشت‌ها ۴ یا ۶ بود. علاوه بر کاه که از آن به عنوان شاموت خشت‌ها استفاده می‌شد مقداری تکه‌های کوچک ذغال هم به شاموت افزوده شده بود. پی چینی دیوارها خشتی و از همان نوع خشتی که برای دیوار چینی بکار میرفت استفاده می‌شد. کف بعضی قسمت‌ها را با خشت و گل فرش می‌کردند. دیوارهایی هم بودند که از چینه ساخته شده بودند. سطح دیوارهای چینه‌ای را با کاهگل اندود می‌کردند و سپس در بعضی موارد سطح اندود را با محلولی از گل اخری رنگ می‌کردند.

درلایه ۱ استقراری دوره دوم خشت چینی پی دیوارها با روش قفل و بست انجام میگرفت. در دیوار چینی برای پر کردن فضاهای خالی بین خشت‌ها از چونه‌های کاهگل استفاده شده است. سطح

دیوارها دارای اندود کاهگل بودند. درلایه ۲ استقراری دوره دوم در دیوارچینی خشتی ا زروش راسته و سره استفاده شده است تا قفل و بست رج‌های دیوار محکم تر بشود. در این روش بنا در یک رج دیوارخشت‌ها را از درازا و در رج بالای آن خشت‌ها را از پهنا قرار میداد. خشت‌ها مانند قبل دارای اثر فشار انگشت‌ها بودند. درلایه ۳ استقراری دوره دوم با استفاده همان نوع خشت های قبلی و با همان روش قفل و بست دیوار چینی ادامه داشت. سطح دیوارها دارای اندود کاهگل بود که روی آنرا با محلولی از گل اخری به رنگ قرمز رنگ می‌کردند. کف اطاق‌ها را با کوبیدن خاک نرم هموار می‌کردند. پس ازدفن اجساددرزیرکف خانه‌ها روی گور را ابتدا با لایه‌ای ازخاکستر پوشانده و سپس روی آن قسمت را با کشیدن لایه‌ای از کاهگل اندود و هموار می‌کردند.[۳۸]

سفال

سفال دوره اول سیلک (سیلکI)

انواع سفال‌های دوره اول سیلک عبارتند از: ۱- سفال روشن با نقوش سیاه، ۲-سفال قرمز منقوش، ۳- سفال تیره رنگ و ۴- سفال ساده.

هر چهار نوع سفال دوره اول سیلک دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستند.خمیر سفال‌ها به علت داشتن ناخالصی شنی خشن هستند. سطح سفال‌ها اکثرا با دست مرطوب لعاب داده شده و سپس صیقل شده اند.صیقل سطح داخلی بهتر انجام شده است. ظروف رادر کوره‌هایی که حرارت آنها کنترل نمی‌شد پخته اند. به تدریج که سفالگران در سفالگری مهارت بیشتری پیداکردند درکنترل حرارت کوره هم موفقیت‌هایی به دست آوردند.به دلیل سوختن شاموت ودانه‌های غلات مخلوط با آنها سطح سفال متخلخل شده است. به نظر میرسد بعضی از ظروف را ابتدا به صورت قطعات جداگانه شامل قسمت کف و بخش‌هایی از بدنه ساخته و سپس آن قطعات را به هم متصل کرده اند.

۱- سفال‌های روشن با نقوش سیاه

ظروف این نوع سفال به اشکال مختلف ، هر چند بسیار ساده ، ساخته شده اند. متداول ترین شکل‌ها فنجان‌ها و پیاله‌های بزرگ و کاسه‌های باکف کوچک و لبه کشیده و باریک شده هستند. برای برپا ایستادن این کاسه‌های با کف کوچک در کف اطاق‌ها چاله‌های کوچکی تعبیه می‌کردند و یا از حلقه‌های کوچک سفالی استفاده می‌شد. بعضی از ظروف دارای پایه‌های بسیار کوتاهی بودند تا نیازی به حلقه‌های سفالی نداشته باشند. لعاب سطحی این نوع سفال‌به رنگ روشن بودند که با رنگ سیاه نقوش هندسی را روی آنها میکشیدند. به تدریج و در اواخر دوره اول رنگ نقوش به قهوه‌ای

تیره تبدیل شد. درلایه‌های استقراری ۱ و ۲ دوره اول تنها سطح داخلی ظروف را تزیین می‌کردند و از لایه‌های استقراری ۳ به بالا تزیین هر دو سطح ظروف متداول گردید و کشیدن نقوش تزیینی با نظم و دقت بیشتری انجام می‌شد. عناصر نقشی ساده هندسی ابتدایی که اکثرا به صورت خطوط افقی رنگ بودند به صورت ردیف مثلث ها و لوزی‌های محدود در دو نوار رنگ و یا خطوط افقی که درزیر آنها دالبرهایی افزوده شده بود درآمدند.ازلایه ۳ استقراری به بعد نقوش موسوم به " نقوش نردبانی" نیز به مجموعه نقوش اضافه شد.

۲- سفال قرمز منقوش

خمیر این نوع سفال دارای ناخالصی کمتری است و به همین علت دیواره ظروف ظریف تر هستند. سفال‌های قرمز منقوش دارای لعاب گلی غلیظ قرمز تیره رنگی هستند و صیقل نشده اند. این نوع سفال‌ها را در کوره‌هایی با حرارت بهتر پخته اند و به همین علت مغز سفال سیاه و تیره نیست. از لایه ۳ استقراری دوره اول رنگ لعاب کمی براق‌تر از قبل می‌شود و ازلایه ۴ به علت کنترل بیشتر حرارت کوره دیگر سطح سفال دارای لکه‌های تیره رنگی که قبلا وجود داشت نیست. بعضی از کاسه‌های این نوع سفال در بدنه و نزدیک به کف دارای زاویه هستند.ازلایه۴ استقراری کاسه های با کف تخت رواج بیشتری پیداکرده اند و ازلایه ۵کاسه‌های باکف تخت وبدنه استوانه‌ای متداول شده است.ازلایه ۲ استقراری با نقوش ساده هندسی سطح سفال‌های قرمز منقوش را تزیین کرده اند. متداول ترین عناصر نقشی را نوارهایی از مثلث هاولوزی‌های با هاشور متقاطع تشکیل میدهند.

۳- سفال تیره رنگ

ساخت و تولید سفال تیره رنگ مانند دو نوع دیگر که در بالا معرفی شده اند چندان معمول نبوده است. از این نوع سفال فقط یک قطعه ازلایه ۱ استقراری و تعداد چند قطعه از میان بقایای لایه ۳ دوره اول به دست آمده اند.به نظر میرسد همراه شاموت گیاهی مقداری خرده ذغال نیز به خمیر سفال افزوده شده بود. حرارت برای پختن این نوع سفال کم بود و به همین دلیل مغز سفال تیره ودر اکثر موارد سیاه و دود زده است.

۴- سفال ساده

خمیر سفال‌های ساده دارای ناخالصی شنی بسیار زیادی است. بدنه ظروف بسیار ضخیم تر از انواع سه گانه قبلی است ، تردی و شکنندگی این نوع سفال‌ها هم از بقیه بیشتر است. سطح سفال را به روش دست مرطوب با لعاب گلی غلیظ کرم رنگ پوشش داده اند. دیگ‌ها ، کماجدان‌ها و کاسه‌های بزرگ با دهانه‌های تقریبی ۷۵ سانتیمتر را با این نوع سفال ساخته بودند.ظروف کوچک راکمتر با این

نوع سفال میساختند. از این نوع سفال یک دیگ با کف تخت به صورت کامل به دست آمده است.

سفال دوره دوم سیلک (سیلک II)

سفال‌های دوره دوم سیلک گروه واحدی را تشکیل میدهند. سفال‌ها دست ساز و شاموت آنها اکثرا گیاهی است. خمیر سفال تقریبا بدون هر گونه ناخالصی است.سطح سفال با لعاب گلی غلیظ پوشش داده شده است. رنگ لعاب به طور معمول قرمز است ولی گاهی از لعاب گلی غلیظ به رنگ کرم روشن و بژ نیز استفاده شده است. ظروف در کوره‌های بسته که حرارت در آنها بهتر کنترل می‌شود پخته شده اند و به همین دلیل مغز سفال‌ها یک دست و بدون دود زدگی معمول در سفال‌هایی است که در کوره‌های باز پخته می‌شدند. استفاده از این نوع کوره‌ها از لایه ۵ استقراری دوره اول معمول شده بود.

اندازه ظروف این دوره به مراتب کوچک تر از ظروف دوره اول بودند.ظروف را به اشکال مختلف بشقاب‌ها، کاسه‌های با کف تخت،وکاسه‌ها و پیاله‌های با کف تخت و یا کف کوچک حلقوی میساختند. متداول ترین اشکال ظروف را پیاله‌ها به اندازه‌ها وانواع مختلف تشکیل میدادند.ازمیا ن بقایای لایه ۱ استقراری دوره دوم یک کاسه کامل به دست آمدکه دارای زاویه‌ای دربدنه ونزدیک به کف بود.

نقوش تزیینی را با رنگ سیاه کشیده اند.معمولا هر دو سطح ظروف، مخصوصا پیاله ها، را تزیین می‌کردند. داخل بشقاب‌ها را تزیین می‌کردند و سطح خارجی آنها بدون تزیین بود. علاوه بر نقوش هندسی ترکیبی متداول در دوره اول از نقوش هندسی ترکیبی جدیدی هم در تزیین ظروف استفاده می‌کردند که متداول ترین آنها صفحه‌های شطرنجی بود که خانه‌های آن‌ها را مربع ، مثلث و یا لوزی‌ها تشکیل میدادند. یکی از متداول ترین نقوش تزیینی "نقوش سبدی" بود. مهم ترین نوآوری در تزیین ظروف استفاده ازنقش گیاهان و حیوانات بود.نقوش گیاهی کاملا مسبک بودند و نقوش حیوانی اکثرا مسبک بودند که گاهی نیز آنها را، مخصوصا غزال‌ها را، با روش خطی به صورتی نزدیک به طبیعی میکشیدند. در میان نقوش حیوانی ازنقش سه حیوان بز، غزال و پرنده بیش ازسایر انواع حیوانات استفاده می‌شد. در میان این سه نوع، نقش پرندگان بیشتر از دو نوع دیگر متداول بودند.[۳۹]

اشیا

اشیا سنگی:

اشیا سنگی به دست آمده از تپه شمالی عبارت بودند از :

۱ـ اشیا تجملی و زینتی شامل دستبند ، حلقه ، مهره و بزک ساب. از میان بقایای دوره اول یک عدد دستبند سنگی به دست آمد که از چهار قطعه مجزا ساخته شده بود و سپس بوسیله نوعی بست بهم متصل شده بودند.در دوره دوم از سنگ مرمر شفاف نیز دستبندها را میساختند. مقطع این نوع دستبندها مثلثی است. مهره‌های زینتی را در اندازه‌ها و اشکال و از سنگهای مختلف میساختند.در دوره دوم از فیروزه هم برای ساختن مهره استفاده می‌کردند. نخستین نمونه مهره فیروزه‌ای ازلایه ۳ استقراری دوره دوم به دست آمده است[۴۰].بزک سابها را هم از سنگهای مختلف، مخصوصا سنگ‌های خاکستری و سیاه ، و به اشکال مختلف میساختند.این بزک سابها به شکل هاون‌های کوچک و نسبتا تختی بودند و همراه آنها ساینده‌های کوچک سنگی هم به دست آمده است. روی بعضی از این بزک سابها هنوز آثار ماده رنگی مشاهده می‌شود.

۲ـ ظروف سنگی شامل فنجان‌ها و پیاله ها. در دوره دوم بر تعداد ظروف سنگی افزده شده است. از این دوره پیاله ای سنگی به دست آمده است که ارتفاع آن ۱۴ سانتیمتر بود و در لبه سه سوراخ برای عبور تسمه داشت. روی بعضی از پیاله‌ها و ظروف سنگی دوره دوم آثار بند زدن و تعمیر دیده می‌شود.

۳ـ هاون‌ها و دسته هاون‌هایی که از سنگ بازالت تراشیده شده بودند،

۴ـ سرگرزهای سنگی. نخستین نمونه سرگرز سنگی که از سنگ مرمر تراشیده شده بود از لایه ۲ استقراری دوره اول به دست آمد.ازدوره دوم تنها یک نمونه سرگرز سنگی به دست آمد که هنوز سوراخ عبور دسته آن کامل نشده بود.

۵ـ تبرها ،

۶ـ کج بیل ها. یک طرف کج بیل‌ها مقعر و طرف دیگر محدب بود.

۷ـ انواع ابزارها عبارت بودند از الف- تیغ‌ها و تیغه‌ها و کاردهای سنگی،ب- اره‌ها ، ج- رنده‌ها، د- سوراخ کن‌ها ، ه- درفش تیز کن ها. در یک سطح این وسیله شیار کم عمقی ایجاد شده بودکه درفش استخوانی را درداخل آن قرار میدادند و سپس با وسیله سنگی دیگری آن را می‌سابیدند تا تیز شود ، و و- برقوها که از آنها برای صیقل کردن سطح ظروف سفالی استفاده می‌شد.

اشیا گلی و گل پخته‌ای و سفالی:

این نوع اشیا عبارت بودند از مهره‌ها، پلاک ها، تعویذها و سردوک‌های به اندازه و اشکال مختلف وسنگ فلاخن های گلی.ازقطعات شکسته سفال بزک ساب‌های کوچکی میساختندکه ساینده‌های آنها نیزازهمان قطعات سفال‌ساخته می‌شد.قدیمترین نمونه بزک ساب سفالی ازلایه ۱ استقراری دوره اول به دست آمد که هنوز بقایای یک ماده قهوه‌ای رنگ روی آن دیده می‌شد.

اشیا استخوانی:

از استخوان حیوانات اشیا متفاوت استخوانی مانند درفش و سوراخ کن و سوزن و سنجاق به اشکال و اندازه‌های مختلف ساخته می‌شد.در دوره دوم علاوه بر اینکه از تعداد درفش‌های استخوانی کاسته شده بود اندازه آنها نیز کوچکتربود. از استخوان حیوانات برقو نیز برای صیقل کردن سفال ساخته می‌شد. این برقوها معمولاً برای آویزان کردن دارای سوراخی بودند که تسمه‌ای از آنها عبور داده می‌شد.

از جالب ترین اشای استخوانی به دست آمده از تپه شمالی سیلک دسته‌های استخوانی بودند. برای ساختن آنها از استخوان بلند حیوانات استفاده می‌شد. معمولا در قسمت خمیدگی طبیعی استخوان شیاری طولی ایجاد می‌کردند و تیغ‌ها و تیغه‌های سنگی را در داخل آن شیارها قرار میدادند و آنها را در جای خود محکم می‌کردند.سه نمونه از این دسته های استخوانی به دست آمده است که انتهای دسته را به شکل پیکرکی تراش داده اند. انتهای یکی از آنها به شکل خرگوش و انتهای دیگری به شکل گوسفند و یا بز تراش داده شده است و انتهای سومی به شکل مردی با کلاه مخروطی است.این دسته استخوانی ۱۲/۸ سانتیمتر طول دارد که در اصل طول آن حدود ۱۸ سانتیمتر بوده است. انتهای این دسته مردی را نشان میدهد که پاهای او با حک یک خط ساده مدل گیری شده است. ردایی ترک دار بر تن داردکه درقسمت کمرکمی ضخیم تراست و به نظر میرسدردا درقسمت کمر با شال و یا کمربندی بسته شده است. تعداد ترک‌های ردا ۱۴ است و به نظر میرسد ازنمد دوخته شده است. به عقیده گیرشمن این پیکرک مردی را درحالت احترام به روش معمول در شرق نشان میدهد که کمی به جلوخم شده ودست‌ها رادرناحیه شکم رویهم قرار داده است به طوری که دست راست روی شصت دست چپ قرارگرفته است.چشمهابادوسوراخ کوچک نشان داده شده اند.(۴۱)

در میان بقایای متعلق به دوره دوم حتی یک نمونه دسته استخوانی به دست نیامد. گیرشمن معتقد است که در این دوره از چوب، که سریع تر فاسد می‌شود و اثری از خود باقی نمی‌گذارد ، برای این منظور استفاده می‌شده است.(۴۲)

اشیا فلزی :

نخستین نمونه شیبی مسی از میان بقایای متعلق به لایه ۳ استقراری دوره اول به دست آمده است. این شیبی درفش مسی بود که با روش چکش کوبی ساخته شده بود. در میان آثار همین لایه شیبی مشابه و هم چنین دو گلوله کوچک مسی که قطر هر یک از آنها ۵ میلیمتر بود نیز به دست آمد. از لایه ۴ یک سنجاق و یک سوزن مسی که هنوز چشمه آن سالم مانده بود و از آخرین لایه استقراری دوره اول نیز قطعه‌ای از یک سنجاق مسی به دست آمد. از لایه های ۱ و ۲ حتی یک نمونه شیبی فلزی به دست نیامد. احتمالا این امر با مقیاس حفاری ارتباط دارد [۴۳]. در دوره دوم استفاده از اشیا مسی بیش از پیش متداول بود. در میان بقایای دوره دوم اشیا تجملی مانند دستبند و سنجاق سر مسی هم به دست آمد. از اشیا مسی به دست آمده از دوره دوم میتوان از نوعی سرتاس و یک عدد سرپیکان نام برد. در دوره دوم هم اشیا مسی با روش چکش کوبی ساخته شده بودند.[۴۴]

اشیا صدفی :

در دوره اول تنها در میان آثار لایه‌های استقراری ۴ و ۵ سه عدد مهره صدفی به دست آمد. از لایه ۳ استقراری دوره دوم قطعات بزرگ صدف به دست آمد که خاستگاه آنها سواحل خلیج فارس بود. یک حلقه صدفی نیز در میان آنها وجود داشت.[۴۵]

پیکرک‌ها :

از وجود پیکرک‌های گلی و یا گل پخته‌ای در گزارش نهایی اطلاعاتی داده نشده است. تنها یک نمونه پیکرک سنگی از میان بقایای متعلق به دوره دوم به دست آمد که به شکل حیوان کوچکی از سنگ قرمز رنگ تراشیده شده بود.[۴۶]

روش تدفین

در تپه شمالی سیلک، در هر دو دوره اول و دوم، اجساد در داخل روستا و در زیر کف خانه‌ها و یا بین آنها دفن می‌شدند. قبل از دفن رویاجساد را با لایه‌ای از محلول گل اخری میپوشانیدند. آثار گل اخری که پس پوسیدن پوست و گوشت و رگ وپی به استخوان‌ها رسیده بودند هنوز رویاستخوان‌ها دیده می‌شود. اجساد به حالت جمع شده و بر روی یک پهلو، چپ و یا راست، و معمولا در جهت شرقی- غربی دفن می‌شدند. دستها در جلو صورت و یا زیر چانه و گاهی هم زیر شکم قرار داده شده بود. کودکان و نوزادان را معمولا در خمره قرار داده و دفن می‌کردند. در یک مورد اسکلت دو کودک بدون سر به دست آمد که آنها را در گور روی پشته کوتاهی از خاک نرم تیره رنگ قرار داده بودند. تنها در یک گور همراه جسد هدیه قرار داده شده بود که عبارت بود از یک تبر سنگی و دو آرواره

گوسفند.[۴۷]

گاهنگاری

تا قبل از حفاری در تپه زاغه آثار به دست آمده از تپه شمالی سیلک معرف نخستین استقرارها در فلات مرکزی ایران محسوب می‌شد.پس از مطالعه آثار به دست آمده از تپه زاغه مشخص شد که قبل از استقرار در زاغه نخستین ساکنان فلات مرکزی مراحل اولیه ساخت و تولید سفال را در محلی نا معین طی کرده و هنگامیکه سفالگری مراحل تکوینی خود را پشت سر گذاشته بود تپه زاغه مسکون گردید.ازطرفی چون قدیمترین آثاربه دست آمده ازتپه شمالی سیلک اندکی جدیدتر از کهن‌ترین آثار زاغه هستند، بنابراین میتوان قدمت آثار تپه شمالی سیلک را حدود اواخر هزاره ششم ق.م. تخمین زد. تاکنون از سیلک برای آزمایش کربن ۱۴با روش‌های صحیح و علمی نمونه برداری نشده است.

حاصل سخن

گیرشمن در توصیف دوره دوم مینویسد که هنگام بررسی مقدار زیادی قطعات سفال قرمز رنگ که در حرارت کافی پخته شده بودند و دارای نقوش سیاه رنگ هندسی و یا مسبک حیوانی و گیاهی بودند از سطح تپه شمالی جمع آوری گردید. این سفال‌ها از همان نوعی بودند که از ترانشه شماره ۱ به دست آمده بودند. منطق حکم میکرد که این سفال‌باید جدید تر از آنهایی بوده باشند که از ترانشه شماره ۱ به دست آمده بودند. در این مورد دو فرضیه باید مورد توجه قرار میگرفت که ۱- فرهنگ دارای این نوع سفال باید پس از دوره اول بوجود آمده باشد و عمر آن به اندازه‌ای کوتاه بود که همزمان با پایان دوره اول به پایان رسید و ۲- فرهنگ دارای این نوع سفال به صورت مستقل از فرهنگ با سفال‌های نوع دوره اول در قسمت دیگر تپه شکل گرفت و بهتر باقیمانده بود.شکل ظاهری تپه که شمالی- جنوبی بود نشان دهنده این واقعیت بود که به مرور استقراردر جهت جنوب گسترش پیدا کرد. به همین دلیل گیرشمن تصمیم گرفت که در قسمت جنوبی تپه ترانشه‌های شماره ۲ و ۳ را حفاری کند. همانطور که مشاهده شد نتیجه حفاری ترانشه‌های سه گانه تپه شمالی سیلک نشان داد که سفال‌های قرمز با نقوش سیاه هندسی و یا مسبک حیوانی و گیاهی متعلق به دوره جدیدتری از فرهنگ واحدی بودند. در نتیجه حفاری ترانشه‌های شماره ۲ و ۳ مشخص شد که در عمق حدود ۷متر از نقطه ثابت اندازه گیری تا سطح خاک بکر آثار متعلق به دوره اول و آثار از ۷متر به بالا تا سطح تپه متعلق به دو ره دوم بودند. آثارلایه۵استقراری دوره اول معرف دوره انتقالی از دوره

اول به دوره دوم بود و این امر نشان میدادکه آثار هردودروه اول و دوم معرف فرهنگ واحدی بودند که مراحل تکوین وتحول تدریجی خود را در تپه شمالی طی کرده ودر پایان ساکنان تپه شمالی محل را ترک کرده و به نقطه دیگری ، احتمالا تپه جنوبی ، نقل مکان کردند[۴۸]. به این ترتیب نخستین ساکنان تپه شمالی سیلک دربخش شمالی ساکن شدند و به تدریج که بر جمعیت روستا اضافه شد همراه با تحولات و پیشرفت‌هایی که در زمینه‌های فن آوری بوجود آمد روستای سیلک در جهت جنوب گسترش پیدا کرد.باین ترتیب خاستگاه دوره دوم سیلک همان دوره اول بوده است و دارندگان سفال‌های قرمز منقوش با رنگ سیاه و نقوش هندسی و یا مسبک حیوانی و گیاهی که ظروف سفالی خود را در کوره‌های بسته که میتوانستند حرارت آنرا کنترل کنند از جای دیگری نیامده بودند.

نگارنده با توجه به این که ۱- در تپه زاغه از طبقه VIII استقراری به بعد سفال‌های نوع دوره اول و دوره دوم سیلک به طور مخلوط و در کنارانواع سفال‌های "نوع زاغه" به دست امدند و ۲- نظیر چنین وضعیتی در تپه چشمه علی ری نیز دیده می‌شود فرهنگ واحد دو دوره اول و دوم سیلک(سیلک I و سیلک II) را با عنوان " دوره چشمه علی " معرفی کرده است و در جدول گاهنگاری فلات مرکزی ایران محل آنرا بین دو دوره " زاغه " و " سیلک " ، یعنی دوره سوم سیلک(Sialk III) که آثارآن در تپه جنوبی به دست آمده وشاخص اصلی آن سفال‌های چرخ ساز است ، قرار داده است.[۴۹]

تپه سنگ چخماق

تپه سنگ چخماق در ۸ کیلومتری شمال شاهرود وسر راه اصلی شاهرود به گرگان در حوالی بسطام واقع شده است. تپه سنگ چخماق از دو برجستگی کوچک تشکیل شده است که حدود ۱۵۰ متر از یکدیگر فاصله دارند. برجستگی شرقی بلندتروسطح آن حدود۶متربالاترازسطح زمین‌های اطراف قرار دارد.پرفسور سه ایچی مسودا (Sei-ichi, Masuda) دربررسی سال ۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ م.) این تپه را موردشناسایی قرارداد و در طی دو فصل در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ م.) حفاری آن را سرپرستی کرد. گزارش حفریات به صورت دواطلاعیه کوتاه ، که در اصل متن سخنرانی پرفسور مسودا در سمپوزیوم پژوهشهای باستان شناسی در ایران در مرکز باستان شناسی ایران بود، چاپ و منتشر شده است[۵۰]. بر اساس اطلاعات موجود در برجستگی غربی، که آثار آن معرف دوره‌ای قدیمیتر از آثار برجستگی شرقی هستند، حفار موفق به تشخیص پنج لایه و در برجستگی شرقی شش لایه استقراری گردید.

معماری

منازل مسکونی در برجستگی غربی دارای سه اطاق مجاور هم بودند که کف اطاق میانی به اندازه یک پله پایین تر از کف اطاق‌های جانبی قرار داشت. ورودی خانه‌ها در سمت جنوب واقع شده است.خانه‌ها نسبتا کوچک بودند. یکی از آنها که نسبتا سالم تر باقیمانده است ۲/۶ متر عرض و ۵/۷ متر طول داشت. دیوارها نسبتا ضخیم و با چینه ساخته شده بودند. روی دیوارها را پس از اندود با کاهگل با محلولی از گل اخری رنگ می‌کردند.کف اطاق هارا هم با کاهگل اندود می‌کردند. اندود کف و دیوارها بارها تجدید می‌شد.در ارتباط با نقشه و جزییات خانه‌های مسکونی سنگ چخماق حفار مسائلی رابه شرح زیرمطرح کرده است:

" اطاق‌های منازل مسکونی برجستگی غربی دارای دو نوع کف بودند.کف بعضی از اطاق هارا با لایه‌ای از کاهگل اندود کرده بودند وکف بعضی دیگر را با خاک کوبیده شده هموارمی‌کردند. یکی از خانه ها [خانه شماره ۱که در سال ۱۹۷۱ خاکبرداری شد]دارای دو اطاق بود که کف یکی از آنها اندود شده بود وکف دیگری را باکوبیدن خاک هموارکرده بودندو اجاق منزل در اطاقی که کف آن اندود نشده بود تعبیه شده بود. این دوگانگی باکاربری آنها ارتباط داشته است.باین معنی که از اطاق بدون کف اندود شده برای فعالیت‌های روزمره استفاده می‌شد و از اطاق دارای کف اندود شده استفاده دیگری می‌شد.دیوارهای اطاقی که دارای کف اندود شده بود در بعضی قسمت‌ها دارای دیوارک‌های پشتیبان بودند. وسط اطاق باکف اندود شده کمی گود ترازاطراف بود و درکناریکی از دیوارهای این اطاق که طول بیشتری داشت سکوی کوتاهی تعبیه شده بودکه از آن به عنوان تخت خواب استفاده می‌شده است. پنج خانه مسکونی دیگر [شماره‌های ۵،۶،۷، ۹ و۱۰]با همین نقشه ساخته شده بودند ولی دو نوع کاربری دیگری هم به شرح زیرداشتند.

سه تا از خانه ها [۶ ، ۷ و۱۰]دارای بخاری بودند که حدود ۱/۵ متر مربع مساحت داشتند و داخل آنها از خاکستر انباشته شده بود. مطمئنا ساکنان این خانه‌ها در این بخاری‌ها آتش را همیشه روشن نگاه میداشتند. همانطورکه در بالا اشاره شد درخانه شماره ۱اجاقی برای استفاده روزمره وجود داشت که از نظر نقشه با سایر بخاری‌ها تفاوت هایی دارد. به عنوان مثال درفرهنگ جیتون ،که آثار آن در جنوب ترکمنستان به دست آمده است ، اجاق‌ها روی سکوی کم عرضی ساخته

شده و در جلو آنها لگنچه‌های چینه‌ای ساخته شده بود که خاکستر کف اجاق را از داخل آنها جمع‌آوری می‌کردند. هنگامیکه بخاری‌های برجستگی غربی را با اجاق‌های جیتون مقایسه میکنیم تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. در تپه سنگ چخماق در جلوبخاری‌ها محلی برای جمع کردن خاکسترها وجود ندارد. این به آن معنی است که وقتی آتش داخل بخاری خاموش می‌شد دیگر کسی با خاکستر آن تماس پیدا نمی‌کرد. بخاری های برجستگی غربی تپه سنگ چخماق باندازه یک پله بالاتر از کف اطاق ساخته شده بودند وخاکستر داخل آنها جا به جا نمی‌شد. از این جهت به نظر میرسد که بخاری‌ها در تپه سنگ چخماق اجاق‌های معمولی نبودند بلکه آتش مقدس در آنها نگاهداری می‌شد.

در خانه‌های شماره ۲، ۵ و ۱۰ [۱۰ باید ۹ باشد]که کف اطاق‌ها اندود شده بودندبخاری تعبیه نشده بود ولی دارای اطاق کوچکی بودند که کف آنها یک پله بالاتر قرار داشت. در اطاق خانه شماره ۲ تعدادی پیکرک‌های "ایزد- مادر" وحیوان شکل به دست آمد. با توجه به این یافته‌ها میتوان احتمال داد که این اطاق‌ها مانند اطاق‌های دارای بخاری مکان‌های مقدسی بوده اند.(۵۱)

دردیوار غربی یکی از خانه‌های لایه ۳ برجستگی غربی یک بخاری دیواری ساخته شده بودو دود از طریق سوراخی که در دیوار تعبیه شده بود به خارج از اطاق هدایت می‌شد. در کف بخاری تخته سنگ کوچکی قرار داشت. در گوشه بعضی از اطاق‌ها اجاقی ساده وجود داشت. در لایه ۳ استقراری برجستگی غربی بقایای تعدادی کوره مشخص شدند که بزرگترین آنها حدود ۲ متر و کوچکترین آنها ۸۰ سانتیمتر قطر داشت. دیواره کوره‌ها هم با چینه ساخته شده بودند. در یکی از خانه‌ها کوره در گوشه یکی از اطاق‌ها ساخته شده بود.(۵۲)

نقشه خانه‌های برجستگی شرقی، که مربع و بزرگ بودند ،نسبت به خانه‌های برجستگی غربی از نظم کمتری برخوردار بودند. دیوار خانه‌های مسکونی لایه‌های ۴ و ۵ برجستگی شرقی ضخیم تر و با خشت ساخته شده بودند. خشت هابیضی شکل وبین ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر طول و قطر مقطع آنها ۲۰ سانتیمتر بود. سطح دیوارها را با رنگ قرمزو سیاه رنگ می‌کردند. خانه‌ها دارای دیوارهای محصورکننده بودند و در گوشه حیاط خانه‌ها کوره‌ای ساخته شده بود.(۵۳)

سفال

سفال‌های تپه سنگ چخماق اکثرا از برجستگی شرقی به دست آمده اند.در فصل اول حفاری حتی یک قطعه سفال هم از برجستگی غربی به دست نیامد ولی در فصل دوم دو قطعه سفال از سطح و یک قطعه درمیان بقایای لایه ۳ استقراری به دست آمد.

در برجستگی شرقی از لایه ۶ سفال به دست آمد. سفال‌های سنگ چخماق دست ساز با شاموت گیاهی هستند. مسودا معتقد است که ظروف را با روش فتیله‌ای و با دست ساخته اند.نقوش تزیینی سفال‌های لایه‌های زیرین را منحصرا عناصر نقشی هندسی ساده تشکیل میدهند که با محلولی از گل‌اخری کشیده‌اند. در لایه‌های فوقانی برجستگی شرقی، از لایه ۴ به بالا ، قطعاتی سفال به دست آمده‌اند که دارای نقوش مسبک حیوانی هستند.(۵۴) در نزدیک صورت یک اسکلت در لایه ۳ یک ظرف قرار داده شده بود که از نوع مشخصه دوره دوم سیلک بود(۵۵)

اشیا

اشیا سنگی شامل تیغ‌ها و تیغه‌ها و هم چنین ریز تیغه‌ها بودند. یک عدد تیشه سنگی هم در میان آنها وجود داشت. درفش، سوراخ کن و سرطاس‌هایی که از استخوان حیوانات ساخته شده بودند نیز به دست آمده است.علاوه بر آنها از استخوان دسته‌های داس که تیغه‌های آن را ریز تیغه‌ها تشکیل میدادند ساخته شده بود. انتهای این نوع دسته‌ها به شکل حیوانات مختلف مانند شغال ،گربه وحشی و یا بزمجه تراش داده شده بود. پیکرک‌های انسانی و حیوانی گلی و گل پخته‌ای بسیاری به دست آمده است.جلو و پشت یکی از پیکرک‌های انسانی که فاقد سر بود و از لایه ۳ برجستگی غربی به دست آمده است با خطوط متقاطع تزیین شده بود(۵۶). یکی از اشیا بسیار جالب توجه به دست آمده از حفریات تپه سنگ چخماق مدل سفالی یک خانه است.(۵۷)

روش تدفین

از چگونگی روش تدفین در تپه سنگ چخماق اطلاعات کمی در دست است. بر اساس اطلاعیه‌های منتشر شده در لایه ۳ استقراری اجساد را در داخل روستا دفن می‌کردند و همراه یکی از آنها ظرفی سفالی از نوع مشخص دوره دوم سیلک قرار داده شده بود که در بالا به آن اشاره شده است. در لایه‌های ۴ و ۵ اجساد به صورت جمع شده دفن شده بودند. کودکان را در نزدیک محل زندگی دفن می‌کردند. در یک مورد کودکی را در خمره‌ای که لبه آن شکسته شده بود قرار داده و سپس دفن کرده بودند. در برجستگی غربی بقایای استخوان ۲۱ کودک را در زیر کف اطاق و نزد یک به یکی از دیوارها دفن کرده بودند.(۵۸)

گاهنگاری

مسودا معتقد است که آثار برجستگی غربی قدیمیتر از آثار برجستگی شرقی هستند و متعلق به دوره نوسنگی بی سفال می‌باشند. دو نمونه کربن ۱۴ از برجستگی غربی آزمایش شده اند و نتیجه آنها به صورت زیر داده شده است:

۱- ۱۵۰± ۷۲۴۰ قبل از حالا و ۲-۱۲۵ ± ۷۰۷۲ قبل از حالا.

در نتیجه گیری نهایی مسودا رقم ۷۸۰۰ قبل از حالا را برای آثار برجستگی غربی پیشنهاد کرده است. (۵۹)

چشمه علی

هنگامیکه در سال ۱۳۱۳ خورشیدی اریخ ف. اشمیت حفاری در تپه چشمه علی را آغاز کرد، این تپه در محله صفاییه شهر ری واقع شده بود. در پای تپه چشمه‌ای وجود داشت که اطراف آن محل استراحت تعطیلات ساکنان تهران بود و قالی شویان هم از آب آن برای شستن قالی استفاده می‌کردند و قالیهای شسته شده را برای خشک کردن در دامنه تپه پهن می‌کردند. امروزه که شهر ری یکی از مناطق بیست گانه شهری تهران بزرگ شده است، منطقه بیست شهر تهران، میتوان گفت که مقدار بسیار ناچیزی از تپه چشمه علی باقیمانده است. واقع شدن هر محل و یا محوطه باستانی در داخل محدوده‌های شهری ضریب آسیب‌پذیری آنهارا چندین برابر میکند. چشمه علی نیز از این قاعده کلی مثتثنی نبوده وامروزه باگسترش شهر تهران دیگر از تپه‌ای که شادروان پرفسور اریخ ف. اشمیت در سال۱۳۱۳ خورشیدی در ۲۰۰ متر مربع و در ۱۳۱۴ خورشیدی در ۴۰۰ مترمربع حفاری آن را آغاز کرد و در باره حفاری این دو فصل نوشت" در بخش کوچکی از تپه حفاری را آغاز کردیم" چیزی باقی نمانده است.

مرگ زود هنگام شادروان اشمیت به او فرصت نداد تاگزارش حفریات خود در چشمه علی را چاپ و منتشر کند. پرفسور اشمیت قبل از مرگ موفق شد شش اطلاعیه کوتاه در باره دو فصل از سه فصل حفریات خود در تپه چشمه علی را چاپ و منتشر کند. از حفاری سومین فصل او در چشمه علی هیچ نوع اطلاعی در دست نیست.(۶۰)

در سال ۱۹۹۳ م. بنیادی به نام دکتر رابرت دایسون در دانشگاه پنسیلوانیا تاسیس شد. منظور از تاسیس این بنیاد فراهم آوردن امکانات لازم برای مطالعه و انتشارگزارش حفریات تپه چشمه علی براساس یاد داشت‌ها و یافته‌های اشمیت از چشمه علی بود.در چهارچوب اهداف این بنیاد طرحی

توسط دکتر تیموتی ماتنی (Timothy Matney) با عنوان " حفاری مجدد در چشمه علی " تهیه شد. هدف این طرح کاوش مجدد به منظور بازنگری در تپه چشمه علی نبود بلکه بررسی و مطالعه دقیق یاد داشت‌های روزانه سه فصل حفاری اشمیت در چشمه علی و هم چنین مطالعه و بررسی آثار و اشیا به دست آمده از آن سه فصل حفاری بود تا گزارش نهایی حفریات درچشمه علی چاپ و منتشر شود. لازم به یادآوری است که هم اکنون قسمت‌هایی از دست نوشته‌ها ویافته‌های اشمیت درموزه دانشگاه پنسیلوانیا وقسمت‌هایی دیگر درموسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو نگاهداری می‌شود. براساس اطلاعیه کوتاهی که دکترماتنی ازچهارچوب طرح خود چاپ و منتشر کرده معلوم شده است که ۸ مجلد آلبوم عکس ، اعم از سیاه و سفید و یا رنگی ، با ۱۲۰۰ قطعه نگاتیو قسمتی از این بایگانی بسیار ارزشمند است که امروزه درموسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو حفظ ونگاهداری می‌شود. دکترماتنی درباره یادداشت‌های روزانه اشمیت نوشته است که علاوه برثبت دقیق‌ترین تغییرات لحظه‌ای حفاری اشمیت نام اشخاصی را هم که برای بازدیدازحفاری به محل می‌آمدند در دفتر یادداشت‌های روزانه خود ثبت کرده است.(۶۱)

یکی دیگر از پژوهشگرانی که با مطالعه آثار به دست آمده از چشمه علی ، و احتمالا استفاده از دست نوشته‌های شادروان اشمیت ، اطلاعات بسیار ارزشمندی در اختیار مان قرار داده است پرفسور دونالدا.مک کان است که درکتاب یادمانی" لایه نگاری مقایسه‌ای ایران باستان " و دو اثر مهم دیگر خود اساس مطالعات بعدی در باره چشمه علی از جمله مطالعات گاهنگاری آثار پیش از تاریخ چشمه علی را پایه گذاری کرد.(۶۲)

نگارنده با استفاده از مطالعات پژوهشگران گذشته و با اطلاعاتی که از چهار فصل حفریات خود در تپه زاغه دشت قزوین کسب کرده بودابتدا در پایان نامه دکترای خود شرح مبسوطی در باره آن ارائه داد (۶۳) و سپس مقاله‌ای در باره گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران چاپ و منتشر کرد و با مقایسه آثار به دست آمده از زاغه و سایر محل های پیش از تاریخ واقع در منطقه فلات مرکزی ایران محل چشمه علی را در جدول گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران تعین کرد.(۶۴) خانم آذرمیدخت اسفندیاری نیزحدود ۵۰ ظرف سفالی به دست آمده از حفریات تپه چشمه علی راکه هم اینک در موزه ایران باستان نگاهداری می‌شود برای تکمیل پایان نامه کارشناسی ارشد (فوق‌لیسانس) خود مورد مطالعه قرار داده و معرفی کرده است.(۶۵)

در حال حاضر بررسی آثار پیش از تاریخ تپه چشمه علی محدود خواهد بود به اطلاعیه‌هایی که توسط شادروان اشمیت چاپ و منتشر شده اند و هم چنین اشاراتی که در طرح دکتر ماتنی به یافته‌ها

و یادداشت‌های او شده است.

قبل از آغاز حفریات پیگیر اشمیت در چشمه علی، ژاک دو مورگان، رییس هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران، در سال‌های ۱۲۹۱ و ۱۳۰۴ خورشیدی اقدام به‌حفاری در این محل کرده بود و در سال ۱۳۰۳ خورشیدی هم کاردار سفارت فرانسه در تهران در چشمه‌علی حفریاتی انجام داده بود[۶۶].

حفاری اشمیت در چشمه علی با استفاده از امکانات موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنرهای ظریفه بوستون انجام شده است.مدارک و دست نوشته‌های اشمیت در حال حاضر قسمتی در دانشگاه پنسیلوانیا و قسمتی در موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو نگاهداری می‌شود. یافته‌ها در تهران، فیلادلفیا، شیکاگو، پاریس و بوستون نگاهداری می‌شوند. نخستین فصل حفاری در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۱۳ خورشیدی (۱۶ ماه مه ۱۹۳۴ م.) با حفاری در دو ترانشه ۱۰×۱۰ مترآغاز شد و طبق یک اطلاعیه به مدت هفت ماه ادامه داشت [۶۷] فصل دوم نیز از ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ خورشیدی (۱۶ ماه مه ۱۹۳۵م.) با حفاری در چهار ترانشه ۱۰×۱۰ متر آغاز شد. پایان این فصل مشخص نشده است. سومین و آخرین فصل حفاری اشمیت در تپه چشمه علی نیز در سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ م.) آغاز و در همان سال به پایان آمد.گزارش حفریات اشمیت در چشمه علی به صورت خبرنامه‌ها و اطلاعیه‌هایی بسیار کوتاه است. برای ارائه نمونه اولین اطلاعیه او درباره حفاری درچشمه علی را، در باره آثار پیش از تاریخ، از اودر اینجا نقل خواهیم کرد:

> ***"چشمه علی، که حفاری آن قسمتی از برنامه پژوهشی ما است، دارای لایه‌های متعددی از بقایای دوره پیش از تاریخ است با سفال‌های بسیار زیبا با نقوش تزیینی قراردادی حیوانی و انسانی."*** [۶۸]

معماری

درباره کیفیت معماری، هم چنین روش تدفین، چشمه علی اطلاعات موجود بسیار محدود و ناچیز است.آنچه مشخص است این است که دیوارها با خشت و چینه ساخته می‌شدند و نقشه خانه‌ها مستطیلی بوده است. اجساد در داخل روستا دفن می‌شدند. اجساد به حالت جمع شده در حالی که یکی از دستها رویاستخوان لگن قرار داده می‌شد دفن می‌شدند.همراه اجساد هدایایی مانند ظروف سفالی، گردن بند، بازو بند و مهره‌هایی از جنس‌های مختلف از جمله مهره‌های مسی که با روش چکش کوبی ساخته می‌شدند قرار داده می‌شد.

سفال

در حال حاضر بیش از هر چیز در باره سفال‌های چشمه علی اطلاعات در دست است و آنهم به دلیل زیبایی خیره کننده سفال‌های چشمه علی است که مورد توجه باستان شناسان و مورخان هنر واقع بوده است. مشابه سفال‌های چشمه علی در فلات مرکزی ایران و در حاشیه کویر از سیلک کاشان تا آنو واقع در نزدیکی عشق آباد ترکمنستان به دست آمده‌اند. سفال‌های چشمه علی دست‌ساز و شاموت آنها گیاهی و در بعضی نمونه‌ها شن نرم است. ولی شاخصه سفال چشمه علی نقوش تزیینی آنها است که با رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره بر روی زمینه‌ای قرمز و برای کشیده شده اند.نقوش تزیینی را عناصر نقشی هندسی و مسبک و یا نزدیک به طبیعت گیاهان وحیوانات تشکیل میدهند. گیاهان به صورت پیچ‌های اسلیمی کشیده شده اند. اکثر حیوانات را غزال‌ها ، بزها ، آهوهای با شاخ‌های کشیده و بلند، بزهای کوهی و پرندگان با پاها و گردن و نوک بلند مانند لکلکها،حواصیل هاو پرندگان آبزی تشکیل میدهند. نقوش ، اعم از هندسی و یا گیاهی و حیوانی، با هنرمندی ، ظرافت ، دقت و مهارت بسیار زیادی کشیده شده اند.سطح داخلی بعضی از ظرف‌ها را با الهام از سبد با "نقوش سبدی " تزیین می‌کردند. اشمیت در باره سفال‌های چشمه علی در یکی از اطلاعیه‌های خود چنین نوشته است :

> ***" در چشمه علی پارتها روی بقایای دوره پیش از تاریخ معبدی ساخته بودند. نخستین آثار دوره پیش از تاریخ در چشمه علی روی خاک بکر و در زیر بقایای این معبد پارتی به دست آمد. آثار عبارت بودند از سفال‌های خشن دست‌ساز که با نقوش هندسی ساده تزیین شده بودند و مشابه سفال‌هایی بودند که توسط پامپلی [Pumpelly] از تپه آنو واقع در ترکمنستان به دست آمده بودند.***
>
> ***در قسمت دیگری از تپه قطعات سفال‌هایی مشابه سفال‌های سومین لایه آنو به دست آمدند. این سفال‌ها بسیار زیبا و نقوش روی زمینه قرمز کشیده شده بودند. نقوش عبارت بودند ازبزهای کوهی ، غزال‌ها و لکلکهای با پاها و نوک بلند. همراه این ظروف سفال‌های دیگری هم به دست آمدند که با نقوش زیبای هندسی که با دقت و مهارت بسیار زیادی کشیده شده بودند تزیین شده اند. ساکنان بعدی چشمه‌علی از چرخ سفالگری استفاده می‌کردند و سفال‌هایی با رنگ روشن و یا قهوه‌ای روشن تولید می‌کردند. این سفال‌ها با ردیف‌هایی از نقوش مسبک حیوانات و پرندگان و انسان تزیین شده بودند. نقش مشخصه سفال‌های این دوره***

نقش اسلیمی گیاهان بود."(۶۹)

هنگامیکه نگارنده در فیلادلفیا مشغول تهیه پایان نامه خود بود فرصتی به دست آمد تا با کسب موافقت استاد راهنما دکتر رابرت دایسون مجموعه سفال‌های پیش از تاریخ چشمه علی را که از زمان اشمیت تاکنون در آرشیو موزه دانشگاه پنسیلوانیا نگاهداری می‌شود مطالعه نماید. این مجموعه همان است که مک کان آنها را به دو گروه چشمه علی زیرین و چشمه علی زبرین تقسیم کرده است. این سفال‌ها مخلوطی بودند از سفال‌هایی که در سیلک گیرشمن آنها را به دو گروه دوره اول سیلک (سیلک I) و دوره دوم سیلک (سیلکII) تقسیم کند.

سفال‌های چشمه علی موجود درآرشیو موزه دانشگاه پنسیلوانیا دست ساز و شاموت اکثر آنها گیاهی است. تعدادی از قطعات دارای شاموت شن و یا پودر شن بودندکه بستگی به نوع ضخامت، خشونت و ظرافت سفال داشت. شاموت سفال‌های ظریفتر پودر شن است و خمیر سفال به خوبی ورز داده شده است و در حرارت کنترل شده‌ای پخته شده‌اند. سطح سفال‌ها دارای لعاب گلی غلیظ است که در مورد سفال‌های ظریف جلا داده شده اند. نقوش تزیینی که عبارتند از عناصر نقشی هندسی و مسبک حیوانی و گیاهی و پرندگان با رنگ سیاه روی زمینه قرمز کشیده شده‌اند. مجموعه فوق را میتوان به گروه‌های زیر تقسیم کرد که عبارتند از :

۱ـ سفال‌های دست ساز نرم با شاموت گیاهی و خمیری به رنگ روشن . سطح سفال را با روش دست مرطوب لعاب داده‌اند. نقوش تزیینی عبارتند از عناصر نقشی هندسی که با رنگ سیاه روی زمینه‌ای مات یاکمی صیقل شده کشیده شده‌اند.

۲ـ سفال‌های دست ساز نرم با شاموت گیاهی و خمیری به رنگ قرمز. سطح سفال دارای لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ است. نقوش تزیینی عبارتند از عناصر نقشی هندسی که با رنگ سیاه روی زمینه‌ای مات یاکمی صیقل شده کشیده شده اند.

۳ـ سفال‌های ظریف دست ساز با شاموت شن نرم یا پودر شن که سطح سفال را ابتدا با لعاب گلی غلیظ لعاب داده و سپس کاملا صیقل کرده اند به طوری که داغدار به نظر میرسد.در این گروه هم سفال‌های قرمز رنگ قرار دارند و هم نخودی رنگ.نقوش تزیینی راکه عبارتند از عناصر نقشی هندسی ، مسبک گیاهی ، حیوانی و پرندگان و مخصوصا لکلکها با رنگ سیاه روی زمینه‌ای برای کشیده‌اند.

مک کان سفال‌های چشمه علی را به سه گروه ۱- Iالف زیرین (دوره I سیلک) ، ۲- Iالف زبرین (دوره II سیلک) و ۳- Iب (دوره III سیلک) تقسیم کرده است. با توجه به اینکه سفال‌های گروه ۱ و

۲ مک کان و یا دوره اول سیلک و دوره دوم سیلک گیرشمن درچشمه علی و هم چنین در تپه زاغه از زمان استقرار در طبقه VIII تا زمان ترک محل در پایان طبقه I به طور مخلوط و در کنار هم به دست آمده‌اند، در چشمه علی در لایه‌های عمودی و در زاغه در سطحی افقی ، میتوان آنها را به عنوان "سفال نوع چشمه علی" معرفی کرد (۷۰).

سایر محل‌های معرف دوره استقرار در روستا در منطقه ۵

آثاری از چند محل دیگر در منطقه ۵ در دست است که معرف دوره چشمه علی ، یا همان دوره استقرار دایم در روستاها ، هستند. این محل‌ها از نطنز در جنوب کاشان تا گرگان و ادامه آنها تا دامنه‌های کوههای کوپت داغ واقع در ترکمنستان پراکنده هستند. متاسفانه گزارشی که از آنها در دست است اکثرا به صورت خبرنامه‌های کوتاه و اطلاعیه ها هستند. یکی از دلایل اصلی این است که آثار دوره مورد نظر در بررسی‌های سطحی شناسایی و گزارش شده اند. در یک مورد که گزارش نهایی حفاری چاپ و منتشر شده است ، قره تپه شهریار ، به دلیل کوتاه بودن مدت حفاری اطلاعات منتشر شده همچنان در حد خبر نامه باقیمانده است. نگارنده سعی کرده است تا آنجا که میسر بوده است تمامی آن خبر نامه‌ها و اطلاعیه‌ها را بررسی و تا جاییکه امکان داشته است اطلاعات لازم را استخراج و در این مجموعه ارائه نماید.در معرفی آن محل‌ها ترتیب جغرافیایی و الفبایی در نظر گرفته شده است. محدوده‌های جغرافیایی عبارتند از : ۱- محدوده کاشان ، ۲- محدوده قم و ساوه ، ۳- محدوده دشت قزوین ، ۴- محدوده آبیک و هشتگرد و کرج ، ۵- محدوده تهران ، ۶- محدوده حاشیه کویر تا "گردنه شمشیربر" در البرز و ۷- محدوده گرگان تا مرزهای شمال شرقی ایران کنونی. هر چند که دو محل مشهور "آنو" و "جیتون" در خارج از مرزهای سیاسی کنونی ایران واقع شده‌اند ولی به علت پیوندهای عمیق فرهنگی آنها با محل‌های هم عصر خود که در داخل منطقه ۵، فلات مرکزی ایران ، واقع شده اند به معرفی اجمالی آنها نیز خواهیم پرداخت.

سیاه بوم

"سیاه بوم" یا "اریسمان" تپه وسیع و کم ارتفاعی است درحومه شهرستان نطنز و کناراه ارتباطی کاشان به نطنز. در اوایل دهه ۱۳۷۰ خورشیدی یکی از اهالی نطنز کیسه‌ای محتوی چندین قطعه سفال منقوش که از سطح این تپه جمع‌آوری کرده بود به نگارنده نشان داد. هرچند اکثر قطعات از نوع سفال‌های مشخص دوره سوم سیلک (سیلک III) بودند ، ولی در میان آنها چندین قطعه سفال

دست‌ساز با شاموت گیاهی و یا شنی و پودر شنی هم قرار داشتند. آن قطعات سفالی دارای لعاب گلی غلیظ به رنگ قرمزبودند و با نقوش مسبک گیاهی اسلیمی، حیوانی و پرندگان با پاهای بلند از نوع سفال‌های چشمه علی تزیین شده بودند.نقوش با رنگ سیاه کشیده شده بودند.در بازدیدی که نگارنده پس از مدتی از این محل داشتم علت نام گذاری این محل به "سیاه بوم" مشخص شد. از فاصله‌ای دور سطح تپه ،که نسبت به زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد، خاکستری تیره به نظر رسید.

کله دشت

خانم یولاند ملکی (Yolande Maleki)، محقق تاریخ هنر پیش از تاریخ ایران، در مقاله‌ای که آثار هنری پیش از تاریخ تهران و اطراف آنرا معرفی و بررسی کرده است از چند محل پیش از تاریخ این منطقه از جمله از "کله دشت" نام می‌برد [۷۱]. در "کله دشت" در سال ۱۳۲۶ خورشیدی حفاری مجاز تجارتی انجام شد و تعدادی ظروف سفالی از آن به دست آمد و وارد بازارهای جهانی آثار باستانی ایران گردید. گزارشی از آن حفاری در دست نیست ولی خانم ملکی با بررسی ظروف سفالی به دست آمده از حفاری تجارتی در این محل اطلاعاتی به شرح زیر ارائه داده است.

> ***" از این محل سفال‌های خشن با خمیر قرمز رنگ که با رنگ سیاه روی آنها عناصر نقشی هندسی ساده مانند جناغی‌ها ، زیگزاکها و دوایر ساده و بدون دقت کشیده شده بودند به دست آمده است.علاوه بر این گزارش شده است که ظروف سفالی که با نقش قراردادی بزهای کوهی تزیین شده بودند نیز تعدادی به دست آمده است ."*** [۷۲]

مسره

اطلاعات بسیارناچیزی از "مسره" که در نزدیکی ساوه واقع شده است دردست است.برای اولین بار پرزوورسکی (Przeworski) در سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶م.) این محل را در مقاله‌ای که در باره هنر شرق باستان نوشته بود به صورت ارائه تصویری از دو ظرف سفالی معرفی و وارد ادبیات باستان شناسی کرده است[۷۳]. پس از او گیرشمن [۷۴] و ارنست هرتسفلد (Ernest Herzfeld) درباره این محل اطلاعات مختصری ارائه داده اند[۷۵]. بیشترین اطلاعات درباره "مسره" توسط هرتسفلد ارائه شده است. اودرباره "مسره" چنین نوشته است:

> ***"در ساوه و در زیر دولایه متعلق به اواخر دوره قرون وسطی سفال‌هایی که دارای***

مشخصات کاملا متفاوتی بودند به دست آمد. این سفال‌ها دست ساز و خمیر آنها قرمز رنگ و دارای ناخالصی زیاد شن بود. شاموت آنها مخلوطی از گیاه و شن بود. سطح سفال‌ها با لعاب گلی غلیظ به رنگ قرمز تیره پوشش داده شده بود. ظروف با رنگ خاکستری متمایل به سیاه و با عناصر نقشی ساده تزیین شده بودند. شکل ظروف بسیار ساده و اکثرا کاسه‌های گود با دهانه باز بودند." (۷۶)

هرتسفلد در همین کتاب تصویری از یک ظرف سفالی دیگر که از همین محل به دست آمده است ارائه داده و در باره آن چنین نوشته است:

" پیاله‌ای با کف پایه‌ای که داخل و خارج آن منقوش است." (۷۷)

قلعه دختر

این محل را واندنبرگ به شرح زیر معرفی کرده است:

"سر راه قم به انارک و در ۱/۵ کیلومتری قم تپه‌ای واقع شده است که هنوز بقایای قلعه دختر بربالای آن مشاهده می‌شود. ازسطح این تپه آقای سیرو [Maxim Siroux] تعدادی قطعات سفال قرمز رنگ ظریف جمع آوری کردکه روی آنها با رنگ سیاه نقوش بزکوهی و پرندگان با پاهای بلند کشیده شده و مشابه سفال‌های دوره دوم سیلک [سیلک II] بودند. (۷۸)

قم

تا پیش از حفاری در " قمرود" اطلاعات بسیار کمی در باره محل‌های پیش از تاریخ اطراف قم در دست بود. گیرشمن از محلی نزدیک قم خبر داده است که دارای سفال‌هایی شبیه سفال‌های دوره دوم سیلک (سیلک II) بودند.(۷۹). ولی مک کان با دیدن یک قطعه سفال از همان محل تاریخ آنرا همزمان با دوره سوم سیلک (سیلک III) تعین کرده است. (۸۰)

قمرود

اطلاعات موجود در باره تپه " قمرود" در حال حاضر محدود است به اطلاعیه‌ای کوتاه که در یک خبرنامه باگردش داخلی در سازمان میراث فرهنگی کشور چاپ شده است(۸۱).مقاله‌ای هم در یادنامه گردهمایی باستان شناسی در شوش چاپ و منتشر شده است که بیشتر به چگونگی بررسی

منطقه قمرود اختصاص دارد و در باره نتایج حفریات در قمرود اطلاعاتی به دست نمی دهد[۸۲].بر اساس مطالب مندرج در خبرنامه داخلی سازمان میراث فرهنگی کشور در شمال شرق شهر قم و در فاصله حوض سلطان و دریاچه نمک دشت نسبتا طولانی و کم عرضی وجود دارد که به "قم رود" معروف است. رودخانه "قم رود" درشمال این دشت جریان دارد. در ۱۵۰۰ متری غرب " قم رود " تپه‌ای نسبتا بلند و پهناور واقع شده است که به قره تپه معروف است [۸۳]. قسمت‌های زیادی از این تپه در اثر خاکبرداری‌های غیر مجاز تخریب شده و از بین رفته است.در سال ۱۳۶۷ خورشیدی آقای میرعابدین کابلی بررسی و حفاری در این تپه را ، که امروزه با نام "قمرود" در ادبیات باستان‌شناسی ایران وارد شده است ، آغاز کرد و همه ساله تا حال حاضر (۱۳۷۷ خورشیدی) حفاری آن را ادامه داده است. کابلی در برشی که در قسمتی از تپه بوسیله تیغه بولدزور ایجاد شده بود ۸ دوره ساختمانی را مشخص کردکه تاریخ قدیمترین آن دوره‌ها را هزاره ششم ق.م. تعین کرده است.به نظرکابلی ساکنان این محل با سیلک کاشان ، قره تپه شهریار، موشه لان تپه اسماعیل‌آباد کرج ، زاغه دشت قزوین ، چشمه علی ری و دلازیان سمنان در ارتباط بوده‌اند.[۸۴]

محمد آباد

برای نخستین بار هنری فرانکفورت (Henry Frankfort) تصویری از یک ظرف سفالی را چاپ و منتشر کرد و نوشت که از " محمد آباد " به دست آمده است [۸۵]. هرتسفلد اطلاعات بیشتری درباره موقعیت جغرافیایی این محل به شرح زیر ارائه داده است:

" محل پیش از تاریخی محمد آباد در پنجاه کیلومتری تهران و در نزدیک جاده تهران به قم و در حاشیه صحرای نمک واقع شده است." [۸۶]

واندنبرگ تصویری راکه فرانکفورت قبلا چاپ کرده بود مجددا در کتاب خود ارائه داده و درباره آن نوشته است که "این ظرف نشان دهنده تاثیر آنو است."[۸۷]. سر انجام خانم ملکی درباره محمدآباد نوشته است :

" از این محل سفال‌های قرمز با نقوشی که بارنگ سیاه کشیده شده اند و مشابه نوع چشمه علی هستند به دست آمده است." [۸۸]

چشمه بلبل

در بررسی‌های متعددی که از سال ۱۳۵۰ خورشیدی به بعد در دشت قزوین انجام گرفته است

هنوزاطلاعاتی در باره محل یا محل‌هایی با نمونه‌هایی از سفال‌های "نوع زاغه" و یا "نوع چشمه علی" داده نشده است.درسال ۱۳۴۹خورشیدی نگهبان درمنطقه‌ای درحدود ۲/۵ کیلومتری جنوب شرقی زاغه ازسطح تپه‌ای کوتاه وکوچک به‌نام "چشمه بلبل" مقداری قطعات سفال جمع‌آوری کرد که‌از سفال‌های "نوع چشمه‌علی" بودند. در میان آنها حتی یک‌نمونه سفال نوع‌زاغه وجودنداشت.(۸۹) اطلاعات موجود درباره حضور سفال‌های "نوع زاغه" و "چشمه علی" درمحدوده جغرافیایی آبیک و هشتگرد و کرج بیش ازمنطقه دشت قزوین است. دراین محدوده جغرافیایی محل‌های پیش از تاریخی ازبکی، سیاه تپه و گنج تپه، محمودیه و موشه لان تپه بررسی ودر تعدادی از آنها گمانه‌هایی نیز حفر شده و گزارشهای کوتاهی از آن بررسی‌ها و حفریات بصورت خبرنامه و اطلاعیه چاپ و منتشر شده است.

محمودیه

تپه‌های دوگانه محمودیه در حدود ۷۰کیلومتری شمال شرق تپه زاغه به خط مستقیم واقع شده اند. این تپه‌ها در کنار جاده‌ای که از آبیک از راه‌کرج-قزوین جدا می‌شود و در جهت جنوب غرب در ۶کیلومتری شمال شرق روستای محمدآباد خره به جاده قزوین-بویین متصل می‌شود و اقع شده‌اند. این دو تپه در محور شمال شرق - جنوب غرب قرار گرفته و حدود ۲۰۰ متر از یکدیگر فاصله دارند.نگارنده در یک فرصت کوتاه توانست از سطح تپه کوچکتر ،که در شمال شرق تپه بزرگتر واقع شده است ، مقدار بسیار زیادی قطعات سفال‌های "نوع چشمه علی" و تعدادی سفال‌های چرخ ساز مشابه سفال‌های دوره سوم سیلک (سیلک III) جمع آوری نماید.اکثر سفال‌های سطح تپه بزرگتر را سفال‌های مشابه سفال‌های دوره سوم سیلک تشکیل میدادند. (۹۰)

ازبکی

تپه ازبکی یکی از تپه‌هایی است که آقای یحیی کوثری در بررسی سال ۵۴-۱۳۵۳ خورشیدی خود در استان مرکزی از آن بازدید و تعدادی قطعات سفال از سطح آن جمع آوری کرده است.در توصیف بررسی بخش ولیان از تپه ازبکی به شرح زیر نام برده است :

> ***" وجود همین رودخانه [رودخانه کردان] در دشت مزبور [دشت ساوجبلاغ] باعث حاصلخیزی و جلب توجه اقوام قدیمی و ایجاد تمدنهایی از هزاران سال پیش گردید. نمونه‌های بارز این تپه‌ها اسماعیل آباد ، فیروزآباد، سرخاب ، ازبکی و***

غیره بودند. " (۹۱)

درپاییز سال ۱۳۵۷ خورشیدی کوثری دوکیسه از قطعات سفال راکه مخلوطی بودند از سفال‌های "نوع زاغه" و "نوع چشمه علی" و اظهار میکرد از سطح تپه ازبکی جمع آوری کرده است به نگارنده نشان داد.دراواخر پاییزسال ۱۳۷۷ خورشیدی مجیدزاده حفاری در تپه ازبکی را آغازکرد. در اواخر دی ماه که برای ملاقات ایشان به ازبکی رفته بودم در باره سفال‌های "نوع زاغه" و "نوع چشمه علی" هم مذاکراتی انجام دادیم. مجیدزاده اظهار کرد که ازبکی از دو تپه نزدیک به هم تشکیل شده است و آن نوع سفال‌ها در تپه دیگری غیر از این تپه که حفاری درآن جریان دارد به دست آمده‌اند. ضمن مذاکره موضوع دوکیسه سفال راکه کوثری اظهار میکرد از سطح تپه ازبکی جمع‌آوری کرده بود با ایشان در میان گذاشتم و اینکه برای جمع‌آوری آن دو کیسه سفال بیش از چند دقیقه‌ای وقت صرف نشده بود. مجیدزاده از وجود سفال‌های مورد بحث به آن فراوانی در سطح تپه دوم اظهار تعجب می‌کرد و می‌گفت حتی در سطح آن تپه هم برای جمع‌آوری یک کیسه سفال از "نوع چشمه علی" نیاز به زمان بیشتری از چند دقیقه است. از تپه ازبکی که حفاری در آن انجام شده است نیز تنها یک قطعه سفال "نوع زاغه" ویک قطعه سفال"نوع چشمه علی" به دست آمد. درتپه‌ای که حفاری درآن جریان داشت در لایه‌ای در زیر سطح زمین‌های اطراف آثار دوره سوم سیلک (سیلک III) به دست آمده بود. درپایان این فصل ازحفاری سطح خاک بکر هنوز مشخص نشده بود.

با توجه به مسائل بالا به نظر میرسد که سفال‌های جمع‌آوری شده توسط کوثری احتمالا از سطح تپه "کمال آباد" بوده است، که مقدار فراوانی سفال‌های نوع زاغه و چشمه علی در سطح آن پراکنده است، و سهوا برچسب آن با برچسب کیسه ازبکی جا به جا شده است.

تپه سرخاب

تپه سرخاب در دشت ساوجبلاغ واقع شده است و اطلاعات در باره این محل محدود است به نوع سفال‌هایی که از آن به دست آمده است. خانم ملکی در معرفی سفال‌های تپه سرخاب چنین نوشته است:

> ***" تپه سرخاب یکی از تپه‌هایی بود که در نزدیکی اسماعیل آباد واقع شده و بوسیله روستاییان تخریب و ویران شده است. از این محل سفال‌های منقوشی که نقوش با رنگ سیاه روی زمینه‌ای قرمز کشیده شده بودند و مشابه سفال‌های اسماعیل آباد بودند به دست آمده است."*** (۹۲)

گنج تپه و سیاه تپه

در کیلومتر ۶۶ و ۶۷ راه تهران - قزوین جاده‌ای از آن جدا شده به سمت شمال ادامه پیدا میکند. این جاده به روستاهای قلعه چندار، شاهنده، خوروین، آجین دو جین و ولیان میرود. در غرب روستای خوروین و در جنوب روستای آجین دو جین چند تپه پیش از تاریخ واقع شده اند که یکی از آنها "کنج تپه" است که در جنوب آن "سیاه تپه" واقع شده است. در سال ۱۳۲۸ خورشیدی حاکمی و راد در شیب بخش شرقی سیاه تپه اقدام به حفر یک گمانه کردند واز چند گور خاکبرداری شد. در داخل گورها هدایایی قرار داده شده بود که مشابه آثاربه دست آمده از "گنج تپه" بودندوبنام "اشیاخوروین" شهرت دارند. علاوه براین نوع آثار سفال‌های قرمزمشابه سفال‌های اسماعیل آباد هم در میان آثاربه دست آمده وجودداشت.[۹۳]

موشه لان تپه (اسماعیل آباد = اسمعیل آباد)

موشه لان تپه یکی از تپه‌های پیش از تاریخی ساوجبلاغ است. منطقه، یا دشت، ساوجبلاغ در بین دو رشته کوه ولیان، که از شاخه‌های البرز است، و کوههای شمالی زرند، که از شاخه‌های کوههای مرکزی است، واقع شده است. بین راه تهران - قزوین و بعد از پل "کردان"، که بر روی رودخانه "کردان" احداث شده است، و نرسیده به "ینگی امام" جاده‌ای از راه جدا شده و به سمت جنوب میرود. این جاده پس از گذشتن از "سعید آباد" به روستای "اسماعیل آباد" میرسد. درکنار این روستا "موشه لان تپه" واقع شده است که گاهی با اسامی "اسماعیل آباد" و یا "اسمعیل آباد" وارد ادبیات باستان شناسی ایران شده است.

در آغاز حفاری ارتفاع تپه از سطح زمین‌های زراعتی اطراف حدود سه متربوده است. دراین تپه برای نخستین باردراوایل آذرماه سال ۱۳۳۷خورشیدی حفاری گمانه‌ای به طول حدودیکصد متروبا عرض نامشخص انجام شد و به مدت دوماه ونیم ادامه داشت. گزارش حفاری حاکمی در موشه لان تپه درحال حاضر محدود است به مقاله‌ای کوتاه به قلم شادروان مهندس علی حاکمی که در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در "سالنامه کشورایران" برای اطلاع عامه چاپ و منتشرشده است [۹۴]. از آنجایی که این گزارش یکی از نمونه‌های مشخصی است که کیفیت اطلاع رسانی پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی را به عامه در سال‌های قبل از دهه ۱۳۴۰ خورشیدی نشان میدهد بخش‌هایی از آن را در اینجا نقل خواهیم کرد.

" طبقاتی که در مدت مزبور ضمن حفاری بدست آمد بطورکلی از دو قسمت بیشتر

نبوده. در طبقه اول قبور غالبا در عمق ۶۰ سانتیمتری تا ۱/۳۰ متر کشف شد و در طبقه دوم تا عمق سه متری مقابری بدست آمد. اشیا طبقه اول و دوم گرچه از حیث رنگ شباهت کاملی با یکدیگر دارند ولی از لحاظ نقش متفاوت می‌باشند. مثلا اشیا طبقه اول علاوه بر نقوش هندسی دارای تصاویر انسان و حیوانات مختلف از قبیل بزکوهی، اسب، الاغ و پرندگان مانند مرغ ماهی‌خوار، غاز و مرغابی می‌باشند. اما در طبقه عمیقتر ظروف و اشیا سفالی فقط با نقوش هندسی و خطوط ساده تزیین یافته و از حیث ضخامت و سبک ساخت با اشیا طبقه بالا تفاوت فاحش دارند. بطور کلی تمام ظروف مکشوفه در تپه موشه لان برنگ قرمز و با نقوش سیاه رنگ بوده و از لحاظ تنوع نقش و شکلها نسبت بسایر تپه‌های قبل از تاریخ ایران غنی‌تر می‌باشد. از لحاظ مقایسه اشیا مکشوفه در موشه لان تپه را میتوان نظیر اشیا مکشوفه در تپه چشمه علی شهر ری دانست.

چون ساکنین و اقوام بومی ایران که قبل از ورود آریاها در نقاط مختلف این کشور سکونت داشته اند دارای عقاید مهر پرستی بوده‌اند بنابر این هنگام تدفین، مردگان خود را به احترام آفتاب بآن سمت بخاک می‌سپردند، وضع مرده در داخل قبر کاملا معلوم میدارد که طرز احترام به مهر برای زندگان چگونه بوده است. یعنی هنگام دفن مرده را در قبر به پهلوی راست یا چپ خوابانده و دستهای او را روی سینه قرار داده و پاها را جمع می‌نمودند و چون به عودت ارواح معتقد بودند در بالای سر و اطراف مرده ظروف پر از غذای مورد علاقه او را میگذاشتند.

در کاوش اخیر اسمعیل آباد تنها چیزی که در قبور مکشوفه بدست نیامده سلاحهای مفرغی از قبیل خنجر و تیر و کارد می‌باشد. بطوریکه از ظاهر امر معلوم می‌گردد اقوام قبل از تاریخ این محل مردمانی صلح جو بوده و اوقاتشان را بیشتر صرف کشت و زرع و نگاهداری احشام میکردند.» (۹۵)

آثار به دست آمده از این فصل حفاری به دو دوره تقسیم شده بودند که آثار دوره اول از حدود ۶۰ سانتیمتری زیر سطح تپه تا عمق ۱/۳۰ متر و آثار دوره دوم از این نقطه تا عمق سه متر زیر سطح زمین‌های اطراف، یا حدود ۶ متر از سطح تپه، به دست آمدند.(۹۶)

مجددا در سال ۱۳۵۶ خورشیدی خانم معصومه نوایی اقدام به حفاری در این تپه کرد و در سال بعد نیز حفاری ادامه داده شد. گزارش حفاری این دو فصل نیز تاکنون چاپ و منتشر نشده است. آقای

دکتر حسن طلایی که در این حفریات با خانم نوایی همکاری داشت مقاله‌ای در باره طبقات معماری این محل چاپ و منتشر کرده است که در این بررسی مورد استفاده قرار می‌گیرد (۹۷).

معماری

در حفریات انجام شده در موشه لان تپه هیچگاه سطح خاک بکر مشخص نشد. در آخرین فصل حفاری در این محل، در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، حفاری تا عمق ۶/۷۰ متر از سطح تپه ادامه داده شد و ۱۰ طبقه معماری مشخص شد. طبقات از بالا به پایین شماره گذاری شده اند.بقایای معماری طبقات VIII، III، II و X فقط در برش عمودی دیواره ترانشه قابل تشخیص بودند و سالم‌ترین بقایای معماری در طبقه V مشخص شده است. دیوارها را با خشت و نوعی خشت که طلایی آنها را "مشته خشت" یا "خشت‌های مشته‌ای" نامیده است ساخته می‌شدند. سطح دیوارها و کف اطاق‌ها را باکاهگل اندود می‌کردند. احتمالا از گچ نیز برای اندود دیوارها استفاده می‌شده است. از این ماده فقط در بناهای از طبقه IV به بالا استفاده شده است (۹۸).

در طبقه I بقایای تک اطاقی مشخص شد که ابعاد آن ۳/۵×۳/۹۰ متر بود. دیوارهای این تک اطاق با خشت‌هایی به ابعاد ۱۰×۳۰×۴۵ سانتیمتر ساخته شده بود و سطح دیوارها با کاهگل اندود شده بود. دیوار شمالی اطاق دارای دو دیواره پشتیبان، یکی در داخل و یکی در خارج، بود.درگوشه شمال شرقی اطاق یک اجاق با دو آتش خان که بوسیله دیواره نازکی از هم جدا شده بودند تعبیه شده بود.

سفال

اطلاعات کتبی موجود در باره سفال‌های موشه لان تپه در حال حاضر منحصر است به مقاله‌ای به قلم خانم ملکی که خلاصه‌ای از آن مقاله در اینجا نقل خواهد شد (۱۰۰).

سفال‌های موشه لان تپه دست ساز و از نوع سفال‌های قرمز با نقوش به رنگ سیاه هستند.متداول ترین شکل‌ها پیاله های دارای کف کوچک مقعر و پیاله‌های دارای پایه‌های توخالی هستند.علاوه بر این از کاسه‌های باندازه و شکل های مختلف، لیوان‌ها و ظروف با دسته‌های سبدی می‌توان نام برد.لبه ظروف معمولا کشیده و نازک شده است.نقوش تزیینی عبارتد از عناصر مختلف نقشی هندسی که از ترکیب آنها عناصر نقشی هندسی ترکیبی زیبایی بوجود آمده است. نقش حیوان و پرنده بیش از نقش گیاهان مورد علاقه سفالگر بوده است.در اواخر دوره از نقش هندسی انسانی برای تزیین سفال استفاده شده است.

اشیا

از موشه لان تپه یک کاسه مرمری که از سنگ مرمر رگه‌دار تراشیده شده بود به دست آمده است. این

کاسه ۱۱ سانتیمتر ارتفاع دارد و قطر دهانه آن ۱۹ سانتیمتر است. در بدنه و در نزدیک به کف دارای زاویه است. این کاسه دقیقاً مشابه یکی از کاسه‌های مرمری به دست آمده از زاغه است که به عنوان هدیه همراه با چند شیبی دیگر در داخل یکی از گورها قرار داده شده بود.شباهت این دو کاسه تا به آن اندازه است که میتوان گفت هر دودر یک کارگاه تولید شده بودند. گردنبندی هم از موشه لان تپه به دست آمده است که مهره‌های آن از سنگ لاجورد بود.

بارلکین

وجود این محل برای نخستین بار توسط برتون براون به صورت زیر اطلاع داده شده است:

"از محلی بنام بارلکین نزدیک تهران گزارش رسیده است که از آن سفال‌های مشابه سفال‌های قره تپه به دست آمده‌اند." (۱۰۱)

پوییینک

روستای پوییینک در دشت ورامین و در ۷ کیلومتری شمال غرب ورامین واقع شده است.تپه پوییینک در مثلثی که رئوس آن را روستاهای پوییینک ، خورین و خیر آباد تشکیل میدهند واقع شده است.در بالای این تپه بقایای بنایی از دوره اسلامی باقیمانده است و همین امر سبب شده که گاهی آنرا "قلعه پوییینک " هم مینامند. این تپه در بررسی سال ۱۳۵۳ خورشیدی که آقای یحیی کوثری درمنطقه انجام داده بودشناسایی شد و از سطح تپه تعدادی قطعات سفال "نوع چشمه علی " جمع‌آوری شد. کوثری درمقاله‌ای طرح و تصویری ازچند قطعه از این سفال‌ها را چاپ و منتشر کرد(۱۰۲). نگارنده در فروردین ۱۳۷۴خورشیدی ،باموافقت آقای کوثری که سرپرستی حفریات ری را به عهده داشت، اقدام به حفرگمانه‌ای آزمایشی برای مشخص کردن لایه‌ای که معرف دوره "چشمه‌علی " دراین محل بود کرد.ابعادگمانه ۲×۲ متر بود. این گمانه در شیب پایانی دامنه شمالی تپه و در فاصله چند متری زمین مزروعی متصل به تپه واقع شده بود.سطح گمانه دراین محل حدودنیم متر بالاتر از سطح زمین‌های زیرکشت قرار داشت.ارتفاع تپه ازسطح زمین‌های اطراف بیش از ۱۸ متر بود و این بستگی داشت به اینکه نقطه اندازه‌گیری بالای دیواربارو درنظرگرفته شودویا میانگین سطح مرکزبنای دوره اسلامی.نقطه ثابت اندازه گیری، برای اندازه گیری عمق حفاری، در ارتفاع ۱/۵ متر از سطح زمین زیرکشت کناردامنه تپه درروی تیر یکی از تیرهای چوبی انتقال برق که از کنار گمانه میگذشت ثبت شد.

در عمق ۳/۴۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری بقایای یک زباله دانی با آثاری از دوره اسلامی مشخص شد. مجددا در عمق ۳/۸۰ متر زباله‌دانی دیگری با تقریبا همان ویژگیها مشخص شد.

این زباله دانی در عمق ۴/۱۰ متر مشخص گردید. در عمق ۴/۲۵ متر بقایای یک اجاق مدور ساده به قطر تقریبی ۱/۱۵ متر به دست آمد.در عمق ۴/۷۵ متر بقایای‌دیوار عریض خشتی مشخص شد که با خشت‌هایی با ابعاد ۱۵×۵۰×۵۰ سانتیمتر بنا شده بود. جهت این دیوار جنوب شرقی- شمال غربی بود. اندکی بیش از دو رج از دیوار باقیمانده بود.از این عمق تا عمق ۵/۶۵ متر از نقطه ثابت اندازه گیری لایه‌ای از خشت و چینه آواری حفاری شد. در زیر این لایه خشت و چینه آواری لایه‌ای از "سله" (رسوب ناشی از خاک‌های باران شسته) قرار داشت. حفاری در این لایه " سله " تا عمق ۶/۱۰ متر ادامه داده شد. در این عمق رنگ و جنس خاک تغییر پیداکرد. در لایه‌ای در ۶/۵۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری دو قطعه سفال شاخص دوره " چشمه علی " و یک عدد تیغه سنگی کوچک از نوع تیغه‌های مشخصه اواخر دوره نوسنگی به دست آمد و حفاری متوقف گردید. به این ترتیب لایه معرف "دوره چشمه علی" یا دوره استقرار در روستاها در پویینک در عمق حدود ۵ متری از زیر سطح زمین‌های اطراف مشخص شد.[۱۰۳]

تپه شغالی

تپه شغالی در شمال غربی پیشوای ورامین واقع شده است که در بررسی سال ۱۳۶۳ خورشیدی شناسایی شد و درسال ۱۳۷۰خورشیدی آقای احمد تهرانی مقدم اقدام به حفرگمانه‌ای درآن نمود. گزارش حفاری تاکنون منتشر نشده است. در یک خبرنامه کوتاه اطلاع داده شده است که دیوارها با خشت و یا چینه و گاهی ترکیبی از آنها ساخته می‌شد. سفال‌های به دست آمده از این تپه مشابه سفال‌های چشمه علی و سیلک II و III و حصار I می‌باشند.[۱۰۴]

قره تپه (شهریار)

قره تپه در روستای "جوکین" از توابع "علی شعوض" شهریار در حدود ۴۰ کیلومتری جنوب غرب تهران واقع شده است. ارتفاع بلندترین نقطه سطح تپه از زمین‌های اطراف حدود ۴/۲ متر اندازه گیری شده است.طول شرقی- غربی قره تپه حدود ۱۲۰ متر و عرض شمالی- جنوبی آن در حدود ۷۰ متر است. حفاری در این محل به مدت دو هفته در اواخر پاییز سال ۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ م.) بصورت حفر چند گمانه آزمایشی انجام شد وبا وجود اهمیت آن از نظر روشن شدن وضعیت فرهنگی - گاهنگاری فلات مرکزی ایران دیگر پیگیری نشده است. گزارش حفاری در قره تپه ابتدا به صورت خبر نامه‌ای در سال ۱۹۶۲ م. منتشر شد[۱۰۵] و در سال ۱۹۷۲ اطلاعیه‌ای یک

صفحه‌ای در باره این فصل حفاری چاپ و منتشر شد[۱۰۶] و نهایتا در سال ۱۹۷۹ م. گزارش نهایی حفاری در قره تپه شهریار چاپ و منتشر شده است [۱۰۷]. تنها اختلاف مطالب گزارش نهایی با آنچه قبلا در باره این فصل حفاری منتشر شده بود مقایسه سنتزی آثار به دست آمده از قره تپه با فرهنگ‌ها و تمدن‌های واقع در مصر و یونان و بین النهرین است که خارج از چهارچوب و هدف تعین شده برای این مجموعه است. علاوه بر آنچه حفار چاپ و منتشر کرده است به دلیل زیبایی فوق‌العاده ظروف سفالی به دست آمده از قره تپه ، چه آنهاییکه از حفاری به دست آمده اند و چه آنهایی که در نتیجه حفریات غیر مجاز به دست آمده و راهی بازارهای بین المللی عتیقات شده اند و سر از مجموعه‌های خصوصی و یا موزه‌هادر آورده اند،تاکنون مقالات متعدد در باره سفال قره تپه چاپ و منتشر شده است که یکی از جامع ترین آنها توسط خانم ملکی نوشته شده است [۱۰۸] و در این بررسی بیش از سایر مقالات در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است.

معماری

احتمالا خانه‌های مسکونی در قره تپه در بخش غربی واقع شده بود و از بخش شرقی محل برای دفن اجساد استفاده می‌کردند.دیوار منازل با خشت وبدون پی ساخته شده بودند.خشت‌ها دست ساز و حفار احتمال داده است که آنها را قبل از استفاده در کوره و در حرارت کم پخته بودند.خشت‌ها حدود ۲۰ سانتیمتر طول و حدود ۱۰ سانتیمتر ضخامت داشتند.از خشتهایی با ابعاد ۲۶/۵×۳۰ و یا ۲۳/۷۵×۴۰ سانتیمتر هم در دیوار چینی‌ها استفاده شده است. در سطح خشتها اثر فرو رفتگی سه انگشت وجود داشت. در دیوارچینی از ملاط گل که حدود ۳/۷۵ سانتیمتر ضخامت داشت استفاده می‌شد. احتمالا خانه‌ها را نزدیک به هم و بدون فاصله میساختند.بقایای دیواری چینه‌ای مشخص شد که حدود ۱/۲۰ متر پهنای آن بود. حفار احتمال میدهد که این دیوار جنبه دفاعی داشته وقسمتی از حصار دور روستا بوده است.جهت این دیوار شمال شرقی- جنو ب غربی بوده است.در روی بعضی از دیوارها هنوز آثار اندود کاهگل مشاهده می‌شود که روی آنرا با رنگ قرمز رنگ کرده بودند. از همان رنگ قرمز روی بعضی از کف‌ها هم پاشیده شده بود.احتمالا از گل اخری برای رنگ‌آمیزی دیوارها و کف‌ها استفاده می‌کردند زیرا در داخل بعضی از کاسه‌ها هنوز بقایا و قطعاتی از گل اخری باقیمانده بود.[۱۰۹]

بقایای تعدادی "کوره" به دست آمد که ابعاد آنها ۰/۶۰×۱/۲ متربود و در ساختن آنها دقت زیادی شده بود. برتون براون در باره این کوره‌ها چنین نوشته است:

"به نظرمیرسداین کوره‌ها دراصل تنورهای مسطح زمینی بوده‌اند. کف اصلی آنها

کاملا صاف وهموارشده وشیب کف به طرف دهانه است. به نظر میرسد از این تنورها برای پختن نان استفاده می‌شد.امروزه روی صفحه‌های فلزی[ساج]این کار انجام می‌شود ولی در آن زمان به دلیل نبود فلز از این تنورها به همان منظور استفاده می‌کردند.در ساختن این تنورها ترتیبی داده شده بود تا خارج کردن خاکستربه آسانی صورت بگیرد. خاکسترها را ازسطح شیب دار به قسمت جلو سطح شیب دار انتقال داده وآن‌ها را ازداخل قسمتی که درجلوآتش خان تعبیه کرده بودند خارج می‌کردند." (۱۱۰)

یکی از نوآوری‌های معماری در قره تپه ایجاد نوعی فاضلاب روابتدایی (اگو) در دامنه روستا برای هدایت فاضلاب به خارج از روستا بوده است.(۱۱۱)

سفال

علاوه برمقداربسیار زیادی قطعات سفال که ازحفاری درقره تپه به دست آمد تعدادی هم ظروف کامل به دست آمدکه اینک درموزه ایران باستان نگاهداری می‌شود.برتون براون درمقدمه توصیف سفال‌های به دست آمده ازقره تپه اطلاع داده است که به اواجازه داده شدتا قطعات سفال ر ابرای مطالعه با خود ببرد. اوآنها را درلندن وصالی کردکه درنتیجه تعدادی ظرف کامل بوجود آمدکه بین موزه‌های منچستر،موزه اشمولین (Ashmolean) وموزه شهر بیرمینگهام توزیع شده است.(۱۱۲)

خلاصه‌ای از آنچه خانم ملکی در باره سفال‌های قره تپه نوشته است چنین است:

"اکثرسفال‌ها دست سازوخشن هستند ولی بعضی نمونه هادارای خمیری ظریفتربودند.سفال هالعاب گلی غلیظ دارندکه برای شده اند.متداولترین شکلها فنجان ها، انواع کاسه‌ها ،لیوان‌ها ، ظروف دارای دسته سبدی شکل وکاسه های دارای شره کوتاه در لبه هستند.نقوش تزیینی اکثرا هندسی و خطوط منقطع هستند.ازنقش مسبک بزکوهی برای تزیین ظروف به طور گسترده‌ای استفاده شده است. روی یک لیوان نقش مسبک یک زرافه کشیده شده است که در نوع خود منحصر بفرد است." (۱۱۳)

نگارنده فرصتی به دست آورد و در سال ۱۳۴۸ خورشیدی از قره تپه بازدید کرد.در آن زمان سطح تپه پوشیده شده بود از قطعات سفال‌های مشخصه قره تپه که در میان آنها سفال‌های مشابه سفال‌های "نوع چشمه علی " هم فراوان بودند.پس از انجام دو فصل حفاری در تپه زاغه و به دلیل شباهت‌های کاربری "ساج" در زاغه و قره تپه مجددا به قره تپه رفتم. در بازدید دوم که با دقت بیشتری

سفال‌های سطح قره تپه را جستجو میکردم مشابه سفال‌های " نوع چشمه علی " فراوان بودند ولی حتی یک نمونه از سفال‌ها " نوع زاغه " در میان آنها وجود نداشت.

اشیا

ادوات و ابزارهای سنگی، چند عدد مهره، تعدادی استخوان حیوانات که بعض از آنها ممکن بود وسیله‌ای مانند درفش بوده اند و هم چنین قطعاتی از دیواره کوره‌ها به عنوان اشیا به دست آمده از قره‌تپه گزارش شده است.(۱۱۴)

روش تدفین

به نظر حفار احتمالا از بخش شرقی روستا برای دفن اجساد اسفاده می‌شد. ولی با این وجود بعضی از اجساد را در داخل قسمت مسکونی هم دفن کرده بودند. اجساد در جهت معینی دفن نمی شدند.اجساد را به طوری دفن می‌کردند که پاها با ستون فقرات زاویه قائمه تشکیل میدادند. ساق پاها را از زانو خم می‌کردند و در کنار ران قرار میدادند. دستها در امتداد بدن قرار داده می‌شدند.در یک مورد یکی از دستها در جلو صورت قرار داده شده بود.در یک مورد هم بقایای اسکلتی که به دست آمد ه بود سوخته شده بود. به نظر حفار این سوختگی را میتوان دلیلی بر امکان وجود سنت جسدسوزی در میان روستاییان قره تپه تصور کرد.در گور همراه اجساد معمولا ظروف مختلف سفالی قرار داده می‌شد.(۱۱۵)

مهران آباد

با وجود اهمیت بسیار زیادی که این محل، به دلیل اینکه ممکن است یکی از محل‌های تکوین سفالگری در فلات ایران باشد، دارد ولی متاسفانه تا کنون گزارشی، حتی به صورت اطلاعیه و یا خبرنامه، از حفاری آن چاپ و منتشر نشده است.از طرفی به دلیل توسعه راهها وایجاد ساخت و سازهای تاسیساتی مختلف در منطقه‌ای که مهران آباد در آن واقع بود بسیار بعید به نظر میرسد که اگر هنوز باقیمانده باشد.اطلاعات نگارنده هم از این محل بر دو اساس استوار است. ۱- اطلاعاتی که توسط نگهبان و کایلر یانگ به طور شفاهی در اختیارم قرار داده اند و ۲- طبقه بندی و ثبت سفال‌های به دست آمده از این محل طبق راهنماییهای نگهبان در زمان دانشجویی توسط نگارنده.

مهران آباد در حدود ۲۵ کیلومتری جنوب غربی تهران و در کنار راه تهران - ساوه واقع شده بود. در سال ۱۳۳۸ خورشیدی گمانه‌ای به سرپرستی مشترک نگهبان ویانگ در این محل حفاری شد و تعدادی قطعات سفال به دست آمد که برای مطالعه به موسسه باستان شناسی دانشگاه تهران منتقل

شد. سفال‌ها دست ساز با شاموت گیاهی بودند. خمیر سفال دارای ناخالصی بود و در حرارت کمی پخته شده بودند. سفال‌های مهران آباد را میتوان نمونه بسیار خوبی از "نوع سفال‌های پوک" ایران محسوب کرد. مشابه این سفال‌ها تاکنون از هیچ یک از محل‌های شناخته شده معرف دوره نوسنگی با سفال در فلات مرکزی ایران به دست نیامده است. احتمالا مهران آباد یکی از محل‌هایی بوده است که " دوران شکل گیری نوسنگی با سفال" مراحل تکوینی خود را در آن طی کرده بود.(۱۱۶)

دشت دامغان

هنگامیکه خانم کاترین مائورر(Kathryn Maurer) درسال ۱۳۵۵ خورشیدی بررسی باستان‌شناسی دشت دامغان را هدایت می‌کرد موفق به شناسایی ۴ محل پیش از تاریخی شد که از سطح آنها نمونه‌هایی از سفال‌های " نوع چشمه علی" را جمع‌آوری کرد.این اطلاعات توسط دکتر دایسون هماهنگ کننده آن بررسی و خود خانم مائورر در اختیار نگارنده قرار داده شده است.خانم مائورر دو قطعه اسلاید از نمونه سفال‌های "نوع چشمه علی" که از سطح محل های چهارگانه جمع‌آوری کرده بود لطف کرده همراه یادداشتی به نگارنده دادند و انتشار آنها را با ذکر منبع بدون مانع اعلام کردند.

خوریان

اطلاعات موجود در باره خوریان براساس مصاحبه‌ای است که توسط یکی از مدیران داخلی مجله میراث فرهنگی با سرپرست حفاری به عمل آمده است (۱۱۷).خوریان در ده کیلومتری جنوب شرق شهر شاهرود واقع شده است.حفاری دراین محل به سرپرستی آقای حسن رضوانی با حفر ده گمانه که ابعاد هر یک ۳x۳ متر بود و تا عمق ۲/۳۰ متر ازسطح تپه حفاری شده بودنددر بهمن و اسفند ماه ۱۳۶۸ خورشیدی آغاز شد و از آن پس پیگیری نشد.در یکی از گمانه‌ها پاره دیواری مشخص شد که ۲ متر طول و ۷۰ سانتیمتر از ارتفاع آن باقیمانده بود.معلوم نیست که دیوار از خشت ساخته شده بود ویا از چینه. اجساد در داخل روستا در زیر کف محوطه‌های مسکونی و پای دیوارها و بدون جهت معینی دفن شده بودند. قبل از دفن روی اجساد پودر گل اخری پاشیده شده بود. مقدار زیادی ابزار سنگی که از سنگ چخماق تولید شده بودند و تعدادی قطعات ظروف سنگی به دست آمدند. نمونه‌هایی از درفش استخوانی و وسایل زینتی از صدف دریایی نیز به دست آمده است. از صدف یک عدد "گوشواره" و از گل چند عدد مهره به دست آمد.

سفال‌های به دست آمده مشابه سفال‌های چشمه علی بودند. سفال‌ها دست سازبودند. شاموت سفال‌های با بدنه ضخیم مخلوطی بود از سبزیجات خرد شده و شن و شاموت سفال‌های ظریف شن نرم بود. ابتدا سطح سفال‌ها را با لعاب گلی غلیظ پوشش داده و سپس صیقل کرده بودند. نقوش با رنگ سیاه روی زمینه قرمز کشیده بودند. نقوش تزیینی را عناصر نقشی هندسی و مسبک حیوانی و گیاهی تشکیل می‌دادند.(۱۱۷)

شیخ تپه دلازیان

"شیخ تپه" در ۸ کیلومتری جنوب شرقی شهر سمنان و در پانصد متری خم رودخانه "گیباب" واقع شده است. "شیخ تپه" از هفت تپه یا برجستگی نزدیک به هم تشکیل شده است. تپه گوشه جنوب شرقی مجموعه با ارتفاع ۱۴ متر از سطح زمین‌های اطراف ازسایر تپه‌ها بلند تراست وازنظر وسعت هم ازسایر تپه‌ها بزرگتراست زیرا طول شمالی- جنوبی آن ۶۰ و شرقی- غربی آن ۵۰ متر است. در اطراف این تپه‌ها تعدادی قطعات سفال‌های پیش از تاریخ جمع آوری شد که درمیان آنها سفال‌های مشابه "نوع چشمه علی" هم وجود داشت.(۱۱۸)

شیرآشیان

اشمیت در گزارش حفاری خود در تپه حصار دامغان از این محل به صورت "شیر شیان" (Shir-i Shian) نام برده است(۱۱۹)ولی نام صحیح آن "شیر آشیان" است و میرزا قهرمان امین لشگر هم آن را به همین صورت درسفرنامه خود بکار برده است (۱۲۰).

به گزارش اشمیت از این محل قطعاتی سفال به دست آمد که قدیمتر از کهن‌ترین سفال‌های به دست آمده از تپه حصار هستند(۱۲۱).ازآنجاکه کهن‌ترین سفال‌های به دست آمده ازتپه حصار همزمان با دوره سوم سیلک (سیلک III) هستند بنا براین توصیف میتوان چنین استنباط کرد که سفال‌های به دست آمده از "شیرآشیان" مشابه سفال‌های چشمه علی هستند.

قومس

ویرانه‌های قومس در ۳۴ کیلومتری غرب دامغان و چند کیلومتری جنوب روستای گوشه واقع شده است (۱۲۲). نخستین فصل حفاری در این محل درپاییز سال ۱۳۴۶ خورشیدی (اکتبرسال ۱۹۶۷م.) انجام شدو سپس در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۵ خورشیدی پیگیری شد.حضور سفال‌های

نوع سنگ چخماق و چشمه علی و دوره دوم سیلک در این محل درزمستان ۱۹۷۷به صورت یادداشتی خصوصی توسط دکتر دایسون به شرح زیربه نگارنده اعلام شده است.

" در اکتبر ۱۹۷۶که برای ملاقات هانسمن به قومس رفته بودم قطعات سفال‌های مشخصه "سیلک II" و سفالهای مشابه "سنگ چخماق" و "چشمه علی" راکه از داخل خشت‌های دوره پارتی به دست آورده بودند دیدم."

تورنگ تپه

تورنگ تپه در حدود ۲۰ کیلومتری شمال شرقی گرگان و تقریبا در ۶۰ کیلومتری گوشه جنوب شرقی دریای خزر واقع شده است.تورنگ تپه از مجموعه‌ای از چند تپه یا برجستگی نزدیک به یکدیگر تشکیل شده است که بزرگترین آنها، یعنی تپه الف (A) ،۳۴/۵ متر از سطح زمین‌های دشت اطراف آن بلندتراست. نخستین فصل حفاری درتورنگ تپه در بهارسال ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱م.) توسط وولسین انجام شد[۱۲۳].دراین فصل سطح خاک بکر در عمق ۴ متر زیر سطح دشت مشخص شد. سفال‌های پیش از تاریخ تورنگ تپه سفالهایی بودند که به نام "سفال خاکستری" شهرت دارند. به نوشته وولسین قدیمی ترین قطعه سفالی که از تورنگ تپه به دست آمد قطعه کوچکی بود از یک ظرف بسیارظریف که دومیلیمتر ضخامت آن بودو با نقوشی که بارنگ سیاه روی زمینه‌ای نخودی کشیده شده بود تزیین شده بود[۱۲۴].

پس از یک وقفه طولانی درسال ۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹م.) ژان دهه (Jean Deshayes) از تورنگ تپه بازدید کرد و درسال ۱۳۴۰خورشیدی(۱۹۶۱م.)حفاری دراین محل را آغازکردوتقریبا همه ساله به مدت بیش از ۱۲ فصل حفاری را ادامه دادوگزارش حفریات هر فصل رابه صورت خبرنامه‌های کوتاه در مجلات معتبرتخصصی باستان‌شناسی منتشرکرد. بیشترین اطلاعات درباره دوره پیش ازتاریخ و حضور سفال‌های دوره نوسنگی را در سال ۱۳۴۶خورشیدی (۱۹۴۷م.) چاپ و منتشر کرده است[۱۲۵]. پس ازمرگ دهه همکاران او موفق به تدوین یاد داشت های روزانه او از حفاری شدند و نخستین مجلد گزارش نهایی حفریات او را درتورنگ تپه که اختصاص به دوره‌های ساسانی واسلامی داشت چاپ ومنتشر کردند. [۱۲۶]

دهه قبلا نوشته بودکه قدیمیترین نوع سفال‌های تورنگ تپه از تپه ج (C)،که محلی‌ها آنرا" نگار تپه " مینامند و در غرب تپه الف واقع شده است و ارتفاع آن از زمین‌های اطراف ۷/۲۵ متر است به دست آمد[۱۲۷]. در میان بقایای عمیق‌ترین لایه "گمانه A" که با ابعاد ۱۰ ×۱۰ متردر "نگار تپه " حفر

شده بود ، در لایه ۲۶ ، سفال‌هایی به دست آمد که مشابه آنها را از داخل خشت‌های پی دیوارهای لایه‌های ۱۶ تا ۱۳ به دست آورده بودند. این سفال‌ها مشابه سفال‌های مشخصه حصار II بودند. این سفال‌ها نرم و شکننده و دارای خمیری قرمز رنگ و شاموت گیاهی بودند. سطح سفال‌ها را با لعاب گلی غلیظ کرم رنگ پوشش داده بودندو نقوش تزیینی را با رنگ قهوه‌ای رویآن کشیده بودند.برای تزیین ظروف ازنقوش ساده هندسی استفاده شده بود.در مواردی داخل و خارج ظرف را تزیین کرده بودند [۱۲۸]. در "گمانه E"، واقع در تپه جنوبی در میان بقایای لایه‌های ۱ و ۲ سفال‌های منقوش به دست آمد که همراه با آثار دوره IIIc تورنگ تپه ثبت شده‌اند. خمیر این سفال‌ها قرمز و دارای لعاب گلی غلیظ هستند که به خوبی صیقل داده شده است.نقوش تزیینی با رنگ قهوه‌ای کشیده شده‌اند. دوقطعه ازسفال‌ها نقش حیوانی را نشان میدهند که تقریبا در تمام محل‌های باستانی که دارای سفال "نوع چشمه علی" بودنداین نقش دیده شده است[۱۲۹]. این سفال‌از سفال‌های مشخصه " نوع چشمه علی " هستند و باید از لایه‌های بسیارپایین تری که هنوز عمق حفاری به آن لایه‌نرسیده است به طور مضطرب به این لایه‌های فوقانی آمده باشند.یکی از این اضطرابات میتواند تهیه خشت باشد که در نتیجه قطعاتی ازاین نوع سفال ها همراه با خاکی که برای تهیه خشت از دامنه تپه برداشته می‌شد جا به جا شده اند.بهرحال براساس حضور سفال‌های " نوع چشمه علی " در تور نگ تپه ژان دهه آنها را متعلق به ۱-دوره تورنگ تپه Iالف و ۲-دوره تورنگ تپه I ب دانسته وبه ترتیب با"فرهنگ جیتون " و"فرهنگ اسماعیل آباد" مقایسه کرده است . [۱۳۰]

یاریم تپه

یاریم تپه در حدود ۹ کیلومتری جنوب گنبد قابوس در گرگان واقع شده است.رودخانه قره سو از شمال تپه میگذرد و تقریبا تمام قسمت شمالی تپه را شسته است. به همین دلیل این تپه را به لهجه محلی "یاریم تپه "به معنی "نیم تپه " مینامند.ارتفاع تپه از سطح زمین‌های اطراف حدود ۲۰ متر و از سطح آب در رودخانه قره سو حدود ۲۷ متر است. سطح خاک بکر در این تپه در حدود ۱ متر زیر سطح زمین‌های اطراف مشخص شد. از بررسی و حفاری در این تپه تنها یک گزارش خبرگونه‌ای[۱۳۱] و یک اطلاعیه [۱۳۲] در دست است.

حفاری

حفاری دراین تپه درپاییزسال ۱۳۳۹خورشیدی (۱۹۶۰م.) باحفاری سه ترانشه پله‌ای در قسمت شمالی تپه که توسط قره سو شسته شده بودآغازوانجام شد.درنتیجه ۳۳لایه استقراری مشخص شد و

در عمق یک متری از زیرسطح زمینهای اطراف، یا حدود ۲۱ متری از زیر سطح تپه، سطح خاک بکر مشخص گردید. بقایای دوره نوسنگی،(دوره I)، یاریم تپه از تحتانی ترین لایه‌های استقراری به دست آمده‌اند که قدمت آن به حداقل هزاره پنجم ق.م.میرسد[۱۳۳].

معماری

درباره معماری یاریم تپه اطلاعات محدود است به اینکه دیوارها از چینه و قلوه‌های گلی خشت مانند ساخته شده بودند. کف‌ها با خاک کوبیده شده هموار شده و در مواردی هم دارای لایه‌ای از اندود کاهگل بودند[۱۳۴].

سفال

سفال‌های به دست آمده از یاریم تپه به پنج گروه زیر تقسیم شده اند:

I- سفال‌های دوره نوسنگی یاریم تپه دست سازودارای شاموت گیاهی هستند. سطح ظروف دارای لعاب گلی غلیظ کرم رنگ هستند.نقوش تزیینی هندسی وخطی هستند که با رنگ سیاه یا قرمز کشیده شده‌اند.این نوع سفال‌ها درسه لایه اول استقراری به دست آمده اند[۱۳۵]. به عقیده استروناخ این سفال‌ها مشابه سفال‌های به دست آمده از آنو و جیتون بودند.[۱۳۶]

II- پس از یک وقفه که حدود ۱۵۰۰ سال مدت آن بود کشاورزان آشنا به استفاده از مس طبیعی دارای سفالی بودند که شاموت آنها شن نرم بود و دارای لعاب گلی قرمز رنگ بودند.نقوش تزیینی را با رنگ سیاه کشیده بودند و سفال آنها مشابه سفال‌های دوره III "شاه تپه" بود که قدمت آن حدود ۲۹۰۰-۳۲۰۰ ق.م. تعین شده است.در میان سفال‌های این گروه تعدادی سفال‌های خاکستری رنگ مشابه سفال‌های تورنگ تپه هم وجود داشت.[۱۳۷]

III-مجددا وقفه‌ای دراستقرار در یاریم تپه رخ دادکه این بار ۳۰۰سال به طول انجامید.سفال مشخصه پس از دومین وقفه ازنوع خاکستری داغداربود که قدمت آن به حدود ۲۰۰۰ ق.م. میرسد. در این زمان یاریم تپه مجددا برای مدتی متروک شد.

IV- در عصرآهن، در حدود ۱۲۵۰ ق.م. مجددا عده‌ای در یاریم تپه ساکن شدند که برای اولین بار در یاریم تپه اجساد را درخارج از محل استقرار دفن می‌کردند. این ساکنان دارای سفال‌های نارنجی ، قهوه‌ای و یا خاکستری مشابه سفال های مارلیک بودند.

V- آثار فوقانیترین لایه‌های استقراری در یاریم تپه با سفال‌های مشخصه دوره پارتی همراه بودند. سفال‌های این دوره قرمز رنگ و ظریف بودند و مشابه آنها در تورنگ تپه و قومس به دست آمده‌اند.

روش تدفین

در دوره نوسنگی تا قبل از عصر آهن اجساد در داخل روستاو زیر مناطق مسکونی دفن می‌شدند و از آغاز عصر آهن به بعد ساکنان یاریم تپه اجساد را در گورستانی واقع در خارج از روستا دفن می‌کردند.[۱۳۸]

آنو و جیتون

هرچند که "آنو"(Anau) و "جیتون" (Jeitun) از نقطه نظر جغرافیای سیاسی در خارج از محدوده کنونی ایران واقع شده‌اند، ولی به دلیل پیوندهای محکم با فرهنگهای پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران، از نظر جغرافیای فرهنگی و مخصوصا فرهنگهای پیش از تاریخ درشمال شرقی‌ترین قسمت‌های فلات مرکزی ایران واقع شده اند.همین وضعیت درموردفرهنگهای دوره‌های آغاز شهرنشینی، شهرنشینی و آغاز تاریخی و تا مدتها پس از آن نیز کاملا مشهود است.

از دیدگاه مطالعات باستان شناسی توجه به این مسئله سابقه‌ای طولانی دارد و نخستین محققی که به این موضوع اشاره کرده است پرفسور هنری فرانکفورت فقید بود[۱۳۹]. هر چند بحث درباره فرهنگ‌های واقع در واحه‌های ترکمنستان نیازمند بررسی و مطالعه دقیق گزارشهای بررسی و حفریاتی است که در آن مناطق انجام شده است، و متاسفانه اکثر قریب به اتفای آنها به زبان روسی است و برای نگارنده استفاده از آنها غیر ممکن است، ولی به دلیل ارتباط نزدیک فرهنگی بین آن مناطق و فلات مرکزی ایران (منطقه ۵) در دوره نوسنگی و استقرار دایم در روستادر این نوشتار به اشاره‌ای مختصر اکتفا خواهد شد. برای نشان دادن پیوندهای بسیار نزدیک فرهنگی بین فلات ایران با مناطق واحه‌های گئوکسیور (Geoksyur)، که در ۲۰ کیلومتری شرق رودخانه تجن واقع شده است، و آنو، که در نزدیکی عشق آباد پایتخت جمهوری ترکمنستان واقع شده است، به اشاره‌ای اجمالی به دو فرهنگ آنو و جیتون بسنده خواهد شد.

آنو

تقریبا در مرکز واحه آنو در نزدیک عشق آباد پایتخت جمهوری ترکمنستان دو تپه به فاصله حدود ۱/۵ کیلومتر از یکدیگر واقع شده اند که تپه‌های آنو نامیده می‌شوند.تپه شمالی که آثار آن معرف دوره‌ای قدیمیتر هستند کوتاه تر، حدود ۱۲ متر بالا تر از سطح زمین‌های اطر اف، و تپه جنوبی بلندتر وراس آن حدود ۱۵ متر از سطح زمینهای اطراف بالاتر است. حفاری در تپه شمالی برای

نخستین بار توسط سرتیپ کوموروف (General Komorof) در حدود سال ۱۸۸۰ م. (۱۲۶۰ خورشیدی) انجام شد و سپس در سال ۱۹۰۴ م. (۱۲۸۳ خورشیدی) توسط رالف پامپلی (Ralph Pumpelly) بازدید و مجددا حفاری شد[۱۴۰].حفاری در تپه شمالی نشان داد که کهن ترین آثار و بقایای فرهنگی روی سطح خاک بکر درعمق ۶/۶۶ متری (۲۰ پایی) زیر سطح زمین‌های اطراف قرار دارند[۱۴۱].

معماری

دیوار منازل مسکونی در تپه شمالی با خشت ساخته شده بودند و فقط کودکان در زیر کف مناطق مسکونی دفن می‌شدند. همراه اجساد در گور هدایایی شامل انواع مهره‌های تزیینی و ظروف سفالی قرار داده می‌شد.

سفال

سفال‌های آنو بر اساس ظاهر آنها به سه گروه زیر تقسیم می‌شوند:

الف ـ سفال‌های با لعاب گلی رقیق قرمز یا قهوه‌ای که ازابتدا در تپه شمالی حضور داشتند.

ب ـ سفال‌های دارای لعاب گلی غلیظ به رنگ سفید متمایل به سبز یا به رنگ زردمتمایل به سبز. نخستین نمونه این نوع سفال‌ها از حدود ۳ متر بالاتر از سطح خاک بکر به دست آمد.

ج ـ سفال‌های دارای لعاب گلی غلیظ قرمز یا بنفش که تولید آنها از حدود ۸/۴۰ متر بالاتر از سطح خاک بکر آغاز شد و تا پایان استقرار در تپه شمالی ادامه داشت[۱۴۲]. خمیر این نوع سفال‌ها ناخالصی نداشت و رنگ آن قهوه‌ای روشن بود.سفال خوب پخته شده بود و بسیار سخت بو د.سطح این نوع سفال‌ها صیقل نشده و مات باقیمانده بود[۱۴۳].

مک کان سفال‌های به دست آمده از تپه شمالی آنو را به دو گروه آنو Iالف و آنو Iب تقسیم کرده و در توصیف سفال های آنو مینویسد:

> ***" سفال‌های آنو Iالف در حالی که شباهت‌هایی با سفال سیلک I دارد از نوع سفال‌های سیلک II است با این تفاوت که در آنو سفال‌های با سطح روشن مانند سیلک IIکاملا از بین رفته است."*** [۱۴۴]

حاصل سخن

پامپلی آثار و بقایای فرهنگی تپه شمالی را به دو دوره قدیم و جدید تقسیم کرده است. ضخامت بقایای دوره قدیم حدود ۱۳/۵ متر، یعنی از روی سطح خاک بکر تا ۵/۱۵ متر زیر سطح تپه و

ضخامت بقایا دوره جدید از سطح تپه تا عمق حدود ۴/۵ متر بود. در فاصله بقایای دو دوره فرهنگی قدیم و جدید لایه‌ای رسوبی قرار داشت که فاقد هرگونه آثار فرهنگی بود. پامپلی در باره ویژگیهای هر یک از این دو دوره فرهنگی چنین نوشته است:

" دوره فرهنگی قدیم: دراین دوره ازچرخ سفالگری،آجر،طلاونقره استفاده نشده است. از سنگ لاجورد شیبی به دست نیامد. سفال‌ها دست سازومنحصرا با نقوش هندسی تزیین شده بودند.منازل مسکونی مستطیل شکل ودیواربا خشت ساخته شده بودند.از سنگ ابزار و ادواتی مانندرفش و تیغ‌های با لبه صاف و سرگرز ساخته شده بود.از استخوان نیز درفش ساخته می‌شد. تعدادی سردوک به دست آمد. ساکنان آنو از مس و سرب اطلاع داشتند. از فیروزه مهره‌هایی می‌ساختند و کودکان را به حالت جمع شده در زیر خانه‌ها دفن می‌کردند." (۱۴۵)

دوره فرهنگی جدید : در این دوره هم از چرخ سفالگری و آجر استفاده نشده بود. سفال‌های ساده و منقوش با عناصر نقشی هندسی با دست ساخته شده بودند. منازل مسکونی مستطیل شکل و با خشت ساخته می‌شدند.درها دارای پاشنه سنگی بودند. کودکان را به حالت جمع شده در زیر خانه‌ها دفن می‌کردند. پیکرک انسانی و یا حیوانی و هم چنین اشیا ساخته شده از طلا و نقره به دست نیامد. از مس سنجاق ساخته می‌شد. سنگ فلاخن‌های سنگی نیز به دست آمد.از فیروزه و سنگ لاجورد و نوعی عقیق نیز مهره‌هایی به دست آمد." (۱۴۶)

جیتون

اصطلاح" فرهنگ جیتون " به آثار و بقایای به دست آمده از تعدادی محل‌های باستانی که بین صحرای قره قوم و کوه پایه‌های کوپت‌داغ در حوالی عشق‌آباد در جمهوری ترکمنستان واقع شده‌اند اطلاق می‌شود. "جیتون" نام‌یکی‌از آن‌محل‌ها است که این فرهنگ نام خود رااز آن اخذ کرده است(۱۴۷).

فرهنگ جیتون متشکل از سه دوره است.آثاراولین دوره،دوره قدیم جیتون، ازمحل‌های زیربه دست آمده اند: تپه جیتون، لایه‌های تحتانی چوپان تپه و لایه‌های تحتانی توگولوک تپه (Togolok Tepe) . آثار دوره میانی فرهنگ جیتون از لایه‌های فوقانی چوپان تپه ،توگولوک تپه، بامی (Bami) (واقع در شمال غرب جیتون)، نسا جدید، پسجیک تپه (Pessedjik Tepe)، لایه‌های تحتانی

مونجوقلی تپه (Mondjukli Tepe) وچاقی‌لی تپه (Chagily Tepe) به دست آمده اند.آثار جدیدترین دوره فرهنگ جیتون نیز از لایه‌های فوقانی چاقی‌لی تپه به دست آمده اند. آزمایش کربن ۱۴ قدمت آثار دوره جدید فرهنگ جیتون را ۱۱۰± ۵۰۵۰ق.م. تعین کرده است[۱۴۸].

بقایای فرهنگ‌های دوره پس ازجیتون وقبل ازفرهنگی که بقایای آن در"آنو" و "نمازگاI " شناسایی شده‌اند از چخماقلی تپه (Chakmakli Tepe) به دست آمده اند. چخماقلی تپه با ارتفاع کمی بیش از ۱/۵ متر از سطح زمین‌های اطراف و ابعاد ۸۰×۶۰ متر در حدود ۲۰۰ کیلومتری شرق جیتون واقع شده است و در نتیجه حفاری سال ۱۹۶۸ پنج طبقه استقراری بر اساس بقایای معماری در آن مشخص شد[۱۴۹]. از فرهنگ جیتون در واحه گئوکسیور فرهنگی شبیه فرهنگ "آنو" و "نمازگا I " شکل گرفت که یکی از محل‌های معرف چنان فرهنگی داشلیژی تپه (Dashlydzi Tepe) است .

جیتون تپه کوچکی است که در حدود ۳۰کیلومتری شمال شرق عشق آباد و تپه‌های آنو واقع شده و به نوشته ماسون(M.V. Masson) حدود ۴۰۰۰ متر مربع مساحت دارد[۱۵۰]

معماری

خانه‌های مسکونی جیتون تک اطاقه و با نقشه مستطیل شکل بنا شده اند. دیوارها با خشت ساخته شده‌اند. فقط در بامی به دلیل نزدیکی به کوهستان برای ساختن دیوارها از سنگ استفاده شده است. این منازل مسکونی تک اطاقه که در تمام ادوار فرهنگی بدون تغییر باقیماندند یکی از ویژگیهای فرهنگی فرهنگ جیتون را تشکیل میدهند[۱۵۱].خانه های تک اطاقه جیتون همه با یک نقشه واحد بنا شده اند. مساحت خانه‌ها بین ۲۵ تا ۳۵ متر مربع متفاوت هستند. تنها استثنا سه خانه هستند که کوچکتر و به ترتیب ۱۳ ، ۱۶ و ۱۸ متر مربع مساحت داشتند [۱۵۲].

سفال

سفال‌های دوره قدیم فرهنگ جیتون دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستندوسطح ظروف صیقل داده شده است. کاسه‌های استوانه‌ای- مخروطی متداولترین شکل ظروف را تشکیل میدهند. در دوره قدیم حدود ۱۲ در صد از ظروف را با نقوشی به رنگ قرمز روی زمینه‌ای کرم تزیین کرده بودند. عناصر نقشی ساده و هندسی هستند. در دوره میانی شکل ظروف از تنوع بیشتری برخوردارند و نقوش با دقت بیشتری کشیده شده‌اند و نقش نواری از مثلث‌بیش از پیش متداول شده است.در دوره جدید از مقدار نقوش کاسته شده ولی هر دو سطح ظرف تزیین می‌شده اند. در این دوره نقوش "شبه درختی " نیز ظاهر شده است.[۱۵۳]

حاصل سخن

ماسون و ساریانیدی عقیده‌دارند که فرهنگ جیتون مشابه فرهنگ‌هایی هستند که آثار آنها در محل‌هایی واقع در فلات مرکزی ایران به دست آمده اند. به عقیده آنها فرهنگ دوره قدیم جیتون هم افق با فرهنگ جارمو، واقع در کردستان عراق، و تپه گوران، واقع در نزدیکی کرمانشاه (منطقه ۲)، است و فرهنگ دوره میانی، و تا حدودی دوره جدید جیتون، شبیه فرهنگ دوره اول سیلک (سیلک I) هستند. (۱۵۴)

آق تپه

آق تپه به صورت برجستگی بیضی شکل در حدود ۳۵۰ متری جنوب غرب روستای «بزق آباد» و در حدود ۵۰۰ متری شرق محل پیوستن «گرگان رود» و «رودخانه اغان» در ۱۶ کیلومتری شمال شرق گنبد کاووس واقع شده است. ارتفاع تاج تپه تا سطح زمین‌های روستای «بزق‌آباد» حدود ۱۰ متر و طول شمال شرقی ـ جنوب غربی آن ۹۶ و طول شمال غربی ـ جنوب شرقی ۷۸ متر است. شیب طبیعی تپه در غرب و شرق ملایم و در شمال بسیار تند است. قسمت وسیعی از جنوب آن بوسیله بولدوزرهای تأسیسات سد گلستان بریده شده است. قطعاتی از سفال‌های نوع زاغه و نوع چشمه‌علی و هم‌چنین سفال‌های مشخصه هزاره اول (عصر آهن I) و هخامنشی (عصر آهن III) تا حدود ۵۰ متری دامنه تاج تپه که حدود ۵ متر از زمین‌های اطراف بلندتر است پراکنده شده است. از نظر آماری تعداد قطعات سفال‌های نوع چشمه علی به مراتب از سایر انواع بیشتر است.

کاوش

کاوش در آق‌تپه بر اساس روش جدولی که هر جدول ۱۰×۱۰ متر بود از نیمه مهرماه ۱۳۷۹ تا پایان آبان‌ماه همان سال انجام شد. در مجموع در شش جدول و یک برش عمودی کاوش انجام شد. محل برش عمودی در قسمت بریدگی بولدوزر در جنوب تپه واقع شده است. مساحت منطقه کاوش شده حدود ۱۸۵ متر مربع از منطقه استقراری بر روی تپه را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب چنانچه مساحت قابل سکونت تمام سطح آق‌تپه را حداکثر ۳۴۰۰ متر در نظر بگیریم در تقریباً ۵/۴۴٪ از بخش مسکونی تپه کاوش انجام شده است.

لایه‌نگاری و ادوار مختلف فرهنگی:

ضخامت آثار باقی مانده از سکونت در این محل از حدود ۲ متر تجاوز نمی‌کند. آثار و بقایا معرف دوره‌های فرهنگی زیر می‌باشند:

آق تپه III :

آثار و بقایای از عمق ۲ متر، سطح خاک بکر، تا ۱/۶۰ متر معرف این دوره هستند و سفال مشخصه آنها منحصراً از سفال‌های «نوع زاغه»، فلات عتیق، می‌باشند. حتی یک نمونه از سفال نوع چشمه علی، فلات قدیم، در میان آنها دیده نشده است.

آق تپه II و I :

آثار به دست آمده از عمق ۱/۶۰ متر تا ۳۰ سانتیمتر زیر سطح تپه، که از نوع خاک‌های گیاهی هستند، معرف دو مرحله از دوره فلات قدیم بودند. مرحله قدیم‌تر آق‌تپه II و مرحله جدیدتر آق تپه I شماره گذاری شده‌اند.

آثاری از دوره هزاره اول پیش از میلاد (عصر آهن I) و دوره هخامنشی (عصر آهن III) نیز در میان آثار دوره آق تپه II و I به دست آمده‌اند که آثار دوره هزاره اول به صورت آثار تدفینی هستند و از دوره هخامنشی نیز تنها چند عدد ظرف سفالی و قطعات سفال به دست آمده است.

معماری:

از دوره استقراری فلات عتیق تنها بقایای یک پاره دیوار چینه‌ای و بخشهایی از کف دو قسمت مسکونی مشخص گردید. کف‌ها با لایه نازکی از کاهگل اندود شده‌اند که روی آن را با پوششی از محلول گل اخری غلیظ پوشش داده بودند.

از دوره استقراری فلات قدیم نیز چند پاره دیوار خشتی مشخص گردید. ارتباط دیوارها به وسیله تدفین اجساد دوره هزاره اول پیش از میلاد قطع شده بودند. خشت‌ها با دست و بدون استفاده از قالب خشت‌زنی تولید شده بودند. کف قسمت‌های مسکونی دوره استقراری فلات قدیم را نیز مانند دوره قبل با کاهگل اندود کرده و سپس بر روی آن از محلول گل اخری غلیظ برای پوشش استفاده شده بود.

روش تدفین:

از مجموع بقایای ۲۳ اسکلت انسانی ۱۷ عدد متعلق به هزاره اول پیش از میلاد و ۶ عدد متعلق به دوره فلات قدیم بودند. در کنار اجساد متعلق به دوره فلات قدیم هدایایی قرار داده شده بود.

سفال:

سفال‌های دوره فلات عتیق از «نوع زاغه‌ای» و سفال‌های دوره فلات قدیم از «نوع چشمه‌علی» هستند. سفال‌های نوع هزاره اول نیز از نوع سفال‌های مشخصه خاکستری و یا خاکستری سیاه و سفال‌های دوره هخامنشی از نوع مشخصه سفال‌های هخامنشی بودند.

سفال‌های «نوع زاغه‌ای» (فلات عتیق):

خاک این نوع سفال‌ها از نوع خاک معمولی است و با ناخالصی بسیار همراه است. شاموت آن راکاه خرد شده تشکیل می‌دهد و خمیر سفال کاملا ورز داده نشده است. ظروف با دست ساخته شده و دارای پوشش گلی غلیظ هستند که با روش دست مرطوب سطوح داخل و خارج صاف و هموار شده‌اند. از نظر فرم و شکل اکثراً به شکل کاسه‌های ساده‌ای هستند که در نزدیکی محل اتصال بدنه به کف دارای زاویه هستند. کف ظروف تخت و لبه آنها کشیده شده است. سفال‌های نوع فلات عتیق «آق تپه» به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. نقوش بدون استثنا از نوع هندسی ساده هستند که می‌توان آنها را در چهار گروه ۱ـ خطوط ساده افقی، ۲ـ خطوط ساده عمودی، ۳ـ خطوط ساده مورب و ۴ـ ترکیبی از سه گروه بالا طبقه بندی کرد.

سفال‌های «نوع چشمه علی» (فلات قدیم):

قدیم‌ترین نوع سفال چشمه علی از عمق حدود ۱۵۰ سانتیمتری از زیر سطح تپه به دست آمده است. خمیر این نوع سفال‌ها از خاکی که برای ساخت سفال مناسب بود تهیه شده است، زیرا خاک سفال به خوبی شسته شده و فاقد ناخالصی مشخص بود. از پودر شن و یا شن نرم برای شاموت استفاده شده است. خمیر سفال به خوبی ورز داده شده بود و ظروف را با دست ساخته بودند. برای پخت سفال از حرارت مناسب استفاده شده بود و به نظر می‌رسد در کوره‌های سفالگری پخته شده‌اند. سطح ظروف را با پوشش گلی غلیظ ابتدا پوشش داده و سپس سطوح برخی را با روش دست مرطوب صاف و هموار کرده بودند. عمل صیقل دادن سطوح ظروف نیز متداول بود. از نقوش هندسی ساده و مرکب و گاهی نیز نقوش مسبّک گیاهی و حیوانی برای تزیین ظروف استفاده کرده‌اند. نقوش عموماً با رنگ سیاه روی زمینه قرمز و متمایل به قرمز کشیده شده‌اند. هر چند از نظر شکل ظروف سفالی «نوع چشمه علی» متنوع هستند ولی شکل غالب را کاسه‌های با بدنه کروی و کف مقعر تشکیل می‌دهند.

اشیاء:

اشیاء به دست آمده از آق تپه را می‌توان به طور اختصار در گروه‌های زیر طبقه‌بندی کرد که عبارتند از: اشیاء گلی، اشیاء گل پخته‌ای، اشیاء سفالی، اشیاء استخوانی و اشیاء سنگی. از گل و گل پخته مهره‌هایی به اندازه‌ها و اشکال مختلف و از اشیاء سفالی دیسک‌های ساده و سوراخ‌دار و از اشیاء استخوانی درفش و سوراخ کن به دست آمده‌اند. از اشیاء سنگی، علاوه بر مهره‌های کوچک تعداد زیادی پاشنه در، هاونِ مشته و سابنده در دست است. ابزارهای سنگی آق تپه تماماً از نوع تیغه‌های

نوسنگی و سنگ مادرها تشکیل می‌دهند.

حاصل سخن

با توجه به وسعت قابل استقرار و ضخامت آثار و بقایای باستانی در آق تپه و همچنین تمایز کاملی که بین بقایای استقراری دوره‌های «فلات عتیق» و «فلات قدیم» مشاهده شده است به نظر می‌رسد که اق تپه نمونه‌ای از استقراری از نوع کلاته در فلات مرکزی ایران است. ساکنان آق تپه کشاورزانی بوده‌اند که تنها در دو مرحله کشت و برداشت در محل برای مدتی موقت ساکن می‌شدند و بقیه ایام سال را در روستای محل اقامت دایم خود به سر می‌بردند. ازاین جهت نمی‌توان روند تدریجی تطور استقرار از موقت به دایم در روستاها را در آق تپه مورد مطالعه قرار داد.

مأخذ:

ملک شهمیرزادی، صادق و جبرئیل نوکنده، آق تپه، معاونت پژوهشی، مدیریت میراث فرهنگی استان گلستان، شماره ۱۲۸، ۱۳۷۹.

تپه شورابه

تپه شورابه بر روی پشته‌ای طبیعی در دامنه شمالی کوه کرکس و در حدود ۸۰۰ متری غرب باغ فین و در غرب بزرگراهی که قرار است کاشان را به اصفهان متصل کند واقع شده است. در پاییز سال ۱۳۷۹ خورشیدی این محل تحت نام «تپه قلعه زیارته مزرعه شورابه» طی گزارشی برای ثبت محوطه‌های باستانی از طرف «اداره میراث فرهنگی کاشان و نطنز» معرفی شده بود.

در بررسی یک روزه‌ای که در دی ماه ۱۳۸۱ از این محل بعمل آمد قطعاتی از سفال‌های سطحی؛ که درنتیجه تسطیح بوسیله بولدوزر در سطح وسیعی از پشته طبیعی پراکنده شده بودند؛ جمع‌آوری گردید. پس از یک هفته که مجدداً برای جمع‌آوری قطعات بیشتر سفال به محل مراجعه شد دیگر اثری از بقایای معماری که در گزارش اداره میراث فرهنگی کاشان و نطنز به آن اشاره شده بود باقی نمانده بود. در پاییز سال ۱۳۸۲ نیز پشته طبیعی که تپه شورابه بر بالای آن واقع شده بود کاملاً از بین رفته بود.

سفال

ساکنان تپه شورابه برای تولید ظروف سفالی مورد نیاز از خاک معمولی موجود در محل که خاصیت

چسبندگی و درجه خلوص آن به مراتب از خاک رس و یا سفالگری کمتر است استفاده می‌کردند. ولی با این وصف خاک مورد استفاده برای تهیه خمیر سفال ناخالصی کمتری داشته است. شاموت سفال کاه خرد شده خشن است که گاهی طول الیاف‌ها به یک سانتیمتر هم می‌رسد. استفاده از خاک معمولی همراه با ناخالصی و این نوع شاموت به سفال ظاهری خشن بخشیده است و در مغز سفال‌ها این درجه خشونت به آسانی قابل مشاهده است. عمل ورزدادن خمیر سفال نیز تنها تا درجه مخلوط شدن خاک و آب و شاموت ادامه داده شده است. و توجه چندانی به چسبنده بودن خمیر سفال نشده است. یکی از پی‌آمدهای این نوع ورز دادن خمیر سفال محدودیت در شکل دادن به ظروف بوده است. شکل ظروف محدود است به کاسه‌های ساده با دهانه نسبتاً باز و بدنه زاویه‌دار نزدیک کف صاف و تخت و سبوهای کوچک با همان نوع بدنه و کف. سبوها معمولاً دارای گردنی کوتاه و لبه کشیده شده و کوتاه به خارج برگشته هستند. تمامی ظروف با دست شکل داده شده‌اند و فاقد یک نواختی نسبی ضخامت بدنه می‌باشند. پوشش داخلی و خارجی از نوع گلی غلیظ است که گاهی ضخامت آن به حدود یک میلیمتر می‌رسد و مانند پوسته‌ای نازک تمام سطح را می‌پوشاند. پس از پوشش دادن با محلول گلی غلیظ سطوح داخل و یا خارج ظرف را می‌پوشاند. پس از پوشش دادن با محلول گلی غلیظ سطوح داخل و یا خارج ظرف را با روش دست مرطوب صاف و هموار کرده و گاهی نیز آن را با مالش جسمی صاف صیقل داده جلادار می‌کردند. به ندرت عمل صیقل دادن تا به آن درجه ادامه داده می‌شد که سطح ظرف کاملاً براق شده است. رنگ محلولی که از آن برای پوشش استفاده می‌شد در طیفی از کرم نخودی تا قرمز عنابی قرار می‌گیرد.

سفال‌های تپه شورابه به دو گروه اصلی ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. گروه منقوش نیز از نقطه نظر عناصر نقشی تزیینی به نوبه خود به دو گروه زیر تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱ـ عناصر نقشی هندسی ساده با خطوط زاویه‌دار و ۲ـ عناصر نقشی هندسی ساده با خطوط انحنایی. برای نقش‌اندازی از محلول نسبتاً غلیظ گل اخری استفاده می‌کردند که در نتیجه درجه حرارت پخت رنگ نقوش در طیفی از قهوه‌ای روشن تا قهوه‌ای سیر مایل به سیاه قرار دارند.

سفالگران تپه شورابه از کوره‌های بسیار ساده برای پخت سفال استفاده می‌کردند و به همین علت سطوح داخل و خارج ظروف به ضخامت حدود ۲ تا ۳ میلیمتر خوب پخته شده ولی مغز سفال کاملاً دود زده و به رنگ خاکستری تیره است. استفاده از این روش پخت سبب شده است تا سفالی بسیار تردو شکننده تولید و محل شکستگی خشن و زبر شود. به این ترتیب ویژگی‌های زیر در مورد سفال‌های تپه شورابه عمومیت دارند:

۱ـ خمیر سفال دارای ناخالصی محدود بوده و از نظر رنگ در طیفی از قرمز تا قرمز آجری قرار دارند.
۲ـ خمیر سفال خوب ورز داده نشده و تا درجه مخلوط شدن خاک و آب و شاموت ادامه داشته است.
۳ـ شاموت افزوده کاه خرد شده زبر و خشن با الیاف نسبتاً بلند است.
۴ـ پوشش سطوح ظروف محلول گلی غلیظ است که مانند پوسته‌ای نازک سطح را پوشانده است و از نظر رنگ در طیفی از کرم نخودی تا قرمز عنابی قرار دارند. پس از پوشش سطوح را با روش دست مرطوب هموار کرده و با جسمی صاف آن را صیقل داده جلادار کرده‌اند. گاهی رنگ پوشش خارج و داخل با هم تفاوت دارند.
۵ـ تمامی ظروف با دست شکل داده شده‌اند.
۶ـ شکل ظروف ساده و متداول‌ترین شکل‌ها کاسه‌های ساده با زاویه‌ای نزدیک به کف ساده و تخت هستند. ظروف به شکل سبوهای کوچک با دهانه باز و گردن کوتاه و لبه کشیده کمی به خارج برگشته نیز مشاهده می‌شوند.
۷ـ پخت سفال کاملاً ناقص بوده. مغز سفال کاملاً سیاه و دودزده است.

این ویژگی‌ها سفال تپه شورابه را از نظر قدمت قبل از نمونه‌های کهن‌ترین سفال‌های تپه شمالی (Sialk I1) قرار می‌دهد و در جدول گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران سفال دورهٔ شکل‌گیری و «فلات عتیق» محسوب می‌شود (نگاه کنید به آخرین ویرایش آن در پیوست ۴ همین کتاب). از طرف دیگر سفال‌های تپه شورابه تأییدی است بر این نکته بسیار مهم که ساکنان اولیه تپه شمالی سیلک گروه‌هایی بوده‌اند که از خارج از دشت کاشان نیامده بلکه در منطقه می‌زیسته و با اسکان در محل تپه شمالی سیلک علاوه بر تولید ظروف سفالی بهتر در منازلی که دیوارهای آن را با چینه و خشت می‌ساختند زندگی می‌کردند.(۱)

حاصل سخن

همیشه این سئوال مطرح بوده است که نخستین ساکنان تپه شمالی از کجا آمده بودند. تا قبل از انجام بررسی‌های باستان‌شناسی در منطقه به این سئوال پاسخی داده نشده بود. تا اینکه در سال ۱۳۸۱ هیئت «طرح بازنگری سیلک» اقدام به بررسی در دامنه‌های شمالی کوه کرکس را انجام داد و یک گام برای پاسخ به این سئوال نزدیک گردید. با شناسایی تپه شورابه اینک مشخص شده است که حداقل گروه یا

گروه‌هایی که در دامنه‌های شمالی کوه کرکس مراحل اولیه استقرار را می‌گذرانیدند و با کشاورزی و دامداری آشنا بودند به دشت سرازیر شده و در محل تپه شمالی ساکن و یکی از نخستین روستاهای دوره «فلات قدیم» را در دشت کاشان تأسیس کردند.

کتابنامه:

۱ـ ملک شهمیرزادی، صادق، «تپه شورابه»، نقره‌کاران سیلک، سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)، گزارش فصل دوم «طرح بازنگری سیلک»، به کوشش دکتر صادق ملک شهمیرزادی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۷-۱۶۹.

یان تپه

یان تپه در حدود یک کیلومتری غرب تپه ازبکی در شهرستان ساوجبلاغ و در حدود ۵ کیلومتری جنوب نظر آباد و ۷۳ کیلومتری شمال غرب تهران واقع شده است. یان تپه به صورت تپه‌ای بالشی و بیضی شکل است با ابعاد ۵۰×۷۷ متر. ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۶ متر است. کاوش در یان تپه به مدت یک فصل در طی دومین فصل حفریات باستان‌شناسی در محوطه ازبکی در پاییز ۱۳۷۸ انجام شد. در پایان فصل که سطح خاک بکر هنوز مشخص نشده بود مشخص شد که آثار بدست آمده از پنج لایه استقراری معرف دو دوره فرهنگی بودند. لایه‌ها از بالا به پایین شماره گذاری شده‌اند که آثار و بقایای سه لایه فوقانی معرف دوره اول و آثار و بقایای دو لایه زیرین معرف دوره دوم می‌باشند.(۱)

معماری:

دوره اول، لایه ۱ = بقایای معماری این لایه متعلق به جدیدترین و آخرین لایه استقراری در یان تپه است که از عمق ۴۵ سانتیمتری از نقطه ثابت اندازه‌گیری آغاز می‌شود. بقایای معماری این لایه را پاره دیوارهای خشتی تشکیل می‌دهند که خشت‌ها بدون استفاده از قالب خشت‌زنی ساخته شده‌اند و ابعاد آنها از ۸×۱۰×۱۰ تا ۹×۱۵×۱۵ سانتیمتر متفاوت بودند. تنها دو ردیف از ارتفاع دیوارها باقی مانده است که از دو ردیف خشت بودند. خشت‌های رج بالایی مستقیماً روی خشت‌های رج زیرین قرار داده شده بودند. ضخامت ملاط بین دو ردیف خشت‌های بالایی و زیرین ۲ سانتیمتر بود که در استحکام بخشیدن به دیوار مؤثر بوده است.

دورهٔ اول، لایه ۲ = تنها وجه تمایز آثار معماری این لایه از لایه بالاتر ابعاد خشت‌ها و پهنای

دیوارها است. پهنای دیوارهای این لایه به عوض اندازه پهنای دو خشت به اندازه پهنای سه خشت که در کنار هم قرار داده شده باشند، بود.

دوره اول، لایه ۳ = تنها اثر باقی مانده معماری که در عمق ۱/۳۵ متری از نقطه ثابت اندازه‌گیری مشخص شده است دیواری است خشتی به طول ۲/۸۰ متر و در جهت شرق به غرب. تنها دو رج خشت از بقایای این دیوار باقی مانده بود.

دوره دوم، لایه ۱ = بر خلاف خشت‌های مربع شکل دوره اول خشت‌های دوره دوم مستطیل شکل و به ابعاد متفاوت بین ۱۴×۱۵×۱۹ و ۱۴×۱۹×۲۴ سانتیمتر بودند. از این لایه چند پاره دیوار که از هر یک از یک تا چهار رج خشت باقی مانده بود مشخص گردید.

دوره دوم، لایه ۲ = در انتهای فصل کاوش تنها پاره دیوارهایی که از چند ردیف خشت به ارتفاع ۳۰ سانتیمتر بنا شده بودند مشخص گردید.(۲)

تدفین

در مجموع از تعداد ده عدد بقایای استخوان‌های انسانی خاک برداری شد که سه عدد آنها متعلق به دوره متاخر و هفت عدد متعلق به دوره پیش از تاریخ بودند. در دوره پیش از تاریخ اجساد را به حالت جنینی در گور قرار می‌دادند و آثار محلول گل اخری هنوز بر روی استخوان‌ها قابل مشاهده است. چهار عدد متعلق به کودکان است که همراه آنها هدایایی قرار داده نشده بود و سه عدد متعلق به افراد بالغ. بالای سر و پایین پای یکی از افراد بالغ یک عدد خشت قرار داده شده بود. در دست راست شخص بالغ دیگری پنج حلقه مسی و در دست یک عدد درفش مسی با دسته استخوانی به طول ۱۲/۲ سانتیمتر قرار داده شده بود. در نزدیکی گردن و سینه نیز تعدادی مهره مسی و استخوانی قرار داشت که به نظر می‌رسد دانه‌های گردن‌بندی بوده‌اند که قبل از دفن بر گردن متوفی آویزان بود.(۳)

سفال

سفال‌های یان تپه از «نوع سفال چشمه علی» (فلات قدیم) هستند. سفال‌های یان تپه را بر اساس خمیر، شاموت، درجه پخت، ورزدادن گل و رنگ و نوع تزئین می‌توان به دو دوره ب (جدیدتر) و الف (قدیم‌تر) تقسیم کرد.

۱ـ دوره ب = خمیر سفال‌های این دوره که به خوبی ورز داده شده است قرمز رنگ هستند. از شاموت گیاهی مخلوط با ماسه بادی استفاده شده است. پوشش از نوع گلی غلیظ است که اغلب صیقل شده‌اند. متداول‌ترین شکل ظروف را کاسه‌های گود و یا کم عمق با کف مقعر و لبه ساده تشکیل می‌دهند. اکثر نقوش هندسی هستند و گاهی نیز از نقوش مسبک حیوانی برای تزیین استفاده شده

است. نوع دیگر ظروف این دوره را دیزی و یا قابلمه‌هایی تشکیل می‌دهند که خود به دو گروه ساده و منقوش با نقوش هندسی ساده تقسیم می‌شوند. ظروف در دمای مناسب حرارت داده و پخته شده‌اند.

۲ـ دوره الف = خمیر سفال‌های این دوره که آجری و یا نخودی رنگ هستند در مقایسه با خمیر سفال‌های دوره قبل کمتر ورز داده شده و ظروف در دمای کمتری پخته شده‌اند. علاوه بر این اندازه دانه‌بندی ماسه بادی‌های مخلوط با شاموت گیاهی خمیر سفال این دوره بزرگتر هستند. پوشش گلی به رنگ خمیر سفال و اندکی رقیق‌تر از نوع دوره قبلی است. ظروف به شکل کاسه‌های گود متداول‌تر هستند. از سه عدد کف ظرفی که به دست آمده است دو عدد از نوع مقعر و یک عدد تخت است. سفال‌های این دوره نیز به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند که نوع ساده فراوان‌تر هستند.(۴)

اشیاء

مهمترین اشیاء یافته شده در یان تپه حلقه‌های مسی و درفش مسی با دسته استخوانی هستند که همراه با بقایا اسکلت انسانی بالغ به دست آمدند. قطر دایره هر یک از حلقه‌ها ۷/۵ سانتیمتر و قطر مفتول آنها ۲ میلیمتر بود. علاوه بر این اشیاء تعدادی مهره‌های تزیینی و پیکرک گلی انسان و حیوان نیز به دست آمده است (۵)

حاصل سخن

به دلیل وقفه‌ای که در ادامه کاوش در یان تپه بوجود آمده است و هنوز سطح خاک بکر مشخص نشده است نمی‌توان درباره کیفیت آثار و مدارک باقی مانده در زیر دو متر آثار به دست آمده از نقطه ثابت اندازه گیری اظهار نظر کرد و تنها می‌توان گفت آنچه در حال حاضر از این محل می‌دانیم این است که آثار یان تپه معرف دوره «فلات قدیم» در فلات مرکزی ایران است.

کتاب‌نامه:

۱ـ مجیدزاده، یوسف، نخستین و دومین فصل حفریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی: ساوجبلاغ (۱۳۷۷-۱۳۷۸) پژوهشکده باستان‌شناسی، سلسله گزارش‌های مقدماتی، شماره ۱، تهران بی تا، ص ۴۶.

۲ـ همان، ص. ۵۱-۴۶.

۳ـ همان، ص ۵۲-۵۱.

۴ـ همان ص. ۸۳-۸۰.

۵ـ همان، ص. ۵۳-۵۲.

منابع و یاد داشت ها

منطقه ۵

۱ـ ملک شهمیرزادی ، صادق .، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی، مجله باستان شناسی و تاریخ ،سال نهم ، شماره دوم ، شماره پیاپی ۱۸،اسفند ۱۳۷۴ ، ص.۱۸-۲.

2- Hole, F.

1978 *"The Comparative Stratigraphy of the Early Prehistoric Period in Khuzistan."* , Paleorient , Vol. IV, pp.229-232.

3- Ghirshman , Roman.

1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937.

4- Schmidt, Erich F.,

1934 *"The Joint Expedition to Persia."* , Bulletin of the University Museum , Vol.5, No.3., pp.85-87.

5- Burton -Brown, T.,

1962 *"Excavations at Shahryar, Iran."* , Archaeology , Vol.15,pp.27-31.

۶ـ حاکمی ، علی .، " حفاری در تپه موشه لان " اسمعیل آباد ساوج بلاغ"، آثار و اشیا 'چهارهزار سال قبل از میلاد."، سالنامه کشور ایران ، سال چهاردهم ، تهران ، ۱۳۲۸،ص. ۲۰۷- ۲۰۳.

7- Schmidt,Erich F.,

1937 Excavation at Tepe Hissar Damghan.

8- Wulsin, F.R.,

1932 *"Excavations at Tureng Tepe, Near Asterabad."*

۹ـ نگهبان ، عزت الله .، "گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین ، منطقه سگزآباد."، مارلیک ، شماره ۱ ، نشریه موسسه و گروه باستانشناسی و تاریخ هنر ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران ، تهران ، ۱۳۵۱ ، صفحه ۱.

۱۰ـ قسمتی از نتایج حاصل از این دو فصل حفاری بخشی از رساله دکتری نگارنده را تشکیل داده است . در این باره نگاه کنید به :

Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., Ph.D. Dissertation , University of Pennsylvania.

۱۱ـ آنچه تاکنون درباره تپه زاغه توسط نگارنده چاپ ومنتشر شده است، به ترتیب تاریخ انتشار، عبارتند از:

الف Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., Ph.D.Dissertation , University of Pennsylvania.

این رساله به صورت میکروفیلم و زیراکس توسط دانشگاه میشیگان منتشر و در اختیار کتابخانه‌ها و علاقه‌مندان قرار داده شده است.

ب 1979 *"A Specialized House Builder in an ian village of the Vith Millennium B.C."*, Paleorient, Vol.5, pp.183-192.

پ- " تپه زاغه و مسئله سفال منقوش با رنگ زایل شونده ." (Tepe Zagheh and the Problem of the Fugitive

Painted Pottery .) ، مجله کند و کاو ، نشریه موسسه وگروه باستان شناسی وتاریخ هنر ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، شماره ۳ ، ۱۳۵۹، ص.۶۵-۷۰ فارسی و ص .۱۳-۲۱ انگلیسی.
ت- " شهر نشینی و شهر سازی از آغاز تا هزاره پنجم پیش از میلاد " ، نظری اجمالی به شهر نشینی و شهرسازی در ایران ، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران ، ۱۳۶۵ ، ص. ۲۱-۱.
ث- " بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا بر اساس روش تدفین در زاغه " ، مجله باستان شناسی و تاریخ ، سال دوم ، شماره دوم ، بهار و تابستان ۱۳۶۷ ، ص. ۱۲-۲.
ج- " بافت روستای پیش از تاریخ زاغه " ، مجله ساختمان ، شماره ۶، آبان ۱۳۶۷ ، ص. ۶۷-۵۷.
چ- " تاملی در علل جا به جایی استقرارهای پیش از تاریخ در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران " ، مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، شماره پیاپی ۸ و ۹ ، اسفند ۱۳۶۹ ، ص . ۱۰-۲.
ح -1990 "*Private Houses at Zagheh : a Sixth Millennium B.C. Village in Iran*., Bulletin of the Ancient Museum , Tokyo, Vol. XI, pp.1-23.
خ- " تپه زاغه : تحلیلی اجمالی از منازل مسکونی " ، مجله باستان شناسی و تاریخ ، سال ششم ، شماره اول ودوم، آبان ماه ۱۳۷۱ ، ص. ۱۲-۲.
د- "نقش عوامل اجتماعی- فرهنگی در شکل گیری خانه‌های مسکونی کهن ایران : روستای پیش از تاریخ زاغه " ، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران ، به کوشش باقرآیت‌الله زاده شیرازی،جلد نخست ، سازمان میراث فرهنگی کشور ، تهران ، ۱۳۷۴ ، ص. ۲۵-۱۳
ذ- "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی، مجله باستان شناسی و تاریخ ، سال نهم ، شماره دوم ، شماره پیاپی ۱۸ ، اسفند ۱۳۷۴ ، ص.۱۸-۲.
۱۲- آنچه که تاکنون به قلم دیگرحفاران تپه زاغه در باره تپه زاغه چاپ و منتشر شده و در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته است عبارتند از:
الف - نگهبان ،عزت الله .، "گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین ، منطقه سگزآباد." ، مارلیک ، شماره ۱ ، نشریه موسسه و گروه باستانشناسی و تاریخ هنر ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران ، تهران ، ۱۳۵۱ ، صفحه ۲۴- ۱۵.
ب- Negahban, E.O.,
1974 "*Sagzabad Excavations, 1970-1971.*" , A Survey of Persain Art , Vol.XV., Asia Institute Books, Ashiya, Japan, pp. 3413-19.
پ- _____.,
1976 "*Preliminary Report of the Excavation of Sagzabad*.", The Memorial Volum of the VI th International Congress of Iranian Art & Archaeology, Oxford, September 11-16th 1972., pp.247-271.
ت- نگهبان ، عزت الله.،"حفاری دشت قزوین . فصلهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱." مارلیک ، شماره ۲ ، نشریه موسسه و گروه باستانشناسی و تاریخ هنر ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران ، تهران ،۱۳۵۶ (۲۵۳۶)، صفحه ۴۶-۴۵.
ث- _____. ,
1979 "*The Painted Building of Zaghe*." , Paleorient , Vol.5., pp.239-250.
ج- _____.,
1984 "*Clay Figurines of Zaghe*.", Iranica Antiqua , Vol.XIX., pp.1-20.
چ- نگهبان ، عزت الله.، "شهر نشینی و شهرسازی از هزاره چهارم تا هزاره اول ق.م." نظری اجمالی به

شهرنشینی و شهر سازی درایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، ۱۳۶۵، ص. ۲۵-۲۴. در این مقاله "ساختمان منقوش زاغه" به اجمال معرفی شده است.

ح- _____.، "معبد منقوش زاغه دشت قزوین."، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران، به کوشش باقرآیت الله زاده شیرازی، جلد دوم، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۱۹۰-۱۷۴.

خ- _____.، "تپه زاغه" مروری بر پنجاه سال باستان شناسی ایران، عزت الله نگهبان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۳۷۳-۳۵۴.

د- صالحی، محمد صالح .،"احتمال وجود اشیای شمارشی در تپه زاغه." یادنامه گردهمآیی باستان شناسی- شوش، ویرایش علمی: سید محمود موسوی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۶، ص.۲۵۸-۲۴۹.

۱۳- برای اطلاع ازگزارش مقدماتی این دو فصل حفاری نگاه کنید به:

الف- نگهبان، عزت الله .، "گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین، منطقه سگزآباد."

ب- Negahban, E.O.,

1974 *"Sagzabad Excavations, 1970-1971."*.

پ- _____.،

1976 *"Preliminary Report of the Excavation of Sagzabad."*.

ت- نگهبان، عزت الله .، "حفاری دشت قزوین. فصلهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱."

۱۴- از آنجاکه یکی از اهداف اصلی "طرح بررسی و حفاری دشت قزوین" آموزش عملی باستان شناسی به دانشجویان دوره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس شاغل تحصیل در گروه باستان شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران بود، در مدت چهار فصل حفاری نگارنده در تپه زاغه ۴۰ نفر ازدانشجویان سال آخر رشته باستان‌شناسی برای گذراندن دوره کارآموزی خود در حفریات زاغه شرکت داشتند.نام آن دانشجویان به تفکیک سال شرکت در حفاری و با رعایت ترتیب الفبای حرف اول نام خانوادگی به شرح زیر است:

الف- فصل سوم (۱۳۵۱خورشیدی):آقایان حمیدخطیب شهیدی، هوشنگ رسولی ومحمود مقدس جعفری.

ب- فصل چهارم (سال ۱۳۵۲ خورشیدی): خانم‌ها فاطمه پژوهنده، شیرین پیروزی، حمیده چوبک، هایده خیابانی، ایرانتاج شعاری ،گلبانو عنقایی و پروین کاظمپور عصمتی و آقایان احمد تهرانی مقدم، ابوالقاسم حاتمی، حسن رضوانی، حسن طلایی مغانجوقی،مرحوم یزدان کوشانفر، جلیل گلشن بافقی و سعید گلکار تهرانی.

ج- فصل هشتم (سال ۱۳۵۶ خورشیدی): خانم‌ها پروین مختاری و رافت مرادی و آقایان محمدرضا خلعتبری، محمد رحیم رنجبران، یوسف رزاقپور و حسین کبیری چیمه.

د- فصل دهم (سال ۱۳۵۸ خورشیدی): خانم‌ها فرشته افشارابراهیمی، اشرف باغبان، لعیا جوشنی، فاطمه دهقان هراتی، فاطمه عرب، فاطمه عظیمی، زهره فلاحی و اقدس الملوک نیکپور و آقایان مرحوم ابراهیم حبیب‌زاده شریف، محمدحسن دانش، غلامرضا شاملو، نوروز علی شکری، رضا غنی ورزنه، مرحوم محمد حسن فروغی، اسکندر مختاری طالقانی، سعید مصلحی و عبدالرضا شهریار موسویان.

۱۵- برای حضور "بنا" در جامعه روستاییزاغه نگاه کنید به:

Malek Shahmirzadi , Sadegh.,

1979 *"A Specialized House Builder in an ian village of the Vith Millennium B.C."*.

16- Negahban, E.O.,

1979 *"The Painted Building of Zaghe."*.

۱۷- ملک شهمیرزادی، صادق .،" تپه زاغه و مسئله سفال منقوش با رنگ زایل شونده"،ص. ۶۹.

۱۸- همان مقاله، نقش ۴، شماره ۲ و

ملک شهمیرزادی، صادق.، "تپه زاغه: تحلیلی اجمالی از منازل مسکونی" ص.۹، شکل ۸

19- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., pp.298-99.

۲۰ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، "تپه زاغه و مسئله سفال منقوش با رنگ زایل شونده"،ص.۶۸.

_____.، "تاملی در علل جابه جایی استقرارهای پیش‌از تاریخ در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران"، ص. ۶.

21- Deetz, J.

1967 Invitation to Archaeology., American Museum Science Books, The Natural History Press, Gorden City, New York., p.77.

22- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau.,pp.358-376

۲۳ـ صالحی، محمد صالح.، "احتمال وجود اشیای شمارشی در تپه زاغه."

24- Negahban ,E.O.,

1984 "Clay Figurines of Zaghe.

در میان اشیا گلی که در گروه پیکرک‌ها طبقه بندی شده اند یک عدد آلت رجولیت نیز وجود داشت که با نمونه سنگی به دست آمده از تپه گوران همزمان است. اندازه نمونه به دست آمده از تپه گوران ۳:۲ سانتیمتر گزارش شده است. در حالی که اندازه نمونه گلی به دست آمده از زاغه کمی بیش از یک سانتیمتر است. برای آلت رجولیت سنگی به دست آمده از تپه گوران نگاه کنید به:

Thrane,H., J.Meldgaard and P.Mortensen.,

1964 *"Excavations at Tepe Guran. Preliminary Report of The Danish Archaeological Expedition to Iran, 1963."* , p.119, Fig.21.

25- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., pp.376-391.

26- Ibid., pp. 355-357 & p.396.

27- Ibid., p. 396.

28- Ibid., pp.246-271.

هم چنین نگاه کنید به:

ملک شهمیرزادی، صادق.، "بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا بر اساس روش تدفین در زاغه."

29- Ghirshman , Roman.,

1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937.

۳۰ـ نگهبان، عزت الله.، "گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین، منطقه سگزآباد."، ص. ۱۶.

31- Bovington C. and Masoumi R.,

"Tehran University Nuclear Center Radiocarbon Date List I." Radiocarbon , Vol. XIV, No.2. pp.456-460.

۳۲ـ امیرلو، عنایت الله.، "سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴."، ص. ۶۵.

33- Daniel, Glyn.,
1966 Man Discovers His Past., pp.74-75.
34- G.Contenau et R.Ghirshman.,
1935 Fouilles du Tepe-Giyan pre de Nehavend1931 et 1932., Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris.
35- Ghirshman, R.,
1935 "Rapport preliminaire sur les fouilles de Tepe Sialk (Kashan).", Syria , Vol.XVI, pp.229-246.
Ghirshman , Roman.,
1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937. Vol.I.
_____.,
1939 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933,1934, 1937. Vol.II.
36- McCown, Donald E.,
1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran.,
_____.,
1942 "The Material Culture of Early Iran.", , pp. 424-449.
37- Ghirshman , Roman.,
1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937. Vol.I.,pp.1-3.
38- Ibid., pp.10 & 26-27.
39- Ibid., pp. 11-16 & 27-30.
40- Ibid., pp.20-21 & 31.
41- Ibid., pp. 17-19.
42- Ibid., p.30.
43- Ibid., 16-17.
44- Ibid., p.30.
45- Ibid., p.33
46- Ibid., p.31
47- Ibid., pp. 10-11 & 27.
48- Ibid., pp.24-25.
۴۹ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی."، ص. ۸ و هم چنین نگاه کنید به پیوست شماره ۴ همین اثر.
50- Masuda, Sei-ichi.,
1972 "*Excavation At Tappe Sang-e Cagmaq*.", proceedings of the 1st Annual Symposium of Archaeological Research in Iran , Iran Bastan Museum, November 1972 ., pp.1-2.
Masuda , S
1974 "*Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq*.", Proceeding of the II Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1973, F.Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research, Tehran, pp .23-33.

51- Masuda , S.,
1974 "*Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq*.", pp .23-24.
52- Masuda , Sei-ichi.,
1972 "*Excavation At Tappe Sang-e Cagmaq*.", p.1.
53- Masuda , S.,
1974 "*Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq.*", pp .25-26.
54- Ibid., p.26.
55- Ibid., p.25.
56- Ibid., p.24.
۵۷ـ این مدل سفالی اخیرا از ژاپن به تهران بازگردانده شده است .در باره این اطلاعیه نگاه کنید به: روزنامه ایران، سال پنجم، شماره ۱۱۷۲، پنجشنبه ۲۹ بهمن ماه ۱۳۷۷، ص. ۱.
58- Masuda , S.,
1974 "*Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq*.", p.26.
59- Ibid., p.25.
60- Schmidt , Erich F.,
1934 "*The Joint Expedition to Persia*." , University Museum Bulletin , Vol.5 , No. 3, pp.86-87.
_____.,
1935 "*Excavations At Rayy.*" , University Museum Bulletin , Vol.5, No.4 , pp.25-27.
_____.,
1935 "*The Persian Expedition*." , University Museum Bulletin , Vol.5, No. 5 , pp.41-49.
_____.,
1935 "*The Persian Expedition, 1934*." , Bulletin of the Museum of Fine Arts , Vol. XXXIII, pp.55-59.
_____.,
1936 "*Rayy Research 1935 ... Part I.*" , University Museum Bulletin , Vol. 6, No. 3. Pp79-87.
_____. ,
1936 "*Rayy Research 1935 , Part II.*" , University Museum Bulletin , Vol.6. , No. 4., pp. 133-136.
61- Matney , Timothy.,
1995 "*Reviews and Reports. Re-Excavating Cheshmeh Ali*." Expedition Vol. 37., No.2., pp.26-38.
62- McCown , Donald E.,
1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran
_____.,
1942 "*The Material Culture of Early Iran* ."
_____.,
1954 "*The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran.*", Relative Chronology in Old World Archaeology. , Robert W.Ehrich (ed.), The University of Chicago Press, Chicago, pp.56-68.

63- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., pp.427-432.

۶۴ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغازشهرنشینی."
هم چنین نگاه کنید به پیوست شماره ۵ همین اثر.

۶۵ـ محمد علی اسفندیاری، آذرمیدخت، ظروف سفالین چشمه علی (ری)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران)، ۱۳۷۶.

66- de Mcquenem, R.,

1928 *"Notes sur la ceramique peinte archaique en Perse."*, Memoires de la mission archeologique de Perse , Vol. XX,pp.115-121, Figs. 23-27.

Vanden Berghe, L.,

1959 Archeologie de l?Iran Ancien., p.121.

67- Schmidt, Erich F.

1935 *"Excavations At Rayy."* , University Museum Bulletin , Vol.5, No.4 , p.25.

68- Schmidt , Erich F.,

1934 *"The Joint Expedition to Persia.?* , University Museum Bulletin , Vol.5 , No. 3, p.87.

69- _____.,

1935 *"The Persian Expedition."* , University Museum Bulletin , Vol.5, No. 5 , pp.46-47.

70- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., p.279.

هم چنین نگاه کنید به:
ملک شهمیرزادی، صادق.، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران:دوران نوسنگی تا آغازشهرنشینی." و پیوست شماره ۴.

71- Maleki, Y.,

1968 *"Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran."* , Archaeologia Viva , No.1., September-November 1961., The Iran Bastan Museum, Tehran, pp.34-58.

72- Ibid., p.50.

73- Przeworski, S.,

1936 *"Altorientalisce Altertumer."* , Skandivanischen Sammlungen Eurasia Septentrionalis Antiqua ., Vol.X, Helsinki, p.110 Fig.28a-b.

74- Ghirshman , Roman.,

1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937. Vol.l.pp.91-92.

75- Herzfeld, E.

1941 Iran in the Ancient East. London.

76- Ibid., p.93.

77- Ibid., p.186.

78- Vanden Berghe, L.,

1959 L'Archeologie De L'Iran Ancien., p.125.

79- Ghirshman , Roman.,

1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937. Vol.I , p.91-92 Figs.10-11.

80- Mc Cown, Donald E.,

1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran., P.5 & footnote 9.

۸۱ـ کابلی ، میرعابدین .، "قمرود" در بستر تاریخ."، خبرنامه ، شماره ۹، سازمان میراث فرهنگی کشور ، تهران ، خرداد ۱۳۶۸، ص. ۹-۸

۸۲ـ _____.، "قمرود" در بستر تاریخ."، یاد نامه گردهمایی باستان شناسی - شوش، ۲۸-۲۵ فروردین ماه شمسی ، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) ، تهران ، ۱۳۷۶، ص. ۳۰۰-۲۹۵.

۸۳ـ "قمرود" یا "قره تپه" قبلا و در سال ۱۳۵۶ خورشیدی توسط آقای نوروزعلی سامانی بررسی شده بود. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

Majidzadeh, Yousef.,

1981 *"Sialk III and pottery Sequence At The Ghabristan. The Coherence of the Cultures of the Central Iranian Plateau.*?, Iran , Vol. XIX, p.141, footnote No.10.

و هم چنین به :

کابلی ، میرعابدین .، "قمرود" در بستر تاریخ."، یاد نامه گردهمایی باستان شناسی - شوش، ۲۸-۲۵ فروردین ماه شمسی ، ص. ۲۹۷.

۸۴ـ کابلی ، میرعابدین .، "قمرود" در بستر تاریخ."،خبرنامه ، شماره ۹، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ، خرداد ۱۳۶۸، ص.۸-۹.

درسال ۱۳۷۶ که من برای دیدن آقای کابلی به قمرود رفته بودم پس از توضیحات کاملی که ایشان از بقایای معماری به دست آمده در چندین فصل حفاری دادند در محل استقرار هیئت اطلاعات بسیار با اهمیتی در باره سفال‌های به دست آمده هم با ارائه نمونه‌های بسیار در اختیار ما قراردادند. پس از مشاهده بقایای معماری و نمونه‌های متعدد سفال‌های به دست آمده از "قمرود" حدس زده می‌شود که ممکن است آنچه گیرشمن و مک کان اشاره کرده اندکه از "قم" به دست آمده اند از همین "قمرود" بوده است.

85- Frankfort, H.,

1924 Studies in Early Pottery of the Near East : Mesopotamia, Syria , and Egypt and their Earliest Interrelation. , Royal Anthropological Institute, Vol.I, London., Pl.VII2.

86- Herzfeld, E.

1941 Iran in the Ancient East. London ., p.94.

87- Vanden Berghe, L.,

1959 L'Archeologie De L'Iran Ancien ., p.14 & fig. 15 a.

88- Maleki, Y.,

1968 *"Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran."* , p.45.

89- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., p.423.

90- Ibid., p.424.

۹۱ـ کوثری، یحیی.، "بررسیهای استان مرکزی ۵۴-۱۳۵۳."، گزارش‌های چهارمین مجمع سالانه کاوشها وپژوهش‌های باستانشناسی در ایران، موزه ایران باستان، تهران - ایران، دوازدهم تا هفدهم آبانماه ۲۵۳۴.، زیر نظر فیروز باقرزاده، مرکز باستان شناسی ایران، تهران، ۲۵۳۵، ص.۶۲.

92- Maleki, Y.,

1968 *"Tehran-Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran."*

,

p. 47

۹۳ـ حاکمی، علی.، "چگونگی کاوشهای مختصرگنج تپه و تپه‌های اطراف خوروین و آجین دو جین."، گزارشهای باستان شناسی، جلد ۱، تهران، ۱۳۲۹، ص. ۶-۵.

۹۴ـ حاکمی، علی.، "حفاری در تپه موشه لان "اسمعیل آباد ساوج بلاغ"، آثار و اشیا 'چهارهزار سال قبل از میلاد."، سالنامه کشور ایران، سال چهاردهم، تهران، ۱۳۲۸،ص. ۲۰۷-۲۰۳.

۹۵ـ همان، ص. ۲۰۶-۲۰۴.

۹۶ـ آقای دکتر حسن طلایی که به گزارش اداری این حفاری نیز دسترسی داشته است مینویسد:

"گزارش حفاری اطلاعیه‌ای کوتاه از توصیف سه لایه فرهنگی که از بالا به پایین با حروف الفبا الف، ب و ج مشخص شده اند." . نگاه کنید به:

Tala'I , H.,

1983 *"Stratigraphical Sequence and Architectural Remains at Ismailabad The Central Plateau of Iran."* , Archaeologische mitteilungen Aus Iran , Band 16, p.59.

97- Ibid., pp.57-68.

98- Ibid., p.60.

99- Ibid., pp.59-67

100- Maleki, Y.,

1968 *"Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran."*, p.45 - 47.

101- Burton-Brown , T.,

1972 *"Kara Tepe."* , Excavations in Iran. The British Contribution., Oxford. p.16.

۱۰۲ـ کوثری، یحیی.، "بررسی استان مرکز (شرق ری)."، Akten Des VII. Internationalen Kongresses Fur Iranische Kunts und Archaologies , Munichen 7-10 September 1976 , Berlin ; Dietrich Reimer Verlag , 1979, pp.67-71.

۱۰۳ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، "گزارش مقدماتی حفاری گمانه‌های آزمایشی در پوپینک ورامین."، گزارشهای باستان شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان شناسی، تهران، مهرماه ۱۳۷۶، ص. ۹۴-۳۹.

۱۰۴ـ تهرانی‌مقدم، احمد.، "کشف آثار معماری، ابزار سنگی و اشیا سفالی در تپه شغالی پیشوا."، میراث فرهنگی، سال سوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۱، ص. ۶۵-۶۴ و ۷۱.

105- Burton-Brown, T.,

1962 *"Excavations at Shahryar, Iran."* , Archaeology , Vol.XV,pp.27-31.

106- _____.,

1972 *"Kara Tepe."* , Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford., pp.15-16.

107- _____.,
1979 Kara Tepe. Oxfordshire, London.
108- Maleki, Y.,
1968 "*Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran.*" , pp.44-45.
109- Burton Brown, T.,
1979 Kara Tepe., pp.42-44.
110- Burton-Brown, T.,
1962 "Excavations at Shahryar, Iran.? , p.31.
111- Ibid. ,p.30.
112- Burton Brown, T.,
1979 Kara Tepe., p.41.
113- Maleki, Y.,
1968 "*Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran.*" , pp.44-45.
114- Burton Brown, T.,
1979 Kara Tepe., p.41.
115- Ibid., pp.45-47.
116- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau ., pp.434-435.

هم چنین نگاه کنید به :
ملک شهمیرزادی،صادق.،" گاهنگاری پیش ازتاریخ فلات مرکزی ایران:دوران نوسنگی تا آغازشهرنشینی.". و پیوست شماره ۵.

۱۱۷- نا معلوم .، " آثار تمدن هفت هزار ساله در شاهرود."، میراث فرهنگی ، سال اول ، شماره اول ، تیرماه ۱۳۶۹ ، ص. ۵۵-۵۴.

۱۱۸- مهریار ، محمد و احمد کبیری .، "گزارش مقدماتی بررسی میدان باستانی دلازیان چشمه شیخ."، اثر ، شماره ۱۲، ۱۳، ۱۴ ، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران ، تهران ، اسفند ماه ۱۳۶۵، ص. ۴۶-۴.

119- Schmidet, E.F.,
1937 Excavation at Tepe Hissar Damghan., p.17.

۱۲۰- میرزا قهرمان امین لشگر .، روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصر الدین شاه. به کوشش : ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت ، اساطیر ، تهران ، ۱۳۷۴ ، ص. ۲۲۳.

121- Schmidet, E.F.,
1937 Excavation at Tepe Hissar Damghan., p.17 , Pl. II.
122- Hansman, J.,
1968 "*The Problem of Qumis.*" , Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain & Irland ., part 3 and 4., pp.11.
Stronach, David.,
1972 "*Shahri-iQumis.*" , Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford. P.17.

123- Wulsin, F.R.,
1932 "*Excavations at Tureng Tepe, Near Asterabad.*" , Supplement to the Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology , Vol.II, No.1,pp.2-12.

124- Ibid., p.10 and fig. XIVa.

125- Deshayes, J.,
1967 "*Ceramiques peintes de Tureng Tepe.*", Iran , Vol.V.,pp.123-131.

126- Boucharlat, Remy and Lecomte, Olivier.,
1987 Fouilles de Tureng Tepe. Sur la direction Jean Deshayes. I. Les Periodes Sassanides et Islamiques., Recherche sur les Civilisations, Paris.

127- Deshayes, J.,
1963 "*Rapport preliminsirs sur deux campagnes de fouilles a Tureng Tepe.*" , Syria , vol.40 , p.86.

128- _____
1967 "*Ceramiques peintes de Tureng Tepe.*" , P.123.

129- Ibid., p.130 and Figs. 2d-c.
Deshayes, J.,
1973 "*Rapport preliminair sur les septieme et huitieme campagnes de fouilles a Tureng Tepe. (1967 et 1969)*" , Bulletin of the Asia Institute , No. 3 , pp.81-97

در این مقاله در تصویر شماره ۸ در سمت راست و بالای تصویر نمونه‌ای از قطعه سفالی را با این نقش میتوان مشاهده کرد.

130- Deshayes, J.,
1970 "*Tureng Tepe, Excavation Report.*" , Iran , Vol.VIII, p.208.

131- Crawford, V.E.,
1963 "*Beside the Kara Su.*" K Bulletin of Metropolitan Museum of Art., Vol. XXI , No. 5, pp.263-273.

132- Stronach , David.,
1972 "*Yarim Tepe.*", Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford. P.21-23.

133- Ibid., p.22.

134- Crawford, V.E.,
1963 "*Beside the Kara Su.*" , p.267.

135- Ibid., p.272.

136- Stronach , David.,
1972 "*Yarim Tepe.*" , p.22.

137- Ibid.

138- Crawford, V.E.,
1963 "*Beside the Kara Su.*" , p.271.

139- Frankfort, H.,
1924 Studies in Early Pottery of the Near East : Mesopotamia, Syria , and Egypt and their Earliest Interrelation. , Royal Anthropological Institute, Vol.I, London.

140- Pumpelly, R.,
1908 Explorations in Turkestan , Expedition of 1904. Prehistoric Civilization of Anau. Vol. I, Garnegie Institute Publication No. 73, Washington D.C., p.15.
141- Ibid., pp.17-18.
142- Ibid., p.125.
143- Ibid., p. 131.
144- Mc Cown, Donald E.,
1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran. , p.5.
145- Pumpelly, R.,
1908 Explorations in Turkestan , Expedition of 1904. Prehistoric Civilization of Anau., p.38.
146- Ibid., p.42
147- Chard, C.S.,
1969 "*Archaeology in the Soviet Union. Som Characteristics and Recent Achivements of a leading center of research are recounted.*" , Science , Vol. 163, No. 3869, p. 777.
148- Masson ,V.M., and V.I.Sarianidi.,
1972 Central Asia: Turkmenia Before the Achaemenids. New York, p.33.
149- Ibid. , pp.48-49.
150- Masson, V.M.
1961 "*The First Farmers in Turkmenia.*" , Antiquity , Vol. XXXV, p. 203.
151- Masson ,V.M., and V.I.Sarianidi.,
1972 Central Asia: Turkmenia Before the Achaemenids ., p.40.
152- Masson, V.M.
1961 "The First Farmers in Turkmenia." , Antiquity , Vol. XXXV, p.204.
153- Masson ,V.M., and V.I.Sarianidi.,
1972 Central Asia: Turkmenia Before the Achaemenids., p.40.
154- Ibid., p.36.

منطقه ۶

منطقه ۶ شامل بخش‌های وسیعی از نواحی شرق دشت گرگان و قسمت‌هایی از خراسان در ایران تا دامنه‌های رشته کوه‌های کوپت داغ واقع درشمال عشق آباد جمهوری ترکمنستان است. درجنوب غرب آن کویر مرکزی ایران واقع شده است.

متاسفانه تا کنون دربخش ایرانی این منطقه بررسی‌های باستان شناسی به منظور شناسایی محل‌های معرف دوران نو سنگی و استقرار در روستاها انجام نشده است واگرهم شده هنوز نتایج آنها به هیچ صورت اعم از گزارش ، خبرنامه و یا اطلاعیه، چاپ و منتشر نشده است. بنابراین برای بررسی چگونگی و کیفیت فرهنگهای پیش از سپیده دم شهرنشینی در این قسمت از ایران باید بانتظار نشست.

منطقه ۷

منطقه ۷ شامل سیستان و بلوچستان و بخشهای جنوبی خراسان است.این منطقه درغرب وشمال غرب با دشت لوت وکویرهم مرزاست. درحدشرقی این منطقه خط مرزی سیاسی بین ایران و افغانستان و ایران و پاکستان کشیده شده است.جنوب وجنوب غرب آن هم بامنطقه ۸هم مرز است. چگونگی و کیفیت اطلاعاتی در باره فرهنگهای پیش از تاریخ منطقه ۷از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی کاملا مشابه منطقه ۶است.

آقای دکترسیدمنصورسیدسجادی که آثارباستانی این منطقه را، هم ازنظر مطالعات میدانی و هم از نظر مطالعات کتابخانه‌ای، به طور بسیار دقیق و وسیع بررسی کرده است ، هیچ گونه اطلاعی درباره حضور فرهنگ‌های پیش از آغاز شهر نشینی این منطقه به دست نداده است [1]. کهن‌ترین آثار

باستانی این منطقه از حوزه فرهنگی لادیز به دست آمده اند که متعلق به دوره پارینه سنگی هستند و قبلا به آن اشاره شده است.

منابع و یاد داشت‌های مناطق ۶ و ۷

۱ـ سید سجادی ، سید منصور.،باستان شناسی و تاریخ بلوچستان، سازمان میراث فرهنگی کشور ، تهران ، ۱۳۷۴ ، ص. ۱۹۳-۱۲۵.

منطقه ۸

این منطقه شامل مناطق وسیع کرمان و مکران و بخش‌هایی از سیستان و بلوچستان است. دراین منطقه به حضور آثار فرهنگی دوره‌ای که میتوان برای معرفی آن از اصطلاح " سپیده دم شهرنشینی" استفاده کرد از دو محل "تل ابلیس" و "تپه یحیی" درمنابع باستان شناسی ایران اشاراتی شده است که در اینجا فشرده‌ای ازآن خواهد آمد.

تا قبل از بررسی سال ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۴ م.) در منطقه کرمان که منجر به بازدیدی از تل‌ابلیس شد و نتیجه این بازدید انجام حفاری در این محل در دو سال بعد گردید، اطلاعات موجود در باره پیش از تاریخ جنوب شرق ایران محدود بود به گزارش بررسی‌هایی که سرمارک آرل استاین (Sir Marc Aurel Stein) انجام داده بود. استاین در آن بررسی از تل ابلیس نیز بازدید کرده و اطلاعات مختصری در باره آثار آن چاپ و منتشر کرده بود[۱]. به دنبال بازنگری و انجام حفاری در تل ابلیس و چاپ و انتشار گزارشهای مقدماتی، تل ابلیس به عنوان شاخص برای تعین ادوار فرهنگی آثار دوره‌های پیش از تاریخ منطقه ۸ انتخاب شد. با توجه به این مهم است که با معرفی اجمالی نتایج حاصل از یک فصل بررسی و یک فصل حفاری در تل ابلیس به بررسی آثار پیش از تاریخ تا آغاز شهرنشینی در منطقه ۸ خواهیم پرداخت.

تل ابلیس

تل ابلیس در سه کیلومتری جنوب روستای کنونی حیدر آباد و در ۱۸ کیلومتری جنوب شرق شهرستان مشیز در دره بردسیر، که ادامه طبیعی دره انار در جنوب غرب شهر کرمان است، واقع شده است. در گذشته‌های دور بستر رودخانه " آب لاله زار " از حدود ۴۵۰ متری شرق تل ابلیس می‌گذشت که به دلایل نا مشخص امروزه این رودخانه در حدود ۷ کیلومتری غرب تل ابلیس جریان دارد[۲].

در سال ۱۳۱۱خورشیدی (۱۹۳۲ م.) که استاین برای نخستین باراز تل ابلیس دیدن و نقشه‌ای از

آن ترسیم کردارتفاع تپه را حدود ۱۱ متر از سطح زمین‌های اطراف و قطر پایه آنرا حدود ۱۰۰ متر تخمین زده بود. در آن تاریخ قطعات سفال‌های پراکنده را تا حدود ۱۲۰۰ متری شعاع شمالی ـ جنوبی و حدود ۸۰۰ متری شعاع شرقی- غربی گزارش کرده بود.(۳)

سی و دو سال بعد از استاین، زنده یاد دکتر کالدول در سال ۱۳۴۲خورشیدی (۱۹۶۴ م.) در راس هیئتی، که نگارنده نیز افتخار حضور در آن را داشت، موفق شد از این محل بازدید نماید.دراین بازدیدکه دراسفند ماه سال ۱۳۴۲ خورشیدی انجام گرفت نگارنده به یاد دارد که هنگام ورود هیئت به محل یک کامیون در داخل و تقریبا در مرکز تپه که در آن موقع کاملا خاکبرداری شده بود و به صورت گودال بسیار بزرگی در آمده بود پارک شده بود و کارگران مشغول بارکردن کامیون از خاکهای تپه برای انتقال به خارج و رشوه به زمین‌های زراعتی روستای نزدیک تپه بودند. در آن زمان تل ابلیس به صورت هندوانه نیمه شده‌ای در آمده بود که تمامی قسمت خوراکی آن برداشته شده و تنها پوسته نازکی از آن باقیمانده بود و در آن لحظات کارگران مشغول تراشیدن قسمت داخلی پوسته و برداشتن خاک‌بودند. تاسفی که از این بابت به هیئت دست داده بود را نمی توان به هیچ صورتی بیان کرد. به ناچار به دلیل نداشتن مجوز لازم برای منع قانونی از تخریب تپه، هیئت تنها به نصیحت کردن و توضیح اهمیت فرهنگی محل برای کارگران اکتفا کرد. در این بررسی کوتاه مدت، که بیش از یک نصفه روز طول نکشید، ازلایه‌های مختلف برش ایجاد شده توسط خاکبرداران غیر مجاز نمونه‌هایی از قطعات سفال وتکه‌های ذغال جمع آوری گردید. در میان قطعات سفالی جمع‌آوری شده از لایه‌های مختلف چند قطعه سفال متعلق به "کاسه‌های با لبه واریخته" و چندین قطعه بوته سفالی که از آنها برای ذوب سنگ فلز مس استفاده شده بود قرار داشت. در مراجعت به تهران اهمیت تل ابلیس و آنچه در فاصله بین دیدن استاین از آن و هیئت کالدول بر آن وارد آمده بود به مرکز باستان شناسی ایران گزارش گردید و کالدول تقاضای مجوز حفاری در این محل را ارائه داد [۴]. گزارش مقدماتی این بررسی کوتاه مدت در سال ۱۳۴۵خورشیدی (۱۹۶۶ م.) به دو زبان انگلیسی و فارسی چاپ و منتشر گردید [۵].

بررسی و حفاری

همانطور که در بالا اشاره شد نخستین بار در سال ۱۳۱۱ خورشیدی استاین از این محل دیدن کرد و سپس در سال ۱۳۴۲ خورشیدی کالدول دربازنگری کوتاه مدت مقداری نمونه سفال و ذغال از برش داخلی تپه برداشت. در سال ۱۳۴۴ مرکز باستان شناسی ایران اقدام به حفر دو گمانه در قسمت شمالی تپه، یکی در داخل گودال حفر شده غیر قانونی و دیگری در همان جهت در خارج از محدوده

کنونی تپه ، نمود. حفاری منظم برای اطلاع از چگونگی ادوار مختلف فرهنگی دراین محل در پاییز سال ۱۳۴۵ خورشیدی (از سپتامبر تا نوامبر سال ۱۹۶۶ م.) به مدت یک فصل به ریاست کالدول انجام گردید. در این فصل در تل ابلیس حفاری در ۷ ترانشه ،که با حروف الفبای لاتین نام‌گذاری شده بودند، انجام شد. علاوه برحفاری ترانشه‌های هفتگانه درجنوب غرب وخارج ازمحدوده تپه ۵ گمانه آزمایشی نیز حفاری گردید.در گزارش حفاری اندازه دقیق تعدادی از ترانشه‌ها و گمانه‌ها داده نشده است. محل آنها نیز بر اساس نقشه‌ای که از تپه و محل ترانشه‌ها و گمانه‌ها تهیه شده است در این نوشتار مشخص شده است [۶].

ترانشه A :

این ترانشه با ابعاد ۳/۲ × ۳/۵ متر درجنوب و درداخل گودال خاکبرداری شده غیر مجاز و نزدیک برشی که در سال ۱۳۴۲ از آن نمونه برداری شده بود واقع شده بود.این تنها ترانشه‌ای بود که حفاری در آن تا مشخص شدن سطح خاک بکر ادامه داده شده است.

ترانشه B :

این ترانشه با ابعاد نا مشخص در قسمت شمالی تپه و در داخل گودال واقع شده بود و قسمتی از پوسته داخلی تپه نیز بخشی از این ترانشه را تشکیل داده اشت. در این ترانشه بقایای یک ساختمان مشخص شد که بقایای اسکلت مرد بالغی که در یکی از اطاق‌های آن دفن شده بود نیز به دست آمد.

ترانشه C :

این ترانشه در قسمت پوسته باقیمانده از بخش جنوبی تپه و مجاور ترانشه A واقع شده است و اطلاعات لایه نگاری تل ابلیس ، که با روش انتخابی - اختیاری و هر چند سانتیمتر را یک لایه فرض کرده بودند ، از ترکیب این دو ترانشه به دست آمده است.

ترانشه‌های D ، F و G :

این سه ترانشه به فاصله کمی از یک دیگر در داخل و در کف گودال خاکبرداری شده غیر مجاز واقع شده بودند. بیشترین بقایای معماری تل ابلیس در نتیجه حفاری این سه ترانشه مشخص شد که مجموعا از حدود بیش از ۵۰ اطاق تشکیل شده بودند.

ترانشه E :

این ترانشه به فاصله جند متری خارج محدوده تپه و در شمال شرق آن واقع شده است. این ترانشه متشکل از چهار گمانه بود که هر دو تای آنها تشکیل یک گمانه واحد را میدادند.هر یک از آن گمانه‌ها با حروف الفبای لاتین مشخص شده بودند. دو گمانه نزدیک تر به تپه با حروف A و B و دو

گمانه‌ای که در شمال شرق این دو واقع شده بودند با حروف F و G نام گذاری شده بودند. ابعاد دقیق این گمانه‌ها نیز داده نشده است.

لایه نگاری

همانطور که اشاره شد لایه نگاری در تل ابلیس به روش انتخابی- اختیاری انجام شده است. تغییر مجموعه آثار فرهنگی، به استثنای بقایای ساختمانی که به علت کوچک بودن مقیاس حفاری ترانشه‌های امکان تشخیص آثار و بقایای معماری دردو ترانشه A و C وجود نداشت، در این لایه نگاری روش انتخابی- اختیاری ملاک عمل قرار گرفته است. بر اساس آثاری که از ترانشه‌های فوق به دست آمده‌اند آثاری از دوره ابلیس ۰ تا ابلیس IV بطور منظم مشخص شده اند. آثار ابلیس 0 تا نیمی از ابلیس II از ترانشه E و آثاری از ابلیس IV واقع در سطح کنونی تپه تا نیمی از لایه ابلیس II از ترانشه C به دست آمده است. آثار متعلق به دوره ابلیس V از قسمت دیگری از پوسته تپه و آثار متعلق به دوره‌های ابلیس VI و VII از دامنه تپه و در دشت نزدیک به تپه به دست آمده اند.

معماری

ازبقایای حدود ۵۰اطاق دراولین فصل حفاری در تل ابلیس در ترانشه‌های D، F و G خاکبرداری شده است. بقایا سه واحد مسکونی در این ترانشه‌ها مشخص شده اند که کلیه اطلاعات موجود درباره چگونگی معماری در دوره استقرار در روستاها در تل ابلیس بر اساس همین سه واحد مسکونی به دست آمده اند.

در تل ابلیس دیوارها با خشت و ملاط کاهگل ساخته شده بودند. پهنا و ضخامت خشت‌ها تقریبا به یک اندازه بود. باریک ترین خشت‌ها ۲۱ و پهن ترین آنها ۲۵ سانتیمتر بود. ضخامت خشت‌ها هم معمولا ۲۰ سانتیمتر بود. ولی درازای خشت‌ها متفاوت بود. درازی خشت‌ها در طیفی بین ۳۸ تا ۷۰ سانتیمتر قرار داشت. سطوح فوقانی و تحتانی خشت‌ها حداقل دارای دو ردیف فرورفتگی موازی به اندازه انگشت شصت دست بودند. خشت‌های درازتر دارای سه ردیف یا بیشتر بودند. مثلا خشت‌های ۷۰ سانتیمتری دارای ۸، خشت‌های ۵۲ سانتیمتری دارای ۶ و خشت های ۳۸ سانتی‌متری ۴ فرورفتگی داشتند. دیوارها را به پهنای یک، دو و یا حتی در بعضی موارد سه خشت میساختند. دیوارها فاقد پی بودند و برای ساختن منازل ابتدا منطقه مورد نظر را صاف و هموار می‌کردند. منازل دارای دیوارهای محصور کننده بودند که با پشتیبانهای خشتی تقویت شده بودند. از پشتیبانهای داخلی علاوه بر تقویت دیوار برای قرار دادن سر تیرهای سقف نیز استفاده می‌شد. به همی علت پشتیبانهای داخلی بنا در دو دیوار مقابل در یک راستا قرار داشتند. دیوارها را با کاهگل اندود

می‌کردند و به همین دلیل از چگونگی قفل و بست دیوارها در کنج‌ها اطلاعاتی در دست نداریم. اندود سطح دیوارها چندین بار تکرار شده است. روی اندود سطح داخلی بعضی از دیوارها را با محلولی از گل اخری و یا پودر گل اخری رنگ آمیزی کرده بودند. کف بعضی ازاطاقها دارای اندودی به ضخامت بین ۲ تا ۱۲ سانتیمتر گل نرم بودند. روی کف بعضی از اطاق‌ها را با حصیر فرش کرده بودند که اثر حصیر در بعضی قسمت‌های بعضی از اطاق‌ها هنوز مشاهده می‌شد. در یکی از اطاقها که روی کف آن حصیر فرش کرده بودن اثر پاشیدگی پودر گل اخری روی اثر حصیر هنوز قابل رویت بود. درکف بعضی از اطاقها اثر محلولی به رنگ های زرد ، قهوه‌ای و یا زرد متمایل به سبز نیز دیده شده است. به نظر میرسد این روش رنگ آمیزی کف عمدی بوده است.

خانه‌ها دارای جندین اطاق بودند. ورودی و اطاق اصلی هر خانه در یک راستا قرار داشتند.به نظر میرسد ابتدا دیوارهای محصور کننده و اطاق اصلی ساخته می‌شدند و سپس فضای داخل منازل متناسب با نیاز ساکنان خانه به قسمت‌های کوچکتر تقسیم و اطاقهای اضافی ساخته میشدند. بعضی از اطاقها دارای دیوارهای مضاعف روبرو بودند. به نظر میرسد این اطاقها دارای طبقه دومی هم بودند. ولی این نظر از حدس و گمان فراتر نمی رود.

هر خانه درای دو اجاق بود. یکی از آنها در داخل یک اطاق و دیگری در محوطه روباز خانه احداث می‌شد. تمامی اجاقهای مشخص شده در حفاری تل ابلیس دارای نقشه واحدی بودند. اجاقها عبارت بودند از چاله‌های مدوری که داخل آنها را با لایه‌ای از اندود گل اندود می‌کردند . این اندود در اثر حرارت سوخته و به صورت گل پخته یا آجر در آمده بودند.(۷)

سفال

در تل ابلیس سفالها را ابتدا بر اساس لایه نگاری از قدیم به جدید طبقه بندی وسپس سفالهای هر لایه را با نام ویژه ای ، که بر گرفته از محل‌های باستانی شناسایی شده در بررسی اطراف تل ابلیس است، نام‌گذاری کرده اند.باین ترتیب سفالهای ابلیس عبارتند از :

ابلیس 0 = سفال لاله زار خشن ، ابلیس I = سفال بردسیر، ابلیس II = سفال ابلیس ،

ابلیس III = سفال دشکر ، ابلیس IV = سفال علی آباد ، ابلیس V = سفال مشیز ،

ابلیس VI = سفال نجف آباد و ابلیس VII = سفال حیدر آباد.

سفالهای " نجف آباد " و " حیدرآباد " از لایه‌های حفاری شده در تل ابلیس به دست نیامده اند. نمونه‌های این دو نوع سفال که درمحوطه اطراف و نزدیک تپه پراکنده بودند به دست آمده اند. به نظر میرسد در نتیجه خاکبرداری غیرمجازکه لایه‌های فوقانی تل ابلیس بکلی از بین رفته اند سفال‌های

آن لایه‌ها دراین محوطه پراکنده شده‌اند.

سفال لاله زار خشن (ابلیس 0) :

سفالهای لاله زار خشن ، پوک و دارای شاموت گیاهی بسیار زیاد و دست ساز هستند. خمیر سفال به خوبی ورزداده نشده است. ضخامت دیواره سفالها در طیفی بین ۰/۷ تا ۳ سانتیمتر قرار دادرند.سطح سفالها را با لعاب گلی غلیظ و با روش دست مرطوب پوشش داده اند. سفالهادرحرار تی بسیارپایین ، بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ درجه سانتیگراد، پخته شده‌اند. بعضی از ظروف نوع لاله زارخشن تل‌ابلیس دارای تزیینات افزوده به شکل مار یاکرم و حیوان مسبک هستند[۹]. سفالهای لاله زار خشن تل ابلیس شبیه سفالهای تل باکون " ب "،واقع در مرودشت فارس ، هستند و از نظر قدمت نیز با آن همزمانند [۱۰].

۲- سفال بردسیر (ابلیس I) :

سفال بردسیر نیز مانند سفال لاله زار خشن دست ساز هستند. خمیر سفال نخودی رنگ و شاموت آن گیاهی ، شنی و یا مخلوطی از هر دو آنها است و خوب ورز داده شده است. سفال بردسیر در حرارت بهتری نسبت به سفال لاله زار خشن پخته شده اند به طوری که به نظر میرسد از نوعی کوره سفالگری ساده برای پخت سفال استفاده شده است. سفال بردسیر به سه گروه : الف = بردسیر منقوش ، ب= سفال بردسیر با لعاب گلی غلیظ قرمز و ج= بردسیر ساده تقسیم می‌شوند. یک نمونه آزمایش کربن ۱۴ برای سفالهای بردسیر در دست است که قدمت آنها ۴۲۰۰-۴۴۰۰ پیش از میلاد تعین شده است .[۱۱]

الف = بردسیر منقوش : نقوش با رنگ عنابی تیره و یا سیاه کشیده شده اند. در بعضی موارد از رنگ قرمز زایل شونده استفاده شده است.عناصر نقشی معمولا هندسی هستند ولی گاهی نیز از نقوش حیوانی برای تزیین ظروف استفاده شده است. در یک مورد از نقش یک پرنده و در مورد دیگر از نقش یک کژدم برای تزیین ظرف استفاده شده است [۱۲]. ظروف بردسیر منقوش را فنجان‌ها ، کاسه‌های با بدنه به خارج برگشته و سبوهای با گردن باریک و لبه به خارج برگشته تشکیل میدهند.

ب = بردسیر با لعاب گلی غلیظ قرمز : سطح این نوع سفال را با لعاب گلی قرمز رنگ کاملا پوشش داده اند. در بعضی نمونه‌ها اثر داغدار کردن سفال نیز مشاهده می‌شود. اکثر ظروف بردسیر با لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ راکاسه‌های با بدنه به خارج برگشته باکف تخت و یا بیضی تشکیل میدهند. از این نوع سفال ظروف کرویشکل با دهانه تنگ نیز ساخته شده است.

ج = بردسیر ساده : شکل این نوع ظروف مانند بردسیر منقوش است با این اختلاف که عاری از هر

نوع تزیینی هستند.

درمیان آثارزیر - لایه قدیم این طبقه مقدار زیادی سفال لاله زار خشن وجود داشت که در زیر - لایه فوقانی همین طبقه از مقدار آنها کاسته شده است. به نظر میرسد که طبقه I ابلیس معرف یک دوره کوتاه انتقالی از دوره "لاله زار" به دورهٔ "ابلیس" است.

۳- سفال ابلیس (ابلیس II)

سفالهای ابلیس نیز مانند دو نوع قبلی دست ساز هستند. همراه با سفال ابلیس مقداری سفالهای نوع بردسیر و لاله زار خشن نیز به دست آمده است.خمیر سفالهای ابلیس قرمز و شاموت آن گیاهی و به‌خوبی ورز داده شده است. سفالهای ابلیس در کوره‌هایی که حرارت آنها قابل کنترل بوده است پخته شده اند. با توجه به این ویژگیها است که سفال ابلیس به آسانی از سفال بردسیر قابل تمیز هستند.هرچند خمیر سفال بردسیر این دوره قرمز رنگ است ولی مغز سفال خاکستری رنگ است که دلیل آن نیز تاثیر کمی حرارت کوره هنگام پخت سفال است. سفالهای ابلیس نیز به دو گروه ابلیس منقوش و ابلیس ساده تقسیم می‌شوند.

اکثرنقوش سفال ابلیس را مانند نقوش بردسیر منقوش عناصر نقشی هندسی تشکیل میدهند ولی با این اختلاف که نقوش سفال ابلیس با دقت و مهارت بیشتری کشیده شده اند و متداولترین عناصر نقشی را جناغی‌ها تشکیل میدهند. در این دوره از نقوش حیوانی برای تزیین ظروف کمتر استفاده شده و نسبت به سفال بردسیر از این نظرنیز از تنوع کمتری برخوردار است. نقوش معمولا یک سوم فوقانی ظروف را تزیین کرده اند.

از نظر شکل ظروف سفال ابلیس منقوش، لیوان‌ها و فنجان‌ها در اکثریت قرار دارند.سبوهای کوچک با دهانه تنگ و کاسه‌های با دهانه باز را نیز گاهی تزیین کرده اند. کف ظروف معمولا تخت است هر چند نمونه‌هایی هم باکف مقعر در میان آنها به دست آمده است. شکل ظروف سفال ابلیس ساده مانند سفالهای منقوش هستند با این اختلاف که فاقد تزییات نقاشی شده هستند.

۴- سفال دشکر (ابلیس III)

سفالهای دشکر نیز دست ساز هستند با خمیری به رنگ نخودی روشن (استخوانی) و یا صورتی روشن و شاموت اکثر آنها گیاهی است . ضخامت سفال دشکر اندکی بیشتر از سفال ابلیس است. متداول‌ترین شکل ظروف عبارت بودند از فنجان‌ها ، کاسه‌های با لبه به داخل برگشته و کماجدانهای بزرگ با دهانه تنگ و لبه به خارج برگشته. ظروف را در کوره‌های سفالگری پخته‌اند. بر اساس یک نمونه آزمایش کربن ۱۴ قدمت سفالهای نوع دشکر ۶۰± ۳۷۹۲ تعین شده است که حدود ۳۰۰ سال

جدیدتر از سفال نوع ابلیس هستند[۱۳]. سفالهای دشکر به سه گروه: الف = سفال منقوش، که نقوش ساده هندسی با رنگ قرمز کشیده شده اند، ب = سفال ساده و ج = سفال جلادار تقسیم می‌شوند. [۱۴]

۵- سفال علی آباد (ابلیس IV)

سفالهای علی آباد نیز دست ساز هستند. خمیر سفال دارای شاموت گیاهی و به رنگ قهوه‌ای متمایل به صورتی یا آجری است.بعضی نمونه‌ها نیز دارای شاموت شنی هستند.سطح سفالها را با لعاب گلی غلیظ به رنگ نخودی پوشش داده اند. سفالهای علی‌آباد ظریفتر از سایر انواع هستند و ضخامت بدنه بین ۶ تا ۱۰ میلیمتر است.ظروف به شکل کاسه‌های با دهانه باز که دارای زینه‌ای روی لبه هستند و کاسه‌های با بدنه کرویو کاسه های دارای پایه‌های حلقوی ساخته می‌شدند. سفالهای علی‌آباد به پنج گروه: الف = علی آباد ساده، ب = علی آباد منقوش. نقوش با رنگ قهوه‌ای، قرمز و یا سیاه کشیده شده اند. متداولترین عناصر نقشی را خطوط مستقیم، منحنی و یا موجی تشکیل میدهند.، ج = علی آباد دو رنگ. برای نقاشی این نوع سفالها از ترکیب دو رنگ قرمز و سیاه، قهوه ای و سبز و یا سیاه و سبز استفاده شده است.، د = علی آباد شسته و ه = علی آباد دارای نوار برجسته تقسیم می‌شوند [۱۵]. سفالهای دارای نوار برجسته در کف دارای علامت " نخ بری " [۱۶] هستند که احتمال داده می‌شود برای ساختن ظروف از نوعی چرخ ساده سفالگری استفاده شده است. در میا ن طبقه‌ای که سفالهای علی آباد معرف آن است تعدادی قطعات "کاسه‌های با لبه واریخته" نیز به دست آمده است [۱۷]. علاوه بر" کاسه‌های با لبه واریخته " نمونه هایی از ظروفی به شکل " گلدان " و هم چنین ظروف دارای لوله کوتاه رویشانه نیز در این طبقه به دست آمده اند که از ویژگیهای اوایل دوره آغاز نگارش در بین النهرین هستند. برای نمونه سفالهای علی آباد نیز یک نمونه نتیجه آزمایش کربن ۱۴ در دست است که ۲۸۶۹۵۷ پیش از میلاد است [۱۸]

۶- سفال مشیز (ابلیس V) :

سفال مشیز چرخ ساز و خمیر آن به رنگ قرمز آجری با شاموت شن است. سطح سفال را با لعاب گلی غلیظ پوشش داده اند.سفال‌ها سخت هستند که نشان مدهد آنها را در کوره‌هایی که حرارت آنها کنترل می‌شده است پخته اند. قطعات زیادی از این نوع سفال در اطراف محوطه تپه پراکنده شده بودند. بیشترین قطعات متعلق به کاسه‌های دهانه گشاد با کف ساده و تخت یا حلقوی و پایه دار بودند. سفال مشیز به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. نقوش عبارت هستند از نوارهای پهن رنگ که به صورت یک نوار واحد یا دو نوار موازی و گاهی دو نوار متقاطع قسمت فوقانی ظرف را

تزیین کرده اند. نقوش گاهی در سطح داخلی ظروف هم رسم شده اند.

۷- سفال نجف آباد (ابلیس VI) :

سفالهای نوع نجف آباد ، که نمونه‌های آن در اطراف محوطه تل ابلیس به دست آمده اند، شبیه سفالهای دوره چهارم سیلک کاشان (Sialk IV) هستند که با دوره جمدت نصر در بین‌النهرین همزمان می‌باشند.

۸- سفال حیدرآباد (ابلیس VII) :

سفالهای حیدرآبادسفالهای خاکستری رنگی هستندکه آزمایشات کربن ۱۴ قدمت آنهارا حدود ۱۱۰۰ پیش ازمیلاد تعین کرده است.[۱۹]

اشیا

علاوه برسفال،که بیشترین اشیا به دست آمده ازحفاری درتل ابلیس راتشکیل میدهند، سایر اشیای به دست آمده ازاین محل را میتوان درگروه‌های زیرطبقه بندی کردکه عبارتند از :

۱- اشیا سنگی

۱-۱= سنگ‌های ساب . سنگ‌های ساب با اندازه‌های مختلف را بیشتر از سنگ بازالت تهیه می‌کردند. میانگین اندازه آنها بین ۲۰ تا ۲۸×۱۴ تا ۱۸ × ۵/۳ تا ۵/۵ سانتیمتر بود. شکل ظاهری آنها مستطیل ، بیضی و یا کاملا مدور بود که لبه آنها پخ یا گرد شده بود. سطح آنها نیز به دو صورت گود و یا کوژدار بود. در یک مورد دو نمونه از این سنگ‌های ساب ، یکی گود و دیگری کوژدار ، در کنار هم در کف جاسازی شده بودند که نشان میدادند کاربری این دو نوع سنگ ساب مکمل یکدیگر بوده است.

۱-۲= دسته هاون‌ها . از این گروه تعدادی دسته هاون‌های زنگ شکل به دست آمده است.

۱-۳= ساینده‌ها . در میان ساینده‌ها که شبیه مشته‌های کروی بودند دو نمونه به دست آمده است که در سطح قسمتی که برای ساییدن بکار برده می‌شد اثر گل اخری مشاهده می‌شد.

۱-۴= کاسه‌های سنگی.تعدادی قطعات متعلق به کاسه‌های سنگی به دست آمده اندکه از نوعی سنگهای آهکی تولید شده بودند.ازسنگ صابونی هم برای تهیه ظروف سنگی استفاده شده بود. روی قطعه‌ای ازیک کاسه سنگی دو سوراخ وجود داشت که به نظرمیرسد یا ازآنها برای عبورتسمه استفاده می‌شد و یا اینکه برای تعمیر و وصالی آن سوراخها ایجاد شده بودند.

۱-۵= سنگ‌های درفش تیز کن. در سطح یک نمونه از این وسیله که از سنگ صابونی ساخته شده

بود شیاری وجود داشت که کاربری این وسیله را تعین میکرد.

۱-۶= پیکرک‌های سنگی. از نوعی سنگ‌های آهکی پیکرک‌های انسانی ساخته می‌شد. قطعه‌ای از یک پیکرک شبیه انسان که از سنگ آهکی ساخته شده بود در یکی از واحدهای ساختمانی به دست آمده است.

۱-۷= تبرهای سنگی . این تبرها از سنگ بازالت ساخته می‌شدند.

۱-۸= ابزارهای سنگی.تعدادی از انواع ابزارهای سنگی مانند تیغ ، تیغه ، تیغ‌های باریک و کوتاه ، خراشنده ، رنده و اسکنه در حفاری در تل ابلیس به دست آمده است. لبه بعضی از این ابزارها دارای رتوش مجدد هستند.تعدادی از ابزارها از ابسیدین ساخته شده بودند.

۲- . اشیا استخوانی

از استخوان حیوانات اهلی ابزار و ادوات مختلفی ساخته می‌شد. تعداد زیادی درفش‌های استخوانی به دست آمده اند که برخی دارای نوک تیز و برخی دارای نوک مدور بودند. یکی از درفشها با حکاکی ساده‌ای تزیین شده بود.

۳- اشیا صدفی

از صدف‌های دریایی اشیا زینتی مانند مهره و پلاک ساخته می‌شده است.

۴- احجار کریمه

از نوعی عقیق سلیمانی و فیروزه مهره‌هایی به شکل استوانه‌ای و بشکه‌ای به دست آمده است که از دو سر سوراخ شده بودند. یک عدد مهره هم که از نوعی سنگ آبی تیره رنگ ساخته شده بود به دست آمد.

۵- اشیا گلی

از گل اشیایی ساخته می‌شد که پس ساخت آنها را در آتش و یا کوره میپختند. اهم اشیا گلی به دست آمده از حفاری در تل ابلیس عبارتند از:

۵-۱= پیکرک‌ها . پیکرک‌ها به شکل حیوان و یا انسان ساخته شده اند. هر چند پیکرک‌ها کوچک و جزییات بدن آنها کاملا مشخص نبود ولی بیشتر پیکرک حیوانات به شکل گوسفند ، بز ، سگ و گاو ساخته شده اند. بدن بعضی از پیکرک های حیوانی را با خطوط ساده با رنگ سیاه تزیین کرده اند. پیکرک‌های گلی انسانی را به شکل زنان میساختند.

۵-۲= میخ‌های گلی. بعضی از این میخ‌ها به اندازه‌ای کوچک بودند که به نظر میرسند در اصل دم پیکرک‌های حیوانی بوده اند.این نوع میخ‌ها معمولا باریک،حدودیک سانتیمتر قطر،و کوتاه،

بین ۴ تا ۵ سانتیمتر، بودند.میخ‌های گلی نیزبعدازساخته شدن درکوره پخته شده بودند.

۵-۳= گلوله‌های گلی.قطراین گلوله‌ها بین ۲ تا ۳ سانتیمتربودوکاربری آنها مشخص نیست.

۵-۴= فلاخن‌های گلی. این فلاخن‌ها نیز پس از شکل گرفتن در حرارت پخته شده اند.

۵-۵= سردوک ها. هرچند تعداد زیادی سردوک در حفاری به دست نیامد ولی می توان آنها را به دو گروه اصلی مخروطی و مهره‌ای شکل تقسیم کرد. سردوکها را هم پس از ساختن پخته بودند. از قطعات شکسته سفال هم سردوکهای مدور میساختند.

۶- اشیا فلزی

از مس ،که آنرا به صورت طبیعی از معادن و یا با ذوب سنگ مس مواد اولیه موردنیاز را به دست می‌آوردند اشیا تزیینی شخصی مانند مهره ، دستبند و سنجاق میساختند. این اشیا را با روش چکش کوبی شکل میدادند.

۷- بوته‌های ذوب سنگ مس

چه در بررسی سال ۱۳۴۲ و چه در حفاری سال ۱۳۴۵ خورشیدی تعداد زیادی قطعات و نمونه‌های سالم بوته‌های گلی به دست آمد که از آنها برای جدا کردن مس از سنگ مس با استفاده از حرارت زیاد استفاده شده بود. در داخل بسیاری از نمونه‌ها هنوز زنگار باقیمانده از عمل ذوب سنگ مس باقیمانده بود. با مطالعاتی که انجام شده است شکی نیست که تل ابلیس یکی از مراکز اولیه تولید مس از سنگ مس با روش ذوب سنگ مس است.[۲۰]

روش تدفین

درترانشه B و درزیرکف یکی از اطاقهای یک خانه مسکونی بقایای اسکلتی مشخص شد که متعلق به مرد بالغی بوده است.همراه این اسکلت یک لیوان سنگی که ازسنگ آهکی ساخته شده بودنیزبه دست آمد.وضع این اطاق وارتباط آن باسایراطاقهای این خانه مسکونی نشان میدادکه این محل یک فضای الحاقی بود و عمدا و برای دفن جسدساخته شده بود.[۲۱]

حاصل سخن

تل ابلیس معرف دوره استقرار در روستاها در جنوب شرق ایران است. ساکنان تل ابلیس در هزاره پنجم پیش از میلاد در خانه‌هایی که بیش از یک اطاق داشت و دیوارهای آن با خشت‌های دست ساز ساخته می‌شد زندگی میکردند و از طریق کشاورزی و دامداری نیازهای غذایی خود را تامین مینمودند. به دلیل شباهت بسیار زیادی که بین سفالهای اولیه تل ابلیس (ابلیس 0) با منطقه

مرودشت فارس دارد کالدول به نوعی ارتباط فرهنگی بین این دو قسمت معتقد است. در دوره ابلیس I این ارتباط فرهنگی تا بخشهای مرکزی تر فلات مرکزی ایران گسترش پیدا می‌کند و سفالگران ابلیس سفالهایی شبیه سفالهای دوره دوم سیلک، به تعبیر کالدول، و یا سفالهای دوره چشمه علی، به تعبیر نگارنده، تولید کرده بودند. در اداور بعدی، ابلیس IV به بعد، کالدول معتقد به نوعی ارتباط فرهنگی با بین النهرین است. او معتقد است که هرچند ارتباط بین ابلیس و بین النهرین برقرار بوده است ولی الزاما دو فرهنگ ابلیس و بین النهرین مشابه هم نبودند.

تپه یحیی

تپه یحیی در دره سوغون در حدود ۲۲۵ کیلومتری جنوب کرمان و در ۳۰ کیلومتری شمال شرق شهرستان دولت آباد واقع شده است. ارتفاع این دره از سطح دریا حدود ۱۲۰۰ متر است.انتهای دره سوغون در شرق به حاجی آباد میرسد که از آنجا راه ارتباطی، تقریبا بدون مانع طبیعی د ر خور توجهی، تا فارس و خوزستان ادامه پیدا میکند. این محل قبلا توسط آرل استاین مورد بررسی سطحی قرار گرفته بود و مقداری از نمونه‌های سفال‌هایی راکه او از آن بررسی جمع‌آوری کرده بود در موزه‌های بریتانیا (British Museum) و پیبادی (Peabody Museum) نگاهداری می‌شد. در تابستان سال ۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۷م) و هنگامیکه لمبرگ کارلوفسکی (Lamberg C.C. Karlovsky) بررسی باستان شناسی اطراف کرمان را آغاز کرد موفق شد در هفته آخر ماه مرداد از سطح تپه یحیی مقداری نمونه های سفال جمع آوری نماید و حفاری منظم و پیگیر این محل را در برنامه مطالعاتی خود منظور کند.

درباره مطالعات انجام شده در تپه یحیی، اعم از بررسی و یا حفاری، علاوه بر خبرنامه‌های کوتاهی که در مجلات تخصصی باستان شناسی چاپ و منتشر شده است، گزارش مقدماتی کوتاهی نیز در دست است که در این بررسی بیش از سایر اطلاعیه‌ها و خبرنامه‌ها مورد استفاده قر ار گرفته است[۲۲]. از آنجایی که کهنترین آثار فرهنگی، آثار دوره استقرار در روستا ها، در تپه یحیی در میان بقایای دوره VIII به دست آمده اند و بقایای ادوار بعد متعلق به اواخر دوره استقرار در روستاها هستند، این بررسی نیز محدود به شرح اجمالی آثار کهن تر ین دوره استقراری در این محل، یعنی آثار دوره VIII تا VI خواهد بود.

بررسی و حفاری

تپه یحیی برجستگی دایره‌ای شکل است که راس آن حدود ۱۹/۸ متر از سطح زمین‌های اطراف

ارتفاع دارد و قطر پایه آن در حدود ۱۸۷ متر است.از دامنه تپه تا شعاع حدود ۲ کیلومتری آن قطعات سفال پراکنده است. درحدود ۷۵ متری شرق تپه مسیر رودخانه کیش شور واقع شده است که در تابستان‌ها باطلاقی و کم آب و تنها هنگام بارندگی یکی دو روزی آب در آن جریان پیدا میکند. در سمت غرب تپه، و در حدود ۵۰ متری آن ،کانالی حفر شده است که تقریبا نیمی از تپه را دور میزند. آثار خشت چینی در دو سطح داخلی این کانال هنوز قابل مشاهده است. پس از بررسی سال ۱۳۴۶ خورشیدی اولین فصل حفاری در این تپه در سال ۱۳۴۷ آغاز شدودرسالهای ۱۳۴۸و۱۳۴۹ و پس از آن پیگیری شد. در نتیجه اولین فصل حفاری مشخص شد که از حدود اواسط هزاره پنجم ق.م. تا حدود اواخر هزاره سوم ق.م. این محل بدون هیچ وقفه‌ای مسکون بوده است.ازآغاز هزاره دوم ق.م. تا نیمه سوم هزاره دوم ق.م. تپه یحیی متروک شده بود وپس از آن تا اوائل دوره ساسانی این محل مسکون بوده است.

در حفاری به روش " پله پله‌ای " که از راس تپه تا دامنه آن ادامه داشت ۷ ترانشه که هریک ۱۰ متر مربع مساحت داشتند حفاری شدند. سطح آبهای زیر زمینی در عمق ۶/۳۵ متر زیر سطح کنونی دشت مشخص گردید. در نتیجه این فصل حفاری ۸ دوره فرهنگی مشخص شد که بقایای نخستین دوره ، دوره VIII ، مستقیما روی سطح خاک بکر قرار داشتند.[۲۳]

استمرار آثار کهن ترین دوره استقراری در تپه یحیی،دوره VIII ،را میتوان درمیان بقایای دو دوره بعدی ، یعنی دوره VII و VI نیز مورد مطالعه قرار داد. دوره VIII متشکل از بقایای پنج لایه بود که از بالا تا سطح خاک بکر به حروف الفبا مشخص شده بودند . آثار و بقایای اولین لایه، یعنی لایه E ، مستقیما روی خاک بکر قرار داشتند [۲۴] . دوره VII که به نام " دوره یحیی " نامیده شده است شامل حداقل سه لایه بوده است [۲۵].بقایای دوره VI درتپه یحیی ازلایه‌هایی که معرف پنج مرحله استقراری ازبالا به پایین به شرح زیربودند به دست آمده است:

مرحله الف = لایه‌های ۳ و ۴، مرحله ب = لایه ۶ گمانه آزمایشی ۲ ، مرحله ج = لایه ۷ ، مرحله د = لایه ۸ و مرحله هـ = لایه ۹. بقایای معماری مراحل مختلف دوره VI در تپه یحیی نشان میدادند بناهای مراحل جدیدتربرروی پی بناهای قبلی وبدون فاصله ساخته شده بودند.

معماری

کهن ترین بقایای معماری در تپه یحیی در لایه E دروه VIII به دست آمد و آن عبارت بود از پاره دیواری به پهنای ۶/۸ متر که اطاقهای متصل به آن ساخته شده بودند. دیوار اطاقها اندود و سپس با رنگ قرمز رنگ شده بودند [۲۶].دیوار اطاقها با خشت‌های دست سازی که اثر فرو رفتگی انگشت

شصت دست را داشتند و ملاط کاهگل ساخته شده بودند. اطاقها بسیار کوچک و مساحت آنها از حدود ۱/۵ متر مربع تجاوز نمی کرد. کف اطاقها را هم با اندود کاهگل هموار کرده بودند. در بعضی قسمت‌ها روی کف اطاقها اثر حصیر مشاهده شده است که نشان میدهند سقف اطاقها را با حصیر پوشیده و سپس روی آنرا با کاهگل اندود می‌کردند.(۲۷)

هرچند آثار مشخص معماری از نخستین دوره استقرار در روستاها، دوره VIII ، و همچنین "دوره یحیی" ، دوره VII ، در حفریات تپه یحیی به دست نیامده است ولی از دوره بعد ، که تداوم دوره قبلی را نشان میدهد ، دوره VI ، بقایای معماری مشخص تری به دست آمدند که در معرفی بقایای معماری این دوره تپه یحیی نظم مراحل استقراری رعایت خواهد شد.

مرحله الف = بقایای نامشخص معماری این مرحله بدون فاصله مشخصی در زیر لایه‌ای که بقایای آن معرف دوره VC بود به دست آمده است . در زیر بقایای یکی از اطاق‌های متعلق به دوره VC تعدادی پاره دیوارهایی که در مجاورت هم ساخته شده بودند و مجموعه واحدی را تشکیل می‌دادند مشخص گردید.این دیوارها متوالی ا بنا شده بودندوازمجموع آنها دیوار ضخیمی بوجود آمده بود. دیوارها با خشت‌هایی ساخته شده بودند که در یک سطح آنها اثر فرو رفتگی انگشت ، بین ۴ تا ۱۲ اثر فرو رفتگی ، وجود داشت ودر دیوار چینی سطح دارای اثر فرورفتگی انگشت به طرف پایین قرار داده شده بود. خشت‌ها به اندازه‌های مختلف که درازی آنها بین ۸۴ تا ۱۸ سانتیمتر و پهنای آنها بین ۱۴ تا ۲۰ سانتیمتر متفاوت بود ساخته شده بودند.

مرحله ب = بقایای معماری این مرحله مستقیما زیر بقایای مرحله الف قرار داشتند و عبارت بودند از پاره دیوارهایی که ارتباطی با یک دیگر نداشتند و نمی توان از مجموع آنها نقشه مشخصی از چگونگی نقشه ساختمان سازی در این دوره تهیه کرد.

مرحله ج = سه مرحله بازسازی را در این مرحله میتوان تشخیص داد. اطاقهای این مرحله بسیار کوچک و مساحت آنها کمتر از ۱/۵ متر مربع است . از نی و گل برای پوشش سقف استفاده می‌شده است. به نظر میرسد که کف بعضی از اطاق‌ها را اندود کرده بودند.

مرحله د = دیوارهای این مرحله باچونه‌های کاهگل که به صورت چینه درآمده بودند ساخته شده وسپس سطح آنها با کاهگل اندود شده بودند.در این مرحله پاره دیوارهای چینه‌ای به دست آمدند که فاصله بین خشت هارا با قلوه سنگ‌های کوچک پرکرده بودند. گاهی دیوارها را با رنگ زرد متمایل به سبز رنگ کرده بودند. برای پوشش سقف از نی و اندود گل استفاده شده بود.

مرحله هـ=کهن ترین بقایای معماری در تپه یحیی ازبقایای این مرحله به دست آمده است. ازاین

مرحله بقایای دوردیف پاره دیوارکه باچونه‌های گل ساخته شده بودندبه دست آمده است.[۲۸]

سفال

اولین نمونه‌های سفال درتپه یحیی ازمیان بقایای لایه E دوره VIII وروی سطح خاک بکر به دست آمده‌اند. کهن ترین سفال‌های تپه یحیی سفال‌های خشن وساده‌ای بودندبا خمیرقرمز رنگ و ناخالصی شن و شاموت گیاهی. سفال ها بادست ساخته شده بودند و لعاب گلی غلیظ قرمزرنگ داشتند که گاهی صیقل شده بودند.نوع دیگر سفال‌های این دوره سفال‌های ساده با خمیر نخودی رنگ و شاموت گیاهی بودند که سطح آنها نیز با لعاب گلی غلیظ قرمز و نقوش ساده هندسی که با محلولی از گل اخری که در نتیجه مالش دست زایل می‌شدندکشیده شده بودند.در لایه بالاتر ، لایه D ، نوعی سفال به دست آمد که مشابه آن در هیچ یک از محل‌های شناخته شده منطقه به دست نیامده است. سطح این نوع سفال‌ها را ابتدا با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ پوشش داده و سپس قسمتی را که برای تزیین انتخاب کرده بودند با لعاب گلی علیظ قرمزرنگ لعاب داده وبار نگ سیاه رویاین لعاب قرمزرنگ نقوش ساده هندسی را کشیده بودند[۲۹].از لایه A دوره VIII چند قطعه سفال منقوش که نقوش ساده هندسی را روی زمینه‌ای نخودی رنگ کشیده بودند به دست آمد. این نوع سفال‌ها مشابه سفال‌های به دست آمده از دوره دوم تپه ب تل باکون (BII) بودند [۳۰]

سفال‌های مشخصه "دوره یحیی" مشابه سفال‌های نوع "ابلیس" و باکون الف بودند. سفال‌های "دوره یحیی" خشن دست ساز با شاموت گیاهی بودند که نقوش ساده هندسی با رنگ سیاه روی زمینه‌ای از لعاب گلی غلیظ قرمز کشیده شده بودند. نوع دیگر سفال‌هایی بودند که سطح آنها را ابتدا با لعاب گلی رقیق پوشش داده و سپس صیقل کرده بودند.[۳۱]

سفال‌های مرحله هـ دوره VI سفال‌های ساده و خشنی هستند که با دست فرم داده شده وخمیر سفال دارای شاموت گیاهی است. سفال‌های مرحله "د" نیز شبیه سفال‌های مرحله قبلی است. در میان قطعات سفال‌های این مرحله‌عدد دسته نیز به دست آمده است.

سفال‌های مرحله "ج" که از نظر ساخت و جنس شبیه سفال‌های مراحل قبلی هستند به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. سفال‌های منقوش دارای عناصر نقشی ساده‌ای مانند خطوط کوتاه موجی هستند که با نوعی ماده رنگی زایل شونده کشیده شده اند. در اکثر موارد تشخیص دقیق عنصر نقشی برای باز سازی آنها ممکن نیست.

سفال‌های مرحله "ب" نیز خشن و با شاموت گیاهی هستند. سطح سفال را با لعاب گلی رقیق قرمز رنگ پوشش داده اند. به ندرت از لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ نیز برای این منظور استفاده

شده است. سفال‌های این مرحله نیز به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. سفال‌های منقوش، که معمولا به شکل کاسه‌های ساده هستند، کمی ظریفتر از نوع ساده هستند و نقوش، که منحصرا عناصر نقشی هندسی هستند، با رنگ قرمز و یا سیاه روی زمینه‌ای نخودی رنگ کشیده شده اند. گاهی نیز از هر دو رنگ برای کشیدن نقوش در روی یک ظرف استفاده شده است.

سفال‌های مرحله "الف" تفاوت چندانی با سفال‌های مرحله قبل ندارند با این تفاوت که در میان قطعات سفال‌های این مرحله یک قطعه سفال منقوش که عنصر نقشی نا مشخصی با رنگ سیاه کشیده شده بود و مشابه سفال عبید در بین‌النهرین بود نیز وجود داشت.(۳۲)

اشیا

تعدادی تیغ و تیغه‌های سنگی کوچک (ریز تیغه؟) و خراشنده و سنگ مادر به دست آمده اند. در کف یک اطاق تعداد ۶۳ عدد تیغه سنگ چخماقی و سه عدد درفش استخوانی و سه قطعه سنگ که دارای شیار روی سطح بودند نیز به دست آمده اند. از دوره VII تعدادی اشیا مسی مانند درفش، سنجاق و اسکنه نیز به دست آمده است.هاون ودسته هاون‌های سنگی، کاسه‌های سنگی که ازنوعی سنگ مرمر ساخته شده بودند نیزبه دست آمده است.مهره‌ها را از گل، صدف و فیروزه میساختند. نمونه‌هایی از مهره‌های فیروزه‌ای از "دوره‌یحیی" به دست آمده است.از گل پیکرک حیوانی، سردوک و مهرهای مسطح ساخته شده بود. یکی از مهمترین اثری که از حفریات در تپه‌یحیی به دست آمده و تقریبا مشابه ندارد پیکرک زنی است که از سنگ صابونی تراشیده شده و ۲۸ سانتیمتر ارتفاع دارد. این پیکرک در حالی که روی حداقل ۳۰ عدد تیغه ستگ چخماقی دراز کشیده بود. در کناراین پیکرک یک عدد سرطاس استخوانی و سه عدد ابزاری که ازآن‌ها برای پرتاب مستقیم تیراستفاده می‌شد قرار داشت (۳۳).

گاهنگاری

از بقایای لایه D دوره VIII یک نمونه آزمایش کربن ۱۴ انجام شده است که نتیجه آن عدد ۱۸۰ ۴۳۰۲ ق.م. بود. از بقایای "دوره یحیی" نیز یک نمونه آزمایش کربن ۱۴ در دست است با رقم ۴۱۰± ۳۶۳۰ ق.م.(۳۴)

حاصل سخن

حفاری در تپه‌یحیی به صورت پله پله انجام شده است و گزارش مقدماتی و یا کامل آن نیز هنوز چاپ و منتشر نشده است.با توجه به بقایای معماری و انواع سفال‌هایی که از میان بقایای دوره VIII،

که حفار آنرا دوره نوسنگی با سفال خشن معرفی کرده است ، به دست آمده اند به نظر میرسد که بقایای این دوره تپه‌یحیی معرف استقرار کامل در روستا ها در جنوب کرمان در منطقه ۸ است. بر اساس میانگین نمونه‌هایی که با آزمایشات کربن ۱۴ تعین شده اندبرای آثاردوره نوسنگی باسفال خشن در تپه‌یحیی رقم ۳۸۰۰-۴۵۰۰ پیش از میلاد داده شده است. باتوجه به کیفیت مجموعه آثار و تاریخی که ارائه شده است چنین استنباط می‌شود که این دوره در تپه‌یحیی معرف مراحل نهایی استقرار در روستاها است و با آغاز دوره بعد ، یعنی دوره V ، تپه‌یحیی وارد مرحله سپیده دم شهرنشینی شده است.

چاه حسینی

اطلاعات موجود در باره چگونگی وضعیت فرهنگی چاه حسینی محدود است به مطالعاتی که لمبرگ کارلوفسکی بر یادداشت‌ها وهم چنین بخشی از مجموعه سفالهایی که آرل استاین از حفریاتی که دراین محل انجام داده بود جمع‌آوری و به موزه پیبادی (Peabody Museum) درآمریکا انتقال داد. به موجب این اطلاعات آرل استاین هنگام بررسی سال ۳۶-۱۹۳۵ میلادی خود در قسمت‌های جنوب شرقی ایران در تپه چاه حسینی اقدام به حفر سه گمانه کرد. درتپه کوچک نزدیک چاه حسینی هم گمانه‌ای حفر کرد. بنا براین مجموعه سفال‌هایی که در حال حاضر در موزه پیبادی نگهداری می‌شود مخلوطی است از قطعات سفال‌هایی که در نتیجه حفاری در این دو محل به دست آمده‌اند. در بررسی‌های سال‌های اخیر هیئت باستان شناسی تپه‌یحیی این دو محل شناسایی نشده‌اند و اطلاعی از محل دقیق آنها در دست نیست.

بر اساس مطالعاتی که کارلوفسکی انجام داده است در این مجموعه سفال‌هایی مشابه سفال‌های ابلیس I و ابلیس II، سفال‌های نوع بردسیر و ابلیس ، مخلوط با سفال‌های دست ساز یک رنگ و دورنگ ویژه چاه حسینی قرار داشتند. سفال‌های مشابه ابلیس I ، نوع بردسیر ، چاه حسینی عبارت بودند از سفال‌های قرمز رنگ با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ که با نقوش جناغی تزیین شده بودند. سفال‌های مشابه ابلیس II ، نوع ابلیس ، هم عبارت بودند از سفال‌های با ضخامت متوسط و لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ و نقوش تزیینی هندسی مانند لوزی‌های دارای هاشور. علاوه بر این دو نوع سفال در میان مجموعه نوع دیگری هم وجود داشت. این سفال‌ها قرمز و ظریف و دارای لعاب گلی غلیظ قرمز تیره بودند و تمام آنها دارای نواری از نقش جناغی در نزدیک لبه و نوار ساده رنگ در نزدیک کف بودند. نقوش را با رنگ سیاه کشیده بودند. شکل رایج این نوع سفال لیوان‌های کوچک و

یا کاسه‌های باندازه متوسط بودند که کف آنها تخت بود. سفال‌های ویژه چاه حسینی که معمولا دارای تزیین دو رنگ بودند سفال‌هایی بودند با خمیر قرمز که با دست ساخته شده بودند و سطح ظروف را با لعاب گلی غلیظ قرمز تیره و یا لعاب گلی رقیق قرمز روشن پوشش داده شده بودند. نقوش را که به صورت منفی بودند روی زمینه‌ای کرم رنگ کشیده و دور آنرا با رنگ سیاه یا خاکستری قلم‌گیری کرده بودند. اکثریت عنصر نقشی را نقش ساعت شنی تشکیل میداد.[۳۵]

سایر محل‌های منطقه ۸ که معرف دوره استقرار در روستاها هستند

در بررسی‌های باستان شناسی که به ویژه بعد از انتشار گزارش مقدماتی اولین فصل حفاری در تل ابلیس در این منطقه انجام شده است تعدادی محل‌های معرف دوره استقرار در روستاها نیز شناسایی شده اند. در صورت پژوهش دقیق تر در آنها میتوان تصویر روشن‌تر و گویاتری از دوره استقرار در روستاها تا سپیده دم شهرنشینی این منطقه را فراهم آورد. تا آن هنگام دراین نگارش به معرفی اجمالی محل‌هایی خواهیم پرداخت که اطلاعاتی از آنها از طریق گزارشهای خبرگونه‌ای که در باره بررسی‌های انجام شده چاپ و منتشر شده اند دراختیار داریم.

بررسی‌های سال ۱۳۴۲ خورشیدی

در بررسی کوتاه مدت سال ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۴ م.) تعدادی محل‌های پیش از تاریخی در اطرف بستر باستانی "آب لاله زار"، که در گذشته از حدود ۴۵۰ متری شرق تل ابلیس میگذشت، شناسایی شدند که اکثرا به صورت تپه‌های بسیار کوچک و کم ارتفاعی بودند. یکی از مهمترین آنها تپه علی‌آباد بود. از سطح این تپه حدود ۵۰ قطعه سفال از منطقه‌ای به مساحت حدود ۱۰۰ متر طول و ۲۵ متر عرض جمع‌آوری گردید که بعدا با مقایسه با سفال‌های به دست آمده از حفاری تل ابلیس مشخص شد معرف دوره "ابلیس IV" هستند و از نام این تپه برای نام‌گذاری آن دوره استفاده شد.

روی بعضی از تپه‌های کوچک کنار بستر خشک "آب لاله زار" تعدادی قطعات سفال‌های خشن با شاموت بسیار زیاد گیاهی به دست آمد که از نام این رودخانه نیز برای نامیدن کهن‌ترین بقایای شناسایی شده در حفاری تل ابلیس استفاده شد و نام آثار دوره "ابلیس 0" از آن گرفته شد و به نام "لاله‌زار" نامیده شد.[۳۶]

بررسی‌های سال ۱۳۴۶ خورشیدی

در تابستان سال ۱۳۴۶ خورشیدی (بین ماههای جون تا سپتامبر ۱۹۶۷ م.)لمبرگ کارلوفسکی اقدام به یک فصل بررسی باستان شناسی در کرمان کرد.در نتیجه این بررسی چندین محل پیش از

تاریخی که تپه‌یحیی یکی از آنها بود شناسایی و معرفی شدند که عبارتند از:
۱- تپه آتاش = واقع در ۲۰ کیلومتری شمال کرمان و جنوب روستای سرآسیاب.
۲- تپه لنگر = واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب شرق کرمان و نزدیک روستای لنگر.
۳- قلی تپه = واقع در ده کیلومتری غرب روستای دولت آباد در جنوب کرمان.

درسه تپه آتاش، لنگر و یحیی سفال خشن دست ساز با شاموت گیاهی به دست آمده است. ظروف به شکل دیس‌های بیضی شکل با دیواره‌های عمودی و انواع کاسه‌های با کف مدور بودند.

در تپه لنگر در یک گور همراه جسد ظرفی از این نوع سفال و یک ریز تیغه به دست آمد. در طبقات فوقانی تر تپه لنگر سفال‌های منقوش شبیه سفال‌های منقوش ابلیس ۱ و ۲ و همچنین کاسه‌های با لبه واریخته، مشابه کاسه‌های با لبه واریخته ابلیس V، به دست آمده است. در هر سه تپه فوق سفال‌های منقوش به دست آمد که نقوش هندسی را با رنگ قهوه‌ای و یا سیاه و یا قرمز روی زمینه‌ای از لعاب گلی غلیظ نخودی و یا قرمز رنگ کشیده بودند.

در قلی تپه، واقع در ده کیلومتری غرب دولت‌آباد درجنوب کرمان، دو نوع سفال به دست آمدند که منحصربه همین محل بودند. این سفالها با دست ساخته شده و بسیار ظریف بودند و خوب پخته شده بودند. این دونوع سفال عبارت بودنداز: ۱- سفال با لعاب گلی غلیظ قرمز برای با نقوش هندسی به رنگ سفید زایل شونده و ۲- سفال خاکستری که درنتیجه کمی حرارت به این رنگ درآمده بودند و دارای نقوشی بودند که بارنگ سیاه قلم گیری شده بودند.[۳۷]

بررسی‌های سال ۱۳۵۵ خورشیدی

به مدت دو هفته در تیر و مرداد تابستان سال ۱۳۵۵ خورشیدی (۱۵ تا ۲۸ جولای ۱۹۷۶ م.) سیدمنصور سید سجادی و هنری ت. رایت (Henry T. Wright) مشترکا بررسی منطقه "قبیرا" واقع در جنوب کرمان و و در بخش شرقی دشت بردسیر را به منظور شناسایی محل‌های پیش از تاریخ منطقه انجام دادند[۲۸]. پس از آن سید سجادی بررسی را تا ۲۵ مرداد ماه آن سال ادامه داد و موفق به شناسایی چندین محل پیش از تاریخی دیگر در منطقه گردید. این بررسی در اطراف رودخانه فصلی "شاری" انجام شد. این رودخانه در جهت جنوب به شمال ابتدا از کنار روستای "تازیان"،که قبلا "قریه‌العرب" نامیده می‌شد، گذشته و پس از عبور از غرب "قبیرا" به روستای "بهرامجرد" رفته و از آنجا تا منطقه‌ای بین "باغین" و "ماهان" در جنوب کرمان ادامه پیدا میکند. برای تعین دوره سفال‌هایی که در این بررسی از سطح محل‌های پیش ار تاریخ منطقه جمع‌آوری شده است تل ابلیس به عنوان شاخص انتخاب شده است. در این بررسی چند محل پیش از تاریخی شناسایی شدند که سفال‌های

آنها معرف دوره‌های ابلیس I الی IV بودند. این محل ها درگزارش بررسی با شماره و نام نزدیکترین آبادی به آنها معرفی شده اند. چهار محل نیز علاوه بر شماره و نام نزدیک‌ترین آبادی به نام تپه معرفی شده‌اند. معرفی این محل‌ها با ارجاع به همان شماره‌هایی که در بررسی داده شده است و نام نزدیکترین آبادی و چنانچه نام خاصی داشته باشند با آن نام در جدول زیر نشان داده شده است: (۳۸)

محل‌های معرف دوره‌های مختلف پیش از تاریخ که در بررسی سال ۱۳۵۵ در منطقه بردسیر کرمان شناسایی شده‌اند

شماره محل	نام نزدیکترین آبادی	دوره همزمان با تل ابلیس	نام محل
۵۹۰۲/۲۷۵۳	کهن سیر	I، IV، V، VI	
۵۸۶۳/۳۰۲۸	ده تازیان	II	قلعه دارکو
۵۸۵۰/۳۰۳۵	ده تازیان	II? و III ?	تل علی میرزایی
۶۰۸۸/۲۹۸۲	جلال آباد	III	
۵۸۷۰/۳۰۲۲	ده تازیان	III	
۵۶۵۴/۳۰۱۸	شیرینک	IV	
۶۰۵۰/۲۹۶۰	بهرامجرد	IV و V	
۵۹۷۵/۲۹۷۵	دولت آباد	IV و V	قبیراکهن
۵۸۷۰/۳۰۲۴	ده تازیان	IV و V	
۵۸۲۵/۳۳۷۹	گسک	IV، V و VI	گسک
۵۹۷۰/۲۹۸۳	دولت آباد	V	
۶۰۱۴/۲۹۶۳	دولت آباد	V	
۶۰۲۸/۲۹۵۵	بهرامجرد	V	
۶۰۶۶/۲۹۷۹	محمود آباد	V	
۶۰۹۶/۲۸۹۰	محمد آباد	V	

منابع و یاد داشت ها

منطقه ۸

1- Stein, Sir Marc Aurel.,

1937 Archaeological Reconnaissance in North West India and South Earstern Iran., London . pp.165-169 and Plan No. 15.

2- Caldwell, Joseph R.,

1967 Investigations at Tal-I-Iblis., Illinois State Museum Preliminary Reports. No. 9. Illinois State Museum , Springfield , Illinois.,p.72.

این منبع گزارش مقدماتی حفاری سال ۱۳۴۵ خورشیدی(۱۹۶۶م.)درتل ابلیس است که مجموعه‌ای است از هفده مقاله و دو پیوست. قسمت بیشتر اطلاعاتی که در این نوشتار در باره تل ابلیس فراهم آمده است از این مجموعه مقالات جمع‌آوری گردیده است. علاوه بر منبعی که در بالا به آنها اشاره شده است از سه منبع دیگر زیر نیز در این بررسی استفاده شده است:

Caldwell , Joseph R.,

1967 "*Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau.*" . Journal of Near Eastern Studies , Vol. 26., pp.178-183.

_____ .,

1972 "*Effects of Prehistoric Diffusion in Southeast Iran.*?, The Memorial Volume of the Vth International Congress of Iranian Art & Archaeology. Tehran-Isfahan-Shiraz. 11th - 18th April 1968 . A.Tajvidi and M.Y. Kiani (eds.), Vol.I ., Spesial Publication of the Ministery of Culture and Art, Tehran., pp.9-13.

Caldwell, Joseph R. and Malek Shahmirzadi , Sadegh.,

1966 Tal-I-Iblis, The Kerman Range and the Beginning of Smelting., Illinois State Museum Preliminary Reports , No. 7., Illinois State Museum, Springfield, Illinois.

3- Stein, Sir Marc Aurel.,

1937 Archaeological Reconnaissance in North West India and South Earstern Iran.

۴ـ در نتیجه این گزارش و پیگیری مرکز باستان شناسی در سال ۱۳۴۴ خورشیدی هیئتی برای بررسی و توقف خاکبرداری غیرمجاز به محل اعزام شد وموفق گردید دوگمانه آزمایشی ، یکی درداخل قسمت خاکبرداری شده تپه و دیگری در خارج از پوسته باقیمانده تپه ، حفاری و اهمیت محل را مورد تایید قرار دهد.

5- Caldwell, Joseph R. and Malek Shahmirzadi , Sadegh.,

1966 Tal-I-Iblis, The Kerman Range and the Beginning of Smelting.

6- Caldwell, Joseph R.,

1967 Investigations at Tal-I-Iblis., p. 31.

7- Ibid., pp. 219-255.

8- Ibid., pp.150 ff.

9- Ibid., p.120.

۱۰ـ دو نمونه‌هایی از سفال لاله زار خشن ابلیس و سفال تل باکون " ب " برای تعین قدمت با روش کربن ۱۴ به

آزمایشگاه ارسال گردید و تاریخی تقریبا همزمان برای آنها داده شده است. برای باکون "ب" به صورت زیر در دست است : ۸۱± ۴۲۲۰ و ۷۲± ۴۵۰۲ . در این محاسبات نیمه عمر کربن ۵۷۳۰ سال محاسبه شده است.نگاه کنید به :

Caldwell , Joseph R.,

1967 *"Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau.", Footnote 7.*

11- Caldwell , Joseph R.,

1967 *"Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau."* , pp.179-180.

12- Caldwell, Joseph R.,

1967 Investigations at Tal-I-Iblis., p.123 and p. 127.

13- Caldwell , Joseph R.,

1967 *"Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau."* , pp.179-180

۱۴ـ در گزارش سفال "جلا دار" را با واژه " Brushed" توصیف کرده اند که من معادل "جلا" برای آن انتخاب کرده‌ام .

۱۵ـ این نوع ظروف فاقد نقاشی هستند و از نظر حجم نیز در گروه ظروف بزرگ قرار میگیرند. شکل ظاهری آنها به صورت سبوهای با دهانه تنگ وگردن کوتاه و لبه برگشته کلف است که در قسمت فوقانی و نزدیک گردن ظرف نوار برجسته افقی وجود دارد.درگزارش برای توصیف این نوار برجسته از واژه " Ridged" استفاده شده است.

۱۶ـ برای برداشتن ظروفی که روی چرخ سفالگری فرم داده شده اند باید کف ظرف را با وسیله‌ای از سطح صفحه فوقانی چرخ سفالگری جدا کنند. در گذشته از نخ یا تسمه نازک برای این کار استفاده می‌کردندکه در نتیجه کف ظرف یکنواخت و صاف بریده و از صفحه فوقانی چرخ جدا می‌شد.

17- Caldwell, Joseph R.,

1967 Investigations at Tal-I-Iblis., p. 146.

18- Caldwell , Joseph R.,

1967 *"Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau."* , pp.179-180.

Caldwell, Joseph R.,

1967 Investigations at Tal-I-Iblis., pp. 150 - 201.

20- Caldwell, Joseph R. and Malek Shahmirzadi , Sadegh.,

1966 Tal-I-Iblis, The Kerman Range and the Beginning of Smelting.

۱۹ـ برای اطلاعات بیشتر در باره سفال در تل ابلیس نگاه کنید به :

Caldwell, Joseph R.,

1967 Investigations at Tal-I-Iblis., pp. 203 - 219.

21- Caldwell, Joseph R.,

1967 Investigations at Tal-I-Iblis., p. 301.

22- Lamberg-Karlovsky, C.C.,

1970 Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1969. Progress report I., Bulletin 27, American School of Prehistoric Research. , Peabody Museum., Harvard University.

23- _____.,

1969 *"Tepe Yahya"*., Iran ., Vol. 7. pp.184-5.

24- _____.,
1970 "*Tepe Yahya*"., Iran . , Vol 8. pp . 198-9.
25- _____.,
1969 "*Tepe Yahya.*" , Iran ., Vol. 7. pp.186.
26- Ibid.
27- _____.,
1970 "*Tepe Yahya*"., Iran . , Vol 8. pp . 198-9.
28- _____.,
1970 Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1969. Progress report I., pp.111-113.
29- _____.,
1970 *Tepe Yahya.* , Iran . , Vol 8. pp . 198-9.
30- _____.,
1969 *Tepe Yahya*., Iran ., Vol. 7. p.186.
31- Ibid.
32- _____.,
1970 Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1969. Progress report I., pp.112-113.
33- _____.,
1969 *Tepe Yahya.* , Iran ., Vol. 7. p.186.
34- _____.,
1970 *Tepe Yahya.*, Iran . , Vol 8. p . 198.

۳۵ـ به نقل از:

Lamberg-Karlovsky, C.C.,
1977 "*An Evaluation of the Bampur, Khurab and Chah Husseini Collections in the Peabody Museumand Relations with Tepe Yahaya.*", Mountains and Lowlans: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia., Louis D. Levine and T.Cuyler Young Jr. (eds.), Undena Publications, Malibu., pp. 130-132.

۳۶ـ برای اطلاعات بیشتر درباره بررسی سال ۱۳۴۴ و ۱۳۴۶ خورشیدی در اطراف تل ابلیس نگاه کنید به:

Caldwell, Joseph R.,
1967 Investigations at Tal-I-Iblis., pp.73-103.

37- Lamberg-Karlovsky, C.C.
1968 "*Survey and Excavations in the Kirman Area.*" , Iran , Vol.VI.pp.167-8.

38- S.Sajjadi, S. Mansur and Wright, Henry T.,
1990 "*Archaeological Survey in the Qobeira Area, Province of Kerman, Iran.*" , Annali , Vol. 50 , No. 1, Napoli, pp. 1-14.

39- S.Sajjadi, S.Mansur .,
1987 "*Prehistoric Settlements in the Bardsir Plain , South-Eastern Iran.*" East and West , Vol. 37, Nos. 1-4 ., pp.25-36.

منطقه ۹

این منطقه شامل جلگه فارس است که تابخش‌هایی از جنوب وجنوب غرب ارتفاعات زاگرس کشیده شده است.این منطقه ازغرب با منطقه ۱ وازشمال با منطقه ۵ وازشرق با منطقه ۸ هم مرزاست وسواحل شمالی خلیج فارس محدوده جنوبی این منطقه را تشکیل میدهد.

سابقه بررسی و حفاری در محل‌های پیش از تاریخ این منطقه به سال ۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ م.) میرسد که آرل استاین هنگام بررسی در بعضی محل‌های معرف دوره پیش از تاریخ منطقه نیز اقدام به حفاری با مقیاس بسیار محدودی کرد.[۱] ولی کیفیت اطلاعات موجود از بررسی‌ها و حفریات انجام شده در این منطقه به گونه‌ای است که تنها میتوان از آنها برای تهیه جدول گاهنگاری بر اساس طبقه بندی سفال استفاده کرد.اینک ابتدا به ارائه چند نمونه ازکیفیت اطلاعات موجود خواهیم پرداخت.

با وجود اینکه پژوهشهای باستان شناسی درفارس به حدوددهه اول سال ۱۳۰۰خورشیدی میرسد، به استثنای تل باکون (تل باکون الف) که گزارش نهایی حفاری در آن چاپ و منتشر شده است و قسمت اعظم آن را اطلاعات درباره انواع سفال‌ها تشکیل میدهد[۲]،ولی از کیفیت و چگونگی وضعیت فرهنگی در پیش از تاریخ و دوره استقرار در روستاها در این منطقه اطلاعات زیادی در دست نیست.

شادروان لویی واندنبرگ ، که خود ابتدا منطقه را به چهار ناحیه تقسیم و سپس در سه نوبت بین سال‌های ۱۳۳۰ ، ۱۳۳۱ و ۳۴-۱۳۳۳ در آن اقدام به بررسی و گمانه زنی کرده است ، در کتاب یادمانی "باستان شناسی ایران باستان" خود در باره محل‌های باستانی جنوب ایران ، فارس ، از آغاز تا پایان دوره ساسانی از صفحه ۲۰ الی ۵۹ اطلاعاتی کوتاه و بسیار مختصر ارائه داده است. این اطلاعات شامل تاریخچه‌ای است اجمالی از مطالعات باستان شناسی منطقه که با بازدید سیاحان و پژوهشگرانی که در قرن پانزدهم میلادی به منطقه آمده اند آغاز میشود و با مطالعات خود او در منطقه خاتمه پیدا میکند [۳]. از اطلاعات گردآوری شده توسط واندنبرگ نیز تنها میتوان در تهیه

جدول‌های گاهنگاری مقایسه‌ای بر اساس انواع سفال‌ها استفاده کرد.مثلا در باره "تل موشکی" چنین نوشته است:

" تمدن تل موشکی (لوحه ۴۹-ب)- سفال این طبقه شباهت به سفال طبقه دوم" تپه سیلک" دارد، جز اینکه نقوش آن مرکب از نوارهای شکسته ایست که به دایره سیاه رنگی منتهی می‌شود. سفال‌هایی از این نوع در سه تپه کشف گردیده است." (۴)

روش و سیاق اطلاعات ارائه شده درباره سایر محل‌های معرف دوره استقراردر روستاهای منطقه نیز به همین منوال است . اهم آنها عبارتند از:

تل بکون [باکون]، تل جری ، تل کفتری ، تل قلعه ، تل شغا (یا چغا) ، تل تیموران و تل جلاباد(۵). دو بار هم از محلی به نام " تل کمین " فقط نام برده شده است (۶).

در باره تل باکون "ب"، که آثار آن قدیم‌تر از آثار تل "الف" هستند، اطلاعات لازم را باید از جداول گاهنگاری مقایسه‌ای که محققان دیگری برای منطقه تهیه کرده‌اند استخراج کرد.با وجود حفریاتی که در آخرین دهۀ ۱۳۳۰ خورشیدی توسط باستان شناسان ژاپنی و بعضا ایرانی، انگلیسی و یا آمریکایی در منطقه انجام گرفته است ولی به دلیل عدم چاپ گزارش آن پژوهشها مشکل بررسی چگونگی وضعیت فرهنگی منطقه در دوره استقرار در روستا همچنان باقیست. گاهی اشکال اصلی اشکال زبان است. به عنوان مثال معرفی و طبقه‌بندی سفال‌های تل جری در گزارش کوتاهی به زبان ژاپنی چاپ و منتشرشده است که نگارنده کمترین آشنایی با آن زبان را ندارد. گزارش درباره حفریات در تل گپ و موشکی نیز به دو زبان انگلیسی و ژاپنی چاپ و منتشر شده است که قسمت انگلیسی آن ، به دلیل مقیاس حفریات انجام شده در این دو محل ، بسیار کوتاه و فشرده است.سه گزارش خبرنامه‌ای از حفریات در تل نخودی نیز چاپ و منتشر شده است که مطالب آنها بسیار کوتاه و تقریبا مشابه هستند. اینک با توجه به اشکال اطلاعاتی که مختصری از آن بیان شده است نگارنده سعی خواهد کرد تا سرحدامکان به طوراجمالی چگونگی وضعیت فرهنگی جنوب ایران ، منطقه ۹ ، را ارائه نماید. این بررسی محدود خواهد بود به ارائه اطلاعات در باره محل‌هایی مانند تل باکون ، تل‌جری ، تل گپ ، تل موشکی و تل نخودی. در باره سایر محل‌هایی که در منابع باستان‌شناسی از آنها به عنوان محل‌های معرف ادوار پیش از تاریخ فهرست‌وار نام برده شده است علاقه‌مندان میتوانند به صفحات ۴۰ تا ۴۵ کتاب " باستان شناسی ایران باستان " واندنبرگ مراجعه کنند.

تل باکون

دشت حاصلخیز مرودشت باوسعت حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع در ارتفاع حدود ۱۶۰۰ متری از سطح دریا درفارس ونزدیک تخت جمشیدواقع شده است [۷]. تل باکون دو تپه نزدیک به هم هستند که درحدود ۲/۵ کیلومتری جنوب تخت جمشیددرمرودشت فارس واقع شده‌اند. آثار تپه "الف" جدیدتر از تپه "ب" است. هرچند هر دو تپه حفاری شده اندولی تاکنون گزارش حفریات تپه "ب" چاپ ومنتشر نشده است.اطلاعات موجود درباره نتایج حفاری درتپه "ب" تل باکون درحال حاضر محدود است به رساله دکتری عباس علیزاده که از آرشیو موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو استفاده کرده است .علیزاده اطلاع داده است که در نتیجه حفاری در تپه "ب" تل باکون دو دوره متمایز فرهنگی تشخیص داده شده است. در میان بقایای دوره اول ، دوره قدیمتر ، هیچ اثر معماری مشخص نشد ولی مقداری سفال قرمز خشن به دست آمد که قدمت آنها را حدود ۵۰۰۰ق.م. تخمین زده‌اند. در میان بقایای دومین دوره هم هیچ اثر معماری مشخص نشد. مشخصه آثار دومین دوره تپه "ب" تل باکون علاوه بر نوع سفال قرمز خشن دوره قبل سفال‌های نخودی منقوش نیز به دست آمد. قدمت دوره دوم را حدود ۴۵۰۰ ق.م. تعین کرده اند.[۸]

تپه "الف" حدود ۴ متر ارتفاع دارد و طول شمالی-جنوبی آن حدود ۲۰۰ و عرض شرقی-غربی آن حدود ۱۰۰ متر است. از این تپه در دوره اسلامی به عنوان گورستان استفاده شده است و به همین علت آثارآخرین دوره استقراردراین محل درپیش ازتاریخ کاملامضطرب ومخدوش شده است.

بررسی و حفاری

برای اولین باردر سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ خ.) هرتسفلد از دانشگاه برلین آلمان از این محل دیدن و در تپه " الف " اقدام به حفر دو گمانه نمود. یکی از این گمانه‌ها در شرقی‌ترین بخش میانی تپه و دیگری در گوشه شمال غربی تپه واقع شده بودند. گزارش این حفریات به صورت خبرنامه کوتاهی چاپ و منتشر شد که واندنبرگ و دیگران به آن ارجاع داده اند.[۹]

مجددا در سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۱ خ.) هیئتی به سرپرستی مشترک دونالد ا. مک کان و الکساندر لانگسدورف(Alexander Langsdorff) از موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو اقدام به حفاری در تل باکون کردند. گزارش حفاری در تپه " الف " را در سال ۱۹۴۲ میلادی (۱۳۲۱ خ.) چاپ و منتشر کردند ولی گزارش حفاری در تپه " ب " هنوز چاپ و منتشر نشده است. در این فصل حفاری پس از تهیه نقشه میزان منحنی تپه الف آنرا به جدول‌های ۵×۵ متر تقسیم کرده وهر جدول را از جنوب به شمال با عدد و از شرق به غرب با حروف الفبا مشخص کردند.ابتدادوگمانه طویل ولی کم

عرض، به عرض ۳ متر، را درجهت شرقی- غربی در میانه تپه حفاری کردند. یکی از آنها در جدول‌های E - X۲۶ و دیگری در جد.ل‌های C - Z۱۷ واقع شده بودند. این گمانه قسمتی از گمانه‌ای هم که قبلا توسط هرتسفلد در شرقی ترین بخش میانه تپه حفاری شده بود در بر میگرفت. از آنجاکه درقسمتی از گمانه اول بقایای معماری مشخص شده بود ادامه حفاری در این فصل در جدول‌های J-Q۲۶-۳۲ متمرکز شد که در نتیجه آن بخشی از بافت استقراری تل باکون الف مشخص گردید.(۱۰)

در سال ۱۹۳۷ میلادی (۱۳۱۶ خ.) همین هیئت برای ادامه حفاری به محل آمد که گزارش این فصل حفاری هنوز چاپ و منتشر نشده است. علیزاده در مقاله‌ای به این فصل حفاری اشاره کرده و چنین نوشته است:

> ***" در فصل دوم (سال ۱۹۳۷) حفاری به بخشهای مرکزی و جنوبی تپه انتقال یافت و یازده ترانشه ۱۰×۱۰ متر در بخشهای میانی، جنوب خاوری و جنوب باختری گشوده شد، که از میان آنها تنها بخش میانی دارای بقایای معماری بود. این بخش از چهار ترانشه بهم پیوسته تشکیل میشد."*** (۱۱)
>
> ***آخرین فصل حفاری در تل باکون، "الف" و "ب"، به مدت دوهفته که از سوم مهر ماه آغاز شد، در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵ خ.) توسط یک هیئت باستانشناسی ژاپنی به سرپرستی مشترک نامیواگامی (Namio Egami) و سی ایچی مسودا (Seiichi Masuda) انجام گرفت. در این فصل گمانه‌ای به ابعاد ۳ متر شرقی غربی × ۱۰ متر شمالی - جنوبی در تپه "الف" در غرب چهار ترانشه بهم پیوسته سال ۱۹۳۷ و شمال گمانه دوم سال ۱۹۳۲ میلادی شیکاگو حفاری شد که گزارش آن چاپ و منتشر شده است. در تپه " ب"، که تپه‌ای مدور و راس آن حدود ۴ متر بالاتر از سطح دشت قرار داشت، نیز گمانه‌ای به ابعاد ۲×۶ متر واقع در گوشه شمال شرقی گمانه‌ای که به وسعت ۲۰ متر مربع در سال ۱۹۳۲ میلادی توسط هیئت شیکاگو حفاری شده بود انتخاب و حفاری در آن تا سطح خاک بکر در عمق ۴/۲ متر از سطح تپه ادامه داده شد."*** (۱۲)

در تپه "الف" چهارطبقه استقراری براساس بقایای معماری که ازقدیم به جدید با شماره‌های رومی (IV-I) شماره گذاری شده بود ودرتپه " ب " دو لایه استقراری، BI(جدید تر) و BII، مشخص گردید. آثار و بقایای نخستین ساکنان تل باکون " الف "، طبقه I، درعمق ۴۰ سانتیمتری ازسطح کنونی دشت به دست آمد.

با توجه به چگونگی حفاری وکمیت انتشار گزارش‌ها ازحفاری در تل باکـون در حـال حـاضر بیشترین اطلاعات موجود ازکیفیت فرهنگی این محل محدود است به گزارش حفریات سال ۱۹۳۲ میلادی.

معماری

چنانکه اشاره شد نخستین ساکنان تل باکون الف هنگامی در این محل مستقر شدند که سطح خاک بکر در عمق ۴۰ سانتیمتری از سطح کنونی دشت واقع شده بود. گروه‌های ساکن این محل به مرور حدود ۴ متر بقایای باستانی از خود به جا گذاشتند که بر اساس بقایای معماری چهارطبقه ا ستقراری مشخص شد. در این چهار طبقه استقراری معماری از نـقطه نـظر سـبک و مـصالح تـغییرات قـابل توجهی نداشته است. سالم‌ترین و بیشترین آثار معماری از طبقه III به دست آمد. بقایای معماری آخرین طبقه، یعنی طبقه IV، توسط گورهایی که دردوره اسلامی ایجاد شده بودند تا حدود بسیار زیادی مضطرب و مخدوش شده است. بقایای معماری تل باکون "الف" در این نوشتار بدون ارائه جزییات بررسی خواهد شد وبرای اطلاع از دقایق بسیار جزیی معماری هر طبقه میتوان به گزارش نهایی حفاری فصل ۱۹۳۲ میلادی مراجعه کرد.

دیوار منازل مسکونی تل باکون از چینه ساخته می‌شدند و سپس سطح آنها را با کـاهگل انـدود می‌کردند. روی اندود سطح داخلی بعضی از اطـاقها را رنگ آمـیزی مـی‌کردند کـه یکـی از جـالب توجه‌ترین آنها از طبقه III استقراری به دست آمد که در آینده توصیف خواهد شد.

طبقه I:

در اولین گمانه، ترانشه I، در جدول H ۲۶ بقایای لایه ضخیمی از خاکستر که محتوی قطعات سفال، استخوان سوخته، سنگ‌های حرارت دیده و چوب سوخته و امثال آنها بود مشخص گردید. در زیر این لایه خاکستر کف سفت و کوبیده‌ای مشخص شد که در آن اجاقی تعبیه شده بود. د ر کنار ایـن اجاق اجاق ساده کوچکتری نیز مشخص گردید. در فاصله نه چندان زیادی با این اجاق داغ سه تیرک در کف مشخص شدند. یکی از داغ تیرک‌ها ۶ سانتیمتر عمق و ۱۸ سانتیمتر قطر داشت. در اطراف داغ تیرک تعدادی قلوه سنگ به دست آمدند که احتمالا از آنها برای محکم کردن تیرک در جـای خـود استفاده شده بود.در فاصله پنج متری این مجموعه و در جـدول F ۲۶ نـیز نـظیر هـمین مـجموعه مشخص گردید. میتوان احتمال داد که این مجموعه‌ها دلالت بر این دارنـد کـه نـخستین سـاکـنان تل‌باکون در کلبه‌هایی که دیوارهای آنرا با تیرک‌هایی که در زمین فرومی‌کردند و سپس آنرا بـا گـل می‌پوشاندند بسر می‌بردند. این موضوع را باید با احتیاط تلقی کرد. از میان بقایای همین طبقه آثار و

بقایای دو کوره سفالگری، یکی در جدول L ۲۸ و دیگری در جدول R ۳۰ مشخص شدند. این کوره‌های سفالگری دارای آتشدان، گرمخانه و دودکش بودند. طول کوره‌ای که در جدول L ۲۸ مشخص شد و از دیگری کامل تر بود ۲/۷۰ متر و پهنای آن ۲ متر بود.

طبقه II:

بقایای قابل توجهی از این طبقه به دست نیامد. تنها در جدول‌های K ۲۹۰۳۰ و N – O ۳۱ قسمتهای نامشخصی از چند پاره دیوار مشخص گردید.

طبقه III:

سالم‌ترین بقایای معماری تل باکون از این طبقه تپه "الف" به دست آمده است. در این طبقه از تعدادی واحد مسکونی خاک برداری شد که نقشه هر یک از آنها با سایر واحدها دارای اختلاف است. اطاقها معمولا کوچک و مستطیل شکل بودند. ضخامت دیوارهای بناهای این طبقه بین ۴۰ تا ۷۰ سانتیمتر متفاوت بود. بعضی از دیوارها تا ارتفاع حدود ۱/۳۰ متر سالم باقیمانده بودند. دیوار یکی از اطاقهای این طبقه دارای نقاشی زیبایی بود که برای نقاشی از دو رنگ قرمز و زرد استفاده شده بود. ۱۰ سانتیمتر ابتدای دیوار از کف فاقد رنگ بود. روی این نوار ساده، نوار قرمز رنگی به پهنای ۴ سانتیمتر کشیده شده بود. روی این نوار قرمز رنگ نوار دیگری به همان پهنا ولی با رنگ زرد و سپس روی نوار زرد رنگ نوار دیگری با رنگ قرمز ولی این بار به پهنای ۱۰ سانتیمتر کشیده شده بود.[۱۳]

علیزاده بقایای معماری طبقه III را در ارتباط با فن مدیریت مورد بررسی قرار داده و در این باره چنین مینویسد:

> ***"بیشتر مدارک مربوط به فن مدیریت اولیه در باکون از طبقه سوم در بخش شمالی به دست آمده است. محور ساختمانها دربخش شمال خاوری - جنوب باختری است و ساختمانها دیوارهای منظم و مشترک دارند که با تکنیک "وابند" به هم قفل و بست شده اند. بر این پایه میتوان گفت که مجموعه معماری این بخش از باکون را از پیش طراحی و ساختمانها را به طور همزمان و نه تدریجی ساخته‌اند. راه ورودی به داخل این مجموعه به احتمال از کوچه‌ای بوده که در شمال این منطقه مسکونی قرار دارد. پس از گذشتن از ساختمانهای شماره ۹، ۱۲ و ۸، این کوچه به محوطه‌ای باز میرسد که ساختمانهای شماره ۳، ۸، ۹ و ۱۲ آن را احاطه کرده اند. در تضاد با این معماری، قسمتهای مرکزی و جنوبی فضاهای باز کوره‌ها و کارگاهها و به احتمال چندین واحد ساختمانی مسکونی را در بر میگیرد.***

ساختمانهای شماره ۲ تا ۴، ۷ و ۱۳ درمجموعه شمالی را میتوان "انبارکالا" و "مراکز اداری" نامید. زیرا آنها ویژگیهایی دارند که در دیگر ساختمانها دیده نمی شوند. بجز ساختمان شماره ۱۳، بقیه با دیوارهای مشترک به هم پیوسته اند. ساختمانهای شماره ۴ و ۱۳ هرکدام سه اتای و بقیه (شماره‌های ۲، ۳ و ۷) هر یک چهار اتای دارند. هرکدام از این ساختمانها یک "سرسرای" ورودی دارد که به یک "تالار" مرکزی راه می‌یابد، و این "تالار" در انتهای ساختمانها به یک یا دو "پستو" با در ورودی کوتاه ارتباط دارد. در هیچیک از اتاقهای این پنج ساختمان آثاری از اجاق، ظروف پخت و پز، و یا زباله -که همگی ویژگیهای خانه‌های مسکونی هستند - یافت نشده است.اما درعوض در داخل پستوها و یا بلافاصله در جلو در ورودی آنها تکه‌هایی ازگل ممهور به دست آمده." (۱۴)

طبقه IV :

در نتیجه استفاده از تل باکون به عنوان گورستان در دوره اسلامی، بقایای معماری این طبقه به شدت آسیب دیده و مضطرب شده است. ولی بر اساس آنچه باقیمانده است به نظر میرسد که پس از وقفه‌ای کوتاه که پس از طبقه III بوجود آمد ساکنان قبلی باکون به محل مراجعه و خانه‌های مسکونی خود را با همان مصالح و تقریبا همان نقشه بر فراز ویرانه‌های ساختمانهای طبقه قبلی بنا کردند. خانه‌های مسکونی بین ۳ تا ۵اطاق داشتند. سطوح دیوارها را باکاهگل اندود کرده و در بعضی موارد سطح داخلی دیوار اطاق‌ها را با رنگ قرمز یا زرد رنگ آمیزی کرده بودند. یکی از دیوارها ابتدا با رنگ قرمز رنگ آمیزی شده بود و در تجدید رنگ دیوار از رنگ زرد استفاده شده بود.(۱۵)

سفال

تپه "ب" :

سفال‌های به دست آمده از تپه "ب" تل باکون قدیم تر از انواع سفال‌های تپه "الف" هستند. در باره سفال‌های تپه "ب" اطلاعات محدود است به توصیف کوتاهی که از آنها در گزارش حفاری هیئت ژاپنی منتشر شده است. براساس آن اطلاعیه سفال‌های لایه II ساده، خشن، دست ساز با شاموت گیاهی است و در لایه I علاوه بر این نوع سفال نوع منقوش نیز به مجموعه اضافه شده است. خمیر سفال‌های منقوش نخودی و دارای نقوشی هندسی هستند که با رنگ سیاه روی زمینه نخودی کشیده شده اند.(۱۶)

تاریخ آزمایش کربن ۱۴ که با محاسبه ۵۷۳۰ سال نیمه عمر بر رویآثار تپه "ب" انجام گرفته شده است رقم ۸۱± ۴۲۲۰ و ۷۲± ۴۵۰۲ است.(۱۷)

تپه " الف " :

سفال‌های تپه "الف" تل باکون به دوگروه ۱-ساده و ۲-ظریف نخودی تقسیم می‌شوند. سفال‌های ساده باکون دست ساز با شاموت گیاهی هستند که سطح آنها ابتدا لعاب داده شده و سپس صیقل شده است. این نوع سفال‌ها در حرارت کمتری نسبت به ظروف نخودی رنگ سخت و ظریف و منقوش پخته شده اند.از این نوع ظروف برای پخت و پز استفاده می‌شده است.این نوع سفال‌ها را به شکل کاسه‌ها و دیگ‌های ساده میساختند.

خمیرسفال‌های ظریف ومنقوش تپه "الف" تل باکون نخودی و نخودی مسی وحتی قرمزرنگ است. این تغییر رنگ تاحدودزیادی بستگی به تغییرات درجه حرارت پخت دارد.چندنمونه دارای مغز مسی وسطح کرم رنگ هستند.این تغییررنگ مغزوسطح سفال میتواندرنتیجه استفاده ازدوغ آب تمیزتر به عنوان لعاب ویاحتی نوع حرارت دادن برای پخت سفال باشد. ولی رویهم رفته خمیر این نوع سفال‌ها راکه خوب شسته شده ودارای ناخالصی بسیارکم وخوب ورزداده شده‌اند مک کان با عنوان "سفال نخودی رنگ باکون" معرفی کرده است.در مورد ظروف بابدنه ضخیم این ناخالصی بیشتر ا ست. از شن نرم برای شاموت استفاده شده است. سفال ها در طیفی از سخت تانرم وحتی کاملا متخلخل قراردارند. دو عامل شاموت و ورز سبب شده‌اند که چنانچه به ظرف تلنگر زده شود صدای ظریف زنگ مانند از آن به گوش برسد.

مک کان معتقد است که سفالگرازنوعی چرخ بطیی که تنها نیم دور میزده است برای شکل دادن ظروف استفاده میکرده است. ولی با این حال باید سفال‌های باکون را جزوگروه دست سازطبقه بندی کرد. بدنه ظروف را بسیارنازک وظریف میساختند.بدنه کاسه‌های مخروطی شکل باکون حدودیک تا یک ونیم میلیمترضخامت دارند.ضخامت بدنه دیگ هاو ظروف بزرگتربیشتراست.براساس آثار بر جامانده درکف ظروف،به نظرمیرسدهنگام شکل دادن ویاخشک کردن ظروف آنها را روی نوعی حصیر یاپارچه درشت بافت قرارمیدادند. ظروف بزرگ را دو پاره میساختندوسپس آنها را به هم متصل می‌کردند.دلیل چنین تصوری این است که محل اتصال پاره‌های مجزا را با لایه ای نازک از خمیر سفال محکم کرده اند.

لعاب گلی غلیظ سطح سفال‌ها درطیفی از زرد کم رنگ تاخاکستری بسیارروشن و حتی سبز کم رنگ قرار دارند و در بعضی موارد در نتیجه حرارت به رنگ سبز متمایل به خاکستری در آمده اند.

برای لعاب دادن ظروف از روش دست مرطوب استفاده شده است.

ظروف را درکوره‌هایی که حرارت آنها قابل کنترل بود می‌پختند. از آنجا که ظروف منقوش را، مخصوصا کاسه ها را، در داخل هم قرارداده وبه کوره برده‌اند سایه‌ای ازاثری ازنقش سطح خارجی کاسه به سطح داخلی کاسه‌ای که که کاسه منقوش در داخل آن قرارداده شده بود باقیمانده است .

نقوش به رنگهایی در طیفی از سیاه تا قهوه‌ای تیره و قهوه‌ای شکلاتی قرار دارند. این طیف رنگ نیز متاثر از درجه حرارت پخت است. برای نقاشی ازمقدار زیادی رنگ استفاده می‌شد به طوری که در بعضی موارد در نتیجه حرارت رنگ از محل خود جدا شده و تنها اثری از آن روی ظرف باقی مانده است. در مواردی که ظروف بیش از حد حرارت داده شده اند رنگ نقوش کاملا به داخل خمیر نفوذ کرده و محل نقاشی در سطح سفال دانه دانه شده است. برای نقاشی از یک رنگ استفاده می‌شد. تنها استثنا ظرفی است که برای تزیین آن از دو رنگ سیاه و قرمز استفاده شده است.در این مورد نوار افقی را با رنگ سیاه و زیگزاکهای عمودی داخل آن نوار را با رنگ قرمز کشیده بودند. مک کان معتقد است که چون نقوش قرمز رنگ مانند نقوش سیاه رنگ ثابت نیستند باید نقوش قرمز رنگ را پس از پختن ظرف کشیده باشند. در بسیاری موارد ابتدا دور نقوش با قلم باریکتری قلم‌گیری شده و سپس داخل آنرا با رنگ پر کرده‌اند. قلم‌هایی که برای نقاشی استفاده می‌شدند بین یک تا ده میلیمتر ضخامت داشتند. نقوش توسط نقاشان بسیار دقیق و ماهر کشیده شده‌اند. این مهارت در نقش‌اندازی را هنرمند سفالگر در نقاشی حیوانات و مخصوصا غزال‌ها و قوچ‌ها از خود بروز داده است.

ظروف نخودی رنگ ظریف باکون دارای اشکال متنوعی بودند.متداول ترین آنها عبارت بودند از :کاسه‌های عمیق، کاسه‌های با دهانه باز،کاسه‌های با بدنه کروی شکل ،کاسه‌های مخروطی شکل و پیاله‌های کوچک. از انواع کماجدان ها میتوان از کماجدانهای با بدنه کوتاه ، با بدنه کروی یا بیضی شکل نام برد. سبوها به اشکال مختلف ، ساغرها و فنجان ها از دیگر اشکال ظروف سفال نخودی رنگ ظریف باکون بودند.

ظروف منقوش را با عناصر نقشی هندسی، هندسی ترکیبی و نقوش مسبک حیوانی و گیاهی تزیین می‌کردند. نقوش تزیینی کاسه‌های مخروطی شکل مشهور باکون را که معمولا نقوش حیواناتی مانند غزال‌ها و قوچ‌ها تشکیل میدهند، با فرم ظرف کاملا هماهنگی دارند.(۱۸)

اشیا

اشیا سنگی :

ازمیان بقایای طبقات III و IV تعدادی قطعات ظروف سنگی به دست آمده است که آنهارا ازنوعی سنگ سفید گچی ساخته بودند.ظروف سنگی اکثرا به شکل فنجان و یا کاسه ساخته می‌شدند. یک نمونه به شکل مخروط ساخته شده بود. قطعه‌ای از یک ظرف سنگی هم به دست آمد که دارای دسته‌ای کوچک وعمودی بود.درمیان بقایای طبقه IV دو قطعه از دو نمونه ظرف سنگی به دست آمد که از سنگ‌های قرمز و زرد رنگ با رگه‌های خاکستری رنگ ساخته شده بودند.

مخروط‌های سنگی :

ازحفاری فصل سال ۱۹۳۲ تپه الف تل باکون دو عدد مخروط سنگی به دست آمده اند. این مخروط‌ها بسیارکوچک ووزن یکی از آنها ۹/۱۸۵ گرم بود.حفاران معتقدندکه ازاین نوع مخروط‌های کوچک سنگی به عنوان مهره برای نوعی بازی و سرگرمی استفاده می‌شده است.

سایر اشیا سنگی :

سایر اشای سنگی به دست آمده ار تپه الف باکون در حفاری سال ۱۹۳۲ را میتوان ابتدا به سه گروه تقسیم کرد. گروهی که از آنها برای فعالیت‌های روزمره استفاده می‌شد مانند چکش ها، مشته‌ها، کوبنده‌ها که برای خردکردن و نرم کردن مواد خوراکی بکار برده می‌شد ند و گروه دومی که بیشتر جنبه شخصی داشته اند مانند سر گرز ها، بزک ساب‌ها و مهره‌های زینتی و مانند آنها. سومین گروه اشیا سنگی را ابزارها تشکیل میدهند. ابزارها را معمولا از سنگ چخماق تولید می‌کردند. علاوه بر سنگ مادرها ، ابزارها عبارت بودند از تیغ‌ها ، تیغه‌ها و تیغه داس‌های ترکیبی . برای لبه داس‌های ترکیبی معمولا از ریز تیغه‌های ابسیدین استفاده می‌شده است.ابسیدین مورد استفاده از نوع شفاف به رنگ خاکستری تیره بود.در میان ابزارهای سنگی به دست آمده از این فصل حفاری تعداد تیغه‌ها و ریز تیغه‌ها بسیار محدود بود.اندازه بزرگترین تیغه‌ها ،که معمولا دارای مقطع مثلثی یا لوزی بودند، ۰/۳ × ۱/۰ × ۴/۵ سانتیمتر بود.

اشیا گلی و سفالی:

پیکرک‌ها حیوانی

پیکرک‌های متعددی که به شکل حیوان و از خمیر سفال ساخته شده بودند از طبقات III و IV به دست آمده است. این پیکرک‌ها اکثرا به شکل حیوانات شاخ دار مانند گوسفند و یا گاو ساخته شده

بودند. معمولا دم و سر آنها شکسته شده بود. بدن پیکرک‌ها را با رنگ سیاه متمایل به قهوه‌ای رنگ‌آمیزی کرده بودند. از طبقات تحتانی‌تر تپه "الف" تل باکون تنها دو قطعه شکسته شده از پیکرک حیوانی به دست آمد.

پیکرک‌های انسانی

اکثرقریب به اتفای پیکرک‌های انسانی رابه شکل زنان ساخته بودند.براساس نوع شکستگی پیکرک‌ها میتوان گفت که سر و سینه‌ها به طور مجزا ساخته شده و سپس به بدنه متصل شده بودند. بدن این پیکرک‌ها نیزبا رنگ سیاه متمایل به قهوه‌ای رنگ آمیزی شده بود.

سردوک‌ها

از خمیر سفالگری و یا قطعات شکسته شده ظروف سفالی سردوک‌ها را میساختند. سردوکهای ساخته شده از خمیر سفالگری ساده وبه شکل مهره‌های چرتکه بودند. سردوک‌های ساخته شده از قطعات سفال به صورت صفحه‌های کوچک مدوری بودند که در مرکز آنها سوراخی ایجاد شده بود.

لوله‌های سفالی

از خمیر سفالگری لوله‌های کوتاه و کوچکی ساخته شده بودکه کاربری آنها مشخص نشده است. قطر لوله‌ها بین ۲/۶ تا ۷ و طول آنها بین ۵/۳ تا ۸ سانتیمتر بود. لوله‌های سفالی معمولا دارای نقوش ساده به صورت خطوط عمودی و یا افقی بودند.برای نقاشی از رنگ سیاه و یا قهو ه‌ای تیره استفاده شده بود. این لوله‌ها در کوره پخته شده بودند.

سایر اشیا گلی

سایر اشیا گلی و یا سفالی به دست آمده از حفاری سال ۱۹۳۲ در تپه الف باکون عبارت بودند از صفحه‌های مدور کوچک سفالی که در مرکز آنها اثری از کوشش برای ایجاد سوراخ دیده می‌شود. به نظر میرسد منظور از ساختن این صفحه‌های کوچک مدور تولید نوعی سردوک بوده است که نیمه کاره رها شده‌اند. تعدادی فلاخن گلی نیز به دست آمد که دارای مقطع مدور بوده‌اند.

اشیا استخوانی:

بر خلاف تپه "ب" تل باکون که از نظر اشیا استخوانی بسیار غنی بود در تپه "الف" تعداد آنها بسیار محدود بوده است. در این تپه تنها دو عدد درفش استخوانی و یا شاخ که پایه آن عمدا بریده شده بود به‌دست آمد.

مهرها و اثر مهر ها:

مجموعا ۲۴ عدد مهر مسطح، که باستثنای ۵عدد بقیه سالم باقیمانده‌اند، و تعدادی لقمه‌های گلی

با اثر مهر از حفاری فصل سال ۱۹۳۲ در تپه الف باکون به دست آمده است.به استثنای سه عددمهر که سفالی بودند و از طبقه IV و یا سطح تپه به دست آمده بودند، بقیه از انواع مختلف سنگ ساخته شده بودند. اکثر مهرها دکمه‌ای، مدور و یا بیضی شکل هستند. بر اساس اثر مهرهای به دست آمده به نظر میرسد که انواع مهرهای مسطح مثلثی شکل نیز متداول بوده است. نقوش مهرها به روش حکاکی ایجاد شده اند و عبارتند از خطوط ساده متداخل در هم و نقوش بسیار ساده هندسی [۱۹]. تعدادی اثر مهر به صورت گروهی در نقاط مختلف استقرار، به ویژه در قسمت‌هایی از ساختمان‌های طبقه III، به دست آمده اند که علیزاده آنها را مورد مطالعه قرار داده است. علیزاده ابتدا این اثر مهرها را به چهار گروه تفکیک و سپس ارتباط آنها را با مراحل آغازین کاربری فن مدیریت تجاری در دوره سپیده دم شهر نشینی در ایران مورد مطالعه قرار داده است.[۲۰]

حاصل سخن

آثار و بقایای به دست آمده از حفریات در تل باکون، تپه‌های الف و ب، معرف مراحلی از استقرار در این بخش از ایران هستند که به تدریج مراحل استقرار در روستاها را طی کرده و وارد مرحله بعدی، یعنی سپیده دم شهر نشینی و سپس آغاز شهر نشینی و ادوار فرهنگی بعدی شده اند.در حال حاضر کهن ترین آثار از استقرار در روستاها در منطقه ۹ از تپه "ب" تل باکون به دست آمده است که قدمت آنها به حدود نیمه هزاره پنجم قبل از میلاد میرسدو آن آثار به عنوان شاخص آثار دوره استقرار در روستاهای منطقه مورد توجه قرار دارند. آثار به دست آمده از تپه "الف" تل باکون و سایر محل‌های باستانی منطقه مانند تل جری، تل گپ، تل نخودی و مانند آنها معرف مراحل بعدی و تطور تکاملی استقرار در منطقه می‌باشند.

سایر محل‌های معرف دوره استقرار در روستاها در منطقه ۹

در سال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۸ خ.) هیئت باستان شناسی دانشگاه تو کیو ژاپن ضمن "طرح پژوهشهای باستان شناسی عراق - ایران" اقدام به بررسی و حفر گمانه‌هایی در چندین محل پیش از تاریخی مرودشت فارس نمود. این پژوهشها در محل‌هایی متمرکز شده بود که به نظر میرسید آثاری از مراحل اولیه کشاورزی و استقرار در روستاهای منطقه را ارائه خواهند داد. از آنجا که تعدادی از این محل‌ها، مانند تل باکون، تل جاری، تل گپ، تپه موشکی و چندمحل دیگر، قبلا توسط هرتسفلد، اشمیت، لانگسدورف و مک‌کان و هم چنین واندنبرگ مورد بررسی وحفاری قرارگرفته بودند، میتوان گفت که هدف پژوهشهای هیئت باستان شناسی ژاپن "بازنگری باستان شناسی منطقه"

بوده است. اطلاعات منتشر شده از نتایج حاصل از این بازنگری‌ها به زبان ژاپنی نوشته شده‌اند و تنها خلاصه‌ای از آنها به زبان انگلیسی چاپ و منتشر شده است. اگامی در معرفی اجمالی دست‌آوردهای پژوهشهای باستان شناسی هیئت باستان شناسی ژاپن در منطقه ترتیب زمانی آثار به دست آمده از این پژوهشها را به صورت زیر معرفی کرده است: از تحتانی‌ترین طبقه استقرار در تپه "الف" تل‌جری کهن‌ترین آثار منطقه به‌دست آمده است. پس از آن آثار به دست آمده از تپه "ب" تل جری قرار دارند. سپس آثار طبقات فوقانی استقرار در تپه "الف "تل جری و نهایتا آثار به دست آمده از تل گپ. قدمت این مجموعه آثار در طیفی بین حدود ۴۵۰۰ تا ۳۰۰۰ قبل از میلاد قرار دارند.[۲۱]

تپه موشکی

تپه موشکی در شمال روستای خیرآباد مرودشت فارس و در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی تخت‌جمشید واقع شده است. تپه موشکی به فاصله کمی در شمال شرق دو تپه "الف" و "ب" تل‌جری واقع شده است. این تپه ۷۵×۷۵ متر مساحت و ارتفاع آن نسبت به زمین‌های اطراف از حدود ۳ تا ۴ متر تجاوز نمی‌کند. در سال ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱ خ.)نخستین بار واندنبرگ اقدام به بررسی و حفاری گمانه‌ای آزمایشی در این محل نمود[۲۲]. درسال ۱۹۶۴ میلادی (۱۳۴۳ خ.) هیئت باستان‌شناسی دانشگاه توکیو ژاپن از این تپه بازدید و در تابستان سال بعد اقدام به حفاری در این محل نمود. گزارش این حفاری در سال ۱۹۷۳ میلادی چاپ و منتشر شده است و اساس مطالعات حاضر را تشکیل میدهد.[۲۳]

بررسی و حفاری

هیئت باستان شناسی ژاپن در بازدید سال ۱۹۶۴ میلادی خود ابتدا نقشه میزان منحنی تپه را تهیه و تپه را به جدول های ۵×۵ مترجدول بندی کردند.چون محوراصلی را با ۴۵ درجه انحراف نسبت به شمال وجنوب مغناطیسی انتخاب کرده بودند محور شمال - شمالشرقی به غرب- جنوبغرب با اعدا دو محور غرب- شمالغرب به شرق- جنوب شرق را با حروف الفبا مشخص کردند.در تابستان سال ۱۹۶۵ حفاری در تپه موشکی با حفر دو گمانه TM و TBM که هردو در مرکز تپه و نزدیک به گمانه‌های حفر شده توسط واندنبرگ واقع شده بودند آغاز شد. محل گمانه‌های TM و TBM در نقشه میز ان منحنی تپه به ترتیب با ابعاد ۲×۵/۵ و ۲×۴ متردر جدول‌های J ۱۱ و K ۱۲ واقع شده اند.حفاری درگمانه TM تا عمق ۱ متر و در گمانه TBM تا عمق ۲ متر ادامه داده شد. پس ازمتوقف شدن حفاری این گمانه‌ها حفاری منظم در دو ترانشه بزرگ آغاز و تا ۲۰ شهریور ماه که پایان اولین فصل حفاری

در تپه موشکی بود بدون دست یابی به سطح خاک بکر ادامه داده شد.هر یک ازاین دو ترانشه شامل چهار جدول ۵×۵متر بودند. ترانشه اول شامل جدول‌های K ۱۱-۱۲ و L ۱۱-۱۲ و ترانشه دوم شامل جدول‌های H ۱۱-۱۲ و I ۱۱-۱۲ بودند.بازوهای حفاری نشده مساحت ترانشه اول را به ۸×۹ متر و مساحت ترانشه دوم را به ۹×۹ متر تقلیل داده بود. حفاری در این ترانشه‌ها تا عمق ۱/۷۰ متر ادامه داده شد و در نتیجه بر اساس تغییرات معماری و بقایای فرهنگی پنج طبقه استقراری تشخیص داده شد که از بالا به پایین با اعداد رومی نشان داده شده‌اند.

معماری

از نظر بقایای معماری در اولین فصل حفاری هیئت باستان شناسی ژاپن در تپه موشکی هیچ ساختمان کاملی که بتوان در باره نقشه منازل مسکونی این محل اظهار نظر کرد مشخص نشدو بقایای مشخص شده معماری،که از طبقات I ، II و V به دست آمده اند،اکثرا عبارت بودند از چندین پاره دیوار. تنها در طبقه V میتوان قسمتی ازیک ساختمان مسکونی راموردمطالعه قرار داد.

طبقه I : قسمت‌های بدون ارتباط یک بنا مشخص شد که دیوارها با چینه ساخته شده بودند. این بنا فاقد شکل منظم هندسی بود و اطاق‌های آن نیز بی قاعده و شکل منظم ساخته شده بودند. سطح دیوارها و کف‌ها را با کاهگل اندود کرده بودند. در مواردی اندودها تکرار شده بودند.

طبقه II : از این طبقه بقایای یک پاره دیوار منحنی به دست آمد که با خشت‌های دست ساز به اندازه ۲۸-۲۵×۱۲×۱۰ سانتیمتر ساخته شده بودند.دردیوارچینی این دیواردو ردیف خشت را از پهلو در کنار هم قرار داده بودند.

طبقه V : در این طبقه بقایای دو دیوار موازی هم مشخص شد که بین آنها با دیوارهای تقسیم کنند تقسیماتی بوجود آمده بود که به نظر میرسد هر کدام یک اطاق بوده اند. بنا بر این این تنها طبقه‌ای بود که در آن قسمتی از یک خانه مسکونی با پنج اطاق مشخص شده است. دی وارهای این طبقه با چینه که به گل آن کاه نزده بودند ساخته شده بودند. سطح دیوار هارا هم با اندود بدون کاه اندود کرده بودند. ضخامت دیوارها حدود ۴۰ سانتیمتر بود وآنچه از این دیوار ها باقیمانده حدود ۱۰ سانتیمتر ارتفاع دارد.دیوارها از سمت داخل دارای دیو ارهای پشتیبان هستند. فاصله دیوار های پشتیبان ۱/۱۵ متر است. در بعضی قسمت‌های کف اطاق‌ها توده‌های ذغال و خاکستر به دست آمده است.

سفال

خمیر سفال‌های تپه موشکی دارای ناخالصی شن و شاموت گیاهی است. در سفال‌های خشن، که ساده و بدون هر گونه تزیینی هستند ، اندازه الیاف گیاهان شاموت بلند تر و ضخیم تر و ضمنا مقدار

آن نیز بیشتر است. ظروف دست ساز و با روش فتیله‌ای ساخته شده اند. سطح ظروف سفالی با انواع روش‌ها و رنگ‌ها لعاب داده شده اند. بعضی از ظروف دارای لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ هستند. این گونه ظروف معمولا پس از لعاب دادن صیقل نیز شده اند. نوعی دیگر از ظروف با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ لعاب داده شده اند. ظروف با لعاب نخودی رنگ به ندرت صیقل شده اند.بعضی از ظروف دارای دو رنگ لعاب گلی غلیظ هستند. در این گروه قسمت فوقانی ظرف را با لعاب گلی علیظ قرمز و قسمت پایین ظرف را با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ لعاب داده اند.در این نوع ظروف قسمت با لعاب قرمز رنگ صیقل و قسمت با لعاب نخودی رنگ فاقد صیقل است. سفال‌های منقوش با رنگ سیاه و یا قهوه‌ای متمایل به سیاه تزیین شده‌اند. نقوش تزیینی را اکثرا عناصر نقشی هندسی تشکیل میدهند که در بسیاری موارد شبیه نقوش هندسی، و مخصوصا سبدی شکل، تل جری هستند.

از آنجا که اکثر نمونه‌های سفالی به دست آمده از این فصل حفاری در تپه موشکی را قطعات سفال تشکیل میدادند، که در اغلب موارد متعلق به قسمت‌های شانه ظروف بودند ، از چگونگی شکل واقعی ظروف اطلاعات کامل در دست نیست. متداول ترین ظروف عبارت بودند از بشقاب‌های با لبه به خارج برگشته با کف تخت و با زاویه نزدیک به کف ، کاسه‌های ساده ، کاسه‌های با بدنه مقعر ، کاسه‌های با لبه به خارج برگشته و زاویه در قسمت پایین ظرف و نزدیک به کف تخت، سبوها ، دیگ‌ها و کماجدان ها، که همه آنها درای کف تخت و لبه به خارج برگشته بود ند.ظروف سفالی "زورقی شکل" و " بشقاب‌های با زاویه نزدیک به کف" از سفال‌های ویژه تپه موشکی هستند. درجه حرارت برای پخت سفال کافی و یا زیاد نبوده است.

اشیا

به دلیل مقیاس حفاری اشیا بسیار کمی از این فصل حفاری در تپه موشکی به دست آمده است. مجموعا ۸ قطعه از ظروف سنگی به دست آمده است که متعلق به قسمت‌هایی از کاسه‌های ساده با کف تخت و یا کاسه‌های ساده کروی شکل با کف تخت بودند. تعداد محدودی هاون ، دسته هاون ، مشته سنگ و سابنده سنگی نیز به دست آمده است. ابزارهای سنگی عبارت بودند از انواع سنگ مادرهای سنگ چخماقی و تیغ‌ها و تیغه ها. تیغه‌های هلالی و لوزی شکل نیز در میان آنها وجود داشت. بعضی از تیغه‌ها دارای لبه مضرس بودند.

تعداد اشیا گلی و گل پخته‌ای نیز بسیار محدود بود. پنج عدد مخروط گلی کوچک ، چند عدد مهره گلی و ۳ عدد پیکرک حیوانی از آن جمله هستند.یک عدد مهره مسطح گلی نیزبه دلیل مقیاس حفاری

اشیا بسیار کمی از این فصل حفاری در تپه موشکی به دست آمده است. مجموعا ۸ قطعه از ظروف سنگی به دست آمده است که متعلق به قسمت هایی از کاسه‌های ساده باکف تخت و یا کاسه‌های ساده کروی شکل باکف تخت بودند. تعداد محدودی هاون، دسته هاون، مشته سنگ و سابنده سنگی نیز به دست آمده است. ابزارهای سنگی عبارت بودند از انواع سنگ مادرهای سنگ چخماقی و تیغ‌ها و تیغه‌ها. تیغه‌های هلالی و لوزی شکل نیز در میان آنها وجود داشت. بعضی از تیغه‌ها دارای لبه مضرس بودند.

تعداد اشیاگلی و گل پخته‌ای نیز بسیار محدود بود. پنج عدد مخروط گلی کوچک، چند عدد مهره گلی و ۳ عدد پیکرک حیوانی از آن جمله هستند.یک عدد مهره مسطح گلی نیزدر میان اشیای گلی مشاهده شده است.

از استخوان اشیا مختلفی مانند دسته تیغه‌ها، درفش و سوزن ساخته شده بود. اشیا زینتی عبارت بودند از دکمه لاله گوش و دگمه پره بینی که هم از سنگ و هم از گل پخته بودند. بزک ساب ها، مهره‌ها و آویزها از انواع مختلف سنگها ساخته شده بودند. یک عدد حلقه انگشتر سنگی نیز به دست آمده است. بعضی پلاک‌ها و مهره‌ها از صدف ساخته شده بودند.

۹ عدد شیبی مسی به دست آمد که به شکل مهره، سنجاق و پلاک بودند. پلاک مسی به دست آمده از تپه موشکی ۳/۷×۴/۵ سانتیمتر بود که ۰/۵ سانتیمتر ضخامت داشت.

حاصل سخن

هنگامیکه واندنبرگ مطالعات خود را بر آثار به دست آمده از حفریات در تپه‌های موشکی و جری چاپ و منتشر کرد چنین نتیجه گیری کرده بود که آثار تل جری قدیمتر از آثار تپه موشکی هستند. ولی با حفریات هیئت باستان شناسی ژاپن در هر دو تپه موشکی و جری به نظر میرسد که قدمت آثار تپه موشکی اندکی بیش از آثار تل جری است. چهار نمونه نتیجه آزمایش کربن ۱۴ از تپه موشکی در دست است که به نظر میرسد سه نمونه آزمایش شده دارای آلودگی بوده و یکی از نمونه‌ها که تاریخ آن ۱۲۰ ۶۶۹۰ پیش ار میلاد است بیش از سایر نمونه‌ها با واقعیت تطبیق می‌کند. ولی بطور کلی می‌توان آثار تپه "ب" تل باکون، تپه "ب" تل جری و تپه موشکی را همزمان دانست و زمان آنرا به آغاز استقرار در روستاها در مرودشت فارس به عقب برد.

تل جری

در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی تخت جمشید در مرودشت فارس روستای خیرآباد واقع شده است. تل جری و تپه موشکی در شمال این روستا واقع شده اند. تل جری از دو برجستگی کوتاه که به فاصله حدود ۱۵۰ متر از یک دیگر قرار دارند تشکیل شده است. تپه "الف" برجستگی شمالی و تپه "ب" برجستگی جنوبی است و در شمال شرق این دو برجستگی تپه موشکی واقع شده است. سرپرستی حفاری در دو تپه جری را آقایان سه ایچی مسودا و تاتسو ساتو (Tatsuo Sato) به عهده داشتند. متاسفانه به دلیل درگذشت نابهنگام پرفسور تاتسو ساتو گزارش مقدماتی حفاری در تپه "ب" تل جری هیچگاه چاپ و منتشر نشد و در حال حاضر اطلاعات موجود در باره پژوهشهای هیئت باستان شناسی ژاپن در تل جری محدود به منابع زیر است:

۱ـ اطلاعیه کوتاهی که توسط اگامی در باره حفریات تپه‌های "الف" و "ب" تل جری به زبان انگلیسی در یاد نامه چهارمین کنگره باستان شناسی و هنر ایران چاپ ومنتشر شده و قبلا به آن اشاره شده است.

۲ـ گزارش کوتاه و فشرده‌ای از حفریات فصل‌های سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۷۱ که در سال ۱۹۷۷ چاپ و منتشر شده است [۲۴].

۳ـ مطالعات انجام شده در باره سفال‌های تپه "ب" تل جری که در سال ۱۹۸۶ به زبان ژاپنی و با خلاصه‌ای یک صفحه‌ای به انگلیسی چاپ و منتشر شده است [۲۵].

۴ـ مطالعات انجام شده در باره ابزارهای سنگی تپه "ب" تل جری که به زبان انگلیسی در سال ۱۹۸۸ چاپ و منتشر شده است.[۲۶]

تپه "الف" تل جری

این تپه درشمال تپه "ب" و در جنوب غرب تپه موشکی واقع شده است و حدود۲/۸ متر ارتفاع دارد و قطر پایه آن در حدود ۱۲۰ متر است. در این تپه هفت ترانشه حفاری شدند که با حروف الفبا مشخص شده اند. شش ترانشه در قسمت شیب جنوبی تپه و هفتمین، یعنی ترانشه H، در قسمت شیب شرقی تپه واقع شده اند. در چهار ترانشه A، E، F و H سطح خاک بکر مشخص گردید. در نتیجه حفاری این ترانشه‌ها هفت طبقه استقراری تشخیص داده شد که سفال‌های به دست آمده از هفتمین طبقه استقراری مشخص شده در ترانشه H، که آثار آن روی سطح خاک بکر به دست امد، مشابه سفال‌هایی بودند که از فوقانی ترین طبقه استقراری در تپه موشکی به دست آمده بودند. این نوع سفال‌ها از انواع سفال‌های نخودی رنگ بودندبا نقوش تزیینی به رنگ سیاه و عناصر نقشی به شکل

لاک لاک پشت.

معماری

حفر یک گودال بزرگ توسط حفاران غیر مجاز سبب شده است که آثار و بقایای معماری طبقات مختلف این تپه کاملا مضطرب شوند. در نتیجه حفاری ترانشه‌های مختلف قطعاتی از پاره دیوارهای منازل مسکونی مشخص شدند که با چینه ، و به ندرت با خشت‌های ساده دست ساز ، ساخته شده بودند. ضخامت دیوارها نسبتا زیاد بودوسطح آنها را با اندودی از کاهگل پوشش داده بودند. سطح بعضی از دیوارها با رنگ قرمز رنگ شده بود. از طبقه استقرار ۵ در ترانشه F بقایای یک ساختمان مسکونی که با نقشه " T "شکل ساخته شده بود مشخص گردید که دارای اطاق نسبتا وسیعی به مساحت ۴×۶ متر بود. ساختمان‌های مسکونی طبقه ۳ ترانشه C دارای نقشه مربع شکل بودند و میانگین اندازه بزرگترین اطاق‌ها ۲×۳ و کوچکترین اطاق‌ها ۱×۲ متر بود. نقشه ساختمان‌های مسکونی مشخص شده در طبقه ۲ ترانشه‌های B و C مشابه نقشه ساختمان‌های طبقه ۳ ترانشه C بودند.

سفال

درباره انواع سفال‌های تپه "الف" تل جری دو گزارش متفاوت ارائه شده است.ازآنجاکه گزارش سال ۱۹۷۷ میلادی جدید تراست خلاصه‌ای ازآن دراینجا ارائه خواهدشد.سفال‌ها به سه دوره تقسیم شده اند که از بالا به پایین عبارتند از :

دوره I = سفال‌های این دوره به خود به دوگروه اصلی تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱- سفال‌های منقوش نخودی که نقوش هندسی و مسبک طبیعی با رنگ سیاه کشیده شده اند. این نوع سفال‌ها مشابه سفال‌های به دست آمده از تل گپ ، باکون الف و دوره سوم سیلک (Sialk III) بودند. و ۲- سفال خشن ساده با شاموت گیاهی .

دوره II = در این دوره از مقدار سفال‌های منقوش کاسته شده است و اکثریت را سفال‌های ساده خشن با شاموت گیاهی تشکیل میدهند. این امر احتمالا با مقیاس حفاری باید در ارتباط بوده باشد. نوع جدید سفال این دوره سفال هایی هستند که دارای تزیینات افزوده به شکل دگمه‌های کوچک و یا نوارهای برجسته کوتاه هستند.

دوره III = سفال‌های این دوره قدیم ترین سفال‌هایی هستند که در این محل به دست آمده اند. در این دوره دو گروه سفال متماتیز به دست آمده اند که عبارتند از : ۱- سفال ساده و خشن دارای شاموت گیاهی ، و ۲- سفال منقوش.سفال‌های منقوش هم دارای شاموت گیاهی و بسیار سبک

هستند. نقوش تزیینی آنها منحصرا هندسی است که با رنگ‌های سیاه یا قهوه‌ای تیره کشیده شده‌اند.(۲۷)

از میان آثار و بقایای طبه ۱ در ترانشه D یک قطعه سفال منقوش به دست آمد که با نقش مسبک انسانی که دستها را بالای سر گرفته و در حال رقص بود تزیین شده بود. واندنبرگ ظرفی پایه دار را از تپه "الف" تل جری معرفی کرده است که پایه بلند ظرف دارای چند ردیف عمودی سوراخ است که هر ردیف دارای پنج سوراخ است. دور سوراخ ها دارای دو نوار رنگ سیاه است که نوارهای بیرونی با یکدیگر مماس هستند. داخل کاسه ظرف نیز ردیفی از مردان کاملا عریانی را که از کمر و زانوها خم شده و دو دست را بر روی شانه شخص جلویی قرار داده اند نشان میدهد. این نقش دارای حرکت دورانی است و حالتی از نوعی رقص یا نیایش دسته جمعی را نشان میدهد.(۲۸)

اشیا

از طبقات مختلف تپه " الف " تل جری اشیا مختلفی به دست آمده است. در میان اشیا به دست آمده از این تپه تعدادی ابزار و ادوات سنگی مانند چاقو ، تیغه داس ، سنگ‌های ساب و مشته سنگ و دسته هاون به دست آمده است.بر روی بعضی از مشته سنگ‌ها و دسته هاون‌ها هنوز بقایای رنگ قرمز رنگدانه‌ها مشاهده می‌شد.از طبقه ۳ ترانشه D یک تبر کوچک سنگی و یک ریز تیعه نیمه هلالی شکل به دست آمد. در تپه موشکی این نوع ریز تیغه‌ها همراه با سفال نوع موشکی به دست آمده‌اند. البته باید توجه داشت که قدمت آثار به دست آمده از تپه موشکی به مراتب بیشتر از آثار طبقه ۳ تپه "الف " تل جری است.

ادوات استخوانی به دست آمده از این تپه اکثرا درفش‌های استخوانی بودند که درفش‌های به دست آمده از میان بقایای طبقات ۲ تا ۴ معمولا ظریف و دارای نوک تیز بودند و آنهاییکه از طبقات ۵ و پایین تر به دست آمده اند ضخیم تر و نوک آنها نیز چندان تیز نبوده است.از شاخ بز نیز وسایلی ساخته شده بود. در میان بقایای استخوان حیوانات استخوان اسب، بز و سگ اهلی قابل تشخیص بود.

تعدادی اشیای گلی نیز از حفاری در تپه "الف " تل جری به دست آمد که در میان آنها تعدادی سردوک گلی به اشکال صفحه‌های ساده مدور و یا سردوک‌های مخروطی ساده ویا دارای کف مقعر وجود داشتند.این نوع سردوک‌ها مشابه سردوک‌هایی بودند که از تل باکون به دست آمده بودند.

تپه " الف " تل جری از نظر اشیا زینتی شخصی که از سنگ ویا صدف تولید شده بودند بسیار غنی است. برای ساختن اشیا صدفی از انواع صدف‌های خلیج فارس استفاده می‌شده است.مهره‌های

زینتی سنگی را معمولا به اشکال ساده هندسی میساختند. یکی از این مهره‌ها به شکل مهر مسطح ساخته شده بود.

درمیان آثار و بقایا به دست آمده از طبقات ۲ تا ۴ تپه "الف" تل جری تعدادی قطعات بی شکل مس و چند عدد سنجاق ساده مسی نیز به دست آمده است. به نظر میرسد سنجاق‌های مسی تل جری را با روش چکش کوبی مس طبیعی میساختند.

روش تدفین

بقایای اسکلت کودکی که به حالت جمع شده در دامنه شیب جنوبی تپه دفن شده بود به دست آمد. همراه این اسکلت یک کاسه سفالی منقوش نیز قرار داشت.[۲۹]

تپه "ب" تل جری

همانطور که در بالا اشاره شده است به دلیل درگذشت نا بهنگام حفار،گزارش حفاری در تپه "ب" تل جری هنوز چاپ و منتشر نشده است. شاگردان مرحوم ساتو، یعنی خانم ماادا (Akiyo Maeda) و آقای هوری (Akira Hori)، بر روی سفال‌ها و ابزارهای سنگی به دست آمده از این تپه مطالعات مستقلی انجام داده اند که مقاله در باره سفال‌ها به زبان ژاپنی است و خلاصه انگلیسی قابل استفاده آن برای این بررسی از یک سطر تجاوز نمی‌کند.

تپه "ب" تل جری از دو برجستگی تشکیل شده است که در محور شمالشرقی - جنوب غربی نسبت به هم قرار دارند. برجستگی جنوب غربی ،که بلندتر از دیگری است و ۲/۵ متر ارتفاع دارد و طول بزرگتر آن حدود ۶۰ متراست تپه اصلی است. ارتفاع برجستگی شمال شرقی، که طول بزرگتر آن هم حدود ۶۰متراست، کمتر از ارتفاع برجستگی اصلی است. حفاری در قسمت مرکزی برجستگی اصلی به صورت حفر ۸ ترانشه ،که با حروف الفبا مشخص شده اند (H – A) ، انجام گرفته است. در نتیجه حفاری ۸ طبقه استقراری تشخیص داده شده است که لایه نگاری طبقات ۴ به پایین براساس بقایای معماری صورت نگرفته و بیشتر برتمرکز توده‌هایی از قطعات سفال متکی بوده است.

معماری

دیوار منازل مسکونی این تپه نیز با چینه ساخته شده بودند. میانگین اندازه اطاق‌ها ۲/۵×۳/۵ متر بود.اندازه اطاقهای کوچکترکمتراز۱/۵×۲ مترنبود.تنهادریک مورد از قلوه سنگ برای پی دیوار استفاده شده بودوآن پی دیواری بود که درترانشه C مشخص گردید. در یک مورد هم آثار رنگ قرمز بر سطح اندود دیوار مشاهده شد. این دیوار بخشی از یک ساختمان مسکونی بود که آثار آن در

ترانشه D مشخص شده است.

درکنار و متصل به دیواربعضی از اطاق‌ها اجاقی ساخته شده بود که دودکش آنها درداخل دیوارقرارداشت و به این طریق دوداز طریق این دودکش‌ها به خارج ازاطاق هدایت می‌شد.نزدیک بعضی ازاین اجاق‌ها ظرفی سفالی را درکف اطاق کارگذاشته بودندکه مملوازخاکستر بودند.احتمالا از این نوع اجاق‌ها به عنوان تنوربرای پختن نان استفاده می‌شده است.درداخل و خارج اطاق‌ها خمره‌های بزرگی را در زمین قرار داده بودند و احتمالا از آنها برای ذخیره آذوقه استفاده می‌کردند. گاهی اطراف این خمره‌ها رابا ایجاد دیواره چینه‌ای نازکی حفاظت می‌کردند. ازبعضی از اطاقها سنگ‌های ساب و مشته سنگ و دسته هاون‌های سنگی به دست آمد.در ترانشه C یک از این سنگ‌های ساب را در کف یکی از اطاق‌ها کار گذاشته بودند و اطراف آنرا با قلوه سنگ‌های کوچک محکم کرده بودند.

سفال

قطعات متعددی ازسفال‌های ساده و خشن به دست آمده است که متعلق به خمره‌های ذخیره آذوقه و یا سبوهای ساده بودند. قطعات سفال‌های منقوش متعلق به کاسه‌های کم عمق و عمیق بودند. سفال‌های ساده و منقوش تپه "ب" تل جری دارای شاموت گیاهی بودند و با دست ساخته شده و در کوره به گونه‌ای حرارت داده شده بودند که نتیجه تولید سفال‌های ترد و شکننده بوده است. نقوش با رنگ سیاه یاسیاه متمایل به قهوه‌ای روی زمینه‌ای ازلعاب گلی غلیظ سفید کشیده شده بودند. این نوع تزیین سفال از ویژگیهای سفال‌های جری هستند. عناصر نقشی از نوع ساده هندسی و مخصوصا نقوش سبدی بوده است.خانم ماادا سفال‌های به دست آمده از تپه "ب" تل جری را مورد مطالعه قرار داده و آنها را به سیزده نوع بر اساس نوع تزیین طبقه‌بندی کرده است که ۱۰ نوع آنها تقریبا از یک ریشه بوده‌اند که او آنها را انواع اصلی نامیده است[۳۰].

اشیا

تعدادی اشیا گلی شامل سردوک ، اشیا زینتی شخص و پیکرک حیوانی و هم چنین ادوات استخوانی شامل درفش و سنجاق به دست آمده است. از مس نیز چند عدد سنجاق ساده به دست آمده است. ادوات سنگی مانند سنگ‌های ساب ، مشته سنگ و دسته هاون‌های سنگی نیز در میان آثار وجود د اشتند. ابزارهای سنگی به دست آمده از تپه "ب" تل جری عبارت بودند از چاقو ، تیغه داس ، تیغ و ریز تیغه‌های هندسی و مانند آنها که توسط هوری بطور مستقل مورد مطالعه قرار گرفته است.[۳۱]

حاصل سخن

اگامی معتقد است که آثار به دست آمده از تپه "ب" و طبقه ۱ تپه "الف" تل جری مشابه آثار دوره اول سیلک کاشان واز نظر قدمت جدیدتر از آثار تپه موشکی هستند. علاوه بر این اگامی اساس اقتصاد معیشتی ساکنان تل جری را شکارورزی با درصد کمی تولیدات کشاورزی میداند.(۳۲)

درباره تقدم و تاخر مراحل فرهنگی بین موشکی و جری نگارنده نظر علیزاده را بیش از سایر نظریات ارائه شده در این باره منطبق با واقعیت میداند. علیزاده در باره مسئله گاهنگاری موشکی و جری چنین مینویسد:

> ***" در حالی که بر اساس اطلاعات موجود لایه نگاری مسئله گاهنگاری بین جری وموشکی قابل حل نیست وبرای دست یابی به واقعیت‌ها نیازبه بررسی و حفاری مجدد داریم ،ولی درحال حاضربه نظرمیرسد قدمت مرحله موشکی اندکی بیشترازجری است.پس ازمدتی این دومرحله به موازات هم اد امه پیدا کردند. مطالعات تحلیلی بر روی سفال نشان می‌دهند که بر اساس ترکیب نقوش هندسی و نحوه کشیدن آنها بر روی ظروف بین دو فرهنگ شباهت‌های اساسی وجود داشته است."*** (۳۳)

تل گپ

در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی تخت جمشید روستای خیرآباد واقع شده است. درحدود ۲ کیلومتری غرب روستای خیرآباد دهکده تاج آباد و در حدود ۷۰۰ متری شمال دهکده تاج آباد تل‌گپ واقع شده است. تل گپ مجموعه‌ای است از ۷ برجستگی که بزرگترین و بلند ترین آنها ۵ متر بلندی و قطر دامنه آن حدود ۱۲۰ متر است. در این برجستگی هیئت باستان شناسی ژاپن درسال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۸ خ.) به سرپرستی آقای توشیهیکو سونو (Toshihiko Sono) اقدام به حفر دو ترانشه و یک ترانشه باریک ارتباطی بین آن دوکرد.پس از تهیه نقشه میزان منحنی تپه سطح تل گپ به جدول‌های ۱۰×۱۰ متر جدول بندی شد و ترانشه‌های H۷ و H۱۰ حفاری شدند وبا حفرگمانه‌ای که در غرب این دو ترانشه واقع شده بود آن دو ترانشه به یک دیگر متصل شدند.گزارش مقدماتی حفاری که در اصل به زبان ژاپنی و خلاصه‌ای به زبان انگلیسی است در سال ۱۹۶۲ چاپ و منتشر شده و منبع اصلی مورد استفاده را در این نوشتار تشکیل داده ست.(۳۴)

در نتیجه این کاوش‌ها ۱۷ لایه استقراری تشخیص داده شد.دو دوره فرهنگی شناسایی شد که

بقایای لایه‌های ۱۷ الی ۱۳ معرف دوره اول و بقایای لایه‌های ۱۲ تا ۱ معرف دوره دوم هستند. دوره اول خود به دو مرحله مشخص و یک مرحله نا مشخص تقسیم شده است. ترتیب این تقسیم بندی به صورت زیر انجام گرفته است. طبقات ۱۷ و ۱۶ مرحله اول، طبقات ۱۵، ۱۴ الف و ۱۴ ب مرحله دوم و طبقه ۱۳ مرحله نا مشخص. دوره دوم نیر به سه مرحله به صورت زیر تقسیم شده است. طبقات ۱۲ الف تا طبقه ۱۰ مرحله اول، طبقات ۹ تا ۵ و ۵ الف مرحله دوم و طبقات ۴ تا ۱ مرحله سوم.

معماری

به دلیل کوچک بودن مقیاس حفاری تل گپ اطلاعات موجود در باره چگونگی وضعیت معماری این محل بسیار محدود است. آنچه مشخص است این اسنت که دیوار خانه‌های مسکونی با چینه ساخته شده بودند و سطح دیوارها با گاهگل اندود می‌شده است.

کاوشگران تل گپ درطبقه ۴ بقایای یک واحدساختمانی را مشخص کردندکه آنرا "معبد" معرفی کرده اند. این ساختمان دارای نقشه‌ای راست گوشه است که دیوارهای آن را با چینه ساخته‌اند. این ساختمان دارای یک حیاط مرکزی است که دارای دو ورودی، یکی از گوشه شمال شرقی و دیگری از سمت جنوب غربی، است. یک اطاق بزرگ در شمال شرق حیاط و دو اطاق کوچکتر، یکی به ابعاد ۲×۲ و دیگری ۱×۳ متر، در شمال غرب حیاط بنا شده است. کف یکی از اطاق‌ها را با قطعات شکسته سفال فرش کرده بودند. درگوشه‌ای از حیاط فضایی مانند محفظه‌ای صندوق مانند به مساحت ۱/۶ متر که ضخامت و ارتفاع دیواره‌های چینه‌ای آن ۲۰ سانتیمتر و عمق آن ۱۸ سانتیمتراست ساخته شده بود. این اجاق سه بار با اندود گل مرمت شده است. در گزارش حفاری این محفظه ،که دیواره‌های آن سوخته شده است و در داخل آن بقایای خاکستر و مقدار زیادی بقایای سوخته شده استخوان حیوانات وجود داشت، "آتشدان" آتش مقدس معرفی شده است. البته باید به این نکته نیز اشاره شود که دلایل کافی و قابل قبولی برای چنین پیشنهادی ارائه نشده است.

سفال

به دلیل محدودیت مقیاس و زمان حفاری اطلاعات درباره سفال‌های تل گپ بسیار فشرده و کوتاه است. سفال‌های تل گپ به دو دوهر اول و دوم تقسیم شده اند. سفال دوره اول به دو گروه خشن و ظریف تقسیم شده اند. شاموت هر دو نوع سفال گیاهی است و ناخالصی شنی سفال خشن بیش از سفال ظریف است. ظروف با دست شکل داده شده و سفال خشن تماما ساده هستند. سفال‌های ظریف به دو زیر گروه ساده و منقوش تقسیم شده اند. نقوش سفال‌های منقوش را عناصر نقشی هندسی ساده تشکیل میدهند که با رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره کشیده شده اند. سفال‌های دوره

دوم مانند سفال‌های دوره اول هستند با این اختلاف که سطح بعضی از ظروف را صیقل کرده‌اند. به طور کلی سفال های تل گپ از نوع سفال‌های تپه " الف " تل باکون هستند.

اشیا

اشیا به دست آمده از حفاری در تل گپ عبارت بودند از سردوک‌های ساده ،ستاره‌ای ومخروطی. سردوک‌های مخروطی شکل را معمولا با نقوش ساده خطی تزیین کرده بودند.تعدادی پیکرک‌های گلی کوچک به شکل حیوانات شاخ دار نیز به دست آمده است.تعدادی اشیا گلی به شکل میخ‌های کوچک به دست آمده است که به نظر میرسد دم یا شاخ پیکرک‌های حیوانی بوده اند. از دیگر اشیا به دست آمده از تل گپ میتوان از صفحات کوچک و مدور گلی و یا سفالی نام برد.حضور دو عدد سنجاق مسی در میان اشیا قابل توجه است.[۳۵]

تل نخودی

آثار به دست آمده از تل نخودی و چندمحل دیگر از جمله تل شقا، تل تیموران، تل جلال‌آباد ، تل‌قلعه ، تل کفتری ، تل کمین ، تل قلعه حسن آباد و... [۳۶] معرف دوره‌ای هستند که میتوان آنرا دوره سپیده دم شهرنشینی در این منطقه از ایران محسوب کرد. درباره حفریات انجام شده در محل‌های باستانی این منطقه از ایران که میتوانند تصویر روشنی از چگونگی وضعیت فرهنگی این دوره در اختیار ما قرار دهند گزارشهای و اطلاعیه‌ها از حد خبر نامه‌های کوتاه تجاوز نمی‌کنند. در این میان در حال حاضر دو گزارش مقدماتی کوتاه از حفریات انجام شده در تل نخودی در دست است[۳۷] و به همین دلیل این محل را برای معرفی دوره سپیده دم شهرنشینی در این منطقه از ایران انتخاب و به طور اجمالی به معرفی آن خواهیم پرداخت.

تل نخودی تپه کوچکی است که ۱۲۰مترطول وحدود ۸۰مترعرض دارد وبلندترین نقطه آن ۲ متر از سطح زمینهای اطراف بالاترقراردارد.این تپه در حدود ۸۰۰ متری شمال - غرب مقبره کوروش هخامنشی در پاسارگاد فارس در کنار یکی از نهرهای کوچکی که به رودخانه پولوار می‌پیوندد واقع شده است. این تپه در بین دو روستای ابوالوردی و مبارک آباد قرار دارد و اطراف این روستاها چندین محل باستانی دیگر نیز شناسایی و بررسی و حتی در تعدادی از آنها گمانه زنی نیز انجام شده است. تاریخ آغاز بررسی‌ها و گمانه زنیهای باستان شناسی این منطقه به سالهای ۱۹۳۴ میلادی (۱۳۱۳ خ.) که طی آن سالها سر آرل استاین اقدام به پژوهشهای شناسایی منطقه کرده بود برمیگردد [۳۸]. در سال ۱۳۳۰ خورشیدی شادروان علی سامی با ماموریت از طرف اداره کل

باستان‌شناسی وقت ایران به مدت چند هفته در دو تپه " تل خاری ابوالوردی" و "تل نخودی" اقدام به حفر گمانه‌هایی آزمایشی کرد. او ۱۱ گمانه آزمایشی را، با ابعاد متفاوت و به طور پراکنده در سطح تپه، در تل نخودی حفاری و گزارش کوتاه حفریات خود را ابتدا درجلد دوم گزارش‌های باستان‌شناسی[۳۹] وسپس همان گزارش را درجلد چهارم گزارشهای باستان شناسی چاپ ومنتشرکرد[۴۰]. اودرگزارش‌های خود تصریح کرده است که :

"درتل نخودی مقداری قطعات سفال مشابه سفال‌های تل باکون به دست آمده است."

حفریات پیگیر و منظم در تل نخودی به سرپرستی خانم کلر گاف (Clare Goff) از ۱۰ نوامبر تا ۱۶ دسامبرسال ۱۹۶۱ میلادی (از ۱۹ آبان ماه تا ۲۵ آذر ماه۱۳۴۰ خ.) آغاز شد و در سال بعد از ۱۰ نوامبر(۱۹ آبان ماه) به مدت یک ماه ادامه پیدا کرد.

حفاری

همانطور که در بالا اشاره شده است در سال ۱۳۳۰ خورشیدی ۱۱ گمانه آزمایشی در تل نخودی حفاری شده بود. بزرگترین آنها تقریبا در غرب مرکز تپه واقع شده بود.در سال ۱۹۶۱ میلادی به فاصله یک‌متری در شرق این گمانه دو ترانشه که ابعاد هریک از آنها ۴×۵ متر بود (ترانشه‌های A و B) انتخاب و حفاری با حفر این ترانشه‌ها آغاز شد و تا سطح خاک بکر در عمق حدود ۴ متری از بلندترین نقطه تپه ادامه داده شد.ضخامت آثار باستانی در این دو ترانشه حدود ۳ متر بود و چهار طبقه استقراری بر اساس بقایای معماری تشخیص داده شد.علاوه بر این دو ترانشه در داخل یکی از گمانه‌هایی که در غرب گمانه بزرگ واقع و قبلا توسط سامی حفاری شده بود نیز گمانه پیشرویی حفاری گردید، ترانشه C ،که تا عمق حدود ۱/۵ متری ادامه داده شد. هدف از حفاری این گمانه پیشرو مشخص کردن وضعیت بقایای تنوری بود که قبلا تنها از بخشی از آن خاکبرداری شده بود. در دومین فصل حفاری محلی واقع در غرب تپه و بین گمانه‌هایی که قبلا توسط سامی حفاری شده بود انتخاب شد و حفاری آن تا مشخص شدن سومین طبقه استقراری ادامه داده شد. علاوه بر این ترانشه ، که ترانشه اصلی حفاری دراین فصل بود،دو گمانه کوچکتر در غرب و در مجاورت ترانشه C نیز حفاری انجام شد.

لایه نگاری

بر اساس تغییرات بقایای معماری چهار طبقه استقراری ، طبقات I - IV، تشخیص داده شده

است. ضخامت آثار باستانی طبقات I - IIحدود یک متر بود که دارای سفال با لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ و سفال خاکستری مشابه سفال های طبقه V تپه "الف" تل باکون بودند و طبقات III - IVدارای سفال‌های نخودی و منقوش مشابه سفال‌های طبقات I - IVتپه "الف" تل باکون بودند. طبقه IIIاز دو لایه و طبقه IVاز سه لایه تشکیل شده بود.

معماری

طبقه I : بقایای معماری این طبقه در هر دو ترانشه A و B را سه دوره حیاط بازسازی شده تشکیل میدادندکه درآنهاچنداجاق تعبیه شده بود و در جای جای حیاط توده‌هایی پراکنده ازقلوه سنگ‌های کوچک مشاهده می‌شد. در ترانشه A بقایای یک تنور که داخل آنرا با دقت اندود کرده بودند مشخص شد.

طبقه II : در ترانشه‌های A و B علاوه بر یک پاره دیوار چینه‌ای که بر روی یک قلوه سنگی بنا شده بود قسمت انتهایی بخش غربی یک اطاق که ۴ متر طول و ۸۰ سانتیمتر عرض داشت مشخص گردید. دیوارهای این اطاق با خشت‌های دست ساز مربع شکل با ابعادمتوسط ۴۵ سانتیمتر ساخته شده بودند. در دیوار چینی از لایه نسبتا ضخیمی گل به عنوان ملاط استفاده شده بود. در داخل این اطاق بقایای تنوری مشخص شد که داخل آن نیز با دقت اندود شده بود. این تنور بر روی سکویی به وسعت ۸۵ سانتیمتر مربع بنا شده بود و دارای هواکشی در قسمت شمالی بود. دور تا دور سکو نیز پله‌ای کوتاه و به عرض ۳۰ سانتیمتر کشیده شده بود که در شمال به صورت "شاخ" در آمده بود.

طبقه III : دیوارهای بناهای هر دو لایه این طبقه با نوعی خشت که بسیار نرم بودند ساخته شده بودند. بقایای ۶ تنور هم از این طبقه به دست آمد.

طبقه IV : بناهای هر سه لایه این طبقه با خشت و روی پی‌های قلوه سنگی بنا شده و سطح دیوارها اندود شده بودند. روی اندود بعضی دیوارها را با رنگ قرمز رنگ کرده بودند. بقایای حد اقل سه تنور نیز در این طبقه مشخص گردید.

سفال

سفال‌های تل نخودی را در دو گروه اصلی الف: " سفال قرمز" و ب : "سفال نخودی " تقسیم کرده‌اند.

الف : سفال‌های قرمز: سفال‌های قرمز ، همراه با سفال‌های خاکستری ، از طبقات I و IIبه دست آمده که به نوبه خود به سه گروه زیر تقسیم می‌شوند.

۱- سفال‌های قرمز. این نوع سفال‌ها دست ساز هستند و خمیر سفال در طیفی از صورتی تا نخودی

مایل به قهوه‌ای قرار دارند. سطح ظروف را با لعاب گلی غلیظ یا رقیق به رنگ‌های قرمز آجری، زرد اخرایی و گاهی صورتی متمایل به قهوه‌ای لعاب داده‌اند. سطح بعضی از ظروف پس از لعاب دادن صیقل شده‌اند.

۲ـ سفال‌های خاکستری با شاموت شن. سطح ظروف را با دست مرطوب هموار کرده و در بعضی موارد کاملا صیقل کرده اند به طوری که به رنگ سیاه درآمده اند.

۳ـ سفال‌های ساده و خشن با شاموت شن که فاقد هرگونه لعاب هستند.معمولا خمره‌ها و سبوها و کاسه‌های بزرگ از این نوع سفال هستند.

ب : سفال‌های نخودی و نخودی منقوش: این نوع سفال‌ها اکثرا از طبقات II – IVبه دست آمده اند و حفار معتقد است که آنها را با چرخ سفالگری ساخته اند. خمیر سفال به رنگ نخودی روشن و دارای شاموت شن نرم است. از لعاب گلی غلیظ برای پوشش سطح ظروف استفاده شده و در انواع منقوش آن از رنگ سیاه روی زمینه نخودی برای تزیین استفاده شده است. در اثر تاثیر حرارت گاهی رنگ نقوش قهوه‌ای تیره شده است.متداولترین شکل ظروف کاسه‌های با پایه حلقوی هستند و سایر اشکال ظروف عبارت است از کاسه‌های ساده، کاسه‌های با کف مخروطی، ساغر ها، فنجان‌ها و سبوها. از عناصر نقشی هندسی و هندسی ترکیبی برای تزیین ظروف استفاده شده است. علاوه بر آنها سفالگر از نقوش مسبک حیوانی، گیاهی و گاهی انسانی نیز برای تزیین ظروف استفاده کرده است. معمولا نقوش را در قسمت فوقانی ظرف و در بین دو نوار ساده رنگ کشیده اند.

اشیا

به دلیل مقیاس حفاری اشیا زیادی از حفریات تل نخودی به دست نیامده است. جالب توجه‌ترین اشیا به دست آمده از طبقات I و II چند عدد سنجاق و یک عدد چاقوی مسی بود. ولی از طبقات III و IV حتی یک نمونه شیی مسی به دست نیامد. سایر اشیا به دست آمده از تل نخودی عبارتند از تیغ، تیغه‌های تراشه‌ای. تیغ‌ها و تیغه‌ها از سنگ چخماق تولید شده بودند. از طبقات تحتانی تل نخودی تنها قطعه‌ای از یک تیغه ساخته شده از ابسیدین به دست آمد. تیغه‌های به دست آمده از طبقات III و IV از نوع تراشه‌ای بودند که حدود ۱ تا ۲ سانتیمتر پهنا و ۶ تا ۷ سانتیمتر طول داشتند. از این نوع تیغه‌ها برای درو غلات استفاده شده بود.سایر ادوات سنگی عبارت بودند از سنگ‌های ساب، مشته سنگ هاودسته هاون ها. قسمتی از یک سرگرز سنگی نیز از میان بقایای طبقات I و II به دست آمد.

اشیا گلی عبارت بودند از ۲ عدد سردوک گلی، چند عدد میخ کوچک گلی، و تعدادی پیکرک گلی

حیوانی و انسانی.پیکرک‌های حیوانی به شکل گاو یا بز کوهی بودند. تنها یک پیکرک گلی به شکل گوسفند در میان پیکرک‌وجود داشت که شبیه پیکرک گوسفندی بود که از تل باکون به دست آمده بود. تعدادی پیکرک به شکل سر گراز نیز در میان پیکرک‌ها مشاهده شده است. پیکرک‌های انسانی از گل پخته و معمولا دارای نقاشی ساده بودند.

از قطعات شکسته سفال صفحه‌های کوچک مدور ساخته شده بود. یک عدد برقو کوچک که از قطعه‌ای سفال ساخته شده بود و از آن برای صیقل کردن سطح ظروف سفالی استفاده می‌شد نیز به دست آمد. به دلیل مقیاس حفاری هیچ نمونه شیبی استخوانی به دست نیامد.

روش تدفین

در ترانشه B در زیر کف لایه ب طبقه I بقایای اسکلت یک کودک به دست آمد. این تنها نمونه از تدفین در تل نخودی بوده است.

حاصل سخن

خانم کلر گاف حفار تل نخودی با مقایسه سفال‌های به دست آمده از حفریات تل نخودی و سایر محل‌های پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران و خاور نزدیک چنین نتیجه گیری کرده است که سفال‌های طبقات I و II مشابه سفال‌های به دست آمده از طبقه V تپه "الف" تل باکون، سیلک III و حصار I و II و همچنین قابل مقایسه با سفال‌های طبقه III نینوا واقع در شمال بین‌النهرین هستند. سفال خاکستری در تل نخودی از طبقه II ظاهر شده اند و قبل از آن وجود نداشتند.در طبقات III - IV در صد سفال‌های نخودی ساده و نخودی منقوش به یک اندازه است و سفال‌های با شاموت گیاهی تنها بین ۴ تا ۵ در صد سفال‌ها را تشکیل میدهند. سفال قرمز رنگ از طبقه III ظاهر شده و در طبقات بالا تر به تدریج بر مقدار آن افزوده شد تا جایی که اکثریت انواع سفال‌ها را تشکیل داده‌اند. به این ترتیب خانم گاف چنین نتیجه گیری کرده است که آثار طبقات I - II همزمان با دوره اروک در بین‌النهرین و آثار طبقات III - IV متعلق به دوره قبل از اروک در بین النهرین هستند.[۴۱] (نقشه شماره ۳)

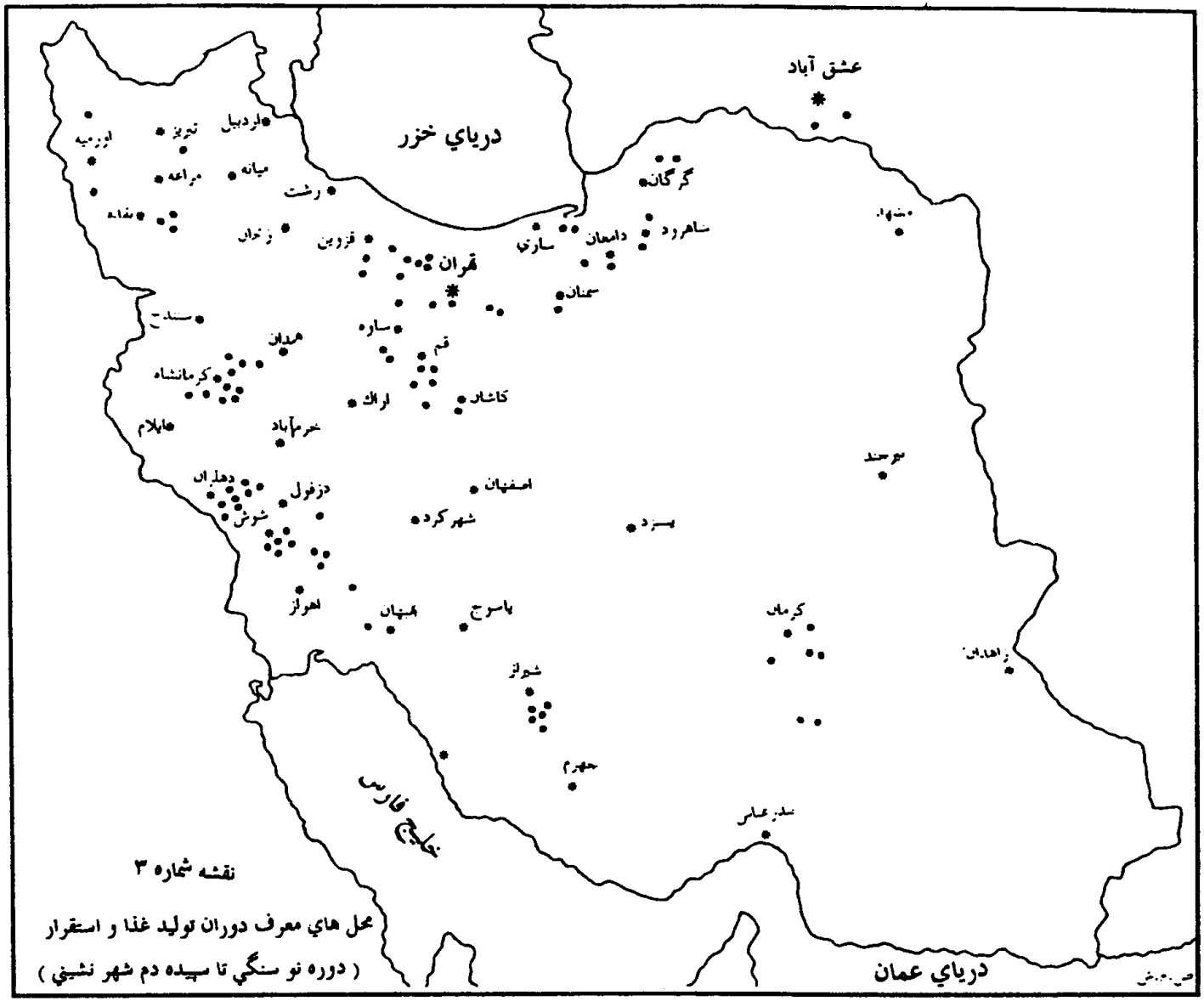

نقشه شماره ۳

محل های معرف دوران تولید غذا و استقرار

(دوره نو سنگی تا سیده دم شهر نشینی)

نقشه ۳

منابع و یادداشت‌ها

منطقه ۹

1- Stein, Sir Marc Aurel.

1937 Archaeological Reconnaissance in North West India and South Earstern Iran., London.

2- Langsdorff, Alexander and Donald E. Mccown.,

1942 Tal-I-Bakun A., Oriental Institute Publication No. 59., Oriental Institute, University of Chicago.

۳ـ واندنبرگ، لویی.، باستان شناسی ایران باستان.، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۰۶۹، گنجینه باستان شناسی ایران شماره ۲، تهران، چاپ دوم ۱۳۴۸.

۴ـ همان.، ص. ۴۳.

۵ـ همان.، ص. ۴۵- ۴۰.

۶ـ همان.، ص. ۴۲ و ص.۴۳.

۷ـ هنگامیکه مشغول تنظیم یاد داشت هایم برای برای تدوین این بخش بودم از دوستم دکتر عباس علیزاده خواستم که خلاصه‌ای از رساله دکتری‌اش راکه درباره تل باکون بود برایم بفرستد. خوشبختانه به موقع آنها به دستم رسید که توانستم از آن استفاده نمایم. این اطلاعات از صفحه ۳ آن خلاصه گرفته شده است.

Alizadeh , Abbas.,

1988 Mobile Pastoralism and the Development of Complex Societies in Highland Iran: The Evidence from Tall-I Bakun A., Ph.D. dissertation, Department of Near Eastern Language and Civilizations, University of Chicago.

۸ـ همان.، ص. ۴-۳.

۹ـ واندنبرگ، لویی.، باستان شناسی ایران باستان.، ص. ۴۰.

10- Langsdorff, Alexander and Donald E. McCown.,

1942 Tal-I-Bakun A. , pp. 1-4.

۱۱ـ علیزاده، عباس.، " پیچیدگی ساختار اجتماعی- اقتصادی و فن مدیریت تجاری در یک جامعه پیش از تاریخ."، مجله باستان شناسی و تاریخ ،سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، مرکز نشر دانشگاهی، اسفند ۱۳۷۲، ص.۲۹-۲۸.

12- Egami, Namio and Seiichi Masuda.,

1962 Marv-Dasht I : The Excavation at Tall-I Bakun ,1956 ., Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition, Report 2., Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo. Tokyo

13- Langsdorff, Alexander and Donald E. McCown.,

1942 Tal-I-Bakun A. , pp. 5-18.

۱۴ـ علیزاده، عباس.، " پیچیدگی ساختار اجتماعی- اقتصادی و فن مدیریت تجاری در یک جامعه پیش از تاریخ."، ص. ۲۹.

15- Langsdorff, Alexander and Donald E. McCown.,

1942 Tal-I-Bakun A. , pp. 19-21.

16- Egami, Namio and Seiichi Masuda.,

1962 Marv-Dasht I : The Excavation at Tall-I Bakun ,1956 ., p. 2.

17- Caldwell , Joseph R.,

1967 *"Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau.* ? . Journal of Near Eastern Studies , Vol. 26., footnote No. 7.

18- Langsdorff, Alexander and Donald E. McCown.,

1942 Tal-I-Bakun A. , pp. 24-60.

19- Ibid., pp. 61-80.

۲۰ـ علیزاده، عباس.، " پیچیدگی ساختار اجتماعی- اقتصادی و فن مدیریت تجاری در یک جامعه پیش از تاریخ."، ص. ۴۴-۲۶.

21- Egami, Namio.,

1967 *"Excavations at two Prehistoruc Sites Tepe Djari A and B in the Marv-Dasht Basin.*", A Survey of Persian Art,Proceedings of the IVth International Congress of Iranian Art and Archaeology , Part A., New York 1960., Arthur Upham Pope (ed.) ., Asia Institute of Pahlavi University., Tehran., Vol. 14. , pp. 2940-2946.

۱۰۰ نسخه از این جلد در سال ۱۹۶۷ چاپ و منتشر شد. در سال ۱۹۷۷ این مجلد توسط موسسه چاپ و انتشارات سروش در تیراژ زیاد چاپ و منتشر شد. در این نوشتار از منبع چاپ ۱۹۷۷ میلادی استفاده شده است که شناسنامه آن به صورت زیر است:

Egami , Namio.,

1977 *"C. Excavations at two prehistoric sites Tepe Djari A and B in the Marve-Dasht Basin.* , A Survey of Persian Art From Prehistoric Times to The Present., Arthur Upham Pope (ed.), Vol. XIV, Proceedings , The IVth International Congress of Iranian Art and Archaeology, Part A. April 24- May 3. 1960., Soroush Press , Tehran., pp.2936-2939.

۲۲ـ واندنبرگ، لویی.، "دومین و سومین گزارش گمانه زنی و کاوش در چند تپه ماقبل تاریخی مرودشت- خفرک - توابع و گورستان خوروین."، گزارش‌های باستان شناسی، مجلد چهارم، اسفند ۱۳۳۸، ص. ۳۰۶-۲۷۹.

همچنین نگاه کنید به :

Vanden Berghe, l.,

1952 *"Archaeologische Opzoekingen In De Marv Dasht Vlakte (Iran).",* Jaarbericht Ex Oriente Lux . (Translated By Anon. Member of the FAO Staff in Shiraz with Francis Sumner c.1967) ,Vol.12, p.214.

و:

Alizadeh, Abbas.,

1988 Mobile Pastoralism and the Development of Complex Societies in Highland Iran: The Evidence from Tall-I Bakun A.,

23- Fukai, Shinji and Toshio Matsutani.,

1973 Marv Dasht III: The Excavation at Tall-i Mushki. Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expeditio,Report14.,Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo. Tokyo

24- Egami, Namio , Seiichi Masuda and Takeshi Gotoh.,

1977 *"Tal-i Jari A: A Preliminary Report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971.*?., Orient. Vol. 13., pp. 1-14.

25- Maeda., Akiyo.,

1986 *A Study on the Painted pottery from Tepe Djari B.,* Bulletin of the Ancient Orient Museum . Vol. VIII, Tokyo, pp.55-86.

26- Hori, Akira.,

1988 *"Chipped Stone Artifacts from Tape Djari B, Iran.",* Bulletin of the Ancient Orient Museum Vol. X, Tokyo, pp.21-46.

27- Egami, Namio , Seiichi Masuda and Takeshi Gotoh.,

1977 *"Tal-i Jari A: A Preliminary Report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971.".,* Orient. Vol. 13.,pp.1-3.

۲۸ـ واندنبرگ، لویی .، باستان شناسی ایران باستان . لوحه‌های ۵۰و ۵۲الف.

29- Egami , Namio.,

1977 *"C. Excavations at two prehistoric sites Tepe Djari A and B in the Marve-Dasht Basin"..,* pp. 2936-2938.

30- Hori, Akira.,

1988 *"Chipped Stone Artifacts from Tape Djari B, Iran.",* p. 21 .

31- Ibid.

32- Egami , Namio.,

1977 "*C. Excavations at two prehistoric sites Tepe Djari A and B in the Marve-Dasht Basin.*", pp.2938-39.

33-

صفحه ۲۲ از فصل چهارم.

Alizadeh, Abbas.,

1988 Mobile Pastoralism and the Development of Complex Societies in Highland Iran: The Evidence from Tall-I Bakun A.,

34- Egami, Namio and Toshihiko Sono.,

1962 Marv Dasht II : The Excavation at Tall-i Gap in 1959. Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expeditio,Report 3.,Institute of Oriental Cultur of the University of Tokyo. Tokyo

در باره موقعیت جغرافیایی و مدت گمانه‌زنی در تل گپ اظهارات واندنبرگ تا حدودی ضد و نقیض است. در جلد دوم گزارش‌های باستان شناسی که در بهمن ماه ۱۳۳۰ چاپ و منتشر شده است در باره گمانه زنی واندنبرگ در تل گپ چنین میخوانیم:

" تل گپ تپه نسبتا زیباییست که طول و عرض آن ۱۲۰×۴۰ متر و ارتفاع ۳/۵ الی ۴ متر می‌باشد. این تپه در مغرب دهکده تاج آباد واقع شده است.

عمل گمانه زنی در این تپه شش روز در مدت دو محل. انجام گرفت از لحاظ ظروف و اشیا سفالی بسیار غنی بوده...."

نگاه کنید به:

؟ .، "گزارش گمانه زنی آقای دکتر واندنبرگ در مرودشت."، گزارش‌های باستان شناسی ، مجلد دوم ، بهمن ۱۳۳۰، ص. ۱۳۳.

در جلد چهارم گزارش‌های باستان شناسی که در اسفند ماه ۱۳۳۸ چاپ و منتشر شده است در باره تل گپ چنین نوشته شده است:

"گزارش گمانه‌های باستان شناسی در تل گپ زنگی آباد"

تپه کوچکی که اهالی آن را بنام تل گپ میخوانند در چهار کیلومتری جنوب غربی قریه زنگی آباد در بلوک خفرک علیا قرار گرفته است. مدت عملیات ما در این تپه یکروز بیش نبوده است در اینمدت گمانه به وسعت شش در سه متر در دامنه شمال غربی تپه مزبور زده شد. تا عمق دو متری قطعات شکسته ظروفی بدست آمد که هم نوع و هم نقش سفال های تل کمین بودند."

نگاه کنید به :

واندنبرگ ، لویی.، "دومین و سومین گزارش گمانه زنی و کاوش در چند تپه ماقبل تاریخی مرودشت- خفرک - توابع و گورستان خوروین." ، گزارش‌های باستان شناسی ، مجلد چهارم، اسفند ۱۳۳۸، ص . ۳۰۶.

35- Egami, Namio and Toshihiko Sono.,

1962 Marv Dasht II : The Excavation at Tall-i Gap in 1959.

۳۶ـ واندنبرگ ، لویی.، "دومین و سومین گزارش گمانه زنی و کاوش در چند تپه ماقبل تاریخی مرودشت- خفرک - توابع و گورستان خوروین." .

37- Goff,Clare.,

1963 *"Excavations At Tall-I-Nokhodi."*, Iran , Vol. I., pp.43-70.

_____.,

1964 *"Excavations At Tall-I-Nokhodi, 1962."*, Iran , Vol.II., pp.41-52.

38- Stein, Sir Aurel .,

1936 *"An Archaeological Tour in the Ancient Persis. Chapter I. From Shiraz to Jahrum and Khafr.* Iraq , Vol. III , Part 2., p.127 and Pl. XXI Nos. 1-38.

۳۹ـ سامی، علی .، "کشف آثار ماقبل تاریخ در جلگه پاسارگاد."، گزارش‌های باستان شناسی ، مجلد دوم، بهمن ماه ۱۳۳۰ ، ص. ۱۲۷.

مرحوم سامی در باره آثار به دست آمده از تل نخودی در این گزارش کوتاه چنین نوشته است:

" .... ولی ضمن چند هفته که در آنها کار شد [تل خاری ابوالوردی و تپه نخودی] سفالهای شکسته منقوش بشکل و فرم و رنگ سفالهای تل باکون بدست آمد...).

۴۰ـ سامی، علی .، "پاسارگاد. قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی." ، گزارش‌های باستان شناسی ، مجلد چهارم، اسفند ۱۳۳۸ ، ص. ۳۶.

در این گزارش مرحوم سامی در باره نتیجه حفاری خود در تپه نخودی چنین نوشته است:

" ....فقط تکه‌های شکسته و ریز سفال منقوش بشکل و هیئت و رنگ سفالهای تل باکون به عمق یک تا ۱/۳ متر بدست آمد...).

41- Goff,Clare.,

1963 *"Excavations At Tall-I-Nokhodi".*

_____.,

1964 *"Excavations At Tall-I-Nokhodi, 1962"*

سخن پایانی

دراین نوشتارایران ازآغازتا سپیده‌دم شهرنشینی براساس منابعی که چاپ ومنتشرشده‌اند، و نگارنده به آنها دست رسی داشت ، مورد بررسی قرار گرفت.باید امیدوار بود که دیگری نیز این بررسی را تا شهرنشینی و تشکیل نخستین ایالت شهرها و پس از آن ادامه دهد. در حالیکه نگارنده از حدود سال‌های ۱۳۵۳ و هنگام تحصیل در فیلادلفیا سرگرم جستجو در منابع مختلف و تهیه برگه‌های تحقیقاتی در این زمینه بود گاهی نیز به منابعی بر میخورد که در آنها مسائل راجع به آغاز شهرنشینی در ایران مورد بحث قرار گرفته بود. تا آنجا که ممکن بود از آن منابع هم یاد داشت بر میداشتم . در سال ۱۳۷۴ سازمان میراث فرهنگی کشور تصمیم به برگزاری کنگره‌ای تحت عنوان " تاریخ معماری و شهر سازی ایران " گرفت و با موفقیت آنرا در اسفند ماه همان سال در ارک بم در کرمان برگزار کرد. در آن کنگره نگارنده مسئله همجواری را در روستاهای پیش از تاریخ ایران مطرح کرد. ضمن استفاده از سخنرانیهای بسیار مهمی که توسط استادان برجسته باستان شناسی ، معماری و شهرسازی دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی و آموزش عالی ایران ارائه شده بود نگارنده به این نکته نیز توجه نمود که نه در مقالاتی که به صورت سخنرانی ارائه شده بودند و نه در مجموعه پنج جلدی یادنامه آن کنگره مسئله بسیار مهم مفهوم "شهر" و " شهرنشینی" از دیدگاه مطالعات باستان شناسی ارائه نشد. البته لازم به یاد آوری است که بسیاری از محققان مصادیقی از موضوع را چه به صورت سخنرانی و چه به صورت مقالاتی که در یاد نامه کنگره چاپ شده است ارائه دادند. پس از برگزاری موفقیت آمیز آن کنگره نگارنده در فرصت‌هایی که به دست می‌آمد به مطالعه در این زمینه نیز ادامه داد و قصد داشت که نتیجه مطالعات خود را به صورت کلام پایانی به این نوشتار اضافه نماید. خوشبختانه در فروردین سال ۱۳۷۸ دومین کنگره " تاریخ معماری و شهر سازی ایران " نیز به همت برگزارکنندگان کنگره قبلی [1] در همان محل قبلی ، یعنی ارک بم کرمان ، برگزار شد و نگارنده مقاله خود را با عنوان "بررسی مفهوم شهر از دیدگاه باستان‌شناسی " ، یعنی مسئله‌ای که برای سخن پایانی

این نوشتار در نظر گرفته بود اختصاص داد و ضمن معرفی آن به صورت ارائه سخنرانی معلوم شد همزمان با جلسه افتتاحیه کنگره نخستین مجلد یادنامه کنگره هم چاپ و منتشرشد و مقاله نگارنده هم درهمین جلد چاپ شده است [۲]. بنا بر این قبل از اینکه سخن پایانی این نوشتار همزمان با این نوشتار چاپ و منتشر شود قبلا در معرض مطالعه و نقد و اظهار نظر قرار گرفته است. با توجه به آنچه آمد نگارنده فشرده‌ای از همان مقاله را در اینجا خواهد آورد.

" کدام شهر اولین شهر بوده است؟ و اصولا شهرنشینی از کی آغاز شده است؟ یک روستا چه مقدارشهر است و تاچه حدروستا؟ آن خصوصیات ویژه‌ای راکه وقتی روستایی دارا بودمیتوان به آن روستا عنوان " شهر " داد کدام‌هستند؟[۳]

برای پاسخ به این سئوال‌ها سمیناری در ۳۰ سال قبل، در موسسه باستان شناسی دانشگاه لندن بر گذار شده بود.خلاصه‌ای از نتایج حاصل ازآن سمینارچنین است:

الف: درباره تعریف " شهر" و " شهرنشینی" که کامل و شامل باشد توافقی به دست نیامد.

ب: مراحل اولیه‌ای راکه فرض بود یک "غیر شهر " طی کرده تا به صورت "شهر" در آید غیرممکن تشخیص داده شد. و

ج : این توافق کلی حاصل شدکه درجریان گذراز" غیر شهر" به " شهر " مجموعه‌ای از کیفیت‌ها و کمیت‌ها دخالت موثر داشته اند.[۴]

گوردون چایلد ۱۹ سال قبل از تشکیل این سمینار فهرستی متشکل از یازده مورد تحولات کمی و کیفی لازم برای آغاز شهرنشینی را به شرح زیر پیشنهاد وارائه داده بود.

توسعه اقتصاد کشاورزی با استفاده از روش آبیاری ،۲- ایجاد تخصص‌های مختلف در فن آوری (تکنولوژی) ، ۳- استفاده از کشتی و گاری‌های چرخ دار برای برقراری ارتباطات آبی وخاکی،۴- تجارت راه دوروجابه جایی موادخام مانند ابسیدین وصدف واحجارکریمه ازمناطق دور دست به مراکز تولید اشیا تجملی ،۵- نظامیگری و ایجاد بارو در اطراف استقرارهاوایجاد تنوع درسلاح‌های جنگی و تهاجمی وآغازحملات نظامی،۶- ایجاد بناهای عام المنفعه و عمومی، ۷- ازدیاد جمعیت که خود عاملی بودبرای تراکم واحدهای مسکونی چند اطاقه و ایجاد تناسب بین ازدیاد جمعیت و وسعت استقرارها، ۸- پدید آمدن هنرهای تجسمی با مشخصه‌های ویژه و طبیعت گرایی در خلق آثار هنری، ۹- پدید آمدن تشکیلات سازمان یافته مرکزی به خصوص در اطراف معابد، ۱۰- ساخت و بر پایی بناهای یادمانی و ۱۱- استفاده از نگارش در ثبت اسناد رسمی.[۵]

این نظریه مدتها مورد قبول آن گروه از انسان شناسان و باستان شناسانی بود که مطالعات خود را

درباره روند تطور فرهنگی خاورنزدیک و میانه متمرکز کرده بودند. در سال ۱۹۶۶ میلادی رابرت مک کورمیک آدامز (Robert McCormic Adams) موارد یازده گانه چایلد را اندکی تعدیل کرد و تغییر داد و آنرا در ده عامل کمی و کیفی به شرح زیرخلاصه و پیشنهاد کرد:

۱- وسیع شدن استقرارها که متناسب با ازدیاد جمعیت آنها باشد ،۲- ازدیاد در آمد سازمان‌ها با اخذ مالیات ،۳-ایجاد بناهای عام المنفعه ،۴- اختراع خط و استفاده از نگارش به منظور برقراری ارتباط ، ۵- توسعه و پیشرفت علوم ، ۶- تجارت راه دور اشیا تجملی ، ۷- به و جود آمدن طبقات اجتماعی، ۸- ایجاد تخصص هادرفن آوری(تکنولوژی) ،۹- ایجاد سازمان‌های سیاسی و ۱۰- طبیعت گرایی در هنر و پدید آمدن هنرهای نمایشی تجسمی.(۶)

همانطور که ملاحظه می‌شود ۳ مورد از موارد دهگانه آدامز با موارد پیشنهادی چایلد کاملا متفاوت بود و آن ۳ مورد عبارتند از :

۱ - توسعه و پیشرفت علوم ، ۲- به وجود آمدن طبقات اجتماعی، و ۳- ایجاد سازمان‌های سیاسی.

- آدامز در ادامه اضافه میکند که این تطور نه بصورت " پله پله" انجام گرفت و نه به شکل" شیب "، بلکه انسان در مسیر خود در جریان گذر از "غیر شهر" به "شهر" در ترکبی از "پله و شیب" گام برداشته است . (۷)

یکی از آخرین پژوهشگرانی که به بحث در این باره پرداخته خانم روث وایت هاوس است. اودر سال ۱۹۸۶ م.(۱۳۶۵ خورشیدی) در فصل نهم کتاب خودتحت عنوان " نخستین شهر" عوامل کمی و کیفی موثر درایجاد شهررا با ادغام یازده مورد پیشنهادی چایلد و ده مورد پیشنهادی آدامز را به ۶ مورد زیر تقلیل داده است.

۱- زیستگاه و اقتصاد زنده مانی (آبیاری) ،۲- جمعیت ، ۳- فنون (تکنولوژی)، ۴- داد و ستد، ۵ـ سازمان اجتماعی و ۶- نظامیگری .(۸)

درمراجع باستان شناسی به زبان فارسی نخستین کسی که به بحث در باره این مسئله پرداخت یوسف مجید زاده بود. او درکتاب " آغاز شهرنشینی" خود که در سال ۱۳۶۸ خورشیدی چاپ و منتشر کرد ، موارد یازدهگانه چایلد و ده گانه آدامز را دریکدیگر ادغام کرده و به صورت فهرستی متشکل از ده مورد ارائه دادکه ۲ مورددارای عنوان‌های جدیدی هستندکه عبارتند از :

۱- ترکیب وعملکرد و ۲- تمرکز ثروت. (۹)

همانطور که اکثر قریب به اتفای پژوهشگران متفق القول هستند در دوره نوسنگی، انسان موفق

شد تا بخشی از نیاز های غذایی خود را از طریق کشاورزی و دامداری تهیه کند که پی آمد آن یکجانشینی و استقرار در روستاها بود. به استناد داده‌های به دست آمده از پژوهشهای میدانی باستان‌شناسی در دوره "تولید غذا" و استقرار در روستاباستثنای استفاده از نگارش ، سایر عوامل کمی و کیفی که پژوهشگران نامبرده در بالا به آن اشاره کرده اند کم و بیش موجود بوده است. اینک به اختصار به بررسی آنها خواهیم پرداخت. در این بررسی سر فصل‌های عوامل کمی و کیفی پیشنهادی چایلد، آدامز، وایت هاوس و مجیدزاده رابرای توصیف دوره "آغاز شهرنشینی" اساس قرار خواهیم داد.

۱ـ توسعه اقتصاد کشاورزی با استفاده از روش آبیاری : پژوهشهای جدید علیزاده در "تپه چغابنوت" خوزستان نشان داد که در دوره استقرار در روستاها و قبل از آغاز شهرنشینی از آبیاری در کشاورزی ،هرچند به صورت بسیار ابتدایی آن ،استفاده شده است.(۱۰)

۲ـ ایجاد تخصص‌های مختلف درفن آوری: تخصص‌های مختلف درفن آوری (تکنولوژی) هم در همان دوره نوسنگی با ساخت سفال و داس‌های ترکیبی ساخته شده از ریز تیغه‌ها و دسته‌های استخوانی و یا چوبی بوجود آمده بود .

۳ـ استفاده از کشتی و گاری‌های چرخ دار:شواهدی ازدوره جرزیان مصرباستان، یعنی اواخر دوره نوسنگی، دردست است که ازنوعی قایق یا بلم ساده برای ترابری برروی نیل استفاده می‌شده است. برروی دسته کارد ساخته شده از عاج که از "جبل الاراک " به دست آمده است دونوع قایق نقش شده است که یکی از آنها ویژه حرکت برروی نیل درمصر و دیگری از نوع بلم‌هایی است که در بین‌النهرین و در رودخانه‌های فرات و دجله می توانستند حرکت کنند.(۱۱)

۴ـ تجارت راه دور: از حفریات جارمو، که آثار آن متعلق به دوره نوسنگی و قبل از آغاز شهرنشینی است ، مقداری ادوات و ابزارهای ساخته شده از ابسیدین به دست آمده است که منبع اصلی ابسیدین استفاده شده برای ساختن آن ابزارها منطقه‌ای نزدیک دریاچه وان در آناتولی بوده است که با جارمو در یک خط مستقیم چهار صد کیلومتر فاصله دارد .(۱۲)

۵ـ نظامیگری و ایجاد بارو در اطراف استقرارها: محل باستانی جریکو یکی از محل‌های پیش از تاریخی معرف دوره نوسنگی در خاورنزدیک است که به دلیل داشتن بارو و حصار سنگی معروف است .(۱۳)

۶ـ ایجاد بناهای عام‌المنفعه عمومی: در توضیح این گونه بناها چایلد آنها را نوعی معبد تعبیر می‌کند. یکی از محل‌های معرف دوره نوسنگی که به داشتن "معبد" معروف است " چتل هویوک " واقع در

آناتولی است. جیمز ملارت (James Mellaart) درسال ۱۳۴۳ مقاله‌ای تحت عنوان " یک شهر دوره نوسنگی در ترکیه " را چاپ و منتشر کرد. (۱۴)

۷ـ ازدیاد جمعیت: به نظر اکثر انسان شناسان یکی از دلایل اصلی که انسان در تامین قسمتی از نیازهای غذایی خود به تولید غذا رو آورد همین مسئله ازدیاد جمعیت بود. گروه‌های کوچک که در قلمرو زیستی خود درتامین نیازهای غذایی مشکلی نداشتندبه مرورکه به جمعیت آن گروه‌ها اضافه شد این مشکل را باتولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری تا حدودی حل کردندو برای استراحت و انبار مواد غذایی در تراکم ساختمان‌ها در استقرارها نیز تغییراتی پدیدآمد. تغییرات درتراکم و نقشه ساختمان‌های مسکونی دراواخر دوره نوسنگی را میتوان دربقایای معماری مشخص شده در حفریات حدود بیش از ۷۰ محل باستانی معرف دوره نوسنگی درایران مشاهده کرد.(۱۵)

۸ـ پدید آمدن هنرهای تجسمی: تعداد قابل توجهی پیکرک حیوانی و انسانی از دوره نوسنگی دردست است که با مشخصه‌های ویژه همراه هستند.ازجمله مشهور ترین آنها "ونوس سراب" است که از تپه سراب واقع در حوالی کرمانشاه به دست آمده است که از نظر طنازی و موزونی حرکت بی‌نظیر است.(۱۶)

۹ـ پدید آمدن تشکیلات سازمان یافته: هر چند کیفیت تشکیلات اجتماعی دوره استقرار در روستاها کاملا مشخص نیست ولی شواهد بسیاری ازوجود نوعی طبقات اجتماعی در آن دوره در دست است. که یکی از بهترین نمونه‌های روستای دوره نوسنگی زاغه واقع در دشت قزوین است که در حدود ۷۲۰۰ سال قبل دایر و آباد بوده است.(۱۷)

۱۰ـ استفاده از نگارش: این تنها عاملی است که در دوره نوسنگی وقبل از "آغاز شهرنشینی" شناخته نشده است. هرچند از نوعی نمادهای عددی، ریاضی، درشوش استفاده می‌شد.(۱۸)

باتوجه به آنچه گذشت به نظر من درجریان گذراز" غیر شهر" به " شهر " مهم ترین عامل کمی و کیفی موثر را " تولید محصول مازاد بر نیازجامعه تولید کننده " تشکیل میداده است. این عامل اصلی به نوبه خود به دو عامل فرعی بهم پیوسته دیگری که عبارتند از: ۱- ازدیاد جمعیت و۲- فن آوری وابسته است.دوعامل ازدیاد جمعیت و فن‌آوری بصورت یک مجموعه واحدعمل می‌کنند. جمعیت بیشتر به غذای بیشتر نیازمند است وتولید غذای بیشتری نیازمند فن‌آوری کارآتر و موثر تر است. پس از اینکه این دو عامل به درجه تعادل رسیدند ممکن است یکی از دو حالت زیر رخ دهد:

الف ـ بر مقدارجمعیت همچنان افزوده می‌شود در حالیکه غذا باندازه کافی تولید نمی‌شود که در آن صورت جامعه به صورت گروه‌های کوچکتر پراکنده‌ای در خواهد آمد

ب- به موازات ازدیاد جمعیت و توسعه فن آوری تولید محصول فراتر از نیازهای داخلی جامعه خواهد بود که در آن صورت منجر به وسیع شدن استقرار خواهد شد.پی آمد توسعه کمی استقرار نیازهای کیفی و کمی جدیدی خواهد بودکه در نتیجه انسان به اجبار زندگی روستانشینی را ترک و وارد مرحله "آغاز شهرنشینی" خواهد شد.

هرچند هنوز تعریفی شامل و کامل برای "شهر" از دیدگاه باستان شناسی داده نشده است [۱۹] ولی باید خاطر نشان شود که "معماری" و "شهر" دو مفهومی هستند که مکمل یکدیگرند و تعریف یکی بدون در نظر داشتن تعریف دیگری، مخصوصا تعریف "شهر" بدون در نظر گرفتن تعریف "معماری"، امکان‌پذیر نیست. من هم برای معماری تعریف زیر را پیشنهاد کرده‌ام.

"معماری عبارت است از پدید آوردن حجمی ملموس از مواد جامد موجود در طبیعت برای تامین آسایش جسم و روان انسان که ارکان چهارم و پنجم از پنج رکن ضروری حیات و بقا می‌باشند. سه رکن دیگر به ترتیب اهمیت عبارتند از هوا، آب و غذا."[۲۰]

نگارنده لازم میداندبرای حسن ختام این نکته را یاد آور شود که مفهوم "شهر" در فرهنگ و ادب ایرانی دارای جایگاه ویژه‌ای است. از آن جمله میتوان به داستانی که مولانا جلالالدین مولوی بلخی در دفتر ششم مثنوی شریف خود نقل کرده است اشاره کرد. او در این داستان ابتداسئوال به نظرساده‌ای را مطرح میکند و خود او پاسخی به سئوال میدهد که چنان پاسخی هیچگاه به ذهن خواننده خطور نمی‌کرده است. پنج بیت اول آن داستان چنین است:

واعظی را گفت روزی سائلی — کای تو منبر را سنی تر قائلی
یک سئوالستم بگو ای ذولباب — اندر این مجلس سئوالم را جواب
بر سر بارو یکی مرغی نشست — از سر و از دم کدامینش به است
گفت اگر رویش بشهر و دم به ده — روی او از دم او میدان که به
ورسوی شهر است دم رویش به ده — خاک آن دم باش و از رویش بجه[۲۱]

منابع و یاد داشت ها

۱ـ سازمان میراث فرهنگی کشور نخستین کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران را در تاریخ ۷ تا ۱۲ اسفند ماه ۱۳۷۴ به دبیری باقر آیت الله زاده شیرازی در ارک بم کرمان برگزار کرد. دومین کنگره هم با دبیری دکترباقر آیت‌اللهزاده شیرازی در تاریخ ۲۵ تا ۲۹ فروردین ۱۳۷۸ در همان ارک بم کرمان تشکیل وبرگزار شد. در فاصله بین برگزاری دو کنگره مقالات رسیده به دبیرخانه اولین کنگره به همت دبیر کنگره و همکارانش در پنج مجلد و در بیش از ۳۶۵۰ صفحه چاپ و منتشر شد که این امر در برگزاری کنگره در ایران سابقه ندارد.

۲ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، " بررسی مفهوم " شهر " از دیدگاه باستان شناسی."، مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهر سازی ایران، ۲۵-۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۸، ارک بم-کرمان، جلد نخست، به کوشش: دکتر باقر آیت‌اللهزاده شیرازی (دبیر کنگره)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۸، ص. ۴۰-۳۱.

۳ـ وایت هاوس، روث.، نخستین شهر، ترجمه مهدی سحابی، نشر فضا، تهران، ۱۳۶۹، دیباچه به قلم صادق ملک‌شهمیرزادی، صفحه یک الی هشت.

4- Tringham , Ruth .,

1973 "*Editor's Introduction*" , Urban Settlements. The Process of Urbanization in Archaeological Settlements., Warner Modular Publications,Inc., p. E.1

5- Childe, Gordon V. ,

1951 Social Evolution , Merdian Books, Cleveland and New York, pp. 146-157.

6- Adams, Robert McCormic.,

1966 The Evolution of Urban Society. Early Mesopotamia & Prehistoric Mexico., Aldine Publishing Company, Chicago, 1966.(Sixth printing 1973) , p.10.

7- Ibid.m pp. 170-175.

۸ـ وایت هاوس، روث.، نخستین شهر، ص. ۲۲۱-۲۰۷.

۹ـ مجیدزاده، یوسف.، آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸، ص.۱۵-۱۳.

۱۰ـ این اطلاعات راکه قرار است به زودی چاپ و منتشر شود همکارم دکتر عباس علیزاده در اختیار نگارنده قرار داده است.

11- Emery, W.B.,

1963 Arcaic Egypt., a Pelican Book.,(First Published in 1961), pp.38-39.

12- Dixon, J.E., Cann, J.R. and Colin Renfrew,.

1975 "*Obsidian and the Origins of Trade.*" Avenues to Antiquity. with Introductions by Brian M.Fagan., *Readings from* Scientific American , W.H. Freeman and Company, San Francisco, (Thi article first was published in 1968). , pp.132-140.

13- Hamblin, Dora Jane.,

1973 The First Cities. (Chapter Two : The Walls of Jericho)., Time-Life Books, New York , pp.28-41.

14- Mellaart , James.,

1975 "A Neolithic City in Turkey.? , Avenues to Antiquity., (This article first was published in 1964)., pp.141-150.

۱۵ـ این بحث در ضمن معرفی تپه زاغه در همین نوشتار آمده است. ضمنا نگاه کنید به : ملک شهمیرزادی ، صادق.، "تپه زاغه : تحلیلی اجمالی از منازل مسکونی."، مجله باستان شناسی و تاریخ ، سال ششم ، شماره اول ودوم، آبان ماه ۱۳۷۱، ص. ۱۲-۲.

16- Porada , Edith.,

1965 The Art Of Ancient Iran. Pre-Islamic Cultures., Crown Publishers , Inc. New York., 1965 (First published in 1962)., pp.20-21.

۱۷ـ ملک شهمیرزادی ، صادق.، "بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا بر اساس روش تدفین در زاغه." ، مجله باستان شناسی و تاریخ ، سال دوم ، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۷ ، ص. ۱۲-۲.

_____ . " نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی در شکل گیری خانه‌های مسکونی کهن ایران: روستای پیش از تاریخ زاغه." ، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران .، به کوشش دکتر باقرشیرازی، جلد نخست، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۲۵-۱۳.

18- Le brun A , and F.Vallat.,

1977 "*Acropole 1*" , Rencontre de Suse , 23-28 Octobre 1977 (۱ تا ۶ آبان ۲۵۳۶) , Delegation Archeologique Francaise en Iran.

همچنین نگاه کنید به :

صالحی، محمدصالح .،"احتمال وجوداشیای شمارشی در تپه زاغه." یادنامه گردهمآیی باستان شناسی- شوش ، ویرایش علمی : سید محمود موسوی ، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) ، تهران ،۱۳۷۶، ص.۲۵۸-۲۴۹.

۱۹ـ البته برای شهر از دیدگاههایی غیر از باستان شناسی تعاریف متعددی پیشنهاد و ارائه شده است که شاید یکی از نزدیک‌ترین آنها به دیدگاه‌های باستان شناسی تعریفی باشد که ماکس وبر(Max Weber) درسال ۱۹۶۱م. (۱۳۴۰خورشیدی) ارائه داده و شهر راچنین تعریف کرده است :

" شهربه جایی گفته می‌شود که دارای گردش اقتصادی است. وجودبازاردایمی، ونه موقتی، که درآن تبادل کالا صورت بگیرد از ارکان اصلی شهر است. علاوه براین درشهرها اقشارمختلفی زندگی می‌کنند که بخش اصلی نیازهای غذایی آنها از طریق فرآورده‌های کشاورزی تامین می‌شود."

برای تعریف شهر از نظر ماکس وبر نگاه کنید به :

Weber , Max.,

1961 "*The City* ." , Theories of Society. , Talcott Parsons, Edward Shils, Kasper D. Naegele and Jesse W. Pitts (eds.), Vol. I.. The Glencoe Free Press, New York., pp.380-385.

۲۰ـ ملک شهمیرزادی ،صادق.،"کشف قدیمیترین روستای پیش از تاریخ ایران "، مجله ساختمان ، شماره ۶، آبان ۱۳۶۷ ، ص. ۶۰(به دلیل پاره‌ای جا افتادگیهای چاپی این عبارت در صفحه ۱۰۷ شماره ۷ همان مجله که در آذر ماه همان سال چاپ و منتشر شد اصلاح شده است).

۲۱ـ مثنوی معنوی . مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی. با هفت کتاب نفیس دیگر .، بتصحیح و مقابله و همت محمد رمضانی دارنده کلاله خاور، از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹، تهران ،صفحه سیصد و پنجاه و سوم.

پیوست ۱

باستان شناسی چیست ؟

برای باستان شناسی تعاریف مختلفی پیشنهاد و ارائه شده است. باستان شناسی شاخه‌ای از یک شعبه مهم علوم انسانی است که "انسان شناسی" (Anthropology) نامیده می‌شود. انسان شناسی کلمه‌ای است مرکب از واژه "انسان" (Anthro -) و پسوند "شناسی" (- logy). به این ترتیب یکی از معانی و یا تعاریف آن می‌شود "علم شناخت انسان". علوم دیگری هم هستند که محور اصلی مطالعاتشان را انسان قرار داده اند، مانند فلسفه، روانشناسی، هنر، تاریخ، حقوق، اقتصاد، زیست‌شناسی و.... ولی اختلاف علم "انسان شناسی" با سایر علومی که از برخی از آنها نام برده شد در این است که "انسان شناسی" تنها علمی است که انسان را به عنوان موجودی که دارای "فرهنگ" است مورد مطالعه قرار می‌دهد. لازم به یادآوری است که فلسفه، هنر، روانشناسی، تاریخ و.... به نوبه خود بخشی از فرهنگ انسان را تشکیل می‌دهند.

"انسان شناسی" برخلاف برخی از شعبات علوم انسانی که سابقه‌ای بس طولانی دارندو قدمت بعضی از آنها مانند تاریخ و یا تعلیم و تربیت به زمان آغاز نگارش و ایجاد نخستین مدارس در سومر در حدود ۵۲۰۰سال پیش‌رسند، دانشی جدید ونوین محسوب می‌شود.سابقه"انسان شناسی" به عنوان یک شاخه مستقل از علوم انسانی که دارای نظام معین و مستقل علمی، پژوهشی و تحقیقاتی است شاید به زحمت از حدود یک قرن و نیم تجاوز کند، و حتی کمتر از این. در سال ۱۸۷۱ میلادی (۱۲۵۰ خورشیدی) ادوارد ب. تایلور (Edward B. Tylor) کتاب معروف خود را با عنوان "فرهنگ بدوی" (Primitive Culture) منتشر کرد و در آن کتاب برای نخستین بار واژه "فرهنگ" (Culture) را تعریف و آن را از ویژگیهای موجودی به نام"انسان" قلمداد کرد.با توجه به اینکه "فرهنگ" خاص انسان است و نه موجودی دیگر، شاید ساده ترین تعریف "انسان شناسی" می‌تواند چنین باشد:

" انسان شناسی عبارت است از مطالعه در باره ویژگیهای جسمی و فرهنگی انسان و رابطه موجود بین آن دو از یک طرف و از طرف دیگر رابطه انسان ها با یک دیگر."

برای ایجاد این شعبه از علوم انسانی نیز گام‌های اولیه زمانی برداشته شد که "فرهنگ انسان" به عنوان سئوال مطرح شد.درآغاز امر این علم بخشی بود از سایر علوم مانند اسطوره شناسی ، فلسفه ، تاریخ، فرهنگ عامه و نظایر آن ها.

موضوع مورد پژوهش و بحث در " انسان شناسی " به یک موضوع خاص محدود نمی شود و انسان شناسان سعی دارند محیط زیست ، فنون و صنایع و بطور کلی فرهنگ او را از آغاز پیدایش بر پهنه گیتی مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. یک انسان شناس باندازه مثلا یک عالم علم اقتصا د در باره ارزش پول یک جامعه خاص تبحر و تخصص لازم را ندارد و یا همانند یک منتقد برجسته هنر نمی تواند در باره هنر هنرمند خاص و دوره بخصوصی اظهار نظر نماید ولی باید به اندازه‌ای اطلاع و آگاهی داشته باشدتا بتواندرصدد یافتن یک قانون کلی برای رفتار اجتماعی انسان بر آید. یک انسان‌شناس" انسان"را به عنوان یک موجود دارای فرهنگ که قدمت آن ازآغازخلقت انسان شروع می‌شود و گستردگی آن به اندازه گسترش پهنه جهان هستی است مورد مطالعه قرار می‌دهد.انسان شناسان انسان را به صورت موجودی با رفتاری مرکب از بخشی غریزی ، بخشی موروثی و بخشی اکتسابی مورد مطالعه قراردهند.

"باستان شناسی" یکی از شعبات "انسان شناسی" است که زمینه ساز تاریخ است. در باره تاریخ می‌توان گفت که آغاز آن زمانی است که انسان ازنگارش وکتابت برای ثبت وقایع و رویدادها استفاده کرد که قدمت آن حداکثربه حدود ۵۲۰۰ سال پیش می‌رسد. برای اطلاع از بسیاری از رخدادها که پیش ازاختراع خط ونگارش روی داده اندوهیچگاه ثبت نشده اندوبا توجه به قدمت انسان،که آخرین تحقیقات زمان آنرا حدود ۴۲۰۰۰۰۰۰ سال پیش تعین کرده است [۱]، باید از روشی جداگانه و مستقل استفاده کردکه " باستان شناسی " است. بنا بر این می‌توان گفت که باستان شناسی آن شاخه ازانسان شناسی است که درباره انسان ازآغازپیدایش اوبرپهنه گیتی تحقیق می‌کند.باستان شناسان نیز پژوهشگرانی هستندکه درباره انسان وجوامع گذشته انسانی پژوهش ، تحقیق و مطالعه می‌کنند.

برای "باستان شناسی" تعاریف گوناگونی پیشنهاد وارائه شده است که اطلاع از برخی از آنها ما را در درک بهترمفهوم ومعنی آن کمک می‌کنند.ساده ترین تعریف باستان شناسی ترجمه لغوی آن است. "باستان شناسی" نیز از یک کلمه "باستان" (Archaeo-) و پسوند" شناسی"(-logy) ترکیب شده است. به این ترتیب می‌توان آن را " شناسایی باستان " یا " باستان شناسی " معنی کرد. در فرهنگ لغات

باستان شناسی پنگوئن در تعریف " باستان شناسی " چنین نوشته شده است :

" باستان شناسی عبارت است از مطالعه گذشته انسان بر اساس بقایای مادی که انسان از خود به جا گذاشته است." (۲)

با توجه به تعریف بالا از باستان شناسی، الواح گلی مکتوب اولیه با وجودی که بر روی برخی از آنها بعضی از رویدادها، اگر چه تنها موارد اقتصادی و نه تاریخی، ثبت شده‌اند جزو بقایای مادی که انسان ازخود به جای گذاشته است محسوب می‌شوند و به این ترتیب بخشی از مدارک و اسناد مورد استفاده در تحقیقات باستان‌شناسی را تشکیل می‌دهند. مثال ساده‌ای به روشن شدن این موضوع کمک خواهد کرد. می‌دانیم که قدیم‌ترین الواح گلی مکتوب در شوش از طبقات ۱۸ و ۱۷ آکروپل به دست آمده‌اند (۳). با وجود این تحقیق و بررسی درباره چندوچونی وضعیت فرهنگی شهر باستانی شوش در دوران آغازشهر نشینی وآغازنگارش را باستان شناسان برعهده دارند. دلیل این امر این است که آنچه در این الواح ثبت شده اند تنها به بخشی از فعالیت‌های فرهنگی جامعه آن زمان ساکن در شوش، یعنی فعالیت‌های اقتصادی، محدود هستند و از کلیت فرهنگی جامعه مستقر در شوش در آن دوره اطلاعات چندانی به دست نمی دهد.

والتر تایلر (Walter W. Taylor) که رساله دکترای خود را تحت عنوان " باستان شناسی " نوشته است در تعریف "باستان شناسی" می‌نویسد :

" باستان شناسی یک روش و مجموعه‌ای از فنون برای کسب اطلاعات فرهنگی است و باستان شناسان تکنیسین هستند." (۴)

با توجه به تعاریف بالا باستان شناسان سعی دارند تا بر اساس آثار و بقایای باقی مانده از فعالیت‌های انسانی تغییرات و تطور تکاملی فرهنگ انسان را درگذشت زمان ودرمیان جوامع مختلف و درمکان‌های گوناگون بارعایت نظمی خاص مورد بررسی ومطالعه قراردهند.لذا آثارباستانی برای باستان شناسان ارزشی بسیار بالاتر از ارزشهای مادی دارند. برای باستان شناسان آثار و مدارک و بقایای باستانی شواهدی هستند برای پیگیری و دریافت بهتر، دقیق‌تر و روشن‌تر از چگونگی فرهنگ، تغییرات فرهنگی و تطور و تحولات تکاملی فرهنگ انسان. به این ترتیب باستان‌شناسان زمینه تحقیقات خود را تنها به جوامع انسانی فاقد خط و نگارش محدود نمی کنند و همین امر سبب شده است که باستان شناسی دردرجه نخست به دوشاخه مهم واصلی "دوران پیش از تاریخ" و "دوران تاریخی" تقسیم شود. هریک از این دوشاخه اصلی به زیرشاخه‌های فرعی تر نیز تقسیم می‌شوندتا بتوانندمطالعات را با دقت بیشتری انجام دهند.ازآن جمله هستند باستان شناسی

دوران پیش از تاریخ قاره قدیم، شامل آسیا، اروپا و آفریقا و باستان شناسی دوران پیش از تاریخ قاره جدید، یعنی آمریکا و استرالیا. مجددا هر یک ازاین زیرشاخه ها نیزبه زیرشاخه‌های دیگری تقسیم می‌شوند. مثلا در مورد باستان شناسی پیش از تاریخ آسیا می‌توان از باستان شناسی خاور نزدیک، خاورمیانه، خاور دور،جنوب شرقی آسیا وآسیای مرکزی و قفقازومانند آنها نام برد.بازهم درهمین زیر شاخه ها تقسیماتی صورت می‌گیرد که درباره باستان شناسی دوران پیش از تاریخ خاور میانه و نزدیک می‌توان به رشته‌های متعدد باستان شناسی پیش از تاریخ بین‌النهرین، ایران، لوانت، مصر و آسیای صغیر و نظایر آن اشاره کرد.

درحقیقت باستان شناسان همان انسان شناسانی هستند که مدارک واسنادلازم رابرای تحقیق ازطریق بررسی ها وکاوش هایی که درمناطق مختلفی که روزی انسان درآن می‌زیسته به دست می‌آورند. هدف اصلی از بررسی ها و کاوشها نیز به دست آوردن اسناد و مدارک لازم برای بازسازی گذشته است. به تعبیر دیگر باستان شناسان فرهیختگانی هستند که سعی دارند تا با بررسی و مطالعه آثار و بقایای به جای مانده از فعالیت‌های انسان در زمان ها و مکان‌های مختلف از تغییرات فرهنگی انسان درآن زمان ها و مکان ها با رعایت نظمی خاص اطلاعاتی کسب نمایند. به این ترتیب هدف ازبررسی ها وکاوش‌های باستان شناسی به دست آوردن اشیا باستانی نیست بلکه هدف اصلی از آن تلاش ها کسب اطلاعات برای باز شناسی و باز سازی گذشته است.

درهمین مختصر که سعی شد تا از دو اصطلاح "انسان شناسی" و "باستان شناس" تعاریفی ساده ارائه شود از واژه‌هایی استفاده شد که خود آن‌ها نیازمند تعریفی جداگانه هستند. یکی از واژه‌هایی که از آن در مطالعات انسان شناسی و باستان‌شناسی بسیار استفاده می‌شود واژه "اثر" است. در مطالعات باستان شناسی "آثار" (جمع "اثر") شواهد و اسنادی هستند که رکن اصلی و اساسی را برای بازشناسی و بازسازی گذشته تشکیل می‌دهند. بر خلاف مورخین که قسمت اعظم، اگر نه تمام، اسناد و مدارک مورد نیازشان را مکتوبات باقی مانده از انسان تشکیل می‌دهند ویاجامعه شناسان که باجوامع زنده سرو کار دارند و یا مردم شناسان که واسطه‌های اطلاعاتی خود را از میان افراد زنده جوامع مورد بررسی و مطالعه خود انتخاب می‌کنند، باستان شناسان ناچار هستند از منابع و مآخذی استفاده کنند که کاملا صامت هستند و علاوه بر این در اکثر موارد ناقص هم هستند. تنها اطلاعات، تجربه و تبحر است که اجازه می‌دهند تا باستان شناسان با طرح سئوال‌های درست و بجا پاسخی نسبتاً درست از واسطه‌های خود که همان آثار و مدارک صامت هستند به دست آورند. این واسطه ها می‌توانند در طیفی از یک دست افزار ساده سنگی که از هزاران سال پیش باقی مانده تا یک بطری

نوشابه که دیگر تولید نمی‌شوند و یا حتی شمع اتومبیلی که تولید و استفاده از آن مدتی است از رده خارج شده است قرار بگیرند. در حقیقت آثار باستانی در طیفی از بی نهایت ساده تا بی نهایت غامض و ترکیبی و ازنقطه نظر زمانی در طیفی از کهن ترین دوره تا همین اواخر قرار میگیرند. برای آثارباستانی تعاریف متعددی پیشنهاد شده است که به چندنمونه ازآنهااشاره خواهدشد.هول وهایزر(Hole and heizer)، که هر دو انسان شناس- باستان شناس هستند ، "اثر" را چنین تعریف کرده اند:

" اثر عبارت است از هر شیئی که بوسیله انسان ساخته شده باشد و یا مورد استفاده قرارگرفته باشد." (۵)

بریان فاگان (Brian M. Fagan) ،که انسان شناسی است باگرایش باستان شناسی پیش از تاریخ ، اثر را به گونه زیر تعریف کرده است :

" اثر عبارت است از هر شیئی که بوسیله انسان ساخته شده باشد و یا تغییر شکل و حالت داده شده باشد." (۶)

ویلیام هاویلند (William A. Haviland) برای اثر تعریفی جامع تر به صورت زیر پیشنهاد و ارائه داده است :

"اثرعبارت است ازهرشیئی که تغییر شکل داده شده باشد و یا تغییری در آن توسط انسان بوجود آمده باشد. یک شیئی یا اثر بازتابی است از یکی از زوایای فرهنگی انسان، زیرا آن اثر ساخته انسان است .به زبانی دیگر اثر نمادی مادی از یک تفکر است ." (۷)

البرت اسپالدینگ (Albert C. Spaulding) عبارت فوق را تلخیص کرده و به صورت زیر ارائه داده است :

"هر ملموس که بازتاب فعالیت‌های فرهنگی انسان باشد یک اثر محسوب می‌شود." (۸)

و سرانجام فیلیپ باک (Philip K. Bock) که یک انسان شناس فرهنگی است درتعریف اثر چنین می‌نویسد:

"اثر قسمتی از محیط مادی است که عمدا [بوسیله انسان] برای استفاده تغییر داده شده باشد. (۹)

درباره اثر تعاریف بسیار دیگری نیز پیشنهاد و ارائه شده است که نیازی به فهرست کردن آنها

نیست. نگارنده با در نظر گرفتن چندین ویژگی که اثر باید دارا باشد مانند ملموس بودن، فاقد حیات بودن، پدیده انسان بودن، بوسیله انسان ساخته شدن، و به نحوی بدون تغییر شکل و حالت داده شدن و یا تغییر شکل و حالت داده شدن مورد استفاده انسان قرار گرفته باشد برای "اثر" تعریف زیر را پیشنهاد می‌کند:

> ***"اثر عبارت است از هر مفرد و یا مرکب غیر ذیروح که قابل لمس و پدیده انسان باشد و یا هر مفرد و یا مرکب غیر ذیروح که قابل لمس و ساخته انسان است و یا به نحوی مورد استفاده انسان قرار گرفته است."***(۱۰)

با توجه به تعریف فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که "اثر" در واقع بازتاب ملموس "فن" انسان است. یکی از ویژگیهای انسان هم دارا بودن قدرت "فن" است که سایر موجودات فاقد آن هستند و یا اگر نوعی فن را بکار می‌برند، مانند لانه سازی پرندگان و یا کندو سازی زنبور عسل و یا حفر تونل‌ها بوسیله موریانه ها، کاملا غریزی است. البته لازم به یادآوری است که بخشی از فعالیت‌های انسان هم غریزی هستند ولی بطورکلی فعالیت های انسانی اکتسابی محسوب می‌شوند.برای "فن" توضیحات مختلف داده شده است.شرحی راکه کارل یاسپرس (Karl Jaspers) برای "فن" ارائه کرده است بیش از دیگر توضیحات در این باره می‌تواند مورد استفاده باستان شناسان قرار بگیرد. او درباه "فن" چنین می‌نویسد:

> ***" فن بکار بردن وسیله‌ای برای رسیدن به منظوری پدید می‌آید. فن دارای خصوصیات و شرایط اصلی زیر است:***
>
> ***۱ـ فهم =فن برپایه کارمبتنی برفهم ومحاسبه -که ناشی از احساس کردن وحدس زدن امکانات می‌باشد - متکی است. فن تنها در باره نتیجه حاصل از ارتباط وسیله ها و تغییرکمیت ها ونسبت ها می‌اندیشد.***
>
> ***۲ـ توانایی = فن توانایی است که عملش در ارتباط با هدف، عملی ظاهری است.این توانایی عبارت است ازساختن وبکاربردن، نه آفریدن ورشددادن.فن نیروی طبیعت را دربرابرنیروی طبیعت بکارمی گیردواز این راه بطورغیرمستقیم،به یاری طبیعت،برطبیعت چیره می‌گردد.***
>
> ***۳ـ معنی = معنی فن آزادی دربرابرطبیعت است. فن برای این است که آدمی را ازاسارت حیوانی درچنگ طبیعت رهایی دهدوزنجیر ضرورتهای طبیعت را از دست و پای او بردارد. از این رو اصل کلی فن عبارت است ازکارکردن با مواد ونیرو***

ها در خدمت خواسته‌های انسانی. حیوان محیط زندگی خود را ساخته و آماده می‌یابد و بی آگاهی، تابع و وابسته آن است. ولی آدمی در محیط خود، که او نیز به نحوی خاص وابسته آن است، محیط زندگی ویژه خود را بوجود می‌آورد و با توسعه محیط زندگی خود واقعیت خود را افزایش می‌دهد.

۴ـ انواع *=فن را به دونوع تقسیم می‌کنند. یکی نیروبوجود می‌آورد و دیگری اشیا را می‌سازد. مثلا انسان با استفاده ازجانورانی که پرورش می‌دهند نیرو بوجود می‌آورد و نوع دوم سبب می‌شود که اشیایی که قبلا نبوده اند و وجود نداشته اند پدید آیند مانند سفالگری، ریسندگی و معماری و...*

۵ـ اختراع و کار تکراری *=قواعد فن به نحوی هستند که می‌توان آنها را آموخت و در موارد یکسان بکار برد. فن بعنوان چیز آموختنی روشی را بدست می‌دهد که برای رسیدن به هدفی معین سودمند تر از هر روش دیگر است. فن از اعمال و وسایلی تشکیل می‌یابد که آدمی خود کشف و اختراع کرده است و می‌تواند آنها را هر چند بار و به هر مقدار که بخواهد بکار ببرد."*(۱۱)

آثار باستانی را می‌توان لمس کرد، مشاهده کرد، وزن کرد، اندازه‌های آنها را با مقیاس‌های مختلف اندازه گیری سنجید، وحتی ازآنها عکس برداری ویا از آنها طرح تهیه کرد. ولی علاوه بر آنها اسناد و شواهد دیگری هم هستند که اساس مطالعات باستان شناسان را تشکیل می‌دهند ولی ملموس نیستند، قابل سنجش با هیچ یک از مقیاس‌های اندازه گیری نمی باشند ونمی توان از آنها عکس و یا طرح تهیه کرد. نگارنده این دسته ازشواهد و اسناد باستان شناسی را " مدارک " باستان شناسی می‌نامد. "مدارک " باستان شناسی میتوانند " رابطه بین چند اثر " و یا " رابطه میان چند اثر " باشند. مثلا هنگامی که در یک گور باستانی همراه بقایای جسد ظروف و یا اشیا تجملی و یا کاربردی شخصی متوفی قرار داده شده است، آنچه که ملموس هستند اعم از بقایای جسد و اشیا همراه آن "آثار" محسوب‌شوند و رابطه بین آن آثارکه ملموس نیست و بقایای جسد، که حکایت از نوعی باور و اعتقاد دینی متوفی به جهان پس از مرگ دارند و یا نمادی از سنن و آداب جامعه‌ای هستند که متوفی جزوی از آن جامعه بوده است، را می توان " مدارک " باستان شناسی به حساب آورد. بنا بر این می‌توان باین نتیجه رسید که هر "اثر " باستانی دارای یک کالبد است که ملموس است و یک جان است که ملموس نیست. مثالی دیگر برای روشن تر شدن این موضوع‌آوریم. بر اساس مطالعات انجام شده ازنوعی ظرف سفالی که با نام " کاسه با لبه واریخته " شناخته می‌شود و معرف " دوران آغاز نگارش " در خاورمیانه و ایران

است به صورت یک شاخص زمانی هم استفاده می‌شود. در هر محل یا محوطه باستانی که این نوع ظرف به دست آید می‌توان قدمت آثار به دست آمده همزمان با آنرا حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد تخمین زد. یعنی از این نوع ظرف در باستان شناسی علاوه بر یک شاخص فرهنگی، بعنوان یک شاخص سالیابی برای گاهنگاری نیز استفاده می‌شود.همین ویژگی هایی که صفت ممیزه‌ای به این نوع ظروف می‌دهدوآنها را بعنوان شاخص‌های فرهنگی - زمانی از سایر ظروف سفالی مشخص "مدارک" باستان شناسی محسوب می‌شوند. و یا هنگامی که یک باستان شناس در یک محل باستانی متعلق به حدود ۸۰۰۰ سال پیش یک خمره بزرگ مخصوص ذخیره آدوقه به دست می‌آورد از خود خمره به عنوان یک "اثر" باستانی در مطالعات خود استفاده می‌کند و از آنجا که از این خمره برای ذخیره آذوقه حاصل از فعالیت‌های کشاورزی استفاده می‌شده است از آن بعنوان "مدرکی" دال بر آشنایی صاحبان آن به رمز و راز کشت و زرع استفاده خواهد کرد. خمره ملموس و قابل اندازه گیری و عکس برداری و تهیه طرح است در صورتی که اطلاعاتی که در باره آگاهی از کشاورزی و تولید غذا بوسیله جامعه‌ای که از آن خمره استفاده می‌کردند چنین نیست. باستان‌شناسان از طریق بررسی و یا کاوش در محوطه‌ها و محل‌های باستانی براساس نظمی خاص آثارومدارک باستانی را به دست می‌آورند. هدف آنها نیزکسب وتهیه اطلاعات ازفرهنگ جامعه‌ای است که آن آثارومدارک ازآنهاباقی مانده است. بنابر این آثارومدارک باستانی درحقیقت ابزاروعواملی هستندکه برای شناخت مجهولات فرهنگ های گذشته دراختیار باستان شناسان قرارمی گیرند.هرچه آن آثارومدارک کاملتر باشند باستان شناسان دراستنتاج‌های خودخطای کمتری مرتکب می‌شوندودرنتیجه نهایی ازضریب حدس وگمان کاسته شده وبه ضریب بالاتراطمینان افزوده می‌شود.به عبارت دیگرمی توان ازجهاتی آثار و مدارک باستانی راکلید شناخت فرهنگ تصور کرد. حال باید دیدکه معنی ومفهوم واژه "فرهنگ" ازدیدگاه باستان شناسی چیست؟

برای" فرهنگ" نیز معانی و تعاریف مختلفی پیشنهاد وارائه شده است. همانطور که پیش از این اشاره شد نخستین کسی که ازاین واژه درنوشته‌های خود استفاده کرد ادوارد تایلور انگلیسی بود. تعریفی که اودر کتاب خود با عنوان "فرهنگ بدوی" از "فرهنگ" داده است چنین است:

> ***" فرهنگ عبارت است از آن مجموعه پیچیده‌ای که شامل دانش‌ها، عقاید، هنر، روان، قوانین، رسوم و هر نوع توانایی و عاداتی است که توسط یک شخص عضو یک جامعه کسب می‌شود."*** (۱۲)

ولی از آنجا که هدف مطالعات باستان شناسی شناخت فرهنگ جوامع انسانی در محل‌های

مختلف و در ادوار گوناگون است و باستان شناسان با جوامع زنده سرو کار ندارند، فرهنگ را باید از دیدگاه باستان شناسی تعریف کرد. هر یک از باستان شناسان نیز برای فرهنگ از دیدگاه خود تعریفی پیشنهاد و ارائه کرده اند. نگارنده با توجه به تعاریفی که از دیدگاه خود برای "اثر" و "مدرک" پیشنهاد داده است برای "فرهنگ" نیز تعریف زیر را پیشنهاد می‌کند:

" فرهنگ عبارت است ازمجموعه‌ای از آنچه انسان در زندگی ازخود بروز می‌دهد اعم از پندار و کردار و رفتار که گاهی بصورت یک امر مادی مجسم و ملموس می‌شود وگاهی اثری از آن به عنوان یک امر ذهنی با تغییر و یا بدون تغییر از نسلی به نسلی منتقل می‌گردد." (۱۳)

حال که با تعاریف آثار، مدارک و فرهنگ آشنا شدیم می‌توانیم بگوییم که باستان شناسان پس از اینکه آثار و مدارک باستانی را با رعایت نظم علمی خاص از طریق بررسی‌ها و یا کاوش ها از محل ها و یا محوطه‌های باستانی جمع‌آوری کردند از آنها برای شناخت فرهنگ و تغییرات و تطور تکاملی فرهنگ جوامع گوناگون در زمان‌ها و مکان‌های مختلف استفاده می‌کنند. باستان شناسان تنها با طرح سئوال‌های درست و بجا می‌توانند از این شواهد و مدارک صامت و بعضاً ناقص فرهنگی پاسخ‌های درست را به دست آورند. بنابر این موفقیت باستان شناسان علاوه بر اطلاعات وسیع آنها از علوم مختلف در گرو طرح سئوال‌های درست و بجا نیز می‌باشد. از میان بسیاری سئوال‌ها که باستان‌شناسان می‌توانند مطرح نمایند چهار سئوال اساسی از اهمیت خاصی بر خوردار هستند که هر باستان‌شناسی در مواجه با آثار و مدارک باید آنها را مطرح نماید. آن چهار سئوال عبارتند از:

۱ـ وجه قرینه‌ای یا زمینه‌ای (Contextual)=باستان شناس باید از چگونگی به دست آمدن و ازکجا به دست آمدن و همراه با کدام آثار و مدارک به دست آمدن شواهد مورد مطالعه خود اطلاع کامل و دقیق داشته باشد. از این جهت است که آثار و اشیایی که از بررسی‌ها و کاوش‌های غیر علمی به دست می‌آیند، اگر یک اثر کاملا هنری نباشند، ارزش مطالعاتی خود را از دست می‌دهند.مثلا هنگامی که یک سبوی سفالی برای مطالعه در اختیار باستان شناس قرار می‌گیرد باید او بداند که این سبو بصورت تک یافته از کف قسمتی از یک منزل مسکونی باستانی به دست آ مده است یا همراه بقایای یک جسد در یک گور بوده است. چون در حالت دوم علاوه بر سبو بودن می‌تواند به عنوان مدرکی دال بر اعتقاد متوفی به جهان پس از مرگ نیز مطرح شود.

۲ـ وجه کاربردی (Functional)=باستان شناس از اثری که برای مطالعه در اختیار دارد این سئوال را مطرح می‌کند که کاربرد آن آثرچه بوده، به چه منظوری ساخته شده و چگونه از آن استفاده می‌شده

است.مثلا اگر یک تیغه شکسته فلزی ناقص در اختیار باستان شناس قرار گیرد دقت در طرح سئوال می‌تواند نوع کاربرد آنرا مشخص کند. می‌دانیم هر چندکه هر اره ، کارد وچاقو سه وسیله مختلف هستند که وجه اشتراک آنها در داشتن تیغه است ولی کاربری‌های متفاوتی دارند. از چاقو و کارد ممکن است به طور عام استفاده شود ولی اره یک ابزار تخصصی محسوب می‌شود که کاربری خاص خود را دارد. اره با فن نجاری در ارتباط است در صورتیکه کارد و یا چاقو ، هر چند ممکن است در حالت‌های اضطراری برای قطع و یا برش چوب استفاده شوند، ولی جنبه کاربری فنی خاصی ، مانند اره ، ندارند.

۳ـ وجه ساختاری (Structural)=کلیه مصنوعات انسان نمایانگر بخشی از بازتاب‌های فرهنگی او هستند که ریشه در تفکر و تعقل دارند. با توجه به " فهم " و " اختراع و تکرار" که در توضیح " فن" به آنها اشاره شد، مصنوعات انسان مایه‌های فکری و ذهنی هستند که مجموعشان نمایانگر تفکر اجتماعی یک گروه است و لذا در آنها بازتابی از تفکرات اجتماعی توسط آحاد آن جامعه وجود دارد. مثلا وقتی یک مهر را یک شهروند باستانی می‌ساخته و بکار می‌برده است بازتابی از وجود احساس مالکیت و تعلق را در جامعه‌ای که سازنده مهر به آن تعلق داشته است می‌توان استنباط کرد. لذا مفهوم دیگر وجه ساختاری این است که یک اثر بازتاب کدام یک یا کدام مجموعه از عوامل و پدیده‌های فرهنگی انسان است.

۴ـ وجه رفتاری (Behavioral) = تکرار و تداوم یک نوع قواعد و قوانین و محاسبات فکری که در ساختن یک شیئی بکار گرفته می‌شوند نمایانگر یک الگوی ثابت است که با تغییر و یا بدون تغییر از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است که همراه با الگوهای نوظهور دیگر بازتاب یک رفتار فرهنگی است. مثلا در مصر باستان از همان آغاز استقرار در روستا ها تا زمان حکومت وارثان اسکندر مقدونی، و حتی تا مدت ها پس از آن ، سنت قرار دادن اشیا همراه متوفی در گور بصورت یک رفتار اعتقادی ادامه داشته است در صورتیکه در شکل و نحوه ساختمان گور، در کمیت و کیفیت اشیا و ترتیب قرار دادن آنها در گور تغییراتی دائمی صورت گرفته است. بنا بر این اعتقاد به جهان پس از مرگ به عنوان یک رفتار اعتقادی ثابت ، بخشی از فرهنگ مصر باستان را تشکیل می‌داده است.(۱۴)

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گیری کرد که باستان شناسی علمی است که در قالب و چهار چوب قواعد و اصول و روش تحقیق ویژه خود با استفاده از آثار و مدارک باستانی به مطالعه انسان و فرهنگ او و چگونگی تغییرات آن در طول زمان می‌پردازد. یک مجموعه دار ، اعم از عتیقه خروعتیقه فروش ، ممکن است بتواند قدمت آثار را تا حدودی تخمین بزند و یا ارزش هنری آنها را

با هم مقایسه کند، ولی یک باستان شناس باید از این نیز فراتر رود تا بتواند از حقایق فرهنگی نهفته در آثار هم اطلاعاتی به دست آورد. برای اینکه یک با ستان شناس بتواند در کار خود موفق باشد بـاید پیوسته دامنه اطلاعات خود را در زمینه‌های مختلف علمی گسترش بدهد. دراین باره مورتامیر ویلر (Mortimer Wheeler) باستان شناس مشهورانگلیسی چنین نوشته است:

" به راستی باستان شناسی چیست؟ من نمیدانم. مقالات ورساله‌هایی نوشته شده که بگویند چنین است وچنان است ویا چنان نیست .... من حتی نمی دانم که باستان شناسی را بایدهنردانست ویا علم ... ولی بهرحال روشن است که باستان شناسی تا حدود زیـادی وابسـته بـه مـجموعه‌ای از عـلوم است وبـه تـنهایی درتـحقیقات خودازروش‌های مرسوم درعلوم طبیعی تقلید می‌کند. امروزه باستان شناسی متکی است به فیزیک، شیمی، اقلیم شناسی، زمین شناسی، زیست شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه شناسی، گیاه شناسی ودیگرنمی دانم چه. بعنوان یک شعبه علمی، یک فر اشدکاملا ترکیبی است. چنانچه بخواهیم آنرا جـزو شـاخه هـنرها ویاحتی فلسفه طبقه بندی کنیم، هنوزهم باید تاکید شودکه تـرکیبی است عـلمی وانسانی که درنهایت خودیک ترکیب است." (۱۵)

مطلب بالا را ویلر درسال ۱۹۵۹میلادی (۱۳۳۸ خورشیدی) به رشته تحریر در آورده است. بنابر این از آن زمان به یک علاقه مند تحصیل در رشته باستان شناسی آموزش داده می‌شد تا از مجموعه‌ای از علوم برای دست یابی به حقیقت استفاده کند. به آنها آموزش داده میشد تا باگسترش مطالعات خود در زمینه‌های مختلف علوم بتوانند از اطلاعات حاصل از آن رشته‌های علمی برای شناخت، تعریف، توصیف، تفسیار و تبیین فرهنگ جوامع گذشته بهره برداری کنند. شناخت بهتر فرهنگ جوامـع گذشته نیز هنگامی امکان پذیر می‌شود که رابطه بین انسان و آثار باقی مانده از اوبه دست آید. پس از آن، اقدام بعدی باستان شناس دست یابی به یک قانون کلی در علت یا عـلل تـغییرات فـرهنگی در مقاطع مختلف حیات انسان است. مثلا چرا، از چه زمانی و چگونه انسان دست از جمع آوری غذا کشید و به تولید غذا پرداخت؟ آیا استقرار در یک محل سبب شد که انسان به تولید غذا به پردازد و یا تولید غذا بود که انسان را به سوی استقرار در یک محل سوق داد؟ باید به یک نکته بسیار اساسی نیز اشاره شود و آن اینکه آنچه امروز ممکن است یک قاعده و قانون کلی تصور شود چه بسا در آینده و با در دست بودن مجموعه‌ای جدیازاطلاعات دیگرنتوان ازآن به عنوان یک قاعده کلی نام برد. یکی از بهترین مثال ها در این باره عوامل یازدهگانه موثر در " آغاز شهر نشینی"، یا "انقلاب شـهرنشینی "

گوردن ور چایلد(Gordon Vere Childe) است که امروزه با تحقیقات وپژوهش‌های میدانی باستان شناسی که درایران وبین النهرین انجام شده است کلیت خودرا تا حدودبسیارزیادی از دست داده است [۱۵].

یکی از مسائل و مشکلاتی که باستان شناسی در آغاز تحولات و توسعه خود با آن رو برو بود مسئله گاهنگاری وتعین قدمت آثاربود.تا قبل از ۱۸۱۶ میلادی (۱۱۹۵ خورشیدی)، تقریبا اگر چه نه تحقیقا، هیچ میزان و ملاک مشخص و قابل قبول همگانی برای تعین قدمت و یا حتی تخمین قدمت آثار باستانی وجود نداشت، البته باید مورد جان وینکلمن (Johann Jaachim Winkelman) راکه درآینده مورد بحث قرار خواهیم داد مستثنی دانست. در سال ۱۸۱۶ میلادی یک موزه‌دار دانمارکی که تازه به سرپرستی موزه ملی کپنهاک انتخاب شده بود در تنظیم اشیا در ویترین‌های موزه ترتیبی را رعایت کرد که مورد قبول واقع گردید، تا جایی که امروزه هم تا حدودی اصالت کلی خود را حفظ کرده است. این موزه دار کریستین یورگنسن تامسن (Christian Jurgensen Thomsen) بود که برای پیشرفت‌های فن آوری انسان سه دوره متمایز را در نظر گرفت و اشیا داخل ویترین ها را براساس توالی آن سه دوره تنظیم کرده بود. آن سه دوره متوالی عبارت بودنداز : ۱- دوره سنگ، ۲- دوره برنز و ۳- دوره آهن. منطق تامسن در این تقسیم‌بندی این بود که انسان قبل از برنز از سنگ استفاده می‌کرد و وسایل و ابزار آهنی را پس از دوره استفاده از برنز ساخت و بکار برد.پس از سه سال مطالعه و بررسی، ویترین‌های موزه ملی کپنهاک بر اساس این تقسیم‌بندی آثار منظم وبرای بازدید عموم افتتاح شد [۱۷].

تامسن دستیاری داشت به نام جان جاکوب آسموسن وارسا (Jens Jacob Asmusen Warsaa) که مدتی را درزادگاهش جاتلند (Jutland) به حفاری قبورباستانی و گردآوری اشیا باستانی پرداخته بود. وارسا درسال ۱۸۴۳میلادی (۱۲۲۲ خ.)درکتاب "ادوار باستانی دانمارک" خود ادوار سه گانه پیشنهادی تامسن را به تفصیل شرح داد.علاوه براین اوبرای نخستین بارگزارشی توصیفی ازحفاری چاپ و منتشرکرد و اهمیت استفاده از روش مقایسه‌ای برای تعین قدمت آثاررا هم یادآور شد که کاملا تازگی داشت. یکی دیگر از کارهای قابل توجه وارسا در باستان شناسی استفاده ازنیروی نظامی در کاوش‌های باستان شناسی بود. وارسا برای این کار ابتدا ازکریستین هشتم (Christin VIII) پادشاه دانمارک استدعای کمک کرد تا امکانات و تسهیلاتی برای ادامه پژوهش‌هایش در اختیارش قرار دهد و سرانجام با کمک فردریک هفتم (Frederik VII) کاوش هایی انجام دادکه دربعضی ازآن کاوش‌ها از بعضی از واحدهای پیاده نظام آرتش استفاده کرد [۱۸].

به عقیده گلن دانیل (Glyn Daniel)،استادتاریخ باستان شناسی، اهمیت کتاب وارسا را می‌توان در سه نو آوری علمی او دانست که عبارتنداز: ۱- وارسا کتاب خود را ۱۵سال قبل از کتاب مشهور "اصل انواع" (The Origin of Species) چارلز داروین(Charles Darwin) چاپ و منتشرکرد، ۲- مطالعه باستان شناسی براساس روش مقایسه‌ای. بعدها نظریات اورا گوردون چایلد تکمیل کرد. و ۳- پیشنهاد او درباره حفظ و حراست از آثارباستانی و تاریخی. وارسا درباره اهمیت نگاهداری و حفاظت آثار باستانی چنین می‌نویسد:

> ***" بطورکلی هدف نباید گشودن همه گورهای قدیمی متعلق به ملحدان و تسطیح آنها باشد. هر چند که آنها به دلیل تعداد زیاد شان در برخی از نقاط کشور در امر کشاورزی مزاحمت هایی ایجاد می‌کنند و از طرف دیگر به دلیل دارا بودن مقدار متنابهی سنگ برای استفاده در امور دیگر بسیار مناسب می‌باشند. با این وصف باید در حفظ و نگاهداری آنها کوشش کرد و باید اضافه کرد که هرچند تعداد بیشتری از آنها حفاظت شوند بهتر است. این گورها بقایای یادگارهایی هستند که می‌توان گفت خاکستر قرون کهن اجداد ما را می‌پوشانند و خود جزو اموال ملی محسوب می‌شوند که دست به دست گشته تا بلاخره به ما رسیده اند. آیا ما باید تا به آن حد بی توجه باشیم که آن گورها راکه بقایای غیر قابل جایگزین ازگذشته ما هستند از بین ببریم؟ آیا حق داریم آرامش درگذشتگان را بخاطر مشتی اشیا جالب توجه مضطرب کنیم؟ تعداد بیشماری از این گورها توسط اشخاص ناآگاه به خیال یافتن گنج ویران شده اند. بهر حال تجربه نشان داده است که اشیا با ارزش داخل این گورها بقدری نادر هستند که توجیهی برای ویران کردن گورها وجودندارد. تنها موقعی گشودن این گورها می‌تواند موجه قلمداد شود که اشیا داخل آنها راهگشای ما در شناخت وکسب اطلاعات بیشتر و دقیق تر در باره اجداد ما باشد و بس."*** (۱۹)

با وجودابداعات وارسادرمطالعات باستان شناسی نبایداورا نخستین کسی دانست که اقدام به کاوش‌های باستان شناسی کرده است. کهن ترین اسنادی که ازکاوش‌های باستان شناسی به منظور اطلاع ازکم وکیف گذشته دردست است مربوط به گزارش کاوش‌های نبونیدوس (Nabo nidos) آخرین پادشاه بابل است که بین سال‌های ۵۵۵ تا۵۳۸ پیش ازمیلاد در بین‌النهرین حکومت می‌کرد. نبونیدوس به اطلاع ازگذشته بابل علاقه‌مندشد و حفریاتی را دربناهای باستانی شهر بابل هدایت کرد(۲۰). بل شالتی نانار (Bel-shalti-Nanar)،دخترنبونیدوس ، آنچه راکه پدرش ازحفریات به دست

می‌آورد در موزه‌ای که در داخل کاخ سلطنتی تاسیس کرده بود حفظ و نگاهداری‌کردوبه نمایش می‌گذاشت[۲۱]. این گونه تفنن ها کم و بیش متداول بوده است که متاسفانه یا اسناد آنها باقی نمانده است و یا اینکه هنوز به دست ما نرسیده است.

اولین مجمع رسمی باستان شناسی راباید "انجمن عتیقه‌بازان انگلیس"دانست که درسال ۱۵۷۲ میلادی (۹۵۱ خ.) درانگلستان تاسیس شد.مقدمات تاسیس این انجمن وانجمن‌های نظیر آن را باید در حوادث تاریخی ریشه یابی کرد.والتر تایلوربه نقل از ون لون(Van Loon)می نویسد:

در ۱۴۵۳ [میلادی = ۸۳۲خورشیدی]ترکان برقسطنطنیه استیلا پیدا کردند.تمامی فرهیختگان یونانی به غرب پناهنده شدند و در دانشگاه‌های ایتالیا، فرانسه، آلمان و ... اقامت گزیدند. این مهاجرت رونق فوق‌العاده وفوق تصوری رادرمطالعات باستان شناسی در پی داشت، زیرا غربی ها نیز توانستندبه کشف رموزمتون یونانی، که برایشان برای مدت دو قرن بصورت کتاب‌های ناگشودنی باقی مانده بود بپردازند.کم کم باستان شناسی بصورت یک سرگرمی ومایه وقت گذرانی طبقه اعیان واشراف درآمد. درحقیقت درهمین اوان بودکه اصطلاح " نوکیسه گان" (dilettanti) [۲۲] رایج شد و جا افتاد. این اصطلاح درموردکسانی بکاربرده می‌شدکه ادعا می‌کردندکه ازآثارهنری هنرهای ظریفه لذت می‌بردند. دراروپا همین " نوکیسه ها " بودند که مجموعه‌های بی نظیری از مجسمه ها، ظروف، جواهرات و مسکوکات و نظایر آنها را بوجود آوردند که بعد ها شالوده بهترین، غنی‌ترین، مشهور ترین و بالاخره عظیم ترین موزه‌های زمان را تشکیل دادند [۲۳].

به این ترتیب ملاحظه می‌شودکه یک حرکت نظامی درنقطه‌ای درخاورنزدیک سبب می‌شود تا در نقطه دیگری از جهان، یعنی اروپا، زیربنای یک شعبه علمی،که بعدها بصورت مستقل درآمد و یکی از شعبات اصلی علوم انسانی شد، شکل بگیرد.

درایتالیا ودرزمان پاپ پیوس دوم (Pius II)(۱۴۶۴-۱۴۵۸ میلادی) علاقه به آثار باستانی نضج گرفت و پاپ آلکساندرششم (Alexander VI) (۱۵۰۳-۱۴۹۲ میلادی) شخصا هدایت حفاری در شهر رم را به عهده داشت. همراه با سایر تحولات فرهنگی دوره رنسانس (تجدید حیات هنری) بسیاری از اروپاییان متمول شروع به جمع آوری آثارهنری وباستانی کردند.آثار باستانی از طریق حفریات غیر علمی و توسط دلالان اشیا عتیقه وارد این مجموعه‌های خصوصی می‌شدند.

درفاصله بین ۱۴۵۳و ۱۵۷۲ میلادی برخی کشفیات اتفایی و تصادفی نیز در تشدید هیجانات منجر به جمع‌آوری ونگاهداری اشیا باستانی وتشکیل مجموعه‌های خصوصی تاثیربه سزایی داشتند. یکی از کهن ترین و در عین حال جالب توجه ترین گزارشاتی که از یکی از این کشفیات

اتفاقی در دست است مربوط است به گزارش کشف یک تابوت سنگی و جسد داخل آن که در سال ۱۴۸۵ میلادی (۸۶۴ خورشیدی) از داخل یک معدن سنگ مرمر در ایتالیا به دست آمد. به موجب این گزارش در ماه آوریل سال ۱۴۸۵ میلادی کارگران یک معدن سنگ مرمر واقع در ویا آپیا (Via Appia) در ایتالیا پس از جداکردن یک تخته سنگ بزرگ به بقایای یک محوطه که دیوارهای آن از آجر ساخته شده بود برخوردند. این قسمت در اصل بخشی از یک راهرو سر پوشیده بود.در داخل این راهرو یک تابوت سنگی از سنگ مرمر قرار داشت. مسئولین معدن این تابوت را برای بازدید عموم به داخل یکی از کاخ‌های شهر رم انتقال دادند و در آنجا آنرا به معرض نمایش گذاشتند. در یک روز متجاوز از بیست هزار نفر از این تابوت و جسد داخل آن دیدن کردند. سرانجام به فتوای پاپ اینوسنت هشتم (Innocent VIII) مجددا جسد را درنقطه نامعلومی بخاک سپردند. از این کشف اتفاقی گزارشی به خط لاتین دردست است که یکی از بازدیدکنندگان برای دوستش نوشته بود.دراین نامه نویسنده ازتابوت و جسد داخل آن که از تابوت خارج شده ودرکنارآن قرار داده شده بودطرحی مدادی نیزکشیده است.ترجمه قسمتی ازاین نامه، که میتواند یکی ازکهن ترین گزارش‌های مقدماتی باستان شناسی نیزمحسوب شود، چنین است :

> ***"... نزدیک ششمین علامت فاصله نمای جاده درویاآپیا کارگرانی که مشغول استخراج سنگ مرمر بودند موفق به جداکردن تخته سنگ عظیمی گردیدند. پشت این تخته سنگ یک محوطه با دیوارهای آجری نمایان شدکه دوازده پا عمق داشت . در این راهرو یک تابوت سنگی از سنگ مرمر قرار داشت. وقتی در تابوت را باز کردندبا جسدی روبرو شدند که در داخل آن درازکشیده بود.بدن جسدبا عطری روغنی به ضخامت دوانگشت پوشانیده شده بود. وقتی این ماده روغنی خوشبو را پاک کردند با صورت بی روح و پریده رنگی مواجه شدند که جزییات آن به قدری تازه و شاداب باقی مانده بودکه می‌توان گفت همان روزدفن شده است. موی سیاه و بلندش هنوزبه استخوان کاسه سرچسبیده بودوازمحل فری سربه دوقسمت تقسیم شده بود.درپشت سراین دودسته موبهم گره زده شده بودند.ازطرزآرایش مو معلوم بودکه جسد متعلق به یک دوشیزه محترم است ۰۰۰۰" (۲۴)***

یکی از قدیمی ترین نمونه‌های تصویری که ازیک حفاری غیرعلمی دردست است یک پرده نقاشی است که بوسیله یک نقاش ایتالیایی به نام جیووانی پرمولی(Jiovanni Permoli) درسال ۱۷۶۰ میلادی (۱۱۲۹ خ.) کشیده شده است.این پرده نقاشی درحال حاضردر" کتابخانه پلاتین"

(Palatine Library) درشهر پارما (Parma) درایتالیا نگاهداری می‌شود. این پرده نقاشی صحنه‌ای از بر پا کردن مجسمه مرمرین همسرامپراطور روم آگوستوس (Augustus) راکه مادر امپراطور تیبریوس (Tiberius) بوده است و ضمن یک حفاری غیرعلمی اززیرخاک بیرون آورده شده است نشان می‌دهد". (۲۵)

به دلیل استقبال مجموعه داران خصوصی از آثارباستانی درایتالیا،کاوش در شهرهای باستانی پمپیی (Pompeii) و هرکولانیوم (Herculaneum) توسط جویندگان آثار باستانی رونق گرفت. این دو شهر درسال ۷۹ میلادی درنتیجه فعالیت‌های آتشفشانی کوه وزو(Vesuvius) درزیر خروارها خاکستر و مواد مذاب آتشفشانی مدفون گردیده بود.دراین باره مورخین نوشتندکه در روز بیستم ماه اوت سال ۷۹ میلادی آتشفشان وزو فعالیت ویرانگرانه خود را با لرزشی خفیف آغاز کرد.چهار روز بعد درخشندگی خورشید صبحگاهی ابتدا بوسیله غبار سیاه رنگی به تیرگی گرایید و سپس بکلی از نظرها ناپدید شد. با شکافته شدن دهانه آتشفشان دود و آتش به آسمان زبانه کشیدوبارانی ازگدازه و خاکستر بر سر دو شهر پمپیی و هرکولانیوم باریدن گرفت. شهر هرکولانیوم که در اوج شکوفایی و توسعه بود به زیر توده‌ای ضخیم از مواد مذاب ، که در برخی مواضع ضخامت آن به پانزده متر می‌رسید ، مدفون گردید و پمپیی نیز دچار همین سرنوشت شد. در پایان روز سوم این دو شهر با لایه ضخیمی از خاکستر سفید رنگ پوشیده شده بودند. پس از گذشت حدود ۱۷ قرن، یعنی درسال ۱۷۴۸ میلادی (۱۱۲۷ خ.) توجه جویندگان آثار باستانی ، که متاسفانه کمترین اطلاعی هم ازعلم باستان‌شناسی نداشتند ، برای به دست آوردن اشیا باستانی به این دو شهرجلب شد.سر پرستی حفاری درشهر پمپیی درسال ۱۷۴۸میلادی به عهده مهندسی بود به نام روکوجیوآچینودوالکوبیره (Roco Gioacchino de Alcubierre) که در دستگاه حکومتی چارلز سوم (Charles III)،پادشاه ناپل، خدمت کرد. حفاری درشهرهرکولانیوم با مشکلات بیشتری توام بود. شهر هرکولانیوم در زیر توده حجیمی از مواد مذاب آتشفشان مدفون شده بود که پس ازسردشدن به صورت جسم سخت یک پارچه‌ای درآمده بود. پشتکار و سماجت ژنرالی به نام امانوئل موریتس (Emanuel Moritz) که حاکم البوف (Elboeuf) ایتالیا بود و سرپرستی حفاری دراین شهر را به عهده داشت حکایت ازعلاقه بسیار زیاد او به جمع آوری اشی او آثار باستانی‌کند. ازآنجاکه حفاری درسطح شهرهرکولانیوم به علت سختی پوشش آن غیرممکن بود، ژنرال موریتس با استفاده از میله چاه آب خانه‌ای واقع در یکی از روستاهای نزدیک شهر هرکولانیوم خود را به داخل بقایای مدفون شده شهر رسانید. او با ایجاد نقبی افقی در ته چاه آب خود را به محلی از شهر رسانید که در آنجا مقدار زیادی اشیا انبار شده بود و اهالی

شهر نتوانسته بودند و یا فرصت پیدا نکرده بودند هنگام وقوع آتشفشانی آنها را از آنجا خارج کنند و به محل دیگری انتقال دهند. (۲۶)

شایدبی مناسبت نباشداگرقرن هیجدهم میلادی را قرن تکوین دانش باستان شناسی حساب کنیم. یکی ازموضوعات مهم باستان شناسی دراین زمان مشکل تفکیک آثارباستانی ازیک دیگر به ملاحظه قدمت آنها بود.تااین زمان هیچ معیار و میزان قابل قبولی برای گاهنگاری آثارباستانی در دست نبود. در نیمه قرن هیجدهم میلادی این مشکل توسط جان وینکلمن، که به اولقب " پدر باستان‌شناسی" داده شده است، تاحدودی برطرف شد. در حدود ۱۷۵۰ میلادی (۱۱۲۹ خورشیدی) کتاب مشهور خود "تاریخ هنردنیای باستان" (Geschicht der Kunst des Alterthum) را چاپ و منتشر کرد. وینکلمن نخستین کسی بود که به اختلاف موجود بین سبک‌های هنری میان آثار باستانی توجه کرد و برای تفکیک زمانی آنها از یک دیگر میزانی ارائه داد(۲۷). به این ترتیب برای اطلاع از سابقه تفکر در زمینه گاهنگاری در قرن نوزدهم ،که تامسن و وارسا از پیشگامان آن محسوب می‌شوند، باید به منابع قرن هیجدهم میلادی مراجعه کرد.لذا نظر به اهمیت گاهنگاری در باستان‌شناسی، قرن هیجدهم میلادی را می‌توان" قرن تکوین دانش باستان شناسی" محسوب کرد. زمان شکل گیری باستان‌شناسی به کمی عقب تربرمی گردد.همانطورکه پیش از این اشاره شد نخستین مجمع باستان شناسی با عنوان " انجمن عتیقه بازان انگلیس " در سال ۱۵۷۲ میلادی در شهر لندن تشکیل گردید. اعضا این انجمن را افرادی از طبقات مختلف جامعه آن روز انگلستان تشکیل می‌دادند. کنث کلارک (Keneth Clark) در این باره چنین می‌نویسد:

> ***" احتمالا این انجمن از زمان جیمز اول (James I) توسط متجددین و دگر اندیشان تاسیس گردیدکه شاهد ویرانی دیر ها و نابودی کتابخانه ها و محو تمامی عوامل مجد وعظمت انگلستان بودند."*** (۲۸)

درواقع کلارک معتقداست که یکی ازاهداف تاسیس این انجمن حفظ میراث فرهنگی آن زمان انگلستان بود.چون حکومت وقت انگلستان فعالیت‌های انجمن راسرپوشی برای فعالیت‌های سیاسی تصورمی کردبا آن نظرخوبی نداشت ودرنتیجه انجمن به اجبار فعالیت‌های خودرامحدود کرد. یکی از اعضا این انجمن درقرن هفدهم میلادی اسقف اعظم آشر (Archbishop Ussher) بود. او با محاسباتی که انجام داده بود زمان خلقت جهان وانسان را سال ۴۰۰۴ پیش ازمیلاد حضرت مسیح (ع) تعین کرد و این تاریخ را درحاشیه وسط چاپ جدیدی ازکتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید = تورات و انجیل) وارد کرد. چاپ و انتشاراین نسخه جدید از کتاب مقدس توسط آبای کلیسیا صحه

گذاشته شده بود.اسقف آشر محاسبات خود رابراساس مندرجات سفر تکوین عهد عتیق (تورات) انجام داده بود. شخص دیگری به نام دکتر جان لایت فوت (Dr. John Lightfoot) با انجام محاسبات دیگری ، که هیچگاه اساس محاسبات و دلایل منطقی آن را ارائه نداد ، پا را از این نیز فراتر نهاد و ساعت و روز و ماه زمان خلقت را هم دقیقاً تعین کرد .لایت فوت دراین باره چنین نوشت : "جهان و انسان درساعت ۹ صبح روز ۲۳ اکتبر سال ۴۰۰۴ پیش از میلاد حضرت مسیح (ع) خلق شده اند "[۲۹].

با توجه به جوعقیدتی - سیاسی زمان،که کسی را یارای سئوال و شک و تردید با آرا آباکلیسا نبود، کسی سعی نمی کرد تا درباره رقم ۴۰۰۴ پیش از میلاد پیشنهادی اسقف اعظم آشر کمترین اظهار نظری کند و در مورد ساعت و روز و ماه و سال زمان خلقت پیشنهادی لایت فوت نیز علنا اظهار نظری نمی شد.

انجمن عتیقه بازان انگلستان که تقریبا به حالت تعطیل کامل درآمده بودمجددا درسال ۱۷۱۷ میلادی (۱۰۹۶ خ.) فعالیت خودرا شروع کرد.درسال۱۷۳۴میلادی(۱۱۱۳ خورشیدی) انجمن دیگری به نام " انجمن شیفتگان " تاسیس شدکه اعضا آنرا جهانگردان و مخصوصا سیاحان ایتالیایی و علاقه‌مندان به آثارهنری عصر کلاسیک تشکیل می دادند. از نیمه‌های قرن هیجدهم میلادی بود که عتیقه بازی پا به پای مکتب هنری رمانتیک ،که مروجین آنرا نویسندگان و هنرمندان و شاعران اواخر دوره رنسانس تشکیل می‌دادند، به پیش می‌رفت.

در سال ۱۷۵۱ میلادی (۱۱۳۰ خ.) عده‌ای که علاقه‌مند به آثار باستانی بودند با اجتماع خود "باشگاه عتیقه داران لندن " را تاسیس کردند. هیئت موسس این باشگاه در ابتدا سه نفر بودند که در یک نوشابه فروشی جمع شده بودند. در سال ۱۷۷۰ میلادی (۱۱۴۹ خورشیدی) اولین شماره نشریه این باشگاه به نام " باستان شناسی " (Archaeologia) چاپ و منتشر شد که انتشار آن همچنان ادامه دارد و یکی از نشریات معتبر باستان شناسی جهان است. این نشریه را باید نخستین نشریه اختصاصی باستان شناسی به حساب آورد[۳۰]. فعالیت‌های پژوهشی همین باشگاه ، که گاهی با موفقیت و زمانی با تمسخر عموم همراه بود ، زمینه لازم را برای بحث در اطراف قدمت زمین و انسان و صحت و سقم رقم ۴۰۰۴ پیش از میلاد فراهم کرد.

در سال ۱۷۹۷میلادی (۱۱۷۶ خ.) یکی ازبزرگترین جهش هادرجهت علمی شدن دانش باستان شناسی صورت گرفت.دراین سال یک کشاورز ساکن سوفولک (Suffolk) انگلستان به نام جان فرر (John Frere) یک جعبه که در آن ادوات سنگی از نوع ابزارهای سنگی که امروزه تحت عنوان "دست ابزارهای آشولی " (Acheulian) طبقه بندی می شوند برای " باشگاه عتیق داران لندن" فرستاد

و همراه جعبه نیز یاد داشتی قرار داد که محل به دست آمدن آنها و نظر شخصی خود را در باره آنـها نوشته بود. او در این یاد داشت چنین نوشته بود:

" این نمونه ها در ۱۲ پایی زیر سطح زمین و در روی کف یک لایه دست نـخورده و مضطرب نشده و همرا با بقایای استخوان‌های حیواناتی که نسل آنها منقرض شده است به دست آمده اند. ۰۰۰۰ این اشیا ادوات حرب بود که بوسیله اقوامی که با اشیا فلزی آشنایی نداشتند استفاده می‌شد. در ارتباط با محل به دست آمدن آنها می توان گفت که این اشیا متعلق به زمانی خیلی پیش از خلقت دنیای حاضر می‌باشند." (۳۱)

جان فرر در همین یاد داشت کوتاه، علاوه بر اینکه بطور ضمنی اشاره می‌کند که احـتمالا رقـم ۴۰۰۴ پیش از میلاد نظر به خلقت انسان دارد و نه جهان هستی، به ارتباط نزدیک بین علوم طبیعی و باستان شناسی نیز اشاره‌ای مستقیم‌کند.

موضوع سال ۴۰۰۴ پیش ازمیلادابتداتوسط علمای علم زمین شناسی مستقیما مورد سئوال قرار گرفت. چارلز لایل (Charles Lyelle) یکی از نخستین کسانی بودکه باچاپ وانتشارکتاب سه جلدی خود با عنوان " اصول زمین‌شناسی" بین سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۳۳ میلادی (۱۲۰۹ و ۱۲۱۱ خورشیدی) افق جدیدی را در بحث‌های مربوط به جهان و خلقت جهان آغاز کرد (۳۲).

درنیمه اول قرن نوزدهم میلادی مجددا مطالعات باستان شناسی اهمیت پیدا کـردوآثارباستانی موجود به دقت موردمطالعه قرارگرفتندوتقویم وتاریخی که بوسیله اسقف اعظم آشر پیشنهادشده بود مجددا مورد بررسی انتقادی قرارگرفت وبا اتکا به مطالعات ونـوشته‌های چـارلز لایـل تـاریخ خلقت جهان و انسان به زمانی بسیار قدیم‌تر از ۴۰۰۴ پیشنهادی به عقب برده شد و راه برای اظهار نظریات جنجال بر انگیز چارلز داروین هموارترگردید.داروین کتاب مشهورخود"اصل انواع" را در سال ۱۸۵۹میلادی (۱۲۳۸خ.) چاپ ومنتشرکرد.داروین درچاپ اول این کتاب نوشته بود:" اصل و تاریخ انسان روشن خواهد شد." ولی درچاپ‌های بعدی این عبارت را به صورت:" اصل و تـاریخ انسان روشن ترخواهد شد." تغییر دادوتصحیح کرد.کسی که نظریات داروین راکه درکتاب " اصل انواع" او منعکس شده بود تفسیر کرد و آنرا بـا انسـان مـرتبط کـرد شـخصی بـودبه نـام هـاکسـلی (T. H. Huxley) . هاکسلی درکتابی که با عنوان " جای انسـان در طـبیعت " در سـال ۱۸۶۳ مـیلادی (۱۲۴۲خ.) چاپ ومنتشرکرد به تفسیر عقاید داروین در ارتباط با نسان بر اساس کتاب "اصل انواع" او پرداخته بود. هاکسلی درکتاب خودمدعی شده بودکه انسان کنونی نیز حاصل یک جـریان طـبیعی تطور است (۳۳).

گلن دانیل مراحل تکامل علم باستان‌شناسی را در قرن نوزدهم میلادی نتیجه تفکرات و اندیشه‌ها و نوشته‌های سه نفر از سه کشور مختلف اروپایی قلمدادکرده است.به نظر دانیل این سه نفربا انتشار نوشته‌های خود در زمینه‌های مختلف باستان شناسی به این شعبه علمی استقلال بخشیدند. آنها عبارت بودنداز: ۱- آ.مورلات (A. Morlot) سویسی،۲- جان لوباک (John Lubbock) انگلیسی و ۳- اسکارمونتلیو (Oscar Montelius) اهل کشور سوئد[۳۴]. فشرده‌ای از نظریات این سه نفر به شرح زیر است:

۱- آ. مورلات که استاد زمین شناسی در فرهنگستان شهرلوزان کشور سوییس بود کتابی با عنوان "مطالعات زمین شناسی- باستان شناسی در دانمارک و سوییس" نوشت که در سال ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۳۸ خ.) درسوییس چاپ و منتشر شد. درسال بعدهمین کتاب، ولی با عنوانی کاملا متفاوت یعنی "نظری کلی در باستان شناسی"، در انگلستان تجدید چاپ شد. مورلات در این کتاب در باره باستان‌شناسی چنین نوشته است:

> ***"اززمانی که بازسازی تاریخ وقدمت زمین بدون درنظرگرفتن خلقت انسان غیر قابل تصور می‌نمود تقریباً یک قرن گذشته است. ولی بقایای فسیل شده تیره‌های مختلف گیاهی و حیوانی در لایه‌های متفاوت زمین اسناد و مدارکی هستند که خالق متعال آنها را به نحوی کاملا مرتب و منظم و با رعایت ترتیب تقدم و تاخر تاریخی و زمانی همانند اوراق یک کتاب رویهم قرار داده و صحافی کرده است. باستان شناسی شباهت بسیار نزدیکی با زمین شناسی دارد.... تاریخ متعلق به زمانی است که انسان قادر به ثبت وقایع گردید. آن مقدار از وقایع و رویداد ها که در تاریخ ثبت نشده بودند بعدا به صورت خاطره ها به تاریخ گره خوردند. ولی کیست که بتواند ادعا کند که قبل از تاریخ انسان نمی زیسته است؟***
>
> ***همانطورکه زمین شناسی شناخت طبقات مختلف زمین را بر اساس فسیل‌های باقی مانده از تیره‌های مختلف موجودات در مطالعات خود هدف قرار می‌دهد، باستان شناسی نیز مانند زمین شناسی شناخت آن بخش از تاریخ است که اسناد آن فسیل شده آثار انسان هستند که در طبقات مختلف زمین همراه با بقایای سایر موجودات باقی مانده اند. روش شناخت و مطالعه این دسته از فسیل‌ها را باید باستان شناسی نامید که هدفش بازسازی مراحل اولیه زندگانی انسان است که می‌توان آنرا تاریخ پیش از تاریخ نیز نامید.برای تعین ادوار مختلف راه‌هایی***

متفاوت وجود دارد. بهترین آنها را که همان تقسیم به سه دوره سنگ و برنز و آهن است تامسن پیشنهاد داده است. اشکال این تقسیم‌بندی در این است که آغاز و انجام هر دوره بطور قاطع از یک دیگر قابل تمیز نیست. ولی آنچه مسلم است این است که دوره برنز بعد از دوره سنگ و دوره آهن بعد از دوره برنز پدید آمده‌اند. همین مقدار نیز بسیار مهم و قابل توجه باشد. از آنجا که عادت شده است رویداد ها و وقایع را با ذکر تاریخ وقوع آنها بپذیریم، به باستان شناسی که یک نوع وقایع نگاری بدون ذکر تاریخ دقیق است هنوز آموخته و آشنا نشده ایم. در باستان شناسی برای اطلاع از تاریخ دقیق باید از زمین شناسی استمداد بطلبیم."(۳۵)

هرچند نوشته مورلات به اندازه کافی روشن و صریح است که نیازی به تفسیر بیشتر ندارد ولی اشاره به سه نکته بسیارمهم درآن بی مناسبت نخواهد بود. اول اینکه مورلات در همین نوشته کوتاه نظر اسقف آشر را با نوشتن این عبارت که "کیست که بتواند ادعا کند که قبل از تاریخ انسان نمی زیسته است" کاملا مردود میشمارد. دوم اینکه آثار و بقایای باقی مانده از انسان را اسناد فسیل شده می‌داند و سوم اینکه باستان شناسی را "تاریخ پیش از تاریخ" معرفی می کند که هدف آن بازسازی مراحل اولیه زندگی انسان است.

۲ـ جان لوباک انگلیسی بر خلاف مورلات، که عضو فرهنگستان علوم بود، متفکر و اندیشمندی بود که حتی به دانشگاه نیز راه نیافته بود. لوباک بانکداری بود که به سیاست رو آورد و در دوره عضویت در مجلس نمایندگان انگلستان حدود سی لایحه را به تصویب نمایندگان رسانیده بود که از آن جمله بود لایحه "حفظ میراث فرهنگی" که آنرا در سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ خورشیدی) به تصویب رسانید. لوباک به تاریخ طبیعی و باستان شناسی علاقه بسیار زیادی داشت. او نخستین کتاب خود را درباره باستان شناسی با عنوان طولانی "عصر قبل از تاریخ که بازتاب هایی از آن را می‌توان در بقایا و آثار گذشته و روش و سنن وحشیهای امروزه مشاهده کرد" در سال ۱۸۶۵ میلادی(۱۲۴۴خ.)چاپ و منتشر کرد. لوباک در این نوشته برای اولین بار از دو اصطلاح "پارینه سنگی" و "نوسنگی" استفاده کرده است. فشرده‌ای از نظریات لوباک به شرح زیر است:

" تاریخ وسنت هیچ گونه اطلاعاتی از حضور انسان در اروپا در اختیار ما قرار نمی‌دهند. عده‌ای بر این باور هستند که گذشته بوسیله غشایی که هرلحظه بر ضخامت آن افزوده می‌شود ازحال جدا شده است. لذا از آثاری که ازگذشته بجا مانده است فقط باید به عنوان نمونه هایی از مهارت سازندگان آنها یادکرد و نه به

عنوان صفحاتی ازیک کتاب تاریخ. بعضی حتی معتقدندکه گذشته صامت را باید کاملا فراموش کرد.

گذشته گذشته است وآنچه که رفته رفته است وبرای همیشه رفته است. عده‌ای دیگر که کمی خوشبین تر هستند ازگذشته تنها برای روح بخشیدن به داستانهای خود استفاده می‌کنند و نه به عنوان فلسفه‌ای خاص. در این اواخر دریچه‌ای از علم گشوده شده است. تولد این علم در زمان ما رخداده است. این علم در باره وقایع و رخدادهایی بحث می‌کند که درزمان‌های گذشته اتفاق افتاده اندو در محدوده باستان شناسی قرار دارند. علم زمین شناسی که هنوز مراحل نخستین تکوین و تکامل خود راطی میکند در باره قدمت زمین و انسان بحث می‌کند و آن شش هزار سالی راکه برای عمر زمین و انسان فرض شده است در مقام مقایسه با قدمت واقعی جهان هستی درحکم دقیقه‌ای می داندوبس. این علم جدید در حقیقت حلقه رابط بین تاریخ و زمین شناسی است. درست است که با در دست داشتن بقایای اسکلت یک حیوان می‌توان به روش زیست آن حیوان پی برد ولی در مورد انسان چنین نیست.از بقایای اسکلت یک انسان نمی توان فهمید که آن شخص در زمان حیات یک غیر متمدن بوده است و یا یک فیلسوف. ولی بر خلاف حیوان که از خود چیزی جز بقایای اسکلتی باقی نمی گذارد، انسان را می‌توان از روی آثار بجا مانده از او، که به صور مختلف مانند لوازم خانه، معبد، استحکامات دفاعی، آلات و ادوات و ابزار و سایل آرایشی و تزیینی باقی می‌مانند، مورد مطالعه قرار داد.

باستان شناسی پیش از تاریخ را می‌توان به چهار دوره زیر تقسیم کرد که عبارتند از:

۱ـ دوره‌ای که درآن انسان همراه باسایرحیوانات مانندماموت ها وخرس هایی که درغارها بسر می‌بردند وکرگدن‌های پشم دار و حیواناتی که فعلاً نسل آنها منقرض شده است می‌زیستندوبراروپا تسلط داشتند.من برای این دوره عنوان"پارینه سنگی"را پیشنهادمی کنم.

۲ـ دوره بعدی دوره سنگ صیقل شده است. دوره‌ای که در طی آن با دست افزارهای بسیارزیباوادواتی که ازسنگ چخماق وسایر سنگها ساخته شده اند سروکارداریم.دراین دوره هیچ اثری ازفلز نیست مگربطوراستثنایی که ازطلا برای

ساختن زینت آلات استفاده می‌شده است.برای این د وره من نـام " نـوسنگی " را پیشنهاد می‌کنم.

۳ـ عصر برنز، که در آن از برنز برای ساختن وسایل تیزو بـرنده و ابـزار مـختلف و اسلحه استفاده می‌شده است.

۴ـ عصر آهن ،که در این دوره از آهن برای ساخت وسایل جنگی و تبر و کارد و نظایر آنها استفاده می‌کردند، هر چند که هنوز از برنز برای ادوات تزیینی و گاهی ساختن دسته شمش‌برهای دارای تیغه آهنی کماکان استفاده مـی‌شده است.در ایـن دوره هیچگاه از برنزبرای ساختن تیغه استفاده نشده است.

از سنگ در عصر برنز و تا حدودی در عصر آهـن هـمچنان وسـایلی سـاخته می‌شده است ولی مقدار آن به اندازه‌ای نبوده است که وسا یل ساخته شده از برنز و آهن راکاملا تحت الشعاع قرار دهند. ادوار چهارگانه فوق را برای اروپـا پـیشنهاد می‌کنم ، هرچند که می‌توان آنها را به سایر قاره‌های همجوار با اروپا مانند آسـیا و آفریقا نیز تعمیم داد ." (۳۶)

چنانکه ملاحظه می‌شود ، لوباک باستان شناسی را علمی معرفی می‌کند که محور بحث‌های آنرا وقایع و رویدادهای زمان‌های گذشته که تاریخ آنها را ثبت نکرده است تشکیل می‌دهند. آن گذشته دوری که محاسبات انجام شده توسط اسقف آشر که حدود شش هزار سال از آن می‌گذرد در حکم دقیقه‌ای بیش نیست. به این ترتیب دوره تکوین علم باستان‌شناسی که در قرن هیجدهم میلادی آغاز شده بود پشت سر گذاشته شد و دوره بلوغ آن با آغاز قرن نوزدهم شروع می‌شود.

به موجب نوشته دانیل ، لوباک قبل از مرگ خود چاپ هفتم کـتابش را در سـال ۱۹۱۳ مـیلادی تصحیح کرد و در آن تغییراتی داد. او در این تجدید نظر در فصل هفتم پیرامون اصل و منشا انسان و ارزش مطالعات باستان‌شناسی نظریات خود را صریح تر بیان می‌کند و براعتقاد عمیق خو د درباره مسئله "پیشرفت " پا فشاری می‌کند.

۳ـ اسکار مونتلیو بارها درداخل اروپا و درمناطق واقع در سواحل شمالی دریای مدیترانه مسافرت کرد. او به درستی پی برده بود که تعین تاریخ از طریق تطبیق آثار امری میسر و ممکن است. مونتلیو بر همین اساس توانسته بود که عصر برنز اروپا را به ۵ یا ۶ دوره و دوره نوسنگی را به ۴ دوره کوتاه‌تر تقسیم کند. مونتلیو کتابی با عنوان " تمدن سوئد در ادوار پیشین " نوشت و آنرا در سال ۱۸۸۸ میلادی (۱۲۶۷خ.) درلندن چاپ ومنتشرکرد.اودراین کتاب نوشته بود :

" منشا واصل برنزاروپا ازآسیا است که تدریجا درمسیر شمال به شمال غرب حرکت می‌کرد و در حدود ۳۵۰۰ سال پیش به اروپا رسید. عصربرنزاروپا درحدود سال ۵۰۰ پیش ازمیلادبه پایان رسید. بنا براین اروپا به مدت یک هزار سال در عصر برنز بسر می‌برد. تعین دقیق تاریخ آثار برنزی اروپا ممکن نیست ، زیرا در میان هزاران نمونه حتی یک سکه یا شیبی دارای خط به دست نیامده است. با اینحال می‌توان آنها را به شش دوره تقسیم کرد ." (۳۷)

روشی راکه مونتلیو برای تعین قدمت آثار پیشنهاد کرده بود ، یعنی استفاده از روش تطبیق دادن آثار با یک دیگر، متداول گردید که همچنان در بسیاری از موارد مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نیمه دوم قرن بیستم با ابداع روش‌های جدید برای تعین قدمت آثار تحولی شگرف درباستان شناسی بوجود آمد. ولی مهم ترین و چشمگیر ترین تحولی که در این علم پدید آمد در ربع آخر قرن نوزدهم میلادی اتفاق افتاد و آن تغییر و تحولاتی بود که در روش حفاری محل‌های باستانی بوقوع پیوست. از این زمان است که به تدریج هدفمند بودن کاوشها و رعایت نظم در حفریات جز لاینفک پژوهش‌های میدانی گردید.از بنیان گذارن این امر می‌توان از باستان شناسان انگلیسی وآلمانی-اطریشی نام برد.در اواسط قرن نوزدهم میلادی هدف ازکاوشها درمحل‌های باستانی دست یابی سریع و با هزینه کم به اشیا جالب و ارزشمند به منظور پر کردن ویترین‌های موزه‌ها بود. در حقیقت اگر "گنج یابان" حفاری در محل‌های باستانی را به خاطر به دست آوردن اشیا قیمتی برای فروش آنها به مجموعه داران خصوصی انجام می‌دادند ، باستان شناسان برای تحویل اشیا به موزه ها اقدام به کاوش در محل های باستانی می‌کردند.ویلیام لوفتوس (William Kennet Loftus) که در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۲۹خ.) کاوش درتپه شوش واقع درخوزستان راآغازکرداعترا ف می‌کند که هدف او از حفاری دراین محل به دست آوردن اشیا مهم وموزه پسنددرحداقل زمان بوده است (۳۸). دراین دوره گاهی باستان‌شناسان سرکارگران را مامورحفاری درمحل‌های مختلف می‌کردندوخود آنها نیز همزمان باآنهادریک محل باستانی دیگرمشغول کاوش می‌شدندوهرازگاهی برای سرکشی و تحویل گرفتن اشیابه دست آمده از حفاری به محل حفاری سرکارگران می‌رفتند.خلاصه‌ای ازآنچه فاگان دراین باره می‌نویسدچنین است:

" درسال ۱۸۴۴ میلادی صبح یک روزبارانی عده‌ای از "انجمن باستان شناسان بریتانیا" زیر باران شدید برای بازدید از یک حفاری در حال انجام که درکنتربوری (Canterbury) واقع شده بود دعوت شدند. در طی این بازدید، که کلیه شرکت

کنندگان اعم از آقایان و بانوان مجبورشدند چترهای خود را بازکرده بالای سرخود نگاهدارند ، حفاران هشت گور تپه باستانی را شکافتند و چون آنگونه که انتظار می‌رفت به جزبقایای اسکلت انسان‌ها اشیا جالب وارزنده باستانی به دست نیامد به محل دیگری بنام "بورن پارک" (Bourne Park) رفتند وکارگران دوگور تپه دیگر را حفاری کردند. پس از بازدید از حفاری ده گور تپه باستانی در یک روز ، شرکت کنندگان عازم صرف نهار رسمی گردیدند." (۳۹)

به نظر می‌رسد اولین باری که در یک محل باستانی کاوش به معنی و مفهوم علمی آن انجام شد حفاری باستان شناسان اطریشی در سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۵۲ خورشیدی) در محل معابد " خدایان بزرگ " واقع در جزیره ساموتراس (Samothrace) در یونان بود. سرپرستی حفاری را آلکساندر کونتز (Alexander Conze) به عهده داشت که برای دو سال کاوش را اداره می‌کرد. اعضا هیئت او را دو نفرمهندس ویک نفرعکاس تشکیل‌دادند.دولت اطریش هم یک نفرنظامی را به عنوان محافظ همراه هیئت اعزام کرده بود. نتیجه حفریات بصورت یک گزارش کامل چاپ و منتشر شدکه امروزه قدیمی‌ترین نمونه ازاین نوع گزارش ها است که دردست است.دراین گزارش نقشه دقیق بقایای معماری درنهایت درجه حسن سلیقه همراه با تصاویری که ازروی عکس ها تهیه شده بودند وارد شده است. قبل ازاین نیزازتصویردرارائه گزارش ها استفاده می‌شدولی آن تصاویر گراورهایی بودند که ازروی عکس ها تهیه می‌شدندونه اینکه خودعکس هابه صورت تصویرچاپ شده باشند.

در سال ۱۸۷۵ میلادی شعبه " انجمن باستان شناسی آلمان " در آتن یونان افتتاح شد و حفاری در المپیا (Olympia) را برای مدت شش سال ارنست کورتیوس (Ernest Curtius) اداره کرد. در این مدت سی هزار لیره انگلیسی هزینه شد.هزینه حفاری سال ۱۸۸۰میلادی را شخص امپراطور، ویلیام (William) پرداخت کرده بود. لایه‌نگاری دراین حفاری به دقت تمام انجام گرفته بود و امور مربوط به مسایل معماری زیر نظر مهندسی به نام دورپفلد (Dorpfeld) انجام شد (۴۰). کاوش در تپه‌های بزرگ باستانی که از طبقات مختلف استقراری شکل گرفته بودند، باکاوش شلیمان (Schlimann) در تپه حصارلیک (Hissarlik) آغاز شد. درکاوش در این محل بودکه شلیمان موفق شد طبقات متوالی استقرار را تشخیص دهد. در سال ۱۸۸۲ میلادی دورپفلد به هیئت شلیمان ملحق شد و حفاری در محل مشهور " تروا " (troy) را شروع کردند. حفاری در تروا را به دلیل توجه به طبقات استقراری می‌توان یک کاوش منظم علمی باستان شناسی محسوب کرد.(۴۱)

هرچند لایه نگاری توسط وارسا در دانمارک و مورلات در سوییس مراحل تکوینی خود را آغاز

کرده بود ولی با کاوش‌های انجام شده در ساموتراس، المپیا، حصارلیک و تروا لایه نگاری به عنوان بخشی لاینفک ار اصول کاوش‌های باستان شناسی در آمد و باقی ماند.

تحول مهم دیگری که در باستان نشاسی عملی، یعنی بررسی و کاوش، بوقوع پیوست توام شدن دقت در حفاری و ثبت آثار و مدارک و لایه نگاری بود که با چاپ به موقع گزارش کامل حفاری تکمیل گردید.از پیشگامان این مهم دو نفر بودند که جا دارد اشاره‌ای اجمالی به فعالیت‌های آنها در این زمینه ها بشود.

یکی از این دو نفر شخصی بود به نام آگوستوس لین فاکس (Augustus Lane-Fax) که درنظام خدمت کرد. هنگامی که لین فاکس ملکی را درمنطقه ریورز(Rivers)در انگلستان به ارث بردنام خودرا به پیت ریورز (Pitt-Rivers) تغییر داد. پیت ریورز بین سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۹۰۰ میلادی (۱۲۵۹ و ۱۲۷۹خ.) محل‌های باستانی مختلفی راکه در ملک او واقع شده بودند حفاری کرد. او با ثروت زیادی که داشت، بودجه و وقت برایش مسئله‌ای نبود و به همین علت هدفش ازحفاری تاراج و ویرانی محل‌های باستانی برای به دست آوردن اشیا باستانی نبود. پیت ریورز شخصا با صبر و حوصله درامرکاوش نظارت مستقیم و مستمر داشت و از نقطه نظر لایه نگاری و دقت در ثبت آثار و مدارک سعی داشت تا حفاری را به صورت علمی اداره کند. از آنجاکه پیت ریورز اعتقاد داشت که دیگران نیز باید از نتیجه کاوش ها سریعا اطلاع پیدا کنند بدون فوت وقت گزارش عملیات حفاری خود را با بودجه شخصی چاپ و منتشر می‌کرد [۴۲].

نفر دوم ویلیام ماتیوز فلیندرز پیتری (William Matthews Flinders Petrie)بودکه به عنوان یک باستان شناس فعالیت‌های علمی خودرا درانگلستان آغازکردونخستین کتاب خودرا درباره بناهای سنگی ساخته شده با تخته سنگ‌های حجیم در دوره پیش از تاریخ در انگلستان (Stoneheng) در سال ۱۸۸۰ میلادی نوشت. پیتری سپس توجه خود را به سرزمین فراعنه در مصر معطوف کرد و در نتیجه سالیان طولانی پژوهش و مطالعه در مصر و فلسطین با انتشار بیش از هزار مقاله و تک نگاری و کتاب خدمات ارزنده‌ای به دانش باستان شناسی کرد. او در سال ۱۹۰۴ میلادی (۱۲۸۳خ.) کتابی نوشت با عنوان "روش ها و اهداف در باستان شناسی" که تا آن زمان نوشتن کتابی با چنان عنوانی سابقه نداشت. او در این کتاب چهاردستورالعمل مهم به باستان شناسان می‌دهد که هنوز تازگی خود را حفظ کرده‌اند. آن چهار دستورالعمل عبارتند از :

۱ـ در امر حفاری و حفاظت آثارو اشیا وتوصیف کامل یافته ها باید کمال دقت را بکاربست.

۲ـ از جزییات حفاری دقیق ترین و کامل ترین طرح ها و نقشه ها تهیه شود.

۳ـ انتشار کامل و دقیق گزارش عملیات کاوش ها در اولین فرصت ممکنه . و
۴ـ حفاظت آثاری که حفاری شده اند باید به نحوی انجام بگیرد تا باستان شناسان آینده و بازدیدکنندگان هم بتوانند استفاده کنند. (۴۳)

ازاواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی ، باستان شناسی به عنوان یک نظام مستقل علمی شناخته شده بود و روش‌های تحقیقاتی و پژوهشی آن نیز تدوین و در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی تعلیم و آموزش داده‌شد. باستان شناسی علمی نظری- تجربی بود. یعنی علاوه بر آموزش اصول نظری آن ، دانشجویان موظف بودند تا برای تجربه اندوزی در محل‌های باستانی نیز کارورزی تجربی داشته باشند. از بعد از جنگ جهانی اول موقعیت علمی باستان شناسی بیش از پیش تثبیت شدو باستان شناسان کوشش می‌کردند تا در تحقیقات و پژوهش‌های خود از آخرین روش‌های پژوهش علمی اطلاع حاصل کنند و آنها را بکار ببرند. امروزه باستان شناسان درپژوهش‌های میدانی خود ازجدید ترین وسایل و پیشرفته ترین اختراعات استفاده می‌کنند (۴۴). پس از وقفه کوتاهی که در دوران جنگ دوم جهانی در تحقیقات باستان شناسی بوجود آمد پیشرفت در زمینه‌های مختلف مطالعات باستان شناسی با سرعت بیشتری توسعه پیدا کرد. عکس برداری هوایی با هواپیماهای کوچک ملخ دار جای خود را به ماهواره ها داده است . از طرف دیگر یکی از نتایج مهم حاصل از وقفه کوتاه زمان جنگ دوم جهانی توجه بیشتر به دانش باستان شناسی بود.یکی از این گونه توجهات این واقعیت بود که باستان شناسان به این نتیجه رسیدند که برای اطلاع دقیق تر از کیفیت فرهنگ گذشته میان دانشی کردن پژوهش‌های باستان نشاسی امری اجتناب ناپذیراست. هیئت‌های باستان شناسی که برای مطالعات میدانی به مناطق مختلف می‌رفتند سعی داشتند که اعضا هیئت آنها از نقطه نظر تخصص‌های علمی متنوع و کامل باشد. از طرف دیگر باستان شناسی از جهار دیواری آزمایشگاه ها و کلاسهای دانشگاها و جلسات انجمن‌های خصوصی خارج شد و به میان مردم برده شد.یکی از کسانی که در میان دانشی کردن و مردمی کردن باستان شناسی نخستین گام‌های سازنده را برداشت رابرت بریدوود (Robert J. Braidwood) انسان شناس - باستان شناس مشهور است که یکی از شاگردانش نتیجه پنجاه سال پژوهش ، تحقیق و تدریس اورا در چهار مورد زیر معرفی کرده است که عبارتند از :

۱ـ جهت دار و هدف دار کردن مطالعات و پژوهش‌های باستان شناسی .
۲ـ تشخیص صحیح این موضوع که باستان شناسی علمی است مجمع‌المعارفی و لذا در ترکیب هیئت‌های پژوهشی باید به میان دانشی بودن پژوهش ها توجه خاص مبذول شود.

۳ـ باستان شناسی و انسان شناسی علم مرتبط هستند و جدا کردن آنها از یک دیگر ناروا است. باید سعی شود این رشته علمی با نوشتن و چاپ و انتشار کتاب‌ها و مقالات ساده و در عین حال کاملا دقیق و علمی به داخل اجتماع برده شود.

۴ـ تاثیر گذاری بر دانشجویان که مدت نیم قرن است که دانشجویان سابق او هنوز در تحقیقات و پژوهش‌های خود از او گرته برداری می‌کنند.(۴۵)

با آغاز نیمه دوم قرن بیستم میلادی پژوهش ها و مطالعات باستان شناسی کاملا متحول ودگرگون گردید. یکی از مهم ترین رویداد ها که سبب این دگرگونی ها شد کشف تعین قدمت آثار باستانی با استفاده از روش اندازه گیری مقدارکربن ۱۴ درمواد آلی بود.در سال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵ خورشیدی) ویلارد ف. لیبی (Willard F. Libby) ایتالیایی که یک متحصص شیمی بود هنگامی که مشغول تحقیقات شیمی اتمی در یکی از آزمایشگاه‌های دانشگاه شیکاگو بود موفق گردید بر اساس اندازه گیری مقدار کربن ۱۴ ،که یکی از سه ایزوتوپ کربن است ، روش جدیدی را برای تعین قدمت آثار باستانی دارای مواد آلی کشف کند (۴۶) . روش تعین قدمت آثار با اندازه گیری مقدار موجود کربن ۱۴ در مواد آلی از سال ۱۹۴۹ میلادی در باستان شناسی کاربرد پیدا کرد و امروزه استفاده از این روش امری بسیار عادی شده است بطوریکه وقتی دو حر فP.B. که بعد از یک رقم ارائه شده برای قدمت ا ثر اضافه‌شود به این معنی است که سال تعین شده برای آن اثر رقم ذکر شده پیش از زمان حال ، ۱۹۵۰ میلادی ، است. در حال حاضر علاوه بر روش تعین قدمت آثار با اندازه گیری مقار کربن ۱۴ موجود در مواد آلی از حدود بیش از بیست روش فیزیکی و شیمیایی و حتی زیست شناسی برای تعین قدمت آثار باستانی استفاده می‌شود.امروزه کتاب‌های درسی پایه با عناوینی مانند" فیزیک و باستان شناسی " و یا " شیمی و باستان شناسی" و امثال آنها در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی باستان شناسی جز و ساده ترین کتابهای درسی محسوب می‌شوند.امروزه استفاده از ریاضیات و آمار در پژوهش‌های باستان شناسی امری عادی تلقی می‌گردد(۴۷).

آموزش باستان شناسی نیز به موازات تحولات جدید بسیار تخصصی شده است.دانشجویان رشته باستان شناسی در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی آموزش میگیرند تا مطالعات خود را در مقاطع زمانی و مکانی معین محدود کنند. دیگر روزگاری که یک باستان شناس خود را متخصص تمام ادوار و تمام جهان باستان می‌دانست کاملا سپری شده است.به آموزش تجربی در کنار آموزش نظری بیش از پیش پرداخته می‌شود. امروزه تحقیقات و پژوهش‌های باستان شناسی روی نقاط معینی که از تلایی دو محور مکان و زمان بوجود می‌آید متمرکز شده و می‌شود. اگر تا پیش از

تحولات نیم قرن اخیر یک نفر می‌توانست ادعا کند که متخصص باستان‌شناسی دوره پیش از تاریخ ایران است ، از بعد از دگرگونی ها و تغییرات پدید آمده در آموزش‌های نظری و تجربی ، علاوه بر تعین اینکه مطالعاتش را در کدام دوره از پیش از تاریخ ایران متمرکز کرده است باید مشخص کند که آن مطالعات را درباره کدام منطقه فرهنگی ایران انجام داده و یا می‌دهد.

منابع و یاد داشت‌های پیوست ۱

* این پیوست قبلابصورت بخشی ازیک جزوه درسی برای درس " مبانی باستان شناسی فرهنگی " تهیه شده بود که در آن تجدید نظر کاملی بعمل آمده و روزآمد شده است.

1- Dorfman ,A. and Ngala, Joseph., "*On its own two feet.*"

Cowley G. and Salzhauer,Amy., " *Humankind"s First Steps.*"

2- Bray, Warwick and Trump, David.,

1970 The Penguin Dictionary of Archaeology., Penguin Books, p.21.

3- Le Brun, Alain.,

1977 "*Operation A 1- Stratigraphie des couches du IVe Millenaire.*", Centre de recherches de Suse. , I- Rapoport d'activite scientifique 1977 II- Programmes 1978 , III- Demandes credits pour 1978, Delegation Archeologique Francaise en Iran , pp.8-10

4-Taylor, Walter W.,

1940 A Study of Archaeology., Arcturus Books, Third printing,1971, p.41 (First published by Southern Illinois University Press, 1940).

5- Hole, Frank and Heizer, Robert H.,

1973 An Introduction to Prehistoric Archaeology.,Third Edition , Holt Rinehart and Winston, Inc. New York., p.87.

6- Fagan , Brian M.,

1972 In the Beginning. An Introduction to Archaeology., Little Brown and Company., p.345.

7- Haviland , William A.,

1974 Anthropology., Holt Rinehart and Winston,Inc. New York, p.175-6.

8- Spaulding, Albert C.,

1971 " *The Dimention of Archaeology.*" Man's Imprint From The Past. Reading in the Methods of Archaeology., James Deets (ed.)., Little, Brown and Company., p. 24.

9- Bock, Philip K.,

1974 Modern Cultural Anthropology. An Introduction . , p.448.

۱۰ـ ملک شهمیرزادی،صادق.، " باستان شناسی چیست و باستان شناس کیست؟" ، مرز پر گهر ، نامگانی استاد علی سامی . ،به کوشش دکتر محمود طاووسی ، جلد دوم ، نوید ، شیراز ، ۱۳۷۲. ص. ۳۸.

۱۱ـ یاسپرس، کارل.، آغاز و انجام تاریخ.، ترجمه محمدحسن لطفی،خوارزمی، تهران،۱۳۶۳،ص.۱۳۵-۸۰

12- White , Leslie A. and Beth Dillingham.,

1973 The Concept of Culture., Burgess Publishing Company., Minneapolis Minnesota ., p.21.

به نقل از:

Tylor , Edward B. , Primitive Culture., J.Murray, London, 1871., p.1.

۱۳ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، "باستان شناسی چیست و باستان شناس کیست؟"، ص.۳۹.

۱۴ـ همان، ص. ۴۰.

15- Wheeler, Sir. Mortimer.,

1956 Archaeology From The Earth., Penguin Books ., p.16.

16- Childe, Gordon V. ,

1951 Social Evolution., Merdian Books, Cleveland and New York., pp.146-157.

17- Daniel, Glyn.,

1967 The Origin and Growth of Archaeology., Penguin Books, p.29.

18- Ibid., p.96.

19- Ibid., pp.103-104.

20- Hole,Frank and Heizer, RobertH.,.

1973 An Introduction To Prehistoric Archaeology, p.41.

21- Woolley, Sir. Leonard.,

1929 Ur of the Chaldees., (First published in 1929 - Reprinted in 1954).p.154.

۲۲ـ قبلابرای واژه Delittanti معادل فارسی "شیفتگان" را قرار داده بودم. از آنجاکه "شیفتگان" معنی مجازی این واژه می‌باشد لذا در ترجمه این عبارت از هر دو معنی این واژه استفاده کرده ام.

23- Taylor, Walter A.,

1940 A Study of Archaeology ., p. 9.

24- Ceram ,C.W. ,

1958 The March of Archaeology., Alfred A.Knopf Inc.,(Paperback edition 1970), New York., pp.2-4.

25- Ibid., p.7.

26- Ibid., pp.10-26.

27- Ibid. , p.8.

28- Taylor, Walter A.,

1940 A Study of Archaeology., p.11

به نقل از:

Clark, Kenneth.,

The Gothic Revival., London, 1928., pp.19-20.

29-Daniel, Glyn.,

1962 The Idea of Prehistory.,(A Pelican books, 1971), pp.18-19 .

_____.,

1966 Man Discovers His Past., (Apollo Edition, 1972),pp.19-21.

30- _____ .,

1962 The Idea of Prehistory., p.16.

31- _____""_.,

1968 "*One Hundred Years of Old World Prehistory.*" ,One Hundred Years of Anthropology., J.O.Brew (ed.)., A Harward Paperback, 1972 , p.58.

32- Daniel, Glyn.,

1967 The Origin and Growth of Archaeology., pp.85-86.

33- Ibid., pp.111-112.

34- Ibid., pp.110-143.

35- Ibid., pp. 114-115.

36- Ibid., pp.119-121.

37- Ibid., pp.123-126.

38- _____ .,

1968 " One Hundred Years of Old World Prehistory." ,pp.65-66.

39- Fagan, Brian M.,

1972 In The Beginning. An Introduction to Archaeology., Little Brown and Company., Boston ., Pp.77-79.

به نقل از:

Wright , Thomas.,

" *Wanderings of an Antiquary: Part VII.*" Gentleman's Magazine , 1852 , p.569.

40-Daniel, Glyn.,

1962 The Idea of Prehistory., p.122.

41- Ibid., pp.53-54.

Daniel , Glyn., " *One Hundred Years of Old World Prehistory.*" 1968 , p.68.

42- Daniel, Glyn.,

1966 Man Discovers His Past., pp.74-75.

43- _____.,

1968 *"One Hundred Years of Old World Prehistory."* , pp.69-70.

۴۴ـ مجیدزاده، یوسف.، "روش کاوش در باستان شناسی ۱."، مجله باستان شناسی و تاریخ ، سال هفتم ،شماره اول و دوم ، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴ ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران، اسفند ۱۳۷۲، ص.۷۸-۷۵.

_____" روش کاوش در باستان شناسی ۲."، مجله باستان شناسی و تاریخ ، سال هشتم، شماره اول ، شماره پیاپی ۱۵ ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، آبان ۱۳۷۳، ص. ۱۴-۳.

_____" روش کاوش در باستان شناسی ۳."، مجله باستان شناسی و تاریخ ، سال هشتم ، شماره دوم، بهار و تابستان ۷۳، شماره پیاپی ۱۶، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران،تیر ۷۴، ص.۱۱-۲.

45- Young, T.Cuyler J., Smith, Philip E.L. and Peder Mortensen .,

1983 The Hilly Flanks. Essays on the Prehistory of Southwestern Asia. The Oriental Institute of the University of Chicago, Studies in Ancient Oriental Civilization. No.36 The Oriental Institute . Chicago, Illinois.,pp.1-5.

لازم به یادآوری است که کتاب " انسان پیش از تاریخ " او که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۴ میلادی (۱۳۴۳ خورشیدی) چاپ و منتشر شده بود در مدت کمتر از یازده سال ، یعنی در سال ۱۹۷۵ ، برای هشتمین بار تجدید چاپ شده است.در این کتاب بریدوود یک دوره کامل تاریخ فرهنگ انسان را از آغاز تا پایان دوران استقرار در شهرک ها (آغاز شهرنشینی در بین النهرین) به قلمی بسیار ساده و روان و قابل استفاده برای عموم مورد بررسی و بحث قرار داده است. از نقطه نظر دقت علمی مطالعه این کتاب همیشه به عنوان یک کتاب درسی به دانشجویان تو صیه شده و می‌شود.

46- Ralph ,Elizabeth K.,

1971 *"Carbon-14 Dating."* Dating Techniques for Archaeologist. Coedited by Henry N.Michael and Elizabeth K.Ralph., The Massachusetts Institute if Technology., pp.1-48.

۴۷ـ امیرلو ، عنایت الله.، "کاربرد ریاضیات در پژوهشهای باستان شناسی "، مجله باستان شناسی و تاریخ ،سال هفتم، شماره اول و دوم ، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴ ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ، اسفند ۱۳۷۲، ص. ۹۶-۸۸

پیوست ۲

تعین قدمت آثار باستانی به روش کربن ۱۴*

یکی از روش‌های فیزیکی تعین قدمت آثار باستانی استفاده از خاصیت رادیو اکتیویته برخی از عناصر موجود در طبیعت است. کاربرد زمان سنج‌های هسته‌ای دامنه ارتباط علوم را گسترش داده و فیزیک را درخدمت پژوهش‌های باستان شناسی و زمین شناسی نیز در آورده است. تحقیقات دامنه دار در این زمینه ها همچنان ادامه دارد و هر از چندی مقاله‌ای و یا کتابی در این باره نوشته ، چاپ و منتشرمی شود.نگارنده با دردست داشتن هفت منبع علمی - تخصصی معتبر[1] سعی کرده است تا با استفاده از آن منابع خلاصه و فشرده‌ای از چگونگی تعین قدمت آثار باستانی با استفاده از یکی از آن روش‌های فیزیکی ، یعنی روش کربن ۱۴ ، به صورت این پیوست در اختیارکسانی که از این کتاب استفاده میکنند قرار دهد.

در سال ۱۸۹۶ میلادی (۱۲۷۵ خورشیدی) پدیده رادیو اکتیویته توسط فیزیک دانی به نام هنری بکرل (Henry Bequrel) کشف و معرفی شد. دو سال بعد ، یعنی در سال ۱۸۹۸ میلادی ، ماری و پیر کوری (Marie and Pierre Curie) در نتیجه آزمایشات متعدد وقت گیر به این نتیجه رسیدند که اتم‌های برخی از عناصر موجود در طبیعت دارای خاصیت رادیواکتیویته هستند و به میزان ثابت و با ترتیب و نظم خاص تبدیل به اتم‌های سایر عناصرمی شوند. این تبدیل اتمی عنصر ها ناشی از بمباران اتمی است و جا به جایی آنها توسط اشعه کیهانی مختلف صورت می گیرد .تبدیل تدریجی عناصربه یک دیگربه خودی خود وبا سرعت معینی صورت می‌گیرد ودرنتیجه عنصر جدیدی تولید می‌شود.با اندازه گیری فواصل زمانی تبدیل اتم‌های مختلف یک عنصربه عنصردیگر این نتیجه حاصل شد که عنصر جدید تولید شده بگونه‌ای در جوار عنصر اولیه قرار می‌گیرد که مجموع آنها دستگاه و یا مجموعه بسته‌ای (system) را تشکیل دهد. مدت زمان این تغییر و تبدیل انجام گرفته شده را می‌توان به طور نسبی تخمین و تعین ومحاسبه نمود.

نظریه وکشف روش اندازه گیری قدمت آثارباستانی با استفاده ازآزمایش موسوم بـه کـربن ۱۴ برای اولین باردرسال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵خ.) توسط یک متخصص شیمی اتمی به نام دکتر ویلارد ف.لیبی (Willard F. Libby) پیشنهاد و ارائه شد. دکتر لیبی یک دانشمند ایتالیایی بود که مقیم آمریکا شد و در دانشگاه شیکاگو مشغول پژوهش و تحقیق در باره ساخت اولین بمب اتمی بـود. کشـف روش اندازه گیری قدمت آثار باستانی با استفاده از روش اندازه گیری کربن ۱۴ جایزه نوبل را در سال بعد برایش به همراه داشت.

فشرده‌ای از اصول و مبانی این روش اندازه گیری زمان به شرح زیر است. اشعه کیهانی در خارج از آتمسفر زمین ذراتی نوترونی (Neutron) تولید می‌کنند که برخی از این ذرات بـه اتـم نـیتروژن (Nitrogen) با جرم اتمی ۱۴ (N۱۴)، که یک نیتروژن معمولی است ، بـرخـورد مـی‌کنند .ایـن ذرات نوترونی توسط هسته اتم نیتروژن جذب می‌شوند که در نتیجه یک پروتون (Proton) با جرم اتمی ۱ از دست می‌دهند و در نتیجه نیتروژن ۱۴ تبدیل می‌شود به کربن ۱۴ با جرم اتمی ۱۴. کربن ۱۴ که خود یک عنصر دارای رادیواکتیو (Radioactive) است به نوبه با از دست دادن یک الکترون (Electron) به نیتروژن ۱۴ تبدیل می‌شود. این تبدیل و به دنبال آن تجزیه یک دوره بسته‌ای را تشکیل دهد که آنرا دوره (سیکل) کربن ۱۴ می‌نامند. طبق محاسباتی که انجام گرفته بود دوره کربن ۱۴ قبلا ۵۷۰۰ سـال تخمین زده شده بود که امروزه این رقم تصحیح شده است و دوره کربن ۱۴ را ۵۷۳۰ سال محاسبه می‌کنند. در طول این مدت که آنرا " نیمه عمر " می‌نامند مقدار رادیواکتیویته جسم، به علت واکنش هایی که انجام می‌گیرد تا یک عنصر به عنصر دیگر تبدیل شود، نصف می‌شود.این تغییر و تبدیل بطیی به مقدار ثابت وبا سرعت معینی دربدن یک موجود اززمان حیات تا بعدازمرگ انـجام مـی‌گیرد کـه محاسبه آن اساس تعین قدمت با روش کربن ۱۴ است. کربن ۱۴یکی از ایزوتوپ‌های کربن معمولی است ولی باجرم اتمی متفاوت. ایزوتوپ ها صـورمختلف یک عـنصرهستندکه دارای عـدد ا تـمی یکسان و جرم اتمی متفاوت می‌باشند. کربن یکی از عناصری است که دارای سه نوع ایزوتوپ است که عدد ا تمی همه آنها ۲۴ ولی جرم ا تمی آنها به ترتیب ۱۲ ، ۱۳ و ۱۴ است (C۱۲،C۱۳ و C۱۴). این سه نوع ایزوتوپ واکنش‌های شیمیایی یکسان دارند و مانند هم عمل می‌کنند. لذا همیشه مقداری کربن رادیواکتیویته با جرم اتمی ۱۴ همراه باکربن معمولی با جرم ا تمی ۱۲ به صـورت اکسـید دو کربن (CO_2) وارد آتمسفر زمین می‌شوند. بنا براین توان فرمول شیمیایی اکسید دو کربن زمـین را چنین نوشت ($CO_2=(C_{14}O_2+C_{12}O_2)$. مقدار ترکیب همیشه ثابت است و در تجزیه شدن نیز به همان مقدار که تولید شده است تجزیه می‌شود.لازم به یادآوری است که مقدار کربن ۱۴ همراه کربن

۱۲ بسیار ناچیز است به طوریکه همراه هر یک گرم کربن ۱۲ فقط یک بلیونیوم گرم (10^{12}) کربن ۱۴ وجود دارد. باین ترتیب مقدار کربن ۱۴ در هر گرم کربن فقط گرم کربن ۱۴ وجود دارد و بقیه کربن ۱۲ است.از آنجاکه نباتات برای سازندگی اجزا و رشد از طریق فتو سنتز (Photosynthesis) از اکسید دو کربن موجود در جو زمین استفاده می‌کنند، همیشه مقداری کربن ۱۴ وارد بدن گیاهان می‌شود. این مقدار کربن ۱۴ نیز از طریق برای تعین قدمت آثاربا استفاده ازروش اندازه گیری مقدارکربن ۱۴باین ترتیب عمل می‌شد که ابتدا مقداری مواد آلی دارای کربن ۱۴(نمونه اندازه گیری) را به دست می‌آوردند. ابتدا این نمونه را درآزمایشگاه می‌سوزاندندتا تبدیل به گازاکسیددوکربن شود.سپس گاز حاصله را از محلول کلسیوم عبورمی دادند تاگازکربنات کلسیوم (Calcium Carbonate) متصاعد شود. مجددا گازکربنات کلسیوم حاصله را دراسیدحل می‌کردند تا یک باردیگرگازاکسیددو کربن آزاد شود. این باربا سوزاندن فلزمگنزیوم (Magnesium Metel) درگازاکسیددوکربن حاصله کربن خالص را از اکسیددوکربن جدا می‌کردند.سپس کربن خالصی را که به دست می‌آوردند روی صفحه حساس شماره اندازی به نام "کنتور گایگر " (Geiger counter) می‌مالیدند.کربن ۱۴ هنگام تجزیه و تبدیل شدن به کربن ۱۴ الکترون ازدست‌داد.این شماره اندازقادربود ضربات ایجاد شده دراثر خروج الکترون‌های کربن ۱۴را درحال تجزیه شدن به کربن ۱۲ ثبت نماید. پس از اینکه تعداد ضربات ثبت شده بوسیله تقویت کننده‌های الکتریکی، که با ولتاژ بسیار زیادی کار میکنند، شمارش شدند به وسیله میزان‌های اتوماتیک اندازه گیری می‌شوندوبا محاسبه مقدارسالی که طول کشید ه تا مقدار کربن ۱۴ تبدیل به کربن ۱۲ شود قدمت نمونه تعین می‌شود.

منابع و یاد داشت‌های پیوست ۲

* این پیوست در بهمن ماه ۱۳۶۴ به صورت پیوستی ضمیمه جزوه درسی که با عنوان" مبانی باستان شناسی فرهنگی " توسط اینجانب تدریس میشد تکثیر و در اختیار دانشجویان رشته باستان شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران قرا گرفته بود.اینک با ویرایشی جدید به صورت پیوست شماره ۲ دراین کتاب نقل شده است.برای تهیه این مقاله از منابع زیر که دردست رس بود استفاده برده ام:

1- Butzer, Karl.,

1971 Environment and Archaeology. An Ecological Approach to Prehistory., Aldine Publishing Company., Chicago,(2nd Edition, 1972), pp.

2- Ralph, Elizabeth K.,

1971 "*Carbon-14 Dating.*", Dating Techniques for Archaeologist., pp. 1-48.

3- Tite, M.S.,

1972 "*Age Determination-Radioactive Methods.*", Methods of Physical Examination in Archaeology., Seminar Press. London and New York, pp. 76-133.

4- Zeuner, Fredrick E.,

1972 Dating The Past. An Introduction to Geochronology., Hafner Publishing CO., New York, pp. 317-346.

۵ـ هنری فاول .،" نقش رادیو ایزوتوپها در بررسی‌های باستانشناسی . زمان سنجهای هسته‌ای." ، ترجمه و اقتباس حسنعلی حاکمی ، مجله باستانشناسی و هنر ایران ، شماره سوم ، اداره کل‌باستان شناسی ، تهران ، تابستان ۱۳۴۸ ، ص. ۷۶-۷۲.

۶ـ مهدوی، عزیزه.،" نتیجه سال یابی نمونه‌های باستانی در ایران با روش کربن ۱۴ و اهمیت آن." ، گزارش‌های دومین مجمع سالانه کاوش ها و پژوهش‌های باستانشناسی در ایران ، مرکز باستانشناسی ایران، هران ، ۱۳۵۳ ، ص. ۴۰-۳۳.

۷ـ امیرلو ، عنایت الله .، " سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴." ، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره اول ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، ص. ۷۳-۵۱.

پیوست ۳

گاهنگاری پیش از تاریخ جنوب غرب ایران *

مدخل:

علی رغم گذشت بیش از یک قرن و نیم از اولین کاوش رسمی باستان شناسی در خوزستان هنوز جدولی کامل و مورد قبول همگان از چگونگی تطور فرهنگی دورا پیش از تاریخ (دوران نوسنگی) این بخش از کشور ایران تدوین نشده است. هر چند هدف از آخرین گردهمآیی باستان شناسان و انسان شناسان در سال ۱۳۵۶ خورشیدی در شوش تهیه یک چنین چهارچوب کلی بود، ولی در صورتجلسه و جدول گاهنگاری نهایی آن ، آثار سلیقه‌های متفاوت مکتبی همچنان مشاهده می‌شود.از طرف دیگر از آن تاریخ تا کنون به علت عدم وجود سیاست فرهنگی مشخص در زمینه پژوهش‌های باستان شناسی در ایران ، تغییرات متعدد مدیریت و تشکیلات در سازمان‌های ذیربط، جنگ تحمیلی عراق ومسائل مختلف دیگر موانع مهمی در امر پژوهش‌های باستان شناسی میدانی در خوزستان بوجود آمد. به این ترتیب مطالعات گاهنگاری خوزستان از آغاز پژوهش در این منطقه تا کنون صرفاً تابعی بود از اعمال سلیقه و روش تحقیقی شخصی پژوهشگران. با توجه به ریخت‌شناسی جغرافیای طبیعی جنوب غرب ایران ، خوزستان ، مقاله حاضر کوششی است برای تهیه جدولی از گاهنگاری دوران نوسنگی تا دوره آغاز شهرنشینی منطقه به عنوان یک منطقه واحد فرهنگی ، منطقه ۱ پیشنهادی نگارنده در منطقه بندی باستان شناسی ایران .

مقدمه:

گردهمآیی سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ میلادی) به همت پرفسور ژان پرو (J. Perrot) ، رییس هیئت باستان شناسی فرانسه، درشوش برگزارشدکه درآن بیش ازچهل باستان شناس وانسان شناس شرکت داشتند. از ایران نیز دکترسعید گنجوی، دکتر یوسف مجیدزاده،دکترعزت الله نگهبان و نگارنده حضور داشتند.

یکی ازدلایل برگزاری این گردهمآیی وجود تشتت آرا بین باستان شناسان وانسان شناسان

در چگونگی ترتیب ادوار متعدد فرهنگی خوزستان بود.درروزهای پایانی این گردهمآیی لزوم بازنگری کلی به ترتیب ادوارفرهنگی پیش ازتاریخ تمام ایران ضرورت پیداکرد و در دستور کار قرار گرفت. روز آخر گردهمآیی به تهیه قطع نامه پایانی اختصاص داده شدو چهارگروه برای این منظور تشکیل شد. براساس نظریات اعضا هریک ازگروه‌ها صورتجلسه‌ای بانضمام یک جدول گاهنگاری فرهنگی تنظیم شد.باین ترتیب چهارصورتجلسه بانضمام چهارجدول گاهنگاری فرهنگی، که هریک مقطع زمانی معینی را شامل می‌شدند، تهیه شدوبه عنوان قطع نامه‌نهایی گردهمآیی اعلام شدند. متاسفانه روز قبل ازتشکیل گروه‌های چهارگانه وتنظیم صورتجلسه‌ها و تهیه جدول‌های گاهنگاری آقایان دکترسعیدگنجوی به دلایل شخصی ودکترعزت الله نگهبان به دلیل بروز بعض مشکلات درادامه کاوش‌های دانشگاه تهران دردشت قزوین شوش را به مقصد تهران و قزوین ترک کردند. در نتیجه از اعضا ایرانی شرکت کننده درگردهمآیی تنها آقای دکتر مجیدزاده و نگارنده برای تنظیم قطع‌نامه پایانی گردهمآیی درشوش باقی ماندیم.ما دونفرنیز به مناسبت نوع تخصص و رشته تحصیلی و تجربه پژوهشی از اعضاگروهی شدیم که مسئولیت تهیه و تدوین صورتجلسه و جدول گاهنگاری ادوار مختلف پیش ازتاریخ ایران از آغاز دوران نوسنگی تا هزاره چهارم پیش از میلاد را به عهده داشت . دکتر فرانک هول به دبیری این گروه انتخاب شد و صورتجلسه نهایی این گروه، یعنی گروه اول از چهار گروه، را تنظیم کرد که با تغییرات ویراستاری به صورت مقاله‌ای در آمد که همراه با جدول ضمیمه آن، که در نتیجه ویراستاری اشتباهی در جدول بوجود آمد، همراه با صورتجلسه و جدول‌های سه گروه دیگر در سال ۱۹۷۸ میلادی چاپ و منتشر شد.(۱)

تا قبل از برگزاری گردهمآیی شوش یگانه مرجع مورد استفاده باستان شناسان در باره گاهنگاری فرهنگی پیش ازتاریخ خوزستان مقاله مهم شادروان لوییز لو برتون (Louis Le Breton) بود که در سال ۱۹۵۷ میلادی، یعنی بیست سال قبل از این گردهمآیی چاپ و منتشر شده بود. برای نوشتن این مقاله لوبرتون وجوه تشابه و تمایز نقوش سفال‌هایی که از گمانه‌هایی که خود او در تپه‌های شوش، جعفرآباد، جوی، بندی‌بال، بوهلان حفرکرده بود را اساس کارخود قرارداد.درنتیجه ادوار مختلف فرهنگی خوزستان را از آغاز استفاده از سفال تا تولید سفال‌های ظریف مشهور به شوش I یا شوش الف به پنج دوره الف تا ه (a-e) تقسیم کرد. این تقسیم بندی بعد ها، با وجود تغییرات چشمگیری که درآن داده شد، چهارچوب اصلی گاهنگاری پیش ازتاریخ خوزستان را تا چاپ و انتشار صورتجلسه و جدول گاهنگاری تهیه شده در گردهمآیی شوش در سال ۱۳۵۶ تشکیل داده بود.(۲)

در فاصله بین چاپ و انتشار مقاله لوبرتون و گردهمآیی شوش ،پژوهش‌های باستان شناسی میدانی مهمی در ایران و به ویژه در خوزستان انجام گرفت. در خوزستان از حدود آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد سه مکتب حفاری- پژوهشی باستان شناسی به موازات هم جریان داشت.ازاین سه مکتب یکی فرانسوی بودکه با شروع کار ژان پرو از مکتب سنتی پژوهش‌های باستان‌شناسی فرانسوی در ایران فاصله بسیار زیادی گرفت و مکتب جدیدی بوجود آمد که ترکیبی بود از پژوهش‌های باستان‌شناسی و انسان شناسی. دیگری مکتب آمریکایی موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو (The Oriental Institute of the University of Chicago) بود که سابقه چند دهه در بین‌النهرین و به ویژه در منطقه دیاله داشت و توسط شادروانان پرفسور دلوگاز (P. Delougaz) و دکتر هلن ج. کنتور (H. J. Kantor) در تپه‌های چغامیش و بنه فضیلی و چغابنوت اعمال می‌شد و بالاخره مکتب سوم که می‌توان به آن عنوان " انسان شناسی باستان شناسی "را داد که توسط شاگردان رابرت ج. بریدوود (Robert J. Braidwood) در کاوش ها و بررسی‌های تپه‌های علی‌کش ، چغا سبز و چند محل دیگر واقع در دهلران توسط دکتر فرانک هول (Frank Hole) آغاز شد و سپس توسط هنری رایت (H. Wright) و هاروی وایس (H. Weiss) و گرگوری جانسون (G. A. Johnson) و دیگران به سایر بخشهای خوزستان نیز تسری داده شد.باستان شناسان ایرانی هم که در خوزستان پژوهش می‌کردند ، از جمله دکتر نگهبان که در هفت تپه و ابو فندوا حفاری میکرد هر چند روش جدولی مورتامیر ویلر (M. Wheeler) را اعمال میکرد ولی از نقطه نظر توصیف یافته ها از مکتب شیکاگو پیروی می‌کرد.

به این ترتیب ازتپه علی کش واقع دردهلران توسط فرانک هول وهمکارانش [۳] و از جعفرآباد واقع در نزدیکی شوش توسط ژنویو دلفوس (G. Dollfus)[۴] و از تپه آکروپل شوش توسط لوبرون (Le Brun)[۵] اطلاعات دقیق وجدیدی جمع آوری شد.ازچغامیش ، بنه فضیلی و چغابنوت ، واقع در کنار رودخانه دز ، نیز مدارک نا شناخته و اطلاعات دست اولی توسط دلوگاز و کنتور به دست آمد[۶]. از طرف دیگرهریک ازاین سه گروه پژوهشگرازنوعی گاهنگاری برای تبیین فرهنگی اطلاعات حاصله استفاده می‌کردند و از اصطلاحاتی بهره می‌گرفتند که جز برای خودشان برای دو گروه دیگر تقریبا نا مفهوم بود. اما در مباحث میان گروهی جز توسل به جدول گاهنگاری پیشنهادی لوبرتون چاره‌ای نداشتند.

در اوج چنین تشتت‌آرا بود که ژان پرو راه حل را در تشکیل گردهمآیی شوش دانست و صورتجلسه‌های تنظیم شده به همراه جدول‌های ضمیمه ، آغاز مرحله جدیدی از پژوهش‌های

باستان شناسی در خوزستان شد که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه آن متوقف گردید و تحقیقات بعدی به صورت دیگری ادامه پیدا کرد.

جغرافیای طبیعی خوزستان :

خوزستان در جنوب غرب ایران و شمال غربی خلیج فارس با وسعتی برابر ۶۴۶۵۴ کیلومتر مربع واقع شده است. این سرزمین از کوهپایه ها بختیاری و کهکیلویه و لرستان در شمال و شمال شرقی شروع شده و با شیب ملایمی به سوی جنوب تا سواحل خلیج فارس امتداد یافته است و قسمت اعظم آن را جلگه‌های آبرفتی رودهای کارون وجراحی وکرخه به وسعت حدود ۴۱هزارکیلومتر مربع تشکیل می‌دهد.جلگه خوزستان از رسوبات رودخانه‌های مذکور تشکیل شده است و وسعت حوضه سه رود مذکور بیش از ۱۲۰ هزار کیلومتر مربع است.این رودها پس از عبور از کوهستان‌های زاگرس شمالی از طریق دره‌های عمیق وارد این جلگه می‌شوند. رود کرخه در مغرب به باطلاقهای واقع در خطوط مرزی ایران و عراق فرو می‌رود . رودهای کارون و دز پس از الحاق به هم و تشکیل رود واحدی به اروند رود وارد می‌شوند. گذشته از سه رود دز و کارون و کرخه دو رود دیگر نیز در جلگه خوزستان جریان دارند که به علت شوری آب آنها مورد استفاده کشاورزی چندانی ندارند.

جلگه وسیع ومسطح ومستعدخوزستان با شیب بسیارملایم به تدریج به دریامنتهی می‌شود. شمالی‌ترین نقطه آن حوالی شهر دزفول است که بیش از ۱۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع ندارد. نقاط مرتفع خوزستان (با حدود بیش از ۳۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا) اولین پیشکوه‌های زاگرس است که در شمال شرقی خوزستان واقع شده اند.

طبق آمارکشاورزی سال ۱۳۵۳از ۶۴۶۵۴۰۰ هکتار وسعت خوزستان ۸۵۸۵۴۸ هکتار آن زیر کشت غلات ، سبزیجات ، علوفه و زراعتهای صنعتی قرار داشته است. (۷)

ازنقطه نظرباستان شناسی،ریخت شناسی طبیعی خوزستان با آنچه ازنظرتقسیمات کشوری استان خوزستان نامیده می شود کمی اختلاف دارد.از نقطه نظرمطالعات باستان شناسی ، خوزستان شامل بخش‌های کوهپایه‌ای، جلگه‌ای و ساحلی است که در جهت "شمال غربی به جنوب شرقی" کشیده شده است و در جنوب غرب ایران واقع شده است. منتهی الیه نقطه شمال غربی آن شهرمهران است که در دامنه "کوه پشمی" از شعب زاگرس قرار دارد و جنوب شرقی ترین نقطه آن محلی در حوالی گچساران است. حدود شمال غربی- جنوب شرقی آن به وسیله ارتفاعات زاگرس ، که هر قسمت نام خاص دارد ، تعین شده است و در غرب با سرزمین پست و آبرفتی بین النهرین همجوار است. بخش‌های جنوبی و جنوب شرقی آن به وسیله کرانه‌های خلیج فارس محدود شده است.

خوزستان فرهنگی بخش‌هایی ازاستان‌های ایلام،چهارمحال وبختیاری، کهکیلویه و بویر احمد و هم چنین قسمت‌هایی از شمال غربی استان بوشهر را شامل می‌شود. ارتفاعات زاگرس از شهر مهران (منتهی الیه شمال غرب) تا گچساران (منتهی الیه جنوب شرق) خوزستان فرهنگی به اسامی مختلف نامیده می‌شوند که مهم ترین آنها به ترتیب در راستای جغرافیای طبیعی عبارتند از : کوه پشمی ،کوه اناران،سیاه کوه (واقع در شمال دهلران)،کوه دالبری ،کوه ریت (واقع در شمال دزفول)، کوه هفت تنان (واقع در شمال شوشتر) ،کوه شوه (واقع در شمال غربی مسجد سلیمان)، کوه سخت‌ده (واقع در شمال شرقی رامهرمز و شمال غربی بهبهان)و کوه‌های پازنان ،گزنگن و کفارکوه (واقع در شمال دو گنبدان).

ارتفاعات مشهور زاگرس در این مسیر عبارتند از :کبیر کوه با ارتفاع ۲۷۹۰ متر از سطح دریا در شمال ، سیاه کوه و زردکوه با ارتفاع ۴۲۲۱ متر ارتفاع از سطح دریا در شمال کوه شوه در شمال مسجدسلیمان وکوه نیر با ۳۴۱۵ متر وکوه دنا با ۴۴۰۹ متر ارتفاع از سطح در یا واقع در شمال کوه‌های پازنان ،گزنگن و کفار کوه در شمال دوگنبدان (نقشه ۱).

به این ترتیب خوزستان فرهنگی از جهت شمال غربی- جنوب شرقی به شکلی طبیعی از فلات مرکزی و قسمت‌های شمالی جدا شده است و باید به صورت یک واحد بزرگ فرهنگی با هویت فرهنگی مشخص مورد مطالعه قرارگیرد. ولی متاسفانه در مطالعات باستان شناسی، مخصوصا از نقطه نظر گاهنگاری پیش از تاریخ ، خوزستان گاهی به دو منطقه " دهلران " و " سوزیانا " و گاهی نیز به سه منطقه " دهلران" ، " سوزیانای شرقی" و" سوزیانای غربی" تقسیم شده و هر قسمت به طور جداگانه مورد مطالعه قرار گرفته است.

اهمیت مطالعات باستان شناسی در خوزستان فرهنگی

دکتر فرانک هول در مقدمه کتابی که خود ویراستار آن بوده است می‌نویسد:

> ***" محدوده‌ای مشخص که درآن بتوان تغییرات فرهنگی را دریک دوره هشت هزار ساله مورد مطالعه قرارداد بسیارنادراست،وچنانچه روندا‌جتماعی- فرهنگی در آن محدوده با استقرارجوامع آغازکننده کشاورزی شروع شده باشد،چنان منطقه‌ای منحصربفرد است. ترتیب تسلسل گاهنگاری درایران طولانی ترازسایر مناطق کلیدی آغازکشاورزی است. در بین النهرین جنوبی باقدمتی هفت هزار ساله روبرو هستیم و در آمریکای مرکزی ومناطق مرکزی آندبا فرهنگ‌هایی به قدمت در حدود چهار هزارسال ودرمنطقه جنوب غربی آمریکا فقط با دو هزار سال قدمت مواجه***

می‌شویم. در باره سایر نقاط جهان اطلاعات موجود با جزییات کمتری همراه است. در غرب ایران می‌توان نکات برجسته و پیوسته استقرار و جامعه را از ابتدای پدید آمدن روستاها در حدود هشت هزار سال پیش از میلاد تا زمان ورود اسلام در قرن هفتم میلادی به تصویر کشید.» (۸)

منظور هول از غرب ایران منطقه‌ای است که بخش‌های شمال غربی خوزستان را نیز شامل می‌شود. این همان منطقه‌ای است که می‌توان در آن روند تطور فرهنگی انسان را از دوران تردد دایم برای جستجوی غذا تا استقرار در یک محل و تولید حداقل بخشی از مواد غذایی مورد نیاز از طریق کشاورزی و دامداری را مورد مطالعه قرار داد. جالب آنکه رد گامهای برداشته شده در این روند فرهنگی را می‌توان در یک حوزه فرهنگی به دست آوردو با مطالعه آثار و بقایای به جای مانده از آن جوامع، تصویری گویا از تلاش انسان برای تسلط بر طبیعت در جهت منافع خود تهیه کرد. با وجود اهمیت فرهنگی خوزستان متاسفانه کاوش ها و مطالعات و پژوهش‌های باستان شناسی فقط درمناطق محدودی ازاین گستره وسیع فرهنگی انجام شده است وگاهنگاری‌های ارائه شده نیزبراساس اطلاعات به دست آمده ازاین پژوهش‌های محدود طرح ریزی و تهیه و تنظیم شده اند.اطلاعاتی که مورد استفاده قرارگرفته اندازچندمحل باستانی مانند علی‌کش، چغاسبز، چغاسرخ، چغاسفید، مهمه، خزینه، بیات و موسیان - واقع در دهلران و تپه‌های باستانی واقع در کنار رودهای کرخه و شائور مانند شوش، جعفرآباد، جوی و بندبال - و هم چنین تپه‌های سه گانه چغامیش، بنه‌فضیلی و چغابنوت واقع در کنار رود دز به دست آمده‌اند. در واقع آنچه درباره خوزستان فرهنگی می‌دانیم محدود است به اطلاعات به دست آمده از بخش‌های بسیار کوچک و پراکنده در قسمت‌های شمال و شمال غرب خوزستان و نه از تمام خوزستان. در نتیجه اطلاعات موجود موضعی است و فراگیر نمی‌باشد. مثلا با وجود اینکه آثار به دست آمده از "سوز تپه" واقع در نزدیکی بهبهان(۹) گویای این واقعیت است که فرهنگ مستقر در آکروپل شوش تاحدودمنتهی الیه جنوب شرقی خوزستان را زیر نفوذ خود داشته است،ولی تاکنون درهیچ یک ازمطالعات گاهنگاری انجام شده در باره خوزستان به این مهم کمترین اشاره‌ای هم نشده است.

بررسی مطالعات گاهنگاری پیش از تاریخ خوزستان

بعداز چاپ و انتشار صورتجلسه‌های گردهمآیی سال ۱۹۷۷ شوش، حداقل در شش منبع دیگر می‌توان مطالعه درباره ادوار فرهنگی پیش ازتاریخ خوزستان را پیگیری کرد. از آنجاکه در تمامی این منابع اساس مطالعات برهمان جدول ضمیمه صورتجلسه‌های گردهم آیی شوش قرار گرفته است،

ابتدا به اختصار به توضیح نکات اصلی قسمت خوزستان جدول ضمیمه صورتجلسه گروه اول، یعنی گروه پیش از تاریخ خواهیم پرداخت و سپس با رعایت ترتیب تاریخ انتشار منابع بعدی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در جدول ضمیمه صورتجلسه گروه پیش از تاریخ گردهمآیی سال ۱۳۵۶ در شوش ادوار مختلف پیش از تاریخ خوزستان در دو ستون مجزا نشان داده شده است.در ستون اول ادوار فرهنگی دشت خوزستان ، سوزایان ، و در ستون دوم منطقه دهلران یا کوهپایه‌های شمال غربی خوزستان درج شده است. برای نام‌گذاری ادوار مختلف فرهنگی دشت خوزستان از اصطلاحات رایج در توصیف سفال‌های به دست آمده از لایه‌های مختلف اتلال پیش از تاریخ اطراف رودهای کرخه و شائور استفاده شده است و در مورد منطقه دهلران از اسامی محل‌های باستانی منطقه که هر یک معرف مرحله‌ای از تداوم فرهنگی در آن منطقه می‌باشند استفاده شده است. سفال‌هایی که در دشت خوزستان، سوزیانا، بااصطلاح "سوزیانا عتیق ۳" معرفی شده اندردهلران بانام" مرحله انتقالی چغامامی " معرفی شده است. دلیل این امر نیز عدم قبول مکتب شیکاگو توسط پژوهشگران در دهلران بود که با دیدگاهی متفاوت یافته‌های باستان شناسی را توصیف و تبیین می‌کردند. فرانک هول و همکاران وی معتقد بودند که این نوع سفال از محل باستانی چغامامی به منطقه دهلران نفوذ کرده است ونه ازدشت خوزستان. مطالعاتی که علیزاده برروی سفال‌های به دست آمده از بررسی‌های انجام شده توسط گرملیزا (Gremliza) انجام داد، مشخص شد که این نوع سفال در بادی امر در دشت خوزستان متداول شد و از آنجا به سایر بخش‌های خوزستان از جمله دهلران نفوذ کرده است(۱۰).

از طرف دیگر این جدول نشان می‌دهد با تمامی کوششی که به‌کار برده شد تا "جدول گاهنگاری " فراگیری از فرهنگ‌های پیش از تاریخ خوزستان تهیه شود، عملا این مهم تحقق نیافت و سلیقه‌های شخصی همچنان به عنوان یک عامل تعین کننده باقی ماند.

درکتاب بزرگداشتی که در سال ۱۹۸۳ به پرفسور رابرت ج. بریدوود اهدا شده است ، مقاله‌ای از خانم ژنویو دلفوس، از اعضا هیئت باستان شناسی فرانسوی در ایران و سرپرست کاوش‌های ده ساله تپه جعفرآباد تحت عنوان " بحثی در چگونگی تقسیم فضای مجموعه‌های ساختمانی در سوزیانا در هزاره پنجم " چاپ شده است که با یک جدول گاهنگاری همراه است.این جدول به استثنای سه مورد عینا همان جدول ضمیمه صورتجلسه گروه پیش از تاریخ گردهمآیی شوش است. آن سه مورد علاوه بر جا به جایی ستون نام محل‌های باستانی،که فقط یک تغییر ظاهری است و تاثیری در ماهیت

اصلی جدول ندارد، عبارتند از:

۱- ستون نام ادوار فرهنگی دشت خوزستان حذف شده است.

۲- نام "تپه ماهی" از ستون دشت خوزستان حذف شده است.

۳- نام محل باستانی "تپه سرگراب" دهلران در ستون دوم، که معرف ادوار فرهنگی دهلران است، نیز حذف شده است.(۱۱)

در سال ۱۹۸۶ در کنگره‌ای که از ۲۴ تا ۲۸ نوامبر در شهر لیون فرانسه برگزار شده بود دکتر فرانک هول مقاله‌ای با عنوان " گاهنگاری دوران نوسنگی ایران " ارائه داد که در یاد نامه آن کنگره تحت عنوان "گاهنگاری خاور نزدیک" چاپ و منتشر شده است. دکتر هول دراین مقاله عینا همان جدول گاهنگاری ضمیمه صورتجلسه گروه پیش از تاریخ شوش را نقل کرده است.(۱۲)

در همان کنگره مقاله‌ای نیز توسط خانم دکتر مری وویت (M. M. Voigt) با عنوان "گاهنگاری نسبی و مطلق ایران در فاصله بین ۶۵۰۰ تا ۳۵۰۰ قبل از میلاد " قرائت شد. در صفحه ۶۳۶ یادنامه آن کنگره جدول پیشنهادی خانم وویت چاپ شده است.این جدول از چند جهت با سایرجدول ها تفاوت دارد. قسمت خوزستان آن دارای پنج ستون است. ستون اول با رقم سال‌های پیش از تاریخ به توالی ۵۰۰ سال مدرج شده است.در ستون دوم به جای نام دوره از اصطلاح " افق" استفاده شده است و ادوارفرهنگی پیش از تاریخ خوزستان به ۱۹ افق متوالی تقسیم شده است.این ۱۹افق عبارتنداز سه افق "نوسنگی" و شش افق "مس". در سه ستون بعدی خوزستان به سه حوزه فرهنگی دهلران، سوزیانای شرقی و سوزیانای غربی تقسیم شده است. درستون دهلران به استثنای حذف مرحله"بزمرده" بقیه اصطلاحات عینا ازجدول‌های نام برده دربالااستفاده شده است و مرحله های بعداز" فرخ" به ترتیب از پایین به بالا "شوش الف"، "اروک میانی" و"اروک جدید" اضافه شده است.در ستون چهارم (سوزیانای شرقی) و ستون پنجم (سوزیانای غربی) معلوم نیست ملاک تقسیم بندی چه بوده است؟ مثلا "شکل گیری سوزیانا" و "سوزانای عتیق ۱و۲" سوزیانای شرقی همزمان هستند با "دوره عتیق" سوزیانای غربی. در ستون سوزیانای شرقی " دوره عتیق " به دو دوره کوتاه تر "عتیق ۱" و " عتیق ۲" تقسیم شده است، در صورتی که "دوره عتیق " سوزیانای غربی یک دوره واحد و طولانی است. از طرف دیگر مرزبندی شرقی و غربی خوزستان نیز مشخص نیست. مثلا چغامیش که در کنار رود دز واقع شده است و طبق این تقسیم‌بندی باید در ستون سوزیانای شرقی بیاید همراه با جعفرآباد که در کنار رودخانه شائور واقع شده است و جزو سوزیانای غربی است دریک مرزبندی قرارگرفته و هر دو در ستون سوزیانای غربی قرار گرفته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که وویت بدون اطلاع ازجزییات،

به‌طور ناقص از جدول پیشنهادی شادروان دکتر هلن کنتور استفاده کرده است و ضمنا نه در متن و نه در منابع مقاله خود اشاره‌ای به جدول خانم کنتور نکرده است.با اینحال تنها نکته مثبت این جدول، اولین ستون افقی جدول است که " خوزستان " در پرانتز زیر عنوان" دشت جنوب غربی " آمده است.(۱۳)

در سال ۱۹۸۷ میلادی فرانک هول کتابی با عنوان " باستان شناسی غرب ایران " را چاپ و منتشر کرد. این کتاب مجموعه‌ای بود از مقالاتی که توسط متخصصان باستان شناس و انسان شناس نوشته شده بودند. مقاله " باستان شناسی دوره ده نشینی ایران" در این کتاب توسط خود هول نوشته شده است. به نظر می‌رسد که هنگامی مقاله خود را در کنگره لیون ارائه داده بود که این کتاب مراحل نهایی چاپ را می‌گذرانده است و از این جهت دراین کتاب، که از نقطه نظر ارجاعات بسیار غنی است، به آن مقاله اشاره‌ای نشده است.جدولی که در این کتاب از ادوار فرهنگی پیش از تاریخ خوزستان آمده است علاوه بر تازگی، حاوی نکات جدیدی است که به اختصار به آنها اشاره خواهد شد. در این جدول هول برای ستون معرفی دوره‌های مختلف فرهنگی از اصطلاحاتی استفاده کرده است که نشان دهنده تطور روند ده‌نشینی هستند. در این جدول پ یش از تاریخ خوزستان به پنج دوره ده نشینی از قدیم به جدید به ترتیب زیر تقسیم شده است:

۱ـ دوره آغازین ده نشینی، ۲- دوره قدیم ده نشینی، ۳- دوره میانه ده نشینی، ۴- دوره جدید ده نشینی و ۵- دوره پس از ده نشینی. دوره پیش از آغاز ده‌نشینی نیز با اصطلاح " پیش از سفال" معرفی شده است.در دو ستون دیگر ادوار مختلف فرهنگی دهلران و سوزیانا آمده است که در ستون مربوط به دهلران ازاصطلاحات قبلی استفاده شده است و درستون سوزیانا ازترکیبی از اصلاحات شادروانان کنتور و لوبرتون بهره گرفته شده است.مثلا به جای" سوزیانای قدیم" پیشنهادی کنتور از اصطلاح " سوزیانای الف " لوبرتون استفاده شده است و به همین ترتیب به جای سوزیانای میانه ۱ و ۲ پیشنهادی کنتور از اصطلاح سوزیانای ب و ج لوبرتون استفاده شده است.در این جدول نیز خوزستان به دو واحد کوچکتر فرهنگی دهلران و سوزیانا تقسیم شده است و با وجودی که با استفاده از نام‌های جدیدی که برای ادوار مختلف استفاده شده و می‌توانست برای تمامی خوزستان بکار برده شود و فراگیر باشد به این صورت در آمده است.(۱۴)

قسمت اعظم جزوه سوم از مجلد پنجم دائره المعارف ایرانیکا به مدخل " سفال " اختصاص داده شده است (۱۵).زیراین مدخل باستان شناسی ایران براساس انواع سفال ازدوره نوسنگی تاقرن سیزدهم هجری در پانزده فصل مورد بحث قرار گرفته است.مدخل" سفال " دراین جزوه ۶۷ صفحه

و ۹۷ ستون و ۵۸۲۰ سطر را اشغال کرده است که از این همه تنها دو ستون و نیم، یعنی تنها ۱۵۰ سطر، به فصل سوم تحت عنوان "نوسنگی در غرب ایران" به قلم پدر مورتن سن (Peder Mortensen) اختصاص یافته است. فصول اول و دوم به ترتیب عبارتند از: ۱- از نوسنگی تا عصر برنز در شمال شرق و شمال مرکزی ایران، ۲- دوره نوسنگی در شمال غرب ایران. فصل‌های چهارم و پنجم نیز به ترتیب عبارتند از: ۴- عصر مس در ارتفاعات زاگرس و ۵- عصر مس در جنوب ایران. بنابراین موضوع مورد بحث در فصول ۱، ۲، ۴ و ۵ به خارج از منطقه مورد بحث ما، یعنی خوزستان، اختصاص داده شده است و در فصل سوم مورتن سن تنها به معرفی ادوار فرهنگی لرستان پرداخته و به منطقه کرمانشاه نیز در این فصل اشاره‌ای کوتاه کرده است. در واقع در این منبع به تنها منطقه‌ای که کوچکترین اشاره‌ای نشده است خوزستان و ادوار فرهنگی پیش از تاریخ آن است. لازم به یادآوری است که فصل ششم این جزوه مقاله‌ای است به قلم دکتر ویلیام سامنر تحت عنوان "اروک، آغاز ایلامی و برنز قدیم در جنوب ایران". در این مقاله برای نخستین بار درارتباط با سفال کفتاری در صفحه ۲۸۵ نام "شوش" ذکر شده است. این اشاره نیز برای توضیح سفال‌های لپویی وبانش است که از تل باکون، تپه یحیی، تپه لپویی، تل ملیان، تل جلیان و تل ضحاک به دست آمده اند[۱۶]. بنابراین با وجودی که تاریخ انتشار این منبع، یعنی ۱۹۹۱ میلادی، به زمان ما بسیار نزدیک است ولی مطلب آن کاملا بلا استفاده است و به راحتی می‌توان از آن صرفنظر کرد.

در سال ۱۹۹۲ میلادی دکتر عباس علیزاده موفق به چاپ کتاب "الگوها و فرهنگ‌های پیش از تاریخ خوزستان، جنوب غرب ایران" با عنوان فرعی "تجزیه و تحلیل مجموعه بررسی ف. ج. ل. گرملیزا" شد. فصل پنجم این کتاب به بحث در باره ادوار سوزیانا اختصاص دارد که در اصل فشرده‌ای قابل استفاده از نظرات کنتور در باره ادوار فرهنگی سوزیانا است و فصل ششم کتاب نیز نتیجه گیری علیزاده است که متممی است بر نظریات و پیشنهادات کنتور و مکتب شیکاگو. در صفحه ۳۶ کتاب جدولی چاپ شده است که ستون اول آن به ادوار فرهنگی جنوب بین النهرین اختصاص دارد و دو ستون بعدی مربوط به سوزیانا و دهلران است. اولین ستون سوزیانا به نام "ادوار فرهنگی پیشنهادی شادروان دکتر کنتور" اختصاص داده شده است و پنج ستون بعدی به ترتیب به محل‌های باستانی چغامیش، جعفرآباد، بندبال، جوی و شوش اختصاص دارد. ستون سوزیانا با دو خط موازی از ستون بعدی که به دهلران اختصاص دارد مجزا شده است. در ستون دهلران اصطلاحات قدیمی حذف شده و فقط در سه ستون نام محل‌های باستانی فروخ‌آباد، تپه سبز و چغاسفید آمده است. علی‌کش نیز که معیار ادوار فرهنگی دهلران است حذف شده است. اگر علیزاده سوزیانا را از دهلران

جدا نمی‌کرد جدول پیشنهادی ایشان به صورت فراگیرتری در مورد فرهنگ‌های پیش از تاریخ خوزستان در می‌آمد.[۱۷]

آخرین منبعی که در بحث حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد سومین و آخرین و جدیدترین ویرایش "گاهنگاری باستان شناسی دنیای کهن" است که در سال ۱۹۹۲ میلادی چاپ و در سال ۱۹۹۳ توزیع شده است [۱۸]. این کتاب مجموعه‌ای است از مقالات در باره گاهنگاری باستان شناسی قسمت‌های مختلف اروپا، آسیا و آفریقا. هر مقاله توسط یکی از برجستگان باستان شناسی جهان و متخصصان منطقه‌ای که در باره آن نوشته‌اند نوشته شده است. هر سه ویرایش این کتاب گردآوری شادروان دکتر رابرت و. اریخ (Robert W. Ehrich) است که متاسفانه قبل از انتشار و توزیع ویرایش سوم این اثر برجسته و یادمانی چشم از جهان فروبست. ویرایش سوم در دو مجلد گردآوری و چاپ شده است در صورتی که ویرایش‌های اول و دوم، که مختصر تر بودند، هر یک در یک مجلد چاپ و منتشر شده بودند. ویرایش اول در سال ۱۹۵۴ میلادی و ویرایش دوم در سال ۱۹۶۵ میلادی چاپ و منتشر شده بودند.

در ویرایش اول کتاب که با نام "گاهنگاری نسبی باستان شناسی در دنیای قدیم"[۱۹] چاپ شده بود مقاله‌ای در باره ایران آن تحت عنوان "لایه نگاری و گاهنگاری نسبی ایران" توسط دکتر دونالد ا. مک کان (Donald E. McCown) نوشته شده بود[۲۰]. در ویرایش دوم همان کتاب که با عنوان "گاهنگاری باستان شناسی دنیای باستان" چاپ و منتشر شد، مقاله ایران آن با عنوان "مسائل گاهنگاری نسبی ایران از ۶۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد" توسط دکتر رابرت هـ دایسون (Robert H. Dyson Jr) نوشته شده است[۲۲]. در ویرایش سوم مبحث مربوط به ایران با عنوان "گاهنگاری ایران در فاصله حدود ۸۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد" مقاله‌ای است مشترک به قلم دکتر مری وویت و دکتر رابرت دایسون [۲۳]. یکی از نکات جالب و برجسته این مقاله نحوه استفاده از منابع و مآخذ است. نویسندگان این مقاله علاوه بر استفاده از اکثر منابع چاپی و نادر، از دست نوشته‌هایی که تنها یک نسخه از آنها در بایگانی (آرشیو) خصوصی دکتر دایسون نگاهداری می‌شود نیز استفاده کرده‌اند و به آنها ارجاع داده‌اند. از آن جمله‌اند "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران" نوشته دکتر عزت الله نگهبان [۲۴] و "گاهنگاری فرهنگی تپه حصار" نوشته دکتر سوزان هوارد (Susan M. Howard) [۲۵]. در جلد اول متن مقالات نوشته شده است و در جلد دوم نقشه ها و جدول‌ها و فهرست سالیابی محل‌های باستانی که با استفاده از آزمایشات موسوم به کربن ۱۴ تعین شده اند و بلاخره کتابنامه کتاب چاپ شده است.در مقاله‌ای که مشترکا توسط وویت و دایسون

نوشته شده است خوزستان به سه قسمت دهلران ، سوزیانای شرقی و سوزیانای غربی تقسیم شده است. متن خوزستان این مقاله نیز همان است که در سال ۱۹۸۶ توسط وویت به کنگره لیون ارائه شده بود. در جدول همراه این مقاله نیز به استثنای افزودن " دوره انتقالی " بین جعفرآباد و چغامیش در ستون خوزستان غربی و جابه جایی ستون "نام دوره های فرهنگی" با نام "ادوار فرهنگی پیش از تاریخ بین النهرین" دقیقاً همانی است که در یاد نامه کنگره لیون چاپ و منتشر شده است. علاوه بر این در کتابنامه مقاله لیون به این مآخذ ارجاع داده شده است ولی در این کتاب به مقاله چاپ شده در یادنامه کنگره لیون نه شاره‌ای شده است و نه ارجاع داده شده است. احتمالا از متن واحدی برای هر دو مقاله استفاده شده است و تنها درجدول پیوست یکی از آنها تغییری جزیی داده شده است.

همانطور که در بررسی مقاله وویت در یادنامه کنگره لیون اشاره شد با وجود این که نامبرده بدون اطلاع از جزییات به صورتی نا مفهوم جدول پیشنهادی کنتور را مورد استفاده قرار داده است ، در منابع و مآخذ این کتاب هم به همان نحو عمل کرده و به آن هیچ اشاره‌ای نکرده است . این درحالی است که برای نوشتن این مقاله حتی از بایگانی اختصاصی دایسون ، که اکثر منابع موجود در آن هنوز چاپ و منتشر هم نشده اند بهره برده است. لازم به یادآوری است که قبل از متن ارائه شده به کنگره لیون و چاپ ویرایش سوم کتاب " گاهنگاری دنیای باستان " شادروان دکتر کنتور در دو مقاله توجیهی درباره پیشنهادات خود درباره گاهنگاری فرهنگهای پیش از تاریخ خوزستان با عناوین :

۱ـگزارش سالانه چغامیش ۱۹۸۳-۸۴ در سال ۱۹۸۴ و ۲-گزارش سالانه چغامیش ۱۹۸۴-۸۵ در سال ۱۹۸۵ نظریات خود را توضیح داده بود[۲۶]. لازم به یادآوری است که این مقاله و جدول پیوست آن به طور کلی غیر قابل استفاده است و تنها می توان از فهرست سالیابی محل‌های باستانی کتاب راکه با روش کربن ۱۴ تعین شده اند مورد توجه و استفاده قرار داد.

نتیجه و پیشنهاد

با توجه به ریخت شناسی جغرافیای طبیعی خوزستان که بستری طبیعی برای تطور فرهنگ ها در گذشته بوده است ، خوزستان یک حوزه فرهنگی بسیار وسیع در جنوب غرب ایران است که از دامنه‌های کوه پشمی و کوه خلیفه در استان ایلام تا منطقه گچساران در جنوب شرق کشیده شده است. در غرب آن رودخانه‌های دجله و دیاله و اروند رود جریان دارند و شمال و شمال شرق و شرق و جنوب شرق آن به وسیله ارتفاعات منشعب از زاگرس از فلات مرکزی ایران جدا شده است. با وجود دارا بودن چنین ظاهر طبیعی که به آن منظری یک پارچه داده است و بدون هیچ مرزبندی

طبیعی ، از نقطه نظر مطالعات باستان شناسی گاهی به دو قسمت دهلران و سوزیانا و گاهی به سه قسمت دهلران ، سوزیانای شرقی و سوزیانای غربی تقسیم و مورد بحث قرار گرفته است. جدول‌های گاهنگاری نیز متناسب با همان مرزبندی‌های غیر واقعی تنظیم شده اند که به هیچ وجه فراگیر نیستند.نگارنده معتقد است که ابتدا باید خوزستان را به عنوان یک حوزه وسیع فرهنگی مورد بررسی قرار داد و جدول گاهنگاری متناسب با آن را تهیه کرد. از آنجا که دهلران بخش منتهی الیه شمال غربی خوزستان فرهنگی است نباید آن را از بقیه خوزستان جدا کرد و به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد. از طرف دیگر با توجه به شباهت‌های بسیار نزدیک بین مجموعه‌های فرهنگی ، اعم از سفال و معماری و خطو مهر و اشیا و... به دست آمده از قسمت‌های مختلف خوزستان باید عنوان واحدی برای ادوار فرهنگ‌های پیش از تاریخ تمام خوزستان انتخاب کرد و ادوار فرهنگی را با آن عنوان نامید. نگارنده پیشنهاد می‌کند با توجه به اینکه زبان شاهنامه فردوسی زبان معیار فارسی است و در شاهنامه در بیت زیر :

بدو شاد شد کشور خوزیان پر از مردم و آب و سود و زیان

از خوزستان با نام " خوزیان " اشاره شده است [۲۷] برای نام گذاری ادوار مختلف فرهنگی خوزستان از پیش نام " خوزیان " استفاده شود تا اصطلاح فراگیری برای تمام خوزستان باشد.از طرف دیگر در حال حاضر می‌توان جدول پیشنهادی شادروان کنتور را ملاک و شاخص قرار داد و با تغییراتی آن را به صورت روزآمد در آورد. به این جدول باید دوره فراپارینه سنگی (Epipalaeolithic) را نیز قبل از دوره نوسنگی بدون سفال اضافه کرد تا چنانچه در آینده آثاری از این دوره در خوزستان به دست آمد بتوان محل آنرا در جدول مشخص کرد.

جدول پیشنهادی نگارنده (جدول شماره ۱) می‌تواند فتح‌بابی برای مطالعه گاهنگاری سایر حوزه‌های فرهنگی ایران ، که در متن کتاب در بخش " منطقه بندی ایران از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی " مورد بررسی قرار گرفته است ، باشد.

سال پیش‌ازحال (تقریبی)	نام محل‌های باستانی	نام دوره	
	سرگراب ـ آکروپل شوش *II* (۲۲) ـ چغامیش	آغاز نگارش	
	جعفرآباد *III* ـ (۲۳ ـ ۲۷)آکروپل‌شوش *(I)* ـ فرخ چغامیش ـ سوزتپه	زبرین	خوزیان جدید
	بندبال ـ بیات ـ چغامیش ـ بنه‌فاضلی ـ چغابنوت تپه‌ماهی ـ جوی ـ جعفرآباد *3mn II* ـ قبرشیخان	زیرین	
	جوی ـ مهمه ـ چغامیش	زبرین	خوزیان میانه
	تپه‌ماهی ـ جوی ـ خزینه ـ چغامیش ـ بنه فاضلی	زیرین	
	جعفرآباد ۴ ـ چغاسبز ـ چغامیش ـ بنه فاضلی جعفرآباد ۵	زبرین	خوزیان قدیم
	جعفرآباد ۶ ـ چغامیش ـ بنه فاضلی	زیرین	
	چغاسرخ ـ چغامیش ـ بنه فاضلی	زبرین	خوزیان عتیق
	تولایی ـ چغاسفید ـ چغامیش ـ بنه‌فاضلی ـ چغابنوت	زیرین	
	محمدجعفر ـ چغابنوت	شکل‌گیری خوزیان (نوسنگی با سفال)	
	علی کش ـ چغابنوت بزمرده	نوسنگی	
		فراپارینه سنگی	

جدول پیشنهادی صادق ملک شهمیرزادی برای ادوار فرهنگی پیش از تاریخ حوزه فرهنگی خوزستان

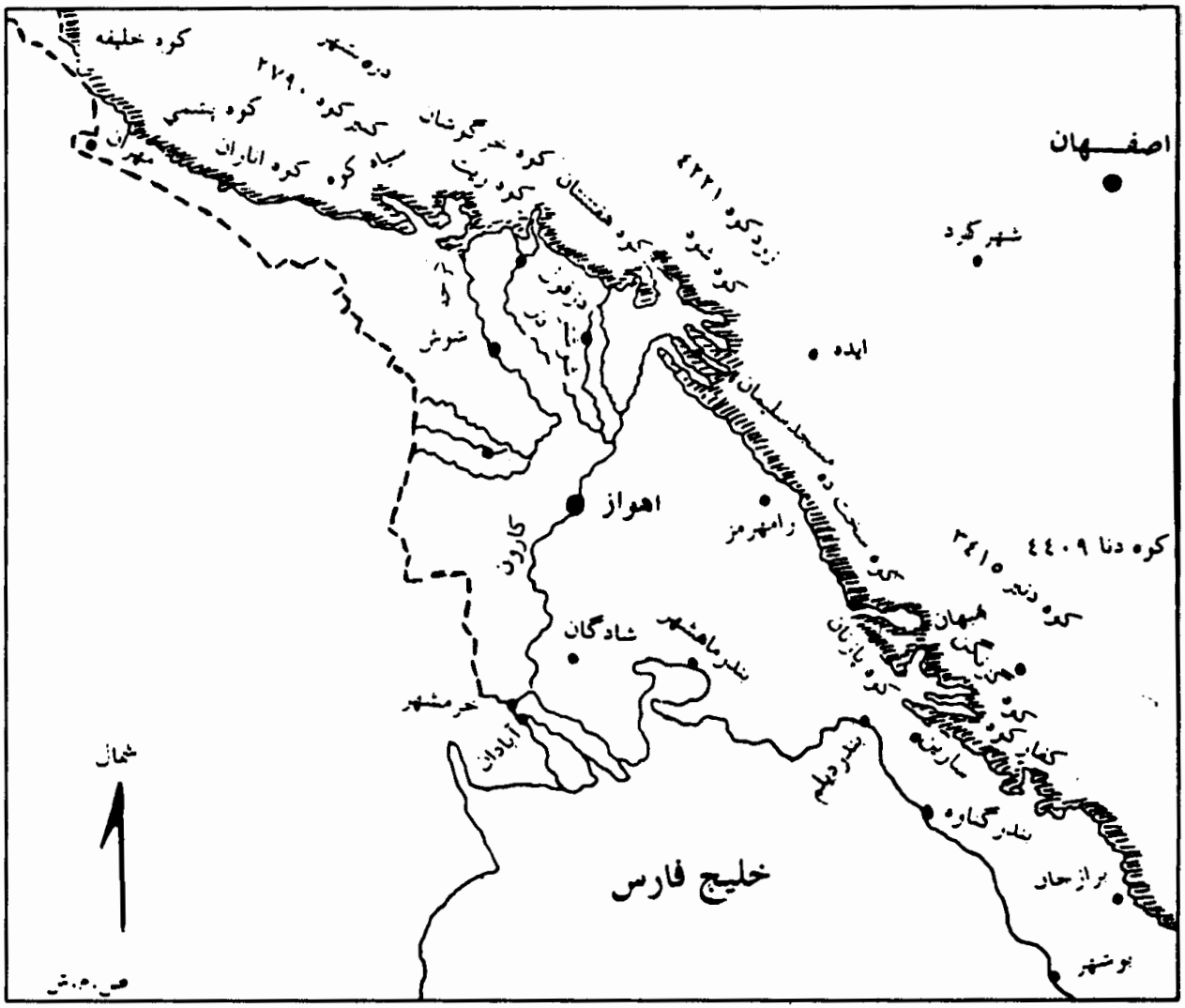

نقشه شماره ۱

نقشه فرهنگی خوزستان (منطقه ۱): جلگه خوزستان از نقطه نظر مطالعات باستان‌شناسی

منابع و یاد داشت‌های پیوست ۳

* این پیوست ویرایش جدیدی ازمقاله‌ای است که خلاصه‌ای از آن به صورت سخنرانی در" نخستین گردهم آیی باستان شناسی ایران پس از انقلاب اسلامی "که از ۲۵ لغایت ۲۸ فروردین ماه ۱۳۷۳ در شوش برگزار شده بود ارائه شد و اصل آن در یادنامه آن گردهم آیی به مشخصات زیر چاپ و منتشر شد:

ملک شهمیرزادی، صادق.، " پیشنهادی برای تدوین جدول گاهنگاری پیش از تاریخ خوزستان " دوران نوسنگی تا آغاز شهر نشینی"، یادنامه گردهمآیی باستان شناسی- شوش، ویرایش علمی: سید محمود موسوی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۶، ص.۴۱۹-۳۹۵.

۱- سه صورتجلسه دیگر همراه با جدول‌های مربوط به آنها توسط دکتر هنری رایت، هاروی وایس و کایلر یانگ تهیه و تنظیم گردید و سال بعد، یعنی در سال ۱۹۷۸ در مجلد چهارم Paleorient چاپ و منتشر شد. عناوین صورتجلسه‌های چهارگانه، نام تنظیم‌کنندگان آنها و شماره صفحات آن‌ها در مجله Paleorient IV بشرح زیر است:

A- Hole, F.,

The Comparative Stratigraphy of the Early Prehistoric Period in Khuzistan.", pp. 229-232.

B- Wright, H.,

The Comparative Stratigraphy of Fourth Millennium Khuzistan.", pp. 233-234.

C- Weiss, H.,

"*The Comparative Stratigraphy of Fourth Millennium Khuzistan.*", pp. 235-236.

D- Young. T. C.,

The Comparative Stratigraphy of Second and First Millennium Khuzistan.", pp. 237-238.

با توجه به عناوینی که برای صورتجلسات انتخاب شده است اهمیت نخستین کتابی که در باره گاهنگاری پیش از تاریخ ایران توسط دونالد ا. مک کان ۳۵ سال قبل از برگزاری این گردهمآیی با عنوان (The Comparative Stratigraphy of Early Iran) تالیف گردید بیش از پیش مشخص می‌شود.

2- Le Breton , L.,

1957 " *The Early Period at Susa Mesopotamian Relations.*", Iraq , Vol. XIX., pp.79-124.

3- Hole ,Frank, K.V.Flannery, and J.A.Neely.,

1969 Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain. Memoir No.1., University of Michigan, Museum of Anthropology, Ann Arbor, Michigan.

4- Dollfus, Genevieve.,

1978 "*Djaffarabad, Djowi , Bendebal: Contribution a l'etude de la susiane au Ve millenaire et au de' but du IV millenaire.*", Paleorient Vol. 4, pp.141-167.

5- Le Brun, Alain.,

1978 " *Suse, Chantier Acropole I.*", Paleorient , Vol.4. pp.177-192.

6- Delougaz, Pinhas and Kantor, Helene J. ,

1972 "*New Evidence for the Prehistoric and Protoliterate Culture Development of Khuzestan.*" , The Memorial Volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology , Tehran,1968 ., Vol. 1 , A. Tajvidi and M.Y.Kiani (eds.),Ministery of Culture and Art, Tehran, pp.14-33.

7- Kantor , Helene J.,

1976 "*Prehistoric Culture at Chogha Mish and Boneh Fazili (Khuzistan)*" , Memorial Volume of the VIth international Congress on Iranian Art and Archaeology , Oxford , 1972 , Iranian Center for Archaeological Research, Tehran , pp.77-94.

_____.,

1979 "*Chogha Mish and Chogha Banut.*" Oriental Institute Annual Report 1978 , The Oriental Institute, University of Chicago, pp.33-38.

_____.,

1980 " *Chogha Mish and Chogha Banut.*" Oriental Institute Annual Report 1979 , The Oriental Institute , University of Chicago, pp.14-18.

۷- بدیعی ، ربیع.، جغرافیای مفصل ایران. جلد سوم . جغرافیای اقتصادی.، اقبال ، تهران، چاپ سوم ، ۱۳۷۰، ص. ۱۳۷-۱۴۳.

8- Hole, Frank.,

1978 "*Themes and Problems in Iranian Archaeology.*" , The Archaeology of Western Iran , Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest., Frank Hole (ed.), Smithsonian Institution Press Washington,D.C., pp. 19.

9- Nissen, Hans J.,

" *Tepe Sohz.*" , Iran , Vol. 11, pp.206-7.

10- Alizadeh, Abbas.,

1992 Prehistoric Settlement Patterns and Cultures in Susiana Southwestern Iran. The Analysis of the F.G.L.Gremliza Survey Collection., The Museum of Anthropology, Ann Arbor Michigan.

در پاییز سال ۱۳۷۵ دکتر عباس علیزاده دربازگشت از "بازنگری وکاوش در چغا بنوت" ضمن یک گفتگوی خصوصی از این که در این فصل کاوش در چغابنوت در مورد سفال به تیجه زیر دست یافته بود اظهار خوشحالی‌کرد. خلاصه‌ای از اظهارات او چنین است: سفال محمد جعفر کهن ترین سفال دهلران است. اما این سفال پیشرفته تر از آن است که مرحله اولیه سفال در دهلران باشد. تا پیش از کاوش‌ها در چغابنوت این نوع سفال در ایران پیدا نشده بود، اما کاوش‌های چغا بنوت نشان داد که این سفال پس از سه مرحله آغاز سفال در آنجا به دهلران راه پیدا کرده است و از این رو دست کم صنعت سفال در دهلران نه از کوهپایه ها بلکه از دشت پست خوزستان به دهلران راه پیداکرده است.

11- Dollfus, Genevieve.,

1983 " *Remarques Sur L'organisation de L'Espace dans quelques Agglomerations de la Susiane de Ve Millenaire.*" , The Hilly Flanks and Beyond: Essay on The Prehistory of Southwestern Asia. Presented to Robert J.Braidwood. November 15.1982., Studies in Ancient Oriental Civilizatuin, No.36, The Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago, pp.283-313.

12- Hole, Frank.,

1987 " *Chronologies in The Iranian Neolithic.*" Chronologies in The Near East: Relative Chronologies and Absolute Chronology 16000-4000B.C. Aurenehe O.Evin J. and Houps F.(eds.), (CNRS International Symposium,Lyon, November 1986), BAR International, Series 379, Oxford.

در نسخه زیراکسی این مقاله که مورد استفاده نگارنده قرار گرفت شماره صفحات مشخص نیست.

13- Voight, Mary M.,

1987 "*Relative and Absolute Chronologies for Iran Between 6500 and 3500 B.C.*", Chronologies in The Near East: Relative Chronologies and Absolute Chronology 16000-4000 B.C. , pp.615-646.

14- Hole, Frank.,

1987 "*Archaeology of the Village Period.*" , The Archaeology of Western Iran., pp.29-78.

15- Mortensen, Peder.,

1991 " *III. The Neolithic Period in Central and Western Persia*". Under CERAMIC in Encyclopaedia Iranica.,Vol.V.,Fascicle3. Ehsan Yarshater(ed.), Mazda Publishers, Costa Mesa, California., pp. 276-78.

16- Sumner, William.,

1991 "*VI. Uruk, Proto-Elamite, and Early Bronze Age in Southern Persia.*", Encyclopaedia Iranica, Vol.V. ,Fascicle 3, p.287.

17- Alizadeh , Abbas.,

1992 Prehistoric Settlement Pattern and Cultures in Susiana, Southwestern Iran , pp. 19-61.

18- Ehrich, Robert W. (ed.).,

1992 Chronology in Old World Archaeology. Third Edition. 2 Vols. The University of Chicago Press, Chicago.

19- _____ .,

1954 Relative Chronology in Old World Archaeology. University of Chicago Press, Chicago .

20- McCown, Donald E. ,

1954 " *The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran.*" , Relative Chronology in Old World Archaeology ., Robert W.Ehrich (ed.), University of Chicago Press, Chicago., pp. 56-68.

21- Ehrich , Robert W. (ed.).,

1965 Chronology in Old World Archaeology ., University of Chicago Press, Chicago .

22- Dyson , Robert H. Jr.,

1965 "*Problems in the Relative Chronology of Iran, 6000- 2000 B.C.*" Chronology in Old World Archaeology , Robert W. Ehrich (ed.), University of Chicago Press, Chicago , pp. 215-256.

23- Voigt, Mary M and Dyson , Robert H.Jr.,

1992 "*The Chronology of Iran Ca.8000-2000 B.C.*" ,Chronology in Ol World Archaeology , Third Edition, 2 Vols. Robert W. Ehrich (ed.), University of Chicago Press , Chicago., pp.122-178 Vol.I and pp. 125-153 Vol. II.

24- Negahban , E.O.,

" *Prehistoric Chronology of the Central Plateau of Iran.*", Manuscript in the file of R.H.Dyson ., University Museum., Philadelphia.

25- Howard, Susan M.,

The Cultural Chronology of tepe Hissar: A Reaprasial." Manuscript in the file of R.H.Dyson., University Museum., Philadelphia.

26- Kantor, Helene J.

1984 " *Chogha Mish. Annula Report 1983-84.*" , The Oriental Institute, University of Chicago, Chicago., pp.25-30.

۲۷ـ شهیدی مازندرانی ، حسین (بیژن) .، راهنمای نقشه جغرافیایی شاهنامه فردوسی ، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب ، تهران ، ۱۳۷۱.

۲۸ـ در شاهنامه چاپ امیر کبیر ، چاپ پنجم ، ۲۵۳۷ (۱۳۵۷) ص. ۳۸۱. این بیت چنین آمده است:

کزو تازه شد کشور خوزیان پر از مردم و آب و سود و زیان

و در جلد هفتم شاهنامه چاپ مسکو در صفحه ۱۹۱ بیت شماره ۶۴۲ همان بیت به صورت زیراست:

بدو شاد شد کشور تازیان پر از مردم و آب و سود و زیان

پیوست ۴ .

گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران

دوران نوسنگی تا آغاز شهر نشینی

مدخل

برای نخستین بار در ۱۳۲۱خورشیدی (۱۹۴۲ م.) استاد دونالد ا. مک کان از اصطلاح "منطقه تحت نفوذ سفال قرمز رنگ" برای معرفی فرهنگ پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران استفاده کرد. استفاده از این اصطلاح تا نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی همچنان ادامه داشت تا اینکه از حفریات دانشگاه تهران در دشت قزوین اطلاعات جدیدی به دست آمد و بر اساس این اطلاعات لزوم یک تجدید نظر کلی در گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران، به ویژه برای دوره‌ای که از آغاز نوسنگی تا آغاز شهرنشینی را در بر می‌گیرد، بیش از پیش مطرح گردید. در پاییز سال ۱۳۷۹ از کاوش در «آق تپه» گنبد کاووس آثاری به دست آمد که لزوم تجدید نظر در گاهنگاری دوره مورد مطالعه را ایجاب کرد و پس از تغییرات لازم پیشنهاد جدید برای این دوره از فلات مرکزی ایران در گزارش کاوش در آق‌تپه چاپ و منتشر گردید.[۱] با آغاز پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک» در تپه‌های سیلک کاشان در سال ۱۳۸۰ اطلاعاتی به دست آمد. مخصوصاً در طی کاوش‌های دومین فصل در سال ۱۳۸۱، که تجدید نظر مجدد را برای روزآمد کردن چگونگی گاهنگاری فلات مرکزی ایران از آغاز تا دوران تاریخی، هخامنشی، اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. بنابر این آنچه در پی خواهد آمد آخرین ویرایش همراه با اضافات همان گاهنگاری پیشنهادی در سال ۱۳۷۴ است[۲] که تا کنون دوبار، در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ [۳]، مورد تجدید نظر قرار گرفته بود.

تا پیش از حفاری در تپه سیلک در ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳م.) [۴]اساس کلیه اطلاعات گاهنگاری پیش از تاریخ ایران و از جمله پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران بررسیهای سطحی بود که

در جنوب غرب ایران و حفریات تپه شوش و چند تپه دیگر نزدیک آن، جعفرآباد، جوی، بوهلان، بندبال و تپه موسیان واقع در دهلران انجام گرفته بود [۵]. با انتشار گزارش حفاری سیلک، که حفریات آن مطابق با معیارها و موازین علمی آن زمان صورت گرفته بود، مطالعات باستان شناسی در ایران، به ویژه مسائل مربوط به گاهنگاری ادوار فرهنگی پیش از تاریخ، وارد مرحله جدیدی شد. پژوهشها و جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه تا آغاز جنگ دوم جهانی ادامه داشت و سپس متوقف شد. در طی جنگ ارزیابی اطلاعاتی که تا آن موقع جمع آوری شده بود در دانشگاهها و موسسات علمی آغاز و تا پیش از شروع مجدد بررسیها و حفریات پیگیری شد.استاد هنری فرانکفورت در همین موقعیت بود که سمیناری در موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو ترتیب داد.یکی از نتایج مهم این سمینار انتشار کتابی با عنوان " لایه نگاری مقایسه‌ای در ایران باستان"بود که دراصل رساله دکترای مک کان درسال ۱۹۴۲ میلادی را تشکیل می‌داد.[۶] درهمین کتاب بودکه مک کان نظریه دو قطبی بودن فرهنگهای پیش از تاریخ خود را، که تا نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی مقبولیت تام داشت، ارائه داد و ایران را از نظر تطور تحولات فرهنگی در پیش از تاریخ، بر اساس رنگ ظاهری سفالها، به دو منطقه تقسیم کرد. دراین تقسیم‌بندی فلات مرکزی ایران درگروه " منطقه تحت نفوذ سفال قرمزرنگ " منظور شد و آثاربه دست آمده ازنخستین طبقه استقراری درتپه شمالی سیلک به عنوان قدیمترین آثار فرهنگی فلات مرکزی ایران معرفی شد. درهمان سال مک کان مقاله‌ای تحت عنوان "فرهنگ مادی ایران باستان" چاپ و منتشر کرد و نظریه پیشین خودرا تشریح کرد.[۷]

در فاصله بین سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۴ میلادی پرفسور گوردن چایلد دو اثر مشهور خود: " انسان خود را می‌سازد" و "پرتوی بر گذشته‌های شرق" را منتشر کرد [۸]. از سوی دیگر ویلفرد لیبی در ۱۹۴۹ میلادی موفق شد سالیابی با روش کربن ۱۴ راابداع کند و با این اقدام خود خدمات شایان توجهی به تشخیص قدمت آثار باستانی بنماید [۹]. به این ترتیب ستون دیگری به جدول تطور تکاملی خطی فرهنگ‌های پیش از تاریخ ایران برای درج ارقامی که از نتیجه آزمایشهای سالیابی با روش کربن ۱۴ به دست می‌آمد اضافه شد.

با ورود رابرت. ج. بریدوود به صحنه مطالعات باستان شناسی پیش از تاریخ، روند این مطالعات متحول‌تر شد و خطی بودن تطور تکاملی فرهنگ ها مورد تردید قرار گرفت. بریدوود در سال ۱۹۴۶ میلادی جدول مشهور به "جدول فاصله" (Gap chart) خود را منتشر کرد [۱۰]. او در این جدول و در نوشته کوتاه ضمیمه آن، که در حقیقت کلید راهنمای جدول بود، نشان داد که تطور تکاملی همیشه خطی نبوده بلکه در بعضی مواقع در یکی از محلهای باستانی واقع در یک ناحیه وسیع جغرافیایی،

تحولات فرهنگی نسبت به سایر محلهای همان ناحیه پیشرفت سریعتری داشته است و به این دلیل باید "روند فرهنگی" را مورد توجه قرارداد و نه فقط تحولات تکنولوژی را. به این ترتیب اصطلاحاتی مانند "روستا"، "شهر" و "ایالت شهر" و نظایر آن وارد منابع باستان شناسی شد.

به علت افزایش چشمگیر پژوهشهای باستان شناسی در این سالها لزوم تجدید نظری در گاهنگاری ایران بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۹۵۹ م. استاد لویی واندنبرگ اثر ماندگار خود " باستان شناسی ایران باستان "[۱۱] را منتشر کرد. واندنبرگ در این اثر ایران را بر اساس تقسیمات سیاسی و استانی زمان پژوهش خود به چند قسمت جغرافیایی- فرهنگی تقسیم کرد و ادوار باستانی هر منطقه را از قدیمترین ایام تا پایان دوران ساسانی در نظر گرفت. در این اثر فلات مرکزی ایران در بخش " عراق عجم " مورد بحث قرار گرفته است.

در سال ۱۹۶۵ م. کتاب " گاهنگاری باستان شناسی دنیای قدیم " با ویرایش جدید چاپ شد. در این ویرایش مقاله مک کان، که در سال ۱۹۵۴م. با عنوان " لایه نگاری و گاهنگاری نسبی ایران " نوشته بود [۱۲]، حذف و مقاله استاد رابرت دایسون، با عنوان " مسائل گاهنگاری نسبی ایران از ۶۰۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م."، جایگزین آن گردید [۱۳]. در این مقاله دایسون از اصطلاح " افق " (horizon)، که تا این زمان در مطالعات گاهنگاری ایران معمول نبود، استفاده کرد.او از این اصطلاح برای ربط دادن آثار به دست آمده از محلهای باستانی واقع در دره سلدوز به آثاری که قبلا از شمال بین‌النهرین به دست آمده و مطالعات گاهنگاری در باره آنها سابقه‌ای چند دهه‌ای داشت استفاده کرد.مثلا آثار به دست آمده از حاجی فیروز را هم افق حسونا و آثار دالما را هم افق حلف و آثار پیزدلی را هم افق عبید معرفی کرده است.

پس از ۲۷ سال لازم آمد که بازهم این کتاب ویرایش تازه‌ای بشود، ولی قبل از انتشار سومین ویرایش مقاله‌ای به قلم دایسون در «دانشنامه ایرانیکا» با عنوان «سفال» در سال ۱۹۹۱ م. چاپ و منتشر شد. در این مقاله برای نخستین بار فلات مرکزی ایران به سه قسمت فرهنگی ۱ـشمال مرکزی ایران، ۲ـفلات شمال و ۳ـگرگان تقسیم شده و هر قسمت به طور جداگانه بررسی شده است. [۱۴]

سرانجام کتاب " گاهنگاری باستان شناسی دنیای قدیم " برای سومین بار ویرایش و در سال ۱۹۹۲ م. منتشر شد. در این ویرایش، در قسمت مربوط به ایران مقاله " گاهنگاری ایران در فاصله حدود ۸۰۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م. " تالیف مشترک رابرت دایسون و مری ویت (Mary M. Voigt) آمده است [۱۵]. در این مقاله نیز به تبعیت از مقاله قبلی دایسون در " دانشنامه ایرانیکا " فلات مرکزی ایران ابتدا به همان صورت قبلی به سه قسمت تقسیم و سپس هر قسمت بررسی شده است. این مقاله آخرین و

جدیدترین مقاله در این باره است.

در داخل ایران نیز با آغاز پیشرفت حفریات دانشگاه تهران ازسال ۱۳۴۹ ش/۱۹۷۰ م. در سه تپه پیش از تاریخی سگزآباد ، قبرستان سگزآباد و زاغه توجه به مسئله گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران وارد مرحله جدیدی شد. دکترعزت الله نگهبان درجدولی با عنوان " جدول مقایسه‌ای تمدنهای ایران و دنیای باستان " نتیجه حفریات دراین سه محل را در سه ستون ، که طرفین آنها یک ستون به " حصار " و ستوان دیگر به " فلات ایران " اختصاص داده شده، تنظیم کرده است [۱۶]. در ستون اول " هزاره ق.م. " قرار داده شده بود و در ستون دوم " سیلک " و در ستون سوم " سفال نخودی رنگ" ،که نشان دهنده پیروی از همان نظریه پیشنهادی مک کان در ۱۹۴۲م. است. در این جدول آثار به دست آمده از تپه گوران واقع در لرستان و تپه سراب واقع در کرمانشاه و تپه حاجی فیروز واقع در آذربایجان نیز در ستون فلات ایران منظور شده که روی آنها به ترتیب سیلک و چشمه علی (واقع در فلات مرکزی) قرار گرفته اند. تغییرات کلی در این جدول امری اجتناب ناپذیر بود و دلایل متعددی هم برای تغییر وجود داشت که اشاره به دو مورد آن کافی به نظر می‌رسد.اول اینکه قدمت آثار به دست آمده از دشت قزوین بدون هیچ دلیل قانع کننده‌ای به عقب برده شده بود و دوم اینکه آثار به دست آمده ازسایر قسمت های ایران، به استثنای خوزستان که برای آن از همان اصطلاح قدیمی "سفال نخودی " استفاده شده بود، گاهی در ستون مستقل ودر یک ستون و تحت عنوان فلات ایران قرار گرفته بود.

نخستین گام را برای تهیه جدولی از فرهنگهای پیش از تاریخ فلات ایران دکتر یوسف مجیدزاده برداشت. او ابتدا در سال ۱۳۵۵ ش (۱۹۷۶م.) ادوار مختلف فرهنگهای پیش از تاریخ فلات ایران را به سه دوره تقسیم کرد و برای نامیدن هر دوره به جای استفاده ازنام یک محل باستانی از اصطلاح "فلات " استفاده کرد و به ترتیب آن سه دوره را از قدیم به جدید " فلات قدیم " ، " فلات میانه " و "فلات جدید " نامید [۱۷]. مجید زاده در مطالعات بعدی خود آثار یک فرهنگ غیر بومی را، که برای مدت کوتاهی به منطقه وارد شده و همان آثاری بود که گیرشمن در سیلک هم تشخیص داده بود، با عنوان " فرهنگ خاکستری " در جدول پیشنهادی خود و در فاصله بین " فلات میانه " و "فلات جدید" قرار داد. [۱۸]

نگارنده درسال ۱۳۵۶ ش/۱۹۷۷م. با متمرکزکردن مطالعات خود دردوره قبل از آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی ایران، آثاری را که درجدول پیشنهادی دکترمجیدزاده دردوره " فلات قدیم " قرارمی گیرد مورد بررسی قرارداد و جدولی تهیه کرد و برای اجتناب از معرفی اسامی جدید برای

نامیدن هر دوره فرهنگی نام محلی راکه کهنترین آثار از آنجا به دست آمده بودانتخاب کرد.[۱۹]

سرانجام در سمپوزیوم شوش، که در آبان ماه ۱۳۵۶ ش/۱۹۷۷م. به منظور ترتیب و تنظیم جدولی از فرهنگهای پیش از تاریخ ایران و مسائل مربوط به ادوار فرهنگی خوزستان برپا شد، پیشنهادهای دکتر مجیدزاده و نگارنده به عنوان قابل قبول‌ترین پیشنهاد پذیرفته شد و در صورتجلسه نهایی سمپوزیوم درج گردید.[۲۰]

پس ازآن سمپوزیوم، نگارنده مطالعات خودرا در زمینه پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران پیگیری کرد و با مسائل جدیدی درباره روند تحولات فرهنگی این منطقه مواجه گردید و لزوم تجدید نظر دیگری را در گاهنگاری پیش ازتاریخ این بخش ازایران احساس کرد.

از نظرعلم جغرافیای طبیعی ایران فلاتی است که درجنوب غرب آسیا واقع شده است.ولی از دیدگاه دانش باستان شناسی ایران، فلات مرکزی به آن قسمت از فلات ایران اطلاق می‌شود که از شمال غرب و غرب به رشته کوههای زاگرس و از شمال به البرز محدود است. در جنوب آن زمینهای پست خشک واقع شده و در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و دریای عمان ارتفاع آن از سطح دریا به صفر می‌رسد. درمشرق آن دو کویر غیر قابل زیست واقع شده که دشت کویر در شمال وکویرلوت در جنوب واقع است. حاشیه این دوکویرازحوالی کاشان درجنوب تامنطقه بسطام در شمال شاهرود را در بر می‌گیرد. این محدوده از دیدگاه باستان شناسی فلات مرکزی ایران محسوب می‌شود. با اتمام کاوش در آق تپه گنبد کاووس و مطالعه داده‌های به دست آمده از آن کاوش تغییراتی هر چند اندک در مرزهای طبیعی فلات مرکزی ایران به وجود آمد. آخرین تغییرات به صورت زیر پیشنهاد شده است:

«این منطقه تمام قسمت‌های واقع در جنوب البرز را شامل می‌شود. در شرق و شمال شرق این منطقه کویر بزرگ واقع شده است. در غرب و شمال غرب این منطقه تا دامنه‌های کوهپایه‌های زاگرس و محل انشعاب رشته کوه‌های مرکزی از البرز و زاگروس امتداد دارد. علاوه بر این در شمال از طریق گردنه «شمشیر بر» واقع در شمال شرق بسطام تمامی دشت گرگان و بخش‌های جنوبی ترکمنستان را نیز شامل می‌شود».[۲۱]

محوطه پیش از تاریخی سیلک که «براساس مطالعات زمین ریخت کاشان بر روی رسوبات نرم دانه و حاصلخیز قرار دارد»[۲۲]، در دهانه گذری طبیعی که جنوب غرب و غرب آن را کوهپایه‌های ارتفاعات مرکزی و شرق آن را حاشیه کویر بزرگ ایران تشکیل می‌دهند واقع شده است. ارتفاعات واقع در غرب و جنوب غرب سیلک کوه کرکس است و دشت وسیع شرق و شمال سیلک را بلندیهای موسوم به «ریگ بلند» تشکیل می‌دهند که خود در نتیجه فعل و انفعالات زمین‌شناسی

کرکس، از جمله رسوبات باران شسته، هستند و در مرز بین دشت کاشان و کویر بزرگ قرار گرفته‌اند. با چنین موقعیت جغرافیایی است که مک کان آثار محوطه پیش از تاریخی سیلک را در گروه «منطقه تحت نفوذ سفال قرمز رنگ» طبقه‌بندی کرده است.[۲۳] این گروه در ایران در قسمت شمال و شمال شرق خطی فرضی قرار دارند که از گوشه شمالغرب ایران تا گوشه جنوب شرق ایران کشیده شده باشد. در زمانی که مک کان به ارائه نظر خود مبادرت ورزیده بود سه محوطه پیش از تاریخی شاخص این گروه در منطقه عبارت بودند از جنوب به شمال سیلک در کاشان، چشمه علی در ری و تپه حصار در دامغان. ولی با پژوهش‌هایی که از دهه ۱۳۴۰ به بعد در فلات مرکزی ایران انجام شده است[۴] دیگر در بطلان این نظریه شکی باقی نمانده است.

در بررسی پیمایشی که در دومین فصل پژوهشی «طرح بازنگری سیلک» در منطقه‌ای به وسعت حدود پنج کیلومتر مربع در جنوب غرب سیلک در دامنه کوه کرکس انجام گرفت در «تپه شورابه» که بر بالای پشته‌ای طبیعی واقع شده است و بوسیله بولدوزر تسطیح شده بود تعدادی قطعات سفال جمع‌آوری گردید که از نظر کیفیت سفالگری به مراتب در مرتبه‌ای پایین‌تر از انواع سفال‌های مشخصه آنچه گیرشمن آنها را سفال‌های اولین لایه دوره اول سیلک (Sialk I1) معرفی کرده بود و بعداً توسط مک کان به عنوان کهن‌ترین سفال منطقه تحت نفوذ سفال قرمز رنگ معرفی شده است قرار داشتند. این نوع سفال‌ها را می‌توان در گروه سفال‌های سبک و پوک که مشخصه سفال‌های دوره «شکل‌گیری» در گاهنگاری فلات مرکزی ایران هستند طبقه بندی کرد.[۲۵] باین ترتیب دوره «شکل‌گیری» فرهنگ مستقر در سیلک را باید در دامنه‌های شمالی کوه کرکس و در محوطه‌های کوچکی مانند «تپه شورابه» مورد مطالعه قرار داد. این پیشنهاد با توجه به یافته‌های بیگلری در همان منطقه بیش از پیش تأئید می‌شود.[۲۶]

یکی دیگر از دست‌آوردهای دومین فصل پژوهشی در سیلک لزوم تجدید نظر و تغییراتی است که باید در آنچه قبلاً دوره‌های سوم و چهارم سیلک (Sialk IV & Sialg III) معرفی شده‌اند داده شود. در سه بخش تپه جنوبی سیلک یعنی ۱ـ در ترانشه‌های M30، M31 و N31 واقع در شمالغرب و ۲ـ در ترانشه‌های KXI-XII و LXI-XII واقع در جنوب شرق و ۳ـ در گمانه پیشرو «ج» که در ترانشه‌های k15 و k16 واقع در جنوب زیگورات حفر گردید.[۲۷]

آثاری که قبلاً با فاصله زمانی و تغییر فرهنگی برای هر یک از دو دوره Sialk III و Sialk IV معرفی شده بودند بدون هیچ گسست قابل توجهی ابتدا آثار دوره چهارم مخلوط با آثار مراحل نهایی دوره سوم (Sialk III6-7 & 7a) و سپس کاملا یک دست و همگون بر بالای لایه‌های معرف دوره سوم

سیلک بنابر پیشنهادهای قبلی گیرشمن و مک کان قرار داشتند. بنابر این می‌توان آثار لایه‌های فوقانی دوره سوم سیلک را متعلق به یک دوره انتقالی کوتاه مدت منسوب کرد که باید به جای وقفه‌ای که قبلاً در جدول گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران بین این دو دوره پیشنهاد شده بود قرار بگیرد. بعضی از ظروف سفالی دوره انتقالی، که قبلاً در گروه سفال‌های لایه‌های بالایی دوره سوم سیلک (Sialk III6-7, 7a) معرفی شده بودند، دارای نقوش مشخصه دوره سوم بودند که برای نقش اندازی از دو رنگ سیاه و قرمز بر روی زمینه‌ای کرم یا نخودی استفاده شده بود. تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون هیچ نمونه‌ای از سفال منقوش دو رنگ در دوره سوم سیلک گزارش نشده است و برای اولین بار است که اطلاعاتی از وجود چنین نوع سفالی به دست آمده است.[۲۸] از طرف دیگر به دلیل عدم حضور حتی یک قطعه از نوع «آلویی»[۲۹] در تپه جنوبی سیلک در حال حاضر از درج این اصطلاح در جدول پیشنهادی جدید خودداری و برای معرفی نوع سفال «فلات میانه» در «ستون فلات میانه» از سفال‌های نوع مراحل قدیم دوره سوم سیلک (Sialk IIII-3) و جدید دوره سوم سیلک (Sialk-III4-5) و دوره انتقالی سیلک (Sialk III6-7, 7a) استفاده خواهد شد.

آنچه درباره «سفال آلوئی» لازم است گفته شود این است که به نظر می‌رسد در دوره فلات عتیق ارتباط نزدیکی بین فلات مرکزی ایران و دره سولدوز واقع در جنوب دریاچه ارومیه برقرار بود. برقراری این ارتباط نیز از طریق راه ارتباطی طبیعی منبعث از زمین ریخت‌شناسی قسمت‌های شمال غرب فلات مرکزی ایران ممکن بود. رشته کوه‌های البرز مرز شمالی و رشته کوه‌های مرکزی، که خود از انشعابات سلسله جبال زاگرس محسوب می‌شوند، مرز غربی فلات مرکزی ایران را تشکیل داده‌اند. ارتباط دره‌های زاگرس، که دره زولدوز یکی از آنها است با فلات مرکزی ایران از چند طریق ممکن است که یکی از راه‌های اصلی طبیعی ارتباطی از طریق دره خرم‌دره است که ابهررود از آن می‌گذرد. این راه ارتباطی پس از عبور از قسمت‌های بیجار و زنجان به قسمت‌های شمالغرب دشت قزوین می‌رسد و از آنجا دسترسی به تمام فلات مرکزی ایران را امکان‌پذیر می‌سازد. این همان راه ارتباطی است که بر اساس داده‌های باستان‌شناسی حداقل در هزاره ششم قبل از میلاد بین فلات مرکزی و دره سولدوز ارتباط فرهنگی برقرار بوده است. راه دیگر ارتباطی دشت قزوین و در نتیجه فلات مرکزی ایران با قسمت‌های غرب و جنوب جنوب غرب از کناره دشت قیروه گذشته و پس از عبور از صدیق‌آباد و جعفرآباد از طریق دره‌ای به دشت اکباتان در همدان می‌رسد. از این طریق نیز در حدود هزاره ششم قبل از میلاد ارتباط فرهنگی با سراب و گوران برقرار می‌شده است.[۳۰]

یکی از بهترین دلایل استفاده از راه ارتباطی خرم دره بین ساکنان دره سولدوز و فلات مرکزی

ایران شباهت بسیار نزدیک سفال‌های حاجی فیروز با سفال‌های نوع زاغه است. این شباهت تا آن اندازه است که اگر چنانچه تعدادی از قطعات سفال‌های حاجی فیروز[۳۱] را با سفال‌های تپه‌های زاغه و چشمه بلبل واقع در دشت قزوین، محوطه ازبکی واقع در نظرآباد هشتگرد، تپه‌های سنگ چخماق و ده خیر واقع در بسطام شاهرود، پوکردوال واقع در حاشیه شهر گرگان و یاریم تپه و آق تپه در گنبد کاووس تا شمال شرق و چشمه علی، مهران‌آباد و سیلک (اولین لایه استقراری در تپه شمالی) تا جنوب فلات مرکزی ایران را مخلوط کرده و کنار هم قرار دهیم تشخیص و جدا کردن آنها از یکدیگر نه تقریباً بلکه تحقیقاً غیر ممکن است. همین شباهت‌ها نیز بین سفال نوع سراب با نوع زاغه وجود دارد.

با مطالعه تعدادی از قطعات سفال‌های نوع دالمانی[۳۲] که از چند محل از جمله محلی در نزدیکی ابهر[۳۳]، تپه قبرستان سگزآباد (که در این محل به نام «سفال آلوئی» معرفی شده است[۳۴]، و محلی در حوالی آبیک[۳۵] و هم چنین در محوطه ازبکی (که در این محل نیز به نام «سفال آلوئی» معرفی شده است) - و تا کنون شرقی‌ترین محلی است که سفال دالما از مرکز احتمالی خود در دره سولدوز به شرق رفته است -[۳۶] به دست آمده‌اند. د رمحوطه‌های نام برده واقع در فلات مرکزی ایران نیز تنها سفال مشخصه فرهنگ دلما به دست آمد و از نوع معماری و یا سایر ویژگی‌های فرهنگی آن اطلاع درخور توجهی در دست نیست و یا به دلیل عدم انتشار داده‌ها نگارنده از آنها بی اطلاع است. البته این را نیز باید اضافه کرد که به دلیل انجام پژوهش‌های میدانی، اعم از بررسی و یا کاوش، محدود در منطقه واقع در غرب تپه قبرستان سگزآباد تا دره سولدوز امروزه غربی‌ترین منطقه‌ای که نمونه‌هایی از سفال نوع دالما از آن در دست است همان چند قطعه سفالی است که از حوالی ابهر، به گفته جمع‌کننده آنها به دست آمده‌اند. و در شرق نیز هشتگرد و نظرآباد (منطقه ساوجبلاغ) شرقی‌ترین منطقه‌ای است که این نوع سفال از آن در دست است. در موشه‌لان تپه، در قره تپه شهریار، در گنج تپه خوروین و در حوضه تهران مانند چشمه‌علی تاکنون حتی یک نمونه از این نوع سفال گزارش نشده است. مورد مهم دیگر این است که کلیه اطلاعات موجود درباره این فرهنگ تنها سنت سفالگری آن است که در ابتدا از یک گمانه کوچک به ابعاد ۲×۵ متر که در سال ۱۳۳۷ خورشیدی در تپه دالما واقع در دره سولدوز حفر گردید به دست آمد و در دو فصل دیگر مجموعاً حدود ۱۰۰ متر مربع از سطح تپه کاوش شد که از مجموع سه فصل کاوش در دالما ۵۵۰ قطعه برای بررسی سفال نوع دالما انتخاب شده‌اند. از این تعداد قطعه مجموعاً ۵۴ ظرف کامل و یا نیمه کامل هستند.[۳۷]

به نظر می‌رسد در دوره فلات قدیم، که در دره سولدوز تحول و تطور سفالگری به صورت

حضور سفال مشهور به نوع «دالما» پدید آمد، در فلات مرکزی ایران سفال نوع چشمه علی جایگزین نوع زاغه گردید. ولی ارتباط بین دره سولدوز و بخش‌هایی از قسمت غربی‌تر فلات مرکزی تا حوالی نظرآباد هشتگرد برای مدتی کوتاه همچنان برقرار ماند. در سایر محل‌های واقع در فلات مرکزی که بلافاصله و بعد از دوره فلات عتیق با شاخصه سفال «نوع زاغه» آثار دوره چشمه علی شناسایی شده‌اند اثری از این نوع سفال، یعنی سفال نوع دالمائی دیده نشده است.

در فاصله بین «فلات میانه» و «فلات جدید» نیز دوره انتقالی قرار دارد. برای معرفی سفال‌های دوره «فلات جدید» نیز از انواع سفال‌های دوره چهارم سیلک (Sialk IV) استفاده خواهد شد.

همانطور که در بالا اشاره شد چون وقفه‌ای قابل ملاحظه در تداوم تطور تکاملی بین دو دوره فرهنگی Sialk III و Sialk IV در تپه جنوبی سیلک دیده نشده است از این پس به جای بکاربردن اصطلاح دوره چهارم سیلک (Sialk IV) از اصطلاح آغاز ایلامی (Proto-Elamite) استفاده خواهد شد که در فلات مرکزی ایران مصادف است با دوره اوروک جدید و جمدت نصر ـ پاره دوم دوره آغاز نگارش ـ (Late Protoliterate) در بین النهرین.

دوره «آغاز ایلامی» آخرین دوره فرهنگی در سیلک است که آثار آن بر روی آثار دوره دوم سیلک در تپه جنوبی به دست آمده است. پس از یک وقفه نسبتاً طولانی مجدداً در حدود ۱۲۰۰ ق.م. گروهی از رمه‌داران ساکن آسیای مرکزی در جستجوی مراتع و چراگاه‌های جدید به منطقه وارد شده و گورستان خود را در حدود دویست متری جنوب تپه جنوبی احداث کردند. آخرین مهاجرانی که وارد منطقه شدند و برای مدتی کوتاه مستقر شدند اقوامی بودند که بر اساس آثار باقی مانده از آنها در مطالعات باستان شناسی ایران با اصطلاح «عصر آهن III» معرفی می‌شوند. گورستان این گروه مهاجران که در اوایل هزاره اول پیش از میلاد وارد منطقه شده بودند در حدود یکصد و پنجاه متری غرب تپه جنوبی واقع شده بود[۳۸]. البته باید اضافه کرد که احتمال دارد این گروه‌های مهاجر، و یا به تعبیری مهاجم، مدتی نیز در سطح تپه جنوبی استقرارهای موقتی را نیز احداث کرده بودند. در دومین فصل پژوهشی «طرح بازنگری سیلک» برای اطلاع از صحت و یا سقم این فرضیه پژوهش «عصر آهن در سیلک» انجام شده است تا راهنمای انجام پژوهش‌های میدانی در فصل آینده باشد.[۳۹] لازم به یادآوری است که در آخرین روزهای کاری در دومین فصل پژوهشی «طرح بازنگری سیلک» و هنگام نمونه‌برداری برای مطالعه سفال‌های تپه جنوبی سیلک تعداد بسیار معدودی سفال‌های مشخصه نوع عصر آهن III (از نوع هخامنشی) نیز در بخشگاه سفال مشاهده شد.

در بازنگری جدول گاهنگاری پیشنهادی (جدول شماره ۱) نسبت به جدول‌های پیشنهادی سابق تغییرات زیر پدید آمده است:

۱ـ در منتها علیه سمت راست ستون مستقلی برای نشان دادن تطور تکاملی فرهنگ در محوطه سیلک اضافه گردیده است.

۲ـ در قسمت فوقانی جدول دوره‌های فرهنگی فلات میانه و فلات جدید در ستون نام فرهنگ و دوره‌های انتقالی، آغاز ایلامی، و عصر آهن I و II و III در ستون نام دوره و انواع جدید سفال‌های بعد از نوع چشمه علی در ستون نام سفال افزوده و نام سفال آلویی که در تمامی فلات مرکزی ایران به دست نیامده است و تا محوطه ازبکی در غربی‌ترین حد فلات مرکزی متوقف گردیده است حذف گردیده است.[۴۰]

۳ـ در ستون نام محل‌های واقع در فلات مرکزی نیز نام «تپه شورابه» (در همین مجلد)، تپه ده خیر[۴۱] و اریسمان (سیاه بوم) اضافه شده است[۴۲].

نام محل ها در فلات مرکزی ایران	نام سفال	جنس سفال	نام دوره فرهنگی	نام دوره		سال تقریبی پیش از حال
ازبکی، سگزآباد (لایه XV) سگزآباد (لایه‌های XIV - XIII) ازبکی، سگزآباد (لایه های XII - XII) سگزآباد (لایه های X-VII)، تپه صرم، معمورین، قلی درویش، شمشیرگاه کهریزک قیطریه حصار، I آق تپه ازبکی خوروین سگزآباد (لایه‌های VI-V)	خاکستری، قرمز و نارنجی براق ظروف حیوانی شکل خاکستری و خاکستری سیاه	چرخ ساز	ماد و هخامنشی پس از فلات جدید	عصر آهن	III II I	حدود ۲۷۰۰ حدود ۳۰۰۰ حدود ۳۵۰۰
سیلک IV (زیگورات) نوده معمورین وشنوه؟ اریسمان قبرستان	آغاز ایلامی (روی جدید و جسدت نصر)		فلات جدید	آغاز ایلامی		حدود ۴۹۰۰
وشنوه؟ اریسمان سیلک III 6-7 & 7a				مرحله انتقالی		
سیلک III 4-5 سیلک III 1-3 ازبکی (مارال تپه) چشمه علی ب مرتضی گرد قبرستان (Levels 19-11) I قمرود قبرستان II-17 حصار I محمود غربی قره تپه شهریار قره تپه قم	سیلک		فلات میانه	آغاز شهرنشینی		حدود ۶۱۰۰
پوتینک قره تپه چشمه علی الف ازبکی اسماعیل آباد زاغه (لایه های ۱.۸) تپه شغالی ده خیر آق تپه II-1 یاریم تپه شیخ تپه گنج تپه شیر آشیان خوریان قلعه دختر محمود به شرقی محمدآباد چشمه بلبل تورنگ تپه کاخ گلستان قمرود سوهانک؟ غار کمربند بارلکین شاه تپه غارهاتو مرسه قومس سیلک III-3 12-5	چشمه علی	دست ساز	فلات قدیم	نوسنگی	باستان	حدود ۷۰۰۰
آق تپه III زاغه (لایه های ۱۲.۹) یاریم تپه سیلک I، سنگ چخماق محوطه ازبکی پوکرد وال ده خیر چشمه علی؟ چشمه بلبل مهران آباد؟	زاغه		فلات عتیق			حدود ۸۰۰۰
تپه شورابه مهران آباد غار کمربند (از لایه ۶ به بالا) غار هاتو از عمق ۴/۶۰ متر به بالا	سفال پوک		شکل گیری			حدود ۹۰۰۰
غار کمربند (لایه های ۷-۱۱) غار هاتو (از عمق ۴/۶۰ تا ۷/۱۵ متر)					بی سفال	حدود ۱۰۵۰۰
غار کمربند (لایه های ۱۱-۲۷) غار علی تپه				فرا پارینه سنگی		حدود ۱۲۰۰۰
			زیرین	پارینه سنگی فوقانی جدید		حدود ۴۵۰۰۰
تهران؟ حوضه مسیله (با ابزارهای موستری)			میانی			حدود ۶۰۰۰۰
			زیرین			

جدول گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران ـ صادق ملک شهمیرزادی، اسفند ۱۳۸۱.

منابع و یاد داشت‌های پیوست ۴

* در این نوشته از نظرات همکارانم آقایان جبرئیل نوکنده و حمید فهیمی، درباره دوره سوم سیلک و عصر آهن در سیلک، و همچنین آقایان سامان حیدری و فریدون بیگلری، درباره زمین ریخت‌شناسی فلات مرکزی ایران و دوره سنگ، بسیار استفاده کرده‌ام. آقایان نوکنده و فهیمی قبل از چاپ مقاله راخوانده و نظرات خود را ارائه داده‌اند که بخش‌هایی که با آن موافقت داشته‌ام در مقاله اضافه کردم. علاوه بر این همانطور که در متن مقاله نیز ارجاع داده‌ام از نظرات همکارانم که در مقالاتشان که در «نقره کاران سیلک» چاپ شده است برای این مقاله نیز سود برده‌ام.

۱ـ ملک شهمیرزادی، صادق و جبرئیل نوکنده، آق تپه، سازمان میراث فرهنگی کشور، مدیریت میراث فرهنگی استان گلستان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷-۱۷۱.

۲ـ ملک شهمیرزادی، صادق، «گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران، دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۴، شماره پیاپی ۱۸، اسفند ۱۳۷۴ع، ص. ۱۸-۲.

۳ـ ــــــــــــــ «گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی»، پیوست ۴ در: ملک شهمیرزادی، صادق، «ایران در پیش از تاریخ، باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، سازمان‌میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۶-۵۱۹. و ملک شهمیرزادی، صادق و جبرئیل نوکنده، آق تپه.

4- Ghirshman , Roman.,

1938 Fouille de Sialk pres de Kashan, 1933, 1934 , 1937. Vol. I., Paris.

5- de Mequenem , R.,

1928 " *La Ceramique Peinte archaique en Perse.*" , Memoire de la mission archaeologique en Iran, Mission de Susiane., Vol. XX.

همچنین نگاه کنید به مجلدات متعدد:

Memoire de la mission archaeologique en Iran, Mission de Suaiane, Memoire de la delegation archeologique en Iran.

6- McCown, Donald E.,

1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran., Studies in Ancient Oriental Civilizations, No. 23, The Oriental Institute, Chicago.

7- ــــــــــــــ

8- Childe, Gordon V.,

1934 New Light on the Most Ancient East.London , Routledge & Kegan Paul Ltd.(Revised 1952, Reprinted with some correction 1954, Reprinted 1958 and 1964).

_____.,

1951 Man Makes Himself. Mentor Book.

9- Ralph, Elizabeth K.,

1971 "*Carbon-14 Dating.*" Dating Techniques for Archaeologist. Coedited by Henry N.Michael and Elizabeth K.Ralph., The Massachusetts Institute of Technology., pp.1-2.

10- Young, T.Cuyler Jr., Smith ,Philip E.L and Peder Mortensen.,

1983 *The Hilly Flanks, Essays on the Prehistory of Southwestern Asia.* Studies in Ancient Oriental Civilizations. No. 36, The Oriental Institute, University of Chicago, Chicago., p.2.

11- Vanden Berghe, L.,

1959 *L'Archeologie De L"Iran Ancien.* Leiden.

این کتاب را با عنوان "باستان شناسی ایران باستان" شادروان دکتر عیسی بهنام به فارسی ترجمه کرده است. دانشگاه تهران، تهران، چ ۱، ۱۳۴۵، چ ۲، ۱۳۴۸.

12- McCown, Donald E. ,

1954 " *The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran.*" , Relative Chronology in Old World Archaeology ., Robert W.Ehrich (ed.), University of Chicago Press, Chicago (Second Impression 1955), pp. 56-68.

13- Dyson , Robert H. Jr.,

1965 "*Problems in the Relative Chronology of Iran, 6000- 2000 B.C.* " Chronology in Old World Archaeology , Robert W. Ehrich (ed.), 2nd ed., University of Chicago Press, Chicago , pp. 215-250.

14- _____.,

1991 " *The Neolithic Period Through the Bronze Age in Northeastern and North-Central Persia.*" Under " *CERAMIC*" in Encyclopaedia Iranica , Ehsan Yarshater (ed.), Vol V, Fascicle 3, Mazda Publishers, Costa Mesa, California, pp.265-275 and chart in p.273.

15- Voigt, Mary M and Dyson , Robert H.Jr.,

1992 "*The Chronology of Iran Ca.8000-2000 B.C.*" ,Chronology in Ol World Archaeology , Third Edition, 2 Vols. Robert W. Ehrich (ed.), University of Chicago Press , Chicago., pp.122-178 Vol.I and pp. 125-153 Vol. II.

۱۶ـ نگهبان ،عزت الله .، " گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین ، منطقه سگزآباد." ، مارلیک ، شماره ۱ ، نشریه موسسه و گروه باستانشناسی و تاریخ هنر ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، دانشگاه تهران ، تهران ، ۱۳۵۱ ، صفحه ۲۴-۱ و جدول ۱.

17- Majidzadeh, Yousef.,

1976 *The Early Prehistoric Cultures of the Central Plateau of Iran: An Archaeological History of Its Development During the Fifth and Fourth Millennium B.C.,* Ph.D. dissertation , University of Chicago, pp.203-204 and Tables 4-5.

18- _____.,

1981 " *Sialk III and Pottery Sequence At the Ghabristan. The Coherence of the Cultures of the Central Iranian Plateau.*", Iran , XIX, pp.141-146.

19- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 *Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau.*, Ph.D.dissertation , University of Pennsylvania., p.456.

20- Hole, F.,

1978 " *The Comparative Stratigraphy of the Early Prehistoric Periods in Khuzistan.*" ,Paleorient , Vol. 4, pp. 229-232.

۲۱ـ آق تپه، ص. ۱۵۷.

۲۲ـ حیدری، سامان، « گزارش کاوش در ترانشه الف و زمین ریخت منطقه کاشان»، زیگورات سیلک، طرح بازنگری سیلک، گزارش فصل یکم، به کوشش: دکتر صادق ملک شهمیرزادی، سلسله گزارشهای باستان‌شناسی، ۲، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه، ۱۳۸۱، ص. ۹۵.

23- McCown, Donald E.

1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran.

۲۴ـ ملک شهمیرزادی، صادق، ایران در پیش از تاریخ. ص. ۳۹۲-۳۱۵.

۲۵ـ ملک شهمیرزادی، صادق، «تپه شورابه»، نقره کاران سیلک، سلسله گزارشهای باستان‌شناسی (۳)، گزارش فصل دوم «طرح بازنگری سیلک»، به کوشش دکتر صادق ملک شهمیرزادی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۷-۱۶۹.

۲۶ـ حیدری، سامان، «بررسی‌های باستان زمین‌شناسی در دامنه‌های کوهستان کرکس منطقه کاشان»، نقره کاران سیلک، ص. ۱۴۹-۱۲۹.

بیگلری، فریدون، « گزارش مقدماتی محوطه‌های پارینه سنگی منطقه کاشان»، نقره کاران سیلک، ص. ۱۶۸-۱۵۱.

۲۷ـ نوکنده، جبرئیل و حمید فهیمی، « گزارش کاوش در بخش صنعتی تپه جنوبی سیلک»، نقره کاران سیلک، ص.

۳۱-۴۷.

۲۸ـ نوکنده، جبرئیل، «گزارش کاوش بخش مسکونی تپه جنوبی سیلک»، نقره‌کاران سیلک، ص. ۶۴-۴۹.

29- Majidzadeh ,Yousef.,

1981 " *Sialk III and Pottery Sequence At the Ghabristan. The Coherence of the Cultures of the Central Iranian Plateau.*", Iran XIX, pp.141-146.

30- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 *Tepe Zagheh:* A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., p. 18, Map 2, and p. 406, Map 10.

31- Voight, Mary M.

1983 *Hajji Firuz Tepe. The Neolithic Settlement.* The University Museum, University of Pennsylvania.

32- Hamlin, Carol.

1975 "*Dalma tepe*". Iran, Vol. XIII, pp. 111-127.

۳۳ـ در بهار سال ۱۳۷۹ دانشجویی که خود را دانشجوی رشته باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی ابهر معرفی کرده بود تعدادی قطعات سفال را به من نشان داد که در میان آنها چند نمونه مشخص نوع دالما وجود داشت. از او پرسیدم این سفال‌ها را از کجا آورده است؟ اظهار داشته بود که از سطح تپه‌ای واقع در حوالی ابهر جمع‌آوری کرده است. او را راهنمایی کردم تا اطلاعات خود را در اختیار آقای ناصر نوروززاده چگینی، رئیس وقت پژوهشکده باستان‌شناسی در سازمان میراث فرهنگی کشور، قرار دهد.

34- Madjidzadeh, Y. 1981.

۳۵ـ روز سه شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۲ همکار و دوستم دکتر عباس علیزاده در بخش آرشیو سفال در موزه ملی ایران تعدادی قطعات سفال نوع مشخصه دالما را به من نشان داد که یکی از دانشجویان دستیار او آنها را از محلی در حوالی آبیک جمع‌آوری کرده است.

۳۶ـ مجیدزاده، یوسف؛ نخستین و دومین فصل حفریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی ساوجبلاغ (۱۳۷۷-۱۳۷۸)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۸۰.

۳۷ـ ملک شهمیرزادی، صادق؛ ایران در پیش از تاریخ. باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، ص. ۲۹۱-۲۹۶.

۳۸ـ فهیمی، حمید، «عصر آهن در سیلک، گزارش مقدماتی بررسی سفال‌های عصر آهن در سیلک»، نقره‌کاران سیلک، ص. ۱۲۷-۷۹.

۳۹ـ همان.

۴۰ـ برای حضور عصر آهن (III, II, I) در محل‌های باستانی واقع در فلات مرکزی ایران که در جدول به آنها اشاره شده است نگاه کنید به:

ـ کامبخش فرد، سیف الله؛ تهران سه هزار و دویست ساله، نشر فضا، تهران، ۱۳۷۶.
ـ مجیدزاده، یوسف؛ نخستین و دومین حفریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی.
ـ مهرکیان، جعفر؛ «تپه معمورین»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۱۰، بهار ۱۳۷۰، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ص.
ـ ـ ـ

مآخذ و منابع نام محل‌هایی که نامشان در جدول آمده است.

الف: منابع فارسی:

۱ـ تهرانی مقدم.، احمد «کشف آثار معماری، ابزار سنگی و اشیاء سفالی در تپه شغالی پیشوا.»، میراث فرهنگی، سال سوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۱، ص. ۶۵-۶۴و ۷۱.

۲ـ حاکمی، علی.، «حفاری در تپه موشه‌لان اسمعیل آباد ساوجبلاغ، آثار و اشیاء چهار هزار سال قبل از میلاد».، سالنامه کشور ایران، سال چهاردهم، تهران، ۱۳۲۸، ص: ۲۰۷-۲۰۳.

۳ـ حاکمی، علی.، «چگونگی کاوشهای مختصر گنج تپه و تپه‌های اطراف خوروین و آجین دوجین»، گزارشهای باستان‌شناسی، جلد ۱، تهران ۱۳۲۹، ص ۶-۵.

۴ـ رضوانی، حسن.، «آثار تمدن هفت هزار ساله شاهرود»، میراث فرهنگی، سال اول، شماره اول، تیرماه ۱۳۶۹، ص ۵۵-۵۴.

۵ـ کابلی، میرعابدین.، «قمرود در بستر تاریخ»، خبرنامه، شماره ۹، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، خرداد ۱۳۶۸، ص ۹-۸.

۶ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، «پیوست ۱) در مهریار، محمد و احمد کبیری.»، «گزارش مقدماتی بررسی میدان باستانی دلازیان چشمه شیخ»، اثر، شماره ۱۲، ۱۳ و ۱۴، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران، اسفندماه ۱۳۶۵، ص. ۴۶-۴.

۷ـ ملک شهمیرزادی، صادق.، «گزارش مقدماتی حفاری گمانه‌های آزمایشی در پوپینک ورامین »، گزارشهای باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، مهرماه ۱۳۷۶، ص. ۹۴-۳۹.

۸ـ در سال ۱۳۳۸ آقایان دکتر عزت الله نگهبان و کایلریانگ اقدام به یک حفاری مشترک در مهران آباد کردند که گزارش آن هنوز منتشر نشده است.

۹ـ چشمه بلبل تپه کم ارتفاعی است واقع در حدود ۲/۵ کیلومتری جنوب تپه زاغه. این تپه را برای نخستین بار در شهریور ماه ۱۳۵۰ آقای دکتر عزت الله نگهبان بررسی و سفال‌های سطحی آن را که مخلوطی بود از سفال «نوع زاغه» و «نوع چشمه علی» جمع‌آوری کردند. آخرین باری که نگارنده این کیسه سفال را مشاهده کرد پاییز ۱۳۵۶ در کارگاه کاروانسرای محمدآباد خره، مرکز مطالعات صحرایی باستان‌شناسی دانشگاه تهران، موسسه باستان‌شناسی بود.

۱۰ـ در سال ۱۳۵۲ به اتفاق دکتر یوسف مجیدزاده از دو تپه محمودیه، شرقی و غربی، بازدید به عمل آمد. این دو تپه به فاصله حدود ۲۰۰ متر از یکدیگر قرار داشت. از سطح تپه شرقی سفال دوره چشمه علی و از سطح تپه غربی تعدادی سفال دوره سیلک جمع‌آوری شد.

۱۱ـ درباره وجود سفال نوع سیلک II در قلعه دختر قم نگاه کنید به: «باستان‌شناسی ایران باستان»، ترجمه عیسی

بهنام، ص. ۱۲۵.

۱۲ـ دکتر شهریار عدل اطلاع داده بودند که ضمن حفریاتی که در کاخ گلستان تهران انجام می‌شد نمونه‌هایی از سفال نوع چشمه علی هم به دست آمده. با تماس با خانم آرمان شیشه گر، که عضو آن هیئت بود، معلوم شد تنها یک تکه از این نوع سفال به دست آمده است. ضمناً ایشان لطف کردند و اطلاع دادند که در حفریات سوهانک نیز قطعه‌ای از سفال نوع چشمه‌علی به دست آمده است.

ب: منابع غیر فارس:

1- Arne, T. J.,

1945 "*Excavations at Shah Tepe, Iran*", Stokholm.

2- Burton -Brown, T.,

1962 " *Excavations at Shahryar, Iran.*" , Archaeology , Vol.15,pp.27-31.

3- _____.,

1972 "*Excavations in Iran.*" The British Contribution., Oxford., p.16.

4- _____.,

1979 *Kara Tepe*., London, Oxfordshire .

5- Coon, Carlton Stanly.,

1951 " *Cave Explorations in Iran, 1949.*" , University Monographs ., The University Museum, Philadelphia, University of Pennsylvania, p.41 and p. 78.

_____.,

1952 " *Excavations in Hotu Cave, Iran, 1951: A Preliminary Report.*" , Proceedings of the American Philosophical Societies 96 ., No. 3, pp. 241-243.

_____.,

1957 *The Seven Caves. Archaeological Exploration in The Middle East.* Alfred Knoph, New York, pp.129-204.

6- Crawford, V.E.,

1963 " *Beside the Kara Su.*" K Bulletin of Metropolitan Museum of Art ., Vol. XXI , No. 5, pp.263-273.

7- Deshayes, J.,

1967 " *Ceramiques peintes de Tureng Tepe.*" , Iran , Vol.V.,pp.123-131.

8- Hansman, J.

1968 "*The Problem of Qumis.*", Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain & Irland

part 3 and 4., pp.11-139.

9- Hertzfeld, E.,

1935 *The Illusterated London News* ., p. 982, Fig. 2.

_____.,

1941 *Iran in The Ancient East.* London, pp. 93-94 , Figs. 185-186.

10- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 *Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau.*,pp. 298-299.

_____.,

1994 "*A Middle Palaeolithic Scraper, from the Masile Basin Near Tehran*", Paléorient, Vol 20/1, pp. 123-125.

11- Maleki, Yolande.,

1968 " *Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran.*" , Archaeologia Viva , No.1., September-November 1961., The Iran Bastan Museum, Tehran, p.45.

12- Masuda , S

1974 " *Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq.*", Proceedings of the II Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1973 , F.Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research, Tehran, pp .23-33.

13- Matney , Timothy.,

1995 " *Reviews and Reports. Re-Excavating Cheshmeh Ali.*" Expedition Vol. 37., No.2.,Fig. 18.

14- Przeworski, S.,

1936 " *Altorientalisce Altertumer.*" , Skandivanischen Sammlungen Eurasia Septentrionalis Antiqua ., Vol.X, Helsinki, pp.109-110.

15- Schmidt , Erich F.,

1935 " *The Persian Expedition.*" , University Museum Bulletin , Vol.5, No. 5 , pp.41-49.

_____.,

1935 " *The Persian Expedition , 1934.*" Bulletin of the Museum of Fine Arts. , Vol. XXXIII, Boston, pp.55-56.

_____.,

1936 " *Rayy Research 1935, Part I.*", University Museum Bulletin , Vol. 6, No. 3, pp. 79-87.

———,

1937 "*Excavation at Tepe Hissar Damghan.*", The University Museum, The University of Pennsylvania Press, Philadelphia.

احتمالا " شیر ژیان " تحریفی است از " شیر آشیان " . نگاه کنید به:

میرزا قهرمان امین لشگر .، روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه. به کوشش : ایرج افشار - محمد رسول دریاگشت ، اساطیر ، تهران ، ۱۳۷۴ ، ص. ۲۲۳.

16- Stronach, David.,

1972 " *Shahri-iQumis.*" , Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford. P.17.

———,

1972 "*Yarim Tepe.*" , Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford. P.21-23 , and Figs. 21-23.

فهرست اعلام

(اعلام منابع و یادداشتها، نقشه‌ها و جدولها در این فهرست وارد نشده است.)

آ

آبادان، ۸۵

آباده، ۸۳

آب خرم آباد، ۱۳۵

آبدیز، ۸۲

آبزیان، ۱۱۶

آب قشلاق، ۲۵۰

آب لاله زار، ۴۰۵، ۴۲۲

آبیک، ۳۵۹، ۳۶۳، ۵۳۶

آپادانا، ۱۹۲

آتن، ۲۵

آجین دو جین، ۳۶۵

آدامز، ۴۶۶

آذرباذگان، ۹۶

آذربایجان، ۳۲، ۴۴، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۵۹، ۱۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۰۴، ۵۳۲

آذربایجان شرقی، ۹۸

آذرمیدخت اسفندیاری، ۳۵۵

آرارات، ۸۲

آرامیس، ۱۱۹

آرل استاین، ۲۸۵، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۹

آریاها، ۳۶۶

آستارا، ۱۰۱

آستین هنری لایارد، ۳۲

آسیا، ۱۵۴، ۴۷۴، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۱۹، ۵۳۳

آسیاب، ۱۵۴، ۱۷۸، ۲۴۶

آسیای صغیر، ۴۷۴

آسیای مرکزی، ۹۷، ۴۷۴

آشر، ۴۸۸، ۴۸۹

آشولی، ۱۲۰، ۴۸۸

آفریقا، ۴۷۴، ۴۹۳، ۵۱۹

آقامحمدخان، ۲۴

آق تپه، ۳۸۲، ۵۲۹، ۵۳۶

آکروپل، ۱۶۵، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۸، ۴۷۳، ۵۱۱، ۵۱۴

آگوستوس، ۴۸۶

آگوستوس لین فاکس، ۴۹۶

آلان‌ها، ۱۶

آلفونس گابریل، ۸۹

آلکساندرششم، ۴۸۴
آلکساندر کونتز، ۴۹۵
آلمان، ۴۴، ۵۴، ۴۳۱، ۴۸۴
آلمانی، ۲۶، ۴۹۴
آلن لوبرون، ۲۰۰
آلویی، ۵۳۵
آمریکا، ۳۶، ۴۴، ۵۴، ۱۳۶، ۳۰۰، ۴۲۱، ۴۷۴، ۵۰۶
آمریکای مرکزی، ۵۱۳
آمریکایی، ۱۱۱، ۲۸۴، ۴۳۰
آ.مورلات، ۴۹۰
آناتولی، ۱۳۱، ۲۷۵، ۴۶۶، ۴۶۷
آندره گدار، ۴۳، ۴۶
آنو، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱
آهن، ۳۰۲
آهن قدیم، ۳۱۳
آهنگران، ۲۳
آهو، ۹۳، ۳۵۷
آ.هوتوم شیندلر، ۳۵

الف

اثوسین، ۱۲۳
ابراهیم بیک، ۴۲
ابراهیم پورداود، ۵۳
ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، ۴۶
ابریق، ۳۴
ابسیدین، ۱۳۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۰۷، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۹۲، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۳۴، ۴۱۴، ۴۳۸، ۴۶۴
ابلیس، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۴
ابن فقیه، ۱۹
ابوالحسن علی‌ابن حسین مسعودی، ۱۵
ابوالقاسم محمدبن حوقل، ۹۵
ابوالمؤید عبدالقیوم‌بن الحسین‌بن علی الفارسی، ۹۶
ابوالوردی، ۴۵۲
ابوبکراحمدبن محمدبن اسحاق همدانی، ۱۹
ابوفندوا، ۱۶۵
ابو فندوا، ۵۱۱
ابهر، ۵۶، ۹۶، ۵۳۶
ابهررود، ۵۳۵
اتحادجماهیرشوروی، ۹۱
اتیوپی، ۱۱۹
احمد تهرانی مقدم، ۳۶۹
اخری، ۳۱۱
اداره عتیقات، ۴۳، ۴۶
اداره کل باستان‌شناسی، ۲۱، ۴۴، ۴۷، ۵۲
اداره کل عتیقات، ۲۱، ۴۴، ۴۷
ادوارد ب. تایلور، ۴۷۱، ۴۷۸
اران، ۹۵
ارجان، ۳۴
ارجنه، ۱۲۱، ۱۲۷
اردبیل، ۱۰۲، ۲۸۳، ۳۰۹
اردستان، ۸۳
اردشیر جهانیان، ۴۴
ارژن، ۸۵
ارژنه، ۱۲۱
ارس، ۸۱
ارسنجان، ۸۳
ارمنستان، ۷۹، ۸۴، ۹۸، ۹۹، ۱۷۵
ارمینیه، ۹۵
ارنست کورتیوس، ۴۹۵

ارنست هرتسفلد، ۳۶۰
اروپا، ۴۷۴، ۴۹۳، ۵۱۹
اروپاییان، ۲۵
اروپایی‌ها، ۳۰
اروسیا، ۹۸
اروک، ۱۳۵، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۷۴، ۵۱۶، ۵۱۸
ارومیه، ۸۶، ۱۲۱، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۹، ۵۳۵
اروند رود، ۸۵، ۵۱۲، ۵۲۰
اریخ ف. ا شمیت، ۳۶، ۲۸۴، ۳۵۴، ۵۱۹
اریسمان، ۳۵۹، ۵۳۸
ازبکی، ۳۶۳، ۳۶۴، ۵۳۶، ۵۳۸
اژه، ۲۷۵
اسب، ۱۳۸، ۳۶۶، ۴۴۷
استاد فتح‌الله عبادی، ۵۳
استاد ملکزاده بیانی، ۵۳
استانبول، ۵۴
استانفورد، ۵۴
استاین، ۴۰۶
استخر، ۲۸۴
استخوان دان، ۲۹۲
استخوان دانها، ۲۹۳
استرآباد، ۸۲، ۱۰۰
استرالیا، ۱۱۱، ۴۷۴
استقرار، ۱۱۰
استقرار در روستاها، ۱۰۹
استکهلم، ۱۱۰
اسدآباد، ۲۶۷
اسکارمونتلیو، ۴۹۰
اسکار مونتلیو، ۴۹۳
اسکاندیناوی، ۱۱۱
اسکندر، ۱۷، ۳۳۹، ۴۸۰
اسلام، ۵۱۴
اسلامی، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۸۸، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۷۵، ۴۳۱
اسماعیل‌آباد، ۳۱۸، ۳۶۲
اسماعیل‌آباد، ۳۳۴، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۶
اسماعیل‌آباد = اسمعیل آباد، ۳۶۵
اسماعیل‌خان، ۳۷
اسمعیل آباد، ۳۶۶
اسمیت، ۱۰۲
اشترانکوه، ۹۹
اشتهارد، ۳۳۴
اشرف آباد، ۱۶۵، ۱۸۹، ۱۹۰
اشکانیان، ۲۷۱
اشکفت قادی برمی شور، ۱۲۷
اشکفت گاوی، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۲
اشمولین، ۳۷۱
اشمیت، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۴، ۴۴۰
اصفهان، ۸۶، ۹۵، ۹۹، ۳۳۹
اطریش، ۴۴، ۴۹۵
اطریشی، ۳۵، ۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵
اعتمادالسلطنه، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸
اعداد رومی، ۲۷۶، ۳۲۱
اعراب، ۲۶
افراسیاب، ۲۴
افغانستان، ۷۹، ۴۰۳
اکارت اهلرز، ۸۰
اکباتان، ۳۴۰، ۵۳۵
اگامی، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۵۰
الاغ، ۳۶۶
البرت اسپالدینگ، ۴۷۵

البـــرز، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۵۹، ۵۳۳، ۵۳۵
البوف، ۴۸۶
الکترون، ۵۰۶
الکترون‌های، ۵۰۷
الکساندر لانگسدور، ۴۳۱
المپیا، ۴۹۵، ۴۹۶
الوند، ۸۳، ۸۵
الهه ایشتار، ۱۷
امام‌زاده هاشم، ۸۴
امانوئل موریتس، ۴۸۶
امین‌آباد، ۲۲
امین‌السلطنه، ۳۴
اناران، ۵۱۳
انتاریو، ۲۴۸
انجمن باستان شناسان انگلیس، ۵۶
انجمن باستان شناسان ایران، ۵۶
انجمن باستان‌شناسی آلمان، ۲۵
انجمن عتیقه بازان انگلیس، ۵۶
انجیل، ۴۸۷
اندلس، ۲۶
اندیمشک، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۹
انسان‌نمای آنامنسیس، ۱۱۹
انطباعات وزارت معارف، ۴۶
انقلاب اسلامی، ۵۵
انقلاب اسلامی ایران، ۴۸
انقلاب فرهنگی، ۵۵
انقلاب کبیر فرانسه، ۲۱
انقلاب نوسنگی، ۱۱۳، ۱۴۸
انگلبرت کمپفر، ۲۹
انگـلستان، ۲۱، ۲۴، ۳۱، ۳۳، ۴۴، ۵۴، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۶
انگلیس، ۳۲، ۳۸، ۴۸۴، ۴۸۷
انگلیسی، ۳۲، ۴۰۶، ۴۳۰، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵
اودریش فون پوردنون، ۲۶
اور، ۲۳۵
اوراسیا، ۹۰
اوروک جدید، ۵۳۷
اوستا، ۴۴
اولی‌گوسین، ۱۲۳
اولی‌گو-میوسین، ۱۲۳
اونتاریو، ۲۴۸
اهرنجان، ۲۸۳، ۳۰۵
ا. هرینک، ۱۰۳
اهلرز، ۸۰، ۸۶، ۹۰، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲
اهواز، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۳۳
ایتالیا، ۱۶، ۲۹، ۴۴، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶
ایتالیایی، ۱۸، ۱۶۰، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۹۸، ۵۰۶
ایـران، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۹۰، ۹۵، ۴۰۳، ۵۳۶، ۵۳۸
ایران‌باستان، ۲۷
ایران باستان، ۳۳۹
ایرانی، ۳۲، ۴۴
ایرانیان، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۶، ۴۲، ۵۲
ایرج حریرچیان، ۴۹
ایرج میرز، ۴۶
ایلام، ۸۵، ۵۱۳، ۵۲۰
ایلامی، ۲۷، ۳۰، ۲۳۳، ۵۱۸
اینوسنت هشتم، ۴۸۵
ایوان کرخه، ۲۲۲

ب

بابتیست تاورنیه، ۲۸
بابل، ۸۴، ۴۸۳
بابلی، ۳۰
بادام، ۱۸۴، ۱۹۰
بادشکن، ۲۸۹، ۳۲۷
بادیان، ۸۳
بارلکین، ۳۶۸
بارون ث.آ.دوباد، ۳۲
بارون دوبود، ۳۲
بازالت، ۳۴۶، ۴۱۳، ۴۱۴
باغ نگارستان، ۵۱
باغین، ۴۲۳
باقرزاده، ۴۸
باکون، ۴۳۰، ۴۴۶
بامی، ۳۸۰
بانش، ۵۱۸
بجنورد، ۸۴
بختگان، ۸۶
بختیاری، ۳۲، ۸۵، ۸۶، ۵۱۲
بدیعی، ۸۸، ۹۰
برتون براون، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱
برد اسپید I، ۱۳۷
بردسیر، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۳
بردوست، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰
بردوستی، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶
بردوستیان، ۱۵۴
برلین، ۴۳۱
برنز قدیم، ۳۰۲
بروجرد، ۲۴
بروس هو، ۱۳۳
بریان فاگان، ۴۷۵
بریتانیا، ۳۳، ۴۱۶، ۴۹۴
بریدوود، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۷، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۸۵، ۵۳۰
بز، ۹۳، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۶۱، ۳۱۰، ۳۳۴، ۳۴۵، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۶، ۴۱۴، ۴۴۷
بزکوهی، ۱۳۵
بزمجه، ۱۷، ۳۵۳
بزمرده، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۲، ۵۱۶
بستون، ۳۰۹
بسته، ۸۱
بسطام، ۳۵۰، ۵۳۳، ۵۳۶
بصره، ۹۵
بقبقو، ۱۲۰
بل، ۸۳
بلخ، ۳۴۰
بلده، ۳۶
بلژیک، ۴۴
بلو، ۱۸۸
بلوچستان، ۸۳، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۳۳۹، ۴۰۳، ۴۰۵
بلوک زهرای، ۳۱۹
بم، ۴۶۳
بمپور، ۸۶، ۳۳۹
بنایان، ۳۲۷
بنجامین بن جناح، ۲۶
بند امیر، ۲۷

بسندبال، ۱۶۵، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۸، ۲۲۹، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۳۰
بندپی، ۸۱
بندرعباس، ۸۰
بندرلنگه، ۸۳
بندی‌بال، ۵۱۰
بنه فاضلی، ۲۰۰
بنه فضیلی، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۲۹، ۵۱۱
بنه‌فضیلی، ۵۱۴
بوانات، ۸۳
بورن‌پارک، ۴۹۵
بوستون، ۲۸۴، ۳۵۶
بوشهر، ۵۱۳
بوهلان، ۱۶۵، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۵۱۰، ۵۳۰
بهارستان، ۵۱
بهبهان، ۵۱۳، ۵۱۴
بهرامجرد، ۴۲۳، ۴۲۴
بهشاپور، ۳۱
بهشهر، ۹۲، ۱۳۸، ۲۸۴، ۳۰۹
بهمن دراز دست کیانی، ۲۴
بهمن کارگر، ۳۰۴
بیات، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۵۱۴
بیجار، ۵۳۵
بیرجند، ۱۲۲
بیرمینگهام، ۳۷۱
بی‌ستون، ۱۲۷، ۱۳۲
بیگلری، ۵۳۴
بین‌النهرین، ۲۶، ۲۹، ۷۹، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۸۲، ۲۳۳، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۳۴، ۳۷۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۵۶، ۴۷۴، ۴۸۳، ۵۱۱، ۵۳۱
بین‌النهرینی، ۲۷۴
بینفورد، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳

پ

پاپ، ۲۷
پارتی، ۱۳۷، ۳۱۳، ۳۵۷، ۳۷۵، ۳۷۷
پارس، ۹۶
پارما، ۴۸۶
پاریس، ۲۱، ۳۵۶
پارینه سنگی، ۲۴، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۸۳، ۳۰۹، ۴۰۴، ۴۹۱، ۴۹۲
پارینه سنگی جدید، ۱۱۹
پارینه سنگی زبرین جدید، ۱۲۰
پارینه سنگی قدیم، ۱۱۹
پارینه سنگی میانه، ۱۱۹
پازنان، ۵۱۳
پاسارگاد، ۴۵۲
پاسنگر، ۱۲۷
پا سنگر، ۱۳۱
پاکستان، ۷۹، ۴۰۳
پامپلی، ۳۵۷، ۳۷۹
پدرمورتنسن، ۱۳۱، ۱۵۵، ۲۶۳، ۵۱۸
پرزوورسکی، ۳۶۰
پرکینز، ۱۵۵
پروتون، ۵۰۶
پرویز ورجاوند ناصری، ۴۹
پسجیک تپه، ۳۸۰
پشمی، ۱۰۲

پلاتین، ۴۸۵
پل باریک، ۱۲۱
پلنگ، ۲۰۵، ۲۵۶
پلور، ۸۴
پله ایستوسین، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۲۳۱
پلیوسین، ۸۰
پمپی، ۴۸۶
پنسیلوانیا، ۴۴، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۹، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸
پنگوئن، ۴۷۳
پوروشتام سینگ، ۱۱۲
پوکردوال، ۵۳۶
پولار، ۲۵۱، ۲۵۷
پولوار، ۴۵۲
پولی‌نزی، ۱۱۱
پوینک، ۳۶۸، ۳۶۹
پهلوی، ۴۸
پیبادی، ۴۱۶، ۴۲۱
پیرنو، ۱۲۸
پیترو دلاواله، ۱۸، ۲۹
پیترو لاندو، ۱۶
پیتری، ۳۳۸، ۳۳۹
پیت ریورز، ۴۹۶
پیرکوری، ۵۰۵
پیزدلی، ۱۵۹، ۲۸۶، ۲۹۵، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۵۳۱
پیز دلی، ۲۸۳، ۲۸۷، ۳۰۴
پیشوای، ۳۶۹
پیک، ۱۵۰
پیوس دوم، ۴۸۴

ت

تاتسو ساتو، ۴۴۵
تاج آباد، ۴۵۰
تازیان، ۴۲۳
تامسن، ۴۸۲، ۴۸۷
تبریز، ۱۲۰
تپه، ۳۶۵
تپه آتاش، ۴۲۳
تپه آسیاب، ۲۴۵
تپه اهرنجان، ۳۰۴
تپه تولایی، ۱۶۵، ۲۲۷
تپه جعفرآباد، ۱۶۵
تپه حاجی فیروز، ۲۸۵
تپه‌حصار، ۳۵، ۳۱۸، ۳۷۴، ۵۱۹، ۵۳۴
تپه زاغه، ۲۹۳، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۹
تپه سبز، ۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۵۱۸
تپه سراب، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۸۲، ۲۴۵، ۴۶۷، ۵۳۲
تپه سرخاب، ۳۶۴
تپه سرگراب، ۵۱۶
تپه سگزآباد، ۳۱۸
تپه سنگ چخماق، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳
تپه سیابید، ۲۵۰
تپه سیوان، ۳۰۰
تپه شغالی، ۳۶۹
تپه شورابه، ۵۳۴، ۵۳۸
تپه شوش، ۱۹۳
تپه عبدالحسین، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۱
تپه علی کش، ۱۶۶

تپه قبرستان سگزآباد، ۳۱۸
تپه کوچک محمدجعفر، ۱۶۷
تپه گنج دره، ۲۵، ۱۵۹، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸
تپه گوران، ۱۵۹، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۷، ۳۸۲
تپه گیان، ۲۴۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵
تپه لپویی، ۵۱۸
تپه لنگر، ۴۲۳
تپه مارلیک، ۵۲
تپه ماهی، ۵۱۶
تپه ملا شریف، ۳۰۰
تپه موسیان، ۱۹۰
تپه موشکی، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۵۰
تپه یحیی، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۵۱۸
تپه‌یحیی، ۴۲۱، ۴۲۳
تخت جمشید، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۲۸۴، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۵۰
تراس، ۲۰۹
ترکمن، ۸۷
ترکمنستان، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۱۰۳، ۲۹۳، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۷۸، ۳۸۰، ۴۰۳، ۵۳۳
ترکیه، ۵۴، ۷۹، ۸۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۴۶۷
تروا، ۴۹۵، ۴۹۶
تل ابلیس، ۱۲۲، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۲
تل باکون، ۲۸۴، ۴۱۰، ۴۱۹، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۵۱۸
تل بکون، ۴۳۰
تل تیموران، ۴۳۰، ۴۵۲
تل جاری، ۴۴۰
تل جری، ۴۳۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹
تل‌جری، ۴۴۱
تل جلاباد، ۴۳۰
تل جلال‌آباد، ۴۵۲
تل جلیان، ۵۱۸
تل خاری ابوالوردی، ۴۵۳
تلخ رود، ۸۶
تل شغا، ۴۳۰
تل شقا، ۴۵۲
تل ضحاک، ۵۱۸
تل علی میرزایی، ۴۲۴
تل قضیر، ۱۶۵، ۲۳۲، ۲۳۳
تل‌قضیر، ۲۳۲
تل قلعه، ۴۳۰
تل‌قلعه، ۴۵۲
تل قلعه حسن آباد، ۴۵۲
تل کفتری، ۴۳۰، ۴۵۲
تل کمین، ۴۳۰، ۴۵۲
تل گپ، ۴۳۰، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۶، ۴۵۱
تل ملیان، ۵۱۸
تل موشکی، ۴۳۰
تل نخودی، ۴۳۰، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵
تمتمه، ۱۲۱، ۲۸۴
تنگ کنشت، ۱۳۳، ۱۳۴
تنگه هرمز، ۸۰، ۸۳
توچال، ۱۰۳
تورات، ۴۸۷
تورنگ، ۲۸۴

تورنگ تپه، ۳۱۸، ۳۷۵
توریوم / اورانیوم، ۱۲۲
توشیهیکو سونو، ۴۵۰
توکیو، ۴۴۱
توگولوک تپه، ۳۸۰
تولایی، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲
تولوزان، ۳۹
تولید غذا، ۱۱۰
تولید غذا، ۱۰۹
توماس هربرت، ۲۸
تهران، ۳۵، ۴۱، ۴۵، ۱۰۳، ۱۲۳، ۲۴۷، ۲۸۴، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۹، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۷۲، ۵۱۰، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۶
تیبریوس، ۴۸۶
تیموتی ماتنی، ۳۵۵
تیموریان، ۵۲

ج

جاتلند، ۴۸۲
جاجرم، ۱۰۱
جاجرود، ۸۶، ۱۰۳
جارمو، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۰، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۵، ۲۹۳، ۴۶۶
جازمن رود، ۲۶۳
جان جاکوب آسموسن وارسا، ۴۸۲
جان فرر، ۴۸۸
جان لایت فوت، ۴۸۸
جان لوباک، ۴۹۰، ۴۹۱
جان وینکلمن، ۴۸۲، ۴۸۷
جبال، ۹۵، ۹۶
جبل الاراک، ۴۶۶
جبل حمرین، ۱۶۶، ۱۷۷
جراحی، ۵۱۲
جرج کونتنو، ۳۳۷
جرگه، ۱۲۴
جرمانی، ۳۷
جرموزیان، ۹۹
جریکو، ۴۶۶
جزموریان، ۸۶
جسد سوزی، ۲۹۳، ۳۷۲
جعفرآباد، ۱۵۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۲۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۳۰، ۵۳۵
جگن، ۲۹۲
جلال آباد، ۴۲۴
جلیل گلشن، ۱۴، ۴۹
جمدت نصر، ۲۳۴، ۲۷۵، ۴۱۳، ۵۳۷
جمشیدی، ۲۵۱
جمع آوری غذا، ۱۱۰
جندق، ۸۳
جو، ۱۹۰، ۲۰۷
جودیت پولار، ۲۵۰
جورج کونتنو، ۲۷۱
جوزوفا باربارو، ۱۶، ۲۷
جوکین، ۳۶۹
جوی، ۱۶۵، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۲۹، ۵۱۰، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۳۰
جهرم، ۱۲۲
جیتون، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲

جیلن بیلن، ۸۲
جیمز ملارت، ۱۳۸، ۴۶۷
جیمز موریه، ۳۱
جیمز نیلی، ۱۶۷، ۱۹۱
جیووانی پرمولی، ۴۸۵

چ

چارلز برنی، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۴، ۳۰۲، ۳۰۳
چارلز داروین، ۴۸۳، ۴۸۹
چارلز سوم، ۴۸۶
چارلز لایل، ۴۸۹
چارلز مک برنی، ۱۳۶
چاقی‌لی، ۳۸۱
چالان چولان، ۲۴
چاه حسینی، ۴۲۱
چایق‌لی، ۳۸۱
چایلد، ۱۱۳، ۱۴۹، ۱۵۳، ۴۶۵، ۴۶۶
چپوله، ۳۲۷
چتل هویوک، ۴۶۶
چخماقلی تپه، ۳۸۱
چرچیل، ۳۳
چشمه بلبل، ۳۶۲، ۵۳۶
چشمه شاه، ۱۲۳
چشمه علی، ۱۵۹، ۲۷۴، ۲۸۴، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۴۱۶، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸
چغا، ۴۳۰
چغابنوت، ۱۵۵، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۲۹، ۴۶۶، ۵۱۱، ۵۱۴
چغا سبز، ۱۶۷، ۵۱۱، ۵۱۴
چغاسرخ، ۵۱۴
چغاسفید، ۱۶۵، ۲۲۸، ۵۱۴، ۵۱۸
چغامامی، ۵۱۵
چغامیش، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۰
چفد، ۳۲۷
چوپان تپه، ۳۸۰
چهارمحال وبختیاری، ۵۱۳
چهل منار، ۲۷
چیغا صیفل، ۲۵۱

ح

حاج سیاح، ۲۵
حاج سیداسدالله شالفروش، ۴۶
حاج عباسعلی معمار باشی، ۴۷
حاج عبدالغفار نجم‌الملک، ۲۳، ۲۵
حاج عبد الغفار نجم الملک، ۲۴
حاجی آباد، ۴۱۶
حاجی بابای اصفهانی، ۳۱
حاجی‌علی‌اکبر امین، ۳۵
حاجی فیروز، ۱۵۹، ۱۸۲، ۲۷۷، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۳۴، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۶
حاجی فیروزی، ۲۹۵
"حافظ"، ۱۳
حاکمی، ۳۶۵
حدودالعالم، ۹۶

حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب، ۹۶
حسن حبیبی، ۴۹
حسن رضوانی، ۳۷۳
حسن طلایی، ۳۰۴، ۳۶۷
حسن عارفی، ۴۹
حسنلو، ۴۴، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۴
حسونا، ۱۵۰، ۱۵۵، ۳۳۴، ۵۳۱
حسین طیب نعیمی، ۴۷
حصار، ۳۶۹، ۳۷۶
حصارلیک، ۴۹۵، ۴۹۶
حصیب ۲۰۷
حصیر، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۹۲، ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۳۶
حضرت مسیح، ۴۸۷، ۴۸۸
حلزون، ۱۵۴، ۱۷۸
حلزون بازکن، ۲۹۷
حلف، ۲۵۰، ۵۳۱
حلفی، ۲۵۴
حلوان، ۲۷۱
حواصیل، ۳۵۷
حوض سلطان، ۳۶۲
حوضه مسیله، ۱۲۳، ۱۲۴
حیدر آباد، ۴۰۵، ۴۰۹
حیدرآباد، ۴۱۳
حیدرقلی شاملو، ۴۶
حیدرقلی شاملو (عون‌الوزاره)، ۴۶

خ

خاکستری، ۳۷۷
خان ملک ساسانی، ۳۲
خاور دور، ۴۷۴
خاورمیانه، ۱۳۰، ۳۳۷، ۴۷۴، ۴۷۷
خاور نزدیک، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۴۵۶، ۴۷۴، ۵۱۶
خاورنزدیک، ۱۵۲، ۱۶۶، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۸۴
خر، ۱۲۷
خراسان، ۹۰، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۶۰، ۲۸۴، ۴۰۳
خرچنگ، ۱۵۴، ۱۷۸
خرگوش، ۱۳۵، ۳۴۷
خرم‌آباد، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۵
خرم آباد، ۱۳۱
خرم‌دره، ۵۳۵
خرمشهر، ۸۵
خروس، ۱۶
خرین، ۸۳
خزانه شاهی، ۴۵
خزرانداغ، ۸۱
خزینه، ۱۶۷، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۵۱۴
خسرو شهر، ۳۰۱
خط میخی، ۲۷
خلفای عباسی، ۲۶
خلیج عمان، ۱۰۱
خلیج فارس، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۲۱۰، ۲۳۳، ۳۴۸، ۴۴۷، ۵۱۲، ۵۳۳
خلیج‌فارس، ۱۰۲
خمسه، ۸۳
خور، ۸۳

خوروین، ۳۶۵، ۵۳۶
خوریان، ۳۷۳
خوزستان، ۲۳، ۳۲، ۳۹، ۴۴، ۸۲، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۵۹، ۱۷۸، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۴۱۶، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۳۲
خوزیان، ۵۲۱
خوک، ۹۳، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۸۱، ۲۴۷، ۲۵۶
خوک آبی، ۳۱۲
خونیک، ۱۲۲، ۲۸۴، ۳۰۹
خیرآباد، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۵۰

د

داراب، ۸۶
دارابگرد، ۳۱
دارالفنون، ۳۶
دارلمعلمین عالی، ۵۱
دارلمعلمین مرکزی، ۵۱
داریوش سوم، ۳۴۰
د. اسپت، ۱۳۶
داشلیژی تپه، ۳۸۱
دالامپر، ۸۲
دالکی، ۸۲، ۸۳
دالما، ۱۵۹، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۳۲، ۵۳۱، ۵۳۷
دالمانی، ۵۳۶
دالوکه، ۸۳
دامغان، ۲۸۴، ۳۱۸، ۵۳۴
دانشسرای عالی، ۵۱
دانشکده ادبیات، ۵۱
دانشگاه آزاد اسلامی، ۵۵
دانشگاه تربیت مدرس، ۵۵
دانشگاه تهران، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵
دانمارک، ۴۴، ۴۸۲، ۴۹۰، ۴۹۵
دانمارکی، ۱۰۹، ۲۶۳، ۴۸۲
دایسون، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۷۳، ۳۷۵، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۳۱
دجله، ۸۵، ۱۶۶، ۴۶۶، ۵۲۰
درفک، ۸۱
درمار، ۱۲۸
در مار، ۱۳۱، ۱۳۷
درمنه، ۹۲
دره ارس، ۸۲
دره انار، ۴۰۵
دره سولدوز، ۳۰۳
دریاچه ارومیه، ۹۹
دریاچه میرآباد، ۹۳
دریاچه نمک، ۳۳۹، ۳۶۲
دریاچه نیریز، ۹۹
دریاچه نیلوفر، ۹۲
دریاس جدید، ۱۳۸
دریاس کهن، ۱۳۸
دریالو، ۳۵
دریای خزر، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۱، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۳۸، ۲۸۳، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۷۵
دریای خزری، ۲۸۴
دریای عمان، ۷۹، ۵۳۳
دریای مسیله، ۱۲۳
دریای نمک، ۱۲۳

دز، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۳۲، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۶
دز تش، ۳۴۰
دزفول، ۸۵، ۵۱۲، ۵۱۳
دشت دامغان، ۳۷۳
دشت قزوین، ۵۲، ۲۹۳
دشت کویر، ۸۹
دشت لوت، ۷۹، ۸۶، ۸۹، ۹۰
دشکر، ۴۰۹، ۴۱۱
دکتر احسان نراقی، ۵۳
دکتر بهرام فره‌وشی، ۵۳
دکتر پرویز ورجاوند ناصری، ۵۳، ۵۴
دکتر جاوید فیوضات، ۵۳
دکترجمال رضایی، ۵۳
دکتر رجالی، ۵۳
دکتر سوسن بیانی، ۵۴
دکترسیف‌الدین نجم‌آبادی، ۵۳
دکتر سیمین دانشور، ۵۳، ۵۴
دکتر صادق کیا، ۵۳
دکتر عباس زمانی، ۵۳، ۵۴
دکتر عزت‌الله نگهبان، ۵۳، ۵۴
دکتر علی کنی، ۵۳
دکتر عیسی بهنام، ۵۳
دکتر غلامعلی شاملو، ۵۴
دکترغلامعلی همایون، ۵۴
دکتر فرخ ملکزاده باقری، ۵۳، ۵۴
دکتر فرنگیس اردلان، ۵۳
دکتر محسن مقدم، ۵۳
دکتر محمد یوسف کیانی، ۵۴
دکتر منوچهر ستوده، ۵۳
دکتر مهدی بیانی، ۵۳
دکتر مهدی محقق، ۵۳
دکتر نجفی، ۴۹
دکتر هند صادق کوروس، ۵۴
دکتر یوسف مجیدزاده، ۵۴
دل، ۸۳
دلازیان، ۳۶۲، ۳۷۴
دلنشین، ۸۳
دلوگاز، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۳۳، ۵۱۱
دلیجان، ۳۳۹
دماوند، ۸۱، ۹۸
دنا، ۵۱۳
دنیار، ۹۹
دنیس رایت، ۳۳
دوازده امام، ۱۲۳، ۱۲۴
دوان، ۸۸
دوایریج، ۱۶۶، ۱۸۹
دوبرون، ۳۱
دوران ایلامی، ۱۰۱
دوران پارت، ۱۰۱
دوران ساسانی، ۱۰۱
دوران سلوکی، ۱۰۱
دوران غارنشینی، ۱۰۹
دوران هخامنشی، ۱۰۱
دورپفلد، ۴۹۵
دورتی آ.ا. گارود، ۱۳۰
دوره آهن، ۲۹۸، ۴۸۲
دوره بردوستی، ۱۳۲
دوره برنز، ۲۶۳، ۴۸۲
دوره زارزی، ۱۳۲
دوره ساسانی، ۱۰۱
دوره سبز، ۱۷۴

دوره سنگ، ۴۸۲
دوره موستری، ۱۳۲
دوره نوسنگی، ۱۴۷، ۳۱۰
دوره‌های برنز، ۳۰۵
دو فوسا، ۳۷، ۳۸
دوکات، ۱۷
دو گنبدان، ۵۱۳
دولت آباد، ۴۱۶، ۴۲۳، ۴۲۴
دومکنم، ۱۹۹، ۲۰۸
دو مورگان، ۲۰۸
دومی‌سن، ۹۰
دونالد ا. مک کان، ۱۰۰، ۲۳۳، ۳۵۵، ۳۳۸، ۴۳۱، ۵۲۹
ده تازیان، ۴۲۴
ده خیر، ۵۳۶، ۵۳۸
دهلران، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۳۰
دهه، ۳۷۵
دیاله، ۸۲، ۵۱۱، ۵۲۰
دیتمار هنتس، ۲۹
دیلم، ۹۵
دیلمان، ۸۱، ۹۶
دیولافوا، ۲۶، ۳۹
دیوید استروناخ، ۱۰۳

ذ

ذرت، ۱۱۱، ۱۱۲

ر

رابرت، ۵۱۹
رابرت ج. بریدوود، ۵۲، ۱۱۴، ۱۵۱، ۴۹۷، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۹
رابرت دایسون، ۱۴، ۴۴، ۱۶۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۵۴، ۳۵۸، ۵۱۹، ۵۳۱
رابرت شرلی، ۲۸
رابرت مک کورمیک آدامز، ۲۰۹
راد، ۳۶۵
راز، ۳۲۳
رالف، ۳۰۰
رالف سولکی، ۱۲۶
رامهرمز، ۲۳۳، ۵۱۳
رایس، ۱۶۷
رژی، ۳۹، ۴۳
رضاقلی رفیع‌الملک، ۴۶
رضاقلی نوروزی، ۴۶
رضا مستوفی‌فرد، ۵۴، ۳۲۰
رضا مستوفی فرد، ۳۲۱
رفیع‌فر، ۱۷۴، ۱۷۵
رم، ۴۸۵
رمانتیک، ۴۸۸
رموز، ۴۸۴
رندزینا، ۸۸
رنسانس، ۴۸۴، ۴۸۸
رنی، ۴۴
روباه، ۱۳۸، ۱۷۸
روث وایت هاوس، ۴۶۵
رودآور، ۳۵
رود ارس، ۸۴
رودتالار، ۸۴

رود تجن، ۸۴
رود چالوس، ۸۴
رودخانه اترک، ۸۵
رودخانه بابل، ۸۴
رودخانه جراحی، ۸۵
رودخانه کور، ۱۲۲، ۱۳۱
رودخانه هزار، ۸۴
رود دالکی، ۸۵
رود دز، ۸۵
رود سه هراز، ۸۱، ۸۴
رود شور، ۱۲۳
رود شور بیرجند، ۸۶
رود شور گز، ۸۶
رود کال شور، ۸۶
رود کالیمور، ۸۶
رود کور، ۱۲۸
رود کهنوج، ۸۶
رود گرگان، ۸۴
رود هراز، ۸۱
رود هند، ۸۵
رود هندیجان، ۸۵
روز سولکی، ۳۰۰
روس، ۳۲
روکوجیو آچینودوالکوبیره، ۴۸۶
رولاند دومکنم، ۱۹۴
روم، ۳۶، ۹۵، ۴۸۶
رومن گیرشمن، ۲۷۱، ۳۱۸، ۳۳۷
رومی، ۲۶۳، ۴۴۲
رومی‌ها، ۲۶
ری، ۳۲، ۹۵، ۹۶، ۲۸۴، ۳۱۸، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۶۲، ۳۶۸، ۵۳۴
ریچارد واتسون، ۱۶۷
ریگ بلند، ۵۳۳
ریورز، ۴۹۶

ز

زارزی، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۰
زارزیان، ۱۵۴
زاغـــه، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۷۱، ۴۶۷، ۵۳۲، ۵۳۶، ۵۳۷
زاگـــرس، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۹۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۸۳، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۹، ۴۲۹، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۳۵
زاوی شمی شنیدار، ۱۷۸
زاهدان، ۵۵
زاینده رود، ۸۶
زرافه، ۳۷۱
زردشتی، ۴۴
زردکوه، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۹۹
زرد کوه، ۵۱۳
زردکوه بختیاری، ۸۳
زریبار، ۹۲
زرینه‌رود، ۸۶
زریوار، ۹۲
زعفران، ۹۶
زنبور، ۴۷۶
زنجان، ۹۵، ۹۶، ۵۳۵
زیرکونیم، ۱۷۶
زیگورات، ۱۷، ۵۳۴

زین‌العابدین مراغه‌ای، ۴۲

ژ

ژاپن، ۴۴، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۵۰
ژاپنی، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۰
ژاک دو مورگان، ۳۹، ۱۶۷، ۱۹۲، ۳۵۶
ژان پرو، ۱۹۳، ۱۹۹، ۵۰۹، ۵۱۱
ژان دهه، ۳۷۵
ژان دیولافوا، ۱۹۲
ژتون، ۲۰۷، ۳۳۳
ژلاتین، ۲۱۸، ۲۲۷
ژنویو دلفوس، ۱۹۴، ۲۰۸، ۵۱۱، ۵۱۵
ژوراسیک، ۳۱۰

س

ساتو، ۴۴۸
ساج، ۳۲۸، ۳۷۱
ساریانیدی، ۳۸۲
سازمان حفاظت آثار باستانی، ۴۷
سازمان میراث فرهنگی، ۵۰
سازمان میراث فرهنگی کشور، ۲۱، ۵۰، ۵۳، ۳۶۱، ۴۶۳
ساسانی، ۳۷۵، ۴۱۷، ۵۳۱
ساسانیان، ۲۶، ۳۲، ۱۳۳، ۲۳۰، ۲۷۱
سالنامه کشورایران، ۳۶۵
سامره، ۱۸۲
ساموتراس، ۳۵، ۴۹۵، ۴۹۶
سامی، ۴۵۳
ساوجبلاغ، ۳۱۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۵۳۶
ساوه، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۲
سبز، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۹۱
سبز کوه، ۸۳
سبلان، ۸۳
ستون لوید، ۱۵۵
سخت‌ده، ۵۱۳
سر آرل استاین، ۲۵۰، ۲۸۶، ۴۵۲
سرآسیاب، ۴۲۳
سراب، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۷۷، ۲۹۳، ۵۳۵
سرابی، ۳۰۵
سرب، ۳۴، ۳۸۰
سرتوچال، ۸۱
سرتیرهای ارجنه، ۱۲۷
سرخاب، ۳۶۳
سرخس، ۸۳
سرساهون، ۱۲۱
سرمارک آرل استاین، ۴۰۵
سعید آباد، ۳۶۵
سعیدگنجوی، ۵۰۹، ۵۱۰
سفال آلوئی، ۵۳۵
سفال تگرگی، ۳۳۱
سفال علی آباد، ۴۱۲
سفال لاله زار، ۴۰۹
سفید، ۱۹۱
سفید آب، ۱۲۳
سفید رود، ۸۱، ۸۴، ۳۰۹
سفید کوه، ۸۳
سکه، ۴۹۴
سگ، ۱۸۹، ۲۴۷، ۳۳۵، ۴۱۴، ۴۴۷
سگزآباد، ۳۱۹، ۵۳۲، ۵۳۶
سلدوز، ۵۳۱

سل مار، ۱۲۸
سلماس، ۳۰۴
سله، ۳۶۹
سلیمان سپهبدی، ۴۶
سلیمانی، ۴۱۴
سمنان، ۸۱، ۳۶۲
سند، ۹۰
سنگ آهن، ۱۱۲
سنگ چخماق، ۵۳۶
سنگ چخماقی، ۱۱۲
سنگ سفید، ۱۳۷
سنگ صابونی، ۴۱۳
سوئد، ۱۱۱، ۴۹۰
سوادکوه، ۸۱، ۸۴
سوربن، ۵۴
سوز، ۱۶۵
سوزان هوارد، ۵۱۹
سوزایان، ۵۱۵
سوز تپه، ۵۱۴
سوزیانا، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۵، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱
سوزیانای، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰
سوسان، ۳۳
سوغون، ۴۱۶
سوفولک، ۴۸۸
سولدوز، ۴۴، ۱۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۳۴، ۵۳۵
سومر، ۴۷۱
سویسی، ۴۹۰
سوییس، ۴۹۰، ۴۹۵
سه ایچی مسودا، ۳۵۰، ۴۴۵
سه گابی، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰
سهند، ۸۳
سیابید، ۲۴۹
سیاه بوم، ۳۵۹، ۳۶۰، ۵۳۸
سیاه تپه، ۳۶۳
سیاه کوه، ۸۳
سیاه کوه، ۱۲۳، ۱۲۴، ۵۱۳
سیاه منصور، ۲۰۹
سی ایچی مسودا، ۴۳۲
سید محمد بهشتی، ۱۴
سیدمحمدتقی مصطفوی، ۴۴، ۴۵، ۲۸۴
سید محمد محیط طباطبایی، ۱۹
سیدمنصورسیدسجادی، ۴۰۳، ۴۲۳
سیرجان، ۹۹
سیرو، ۳۶۱
سیستان، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۰، ۴۰۳، ۴۰۵
سیلک، ۲۷۳، ۲۹۳، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۲، ۴۱۳، ۴۳۰، ۴۴۶، ۴۵۰، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۶
سیلو، ۲۰۳
سیلیکات، ۳۱۱
سیمره، ۸۲، ۸۵، ۱۲۱
سیمینه رود، ۸۶
سینی پوست کنی، ۲۹۰

سیوان، ۲۸۳، ۳۰۱

ش

شـائور، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۳۲، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶
شاپور، ۳۱
شاری، ۴۲۳
شالتی نانار، ۴۸۳
شاه تپه، ۳۷۷
شاهرود، ۸۲، ۲۹۳، ۳۵۰، ۳۷۳، ۵۳۳، ۵۳۶
شاه‌کوه، ۸۱، ۸۲، ۳۰۹
شاه‌کوه سفلی، ۸۲
شاه‌کوه علیا، ۸۲
شاهنامه، ۵۲۱
شاهنده، ۳۶۵
شبه آشولی، ۱۲۰
شبه زارزی، ۱۳۸
شعبه عتیقات، ۴۶
شغال، ۳۵۳
شلیمان، ۴۹۵
شمالی خوزستان، ۱۷۸
شمشمال، ۲۵۱
شمشیربر، ۸۲، ۳۰۹، ۵۳۳
شور، ۸۶، ۲۰۹
شوروی، ۱۰۱
شوش، ۱۴، ۲۳، ۲۶، ۳۳، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۷۱، ۲۷۴، ۳۱۷، ۳۶۱، ۴۶۷، ۴۷۳، ۵۰۹، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۳۰، ۵۳۳
شوش I، ۱۹۷
شوشان، ۲۶، ۳۳
شوشتر، ۴۲، ۸۵، ۵۱۳
شوه، ۵۱۳
شهر سوخته، ۱۶۰
شهریار، ۳۱۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۵۳۶
شیخ تپه، ۳۷۴
شیخ مهدی، ۲۲
شیر آشیان، ۳۷۴
شیرآشیان، ۳۷۴
شیراز، ۲۹، ۳۱، ۸۵، ۱۲۸
شیر شیان، ۳۷۴
شیرینک، ۴۲۴
شیکاگو، ۱۵۵، ۱۶۷، ۲۴۸، ۳۵۶، ۴۳۲، ۴۹۸، ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۸
شیمیایی، ۴۸
شیندلر، ۳۵، ۴۵

ص

صافی رود، ۸۶
صـدف، ۱۵۴، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۶۶، ۳۴۸، ۴۲۰، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۶۴
صدفی، ۲۶۲
صدیق‌آباد، ۵۳۵
صفاییه، ۳۵۴
صفویه، ۳۴۰
صلوه، ۴۳
صورت الارض، ۹۶
صوره الا رض، ۹۵
طالش، ۸۱، ۱۰۱
طبرستان، ۹۵
طبس، ۸۳

ط

طرح بازنگری سیلک، ۵۲۹، ۵۳۷
طلا، ۲۳، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۳۸۰
طلحه، ۱۲۳
طلوزان، ۲۴، ۲۶، ۳۸، ۳۹

ظ

ظل‌السلطان، ۲۲، ۴۶

ع

عاد، ۳۴
عارف خان، ۲۲
عباس آباد، ۳۴
عباس علیزاده، ۱۵۱، ۱۵۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۴۳۱، ۵۱۸
عبدالحسین، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷
عبدالعزیزبن مروان، ۱۶
عبدالعلی پورمند، ۴۷
عبدالله قره‌گزلو ثانی، ۵۵
عبدالملک بن مروان، ۱۶
عبید، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۷۴، ۲۹۹، ۴۲۰، ۵۳۱
عتیق، ۳۳
عثمانی، ۳۳
عجم، ۱۰۰
عدد رومی، ۲۸۸
عدس، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۰۷
عراق، ۲۴، ۴۹، ۷۹، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۹۳، ۳۸۲، ۴۴۰، ۵۰۹، ۵۱۲
عراق عجم، ۱۰۱، ۵۳۱
عربستان، ۹۰
عربلو، ۳۸
عزالدله، ۳۵
عزت الله نگهبان، ۱۴، ۵۲، ۵۶، ۳۲۰، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۹، ۵۳۲
عشق آباد، ۱۰۳، ۳۵۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۳
عصرآهن، ۳۰۴، ۳۷۷
عصر آهن در سیلک، ۵۳۷
عصر برنز، ۱۱۳، ۴۹۳
عصر حجر، ۱۰۹
عصر سنگ میانی، ۱۱۰
عصر کلاسیک، ۴۸۸
عصر مس، ۱۱۰، ۵۱۸
عصر مفرغ، ۲۶۳
علم‌کوه، ۹۸
علی آباد، ۸۲، ۴۰۹، ۴۱۲
علی‌اکبر سرفراز، ۴۹
علی‌اکبر کارگر سرفراز، ۵۵
علی حاکمی، ۴۴
علی خان فریدالملک همدانی، ۳۷
علیزاده، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۴۰، ۴۵۰، ۴۶۶، ۵۱۵، ۵۱۸
علی سامی، ۴۵۲
علی شریعتمداری، ۴۹
علی شعوض، ۳۶۹
علی‌کش، ۱۱۲، ۱۵۹، ۱۸۳، ۲۲۸، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۸
علی کش، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۷۷
علیمحمدخلیلیان، ۵۶

عمان، ۸۰
عیسی بهنام، ۵۲

غ

غار ارجنه، ۱۲۶، ۱۳۵
غار بی‌ستون، ۱۲۲
غار خر، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۳
غارخر، ۱۲۷، ۱۳۱
غارشکارچیان، ۱۳۲
غارشنیدار، ۱۲۲
غار شنیدار، ۱۲۶، ۱۳۰
غار علی تپه، ۹۲، ۹۳، ۱۳۸
غارکمربند، ۳۱۰
غار کونجی، ۱۳۵
غار گاگل، ۱۲۸
غار گوگل، ۱۳۱
غار هاتو، ۹۳، ۳۱۲
غار یافته، ۱۲۷
غاز، ۳۶۶
غازپایان، ۹۲
غـــزال، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۲۵، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۵۷
غزال‌ها، ۱۳۸، ۳۴۵
غلامرضا معصومی، ۴۹، ۵۵
غلامعلی ملک شهمیرزادی، ۱۳

ف

فـارس، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۸۵، ۸۶، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۱، ۲۸۴، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۵۲
فارسی، ۱۵۱، ۱۷۶، ۴۰۶، ۴۶۵، ۵۲۱
فارسی باستان، ۲۷، ۲۹، ۳۰
فاگان، ۴۹۴
فاموری، ۸۸
فتحعلی‌شاه قاجار، ۳۱، ۳۲
ف. ج. ل. گرملیزا، ۵۱۸
فخر آباد، ۱۹۲
فخری دانشپور پرور، ۵۵
فـراپـارینه سـنگی، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۲۸۳، ۳۱۰، ۵۲۱
فرات، ۸۵، ۴۶۶
فراعنه، ۴۹۶
فرانتس بوآز، ۲۸۴
فرانسوی، ۳۷، ۴۳، ۱۹۰، ۲۷۱، ۲۸۵، ۵۱۱
فرانسویان، ۳۹، ۴۳، ۴۴
فرانسوی‌ها، ۳۹
فرانسـه، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۴۸، ۵۴، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۸۳، ۳۱۷، ۳۵۶، ۴۸۴، ۵۰۹، ۵۱۶
فـرانک هـول، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۷، ۲۲۷، ۲۳۲، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷
فرخ، ۵۱۶
فرخ آباد، ۱۶۵
فردریک ر. وولسین، ۲۸۳
فردریک هفتم، ۴۸۲
فردوسی، ۵۲۱
فرنگی، ۴۵
فروخ آباد، ۱۶۵، ۱۹۲، ۵۱۸

فرولیخ گ.رینی، ۲۸۴
فرهنگ خاکستری، ۵۳۲
فریدون توللی، ۵۱
فک، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳
فک‌ها، ۹۳
فلات جدید، ۵۳۲
فلات قدیم، ۵۳۲
فلات مرکزی، ۱۸۰، ۳۱۸
فلات مرکزی ایران، ۱۵۸، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۳۶، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۹، ۳۷۸، ۳۸۲، ۴۱۶، ۴۵۶، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۳
فلات میانه، ۵۳۲
فلاتری، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۵۳
فلسطین، ۴۹۶
فلور، ۱۵۰
فلیپ اسمیت، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸
فواد صفر، ۱۵۵
فوریه، ۲۳
فوک، ۱۳۸، ۳۱۱
فیروز، ۲۸۳
فیروزآباد، ۳۱، ۳۶۳
فیروزباقرزاده، ۴۷
فیروزکوه، ۸۴
فیروزه، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۳۳۴، ۳۴۶، ۴۱۴، ۴۲۰
فیزیکی، ۴۸
فیل، ۲۸
فیلادلفیا، ۲۸۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۴۶۳
فیلیپ اسمیت، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶
فیلیپ ا سمیت، ۱۲۰
فیلیپ باک، ۴۷۵
فین، ۳۴۰

ق

قاجار، ۳۱، ۳۴، ۴۸
قاجاری، ۳۵
قاجاریه، ۲۲
قبر شیخان، ۲۱۸، ۲۲۹
قبرشیخین، ۱۶۵
قبیرا، ۴۲۳
قبیراکهن، ۴۲۴
قرخلر، ۳۸
قره تپه، ۳۱۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۵۳۶
قره‌سو، ۲۴۵
قره سو، ۳۷۶
قره قوم، ۳۸۰
قریه‌العرب، ۴۲۳
قزلق وچالچیان، ۸۲
قزوین، ۸۰، ۹۵، ۹۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۴۶۷، ۵۱۰، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۵
قسطنطنیه، ۴۸۴
قصرشیرین، ۲۷۱
قطب الدین، ۱۶
قطب‌الدین، ۱۶
قفقاز، ۴۷۴
قلعه چندار، ۳۶۵
قلعه دارکو، ۴۲۴
قلعه دختر، ۳۶۱

قلی تپه، ۴۲۳
قم، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۵۹، ۳۶۱
قمرود، ۳۶۱
قم رود، ۳۶۲
قمری، ۱۲۱
قندیل داغ، ۸۲
قوچ، ۲۴، ۳۳۰
قورباغه، ۲۴۹
قورباغه ای، ۲۴۶
قومس، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۷
قیروه، ۵۳۵

ک

کاتارینو کنتارینی، ۱۶
کاترین مائورر، ۳۷۳
کاخ گلستان، ۵۰
کارستن نیبور، ۲۹
کارلتون استانلی کون، ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۰
کارلتون کون، ۳۱۱
کارل یاسپرس، ۴۷۶
کارول هملین، ۲۹۴
کارون، ۷۹، ۸۵، ۱۶۶، ۲۰۹، ۵۱۲
کازرون، ۵۶
کاشان، ۲۵، ۲۶، ۸۳، ۹۶، ۲۷۳، ۲۹۳، ۳۱۸، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۲، ۴۱۳، ۵۳۴
کاگیا، ۱۲۰
کالدول، ۲۳۳، ۲۳۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۶
کانادا، ۲۵، ۴۴، ۲۵۷
کانزاس، ۲۸۴
کانون باستان‌شناسی ایران، ۵۶
کایلریانگ، ۱۳۲
کایلر یانگ، ۲۷۷، ۲۸۷، ۲۹۴، ۳۷۲
کبیر کوه، ۵۱۳
کپنهاک، ۴۸۲
کتان، ۱۸۴، ۱۹۰
کتزیاس، ۱۷
کر، ۸۶
کرباس، ۹۶
کربوش، ۹۹
کرج، ۸۶، ۱۰۳، ۳۱۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳
کرخه، ۸۲، ۸۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۵
کردان، ۳۶۵
کردستان، ۸۴، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۹۳، ۳۸۲
کرکس، ۵۳۳
کرکس کوه، ۹۶
کرگدن، ۲۸
کرم، ۴۱۰
کرمان، ۸۰، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۲، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۶۳
کرمانشاه، ۳۸، ۸۰، ۸۵، ۹۲، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۷۸، ۱۸۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۸۴، ۲۹۳، ۳۰۹، ۳۸۲، ۴۶۷، ۵۱۸، ۵۳۲
کرنلیس دو برون، ۲۸
کریستین هشتم، ۴۸۲
کریستین یورگنسن تامسن، ۱۰۹، ۴۸۲
کریم شهیر، ۱۷۸، ۲۴۵
کژدم، ۹۶، ۴۱۰

کشف رود، ۱۲۰
کفار کوه، ۵۱۳
کفتار، ۱۳۵
کفتاری، ۵۱۸
کف سفت سخت سوخته، ۳۲۸
کلار، ۹۹
کلر گاف، ۲۵۱، ۴۵۳، ۴۵۶
کلسیوم، ۵۰۷
کلمبیای، ۲۸۴، ۳۰۰
کلن، ۵۴
کلنل دارسی، ۳۱
کلنل علینقی وزیری، ۵۳
کله دشت، ۳۶۰
کلیسیا، ۴۸۷
کلیمیان، ۲۶
کمال آباد، ۳۶۴
کـمربند، ۹۳، ۱۳۸، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳
کنتربوری، ۴۹۴
کنت فلاتری، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۷
کنتور، ۲۰۹، ۵۱۱، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱
کنث کلارک، ۴۸۷
کنجی، ۱۲۱
کندوان، ۸۴
کنگاور، ۲۷۶
کواپن، ۹۱
کوپت داغ، ۸۲، ۱۰۳، ۳۵۹، ۴۰۳
کوپت‌داغ، ۳۸۰
کوثری، ۳۶۴، ۳۶۸
کودتا، ۴۸
کورو - رود، ۳۳۹
کوروش، ۴۵۲
کوروش کبیر، ۳۱
کوفه، ۹۵
کومرون، ۲۶
کوموروف، ۳۷۹
کون، ۳۱۲
کوه بزپار، ۸۳
کوه پشمی، ۵۱۲، ۵۱۳
کوه تفتان، ۸۳
کوه خاتون، ۸۳
کوه دالبری، ۵۱۳
کوهدشت، ۱۲۱
کوه رنگ، ۸۳
کوه ریت، ۵۱۳
کوه سارون، ۱۳۶
کوه‌سرحدی، ۸۳
کوه سیاه، ۱۶۶، ۱۷۷
کوه کلون، ۸۱
کوه لیلا، ۸۳
کوه منار، ۸۳
کوه نیر، ۵۱۳
کوه‌های جارو، ۳۳۴
کوه هفت تنان، ۸۳
کـویر، ۷۹، ۸۲، ۸۶، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۳، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۹، ۳۵۹، ۴۰۳، ۵۳۳
کهربا، ۱۸۸
کهره، ۲۶۳
کهکیلویه، ۸۵، ۵۱۲
کهکیلویه و بویر احمد، ۵۱۳
کهن سیر، ۴۲۴
کیش شور، ۴۱۷

کیلویه، ۸۳
کیهان، ۸۲

گ

گئورک فریدریش گروتفند، ۳۰
گئوکسیور، ۳۷۸، ۳۸۱
گار ارجنه، ۱۳۵
گارنت، ۲۳۳
گاماسآب، ۲۵۸
گاماس آب، ۲۷۶
گاماساب، ۸۲، ۸۵
گاماسیاب، ۱۳۲
گاو، ۹۳، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۵۶، ۳۱۰، ۳۲۳، ۴۱۴، ۴۳۸
گاوخونی، ۸۶
گاو وحشی، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱
گایگر، ۵۰۷
گچ، ۲۹۰، ۳۶۷
گچساران، ۱۰۲، ۵۱۳، ۵۲۰
گراز، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۴۷، ۲۵۶، ۴۵۶
گراز وحشی، ۱۳۵
گرانیت، ۲۲۲
گربه سانان، ۱۲۴، ۱۴۹
گربه وحشی، ۳۵۳
گردآوری غذا، ۱۰۹
گردنه شمشیربر، ۳۵۹
گردوان، ۳۰۰
گرگ، ۲۵۶، ۳۱۲، ۳۱۳
گرگان، ۳۲، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۷۶، ۴۰۳، ۵۳۳، ۵۳۶
گرگوری جانسون، ۵۱۱
گرملیزا، ۵۱۵
گروتفند، ۳۰
گری آ. رایت، ۱۴۸
گزنگن، ۵۱۳
گل اخری، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۷، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۴۲، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۷۰، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۹
گل‌اخری، ۳۵۳
گلستان، ۱۰۲، ۳۰۹
گلن دانیل، ۳۳، ۴۸۳، ۴۹۰
گنبد کاووس، ۵۲۹، ۵۳۶
گنج‌آباد، ۲۴
گنج تپه، ۲۴، ۳۶۳، ۵۳۶
گنج دره، ۱۵۵، ۱۷۸، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲
گنجنامه، ۲۴
گنجی، ۹۱
گندم، ۱۹۰، ۲۰۷، ۲۵۳، ۳۲۸
گندمدان، ۲۵۰
گواتر، ۸۳
گوتیر، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲
گودین، ۲۶۷، ۲۷۷
گودین تپه، ۲۷۶
گوران، ۱۵۵، ۱۸۰، ۲۵۲، ۲۶۶، ۲۹۳، ۵۳۲، ۵۳۵
گور اوزلی، ۳۱
گورخر، ۱۳۵، ۱۷۸، ۱۸۱
گوردن چایلد، ۵۳۰
گوردن و چایلد، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۴۶۴، ۴۸۲، ۴۸۳

گوزن، ۲۵۶
گوسفند، ۹۳، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۹۹، ۳۱۰، ۳۳۴، ۳۴۷، ۳۴۹، ۴۱۴، ۴۳۸، ۴۵۶
گوسفندی، ۴۵۶
گیان، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۳۷
گیباب، ۳۷۴
گیرشمن، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۵۳۲، ۵۳۴
گیسوند، ۲۵۸
گیلان، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱

ل

لئونارد رائولف، ۱۷
لاجورد، ۳۳۴، ۳۶۸
لادیز، ۴۰۴
لار، ۸۱، ۸۴
لارستان، ۸۶، ۱۰۰
لاک پشت، ۱۵۴، ۲۵۶، ۴۴۶
لاک‌پشت، ۱۷۸
لال آباد، ۹۲
لاله زار، ۴۱۰، ۴۱۱
لامپر، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲
لانگسدورف، ۴۴۰
لایارد، ۳۲
لپویی، ۵۱۸
لدیز، ۱۲۰
لرستان، ۳۲، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۵۱۲، ۵۱۸، ۵۳۲
لری، ۳۲، ۱۳۷
لس، ۸۷
لکلکها، ۳۵۷، ۳۵۸
لمبرگ کارلوفسکی، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۲
لندن، ۵۴، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۳
لوانت، ۴۷۴
لوباک، ۲۴، ۱۱۰، ۱۱۱
لوبرتون، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۷
لوبرون، ۲۰۸، ۵۱۱
لوت، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۱۷، ۴۰۳
لوریستون، ۲۸۵
لوزان، ۴۹۰
لوفتوس، ۳۳
لو لوین، ۲۴۸، ۲۶۷
لوند، ۱۱۱
لوور، ۲۱، ۳۳۹
لویس ر.بینفورد، ۱۵۱
لوین، ۲۷۰
لوییز لوبرتون، ۱۸۳
لوییس بینفورد، ۱۴۸
لوییس هنری مورگان، ۱۱۱
لویی واندنبرگ، ۱۰۰، ۴۲۹، ۵۳۱
لیبی، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۹۹
لیتوسل، ۸۸
لیتومورف، ۸۷
لیون، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۰

م

ماادا، ۴۴۸، ۴۴۹

ماتنی، ۳۵۵
مار، ۲۲۶، ۴۱۰
مار روز، ۱۲۸، ۱۳۱
مارسل، ۳۹، ۱۹۲
مارسل دیولافوا، ۳۹
مارکوپولو، ۲۶
مار گورگالان سراب، ۱۳۱
مارگورگلان سراب، ۱۲۸، ۱۳۷
مارمولک، ۱۷
ماری، ۵۰۵
مازندران، ۳۴، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱
ماژور استون، ۳۱
ماسوله، ۸۱
ماسون، ۳۸۱، ۳۸۲
ماکیان، ۳۳۵
مامور تخت جمشید، ۳۱
مامون، ۳۶
ماهان، ۴۲۳
ماهی، ۱۵۴، ۱۷۸
ماهیان، ۱۱۶
ماهیدشت، ۲۴۸
مایسنی، ۲۷۵
مایکل روزنبرگ، ۱۳۲
مبارک آباد، ۴۵۲
متارا، ۱۸۲
مجلس شورای اسلامی، ۲۱، ۵۰
مجلس شورای ملی، ۲۱، ۴۳، ۴۶، ۵۱
مجیدزاده، ۳۶۴، ۴۶۶
محمدآباد، ۳۶۲
محمد آباد، ۴۲۴
محمدآباد خره، ۳۶۳
محمد ابوذری، ۴۹
محمدتقی‌خان بختیاری، ۳۲
محمدجعفر، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۲، ۲۳۲
محمدحسنخان اعتمادالسلطنه، ۲۲
محمدحسن گنجی، ۷۹، ۹۱
محمره، ۳۳
محمودآباد، ۲۳، ۴۲۴
محمودراد، ۴۴، ۲۸۵
محمود کتیرایی، ۳۲
محمود محمود، ۳۱
محمودیه، ۳۶۳
مدرسه لوور، ۲۱، ۲۲، ۵۴، ۳۳۷
مدیترانه، ۸۸، ۴۹۳
مدیترانه‌ای، ۹۲
مرآفتاب، ۱۲۲
مراغه، ۱۲۰، ۳۰۰
مرتاریک، ۱۲۲
مرتضی قلی‌خان ممتازالملک، ۴۵
مرخرل، ۱۳۲
مردودر، ۱۲۲
مرغابی، ۳۶۶
مرغ ماهی‌خوار، ۳۶۶
مرکز باستان‌شناسی ایران، ۲۱، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۵، ۲۹۸، ۳۵۰، ۴۰۶
مرمر، ۲۶۶، ۳۰۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۶۷، ۴۸۵
مرمرین، ۲۶۶
مرنجاب، ۱۲۳
مروارید، ۲۹

مـــرودشت، ۱۳۱، ۲۸۴، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۴
مری ماتیلدا وویت، ۲۸۸
مری وویت، ۵۱۶، ۵۱۹
مری ویت، ۵۳۱
مس، ۳۴، ۱۷۶، ۱۸۰، ۳۰۴، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۰۶، ۴۴۹، ۵۱۶، ۵۱۸
م.س. بورکیت، ۱۱۲
مسجد سلیمان، ۵۱۳
مسره، ۳۶۰
مسعود کیهان، ۸۱، ۸۹
مسعود گلزاری، ۳۲۱
مسعودیه، ۴۶
مسلمانان، ۴۱
مسلمانی، ۴۱
مسودا، ۳۵۳، ۳۵۴
مسی، ۱۸۷، ۳۴۸، ۳۵۶، ۴۲۰، ۴۴۴، ۴۵۵
مسیله، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۳
مشروطیت، ۴۸
مشهد، ۳۵
مشیز، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۲
مصر، ۲۷، ۴۶۶، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۹۶
مظفرالدین شاه، ۴۱
معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ۴۵
معتمدالدوله فرهاد میرزا، ۳۵، ۳۷
معصومه نوایی، ۳۶۶
معیرالممالک، ۳۴
مغرب، ۲۶
م.فرهادی، ۲۸۴
مقدونی، ۴۸۰
مک برنی، ۱۳۷، ۱۳۸
مک بورنی، ۹۳
مکران، ۱۰۱، ۱۰۳، ۴۰۵
مکری، ۸۲
مک کان، ۱۹۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۵۸، ۳۶۱، ۴۳۶، ۴۳۷، ۵۱۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۴
مک کورمیک آدامز، ۴۶۵
مگنزیوم، ۵۰۷
ملک آباد، ۱۲۳
ملکی، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۰
منجیل، ۸۴
منچستر، ۳۰۲، ۳۷۱
منوچهر ستوده، ۹۶
مورتامیر ویلر، ۲۸۸، ۴۸۱، ۵۱۱
مورگان، ۱۱۲
مورلات، ۴۹۱، ۴۹۵
موریان، ۲۴۹
موریه، ۳۱
مـــوزه، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۸، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۷۱، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۸۲، ۴۸۴
موزه ایـران بـاستان، ۱۸، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۲۴۷، ۳۵۵، ۳۷۱
موزه بریتانیا، ۲۸۶
موزه خانه، ۴۵
موزه لوور، ۲۱، ۳۹، ۴۶
موزه مردم شناسی، ۵۰
موزه ملی، ۴۵، ۴۶، ۴۸
موزه‌ها، ۳۷۰
موستری، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۴
موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، ۵۲
موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، ۵۴،

۲۰۱، ۲۳۳، ۲۸۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۴۳۱، ۵۱۱، ۵۳۰
موسیان، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۷۴، ۵۱۴، ۵۳۰
موش کور، ۱۳۵
موشکی، ۴۳۰
موشه لان، ۳۶۳
موشه‌لان تپه، ۳۱۸، ۳۳۴
موشه لان تپه، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۷
مونترآل، ۲۵۷
مونتلیو، ۴۹۳
مونجوقلی تپه، ۳۸۱
مه، ۳۲۳
مهارلو، ۱۲۸
مهدی برکشلی، ۴۹
مهدی حجت، ۴۹
مهران، ۸۶، ۱۰۲، ۵۱۳
مهران آباد، ۳۷۲، ۳۷۳، ۵۳۶
مهرداد پهلبد، ۴۷
مهره فیروزه، ۱۸۲
مهریشت، ۴۴
مـــهمه، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۵۱۴
مهندس علی حاکمی، ۲۸۵، ۳۶۵
میام ارسک، ۳۴
میان سنگی، ۱۱۰، ۱۱۵، ۳۱۲
میانه، ۱۲۰
میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی، ۳۱
میرزاتقی‌خان امیرکبیر، ۳۶
میرزا علی اصغرخان صدراعظم، ۴۳
میرزا قهرمان امین لشگر، ۳۷۴
میرسید احمد، ۲۴
میرعابدین کابلی، ۳۶۲
میرمحمدمشیرپور، ۵۶
میشیگان، ۱۳۶
میناب، ۸۶

ن

ناپل، ۲۹، ۴۸۶
ناتوفیان، ۱۳۸
ناصرالدین شاه، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۱۹۲
ناصرالدین شاه قاجار، ۲۲، ۲۳، ۳۸، ۴۵
ناصر نوروززادهٔ چگینی، ۱۴
نامیواگامی، ۴۳۲
ناهید، ۱۴
نایب‌السلطنه، ۲۲
نبونیدوس، ۴۸۳
نجف آباد، ۴۰۹، ۴۱۳
نجفی، ۴۹
نخل آب، ۸۶
نسا، ۳۸۰
نشانکوه، ۸۱
نطنز، ۳۵۹
نظرآباد، ۵۳۶، ۵۳۷
نقده، ۴۴
نقره، ۲۳، ۴۰، ۴۱، ۳۸۰
نقش رستم، ۲۸۴
نقش سلیمان، ۲۷
نگار تپه، ۳۷۵
نگهبان، ۳۶۳، ۳۷۲، ۵۱۱
نمازگا، ۳۸۱
نمرودا‌غ، ۱۷۶، ۱۸۰

نمرود داغ، ۲۵۵
نوبل، ۵۰۶
نوترونی، ۵۰۶
نوسنگی، ۲۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۸۴، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۲۱، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۱
نهاوند، ۳۶، ۲۵۰، ۲۷۱، ۳۳۷
نیبور، ۲۹، ۳۰
نیتروژن، ۵۰۶
نیل، ۴۶۶
نیلسون، ۱۱۱
نینوا، ۴۵۶
نیویورک، ۲۸۴

و

وارسا، ۴۸۳، ۴۸۷، ۴۹۵
وارکا، ۳۳، ۲۳۵
والتر تایلر، ۴۷۳، ۴۸۴
والران، ۹۵
وام الدباغیه، ۲۹۳
وان، ۱۷۵، ۴۶۶
وانـــدنبرگ، ۱۰۱، ۳۶۱، ۳۶۲، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۷، ۵۳۱
وایت هاوس، ۴۶۶
و.ب.فیشر، ۸۰
وج می‌نو، ۸۲
ورامین، ۱۲۲، ۱۲۳، ۳۶۸
ورواسی، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
وزارت ارشاد اسلامی، ۵۰
وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۵۰
وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۵۰
وزارت کشور، ۵۶
وزو، ۴۸۶
و.س. هاس، ۸۹
و.ف.ویلیامز، ۳۳
ولادیمیر کواپن، ۹۱
ولیان، ۳۶۳، ۳۶۵
و.م.ماسون، ۸۹
ونزل هولار، ۲۸
ون لون، ۴۸۴
ونوس سراب، ۲۴۷، ۴۶۷
ونیز، ۱۶، ۲۷
وولسین، ۳۷۵
وویت، ۲۹۲، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۲۰
ویا آپیا، ۴۸۵
ویاآپیا، ۴۸۵
ویت، ۲۳۴
ویلارد ف. لیبی، ۴۹۸
ویلارد ف.لیبی، ۵۰۶
ویلر، ۴۸۱
ویلفرد لیبی، ۵۳۰
ویلیام، ۴۹۵
ویلیام اوزلی، ۳۱
ویلیام ر. نلسون، ۲۸۴
ویلیام سامنر، ۱۲۸، ۵۱۸
ویلیام ک. لوفتوس، ۳۳
ویلیام کنت لوفتوس، ۱۹۲
ویلیام لوفتوس، ۴۹۴
ویلیام ماتیوز فلیندر پیتری، ۳۳۷

ویلیام ماتیوز فلیندرز پیتری، ۴۹۶
ویلیام هاویلند، ۴۷۵
ویولون، ۲۲۵
ویویان برومن مورالز، ۲۴۷

ه

هاتو، ۱۳۸، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۳
هاروارد، ۵۴، ۲۸۴
هاروی وایس، ۵۱۱
هاشم‌خان، ۳۸
هاکسلی، ۴۸۹
هانسمن، ۳۷۵
هایزر، ۴۷۵
هخامنشی، ۱۰۳، ۲۰۹، ۲۱۳، ۴۵۲، ۵۲۹
هخامنشیان، ۲۷۱
هرتسفلد، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۴۳۱، ۴۴۰
هرسین، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۵۵، ۲۵۸
هرکولانیوم، ۴۸۶
هرودوت، ۱۷
هزار جریب، ۳۴، ۸۱، ۸۴
هزار مسجد، ۸۵
هزوارش، ۳۰
هشتگرد، ۳۵۹، ۳۶۳، ۵۳۶، ۵۳۷
هفت تپه، ۲۱۰، ۵۱۱
هفت تنان، ۵۱۳
هفتوان، ۳۰۴
هکمتانه، ۴۴
هلال حاصلخیزی، ۱۵۰
هلن ج. کنتور، ۲۰۱، ۵۱۱
هلند، ۳۱
هلن کنتور، ۱۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۵۱۷
هلنی، ۲۷۵
هلیلان، ۱۳۱، ۲۵۱
هلیل رود، ۸۶
همدان، ۳۲، ۴۲، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۳۴۰، ۵۳۵
هندریاس، ۳۷
هندیجان، ۳۴
هنری بکرل، ۵۰۵
هنری ت. رایت، ۴۲۳
هنری رایت، ۱۹۱، ۲۳۰، ۵۱۱
هنری فرانکفورت، ۳۶۲، ۳۷۸، ۵۳۰
هنری فیلد، ۱۳۵
هنری کرسویک راولینسون، ۳۰
هوتو، ۹۳، ۳۱۲
هوری، ۴۴۸
هول، ۱۲۷، ۱۳۶، ۴۷۵، ۵۱۴
هولوسین، ۱۲۵، ۱۳۰
هولیلان، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۷، ۲۶۳، ۲۶۶
هومیان، ۱۲۱
هومیان II، ۱۳۷
هیدرومورف، ۸۷
هیروگلیف، ۲۷
هیل براند، ۳۸

ی

یاریم تپه، ۳۷۶، ۳۷۷، ۵۳۶
یافته، ۱۲۷
یاقوت، ۱۶
یانگ، ۳۷۲
یانیق، ۲۸۳
یانیک، ۲۸۳، ۳۰۴
یانیک تپه، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴

یحیی‌بن بکر، ۱۵
یحیی کوثری، ۳۶۳، ۳۶۸
یزد، ۲۶
یشم، ۳۱۱
ینگی امام، ۳۶۵
یورگن ملدگارد، ۲۶۳
یوسف مجید زاده، ۴۶۵
یوسف مجیدزاده، ۵۰۹، ۵۳۲
یولاند ملکی، ۳۶۰
یونان، ۲۵، ۳۵، ۳۷۰، ۴۹۵
یونانی، ۴۸۴
یونانی‌ها، ۱۷

Prehistoric Iran

Iran From The Earliest Times to the Dawn of Urbanism

Sadegh Malek Shahmirzadi , Ph.D.

2004